دانشنامهٔ تهران بزرگ

شمیرانات

اطلاعات کتابشناختی

عنوان: دانشنامهٔ تهران بزرگ

موضوع: دانشنامه ها

ناشر: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

تاریخ اثر: بهمن ۱۳۹۲

زبان اثر: فارسی

مشخصه‌ی ظاهری: ج: مصور (رنگی)، جدول، نمودار. (۲ جلد)

تعداد جلد: ۲

شابک: ۶-۲۷-۶۳۲۶-۶۰۰-۹۷۸

آ

آ. اس. پ.[1] \ā-es-pe\، مجتمعی مسکونی، اداری و تجارتی، واقع در منطقهٔ ۶ شهرداری تهران. این مجتمع که از ساختمانهای بلند شهر تهران به شمار می‌آید، در زمینی به مساحت ۵۰٬۰۰۰ مـ۲ مشتمل بر ۳ برج ۲۳ طبقه در اراضی ونک واقع شده است.



پیشینهٔ ساخت این مجموعه به دههٔ ۱۳۴۰ ش بازمی‌گردد. در ۱۳۴۴ ش شرکت ساختمانی نسبی کسمایی و شرکا زمین این مجموعه را که در آن زمان زمین کشاورزی بود، برای احداث مجتمعی از صمد کمپانی، حسین علیزادهٔ کاغذچی و اکرم الملوک حاجی معتمد خریداری کرد. در ۱۳۴۸ ش شرکت آ. اس. پ. که در آن زمان برای احداث این مجتمع تأسیس شده بود، به‌عنوان پیمانکار، ساخت این مجتمع را به همراه مهندسان معمار از قبیل ژ. دوبویسون[2] (سر مهندس از فرانسه)، د. وودو[3] (از فرانسه)، ر. لوتی[4] (از سویس) و دفتر مطالعات مهندسی ستک باتیمان[5] و دفتر مطالعات بتون‌ریزی ل. فولکیه[6] آغاز کردند. گفته می‌شود که احداث این مجموعه در ۱۳۵۴ ش با ساخت ۳ برج ۲۳ طبقه خاتمه یافت و سرمایه‌گذار اصلی این پروژه بانک صادرات بوده است.

از سهامداران اصلی شرکت می‌توان به اسدی، سلطانی و پناهی اشاره کرد. در واقع واژهٔ آ. اس. پ. از حرف اول نام خانوادگی (لاتین) این سهامداران گرفته شده است که امروزه به هر کدام از این ۳ برج اطلاق می‌شود.

برج آ (A) با نام آسمان مشتمل بر ۲۳ طبقه و ۸۹ واحد؛ برج اِس (S) با نام سیمرغ مشتمل بر ۲۳ طبقه و ۱۶۸ واحد؛ و برج پ (P) با نام پرند مشتمل بر ۲۳ طبقه و ۱۳۲ واحد است. پارکینگ اتومبیلهای ساکنان نیز در طبقات ۱ تا ۳ این ۳ برج قرار دارد.

نمای ساختمان به وسیلهٔ قطعات بتونی مخصوص و پیش‌ساخته با خرده سنگ سفید، و کل بنا با بتون آرمه ساخته شده، و برای تأمین زیبایی بیشتر قسمتهایی از طبقهٔ همکف با سنگ پوشیده شده است. هر یک از برجها دارای ۴ آسانسور، راه‌پلهٔ اضطراری، سیستم دفع زباله (شوتینگ) در هر آشپزخانه، سیستم حرارت مرکزی، تهویهٔ مطبوع، شیرها و دیگر وسایل آتش‌نشانی، و مجهز به سیستم آنتن تلویزیون مرکزی است.

این مجتمع با شارژ (قبول هزینه) ساکنان، واحدهای تجارتی و اداری از سوی هیئت مدیرهٔ جداگانهٔ هر برج و یک مدیرکل اداره می‌شود.

در جنوب این مجتمع، ۱۰۵ ساختمان ویلایی به نام آشیانه، با متراژهای متفاوت از ۴۰ تا ۳۰۰ مـ۲ واقع شده است که ورودی هر کدام از این ساختمانها شخصی، و کل ساختمانهای ویلایی دارای یک موتورخانهٔ مشترک است. ورود به ساختمانها نیز از طریق پارکینگ به‌وسیلهٔ یک راهرو امکان‌پذیر است.

این مجموعه ضمن برخورداری از بالاترین استانداردهای ساختمانی، از امکانات مطلوب فضاهای مسکونی، تجارتی، اداری و رفاهی همچون استخر، مهدکودک، باشگاههای ورزشی، مرکز خرید و رستوران و پارکینگ میهمانان و مراجعان فروشگاهها نیز برخوردار است.

---

1. A. S. P. 2. Dubuisson 3. Vaudou 4. Luthi 5. S. E. T. E. C. Bâtiment 6. Foulquier

مآخذ: *آپارتمان‌سازی کوی ونک*، خبرنامهٔ شرکت آ. اس. پ.، تهران؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ «نگاهی کوتاه به پروژه‌های آ. اس. پ. با ۳۷ سال قدمت»، *آفتاب* ... (مل)؛ نیز:
Aftabir, www.aftabir.com (acc.Sep. 8, 2011).
سعیده صائبی‌مقدم

آب، باغ ـ موزه \bāq-mūze-ye āb\، یا بوستان خلیج فارس، قطعه باغی کهن در محلهٔ قلهک. این باغ به باغ قوام شهرت داشته، و متعلق به قوام‌الملک شیرازی بوده است. باغ قوام تا پیش از آغاز عملیات آماده‌سازی باغ ـ موزهٔ آب، با ۸٬۲۵۶ مـ۲ مساحت، حدود ۳۸۰ اصله درخت و درختچه از انواع کاج، چنار، توت، گردو و



زبان‌گنجشک داشته، و توسط یک جوی آب منشعب از رشته قناتی که از خیابان دولت می‌گذرد، آبیاری می‌شده است.

نخستین‌بار از سوی معاونت فنی و عمرانی شهرداری منطقهٔ ۳ تهران طرحی پیشنهاد شد که با ساماندهی و طراحی، این باغ به «باغ ـ موزهٔ آب» بدل شود. هدف از احداث این باغ ـ موزه، حفظ باغ قدیمی و قنات آن، ایجاد فضای آموزشی، فرهنگی و تفریحی برای دانش‌آموزان با تأکید بر موضوع آب به‌عنوان محور اصلی بوده است.

پس از ساماندهی و کارهای اصلاحی در این باغ کهن، مساحت آن به ۷٬۱۶۱/۹ مـ۲ کاهش یافت و ۱۹۰ اصله درخت این باغ بر جای گذاشته شد و بقیهٔ درختانی که خشک و یا بیمار بودند، قطع گردید. آب جاری حاصل از قناتی که در شمال غربی این باغ جریان دارد، پس از طی $\frac{1}{3}$ طول زمین با چرخشی به سمت شرق، عرض باغ را طی می‌کند.

به طور کلی درختان کهن و با ارزش باغ، رشته قنات جاری در آن و خیابان اصلیِ (یخچال) دسترسی به باغ، از عوامل تأثیرگذار در طراحی و شکل‌گیری این مجموعه بوده است. این طرح در تابستان ۱۳۸۰ش، پس از ۵ سال عملیات آماده‌سازی، به بهره‌برداری رسید.

معماری این باغ ـ موزه، تلفیقی از معماری مدرن و معماری سنتی ایرانی است. این مجموعه شامل بخشهای مختلفی مانند موزه، سالن نمایش و آب‌نماهای متنوع در محوطهٔ آن است. محور اصلی در این باغ آب است و در آن به مسائل مختلفی ازجمله آب در طبیعت، انسان و آب، آب شیرین، آب در صنعت، تولید انرژی از آب، آب و حمل و نقل، تصفیه و توزیع آب، آب و آلودگی، آب در زندگی روزمرهٔ انسان، آب و ورزش، و آب و مسئولیتهای انسانی پرداخته می‌شود (قاضی‌زاده، بشد).

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ قاضی‌زاده، ندا، «باغ ـ موزهٔ آب»، *معماری مدرن در دنیای امروز* (مل)؛ نیز:
Hadi Memari, www. hadimemari. persianblog. ir / post /2.
شیوا جعفری

آب‌آهنگرک، رود \rūd-e ab-āhangarak\، از شاخابه‌های رود میگون در بخش رودبار قصران. این رود به طول ۵ کمـ و حوضهٔ آبریز ۵ کمـ۲، از کوه استرچال (۳٬۱۴۱ متر) واقع در ۷ کیلومتری شمال باختری شهر فشم سرچشمه می‌گیرد و در جهت شمال باختری به جنوب خاوری جریان می‌یابد. رود آب آهنگرک پس از آبیاری زمینهای آبادیهای آهنگرک و جوشانک، سرانجام در میگون به رود میگون می‌ریزد. منبع تغذیهٔ این رود، نزولات جوی و آب چشمه است (*فرهنگ جغرافیایی رودها* ... ، ۷/۳؛ *فرهنگ جغرافیایی آبادیها* ... ، ۳۴۵/۳۸؛ محمودیان، ۱۴، ۸۸).

مآخذ: *فرهنگ جغرافیای آبادیهای کشور* (تهران)، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش. حسن موسوی‌زاده

آباک، کوه \kūh-e ābāk\، نک : آبک، قله.

آب اوسون، رود \rūd-e āb-e ūsūn\، نک : جعفرآباد، رود.

آب‌برکه، رود \rūd-e āb-berke\، یا جهان جون، جهان باگه جون، از شاخابه‌های رود شاه‌نشین در بخش لواسانات. این رود به طول ۱۱ کمـ، از کوه سر سیاه

غـار (۳۴۱۶ متر) واقـع در ۶کیلومتری شمال لواسان بزرگ سرچشمه می‌گیرد و از شـمال خـاور بـه جنـوب باختر جریان می‌یابد. رود آب‌برکه پس از آبیاری زمینهای میـان‌رود، کـن‌رود، بـرگ جهـان و نیکنـام ده در ۳ کیلومتری شمال خاوری سـد لتیـان بـه رود شـاه‌نشین می‌ریزد. منبع تغذیهٔ این رود، نزولات جوی و آب چشمه است (*فرهنگ جغرافیایی آبادیها* ...، ۳۸/ ۴۸، ۳۵۵؛ *فرهنگ جغرافیایی رودها* ...، ۷/۳).

این رودخانه نام خـود را از روسـتای بـرگ جهـان گرفته است. گفته می‌شود که نام کهـن روسـتای بـرگ جهان، «پلنگ‌چال» بوده است. در زمـان قاجارهـا چـون ایـن روسـتا دارای زردآلـوی مرغـوبی بـود و از آن برگه‌های خوبی به دست می‌آمد، مشتاقان این برگه به آن برگه‌جون می‌گفتند. کاربرد این نام در نوشته‌ها به مرور اصلاح، و بدل به «برگ جهان» شد. اهالی بومی بـرگ جهان، نام روستا را «برگه‌جون» تلفظ می‌کنند (نـک : ه‍ د، برگ جهان).

مآخذ: *فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور (تهران)*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۱ ش.
حسن موسوی‌زاده

آب‌پشکنک، رود \rūd-e āb-peškanak\ یا آب پشنگ، از شاخابه‌های رود آهار در بخش رودبار قصران. این رود بـه طول ۱۰ کمـ و حـوضهٔ آبریـز ۲۴ کمـ۲، از کـوه صـندوق چـال (۳۶۶۳ متـر) سرچشمه می‌گیرد و از درهٔ خاوری کوه تاربیشه به سـوی آبـادی آهار جریان می‌یابد. در این آبادی ریزابه‌ای که از دامنهٔ شمالی کوه توچال سرازیر می‌شود، بـه آن مـی‌پیونـدد و سرانجام در جنوب آبادی آهار به رود آهار می‌ریزد. منبع تغذیهٔ ایـن رود، نـزولات جـوی و آب چـشمه اسـت و حوضهٔ آبریز آن کاملاً کوهستانی است (افشین، ۴۹۲/۲؛ جعفری، ۷۳-۷۴؛ *فرهنگ* ...، ۷/۳؛ محمودیان، ۸۸).

مآخذ: افشین، یدالله، *رودخانه‌های ایران*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ جعفری، عباس، *رودها و رودنامهٔ ایران*، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش.
حسن موسوی‌زاده

آب‌پشنگ، رود \rūd-e āb-pašang\ نک: آب‌ـ پشکنک، رود.

آب چهل‌بره، رود \rūd-e āb-e čehel-barre\ از شاخابه‌های رود لار، در بخش لواسانات. این رود به طول ۱۵ کمـ، از دامنه‌های خاوری کـوه لاریابوچـال (۳۷۳۰ متر) سرچشمه می‌گیرد و در جهت خاور جریان می‌یابد. آب چهل‌بره از میان دره‌های عمیق مـی‌گـذرد و پـس از عبور از دامنه‌های کوه چهل‌بره، در روسـتای کمردشـت به رود لار می‌ریـزد. ایـن رود دارای آب دائمـی اسـت (افشین، ۲۶۴/۲؛ جعفری، ۷۶؛ محمودیان، ۱۱).

مآخذ: افشین، یدالله، *رودخانه‌های ایران*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ جعفری، عباس، *رودها و رودنامهٔ ایران*، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش.
حسن موسوی‌زاده

آبخوره، دره \darre-ye āb-xore\ دره‌ای کوچک در پـایین‌ترین و انتهایی‌ترین قسمت از خط الرأس قلهٔ هلیسون و تلهرز. جهت این دره از شرق به غرب است و از شمال به منطقهٔ جال استلک، و از جنـوب بـه منـاطق مسکونی ده سوهانک و شادآباد ختم می‌گردد.

طول مسیر دره چنـدان زیـاد نیـست و حـداکثر بـه ۸۰۰ متر می‌رسد و اختلاف ارتفـاع دو نقطـهٔ شـروع و پایانی این دره ۲۰۰ متـر اسـت. از ویژگیهـای ایـن دره می‌توان به فاصلهٔ عرضی میان یـال سمت چپ و راست آن اشـاره کـرد کـه بـسیار از یکـدیگر دور هـستند و ارتفاع آنها به حد قابل توجهی کوتاه است. راه ورود به این منطقه از طریق جادهٔ آسفالتهٔ شمال شرقی سوهانک امکان‌پذیر است. راه‌پیمایی و پیمایش در این دره بسیار آسان است و می‌تـوان بـا عبـور از ایـن دره از گردنـهٔ لـشکرک (قوچـک) عبـور کـرد و خـود را بـه زردبنـد رساند. زمان پیمایش در این دره میان نیم تـا سـه ربـع ساعت متغیر است.
مجید یاسینی

آب‌دزک، آبشار \āb-šār-e āb-dozak\ آبشاری واقع در میانهٔ درهٔ میان‌رو روستای برگ جهان لواسان.

برای رسیدن به این محل بایـد از دوراهـی انتهـای روستای برگ جهان لواسان حرکت کرد و با عبور از میان باغهای میوه و کوچه‌باغهای باریک در سایه‌سار درختان بلند و متراکم آن به دوراهی شورآب (دوراهی برگ جهان و اندار) رسید. از این مرحله به‌بعد مسیر سـمت راسـت دره را در پیش گرفته و پس از نیم‌سـاعت کـوه‌پیمـایی می‌توان به دوراهی دیگـری رسـید کـه بـه دوراهـی

میان‌رو ـ کناررو یا چال‌عنبرون مشهور است. چون این محل پوشیده از بوته‌های متنوع گیاهان دارویی و معطر است، بدان چال‌عنبرون گفته می‌شود. پس از عبور از این محل آبشار آب‌دزک نمایان می‌شود.

این آبشار به شکل یک فوارهٔ بزرگ است که آب آن از روی سنگ گِرد و عمود بر صخره بالا رفته و با سرعت مانند دوش به اطراف پخش می‌شود و با همان سرعت فرو می‌ریزد و به گفتهٔ اهالی آب دزدیده می‌شود؛ به‌همین سبب آب‌دزک (آب‌دزدک) خوانده می‌شود. حدود ۲ تا ۳ متر بالای آبشار، سطحی با گودی اندک مانند یک استخر کوچک وجود دارد که آب در آنجا جمع می‌شود و از کناره‌ها و لبه‌های این گودی به طرف سنگ فوارهٔ میانهٔ آبشار می‌رود. پس از عبور از این آبشار می‌توان به کوههای سرسیاه‌غار (اسبی‌چال) و سیاه‌چال (فراخکش) در سمت شمال، و گاوبینی (وستان) در سمت شرق صعود کرد. *سیما صفری*

آب‌روته، رود \rūd-e āb-rūte\، یا رود لنجنی (لجنی)، از شاخابه‌های رودخانهٔ جاجرود در بخش رودبار قصران. این رود به طول ۱۰ کمـ و حوضهٔ آبریزی حدود ۲۳/۵ کمـ۲، از کوه کلون‌بستک سرچشمه می‌گیرد و در جهت جنوب جریان می‌یابد و اراضی آبادیهای لنجنی و روته را مشروب می‌کند و در ۲کیلومتری جنوب شرقی آبادی روته به رودخانهٔ جاجرود می‌پیوندد.

منبع تغذیهٔ این رودخانه نزولات جوی، و جریان آب آن دائمی است (جعفری، ۴۳۷؛ *فرهنگ ...* ، ۳۷/۳؛ محمودیان، ۸۸؛ قس: افشین، ۴۹۵/۲).

مآخذ: افشین، یدالله، *رودخانه‌های ایران*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ جعفری، عباس، *رودها و رودنامهٔ ایران*، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش. *شیوا جعفری*

آب زندگانی، چشمه \češme-ye āb-e zendegānī\، چشمه‌ای بر سر راه فرحزاد به امامزاده داوود، نزدیک محلی به نام سنگ نیم‌متقالی. زائران امامزاده داوود بر سر راه خود از آب این چشمه به عنوان آبی شفابخش می‌نوشیدند و سابقاً قهوه‌خانه‌ای نیز در این محل دایر بود (بلاغی، ۱۳۳؛ محمودیان، ۲۱). شاید نام این چشمه برگرفته از باور مردم دربارهٔ خاصیت شفابخشی آب آن باشد.

مآخذ: بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش. *حسن موسوی‌زاده*

آب زندگانی، چشمه \češme-ye āb-e zendegānī\، چشمه‌ای در دره‌ای به همین نام، در غرب درهٔ دارآباد و پایین‌تر از قلهٔ کلکچال.

برای رسیدن به محل این چشمه می‌توان از دو مسیر درهٔ دارآباد و یا مسیر کلکچال از طریق بوستان جمشیدیه عبور کرد؛ اما آسان‌ترین راه دسترسی به آن از مسیر درهٔ دارآباد است. در این مسیر باید پس از عبور از آبشار چال‌مگس و هفت‌حوض دارآباد (گارا) از محل سریونجه و باغچه‌خلیل به سمت غرب دره تغییر مسیر داد و پس از حدود یک ساعت کوه‌پیمایی در داخل دره‌ای به‌نسبت وسیع به چشمهٔ آب زندگانی رسید. این چشمه از سمت شمال به زیر قلهٔ کلکچال و گردنهٔ لوپهنه، و از جنوب شرقی به درهٔ دارآباد و هفت‌حوض و باغچه‌خلیل منتهی می‌شود. آبشار عرق‌چین با ارتفاع ۴۲۳۰ متر و قلهٔ کوتاه تنگ‌چال با ارتفاع ۴۴۵۰ متر از سطح دریا، در اطراف دره و چشمهٔ آب زندگانی قرار دارند. چشمهٔ آب زندگانی چشمه‌ای پر آب است و در بهار به سبب خوش آب و هوایی منطقه و انبوه گیاهان بهاری در پیرامون آن جلوهٔ خاصی می‌یابد. *سیما صفری*

آب زندگانی، دره \darre-ye āb-e zendegānī\، دره‌ای از دره‌های انتهایی دارآباد، واقع در حد فاصل یال تنگ‌چال و یال عرق‌چین.

جهت این دره شمال غربی به جنوب شرقی، و شیب آن به سمت درهٔ دارآباد است. درهٔ آب زندگانی از شمال به زیر قلهٔ کلکچال، نزدیک به منطقهٔ لونه‌پلنگ، و از جنوب شرقی به درهٔ دارآباد و منطقهٔ هفت‌حوض ختم می‌شود.

طول مسیر دره در حدود ۱۳۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ شروع و پایانی دره حدود ۸۵۰ متر است. این دره از اواسط آن به سمت بالا دارای شیب تند و دیواره‌های صخره‌ای است، چنان‌که عبور از این دیواره فقط با وسایل فنی امکان‌پذیر است. فاصلهٔ عرضی دو یال سمت چپ و راست این دره بسیار مناسب است و آن را دره‌ای با دید عالی و فراخ نشان می‌دهد که راه ورود به آن از طریق مسیر

درهٔ دارآباد در منطقه‌ای میان باغچه‌خلیل و هفت‌حوض امکان‌پذیر است. این دره به سبب قرارگرفتن در زیر قلهٔ کلک‌چال و همچنین ارتفاع بلندش آب نسبتاً خوبی دارد.

بیشتر مسیر دره باریک و کم عرض است و در انتها به دیواره‌های بلند منتهی می‌گردد. پیمایش دره حدود یک ساعت وقت نیاز دارد. مجید یاسینی

آب‌سردار، قنات \qanāt-e āb-sardār\، نک : قناتهای شمیران، قنات سردار.

آب سیاه‌پلاس، رود \rūd-e āb-e siyāh-palās\، از ریزابه‌های رود لار. این رودخانه از دامنهٔ شمال باختری کوه گل زرد (ارتفاع: ۳٬۶۹۳ متر) در مجاورت رودخانهٔ پلور سرچشمه می‌گیرد و در جهت شمال باختری جریان می‌یابد و در مسیر خود آب رودخانهٔ قوش‌خانه را دریافت می‌دارد و پس از عبور از میان دره‌های ژرف و آبیاری زمینهای منطقهٔ سیاه‌پلاس، در دو کیلومتری باختر سد لار به رودخانهٔ لار می‌ریزد. منبع تغذیهٔ این رودخانه نزولات جوی است و ۱۵ کم درازا دارد و حوضهٔ آبگیر آن کوهستانی و دارای جریان دائمی آب است. در مسیر این رودخانه آبادی وجود ندارد (*فرهنگ* ... ، ۲۱۳/۲؛ جعفری، ۸۴؛ افشین، ۲۶۵/۲).

مآخذ: افشین، یدالله، *رودخانه‌های ایران*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ جعفری، عباس، *رودها و رودنامهٔ ایران*، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۲ ش.
علی کرم‌همدانی

آبک \ābak\، یا آپک، محله‌ای در شمال محلهٔ امامزاده قاسم واقع در شمال شرقی تجریش. این محله از شمال به ارتفاعات البرز، از جنوب به امامزاده قاسم، از غرب به دربند، و از شرق به جماران محدود می‌شود.

نام این محله برگرفته از نام چشمه‌ای به همین نام است. این چشمه در این محل وجود داشته، و در دید اهالی، دارای تقدس بوده است (نک : حبیبی، ۳۶۲/۱). در کنار این چشمه از دو استخر کوچک برای آب‌تنی استفاده می‌شده (لطفی، ۵۴) که امروزه از آنها اثری باقی نمانده است (همو، ۸۳). به گفتهٔ منوچهر ستوده این قنات همان چشمه قاسم است که در شمال شرقی امامزاده قاسم واقع بوده (۴۵/۱)، و آب آن از طریق کانال به امامزاده قاسم می‌رسیده، و آب آشامیدنی اهالی را تأمین می‌کرده است. به مرور زمان و به دلیل وجود این چشمه، زندگی در منطقهٔ اطراف آن پا گرفته است.

نخستین خانواده‌هایی که در این محله ساکن شدند، افرادی از طایفهٔ شاهسونهای بغدادی بودند که پس از شهریور ۱۳۲۰ از ساوه و خرقان به این منطقه آمدند (آوری، ۱۸۱). آبک پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ ش) توسعهٔ بسیاری یافت و به محله‌ای مهاجرپذیر بدل شد که این خود باعث ساخت‌وسازهای بی‌ضابطه در آن شده است (لطفی، ۱۱۹). بافت جمعیتی غالب این محله در حال حاضر (۱۳۹۰ ش) شامل مهاجران آذربایجانی به‌ویژه اهالی مشکین‌شهر و اردبیل، و همچنین کارگران افغانی است. مشکین‌شهریهای ساکن در محلهٔ آبک بیشتر از سادات، و افغانیها از مسلمانان شیعه و سنی هستند.

بافت این محله در حال حاضر با محلهٔ امامزاده قاسم در هم تنیده است و در واقع دیگر هیچ فاصله‌ای میان این دو محله وجود ندارد. بیشتر کوچه پس کوچه‌های این محله تنگ و فرسوده است و به سبب واقع شدن آن در دامنهٔ کوه، خیابانها و کوچه‌ها شیب تندی دارد. در بسیاری از کوچه‌ها ساخت پله‌های سنگی، رفت و آمد رهگذران را تا حدودی آسان کرده است. به‌گفتهٔ مسئولان شورایاری محلهٔ آبک، جمعیت این محله در ۱۳۹۰ ش حدود ۴۰٬۰۰۰ تن بوده است.

این محله دارای دفتر شورایاری و ۳ مسجد است: مسجد سیدالشهداء در میدان آبک، مسجد موسی بن جعفر در سنگ دوقلو، و مسجد صاحب‌الزمان در خیابان زبردست قرار دارند. همچنین یک دبستان پسرانه با نام جمهوری اسلامی و یک دبستان و راهنمایی دخترانه با نام مجید کاشفی در آنجا دایر است.

یکی از باغهای این محله که از لحاظ تاریخی اهمیت شایانی دارد و امروزه تنها قسمتی از آن باقی مانده، باغ وزیری است که در تقاطع خیابان زبردست (کوچهٔ وزیری) و در جنوب غربی این محله واقع شده است. مالکان اصلی این باغ، دو برادر، یکی موسیقی‌دان سرشناس ایرانی به نامهای کلنل علینقی خان وزیری و دیگری حسنعلی خان بوده‌اند. حسنعلی خان شاگرد کمال‌الملک و در نقاشی، مجسمه‌سازی، خوش‌نویسی و شعر استاد بود (لطفی، ۹۴).

پس از ترور احمد کسروی (۲۴ اسفند ۱۳۲۴)، به سبب شبهه‌ای که میان مردم دربارهٔ تدین وی وجود داشت، امکان دفن او در گورستانهای معمول مسلمانان فراهم نشد و سرانجام جنازه در بالای تپه‌ای در نزدیکی

قبرستان ظهیرالدوله (ابراهیمی، ۱۲۷) در کنار چشمهٔ آبک به خاک سپرده شد.

مآخذ: آوری، پیتر، *تاریخ ایران*، ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ ابراهیمی، علی، «پدیدهٔ کسروی»، *مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی و فداییان اسلام*، تهران، ۱۳۸۵ ش؛ حبیبی، حسن، *امامزاده‌ها و تربت برخی از پاکان و نیکان*، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ لطفی، سهند، *امامزاده قاسم دزج بالا یا بالا دژ*، تهران، ۱۳۸۶ ش. طیبه ولی‌بغدادی

آبک، چشمه \češme-ye ābak\، چشمه‌ای دائمی که در گذشته در سمت جنوب کوه تخت گل جیران، در محلهٔ امامزاده قاسم شمیران و سمت شرق گلاب‌دره قرار داشت. این چشمه در موقعیت جغرافیایی °۵۱ و ′۲۷ طول شرقی، و °۳۵ و ′۴۹/۵ عرض شمالی، در ارتفاع متوسط ۱٬۸۰۰ متر از سطح دریا واقع شده بود.

چشمهٔ آبک بخشی از آب محلهٔ امامزاده قاسم را تأمین می‌کرد و زائران امامزاده از آن استفاده می‌کردند. به دنبال توسعهٔ شهر تهران و انضمام روستاهای دامنهٔ جنوبی البرز به کلان‌شهر تهران و ایجاد و احداث تأسیسات شهری ازجمله لوله‌کشی آب، محوطهٔ چشمهٔ آبک تبدیل به یکی از مخازن و تأسیسات آب‌رسانی شد و چشمهٔ یادشده، نقش تاریخی و سنتی خود را از دست داد.

امروزه محدودهٔ چشمهٔ آبک تبدیل به یک فضای سرسبز و چند مخزن آب شده است. در سمت شمال این محل، خیابان لطف‌الله بوکان، و در سمت جنوب آن خیابان گل سنگ قرار دارد. در بالا دست آن تأسیسات و یا ساختمانهای اداری و مسکونی وجود ندارد، چون چشمه دارای ارتفاع ۱٬۸۰۰ متر از سطح دریا ست و مطابق قوانین شهرسازی ساخت‌وساز در ارتفاع بالای ۱٬۸۰۰ متر ممنوع است. ناصر پازوکی طرودی

آبک، دره \darre-ye ābak\، دره‌ای واقع در قسمت میانی یال قلهٔ آبک به سمت جنوب غربی. این دره در جهت غربی ـ شرقی کشیده شده، و شیب آن به سمت میگون و رودخانهٔ میگون است. درهٔ آبک از سمت شرق به خط‌الرأس قلهٔ آبک، و از غرب به منطقهٔ میگون جدید و منطقهٔ هامون محدود است.

طول مسیر دره ۱٬۲۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن به ۲۵۰ متر می‌رسد. کوهنوردان برای رسیدن به قلهٔ آبک و خط‌الرأس آن از سینه‌کش این دره می‌گذرند و به قله می‌رسند.

این دره به سبب قرار گرفتن در ارتفاع و شیب مناسب، همیشه پرآب، و دارای چشمهٔ آب دائمی است. راه ورود به این دره از طریق میگون و نیز از سمت روستای روته امکان‌پذیر است.

راه‌پیمایی در این دره آسان و مسیر پاکوب کوهنوردان راه را مشخص کرده است. زمان پیمایش در این دره، حدود ۴۵ دقیقه است و از طریق آن می‌توان به قلهٔ آبک و دیگر قله‌های منطقه دسترسی یافت. مجید یاسینی

آبک، قله \qolle-ye ābak\، قله‌ای واقع در قسمت میانی جادهٔ میگون به شمشک. این قله در میان کوهنوردان به قلهٔ پی استخر معروف است و در گویش محلی به آن اُوَک و آباک نیز گفته می‌شود. قلهٔ آبک از شرق به درهٔ لجنی، از غرب به درهٔ آبک، و از جنوب غربی به خربزدره محدود است و فقط از سمت شمال و جنوب به دیگر قله‌های منطقه متصل است.

قلهٔ آبک با ۳٬۴۸۸ متر ارتفاع از سطح دریا در °۵۱ و ′۳۰ و ″۵۷ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۹ و ″۵ عرض شمالی واقع است. در جناحهای غربی، جنوب غربی و جنوب شرقی این قله مناطق صخره‌ای با شیب تند وجود دارد که برای سنگ‌نوردی مناسب است. بهترین مسیر صعود برای رسیدن به این قله از سمت راست روستای میگون و قرار گرفتن در ابتدای درهٔ آبک و ادامهٔ مسیر از یال سمت راست دره است. کوهنوردان از طریق خط‌الرأس شمالی این قله به ارتفاعات بلندتر نظیر کلون‌بستک، سیاه‌غار و سرک‌چال صعود می‌کنند. این قله دارای چشم‌اندازی مسلط و زیبا بر کوههای شمالی و روستاهای اطراف نظیر میگون، روته، جیرود و شمشک است. قلهٔ آبک را از روستای میگون و همچنین در ابتدای درهٔ لجنی به‌خوبی می‌توان دید. مجید یاسینی

آبک، قنات \qanāt-e ābak\، قناتی به طول ۱۰۰ متر، واقع در درهٔ شرقی امامزاده قاسم در محلهٔ آبک. امروزه نیز این قنات در این دره در محلی معروف به پشت سنگ دوقلو فعال است و از آب آن برای مصارف کشاورزی استفاده می‌شود (مالکی، ۱۵۳).

درگذشتهٔ نه‌چندان دور آب این قنات به درون دو استخر کوچک که برای آب‌تنی در نزدیک مظهر آن

ساخته شده بود، می‌ریخت. اهالی آب این قنات را برای معالجهٔ بیماریهای پوستی، مثل گال مؤثر می‌دانستند. این دو استخر که یکی از آنها به زنان، و دیگری به مردان اختصاص داشت، با دیواری از هم جدا می‌شد. استخر زنانه در پشت دیوار قرار داشت. امروزه از این دو استخر چیزی باقی نمانده است. همچنین یک قهوه‌خانه در زیر سایهٔ درختان در کنار این دو استخر وجود داشت که اهالی روستا و مسافران در آنجا پذیرایی می‌شدند (ستوده، ۴۴/۱، ۴۵، ۴۹؛ لطفی، ۵۴، ۵۸).

مآخذ: ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ لطفی، سهند، *امامزاده قاسم*، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ مالکی، احمد و احمد خورسندی آقایی، *قنات در ایران، مطالعهٔ موردی قنوات شهر تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش.

شیوا جعفری

آبکار، موزه \mūze-ye āb-kār\، موزه‌ای در مجموعهٔ کاخ ـ موزه‌های سعدآباد. این بنا پیش از انقلاب به کاخ لیلا پهلوی معروف بود و در ۱۳۷۳ ش به موزهٔ مینیاتور آبکار بدل شد.

در این موزه، مجموعهٔ آثار مینیاتور، تشعیر، تذهیب، نقش گره، جلد آلبوم و مجموعهٔ آثار هنری کلارا آبکار (۱۲۹۴-۱۳۷۵ ش/ ۱۹۱۵-۱۹۹۶ م)، نگارگر معروف اصفهانی و برندهٔ گواهینامهٔ درجهٔ اول مینیاتور از وزارت پیشه و هنر در ۱۳۲۰ ش، نگهداری می‌شود. برای شکل گرفتن این موزه، معماران، مختصر تغییری در فضای داخلی کاخ دادند و اتاقها را به تالار موزه بدل کردند. در محوطهٔ موزهٔ آبکار، حوض دایره‌ای شکل با فواره‌های زیبا به سبک دورهٔ قاجار و چند باغچه احداث شده است. بر دیوار آجری قسمت شرقی موزه بر روی دو صفحهٔ فلزی به رنگ زرد دو یادمان دیده می‌شود. یکی تابلوی موزهٔ مینیاتور آبکار که با خطوط اسلیمی ظریفی تزیین شده است و دیگری لوح یادبود افتتاح موزه.

موزهٔ آبکار شامل ۳ تالار و یک انبار کوچک است:

تالار شمارهٔ ۱: در این تالار آخرین آثار استاد آبکار شامل آثار مینیاتور، تذهیب و نقش گره به نمایش گذاشته شده است.

تالار شمارهٔ ۲: در این تالار ۳ دسته از کارهای هنری کلارا آبکار به نمایش گذاشته شده است: الف ـ مجموعه‌ای از نقاشیهای آبرنگ، مستندسازی اشیاء موزهٔ مردم‌شناسی و هنرهای تزیینی؛ ب ـ مجموعه‌ای از نقاشیهای زیرلاکی و روغنی؛ ج ـ نمونه‌هایی از تابلوهای مینیاتور.

تالار شمارهٔ ۳: در این تالار بهترین نمونه‌های آثار کلارا آبکار ازجمله چند نمونهٔ مینیاتور روی عاج، و یک نمونهٔ تذهیب وجود دارد. همچنین در این تالار نمونه‌هایی از نقش قالی و مینیاتورهایی برگرفته از ادبیات کلاسیک و عرفانی ایرانی همچون لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، شیخ صنعان و دختر ترسا، یوسف و زلیخا و جز آنها به نمایش گذاشته شده است («موزهٔ آبکار»، *موزه‌ها* ... ، بشـ ؛ «موزهٔ آبکار»، *خانه* ... ، بشـ ؛ سلیمی مؤید، ۲۲۸).

مآخذ: سلیمی مؤید، سلیم، *سیمای میراث فرهنگی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ «موزهٔ آبکار»، *خانهٔ انسان‌شناسی ایران*[1] (ملـ)؛ «موزهٔ آبکار»، *موزه‌های تهران*[2] (ملـ)؛ نیز:
Allmuseum, www.allmuseums.com/abkar_ museums.html: *Anthropology*, http://anthropology.ir/ node/988.

شیوا جعفری

آبکوه \āb-kūh\، نک : امامزاده قاسم.

آبکوه، قنات \qanāt-e āb-kūh\، قناتی که مظهر آن در خیابان دکتر لواسانی (فرمانیه)، نبش خیابان آبکوه چهارم واقع است. موقعیت مادرچاه این قنات به طور دقیق مشخص نیست، اما بالاترین چاهی که مشاهده شده، داخل آبکوه پنجم، روبه‌روی کوچهٔ منصور است.

علی هزاردره

آب میگون، رودخانه \rūd-xāne-ye āb-meygūn\، یا رودخانهٔ میگون، یا رودخانهٔ شمشک. این رودخانه با ۱۷ کمـ درازا و حوضهٔ آبریزی حدود ۷۷ کمـ۲ از کوههای کلون‌بستک (ارتفاع: ۴۱۵۶ متر) و برەچر (ارتفاع: ۳۳۸۹ متر) از ۴کیلومتری شمال باختری آبادی شمشک سرچشمه می‌گیرد و در جهت جنوب خاوری جریان می‌یابد و در مسیر خود آبادیهای دربندسر، شمشک، درود، جیرود (چترود)، میگون و فشم را مشروب می‌سازد و سرانجام در فشم به رودخانهٔ جاجرود می‌پیوندد. منبع تغذیهٔ این رودخانه نزولات جوی و آب چشمه‌سارها ست. جریان آب این رودخانه دائمی است، اما در تابستان از میزان آب آن کاسته می‌شود. میانگین آبدهی سالانهٔ این رودخانه در یک دورهٔ ۲۱ساله ۴۷/۳ میلیون مـ۳ بوده است (افشین، ۴۹۵/۲؛ *فرهنگ* ... ، ۳۹/۳؛ محمودیان، ۸۸).

---

1. *Anthropology*. 2. *Allmuseum*.

مآخذ: افشین، یدالله، *رودخانه‌های ایران*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش. علی کرم‌همدانی

آب‌نما، قنات \qanāt-e āb-namā\، قناتی در محلهٔ زرگنده، در غرب خیابان شریعتی. طول این قنات ۴۰۰ متر، و دارای مادرچاهی به عمق ۲۰ متر است. مسیر آن غرب رودخانهٔ زرگنده، و آبدهی آن حدود ۶ لیتر در ثانیه است. علی هزاردره

آبنیک \āb-nīk\، از آبادیهای دهستان رودبار قصران. این آبادی در منطقه‌ای کوهستانی با آب‌وهوایی سرد و خشک و نیمه‌مرطوب و با جمعیتی حدود ۲۷۴ تن (۱۳۸۵ ش) در ۳۵° و ۵۹′ عرض شمالی، و ۵۱° و ۳۷′ طول شرقی، در ارتفاع ۲۴۳۱متری از سطح دریا، و فاصلهٔ ۱۲کیلومتری شمال خاوری فشم، در میان دره‌ای که از فشم به طرف شمال خاور و سرانجام به دشت لار ختم می‌شود، واقع شده است (پازوکی، ۳۵۷/۱؛ «درگاه ...»، بش؛ *فرهنگ ...*، ۳/۳۸؛ محمودیان، ۸۴).

آبنیک به سبب برخورداری از آب فراوان و آب‌و هوای مناسب از مناطق آباد و سرسبز بخش رودبار قصران به‌شمار می‌آید. تکه سفالهای یافت شده در سطح روستا از قدمت آن حکایت دارد. امروزه بخش اعظم بافت قدیمی روستا تخریب، و به جای آن ساختمانهای جدید احداث شده است. بقایای اندک بناهای قدیمی و تاریخی روستای آبنیک نیمه ویران و احیانشدنی است. تنها آثار فرهنگی ـ تاریخی باقی‌مانده در روستای آبنیک، بنای ۳ امامزاده به نامهای امامزاده ابراهیم، امامزاده طیب و امامزاده موسی است (پازوکی، همانجا).

رودهای گرمابدر و آبنیک از میان آبادی می‌گذرند (همو، نیز *فرهنگ*، همانجاها). اقتصاد این آبادی برپایهٔ کشاورزی، دامداری، باغداری و پرورش زنبورعسل استوار است. آب مورد نیاز برای کشاورزی از طریق آب رود و چشمه تأمین می‌شود. گندم، جو، سیب درختی، گلابی، گردو، گیلاس و آلبالو عمده‌ترین محصولات کشاورزی این روستاست (همان، ۴۰۳/۳۸؛ کریمان، ۴۲۶/۱).

اهالی این روستا به زبان فارسی با گویشی شبیه به گویش مازندرانی گفت‌وگو می‌کنند (*فرهنگ*، ۳/۳۸).

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ «درگاه ملی آمار»، *آمار* (مل)؛ *فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ نیز:

Amar, www. Amar. Org. ir / Dfault. Aspx? tabid = 549 & agent Type = view & Property ID = 1483.

حسن موسوی‌زاده

آبنیک، آبشار \āb-šār-e āb-nīk\، آبشاری واقع در انتهای درهٔ روستای آبنیک، در منطقهٔ رودبار قصران. این آبشار در حدود ۱۲کیلومتری شمال شرقی فشم در انتهای دره و تنگهٔ کوهستانی و سردسیر آبنیک واقع شده است. محلی که آبشار در آن جریان دارد، حدود ۲۴۳۱ متر بالاتر از سطح دریاست و خود این آبشار نیز حدود ۲۰ متر ارتفاع دارد. این آبشار در حد فاصل دو یال صخره‌ای منتهی به قلهٔ خرسنگ از سمت شرق، و یال پرشیب سنگلاخی قلهٔ آبنیک (اونک) قرار دارد.

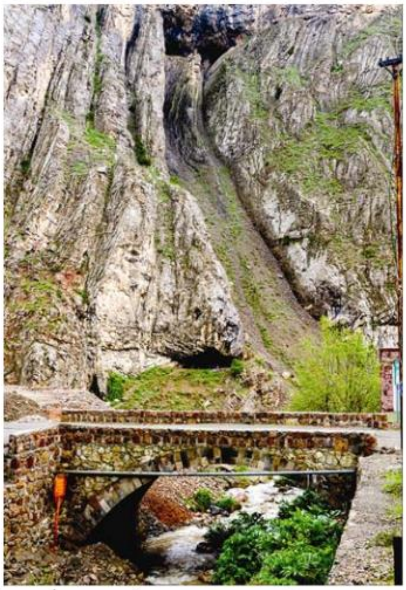
مهم‌ترین کوههای این محل جانستون و یونزا هستند. موقعیت کوهستانی روستای آبنیک و نیز وجود قله‌های خرسنگ و خرسنگ شمالی و ورزآب جلوه‌ای خاص به درهٔ آبنیک داده است. آب رودخانهٔ آبنیک از ارتفاعات مسیر جانستون مثل خرسنگ شمالی، میانی و جنوبی، در مرز رودبار قصران و لواسان تأمین می‌شود. برفاب همهٔ این کوهها به داخل دشت جانستون می‌ریزد و به سوی آبشار آبنیک روانه می‌شود.

رسیدن به این آبشار از چند راه امکان‌پذیر است؛ از جمله از طریق محل آبشار تلخاب در تنگهٔ لالون در مسیر جنوبی قلهٔ وزوا، کوه سیانیر و کوه جانستون. آبشار آبنیک در زمستانها یخ می‌بندد و برای تمرین یخ‌نوردی از آن استفاده می‌شود. تنگهٔ آبنیک محل شروع صعود کوهنوردان به قله‌های خرسنگ و خلنو و جانستون است. در فصل بهار دامنهٔ کوههای این محل و اطراف آبشار مملو از قارچهای خوراکی و گیاهانی مثل والک، سیرک و ترهٔ کوهی است. سیما صفری

آبنیک، پل \pol-e āb-nīk\، پلی بر روی رود آبنیک که در ۱۳۲۰ ش احداث شده است. این پل در ۱۲ کیلومتری شمال خاوری فشم، در محل تقاطع سه راهی فشم ـ آبنیک ـ گرمابدر، در فاصلهٔ یک کیلومتری خاوری روستای آبنیک و در ارتفاع ۲۳۹۵متری از

سطح دریا ساخته شده است.

در بنای این پل از سنگ مالونِ تراشیده، و سیمان استفاده شده است. در دو طرف بالای دهنهٔ پل و در



منتهاالیه قوس آن دو قطعه سنگ نسبتاً بزرگ و خوش‌تراش نصب شده که روی آنها تاریخ احداث پل با اعداد فارسی (۱۳۲۰) و لاتین (1941) نوشته شده است.

پل آبنیک در مهر ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. حسن موسوی‌زاده

آبنیک، دره \darre-ye āb-nīk\ یا درهٔ جانستون، دره‌ای واقع در جنوب قلهٔ جانستون. این دره در جهت شمال به جنوب امتداد دارد و شیب آن به سمت روستای آبنیک است. درهٔ آبنیک در جنوب از روستای آبنیک آغاز، و به دامنهٔ کوه جانستون در شمال ختم می‌گردد.

طول مسیر دره در حدود ۴٬۷۰۰ متر، و ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۱٬۱۰۰ متر است. از ویژگیهای مهم این دره مارپیچ بودن و پر آب بودن آن است و رودخانهٔ دائمی آبنیک به صورت خروشان و پرصدا در آن جریان دارد. اگر از پایین به طرف بالا حرکت کنیم، در سمت راست خود ۳ درهٔ کوچک و بزرگ، و همچنین در سمت چپ خود ۵ درهٔ کوچک و بزرگ را مشاهده می‌کنیم که همگی آب رودخانه‌های فصلی خود را به این دره سرازیر می‌کنند و باعث هرچه پرآب‌تر شدن رودخانهٔ آبنیک می‌گردند. درهٔ طولانی و مارپیچ آبنیک با شیب ملایم که فاصلهٔ عرضی دو یال سمت چپ آن بسیار خوب است و دید باز آن نشان از دره‌ای فراخ و وسیع دارد، بسیار جذاب و دیدنی است. هرچند کوهنوردان از مسیرهای مختلف وارد این درهٔ زیبا می‌شوند، اما راه ورود به این دره غالباً از طریق روستای آبنیک صورت می‌پذیرد. راه‌پیمایی و پیمایش در این دره نیز بسیار دلپذیر است. پیمایش در این دره به حدود ۳ تا ۴ ساعت وقت نیاز دارد. کوهنوردان از طریق این دره به قله‌های البرز مرکزی دسترسی پیدا می‌کنند. مجید یاسینی

آبنیک، رود \rūd-e āb-nīk\ از شاخابه‌های رود گرمابدر در بخش رودبار قصران. این رود به طول ۷ کمـ و حوضهٔ آبریز ۱۶ کمـ ۲، از کوههای خرسنگ (ارتفاع: ۳٬۹۰۵ متر) و جانستون (ارتفاع: ۳٬۹۷۹ متر) سرچشمه می‌گیرد و در جهت شمال به جنوب جریان می‌یابد (محمودیان، ۸۸؛ *فرهنگ جغرافیایی رودها* ...، ۳/۸-۹).

رود آبنیک پس از مشروب ساختن آبادی آبنیک، سرانجام در جنوب همین آبادی به رود گرمابدر می‌ریزد. منبع تغذیهٔ این رود، نزولات جوی و آب چشمه است (همانجا؛ *فرهنگ جغرافیایی آبادیها* ...، ۳/۳۸).

مآخذ: *فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش. حسن موسوی‌زاده

آبنیک، کوه \kūh-e āb-nīk\ کوهی به ارتفاع ۳٬۵۰۰ متر، واقع در شمال روستای آبنیک. پس از پیمودن مسافتی در شمال روستای آبنیک و صعود از مسیر پرپیچ و خم تند انتهای درهٔ آبنیک و گذر از دهانهٔ غارمانندی که در بالای آن قرار دارد، می‌توان وارد دشت جانستون شد. این تک‌قله بر فراز پرتگاهی قرار دارد که رودخانهٔ آبنیک از بالای آن جاری است.

پس از رسیدن به دشت جانستون، برای رسیدن به کوه آبنیک باید از شیب تندی که به رودخانه منتهی می‌شود، پایین رفت و از رودخانه گذشت. از این قسمت به بعد کم‌کم بر شیب مسیر افزوده می‌شود. از سمت لبهٔ یال جنوبی جانستون با تغییر مسیر و پس از گذر از گردنه‌ای به سمت شمال غربی، تنگهٔ لالون و جناح شرقی سرک‌چال

مشاهده می‌گردد. راهی پاکوب از گردنه به سوی درهٔ لالون پایین می‌رود و به آخر تنگهٔ لالون و زیر تونل برفی مشهوری که از برفهای زمستانه هر سال در اینجا تشکیل می‌شود، می‌رسد. کوه آبنیک به فاصلهٔ کمی از این محل در سمت جنوب قرار دارد. از سمت شمال و شمال شرقی کوه آبنیک، می‌توان قله‌های خرسنگ و جانستون را با کلاهکهای برفی‌شان دید. همچنین از فراز قلهٔ آبنیک چشم‌انداز کاملی از قله‌های خرسنگ تا برج خلنو دیده می‌شود.
سیما صفری

آب و آتش، بوستان \būstān-e āb-o ātaš\، یا بوستان حضرت ابراهیم (ع)، بوستانی در شمال مجموعهٔ تفریحی اراضی عباس‌آباد. این بوستان با مساحت حدود ۴۲٬۰۰۰ مـ۲ در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران، پس از تقاطع بزرگراه حقانی و آفریقا (چهارراه جهان کودک)، نبش خیابان دیدار جنوبی واقع شده است («شهرداری ...»، بشد).



دسترسی به این بوستان از سمت شمال از بزرگراه حقانی، از سمت غرب از طریق دو کوچهٔ کمان و ژوبین، و از سمت جنوب از بوستان بنادر امکان‌پذیر است. همچنین این بوستان از سمت شرق به بزرگراه مدرس و بوستان جنگلی طالقانی محدود می‌شود.

ساخت بوستان آب و آتش براساس طرح جامع اراضی عباس‌آباد که در ۱۳۸۴/۵/۲ ش به تصویب شورای عالی شهرسازی و معماری ایران رسید، آغاز شد که بخشی از آن در ۱۳۸۸ ش، و بخشی دیگر در ۱۳۸۹ ش به بهره‌برداری رسید (همانجا). عرصهٔ بوستان آب و آتش به دو بخش جنبش و هیاهو، و سکون و آرامش تقسیم گردیده است؛ چنان‌که بازدیدکننده بتواند در سکون و آرامش نظاره‌گر جنبش و هیاهوی زندگی باشد. از آنجاکه عملکرد فضایی بوستان، برپایهٔ تحرک و عبور و مرور برنامه‌ریزی شده است و حرکت گردشگر نباید در این امتداد، حتی توسط آبنمای مرکزی قطع گردد، انبار آب به زیر زمین منتقل گردیده است و بازدیدکنندگان می‌توانند به راحتی از میان فواره‌ها به مسیر خود ادامه دهند.

از شاخصه‌های این بوستان جایگاه آب‌بازی کودکان زیر ۷ سال است. همچنین در محوطه‌ای از بوستان بر روی سطح زمین سرامیکهای رنگارنگی به کار رفته است که از زیر آنها آب فوران می‌کند و شور و هیجان بسیاری برای کودکان به وجود می‌آورد. عرصهٔ پرتاب آب با ۲۴۰ نازل کنترل‌شونده به همراه ۲۴۰ نقطهٔ پخش نور از دیگر امکانات این بوستان به شمار می‌رود. در محوطهٔ دیگری از این بوستان ۴ برج (معروف به برج آتش) با مصالحی از سنگ، خاک و آجر به ارتفاع ۱۰ متر ساخته شده است. از این برجها زبانه‌های آتش از یک متر تا ۱۰ متر بالا می‌روند. آتشی که از این برجها بیرون می‌آید، هیجان بسیاری را برای بینندگان ایجاد می‌کند و این مراسم شبها برگزار می‌شود. کوشش شده است برجهای آتش بیشترین فاصله را با بافت مسکونی ضلع غربی بوستان داشته باشند و در خط‌الرأس یال مشرف به بزرگراه مدرس قرار گیرند. محوطهٔ این برجها با فواره‌ها و آب‌نماهایی متنوع تلفیق شده است و آب جاری را که بالا می‌رود تا ارتفاع ۱۰ متر به شکل موزون به هوا پرتاب می‌کند.

یکی دیگر از شاخصه‌های این بوستان، ستونهای منقوش به مفاهیم اسلامی و حماسی است. بوستان آب و آتش دارای آمفی‌تئاتر رو باز ۷۰۰متری است با سقف چادری که گنجایش ۳۷۰ تن را دارد. ۵ پرده داستان حضرت ابراهیم (ع) شامل بت‌شکنی، گلستان شدن آتش، نزول فرشته‌های وحی، ذبح حضرت اسماعیل (ع)، و مراسم حج دور تا دور بوستان قرار دارد و بعضی شبها نقّالی در مقابل آمفی‌تئاتر می‌ایستد و به پرده‌خوانی مشغول می‌شود. این پرده در واقع نقش برجسته‌ای فولادی است که بر روی دیوار ساخته شده است و حدود ۳۵ تن وزن دارد. طول آن ۱۴۰ متر، و ارتفاع بلندترین نقطهٔ آن ۶/۵ متر است. روی این نقش برجسته با فرفورژه و پتینه کار شده است. این نوع پرده برای نخستین‌بار در ایران طراحی، و ساخته شده است. طرح آن از امیر صباحی موسوی و سازندهٔ آن مرتضی باقری است که آن را در ۱۳۸۸ ش در مدت ۶ ماه طراحی کرده، و ساخته‌اند.

سکوی نماز با وسعت ۱۲۰ مـ۲، و ایستگاه دوچرخه و کالسکه (که با اسبچه‌های کوچک خزری و اسبهای اصیل

ایرانی و ترکمن و عرب کشیده می‌شوند)، در ضلع جنوب شرقی بوستان واقع شده‌است. در این مانژ اسب‌سواری نیز آموزش داده می‌شود. رستوران از دیگر امکانات بوستان آب و آتش است (تحقیقات ...؛ ابوالحسنی، ۳۱، ۳۳).

با توجه به موقعیت مکانی محدودهٔ گردشگری اراضی عباس‌آباد و وجود نهرها و قناتهای نزدیک به آن، با استحصال و تصفیه در طی چند مرحله، مصارف عمومی آبیاری و آب خام آن تأمین گردیده است.

بوستان آب و آتش با مدیریت شرکت نوسازی اراضی عباس‌آباد که زیر نظر شهرداری تهران ساخته شده است، اداره می‌شود (همانجا).

مآخذ: ابوالحسنی، معصومه، «آب، تفریح، آتش»، *سرزمین من*، تهران، ۱۳۸۹ ش، شم ۵۱؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ «شهرداری تهران»، *شرکت نوسازی عباس‌آباد*، واحد روابط عمومی.
شیوا جعفری

آب‌هملون، رود \rūd-e āb-hamelūn\، از ریزابه‌های رود آهنگرک در بخش رودبار قصران. این رود به طول ۵ کم و حوضهٔ آبریز ۷ کم۲، از کوه هملون (۳۰۵۹۰ متر) سرچشمه می‌گیرد و در جهت شمال باختری به جنوب خاوری جریان می‌یابد. آب‌هملون پس از مشروب ساختن بخشی از اراضی آبادی میگون سرانجام به رود میگون می‌ریزد. منبع تغذیهٔ این رود نزولات جوی و آب چشمه است (محمودیان، ۸۸؛ تحقیقات ...).

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش. حسن موسوی‌زاده

آتبین، گالری \gāle(o)rī-ye ātbīn\، گالری‌ای با مدیریت فرهاد آذرین در خیابان ولیعصر، کوچهٔ خاکزاد در محلهٔ امانیه. آذرین فوق لیسانس پژوهش هنر از دانشکدهٔ هنر تهران است و ساختمان گالری با مساحت حدود ۷۰ م۲ ارثیهٔ خانوادگی او ست. قدمت این ساختمان به حدود دههٔ ۱۳۳۰ ش باز می‌گردد که با بازسازیهای مکرر دارای فضای مدرن شده است. این گالری در ۱۳۷۹ ش با نمایش آثار نقاشی حسین محجوبی افتتاح گردید. هدف آذرین از این کار معرفی استعدادهای هنرمندان جوان به جامعه بوده است. در این گالری درآمد حاصل از فروش آثار هنرمندان به صورت ۷۰٪ برای هنرمند و ۳۰٪ برای گالری‌دار محاسبه می‌شود.

مآخذ: آذرین، فرهاد (مدیر گالری آتبین)، گفت‌وگو با مؤلف.
سعیده صانبی مقدم

آتش‌کوه \ātaš-kūh\، کوهی واقع در شمال روستای افجه. این کوه به ارتفاع ۳۰۷۱۳ متر در ۵۱° و ۴۰′ و ۳۰″ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۴′ و ۳۰″ عرض شمالی در فاصلهٔ حدود ۱۵کیلومتری شمال روستای افجه، ۸کیلومتری شمال غربی دشت هویج، دو کیلومتری شمال کوه و قلهٔ ساکا، و دوکیلومتری سمت غرب قلهٔ ریزان جای دارد.

آتش‌کوه کوهی منفرد و برجسته و بلندتر از کوههای اطراف خود است. در دامنه‌های جنوبی این کوه دره‌ها، تنگه‌ها و چشمه‌های متعدد وجود دارد که آبریز همهٔ آنها از شمال به جنوب بوده و بخشی از آب رودخانهٔ افجه و تمامی آب رودخانهٔ کند و بخشی از آب رودخانهٔ ناصرآباد را تأمین می‌کند. مهم‌ترین دره‌ها، چشمه‌ها و آبریزهای یادشده از شرق به غرب این کوه عبارت‌اند از: چشمه و آبشار چرند، درهٔ سوستان، آبشار موآب و چشمهٔ باغ دنبال در شمال افجه، دره‌های تخت شاهک، کماچغولین، سیاه گاهره، اسبی گردن، پَشدِز، درهٔ کفترلو یا کفترخوان، چشمهٔ جومه‌شوران (چشمهٔ لباس‌شوران) و درهٔ لویک، درهٔ باغ دوبرارون، چشمهٔ دوآب، درهٔ بارنج‌رو و درهٔ هشنه و چشمهٔ فیتزار در شمال و شمال غربی روستای کندبالا. آبریز دره‌ها و تنگه‌ها و چشمه‌های سمت شمال آتش‌کوه به یکی از شاخابه‌های رودخانهٔ لار می‌ریزد. این بخش از کوه نسبت به سمت جنوب آن که بیشتر صخره‌ای است، دارای شیب ملایم و مراتع و چراگاههای بسیار سرسبز و انبوه با انواع گونه‌های گیاهی صنعتی، دارویی، خوراکی و علوفه‌ای است. دامنه‌های شمالی آتش‌کوه مانند دامنه‌های شمالی کوههای ریزان و سیاه‌ریز جزو مناطق حفاظت‌شدهٔ دشت لار به شمار می‌رود و انواع گونه‌های جانوری البرز مرکزی مانند قوچ، کل، خرس، روباه، گرگ و گراز در آنجا زندگی می‌کنند، اما جمعیت زیادی ندارند.

مردم روستاهای منطقه در خصوص وجه تسمیهٔ نام آتش‌کوه روایات مختلفی نقل می‌کنند که در همهٔ آنها اشاره به ارتباط آتش و این کوه وجود دارد. به سبب بلندی این کوه نسبت به کوههای اطراف و اشراف آن بر محدودهٔ وسیعی از لواسان و رودبار قصران، درگذشته در مواقع ناامنی و آشوب، نگهبانانی بر بالای این کوه مستقر می‌شدند و برای انتقال پیام و خبررسانی در شب بر روی آن آتش روشن می‌کردند و در روز با روشن کردن آتش خفه (آتشی که به جای شعله بیشتر

دود از آن بالا می‌رود) و برپا کردن دود، پیام خود را به دیگران می‌رساندند، بنابراین به این کوه آتش‌کوه گفته‌اند.

بهترین راه صعود به آتش‌کوه از طریق روستای افجه میسر است؛ اما از طریق روستای کند بالا نیز می‌توان به این قله صعود کرد. بر بالای قله ویرانه‌هایی از یک بنای باستانی وجود دارد که تشخیص کاربری آن نیاز به بررسیهای باستان‌شناختی دارد.

از جاذبه‌ها و نقاط دیدنی در طول مسیر می‌توان به آسیاب بن‌رود و کاروانسرای قدیمی گرچال و دشت گرچال و آبشار چرند اشاره کرد. از سمت شرق قلهٔ آتش‌کوه، قلهٔ دماوند و سد لار، و از سمت جنوب، قلهٔ ساکا، دریاچهٔ سد لتیان و روستای افجه و شهر لواسان دیده می‌شود. این کوه در زمستان بهمن‌گیر و پربرف است و از لحاظ صعودهای زمستانی برای کوهنوردان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

سیما صفری ـ ناصر پازوکی طرودی

آتی‌ساز، مجتمع \mojtama'-e ātī-sāz\، مجتمعی مسکونی، واقع در منطقهٔ اوین. این مجتمع در مکان سابق بُنه صحرایی قَلقله یا باغ‌چال مشرف به بزرگراه چمران قرار دارد.



ساخت مجتمع آتی‌ساز توسط شرکتی به همین نام در ۱۳۵۵ ش در ۳ فاز آغاز شد. پیشینهٔ شرکت آتی‌ساز به ۱۳۴۱ ش باز می‌گردد که در آغاز با مشارکت محمدرضا شاه پهلوی، پرویز بوشهری و یک شرکت اروپایی پایه‌گذاری شده بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ۱۳۵۸ ش تمام داراییهای این شرکت مصادره شد و زیر نظر بنیاد مستضعفان قرار گرفت. شرکت آتی‌ساز مقرر بود طبق قرارداد در ۱۳۵۶ ش پروژه را تحویل دهد، اما با توجه به اوضاع سیاسی آن سال این پروژه در موعد مقرر به انجام نرسید و با تأخیر بسیار به پس از انقلاب موکول شد.

این مجتمع شامل ۲۳ برج بلند مرتبه به مساحت تقریبی ۱۵۵٬۰۰۰ م۲ و سطح زیربنای ۳۸۱٬۴۴۸ م۲ است که در ۳ فاز تعریف شده است: فاز ۱ با مساحت زیربنای ۱۴۹٬۵۴۳ م۲، ۹ برج ۱۳ تا ۲۴ طبقه دارد و دارای ۶۹۰ واحد مسکونی، طبقات ۲ و ۳ زیرزمین، تعداد ۵۲۴ پارکینگ و ۶۳۲ عدد انباری است؛ فاز ۲ با مساحت زیربنای ۱۶۶٬۲۹۱ م۲، ۹ برج ۱۲ تا ۲۹ طبقه دارد و دارای ۸۳۲ واحد مسکونی، طبقات ۲ و ۳ زیرزمین، تعداد ۶۸۲ پارکینگ، ۸۳۹ عدد انباری است؛ و فاز ۳ با مساحت زیربنای ۱۴۰٬۴۹۷ م۲، ۵ برج ۲۹ تا ۳۱ طبقه دارد و دارای ۷۸۱ واحد مسکونی، طبقات ۲ و ۳ زیرزمین، تعداد ۸۲۴ پارکینگ و ۸۱۹ عدد انباری است.

در ساخت این مجتمع نوع سازه اسکلت فلزی از بتن آرمه، نوع سقف تیرچه بلوک و دال بتنی از کامپوزیت، نوع نما سیمانی با ورق کامپوزیت، و سیستم سرمایش و گرمایش آن فن‌کوئل است.

فضای سبز و آب‌نما، محل بازی کودکان، آسانسورهای مسافری و باری، سیستم کامل جمع‌آوری زباله (شوتینگ)، سیستم اعلام و اطفای حریق، برق اضطراری، اینترکام، شبکهٔ آنتن مرکزی، صاعقه‌گیر و فضای آموزشی از مقطع آمادگی تا پیش‌دانشگاهی از امکانات این مجتمع است.

مجتمع تجارتی آتی‌ساز از مجموعه‌های تجارتی این مجتمع است که میان فازهای ۱، ۲ و ۳ در دو طبقه با مساحت زیر بنای کل ۳٬۲۰۰ م۲ ساخته شده است. طبقهٔ اول مشتمل بر ۲۴ واحد تجارتی با متراژ و کاربریهای متفاوت در ۱۳۶۸ ش، و طبقهٔ دوم مشتمل بر ۲۴ واحد تجاری در ۱۳۸۲ ش به بهره‌برداری رسیده است.

همچنین مجموعهٔ فرهنگی، ورزشی و رفاهی این مجموعه در محوطهٔ برجهای مسکونی در زمینی به مساحت ۱٬۳۰۸ م۲ واقع شده است و سطح زیربنای آن ۳٬۱۵۸ م۲ است و ۳ طبقه شامل استخر، سونای خشک و بخار، جکوزی، سالن بدن‌سازی و یک ساختمان آموزشی ـ رفاهی دارد.

مآخذ: *آتی‌ساز*، بروشور شرکت آتی‌ساز، تهران، بی‌تا؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ مجتهدی، محمدرضا (مدیر روابط عمومی آتی‌ساز)، گفت‌وگو با مؤلف.
سعیده صائبی مقدم

آجودانیه \ājūdāniy(yy)e\، یا چاله باغ، محله‌ای در منطقهٔ ۱ تهران، واقع در بخش خاوری نیاوران و

صاحبقرانیه و جنوب خاوری کاشانک.

محلهٔ آجودانیه منسوب به آقارضاخان عکاس‌باشی، ملقب به اقبال‌السلطنه (۱۲۵۹-۱۳۰۷ ق/۱۸۴۳-۱۸۹۰ م) است (اعتمادالسلطنه، *المآثر...*، ۱۲۱/۱؛ بلاغی، ۸۱). آقارضاخان در آغاز از پیشخدمتان ناصرالدین شاه بود و در سفرهای اول و دوم شاه (۱۲۹۰ و ۱۲۹۵ ق) به اروپا او را همراهی کرد. بعدها آقارضاخان بـه سِمَت آجـودانی مخـصوص ناصرالدین‌شاه برگزیده شد؛ از همین روی به آجودان‌باشی شهرت یافت (بامداد، ۵۱۳/۱؛ معتمدی، ۳۴۱). پس از آن آجودان‌باشی به خرید اراضی‌ای اقدام کرد کـه صـاحب اصلی آنها، حاج حیدرعلی نیاورانی بود. بعدها این اراضی به سبب سِمَت آقارضاخان آجودان‌باشی به آجودانیه شهرت یافت (طباطبایی، ۴).

آقارضاخان در ۱۳۰۱ ق به عنوان رئیس و وزیر قورخانه منصوب و در ۱۳۰۲ ق ملقب به اقبال‌السلطنه گردید. او سرانجام در ۱۳۰۷ ق در باغ شخصی خـود در آجودانیـه وفات یافت (اعتمادالسلطنه، *روزنامه ...*، ۳۴۴، ۷۷۹-۷۸۰). اراضی آجودانیه پس از مرگ وی به ترتیب در تملـک میرآخور، پسر عضدالملک، سپس ارباب جمشید، از تجار زردشتی و خوشنام تهران، سرلشکر فیروز، و بـه گفتـهٔ اهالی در ۱۳۲۵ ش در تملک شخصی به نام چیت‌سـاز بوده است (ستوده، ۱/۲-۳۰۲).

امروزه این محله به منطقه‌ای مسکونی بدل شده است که از شمال خاوری بـه دارآبـاد، از شـمال بـاختری بـه رحمان‌آباد، از باختر به محله‌های کاشانک و صاحبقرانیه، از خاور به محلهٔ اقدسیه، و از جنوب به خیابان اقدسـیه محدود است. خیابان شهید مهدی سباری در جهت شمال به جنوب، خیابان اصلی این محله است که محـدودهٔ آن از موزهٔ حیات‌وحش دارآباد در ضلع شمال غربی و مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی در ضلع شمال شرقی، خیابان پورابتهاج در شمال و شهید برادران موحد دانش (خیابان اقدسیه) در جنوب امتداد دارد. مجتمع ورزشی و رفاهی قدس، بوستان شـطرنج و گورسـتان قـدیمی کاشـانک با وسعت ۱٬۰۰۰ مـ۲ در این محلـه واقع‌انـد (طباطبایی، همانجا).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ همو، *المآثر والآثار*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰*، *ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش.

حسن موسوی‌زاده

آخورین \āxūrīn\، یا اوخورین، از آبادیهای بخش رودبار قصران در دورهٔ قاجاریه. ایـن آبـادی در اواخـر دورهٔ قاجاریه از بین رفته است، اما در زمان آبادانی‌اش حدود ۴۰ خانوار جمعیت داشته است و اراضی روستای حاجی‌آباد واقع در ۴کیلومتری جنوب فشم، که امـروزه از توابع رودبار قصران به شمار می‌رود، از متعلقات آن بوده است.

در زمان ناصرالدین شاه قاجار (سلـ ۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق/ ۱۸۴۸-۱۸۹۵ م) زمینهای آبادی آخورین در تیـول هاشـم خان جـارچی‌باشـی بـوده اسـت (*فرهنـگ ...*، ۱۱۳/۳۸؛ کریمان، ۴۲۷/۱).

مآخذ: *فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور*، سـازمان جغرافیـایی نیروهـای مـسلح، تهـران، ۱۳۷۰ ش؛ کریمـان، حـسین، *قـصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش.

علی کرم‌همدانی

آدمک و سازویی، دره‌ها \darrehā-ye ādamak va sāzūyī\، دره‌هایی کوچک در منطقهٔ هزاردرهٔ لواسان.

درهٔ آدمک، دره‌ای باریک و بلند مملو از صخره‌های کوچک و بزرگ با اشکال خاصـی اسـت. ایـن اشـکال مختلف سبب شده است که نظر مردم به آن جلب شود، و از همین رو بر هر قسمت از آن نامی نهاده‌اند. اما مهم‌ترین بخش این دره صخره‌ای بـزرگ بـه شـکل یـک انـسان است که به سبب شـکل خاصـش، درهٔ آدمـک خوانـده می‌شود.

طول کل این دره حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ متر است و اگر طول دره پیموده شود، به درهٔ سازویی می‌رسد. در واقع درهٔ آدمک میان دو درهٔ معدن و درهٔ سازویی واقع شده است. درهٔ سازویی نیـز دره‌ای اسـت در مجـاورت درهٔ آدمک. سبب نام‌گذاری این دره به سازویی آن است که در این منطقه نیهای به‌خصوصی می‌روید و رشد می‌کند. اهالی لواسان در گذشته از این نیهـای بلنـد و باریـک استفاده‌های بسیاری می‌کردند و از آن سبدهایی بزرگ می‌بافتند. این سبدها به‌گونه‌ای بودنـد کـه تـار و پـود بافته‌شده‌شان مانند یک توری بـود و بـا قـرار دادن آن به طور وارونه روی ظروف غذا از آلوده‌شدن مواد غذایی جلوگیری می‌کرد. در خانواده‌های قدیمی لواسان از این

نوع اشیاء که با نیهای درهٔ سازویی ساخته می‌شد، هنوز هم استفاده می‌شود. درهٔ سازویی پایین‌ترین درهٔ منطقهٔ هزاردرهٔ لواسان است.
سیما صفری

آدینه، بند \band-e ādīne\، صخره‌ای بلند در منطقهٔ هزاردرهٔ لواسان و در نزدیکی روستای سیدپیاز. در گویش اهالی لواسان به مکانهای سخت سنگی و صخره‌ای در میانهٔ دره‌ها و کوهها «بند» گفته می‌شود و بند آدینه نام صخره‌ای است به ارتفاع حدود ۱۰ متر و طول ۳۰ متر به شکل یک دیوارهٔ سنگی صاف و مستقیم که در زمانهای گذشته جایی مناسب برای اتراق موقت و یا اقامت طولانی عشایر بوده است؛ زیرا این صخره به‌عنوان مانعی در برابر بادهای شدید نقش پناهگاه را ایفا می‌کرد و افزون بر آن چشم‌اندازی زیبا از لواسان داشت.

دربارهٔ سبب نام‌گذاری این مکان گفته می‌شود که گروهی از عشایر ایل هداوند که یکی از افراد ریش‌سفیدشان شخصی به نام آدینه بود، همه‌ساله به منطقهٔ لار و لواسان کوچ می‌کردند و در پای این بند (سنگ بزرگ) چادر می‌زدند. اقامتهای فصلی و کوچهای سالانهٔ آنها طولانی بود و برای چرای دامهای خود از مراتع منطقه استفاده می‌کردند؛ از همین رو، به‌تدریج این محل به نام بند آدینه شهرت یافت. بند آدینه در حال حاضر در محدودهٔ زمینهای سد لتیان قرار گرفته است.
سیما صفری

آدینه، بوستان \būstān-e ādīne\، بوستانی محلی در محلهٔ دزاشیب. این بوستان با مساحت ۳٬۵۰۰ م۲ در خیابان فلاحی در حریم ناحیهٔ ۸ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است. بوستان آدینه درگذشته باغ بوده، و از ۱۳۷۴ ش به بوستانی محلی بدل شده است. در ۱۳۸۵ ش، سازمان فضای سبز شهرداری تهران با فراهم ساختن امکاناتی در این بوستان، آن را به بهره‌برداری کامل رساند.

حدود ۱٬۲۰۰ م۲ از این بوستان به چمن کاری، ۴۶۲ م۲ آن به گیاهان پوششی، ۳۸۸ م۲ آن به درخت کاری، ۱۵ م۲ به گل‌کاری (بر حسب چهار فصل) و ۱۲۱ م۲ آن به زمین بازی کودکان و وسایل ورزشی برای استفادهٔ آقایان و بانوان اختصاص دارد. بوستان آدینه به‌وسیلهٔ آب چاه و آبی که در مخزن ذخیره شده است، آبیاری می‌شود (*اطلس* ...، ۶؛ فهرست ...، بش؛ تحقیقات ...).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.
شیوا جعفری

آرارات، باشگاه، \bāšgāh-e ārārāt\، باشگاهی فرهنگی ـ ورزشی، متعلق به ایرانیان ارمنی‌تبار، واقع در محلهٔ ونک.

این باشگاه در تابستان ۱۳۲۳ ش با همکاری ۱۲۲ تن از جوانان ارمنی، به عنوان اعضای مؤسس، با هدف ایجاد کانونی برای فعالیتهای ورزشی و هنری ارمنیها در تهران تأسیس گردید. در سالهای نخست، فعالیت این باشگاه، در اتاقی در خیابان جمهوری (نادری سابق) کوچهٔ سپهر انجام می‌شد و چندی بعد به خیابان حافظ روبه‌روی پارک هتل منتقل شد. اما در ۱۳۳۲ ش با گسترش فعالیتهای باشگاه به سبب کمبود جا به خیابان جمهوری کوچهٔ نوبهار ــ که از امکانات بهتری برخوردار بود ــ منتقل گردید. از آن سال به بعد، باشگاه آرارات دوران شکوفایی و گسترش فعالیت در رشته‌های گوناگون ورزشی و هنری را آغاز، و ورزشکارانی در سطح ملی به جامعهٔ ورزشی ایران معرفی کرد.

در ۱۳۵۲ ش در پی تلاش برای دستیابی به امکانات وسیع‌تر و گسترش فعالیتها، زمینی به وسعت ۷۴۰٬۰۰۰ م۲ برای ساختن استادیوم ورزشی از طرف دولت وقت به صورت بلاعوض به باشگاه آرارات واگذار گردید تا خود نسبت به ساختمان‌سازی و ایجاد امکانات ورزشی اقدام نماید. از آنجایی که هدف به وجود آوردن تسهیلات و تجهیزات ورزشی برای نوجوانان و جوانان ارمنی بود، با توجه به توان اندک مالی باشگاه، با کمک کلیهٔ علاقه‌مندان و ورزش‌دوستان جامعهٔ ارمنی نسبت به احداث ورزشگاه همت گمارده شد. در ۱۳۵۳ ش با تکمیل قسمتهایی از ورزشگاه، بهره‌برداری از آن به‌تدریج آغاز گردید. با احداث ورزشگاه فعالیتهای ورزشی و تمرینات در رده‌های مختلف سنی شتاب بیشتری گرفت.

باشگاه آرارات به جز تهران، که هستهٔ مرکزی و کانون ورزشی ایرانیان ارمنی است، در حال حاضر دارای ۴ شعبه در شهرهای تبریز، اورمیه، شیراز و گُردآباد (از توابع شهرستان اورمیه) است که زیر نظر هیئتهای محلی و با هماهنگی باشگاه آرارات تهران برنامه‌های خود را

اجرا می‌نمایند. مراکز فعالیت باشگاه آرارات در تهران، ورزشگاه آرارات در منطقهٔ ونک (شمال تهران)، و مرکز فعالیتهای هنری در خیابان جمهوری (مرکز تهران) است.

از اهم رشته‌های ورزشی که در باشگاه آرارات از بدو تأسیس فعالیت داشته‌اند، می‌توان به دوومیدانی، وزنه‌برداری، پرورش اندام، تیراندازی، تکواندو، شنا، تنیس، ژیمناستیک، بسکتبال، والیبال، بوکس، تنیس روی میز، شمشیربازی، دوچرخه‌سواری، اتومبیل‌رانی، کوهنوردی، شطرنج، هاکی و ورزش فراگیر فوتبال اشاره کرد. تیم فوتبال آرارات سالها در دستهٔ اول لیگ فوتبال ایران مطرح بوده است.

باشگاه آرارات در حال حاضر در رشته‌های فوتبال، بسکتبال، والیبال، تنیس، تنیس روی میز، دوومیدانی، تکواندو، شنا، شطرنج، کوهنوردی و بوکس در رده‌های مختلف سنی و در دو بخش بانوان و آقایان فعال است.

در کنار فعالیتهای مختلف ورزشی، این باشگاه همه‌ساله اقدام به برگزاری مسابقات ورزشی مختلف می‌نماید. باشگاه فرهنگی ـ ورزشی آرارات بازیهای سالانهٔ المپیک ارامنهٔ کشور را در رشته‌های مختلف ورزشی در شهریورماه هر سال برگزار می‌کند که چهل و یکمین دورهٔ مسابقات در ۱۳۸۸ ش برگزار گردید. در این مسابقات ورزشکارانی از تهران و شهرستانهای مختلف ایران شرکت می‌نمایند. گاهی ورزشکاران ارمنی به صورت میهمان از کشورهای سوریه، لبنان، ارمنستان، گرجستان، عراق و فرانسه نیز در این رقابتها حضور می‌یابند. گفتنی است که مسابقات المپیک ارامنهٔ ایران، پرسابقه‌ترین رقابت ورزشی سالانهٔ ارمنیها در جهان است.

افزون بر مسابقات ارمنیهای ایران، باشگاه آرارات همه‌ساله در تعطیلات نوروزی اقدام به برگزاری مسابقات بین‌المدارس دانش‌آموزان ارمنی تهران می‌نماید. از دیگر رقابتهای سالانهٔ این باشگاه مسابقات جام آرارات است که در نیم فصل دوم هر سال به صورت هفتگی برگزار می‌گردد. همچنین مسابقات شعبه‌های باشگاه آرارات نیز همه‌ساله در فصل تابستان در محل یکی از شعب باشگاه انجام می‌شود.

ادارهٔ باشگاه آرارات برعهدهٔ هیئت مدیرهٔ این باشگاه است که از سوی مجمع عمومی نمایندگان آن که هر دو سال یک‌بار برگزار می‌گردد، انتخاب می‌شود. این باشگاه به‌طور کلی زیرنظر شورای خلیفه‌گری ارامنهٔ تهران فعالیت می‌کند. باشگاه در حال حاضر بیش از ۳٬۰۰۰ نفر عضو دارد که کلیهٔ اعضایی که در امور مدیریتی و فعالیتهای اجرایی باشگاه حضور دارند، همگی به صورت داوطلبانه و افتخاری در باشگاه به کار مشغول‌اند و توسط اعضای باشگاه انتخاب می‌گردند.

امکانات ورزشگاه آرارات: ورزشگاه آرارات، چنان که گفته شد، با وسعت ۷۴٬۰۰۰ مـ۲ و چشم‌اندازی جذاب در شمال تهران دارای امکانات و فضاهایی برای فعالیتهای مختلف ورزشی و هنری است:

استادیوم فوتبال با ابعاد استاندارد و چمن طبیعی، واقع در ضلع شمالی مجموعه با گنجایش ۱۰٬۰۰۰ تماشاگر؛ زمین فوتبال چمن مصنوعی به مساحت حدود ۱٬۴۰۰ مـ۲؛ سالن ورزشی سرپوشیدهٔ چندمنظوره به مساحت ۱٬۲۰۰ مـ۲، و به گنجایش ۱٬۵۰۰ تن با امکانات ورزشی بسکتبال، والیبال، تنیس و دیوارهٔ صخره‌نوردی؛ دو استخر روباز به ابعاد ۱۵×۳۳ و ۷×۱۵ متر؛ ۴ زمین تنیس خاک رس؛ سالن بیلیارد شامل ۵ میز اسنوکر، ۳ میز ایت‌بال و یک میز پیرامید؛ سالن بدن‌سازی مجهز به انواع تجهیزات و دستگاههای بدن‌سازی؛ سالن بوکس؛ سالن تکواندو؛ و نیز سالنی به نام شهبازیان با ظرفیت ۲۰۰ تن برای برگزاری همایشها، سمینارها، و کنفرانسها؛ سالن واچیک قارابگیان با ظرفیت ۶۵۰ تن محل برگزاری سمینارها، جشنها، و مراسم فرهنگی ـ هنری؛ و نمازخانهٔ صلیب مقدس که از بناهای مدرن و زیبای تهران است.

دفتر مرکزی این باشگاه واقع در خیابان جمهوری از سالهای آغازین تأسیس، کانون فعالیتهای باشگاه بوده، و شامل سالن آمفی‌تئاتر کومیتاس، محل برگزاری برنامه‌های فرهنگی و هنری ازجمله تئاتر، سرود، اجرای کنسرت و جز آنها به ظرفیت ۴۴۰ تن است.

مراکز اداری و مدیریتی، کتابخانه و بایگانی باشگاه از دیگر بخشهای دفتر مرکزی است.

فعالیتهای فرهنگی ـ هنری: باشگاه آرارات در کنار فعالیتهای ورزشی، در زمینه‌های مختلف فرهنگی و هنری نیز فعالیتهای گسترده‌ای دارد. از جملهٔ این فعالیتها می‌توان به گروه تئاتر و سرود (کُر) اشاره کرد. همه‌ساله نمایشگاه عکس و نقاشی هنرمندان ارمنی در محل باشگاه برگزار می‌گردد و گروه سرود و تئاتر برنامه‌هایی را در اعیاد و مناسبتهای خاص اجرا می‌نمایند.

مآخذ: تحقیقات میدانی و مصاحبهٔ مؤلف با هیئت مدیرهٔ باشگاه فرهنگی ـ ورزشی آرارات.

آرش باقروند ارشد

آراکوه \ārā-kūh\ رشته‌کوهی واقع در بخش لواسانات، شهرستان شمیران. این رشته‌کوه که مردم روستاهای مجاور، آن‌را هراکوه و کوه اَرا نیز می‌خوانند، از ناحیهٔ پورزند لواسان تا حوالی رودخانهٔ جاجرود در شرق امتداد دارد و قسمتی از مرز جنوبی شهرستان شمیران و شهرستان تهران را تشکیل می‌دهد.

آبریز سمت جنوب این کوه از شرق به غرب به نواحی رودهن، شهر جدید پردیس، روستای کمرد، باغک، شمس‌آباد، عباس‌آباد و خسروآباد می‌ریزد و چشمه‌های کوچکی در آن جریان دارد که مهم‌ترین آنها چشمه‌ای است که آب مصرفی روستاهای کمرد و باغک را تأمین می‌کند و به هنگام افزایش بارندگی، رودخانهٔ فصلی کمرد را سیلابی می‌کند. آبریز سمت شمال آراکوه که شرقی‌ترین نقطهٔ آن از گردنهٔ دزک و گردنهٔ پورزند (بورزن) آغاز می‌شود، مسیر جنوب به شمال را طی می‌کند و در مجاورت روستاهای کلان، چهارباغ، رسنان، و جنوب نیکنام‌ده به شاخهٔ شرقی رودخانهٔ جاجرود، که در ابتدا رودخانهٔ شاه‌نشین (مجاور روستای علایین) نامیده می‌شود و پس از عبور از کنار هر روستا، نام همان روستا را می‌گیرد، می‌ریزد و در پایان پس از پیوستن به رودخانهٔ برگ جهان و نیکنام‌ـ ده، با نام رودخانهٔ لوارک به دریاچهٔ سد لتیان می‌ریزد.

طول این رشته‌کوه حدود ۱۷ کمـ است و انتهای شرقی آن به نواحی هموار و نسبتاً پست ناحیهٔ پورزند منتهی می‌شود که در دههٔ ۱۳۸۰ ش بر اثر ساخت و سازهای نابجا مسکونی شده است و انتهای غربی آن به کوه بلندی که اهالی آن را کوه جاجرود می‌نامند و منتهی به درهٔ جاجرود و سد لتیان است، می‌رسد. بلندترین نقطهٔ آن قلهٔ آراکوه (هم) نام دارد.

درسمت جنوب و شمال آراکوه صدها دره و جویبار فصلی وجود دارد که در سالهای پر بارش و به خصوص در فصل بهار جریان می‌یابد و مراتع و چراگاههای سرسبزی را به وجود می‌آورد. این مراتع و چراگاهها نخستین مقصد عشایر کوچنده از دشت به ارتفاعات البرز میانی است و با فرارسیدن تابستان به بلندیهای شمالی‌تر کوچ می‌کنند تا در ماههای تیر و مرداد به دشت لار برسند. آراکوه مانند دیواره‌ای عظیم، منطقهٔ لواسانات را از بلندیهای پست‌تر جدا می‌کند.

ناصر بازوکی طرودی

آراکوه، قله \qolle-ye ārā-kūh\ قله‌ای در قسمت جنوب شرقی دریاچهٔ سد لتیان. این قله از سمت شمال به روستای هنزا، از جنوب به منطقهٔ کمرد، از شرق توسط خط‌الرأس به گردنهٔ پورزند (بورزن)، و از غرب به درهٔ جاجرود منتهی می‌گردد.

قلهٔ آراکوه با ۲۵۲۵ متر ارتفاع از سطح دریا در ۵۱° و ۴۳′ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۷′ عرض شمالی واقع گردیده است. این قله به‌سبب ارتفاع کم مورد توجه کوهنوردان نیست و از آن به‌عنوان قلهٔ فرعی صعود یاد می‌کنند. در حقیقت قلهٔ آرا کوه خط‌الرأسی است که از غرب تا شرق امتداد دارد و صعود بر روی آن خالی از لطف نیست. با ایستادن بر روی این خط‌الرأس می‌توان در سمت شمال، دریاچهٔ سد لتیان، و در سمت جنوب جاده و روستاهای منطقهٔ جاجرود و هراز را به‌خوبی دید. بهترین مسیر صعود به این قله از طریق یال جنوبی و از راه روستاهای هنزا و رسنان است.

مجید یاسینی

آرزو، بوستان \būstān-e ārezū\ بوستانی محلی در منطقهٔ تجریش. این بوستان با ۷۵۰۰ مـ۲ مساحت در خیابان کاشف در حریم ناحیهٔ ۷، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است. بوستان آرزو در ۱۳۷۳ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۴۳۰۰ مـ۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۲۰ مـ۲ به گیاهان پوششی، ۱۰۰ مـ۲ به کاشت رز و درختچه، ۵۰۰ مـ۲ به گل‌کاری، ۲۴۰۰ مـ۲ به معبر، و ۱۸۰ مـ۲ به زمین بازی کودکان و وسایل ورزشی برای استفادهٔ بانوان و آقایان اختصاص یافته است. این بوستان به‌وسیلهٔ آب چاه آبیاری می‌شود (نک: *اطلس* ...، ۶؛ فهرست ...، بشـ).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران، نامهٔ شهرداری منطقهٔ یک، تاریخ: ۱۳۸۵/۱۲/۱۴ ش.

شیوا جعفری

آرمان، مجتمع مسکونی \mojtama'-e maskūnī-ye ārmān\ مجتمعی واقع در حد فاصل پارک جنگلی لتیان و روستای سبوبزرگ، در شرق شهر لواسان. این مجتمع در اواسط دههٔ ۱۳۸۰ ش، در میان یکی از دره‌های دامنهٔ جنوب غربی کوه آلون که در جهت شمال ـ جنوب امتداد دارد و با جادهٔ آسفالتهٔ سبوبزرگ به پارک جنگلی لتیان متصل می‌شود، توسط گروهی به سرپرستی مهندس آرمان و مهندس خانی احداث شده است.

این مجموعه یک سردر ورودی شاخص بتونی مشتمل بر چند اتاق و نیز بلواری با استخر آب بزرگ در سمت شمال دارد. این بلوار که حدود ۱۵۰ متر طول دارد، در کف دره ساخته شده است. شیب سمت شرق و غرب دره به قطعات هزارمتری تقسیم، و خیابانهایی در میان آنها کشیده شده است. در میان قطعات، درختانی همچون گردو، گیلاس، آلبالو، سیب و نیز درختان دیگری مانند سرو نقره‌ای، سرو خمره‌ای، کاج، چنار و جز آنها را کاشته‌اند. در میان این قطعات پی‌ریزیهایی کرده‌اند که آمادهٔ برپایی ساختمان بر روی آنها ست. این قطعات به قیمتهای نسبتاً گزاف به اشخاص حقیقی و حقوقی فروخته می‌شود تا به سلیقهٔ خود در آنها ساختمانهای دلخواه احداث نمایند. مسئولان مجموعه می‌گویند که در این محوطه فضاهای مورد نیاز برای احداث مدرسه، هتل، مهمان‌سرا، مسجد، فروشگاه و دیگر تأسیسات مورد نیاز برای یک شهرک مسکونی در نظر گرفته شده، و قرار است بدل به یک مجموعهٔ نمونهٔ مسکونی شود.

آب مورد نیاز مجموعهٔ آرمان با حفر چند حلقه چاه و گردآوری آبهای سطحی و چند چشمهٔ کوچک که در محل وجود دارد، تأمین می‌گردد. این آبها در استخر بزرگی که در مجموعه احداث شده است، گردآوری می‌شود و از طریق پمپاژ در سیستم آبیاری قطره‌ای به مصرف درختان و فضای سبز محوطه می‌رسد. کلیهٔ محوطه‌های مجموعهٔ آرمان کاملاً سرسبز، و درختان موجود در آنها به سبب کوچک بودن و نیاز اندک به آب در شرایط فعلی، بسیار شاداب‌اند. هرچند تا زمان تهیهٔ این مقاله (۱۳۹۱ ش) جز ۳ یا ۴ خانواده در این مجموعه ساکن نشده‌اند، اما پیش‌بینی می‌شود که تا یک دههٔ دیگر بدل به یکی از شهرکهای پرجمعیت منطقه شود. این امر به ظاهر مطلوب و بسیار خوب است، اما موضوع آلودگی آب سد لتیان و نشت فاضلاب مجموعه‌های مسکونی بالادست، امری است که به‌رغم تذکر علاقه‌مندان محیط زیست به مسئولان همچنان مغفول مانده، و مجموعهٔ مسکونی آرمان فاقد سیستم تصفیهٔ فاضلاب است.

ناصر پازوکی طرودی

آزادی، هتل \hotel(l-e) āzādī\ هتلی ۵ ستاره از مجموعهٔ هتلهای شرکت هتلداری بین‌المللی پارسیان، در جنوب اوین و در منطقهٔ ۲ شهرداری تهران، که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی هتل هایت[1] نام داشت.

از سالهای پیش از انقلاب اسلامی ایران، افزون بر سازمانهای دولتی و بخش خصوصی، برخی از شرکتهای بین‌المللی هتلداری نیز نسبت به سرمایه‌گذاری در زمینهٔ احداث و تأسیس هتل در ایران ابراز علاقه کردند. گروه هتلهای هایت ازجملهٔ گروههای زنجیره‌ای مطرح در عرصهٔ هتلداری بین‌المللی بود که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران مطابق با آخرین استانداردهای هتلداری آن زمان، اقدام به ساخت هتلهای مجلل کرد. عملیات



احداث هتل هایت در ۱۳۵۷ ش، توسط مهندسان آلمانی به پایان رسید. این هتل که به طور رسمی در همان سال گشایش یافت، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به «هتل آزادی» تغییر نام، و فعالیت خود را زیر نظر بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی ادامه داد. این هتل در آن زمان دارای ۴۷۴ اتاق و سوئیت در فضایی بالغ بر ۵۵٬۰۰۰ م۲ بود.

هتل آزادی در ۱۳۸۰ ش، به اجارهٔ شرکت هتلهای بین‌المللی پارسیان درآمد و در تیر ماه ۱۳۸۶ بازسازی اساسی شد. مطالعات اولیه برای بازسازی هتل و مقاوم‌سازی ساختمان، توسط متخصصانی از ۳ کشور سویس، ایتالیا و چین صورت گرفت. در جریان بازسازی هتل آزادی، معماری داخلی، نمای بیرونی و تمامی تجهیزات و تأسیسات آن، از قبیل شبکه‌های برق‌رسانی و گرمایش و سرمایش، مبلمان داخلی و سرویسهای پذیرایی

1. Hyatt

تغییر کرد، و مطابق با آخرین فناوریهای روز جهان تجهیز شد. در این طرح افزون بر فضاهای یادشده، اتاقهایی مناسب معلولان برای نخستین‌بار در ایران، ۴ طبقهٔ اختصاصی برای خدمات‌رسانی به مهمانان ویژه، همراه با لابی اختصاصی در طبقهٔ بیست و سوم در نظر گرفته شد. همچنین طراحی و ایجاد مرکز اعلام حریق برای کلیهٔ بخشهای هتل، از دیگر تغییرات اعمال شده در هتل آزادی است.

ساختمان هتل آزادی در ۲۶ طبقه ساخته شده است. این ساختمان افزون بر بهره‌مندی از فناوریهای نوین، از مقاومت سازه در برابر زمین‌لرزه تا ۸ درجه در مقیاس ریشتر نیز برخوردار است. امکانات اقامتی هتل آزادی در حال حاضر (۱۳۹۱ ش) شامل ۴۲۴ اتاق، ۴ سوئیت کوچک، ۶ سوئیت دو طبقه، و یک سوئیت ویژه (رزیدنتال) است. از دیگر امکانات این هتل می‌توان به وجود ۱۰ کافی‌شاپ رستوران در طبقات مختلف هتل با گنجایشهای متفاوت، سالن ورزشی مجهز به استخر سرپوشیده، سونا، جکوزی و سالن بدن‌سازی، شعبهٔ بانک، فروشگاه و پارکینگ اختصاصی اشاره کرد. سالن چندمنظورهٔ زرین با طراحی چندضلعی متقارن و بدون ستون با امکان چیدمان سینمایی با گنجایش ۷۰۰ نفر و چیدمان پذیرایی با گنجایش ۴۰۰ نفر، سالن ویژهٔ پانیذ در طبقهٔ ۲۶ هتل برای برگزاری ضیافتها و جلسات خصوصی، سالنهای الماس و زمرد برای برگزاری جلسات مختلف با امکان تفکیک آن به بخشهای مختلف توسط پارتیشن و برگزاری هم‌زمان دو یا چند جلسه، ازجملهٔ بخشهای این هتل به شمار می‌روند.

هتل آزادی به سبب توجه ویژه به مسائل زیست‌محیطی و صرفه‌جویی در مصرف انرژی، به‌عنوان بزرگ‌ترین هتل دوستدار محیط زیست در ایران شناخته شده است؛ این هتل همچنین مرتفع‌ترین سازهٔ هتلی در کشور (در ۲۶ طبقه) به‌شمار می‌رود. هتل آزادی به سبب قرار گرفتن در نزدیکی چند بزرگراه اصلی شهر تهران و مکانهایی چون نمایشگاه بین‌المللی، سالن همایشهای صدا و سیما و سالن کنفرانس سران کشورهای اسلامی، همواره مورد توجه ویژهٔ مسافران داخلی و بین‌المللی بوده است.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ دولتی. نسیم (از کارمندان هتل آزادی). مصاحبه با مؤلف.
میترا آقامحمدحسنی

آستارا، سینما \sīna(e)mā āstārā\ قدیمی‌ترین سینمای شمیران (تأسیس: آبان ۱۳۴۲ ش). این سینما در خیابان شهرداری (میان میدان تجریش و سرپل تجریش) قرار دارد و یکی از قدیمی‌ترین سینماهای تهران است که از ابتدای تأسیس تاکنون به طور خصوصی اداره شده است. نخستین مالک آن فردی به نام اخوان علیزاده بود که ۲۸ سال پس از راه‌اندازی، در ۱۳۷۰ ش سینما را به فردی به نام محسن کره‌ای و شرکا فروخت.

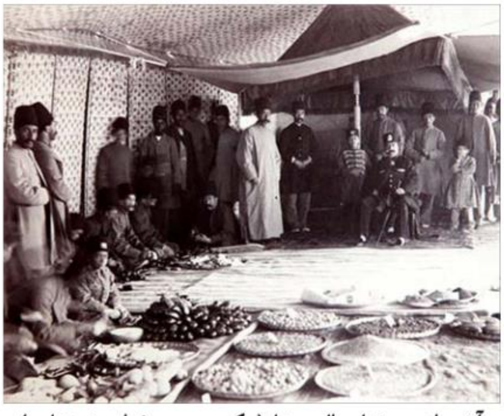
سینما آستارا با حدود ۳۰۰۰ م۲ مساحت در دو طبقه (سالن سینما و یک طبقه بالکن) ساخته شده است و با ۸۶۰ صندلی و سیستم صوتی معمولی، در گروه سینماهای درجه یک قرار دارد. معماری ساختمان سینما آستارا از زمان تأسیس تاکنون دست‌نخورده باقی مانده است و تنها صندلیها، کف‌پوشها و آپاراتهای آن در سالهای پس از انقلاب ۱۳۵۷ ش تعویض شدند. بااین‌همه، سینما آستارا با توجه به دور جدیدی از بازسازیها که از ۲۵ خرداد ۱۳۸۷ (با مشارکت مؤسسهٔ سینمای شهر وابسته به معاونت سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) آغاز شده است، تغییرات گسترده‌ای به خود خواهد دید و به جای سالن فعلی، ۳ سالن نمایش مجزا، یک بوفهٔ اختصاصی، به همراه یک کتابخانه و غرفه‌های عرضهٔ محصولات فرهنگی ساخته خواهد شد و این سینما به یک مجتمع فرهنگی ـ سینمایی چندمنظوره بدل خواهد گردید. قرار است پس از بازسازی، نام سینمای خانوادگی آستارا بر سردر این سینمای قدیمی شمیران حک شود (تاجیک، ۱؛ *کتاب اول*، بشـ ؛ «بازسازی ... »، بشـ).

مآخذ: «بازسازی سینما آستارا»، روابط عمومی مؤسسهٔ سینما شهر، زمستان ۱۳۸۷؛ تاجیک، محمد، «مغازهٔ بغلی سه برابر ما فروش دارده، گفت‌وگو با مدیر قدیمی‌ترین سینمای شمیران، ضمیمهٔ هفتگی روزنامهٔ *همشهری* ویژهٔ مناطق شمالی تهران، ۲۹ فروردین ۱۳۸۰؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ *کتاب اول* (مـا)؛ نیز:
Ketabeavval, www. Ketabeavval.ir/Tehran/594.aspx.
شیده لالمی

آش‌پزان، مراسم \marāsem-e āš-pazān\، یا آش سرخه‌حصار، مراسمی که همه‌ساله در روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار (سلـ ۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق/ ۱۸۴۸-۱۸۹۵ م) معمولاً در اواخر فصل ییلاق و شکار که از گرمی هوا کمی کاسته می‌شد (مهرماه)، نخست در شهرستانک، و بعدها در سرخه‌حصار برگزار می‌گردید.

دربارهٔ سبب پختن این آش و برگزاری مراسم آش‌پزان روایتهای گوناگونی نقل شده است: به نوشتهٔ عبدالله مستوفی، اساس پختن این آش همان آش شله‌قلمکاری

بوده است که شاید مهدعلیا، مادر ناصرالدین‌شاه، نذر پسر تاج‌دارش کرده بود و بعدها پختن این آش نذری از صورت اصلی خود منحرف و به وسیله‌ای برای تفریح و تجمل بدل شد (۲۸۷/۱). فوریه، پزشک مخصوص ناصرالدین‌شاه، که خود از نزدیک شاهد برگزاری این مراسم بوده، دربارهٔ سبب پختن این آش چنین نوشته است:



آش‌پزان، دورهٔ ناصرالدین شاه (عکس: مجموعهٔ داریوش تهامی)

«سالی که وبا در ایران همه‌گیر شده بود، ناصرالدین‌شاه این آش را نذر کرده بود تا از وبا جان سالم به در برد و چون از ابتلای به آن بیماری مصون ماند، همه‌ساله طی مراسمی این نذر را ادا می‌کرده و به آن اعتقاد بسیار داشته است» (ص ۱۸۰). اما دست‌نوشته‌های ناصرالدین‌شاه که مربوط به نخستین سال آش‌پزان در ۱۲۸۵ ق است، این دو نظر را رد می‌کند. ناصرالدین‌شاه در یادداشتهای روزانهٔ خود به تاریخ چهارشنبه ۲ جمادی‌الاول ۱۲۸۵ می‌نویسد: «رفتیم امامه، از راه ورجین ...، برای شب آش آبگوشت غریبی به اختراع من پخته شد. دیگ را آقا ابراهیم [امین‌السلطان بعدی] بار کرد. علی‌رضاخان [عضدالملک بعدی] و محمدعلی‌خان خدمت می‌کردند. ۴۰ قسم ادویه و سبزی، گوشت و غیره، مخلوط به هم کرده، چیز غریبی شده است» (نک: قاضیها، ۱۳؛ *مراسم* ...، ۷).

اعتمادالسلطنه در *روزنامهٔ خاطرات* خود شرح مفصل‌تری از نخستین سال آش‌پزان به دست داده است و در این باره نوشته است: « ... فصل پاییز عمامه (امامه) بودیم. بندگان همایون میل کردند طبخ حضوری جلو چادر شود و این عمل تکرار یافت که ۳ شب پی‌درپی مشغول این کار بودند. بعد بنا شد آبگوشتی که از هر قبیل بقولات و حبوبات، بلکه اقسام میوه‌ها هم در او ریخته می‌شد و آش‌مانند چیزی بشود، به ما هم که از خواص بودیم، سهمی و قسمتی داده شود» (ص ۱۰۳). خاطرهٔ خوش آن روز سبب شد تا پختن آش در سال بعد (۱۲۸۶ ق) نیز تکرار شود. اعتمادالسلطنه در این باره می‌نویسد: «سال دیگر این عمل قدری ترقی کرد. در اواخر ییلاق نمی‌دانم کجا بودیم، آش پخته شد. قدری مفصل‌تر از سال گذشته و بنا شد این عمل محض سلامت وجود پادشاه همه‌ساله در ییلاق معمول شود» (همانجا).

از نوشتهٔ اعتمادالسلطنه پیدا ست که پختن این آش افزون بر جنبهٔ تفریحی و تفننی، جنبهٔ نذری نیز داشته، و برای رفع کردن بلا از ناصرالدین شاه پخته می‌شده است و از این‌رو ست که بیشتر کسانی که مطالبی دربارهٔ برگزاری این مراسم نگاشته‌اند، از آن به‌عنوان آش نذری یاد کرده و خواسته‌اند برای به جای آوردن آن نذر سببی بیابند (نک: مستوفی، فوریه، همانجاها؛ بزرگ‌امید، ۵۱-۵۲).

در ۱۲۸۷ ق که ناصرالدین‌شاه رهسپار زیارت عتبات بود، این مراسم با تشریفات بیشتری در حوالی رباط‌کریم، توسط آقا ابراهیم که در آن هنگام سمت آبدارباشی شاه را برعهده داشت، برگزار شد. آن سال هزینهٔ پخت آش به ۷۰ تومان رسید و به همهٔ اهل اردو حتی به سربازان نیز سهمی داده شد (نک: اعتمادالسلطنه، همانجا؛ *مراسم*، ۱۱). اما ناصرالدین‌شاه در خاطرات روزانهٔ خود دربارهٔ برگزاری این مراسم در آن سال فقط به ذکر این جمله که «امروز آبگوشت در حضور بار می‌کنیم» بسنده، و از شرح مفصل این مراسم خودداری کرده است. شاید این سکوت او به‌سبب قحطی و وبایی بوده باشد که در آن سال سراسر ایران را فراگرفته بود و ناصرالدین‌شاه صلاح ندانسته است که از ریخت و پاشهای دربار چیزی بنویسد (همانجا؛ قاضیها، ۱۴). به نوشتهٔ اعتمادالسلطنه پس از بازگشت ناصرالدین شاه از عتبات، این مراسم سال به سال با تشریفات بیشتری برگزار می‌شده است؛ چنان‌که در ۱۲۹۸ ق، یعنی ۱۴ سال پس از نخستین سال آش‌پزان، هزینهٔ برگزاری آن مراسم به ۱۳۰۰ تومان، و در اواخر، هزینهٔ آن به ۳ تا ۴ هزار تومان رسیده بود (ص ۱۰۳، ۱۱۱۶).

در میان سالهای ۱۳۰۱-۱۳۰۷ ق، مراسم آش‌پزان پیوسته در شهرستانک برپا می‌شد (قاضیها، ۱۶)؛ اما پس از آن به‌سبب دوری راه که دشواریهایی را برای دعوت‌شدگان به همراه داشت، ناصرالدین‌شاه سرخه‌حصار را برای

برگزاری این مراسم تعیین نمود. یک هفته پیش از برگزاری مراسم از طرف خوان‌سالار دعوت‌نامه برای شاهزادگان و اشراف و وزیران فرستاده می‌شد و در روز مقرر مدعوین بـا کالسکه و درشکه، سواره خود را به محل برگـزاری مراسم می‌رساندند (معیرالممالک، ۱۴۵).

در آنجا در محوطـه‌ای بـاز در زیـر سـایهٔ درختـان چادرهایی می‌افراشتند که ۳ طرف آن با حـصیرهایی از جنس نی محصور بود و روبـه‌روی چادرهـا، اجاقهـایی می‌بستند و دیگهای بزرگ حلقه‌دار که در اواخر شـمار آنها به ۳۰ عدد می‌رسید، بالای اجاقها قرار می‌دادند. درون چادر وسط که از دیگر خیمه‌ها بزرگ‌تر و وسیع‌تر بود، سفره‌ای می‌گستردند و گرد آن مجمعه‌هایی می‌نهادند که پر از حبوبات و بقولات و ادویه‌ها و سبزیهای خوش‌بو و انواع میوه‌ها بود. شاگرد آشپزها گوشتهای گوسفندان و مرغان را تکه‌تکه می‌کردند. وزیران، شاهزادگان و دیگر رجال سیاسی در حالی که روی زمین نشسته بودند، هر یک به پوست کندن بادمجان و کدو و پاک کردن سبزی و حبوبات مشغول می‌شدند و شاید در دل به این کار عبث هزار ناسزا می‌گفتند. ناصرالدین‌شاه نیز با شور و شعف به نظارهٔ آنها می‌نشست. پس از پایان یافتن کارهای مقدماتی، مواد آماده شده را با هم درمی‌آمیختند و با دست در دیگهای پر از آب جوش می‌ریختند و تا غروب زیر دیگها را با کنده‌های بزرگ روشن نگاه می‌داشتند.

تا پخـتن آش نوازنـدگان مـی‌نواختنـد و خنیـاگران می‌خواندند و پسر بچه‌هایی که لباس دخترانه به تن داشتند، با آهنگ شیپور، دایره و تنبک می‌رقصیدند و دلقکها و بذله‌گویان درباری با اجرای نمایش و گفتن لطیفه حضار را سرگرم می‌کردند و بعضی از حضار به بازی تخته نرد و برد و باخت می‌پرداختند. در آن روز رسم بر آن بود که شمس‌الشعرا، بیتی چند در وصف آن روز و مـدح شـاه می‌خواند و همان‌جا خلعت می‌گرفت. پس از آماده شدن آش، ناصرالدین‌شاه از جا برمـی‌خاسـت و حاضـران بـه چادرهای خود می‌رفتند و جز خواجه‌سرایان کسی نمی‌ماند؛ آن‌گاه به اشارهٔ ناصرالدین‌شاه در اندرون را می‌گشودند و اهل حرم‌سرا از خانم و خدمتگزار با جامه‌های رنگارنگ بیرون می‌آمدند و با فریاد شادی گرد دیگها حلقه می‌زدند؛ در این زمان انیس‌الدوله، سـوگلی ناصـرالدین‌شـاه، بـا چمچه‌ای از زر ناب آش در کاسهٔ ناصرالدین‌شاه می‌کشید؛ پس از آن دیگر زنان حرم‌سرا به کشیدن آش در کاسه‌هایی که از پیش آماده شده بود، می‌پرداختند و شاه با شادی و شعف بسیار به تماشای این منظره می‌نشست. خواجه‌سرایان کاسه‌های پر از آش را به چادرها و سفره‌هایی که در نقاط مختلف گسترده بودند، می‌بردند و با وجود خوراکیهـای دیگر که در سفره‌ها حاضر بود، آن روز کسی جـز آش چیزی نمی‌خورد. گاه به دستور ناصرالدین‌شاه چند کاسه آش برای بعضی از خانمها که نمی‌توانستند به‌سبب دوری راه در مراسم حاضر شوند، به تهران فرستاده می‌شد (نک‍ : همو، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹؛ اعتمـادالـسلطنه، ۱۰۳، ۲۱۲-۲۱۳؛ فوریه، ۱۸۱-۱۸۲؛ ویشارد، ۱۴۶).

هرچند ناصرالدین شاه از این مراسم احساس خوشی داشت و در بیشتر اوقات آخر روز آش‌پـزان در دفتـر خـاطـراتش می‌نـوشت: «الحمدلله خـوش گـذشت» (نک‍ : قاضیها، ۱۶)، اما برگزاری چنین مراسم پرهزینه‌ای نـزد بسیاری کاری عبث می‌نمود؛ چنانچه اعتمادالـسلطنه در *روزنامهٔ خاطرات* می‌نویسد: «امروز آش‌پزان است. همان آش قجری بی‌پیر هر سال کـه سه ـ چهار هزار تومان در این بی‌پولی دولت خرج می‌شود. نه فایدهٔ دینی دارد و نه دولتی و نه دنیوی» (ص ۱۱۱۶). یا در جای دیگر می‌نویسد: «این مجلس آش‌پزان جز خون جگر هیچ فایده‌ای ندارد» (ص ۲۱۲).

این آش از آن‌رو که مواد مختلفی در پختن آن به کار می‌رفت، نزد مردم ضرب‌المثل بود و هر ترکیب ناهمگون را به آش سرخـه‌حصار یـا آش قجـری تشبیه می‌کرده‌اند (نک‍ : دهخدا، ۱/۳۶). به گزارش مخبرالسلطنه هدایت (ص ۹۰-۹۱)، پختن چنین آشی در دورهٔ پادشاهی فتحعلی شاه قاجار نیز رایج بوده است؛ با این تفاوت که این مراسـم در آن دوره، ظاهراً تشریفاتی زنانه بود کـه در حـضور فتحعلی‌شاه و زنان حرم‌سرا و خدمهٔ آن، در روز سیزدهم نوروز با تشریفاتی به مراتب کمتر از مراسـم آش‌پـزان دورهٔ ناصری برگزار می‌شده اسـت. ازجملـهٔ مراسـم آن روز شکستن بعضی از ظروف و غارت میوه و شیرینی و انداختن بعضی از کنیزان در حالی که لباس چندانی به تن نداشتند، در حوض آب بود تا کشتی بگیرند. زنان حرم‌سرا در گرد حوض به شادی و نشاط می‌پرداختند. پس از آنکه کنیزان از حوض بیرون می‌آمدند. فتحعلی‌شاه به عنـوان شاباش سکه به اطراف می‌پاشید و حضار از خانم و کلفت و خواجه و غلام‌بچه برای جمع کردن سکه‌ها از سر و کول هم بالا می‌رفتند.

مآخذ: اعتمادالـسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به‌کوشش ایرج افشـار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ بـزرگ امیـد، ابـوالحسن، *از ماست*

که بر ماست، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ دهخدا، علی‌اکبر، *امثال و حکم*، تهران، ۱۳۵۲ ش؛ فوریه، جیمز، *سه سال در دربار ایران*، ترجمهٔ عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۳۶ ش؛ قاضیها، فاطمه، مقدمه بر *مراسم دربار ناصری* (هـ)؛ *مراسم دربار ناصری (جشن آش‌پزان)*، به‌کوشش فاطمه قاضیها، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ مستوفی، عبدالله، *شرح زندگی من*، تهران، ۱۳۴۱ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه*، تهران، ۱۳۵۱ ش؛ ویشارد، جان، *بیست سال در ایران*، ترجمهٔ علی پیرنیا، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ هدایت، مهدیقلی، *خاطرات و خطرات*، تهران، ۱۳۴۴ ش.

علی‌کرم‌همدانی

آشپزخانهٔ سلطنتی سعدآباد، موزه \mūze-ye āšpaz-xāne-ye saltanatī-ye sa'd-ābād\، آشپزخانهٔ مخصوص خاندان پهلوی که در ۱۳۹۰ ش به موزه تبدیل شد.

در قسمت مرکزی مجموعهٔ تاریخی و فرهنگی سعدآباد، جنب رودخانهٔ دربند، در محدوده‌ای که به پل جعفرآباد معروف است، ساختمانی وجود دارد که سالها پیش، آشپزخانهٔ مخصوص خاندان سلطنتی بوده است. این بنا پیش از آنکه به آشپزخانهٔ مرکزی سعدآباد تبدیل شود، ساختمان نیمه‌کاره‌ای مربوط به دوران سلطنت رضا شاه پهلوی بود.

نگاهی به ساختمانهای موجود در سعدآباد و نیز اسناد باقی‌مانده از مکاتباتی که به امور روزمره و در واقع، تدارکات کاخهای سعدآباد اختصاص داشته است، نشان می‌دهد بیشتر کاخهای این مجموعه آشپزخانه نداشته‌اند و اگر هم آشپزخانه‌ای بوده، برای تزیین و سرو غذا از آن استفاده می‌شده، و امکانات پخت‌وپز نداشته است. آشپزخانهٔ مرکزی سعدآباد برای رفع چنین مشکلی در دورهٔ پهلوی دوم راه‌اندازی شد (تاج‌بخش، ۱). به گفتهٔ یکی از خدمهٔ نزدیک به محمدرضا شاه، این آشپزخانه تقریباً غذای همهٔ کاخهای سعدآباد (فرحناز، لیلا، علیرضا، و کاخ سفید یا ملت) را تأمین می‌کرد، اما کاخ فریدهٔ دیبا ــ مادر فرح پهلوی ــ آشپزخانهٔ اختصاصی و آشپز مجزا داشت. غذای کاخ احمدرضا نیز جداگانه تهیه می‌شد. به‌جز این دو تن، غذای دیگر ساکنان کاخ از همین آشپزخانه تأمین می‌شد (مرادی، بشـ).

مهم‌ترین تغییر این آشپزخانه تجهیز آن به جدیدترین امکانات و تجهیزات روز دنیا بود که یک شرکت آلمانی در ۱۳۵۴ ش انجام داد (نامهٔ شرکت ...، بشـ ؛ نامهٔ سرتیپ ...، بشـ). آنچه امروزه در این آشپزخانه باقی‌مانده‌است، عمدتاً دستگاههایی است که در همین دوران خریداری شد.

مشخصات ساختمان: آشپزخانهٔ سلطنتی سعدآباد بنایی دو طبقه (همکف و زیرزمین) به مساحت ۸۰۰ م۲ است. در طبقهٔ همکف آن، ۷ اتاق و یک سالن مرکزی، و در زیرزمین هم رستورانی قرار دارد که محل غذاخوری کارکنان سعدآباد بوده است. از زیرزمین آشپزخانه برای نگهداری و انبار کردن مواد غذایی نیز استفاده می‌شده است (تحقیقات ...).

تغییر کاربری به موزه: با پیروزی انقلاب اسلامی و در پی تغییر و تحولات گسترده در کشور، بخشی از کاخهای سعدآباد به موزه تبدیل شدند، اما در این میان، از آشپزخانهٔ سلطنتی سعدآباد که دیگر از رونق افتاده، و تعطیل شده بود، برای مدت ۳۲ سال به عنوان محلی برای نگهداری وسایل مستعمل مجموعهٔ سعدآباد استفاده می‌شد تا سرانجام، در مرداد ماه ۱۳۸۹، طرح احیا و بازسازی آشپزخانهٔ سلطنتی سعدآباد در شورای سیاست‌گذاری این مجموعه به تصویب رسید. بر پایهٔ این طرح، قرار شد آشپزخانهٔ متروکهٔ کاخ سعدآباد با همان کاربری گذشته و با کمترین تغییرات در فضای اصلی و چیدمان داخلی به موزه تبدیل شود تا علاقه‌مندان بتوانند از آشپزخانهٔ قدیمی دربار و کاخ سلطنتی که در زمان خود آشپزخانهٔ جدیدی بوده است، بازدید کنند. به‌این‌ترتیب، اجاقهای گاز، یخچالها، سردخانه‌ها و مجموعه ظرفهای سلطنتی که سالها بدون استفاده مانده بودند، بیرون کشیده شدند و این‌بار، آشپزخانهٔ سلطنتی به صورت یک موزه با ۶ بخش اصلی راه‌اندازی شد: سالن اصلی، اتاق نمایش اسناد مکتوب و تصویری سردخانه، اتاق کارکنان آشپزخانه و اتاق اداری (تحقیقات).

موزهٔ آشپزخانهٔ سلطنتی به گونه‌ای طراحی‌شده‌است که بازدیدکنندگان می‌توانند با فرایند پخت غذای شاه و خانوادهٔ او آشنا شوند. در این موزه، مجسمهٔ دو آشپز مخصوص شاه یعنی افشار و کبیری ــ که همیشه، حتی در سفر نیز همراه شاه بودند ــ در حال کار در آشپزخانه دیده می‌شود. علی کبیری سرآشپز بود و همهٔ غذاها با نظارت او تهیه می‌شد. به‌جز او و افشار، حدود ۸ تن دیگر نیز در این آشپزخانه کار می‌کردند (مرادی، بشـ).

بخشی از این موزه هم به نمایش اسناد تاریخی مرتبط با فعالیت این آشپزخانه اختصاص یافته است که انواع مکاتبات اداری دربارهٔ آشپزخانه، نمونه‌ای از فهرست غذاهای روزانهٔ آشپزخانه، فهرست ظروف سلطنتی،

کاتالوگهای ارسالی از کشورهای مختلف، سفارش ظروف سلطنتی برای دربار و تصاویری از آشپزخانه و سالن غذاخوری قطار اختصاصی محمدرضا شاه (ساخت آلمان در ۱۳۳۶ ش) ازجملهٔ آنها ست (تحقیقات).

این موزه که دوم خرداد ماه ۱۳۹۰ افتتاح شد، خیلی زود به یکی از پربازدیدترین موزه‌های سعدآباد تبدیل شد، چنان‌که در ۳ روز اول که موزه به طور موقت و آزمایشی افتتاح شده بود، ۵٬۰۰۰ نفر از آن دیدن کردند («پنج هزار نفر ... »، ۲).

مآخذ: «پنج هزار نفر از موزهٔ آشپزخانهٔ سلطنتی دیدن کردند»، *خبرنامهٔ داخلی مجموعهٔ سعدآباد*، تهران، فروردین ۱۳۹۰، شم ۲۰؛ تاج‌بخش، لادن، *کلیات طرح پیشنهادی ایجاد موزهٔ آشپزخانهٔ سلطنتی*، تهران، ۱۳۸۹ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ مرادی، محمدرضا، «غارت کاخ در روزهای نخست پیروزی» (گفت‌وگوی امیر هادی انواری با وی)، *عصر ایران* (ملا)؛ نامهٔ سرتیپ کرایی به گارد شاهنشاهی، مورخ ۸ خرداد ۱۳۵۴؛ نامهٔ شرکت اختر لیفت به دربار شاهنشاهی برای تجهیز آشپزخانهٔ سعدآباد، مورخ ۴ خرداد ۱۳۵۴، شم ۹٬۹۶۷؛ نیز:

Asriran, www.asriran.com/fa/news/36576 (acc.Mar.16, 2013).

شیده لالمی

آشفتهٔ تهرانی \\āšofte-ye tehrānī\\، محمد بن محمود حسینی لواسانی تهرانی معروف به «عصار» (۱۲۶۴- ۱۳۵۶ ق/ ۱۸۴۸-۱۹۳۷ م)، حکیم، متکلم، فقیه، اصولی، شاعر و مفسر شیعی ایرانی که در تهران و مشهد می‌زیسته است. وی نخست «ناظم» تخلص داشته، و سپس آن را به «آشفتهٔ تهرانی» و در اواخر به «عصار» تغییر داده است (آقابزرگ، ۷۲۴/۹، ۵/۲۴).

خانوادهٔ آشفته در اصل مازندرانی بوده‌اند. پدر وی حاج سید محمود لواسانی ابتدا در لواسان می‌زیسته، سپس به تهران مهاجرت کرده است (بلاغی، ۲۶۱؛ مشار، ۵/۵۹۵- ۵۹۶). او خود در کتاب *تاریخ عصار* و مقدمهٔ *تفسیر ناسخ التفاسیر*، زادگاه و تاریخ تولد خود را بدین شرح بیان کرده است: «در سال جلوس ناصرالدین شاه قاجار بر تخت سلطنت یا سال بعد از آن [۱۲۶۴-۱۲۶۵ ق/ ۱۸۴۸- ۱۸۴۹ م] در تهران زاده شدم» (ص ۱-۲). آشفتهٔ تهرانی مقدمات علوم را در تهران فرا گرفت، و در ۱۳سالگی همراه استاد خود به طالقان رفت و پس از مدتی به تهران بازگشت و در مدرسهٔ مروی نزد شیخ محمدحسن چاله‌میدانی برادر حاج ملا جعفر چاله‌میدانی و ملا اسماعیل قره‌باغی به فراگیری *معالم الاصول* و *شرح لمعه* پرداخت.

در ۱۲۸۹ ق/۱۸۷۲ م پس از گذراندن دوره‌های سطح و خارج، از تهران به کربلا عزیمت کرد و در حوزه‌های درس عالمان و فقیهان آن زمان ازجملـه زین‌العابدین مازندرانی (د ۱۳۰۹ ق/۱۸۹۲ م)، مرجع تقلید شیعیان هند و مازندران شرکت کرد و در مدینه با خالد پاشا، حاکم وقت مدینه ملاقات نمود و در مدح وی قصیده‌ای سرود و جایزه گرفت. مدتی در مدینه ماند و کتاب *التحفة فی العروض* را در ۱۲۹۰ ق/ ۱۸۷۳ م نوشت (ص ۳ الف).

وی به بیروت و دمشق نیز مسافرت کرد، سپس به نجف بازگشت و در ۱۲۹۶ ق/ ۱۸۷۹ م برای استفاده از درس میرزای شیرازی به سامرا رفت. در ۱۳۰۱ ق/۱۸۸۴ م پس از چند سال، شهر سامرا را به قصد تهران ترک کرد و سالها در تهران ماند. به گفتهٔ خود وی پس از ۱۲ سال انزوا و گوشه‌گیری، از تهران مهاجرت نمود و در دوم ذیحجهٔ ۱۳۴۰/ ژوئیهٔ ۱۹۲۲ به شهر مشهد وارد شد و تا پایان عمر در آن شهر، در جوار امام هشتم (ع) زیست (ص ۴ ب، ۶ ب، ۹ الف).

آشفتهٔ تهرانی در حوزه‌های درس عالمانی بزرگ مانند میرزای شیرازی (د ۱۳۱۲ ق/۱۸۹۴ م) و آخوند ملا محمدکاظم خراسانی (د ۱۳۲۹ ق/۱۹۱۱ م) شرکت نموده و از محضر آنها استفاده کرده است و از فقهایی چون حاج میرزا حسینظنوری (د ۱۳۲۰ ق/ ۱۹۰۲ م)، میرزای آشتیانی، حاج میرزا حسین خلیلی (د ۱۳۲۶ ق/ ۱۹۰۸ م)، شریعت اصفهانی (د ۱۳۳۹ ق/۱۹۲۱ م)، سید مهدی قزوینی (د ۱۳۰۰ ق/ ۱۸۸۳ م) سید محمد بحرالعلوم، شیخ محمدحسن مامقانی (د ۱۳۲۳ ق/۱۹۰۵ م) و شیخ عباس کاشف الغطاء، از علمای شیعه و شیخ محمد بسیونی مکی شافعی، از علمای اهل سنت و جز آنها اجازهٔ روایت داشته است (بلاغی، ۲۶۲؛ مدرس، ۲۸۹).

وی در مدت حیات علمی خود شاگردان زیادی تربیت کرده که آقابزرگ (۱۱/ ۷۹، ۱۷/ ۱۹۸) به یکی از آنها به نام میرزا احمد بن صالح بادکوبه‌ای (ز ۱۳۰۰ ق/ ۱۸۸۳ م) اشاره کرده است. آشفته در زندگی دراز خویش فعالیت علمی بسیار داشته، و آثار فراوان به وجود آورده که به گفتهٔ خود او بسیاری از آنها یا به سرقت رفته و یا در نقل و انتقال از جایی به جای دیگر از میان رفته است (برای آگاهی از فهرست کامل آثار وی، نک‍ : آشفته، ۲۹- ۳۲). آشفته در ۹ محرم ۱۳۵۶ ق/۲۲ مارس ۱۹۳۷ م در مشهد درگذشت و در ایوان طلای رضوی به خاک سپرده شد.

مآخذ: آشفتهٔ تهرانی، محمد، *تاریخ*، نسخهٔ خطی آستان قدس، شه ۱۳۲؛ آقابزرگ، *الذریعة*؛ بلاغی، عبدالحسین، *مقالات الحنفاء*، تهران، ۱۳۶۹ ق؛ مدرس، میرزا عبدالرحمان، *تاریخ علماء خراسان*، به کوشش محمد باقر ساعدی، مشهد، ۱۳۴۱ ش؛ مشار، خانبابا، *مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی*، تهران، ۱۳۴۳ ش.
علی رفیعی (*دبا*)

آغاباجی، قصر \qasr-e āqā-bājī\، نک : امامزاده قاسم.

آفتاب‌مهتاب، شهرک \šahrak-e āftāb-mahtāb\، شهرکی در شمال تهران در اراضی کهنه دارآباد، در ناحیهٔ ۶ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

شهرک آفتاب‌مهتاب از شمال به دامنهٔ کوهپایه‌های البرز، از غرب به زمینهای باقلازار، از شرق به رودخانهٔ کهنه‌دارآباد، و از جنوب به شهرک البرز محدود است. نام این شهرک در نقشهٔ جامع تهران بزرگ به اشتباه «پرواز» ثبت شده است (نک : نقشه ... ؛ تحقیقات ...).

تأسیس این شهرک به اواسط دههٔ ۱۳۷۰ ش بازمی‌گردد، زمانی که تعاونی مسکن بیمارستانهای خصوصی تهران، برای ساختِ خانه از سازمان زمین شهری تهران، زمین درخواست کرد. سازمان زمین شهری نیز زمینهای بایری را در تپه‌های پیرامون باقلازار واقع در کهنه‌دارآباد به آنها معرفی کرد و پس از تفکیک آن زمینها از سوی آن سازمان، تعاونی مسکن بیمارستانهای خصوصی تهران ساخت وساز را در آنجا آغاز کرد. این شهرک در آغاز تأسیس، «فراز» نام گرفت، اما امروزه (۱۳۹۱ ش) نام آن به شهرک آفتاب‌مهتاب تغییر یافته است (تحقیقات).

مساحت این شهرک ۲۷٬۶۰۰ م۲ است که در آن ۲۴ بلوک (هر بلوک در ۸ طبقه) احداث شده، و شامل ۱۹۲ واحد مسکونی است. این بلوکها در دو خیابان اصلی ساخته شده‌اند و واحدهای آن در مالکیت خصوصی افراد است که بیشتر از کارکنان بیمارستانهای خصوصی تهران هستند.

از آنجا که ساکنان این شهرک از کارکنان بیمارستانها هستند و شغل دیگری ندارند، هیچ گونه واحد تجارتی و مرکز خرید و کارگاه صنعتی نیز در آنجا وجود ندارد و اهالی این شهرک برای خرید و دیگر کارهای خود به نواحی پیرامون ازجمله شهرک البرز رفت و آمد می‌کنند.

پارک ساحلی دارآباد به همراه کتابخانه و مجموعهٔ ورزشی آن و یک خانهٔ اسباب‌بازی از مراکز تفریحی و فرهنگی این شهرک به شمار می‌رود. گفتنی است که در این شهرک مدرسه و آموزشگاهی وجود ندارد و دانش‌آموزان برای تحصیل به نواحی پیرامون شهرک رفت و آمد می‌کنند.

این شهرک طبق تقسیم‌بندی شورایاری محله‌های منطقهٔ ۱ شهرداری تهران، جزو شورایاری محلهٔ دارآباد به شمار می‌رود.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ نقشهٔ جامع تهران بزرگ، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۸۵ ش، شه ۴۲۴. شیوا جعفری

آفریقا، بزرگراه \bozorg-rāh-e āfrīqā\، از بزرگراههای معروف شهر تهران که بخشی از آن در منطقهٔ شمیرانات واقع است و قبلاً خیابان جردن نامیده می‌شد. بزرگراه آفریقا از سمت جنوب از میدان آرژانتین آغاز، و در شمال پس از گذر از بلوار میرداماد و بزرگراه مدرس به کوچهٔ مریم شرقی در محلهٔ الٰهیه ختم می‌شود.

این بزرگراه در گذشته به احترام شخصی آمریکایی به نام سمیوئل مارتین جردن که از ۱۸۹۹ تا ۱۹۴۰م ریاست کالج آمریکایی تهران را برعهده داشت، خیابان جردن نامیده می‌شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نام خیابان جردن به بزرگراه آفریقا تغییر نام یافت؛ اما نام جردن به طور غیررسمی میان اهالی تهران کاربرد دارد. از سازمانها و مؤسسات مهم در این بزرگراه می‌توان به ساختمان مرکزی روزنامهٔ *همشهری*، ساختمان ریاست جمهوری، سفارتخانه‌های ایتالیا، قطر، کنیا، یونان و چند کشور دیگر اشاره کرد («دلیل ... »، بش ؛ نقشه ...).

مآخذ: «دلیل نامگذاری خیابان جردن تهران»، *رادیو ایران* (مد)؛ نقشهٔ تهران بزرگ، مرکز اطلاعات جغرافیایی شهر تهران، تهران، ۱۳۸۴ش؛ نیز:
Radio Iran on Air, www.Iran on air.com/index.html.
حسن موسوی‌زاده

آقا رجب، باغ \bāq-e āqā rajab\، نک : جعفرآباد.

آقا رضاخان عکاس‌باشی \āqā rezā xān-e akkās-bāšī\، نک : آجودانیه.

آقا سیدجواد ظهیرالاسلام \āqā se(a)yyed javād-e zahīr-ol-eslām\، نک : جوادیه.

آقا شیخ علی، مسجد \masjed-e āqā šeyx-alī\، مسجدی قدیمی واقع در محلهٔ دزاشیب، تقاطع کوچهٔ شهید حسن فلاح و کوچهٔ شهید احمد رحیمی. این مسجد که به گفتهٔ اهالی محل، قدمت آن به دورهٔ قاجاریه باز می‌گردد، ۶۰ مـ۲ مساحت دارد و در ۱۳۷۲ ش بازسازی‌شده‌است. نام این مسجد منتسب بـه شیخ علی استرابادی (هـ م) معروف به شریعتمدار، از علمای سدهٔ ۱۳ ق و ساکن دزاشیب است که توسط او وقف‌شده‌است.

امروزه (۱۳۸۹ ش) در این مسجد، نماز جماعت برگزار نمی‌شود و درِ مسجد همواره بسته است. تنها در صبحهای جمعه جوانان محله در آن گرد هم می‌آیند و پس از خواندن نماز، به قرائت *قرآن* و مداحی می‌پردازند و در پایان مراسم، صبحانه صرف می‌کنند («دزاشیب»، بشـ؛ رکوعی، ۵؛ تحقیقات ...).

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ «دزاشیب»، *کتاب اول* (مـا)؛ رکوعی، عزت‌الله، *دزاشیب* (دژ سفلا)، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ نیز: *Ketabeavval*, http://www.ketabeavval.ir/Tehran/1392.aspx.

حسن موسوی‌زاده

آل‌احمد، مدرسه \madrese-ye āl-e-ahmad\، نک: شاهپور، دبیرستان.

آلون \ālūn\، یا اَلون کوه و مزرعه‌ای در حد فاصل میان روستاهای نیکنامده و سبوکوچک و سبوبزرگ، واقع در شمال شرقی دریاچهٔ سد لتیان. کوه آلون با ارتفاع متوسط ۱٬۹۰۰ متر از سطح دریا، در مجاورت رودخانهٔ لوارک جای دارد. این کوه که طبیعتاً دارای ارتفاع بیشتری نسبت به مزرعهٔ آلون است، در سمت شمالِ آن قرار دارد.

از دامنهٔ جنوبی کوه آلون آب چند چشمه که عمدتاً فصلی‌اند به سمت روستای سبوبزرگ و مزرعهٔ آلون جریان دارد. دامنه‌های جنوبی کوه و مزرعهٔ آلون دارای اراضی نسبتاً وسیعی است که در گذشته پیوسته در آنها کشت دیم محصولاتی نظیر گندم، جو، ماش، عدس و نخود صورت می‌گرفت. امروزه (۱۳۹۰ ش) در بخشهایی از این مزرعه جنگل‌کاری شده، و قسمتهای بیشتری از آن بـه تصرف نهادهای دولتی درآمده است و احتمالاً بـه‌زودی بدل به مجتمعهای مسکونی یا اداری ـ آموزشی خواهدشد.

ناصر پازوکی طرودی

آمریکا، باغ سفارتخانه \bāq-e sefārat-xāne-ye āmrīkā\ نک: جعفرآباد.

آمنه، شیرخوارگاه \šīr-xārgāh-e āmene\، یا مجتمع خدمات بهزیستی و شیرخوارگاه و خانهٔ نوباوگان آمنه، مکانی بـرای نگهداری از کودکان بدسرپرست و بی‌سرپرست، واقع در خیابان ولیعصر، بـالاتر از میدان ونک، نبش خیابان عطار.

شیرخوارگاه آمنه در ۱۳۴۷ ش با هـدف نگهـداری، پرورش و آموزش نوزادان، کودکان و نوباوگان بی‌پناه، بی‌سرپرست، و محروم از خانواده زیر نظر «جمعیت خیریهٔ فرح پهلوی» تأسیس شد. زمین شیرخوارگاه به مساحت ۲۳٬۲۱۴ مـ۲ بخشی از زمینی وقفی است کـه مالکیت عرصهٔ آن به آستان قدس رضوی، و اعیانی آن به سازمان بهزیستی تهران تعلق دارد. براساس قراردادی که میان این دو نهاد منعقد شده، سازمان بهزیستی موظف به پرداخت اجاره‌بهای زمین به آستان قدس رضوی است. این مجموعه که هوشنگ سیحون معمار معروف آن را طراحی و اجرا کرده‌است، ۱۳٬۷۶۴ مـ۲ فضای سبز و حیاط، و ۹٬۴۵۰ مـ۲ زیربنا در دو طبقه دارد که ۴۵۰ مـ۲ آن برای بخش اداری، و بقیه برای اسکان و آموزش کودکان مقیم در نظر گرفته شده است.

در زیرزمین ساختمان دوطبقـه، آشـپزخانه و انبـار قرار دارد. در طبقهٔ اول، که با راهروی قسمت غربـی و شرقی آن به هم متصل می‌شـود، دفتـر مـدیر و معـاون مجموعه، و بخش اداری در قسمت جلو، و سالن اجتماعات در قسمت پشت قـرار دارد. طبقهٔ دوم نیز از یک سالن آمفی تئاتر به گنجایش ۱۵۰ تن، و خانهٔ موقت (قرنطینه) در قسمت جلو و اتاقهای پزشکی، پرستاری، داروخانـه و روابط عمومی در قسمت پشت تـشکیل شـده اسـت. افزون‌برآن، این شیرخوارگاه کتابخانه‌ای با حدود ۲٬۰۰۰ جلد کتاب برای استفادهٔ کارکنان و ۵ بخـش نیـز بـرای اسکان و نگهداری کودکان مقیم دارد که هر بخـش بـه سرویسهای بهداشتی، متناسب با گروه سنی کودکان مقیم مجهز است.

پس از ساخت مجموعه، در قسمت شمالی محوطه نیز، ساختمانی ویلایی در یک طبقه احداث شد که امروزه به بخش پویا موسوم است. در ایـن بخش از کودکانی کـه دورهٔ نوزادی را پشت سر گذاشته‌اند، نگهداری می‌شود. دندانپزشکی و آزمایشگاه نیز در این ساختمان قرار دارد. از مجموعهٔ مستقر در محوطهٔ شیرخوارگاه می‌توان به خانهٔ هنر با گنجایش ۵۰ تن اشاره کرد که در آن، کودکان به عروسک‌سازی، خمیربازی، ساختن کاردستی، و انجـام

دادن سرگرمیهایی مانند آن می‌پردازند. بخش ویژهٔ شن‌بازی، استخر، ساختمان سوله که در گذشته سالن ورزشی بوده است، و خانهٔ فرشتگان واقع در ضلع جنوبی ساختمان دوطبقه از دیگر امکانات موجود در این مجموعه است که در میان درختان و زمینهای تپه‌ماهور پوشیده‌ای از چمن قرار دارد. در این بخش، شهرداری تهران ۳ مجموعهٔ تفریحی و ورزشی را برای استفادهٔ کودکان و کارمندان ساخته، و به شیرخوارگاه اهدا کرده است و هر روز کارکنانی را برای نظافت و باغبانی به آنجا اعزام می‌کند. افزون‌برآن، شیرخوارگاه آمنه به کشتارگاه دائمی مجهز است که امکان نگهداری از دام زنده را نیز دارد.

مدیر شیرخوارگاه که از طرف سازمان بهزیستی شمیرانات منصوب می‌شود، بر همهٔ فعالیتهای مجتمع نظارت دارد. در حال حاضر (۱۳۹۱ ش)، یک معاون نیز مدیر شیرخوارگاه را در امور مختلف یاری می‌کند. افزون‌برآن، پرستاران بخشها روزانه گزارشهای محرمانه‌ای را دربارهٔ اوضاع روحی و جسمی هر کودک تهیه می‌کنند که مدیر مجموعه موظف به مطالعه و امضای آنها ست.

کلیهٔ فعالیتهای شیرخوارگاه را می‌توان به ۳ بخش تقسیم کرد: مددکاری، مشارکتهای مردمی، و امور اداری. در شیرخوارگاه آمنه، کودکان گروه سنی شیرخوار تا هشت‌ساله نگهداری می‌شوند. هر کودک در بدو ورود به مدت ۲۱ روز در «خانهٔ موقت» که گنجایش آن حداکثر ۱۱۰ کودک است، به صورت قرنطینه نگهداری می‌شود و پس از آنکه از لحاظ سلامت جسمی و روحی آزمایش شد، برای نگهداری به یکی از بخشهای پنج‌گانه سپرده می‌شود. این بخشهای پنج‌گانه شامل بخش نوزادان، نوپایان (پس از نوزادی)، و ۳ بخش دیگر است که دختران و پسران به صورت مجزا در آنها نگهداری می‌شوند. هر بخش یک پرستار به‌عنوان مدیر بخش و چند کودکیار به تناسب شمار کودکان و نیروی خدماتی دارد که به صورت شبانه‌روزی و نوبتی فعالیت می‌کنند. همچنین یک پرستار کل بر فعالیت این ۵ بخش نظارت دارد که گزارش دقیق بخشها را در پایان هر نوبت دریافت می‌کند و در اختیار مدیر مجموعه قرار می‌دهد.

در گذشته، در خانهٔ فرشتگان، که ۶ اتاق شیشه‌ای دارد و چشم‌انداز اطراف آن فضای سبز مجموعه است، مهدکودکی قرار داشت که امروزه (۱۳۹۱ ش)، گروه توان‌بخشی متشکل از روان‌شناسی، گفتاردرمانی و کاردرمانی در آن مستقرند. سمینارها، جشنها، آموزش و پخش فیلم برای کارکنان و کودکان نیز در آمفی‌تئاتر مجموعه برگزار می‌شود. کودکان بزرگ‌تر برای تحصیل به مهدکودکها و دبستانهای بیرون از مجموعه می‌روند و بقیه مطابق برنامه‌های منظم، از امکانات تفریحی و آموزشی داخلی استفاده می‌کنند. همچنین اخبار داخلی مجتمع به صورت جزوه‌های ماهیانه در اختیار کارکنان قرار می‌گیرد.

گفته می‌شود که شیرخوارگاه آمنه ارتباط مستمر و برنامه‌ریزی شده‌ای با دانشگاهها ندارد؛ اگرچه از لحاظ مشاوره، پیشگیری، آموزش و درمانی غنی است. در حال حاضر در بخش اداری ۲۱۰ کارمند متخصص، فنی و خدماتی در این مجموعه فعالیت دارند. گفتنی است که در همهٔ این سطوح، داوطلبانی نیز به صورت مستمر با این مجتمع همکاری می‌کنند.

در حال حاضر شمار کودکان اسکان‌یافته در شیرخوارگاه آمنه ۲۲۵ تن است که البته همواره این شمار ثابت نیست. خانواده‌های علاقه‌مند قبول سرپرستی کودکان شیرخوارگاه می‌توانند در صورت داشتن شرایط مورد نظر مسئولان این شیرخوارگاه، کودکانی را به فرزندخواندگی بپذیرند.

مأخذ: سعادت، فاطمه (مسئول روابط عمومی مجتمع خدمات بهزیستی و شیرخوارگاه و خانهٔ نوباوگان آمنه)، مصاحبه با مؤلف. علی‌محمد مرادیان منفرد

آموزش زبان آلمانی، مؤسسه \mo'assese-ye āmūzeš-e zabān-e ālmānī\ مؤسسه‌ای وابسته به سفارت جمهوری فدرال آلمان در تهران، واقع در خیابان شهید برادران جلایی‌پور در محلهٔ قلهک، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

این مؤسسه در ۱۳۷۴ ش/۱۹۹۵ م با هدف ارتقای درک متقابل فرهنگی و علمی میان دو کشور جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فدرال آلمان، تأسیس شد. پیش از آن یعنی از اوایل دههٔ ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۵ ش نمایندگی «مؤسسهٔ گوته» در ایران فعالیت می‌کرد.

گوته[1] مؤسسه‌ای غیرانتفاعی است که با داشتن ۱۲۸ شعبه در سراسر جهان به ترویج آموزش زبان آلمانی

1. Goethe

مشغول است. نام این مؤسسه برگرفته از نام شاعر شهیر آلمانی، یوهان ولفگانگ گوته (۱۸۳۲-۱۷۴۹ م) است. این بنیاد علمی در ۱۹۵۱ م/۱۳۳۰ ش در ادامهٔ برنامهٔ فرهنگستان آلمانی بنیاد نهاده شد و تا ۲۰۰۹ م/۱۳۸۸ ش در ۷۷ کشور جهان شعبه دایر کرده است. با پیروزی انقلاب اسلامی و سردی روابط ایران و غرب، نمایندگی گوته در ایران بسته شد («اطلاعاتی ... »، بشـ ؛ تحقیقات ...).

برنامه و نحوهٔ تدریس زبان آلمانی در این مؤسسه مطابق با دستورالعملهای انستیتو گوته است و تمامی آزمونهای آن به صورت منظم در این مؤسسه برگزار می‌شود. تدریس به زبان آلمانی است و دانشجویان افزون بر فراگیری آن، استفادهٔ علمی و کاربردی در محاوره به این زبان را فرا می‌گیرند. دوره‌های این مؤسسه مشتمل بر دوره‌های مقدماتی، میانی و پیشرفته است که در پایان هریک از این دوره‌ها، پس‌از گذراندن امتحان و موفقیت در آن، گواهی‌نامه‌های معتبر صادر می‌شود. هر دوره شامل ۱۰۰ ساعت آموزشی و تعداد تمامی دوره‌ها از مقدماتی تا پیشرفته، ۱۴ دوره است. کتابخانه و واحد دیداری و شنیداری این مؤسسه، دارای کتابهای مرجع، کتابهای درسی به همراه وسایل کمک‌آموزشی زبان آلمانی، کتابهای مربوط به ادبیات مدرن و متون ساده به زبان آلمانی، کتابهایی دربارهٔ جغرافیای کشور آلمان، محیط زیست، جامعه‌شناسی و دیگر علوم، نیز روزنامه‌ها و مجلات هفتگی گوناگون است. همچنین این مؤسسه دارای یک واحد رایانه‌ای آموزش زبان آلمانی است و دانشجویان مؤسسه با نظر مربیان می‌توانند از آن بهره ببرند. این مؤسسه دارای حوزه‌های ریاست، معاونت آموزشی، کارشناس آموزشی، کتابخانه و مرکز استفاده از رسانه‌های نوین و واحد رایانه است؛ همچنین دارای ۹ کلاس درس است و اگرچه وابسته به سفارت جمهوری فدرال آلمان است، اما تمامی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران از سوی مدیریت آن اعمال می‌شود. ساختمان مؤسسه از ادغام دو ساختمان مسکونی قدیمی، یکی در ۳ طبقه و دیگری در یک طبقه تشکیل شده است (تحقیقات).

مآخذ: «اطلاعاتی در مورد مؤسسه»، *مؤسسهٔ آموزش زبان آلمانی*[1] (مل)؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ نیز:
Dsit, www. dsit. Org/dsit-navi-htm.

محمدمهدی عزیزاده

آنغوزه[2] \ānqūze\، یا اَنقوزه، صمغ سفیدرنگی که از تیغ‌زدن و بریدن ریشه یا پایین ساقهٔ گیاه اَنگِدان یا اَنجِدان به دست می‌آید.

انگدان گیاهی علفی و چندساله است که ریشه‌ای راست، گوشتی، و نسبتاً ضخیم و برگهای دندانه‌دار، بزرگ، و به درازای حدود نیم متر دارد. این گیاه در سالهای نخست رویش، ساقهٔ قابل مشاهده‌ای ندارد و برگهای آن روی زمین گسترده است، اما به‌تدریج رشد می‌کند و بلندی آن به حدود دو متر می‌رسد. گلهای گیاه انگدان زردرنگ و مجتمع، به صورت گل‌آذین است و میوه‌های آن دوفندقه‌ای، بیضی‌شکل، و به رنگ سیاه‌اند.

با تیغ زدن ریشه یا پایین ساقهٔ این گیاه در فصل بهار، صمغ سفیدرنگی از آن بیرون می‌آید که به مرور زمان و در مجاورت هوا غلیظ و خشک می‌شود که به آن آنغوزه می‌گویند (خوش‌بین، ۳۷/۱؛ میرحیدر، ۶/ ۳۵۹؛ زرگری، ۵۹۳-۵۹۲/۲). این صمغ که طعمی گس و تلخ، و بویی بسیار تند دارد، در کتابهای طب سنتی به نامهای حلتیت و صمغ الانجدان شناخته می‌شود (میرحیدر، ۶/ ۳۵۸).

ترکیبات شیمیایی آنغوزه شامل حدود ۶٪ رزین، ۲۰٪ صمغ، ۵٪ اسانس (بیشتر از ترکیبات فلوره)، اسید فرولیک، آزارزینوتانول، آزولین، موسیلاژ، باسورین و وانیلین است (خوش‌بین، ۱/ ۳۸). آنغوزه بیشتر در زمینهای بایر، خشک، و آهکی مناطق گرم آسیا می‌روید. این گیاه در مراتع، از خوراکهای مورد علاقهٔ گوسفندان است و موجب پروار شدن دام می‌شود، اما گوشت آن را کمی بدبو می‌کند (میرحیدر، ۶/ ۳۵۹).

امروزه آنغوزه، به دو گونه در دسترس است: نوع اول، مرغوب، تمیز، و بدون خار و خاشاک است که آنغوزهٔ اشکی خوانده می‌شود و به اندازهٔ نخود، و به رنگ زرد مایل به قرمز است. نوع دوم، آمیخته با شن، خار و خاشاک، و به آنغوزهٔ توده‌ای معروف است و رنگ قرمز و قهوه‌ای دارد. در کتابهای طب سنتی و گیاهی، از آنغوزه به‌طورکلی با دو نام یاد می‌شود: آنغوزهٔ سفید یا حلتیت طیب که از انگدان طیب گرفته‌می‌شود، و آنغوزهٔ سیاه یا حلتیت منتن که از انگدان منتن به‌دست می‌آید (عقیلی، ۱۷۵). براساس این

1. *Dsit.* 2. Ferula assafoetida

منابع، از آنغوزه به صورت گونه‌های مختلف دارویی همچون پودر، شیر، تنتور، قرص (حَب)، روغن، تنقیه، دم‌کردهٔ انگدان، دم‌کردهٔ ریشهٔ انگدان و جوشاندهٔ ریشهٔ آن استفاده می‌شود (خوش‌بین، ۱/ ۳۸-۳۹؛ میرحیدر، ۶/۳۶۰؛ زرگری، ۲/۵۹۴).

از دیدگاه طب قدیم ایران، طبع آنغوزه بسیار گرم و نسبتاً خشک است (میرحیدر، ۶/۳۶۱؛ جرجانی، ۲/۱۸۴) و خواص آن اینها ست: کرم معده و روده را از بین می‌برد و برای درمان یبوست مؤثر است، قاعده‌آور است، آسم و تنگی نفس را برطرف می‌کند، برای نقرس و درد اندام سودمند است، بیماریهای عصبی و تشنج را بهبود می‌بخشد و برای درمان صرع در کودکان مفید است (خوش‌بین، ۱/ ۳۹؛ میرحیدر، جرجانی، همانجاها؛ نفیسی، ۱۲۱)؛ در صورتی که روی دندان خراب گذاشته شود، درد دندان را متوقف می‌کند (رازی، ۲۰/ ۵۸).

از تنتور آنغوزه نیز برای درمان فلج بخشهای مختلف بدن و ستون فقرات استفاده می‌شود. برای برطرف کردن وِزوِز گوش، مقداری از آنغوزه را با روغن زیتون می‌جوشانند و چند قطره از آن را در گوش می‌ریزند. روغن آن برای تقویت نیروی جنسی نیز استعمال می‌شود. ضماد آنغوزه به‌منظور جلوگیری از ریزش مو به کار می‌رود. نوشیدن جوشاندهٔ ریشهٔ انگدان برای رفع دردهای رماتیسمی و برطرف کردن میگرن مفید، و ادرارآور و اندکی مسهل است. ترکیب آن با روغن زیتون، پادزهر مؤثری برای عقرب‌زدگی است. نوشیدن تنتور ریشهٔ انگدان نیز برای از بین بردن نفخ و گاز شکم مناسب است (خوش‌بین، ۱/۴۰؛ رازی، همانجا؛ میرحیدر، ۶/۳۶۲). آنغوزه به‌سبب بوی نامطبوعش بیشتر به صورت حَب یا تنقیه استعمال می‌شود (همانجا).

به‌سبب طبع گرم آنغوزه، زیاده‌روی در استفاده از آن برای کبد زیان‌آور، و بهتر است که با زرشک، انار و یا انیسون میل شود. مصرف آن برای زنان باردار و شیرده مناسب نیست؛ همچنین استفادهٔ درازمدت از آن ممکن است سبب سرگیجه و تهوع شود که در این صورت، باید مصرف آن را به‌سرعت متوقف کرد (خوش‌بین، همانجا). گیاه انگدان در برخی از دامنه‌های جنوبی کوهستان توچال ازجمله دارآباد، در ارتفاع ۱٬۰۰۰ تا ۱٬۵۰۰متری از سطح دریا می‌روید (پاشا).

مآخذ: پاشا، علی‌اصغر (کارشناس مسائل طبیعت‌گردی)، مصاحبه با مؤلف؛ جرجانی، اسماعیل، *ذخیرهٔ خوارزمشاهی*، به کوشش محمدرضا محرری، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ خوش‌بین، سهراب، *گیاهان معجزه‌گر، معرفی ۲۵۰ گیاه دارویی*، تهران، ۱۳۸۹ ش؛ رازی، محمد بن زکریا، *الحاوی*، ترجمهٔ سلیمان افشاری‌پور، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ زرگری، علی، *گیاهان دارویی*، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ عقیلی علوی شیرازی، محمدحسین، *مخزن الادویة*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ میرحیدر، حسین، *معارف گیاهی*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ نفیسی، علی‌اکبر، *پزشکی نامه*، تهران، ۱۳۵۵ ش.

علیرضا بنی جانی

آه، رودخانه \rūd-xāne-ye āh\ رودخانه‌ای از شاخه‌های رودخانهٔ سیاه‌رود. این رودخانه که آبعلی نیز نامیده می‌شود، از دامنه‌های جنوبی کوه گل زرد (ارتفاع: ۳٬۶۹۳ متر) در دهستان آبعلی، واقع در ۵۲کیلومتری شمال شرقی تهران سرچشمه می‌گیرد (نقشه ... ؛ جعفری، ۹۹؛ افشین، ۲/۴۹۳). رودخانهٔ دائمی آه با درازای حدود ۳۰ کمـ در جهت شمال شرقی به جنوب غربی جریان دارد (همانجا؛ *فرهنگ* ... ، ۳/۱۰).

این رود در مسیر خود، زمینهای روستاهای مبارک‌آباد، سرپولک، قائم محله، سادات محله، کریون، و نیز شهر رودهن را آبیاری و در رودهن، آب رودخانهٔ دره‌رود را دریافت می‌کند؛ پس‌ازآن، از روستاهای مهرآباد، خورین، تخته‌ها، عباس‌آباد و ولی‌آباد می‌گذرد و سرانجام، در غرب روستای گلخندان قدیم، به رودخانهٔ سیاه‌رود می‌ریزد (همان، ۳/۱۰، ۲۰؛ افشین، جعفری، همانجاها؛ نقشه). سیاه‌رود نیز در روستای سیاه‌سنگ واقع در ۲۱کیلومتری جنوب غربی دماوند به رودخانهٔ دماوند می‌پیوندد (جعفری، همانجا).

منبع تغذیهٔ رودخانهٔ آه بارش برف و باران و نیز چشمه‌های منطقه است (*فرهنگ*، همانجا). مساحت حوضهٔ آبریز این رودخانه حدود ۳۰ کمـ۲ و آبدهی آن حدود ۸۰ لیتر در ثانیه اندازه‌گیری شده است؛ ازاین‌رو، رودخانهٔ پرآبی به شمار نمی‌رود (افشین، همانجا).

مآخذ: افشین، یدالله، *رودخانه‌های ایران*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ جعفری، عباس، *رودها و رودنامهٔ ایران*، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور* (حوضهٔ آبریز ایران مرکزی)، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ نقشهٔ تقسیمات کشوری (سیاسی) استان تهران، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۸۳ ش، شـ ۳۸۷.

علیرضا بنی‌جانی

آهار \āhār\ روستایی در دهستان رودبار قصران. روستای آهار در °۵۱ و ′۲۸ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۶

عرض شمالی و در ارتفاع ۲۰۹۵متری از سطح دریا، در فاصلهٔ ۹کیلومتری غرب شهر اوشان، در محل سه‌راهی تقاطع رودخانه‌های پیش‌کانک (رودخانه‌ای که از تنگهٔ سمت شمال آهار می‌آید) و شکرآب (رودخانه‌ای که از تنگهٔ سمت غرب می‌آید) واقع شده است.

تنگهٔ سمت شمال روستای آهار که رودخانهٔ پیش‌کانک از آن در جهت شمال غربی به جنوب شرقی جریان دارد، دارای مزارع و زمینهایی است که نام آنها از دهانهٔ روستای آهار تا انتها که به قلعه‌دختر و شهرستانک ختم می‌شود، عبارت‌اند از: گَل تنگه (دهانه ــ تنگه)، او چالک (چالهٔ کوچک آب)، جاپا امام (در این محل، سنگی وجود دارد که تصویری روی آن دیده می‌شود که به نظر جای پا می‌آید)، سَدَر بندر (سه‌بند)، چشمک (چشمهٔ کوچک)، زیارتگاه، زرگاه، دشت لاغری، آسیابدر، پِلَک، ده‌تنگه، پا بشم (زیر گردنه) و نوردِمی که در زیر قلعه‌دختر و در انتهای این تنگه واقع است.

از محل ده‌تنگه درهٔ دیگری به سمت شمال شرقی منشعب می‌شود، این دره ده‌تنگه، اُسبول (غار کوچک)، سیاه خونیک، سرچمان یا سرچمحان (به معنی سرچمن یا سرچاه)، یخ بند (زیربند)، گاجره، و بندگاجره نامیده می‌شود. البته، باید یادآور شد که نامهای گاجره و بندگاجره با گاجرهٔ معروف در منطقهٔ دیزین متفاوت است. در سمت شرق آهار کوه بلندی به نام کوه آهار وجود دارد. این کوه دارای مزارع و مراتعی است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: بندسر، پشگِل‌چال، گِل‌تپه، گرچک، دنباله‌گرچک، سربیشه، چوندر بالا، چوندر پایین، سرلوسه، تنگه سنا، و گُل‌اوهر.

مزارع حد فاصل روستای ایگل به آهار در سمت جنوب جادهٔ گل‌اوهر، پیکار زمین، مَسلَن، سربیشه، گرچک پایین، قاسم‌دره، فرّخ لَوار، سرعلم و سَئلان نام دارند. مزارع و مراتع حد فاصل روستای ایگل تا آهار در سمت شمال جاده عبارت‌اند از: دره گرونا، کوه بلند باروتک، نیسون و گوخسون (محل خواباندن گاو). مزارع و مراتع سمت جنوب رودخانهٔ شکرآب از شکرآب به آهار عبارت‌اند از: لودرهٔ بالا، لودرهٔ پایین، خور دوم کوره، سِم‌خوردک، گمرلیزک، لونک، اودریون، بندجوئک (بند جوی کوچک)، مهدی‌چال، رمضان‌وند، خرسنگ، بازارک، توچال، شِنکاره و پی‌راز.

مزارع و مناطق حد فاصل میان روستای آهار و شکرآب در سمت شمال رودخانهٔ شکرآب نیز اینها ست: بالاباغ، زیرگچ، تِلارنبی (رودخانهٔ نبی)، قاضی‌کلا و دودره. در محل دودره، تنگه به دو شاخه تقسیم می‌شود: شاخهٔ شمالی یا دست راستی به آهار بشم و سپس، به قلعه‌دختر، و شاخهٔ جنوبی یا دست چپی به شکرآب و از آنجا به قلهٔ توچال می‌رسد.

در بافت قدیم روستای آهار در دامنهٔ یال سمت جنوب شرقی کوهی به نام سربیشه، یا تاربیشه و به قول برخی از اهالی، کوه لیسک قرار داشت. این نقطه محل تلاقی رودخانهٔ پیش‌کانک که از سمت شمال به جنوب شرقی جریان دارد، با رودخانه‌ای که از سمت غرب و از ناحیهٔ شکرآب به سوی شرق جریان دارد، بود.

در دهه‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی که جمعیت تهران روزبه‌روز فزونی یافت، روستاهای مناطق لواسان و رودبار قصران به‌عنوان مناطقی خوش‌آب‌وهوا مورد توجه ساکنان تهران قرارگرفت و سیل جمعیت به این منطقه سرازیر شد؛ بدین‌ترتیب، وسعت و جمعیت روستاهای این مناطق به شدت گسترش، و افزایش یافت. ازجملهٔ این روستاها آهار بود که بافت سنتی و تاریخی آن به سرعت تخریب، و نوسازی شد و ابعاد بافت جدید روستا در امتداد دره‌های سه‌گانهٔ شمال (دره و رودخانهٔ پیش‌کانک)، غرب (به سمت شکرآب)، و شرق (به سمت روستای ایگل) پیشروی کرد. این پیشروی امروزه، در سمت شکرآب به حدود ۱ کمـ، به سمت ایگل حدود ۲ کمـ و در درهٔ پیش‌کانک حدود ۷۰۰متر، یعنی تا جایی که زمین و مزرعه‌ای وجود داشت، ادامه یافته است. هرچند هنوز در طول این مسیرها، برخی زمینها و باغها تخریب نشده‌اند، اما تقریباً همهٔ آنها دارای مالک غیربومی است.

روستای آهار در سرشماری سال ۱۳۸۵ ش، ۲۳۲ خانوار و ۷۰۲ تن جمعیت داشته است («درگاه ...»، بشد). البته شمار جمعیت آن با توجه به شرایط اقلیمی در زمستانها و تابستانها متغیر است، به‌گونه‌ای که در زمستانها، شمار خانوارهای ساکن در روستا حدود ۱۰۸ خانوار است، اما در تابستانها به بیش از ۸۰۰ خانوار افزایش می‌یابد. این روستا ۶ محله دارد که سیّدون (سادات)، بالامحله و مونده (میان ده) در سمت شکرآب واقع‌اند، جیرمحله (پایین‌محله) کنار رودخانه، محلهٔ نظران در مرکز ده، و محلهٔ سیفان در سمت شمال واقع‌اند.

نام خانوادگی اهالی روستای آهار به ترتیب کثرت جمعیت و بومی بودن عبارت‌اند از: نظر، نظرآهاری، نورعلی، علی رمضانی، سیفیان، سیفیان‌پور، عظیم‌بیک، میر محمدحسینی، رسولی آهاری، نادی، کریمان، حسن آهاری، مسیب آهاری، ناطقیان و شکرآبی. در میان این نامها، خانواده‌های نظرآهاری، سیفیان، کریمان، علی رمضانی و میر محمدحسینی، از سادات، و از بومیهای منطقه و روستای آهارند که شهرت و آوازهٔ خاصی دارند. حسین کریمان نویسندهٔ کتابهای *ری باستان* و *قصران*، از اهالی این روستا بود.

شغل قدیم مردم روستای آهار دامداری و کشاورزی و به‌خصوص کشت محصولات دیم نظیر نخود، لپه، ماش و عدس بود. وجود مزارع، دیم‌زارهای وسیع، و فراوانی نعمت آب در این روستا، نیز گستردگی مراتع سرسبز و پرعلف موجب رونق کسب‌وکار آنان بود. بخشی از مراتع وسیع و چراگاههای این روستا در گذشته به دامداران مناطق دشت‌نشین مثل ساکنان ری و ورامین اجاره داده می‌شد و یا به قول اهالی، به آنها باج می‌دادند. کاربرد واژهٔ باج معادل اجاره به کار می‌رفته است، نه رشوه یا خراج. امروزه، بیشتر جوانهای روستای آهار به تهران مهاجرت کرده‌اند و غالباً شغل سری‌تراشی یا قطعه‌تراشی را برگزیده، و در این حرفه، صاحب شهرت و آوازه‌اند. تعداد اندکی از مردم بومی روستا که همچنان در آنجا زندگی می‌کنند، به کار باغبانی مشغول‌اند و مهم‌ترین محصول باغهایشان آلبالو و گیلاس است که به مقدار زیاد به بازار عرضه می‌شود و کیفیت بسیار خوبی دارد. وجود زمینهای رسوبی، آب فراوان، و به‌خصوص هوای خنک مانع از هجوم آفت به باغها می‌شود. ازاین‌رو، باغداران کمتر از سم و کود شیمیایی استفاده می‌کنند و کیفیت میوه‌های تولیدی آنها بسیار مطلوب است.

آب کشاورزی روستای آهار از رودخانهٔ شکرآب و پیش‌کانک، و آب آشامیدنی اهالی نیز از ۳ چشمه و به وسیلهٔ لوله‌کشی به روستا می‌رسد. ۲۰٪ آب آشامیدنی از چشمهٔ بندجوئک که در کمرکش شمالی قلهٔ توچال و در جنوب روستای آهار واقع است، ۴۰٪ آب از چشمهٔ امیر که در مسیر راه شکرآب قرار دارد و ۴۰٪ نیز از چشمهٔ سربی‌راز که آن هم در مسیر شکرآب است، تأمین می‌شود. امروزه (۱۳۹۱ ش)، روستای آهار مدرسهٔ ابتدایی و راهنمایی دارد و دانش‌آموزان به صورت مختلط به مدرسه می‌روند.

مردم روستای آهار مردمی متدین و مذهبی‌اند و عموماً مناسبتهای اسلامی را با شکوه و توجه خاصی برگزار می‌کنند. آنها در طی جنگ هشت‌سالهٔ ایران و عراق (۱۳۵۹-۱۳۶۷ ش) ۹ تن شهید به کشور تقدیم نموده‌اند. در این میان، برخی از بومیهای روستا، به خصوص افراد کهن‌سال از رشد جمعیت و آمدن افراد غریبه و به قول خودشان، «تهرانیها» به روستایشان ناراحت، و گله‌مندند.

بافت قدیم روستای آهار و بناهای تاریخی ـ فرهنگی آن مانند مسجد، حسینیه، حمام و خانه‌های تاریخی تخریب، و به‌جای آنها، خانه‌های ییلاقی فراوانی احداث شده است. بعضی از کهن‌سالان ده بر این باورند که محل قدیم روستای آهار ده تنگه بوده است و دلیل آن را وجود تکه‌سفالهای یافت‌شده در آنجا می‌دانند. به نوشتهٔ کریمان (ص ۴۲۸)، نام قدیمی این روستا «اوهر» متشکل از دو واژهٔ «او» به معنای آب و «هر» به معنای آسیا در گویش مردم آهار است که در مجموع، به معنای آبادی‌ای بوده است که آب فراوان برای احداث آسیا دارد. گویش مردم آهار به گویش مازندرانی نزدیک است (*فرهنگ ...*، ۱۰/۳۸).

مآخذ: «درگاه ملی آمار»، *آمار*[1] (مل)؛ *فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور (تهران)*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ نیز:
Amar, www.amar.org.ir/ nofoos1385/ default. aspx? tabid = 549&agent Type=view&property ID=1483.

ناصر پازوکی طرودی

آهار، دره \darre-ye āhār\، دره‌ای واقع در شمال شرقی قلهٔ توچال، حد فاصل شهر اوشان و روستای آهار. این دره از شمال غربی به جنوب شرقی امتداد دارد و شیب آن به سمت رودخانهٔ جاجرود است و از غرب به روستای آهار، و از شرق به شهر اوشان منتهی می‌شود.

طول مسیر دره نزدیک به ۶٬۵۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۴۰۰ متر است. پس از ورود از سمت شرق به این دره، در سمت راست ۸ درهٔ کوچک و بزرگ، و در سمت چپ ۵ درهٔ کوچک و بزرگ همچون باغ گل، ایگل و شکرآب دیده می‌شود.

1. *Amar*.

از ویژگیهای این دره می‌توان به آب خروشان رودخانهٔ آن اشاره کرد که حاصل چشمه‌های بسیار و ذوب شدن برف قله‌های بلند در اطراف آن است. همچنین این دره پر از باغهای متنوع میوه است و آثار باستانی نیز دارد.

راه ورود به این دره معمولاً از اوشان است، ولی کوهنوردان و گردشگران از مسیرهای دیگر نیز خود را به این دره می‌رسانند. راه‌پیمایی در این دره بسیار سرگرم‌کننده و جذاب است. سرتاسر این دره دارای پوشش گیاهی و رودخانهٔ پرآب است. زمان پیمایش در این دره متفاوت و بستگی به مسیر آن دارد. از طریق این دره می‌توان به مناطقی چون تاربیشه، آهاربشم، قلعهٔ دختر، توچال و دیگر نقاط دسترسی یافت.

مجید یاسینی

آهار، رود \rūd-e āhār\ از ریزابه‌های رودخانهٔ جاجرود. این رودخانه به درازای ۱۵ کمـ و حوضهٔ آبریزی حدود ۹۴ کمـ۲ از کوههای آهاربشم (ارتفاع: ۳٬۱۲۵ متر) و تاربیشه (ارتفاع: ۳٬۲۲۹ متر) سرچشمه می‌گیرد و در جهت جنوب خاوری جریان می‌یابد و در حوالی آبادی آهار، آب رودخانه‌های آب پشکنک و شکرآب را دریافت می‌کند و سرانجام در آبادی اوشان به رودخانهٔ جاجرود می‌ریزد.

منبع تغذیهٔ این رودخانه نزولات جوی و آب چشمه‌سارها ست و سراسر بستر آن در مناطق کوهستانی البرز میانی قرار دارد. حجم آبدهی سالانهٔ این رودخانه در سال آبی ۱۳۶۴-۱۳۶۵ ش در ایستگاه آب‌سنجی اوشان ۴۷/۹ میلیون مـ۳ ثبت شده است (افشین، ۴۹۱/۲؛ *فرهنگ ...*، ۱۰/۳؛ محمودیان، ۸۸).

مآخذ: افشین، یدالله، *رودخانه‌های ایران*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش.

علی کرم‌همدانی

آهار، کوه \kūh-e āhār\ یا میان کوه، کوهی واقع در قسمت انتهایی خط‌الرأسی کوتاه و طولانی موسوم به خط‌الرأس آهار. این خط‌الرأس از ناحیهٔ دوراهی اوشان (از شهرهای رودبار قصران) و باغ گل شروع می‌شود و از یک طرف در جهت جادهٔ اصلی اوشان به سمت دربندسر به پیش می‌رود و از طرف دیگر این راه به طرف شمال غربی از ناحیهٔ چپ تغییر مسیر داده و به روستای آهار می‌رسد.

کوه آهار در °۵۱ و ′۲۸ و ″۴۳ طول‌شرقی، و °۳۵ و ′۵۷ عرض‌شمالی واقع شده است. این کوه تقریباً در انتهای این خط‌الرأس که بر روی آن کوههای حاجیه آفتاب کوه (برآفتاب)، دالون و چند کوه فرعی دیگر نیز وجود دارد، واقع شده است. خط‌الرأس آهار در ابتدای دو راهی جاده دارای یالهایی بلند و کشیده است که در جهات مختلف پخش است و هرچه به‌سمت انتهای این خط‌الرأس حرکت شود، یالهای آن کوتاه‌تر و شیب آن نیز بیشتر می‌گردد و اگر از بالا و عمود بر آن نگاه شود، به‌شکل یک پیکان است که نوک آن به سمت دو راهی نشانه رفته باشد.

کوه آهار ۲٬۷۱۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. درهٔ آهنگرک در شمال و شمال شرقی این کوه، و درهٔ آهار در غرب و جنوب غربی آن و همچنین قسمتی از درهٔ ده‌تنگه نیز در ناحیهٔ شمال غربی قرار گرفته‌اند. برای صعود به این کوه نه‌چندان بلند، می‌توان از روستای آهار از سمت راست و از یالی که در انتهای روستا ست، به آن رسید.

حسن موسوی‌زاده

آهاربشم، کوه \kūh-e āhār-bašm\ کوهی واقع در انتهای خط‌الرأس شمالی قلهٔ توچال مشرف به انتهای دره و دشت چمن مخمل.

کوه آهاربشم با حدود ۳٬۰۰۰ متر بلندی از سطح دریا در جهت شمال به جنوب و حدفاصل میان آهار (منطقهٔ شکرآب) و درهٔ شهرستانک جای دارد. آبریز سمت شرق کوه آهاربشم یکی از شاخه‌های رودخانهٔ شکرآب را تشکیل می‌دهد و آبریز سمت غربی آن به سمت شهرستانک جریان می‌یابد. در منتهاالیه سمت شمال این کوه، گردنهٔ آهاربشم واقع است. این گردنه گذرگاه راه مالرو آهار به شهرستانک در استان البرز است و قدمت تاریخی دارد. گفته شده که ناصرالدین شاه قاجار برای رسیدن به کاخ شهرستانک گاهی از این راه استفاده می‌کرده است. کوهنوردانی که از توچال به سمت شهرستانک می‌روند، پیش از رسیدن به این کوه در ناحیهٔ غرب به طرف پایین سرازیر می‌شوند و پس از گذر از چشمهٔ آب گلکلیه به ابتدای باغهای شهرستانک می‌رسند.

این کوه از لحاظ موقعیت خاص خود که دو سمت

شرق و غرب آن مشتمل بر دره‌های طولانی و وسیع است، دائماً در معرض باد قرار دارد. دسترسی به این کوه بیشتر از راه فرود از توچال به سمت روستاهای شهرستانک و یا آهار و شکرآب امکان‌پذیر است. از ویژگیهای این کوه می‌توان به عبور کوهنوردان از این کوه به مناطق دیگر اشاره کرد.

کوه آهاربشم به‌سبب ارتفاع بسیار و برفگیر بودن در بیش از ۸ ماه از سال برای چرای دام مناسب نیست و فقط در ماههای تابستان و اوایل پاییز چوپانان گوسفندان خود را به مراتع آن می‌برند. این وضعیت، موجب مصون ماندن پوشش گیاهی متنوع منطقه از خطرات چرای بیش از حد و از میان رفتن گونه‌های مختلف آنها شده است.

ناصر پازوکی طرودی ـ مجید یاسینی

آهاربشم، گردنه \gardane-ye āhār-bašm\، گردنه‌ای در پشت خط‌الرأس قلهٔ توچال در مسیر قلهٔ آهاربشم به قلعهٔ دختر. این گردنه در شمال راه مالرو آهار به شهرستانک واقع است. برای دسترسی آسان‌تر به گردنهٔ آهاربشم باید راه صعود به قلعهٔ دختر را در پیش گرفت. بدین منظور می‌توان نخست از طریق جادهٔ کرج ـ چالوس وارد روستای شهرستانک شد و از آنجا پس از عبور از دوآب شهرستانک و جادهٔ بالای روستا، از انتهای جادهٔ خاکی شهرستانک و از سمت چپ پل شکسته به مسیر خود ادامه داد.

بهمنهای بزرگی که در زمستان از ارتفاعات پشت توچال سرازیر می‌شوند، معمولاً تا اوایل فصل بهار، و یا حتی تا اواخر خردادماه باقی می‌مانند؛ از همین‌رو، عبور از این برفهای انبوه حدود نیم‌ساعت طول می‌کشد. پس از چند دقیقه کوه‌پیمایی در شیبی نفس‌گیر در جهت شمال غربی، بنای قلعهٔ دختر هنگامی که به جادهٔ خاکی آهار ـ شهرستانک برسیم، دیده می‌شود. این جاده که نیمه‌کاره رها شده است، به نظر می‌رسد با هدف دسترسی ضروری میان آهار و شکرآب و شهرستانک ساخته شده باشد؛ اما در بیشتر ماههای نیمهٔ دوم سال تا اوایل سال بعد زیر برف پنهان است.

گردنهٔ آهاربشم برفگیر و شبیه به کوهان شتر است که ارتفاع آن در بعضی نقاط به ۳۰۵۰ متر می‌رسد. بالاترین نقطهٔ این گردنه به قلهٔ آهاربشم و پایین‌ترین نقطهٔ آن به جادهٔ یادشده منتهی می‌شود.

از روستاهای ده‌تنگه نیز می‌توان به گردنهٔ آهاربشم رسید. یالهای کوههای این محل، سرسبز اما خاکش سست است و سُرخوردن در شیبها در این مسیر بسیار عادی است. فاصلهٔ روستای آهار تا گردنهٔ آهاربشم حدود ۶ کم است که مسافت آن از راه مالرو، به سبب پیچ و خمهای کوهستان بیشتر از ۲کم به این مقدار می‌افزاید. اما راه مناسب‌تر برای رسیدن به آن گردنه همان راه روستای شهرستانک است.

سیما صفری

آهنگرک \āhangarak\، دره و روستایی واقع در غرب میگون از توابع بخش رودبار قصران. درهٔ آهنگرک از جنوب شهر میگون در ارتفاع ۲۰۷۳متری از سطح دریا در محلی به نام گَلاکی آغاز و با شیب ملایم به سمت شمال غربی امتداد می‌یابد و در ارتفاع ۲۳۸۲ متری از سطح دریا به محلی به نام اودرّه (درهٔ آب) منتهی می‌شود.

طول درهٔ آهنگرک از جادهٔ فعلی و از بلوار مرکزی شهر میگون که شاهد نام دارد، تا انتها ۳٬۶۵۰ متر، و اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغاز و پایان آن حدود ۴۰۰ متر است. از ویژگیهای این دره شکل قوسی، آب فراوان و چشمهٔ دائمی آن است. نام مزارع و مناطق سمت شمال درهٔ آهنگرک از میگون به غرب به ترتیب مَرشَک، جُوسنگ یا جوسانک، آهنگرک پایین، میشِ چشمه (چشمهٔ میش)، فراخنو (منطقهٔ گشاد و پهن)، مینی‌سی، آهنگرک بالا، هِمَن یا هُمند (منطقهٔ هموار)، و قنات آهنگرک نام دارد.

در سمت بالا و شمال آهنگرک بالا دره‌ای به سمت شمال شرقی امتداد می‌یابد که به نام خِشکِ دره (خشک دره) خوانده می‌شود. دره‌ای دیگر در شمال غربی آهنگرک بالا وجود دارد که نام آن مَگِ سنگ است. کوه حد فاصل خِشکِ دره و مگ سنگ، لش‌پُشت نامیده می‌شود که دارای مزارعی به نام بَندِ سر، مهدی‌کاچینه (محلی که مهدی در آن کاه یا علف خشک می‌چید)، پاوَشم، پاوَشم چال و درهٔ پاوَشم است. کوه سمت جنوب درهٔ آهنگرک کوه آهار است. اما اهالی میگون سینه‌کش شمالی آن را نساء یا نِسم (محلی که آفتاب در زمستان به آنجا نمی‌تابد) می‌نامند. در سمت جنوب درهٔ آهنگرک و در سینه‌کش شمالی کوه آهار محلی به نام جوسانک است. در این محل معدن سنگ سیاهی وجود دارد که سنگهای موجود در آن را می‌توان به صورت ورقه‌های بزرگ استخراج کرد. این نوع سنگ

بسیار گران‌قیمت است و برای نمای دیوارهای ساختمان به کار می‌رود.

هر قسمت از اراضی درهٔ آهنگرک به طایفه‌ای خاص تعلق دارد. زمینهای منطقهٔ مرشک تا آهنگرک پایین متعلق به طایفهٔ کربلایی محمدیها و ایوبیها، زمینهای محدودهٔ مینی‌سی متعلق به علی‌خانیها، و زمینهای آهنگرک بالا نیز اختصاصاً به طایفهٔ ایوبیها تعلق دارد. اما در چند دههٔ اخیر بخشهای بسیاری از این زمینها پس از تفکیک، قطعه‌بندی و دیوارکشی، و به اشخاص تازه‌وارد فروخته شده است.

اراضی و مراتع درهٔ آهنگرک تا پیش از چند دههٔ اخیر به عنوان یکی از بهترین مزارع دیم و چراگاه فصلی اهالی میگون به شمار می‌رفت و جز چند طویله، آغل و حصار گوسفند، بنای دیگری در آنجا وجود نداشت؛ اما امروزه (۱۳۹۱ ش) تقریباً تمام مناطق آن ساخت و ساز شده و ساختمانهای احداث‌شده در طول مسیر به یکدیگر متصل شده‌اند، به گونه‌ای که درهٔ آهنگرک، روستای آهنگرک نام گرفته است.

بخشی از آب آشامیدنی و کشاورزی ساکنان این روستا از طریق قناتی که در آهنگرک بالا وجود دارد و بخش دیگر آن به خصوص برای کشاورزی از رود کوچک و فصلی درهٔ آهنگرک تأمین می‌شود. روستای آهنگرک در تابستان و روزهای تعطیل سال حدود ۵۰ خانوار جمعیت را در خود جای می‌دهد، اما در زمستان به‌جز چند کارگر و نگهبان کسی در آن اقامت ندارد. مالکان و ساکنان این روستا بیشتر در تهران دارای مشاغل اداری و دولتی هستند. اما در محدودهٔ مالکیت خود در اراضی و حیاط خانه‌ها اقدام به کاشت درخت و باغبانی در حد محدود نیز می‌کنند. بیشتر درختان این منطقه گیلاس، آلبالو و گردو ست، اما به سبب کمبود آب، باغداری در آنجا رونق ندارد. در روستای آهنگرک به سبب اقامت موقت اهالی آن امکانات روستایی نظیر مخابرات، مدرسه، مسجد، حسینیه و مانند آنها وجود ندارد، اما از شبکهٔ برق برخوردار است.

گفتنی است که در جنوب درهٔ آهنگرک به سبب شیب تند و صخره‌ای‌بودن تا کنون هیچ باغ یا ساختمانی احداث نشده، و کاملاً دست‌نخورده مانده، و وضعیت طبیعی خود را حفظ کرده است و فقط در یک نقطهٔ آن استخراج سنگ لاشه صورت می‌گیرد.

ناصر بازوکی طرودی

آهنگرک، کوه \kūh-e āhangarak\، کوهی واقع در غرب روستای جیرود، از توابع شمشک. این کوه از شمال به کوه محمودچال، از جنوب به کوه استرچال، از شرق به درهٔ هملون، و از غرب به درهٔ ده‌تنگه منتهی می‌شود.

کوه آهنگرک در ۴۰° و ۲۶′ و ۵۱″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۹′ و ۶۰″ عرض شمالی جای دارد. این کوه در میان خط‌الرأسی که از کوه سی‌چال شروع شده، و تا روستای آهار به شکل L کشیده شده است، قرار دارد و پس از ورود از روستای آهار به درهٔ ده‌تنگه، درست در میان خط‌الرأسی که در سمت راست وجود دارد، دیده می‌شود. کوه آهنگرک ۳٬۳۵۷ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و برای رسیدن به آن از دو مسیر شرقی و جنوبی می‌توان استفاده کرد. دسترسی به مسیر شرقی آن از طریق درهٔ هملون و عبور از سینه‌کش سمت راست یال منتهی به کوه، و مسیر جنوبی از طریق یال جنوبی کوه استرچال و صعود به کوه استرچال و سپس رسیدن به کوه آهنگرک امکان‌پذیر است. این کوه به خوبی از جیرود و شمشک هم قابل رؤیت است و با ایستادن بر روی آن می‌توان دره‌های هملون و ده‌تنگه و همچنین کوههای سی‌چال، صندوق‌چال (اللّه‌بند)، تاریشه و قسمتهایی از توچال را مشاهده کرد.

مجید یاسینی

آهیلو \āhīlo\، غذایی محلی تهیه شده از گیاهی به نام آهیل موجود در منطقهٔ شمیرانات. این غذا در بیشتر روستاهای منطقه ازجمله دربندسر، شمشک، شمشک بالا، و درود پخته می‌شود.

آهیل به معنای عدس و گیاهی خاکستری رنگ، ماش‌مانند و تلخ است که محلیها به آن گابدونه (گاودانه) می‌گویند و آن را در تابستانها می‌چینند. در گذشته، برای از بین بردن تلخی آهیل، آن را ۳ تا ۴ بار می‌جوشاندند، سپس در گونی کنفی می‌ریختند و زیر آبشار روی تخته سنگی می‌گذاشتند، و پس از چند روز که تلخی‌اش از بین می‌رفت، آن را روی پشت بام پهن می‌کردند تا خشک شود. سپس دانه‌های خشک‌شده را به آسیاب می‌بردند. آن‌گاه آرد زردرنگی را که از آن به دست می‌آمد، در انبون می‌ریختند و رویش نمک می‌پاشیدند.

آرد آهیل با پیاز، اسفناج خردشده، و زیره از مواد تشکیل‌دهندهٔ آهیلو به شمار می‌رود. این غذا شبیه

کاچی است و مردم دربندسر برای تهیهٔ آن، پیاز داغ را با آب یا آب گوشت جوش می‌آورند و آرد آهیل را در آن حل می‌کنند و در پایان برگه‌های سیب ترش را به آن می‌افزایند. گلاله هنری

آیت‌الله طالقانی، زورخانه \zūr-xāne-ye āyat-ol-lāh tāleqānī\ زورخانه‌ای واقع در میدان ندا در محلهٔ چیذر. این زورخانه در ۱۳۵۹ ش به همت ابوالقاسم چیذری، از پیش‌کسوتان ورزش باستانی گشایش یافت. او به سبب علاقه‌اش بـه آیت‌الله طالقانی ـــ که به تازگی دیده از جهان فرو بسته بود ـــ این زورخانه را به نام وی نام‌گذاری کرد. ابوالقاسم چیذری پیش از برپایی این زورخانه در سالهای پیش از انقلاب اسلامی، سابقهٔ ادارهٔ زورخانه را داشته است. او به پاس خدماتش به ورزش باستانی در دههٔ ۱۳۴۰ ش نشان افتخار دریافت کرده بود.

مقارن پیروزی انقلاب اسلامی جند زورخانه مانند زورخانهٔ شیرافکن در دزاشیب که توسط پهلوان خسرو معصومی اداره می‌شد و زورخانهٔ تسلیحات ارتش و زورخانه‌ای دیگر واقع در سه‌راه نیاوران در منطقهٔ شمیران فعالیت داشتند. ابوالقاسم چیذری برای ترویج ورزش پهلوانی میان جوانان محلهٔ چیذر و جذب آنان به ورزش زورخانه‌ای، کلنگ ساختمان این زورخانه را در ۱۳۵۸ ش بر زمین زد و مردم چیذر نیز او را در برپایی ساختمان زورخانه به هر طریق ممکن یاری کردند. در دههٔ ۱۳۸۰ ش، شهرداری تهران مبالغی را برای بازسازی امکانات ورزشی فرسودهٔ تهران بزرگ در نظر گرفت. در این دوره زورخانهٔ آیت‌الله طالقانی با هزینهٔ اهدایی شهرداری بازسازی شد.

بدنهٔ بیرونی زورخانه مزین به نام ۵ تن آل عبا ست و در سردر آن سال تأسیس نوشته‌شده‌است. در هنگام ورود به فضای زورخانه جایگاه مرشد سمت راست سَردَم قرار دارد. کف زورخانهٔ چیذر با سنگ فرش شده است. در فضای داخلی آن ۴ ستون فلزی در اطراف گود زورخانه قرار گرفته، و سقف آن گنبدی‌شکل است. دیواره‌های آن از کاشی و سنگ ساخته شده، و دارای یک ردیف کامل جایگاه نشستن تماشاگران به گنجایش ۵۰ تن است. گود زورخانه هشت‌ضلعی نامنتظم است که با تارتان (کف‌پوش مصنوعی) پوشیده شده است.

نخستین مرشد زورخانهٔ آیت‌الله طالقانی، مرشد سید نصرالله رهبر بود. پس از او محسن همایونی، مرشد علی نعیمی معروف به علی خیاط، عباس تبارکی‌فرد، مرشد حسین دژبان، مرشد رامین گلستانه و مرشد رضا صالحی‌زاده مرشدی زورخانه را برعهده داشتند. از جملهٔ ورزشکاران بنام این زورخانه می‌توان از کسانی همچون غلام‌عباس ساکن دزاشیب، عباس شفیعی، سید حسن محمدی، ناصر نصیری، حسن جهانشاه، محمود اسکندری، امیر بیات، حسین عسگری، محمدحسین نجابت‌جو، سید جواد جوزی، ابوالقاسم جوزی، عباس و ابوطالب گرجی، محمد جبلی، سیدرضا هاشمی و برادران قیدی یاد کرد. در کنار زورخانهٔ ابوالقاسم چیذری یک باشگاه بدن‌سازی نیز قرار دارد که در ورودی مجزا دارد و جوانان محل در آنجا به تمرین می‌پردازند.

مأخذ: عسگری، حسین (پیش‌کسوت و داور بین‌المللی کشتی)، مصاحبه با مؤلف. میلاد شعبانی

ا

ابراهیم، امامزاده \emām-zade ebrāhīm\، امامزاده‌ای در جنوب آبادی ایرا، واقع در دهستان لواسان بزرگ. این امامزاده که به‌تازگی شناسایی شده در سینه‌کش جنوبی آبادی ایرا که به آن تپه نُسَم می‌گویند، در فاصلهٔ یک‌کیلومتری این آبادی واقع است. اهالی آبادی ایرا بر این باورند که نَسَب او با ۳ پشت به امام سجاد (ع) می‌رسد.

بقعهٔ امامزاده ابراهیم مشتمل بر دو بخش است که در فاصلهٔ ۱۵۰متری از یکدیگر واقع شده‌اند و به محل سرآقا و بدن‌آقا مشهورند. در بررسی اطراف این محل هیچ‌گونه آثاری دال بر قدمت آن به دست نیامده است (سروقدی، ۳۸؛ پازوکی، ۱۰۲/۱). این امامزاده فاقد بقعه و بنا ست و به گفتهٔ اهالی، سبب آن دوری و نامناسب بودن مسیر، عدم همکاری سازمانهای مربوطه و کمبود بودجه است (حبیبی، ۳۵).

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ حبیبی، حسن، *امامزاده‌ها و تربت برخی از پاکان و نیکان*، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش.
حسن موسوی‌زاده

ابراهیم، امامزاده \emām-zāde ebrāhīm\، امامزاده‌ای در شمال باختری آبادی آبنیک، واقع در بخش رودبار قصران. دربارهٔ نسب و محل شهادت ایشان در کتاب *کنز الانساب* آمده است: «ابراهیم بن امام رضا (ع) با دو فرزند موسی و طیب از بغداد روی به ولایت رودبار قصران نهادند. چون به موضع آهنک [آبنیک] رسیدند، ایشان را شهید کردند» (ص ۹۹).

بقعهٔ امامزاده ابراهیم با مساحتی حدود ۶۰۰ م۲ در قسمت باختری رود آبنیک واقع است (سروقدی، ۱۵۸). برخی قدمت بنای اولیهٔ این امامزاده را متعلق به سده‌های ۵ و ۶ ق، و برخی دیگر نیز متعلق به سده‌های ۸ و ۹ ق دانسته‌اند.

بنای کهن که بقعه‌ای معمولی با پوششی از خاک، سنگ، آهک و ساروج بوده، در دورهٔ ناصرالدین شاه بازسازی شده است (حبیبی، ۳۳). بنای این امامزاده



مشتمل بر دو بخش است: بخش اول که بقعهٔ اصلی نیز به شمار می‌رود، از داخل مربعی‌شکل، و از خارج دایره‌ای‌شکل ناقص و دارای گنبد شاخ‌بزی است. بخش دوم، اتاق مستطیل‌شکل کوچکی است که در خاور بنای اصلی و در جهت شمال ـ جنوب احداث شده، و معماری خاصی ندارد.

ازارهٔ داخلی بنای امامزاده و فضای پیرامونی آن با سنگ مرمر سفید و سبز تزیین و کفهٔ آن با سنگ مرمر مفروش، و بقیهٔ بدنهٔ بنا با گچ اندود شده است. در ضلع خاوری این امامزاده کتیبه‌ای از جنس کاشی نصب شده که بر روی آن عبارت «امامزاده ابراهیم بن علی بن موسی‌الرضا (ع)» نوشته شده است و در اصلی ورودی به داخل امامزاده نیز در این قسمت قرار دارد. بنای امامزاده ابراهیم از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ ش مرمت شده است. این بنا در مهرماه ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است (پازوکی، ۱/ ۳۵۸-۳۵۹).

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ حبیبی، حسن، *امامزاده‌ها و تربت برخی از پاکان و نیکان*، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ *کنز الانساب*، بمبئی، ۱۳۰۲ ق.
حسن موسوی‌زاده

ابراهیم، امامزاده \emām-zāde ebrāhīm\، امامزاده‌ای در محلهٔ پس‌قلعه، واقع در منطقهٔ دربند شمیرانات.

به باور اهالی منطقه، امامزاده ابراهیم فرزند حضرت امام موسی کاظم (ع) است. تمثالی از آن حضرت به رقم محمد مُدبر به تاریخ صفر ۱۳۴۶ بر سردر ایوان بقعهٔ امامزاده وجود دارد که در بالای آن نوشته شده است: «شاهزاده ابراهیم بن موسی بن جعفر (ع)» (بلاغی، ۳۹؛ تحقیقات ...). در زیارت‌نامهٔ آن حضرت نیز این نَسَب به همین‌گونه آمده است (قس: سروقدی، ۲۹، که نسب این امامزاده را منسوب به حضرت امام حسن مجتبی (ع) دانسته است).

ساختمان این امامزاده دارای بقعه‌ای سنگی و چهارگوش کوچک و غیرمنظم به طول ۴ متر و عرض کمتر از آن است. ایوانی نیز در خاور، مدخل آن را تشکیل می‌دهد و ضریح کوچک مشبک چوبی به طور مورب درون آن قرار دارد که هیچ اثر قدیمی و صنعتی در آن دیده نمی‌شود (مصطفوی، ۲۳۷/۱). بخشهایی از دیوار این بقعه آینه‌کاری شده است (تحقیقات).

امامزاده ابراهیم مشرف به محلهٔ پس‌قلعه است و از آنجا می‌توان قلهٔ توچال، آبشار دوقلو، هتل اوسون و پناهگاه شیرپلا را به وضوح دید («سفری ...»، بشد). به گفتهٔ اهالی محل، خادمی امامزاده ابراهیم سالیان متمادی برعهدهٔ خاندان آبشاری است و نسل اندر نسل در این خاندان موروثی است و این خانواده در صحن آن امامزاده قهوه‌خانه‌ای دارند (تحقیقات).

برای دسترسی به بقعهٔ این امامزاده، پس از گذر از میدان دربند، دو مسیر وجود دارد: یکی مسیری است که به صورت پیاده، پس از گذشتن از سربند و قدری کوه‌پیمایی به دهستان پس‌قلعه می‌رسد؛ مسیر دوم مسیری است که از میدان دربند با تله‌سیژ طی می‌شود (حبیبی، ۲۵).

مآخذ: بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ حبیبی، حسن، *امامزاده‌ها و تربت برخی از پاکان و نیکان*، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ «سفری کوتاه به امامزاده ابراهیم»، *همشهری آنلاین* (مد)؛ مصطفوی، محمدتقی، *آثار تاریخی طهران*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ نیز: *Hamshahrionline*, www.hamshahrionline.ir.

حسن موسوی‌زاده

ابراهیم، امامزاده \emām-zāde ebrāhīm\، امامزاده‌ای در مرکز آبادی لالان، واقع در دهستان رودبار قصران. دربارهٔ نسب امامزاده ابراهیم هیچ اطلاعی در دست نیست. به اعتقاد برخی از اهالی، امامزاده ابراهیم به دنبال برادر خود، امامزاده عبدالله مدفون در لالان، به این منطقه آمده، و در همان‌جا به شهادت رسیده است (حبیبی، ۳۲).

در آبادی لالان حسینیه‌ای برپا ست که از قدمت بنای فعلی آن چند دهه بیشتر نمی‌گذرد (تحقیقات ...). این بنا از سنگ، آجر و سیمان ساخته شده، و دارای سقفی با تیرهای چوبی و مسطح است. در داخل حسینیه ۴ ستون فلزی استوانه‌ای شکل تعبیه شده است که در نگهداری سقف بنا به دیوارهای جانبی کمک می‌کند. در قسمتی از فضای این حسینیه قبری موجود است که به باور اهالی لالان، محل دفن امامزاده ابراهیم است و جز آن نشان دیگری نظیر سنگ قبر، بنا و شجره‌نامه ندارد (پازوکی، ۳۵۵/۱). تا پیش از بنای امروزی حسینیه، ساختمان آن شامل بنایی گلی و مستطیل‌شکل به مساحت ۳۰ تا ۴۰ م۲ بوده است. به گفتهٔ یکی از اهالی، امامزاده ابراهیم دارای زمینهای وقفی است (تحقیقات).

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ حبیبی، حسن، *امامزاده‌ها و تربت برخی از پاکان و نیکان*، تهران، ۱۳۸۸ ش.

حسن موسوی‌زاده

ابراهیم، امامزاده \emām-zāde ebrāhīm\، امامزاده‌ای در مرکز بافت قدیم آبادی کلان، واقع در دهستان لواسان بزرگ. امروزه از بافت قدیمی این آبادی جز چند خانهٔ خشت و گلی چیزی باقی نمانده است.

نَسَب امامزاده ابراهیم به امام موسی بن جعفر (ع) باز می‌گردد (سروقدی، ۱۵۷). به گفتهٔ اهالی محل، امامزاده ابراهیم در دورهٔ خلافت هارون‌الرشید به ایران آمده، و توسط دشمنان سادات به شهادت رسیده است (حبیبی، ۳۰).

بنای قدیم امامزاده ابراهیم، داخل مسجد امام حسن عسکری (ع) بوده، و به گفتهٔ اهالی تا حدود چند سال پیش برج مقبره‌ای با گنبدی رُک، بنای این امامزاده را تشکیل می‌داده که بر اثر ساخت و سازهای جدید و غیر اصولی، تمام بنای قدیم از میان رفته است (پازوکی،

۱۰۶/۱). بنای ساختمان امامزاده ابراهیم امروزه به مساحت ۱۰۰ م۲ توسط اهالی این آبادی بازسازی شده است.

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ حبیبی، حسن، *امامزاده‌ها و تربت برخی از پاکان و نیکان*، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش. حسن موسوی‌زاده

ابن‌سینا، فرهنگ‌سرا \farhang-sarā-ye ebn-e sīnā\ فرهنگ‌سرایی واقع در شهرک قدس (شهرک غرب). این فرهنگ‌سرا در ۱۳۷۲ ش در زمینی به مساحت ۱۲۵۰ م۲ احداث شد و جزو معدود فرهنگ‌سراهای شهر تهران است که با کاربری فرهنگی طراحی نشده است.

عمده فعالیتهای این فرهنگ‌سرا به دو بخش تقسیم می‌شود که بخش نخست آن، شامل زمینه‌های آموزشی است؛ برگزاری دوره‌های علوم قرآنی، علوم رایانه، زبان انگلیسی، موسیقی، هنرهای تجسمی و نیز دوره‌های ویژهٔ کودکان و نوجوانان، ازجمله فعالیتهای این بخش است. بخش دوم فعالیتهای فرهنگ‌سرای ابن‌سینا، برپایی کارگاهها و سمینارهای آموزش مهارتهای فردی و زندگی شهروندی، روان‌شناسی، امور مذهبی، ادبی و فرهنگی است که با حضور استادان و نخبگان برگزار می‌شود.

ازجمله امکانات این فرهنگ‌سرا وجود دو نگارخانهٔ شمارهٔ یک و دو با قابلیت برپایی نمایشگاههای فرهنگی و هنری‌است. گفتنی است سالن آمفی‌تئاتر و سینمای فرهنگ‌سرای ابن‌سینا با ظرفیت ۱۷۸ صندلی امکان برگزاری همایش، نمایش و سمینارهای متعدد و گوناگون را دارا ست.

سالن آمفی‌تئاتر فرهنگ‌سرای ابن‌سینا دارای تجهیزات پخش فیلم و برگزاری همایشهای متعدد نیز می‌باشد که روزانه برنامه‌های مختلفی اعم از نمایش فیلم ویژهٔ کودکان و بزرگ‌سالان، جلسات، کنسرتهای موسیقی، نشستها و همایشها در آن برگزار می‌شود.

فرهنگ‌سرای ابن‌سینا به منظور جذب مشارکتهای مردمی، کانونهای متعددی را به ثبت رسانده است که از آن جمله می‌توان به کانون بانوان، کانون نجوم، کانون انس و معرفت، کانون مثنوی معنوی، کانون حامیان سلامت و نیز کانون رباتیک اشاره کرد. هر یک از این کانونها با توجه به کار گروههای تخصصی خود، به برگزاری دوره‌های مختلف مبادرت می‌ورزند.

مراسم تجلیل از اندیشمندان، دانشمندان و هنرمندان در حوزه‌های مختلف علمی و فرهنگی ازجمله فعالیتهای فرهنگ‌سرای ابن‌سینا ست. میان سالهای ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ ش، در این فرهنگ‌سرا بیش از ۲۳ مراسم تجلیل از بزرگان برگزار شده است و از آن تاریخ به بعد نیز، این مراسم در مقیاس کوچک‌تر در آنجا برگزار می‌شود. از فضاهای موجود در فرهنگ‌سرای ابن‌سینا می‌توان به «جای باغ» اشاره کرد. در این محل برای مراجعه‌کنندگان امکاناتی برای مطالعهٔ روزنامه، نشریات ادواری و کتاب فراهم آمده است.

فرهنگ‌سرای ابن‌سینا افزون بر امکانات و فضاهای یادشده، از مراکز وابسته‌ای نیز برخوردار است که ازجملهٔ آنها می‌توان به خانهٔ فرهنگ زنجان، خانهٔ فرهنگ نصر، کتابخانهٔ علامه طرشتی و کتابخانهٔ مولانا اشاره کرد.
رضا دستجردی

ابن وا \ebn-e vā\، نک : امین‌آباد.

ابوذر، اردوگاه فرهنگی و تربیتی \ordūgāh-e farhangī va tarbiyatī-ye abūzar\، اردوگاه دانش‌آموزی، واقع در دارآباد. این اردوگاه زیرنظر ادارهٔ آموزش و پرورش منطقهٔ ۱ شهر تهران اداره می‌شود و حدود ۸۰۰۰ م۲ مساحت، و زیربنایی در حدود ۶۰۰۰ م۲ دارد.

اردوگاه ابوذر دارای ۳ واحد ساختمان است که از یک ساختمان آن به‌عنوان خوابگاه استفاده می‌شود و دارای ۱۳۰ تخت است. یک خانهٔ سرایداری در کنار این خوابگاه قرار دارد. ساختمان اصلی این اردوگاه دارای ۳ طبقه است. طبقهٔ سوم به سالن همایش دانش‌آموزی با ظرفیت ۳۵۰ نفر اختصاص دارد. طبقهٔ دوم از نمازخانه و سالن همایش با ظرفیت ۵۰ نفر و یک سالن غذاخوری با ظرفیت ۱۵۰ نفر تشکیل شده است. طبقهٔ اول نیز به قسمتهای اداری و دفتر کار و نیز آشپزخانه و بوفه و همچنین محل تجمع دانش‌آموزان اختصاص دارد.

اراضی اردوگاه ابوذر جزو املاک علی‌رحیم خرم بوده است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی مصادره، و به بنیاد شهید انقلاب اسلامی واگذار شد و سپس در اختیار ادارهٔ آموزش و پرورش تهران قرارگرفت.

قدمت بنای این ملک به دههٔ ۱۳۳۰ ش باز می‌گردد. ساختمان این بنا در تابستان ۱۳۸۹ ش بازسازی کامل شده است.

هدف از تأسیس این اردوگاه، برگزاری اردوهای علمی، تفریحی و آموزشی برای دانش‌آموزان و مربیان آموزش و پرورش در آن است. بیشتر اردوهای علمی در این مکان، مخصوص دانش‌آموزان مقطع دبیرستان است و اردوهای تفریحی بیشتر به مقاطع دبستان و راهنمایی اختصاص دارد؛ اردوهای آموزشی نیز در این محل بیشتر برای مربیان برگزار می‌گردد.

اردوگاه ابوذر به صورت شبانه‌روزی دایر است و اردوهای دانش‌آموزی از یک روز تا یک ماه در آنجا برگزار می‌شود. بیشتر مدارس به مدت یک هفته تا ۱۰ روز در سال از این اردوگاه استفاده می‌کنند. این اردوگاه فقط مخصوص مدارس تهران نیست، بلکه مدارس سراسر ایران و نیز دیگر ارگانها (دولتی و خصوصی) می‌توانند با هماهنگی قبلی با ادارهٔ آموزش و پرورش منطقهٔ ۱ تهران، از این اردوگاه استفاده کنند.

این اردوگاه در سال به‌طور میانگین، ۲۶۰ تا ۲۸۰ روز در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گیرد و فقط در روزهای امتحانات، خالی از دانش‌آموز است.

اردوگاه ابوذر از مجهزترین و فعال‌ترین اردوگاههای آموزش و پرورش تهران به شمار می‌رود و دارای لوازم و وسایل تفریحی و علمی و آموزشی بسیاری است که از آنها می‌توان به میز تنیس روی میز، فوتبال دستی، زمین والیبال و بسکتبال، وسایل بدن‌سازی، آلاچیق و گلخانه، سالن مطالعه، سرویسهای بهداشتی، حمام و آشپزخانه و جز آنها اشاره کرد. از دیگر فعالیتهای این اردوگاه می‌توان به برگزاری مسابقه‌های علمی و هنری دانش‌آموزی مانند نقاشی و تئاتر و نیز برگزاری جلسات آموزشی برای مربیان و همچنین اردوهای رزمی و فرهنگی برای بسیجیان اشاره کرد.

مآخذ: حمزه، جواد (مسئول اردوگاه ابوذر)، مصاحبه با مؤلف.

امیرحسین فاطمی

ابوذر، شهرک \šahrak-e abūzar\، شهرکی در شمال شرقی تهران، در محلهٔ سوهانک، در ناحیهٔ ۹ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

شهرک ابوذر از شمال به میدان قائم خیابان شهید خندان، از شرق به شهرک کوثر، از جنوب به بزرگراه ارتش، و از غرب به بلوار قائم محدود است. این شهرک طبق تقسیم شورایاری محله‌های منطقهٔ ۱ شهرداری تهران جزو شورایاری محلهٔ سوهانک به شمار می‌رود (تحقیقات ...).

پیش از انقلاب اسلامی، اراضی این شهرک جزو زمینهایی بود که به گروهی از بهاییان تعلق داشت. این زمین با مساحتی حدود ۱۰ هکتار در بخش غربی زمینهای بهاییان قرار داشت و به صورت باغی بود که دور آن دیوار کشیده، و از زمینهای دیگر جدا شده بود. به گفتهٔ اهالی شهرک، نام خانوادگی مالک زمین، «اساسی» بوده است. پس از انقلاب اسلامی، این زمینها مصادره شد. در ۱۳۵۹ ش، به سبب آنکه این قطعه زمین بدون استفاده افتاده بود، با کارشناسی گروهی منتخب از کارشناسان بنیاد مسکن حساب ۱۰۰ امام خمینی (ره) این زمینها به ۱۷۱ قواره تقسیم، و میان کسانی که در سطح شمیران فاقد مسکن بودند، با قید قرعه واگذار شد (تحقیقات). گروهی از مهندسان بنیاد مسکن نقشه‌ای برای این شهرک تهیه کردند که در آن، افزون‌بر قواره‌بندی ساختمانها، خیابان‌بندی اصلی و فرعی و فضای سبز، محلی نیز برای درمانگاه، مسجد و مدرسه در نظر گرفته‌شده‌بود. پس از آن، تمام واحدها و ساختمانها با مجوز ساخت از واحد بنیاد مسکن با نقشه‌ای واحد ساخته شدند.

در یک نشست عمومی که توسط اهالی برگزار شد، دو نام سلمان و ابوذر برای این شهرک گزینش شد و سرانجام، نام ابوذر برای این شهرک، و نام سلمان نیز برای خیابان اصفهانک آن انتخاب شد (تحقیقات). امروزه (۱۳۸۹ ش)، خیابانهای ذکاوت و ۱۵متری ابوذر از خیابانهای اصلی این شهرک هستند. به سبب قدیمی بودن بافت مسکونی شهرک ابوذر، امروزه تخریب و نوسازی در آن زیاد است و مجوز ساخت‌وساز را منطقهٔ یک شهرداری تهران صادر می‌کند (تحقیقات).

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ سوهانی، محمد (از اهالی قدیمی شهرک ابوذر)، مصاحبه با مؤلف.

شیوا جعفری

ابوطالب، امامزاده \emām-zāde abū-tāleb\، یا امامزاده دنبه، امامزاده‌ای در شمال محلهٔ فرحزاد و ابتدای راه سابق امامزاده داوود واقع در منطقهٔ ۲ شهرداری تهران. نام این امامزاده در زیارت‌نامه چنین آمده است:

«ابوطالب بن فضل بن زید بن علی بن الحسین (ع)» (کریمان، ۵۲۳/۱؛ مصطفوی، «بناها ...»، ۲۹).



بنای اصلی بقعهٔ این امامزاده از سنگ و مستطیل‌شکل به طول ۴ و عرض ۳/۳۰ متر، و دارای دو اتاق کوچک باریک در خاور و باختر آن با نمای آجری ساده و نیز ایوان عریضی در جنوب آن است. ضریح این امامزاده نیز مربع‌شکل و به طول ۲/۱۹ و عرض ۱/۵۸ و ارتفاع ۱/۶۲ متر واقع در مرکز حرم کوچک بقعه است. در میان ضریح صندوقی ساده با تخته‌های محکم ساخته‌اند که نوشته و اثری ندارد.

بنای فعلی بقعه که در زمینی به مساحت ۱۷۲ م۲ واقع شده از یک گنبدخانه، ایوان، ورودی و فضای جانبی تشکیل شده است که ایوان در سمت جنوب گنبدخانه و فضای جانبی در دو طرف شرقی و غربی گنبدخانه قرار گرفته، و صحن نیز در جنوب شرقی بنا ست (حبیبی، ۵۷ - ۵۸).

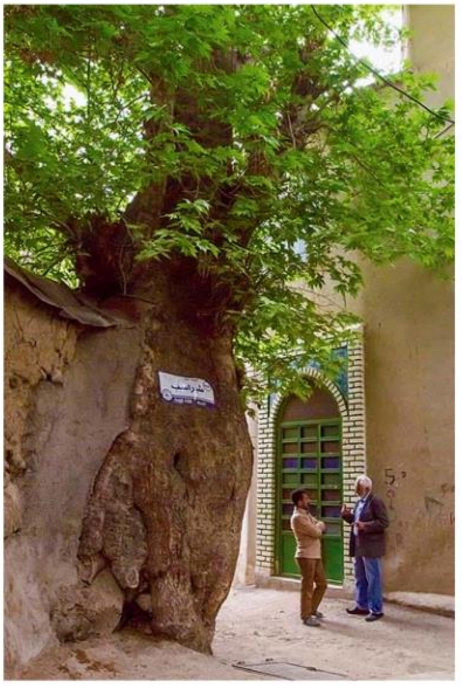
نزدیک این امامزاده، درخت کهن‌سالی وجود دارد که نزد اهالی بسیار محترم است. این درخت دارای ترشحات چربی‌مانندی است؛ ازاین‌رو عوام، این بقعه را «امامزاده دنبه» نیز می‌خوانند (مصطفوی، همانجا، *آثار ...*، ۲۱۳/۱-۲۱۴).

مآخذ: حبیبی، حسن، *امامزاده‌ها و تربت برخی از پاکان و نیکان*، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ مصطفوی، محمدتقی، *آثار تاریخی طهران*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ همو، «بناهای تاریخی تهران قدیم و آثار مذهبی اطراف آن»، *اطلاعات ماهانه*، تهران، ۱۳۳۱ ش، شم ۵۸.

حسن موسوی‌زاده

ابوالفضل (ع)، سقاخانه \saqqā-xāne-ye hazrat-e ab-ol-fazl\ سقاخانه‌ای در جنوب آبادی افجه و باختر رود افجه واقع در محلهٔ چراغان.

بنای جدیدالاحداث این سقاخانه مشتمل بر دو بخش کوچک و مجزا در امتداد شمال ـ جنوب یکدیگر است و در باختر مسجد امام حسن عسکری (ع) قرار دارد. بخش نخست به کفش‌کَن سقاخانه اختصاص دارد و شامل اتاقی به ابعاد ۲×۳ م۲ است. بخش دوم



آن نیز اتاقی به ابعاد تقریبی اتاق نخست بوده و تمامی دیوارهای داخلی آن با پارچه‌هایی که بیشتر سبزرنگ است، پوشیده شده است. در فاصلهٔ حدود دو در ورودی سقاخانه، درخت چنار کهن‌سال کوتاه‌قدی وجود دارد که قدمتی ۴۰۰ساله دارد. بنای سقاخانه قدمت تاریخی ندارد، ولی بنای اولیهٔ آن شاید قدمتی برابر با عمر این درخت داشته است (سروقدی، ۱۵۹؛ پازوکی، ۱۸۴/۱).

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش.

حسن موسوی‌زاده

ابیض، کاخ \kāx-e abyaz\، نک : ملت، کاخ ـ موزه.

اجلاس سران کشورهای اسلامی، محل \mahall-e ejlās-e sarān-e kešvarhā-ye eslāmī\، نک : همایشهای بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه.

احتسابیه \ehtesābiy(yy)eh\، سابقاً روستایی در ۱۰کیلومتری خاوری تجریش و امروزه محله‌ای از کلان‌شهر تهران واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری.

احتسابیه که در دورهٔ قاجاریه از اراضی سوهانک به شمار می‌رفت، همانند آجودانیه توسط آقا رضاخان اقبال‌السلطنه، وزیر قورخانهٔ ناصرالدین شاه، آباد شد. چندی بعد آقا رضاخان این اراضی را به احتساب الملک، شهردار وقت تهران و از صاحب‌منصبان دورهٔ پس از ناصری، فروخت؛ از همین رو، این اراضی به «احتسابیه» معروف شد (بامداد، ۴/۴۶۶؛ ستوده، ۳/۱).

اراضی احتسابیه پس از آن به ترتیب به تملک محسن مقدم، فرزند احتساب‌الملک، و مرتضی قلی‌خان سهام‌السلطان بیات، از نخست‌وزیران دورهٔ پهلوی دوم درآمد. سرانجام سهام‌السلطان نیز اراضی احتسابیه را به چند یهودی بهایی‌شده فروخت. این بهاییان نیز با کشیدن دیواری بلند به دور محوطهٔ این اراضی که امروزه هم پابرجاست، قصد ساختن دانشگاهی را در این محل داشتند. ظاهراً این دیوار به قصد ساخت عبادتگاهی خاص بهاییان (حظیرةالقدس) کشیده شده بود (همو، ۴/۱؛ طباطبایی، ۶).

احتسابیه در گذشته از مناطق ییلاقی بود و آب زمینهای آن از قنات تأمین می‌شد و محصولات کشاورزی از قبیل غلات، سیب درختی، به، گیلاس، بادام و گردو در آن به عمل می‌آمد. باغ انگوری و سرنواز از معروف‌ترین کشتزارهای اراضی احتسابیه به شمار می‌رفت. روستای احتسابیه در اواسط دههٔ ۱۳۲۰ ش، ۶ تن جمعیت داشته است (*فرهنگ* ...، ۴/۱؛ کریمان، ۴۸۷/۱).

احتسابیه منطقه‌ای است میان سوهانک و حدیقه که محلیها بدان «درهٔ خرگوشِ نو» می‌گویند. این منطقه در روند توسعهٔ شهر تهران در عصر پهلوی دوم، به تهران متصل شد و امروزه از محله‌های شمال خاوری کلان‌شهر تهران به شمار می‌آید. محلهٔ احتسابیه از جنوب به شهرک شهید محلاتی، و از باختر به شهرک نفت منتهی می‌شود (طباطبایی، همانجا).

مآخذ: بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران در قرنهای ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران*، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش.

حسن موسوی‌زاده

احتشامیه \ehtešāmiy(yy)e\، محله‌ای واقع در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

این محله که در جنوب محلهٔ اختیاریه واقع شده، از شمال به خیابان شهید کلاهدوز (دولت)، از شرق به پاسداران، از غرب به قلهک، و از جنوب به محلهٔ دروس محدود است (محمودیان، ۲۰-۲۱، ۴۰؛ انوار).

احتشامیه که در مجاورت محلهٔ دروس واقع شده، در گذشته، جزو اراضی دروس به شمار می‌رفته است؛ اما چون جلال‌الدین میرزا احتشام‌الملک شیبانی، فرزند بزرگ خانلر میرزا احتشام‌الدوله، پسر هفدهم عباس‌میرزا نایب‌السلطنه، این اراضی را خریداری، و در آنجا باغ و خانه‌ای بنا کرد، به احتشامیه معروف شد (همو؛ نیز بامداد، ۵۲/۵-۵۳).

محلهٔ احتشامیه از مناطق اعیان‌نشین تهران به شمار می‌رود و نسبت به دیگر قسمتهای منطقهٔ ۳ شهرداری تهران، تراکم جمعیت آن کمتر است (طباطبایی، ۸). در احتشامیه، میدانی نیز به این نام وجود دارد (نک : نقشه ...).

مآخذ: انوار، عبدالله (تهران‌شناس)، مصاحبه با مؤلف؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ نقشهٔ تهران بزرگ، مرکز اطلاعات جغرافیایی شهر تهران، ۱۳۸۴ ش.

شیوا جعفری

احمدآباد \ahmad-ābād\، سابقاً روستایی در بخش لواسانات و امروزه محله‌ای در شهر لواسان.

احمدآباد تا ۱۳۴۸ ش، ده کوچکی از دهستان لواسان کوچک واقع در دوکیلومتری جنوب غربی روستای گلندوک در بخش افجه به شمار می‌رفت. این روستا در ۱۳۳۵ ش، ۳۸ تن جمعیت داشت (*گزارش* ...، ۱) که بیشتر به کار کشاورزی اشتغال داشتند. باقلا، سیب‌زمینی، نخود و لوبیا، زردآلو، سیب، گلابی، گیلاس و هلو از مهم‌ترین محصولات کشاورزی و باغداری احمدآباد بود (نامه ...، بش : کریمان، ۴۳۰/۱؛ *اسامی* ...، ۸۰/۱؛ *فرهنگ* ...، ۴/۱).

با توسعهٔ شهر لواسان (مرکز بخش لواسانات) ۱۲ روستا و آبادی اطراف آن ازجمله احمدآباد به محله‌هایی از این شهر بدل شدند. این روستا به هنگام پیوستن به شهر لواسان حدود ۱۰ خانوار جمعیت داشته است. امروزه احمدآباد اولین محله و ورودی اصلی شهر

لواسان محسوب می‌شود (نامه، همانجا).

مآخذ: *اسامی دهات کشور*، ادارهٔ کل آمار و ثبت احوال، تهران، ۱۳۲۳ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران*، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ نامهٔ بخشداری بخش لواسانات به مرکز، عطف به نامهٔ شم ۱۸۸۱، مورخ ۱۳۸۷/۰۴/۲۳ ش.
شیوا جعفری

احمدرضا پهلوی، کاخ \kāx-e ahmad-rezā pahlavī\، محل اقامت احمدرضا پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۵۹ ش)، هشتمین فرزند و پنجمین پسر رضا شاه پهلوی.

کاخ احمدرضا در دورهٔ پهلوی اول ساخته شد. نام معمار و طراح آن مشخص نیست، اما این ساختمان برخلاف دیگر کاخهای سعدآباد که بیشتر معماری برجسته‌ای چه در نما و چه در فضای داخلی دارند، بنایی ساده در دو طبقه و فاقد تزیینات خاص معماری است و از این لحاظ کمتر به دیگر بناها و کاخهای سعدآباد شباهت دارد. این کاخ که در ضلع شمالی مجموعه و نزدیکِ درِ دربند جای دارد، دور افتاده و مهجور به نظر می‌رسد. کاخ احمدرضا جزو معدود ساختمانهای سعدآباد است که گاراژ اختصاصی داشته، و براساس اسناد تاریخی موجود در مرکز اسناد سعدآباد به نظر می‌رسد که احمدرضا پهلوی در این ساختمان زندگیِ با فاصله و به نوعی در انزوا را در ارتباط با خانوادهٔ پهلوی می‌گذرانده است.

این بنا به‌سبب فقدان ارزشهای شاخص معماری و تاریخی، بیش از دیگر بناهای سعدآباد به‌ویژه در فضاهای داخلی به تناسب کاربری تغییر کرده است.

در نخستین سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کاخ احمدرضا پهلوی در اختیار نهادهای حکومتی و ریاست جمهوری قرار گرفت. اوایل دههٔ ۱۳۸۰ ش پس از مرمت و نوسازی، بخشی از آن به کتابخانه تبدیل شد و مجموعهٔ کتابهایی از ادارهٔ کل موزه‌ها، کاخهای سعدآباد و اداره‌های مختلف سازمان میراث فرهنگی به آنجا منتقل گردید. کتابخانهٔ سعدآباد در طبقهٔ فوقانی ضلع غربی کاخ احمدرضا پهلوی واقع شده است و با حدود ۱۰ هزار جلد کتاب در حوزه‌های ادبیات، تاریخ، جغرافیا، باستان‌شناسی، هنر، معماری و مرمت آثار و بناهای تاریخی، کتابخانه‌ای تخصصی به شمار می‌رود.

تقریباً هم‌زمان با راه‌اندازی کتابخانهٔ سعدآباد، بخش دیگری از این بنا در ضلع شرقی مدتی در اختیار خبرگزاری میراث فرهنگی قرار گرفت، اما چندی بعد با انتقال این خبرگزاری به کاخ نیاوران، این ساختمان بار دیگر تغییر کاربری یافت و تاکنون فرماندهی حفاظت و اطلاعات و یگان ویژهٔ پاسداران میراث فرهنگی در این ساختمان مستقر است.
شیده لالمی

احمدشاهی، کاخ \kāx-e ahmad-šāhī\، قدیمی‌ترین بنا و کاخِ باغ ـ موزهٔ سعدآباد با تلفیقی از معماری قاجاری و پهلوی (تأسیس: ۱۲۹۷ ش).

کاخ احمدشاهی قدیمی‌ترین کاخ از مجموع کاخهای



سعدآباد، کاخ احمدشاهی (عکس: مجموعهٔ داریوش تهامی)

هجده‌گانهٔ مجموعهٔ تاریخی ـ فرهنگی سعدآباد است که اواخر سلطنت احمدشاه قاجار، در ضلع شمالی سعدآباد روی تپه‌علی‌خان، در بخش ترش‌محلهٔ منطقهٔ دربند ساخته شد. اگرچه در مورد تاریخچهٔ آن اطلاعات دقیقی در دست نیست، اما برخی منابع شروع ساخت این کاخ را ۱۲۹۷ ش اعلام کرده‌اند («هفت باغ ... »، بشد).

گفته می‌شود فرایند ساخت این کاخ، زمانی‌که رضاخان وزیر جنگ بوده، به پایان رسیده است؛ باوجوداین سلیمان بهبودی، پیشکار رضاشاه دراین‌باره در خاطراتش می‌نویسد: «پهلوی اول تپه علی‌خان والی را از سردار همایون والی در زمان سردار سپهی خرید. این باغ دارای دو عمارت بود؛ یکی از این دو عمارت همان کاخ احمدشاهی است. این عمارت قجریِ دو اشکوبه را سعدالدوله ساخت و به محمدعلی‌شاه هدیه کرد. پس‌ازآن، این عمارت به‌عنوان کاخ ییلاقی احمدشاه مورد استفاده قرارگرفت. افزون برآن، خانه‌ای درست جای کاخ شهوند [سبز] کنونی، متعلق به شخص علی‌خان وجود داشت که خراب شد و قصر سنگی جای آن ساخته شد. باغهای مجاور این دو باغ نیز توسط پهلوی اول

خریداری شد و کم‌کم به‌صورت باغی یکپارچه درآمد. بیشتر این باغها در ابتدا ویرانه بودند و به‌تدریج به‌صورت باغ سعدآباد کنونی درآمدند» («هفت باغ»، بشد).

کاخ احمدشاهی اقامتگاه تابستانی و ییلاقی احمدشاه و نیز دیگر شاهزادگان قاجار بود. معماری این بنا از سبک بناهای دورهٔ انتقال (فاصلهٔ بین مشروطه و پهلوی) پیروی می‌کند و ترکیبی از معماری دوران قاجار و پهلوی در آن دیده می‌شود. در بسیاری از منابع از کاخ احمدشاهی به‌عنوان یکی از زیباترین کاخهای سعدآباد نام برده شده، تاجایی‌که طراحان کاخ سبز نیز تحت‌تأثیر معماری این بنا بوده‌اند. کاخ احمدشاهی دارای دو ایوان است که از یک‌سو مشرف به کوه، و از سوی دیگر مشرف به شهر است و از این نظر با بناهای هم‌دوره‌اش ــ که اغلب با یک ایوان طراحی می‌شدند ــ متفاوت است («نگاهی ...»، بشد؛ «این کاخ ...»، بشد).

با وجود اینکه دو سال پس از انقلاب ۱۳۵۷ ش به موجب مصوبهٔ شورای انقلاب، مجموعهٔ ۱۱۰ هکتاری سعدآباد همراه با کلیهٔ کاخها، ساختمانها، تأسیسات و امکانات برای تغییر کاربری فرهنگی در اختیار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرارگرفت و بسیاری از بناهای آن به موزه تبدیل شدند، محوطهٔ کاخ احمدشاهی و استخر مجاور آن به دلیل حضور نیروهای نظامی و سپاهی تاکنون جدا از این مجموعه اداره می‌شود (شهرابی، بشد؛ تحقیقات ...).

براساس اطلاعات و مدارک موجود، از ۱۳۵۹ ش پادگان امام علی (ع) در قسمت شمالی مجموعه که پیش از انقلاب محل استقرار گارد جاویدان بود و از نظر فضا و نوع ساختمان‌سازی، نظامی به‌شمار می‌رفت، مستقر شد و به‌تدریج به دلایل نامعلومی بر تصرفات خود افزود تا جایی که در ۱۳۶۳ ش بخشی از نیروهای بسیج خواهران را در محدودهٔ کاخ و استخر احمدشاهی مستقر، و از ۱۳۷۷ ش به بعد با احداث دیواری آجری به قطر ۳۰ سانتی‌متر اقدام به جداسازی کامل این بنا و استخر آن از محوطهٔ سعدآباد کرد (*گزارش ...*، ۱).

در ۱۳۸۰ ش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پیشنهاد کرد تا کاخ احمدشاهی به موزهٔ امام علی (ع) تبدیل شود که این ایده هم محقق نشد (همانجا). در ۱۳۸۳ ش، کارشناسان میراث فرهنگی برای نخستین‌بار اجازهٔ بازدید از کاخ احمدشاهی را دریافت کردند، و پس از بازدید، اعلام نمودند که ضلع شمال‌غربی این بنا بیش از سایر قسمتها آسیب دیده و ساختمان نیازمند مرمت است. اگرچه همان زمان براساس رأی دادسرای نظامی مقرر شد تا نیروهای بسیج خواهران برای مرمت این کاخ را تخلیه کنند، تاکنون این امر میسر نشده است («بسیج ...»، بشد).

کاخ احمدشاهی همراه با دیگر کاخهای مجموعهٔ سعدآباد در فهرست آثار ملی ایران ثبت شده، اما به سبب عدم دسترسی کارشناسان میراث فرهنگی به این بنا امکان مستندسازی و تهیهٔ پروندهٔ ثبتی کامل برای آن تاکنون ممکن نشده است (تحقیقات). این کاخ که به سبب تصرفهای غیراصولی و خارج از چهارچوب ضوابط نگهداری بناهای تاریخی پس از ۱۳۵۷ ش تاکنون در معرض دگرگونی و تخریب قرار داشته، بخشی از هویت خود را از دست داده است («بسیج»، بشد).

مآخذ: «این کاخ احمدشاه است»، *روزنامهٔ ایران*، تهران، ۱۳۸۰ ش، س ۷، شم ۱۸۴۸؛ «بسیج خواهران از کاخ احمدشاهی می‌رود»، *خبرگزاری میراث فرهنگی*[1] (نک : مل)؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ شهرابی، فرناز، *مجموعهٔ سعدآباد*، روابط عمومی کاخ ـ موزه‌های سعدآباد، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ *گزارش وضعیت کاخ احمدشاهی در مجموعهٔ سعدآباد تهران*، دفتر سیاسی و فرهنگی مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی (معاونت پژوهشی)، تهران، ۱۳۸۰ ش؛ «نگاهی به مجموعهٔ تاریخی فرهنگی سعدآباد»، *دوران* (نک : مل)؛ «هفت‌باغ به هم پیوست و سعدآباد شد»، *خبرگزاری میراث فرهنگی*[2] (نک : مل)؛ نیز:
Chn (1), www.chn.ir/news/Print/?Section=2&id=8346 (acc.Dec.2.2008); *Chn*(2)ibid,28556(acc.Feb.18, 2009); *Dowran*, www. dowran.ir/show.php?id=53436499.

شیده لالمی

احمدشاهی، کوشک \kūšk-e ahmad-šāhī\، عمارت ییلاقی متعلق به اواخر دورهٔ قاجار که امروزه در مجموعهٔ تاریخی ـ فرهنگی نیاوران قرار دارد. این اثر به همراه سایر بناهای مجموعه (شامل کاخ صاحبقرانیه، موزهٔ جهان‌نما، کاخ و کتابخانهٔ اختصاصی نیاوران) در تاریخ ۱۳۷۷/۳/۶ ش به شمارهٔ ۲۰۲۵ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است (برای آگاهی بیشتر دربارهٔ ابنیهٔ تاریخی مجموعهٔ نیاوران، نک : ه د، صاحبقرانیه، کاخ؛ نیاوران، مجموعهٔ تاریخی ـ فرهنگی).

کوشک احمدشاهی، آن‌گونه که از نامش پیدا ست از اقامتگاههای تابستانی احمد شاه (سل ۱۳۲۷-۱۳۴۴ ق)،

1. *Chn* (1). 2. *Chn* (2).

آخرین پادشاه قاجار بوده است. این نکته که آیا کوشک به دستور مستقیم شاه بر پا شده، و یا اینکه از پیش در



محوطهٔ باغ وجود داشته، و فقط به‌سبب اقامتِ گاه‌وبیگاه احمدشاه به نام او منتسب شده است، بر ما روشن نیست. بااین‌حال، سبک و شیوهٔ ساخت بنا تعلق آن را به اواخر دورهٔ قاجار می‌رساند.

سبک بنا بیشتر متأثر از معماری نئوکلاسیک اروپایی است، ضمن اینکه تأثیر اندکی هم از معماری ایرانی دارد. مصالح بنا از آجر، سنگ، تیر و تیرچه است. تمامی بازشوها چوبی است و سقف بنا نیز به‌صورت شیروانی اجرا شده است. ویژگی عمدهٔ بنا تزیینات و نمای آجری به کار رفته در سرتاسر نمای بیرونی است. آجرها از نوع منقوش قالبی به رنگ نخودی است که در طرحهای متنوع اجرا شده‌اند. این آجرها در نقاط مختلف بدنه، ازجمله در ستونتوریهای شکستهٔ بالای بازشوها به کار رفته‌اند. همچنین ایوان شمالی و جنوبی نیز در قسمت سرستونها و بالای بازشوها دارای تزیینات گچ‌بری مختصری است که از جملهٔ آنها می‌توان به نقش شیروخورشیدِ بالای بازشوی مرکزی در ایوان شمالی اشاره کرد.

بنا در طول زمان، حذف و تغییراتی داشته که عمدتاً در فضای داخلی آن، و به‌منظور حصول کاربریهای جدید صورت‌گرفته است. پس از انقراض سلسلهٔ قاجار، بنا تا دههٔ نخست سلطنت رضا شاه چندان مورد توجه نبود. در دههٔ ۱۳۲۰ ش به مناسبت برپایی جشن ازدواج محمدرضا پهلوی و فوزیه، همسر اول وی، به دستور رضا شاه تغییراتی در کاخ صاحبقرانیه و ساختمان کوشک داده شد. گفته می‌شود که تغییرات کوشک برای سکونت موقت محمدرضا پهلوی و همسرش صورت گرفت، گرچه تا به امروز مشخص نیست که بنا به این منظور مورد استفاده واقع شد یا نه.

پس از این تاریخ، ساختمان کوشک به تناوب گاه متروک ماند و گاهی نیز محل اقامت پرسنل نظامی رده‌بالای مستقر در مجموعه بود. براساس گزارشهای شفاهی، در اوایل دههٔ ۱۳۴۰ ش که کاخ نیاوران به‌منظور سکونت دائمی شاه و خانواده‌اش در محوطهٔ باغ ساخته می‌شد، ساختمان کوشک نیز برای ایجاد دفتر کار شاه بازسازی و آماده شد.

از میانهٔ دههٔ ۱۳۴۰ ش تا وقوع انقلاب اسلامی، ساختمان کوشک محل اقامت رضا پهلوی، فرزند ارشد محمدرضا شاه، در سنین نوجوانی او (۱۰-۱۷ سالگی) بود. بدین منظور دکوراسیون داخلی بنا توسط طراحان فضای داخلی کاخ صاحبقرانیه، مناسب با کاربری جدید تغییر یافت. به طور نمونه دیوارهای پارچه‌پوش دورهٔ قاجار به دیوارهایی با پوشش گچ و رنگ تبدیل شد و یک شومینه نیز در سالن طبقهٔ دوم ایجاد گردید.

پس از پیروزی انقلاب، ساختمان کوشک تا ۱۳۷۶ ش که تعمیراتی در آن صورت گرفت، بسته ماند و عمدتاً از آن به‌عنوان انبار استفاده می‌شد. در تعمیرات این دوره (احتمالاً در ۱۳۷۵ ش)، سرویس بهداشتی و آشپزخانهٔ واقع در جبههٔ شمال و شمال غربی بنا حذف شد. این بنا، پس از انقلاب، نخستین‌بار در ۱۳۷۹ ش با کاربری جدید تحت عنوان کاخ ـ موزهٔ احمدشاهی گشایش یافت، اما از ۱۳۸۲ ش به‌منظور بازسازی تأسیسات الکترونیکی و مکانیکی و سامان‌دهی فضاهای داخلی آن تعطیل، و بار دیگر در ۱۳۸۴ ش هم‌زمان با بزرگداشت هفتهٔ میراث فرهنگی با کاربری قبلی بازگشایی شد.

ساختمان کوشک داخل باغ قدیمی نیاوران و در میانهٔ عرصه قرار دارد. عرصه به‌صورت زمینی شیب‌دار در جهت شمال به جنوب است. در محل استقرار بنا شیب زمین با احداث صفه‌ای سنگی رفع شده است. کوشک به‌صورت بنایی برون‌گرا ست که با توجه به موقعیت آن در میانهٔ عرصه، از ۴ جبهه دید مناسبی به محوطهٔ باغ دارد.

این ساختمان با زیربنایی حدود ۱٬۲۰۰ مـ۲ در دو طبقه ساخته شده است (*گزارش* ...، ۱۶). فضاهای سکونتی بنا بیشتر در طبقهٔ همکف متمرکز است. در طبقهٔ دوم با کاستن از فضاهای داخلی و تمرکز فضاها در مرکز ساختمان، یک ایوان سراسری عریض به دست آمده که کاربری ساختمان را به‌عنوان بنای ییلاقی تکمیل می‌کند.

نمای اصلی بنا در جبههٔ جنوبی است. شاخصهٔ این

نما وجود گوشوارهای زیبای کوشک است. همچنین در این جبهه یک حوض بیضی‌شکل با کشیدگی در راستای شمال به جنوب قرار دارد که پوشیده از سرامیکهای لاجوردی است. این حوض به‌واسطهٔ شیب زمین، در سطحی پایین‌تر از ساختمان کوشک قرار گرفته است و به همین سبب، تصویر کاملی از کوشک را در خود منعکس می‌سازد. براساس گزارشهای شفاهی از وضعیت اولیهٔ باغ، یک حوض دیگر قرینهٔ حوض جنوبی در جبههٔ شمالی بنا وجود داشته که از آب قنات پر می‌شده است. آب این قنات با عبور از داخل ساختمان، حوض واقع در وسط سرسرا را پر می‌کرد، سپس به حوض باغ واقع در جبههٔ جنوبی کوشک می‌ریخت و در نهایت به حوض‌خانهٔ کاخ صاحبقرانیه می‌رفت. گفته می‌شود که حوض شمالی در دورهٔ پهلوی دوم به‌منظور احداث خیابان منتهی به کاخ اختصاصی برداشته شد.

پلان بنا در طبقهٔ همکف، شامل یک مستطیل شرقی ـ غربی است و در جبههٔ جنوبی در دو طرف ایوان کوچک آن، دو گوشوار قرار دارد. درِ ورودی اصلی بنا در همین جبهه و در مرکز نما واقع شده است. با یک ردیف پلکانِ واقع در مرکز ایوان، می‌توان به درِ ورودی دسترسی داشت. فضاهای طبقهٔ همکف شامل یک سرسرای مرکزی و اتاقهایی است که اطراف این فضا چیده شده‌اند. در وسط سرسرا حوضی مربع‌شکل وجود دارد که به شیوهٔ مدرن طراحی، و با ۳ تندیس به شکل درناهای مفرغی تزیین شده است. اتاقها همگی بازشوهای نسبتاً بلند و کشیده‌ای رو به باغ دارند.

در جبههٔ شرقی بنا راهرو نسبتاً کوتاهی قرار دارد که در سمت راست آن، یک سرویس بهداشتی، پلکان مرتبط با طبقهٔ فوقانی و آبدارخانه واقع شده است. این راهرو در سمت چپ خود دارای یک درِ بازشو به اتاق شرقی است و در انتها نیز دری به فضای بیرون دارد. در جبههٔ شمالی بنا راهرو کوتاه دیگری واقع شده است که در ضلع غربی خود، دری به اتاق شمالی دارد و از ضلع شرقی توسط یک ردیف پلکان با چرخشی در جهت عقربه‌های ساعت به طبقهٔ دوم منتهی می‌شود. تزیینات طبقهٔ همکف را می‌توان در گچ‌بریهای سقف سالن مرکزی خلاصه کرد که به‌صورت قابهایی با موتیفهای همسان اجرا شده است.

در دورهٔ پهلوی دوم، فضای گوشوارها به اتاق غذاخوری و اتاق کار رضا پهلوی اختصاص داده شد. همچنین اتاق غربی استراحتگاه او، و اتاق شرقی محل استقرار آجودان مخصوص بود. فضاهای خدماتی شامل سرویس، حمام و آبدارخانه نیز در جبههٔ شمالی قرار داشت. در حال حاضر (۱۳۹۲ ش) به جای فضاهای خدماتی یادشده، دو اتاق در جبههٔ شمالی و شمال‌غربی وجود دارد که محل نمایش و نگهداری تعدادی از اسناد قاجاری و برخی از ادوات موسیقی قدیمی است. کف فضاهای داخلی نیز سنگ‌فرش است که جایگزین موکتهای دورهٔ پهلوی شده است.

طبقهٔ دوم دارای یک سالن مرکزی با تناسبات مربع است. در دو گوشهٔ شمال غربی و شمال شرقی این سالن، سرویس بهداشتی و پلکان مرتبط با طبقهٔ زیرین قرار دارد. سابقاً از این سالن کوچک به‌عنوان اتاق موسیقی برای برگزاری جشنهای دوستانه استفاده می‌شد. در جبههٔ شمالی سالن یک شومینهٔ فلزی قرار دارد و بر دیوارهای سالن قفسه‌هایی به‌عنوان ویترین ساخته شده است.

ایوان کوشک در مجموع، دارای ۶ ستون آجری باربر به ابعاد ۱ × ۱ متر (*گزارش*، ۳۴) است که ۴ ستون در ۴ گوشهٔ ایوان، و ۲ ستون نیز در پیش‌آمدگی واقع در قسمت میانی ایوان شمالی قرار دارند. افزون بر این، در سرتاسر ایوان ۲۶ ستون تزیینی با ابعاد تقریبی ۴۲ سانتی‌متر (همانجا) دیده می‌شود که در نمای جنوبی، زیبایی خاصی به گوشوارها می‌بخشند. ستونها به‌صورت گچی مدورند که در قسمت پایه مقطع مربع دارند و در قسمت سرستون نیز با طرحهای گچ‌بری تزیین شده‌اند. ایوان جنوبی در طبقهٔ همکف نیز دو ستون با مشخصات پیش‌گفته دارد.

آثار به نمایش درآمده شامل اشیاء تزیینی از جنس نقره، برنز، عاج و چوب، تابلوهای نقاشی و گوبلن، نشان و مدال، و هدیه‌های کشورهای مختلف ازجمله کشور هند است. همچنین مجموعهٔ سنگهای معدنی رضا پهلوی در ویترینی جداگانه در طبقهٔ همکف به نمایش درآمده است. در میان این مجموعه، یک قطعه‌سنگ از کرهٔ ماه که هدیهٔ نیکسون، رئیس‌جمهور وقت آمریکا به رضا پهلوی بوده نیز دیده می‌شود. همچنین کلیهٔ مبلمان و اسباب فضای داخلی به همان صورت پیشین باقی مانده است و در معرض نمایش همگانی قرار دارد.

متأسفانه در حال حاضر (۱۳۹۲ ش) بنا وضعیت نامساعدی دارد و نیاز مبرم به استحکام‌بخشی و دفع

رطوبت دارد. به گفتهٔ کارشناس فنی مجموعه، به‌سبب انحراف مسیر اصلی قنات که به جای خط گذر قبلی، از جبههٔ غربی بنا عبور داده شده، رطوبت به پایه‌های ساختمان نفوذ کرده و موجب نشست آن گشته است. هم‌اکنون برخی از قسمتهای بدنهٔ خطوط، ترک ممتدی برداشته، ضمن اینکه آثار نشست در نقاطی چون نعل درگاهها نیز قابل مشاهده است.

نکتهٔ مهم دیگر که باید بدان اشاره کرد، ایجاد فضاهای جدید در محوطهٔ باغ و در حریم بناهای تاریخی آن است که به هویت تاریخی ـ فرهنگی مجموعه لطمه‌های جدی وارد می‌کند. طی سالیان اخیر در جبههٔ جنوبی ساختمان کوشک، فضایی به کافی‌شاپ مجموعه اختصاص داده شده که با قرارگرفتن در نمای اصلی کوشک، آسیبهای بصری جدی به منظر ساختمان وارد آورده است. گفته می‌شود که کافی‌شاپ در ابتدا محدوده‌ای مختصر را در اختیار داشت، اما در سالهای اخیر با افزایش تعداد مراجعه‌کنندگان، فعالیت این بخش نیز گسترش یافته و میزها و تختهای پذیرایی تا لب ایوان جنوبی کوشک پیشروی کرده است. فعالیت روبه‌رشد کافی‌شاپ افزون بر آلوده‌کردن محوطهٔ باغ، موجب تنزل شأن این بنای ارزشمند تاریخی در حد فضاهای خدماتی شده است. بدیهی است ایجاد فضاهای تفریحی و خدماتی در چنین مجموعه‌هایی نیاز مبرم به بررسی همه‌جانبه و تأکید بر حفظ و نگهداری از میراث ملی و فرهنگی دارد.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ *گزارش ثبتی مجموعهٔ فرهنگی ـ تاریخی نیاوران*. سازمان میراث فرهنگی، شمارهٔ ثبت ۳۰۲۵؛ مجموعهٔ بروشورهای منتشرشده از سوی مجموعهٔ فرهنگی ـ تاریخی نیاوران.
سیما طایفه

احمدلو، بوستان \būstān-e ahmad-lū\ بوستانی در محلهٔ لارک. این بوستان با ۲۰٬۵۰۰ مـ۲ مساحت در بزرگراه ارتش، ابتدای بلوار اوشان، در حریم ناحیهٔ ۶ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است (نک: *اطلس* ...، ۳؛ فهرست ...، بش).

تا پیش از برپایی بوستان احمدلو، در اراضی آن درختان جنگلی وجود داشت، اما از ۱۳۶۹ ش این اراضی به بوستان تبدیل شد. حدود ۴٬۳۱۵ مـ۲ از این بوستان معبر است و ۲۸۷ مـ۲ به زمین بازی کودکان و نصب وسایل ورزشی جهت استفادهٔ بانوان و آقایان، و بقیهٔ اراضی آن (ح ۱۶٬۰۰۰ مـ۲) به درختکاری اختصاص یافته است؛ البته بخشی از این بوستان نیز زیر کاشت شمشاد رفته است. در این بوستان یک حلقه چاه وجود دارد که آبیاری آن نیز توسط آب همان چاه صورت می‌گیرد (فهرست، بش؛ تحقیقات ...).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ *فهرست پارکهای منطقهٔ یک*، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران؛ نوریان، خلیل (کارشناس فضای سبز ناحیهٔ ۶ منطقهٔ یک شهرداری تهران)، مصاحبه با مؤلف.
شیوا جعفری

احیای امر به معروف و نهی از منکر، ستاد

\setād-e ehyā-ye amr(-e) be ma'rūf-o(va) nahy(-e) az monkar\، ستادی واقع در محلهٔ دروس، روبه‌روی خیابان شهید راستوان، در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

این ستاد در ۱۳۷۲ ش به ریاست آیت‌الله احمد جنتی تشکیل شد و شروع به کار کرد. در تنظیم اهداف، وظایف و تشکیلات ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر، رهنمودهای آیت‌الله خامنه‌ای و نیز نتیجهٔ مباحث طرح‌شده در جلسات شورای مرکزی ستاد مراعات شده است.

احیای فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر در سطوح مختلف جامعهٔ اسلامی از اهداف این ستاد به شمار می‌آید. وظایف ستاد امر به معروف اینها ست: ارتباط مستمر با رهبری دربارهٔ موارد ذی‌ربط؛ تبیین مراتب منکر و علل آن؛ تعیین حدود و ثغور منکر برای رعایت حال افراد جامعه؛ تدوین خط‌مشی‌های اساسی برای ترویج معروف و مبارزه با منکر و پرداختن به رفع علت و ریشه‌های آن؛ بررسی قوانین و برنامه‌های اقتصادی ـ فرهنگی از لحاظ تأثیر بر وضعیت جامعه از دیدگاه ترویج معروف و مبارزه با منکر با توجه به شرایط و وضعیت جامعه؛ تهیه و تصویب و ابلاغ آیین‌نامه‌ها، دستورالعملها و بخش‌نامه‌های لازم به کلیهٔ مراجع مربوط؛ استفاده از کلیهٔ امکانات دولتی، مردمی و تشکیلات رسمی کشور در اجرای طرحها و پروژه‌های مربوط؛ نظارت و ارزشیابی کارهای صورت‌گرفته؛ تهیهٔ الگوهای رفتاری برای کارکنان و مسئولان نظام از ابعاد مختلف و پیشنهاد آن به مراجع مربوط؛ و ایجاد انگیزهٔ لازم در کلیهٔ سطوح جامعه، اعم از سازمانهای دولتی و غیردولتی، مؤسسات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و خانواده‌ها در اجرای فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر با تمهیدات لازم.

تشکیلات ستاد:

۱. دبیرخانه، که وظایف آن اینها ست: تهیه و جمع‌آوری اخبار و آمار مربوط به خصوصیات گروهها، اصناف، تشکیلات و جز آنها در چگونگی اجرای معروف و همچنین پرهیز از منکر؛ طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل اطلاعات و آمار و به دست آوردن عنوان طرحها.

۲. دفتر ستاد.

۳. واحد امور دفتری.

۴. دفتر امور بانوان، که وظایف آن اینها ست: شناسایی مجامع، تشکلها، اصناف و گروههای ویژهٔ بانوان و تهیهٔ بانک اطلاعاتی مورد نیاز؛ ایجاد هماهنگی با بخشهای دولتی و غیردولتی در امور بانوان برای استفاده از امکانات و تواناییهای موجود در جهت احیای فریضه؛ تهیه و تنظیم طرحها، برنامه‌ها و تعیین راهکارهای آموزشی و فرهنگی.

۵. دفتر اطلاعات و برنامه‌ریزی، که وظایف آن اینها ست: تنظیم تشکیلات و سازمان مشاغل و تهیهٔ مقررات و آیین‌نامه‌های مورد نیاز ستاد با هماهنگی واحدهای مربوط؛ اعمال سیاستها و خط‌مشی‌های مرتبط با برنامه‌ریزی، بودجه‌بندی و فعالیتهای ستاد؛ ارائهٔ طرحها و برنامه‌های اساسی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت مورد نیاز ستاد.

۶. دفتر امور استانها و نظارت و پیگیری و ارزشیابی، که وظایف آن اینها ست: ارزشیابی نتایج اجرای مصوبات در جامعه و تهیهٔ گزارش پیشرفت و یا موانع احتمالی و ارسال به دفتر اطلاعات و برنامه‌ریزی و دبیر ستاد؛ ارزشیابی و نظارت بر عوامل اجرایی طرحها و مصوبات در دستگاههای اجرایی و ارگانها و ارسال گزارشهای آنان به دفتر اطلاعات و برنامه‌ریزی و دبیر کل ستاد و معاونتها.

۷. معاونت فرهنگی، که وظایف آن اینها ست: برقراری ارتباط با کلیهٔ مراکز مطالعاتی و تحقیقاتی، آموزشی، فرهنگی ـ هنری، تبلیغاتی و رسانه‌ها، و تشکیل جلسات و گردهماییهای مختلف برای تشویق آنان به احیای امر به معروف و نهی از منکر.

۸. معاونت ادارات و کارخانجات، که وظایف آن اینها ست: برقراری ارتباط با کلیهٔ ادارات، سازمانها، ارگانها، مؤسسات و شرکتهای دولتی و نهادهای انقلاب اسلامی و کارخانجات، و تشکیل جلسات و گردهماییهای مختلف برای ترغیب آنان به احیای امر به معروف و نهی از منکر در جامعه؛ گردآوری اطلاعات لازم دربارهٔ منکرات موجود در ادارات و کارخانجات، و بررسی علل به وجود آمدن و شیوهٔ مبارزه و جلوگیری از آنها.

۹. معاونت تشکلهای مردمی، که وظایف آن اینها ست: توجیه، نظارت و پیگیری اجرای خط‌مشی و برنامه‌های ابلاغی به مدیریتهای تابعه؛ تهیهٔ طرحها و برنامه‌ها و ارجاع آنان برای بررسی به مدیریتهای تابعه؛ پیشنهاد افراد برای تصدی مدیریتهای تابعه به دبیر ستاد برای صدور حکم انتصاب؛ کنترل و نظارت بر عملکرد تشکلهای مردمی و اتخاذ راه‌حلهای مناسب برای رفع نارساییها؛ ارائهٔ گزارش ماهانه از فعالیتهای صورت‌گرفته در معاونت به دبیر ستاد.

۱۰. معاونت سازمانهای اجرایی، که وظایف آن اینها است: بررسی علل و شیوه‌های جلوگیری از پدیدآمدن منکرات از طریق گردآوری اطلاعات از مراکز قضایی، انتظامی و اطلاعاتی؛ همکاری در تهیهٔ طرحها و برنامه‌های مناسب برای احیای امر به معروف و نهی از منکر در مراکز قضایی نیروهای مسلح و سازمان بسیج؛ ابلاغ خطی‌مشی‌های ستاد به مدیریتهای تابعه و نظارت و پیگیری مصوبات ابلاغ‌شده به آنان؛ تهیهٔ گزارش ماهانه از چگونگی اجرا و پیشرفت برنامه‌ها برای ارائه به دبیر ستاد؛ پیشنهاد افراد برای تصدی مدیریتهای تابعه به دبیر ستاد برای صدور حکم انتصاب.

۱۱. معاونت اداری و مالی.

همچنین این ستاد دارای شورای امر به معروف و نهی از منکر دستگاهها ست که با هدف هماهنگی و همکاری برای اجرای مطلوب فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر در وزارتخانه یا سازمان است. از وظایف این شورا می‌توان به این موارد اشاره کرد: هماهنگی و همکاری در جهت اجرای برنامه و سیاستهای اعلام‌شده از سوی ستاد امر به معروف و نهی از منکر و نظارت بر عملکرد واحدها و تشکلهای فرهنگی در زمینهٔ اجرای فریضه؛ تهیهٔ پیشنهادهای عملی و متناسب وزارتخانه و دستگاه مربوط و ارائه به ستاد امر به معروف و نهی از منکر؛ شناسایی امکانات بالفعل و بالقوهٔ موجود در دستگاه و فراهم‌ساختن امکانات جدید و به کارگیری آنها در راستای اجرای امر به معروف و نهی از منکر طبق برنامه‌های ستاد؛ و تنظیم گزارش عملکرد شورا و اقدامات انجام‌گرفته و اخبار و اطلاعات در زمینهٔ اجرای فریضه در دستگاه مربوط و ارائه به واحد ارتباط وزارتخانه‌ها.

مآخذ:
Tebyan. www.tebyan.net/PublicRelations/News/DailyImportantNews/2005/12/27/14678. html; *Setad-Ehya*. http://www.setad-ehya.ir/default.aspx.

حسن موسوی‌زاده

اختر، بیمارستان \bīmārestān-e axtar\، از مراکز آموزشی ـ درمانی وابسته به دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی ـ درمانی شهید بهشتی، واقع در محلهٔ الٰهیهٔ شمیران.

در حدود دههٔ ۱۳۳۰ ش، اخترالملوک طوایفی باغی به مساحت تقریبی ۷۰۰۰ م‌۲ را با هدف ساخت بیمارستانی در این مکان وقف کرد که پس از احداث ساختمان اولیه، و تجهیز آن به امکانات درمانی و بیمارستانی، در اختیار سازمان شیر و خورشید سرخ ایران قرارگرفت. این سازمان، بیمارستان را به قید اجاره در اختیار نظامیان آمریکایی مقیم ایران قرار داد که تا ۱۳۵۷ ش به نام بیمارستان ارتش آمریکا، فقط برای امور درمانی نظامیان آمریکایی مستقر در ایران از آن استفاده می‌شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ ش)، و خروج مستشاران آمریکایی از ایران، بیمارستان توسط کمیتهٔ انقلاب اسلامی مصادره شد و سالها بدون استفاده ماند. پس از آن، به همت دکتر علی‌اکبر ولایتی دوباره به‌عنوان بیمارستان راه‌اندازی شد و با افزودن دو ملک مجاور آن به مساحت ۴۰۰۰ م‌۲ که متعلق به اعضای خانوادهٔ فرمانفرماییان بود، گسترش یافت و سپس در اختیار بهداری استان قرار گرفت.

در ۱۳۶۵ ش، بیمارستان اختر به دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی واگذار، و از آن پس به یک مرکز آموزشی ـ درمانیِ دولتی بدل شد.

ساختمان اصلی با معماری قدیمی خود همچنان پا برجا ست و با تعمیراتی که از محل کمکهای نیکوکاران صورت گرفته است، هنوز هم از آن استفاده می‌شود.

بیمارستان اختر امروزه (۱۳۹۰ ش)، دارای ۱۲۰ تخت بستری بیمار در دو بخش مردانه و یک بخش زنانه است. درمانگاه تخصصی، اورژانس، رادیولوژی، فیزیوتراپی، مددکاری، آزمایشگاه، و یک اتاق عمل بخشهای این بیمارستان را تشکیل می‌دهد. ۱۹ پزشک متخصص و جراح، ۸۰ پیراپزشک، و ۱۱۶ تن نیروی اداری و خدماتی کارکنان بهداشتی و خدماتی این بیمارستان‌اند.

مآخذ: حسینی خامنه، مهدی (رئیس بیمارستان اختر)، مصاحبه با مؤلف.

محمدمهدی عزیززاده

اختیاریه \extiyāriy(yy)e\، محله‌ای در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران. زمینهای این محله در گذشته جزو روستای دزّوس به شمار می‌رفته است و در دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار، به عبدالحسین‌خان فخرالملک معروف به عبدالحسین‌خان کُفری، پسر محمدحسن‌خان سردار قاجار، متعلق بود؛ ازاین‌رو، در آن روزگار به حسین‌آباد و یا حسینیه شهرت داشت؛ هنوز هم در این محله میدانی به نام حسین‌آباد وجود دارد (بامداد، ۲/۲۴۴-۲۴۵؛ بلاغی، ۲۱؛ معتمدی، ۳۵۳؛ طباطبایی، ۱۰). در آن دوره قناتی برای مصارف اهالی این محل حفر شده بود (هدایت، ۹۴، حاشیه) که امروزه نیز فعال است. مظهر این قنات در اختیاریه است و نام مالک آن غفاری ـ محتشمی ضبط شده است. این قنات در منابع به نام اختیاریه و یا غفاری آمده است. عمق مادرچاه این قنات ۳۵ متر و طول آن ۴۰۰ متر است (مالکی، ۱۵۷).

در دورهٔ مظفرالدین شاه، غلامحسین غفاری (۱۲۷۶-۱۳۶۶ ق/۱۸۵۹-۱۹۴۷ م)، پسر میرزا هاشم‌خان امین‌الدوله ملقب به صاحب‌اختیار، پس از آنکه باغ چیذر را به شاهزاده شعاع‌السلطنه، پسر مظفرالدین شاه، فروخت، زمینهای حسین‌آباد (میان رستم‌آباد و سلطنت‌آباد) را که قسمتی از آن وقف بود و جزو زمینهای ده دروس به شمار می‌رفت، خریداری، و باغی در آن احداث کرد و آن را به‌سبب آنکه ملقب به صاحب‌اختیار بود، اختیاریه نام نهاد (معیرالممالک، ۱۳۸). مستوفی‌الممالک پسر میرزا یوسف آشتیانی در سالهای پایانی عمر خود، بیشتر تابستانها را در آنجا می‌گذرانید. در این فصل، در طول خیابان بلند اختیاریه «چادرهای پوش هندی» می‌افراشتند و تقریباً هر روز شیخ خزعل، سردار ظفر، سردار اسعد، میرزا سلیمان خان میکده و دکتر ملک‌زاده از وقت ناهار در این چادرها گرد هم می‌آمدند و بیشتر اوقات برای صرف شام نیز در آنجا می‌ماندند و محتشم‌الدوله پیشکار غلامحسین‌خان غفاری صاحب‌اختیار، تهیهٔ لوازم آنان را به عهده داشت (همو، ۱۳۸-۱۳۹).

از آنجا که صاحب‌اختیار به گل مریم علاقهٔ بسیاری داشت، دستور داده بود تا در باغچه‌های اطراف چادرها و استخر، گل مریم کاشته شود. همچنین او به عکس علاقه‌مند بود و مجموعهٔ عکسهای بی‌نظیری داشت. در زیر هر عکس، نام شخص و یا اشخاص و محل و تاریخ عکس را به خط خود می‌نوشت و در صندوقهایی در

عمارت اختیاریه نگهداری می‌کرد. افزون‌برآن دیوارهای عمارت اختیاریه پوشیده از عکسهای تاریخی بود (همانجا).

اختیاریه گورستانی هم داشت که برای خاک‌سپاری مردگان رستم‌آباد پایین (سفلا) از آن استفاده می‌شد. از جملهٔ مشاهیری که در آن گورستان دفن شدند، می‌توان به فتح‌الله خان مقدم مراغه‌ای ــ ظفرالدوله سردار مؤید (۱۲۲۴ ق/۱۸۰۹ م) ــ اشاره کرد که در ۱۳۰۶ ش/۱۹۲۷ م در ۸۲ سالگی درگذشت (بامداد، ۱۷۳/۵؛ ستوده، ۷/۱).

این گورستان در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تغییر کاربری داد، و به بوستانی به نام داور که امروزه (۱۳۹۱ ش) اختیاریه خوانده می‌شود، بدل شد؛ بوستان داور در اختیاریهٔ شمالی در خیابان تسلیمی واقع است. در این بوستان، آرامگاهی وجود دارد که متعلق به حاج آقا آخوند رستم‌آبادی است و شهرداری منطقهٔ ۳ تهران برای این آرامگاه بقعه‌ای زیبا نیز ساخته است (تحقیقات ...).

از جملهٔ وقایع تاریخی اختیاریه، می‌توان به مخفی ـ شدن فضل‌الله زاهدی رهبر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش/ ۱۹ اوت ۱۹۵۳ م در باغی متعلق به مصطفی مقدم در اختیاریه اشاره کرد. مصطفی مقدم در دوره‌ای ریاست بانک سپه را عهده‌دار بود (زاهدی، ۹۹-۱۰۱؛ مهدی‌نیا، ۳۵۷/۷-۳۵۸؛ نیز نک : بلاغی، ۲۲).

امروزه محلهٔ اختیاریه از شمال به بزرگراه آیت‌الله صدر، از جنوب به خیابان شهید کلاهدوز (دولت) و محلهٔ احتشامیه، از غرب به بلوار کاوه و از شرق به خیابان پاسداران محدود است (طباطبایی، ۱۰).

مآخذ: بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ زاهدی، اردشیر، *خاطرات*، به‌کوشش احمد احرار، تهران، ۱۳۸۵ ش؛ طباطبایی، محمدهادی، *تهران ۱۰۰ ، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ مالکی، احمد و احمد خورسندی آقایی، *قنات در ایران* (مطالعهٔ موردی قنوات شهر تهران)، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *رجال عصر ناصری*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ مهدی‌نیا، جعفر، *نخست وزیران ایران: زندگی سیاسی سپهبد زاهدی*، تهران، ۱۳۷۵ ش؛ هدایت، مهدیقلی، *خاطرات و خطرات*، تهران، ۱۳۴۴ ش.

شیوا جعفری

اخوی \axavī\، سید ابراهیم، نک : سادات اخوی.

اذغال‌چال \ozqāl-čāl\، یا آب زغال‌چال، باغ و رستورانی بزرگ در بخش میانی درهٔ درکه بعد از دوراهی آبشارجوزک. برای رسیدن به این محل باید از درهٔ درکه، به بند گلندوک و دوراهی آبشار جوزک گذر کرد.

مالک اصلی این باغ و رستوران محمدعلی میر زین‌العابدینی از اهالی روستای درکه است که تمامی درختان این باغ بزرگ را خود کاشته است. او که به آقا محمدعلی مشهور است، در میانه‌های دههٔ ۱۳۳۰ ش، با برپایی چادری در این مکان بر سر راه پاکوب کوهنوردی، برای مردم و رهگذران چای درست می‌کرد. پس از چندی، وی این زمین را خریداری، و کار ساخت‌وساز رستوران را آغاز کرد.

در گذشته، محلی به نام باغ یا رستوران آب ذغال‌چال یا اذغال‌چال وجود نداشته، و آنجا زمین نسبتاً همواری بوده است که پشته‌های هیزمی را که از کوههای اطراف بدانجا می‌آوردند، در چاله‌ای که در جای فعلی باغ اذغال‌چال بوده است و اکنون اثری از آن نیست، می‌سوزاندند و ذغال مصرفی زمستان درکه را تهیه می‌کردند.

این زمین حدود ۱۵۰ متر بالاتر از رودخانهٔ درکه واقع است و از همین‌رو، قابلیت کشاورزی نداشته، و بایر بوده است؛ اما بعدها، آب رودخانه را با لوله به این محله رساندند و در آن، به کاشت درخت مبادرت کردند. بدین‌ترتیب، کم‌کم این منطقه آباد شد.

ساختمان رستوران اذغال‌چال شامل دو طبقه و یک تراس با سالن بزرگ، آشپزخانه، سرویسهای بهداشتی، و وسایل گرمازا همراه با یک زمین ورزشی روباز است و در آن، امکانات ورزشهای باستانی نیز فراهم آمده است. افزون برآن، در داخل و خارج ساختمان، و در تراس آن ۳ حوضچهٔ آب آشامیدنی برای کوهنوردان احداث شده است.

پیرامون این رستوران و باغ بزرگ مکانی مناسب برای استراحت کوهنوردان وجود دارد و در زمستان نیز به‌سبب وجود امکانات گرمایشی آن، پناهگاه کوهنوردانی است که در سرمای کوهستان پلنگ‌چال به آنجا پناه می‌آورند.

در ۱۳۸۹ ش، در بخش روبه‌روی ورودی باغ، سکویی برای استراحت رهگذران و کوهنوردان درست کرده‌اند و محصولات کشاورزی باغ را همان‌جا به مردم

عرضه می‌کنند.
سیما صفری

اذون \azūn\، نک‍ : اوین.

اذونی \azūnī\، احمدبن حسین (د سدۀ ۵ یا ۶ ق/۱۱ یا ۱۲ م)، فقیه، محدث، از مشایخ زیدیه و از اهالی اوین.

نام، نسب کامل و تاریخ ولادت وی در منابع تاریخی با تفاوتهایی ذکر شده است، اما عمدتاً او را «ابوالعباس احمد بن الحسین بن ابی القاسم (بن علی بن) بابا القصرانی الاذونی» خوانده‌اند (یاقوت، ۱۰۵/۴؛ منتجب‌الدین، ۲۷؛ امین، ۲/ ۱۸۹). در برخی از منابع، نام پدرش حسن ذکر شده که ظاهراً تصحیف شده است (همانجا؛ مرعشی، ۲۱/ ۳۸) و به نظر می‌رسد که نام پدرش همان حسین باشد (امین، ۱۹۰/۲). گفتنی است که اذون به فتح الف و ضم ذال قریه‌ای در نواحی شمالی ری یا همان اوین (ﻫ م) کنونی است.

اخبار مربوط به زندگی اذونی بسیار اندک است. بیشترین اطلاع ما دربارۀ او بر پایۀ نوشته‌های یاقوت در *معجم البلدان* است (۱۸۰/۱، ۱۰۵/۴) و نویسندگان پس از یاقوت، مطالب وی را عیناً تکرار کرده، و در مواردی، اندکی بدان افزوده یا از آن کاسته‌اند. یاقوت اذونی را متولد ۴۹۵ ق دانسته است (همانجا) که این مطلب با برخی از قراین دیگر سازگار نیست. اول آنکه اذونی از شاگردان المرشد بالله جرجانی، از بزرگان مشایخ زیدیه بوده است (امین، ۲/ ۱۸۹)؛ در خصوص تاریخ وفات المرشد بالله دو نقل مشهور در منابع رجالی آمده است: برخی وی را متوفای ۴۷۹ ق/۱۰۸۶ م و عمدتاً او را متوفای ۴۹۹ ق/۱۱۰۶ م، دانسته‌اند (محمدی، ۶۱۷؛ ابن‌صباغ، ۱۳۷۳/۲؛ کورانی، ۴۶۴/۲) که هر دو نقل با تاریخ‌نگاشتۀ یاقوت در خصوص اذونی و انتساب شاگردی جرجانی به وی قابل جمع نیست. همچنین آن‌گونه که در سند آغازین کتاب *الامالی الخمیسیه* از المرشد بالله جرجانی آمده، اذونی این کتاب را در ذیحجۀ ۴۷۳/ مۀ ۱۰۸۱ از وی دریافت کرده است (ابن‌شجری، ۳/۱). از سوی دیگر می‌توان به روایت مجالس دویست‌گانۀ ابوسعد اسماعیل سمان توسط اذونی از برادرزادۀ ابوسعد، ابوبکر طاهر بن حسین از اهالی ری اشاره نمود که سمعانی او را متوفای ۴۸۲ ق/ ۱۰۸۹ م دانسته است (۲۹۲/۳). با توجه به همۀ این موارد، به نظر می‌رسد که نوشتۀ یاقوت دربارۀ تاریخ ولادت اذونی صحیح نباشد. باید افزود که قاضی قطب‌الدین احمد بن ابی الحسن کنی از فقیهان و محدثان برجستۀ زیدیه در منطقۀ ری، و رضی‌الدین ابوسعید ورامینی (د سدۀ ۶ ق) از شاگردان اذونی بوده‌اند (مرعشی، ۲۱/ ۲۸؛ قزوینی، ۱۷۱-۱۷۲) و سمعانی نیز از او روایت کرده است (یاقوت، ۱۸۰/۱).

از آنجا که برگزاری مجالس علمی و تعاملات عالمان دینی از گرایشهای مختلف شیعه در سده‌های ۴ و ۵ ق در منطقۀ قصران، امری متداول و رایج بود، وی در مواردی که از اذون به شهر ری می‌رفت، مردم به وی تبرک می‌جستند و او را تکریم می‌کردند (یاقوت، ۱۰۵/۴). اثر مشخصی نیز به اذونی منسوب نیست.

مآخذ: ابن‌شجری، یحیی، *الامالی الخمیسیة*، بیروت، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م؛ ابن‌صباغ، علی، *الفصول المهمة*، صنعا، ۱۲۶۴ ق؛ امین، حسن، *مستدرکات اعیان الشیعة*، بیروت، ۱۴۱۸ ق؛ سمعانی، عبدالکریم، *الانساب*، به کوشش عبدالله عمر بارودی، بیروت، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م؛ قزوینی رازی، عبدالجلیل، *نقض*، به کوشش جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۵۸ ش؛ کورانی، علی، *معجم احادیث الامام المهدی (عج)*، قم، ۱۴۱۱ ق؛ محمدی ری‌شهری، محمد، *اهل البیت فی الکتاب و السنة*، بیروت، ۱۴۰۳ ق؛ مرعشی، محمود، *شرح احقاق الحق*، قم، ۱۴۰۹ ق؛ منتجب‌الدین رازی، علی، *الاربعون حدیثاً*، به کوشش جلال طبیب‌پور اصفهانی، قم، ۱۴۰۸ ق؛ یاقوت، *بلدان*.
زهرا خافی ـ محمدمهدی عزیززاده

اراج \arāj\، سابقاً روستایی واقع در ۶ کیلومتری خاوری تجریش و امروزه محله‌ای در شمال کلان‌شهر تهران، واقع در منطقۀ ۱ شهرداری.

اراج در آغاز متعلق به حاجی ابراهیم خان ظهیرالدوله ــ حاکم کرمان و برادر آقا محمد خان ــ بود (ستوده، ۷/۱). این روستا در گذشته دارای باغها و مراتعی وسیع بوده است و امروزه نیز به‌رغم ساخت‌وسازهای صورت‌گرفته، همچنان از سرسبزی و طراوت خاصی برخوردار است (طباطبایی، ۱۲). در گذشته‌ای نه چندان دور در اراج گاوداری بزرگی دایر بود که دوغ و ماست را به‌صورت بهداشتی عرضه می‌کرد: ازهمین‌روی دوغ اراج نزد اهالی شمیران و تهران از شهرتی بسیار برخوردار بوده است (معتمدی، ۳۵۳).

این محله در دورۀ پهلوی دوم به‌سبب گسترش شهر تهران، به آن متصل شد، به‌طوری‌که امروزه از محله‌های شمال شهر تهران به شمار می‌آید. محلۀ اراج نسبت به دیگر محله‌های شهر تهران تراکم جمعیت کمتری دارد

و به‌سبب داشتن آب و هوایی مناسب و دسترسی به بزرگراهها، از محله‌های اعیان‌نشین تهران به شمار می‌آید.

این محله از شمال به بلوار لشکرک (ارتش)، از باختر به خیابان شهید لنگری، از خاور به بزرگراه امام علی (ع) و محلهٔ ازگل، و از جنوب به بزرگراه شهید بابایی محدود است. بیمارستان شهید دکتر چمران، ورزشگاه ساصد (صنایع دفاع)، منزل شیخ‌الاسلامی، خیابان گلزار و سازمانهای تابعهٔ صنایع دفاع، جملگی در این محله واقع‌اند (طباطبایی، همانجا).

مآخذ: ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش.

حسن موسوی‌زاده

اراج، بوستان \būstān-e arāj\ بوستانی در محلهٔ اراج.

این بوستان که در ۱۳۸۲ ش به بهره‌برداری رسید، با ۲٬۹۵۶ مـ۲ مساحت، در ابتدای شهرک اراج در حریم ناحیهٔ ۵، محلهٔ ۶ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است. حدود ۱٬۹۵۶ مـ۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۷۰ مـ۲ به گیاهان پوششی، ۲۸۰ مـ۲ به کاشت رز و درختچه‌های زینتی، و ۶۵۰ مـ۲ به گل‌کاری اختصاص دارد.

آبیاری این بوستان با آب قنات اراج صورت می‌گیرد (*اطلس* ...، ۴؛ فهرست ...، بشد؛ تحقیقات ...).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری.

شیوا جعفری

اراج، مسجد جامع و حسینیه \masjed(d-e) jāme' va hoseyniy(yy)e-ye arāj\، مسجد و حسینیه‌ای روبه‌روی یکدیگر در محلهٔ اراج واقع در منطقهٔ یک شهرداری تهران.

مسجد جامع: این مسجد در خیابان شهید تیموری واقع شده است. به گفتهٔ اهالی قدیمی اراج این مسجد در اوایل دورهٔ قاجاریه پایه‌گذاری شده است. گفته شده که در آن زمان مسجد اراج توسط شخصی به نام استاد مشهدی باقر بنا شده و نخست گنجایش حدود ۳۰ تن نمازگزار را داشته است. به گفتهٔ حجت‌الاسلام سید محمدکاظم موسوی، امام جماعت این مسجد (در ۱۳۸۸ ش)، حاج جلال نعمت‌اللٰهی در دههٔ ۱۳۴۰ ش این مسجد را در مساحتی حدود ۱۲۰ مـ۲ بازسازی کرد.

مسجد جامع اراج از ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۰ ش به سبب



اجرای طرح گسترش آن بسته شد و ازاین‌رو، در آن سالها برپایی نماز و مراسم دیگر در حسینیهٔ اراج که روبه‌روی آن قرار دارد، برگزار می‌شد(نک : «درکانون ...»، بشد ؛ نیز نک : ادامهٔ مقاله). مساحت مسجد پس از پایان طرح گسترش آن به حدود ۲۰۰ مـ۲ افزایش یافت و امروزه مشتمل بر ۳ طبقه است. این مسجد تا پیش از انقلاب اسلامی، امام جماعت ثابت نداشت. آیت‌اللّٰه سید حسن موسوی ــ جد سید محمدکاظم موسوی ــ و آقایان نوایی و میرزایی چندسالی امامت مسجد را بر عهده داشتند؛ اما از ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۳ ش حجت‌الاسلام و المسلمین سید حسین موسوی (د ۱۳۸۳ ش)، پدر سید محمدکاظم موسوی، و از ۱۳۸۳ ش تا به امروز (۱۳۸۸ ش) سید محمدکاظم موسوی امامت نماز جماعت این مسجد را به صورت متوالی بر عهده داشته‌اند (تحقیقات ...).

یکی از ویژگیهای این مسجد برگزاری مراسم شبی با *قرآن* در شب مبعث در آن است. این مراسم از حیث نوع برگزاری، پذیرایی، دعوت از قاریان و گروه تواشیح ممتاز بسیار موفق بوده است. از دیگر ویژگیهای این مسجد، دعوت عمومی از اهالی محل برای انتخاب هیئت امنا و دعوت از سخنرانان برجسته برای ایراد سخنرانی در

مناسبتهای دینی مختلف بوده است (تحقیقات).

کانون فرهنگی الجواد (تأسیس: ۱۳۸۰ ش) در این مسجد واقع شده است. این کانون چندین سال به عنوان موفق‌ترین کانون فرهنگی در ناحیهٔ شمیران به شمار می‌آمد. برگزاری کلاسهای آموزشی *قرآن*، عقیدتی، هنر مخصوص خواهران و برادران و همچنین برگزاری اردوهای زیارتی ـ سیاحتی از جملهٔ فعالیتهای این کانون است.

حسینیه: این حسینیه روبه‌روی مسجد جامع اراج در خیابان شهید تیموری واقع شده است. حسینیهٔ اراج با مساحتی در حدود ۲۰۰ مـ۲ در دو طبقه در ۱۳۶۰ ش به کوشش حجت‌الاسلام و المسلمین سید حسین موسوی و با کمکهای مردمی در زمینی وقف‌شده توسط آقای عروجی ساخته شده است.

این حسینیه و مسجد جامع به هم پیوسته‌اند و در واقع یک مکان تلقی می‌شوند. در مناسبتهای مختلف، به‌ویژه در ماه محرم و صفر پس از برپایی نمازهای روزانه در مسجد جامع اراج، آقایان برای برپایی عزاداری امام حسین (ع) به حسینیهٔ اراج می‌روند و خانمها نیز در همان مسجد توسط دوربین مداربسته در جریان عزاداری، سخنرانی و مداحیهای حسینیهٔ اراج قرار می‌گیرند. همچنین این مسجد و حسینیه یک پایگاه بسیج دارد. بسیج خواهران در طبقهٔ زیرین مسجد، و بسیج برادران نیز در بالای حسینیه واقع شده است.

مسجد جامع و حسینیهٔ اراج در گذشته موقوفاتی مانند چندین باغ در اراج داشته که توسط قناتی که مادرچاه آن در دارآباد و مظهر آن در اراج بوده، آبیاری می‌شده است. پس از انقلاب اسلامی، این باغها در اختیار سازمان اوقاف قرار گرفت؛ اما در این سالها به‌سبب عدم رسیدگی لازم، این باغها در معرض خشک شدن قرار گرفته‌اند (تحقیقات).

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ «در کانون جواد الائمه چه می‌گذرد؟»، *همشهری محله*، خرداد ۱۳۸۵ ش، شم ۱۱۰؛ موسوی، حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمدکاظم (امام‌جمعهٔ مسجد جامع اراج)، مصاحبه با مؤلف.

حسن موسوی‌زاده

ارباب‌هرمز، عمارت \emārat-e arbāb-hormoz\، بنایی مسکونی واقع در محلهٔ تهران‌پارس که امروزه در داخل محوطهٔ بوستان پلیس (بزرگراه وفادار، بعد از میدان قنات کوثر) قرار دارد.

این عمارت متعلق به ارباب‌هرمز آرش از نیکوکاران و متمولان زردشتی است که درواقع آبادکنندهٔ منطقهٔ تهران‌پارس به شمار می‌رود (نک‍ : ه‍ د، تهران‌پارس).



دربارهٔ سازندهٔ عمارت ارباب‌هرمز و تاریخ ساخت آن آگاهی‌ای در دست نیست؛ اما براساس شواهد موجود، دیرینگی آن به اواخر دورهٔ قاجار بازمی‌گردد. این بنا پیش از آنکه به تملک ارباب‌هرمز درآید، سکونتگاه، و درواقع تبعیدگاه ابوالقاسم خان بختیاری، فرزند لطفعلی خان امیرمفخم، رئیس ایل بختیاری بود. پس از مرگ امیر مفخم، اراضی وسیعی که بعدها تهران‌پارس خوانده شد، به مالکیت ابوالقاسم خان درآمد و او نیز بنابه مصالحی، مالکیت این املاک را به همسرش بی‌بی‌عظیمهٔ بختیاری واگذار کرد. در ۱۳۲۷ ش، ارباب‌هرمز آرش این املاک را به نام خود و همسرش بانو پری آگاهی خریداری کرد و این منطقه را از آن پس، تهران‌پارس نام نهاد.

پس از درگذشت ارباب‌هرمز در ۱۳۵۱ ش، فرزند او تهمتن، سرپرستی املاک و عمارتی را که محل زندگی او بود بر عهده گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و مهاجرت خانوادهٔ هرمز آرش به خارج از ایران، املاک برجای‌ماندهٔ او بدون سرپرست باقی ماند. در این سالها عمارت مسکونی ارباب‌هرمز متروک بود و چندی نیز از آن به‌عنوان انبار و اقامتگاه کارگران استفاده می‌شد تا آنکه پس از ثبت این عمارت در اسفندماه ۱۳۸۴ در فهرست آثار ملی به شمارهٔ ۱۴٬۶۱۰، اقداماتی برای بازسازی آن صورت گرفت.

عمارت ارباب‌هرمز در حال حاضر (۱۳۹۱ ش) در تملک شهرداری تهران است و یک دورهٔ مرمت اساسی را می‌گذراند. در این عملیات قرار است با حذف الحاقات و تغییرات متأخر، ساختمان به وضعیت کالبدی اولیهٔ خود بازگردد. این عمارت پس از مرمت، با کاربری جدید فرهنگی ـ هنری به حیات خود ادامه خواهد داد.

عمارت ارباب‌هرمز پیش از شکل‌گیری محلهٔ تهران‌پارس، در محدودهٔ باغ اناری واقع در زمینهای مجیدآباد (ه م) قرار داشت (ستوده، ۲/ ۷۴۸-۷۴۹). این باغ در نقشه‌ای قدیمی که در ۱۲۸۹ ش توسط مهندس عبدالرزاق بغایری ترسیم شده است، در محدوده‌ای به نام قلعهٔ سردار قرار دارد (همو، ۶۶۷/۲). عمارت ارباب‌هرمز در حال حاضر در حاشیهٔ غربی بوستان پلیس واقع است. این بوستان نیز در گذشته از زمینهای متعلق به ارباب‌هرمز بوده که در ۱۳۸۲ ش، با تغییر کاربری به فضای سبز عمومی تبدیل شده است.

عمارت ارباب‌هرمز ساختمانی مستطیل‌شکل است که کشیدگی آن در راستای شرقی ـ غربی است. این بنا که به جریانهای ابتدایی نوگرایی در معماری ایرانی تعلق دارد، تلفیقی از کوشک ایرانی و سبک نئوباروک فرانسوی‌است. در کالبد ساختمان، همنشینی برخی عناصر وارداتی مانند گوشواره در کنار فضاهای سنتی همچون حوض‌خانه و سه‌دری، ترکیب جدید و جالب توجهی را پدید آورده است. از نمونه‌های مشابه این سبک معماری می‌توان به منزل قوام‌السلطنه و نیز منزل سردار اسعد بختیاری اشاره کرد.

این عمارت در دو طبقه و با مصالح اولیهٔ آجر، چوب و اندود گچ ساخته شده است. پوشش ساختمان به‌صورت شیروانی، با خرپای چوبی است. نمای خارجی بنا نیز از آجر و اندود گچ است. بازشوهای قدیمی ساختمان چوبی، و در و پنجره‌های متأخر فلزی است. تزیینات بنا تنها شامل گچ‌بری است که بیشتر در فضاهای داخلی بنا (در سقف تالارهای مرکزی دو طبقه) به چشم می‌خورد. البته با توجه به دیرینگی ساختمان و کشف طاقچه‌های تزیینی‌ای که در طی بازسازی بنا و در گمانه‌زنیها و لایه‌برداریها به دست آمده است، به نظر می‌رسد این عمارت در دوره‌های ابتدایی حیات خود دارای تزیینات بیشتری بوده است.

بر پایهٔ مطالعات صورت‌گرفته بر روی پلان ساختمان، مشخص شد که بنا به مرور زمان ۳ مرحله تغییر را پشت سر گذاشته است. این تغییرات در قالب حذف و الحاقاتی انجام شده که افزون بر آسیب‌زدن به استحکام بنا، سبب برهم‌خوردگی قرینگی ساختمان در پلان نیز شده است. همچنین نمای ساختمان در جبهه‌های چهارگانه (به‌ویژه شمالی و شرقی) به‌سبب دخالتهای غیرهنرمندانه‌ای که بر کالبد ساختمان تحمیل کرده است، مشوش و ناهماهنگ می‌نماید.

پلان بنا در وضعیت اصلی خود به شکل یک تالار مرکزی، دو راهرو شمالی ـ جنوبی در دو طرف تالار، و دو گوشواره در دو طرف راهروها بوده است. تالار به‌صورت یک سه‌دری بزرگ با تناسبات مربع است که از دو جبهه به ایوانهای شمالی و جنوبی بازمی‌شود. راهروها مانند یک پل ارتباطی، ایوان شمالی و جنوبی و همچنین تالار مرکزی و فضای گوشواره‌ها را به یکدیگر مرتبط می‌سازند. گوشواره‌ها به‌صورت دو اتاق متوالی‌اند که در راستای شمالی ـ جنوبی واقع شده‌اند. اتاقهای شمالی دارای پیش‌آمدگی از نما هستند و دیوارهای جانبی (شرقی و غربی) آنها به‌صورت پخ اجرا شده‌اند. اتاقهای جنوبی از طریق یک درِ میانی به اتاقهای شمالی مرتبط، و از جبههٔ مقابل (جنوبی) به ایوان بازمی‌شوند.

این پلان در طبقهٔ همکف نیز با همین تقسیمات و تناسبات اجرا شده است؛ اما در این طبقه به جای ایوان شمالی، یک راهرو شرقی ـ غربی قرار دارد. تالار مرکزی طبقهٔ همکف دارای ۸ ستون باربر با سرستونهای گچ‌بری شده است که به صورت ۴ جفت در بخش میانی تالار قرار دارند. در جریان لایه‌برداریهای صورت‌گرفته بر روی عمارت ارباب‌هرمز، در این تالار یک حوض هشت‌وجهی از زیر لایه‌های خاک بیرون آمده که حاکی از وجود حوض‌خانه‌ای در این بخش از ساختمان در وضعیتهای پیشین آن است. در طی تغییراتی که بعدها در پلان عمارت اعمال شد، ۴ اتاق در منتهاالیه شرقی و غربی (متصل به گوشواره‌ها) به این عمارت الحاق، و راه‌پله‌ای در فضای داخلی گوشواره‌ها تعبیه شد. در این تغییرات همچنین دیوار غربی تالار در طبقهٔ فوقانی بنا حذف، و بدین ترتیب این تالار با راهرو غربی ادغام شد؛ اما این ادغام افزون بر از بین بردن تقارن در دو نیمهٔ شرقی و غربی ساختمان، باعث از بین رفتن ترکیب فضاهای داخلی شده است.

نمای اصلی ساختمان، نمای جنوبی است. در این نما ایوانی با تعدادی ستونهای باربر در طبقهٔ فوقانی دیده می‌شود. کتیبهٔ بالای بازشوهای تالار مرکزی، راهروها و اتاقها دارای آلتهای چوبی و شیشه‌های رنگی است، و نرده‌های حفاظ ایوان نیز طرح چلنگری دارند. دسترسی به ایوان همکف از طریق تعدادی پله که در راستای شمالی ـ جنوبی قرار دارند، امکان‌پذیر شده است. ایوان همکف فاقد ستون است و به جای آن جرزهای چهارگوش

آجری، بار ناشی از طبقهٔ فوقانی را تحمل می‌کنند. نمای جنوبی، تزیینات چندانی ندارد و تنها تزیینات مختصر گچ‌بری در سرستونها دیده می‌شود. همچنین در این جبهه از ساختمان، حوض مستطیل‌شکلی وجود دارد. در نمای شمالی بنا بیشترین دخالتها و تغییرات صورت گرفته است. در این نما بازشوهای قدی گوشواره‌ها کوچک شده و بازشوهای طبقهٔ همکف با بی‌سلیقگی به‌صورت نرده‌ای فلزی کار شده‌اند.

بخشهای الحاقی شرقی و غربی (متصل به گوشواره‌ها) نیز در تعداد و اندازهٔ پنجره‌ها با یکدیگر قرینه نیستند. در طبقهٔ فوقانی این نما ایوانی وجود دارد که دارای ۴ ستون با سرستونهای گچ‌بری شده است. نمای غربی ساختمان، بدون پنجره و تماماً آجری، و نمای شرقی نیز آجری است و تعدادی پنجره به‌صورت پراکنده بر بدنهٔ دیوار دیده می‌شود.

مآخذ: ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ *گزارش ثبتی: عمارت قاجاری ارباب‌هرمز*، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان تهران، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ محمود کلایه، سعید، *بررسی عمارت ارباب‌هرمز از منظر تاریخی و معماری*، تهران، ۱۳۹۱ ش.
سیما طایفه

ارتش، بزرگراه \bozorg-rāh-e arteš\ یکی از بزرگراههای شمال شرقی شهر تهران به طول ۴۷۳۰ متر که از سه‌راه اقدسیه آغاز، و به جادهٔ لشکرک منتهی می‌شود. مسیر این بزرگراه شرقی ـ غربی است و در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران در نواحی ۵، ۶ و ۹ این منطقه واقع شده است. بزرگراه ارتش زمانی‌که این نواحی در محدودهٔ منطقهٔ ۴ شهرداری تهران واقع بود، ساخته شد، اما در ۱۳۸۴ ش این اراضی به منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واگذار گردید (تحقیقات ...).

این بزرگراه با بزرگراه امام علی (ع) ارتباط دارد، اما شهرداری منطقهٔ ۱ تهران در نظر دارد که بزرگراه صیاد شیرازی را از بزرگراه شهید بابایی به سمت شمال و بزرگراه ارتش ادامه دهد تا امکان دسترسی شهروندان به مرکز و شرق تهران با سهولت و سرعت بیشتری فراهم شود. با بازگشایی مسیر جنوب به شمال از بزرگراه بابایی به خیابان صنایع و اتصال آن به بزرگراه ارتش به طول ۱۲۰۰ متر و عرض ۳۰۰ متر، امکان اتصال بزرگراههای صیاد شیرازی، بابایی و ارتش فراهم خواهد شد («سه بزرگراه ... »، ۱۵).

شهرکهای محلاتی، لاله، ابوذر، و نفت در شرق این بزرگراه واقع‌اند و به آن دسترسی دارند. بزرگراه ارتش ورودی شمال‌شرقی تهران از سمت لواسان به شمار می‌رود (تحقیقات).

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ «سه بزرگراه شمال‌شرق تهران به یکدیگر متصل می‌شوند»، *کیهان*، تهران، ۱۳۸۸ش، شـ ۱۹۴۱۷؛ مهرسازها، مهدی (مدیر فنی ناحیهٔ ۹ منطقهٔ یک شهرداری تهران)، مصاحبه با مؤلف.
شیوا جعفری

اردلان، جان‌پناه \jān-panāh-e ardalān\ بنایی واقع در بالاترین نقطهٔ کوهستان توچال در ارتفاع ۳۰۹۶۳ متری از سطح دریا. این جان‌پناه در ۱۳۴۵ ش با همکاری دکتر اردلان و مسئولان فدراسیون کوهنوردی با هزینهٔ ۲۸٬۰۰۰ تومان ساخته شد. آلومینیوم و پروفیل از مصالح به کار برده شده در نخستین مرحلهٔ بنای این جان‌پناه است. این بنا در ۱۳۶۹ ش بازسازی شد که طی آن پروفیل و ورقهای آهنی نیز به کار رفت. وسعت کلی بنا حدود ۲۵ م۲ با ابعاد ۵ × ۵ و بلندی ۴ متر است و گنجایش ۱۵ نفر را دارد. نزدیک‌ترین روستاها به این جان‌پناه، روستاهای پس‌قلعه، اوسون، آهار و ایگل‌اند. در بعضی از روزهای سرد زمستان سرعت وزش باد در اطراف جان‌پناه از ۵۰ کم در ساعت فراتر می‌رود که این شرایط، راه رسیدن به این مکان را دشوار می‌سازد. ماههای اردیبهشت تا آبان هر سال بهترین زمان صعود به قلهٔ توچال و استفاده از جان‌پناه اردلان است. از طریق این جان‌پناه می‌توان به قله‌های توچال، هومند، قزقون‌چال، شاه‌نشین، دارآباد و ارتفاعات جنوبی البرز مرکزی صعود کرد (آقایی، ۸۰).

مسیرهای جنوبی صعود به توچال و رسیدن به جان‌پناه اردلان عبارت‌اند از:

۱. مسیر دارآباد: دارآباد ـ قلهٔ دارآباد ـ چنبره‌بند ـ سیاه‌بند ـ زین‌اسبی ـ لزون ـ قلهٔ توچال.

۲. مسیر منظریه: منظریه ـ اردوگاه کلک‌چال ـ گردنهٔ کلک‌چال ـ پیازچال ـ لزون غربی ـ قلهٔ توچال.

۳. مسیر گلاب‌دره: گلاب‌دره ـ یه‌باغ ـ اردوگاه کلک‌چال ـ قلهٔ کلک‌چال ـ لزون ـ قلهٔ توچال.

۴. مسیر سربند: سربند ـ پس‌قلعه ـ دوراهی اوسون ـ آبشاردوقلو ـ شیرپلا ـ دوراهی تابلو ـ جان‌پناه امیری ـ قلهٔ توچال.

۵. مسیر دیگر سربند: سربند ـ پس‌قلعه ـ درهٔ اوسون ـ چشمهٔ اُرُس ـ دوراهی تابلو ـ جان‌پناه امیری ـ قلهٔ توچال.

۶. مسیر دیگر سربند: سربند ـ پس‌قلعه ـ درهٔ اوسون ـ اسپیدکمر ـ ایستگاه هفتم ـ قلهٔ توچال.
۷. مسیر ولنجک: ولنجک ـ ایستگاه دوم ـ ایستگاه پنجم ـ ایستگاه هفتم ـ قلهٔ توچال.
۸. مسیر درکه: درکه ـ اذغال‌چال ـ پلنگ‌چال ـ ایستگاه پنجم ـ ایستگاه هفتم ـ قلهٔ توچال.
۹. مسیر کن: کن، سولقان ـ امامزاده داوود ـ اشترگردن ـ شاه‌نشین ایستگاه هفتم ـ قلهٔ توچال.
مسیرهای شمالی صعود به قلهٔ توچال و رسیدن به این جان‌پناه نیز عبارت‌اند از:
۱. مسیر شهرستانک: شهرستانک ـ قصر ناصری ـ چشمهٔ گلکلیه ـ جاورچالون ـ چمن‌مخمل ـ هتل توچال ـ ایستگاه هفتم ـ قلهٔ توچال.
۲. مسیر دیگر شهرستانک: شهرستانک ـ قصر ناصری ـ آهاربشم ـ قزقون‌چال ـ هومند ـ قلهٔ توچال.
۳. مسیر آهار: آهار ـ شکرآب ـ امامزاده طاهر شکرآب ـ قزقون چال ـ قلهٔ توچال.
۴. مسیر اوشان: اوشان ـ باغ‌گل ـ سیاه‌بند ـ لزون ـ قلهٔ پیازچال ـ قلهٔ توچال (نقشه ... ، بش؛ تحقیقات ...).

مآخذ: آقایی فعال، میرغنی و مجید یاسینی، *پناهگاهها و جان‌پناههای کوهنوردی ایران*، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ نقشهٔ راهنمای صعود به کوهستان توچال، جناح جنوبی، شرکت سیمای کوچ، تهران، ۱۳۸۷ ش.
سیما صفری

ارس، چشمه \češme-ye oros\، چشمه‌ای واقع در درهٔ ارس بعد از درهٔ اوسون در جنوب شرقی جان‌پناه اسپیدکمر (ایزکمر). مسیر دسترسی به چشمهٔ ارس برای اغلب کوهنوردان و گردشگران آسان، و از چند طریق امکان‌پذیر است. دسترسی به راه اول از طریق درهٔ اوسون و از کنار هتلی به این نام به طرف درهٔ پهنک اوسون واقع در تقاطع راه اسپیدکمر و شیرپلا امکان‌پذیر است. چشمهٔ ارس اندکی بالاتر از این تقاطع از میان تخته‌سنگهای بزرگ با فشار آبی فراوان به بیرون می‌جهد. جریان آب این چشمه در همهٔ فصلهای سال قابل توجه است و در زمستانها، بیشتر روزها بر اثر ریزش بهمن از درهٔ فراخلا به طرف پایین درهٔ ارس، روی چشمه با انبوهی از توده‌های برف پوشیده می‌شود؛ اما در تابستانها، اطراف این چشمه محلی برای استراحت رهگذران در مسیر رفت و برگشت از شیرپلا یا اسپیدکمر است.

قسمت شرقی این چشمه بسیار شیب‌دار و صخره‌ای است و انتهای صخره‌های آن به یال اسپیدکمر، و از آنجا به توچال می‌رسد. قسمت غربی آن نیز به دوراهی اوسون و شیرپلا موسوم به «دوراهی تابلو» منتهی می‌شود. این مسیر سنگهای ریزشی دارد و در سالهای اخیر، با توریهای فلزی و قطعه‌سنگهای درشت، مسیر راهی را تا ابتدای رودخانه و پل منتهی به هتل اوسون مشخص کرده‌اند. در مواقعی که مسیر کاملاً یخ‌زده و لغزنده باشد، می‌توان از روی این سکوهای سنگی محکم‌شده برای عبور استفاده کرد که برای رسیدن به محل چشمهٔ ارس بسیار مناسب است. از دوراهی تابلو تا چشمهٔ ارس راه چندانی نیست و در این مکان، تابلویی از طرف فدراسیون کوهنوردی برای مشخص‌کردن جهت صعود به قلهٔ توچال و مسیر شیرپلا و دیگر مسیرها از جمله چشمهٔ ارس نصب شده است.
آب این چشمه حاصل برفابهای توچال است که از درهٔ فراخلا به پایین سرازیر می‌شود و به سبب حجم زیاد آب، به یکی از استراحتگاههای اصلی کوهستان توچال بدل شده است. سبب نام‌گذاری چشمهٔ ارس به این نام این است که شخصی از اتباع روسیه که در زمان قاجاریه در تهران زندگی می‌کرد، به سبب شیوع بیماری وبا در تهران، در کوههای شمیران اقامت گزیده، و در این محل درگذشته و به خاک سپرده شده است. از این‌رو، این محل و چشمهٔ آن نزد مردم به «اُرُس» معروف شد.
سیما صفری

ارس، دره \darre-ye oros\، دره‌ای کوچک واقع در قسمت پایین درهٔ فراخلا. جهت این دره شمال به جنوب و شیب آن به سمت درهٔ اوسون است. این دره در حد فاصل انتهای یال گوله‌بند و یال اسپیدکمر جای دارد.
طول مسیر دره به حدود ۳۵۰ متر و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغاز و پایان آن به ۱۵۰ متر می‌رسد. از ویژگیهای این دره دست‌نوشته‌ای بر تخته‌سنگی به زبان روسی در نزدیکی چشمهٔ ارس از یکی از اتباع روسیه بوده که در تهران اقامت داشته، و به ارس‌خان معروف بوده است: ازهمین‌رو این دره را ارس می‌نامند. این نوشته اکنون از میان رفته است.
راه ورود به این دره از طریق مسیر شیرپلا به درهٔ اوسون است که عموماً از وسط به صورت عرضی و افقی طی می‌شود. قسمت پایین این دره را به نام پهنک

اوسون می‌نامند. مجید یاسینی

ارســـباران، فرهنـــگ‌ســـرا \farhang-sarā-ye arasbārān\ یا فرهنگ‌سرای هنر، واقع در خیابان ارسباران نرسیده به پل سیدخندان واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۳ شهرداری تهران. این فرهنگ‌سرا زیر نظر سازمان فرهنگی ـ هنری شهرداری تهران اداره می‌شود.



ساختمان فرهنگ‌سرای ارسباران در ۱۳۷۰ ش توسط مهندس معمار شهرام میلانی‌معتمد طراحی شد و در ۱۳۷۴ ش، به طور رسمی گشایش یافت. این فرهنگ‌سرا در زمینی به مساحت ۲،۲۰۰ مـ۲ مشتمل بر دو طبقه و حدود ۷۰۰ مـ۲ فضای سبز است. معماری نمای بیرونی با سنگ تراورتن، الهام‌گرفته از «قلعهٔ بابک» است. این ساختمان از معدود بناهایی در شهر تهران به شمار می‌آید که از ابتدا، با کاربری فرهنگ‌سرا ساخته شده است. نام این فرهنگ‌سرا در اوایل ۱۳۸۰ ش به «فرهنگ‌سرای هنر» تغییر یافت، اما دوباره در ۱۳۸۸ ش، «فرهنگ‌سرای ارسباران» نامیده شد. در حال حاضر، این مکان به‌عنوان یکی از مراکز مهم و تأثیرگذار در عرصهٔ فرهنگ و هنر کشور به شمار می‌آید. فرهنگ‌سرای ارسباران در حوزه‌های ملی و بین‌المللی از طریق کانونهای نمایش، فیلم، موسیقی، هنرهای تجسمی، ادبی و معماری همراه با واحدهای روابط عمومی، آموزش، امور اجتماعی و مذهبی، کتابخانهٔ تخصصی، نگارخانه، و جز آنها به فعالیت می‌پردازد.

بخشهای مختلف این فرهنگ‌سرا عبارت‌اند از:

۱. کانون نمایش (تأسیس: ۱۳۸۰ ش): ازجملهٔ فعالیتهای این کانون می‌توان به کشف و شناسایی استعدادهای تازه در میان علاقه‌مندان به تئاتر؛ ارائهٔ آموزشهای لازم، ساماندهی و حمایت از گروههای دانشجویی، نیمه‌حرفه‌ای، و آماتور؛ اختصاص محل تمرین و اجرا، و ارائهٔ نظرهای کارشناسانه درخصوص متن و اجرا؛ تولید و اجرای نمایشهای مختلف برای کودکان و نوجوانان؛ تولید نمایشهای حرفه‌ای، برگزاری دوره‌های مختلف نمایشنامه‌خوانی و کارگاههای تخصصی نمایش، و مواردی دیگر اشاره کرد.

۲. کانون فیلم (تأسیس: ۱۳۸۰ ش): برنامه‌ها و فعالیتهای این کانون عبارت است از: نمایش و نقد فیلم با حضور کارشناسان و منتقدان، و نیز برگزاری جلسات پرسش و پاسخ با حضور عوامل و دست‌اندرکاران فیلم در «باشگاه فیلم تهران»؛ برگزاری سمینارهای تخصصی آموزشی؛ برخورداری از همیاری انجمنهای صنفی و هنری، و ارائهٔ خدمات هنری به اعضا و خانواده‌های آنها؛ انتخاب بهترین آثار سینمای ایران، نمایش آن برای خانواده‌ها، و گفت‌وشنود با هنرمندان؛ مشارکت با جشنواره‌های دولتی و خصوصی به‌ویژه سازمانهای غیردولتی فرهنگی و هنری (NGO) و حمایت از فعالیتهای تخصصی این‌گونه مراکز، و مواردی دیگر.

۳. کانون موسیقی (تأسیس: ۱۳۸۰ ش): کانون موسیقی مجموعهٔ فرهنگ‌سرای ارسباران با هدف اشاعهٔ موسیقیهای سنتی، ملی، کلاسیک و مناطق ایران، یکی از مراکز فعال موسیقی در شهر تهران به شمار می‌رود. از فعالیتهای این کانون می‌توان به برگزاری جشنواره‌های گوناگون همچون تک‌نوازان جوان؛ موسیقی مناطق ایران؛ مشارکت در برگزاری جشنواره‌های موسیقی فجر، موسیقی آیینی، موسیقی دانشجویی؛ برگزاری کنسرتهای مختلف؛ تشکیل ارکسترهای زهی و سنتی؛ تشکیل گروه کر؛ تأمین محل تمرین برای گروههای موسیقی به‌منظور حمایت از فعالیت و تشکیل گروههای موسیقی، و موارد دیگر اشاره کرد.

۴. کانون ادبی: برگزاری نشستهای هفتگی شعر، کارگاه ادبیات و تجربه، کارگاه داستان‌نویسی، آموزش فلسفه، کلاس شاهنامه‌خوانی و حافظ‌شناسی و برگزاری شبهای شعر از جملهٔ فعالیتهای هفتگی و ماهیانهٔ این کانون تخصصی به شمار می‌آید.

۵. کانون معماری: این کانون با تشکیل جلسات منظم هفتگی با حضور متخصصان و استادان بنام این حوزه، به مطالعه و تحقیق در حوزهٔ معماری شهری و مسائل و موارد مرتبط با آن می‌پردازد.

۶. کانون هنرهای تجسمی: از اهداف تشکیل این کانون می‌توان به این موارد اشاره کرد: گسترش هنرهای

تجسمی برای ارتقای سواد بصری در مناطق و محله‌ها در حوزهٔ اشیاء؛ نقد پدیدارهای تجسمی در شهر از طریق پژوهش؛ ایجاد رونق و امکان بهره‌مندی اقتصادی برای جامعهٔ هنرمندان با گرایش تجسمی. این کانون ۳ گالری در ابعاد مختلف دارد که همواره نمایشگاههای متعددی در آنها برگزار می‌شود.

واحد آموزشی ارسباران از جملهٔ واحدهایی است که با بهره‌گیری از توان علمی استادان و مربیان برجسته، دوره‌های آموزشی را در زمینه‌های تخصصی و فوق‌تخصصی هنر طرح‌ریزی، و به‌صورت فصلی برگزار می‌کند. برگزاری کلاسهای متنوع در رشته‌های هنرهای سنتی ایران، طراحی، نقاشی، خوش‌نویسی، موسیقی، نمایشی، ورزشی، ادبی، قرآنی، تذهیب، سفالگری، و معرق‌کاری از فعالیتهای این واحد است.

۷. کتابخانهٔ تخصصی: فرهنگ‌سرای ارسباران کتابخانه‌ای تخصصی با مساحتی حدود ۳۰۰ م۲ دارد که همزمان با آغاز به کار فرهنگ‌سرا، به بهره‌برداری رسیده است. این کتابخانه دارای سالن قرائت برای خانمها و آقایان با مخزنی نزدیک به ۱۷ هزار جلد کتاب به زبانهای فارسی و لاتین در موضوعات متنوع هنر، ادبیات، تاریخ، روان‌شناسی و جز آنها ست.

این فرهنگ‌سرا دارای چندین سالن ازجمله آمفی‌تئاتر، «هنر و تجربه» و سالنی کوچک با ظرفیت ۳۰ نفر است. سالن آمفی‌تئاتر با ظرفیت حدود ۳۰۰ صندلی با امکانات و تجهیزات پیشرفتهٔ نوری و صوتی (صدای دالبی) و امکان پخش فیلمهای ۳۵ میلی‌متری و ویدئویی، پذیرای هنرمندان و علاقه‌مندان در زمینه‌های اجرای موسیقی، تئاتر و برگزاری همایشها و سمینارها ست. سالن «هنر و تجربه» نیز با هدف برپایی کارگاههای تخصصی هنر، اجرای نمایش و موسیقی تجربی، نمایش فیلم، و برپایی همایشها و نشستهای اختصاصی به ظرفیت ۴۵ نفر، فعال، و از امکاناتی مناسب برخوردار است. در سالن کوچک فرهنگ‌سرا نیز فیلمهای هنری کوتاه و تجربی به نمایش درمی‌آید.

برخی از برنامه‌های ثابت فرهنگ‌سرای هنر که با مشارکت دیگر مدیریتهای سازمان فرهنگی ـ هنری شهرداری تهران برگزار می‌شود، به این شرح است: نشستهای ماهیانهٔ «شب شعر طنز شکرخند»، «شب شعر و ترانه»، «آوای دوست» (تجلیل از استادان موسیقی ایران)، مراسم نکوداشت و نمایش فیلمهای مستند سینمای ایران؛ نشستهای هفتگی شعرخوانی و نقد شعر، حافظ‌شناسی و شاهنامه‌خوانی، و کارگاه داستان‌نویسی.

راه‌اندازی استودیوی صدای دیجیتال به‌منظور صدابرداری، صداگذاری، و ضبط موسیقی نیز ازجملهٔ امکانات سمعی و بصری این فرهنگستان به شمار می‌آید.

مآخذ: *بروشور فرهنگ‌سرای ارسباران*؛ طهمورثی. علی (مدیر بخش فرهنگی). مصاحبه با مؤلف؛ *فرهنگ‌سرای ارسباران*[1] (نک: مد)؛ *کتاب اول* (مد)؛ نیز:
Arasbaran, www.arasbaran.farhangsara.ir (acc. Apr. 8, 2013); *Ketabeavval*, www. ketabeavval.ir/tehran/2178. aspx (acc. Sep.13, 2011).

سعیده صائبی‌مقدم

ارس‌بزان، قلـه \qolle-ye aras-bozān\، قلـه‌ای واقع در قسمت میانی خط‌الرأس قلهٔ پالون‌گردن و قلهٔ سینه‌زا. این قله از سمت شمال با شیبی بسیار تند به درهٔ بزرگ بطارکلا از استان مازندران، از سمت جنوب با شیب بسیار تند و پرتگاه بـه درهٔ مهم و اصلی لار بزرگ، از سمت شرق به قلهٔ سینه‌زا، و از سمت غرب به قلهٔ قبله منتهی می‌گردد.

قلهٔ ارس‌بزان در °۵۱ و ′۳۸ و ″۱۰ طول شرقی، و °۳۶ و ′۴ عرض شمالی واقع گردیده است. ایـن قلـه و قلـهٔ فرعی دیگری که در سمت شرق آن قرار گرفتـه اسـت، در ناحیهٔ جنوبی و رو به درهٔ لار بزرگ دارای سراشیبی بسیار تند و دیواره‌مانندی است که فرود از آن یا صعود به آن امکان‌پذیر نیست. قلهٔ ارس‌بزان ۳٬۷۳۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. برای رسیدن به این قله بایـد از طریق مسیرهای شرقی و غربی که بر روی خط‌الرأس وجود دارند، استفاده کرد؛ و غالباً با برنامه‌ریزی برای کوهنوردی دو روزه می‌توان به قلهٔ ارس‌بزان و قله‌های دیگر خط‌الرأس میانی البرز رسید. از نقـاط دیـدنی از فراز این قله می‌توان به قلهٔ رستم‌چال و قلـهٔ خـاص در استان مازندران، قله‌های خرسنگ شمالی و خرسنگ جنوبی، و قلهٔ خاتون‌بارگاه اشاره کرد.

مجید یاسینی

ارغوان، بوستان \būstān-e arqavān\، بوستانی محلی در محلهٔ اختیاریه.

بوستان ارغوان که بـا مساحت ۵٬۱۴۸ م۲، در خیابان

1. *Arasbaran*.

دولت (کلاهدوز)، خیابان دیباجی جنوبی، در حریم ناحیهٔ ۳ منطقهٔ ۳ شهرداری تهران واقع شده است (نک : *اطلس* ...، ۱۳)، در ۱۳۷۲ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۳۰۷۸ مـ۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۱۱۱ مـ۲ بـه کاشـت رز و درختچه‌های زینتی، ۲۳۰ مـ۲ به گل‌کاری، ۱۱۵ مـ۲ بـه زمین بازی کودکان و نصب وسایل ورزشی برای استفادهٔ بانوان و آقایان، ۱۴۴۳ مـ۲ به معبر، و ۱۳۶ مـ۳ نیز بـه برکه اختصاص یافته است. این بوستان با آب حلقه‌چاهی که در آنجا وجود دارد، آبیاری می‌شود (فهرست ...، بشـ ؛ آذری).

مهم‌ترین ویژگی بوستـان ارغـوان وجـود کتابخانـهٔ عمومی در آن است. این کتابخانـه در بهمـن ۱۳۷۲، بـا مساحتی حدود ۴۰۰ مـ۲ در دو طبقه (طبقـهٔ اول سـالن قرائت و طبقهٔ دوم مخزن) به نام کتابخانهٔ «استاد شهریار» از سوی منطقهٔ ۳ شهرداری تهران تأسیس، و در ۱۳۸۵ ش، از سوی شهرداری تهران به امور کتابخانه‌ها، وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی واگذار شد. حـدود ۱۳ هزار جلد کتاب در زمینه‌های عمومی و همچنین، ۴ عنوان نشریه در این کتابخانه موجود است. باید یادآور شد که این کتابخانه فاقد کتب خارجی است، اما آرشیو مناسب آن مراجعان بسیاری دارد («کتابخانه ...»، بشـ ؛ زینعلی).

مآخذ: آذری، مرجان (کارمنـد فضـای سـبز ناحیـهٔ ۳ منطقـهٔ ۳ شهرداری تهران)، گفت‌وگو با مؤلـف؛ *اطلـس بوسـتانهای شـهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ زینعلی، سیمین (رئیس کتابخانهٔ استاد شهریار)، مصاحبه با مؤلف؛ فهرست بوستانهای منطقهٔ ۳ شهرداری تهران، واحد روابط عمومی منطقهٔ ۳ شهرداری تهران، تهران، بی‌تا؛ «کتابخانهٔ استاد شهریار»، *سازمان فرهنگی شهرداری تهران*[1] (نک : مد)؛ نیز:
Aco. Tehran, www.aco.tehran.ir/Default.aspx?tabid=17455&ctl=Details&mid=35766ItemID=58740&Language=fa...(acc. May 26, 2009).
شیوا جعفری

ارغوانیه \arqavāniy(yy)e\، نک : داوودیه.

ارغـون‌خـان، کوشـک \kūšk-e arqūn-xān\، عمارتی متعلق به دورهٔ ایلخانان کـه آثـار آن تـا دورهٔ قاجاریه بر جا بوده است.

بنای این کوشک را به ارغون خان (سلـ ۶۸۳-۶۹۰ ق/ ۱۲۸۴-۱۲۹۱ م)، چهارمین پادشاه سلسلهٔ ایلخانان نسبت داده‌اند. به نوشتهٔ حافظ ابرو، ارغون‌خـان در موضـع لار در پای کوه دماوند کوشکی مجلل برای خود بنا نهـاده بود که به کوشک ارغون معروف بوده است. در ۸۰۶ ق/ ۱۴۰۳ م، تیمور به هنگام بازگشت از گیلان به سـمرقند در این کوشک توقفی داشته اسـت (ص ۱۹). در همـان زمان، کلاویخو فرستادهٔ هانری سوم، پادشاه اسـپانیا بـه دربار تیمور گورکانی، که بر سر راه خود به سمرقند از لار می‌گذشـت، از جانـب سـلیمان‌میـرزا، حـاکم ری و فیروزکـوه، کـه در مرغـزاری در لار اردو زده بـود، پذیرایی شـد (ص 169-168). برخـی از محققـان محـل اردوگـاه سـلیمان‌میـرزا را در لار، منطبـق بـا کوشـک ارغون‌خان دانسته‌اند (کریمان، ۱۴۲/۱؛ نیز نک : پازوکی، *آثار* ...، ۶۲/۱).

اعتمادالسـلطنه در *روزنامـهٔ خـاطرات* خـود، در ذکـر خرابهٔ عمارتی که در لار مشاهده کرده، مطـالبی آورده است. به نوشتهٔ او، در محاذات درهٔ قوشـخانه در طـرف جنوب رودخانهٔ لار در میـان صـحرایی، تپـه‌ای وجـود داشته که از خراب‌شدن عمارتی تشکیل شده بوده است. اعتمادالسلطنه ارتفاع این تپه را که همان بنای عمـارت دانسته، به همراه مصالح خراب‌شدهٔ آن ۲۰ ذرع و محیط آن را ۱۰۰ ذرع آورده است. به نوشتهٔ او، ایـن عمـارت عالی که رو به رودخانه بازمی‌شده، دو طبقه بوده است؛ وی طبقهٔ اول را شبیه حوض‌خانه‌ای که یک طاق بزرگ در وسط و ۴ نیم‌طاق یا شاه‌نشین در ۴ طرف آن وجود داشته، توصیف کرده است. به گـزارش وی، در قـسمت راست این طبقه، ۴ راهرو نیز بوده که به طبقهٔ بـالا راه داشته است. پله‌های این عمارت تا زمان اعتمادالسـلطنه نیز وجود داشته است. در آن دوره، اطراف این کوشک با آجر ایوان‌بندی شده بوده، و دارای کاشیهای الـوان و بسیار ممتاز بوده است؛ همچنین، گچ‌کاریهایش بـه شـیوهٔ منبت‌کاری در سقف و دیوارها به کار برده شده، و روی خطوط گچها و برآمدگی کاشیها نیز از طـلای اشـرفی استفاده شده بود. اعتمادالسلطنه این تزیینات را متعلق به سبک اوایـل صـفویه و یـا اواخـر دورهٔ مغـول دانـسته است.

به عقیدهٔ اعتمادالسـلطنه، ایـن بنـا در دورهٔ مغـولان ساخته شده، و احتمالاً در روزگار صفویه تعمیر گردیده بـود؛ زیـرا او در آنجـا، کاشـی‌ای دیـده کـه بـا فلـز مسی‌رنگ نقاشی شده، و به نظر وی، متعلق بـه سـبک اواخر دورهٔ مغول بوده است. ۲ یا ۳ کاشی نیز در آنجـا وجود داشته که با خط نسخ، ثلث، و شکسـتهٔ بـدخطی

1. *Aco. Tehran.*

مطالبی بر روی آن نوشته شده بوده، و در حاشیهٔ یکی از این کاشیها این عبارت وجود داشته است: «پر کن مرا جامی که سلامت است کارم». اعتمادالسلطنه از روی این کاشی‌کاریها و گچ‌کاریها که در قسمت بالای عمارت وجود داشته، حدس زده است که این عمارت مقبره نبوده، بلکه «مجلس عیشگاه» بوده است.

در سمت شمال کوشک نیز تل کوچکی از مصالح و آجر وجود داشته، و در سمت جنوب آن به فاصلهٔ ۵۰ ذرع سنگها و آجرهایی بوده است که اعتمادالسلطنه احتمال داده است متعلق به بیوتات حرم‌خانه بوده باشد (ص ۹۹-۱۰۰).

به عقیدهٔ برخی از محققان توصیف با عظمتی که اعتمادالسلطنه از این عمارت دارد با کاخی که ارغون‌خان، از شاهان ایلخانی، پی افکنده بود، انطباق دارد (نک : کریمان، ۱۹۷/۱). طی تحقیقات به عمل آمده، امروزه بقایای این کاخ را می‌توان در مسیر روستای ایرا به دشت لار در درهٔ قوشخانه پیدا کرد (پازوکی، مصاحبه ...).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ همو، مصاحبه با مؤلف؛ حافظ‌ابرو، عبدالله، *ذیل ظفرنامهٔ* نظام‌الدین شامی، به کوشش بهمن کریمی، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ نیز:
Clavijo, *Embassy to Tamerlane*, tr. G. Le Strange, London, 1928.

شیوا جعفری

ارغون میرزا \arqūn mīrzā\، نک : داوودیه.

ارغونیه \arqūniy(yy)e\، نک : داوودیه.

ارفعیه \arfa'iy(yy)e\، نک : لارک.

ارم، بوستان \būstān-e eram\ بوستانی در محلهٔ جعفرآباد.

این بوستان که در ۱۳۸۱ ش به بهره‌برداری رسید، با ۳٬۵۰۰ م۲ مساحت در شمال میدان تجریش در خیابان غلام جعفری در محدودهٔ ناحیهٔ ۳، محلهٔ ۳، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است. حدود ۸۰۰ م۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۱۰۰ م۲ به گیاهان پوششی و ۳۵۰ م۲ به کاشت رز و درختچه‌های زینتی اختصاص یافته، و ۵۰۰ م۳ آبنما نیز در این بوستان نصب شده است (*اطلس* ... ، ۶؛ فهرست ... ، بش).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

ارم، هتل بزرگ \hotel-e bozorg-e eram\، هتلی سه‌ستاره واقع در بزرگ‌راه حقانی، بعد از ایستگاه مترو. این هتل در دههٔ ۱۳۵۰ ش در شمال تهران و در منطقه‌ای خوش‌آب‌وهوا با چشم‌انداز زیبا و به دور از هیاهوی کلان‌شهر تهران تأسیس شد. هتل بزرگ ارم دارای ۶۰



اتاق است. از ویژگیهای این هتل قرارداشتن آن در کنار بزرگراههایی چون حقانی، همت، رسالت و مدرس است، به‌گونه‌ای که در کمترین زمان می‌توان به مراکز اداری ـ شهری مراجعه کرد و پس از انجام‌دادن کارها در کمترین زمان ممکن به هتل بازگشت.

مکان اصلی هتل و اتاقهای آن به گونه‌ای طراحی شده است که ضمن استفاده از چشم‌انداز زیبا در شب و روز، امکان دسترسی به محیطهایی مناسب را که از قبل برای میهمانان در نظر گرفته شده است، فراهم می‌کند. وجود آبشارها و آب‌نماها، استخر شنا، سونا، جکوزی، زمین تنیس، سالن بدن‌سازی، زمین مینی‌گلف، خشک‌شویی، کافی‌شاپ در فضای باز و سرپوشیده، آرایشگاههای زنانه و مردانه، تاکسی‌سرویس، رستورانهای بام مهتاب و سنتی، چایخانه، تالارهای مجهز، گل‌فروشی، عکاسی، گالری دفینه، سالنهای سرباز و سرپوشیده که مجهز به گرمایش و سرمایش‌اند، بانک، پارکینگ با ظرفیت حدود ۳۰۰ خودرو، امکانات اینترنت رایگان (از طریق وایرلس) و دیگر موارد از جملهٔ ویژگیهای این هتل است. همچنین هتل بزرگ ارم دارای امکانات مناسب برای برگزاری جشنهای خانوادگی، سمینارها، جشنواره‌ها و گردهماییهای فرهنگی است.

این هتل دارای چندین مجتمع پذیرایی است، از قبیل

تالار آینه (با ظرفیتی حدود ۳۰۰ نفر)؛ رستوران بام مهتاب؛ تالار فیروزه (با ظرفیت ۴۰۰ نفر، مناسب جهت برگزاری همایشهای سازمانی، سمینار، مراسم جشن و عروسی و ...)؛ رستوران سنتی (به مساحت ۴۰۰ م۲، دارای فضای روباز تابستانی و سرپوشیدهٔ زمستانی و آلاچیقهای مجهز)؛ سالن صبحانه (با ظرفیت ۱۲۰ نفر، آمادهٔ برپایی هرگونه مراسم)؛ و کافی‌شاپ (در دو بخش: سالن کافی‌شاپ و کافی‌شاپ در فضای باز).

از خدمات دیگر این هتل می‌توان به برگزاری تورهای گردشگری چندروزه به مناطق دیدنی ایران؛ تورهای گردشگری یک‌روزهٔ تهران‌گردی شامل بازار بزرگ، موزه‌ها، کاخها و مناطق دیدنی پایتخت؛ و تورهای زیارتی یک‌روزه شامل زیارت حرم حضرت معصومه (ع)، حرم شاه‌عبدالعظیم (ع)، و جمکران اشاره کرد.

مآخذ: *سایت هتل بزرگ ارم* (نک : مد . ارم[1])؛ «لیست هتلها» (نک : مد . «هتلها»[2])؛ نیز:
Eram, www.eramgrandhotel.ir/Default.aspx; *Hotels*, www.tha.ir/portal/index.php/fa/etela-hotels/hotels?sobi2Task= sobi2Details&catid=127; *Hotel Travel*, www.hoteltravel.com/ iran/tehran/ eram_hotel_tehran.htm.
حسن موسوی‌زاده

ارمغان، بوستان \būstān-e armaqān\، یا بوستان قیطریه، بوستانی در محلهٔ قیطریه.

این بوستان که در ۱۳۷۳ ش، به بهره‌برداری رسید، با ۱۶٬۵۰۰ م۲ مساحت، در خیابان شریعتی ابتدای محلهٔ قیطریه در حریم محدودهٔ ناحیهٔ ۷، محلهٔ ۱۱ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است. حدود ۲۵۰ م۲ از این بوستان به گیاهان پوششی، ۳۵۰ م۲ به کاشت رز و درختچه‌های زینتی، ۲۵۰ م۲ به گل‌کاری، و ۲٬۹۰۰ م۲ آن به گذرگاه اختصاص یافته است.

بوستان ارمغان با آب چاه، آبیاری می‌شود (*اطلس* ...، ۱۴؛ فهرست ...، بش).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.
شیوا جعفری

ازگل \ozgol\، محله‌ای در شمال خاوری کلان‌شهر تهران واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

پیش از این، ازگل روستایی به شمار می‌آمد که در ۷ کیلومتری شرق تجریش قرار داشت. این منطقه به‌سبب جای‌داشتن در ناحیه‌ای پایکوهی از مناطق سردسیر و ییلاقی تهران بود و آب آن از چشمه‌سارها و درهٔ آبک تأمین می‌شد (*فرهنگ* ...، ۱/۱۰).

ازگل در دورهٔ ناصری بر سر راه مازندران قرار داشت و ناصرالدین شاه بیشتر در سفرهای خود به نواحی ییلاقی شمال تهران و یا مازندران از آنجا عبور می‌کرد و گاهی نیز در آنجا از سربازان سان می‌دید (اعتمادالسلطنه، ۱۵).

مالک ازگل در آن دوره باغبان‌باشی، و دختر وی، فاطمه سلطان، از زنان صیغه‌ای و محبوب ناصرالدین شاه بود؛ ازاین‌رو، ازگل از دورهٔ ناصری به بعد شهرتی فراوان یافت (همو، ۱۰۹۰؛ معتمدی، ۳۵۴). ناصرالدین شاه همسر دیگری نیز از این روستا اختیار کرده بود که این زن تا زمان مرگش (۱۳۵۰ ش) به یاد ایام جوانی همه‌ساله در ازگل در ماههای محرم و صفر روضه‌خوانی داشت، و نذری می‌داد (ستوده، ۱/ ۹).

در سرشماری ۱۳۳۵ ش، ازگل ۴۷۶ تن جمعیت داشت و تا اوایل دههٔ ۱۳۴۰ ش هنوز بافت روستایی خود را حفظ کرده بود (*گزارش* ...، ۱). اهالی این روستا بیشتر به کار کشاورزی اشتغال داشتند و غلات و صیفی‌جات مهم‌ترین محصولات کشاورزی آنان بود (کریمان، ۱/ ۴۸۸)؛ آب مورد استفاده برای کشاورزی از طریق رود دارآباد تأمین می‌شد.

روستای ازگل با توسعهٔ شهر تهران در سالهای پس از ۱۳۴۰ ش به این شهر متصل، و به محله‌ای از تهران تبدیل شد. امروزه ازگل از شمال به شهرک گلها، از جنوب به لویزان، از خاور به عباسیه و از باختر به اراج محدود است. این محله با بزرگراههای ارتش (بلوار ستاد نیروی زمینی ارتش)، شهید بابایی، امام علی (ع)، و شهید صیاد شیرازی در ارتباط است.

از اماکن تاریخی و مذهبی این محل می‌توان به دبستان قدیمی نوبهار با قدمت بیش از ۱۰۰ سال و مسجد جامع آن با قدمت ۲۵۰ سال اشاره کرد. مجتمع خدمات بهزیستی حضرت علی (ع) (مرکز توان‌بخشی ازگل)، درمانگاه سیدالشهداء (ع)، مجتمع فرهنگی هدی، مجموعهٔ فرهنگی مروارید، بوستان ازگل، باغ فرهنگیان، و مجتمع مسکونی شهید بابایی و شهید صادقی جملگی در محلهٔ ازگل واقع‌اند (طباطبایی، ۱۴).

1. *Eram*. 2. *Hotels*.

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژنامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش.

حسن موسوی‌زاده

ازگل، بوستان \būstān-e ozgol\، بوستانی در محلهٔ ازگل.

این بوستان با ۲۰٬۵۷۲ م۲ مساحت در شمال میدان ازگل در محدودهٔ ناحیهٔ ۹، محلهٔ ۱۰ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است. جنوب این بوستان، در گذشته گورستانی محلی بود که با تغییر کاربری به بوستان تبدیل شد. در شمال این بوستان نیز باغی بود که به شخصی از فرقهٔ بهایی تعلق داشت. شهرداری تهران با خریداری این باغ آن را در ۱۳۵۷ ش به بوستان بدل ساخت.

این باغ پیش از تبدیل به بوستان، درختان گیلاس فراوانی داشت، اما امروزه درختان آن را کاج، سرو و چنار تشکیل می‌دهد. حدود ۴٬۲۱۹ م۲ از مساحت این بوستان به درختان جنگلی، ۷٬۵۲۵ م۲ به چمن‌کاری، ۸۰ م۲ به گیاهان پوششی، ۳٬۴۴۱ م۲ به کاشت رز و درختچه‌های زینتی، ۱۶۸ م۲ به گل و گلدان، ۶۱۴ م۲ به زمین بازی کودکان و وسایل ورزشی برای استفادهٔ بانوان و آقایان، و ۳٬۹۲۸ م۲ آن نیز به گذرگاه اختصاص یافته است. بوستان ازگل با چاه آب عمیقی که درون آن حفر شده است، آبیاری می‌شود (*اطلس* ...، ۱۱؛ فهرست ...، بش: تحقیقات ...).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ زندآذر، سوزان، مصاحبه با مؤلف.

شیوا جعفری

ازگل، دره \darre-ye ozgol\، دره‌ای واقع در انتهای یال تلهرز از خط‌الرأس دارآباد حدفاصل میان درهٔ یورد و درهٔ باقلی‌زار. جهت این دره شمال غربی به جنوب شرقی است که انتهای آن به سمت جنوب مایل می‌گردد. این دره از شمال غربی، به خط‌الرأس دارآباد، و از جنوب شرقی، به شهرک مسکونی نفت محدود می‌شود.

طول مسیر دره در حدود ۱٬۸۰۰ متر و اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغاز و پایان آن ۴۵۰ متر است. درهٔ ازگل در حقیقت نخستین انشعاب در ناحیهٔ چپ از درهٔ اصلی و بزرگ یورد به شمار می‌آید. این دره به‌سبب قرارگرفتن در ارتفاع کم، شیب اندکی دارد و فاصلهٔ عرضی میان دو یال سمت چپ و راست این دره به حدی است که آن را فراخ و باز می‌نمایاند.

راه ورود به این دره از شمال شهرک البرز، و در سمت چپ شهرک نفت است و از طریق آن می‌توان به قله‌های تلهرز، کل نو و دارآباد صعود کرد.

مجید یاسینی

ازگل، مسجد جامع \masjed(d-e) jāme'-e ozgol\، مسجدی در محلهٔ ازگل واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران. در شمالی این مسجد در کوچهٔ شهید احمد مرتضوی و درِ جنوبی آن در خیابان اصلی ازگل است.

به گفتهٔ یکی از اعضای هیئت‌امنای مسجد، قدمت این بنا به اوایل دورهٔ قاجاریه بازمی‌گردد. در آغاز، از این مسجد به‌عنوان حسینیه استفاده می‌شد و زیربنای آن ۱۰۰ م۲ بود، اما در ۱۳۴۸ ش، حاج آقا اجرایی، پیش‌نماز محل، ۱۰۰ م۲ دیگر به فضای آن افزود. طی سالها، این مسجد چندین‌بار بازسازی و مرمت شده و توسعه یافته است، اما در ۱۳۸۰ ش، تقریباً ۱٬۰۰۰ م۲ دیگر به آن افزوده، و در ۱۳۸۳ ش نیز نماسازی آن آغاز شد. امروزه (۱۳۹۱ ش)، این مسجد زمینی به مساحت حدود ۱٬۱۰۰ م۲ دارد که حدود ۱۵۰ م۲ آن برای اقامت در اختیار سرایدار و امام جماعت، و بقیهٔ آن زیربنای مسجد است. از ویژگیهای این مسجد می‌توان به محراب آن به ارتفاع ۹/۵ و عرض ۶ متر اشاره کرد که کمتر مسجدی در تهران همانند آن می‌توان یافت. نمازهای پنج‌گانه در این مسجد به‌صورت جماعت برپا می‌شود و از حدود ۱۳۶۰ ش، امام جماعت این مسجد مخصوصاً برای نماز مغرب و عشا حجت‌الاسلام و المسلمین کاظم صدیقی، امام جمعهٔ موقت تهران (۱۳۹۱ ش) بوده است.

بنای مسجد جامع ازگل در ۴ طبقه است که در مجموع، این بخشها را در بر دارد: دو شبستان برای خانمها و آقایان، یک حسینیه، طبقهٔ آموزشی ازجمله حوزهٔ علمیهٔ

امام خمینی (ره) (تأسیس: ۱۳۸۱ ش) مخصوص خواهران و برادران که در مهرماه ۱۳۸۸ حوزهٔ علمیهٔ برادران به کوچهٔ نوبهار، کوچهٔ گلستان شرقی در محلهٔ ازگل منتقل شد (نک : هـ د، امام خمینی (ره)، مدرسهٔ علمیه)، دفتر قرض الحسنه، بسیج خواهران و برادران، و کتابخانه.

گفته می‌شود که در گذشته، شخصی به نام مرشد عیسی در این مسجد نوحه‌خوانی می‌کرده که سبک سینه‌زنی و عزاداری خاصی داشته و همه را تحت تأثیر قرار می‌داده است. در حسینیهٔ این مسجد خصوصاً در ۱۰ شب نخست ماه محرم، برنامه‌های سخنرانی و عزاداری اجرا می‌شود و از اطراف نیز هیئتهایی مذهبی برای عزاداری به این مسجد و حسینیه می‌آیند. اهالی ازگل نیز فردای آن روز برای احترام و ادای دِین، به‌صورت دسته‌هایی به بازدید این هیئتها می‌روند. هر ساله هیئت عزاداری وابسته به مسجد جامع ازگل در صبح عاشورا به امامزاده پنج‌تن، واقع در لویزان می‌روند و همراه با هیئتهای دیگر آیین عزاداری را برپا می‌دارند.

تشکیل کلاس اخلاق توسط امام جماعت مسجد، برپایی کلاسهای آموزش *قرآن*، احکام، نقاشی، خطاطی، زبان انگلیسی و جز آنها و نیز برگزاری اردوهای زیارتی و تفریحی برای جوانان از جملهٔ فعالیتهای فرهنگی این مسجد به شمار می‌آید. همچنین این مسجد شماری از افراد کم‌درآمد و از کار افتاده را زیر پوشش قرار داده است و با کمکهای نقدی و غیرنقدی به آنها یاری می‌رساند.

مآخذ: طهماسبی، رضا (از اعضای هیئت‌امنای مسجد جامع ازگل)، مصاحبه با مؤلف.

حسن موسوی‌زاده

ازگیل[1] \azgīl\ درخت یا درختچه‌ای کوچک با شاخه‌های خاردار و میوه‌هایی گرد و قهوه‌ای‌رنگ. از ویژگیهای این درخت، به ریشهٔ عمودی و پوست خاکستری نقره‌ای آن می‌توان اشاره نمود. چوب درخت ازگیل، سخت و حنایی روشن است و برگهای آن به رنگ سبز تیره با دندانه‌های ریز است و ظاهری بیضی‌شکل و تا حدودی کشیده و نوک‌تیز دارد. بلندی این درخت گاه به ۶ متر می‌رسد (میرحیدر، ۲/۷-۸؛ زرگری، ۲/۲۶۰).

گلهای این درخت سفیدرنگ، درشت، تکی، و میوهٔ آن گرد و گاهی گلابی‌شکل است. میوهٔ ازگیل که در اندازه‌های گیلاس تا گردو می‌روید، دارای دانه‌هایی سخت است که در بخش گوشتی میوه جای دارند. روی پوست میوه کرکهای نمدی مخملی و عدسکهای سفیدرنگی وجود دارد. از چوب این درخت به سبب سختی آن معمولاً عصا، داس و چوب‌دستی تهیه می‌شود. در پوست درخت، برگ و میوهٔ ازگیل مقدار زیادی تانن وجود دارد. افزون‌برآن، میوهٔ ازگیل دارای موسیلاژ فراوان، آب، سلولز و مقداری قند و درصد کمی از اسیدهایی نظیر اسید مالیک، اسید سیتریک و تارتریک و مقدار جزئی اسیدبوریک منیزی و ویتامینهای B و C است.

منشأ اصلی درخت ازگیل در نواحی جنوب و جنوب شرقی آسیا ست. این درخت در جنگلهای شمال ایران، از کرانه‌های دریای خزر تا بلندیهای شمالی رشته‌کوههای البرز و همچنین در مناطقی از البرز مرکزی و البرز جنوبی همچون بلندیهای شمال تهران در ارتفاع ۱٬۵۰۰ تا ۳۰۰۰ متری از سطح دریا ازجمله در بندِ یخچال در مسیر دربند به شیرپلا، درهٔ گلابدره، جنگل کارا در کوههای درکه، چال‌مگس و آب زندگانی در کوههای دارآباد و بسیاری دیگر از نقاط ایران می‌روید (میرحیدر، ۲/۸-۹؛ زرگری، همانجا).

از دیدگاه طب سنتی و گیاهی ایران، از میوهٔ ازگیل افزون بر حالت خام، به صورت شربت و کمپوت نیز استفاده می‌شود. براساس کتابهای طب سنتی، ازگیل دارای طبیعتی سرد و خشک است و به سبب وجود مقدار قابل ملاحظهٔ تانن، مقوی و قابض است و باعث کاهش ورم روده می‌شود و در برطرف کردن اسهال مؤثر است. میوهٔ نارس ازگیل ادرارآور است و نسبت به ازگیل رسیده خاصیت قبض بیشتری دارد و برای جلوگیری از خونریزی مفید است. غرغره کردن جوشاندهٔ برگ این درخت برای فرونشاندن ورم مخاط گلو و ناراحتیهای حلق و گلو سودمند است. نوشیدن شربت ازگیل نیز برای درمان اسهال کودکان مفید است (میرحیدر، ۲/ ۹؛ زرگری، ۲/۲۶۱).

مآخذ: زرگری، علی، *گیاهان دارویی*، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ میرحیدر، حسین، *معارف گیاهی*، تهران، ۱۳۷۵ ش.

علیرضا بنی‌جانی

اسب‌کالک، کوه \kūh-e asb-kālak\ کوهی در دهستان لواسان کوچک. این کوه با ارتفاع ۳٬۸۱۹ متر

1. Mespilus germanica L.

در جهت شمال باختری ـ جنوب خاوری کشیده شده است. رود الرم از این کوه سرچشمه می‌گیرد. کوه اسب ـ کالک از جنوب به کمردشت متصل می‌شود (جعفری، ۶۰؛ *فرهنگ* ...، ۴۰۰/۴).

مآخذ: جعفری، عباس، *کوهها و کوهنامهٔ ایران*، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی کوههای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۹ ش. حسن موسوی‌زاده

اسبول \osbūl\ یا اُسپول، اِسبول، اِسپول، در گویش محلی روستاهای رودبار قصران و لواسان، معادل شکاف عمیق کوه، حفرهٔ طبیعی یا غار کم‌عمق در میان کوهها.

در اطراف روستاها و شهرهایی که دارای کوههای صخره‌ای و سنگی هستند، مکانهایی به نام اسبول وجود دارند. در برخی موارد که کوهها دارای حفره یا اسبول (غار) طبیعی کوچک هستند و جنس صخرهٔ کوه از لایه‌های رسوبی است، اهالی آن را می‌گنند و عمیق‌تر، عریض‌تر و طویل‌تر می‌سازند و از آن به عنوان آغل گوسفند یا انبار علوفه و هیزم استفاده می‌کنند. در برخی از مناطق که کوههای اطراف و نزدیک روستا دارای صخره‌های نرم هستند، اهالی خود اقدام به حفر اسبول در کوه کرده و از آنجا به‌عنوان فضای مسقف استفاده می‌کنند.

در بسیاری از روستاها این حفره‌های دست‌کنده را زاغه یا کوهل (کُهُل) می‌نامند. این زاغه‌های دست‌کنده را به شکلهای مختلفی می‌کنند. بهترین و مناسب‌ترین این زاغه‌ها آنهایی هستند که به گفتهٔ اهالی به شکل خرپشته یا پشت ماهی کنده می‌شود. سقف این زاغه‌ها دارای قوس جناغی تند بوده و بار سنگین‌تری را تحمل می‌کنند و مقاومت بیشتری دارند. کندن این نوع زاغه‌ها نیازمند تخصص و تبحر خاصی است. نوع دیگر زاغه‌ها آنهایی هستند که سقفشان به شکل نیم‌دایره است، و نوع سوم آنهایی هستند که سقف مسطح دارند. کندن این نوع آخر از انواع دیگر راحت‌تر، ولی مقاومت آن از بقیه کمتر است.

در منطقهٔ طالقان اسبولهایی وجود دارد که دارای ابعادی به طول حدود ۳۰ تا ۴۰ متر، ارتفاع دو متر و عرض دو تا ۳ متر هستند. این اسبولها یا زاغه‌ها گنجایش استقرار بیش از ۱۰۰۰ رأس گوسفند را دارا هستند. در روستای گراب طالقان حداقل ۳ نمونه از این اسبولها یا زاغه‌ها را می‌توان مشاهده کرد. نگارنده در منطقهٔ لواسان و رودبار قصران، زاغه‌هایی از این نوع را مشاهده نکرده، اما حدود ۱۸ نمونه اسبول طبیعی را که در برخی از آنها مداخلات انسانی دیده می‌شود، بازدید کرده است. مهم‌ترین این اسبولها عبارت‌اند از:

۱. اسبولهای شهر اوشان، واقع در فاصلهٔ حدود دو کیلومتری شرق شهر اوشان و در بدنهٔ دیوار صخره‌ای کوه.

۲. اسبول درهٔ شکرآب (ه م).

۳. اسبول آهار، در سمت شمال غرب آهار و در حد فاصل مزرعهٔ ده‌تنگه و کوه تاربیشه، و در موقعیت جغرافیایی °۵۱ و ′۲۵ و ″۲۵ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۷ و ″۳۰ عرض شمالی، و ارتفاع متوسط ۳۰۰۰ متر از سطح دریا. این اسبول به ابعاد دو متر عرض، ۳/۵ متر طول، ارتفاع ۱۲۰ سانتی‌متر، و قطر دهانهٔ ۸۵ سانتی‌متر و کاملاً طبیعی است، اما کف آن بارها حفاری شده و خاک و سنگ حاصل از حفاری، داخل غار را پر کرده است.

۴. بند اسبول لالون. در حد فاصل میان روستای زایگان و لالون و حدود ۲۰۰ متر بالاتر از بنای امامزاده عبدالله و در موقعیت جغرافیایی °۵۱ و ′۳۴ و ″۳۵ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۸ و ″۴۰ عرض شمالی و ارتفاع متوسط ۲۴۰۰ متر از سطح دریا، محلی وجود دارد که به آن بند اسبول می‌گویند. سبب این نام‌گذاری آن است که در سینه‌کش شرقی کوه تیزه‌بند (کوه سمت غرب رودخانهٔ لالون)، اسبول (غار) نسبتاً کوچکی به ابعاد ۱×۳×۱۲/۵ متر وجود دارد که به صورت طبیعی شکل گرفته و اثر دخالت انسان در آن دیده نمی‌شود. در منطقهٔ لالون افزون بر اسبول معرفی‌شده، ۳ اسبول (غار) دیگر در اطراف روستا وجود دارد که اینها ست: الف ـ اسبول ورزاتنگه در ابتدای تنگهٔ ورزا به ابعاد تقریبی ۱/۵×۳×۲۰ متر؛ ب ـ اسبول بالای کوه لَتبن واقع در سمت شرق روستای لالون به ابعاد ۲×۲×۳۵ متر؛ ج ـ اسبول منطقهٔ کورچال واقع در سمت جنوب شرق روستای لالون با ابعاد ۲×۳×۷۰ متر. ابعاد ذکرشده برای اسبولهای فوق، ابعاد حد وسط و میانگین است، زیرا هیچ غار یا اسبول طبیعی را نمی‌توان یافت که دارای ابعاد یکسان و خط مستقیم باشد.

۵. اسبول یا غارهای تنگهٔ هملون. در میان تنگهٔ هملون میگون که در جهت غربی ـ شرقی آبریز آن است، دو غار یا اسبول وجود دارد: اسبول اول در فاصلهٔ یک

کیلومتری دهانهٔ تنگهٔ هملون و در موقعیت جغرافیایی °۵۱ و ′۲۸ و ″۳۷ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۹ و ″۱ عرض شمالی و ارتفاع ۲٬۴۰۰ متر از سطح دریا واقع شده، و اهالی محلی آن را اسبول بزرگ می‌نامند. دهانهٔ این غار حدود ۳ متر، ارتفاع آن یک متر و طولش حدود ۲۰ متر است. در جوانب داخلی این اسبول، اسبولهای کوچک فرعی دیگری نیز وجود دارد که شماری از آنها بزرگ‌تر و برخی کوچک‌ترند. اسبول دوم در فاصلهٔ ۷۰۰ متری غرب اسبول اول و در موقعیت جغرافیایی °۵۱ و ′۲۷ و ″۳۱ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۹ عرض شمالی و ارتفاع ۲٬۴۷۷ متر از سطح دریا واقع شده است. اهالی محلی این اسبول را اسبول کوچک می‌نامند، اما از اسبول اول بزرگ‌تر است. دهانهٔ این غار حدود ۲/۵ متر، ارتفاع آن ۱/۵ متر و طولش حدود ۲۵ متر است. ورودی این غار دارای فضای بزرگی به ابعاد ۴×۶ متر، و ارتفاع ۲/۵ متر است. راههای ورود به دالانهای متعدد داخل اسبول بر اثر حفاریهای غیرمجاز و انباشت توده‌های خاکِ حاصل از حفاری، مسدود شده است و امکان بازدید از آنها وجود ندارد.

اسبولهای تنگهٔ هملون به احتمال زیاد در گذشته مسکونی بوده‌اند و آثاری چون سفال، خاکستر، قطعات گچ و ساروج و تکه‌های آجر در لابه‌لای توده‌های خاک حاصل از حفاری آن یافت می‌شود. در قسمتهایی از اسبولهای تنگهٔ هملون، آثار حجاری و کنده‌کاری برای بزرگ‌ترکردن فضای غار قابل تشخیص است. اسبول اول تنگهٔ هملون از کف رودخانه حدود ۵ متر، و اسبول دوم حدود ۲۰ متر بالاتر است. ناصر پازوکی طرودی

اسبول، غارها \qārhā-ye osbūl\، غارهایی واقع در درهٔ اسبول. این غارها در موقعیت جغرافیایی °۳۵ و′۵۳ و″۴۵ عرض شمالی، و°۵۱ و′۳۲ و″۴ طول شرقی و در ارتفاع ۳٬۳۸۵ متر از سطح دریا و در سینه‌کش غربی کوه اورجین (ارتفاع: ۳٬۹۳۳ متر) و در انتهای سمت شرق تنگه یا دره‌ای به نام «اسبول» یا «اسپول» یا «اسبولک» ــ واقع در جبههٔ شرقی شهر اوشان و جادهٔ ارتباطی به فشم ــ قرارگرفته‌اند. طول درهٔ اسبول که جهت شمال شرقی ـ جنوب غربی دارد، حدود ۲۵۰ متر است و هرچه به سمت شمال شرقی نزدیک‌تر می‌شود، از عرض آن کاسته، و تنگ‌تر می‌شود. انتهای این دره به‌صورت دیوارهٔ سنگی مرتفعی که حدود ۹۰ متر ارتفاع دارد، در بدنهٔ غربی کوه اورجین خاتمه می‌یابد. در طول مسیر درهٔ اسبول، هرجا که شرایط مناسب



باشد، درخت گردو کاشته شده است، به گونه‌ای که در قسمت انتهایی دره، درختان گردوی کاشته‌شده به‌صورت باغچه‌های مطبّق خودنمایی می‌کنند و منظرهٔ زیبایی را به وجود آورده‌اند.

در سمت جنوب درهٔ اسبول، تپه‌ماهورهایی وجود دارد که اهالی آنها را به اسم «سه خانهٔ دیو» می‌نامند و حکایتهای گوناگون و عجیبی در مورد آنها نقل می‌کنند. برخی از افراد معتقدند که در بالای تپه‌های یادشده، بقایای آتشکده‌ای بازمانده از زمان ساسانیان وجود دارد. این مطلب در بعضی از کتب نیز درج شده است. نگارنده در جست‌وجو برای یافتن بقایای آن آتشکده تمامی منطقه شامل تپه‌ها، ماهورها، دره‌ها و حتی قلهٔ کوه اورجین را پیمود، اما اثری از بقایای معماری آتشکده یا شواهدی که دلالت بر وجود آن نماید، نیافت. در منطقهٔ یادشده در چند نقطه بقایای اندکی از سفالهای دوره‌های مختلف دیده شد، اما تپه یا محوطهٔ تاریخی ـ فرهنگی‌ای که شواهد استقرار، زندگی یا گورستان در آن وجود داشته باشد، مشاهده نشد. به نظر می‌رسد که سفالهای اندک یافت‌شده نیز مربوط به مسافران عبوری مانند چوپانان یا شکارچیان و یا کشاورزانی باشد که

برای کاشت دیم از محل عبور کرده و یا در آنجا اقامت موقت داشته‌اند. احتمال دارد که به کار بردن نام «سه خانهٔ دیو» هم مربوط به ۳ غار کوچک موجود در انتهای درهٔ اسبول باشد. فراز و نشیبهای سمت شمال درهٔ اسبول «چپ‌دره» خوانده می‌شود که در آن نواحی نیز اثری تاریخی ـ فرهنگی مشاهده نشده است.

غارهای درهٔ اسبول در موقعیت جغرافیایی یادشده و در میانهٔ دیوارهٔ سنگی انتهای این دره واقع شده است. راه دسترسی به این غارها از پای صخرهٔ سمت جنوب و گذر از راه باریک و گربه‌رو مانند شیارهای افقی صخرهٔ سنگی کوه است. غار درهٔ اسبول شامل دو فضای مجزا و یا به عبارتی دو طبقه است. غار طبقهٔ بالا دارای دو دهانه است که یکی کوچک و دیگری بزرگ است. حداکثر قطر دهانهٔ غار که به شکل چندضلعی نامنظم به نظر می‌رسد، حدود ۱/۶۰ متر، و قطر دهانهٔ کوچک حدود ۱/۳۰ متر است. عرض فضای داخلی غار طبقهٔ بالا که چندضلعی نامنظم است (ورودی غار تا انتها)، حدود ۳/۲۰ متر و طول آن (جهت خلاف در ورودی و در جهت شمال ـ جنوب) اندکی بیش از ۹ متر و حداکثر ارتفاع آن در بلندترین نقطه حدود دو متر و کمترین آن حدود ۱/۲۰ متر است. البته ارتفاع یادشده با توجه به کف فعلی غار اندازه‌گیری شده است که خاک حاصل از کندوکاوهای متعدد، وضعیت غیریکسانی را در آن به وجود آورده است و با اندکی جابه‌جایی مجدد خاک، ممکن است اندازه‌ها تغییر کنند.

فضای دیگر غار اسبول حفرهٔ پایینی است که دارای یک دهانه به ابعاد ۱۷۰ سانتی‌متر عرض و حدود ۱۸۰ سانتی‌متر ارتفاع است. البته دهانهٔ غار به شکل نامنظم و بیشتر به دایره شبیه است. ابعاد داخلی این غار نیز که به شکل چندضلعی نامنظم است، دارای ۱۹۰ سانتی‌متر طول، ۱۳۰ سانتی‌متر عرض و ۱۹۰ سانتی‌متر ارتفاع در بلندترین نقطه است. تقریباً تمامی نقاط کف این غار چندین‌بار حفاری شده و جای سالمی را در آن نمی‌توان مشاهده کرد. در لابه‌لای خاکهای انباشته‌شده در کف دو غار مذکور، قطعات اندکی از سفالهای دورهٔ اسلامی و به‌خصوص سده‌های ۹ و ۱۰ ق، چند تکه استخوان متعلق به حیوان، خاکستر، زغال، یک تکه آجر شکسته و یک قطعه سنگ که به احتمال بسیار ضعیف ممکن است متعلق به ابزار سنگی باشد، مشاهده شد، اما هیچ‌کدام از آنها به‌سبب مضطرب‌بودن لایه‌ها نمی‌توانند مواد فرهنگی مستندی باشند. هرچند به نظر می‌رسد که قسمتهایی از غار برای گسترش فضای داخلی کنده شده است، اما هیچ اثر ظریف و هنری که حکایت از توجه و تمرکز فکری انسان برای تبدیل فضای غار برای استقرار دائم یا زندگی در آنجا باشد، مشاهده نمی‌شود.

بدنه‌های فضای داخلی غار و قسمتهایی از دهانهٔ آن به‌سبب روشن‌کردن مکرر آتش، سیاه و دودی شده است، اما این سیاهی به‌هیچ‌وجه حکایت از آتشکده‌بودن این غارها ندارد، هرچند این موضوع باور غالب افراد محلی است.

ناصر پازوکی طرودی

اسپول اوشان، دره \darre-ye osbūl-e ūšān\، دره‌ای در سمت شرق شهر اوشان و جادهٔ اوشان ـ فشم. این دره در دامنهٔ غربی کوه و قلهٔ اورجین (ارتفاع: ۳۹۳۳ متر) قرار گرفته است و صخرهٔ سنگی و پرتگاه مرتفعی در آن وجود دارد. موقعیت جغرافیایی اسپول اوشان °۵۱ و ′۳۳ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۴ عرض شمالی است و ارتفاع آن میان ۱۹۲۰ تا ۲۲۰۰ متر از سطح دریا ست. درازای این دره حدود ۷۰۰ متر و آبریز آن از شرق به غرب است.

این دره نزد اهالی محلی به نام درهٔ اسبول یا اسپول نامیده می‌شود. اسبول در زبان محلی به غار کوچک یا شکاف کوه که به شکل غار باشد، گفته می‌شود. سبب نامیدن این دره به نام اسبول آن است که در میانهٔ صخرهٔ سنگی عظیم انتهای دره ۳ حفرهٔ غارمانند وجود دارد که یکی از آنها بسیار کوچک و دو تای دیگر گنجایش ۵ تا ۱۰ تن را دارد. این ۳ غار نزد اهالی بومی شهر اوشان به اسم «سه خانهٔ دیو» نیز شهرت دارد. حتی برخی آن را آتشگاه گبری نیز می‌نامند و داستانهایی دربارهٔ آن نقل می‌کنند (نک : ه د، اسبول، غارها).

در انتهای درهٔ اسبول چشمه‌ای نیز وجود دارد که آب آن زیاد نیست، اما در سالهایی که وضعیت بارش باران خوب باشد، آب آن بیشتر می‌شود و به شهر اوشان هم می‌رسد. مالکان اراضی درهٔ اسبول دامنه‌های کوه دو طرف دره را درخت‌کاری کرده‌اند و حدود ۵۰ درخت گردو در آنجا وجود دارد. در انتهای درهٔ اسبول و در طبقات صخرهٔ سنگی چند درخت بنه و سرو کوهی روییده، و موجب سرسبزی مختصر دره شده است.

ناصر پازوکی طرودی

اسبول‌شکرآب، دره \darre-ye osbūl-e šekar-āb\، دره‌ای در سمت جنوب آبشار شکرآبِ روستای آهار و در شیب دامنۀ شمالی قلۀ توچال. موقعیت جغرافیایی آن °۵۱ و ′۲۵ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۴/۵ عرض شمالی، و ارتفاع آن ۳۹۲۰ تا ۳۱۰۰ متر از سطح دریا ست. این درۀ نسبتاً کوتاه حدود ۴۰۰ متر طول دارد که آبریز آن از جنوب به شمال است و یکی از شاخابه‌های فرعی رودخانۀ شکرآب را تشکیل می‌دهد. این دره که اسبول ـ دره و یا به قول اهالی محلی نو اسبول نامیده می‌شود، در بیشتر روزهای سال پوشیده از برف است و از اطراف آن چشمه‌های پرشماری می‌جوشد.

قسمتی از اسبول دره دارای ساختار صخره‌ای است و در میان آن شکافهایی وجود دارد که شبیه غار است و اهالی به این شکافها اسبول می‌گویند و به همین سبب این دره را اسبول دره یا نو اسبول می‌نامند. این شکافهای غارمانند در این مکان فقط در اواخر شهریور که برفهای منطقه آب می‌شوند، قابل مشاهده‌اند. اطراف اسبول‌دره پوشیده از انبوه گونه‌های گیاهی است که پس از آب‌شدن برفها در اواخر تابستان می‌رویند و چوپانان منطقه گوسفندان خود را برای چرا، در شهریور و مهرماه ــ که بیشتر مناطق پوشش گیاهی‌شان خشک شده است ــ به این ناحیه می‌آورند. این دره مسیر فرود کوهنوردان حرفه‌ای است که از نقاط مختلف تهران به قلۀ توچال صعود می‌کنند و مسیر بازگشت خود را از طریق آهار برمی‌گزینند. ناصر پازوکی طرودی

اسبولک، دره \darre-ye osbūlak\، دره‌ای واقع در کوه اسبول در اوشان. در شمال شرقی اوشان کوهی به‌نام اسبول واقع است. در انتهای این کوه در شرق آبادی اوشان دره‌ای بزرگ به نام درۀ اسبولک جای دارد. در مقابل این دره آتشگاه آهاربشم معروف به قزل‌ماما یا قصر دختر قرار دارد؛ از این‌رو، مردم اوشان به این دره «درۀ سوی آتشگاه» نیز می‌گویند (کریمان، ۷۴۱/۲؛ پازوکی، ۱/ ۲۹۸).

این دره به صخرۀ سنگی بلندی به ارتفاع تقریبی ۹۵ متر ختم می‌شود. در کنار این صخره آبشار بلندی قرار دارد که در اواخر زمستان و فصل بهار آب نسبتاً زیادی از آن فرو می‌ریزد و وارد رود جاجرود می‌شود. چشمه‌ای نیز در آن محل هست که تمام مدت سال دارای آب است و بر روی بدنۀ این صخرۀ بلند درختان گردو روییده است (همانجاها). در میانۀ صخرۀ بلند یادشده، ۳ غار وجود دارد؛ این غارها به غارهای درۀ اسبولک یا غارهای درۀ سوی آتشگاه شهرت دارند.

میرزا محمد مهندس، مؤلف «جغرافیای درۀ رودبار»، در دورۀ ناصرالدین شاه، از این ۳ غار به‌عنوان ۳ خانۀ سنگی یاد کرده است. بنا به نوشتۀ او این ۳ خانه نزد اهالی به خانۀ دیو شهرت داشته‌اند و مؤلف رفتن به آنجا را سخت و محال دانسته است. این ۳ خانه در آن روزگار پناهگاه و جایگاه زمستانی حیوانات بوده است (ص ۸۳).

غارهای درۀ اسبولک شامل دو فضای مجزا ست. فضای بالایی دارای دو دهانه که یکی از آنها بزرگ و دیگری کوچک است. فضای داخلی این غار، چندضلعی و نامنظم بوده و حداکثر عرض آن حدود ۳ متر و طول آن حدود ۹ متر است. کف این غار انباشته از خاک و سنگهایی است که حاصل حفاریهای غیرمجاز و تخریب سقف آن است. فضای دیگر غار اسبول حفرۀ پایینی است که دارای یک دهانه است. در داخل این قسمت از غار نیز آثار حفاریهای فراوانی مشاهده می‌شود که امکان مطالعه و بیان کمیت و کیفیت آن را برای باستان‌شناسان دشوار ساخته است.

در هیچ قسمت از بدنۀ دو فضای غار اسبولک، اثری از دخالت انسان برای ایجاد و یا وسعت‌بخشیدن به آن ملاحظه نشده است. اما قطعات اندکی از سفالهای لعاب‌دار مربوط به سده‌های ۹ و ۱۰ ق در آنجا یافت شده است که به‌سبب اندک‌بودن این سفالها، استقرار انسان را در آنجا برای مدت طولانی منتفی می‌کند (پازوکی، همانجا).

برخی بر این باورند که چون این غارها در کنار آبشار، چشمه و رودند، زیارتگاه ناهید بوده‌اند. برخی نیز آنجا را آتشگاه می‌دانند (نک : کریمان، پازوکی، همانجاها)؛ اما هیچ شاهدی برای اثبات این ادعاها وجود ندارد (پازوکی، همانجا).

برای دسترسی به این غارها، باید ابتدا به صخره‌های جنوبی و سمت راست آن صعود کرد؛ آن‌گاه در راستای دهانۀ غار، از راست به چپ از راهی گربه‌رو که در آنجا وجود دارد، عبور کرد (همانجا).

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ مهندس، میرزا محمد، «جغرافیای درۀ رودبار»، به کوشش حسین کریمان، *میراث اسلامی ایران*، به کوشش رسول جعفریان، تهران، ۱۳۷۵ ش. شیوا جعفری

اسپی‌او، چشمه \česme-ye espī-ow\، چشمه‌ای واقع در فاصلهٔ تقریبی ۹ کیلومتری شمال فرحزاد. این چشمه در انتهای مسیر دره‌ای که رودخانهٔ فصلی فرحزاد از آنجا سرچشمه می‌گیرد، و در فاصلهٔ ۸۰۰ متری شرق مزرعه‌ای که به یونجه‌زار شهرت دارد، از زمین می‌جوشد. اسپی‌او با ۵۱° و ۲۰′ و ۳۰″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۱′ و ۵۵″ عرض شمالی، و ارتفاع متوسط ۳۹۵۰ متر از سطح دریا، در دامنهٔ جنوبی کوه بلندی جریان دارد که در دامنهٔ شمالی آن امامزاده داوود واقع است.

چشمهٔ اسپی‌او دارای آبی دائمی است که از شمال به جنوب و سپس شرق به غرب جریان می‌یابد و پس از پیوستن به آب چند چشمهٔ دیگر، اراضی یونجه‌زار را آبیاری می‌کند و به سمت جنوب ادامه می‌یابد.

سبب نام‌گذاری: ۱. اِسپی یا اِسبی در گویش محلی به معنی سفید و واژهٔ «اُو» به معنی آب است و این دو کلمه روی هم به معنی آب سفید یا سفیدآب می‌توانند باشد؛ ۲. اَسبی به معنی اسب و اُو به معنی آب، و روی هم به معنی آب اسب، یعنی چشمه‌ای است که اسب از آن آب می‌نوشد. نزد اهالی منطقه این هر دو وجه کاربرد دارد و مالکان اراضی یونجه‌زار این نام را در هر دو معنی به کار می‌برند.

در سمت شرق چشمهٔ اسپی‌او کوههای مرتفع دو شاخ در شمال و کوه کارا یا کازا جای دارد. خط‌الرأس این کوهها در جهت شمال و جنوب، مرز شهرستانهای تهران و شمیران را تعیین می‌کند. آبهای دامنه‌های شرقی کوههای یادشده به سمت شرق و سپس جنوب جریان می‌یابند و رودخانهٔ درکه را تشکیل می‌دهند. آب چشمه‌های دامنه‌های غربی کوههای یادشده نیز به سمت غرب، و سپس جنوب جریان می‌یابد و به رودخانهٔ فرحزاد می‌ریزد.

برفهای این کوهها از ذخایر آبی منطقه به شمار می‌روند و حوضهٔ آبخیز رودخانهٔ فرحزاد که چشمهٔ اسپی‌او نیز در آن قرار دارد، به سبب فراوانی آب و وجود دست‌کم ۹ چشمهٔ دائمی دارای مراتع سرسبز و پوشش گیاهی انبوه است. در حد فاصل میان فرحزاد مزارع یونجه‌زار، و در مجاورت رودخانهٔ فرحزاد راه باریکی وجود دارد که ارتباط زمینی این دو نقطه را برقرار می‌کند. این مسیر از مداخلهٔ مردم تهران مصون نمانده است، چنان‌که مسیر رودخانهٔ فرحزاد از مناطق بسیار آلوده و غیربهداشتی به شمار می‌آید.

ناصر بازوکی طرودی

اسپی‌او، دره \darre-ye espī-ow\، دره‌ای واقع در غرب قلهٔ توچال، به موازات یال شاه‌نشین در حد فاصل یال اشترگردن و قسمت انتهایی درهٔ درکه.

این دره به درازای حدود ۲٬۷۰۰ متر از شمال غربی به جنوب شرقی کشیده شده و شیب آن به سمت درهٔ درکه است. درهٔ اسپی‌او از شمال غربی به قسمت میانی یال اشترگردن و از جنوب شرقی به دوراهی درهٔ درکه و درهٔ مال‌احمد منتهی می‌گردد. اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۹۰۰ متر است.

از ویژگیهای این دره می‌توان به قرارگرفتن آن در زیر قله‌های بلندی چون شاه‌نشین، سربازارک و سی‌وسه ـ چم اشاره کرد که این امر سبب شده است این دره دارای آب فراوان و خروشانی باشد. فاصلهٔ عرضی یال چپ و راست دره خیلی زیاد است و یال سمت راست که خط‌الرأس شاه‌نشین است، دارای شیارهای عمودی و رو به پایین بسیاری است که این یال را در پایین دره غیرقابل‌عبور کرده است. این شیارها را گرده‌های چیلان یا چیلا می‌نامند.

از دیگر ویژگیهای این دره، وجود چشمه‌های فراوان و پرآب است که همگی به درهٔ اسپی‌او می‌ریزند. ورود به این دره بیشتر از طریق درهٔ درکه به سمت چپ امکان‌پذیر است؛ اما از دیگر مناطق مانند قلهٔ پلنگ‌چال و یال اشترگردن نیز می‌توان به این دره راه یافت. این دره در تابستان بسیار زیبا و پر از آب، و در زمستان بسیار خطرناک، با احتمال ریزش بهمن و پوشیده از برفهای سنگین است.

راه‌پیمایی و پیمایش در این دره در بیشتر فصلهای سال ساده و جذاب، ولی در زمستان بسیار خطرناک و حادثه‌آفرین است. زمان پیمایش آن در حدود یک تا یک‌ونیم ساعت در تابستان است.

از طریق این دره می‌توان به قله‌هایی نظیر سربازارک، پلنگ‌چال، سی‌وسه‌چم، شاه‌نشین، لوارک یا مناطقی چون امامزاده داوود و حتی به شهرستانک دسترسی یافت.

مجید یاسینی

اسپی‌او، قله \qolle-ye espī-ow\، قله‌ای واقع در انتهایی‌ترین خط‌الرأس قلهٔ پالون‌گردن به قلهٔ سینه‌زا، میان استانهای تهران و مازندران. این قله از شمال به درهٔ بزرگ و اصلی بطاهرکلا در استان مازندران، از جنوب به درهٔ بزرگ و بسیار مهم لار بزرگ، از شرق

به قلهٔ قبله و از غرب به قلهٔ پالون‌گردن ختم می‌شود.

قلهٔ اسپی‌او در ۵۱° و ۳۵′ و ۴۸″ طول شرقی، و ۳۶° و ۴′ و ۵۵″ عرض شمالی واقع شده است. در تمامی طول این خط‌الرأس که از قلهٔ پالون‌گردن تا قلهٔ سینه‌زا ادامه دارد، در ناحیه‌های شمالی و جنوبی، یالها بسیار کوتاه، و شیب آنها هم زیاد است و این خصیصه باعث شده است تا این خط‌الرأس مانند تیغه‌هایی مثلثی‌شکل با قاعدهٔ کم به نظر آیند که جنس خاک آنها هم بیشتر به سوزنی‌بودن این قله‌ها اشاره می‌نماید. بیشتر قله‌های این خط‌الرأس شبیه به هم هستند.

قلهٔ اسپی‌او به ارتفاع ۴٬۰۰۰ متر از سطح دریا دومین قله از سمت غرب است که پس از پالون‌گردن بر روی این خط‌الرأس قرار دارد. خط‌الرأس پالون‌گردن تا سینه‌زا قسمتی از دیوارهٔ میانی البرز مرکزی است که از غرب به شرق کشیده شده است. برای رسیدن به این قله بیشتر کوهنوردان از مسیر صعود به قلهٔ پالون‌گردن استفاده می‌کنند که از طریق درهٔ لالون امکان‌پذیر است. با ایستادن بر روی این قله تمامی قله‌های البرز میانی دیده می‌شوند و اگر از این قله رو به سمت شمال و جنوب نگاه شود کوهها بلندی خود را از دست داده و کوتاه‌تر می‌شوند. مجید یاسینی

اسپیدکمر \espīd-kamar\، جان‌پناه و گردنه‌ای در دامنهٔ جنوبی کوه توچال. در فاصلهٔ حدود ۹۵۰ متری جنوب قلهٔ توچال، در موقعیت جغرافیایی ۵۱° و ۲۵′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۲′ عرض شمالی، و ارتفاع متوسط ۳٬۴۰۰ متر از سطح دریا و در مسیر کوهنوردی میدان دربند به قلهٔ توچال، در فاصلهٔ ۱٬۵۰۰ متری شمال غرب پناهگاه شیرپلا، پناهگاهی به نام پناهگاه اسپیدکمر (صخرهٔ سنگی سفید) یا جان‌پناه امیری وجود دارد. در برخی از نقشه‌ها و نوشته‌ها به جای اسپیدکمر از نام سیاه‌سنگ استفاده کرده‌اند که اشتباه است.

جان‌پناه اسپیدکمر نخستین جان‌پناه کوهستانی ایران است که در ۱۳۲۶ ش به همت محمدکاظم گیلانپور و گروهی از کوهنوردان بنا شده است. مسیر این جان‌پناه از میدان دربند آغاز می‌شود و در سربالایی تند کوه در جهت شمال ادامه یافته، به میدان کوچک سربند و سپس شیردره، تلەسی‌یژ و دوراهی اسون (اوسون) می‌رسد. از دوراهی اوسون، این مسیر پیاده‌روی کوهنوردی اندکی به سمت شمال شرقی منحرف می‌شود، و پس از عبور از شرق آبشار پسنک، به آبشار دوقلو و پس از عبور از آنجا به غارپلنگ و سپس به پناهگاه شیرپلا می‌رسد.

در محل پناهگاه شیرپلا این مسیر کوهنوردی به ۳ شاخهٔ شرقی، شمالی و غربی تقسیم می‌شود. شاخهٔ شرقی به منطقهٔ باغک، اسپیلت، سرلوگرزدره و نهایتاً گردنهٔ پیازچال می‌رود. شاخهٔ شمالی پس از رسیدن به منطقهٔ باغک مستقیماً به سمت شمال امتداد یافته، به یوردخللر، یال چهارپالون و در آخر در سمت شرق قلهٔ توچال به خط‌الرأس کوه توچال منتهی می‌شود. شاخهٔ غربی پس از عبور از پناهگاه شیرپلا به سمت غرب منحرف می‌شود، و پس از طی حدود ۴۰۰ متر به سمت شمال تغییر جهت داده، پس از طی حدود ۳۰۰ متر به جان‌پناه اسپیدکمر یا امیری می‌رسد. این مسیر پس از رسیدن به جان‌پناه یادشده در جهت شمال، خط مستقیمی را طی کرده، به یال گوله‌بند یا کوله‌بند می‌رسد و سپس در فاصلهٔ حدود ۱۵۰ متری شرق قلهٔ توچال به خط‌الرأس کوه منتهی می‌شود.

طول این مسیر کوهنوردی، از میدان دربند تا قلهٔ توچال توسط کوهنوردان حرفه‌ای یک‌روزه قابل طی‌کردن است، اما آنها عموماً ترجیح می‌دهند که این مسیر را با تأنی و درنگ همراه با اقامت شبانه در شیرپلا و اسپیدکمر، سه‌روزه طی کنند و قلهٔ توچال را در روز سوم فتح نمایند. ناصر پازوکی طرودی

اسپیلت، دره \darre-ye espīlet\، دره‌ای در قسمت بالایی کوهستان توچال، حدفاصل گردنهٔ پیازچال و کوه سوانک. جهت این دره از شرق به غرب و شیب آن به سمت درهٔ پس‌قلعه است. درهٔ اسپیلت از شرق به گردنهٔ پیازچال و از غرب به پایین قلهٔ سوانک در منطقهٔ پناهگاه شیرپلا ختم می‌گردد.

طول مسیر دره به ۳۳۰۰ متر و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ شروع و پایان این دره به ۵۰۰ متر می‌رسد. از ویژگیهای مهم این دره می‌توان به رودخانهٔ همیشه پرآب آن اشاره کرد. درهٔ اسپیلت به‌سبب قرارگرفتن در ارتفاع و برخورداری از قله‌های پربرف که در بیشتر فصول سال مشاهده می‌شود و همچنین جهت و شیب این قله‌ها که به سمت این دره است، همواره پرآب است.

راه ورود به این دره از نقاط متعدد امکان‌پذیر است؛ اما بیشتر از ناحیهٔ قلهٔ کلک‌چال، گردنهٔ پیازچال

و یا مسیر پناهگاه شیرپلا می‌توان وارد این دره شد. در طول مسیر دره بادی ملایم که به‌سبب نحوهٔ قرارگرفتن این دره است، می‌وزد. فاصلهٔ عرضی میان دو یال چپ و راست این دره بسیار زیاد و دور از هم است.

راه‌پیمایی و پیمایش در طول دره در تابستان آسان، اما در زمستان بسیار خطرناک است. این دره در طول زمستان شاهد انباشته‌شدن برفهای بسیاری است و در بعضی از مناطق ریزش بهمن و کولاک شدید، این دره را بسیار خطرناک می‌کند. زمان پیمایش در این دره در تابستان حدود یک ساعت و در زمستان بستگی به مسیر و توان بدنی فرد دارد. از طریق این دره به قله‌هایی نظیر کلک‌چال، لزون غربی، لزون شرقی، پیازچال، چهارپالون، توچال، اسپیلت و همچنین به گردنهٔ پیازچال و گردنهٔ سرلوگرزدره می‌توان دسترسی یافت. در این دره به‌سبب وجود آب فراوان، مناطقی چون یوردخللر، خونی، جوش‌خوران و باغک توسط دامداران به وجود آمده است.

مجید یاسینی

اسپیلت، قله \qolle-ye espīlet\، قله‌ای با ارتفاع ۳٬۱۳۰ متر واقع در قسمت جنوبی قلهٔ توچال که بر روی نواری صخره‌ای، از غرب به شرق، در جلو خط‌الرأس اصلی توچال امتداد دارد. این قله در ۵۱° و ۲۶′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۱′ عرض شمالی در شمال شرقی دیوارهٔ سنگ‌نوردی طبیعی شروین قرار دارد.

اسپیلت از سمت شمال به گرزدره و درهٔ پیازچال، از سمت جنوب به دیوارهٔ شروین و منطقهٔ سنگ‌نوردی طبیعی بند یخچال، از سمت شرق به گردنهٔ سرلوگرزدره و سپس به قلهٔ کلک‌چال، و از سمت غرب به درهٔ پس‌قلعه منتهی می‌شود.

قلهٔ اسپیلت از سمت غرب توسط دو نوار صخره‌ای با شیب تند به طرف درهٔ پس‌قلعه سرازیر می‌شود. شمال و جنوب این قله نیز دیواره‌های صخره‌ای با شیب بسیار تند دارد و مکان مناسبی برای علاقه‌مندان به ورزش سنگ‌نوردی است. با ایستادن بر فراز این قله که پرتگاههای خطرناکی از ۳ طرف آن را احاطه کرده است، تمامی دره‌ها و مناطق اطراف به‌خوبی قابل رؤیت است. بهترین و ساده‌ترین مسیر صعود به این قله از طریق رسیدن به گردنهٔ سرلوگرزدره، و سپس ادامهٔ مسیر به سمت غرب است.

مجید یاسینی

استاد بهزاد، موزه \mūze-ye ostād behzād\، نک : بهزاد، موزه.

استاد جعفر معمار \ostād ja'far-e me'mār\، استاد جعفر خان کاشی (۱۲۷۶-۱۳۵۲ ق/ ۱۸۵۹-۱۹۳۳ م)، معروف به استاد جعفرِ حُر و ملقب به رستم معماران ایران، از معماران معروف و صاحب‌سبک تهران در اواخر دورهٔ قاجار و پهلوی اول.

در تاریخ معماری تهران و شمیران، از معماران زیادی نام برده می‌شود که استاد جعفر یکی از آنها ست؛ اما به‌رغم آثار برجسته، زندگی و حیات او در تاریخ معماری سنتی ایران در پرده‌ای از ابهام قرار دارد. برپایهٔ اطلاعات پراکنده‌ای که از زندگی استاد جعفر باقی مانده، او زادهٔ کاشان و فرزند استاد قاسم معمار (به روایت شفاهی معماران و اهالی این شهر، رمضانعلی توپچی)، کدخدای کاشان است (بلاغی، ۲۰۳) که برخی معماری کاروانسرای امین‌الدولهٔ کاشان را به او نسبت می‌دهند (حلی).

استاد جعفر که گفته می‌شود از سوی حسین خان سپهسالار ــ از رجال و امرای دورهٔ ناصری ــ «حُر» خوانده شده، نزد معماران سنتی تهران و کاشان، ملقب به «رستم معماران ایران» است. او از شاگردان ماشاءالله پامناری و ابوالحسن معمار بوده است و معماران بنامی چون محمد شعرباف (پدر استاد اصغر شعرباف)، حاج رضا عشق‌آبادی، عبدالله و حسین لرزاده نیز از شاگردان او بوده‌اند.

آثار: استاد جعفر کاشانی عمدتاً به‌سبب آثار معماری برجای‌مانده از او در تهران و کاشان شناخته شده است. از زمان ورودش به تهران خبری در دست نیست، اما به نوشتهٔ بلاغی، زمانی که او از کاشان به تهران آمد، از شهرتی خاص برخوردار نبود، چنانکه بنّاهایی که دست‌اندرکار ساخت‌وساز مسجد و مدرسهٔ سپهسالار بودند، در آغاز، او را به کار نگرفتند و دست رد به سینه‌اش زدند تا اینکه استاد جعفر نزد سپهسالار رفت و از وی خواست تا مسئولیت ساخت بخشی از بنای مسجد یا مدرسهٔ سپهسالار را به او واگذار کند. پس از آن سپهسالار مسئولیت ساخت راهرو مستراح این مجموعه را به استاد جعفر واگذار کرد. او نیز پرده‌ای روی آن قسمت کشید و شرط کرد کسی در کارش مداخله نکند. به نوشتهٔ بلاغی، استاد

جعفر پس از ۲۵ روز، در این راهرو ۷ سقف معلق مانند هفت‌کاسه را اجرا کرد. به همین سبب، سپهسالار یک عبا و مبلغ ۱۰۰ تومان پول بـه او جـایزه داد و بـه بنّاهـای مدرسه و مسجد سپهسالار دستور داد کـه از آن پـس، همه زیر دست او کار کنند (بلاغی، همانجا).

در جایی دیگر گفته می‌شود زمانی که سپهسالار کار استاد جعفر معمار را در راهرو مستراح مدرسه و مسجد سپهسالار دید، از او خواسـت کـه بـرای ورودی آنجـا طرحی بریزد که تا پیش از آن، اجرا نشده بود. سرانجام، استاد جعفر در این کار «کاسه‌سازی» را ابداع کرد کـه بعدها به یکی از اصول معماری سنتی ایـران بـدل شـد. به همین سبب، از او به‌عنوان کـسی کـه اصـول اربعـهٔ معماری ایرانی را به اصول خمـسه بـدل سـاخته اسـت، نام می‌برند. تا پیش از استاد جعفـر، معمـاری ایـران بـا ۴ اصل رسمی‌بندی، یزدی‌بندی، مقرنس یـا قطاربنـدی، و گره‌سازی شناخته می‌شد و معماران سنتی معتقدند که او با منشعب‌کردن کاسه‌سازی از اصل رسمی‌بندی، اصل دیگری به این اصول چهارگانـه افـزود و کاسـه‌سـازی پس از او (پس از ساخت هشتی مـسجد سپهـسالار) در معماری ایران رواج یافت (حلی).

دربارهٔ همهٔ کارها و آثار استاد جعفر مستندات زیادی در دست نیست، اما این نکته مسلم است کـه او افـزون بر هشتی هفت‌کاسه و یزدی‌بندی ایوان شـرقی مدرسـهٔ سپهسالار، مسئولیت اجرا، و نیز طراحی تعـدادی دیگـر از بناهای شاخص حکومتی دوران قاجار و پهلـوی اول را بر عهده داشت که هریک جزو نمونـه‌هـای شـاخص معماری آن دوران به شمار مـی‌آینـد؛ از آن جملـه‌انـد: تالار آیینهٔ ساختمان محروقهٔ مجلس شورای ملی، بنـای سردر باغ ملی (نقشه و اجرا)، عمارت ناصرالدوله واقع در خیابان امیریه، کاخ گلستان، سردر سنگی، و طراحی مقرنسهای گنبد کاخ مرمر (لرزاده، ۲۶، ۴۱؛ شعرباف).

از دیگر آثار شاخص استاد جعفر، کاخ سبز یا شهوند معروف به قصر سنگی در مجموعـه کاخهـای سـعدآباد است. در زمان رضا شاه، ابنیهٔ کاخ سعدآباد را در بالای تپه‌ای معروف به «تپهٔ علیخان» بـه دسـتور او و نقـشهٔ استاد ساختند و با اینکه اسـتاد جعفـر در زمـان سـاخت کاخ سبز پیر شده بود، اما توان و تخصص او در کارش به اندازه‌ای بود که مهندسان آلمانی و انگلیـسی‌ای کـه برای ساخت این کاخ به ایران آمده بودند، با دیدن طرح و نقشهٔ استاد جعفر گفته بودند کـه بـا وجـود او، دیگـر نیازی به آنها نیـست (بلاغی، همانجا؛ لرزاده، ۶۹).

افزون بر آثار باقی‌مانده از جعفرخـان در تهـران، در کاشان نیز آثاری از او بر جـای مانـده اسـت و محـراب شبستان تابستانی مـسجد آقـابزرگ، مقـرنس آب‌انبـار پنجه‌شاه، و نیز مقرنس مسجد حاج ملا احمـد نراقـی از کارهای منسوب به او ست («استاد ... »، بشـ).

پیش‌کسوتان معماری سنتی ایرانی اغلب در این نکته اتفاق‌نظر دارند که آثار استاد جعفر معمار نقطـهٔ عطفـی در تاریخ معماری ایران است. مجموعه‌ای از شاخص‌ترین بناهـای اواخـر دوران قاجـار و نیـز دوران پهلـوی اول دلیلی بر این مدعا ست.

یکی از شگردهای استاد جعفر این بوده که هنگام کار پرده‌ای روی کار می‌کشیده، و به همین سبب، بخشی از فنون مورد استفادهٔ او حتی بـرای شـاگردانش ناشـناخته مانده است. از ایـن معمـار ایرانـی، فرزنـدی بـر جـای نمانده، و شاید به همین دلیـل اسـت کـه بـه‌رغـم آثـار شاخصش، اطلاعات تاریخی مکتوبی از او وجود نـدارد و هرچه هست، عمدتاً روایتهایی است که سینه‌به‌سـینه، از شاگردان او نقل شده، و باقی مانده است (شعرباف).

سرانجام، استاد جعفر در ۸۵ سالگی درگذشـت و در امامزاده‌ای در حدود وادی‌السلام قم دفن شد (لرزاده، ۲۷).

مآخذ: «استاد جعفرخان، معمار معروف به حر»، تحقیقات مـوزهٔ مـردم‌شناسـی و خانـهٔ هنرمنـدان کاشـان[1] (نـک : مـلـ)؛ بلاغـی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت مرکزی و مضافات، قم، ۱۳۵۰ ش؛ حلی، اکبر (مدیر موزهٔ مردم‌شناسـی و خانـهٔ هنرمنـدان کاشـان)، مصاحبه با مؤلف، ۱۳۸۹ ش؛ شعرباف، علی‌اصغر (اسـتاد برجـستهٔ معماری سنتی)، مـصاحبه بـا مؤلـف، ۱۳۸۹ ش؛ لـرزاده، حـسین، *ماجرای معماری سنتی ایران، در خاطرات استاد حسین لرزاده از انقلاب تا انقلاب*، به کوشش حـسین مفیـد و مهنـاز رئـیس‌زاده، تهران، ۱۳۸۵ ش؛ نیز:
Kashanart, www.kashanart.com\modules.php?name=treeviw&op-view-node page&nid=30 (acc. Apr. 10, 2013).

شیده لالمی

استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران، مؤسسه[2]

\mo'assese-ye estāndārd va tahqīqāt-e san'atī-ye īrān\ تنها مرجع رسمی کشور در تعیین، تدوین و نشر استانداردهای ملی (رسمی). دفتر مرکزی ایـن مؤسـسه

1. *Kashanart*. 2. Institute of Standard and Industrial Research of Iran (ISIRI)

در تهران، ضلع جنوبی میدان ونک واقع در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران، و ساختمان دیگر آن که قسمتهای عمدهٔ مؤسسه در آن مستقر است، در شهرستان کرج، شهر صنعتی استاندارد واقع شده است.

بنای اولیهٔ تشکیلات مؤسسهٔ استاندارد هم‌زمان با تصویب قانون اوزان و مقیاسها در ۱۳۰۴ ش صورت گرفت، اما بعدها در ۱۳۳۲ ش، با توجه به ضرورت تعیین ویژگیها و نظارت بر کیفیت کالاهای صادراتی و وارداتی، تشکیلات سازمانی مؤسسه در قالب اداره‌ای در وزارت تجارت وقت ایجاد گردید. این مؤسسه در ۱۳۳۹ ش با تصویب قانون تأسیس مؤسسهٔ استاندارد مشتمل بر ۶ ماده، کار خود را در چارچوب هدفها و مسئولیتهای تعیین‌شده آغاز نمود و در همان سال به عضویت سازمان بین‌المللی استاندارد، ایزو[1] درآمد. در بهمن ماه ۱۳۷۱، قوانین و مقررات مؤسسه اصلاح گردید. این قانون مشتمل بر ۳۰ ماده و ۲۱ تبصره به تأیید مجلس شورای اسلامی رسید؛ هرچند در ۱۳۷۶ ش اصلاحاتی دیگر در قانون مؤسسهٔ استاندارد اعمال شد.

هدف از تشکیل مؤسسه بر اساس مادهٔ یک این قانون، تعیین، تدوین و نشر استانداردهای ملی (رسمی) و نظارت بر اجرای آنها و همچنین پژوهشهای مربوط به آن است. این مؤسسه براساس مادهٔ دوم قانون آن، دارای شخصیت حقوقی مستقل کشوری است و به‌صورت غیرانتفاعی اداره می‌شود.

وظایف مؤسسه بر اساس مادهٔ ۳ عبارت‌اند از: پژوهشهایی برای تدوین استاندارد، بالابردن کیفیت کالاهای تولید داخلی، کمک به بهبود روشهای تولید و کارآیی صنایع؛ ترویج استانداردهای ملی؛ نظارت بر اجرای استانداردهای اجباری؛ کنترل کیفی کالاهای وارداتی مشمول استاندارد اجباری و جلوگیری از صدور کالاهای نامرغوب برای فراهم‌نمودن امکانات رقابت با کالاهای مشابه خارجی و حفظ بازارهای بین‌المللی؛ کنترل کیفیت کالاهای وارداتی مشمول استاندارد اجباری برای حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان داخلی و جلوگیری از ورود کالاهای نامرغوب خارجی؛ ترویج سیستم بین‌المللی یکاها[2] به‌عنوان سیستم رسمی اوزان و مقیاسها در کشور و کالیبره‌کردن وسایل سنجش؛ آزمایش و تطبیق نمونهٔ کالا با استانداردهای مربوط، اعلام مشخصات اظهارنظر مقایسه‌ای و صدور گواهی‌نامه‌های لازم.

ارکانِ این سازمان بر اساس مادهٔ ۱۸ عبارت‌اند از: شورای عالی استاندارد و رئیس مؤسسه. ترکیب شورای عالی استاندارد بر اساس مادهٔ ۱۹ چنین است: ۱. رئیس‌جمهور که ریاست شورای عالی را بر عهده دارد؛ ۲. رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، وزیران بازرگانی، بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، ارتباطات و فناوری اطلاعات، جهاد کشاورزی، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، صنایع و معادن، علوم، تحقیقات و فناوری، کار و امور اجتماعی، مسکن و شهرسازی، نفت، نیرو، رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (که اکنون منحل شده است)، دادستان کل کشور، و رئیس سازمان حفاظت محیط زیست.

وظایف و اختیارات شورای عالی استاندارد بر اساس مادهٔ ۲۰ بدین شرح است: رسیدگی به گزارش رئیس مؤسسه دربارهٔ اقدامات و برنامه‌های انجام‌گرفته و تعیین خط‌مشی و سیاست آتی مؤسسه در امور استاندارد کشور؛ تعیین خط‌مشی کلی در زمینهٔ تدوین استاندارد؛ تصویب آیین‌نامه‌های مالی ـ اداری و استخدامی مؤسسه با رعایت قوانین و مقررات؛ تصویب و اصلاح بودجهٔ سالانهٔ مؤسسه؛ تصویب اجرای اجباری استانداردها در سراسر کشور؛ تصویب تعرفهٔ کارمزد ارائهٔ خدمات سالانه و خدمات آزمایشگاهی، تحقیقاتی و آموزشی و دیگر تعرفه‌های مورد نیاز مؤسسه همراه با برنامهٔ زمانی اعلام نتایج آزمون.

بر اساس مادهٔ ۲۱ این قانون، رئیس مؤسسه به پیشنهاد وزیر صنایع و تصویب شورای عالی استاندارد و حکم رئیس‌جمهور، برای مدت ۳ سال انتخاب می‌شود. انتخاب رئیس مؤسسه برای دوره‌های بعد بلامانع است. بر اساس مادهٔ ۲۲ این قانون، وی بالاترین مقام اداری ـ مالی و فنی مؤسسه به شمار می‌آید و مسئول ادارهٔ کلیهٔ امور اداری، اجرایی، تحقیقاتی و آموزشی مؤسسه و واحدهای تابعه است. عزل و نصب و تعیین حقوق کارکنان براساس آیین‌نامه‌های مربوط در حدود اعتبارات مصوب، از اختیارات رئیس مؤسسه است. همچنین بر اساس مادهٔ ۲۸ قانون، رئیس مؤسسه حکم معاون وزیر صنایع را دارد و از نظر حقوقی و استخدامی تابع مقررات مربوط است.

تشکیلات سازمانی مؤسسه عبارت است از: ۱. رئیس سازمان. ۲. حوزهٔ ریاست، شامل: مدیریت حوزهٔ ریاست؛

1. ISO 2. SI

بازرسی، ارزیابی عملکرد و پاسخ‌گویی به شکایات؛ مدیریت حراست؛ مدیریت روابط عمومی و امور بین‌الملل؛ مدیریت حقوقی و امور مجلس؛ مدیریت امور استانها؛ و دبیرخانهٔ شورای عالی استاندارد.

مؤسسهٔ استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران از مهم‌ترین سازمانهای تحقیقاتی و پژوهشی کشور است که تحقیق و تجربه را با هم سازگار کرده است و از این طریق، سطح کیفیت کالاها و خدمات را ارتقا می‌بخشد: بخش طرحهای تحقیقاتی و مطالعاتی مؤسسه، با توجه به نقش و اهمیت تحقیقات در تحقق اهداف و برنامه‌های مؤسسه و افزایش دامنهٔ همکاری با دانشگاهها و مراکز علمی، در اواخر ۱۳۷۸ ش، به طور جداگانه برای ارتقای ظرفیتهای علمی مؤسسه آغاز به کار کرد.

این مؤسسه استانداردهای ملی در شاخه‌های مختلف را از طریق کمیسیونهای فنی شامل کارشناسان مؤسسه و صاحب‌نظران آگاه مراکز و مؤسسات علمی، پژوهشی، تولیدی و اقتصادی مرتبط با موضوع تدوین می‌کند و این کار را در راستای مطلوبیتها و مصالح ملی و با توجه به شرایط تولیدی، فنی و فناوری حاصل از مشارکت آگاهانه و منصفانهٔ صاحبان حق و نفع، ازجمله مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان، بازرگانان، مراکز علمی و تخصصی و نهادها و سازمانهای دولتی انجام می‌دهد. امروزه (۱۳۸۹ ش) شمار استانداردهای ملی تدوین‌شده بالغ بر ۸۰۰۰ عنوان بوده که اجرای ۴۸۶ قلم از این شمار، اجباری و بقیه به‌صورت تشویقی است.

این مؤسسه از اعضای اصلی سازمان بین‌المللی استاندارد است که در تدوین استانداردهای ملی، ضمن توجه به شرایط کلی و نیازمندیهای خاص کشور، از آخرین پیشرفتهای علمی، فنی و صنعتی جهان و استانداردهای بین‌المللی استفاده می‌کند. مؤسسهٔ استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران می‌تواند با رعایت موازین پیش‌بینی‌شده در قانون، به‌منظور حمایت از مصرف‌کنندگان، حفظ سلامت و ایمنی فردی و عمومی، حصول اطمینان از کیفیت محصولات و ملاحظات زیست‌محیطی و اقتصادی، و اجرای بعضی از استانداردها را با تصویب شورای عالی استاندارد اجباری کند. همچنین مؤسسه می‌تواند به‌منظور حفظ بازارهای بین‌المللی برای محصولات کشور، اجرای استاندارد کالاهای صادراتی و درجه‌بندی آنها را اجباری نماید. این مؤسسه به‌منظور اطمینان‌بخشیدن به استفاده‌کنندگان از خدمات سازمانها و مؤسسات فعال در زمینهٔ مشاوره، آموزش، بازرسی، ممیزی و گواهی‌کنندگان سیستمهای مدیریت کیفیت و مدیریت زیست‌محیطی، آزمایشگاهها و کالیبره‌کنندگان وسایل سنجش، این‌گونه سازمانها و مؤسسات را بر اساس ضوابط نظام تأیید صلاحیت ایران ارزیابی می‌کند و در صورت اَحراز شرایط لازم، گواهی‌نامهٔ تأیید صلاحیت به آنها اعطا، و بر عملکرد آنها نظارت می‌نماید.

مآخذ: «ساختار»، *سازمان استاندارد و تحقیقات صنعتی*[1] (مل)؛ «قانون اصلاح قوانین و مقررات مؤسسهٔ استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران»، *مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی*[2] (مل)؛ موسی‌نژاد، مونا، «۵۰ سال همراه با مؤسسهٔ استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران»، *آفتاب* (مل)؛ نیز:

Aftab, www.aftabir.com; *Isiri*, www. isiri. org /portal/ home; *Rc.majlis*, http://rc.majlis.ir/fa/law.

حسن موسوی‌زاده

استرابادی تهرانی \estarābādī-ye tehrānī\، شیخ علی (۱۲۴۲-۱۳۱۸ ق/۱۸۲۶-۱۹۰۰ م)، معروف به شریعتمدار، از علما و فقهای مشهور شیعی، ساکن دزاشیب شمیران.

شیخ علی فرزند ملا محمدجعفر استرابادی (د ۱۲۶۳ ق) صاحب منظومهٔ *آب و حیات*، در ۲۲ شعبان ۱۲۴۲ در قزوین متولد شد و تا ۲۰ سالگی، که پدرش وفات یافت، نزد او مقدمات علوم را فراگرفت. حدت هوش وی در مرتبه‌ای بود که در ۱۲ سالگی، برخی از کتابهای عربی را تصنیف کرد.

پس از مرگ پدر که با سلطنت محمد شاه قاجار (سل ۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق/۱۸۳۴-۱۸۴۸ م) مقارن بود، شیخ علی نزد شاه تقرب جست و پس از چندی، برای ادامهٔ تحصیلات به عتبات رفت و در آنجا، از محضر استادان مشهوری چون شیخ محمدحسن بن شیخ باقر اصفهانی، معروف به صاحب‌جواهر (د ۱۲۶۶ ق)، و پس از او، شیخ مرتضی انصاری (د ۱۲۸۱ ق/۱۸۶۴ م) بهره جست. شیخ علی در ۱۲۷۲ ق، از سوی شیخ مرتضی انصاری اجازهٔ اجتهاد گرفت. پس از آن، به تهران آمد و در دزاشیب شمیران اقامت گزید و بیشتر روزگارش را در آنجا گذراند. او در آغاز، مورد احترام و تکریم ناصرالدین شاه (سل ۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق/۱۸۴۸-۱۸۹۵ م) بود، اما بعدها، با دسیسه‌های اطرافیان شاه به غضب او گرفتار شد (نک: دنبالهٔ مقاله؛ نیز ناظم‌الاسلام، ۱/ ۱۴۵؛ معلم، ۱۱۷۰/۴).

1. *Isiri*. 2. *Rc.majlis*.

کتابهایی چند از شیخ علی بر جای مانده است. *جامع ناصری* از جملهٔ آثار او ست. او این کتاب را بر اسلوب *جامع عباسی*، به سفارش میرزا سعید خان، وزیر خارجه، و با دستور ناصرالدین شاه تألیف کرد (اعتمادالسلطنه، ۲۰۱/۱؛ دانش‌پژوه، ۵۱۰ - ۵۱۱). درواقع، ناصرالدین شاه می‌خواست این کتاب را قانون رسمی و جاری کشور کند. هرچند مخالفان استقرار قوانین اسلامی ازجمله امین‌السلطان، صدراعظم ناصرالدین شاه، چون منافع خود را در خطر می‌دیدند، به بهانهٔ آنکه اجرای این قانون منافی استقلال دولت و سلطنت است، شاه را منصرف کردند (ناظم‌الاسلام، ۱/ ۱۴۶-۱۴۷).

دیگر آثار مهم استرابادی اینها ست: *جنة السرور* (در کیفیت زیارت عاشورا)؛ *تحفة الانام* (در طهارت و نماز)؛ *مرشد الراشدین* (در اخلاق)؛ *الدر الثمین و مصباح الانام* (در کلام)؛ *مدار المعصومین* (به‌عربی در مزار ائمهٔ معصومین)؛ *غایة الآمال* (در علم رجال)؛ *بروج العروج* (در هیئت)؛ *آیینهٔ جهان‌نما* (در تاریخ کرهٔ زمین)؛ *بوستان* (منظومه‌ای به فارسی)؛ *الدرر الایتام* (در شرح *بوستان*). شیخ علی همچنین، طبع شعر داشت و اشعاری می‌سرود (برای آگاهی بیشتر از آثار شیخ علی استرابادی، نک : معلم، ۱۱۷۰/۴-۱۱۷۲؛ آقابزرگ، *طبقات* ...، ۱۳۶۱/۱-۱۳۶۴؛ *الذریعة*، ۵۱/۱-۵۲).

استرابادی در امور معقول و منقول تبحری خاص داشت (همو، *طبقات*، ۱۳۶۱/۱). او با مردم کمتر معاشرت می‌کرد و با دولت نیز سروکاری نداشت و با مستمری‌ای که از دیوان برایش مقرر شده بود، گذران می‌کرد (معلم، ۱۱۷۰/۴). گفته شده که وی دربارهٔ مسائل شرعی، اهل تسامح بوده، و مثلاً، دود را جزو مبطلات روزه نمی‌دانست. او افزون بر علوم دینی، بر نکات فنی نیز مسلط بود و اختراعاتی ازجمله ساعت دزدگیر، تفنگ ته‌پر، کالسکهٔ خودرو جنگی و قبله‌نمایی معروف داشت.

شیخ علی به‌سبب حسادت اطرافیان ناصرالدین شاه و غضب وی مدتی به مازندران رفت. او در آغاز قصد داشت در آنجا، تجهیزاتی برای کشاورزی اختراع کند، اما موفق به این کار نشد و پس از چندی، به تهران بازگشت (ناظم‌الاسلام، ۱۴۶/۱؛ ستوده، ۴۲۶/۱) و سرانجام، در ۱۳۱۵ ق (آقابزرگ، همانجا) و به قولی دیگر، در ۱۳۱۸ ق (ناظم‌الاسلام، ۱۴۷/۱) در تنگ‌دستی درگذشت.

ناظم‌الاسلام کرمانی، از شاگردان استرابادی و صاحب کتاب *تاریخ بیداری ایرانیان*، در مقدمهٔ کتابش شرحی بر احوال شیخ آورده است (نک : ۱/ ۱۴۵ - ۱۴۸). امروزه، مسجدی در محلهٔ دزاشیب به نام مسجد آقا شیخ علی منتسب به استرابادی وجود دارد که با قدمتی بیش از ۲۰۰ سال در مساحتی بالغ بر ۶۰ م۲ (بازسازی در ۱۳۷۲ ش) از مساجد کهن شمیران به شمار می‌آید («دزاشیب»، بشـ).

مآخذ: آقابزرگ، *الذریعة*؛ همو، *طبقات اعلام الشیعة* (قرن ۱۴)، مشهد، ۱۴۰۴ ق؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *المآثر و الآثار* (*جهل سال تاریخ ایران*)، به‌کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ دانش‌پژوه، محمدتقی، «جامع ناصری و قانون ناصری»، *مجموعهٔ سخنرانیهای دومین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی*، به‌کوشش حمید زرین‌کوب، مشهد، ۱۳۵۲ ش، ج ۲؛ «دزاشیب»، *کتاب اول* (مـا)؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ معلم حبیب‌آبادی، محمدعلی، *مکارم الآثار*، اصفهان، ۱۳۵۲ ش؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به‌کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ نیز:

Ketabeavval, www.ketabeavval.ir/Tehran/1392.aspxt%.22%.D... (acc. Jan.18, 2010).

حسن موسوی زاده

استرچال، قله \qolle-ye astar-čāl\، قله‌ای واقع در شمال غربی میگون. این قله با ۳٬۱۴۱ متر بلندی از سطح دریا در ۵۱° و ۲۶′ طول شرقی، و ۳۵° و ۳۸′ عرض شمالی جای دارد و در میان دره‌های آهنگرک از جنوب شرقی، و درهٔ ده‌تنگه از غرب و جنوب غربی محصور شده است و شمال آن به کوه آهنگرک منتهی می‌شود.

خط‌الرأس استرچال از شمال غربی روستای میگون آغاز می‌شود و به پایین کوه آهنگرک پایان می‌یابد. جهت این قله و یال اصلی آن شمال غربی به جنوب شرقی است و برای صعود به آن باید در انتهای درهٔ آهنگرک از یال سمت چپ دره، راه‌پیمایی را آغاز، و به سمت شمال حرکت کرد تا با عبور از یک شیب ملایم به قله رسید. این قله از قسمت انتهایی روستای میگون به سمت شمشک به‌خوبی دیده می‌شود. استرچال در حقیقت، ابتدایی‌ترین و کوتاه‌ترین قله از خط‌الرأس اصلی سی‌چال است که از فراز آن کوههای میانی البرز مرکزی به‌خوبی دیده می‌شوند.

مجید یاسینی

استقلال، مجموعهٔ ورزشی تنیس \majmū'e-ye varzešī-ye tenīs-e esteqlāl\، تنها باشگاه اختصاصی بازیهای راکتی ایران، واقع در محلهٔ ونک، جنب دانشگاه

صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی.

این مجموعهٔ ورزشی در ۱۳۴۷ ش در زمینهای بایری که جزو موقوفات آستان قدس رضوی بود، با نام باشگاه تاج تأسیس شد، اما بعدها زمینی که امروزه، دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی در آن قرار دارد، از این باشگاه جدا شد. در واقع، زمینی که امروزه این مجموعهٔ ورزشی در آن واقع است، حدود ۱۷٬۲۰۹ مـ۲ مساحت دارد.

یک سالن چندمنظوره برای ورزشهای بدمینتون، ایروبیک، و فوتسال؛ یک سالن اسکواش؛ یک سالن بدن‌سازی، شنا و جکوزی؛ و ۱۴ زمین استاندارد تنیس که یکی از آنها (زمین شمارهٔ ۱۴) گنجایش ۱۵۰ تن تماشاگر را دارد، امکانات ورزشی این مجموعه را تشکیل می‌دهند. یکی از زمینهای تنیس این مجموعه، برای نخستین بار در ایران با استفاده از چمن مصنوعی ساخته شده است. تمرینات اعضای تیم ملی تنیس، برگزاری مسابقات جایزهٔ بزرگ استقلال، جام رمضان و سالانه دو نوبت مسابقه از مهم‌ترین فعالیتهای ورزشی این مجموعه است؛ همچنین یک دوره مسابقات جام دیویس نیز در این مجموعه برگزار شده است. در حدود ۴۰ مربی که بیشتر آنها قبلاً از اعضای تیم ملی تنیس ایران بوده، و امروزه دارای درجهٔ مربیگری از فدراسیون تنیس‌اند، به دو شیوهٔ گروهی یا انفرادی، علاقه‌مندان به یادگیری تنیس را آموزش می‌دهند.

کلاسهای گروهی در تابستان هر سال برگزار می‌شود و با توجه به امکانات و ظرفیت مجموعه، ۵۰ تن پذیرفته می‌شوند، اما کلاسهای انفرادی محدودیت فصلی ندارند. در حال حاضر (۱۳۸۸ ش)، این مجموعهٔ ورزشی، ۶۰ تن عضو قدیمی ثابت دارد؛ کامبیز درفشی جوان، منصور بهرامی، نوروز شاه‌قلی، انوشا شاه‌قلی، صابر رستم‌پور، صدیقه حسنی (مدرس‌زاده)، و محمد وجدانی از اعضای این مجموعهٔ ورزشی‌اند.

مجموعهٔ ورزشی تنیس استقلال یکی از باشگاههای پنج‌گانه‌ای است که زیر نظر شرکت توسعه و تجهیز اماکن ورزشی کشور، از شرکتهای وابسته به سازمان تربیت‌بدنی، قرار دارد؛ البته، از لحاظ مالی خودکفا است؛ اما در صورت لزوم، می‌تواند از ۴ باشگاه دیگر، نیاز مالی خود را تأمین کند.

مأخذ: شفایی، امین (مدیر مجموعهٔ ورزشی تنیس استقلال)، مصاحبه با مؤلف. محمدمهدی عزیززاده

استقلال، هتل \hotel(l-e) esteqlāl\ (هیلتون سابق)، هتلی پنج‌ستاره واقع در چهارراه پارک‌وی، تقاطع بزرگراه شهید چمران و خیابان ولیعصر، جنب سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.



این هتل که از بزرگ‌ترین هتلهای پنج‌ستارهٔ بین‌المللی ایران است، با مساحت ۷۰٬۰۰۰ مـ۲ توسط حیدر غنایی (۱۳۰۱-۱۳۶۴ ش) طراحی شد و در ۱۳۴۱ ش کار ساخت آن به پایان رسید. هم‌زمان با گشایش این هتل که هیلتون نامیده می‌شد، تمبر یادبودی از سوی دولت وقت، چاپ و منتشر شد. هتل هیلتون در دورهٔ پهلوی دوم نمادی از توسعه و پیشرفت کشور از طرف دولت به شمار می‌آمد؛ ازاین‌رو، تا پایان این دوره، معمولاً مهم‌ترین مراسم دولتی در آنجا برگزار می‌شد و این هتل محل اقامت شخصیتهای نامدار بین‌المللی بود که به ایران سفر می‌کردند. همچنین در آن دوره، هر سال مراسم انتخاب دختر شایستهٔ ایران در آن برگزار می‌شد. برج باختری این هتل در ۱۳۴۱ ش و برج خاوری آن در ۱۳۵۱ ش به بهره‌برداری رسید («هتل استقلال»، *ایران تن*، بشد ؛ تحقیقات ...).

این هتل که از املاک بنیاد پهلوی به شمار می‌آمد، در آغاز فعالیت، طی قراردادی که در ۳ دورهٔ دو ساله قابل تمدید بود، به شرکت آمریکایی هیلتون آو پاناما اجاره داده شد («بهینه‌سازی ... »، بشد)؛ ازاین‌رو، در آن روزگار، «هتل هیلتون» نام گرفت. نام این هتل پس از انقلاب اسلامی ایران به استقلال تغییر یافت و به بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی واگذار شد. در ۱۳۷۶ ش، برج خاوری هتل استقلال برای برگزاری اجلاس سران کشورهای اسلامی مرمت و بازسازی شد («هتل استقلال»، همان، بشد). این هتل در ۱۳۸۵ ش طی قراردادی به اجارهٔ شرکت هتلهای بین‌المللی پارسیان

درآمد («بهینه‌سازی»، بشد).

هتل استقلال ۵۰۲ باب اتاقِ یک و دونفره، و ۴۸ باب سوئیت بزرگ و کوچک دارد. تمامی اتاقهای این هتل به سامانهٔ تهویهٔ مطبوع، اینترنت، بالکن، حمام با وان، و سشوار مجهزند؛ همچنین دسترسی به دستگاههای صوتی و تصویری، و نیز شبکه‌های ماهواره‌ای امکان‌پذیر است. رستورانهای متعدد، استخر سرپوشیده و باز، سونای خشک و بخار، جکوزی، خدمات ماساژ، زمین تنیس، سالن بدن‌سازی، جادهٔ پیاده‌روی، سالن دریای نور با گنجایش ۱۰۰۰ صندلی، اتاق مشاوره، مرکز خرید، خشک‌شویی، تورهای یک‌روزهٔ درون و برون شهری، تور اسکی، کوه‌پیمایی و گشت در طبیعت از امکانات و خدمات رفاهی این هتل به شمار می‌آید.

از ویژگیهای دیگر این هتل می‌توان به دسترسی سریع از مسیر بزرگراهها به مراکز شهری و مناطق خوش‌آب‌وهوای تهران، مجاورت با ساختمانهای سالن اجلاس سران، مرکز همایشهای بین‌المللی صدا و سیما و نمایشگاه بین‌المللی و نیز مجموعه‌های ورزشی انقلاب و جمران اشاره کرد («هتل بزرگ استقلال»، بشد : «هتل استقلال»، *کتاب اول*، بشد). هتل استقلال با داشتن این امتیازها هر سال پذیرای مهمانان عالی‌رتبهٔ سیاسی، تجارتی، فرهنگی و ورزشی از دیگر کشورها ست و در صنعت هتلداری کشور جایگاه ویژه‌ای دارد. همچنین باید یادآور شد که در زمان تألیف این مقاله (۱۳۹۱ ش)، برج جنوبی هتل استقلال با ۱۷۰ باب اتاق در حال احداث بوده است («هتل استقلال هتلی ... »، بشد).

مآخذ: «بهینه‌سازی نرم‌افزار فروش هتل استقلال تا مهر اجرایی می‌شود»، *خبرگزاری میراث فرهنگی*[1] (مد)؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ «هتل استقلال»، *کتاب اول* (مد)؛ «هتل استقلال»، *ایران تن* (مد)؛ «هتل استقلال هتلی پنج‌ستاره تاپ با استانداردهای بین‌المللی می‌شود»، *تاپ ایرانیان* (مد)؛ «هتل بزرگ استقلال»، *استقلال هتل* (مد)؛ نیز:

Chn, www.chn.ir/news/Print/?Section=1&id=28637 (acc.Oct.28,2009); *Esteghlalhotel*, www.esteghlalhotel.ir/index.aspx?siteid=3&siteid=3& pageid=1144 (acc. Oct.4, 2011); *Iranton*, http://iranton.com/fa/companies/1477 (acc.Oct.29, 2009); *Topiranian*, www.topiranian.com/news/print. php (acc.Oct. 28, 2009).

حسن موسوی‌زاده

استل \estal\ یا اَستَل، اِسَّل، جِسَّل، حَسَّل در زبان و فرهنگ عامیانهٔ مردم لواسان و رودبار قصران و روستاهای دامنهٔ جنوبی البرز به معنی استخر، آبگیر و محل روباز جمع‌شدن یا ذخیرهٔ آب.

نوشتن این اسم فارسی با «ص» و «ط» به‌صورت اصطل یا اصطلک نادرست است. در بیشتر روستاهای لواسان و رودبار قصران و به طورکلی شهرستان شمیران این کلمه را با تلفظهای مختلف به کار می‌بردند.

در این مقاله به چند نمونه از استلهای شهرستان شمیران اشاره می‌شود:

۱. استل سومه‌وار یا سومه‌لوار واقع در روستای نیکنامده. این محل که نام یکی از مناطق و تپه‌های باستانی و تاریخی روستای نیکنامده است، بدین سبب به این نام خوانده می‌شود که در کنار چشمه و رود کوچکی قرار دارد که آب آن در استخر خاکی ذخیره می‌شود و پس از پرشدن آن، دریچهٔ خروجی آب را بازمی‌کنند و آب با حجم بیشتری نسبت به آنچه از چشمه خارج می‌شود، به کشتزارها و باغهای پایین‌دست استخر هدایت می‌گردد و آنها را آبیاری می‌کند. اهالی روستای نیکنامده به‌سبب جای‌داشتن تپهٔ باستانی در کنار استخر و یا به قول خودشان اِستل، آن را استل سومه‌وار یا سومه‌لوار نامیده‌اند. لوار و لوارک نیز به معنی جوی یا رودخانهٔ کوچک است. این مکان در فاصلهٔ تقریبی دو کیلومتری شرق روستای نیکنامده و در سمت شمال مزرعه‌ای که به سماوا شهرت دارد، در موقعیت جغرافیایی ۵۱°و ۴۴′و ۴۸″ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۸′ و ۵۸″ عرض شمالی، و ارتفاع ۱۹۸۷ متر از سطح دریا واقع شده است. افزون بر استل معرفی‌شده، در روستای نیکنامده ــ که یکی از بزرگ‌ترین روستاهای لواسان محسوب می‌شود و حدود ۱۰ محله دارد ــ یک محلهٔ قدیمی به‌نام استلک نیز وجود دارد که امروزه به آن خدابخش می‌گویند. آگاهان روستا وجود استلی بزرگ در این محله را برای تأمین آب بخشی از روستا در گذشته تأیید می‌کنند.

۲. مزرعهٔ استلک (استل کوچک) شهر لواسان. این استلک در منتهاالیه سمت غرب شهر لواسان و در فاصلهٔ ۲۰۰ متری جنوب توک‌مزرعه و مزرعهٔ نوشانی و در فاصلهٔ ۲۰۰ متری شمال شرقی پل لشکرک به شهر لواسان واقع شده است. اهالی مسن و معتمد لواسان گواهی می‌دهند که در گذشته استلی در این محل ساخته شده بود که آب چشمهٔ بالادست به داخل آن هدایت و جمع‌آوری، و سپس از آن برای آبیاری مزارع و باغهای پایین‌دست استفاده می‌شد.

1. *Chn*.

۳. چال‌استلک سوهانک. این استلک در دامنهٔ جنوبی ارتفاعات البرز مرکزی و در فاصلهٔ حدود ۲۰۰۰ متری جنوب مزرعهٔ شنگزار و حدادیه، در فاصلهٔ ۸۰۰ متری شمال شرقی منطقهٔ سوهانک تهران و در فاصلهٔ تقریبی ۳ کیلومتری شمال جادهٔ لشکرک، در موقعیت جغرافیایی ۵۱° و ۳۲′ و ۵۵″ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۸′ و ۲۸″ عرض شمالی، و ارتفاع متوسط ۲۱۰۰ متر از سطح دریا واقع شده است. در این استل که نام کامل آن «مزرعهٔ چال‌استلک» است، آب چشمه‌های مناطق شنگزار و حدادیه ذخیره، و در هنگام نیاز به مزرعه‌های اطراف منتقل می‌شده است. بقایای بخشی از دیوارهٔ این استل که به‌صورت سنگ‌چین است و ظاهراً دارای ابعاد بزرگی نیز بوده، هنوز قابل مشاهده است.

۴. تخت‌استلک و پی‌استل روستای روته. روستای روته در رودبار قصران از روستاهایی است که برخلاف روستاهای اطراف مانند زایگان و لالون، پیوسته دچار کمبود آب است. در اطراف این روستا دو محل به نام تخت‌استلک واقع در حدود ۳۰۰ متری شمال روستا، و دیگری پی‌استل واقع در حدود ۴ کیلومتری شمال غربی روستا وجود دارد. آثار باقی‌ماندهٔ معماری این دو استل نیز هنوز قابل مشاهده است.

۵. استخر کلک‌چال. در فاصلهٔ حدود ۲۵۰ متری ضلع جنوبی اردوگاه کلک‌چال و در موقعیت جغرافیایی ۵۱° و ۲۷′ و ۵″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۰′ و ۲۸″ عرض شمالی، و ارتفاع ۲۵۶۰ متر از سطح دریا تپهٔ منفردی وجود دارد که از سمت شمال توسط یالی از کوه، به محوطهٔ کلک‌چال متصل می‌شود. این تپه در سالهای گذشته تسطیح، و در آن، درخت گیلاس کاشته شده است. در ضلع جنوب غربی این محوطهٔ تسطیح‌شده، آثار استخر آبی وجود دارد که ابعاد آن ۱۴ × ۲۳ متر است و با مصالح سنگ لاشه و ملات ساروج احداث شده است. بخش اعظم دیوارهٔ اطراف استخر تخریب شده، و مقدار اندکی از آن باقی مانده است، اما شکل کامل استخر هنوز کاملاً مشخص است. بقایای دیواره‌های این استخر را می‌توان به‌عنوان نمونه‌ای از استلهای تاریخی مورد مطالعه و مشاهده قرار داد. سطح تپه‌ای که استخر یادشده بر روی آن قرار دارد، در ۱۳۸۰ ش، مورد توجه مسئولان بنیاد شهید قرار گرفت و در سوم خرداد آن سال که مصادف با شهادت امام رضا (ع) بود، اجساد ۸ شهیدگمنام ۸ سال دفاع مقدس را در آنجا دفن کردند و آن مکان را نورالشهدا نامیدند.

۶. استلک‌تنگهٔ لالون. در حدفاصل میان روستاهای زایگان و لالون، مکانی وجود دارد که به آن استلک‌تنگه می‌گویند. این مکان نیز محل استخر آبی است که در گذشته به‌هنگام بارندگی و جریان یافتن سیلاب، آن را از آب پر کرده و تا قطع جریان سیل، آب آشامیدنی خود را از آن استل برداشت می‌کردند.

۷. استلهای شمشک. در روستای شمشک و در سمت شمال روستای سفیدستان دو استل وجود دارد: الف ـ استل مُلکِوا، که در جنوب کوه شاهنو و در سمت شمال مزرعهٔ حاج محمود قرار دارد؛ ب ـ استل سفیدستان، واقع در جنوب صخرهٔ سنگی گتِبند و شمال مزرعهٔ سن (سنگ) اسبستون (سفیداِستان یا منطقهٔ سفید). میان این دو استل دره‌ای واقع شده است که اسم خاصی ندارد. موقعیت جغرافیایی این دو استل ۵۱° و ۳۰′ و ۱۵″ طول شرقی، و ۳۶° و ۱′ و ۵۵″ عرض شمالی، و ارتفاع متوسط آن ۲۹۵۰ متر از سطح دریاست. در این دو استل آب چشمه‌های موجود در محل ذخیره، و سپس به‌صورت انبوه، به زمینها و مزارع زیردست منتقل می‌شود.

ناصر پازوکی طرودی

استل سومه‌وار \estal-e sūmevār\، محوطه‌ای باستانی واقع در شرق نیکنام‌ده.

این محوطه در ۵۱° و ۴۴′ و ۴۸″ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۸′ و ۵۸″ عرض شمالی، در ارتفاع ۱۹۸۰ متری از سطح دریا و در فاصلهٔ ۱۸۰۰ متری شرق روستای نیکنام‌ده لواسان در اراضی معروف به سماوا در دامنهٔ جنوب غربی کوه خورندون و قلهٔ درازچشمه واقع شده است.

اِستل یا اَستل مترادف کلمهٔ استخر است و به محل یا گودال بزرگی گفته می‌شود که در آن آب ذخیره می‌کنند. استلها را عموماً در مظهر قنات یا چشمه‌هایی که آب کمی داشتند، احداث می‌کردند تا آب را طی چند روز، در آنها ذخیره کنند، و سپس با حجم زیاد در مزرعه یا باغ جاری سازند.

احتمالاً وجود چنین چشمه‌ای در کنار استل سومه‌وار موجب شده است تا هزاران سال پیش، انسان در این محل مستقر شود و زندگی خود را در آنجا پایه‌ریزی نماید. امروزه نیز مانند هزاران سال قبل، استخر بزرگی در ضلع جنوبی این تپهٔ باستانی وجود دارد که آب چشمه را در خود ذخیره می‌کند و هفته‌ای یک‌بار راه‌آب آن را باز،

و مزارع زیردست را آبیاری می‌نمایند.

تپهٔ باستانی استل سومه‌وار، تپهٔ منفردی است که از زمینهای اطراف حداکثر ۱۰ متر بلندتر است. این تپه در دهانهٔ تنگهٔ کوچکی واقع شده که آبخیز آن سینه‌کش شرقی کوه مشرف بر آن است و حداکثر طول آن از ۲۰۰ متر بیشتر نیست. احتمالاً در سده‌های گذشته، که میزان نزولات جوی و بارندگی بیشتر بوده، چشمه‌های بیشتر و پرآب‌تری در این محل وجود داشته است. سطح تپهٔ محوطهٔ باستانی استل سومه‌وار دارای وسعتی حدود ۵ × ۱۰ متر است، اما شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد در گذشته، این ابعاد بسیار بزرگ‌تر و وسیع‌تر بوده است.

بخشی از این تپهٔ باستانی برای توسعهٔ زمینهای اطراف و بزرگ‌تر کردن استخر در سالهای قبل تخریب شده، و از میان رفته است. در قسمتهایی از تپه نیز به خیال واهیِ یافتن گنج، کاوشهای مکرر انجام گرفته که موجب تخریب، و انهدام بیشتر آن شده است. هرچند در استل سومه‌وار کاوشهای علمی باستان‌شناختی صورت نگرفته، اما از وضعیت آن پیدا ست که این محوطه به گمان قوی یک «ده‌قلعه» بوده است. تپهٔ سمت شمالی محل استقرار حاکم محلی یا رئیس ایل، و دامنه‌های جنوبی آن که امروزه استخر در آنجا احداث شده، محل سکونت افراد عادی ایل بوده است.

در زمینهای پایین‌دست تپه، شواهدی از گورهای تاریخی پیدا شده است که استقرار دائم در این منطقه را در اواخر هزارهٔ اول ق‌م تأیید می‌نماید. هرچند تسطیح تپه و پیرامون آن با کمک ماشین‌آلات راه‌سازی و شخمهای عمیق در زمینهای اطراف و کاوشهای غیرمجاز در نقاط حساس تپه و محوطهٔ باستانی، که شواهد معماری یا سنگ‌چین یا خاکستر و استخوان در آنها دیده می‌شد، موجب مخدوش‌شدن حقایق و اسناد تاریخی آنجا گردیده، اما هنوز مکانهایی در آن محدوده وجود دارد که دست‌نخورده بر جا مانده است و انجام کاوشهای علمی باستان‌شناسانه در آنها می‌تواند پرده از رازهای سربه‌مهر محوطهٔ باستانی استل سومه‌وار بردارد.

آنچه اکنون قطعی به نظر می‌رسد، این است که نمونه‌سفالهای مربوط به اواخر هزارهٔ اول ق‌م و دوران تاریخی (ماد، هخامنشی، پارت و ساسانی) در این محل به فراوانی قابل رؤیت و مطالعه است؛ بنابراین، دست‌کم دیرینگی آن به حدود ۳ هزار سال پیش می‌رسد. این محل مکان استقرار دائم و حاکم‌نشین بوده، و بر محوطه‌های استقراری آن دوران تا شعاع چند فرسخی حاکمیت داشته است. رقیب و همسایهٔ ساکنان استل سومه‌وار را در دوران حیات و بالندگی می‌توان ساکنان تپه‌تلیان روستای کلان یا ساکنان تپه‌حصارک لواسان کوچک دانست.

این اثر ارزشمند تاریخی ـ فرهنگی در مهر ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده، و مشمول قوانین حفاظتی شده است. ناصر پازوکی طرودی

استلک \estalak\، سابقاً مزرعه‌ای واقع در منتهاالیه لشکرک، پس از پل فلزی و بتونی لشکرک به لواسان.

استل در گویش محلی به معنای استخر، و حرف «ک» آخر آن نیز نشان تصغیر، و استلک در مجموع به معنای استخر کوچک است. تا چندی پیش در سمت جنوب شرقی مجتمع فرهنگی، ورزشی و تفریحی امام‌خمینی (ره) فعلی و در جنوب توک‌مزرعه و مزرعهٔ نوشانی و در سمت غرب محلهٔ احمدآباد شهر لواسان، اراضی نسبتاً وسیع و گسترده‌ای وجود داشت که اهالی آن را به اسم استلک می‌خواندند. با عبور بلوار امام خمینی (ره) از میان اراضی استلک، این اراضی به استلک بالا (سمت کوه) و استلک پایین (سمت رودخانهٔ جاجرود) تقسیم شد. عمدهٔ این اراضی مربوط به شخصی به نام دکتر کشفیان بود که در اوایل دههٔ ۱۳۳۰ ش از مالکان آنها خریداری کرده، و به تملک خود درآورده بود. امروزه از این اراضی چیزی باقی نمانده است، زیرا بخش عمده‌ای از این اراضی به قطعات کوچک تقسیم و تفکیک و فروخته شده است و مالکان جدید در آن زمینها به ساخت‌وساز پرداخته‌اند. اکنون این اراضی تبدیل به بخشی از بافت مسکونی شهر لواسان شده است. ناصر پازوکی طرودی

استلک، چشمه \češme-ye estalak\، چشمه‌ای واقع در منتهاالیه غرب شهر لواسان. این چشمه که آبدهی چندانی ندارد، از دامنهٔ کوه ورجین به شکل قناتی با دو پشتهٔ کوتاه در زمینهایی که سابقاً به مزرعهٔ استلک شهرت داشت، آفتابی می‌شود. زمینهای اطراف این چشمه به زیر ساخت‌وساز رفته، اما نام این چشمه

هنوز بر روی کوچه و محله باقی مانده است. امروزه، شکل ظاهری این چشمه از بین رفته است و از آب آن استفاده‌های مختلفی می‌شود.

مأخذ: راکی، قاسم (از اهالی قدیم لواسان)، گفت‌وگو با مؤلف.
سیما صفری

اسدآباد \asad-ābād\، سابقاً روستایی از توابع شمیران، امروزه محله‌ای واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

محلهٔ اسدآباد امروزه از شمال به کوههای شمیران، از غرب به محلهٔ ولنجک، از جنوب به محلهٔ زعفرانیه، و از شرق به اراضی سعدآباد محدود است (نقشه ...) و در دورهٔ قاجاریه، از روستاهای خوش‌آب‌وهوای شمیران به شمار می‌رفته است. در روزگار سلطنت محمد شاه قاجار و به فرمان او، اقامتگاهی ییلاقی موسوم به قصر محمدیه یا قصر نو در غرب تجریش در اراضی اسدآباد ساخته شد تا محمد شاه تابستانها را در آنجا بگذراند. در فاصلهٔ اندکی از این عمارت، حاجی میرزا آقاسی، صدراعظم محمد شاه، نیز عمارتی ییلاقی موسوم به عباسیه بنا کرد. در تابستان ۱۲۶۴ ق که محمد شاه بیمار بود، برای گریز از گرما، در حالی که عمارت محمدیه هنوز نیمه‌کاره بود و کارگران در آن مشغول کار بودند، در این قصر اقامت گزید، اما پس از چند روز، در آنجا درگذشت (کریمان، ۱/ ۴۱۸-۴۱۹). از آن پس قصر محمدیه متروک شد.

ظاهراً اراضی اسدآباد در دورهٔ ناصری به معیرالممالک ــ که در جنوب اسدآباد، عمارت باغ فردوس را برپا کرده بود ــ تعلق داشته، و او آنها را به ظل‌السلطان فروخته، و از وی به حاج میرزا ابوالقاسم، امام جمعهٔ تهران، منتقل شده است. اسدآباد پس از حاج میرزا ابوالقاسم به ورثهٔ او رسید. از نوشته‌های اعتمادالسلطنه در *روزنامهٔ خاطرات*، چنین پیدا ست که حاج میرزا زین‌العابدین ظهیرالاسلام فرزند حاج میرزا ابوالقاسم امام‌جمعه ــ که ضیاءالسلطنه، دختر ناصرالدین شاه را در عقد نکاح خود داشت ــ در اسدآباد خانه‌ای ییلاقی داشته، و ناصرالدین شاه در تابستانها برای دیدن دخترش بدانجا می‌رفته است (ص ۵۱۷-۵۱۸). بعدها ورثهٔ میرزا ابوالقاسم اراضی اسدآباد را به دیگران فروختند (ستوده، ۱/ ۱۲).

به گزارش سلیمان بهبودی، در اوایل دورهٔ پهلوی، اراضی اسدآباد نواحی غربی و جنوبی سعدآباد را در بر می‌گرفته، و باغها و زمینهای آن تا نزدیک باغ فردوس امتداد داشته، و با آب یک رشته قنات آبیاری می‌شده است. جمعیت این منطقه را چند خانوار که به کار کشاورزی و باغداری مشغول بودند، تشکیل می‌داده است (ص ۲۶۶).

در کتاب *اسامی دهات کشور* در ۱۳۲۳ ش، اسدآباد روستایی از توابع شمیران شمرده شده است (۱/ ۷۳). در *فرهنگ جغرافیایی ایران* متعلق به اواسط دههٔ ۱۳۲۰ ش از اسدآباد نامی به میان نیامده، اما به سعدآباد اشاره شده است (۱/ ۱۱۳). در سرشماری ۱۳۳۵ ش نیز اشاره‌ای به آمار جمعیتی روستای اسدآباد نشده، اما جمعیت سعدآباد ۲۶۴ تن گزارش شده است که احتمالاً در آن زمان، نام سعدآباد را بر اسدآباد نیز اطلاق می‌کرده‌اند (*گزارش* ...، ۳).

در اواسط دههٔ ۱۳۴۰ ش، با رشد کالبدی شهر تهران، اسدآباد نیز همچون دیگر روستاهای شمیران به این شهر ضمیمه، و به محله‌ای از آن تبدیل شد. امروزه (۱۳۸۸ ش)، محلهٔ اسدآباد به همراه محلهٔ زعفرانیه دارای یک شورایاری است («شورایاری ... »، بشد).

مآخذ: *اسامی دهات کشور*، ادارهٔ کل آمار و ثبت احوال، وزارت کشور، تهران، ۱۳۲۳ ش؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ بهبودی، سلیمان، *خاطرات* (بیست سال با رضاخان میرپنج)، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران، ۱۳۶۴ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ «شورایاری محلات»، *شهرداری تهران، منطقهٔ یک* (نک : مل)؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ نقشهٔ راهنمای منطقهٔ یک تهران، سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، تهران، ۱۳۷۷ ش، شم ۱؛ نیز:
Region1.Tehran, www.region1.tehran.ir/Default.aspx?Page - ContentID = 1115&tabid = 6526 (acc. Dec.16, 2009).
گلاره مرادی

اسکان، برجهای مسکونی \borjhā-ye maskūnī-ye eskān\، برجهای سه‌گانه با کاربری تجارتی ـ مسکونی و از نخستین نسل برجهای تهران.

ساخت برجهای سه‌گانهٔ اسکان با ارتفاعی حدود ۹۰ متر، و هر یک در ۲۸ طبقه (شامل ۲۳ طبقهٔ مسکونی، و ۵ طبقهٔ اداری ـ تجارتی و پارکینگ)، در خیابان ولیعصر نبش ضلع شمال شرقی بلوار میرداماد، از ۱۳۵۲ ش

آغاز شد و چند ماه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ ش به پایان رسید. زمینی که برای ساخت این



برجها در نظر گرفته شد، پیش از تغییر کاربری و احداث برجها باغی بود که بخشی از آن همچنان، باقی مانده است. در سالهای پیش از انقلاب قرار بود این بخش از باغ با تونلی زیرزمینی به برجهای اسکان متصل شود و به‌عنوان فضای عمومی در اختیار ساکنان این مجموعه قرار گیرد، اما پس از انقلاب، باقی‌ماندهٔ باغ در ضلع شمالی مدتی به‌عنوان موزهٔ تماشاگه تاریخ فعال، و بعد تعطیل شد. سالهاست که طرحی برای ساخت مجموعه‌ای به نام «اسکان ۲» در این باغ آماده شده، اما به دلیل مقاومتها و پیگیریهای قضایی ساکنان برجهای اسکان تاکنون امکان اجرایی‌شدن نیافته است.

بنیاد پهلوی کارفرمای برجهای اسکان در سالهای پیش از انقلاب بود و مراحل ساخت‌وساز آن زیر نظر غلامرضا پهلوی، برادر ناتنی محمدرضا شاه، انجام گرفت؛ اما همهٔ مسئولیت طراحی برجها را شرکتها و مهندسان غیرایرانی بر عهده داشتند. شماری از واحدهای مسکونی این برجها هم در اختیار بنیاد پهلوی بود که پس از انقلاب مصادره شد و در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گرفت.

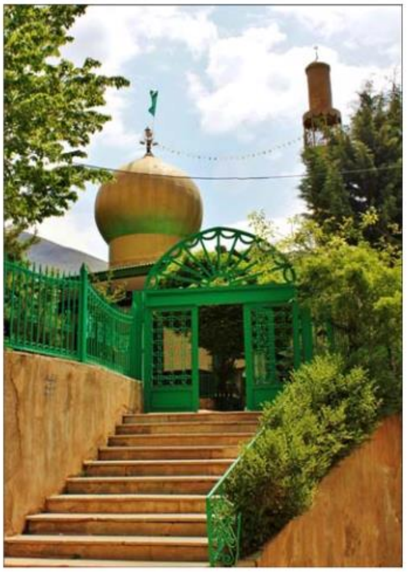
در دههٔ ۱۳۶۰ ش و در جریان برخورد با طرفداران سازمان مجاهدین خلق، درگیری مسلحانه‌ای میان نیروهای انقلابی و شماری از طرفداران این سازمان که در یکی از واحدهای این برج مستقر شده بودند، صورت گرفت و هنوز نشانه‌های این تیراندازیها بر نمای یکی از برجها دیده می‌شود.

هر یک از برجهای اسکان به‌صورت یک هشت‌ضلعی طراحی شده‌اند و به همین دلیل، چشم‌انداز منحصربه‌فردی رو به شمال، جنوب، شرق و غرب تهران دارند؛ همچنین روشها و محاسباتِ دقیقِ به کار رفته در طراحی و احداث این برجها برای مقاومت در برابر زلزلهٔ احتمالی تهران تا ۸ درجه در مقیاس ریشتر، سالهای طولانی مورد توجه استادان دانشگاهها و مهندسان شهرساز بوده، و در مباحث آموزشی دانشگاهها تدریس شده است. به دلیل همین ویژگیها نیز پارکینگهای هر ۳ برج پس از انقلاب و در جریان جنگ عراق و ایران، که تهران هدف تهاجم و بمباران قرار گرفت، مدتی از خودروها تخلیه، و به پناهگاهی برای مردم بدل شد.

برجهای سه‌گانهٔ اسکان در مجموع، ۲۷۰ واحد مسکونی را در خود جای داده است. در ۵ طبقهٔ اول، پارکینگها و همچنین، مرکز خرید اسکان با حدود ۴٬۷۰۰ مـ۲ مساحت، مشتمل بر مجموعه‌ای از بانکها، رستورانها و فروشگاهها قرار دارد که یکی از مراکز خرید معروف تهران است.

شیده لالمی

اسماعیل، امامزاده \emām-zāde esmā'īl\، امامزاده‌ای در باختر آبادی برگ جهان واقع در بخش لواسانات، دهستان لواسان کوچک. امامزاده اسماعیل از فرزندان امام موسی کاظم (ع) بوده که در



آبادی برگ جهان شهید، و در همان‌جا مدفون شده است. بنابر متن زیارت‌نامه‌ای که در داخل امامزاده وجود دارد و به نقل از کتاب *کنز الانساب*، سرگذشت امامزاده اسماعیل این گونه توصیف شده است: «اما اسماعیل بن

حضرت امام موسی کاظم (ع) را در موضع بدکیجان [برگ جهان] به دهنهٔ رودبار طایفهٔ الیاسیان شهید کردند و طایفهٔ بهادریان در شب، پنهان آن شاهزاده را برداشتند، در پایان ده به زیر درخت چنار دفن کردند» (کنز ... ، ۸۱ ؛ پازوکی، ۱۵۶/۱).

در شمال رود برگ جهان، در ۲۵ کیلومتری شهر لواسان، پس از روستای افجه، در ارتفاع ۱٬۹۹۴ متری از سطح دریا، بنای تازه‌ساخته‌شدهٔ امامزاده اسماعیل قرار دارد. بنای اولیهٔ این بقعه پس از ۱۳۷۰ ش تخریب، و در ۱۳۷۶ش بازسازی شده است (همو، ۱۵۵/۱؛ سروقدی، ۱۵۸). این بنا با قدمتی حدود ۷۰۰ سال مشتمل بر گنبدی مخروطی‌شکل و مصالح سنگ و ساروج، مبین مظاهر و ویژگیهای نفیس معماری گذشته بوده است (همانجا؛ «برگ جهان»، بشد).

بنای کنونی امامزاده با مساحتی حدود ۵۰ مـ۲ شامل اتاقی مربع‌شکل و نسبتاً بزرگ با ایوانی در شمال و باختر، از سنگ و سیمان و آهن ساخته شده (سروقدی، همانجا؛ پازوکی، ۱۵۶/۱)، و بر بالای آن، گنبد فلزی مدور نه‌چندان زیبایی نصب شده است. بدنهٔ داخلی بنا و ایوان گچ‌اندود، و بر سطوح دیوارهای جانبی و ایوان تا ارتفاع حدود ۱۲۰ سانتی‌متر، سنگ طوسی‌رنگ مرمر نصب شده است. بنای کنونی فاقد هرگونه ارزش معماری یا هنری‌است؛ با این‌حال، امروزه در فهرست آثار تاریخی ـ فرهنگی سازمان میراث فرهنگی به ثبت رسیده است (همانجا؛ نیز «بقاع ... »، بشد).

مآخذ: «برگ جهان»، *میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری*[1] (مل)؛ «بقاع متبرکهٔ شهرستان لواسانات»، *امامزاده‌ها* (مل)؛ پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ *کنز الانساب*، بمبئی، ۱۳۰۲ ق؛ نیز:
Emamzadeha, http://emamzadeha.blogfa.com/cat-13.aspx (acc. Oct. 17, 2009); *Iranchto*, www.iranchto.ir/WebForms/Fa/Tourism/Tourism Info.aspx?ID=504 (acc. Aug. 4, 2008).

حسن موسوی‌زاده

اسماعیل، امامزاده \emām-zāde esmāʾīl\، امامزاده‌ای در باخترِ آبادی شمشکِ پایین و در ۱۵۰ متری بقعهٔ امامزاده محمد واقع در دهستان رودبار قصران، بخش رودبار قصران.

نسب امامزاده اسماعیل به امام رضا (ع) بازمی‌گردد (سروقدی، ۱۵۷). بقعهٔ این حضرت با مساحتی در حدود ۳۰ مـ۲ در ارتفاع ۲٬۵۸۰ متری از سطح دریا در دامنهٔ تپه‌ای مشرف بر آبادی شمشک واقع است و چشم‌اندازی زیبا دارد (همانجا؛ پازوکی، ۴۰۲/۱). بقعهٔ امامزاده اسماعیل، در محوطه‌ای باز، میان تپه‌ای واقع شده است و فضای مشخصی به‌عنوان صحن ندارد (حبیبی، ۷۴). این بقعه از بیرون، دایره‌ای شکل، و از داخل هشت‌ضلعی است. سنگ، ملاط گِل و گچ از مصالح به کار رفته در این بقعه به شمار می‌روند. سقف این امامزاده فاقد سازهٔ سنگ، گِل، گچ، آجر و سایر مصالح است و با خرپای چوبی که روی آن با حلب پوشیده شده، بنا شده است (پازوکی، همانجا).

امامزاده اسماعیل که قدمت آن با توجه به سفالهای یافت‌شده در اطراف به دورهٔ صفویه بازمی‌گردد، در فهرست آثار تاریخی ـ فرهنگی میراث فرهنگی ایران به ثبت رسیده است (سروقدی، همانجا).

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ حبیبی، حسن، *امامزاده‌ها و تربت برخی از پاکان و نیکان*، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش.

حسن موسوی‌زاده

اسماعیل، امامزاده \emām-zāde esmāʾīl\، امامزاده‌ای در محلهٔ چیذر واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران. بقعهٔ این امامزاده در فاصلهٔ حدود ۳۰۰ متری از بقعهٔ امامزاده علی‌اکبر واقع شده است



(طباطبایی، ۹). نسب امامزاده اسماعیل به امام موسی کاظم (ع) بازمی‌گردد (بلاغی، ۴۲). بنا به گزارش مؤلف *کنز الانساب*، اسماعیل بن زکریا بن امام موسی‌کاظم (ع) بر سر راه خود در کوههای شمیران مجروح، و به سوی روستای شیزر [چیذر] روان گشت و در آنجا، زیر درخت

1. *Iranchto*.

چناری به شهادت رسید و همانجا مدفون شد (ص ۶۵).

بنای اصلی بقعهٔ امامزاده اسماعیل چهارگوش، و مساحت آن حدود ۱۵۰ م۲ است. در چوبی سادهٔ ورودی به حرم و دیوارهای آجری داخل آن سبزرنگ، و نیمهٔ پایین دیوار از سنگ مرمر است. ضریح آن حضرت چوبی، و قسمت بالای آن نیم‌دایره‌ای‌شکل است (سروقدی، ۲۰). همچنین گنبد بنا سبزرنگ و مرقد حضرت در داخل ضریح از سنگ مرمر است («بقاع ...»، بشد). کاشی‌کاری اتاق کوچک امامزاده نیز متعلق به عهد ناصری است (مصطفوی، ۱/ ۲۳۸). این بنا صحنی مشجر با درختانی کهن‌سال دارد که در آن، گورهایی نیز به چشم می‌خورد (همانجا). این امامزاده دارای حسینیه‌ای وسیع با امکانات رفاهی برای زائران است («بقاع»، بشد).

مآخذ: «بقاع متبرکهٔ شهرستان تهران»، *امامزاده‌ها* (مد)؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ جلایی‌پور، زهرا، *اتنوگرافی امامزاده اسماعیل (ع) چیذر*، نیمسال دوم تحصیلی ۱۳۸۵- ۱۳۸۶ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ *کنز الانساب*، بمبئی، ۱۳۰۲ ق؛ مصطفوی، محمدتقی، *آثار تاریخی طهران*، به کوشش هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ نیز:
Emamzadeha, http://emamzadeh. blogfa.cat-4.aspx(acc. Oct. 17, 2009).

حسن موسوی‌زاده

اسماعیل، امامزاده \emām-zāde esmāʿīl\، امامزاده‌ای در محلهٔ زرگنده واقع در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران. بقعهٔ این امامزاده در خیابان شریعتی، روبه‌روی خیابان دولت، کوچهٔ امامزاده در انتهای بوستان زرگنده واقع شده است (طباطبایی، ۱۳؛ «بقاع ...»، بشد).

امامزاده اسماعیل از نوادگان امام زین‌العابدین (ع) بوده، و وفات ایشان در شجره‌نامه‌ای که روی تابلویی بزرگ در داخل حرم نصب شده، ۸۵۰ ق/ ۱۴۴۶ م آمده است (طباطبایی، ۱۲). بنای بقعهٔ امامزاده اسماعیل با مساحت ۲۵۰ م۲ به‌صورت چهارضلعی و ازارهٔ دیوارهای داخل حرم از سنگ، و نیمهٔ بالای آن از گچ است. ضریح فلزی این امامزاده نیز در مرکز حرم با اشعار و کتیبه‌های قرآنی تزیین شده است (سروقدی، ۲۱؛ «بقاع»، بشد). این بقعه دو ایوان و ۱۸ ستون دارد و کتیبه‌های کاشی‌کاری دیوارهای آن را زینت بخشیده‌اند (طباطبایی، همانجا). گنبد کوچک این بنا نیز دارای کاشیهای سبز و لاجوردی و کتیبه‌ای قرآنی است که گرداگرد گنبد را پوشانده است (سروقدی، همانجا). قدمت بنای امامزاده به دورهٔ ناصری بازمی‌گردد. گفته می‌شود آخرین بار ضریح این امامزاده به دستور فرح دیبا، همسر



محمدرضا شاه، مرمت شده است. نمای بیرونی امامزاده از ۱۳۳۰ ش به بعد، تغییری نکرده، و فقط ترمیم و بازسازی شده، و تزیینات داخلی نیز به همان صورت ابتدایی باقی مانده است.

امروزه در روز عاشورا، دسته‌های عزاداری از محله‌های مختلف ازجمله قلهک، کوچه‌ده، دولت، یخچال و حسن‌آباد به سمت امامزاده اسماعیل حرکت می‌کنند. آخرین دستهٔ عزاداری متعلق به اهالی زرگنده است که به سبب میزبانی، تعزیه نیز اجرا می‌کنند. حیاط امامزاده اسماعیل به‌دلیل بازبودن دو طرف محوطهٔ آن و نیز دسترسی به بوستان زرگنده و خیابان شریعتی از جنوب و به محلهٔ زرگنده و خیابان خاقانی از شمال، به شکل خیابان درآمده است («امامزاده ...»، بشد).

مآخذ: «امامزاده اسماعیل»، *کتاب اول* (مد)؛ «بقاع متبرکهٔ شهرستان تهران»، *امامزاده‌ها* (مد)؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ نیز:
Emamzadeha, http://emamzadeh.blogfa.cat-4.aspx (acc. Oct.17, 2009); *ketabeavval*, www.ketabeavval.ir/Tehran/2305.aspx(acc. Aug. 4, 2008).

حسن موسوی‌زاده

اسناد انقلاب اسلامی، مرکز \markaz-e asnād-e enqelāb-e eslāmī\، نهاد بررسی و تدوین‌کنندهٔ تاریخ انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن (بنیادنهاده‌شده در ۱۳۶۰ ش در تهران). این مرکز نهادی است فرهنگی ـ پژوهشی با شخصیت حقوقی مستقل و غیرانتفاعی، برای آشناساختن نسلهای معاصر و آیندهٔ جهان اسلام با ریشه‌ها و ماهیت انقلاب اسلامی ایران («اساسنامه ...»، ۱).

پس از شهادت شماری از مردم جهرم، مشهد و رفسنجان در تیر ۱۳۵۷ به دست نیروهای نظامی حکومت پهلوی، امام‌خمینی (ره) در پیامی یادآور شد که از هم‌اکنون کسانی باید تاریخ انقلاب اسلامی را بنویسند، چه‌بسا مسائلی امروز برای شما روشن باشد، اما برای نسل آینده مفهوم نباشد (روحانی، ۵). در ۱۳۶۰ ش، پس از تغییریافتن مطالب کتابهای درسی، مطالبی دربارهٔ روحانیان دورهٔ مشروطیت در کتابهای تاریخ دبیرستانی نوشته شد که حمید روحانی (نویسندهٔ کتاب *نهضت امام‌خمینی*) بدان اعتراض کرد. او نامه‌ای به امام‌خمینی (ره) نوشت و امام (ره) نیز گروهی ــ ازجمله آیت‌الله خامنه‌ای ــ را برای بررسی این مسئله تعیین کرد. گروه به این نتیجه رسید که برای تدوین‌کردن تاریخ انقلاب اسلامی، لازم است تا مرکزی تأسیس شود؛ ازاین‌رو، حمید روحانی را مأمور تشکیل آن کرد و فعالیتهای مرکز از ۱۳۶۱ ش آغاز شد (حسینیان). امام‌خمینی (ره) در ۱۳۶۷ ش، باز در نامه‌ای خطاب به حمید روحانی، ضمن قدردانی از کوششهای وی و همکارانش، نارضایتی خود را از انتشار تاریخهای غیرمستند از سوی «وابستگان به شرق و غرب» ابراز کرد، و بر نگارش تاریخی واقعی و مستند، و پیگیری جدی‌تر وظیفهٔ گردآوری همهٔ اسناد تأکید ورزید. بر این اساس، از آن تاریخ، مرکز عملاً به نهاد گردآوری و نگاهداری همهٔ اسناد مربوط به انقلاب اسلامی ایران تبدیل شد (نک : «درباره ... »، بشـ).

این مرکز زیر نظر هیئت امنا و با رهنمود ولی فقیه اداره می‌شود («اساسنامه»، ۱۰). تاکنون برای مرکز دو دوره هیئت امنا تعیین شده است: یک دوره از ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۴ ش، که حمید روحانی، مهدی کروبی و فاطمهٔ کروبی اعضای آن بودند؛ دورهٔ دیگر از ۱۳۷۴ ش تاکنون، که مصطفی پورمحمدی، حمید روحانی و روح‌الله حسینیان در هیئت امنای آن عضویت دارند (حسینیان).

مرکز اسناد انقلاب اسلامی از ۶ معاونت تشکیل می‌شود: ۱. پژوهشی، ۲. اطلاع‌رسانی، ۳. تاریخ شفاهی، ۴. انتشارات، ۵. اداری و مالی، و ۶. خودکفایی.

معاونت پژوهشی مسئول شاخهٔ پژوهشهای تاریخی است. این معاونت هر سال موضوعهایی را اعلام می‌کند، و پژوهشگران را به پژوهش دربارهٔ آن موضوعها فرامی‌خواند («درباره»، بشـ : خواجه‌سروی، مصاحبه).

معاونت اطلاع‌رسانی با واحدهای تابع خود، وظیفهٔ تهیه، گردآوری، سازمان‌دهی و نگاهداری اسناد و مدارک مربوط به فعالیتهای مرکز را بر عهده دارد («درباره»، بشـ). تاکنون نزدیک به ۴ میلیون برگ سند سیاسی، نظامی و امنیتی رژیم پهلوی از وزارت اطلاعات، وزارت امور خارجه، نیروهای مسلح و نهادهای دیگر گردآوری شده است (خواجه‌سروی، «مسیرها ...»، ۱۴) که کهن‌ترین اسناد آن مربوط به اوایل کار پهلوی اول (۱۳۰۰ ش) است. این اسناد در موارد مقرر، به‌صورتهای کتبی، تصویری، دیداری و شنیداری، در اختیار پژوهشگران قرار می‌گیرد («آشنایی ... »، ۶۶). هر سال نیز دهها هزار برگ سند به مرکز منتقل می‌شود. واحدهای کتابخانه، رایانه و اینترنت نیز از زیرمجموعه‌های معاونت اطلاع‌رسانی‌اند. کتابخانهٔ مرکز دارای ۴۰ هزار عنوان کتاب در حوزهٔ سیاست و تاریخ معاصر، و نیز دورهٔ روزنامه‌ها و مجله‌های فارسی است. واحد رایانه و اینترنت، گذشته از وظیفهٔ پشتیبانی شبکه‌های رایانه‌ای مرکز، در زمینهٔ دسترسی به اسناد از طریق اینترنت هم همکاری دارد («درباره»، بشـ).

معاونت تاریخ شفاهی مسئول شناسایی کسان و گفت‌وگو با آنانی است که به‌گونه‌ای در فرایند انقلاب اسلامی فعالیت داشته‌اند، یا اطلاعات آنها از تاریخ انقلاب ثبت‌نشده و شفاهی است. این معاونت تاکنون (۱۳۹۰ ش) هزاران ساعت گفت‌وگو انجام داده، و آنها را ثبت، و ضبط کرده است (همانجا).

معاونت انتشارات از ۱۳۷۴ ش آغاز به کار کرد (خواجه‌سروی، همانجا). این معاونت پژوهشهای به‌پایان‌رسیده در معاونت پژوهشی مرکز را به‌صورت کتاب منتشر می‌کند. مرکز اسناد انقلاب اسلامی تاکنون بیش از چندصد عنوان کتاب در زمینهٔ سیاست و تاریخ معاصر ایران منتشر کرده است (همو، مصاحبه؛ «درباره»، بشـ). این مرکز تا پیش از ۱۳۷۴ ش، نشریهٔ *۱۵ خرداد* را نیز به چاپ می‌رساند («معاون ... »).

مرکز اسناد انقلاب اسلامی در منطقهٔ تجریش تهران قرار دارد. ساختمان اصلی مرکز در دورهٔ پهلوی اول، با معماری ویژهٔ آن دوره ساخته شده است و به‌هنگام مصادره‌شدن پس از انقلاب، به هوشنگ دولّوی قاجار، از وابستگان به دربار، تعلق داشت (حسینیان).

مآخذ: «آشنایی با مرکز اسناد انقلاب اسلامی: نقل تاریخ امروز برای فردا»، *کیهان فرهنگی*، ۱۳۸۱ش، س ۱۹، شم ۲۰؛ «اساسنامهٔ مرکز اسناد انقلاب اسلامی» (نسخهٔ موجود در بایگانی مرکز اسناد)؛ حسینیان، روح‌الله (عضو هیئت امنای مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، مصاحبه با مؤلف؛ خواجه‌سروی، غلامرضا، «مسیرها را برای نسل جوان می‌گشاییم»، *قدس*، ۱۳۸۴ ش، س ۱۸، شم ۴٬۹۸۳؛ همو (معاون پژوهشی مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، مصاحبه با مؤلف؛ «دربارهٔ ما»، *مرکز اسناد انقلاب اسلامی*[1] (مل)؛ روحانی (زیارتی)، حمید، *نهضت امام‌خمینی*، تهران، ۱۳۷۲ ش، ج ۳؛ «معاون پژوهشی ... »، *شریف نیوز* (مل)؛ نیز:

Irdc, www.irdc.ir/fa/about.aspx (acc.2/1390); *Sharif News*, www.sharifnews.ir/print.php?9598 (acc.22/6/1384).

حمیده نظامی خندان

اسناد تخصصی فنی و مهندسی محمود حبیبی، مرکز \markaz-e asnād-e taxassosī-ye fannī va mohandesī-ye mahmūd-e habībī\، نک: حبیبی، مرکز اسناد تخصصی فنی و مهندسی.

اسناد و کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران، سازمان \sāzmān-e asnād va ketāb-xāne-ye mellī-ye jomhūrī-ye eslāmī-ye īrān\، مؤسسه‌ای آموزشی، پژوهشی، علمی و خدماتی. این سازمان در سال ۱۳۸۱ ش از ادغام شدن کتابخانهٔ ملی و سازمان اسناد ملی به وجود آمد.

۱. کتابخانهٔ ملی ایران: تاریخچهٔ تشکیل مجموعهٔ کتابخانهٔ ملی ایران به کتابخانهٔ کوچکی که ۱۲ سال پس از تأسیس دارالفنون در آنجا شکل گرفت، بازمی‌گردد. البته ارتباط کتابخانهٔ ملی ایران با کتابخانهٔ دارالفنون از نظر تاریخی تنها مربوط به وجود کتابهایی است که از آن کتابخانه، به کتابخانهٔ ملی انتقال یافته است.

در زمان مظفرالدین شاه، یک سال پس از تشکیل انجمن معارف تهران در ۱۳۱۶ ق، در کنار مدرسهٔ دارالفنون و در محل انجمن با کوشش فراوان کتابخانه‌ای موسوم به کتابخانهٔ ملی معارف تأسیس شد. در ۱۳۲۴ ق در زمان وزارت علاءالملک، کتابخانهٔ مدرسهٔ دارالفنون و کتابخانهٔ ملی معارف، در محل مدرسهٔ دارالفنون در یکدیگر ادغام شدند و یک کتابخانه را تشکیل دادند (جکتاجی، ۳-۷؛ راوندی، ۱۰۶؛ قاسمی، ۲۶۷). این کتابخانه از ۱۳۳۸ ق نام کتابخانهٔ معارف به خود گرفت و از ۱۳۱۳ ش به کتابخانهٔ عمومی معارف تغییر نام یافت.

کتابخانهٔ عمومی معارف در ۱۳۱۵ ش، ۱۴٬۰۰۰ جلد کتاب چاپی و ۳۰۰ نسخهٔ خطی داشت (پوراحمد، ۴). با



برگزاری جشن هزارهٔ فردوسی در ۱۳۱۳ ش در تهران، بسیاری از آثار خاورشناسان و ایران‌شناسان به کتابخانهٔ عمومی معارف اهدا شد. در این زمان به سبب افزایش مجموعهٔ کتابها، این کتابخانه با مشکل کمبود جا و فضا روبه‌رو گشت. ازاین‌رو، تأسیس کتابخانهٔ ملی پیشنهاد، و با اقبال روبه‌رو شد.

در همین دوره موزهٔ ایران باستان در خیابان سپه (خیابان امام خمینی کنونی)، به طراحی آندره گدار، مدیر وقت ادارهٔ کل باستان‌شناسی در دست ساخت بود. در قسمت شمالی این ساختمان در خیابان قوام‌السلطنه (خیابان سی تیر کنونی) قطعه‌زمینی وجود داشت، علی‌اصغر حکمت، وزیر معارف وقت از رضا شاه اجازه خواست که در این زمین کتابخانه‌ای ساخته شود. آندره گدار، طراح موزهٔ ایران باستان، طراحی این کتابخانه را نیز به عهده گرفت. او کوشید تا اسلوب و سبک ساختمان کتابخانه، بسیار شبیه به موزهٔ ایران باستان باشد.

سرانجام کار ساختمان در ۱۳۱۶ ش پایان یافت. در آن روزگار در مکاتبات از این کتابخانه با نام کتابخانهٔ فردوسی نیز یاد شده است (همو، ۵- ۶، ۵۷ - ۶۵). در همان سال، رضا شاه دستور داد تا این ساختمان به مهدی بیانی، مدیر وقت کتابخانهٔ عمومی معارف تحویل داده شود و کتابهای چاپی و خطی کتابخانهٔ سلطنتی و کتابخانهٔ خصوصی عزیزخان ندمایی (عزیزخان خواجه) برای آماده‌سازی و انتقال به ساختمان جدید به کتابخانهٔ عمومی معارف منتقل شود، همچنین ۵٬۰۰۰ جلد کتاب به زبانهای روسی، فرانسوی و آلمانی ــ که در ۱۲۹۹ ش، بانک استقراضی روسیه به دولت ایران اهدا کرده بود ــ به ساختمان جدید منتقل شد (همو، ۲۷-۳۱)، و سرانجام در سوم شهریور ۱۳۱۶ این کتابخانه با نام «کتابخانهٔ ملی

1. *Irdc*.

ایران» افتتاح گردید و ریاست آن نیز بـه مهـدی بیـانی واگذار شد (همو، ۶).

مساحت ساختمان کتابخانه ۴۰۰۰ مـ۲ بود و ۵۰۰ مـ۲ زیربنا در دو طبقه داشت (همو، ۶۰-۶۲). طبقهٔ اول آن شامل دفتر اداره، تالار نمایش نسخه‌های نفیس، تـالار فردوسی، بخش نشریات و خدمات فنی بود و طبقهٔ دوم آن به تالار مطالعه (با گنجایش ۶۰ تن) و مخازن کتابها اختصاص داشت. از اسناد و مدارک چنین برمی‌آید کـه در ۱۳۱۶ ش بنای ساختمان به طور کامل به اتمام نرسیده بود و بعضی از بخشهای آن در سالهای بعد، دست‌کم تا ۱۳۲۰ ش کامل شد (همو، ۶۳-۶۴).

در ۱۳۱۹ ش و بـه روایتـی در ۱۳۲۰ ش، هنگـام بازگشت اتباع آلمانی از ایران، دولت آلمان نازی ۷٬۵۰۰ جلد کتاب که شامل بیشتر رشته‌های علوم بود، به همراه فهرست کامل و دقیقی از این کتابها به کتابخانـهٔ ملـی ایران اهدا کـرد (همـو، ۳۴-۳۵). هنـوز مـدتی از افتتـاح کتابخانه نگذشته بود که مشکل کمبود جا و فضا بـرای این کتابخانه به وجود آمد و تلاش برای گسترش دادن فضای کتابخانه آغاز شد. در نتیجه در ۱۳۳۰ ش، ساختمان دیگری حد فاصل ساختمان قبلی و دیـوار وزارت امـور خارجه که در شرق کتابخانهٔ ملی بود، به کتابخانه اضافه گردید (همو، ۶۴ - ۶۵؛ صوتی، ۳).

در آن دوران، کتابخانهٔ ملی ــ چه از نظر تشکیلات و اساسنـامه و چـه از نظر وظایف و نیـروی انسانی ــ با معیارها و استانداردهای کتابداری جهانی برابری نداشت، همچنین قانون واسپـاری کتاب را نیـز پیگیری نمی‌کرد (پوراحمد، ۷۳-۸۰؛ افشار، ۶۰۷ - ۶۰۸؛ *دایرةالمعارف* ... ، ۱۳۹۴/۲).

در نیمهٔ دههٔ ۱۳۴۰ ش با تأسیس گروه کتابداری در دانشگاه تهران و برگزاری دورهٔ کارشناسی ارشد کتابداری و تأسـیس انجمـن کتابـداران ایـران و مرکـز خـدمات کتابداری، نیاز به تأسیس یک کتابخانهٔ ملی برپایهٔ اصول و ضوابط علمی و جهانی، برای بهره‌گیری این مؤسسه‌ها از آن، بیشتر احساس می‌شد (همان، ۱۳۹۴/۲- ۱۳۹۵).

در ۱۳۵۲ ش از ایفـلا[1] (فدراسیـون بین‌المللی انجمنها و مؤسسه‌های کتابداری) درخواست شد تا ایران را در توسعهٔ کتابخانهٔ ملی و انطبـاق آن بـا شیـوه‌هـای نـوین کتابداری، یاری دهد. در همان سال در همـایش جهـانی ایفلا، نمایندگان ایران از لیبارز، رئیس ایفلا کـه در آن زمان سرپرستی کتابخانهٔ پهلوی را نیز برعهـده داشـت، خواستند که برای توسعهٔ کتابخانهٔ ملی نقش اساسی بـه کتابداران ایرانی سپرده شود. در ۱۳۵۴ ش ناصر شریفی، رئیس وقت دانشکدهٔ کتابداری پرات در آمریکا، ۶۰ تن از کارشناسان درجه یک کتابداری جهان را دعوت کرد تا برنامه‌های پیشنهادی خود را با توجه به شرایط ایران تدوین کنند. در این مدت، ۱۵ تن از کتابداران ایران نیز با این گروه همکاری کردند، در نهایت ژان‌پیر کـلاول، رئیس کتابخانهٔ دانشگاه لـوزان، سـاخت کتابخانـه‌ای در ۹۴ هزار مـ۲ را پیشنهاد داد که در مهر ۱۳۵۵ به تصویب رسید و احداث سـاختمان جدید کتابخانهٔ ملی به مناقصه گذاشته شد. هنوز بررسی و تجدیـدنظرهای نهـایی بـه انجام نرسیده بود که با پیـروزی انقـلاب اسـلامی کـار متوقف شد (سلطانی، ۱-۱۲، ۴۳۷- ۴۳۹).

پس از انقلاب اسلامی در پی انحلال کتابخانهٔ پهلوی، دارایی و کتابها، نیز کارکنان آن کتابخانه بـه کتابخانـهٔ ملی ایران منتقل گردیدند و طرح ساختمان کتابخانهٔ ملی برای مدتی به دست فراموشی سپرده شد (همو، ۴۳۹).

در ۱۳۶۲ ش مرکز خدمات کتابداری در کتابخانهٔ ملی ادغام گردید، با این اقدام، مشکل کمبـود جـا و فـضای کتابخانهٔ ملی حادتر شد، ازاین‌رو، کتابخانهٔ ملی به طور پراکنده در نقاط مختلفی از شهر تهران مستقر شد. ایـن پراکنـدگی نـه تنهـا بـرای مـدیریت کتابخانـه ایجـاد دشواری می‌کرد، بلکه مراجعان به کتابخانهٔ ملی را نیـز سخت دچار سردرگمی می‌ساخت (همانجا).

در ۱۳۶۹ ش بار دیگر اجرای طرح ساختمان کتابخانهٔ ملی مطرح شد و کلیهٔ سوابق آن در اختیار مهندسان مشاور قرار گرفت. کار ساختمان کتابخانهٔ ملی در ۱۳۷۵/۰۲/۱۹ در منطقهٔ عبـاس‌آبـاد در دوران ریاسـت محمـد خـاتمی (۱۳۷۱-۱۳۷۶ ش) آغاز شد و سرانجام در ۱۱ اسفند ۱۳۸۳ بـا تلاشـها و پیگیریهـای رئـیس وقـت کتابخانـهٔ ملـی، محمدکاظم موسوی بجنـوردی (۱۳۷۶-۱۳۸۴ ش) بنـای ساختمان به اتمام رسید و بهره‌برداری از آن آغـاز شـد (*دایرةالمعارف*، ۲/ ۱۳۹۵).

ساختمان جدیـد کتـابخانهٔ ملـی حـدود ۹۷٬۰۰۰ مـ۲ زیربنا دارد و شامل ۸ واحد مهم و تخصصی کتابداری و مجموعهٔ کتابهای مرجع و غیرمرجع چـاپی، نـسخه‌هـای

1. International Federation of Library Associations and Institutions (IFLA)

خطی و کتابهای نادر و منابع غیرمکتوب است. این ساختمان در شرایط عادی ۴ میلیون جلد کتاب، و در صورت استفاده از قفسه‌بندی فشرده تا ۷ میلیون جلد کتاب و نشریهٔ ادواری را در خود جای می‌دهد («ساختمان ...»، بشـ).

مجموعهٔ اصلی کتابخانهٔ ملی در مخزن بسته و در زیرزمین نگاهداری می‌شود، ولی مجموعه‌ها و منابع مرجع در تالارهای قرائت، به صورت نظام قفسهٔ باز در دسترس مراجعه‌کنندگان است. بخش نسخه‌های خطی و کتابهای کمیاب، از امکانات و تجهیزات ویژه‌ای برخوردار است. در ۱۳۷۸ ش، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به‌سبب آنکه برخی از وظایف و اقدامات آن با کتابخانهٔ ملی موازی بود، در کتابخانهٔ ملی ادغام، و کلیهٔ منابع و نیروی انسانی آن به کتابخانهٔ ملی منتقل شد (*دایرةالمعارف*، ۱۰۱۷/۲، ۱۳۹۶). ادغام سازمان اسناد ملی کشور با کتابخانهٔ ملی ایران و تأسیس سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران در ۱۳۸۱ ش، به پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور صورت گرفت. این سازمان در قالب دو معاونت مستقل با عنوان «کتابخانهٔ ملی» و «اسناد ملی» با برنامهٔ مستقل در قوانین بودجهٔ سنواتی فعالیت می‌کنند («درباره ...»، بشـ ؛ *دایرةالمعارف*، همانجا).

۲. سازمان اسناد ملی: از سازمانهای آرشیوی است که با هدف جمع‌آوری اسناد ارزشمند و حفظ، نگهداری و ارائهٔ آنها به پژوهشگران ایجاد شده است.

هر چند سابقهٔ امور مربوط به اسناد و نگهداری آنها در مخازن دولتی و سلطنتی در ایران پیشینه‌ای چندهزارساله دارد، اما تاریخچهٔ ایجاد بایگانیها به مفهوم جدید آن، به دورهٔ قاجار، در اقدام وزارت امور خارجه برای مرتب کردن بایگانی خود به پیروی از روش بایگانی کشورهای اروپایی، باز می‌گردد. در ۱۳۰۹ ش هیئت وزیران مصوبه‌ای را دربارهٔ جمع‌آوری اسناد و ایجاد «مراکز اسناد دولتی» به تصویب رسانید که به موجب آن مقرر شد کلیهٔ قراردادها، امتیازها و اسناد هرگونه مؤسسهٔ دولتی یا سهام مربوط به دولت، قبالجات، خالصجات و جز آنها به استثنای عهدنامه‌های سیاسی، در اتاقی که وزارت مالیه در قصر گلستان به‌عنوان مرکز اسناد دولتی قرار داده بود، به ترتیب مقرر، ضبط و حفظ شود. اما تراکم روزافزون اوراق زائد و حجم انبوه اسناد راکد دستگاههای دولتی، مشکلاتی را به وجود آورده بود و نیاز به مرکز بایگانی و آرشیو ملی احساس می‌شد («تاریخچه ...»، بشـ).

ازاین‌رو، مطالعهٔ منسجم برای تأسیس آرشیو ملی ایران شروع شد و ضرورت پرداختن به امور مربوط به جمع‌آوری، حفظ و نگهداری اسناد ملی، و ارائهٔ اسناد به محققان را در یک سازمان واحد مسلم ساخت و به دنبال آن نام «اسناد ملی» به جای «آرشیو ملی» در مکاتبات به‌کار برده شد. پس از تشکیل سازمان اداری و استخدامی کشور، این سازمان تلاشهایی برای کسب مجوز قانونی جهت تأسیس سازمانی که کلیهٔ اسناد و آرشیوهای کشور در آن بایگانی شود، مبذول می‌داشت. سرانجام در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۹ در مجلس شورای ملی، قانون تأسیس سازمان اسناد ملی ایران به تصویب رسید و برای اجرا به دولت ابلاغ شد. سازمان اسناد ملی با هدفهای «جمع‌آوری و حفظ اسناد ملی ایران در سازمانی واحد، فراهم آوردن شرایط و امکانات مناسب برای دسترسی عموم به این اسناد، صرفه‌جویی در هزینه‌های اداری و استخدامی از طریق تمرکز پرونده‌های راکد وزارتخانه‌ها و مؤسسه‌های دولتی وابسته به دولت و امحای اوراق زائد»، به تصویب مجلس رسید («تاریخچه»، بشـ ؛ *اهداف* ...، ۳۳۰-۳۳۱؛ *دایرةالمعارف*، ۹۹۲/۲-۹۹۳). بر اساس مفاد قانون تأسیس سازمان اسناد ملی ایران، کلیهٔ اوراق، مراسلات، دفترها، پرونده‌ها، عکسها، نقشه‌ها و کلیشه‌ها، نمودارها، فیلمها، نوارهای ضبط صوت و دیگر اسنادی که در دستگاه دولت تهیه شده، و یا به دستگاه دولت رسیده است و به طور مداوم یا غیرمداوم در تصرف دولت بوده، می‌باید بر اساس مقررات خاصی ارزشیابی شوند و اسنادی که از لحاظ اداری، مالی، اقتصادی، قضایی، سیاسی، فرهنگی، علمی، فنی و تاریخی ارزش نگهداری دائمی دارند، به آرشیو ملی منتقل شوند (همانجاها).

این سازمان در آغاز تابع سازمان امور اداری و استخدامی کشور به شمار می‌رفت (*اهداف*، ۳۳۱)، اما پس از ادغام سازمان امور اداری و استخدامی کشور با سازمان برنامه و بودجه و تشکیل سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در ۱۳۷۸ ش، به عنوان یکی از سازمانهای تابعهٔ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی به فعالیت خود ادامه داد تا اینکه به پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و براساس مصوبهٔ شورای عالی

اداری در ۱۳۸۱ ش، از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور جدا، و در کتابخانهٔ ملی ایران ادغام شد و عنوان آن به سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران تغییر یافت («تاریخچه»، بشـ). منظور از این اقدام، سامان‌دهی مدیریت اسناد و ایجاد هماهنگی برای نگهداری آثار و اسناد مکتوب (چاپی و خطی) و غیرمکتوب، اوراق، مراسلات، دفترها و دیگر اسناد ملی در دستگاههای اجرایی و نظایر آن اعلام شده بود (*دایرةالمعارف*، ۹۹۳/۲).

این سازمان با نام «معاونت اسناد ملی» در ساختمانی به نام «گنجینهٔ اسناد ملی»، وظایف تخصصی و مأموریتهای محوله را به مثابهٔ «آرشیو ملی ایران» عهده‌دار است («تاریخچه»، بشـ).

ساختمان هفده طبقهٔ گنجینهٔ اسناد ملی با ۷٬۵۰۰ مـ۲ مساحت و ۲۶٬۰۰۰ مـ۲ زیربنا در بزرگراه حقانی واقع است و به وسیلهٔ پلی به ساختمان کتابخانهٔ ملی وصل می‌شود. اسلکت این ساختمان انعطاف‌پذیر بوده، و در مقابل لرزشهای ناگهانی و زلزله مقاوم است. معماری این ساختمان تلفیقی از معماری ایرانی در دورهٔ پیش از اسلام و اسلامی است. ساختمان بر روی یک کرسی بتنی گستردهٔ مستطیل‌شکل بنا شده و به‌تدریج در طبقات فوقانی از سطوح طبقات کاسته می‌شود و سازهٔ زیگورات‌مانندی را تشکیل می‌دهد («معرفی ...»، بشـ).

مآخذ: افشار، ایرج، «کتاب انبار!»، *راهنمای کتاب*، تهران، ۱۳۳۹ ش، س ۳، شـ ۵؛ *اهداف و وظایف سازمان امور اداری و استخدامی کشور و سازمانهای وابسته*، تهران، ۱۳۷۵ ش؛ پوراحمد جکتاجی، محمدتقی، *تاریخچهٔ کتابخانهٔ ملی ایران*، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ «تاریخچهٔ آرشیو ملی ایران»، «دربارهٔ سازمان»، «ساختمان کتابخانه»، «معرفی گنجینهٔ اسناد ملی»، *سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران*[1] (مـل)؛ *دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی*، به کوشش ابراهیم افشار، تهران، ۱۳۸۵ ش؛ راوندی، مرتضی، *سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا*، تهران، ۱۳۶۴ ش؛ سلطانی، پوری، *فرصت حضور*، مجموعهٔ مقاله‌های کتابداری، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ صوتی، محمدعلی، *کتابخانهٔ ملی ایران*، تهران، بی‌تا؛ قاسمی پویا، اقبال، *مدارس جدید در دورهٔ قاجاریه، بانیان و پیشروان*، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ نیز: *Nlai*, www.nlai.ir

شیوا جعفری

اسناد و مدارک تاریخی سعدآباد، موزه

\mūze-ye asnād va madārek-e tārīxī-ye sa'd-ābād\ ساختمان پیشین فرماندهی ضد اطلاعات گارد شاهنشاهی که اکنون به موزه تبدیل شده است.

در فاصلهٔ میان کاخ وزارت دربار (موزهٔ هنرهای زیبای فعلی) و کاخ سفید (کاخ ـ موزهٔ ملت)، ساختمانی قرار دارد که در سالهای پیش از انقلاب اسلامی ایران محل استقرار گارد جاویدان بود. این بنا که در اوایل دورهٔ پهلوی اول احداث شده است، در نزدیکی یکی از مهم‌ترین ورودیهای سعدآباد، یعنی ورودی نظامیه قرار دارد.

گارد حفاظتی شاهنشاهی افزون بر حفاظت از خاندان و وابستگان به دربار پهلوی، مسئولیت بازرسی کلیهٔ آمدوشدها به مجموعهٔ سعدآباد و نیز ورود و خروج اموال را از طریق ورودیهای سه‌گانهٔ این مجموعه برعهده داشت. بخش قابل توجهی از نامه‌های موجود در اسناد باقی‌مانده از مجموعهٔ سعدآباد، مربوط به مجوزهایی است که توسط گارد جاویدان به نام افراد مختلف صادر شده است. گارد حفاظتی شاهنشاهی در زمان سلطنت محمدرضا شاه، برای کارمندان شاغل در مجموعهٔ سعدآباد کارتهای ترددی با رنگهای مختلف صادر می‌کرد که هر یک نمایانگر محدودهٔ کاری این کارمندان و مناطق مجاز برای آمدوشد آنها بود.

این بنا پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ماه ۱۳۵۷ در اختیار یگان حفاظتی میراث فرهنگی قرار گرفت، و مدتی نیز به بخش اداری مجموعهٔ سعدآباد اختصاص یافت؛ اما سرانجام در ۱۳۹۱ ش به موزهٔ اسناد و مدارک تاریخی سعدآباد بدل شد. آنچه در این موزه به نمایش درآمده، تنها بخش کوچکی از مجموعهٔ بزرگ اسناد و مدارک مجموعهٔ سعدآباد است. این اسناد ابتدا کاغذهایی فاقد ارزش تلقی می‌شدند و در جریان پاک‌سازی کاخهای سعدآباد در شرف نابودی بودند. اما پس از دسته‌بندی این اسناد توسط شماری از کارمندان مجموعهٔ کاخ ـ موزه‌های سعدآباد، نخست مرکز اسناد سعدآباد، و پس از آن موزهٔ اسناد و مدارک تاریخی سعدآباد راه‌اندازی شد.

ساختمان این موزه در یک‌ونیم طبقه احداث شده است. طبقهٔ همکف این بنا که ۶ اتاق دارد، پس از تغییر کاربری به موزه، به بخشهای پهلوی اول، پهلوی دوم، مهرها و جلدها، سالن نمایش و دفتر موزه تقسیم شده است. نیم‌طبقهٔ پایین نیز به مرکز نگهداری اسناد تاریخی تبدیل شده است؛ به‌جز شمار اندکی از کارکنان مجموعهٔ سعدآباد، کسی اجازهٔ دسترسی به مخزن ویژهٔ نگهداری

1. *Nlai.*

از اسناد تاریخی را ندارد.

در بخش پهلوی اولِ این موزه، آلبومهایی از بناهای تاریخی ایران کهن، تصاویری با موضوع نحوهٔ پوشش مردم در اواخر دورهٔ قاجار و اوایل دورهٔ پهلوی اول، تصاویری از اولین و آخرین سفر رضاه شاه به ترکیه، و همچنین مجموعهٔ تصاویری از یک کارناوال فرهنگی در ایران، به نمایش درآمده است.

در بخش پهلوی دوم موزهٔ اسناد و مدارک تاریخی سعدآباد، تصاویری از همسران محمدرضا شاه در سفرها و بازدیدهای داخلی، و شماری از آلبومهای خانوادگی او در ویترینهای رومیزی و دیواری در معرض نمایش قرار داده شده است.

بخش مهرها و جلدهای این موزه در برگیرندهٔ شمار بسیاری از مهرهای رایج در وزارت دربار، پاکتها، کاغذهای سربرگ‌دار و کارتابلهای مورد استفاده در دورهٔ پهلوی است. در این قسمت همچنین بخشی از اسناد مکتوب دربارهٔ وظایف وزارت دربار به نمایش درآمده‌است. از دیگر آثار موجود در این بخش، آلبومهای خاندان پهلوی متعلق به دهه‌های ۱۳۲۰، ۱۳۳۰، ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش است. بیشتر این آلبومها دست‌ساز و دارای جلد لاکی، و مزین به انواع نقوش ایرانی مانند لچک، ترنج، شکارگاه، و تزیینات خاتم‌کاری، کنده‌کاری، نقره‌کاری و طلاکوبی‌اند.

در سالن سینمای موزهٔ اسناد و مدارک تاریخی سعدآباد، امکاناتی برای نمایش تصویری اسناد و تصاویر برای گروههای مختلف سنی فراهم آمده است.

این موزهٔ تازه‌تأسیس در حال حاضر (۱۳۹۱ ش)، یکی از پربازدیدکننده‌ترین موزه‌های مجموعهٔ فرهنگی ـ تاریخی سعدآباد به شمار می‌رود. لادن تاج‌بخش

اشترکوه \\oštor-kūh\\، یا هشت‌در (هشتر)کوه، کوهی در شمال خاوری آبادی گرماب‌در. ارتفاع این کوه ۳٬۶۶۲ متر، و راه صعود به قلهٔ آن از طریق آبادی گرماب‌در واقع در بخش رودبار قصران امکان‌پذیر است.

معادن متروکهٔ زغال‌سنگ، گردنهٔ خاتون بارگاه، چشم‌انداز دره‌های آبنیک و گرماب‌در از جاذبه‌ها و نقاط دیدنی در طول مسیر و از فراز قله‌ها هستند (محمودیان، ۶، ۷۵).

مأخذ: محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش. حسن موسوی‌زاده

اشترگردن، گردنه \\gardane-ye oštor-gardan\\، گردنه‌ای روی خط‌الرأس جناح جنوبی توچال، چندصدمتر بالاتر از قلهٔ پلنگ‌چال.

این گردنه در مسیر صعود به قله‌های شاه‌نشین و بازارک و پلنگ‌چال و دیگر قله‌های پایین‌تر، روی خط‌الرأس پلنگ‌چال ازجمله سیاه‌رنگ و دوشاخ و چین‌کلاغ واقع شده است. گردنهٔ اشترگردن از شمال با شیبی بسیار تند به قلهٔ سربازارک (۳٬۸۴۰ متر) می‌رسد. این گردنه نقش مهمی در کوهستان توچال به عنوان نقطه‌ای شاخص در دستیابی به قله‌های بلند و یا چشمه‌های مسیر ایفا می‌کند؛ زیرا برای تغییر مسیر به سمت شمال شرقی و شمال غربی بر روی خط‌الرأس اصلی توچال و همچنین دسترسی به قله‌های بلندی همچون سربازارک، لوارک و سرلو، عبور از گردنهٔ اشترگردن ضروری است.

این گردنه در ارتفاعی حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ متر بالاتر از قلهٔ پلنگ‌چال و در سمت شمال شرقی آن قرار دارد. راهی دیگر که طولانی‌تر و در زمستانها تقریباً عبور از آن غیرممکن است، از آشکارخانه و چیلاها می‌گذرد و در ارتفاع ۳٬۶۰۰متری امتداد می‌یابد؛ درحالی‌که از زیرقله‌های شاه‌نشین و سربازارک می‌گذرد و به گردنهٔ شاه‌نشین می‌رسد و از آنجا می‌توان به ایستگاه پایانی تله‌کابین و قلهٔ توچال دسترسی یافت.

اما راه اصلی کوهنوردان از پایین پناهگاه پلنگ‌چال و از پاکوب کنار رودخانه تا میان دره است. این مسیر بیشتر در کنار جریان آب است و تا اواخر بهار پلهای برفی روی برخی نقاط رودخانه را می‌پوشانند که خود یکی از مشکلات پیمایش این راه است. اما گذشته از آن در قسمت انتهایی راه از چشمه به سمت گردنهٔ اشترگردن، مسیر با شیبی بسیار تند و به اصطلاح به صورت شن‌اسکی است که صعود را دشوارتر می‌کند و خطر سقوط هم به همراه دارد.

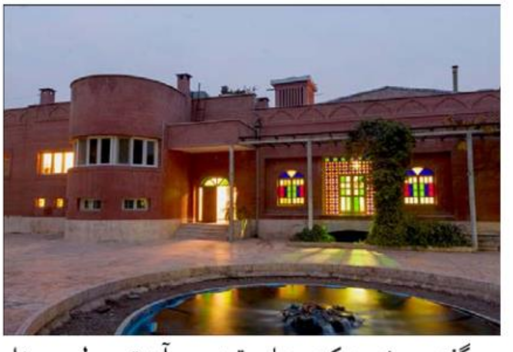
پیش از پناهگاه نیز یالی با شیب بسیار تند و صخره‌ای وجود دارد که رفتن روی آن یال خصوصاً در زمستان می‌تواند بسیار خطرناک باشد.

راههای تابستانی نیز مانند راهی که از پناهگاه و خط‌الرأس توچال شروع می‌شود، وجود دارد. به این ترتیب که می‌توان از بلندیهای بالای ۳٬۰۰۰ متر و بیشتر به موازات خط‌الرأس شرق به غرب جناح جنوبی توچال، از زیرقلهٔ سربازارک به طرف جنوب شرقی رفته و با

کاهش چندصد متری ارتفاع به گردنهٔ اشترگردن رسید. آسان‌ترین راه نیز این است که از پایین پناهگاه پلنگ‌چال حرکت را از پاکوبی واضح آغاز کرده، به جای ادامهٔ مسیر به سمت شمال غربی، به سمت شمال شرقی برویم و از محل چال پایین به میانهٔ چپ دره رفته، آن‌گاه به موازات یکی از شعب رودخانهٔ درکه حرکت را به سمت بالا ادامه دهیم، و با عبور از زیر یک قلهٔ صخره‌ای فرعی (سیاه‌سنگ) به خط‌الرأس پلنگ‌چال برسیم و از آنجا راه را با افزایش نسبی ارتفاع به سمت قلهٔ پلنگ‌چال و سپس گردنهٔ اشترگردن ادامه دهیم.

در بخش پایانی خط‌الرأس پلنگ‌چال تا رسیدن به قله در چند قسمت لایه‌هایی صخره‌ای و تیغه‌ای وجود دارد که در زمستانها عبور از آن بدون مهارت و حمایت مشکل‌آفرین خواهد بود. سیما صفری

اشراق، فرهنگ‌سرا \farhang-sarā-ye ešrāq\، فرهنگ‌سرایی واقع در منطقهٔ تهران‌پارس. ساختمان اصلی این فرهنگ‌سرا با مساحتی در حدود ۴٬۰۰۰ م۲، در حدود ۱۰۰ سال، و باغ بزرگ آن با مساحت ۸ هکتار در حدود ۲۰۰ سال قدمت دارد.



گفته می‌شود که بنای قدیمی آن توسط میرزا زین‌العابدین ظهیرالاسلام (۱۲۶۱-۱۳۲۱ ق) بنا گردید. وی فرزند میرزا ابوالقاسم امام‌جمعه، امام جمعهٔ تهران و شوهر دختر سوم ناصرالدین شاه، «ضیاءالسلطنه» بود (رضوانی، ۳۴۷). در این ساختمان یکی از بزرگ‌ترین و زیباترین بادگیرهای ایران وجود دارد و تزییناتی مانند آیینه‌کاری و گچ‌بری در تمامی بخش قدیمی آن دیده می‌شود. تاریخ ساخت قسمت اعظم باغ، محوطهٔ کنونی فرهنگ‌سرا و ساختمان قدیمی به دورهٔ قاجار بازمی‌گردد.

در دورهٔ پهلوی، یکی از ملاکان این منطقه به نام ارباب مهدی یزدی که از وکلای مجلس در آن زمان بود، این باغ را از زین‌العابدین خریداری کرد. ارباب مهدی در ۱۳۳۱ ش براساس معماری آن دوره، بنای موجود را تغییر داد و ساختمانهای دیگری به آن افزود. از دیگر کارهای وی می‌توان به نصب مجسمهٔ بزرگ اسب و تمساح در این باغ اشاره کرد که در حال حاضر قسمتهایی از آن از میان رفته است. یکی از مشهورترین قسمتهای باغ، حوضهای هفت‌گانهٔ آن است که به‌صورت پله‌مانند با هم ارتباط دارند و برای همین به باغ هفت‌حوض نیز معروف است. در گذشته باغ دو رشته قنات هم داشته است که از سرخه‌حصار و تلو سرچشمه می‌گرفته‌اند، ولی قنات سرخه‌حصار به سبب لای‌روبی‌نشدن، خشکیده، و قنات تلو نیز به سبب آلودگی بر اثر ورود فاضلاب کارخانه‌های اطراف به آن، غیرقابل استفاده است.

در ۱۳۴۸ ش پس از مرگ ارباب مهدی، باغ و ساختمانهای آن به دربار پهلوی دوم واگذار شد. در همان زمان این باغ «ملی» اعلام گردید و به دو قسمت یکی پارک جوادیه و دیگری باشگاه شهرداری تقسیم شد. در ۱۳۵۱ ش نیک‌پی، شهردار وقت تهران، دستور ساخت سینمای این مجموعه را داد که تا ۱۳۷۲ ش به سبب نامعلومی هیچ‌گونه بهره‌برداری‌ای از آن صورت نگرفت. پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ ش، شهرداری منطقهٔ ۴ تهران به ساختمان این باغ منتقل گشت. این مجموعه در اسفند ۱۳۷۵ تخلیه شد و در اوایل ۱۳۷۴ ش تحویل فرهنگ‌سرای اشراق گردید که پس از بازسازی کامل کل مجموعه در ۱۳۷۵ ش، رسماً کار خود را آغاز کرد. فرهنگ‌سرای اشراق زیر نظر سازمان فرهنگی ـ هنری شهرداری تهران اداره می‌شود.

واحدهای مختلف این مجموعه اینها ست: واحد آموزش که در زمینهٔ هنرهای دستی، تجسمی، موسیقی، علمی و ورزشی فعالیت دارد؛ کتابخانهٔ شیخ اشراق که دارای بیش از ۲۰٬۰۰۰ جلد کتاب در زمینه‌های مختلف، و دو سالن مطالعهٔ مجزا برای بانوان و آقایان است؛ نگارخانه که برگزارکنندهٔ نمایشگاههای مختلف هنری است؛ سینمای خانوادگی اشراق که با ظرفیت ۱۷۳ صندلی ثابت و ۱۰۰ صندلی متحرک، پذیرای مراجعان است؛ سفره‌خانهٔ سنتی انارستان که با غذاهای سنتی و غرفهٔ عرقیات گیاهی، پذیرای مردم است.

همچنین مجموعه‌های خارج از فرهنگ‌سرا که تحت

پوشش این مکان قرار دارند، اینها هستند:

خانهٔ فرهنگ صدف، واقع در بوستان صدف در خیابان مجیدیهٔ شمالی (استاد حسن بنا)، بلوار گلها. این ملک در گذشته متعلق به «ارباب هرمز»، از زمین‌داران بزرگ زردشتی بود که پس از پیروزی انقلاب به مصادرهٔ دولت درآمد. مساحت زیربنای مجموعه در حدود ۵۰۰ م۲ است. خانهٔ فرهنگ صدف فعالیت خود را در ۱۳۷۳ ش آغاز کرده است. واحد آموزش صدف با کلاسهای مختلفی در زمینهٔ هنری، علمی و ورزشی، نیز با بخشهایی مانند خانهٔ کودک، کانون نجوم، انجمن نارانان که خانواده‌های معتادان در آن گردهم می‌آیند و به تبادل تجربه‌های خود می‌پردازند، کانون ادبی، انجمن تغذیه و سلامت، کارگاه گفت‌وگو، مشاوره و کانون ایران‌گردی و ایران‌شناسی فعال است.

کتابخانهٔ لویزان، واقع در خیابان شهید جعفریان روبه‌روی مخابرات، خیابان شهید لطفی، که با مساحت ۸۵۰ م۲ در ۱۳۸۱ ش تأسیس شد. در این کتابخانه ۱۹٬۵۰۰ جلد کتاب موجود است و شامل دو سالن مطالعهٔ مجزا برای بانوان و آقایان، و بخشهایی چون کتاب کودک و نوجوان، نشریات، مخزن، امانت، مرجع، و خدمات فنی و آموزشی و کمک‌آموزشی است.

کتابخانهٔ امید، واقع در قنات کوثر، شهرک امید، که با مساحت ۴۰۰ م۲ در ۱۳۷۳ ش آغاز به کار کرد. این کتابخانه دارای ۱۸٬۰۰۰ جلد کتاب و بخشهای جانبی مانند بخش مرجع، نشریات، فنی، کودک و نوجوان، کمک‌آموزشی، و مخزن است؛ در حال حاضر (۱۳۹۰ ش) ۳۰٬۰۰۰ عضو فعال دارد و با توجه به محل آن (شهرک امید)، مکان فرهنگی مناسبی برای اهالی به شمار می‌آید.

فرهنگ‌سرای هنگام، واقع در خیابان هنگام، بلوار دلاوران، خیابان آزادگان شمالی، جنب فروشگاه شهروند. این مجموعه از ۱۳۸۲ ش آغاز به کار کرد و برای افزایش آگاهی شهروندان از مخاطرات سلامت اجتماعی، روانی، جسمی و نهادینه‌کردن رفتارهای سالم میان آنها تأسیس شد. واحد آموزش فرهنگ‌سرا در زمینهٔ کلاسهای آموزشی و هنری فعالیت دارد. کتابخانهٔ این مجموعه دارای ۱۸٬۰۰۰ جلد کتاب و سالن مطالعه است. برگزاری جشنها و همایشهای متنوع به مناسبتهای گوناگون و تورهای تفریحی و زیارتی از جملهٔ فعالیتهای دیگر این فرهنگ‌سرا ست.

مجتمع فرهنگی حکیمیه، واقع در ضلع شمالی بوستان نور، فاز یک شهرک حکیمیه. این مجموعه در ۱۳۷۵ ش با مساحت ۸۰۰ م۲ افتتاح شد، و فعالیتهای آن در زمینهٔ برگزاری کلاسهای آموزشی مختلف، کانونهای نمایش، موسیقی، ادبی، جهاندیدگان و نقد داستان است. از دیگر امکانات واحد فرهنگی حکیمیه می‌توان به خانهٔ کودک، سالن آمفی‌تئاتر و کتابخانه اشاره کرد. کتابخانهٔ این مجتمع که تنها کتابخانهٔ شهرک حکیمیه است، به طور مستقل در بوستان نور قرار دارد و دارای ۱۴٬۵۰۰ جلد کتاب، یک سالن مطالعه و بخشهای جانبی است.

مآخذ: *بروشور فرهنگ‌سرای اشراق*؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ رضوانی، محمداسماعیل و فاطمه قاضیها. تعلیقات بر *روزنامهٔ خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان*. کتاب اول. تهران. ۱۳۷۸ ش.

سعیده صائبی‌مقدم

اشرف پهلوی، کاخ \kāx-e ašraf-e pahlavī\،

نک : صنایع دستی، موزه.

اشرفی اصفهانی، بزرگراه \bozorg-rāh-e ašrafī-ye esfahānī\

بزرگراهی واقع در باختر و شمال باختری شهر تهران، حد فاصل منطقه‌های ۲ و ۵ شهرداری. این بزرگراه در جنوب از فلکهٔ دوم صادقیه (آریاشهر سابق) آغاز، و پس از گذر از بزرگراه جلال آل احمد، بلوار مرزداران، بزرگراه آیت‌الله حکیم، بزرگراه شهید همت، میدان پونک و بزرگراه نیایش به بلوار سیمون بولیوار در شمال منتهی می‌شود. با آنکه این گذرگاه بزرگراه نامیده می‌شود، اما دارای دو تقاطع است و از یک میدان نیز می‌گذرد.

مرکز خرید تیراژه و مجموعهٔ تفریحی سرزمین عجایب، مرکز خرید بوستان در میدان پونک، بوستانهای شکوفه‌های انقلاب، میخک و صبا، مسجدهای امام سجاد و امام رضا و حضرت ابوالفضل (ع)، بیمارستان مریم مقدس، مؤسسهٔ فرهنگی نور و فرهنگ‌سرای بهشت ازجمله مرکزها، نهادها و مؤسسه‌های تفریحی و مذهبی در محدودهٔ بزرگراه اشرفی اصفهانی به شمار می‌آیند («بزرگراه ...»، ۲۸؛ نقشه ...).

مآخذ: «بزرگراه اشرفی اصفهانی»، *دنیای اقتصاد*. تهران. ۱۳۸۵ ش. شم ۱٬۱۳۷؛ نقشهٔ کامل تهران بزرگ. گیتاشناسی. تهران. ۱۳۸۷ ش. شم ۴۷۰.

حسن موسوی‌زاده

اشکنه \eškene\، غذایی ساده ولی متنوع، تشکیل‌شده از آب، پیازداغ، آرد و سبزیهای معطر، رایج در تمامی مناطق ایران، ازجمله روستاهای شمیران.

آنچه موجب رواج اشکنه در میان توده‌های مردم از گذشته تا امروز شده، طبخ آسان، سریع و در عین حال کم‌هزینهٔ آن است. تهیهٔ این غذا اغلب به این صورت است که روغن را در دیگی داغ می‌کنند، ابتدا پیاز، و سپس آرد را در آن می‌ریزند و پس از ۲ تا ۳ دقیقه، زردچوبه و سبزی مورد استفاده را اضافه می‌کنند، آن‌گاه آب را با اندکی نمک و فلفل در داخل دیگ می‌ریزند و می‌گذارند تا بجوشد؛ در صورت تمایل، چند تخم‌مرغ نیز در پایان به محتویات فوق اضافه می‌شود. این غذا در مدت کوتاه ۱۰ تا ۱۵ دقیقه آماده می‌شود.

انواع اشکنه‌ها با در نظر گرفتن مواد تشکیل‌دهنده‌شان نام‌گذاری می‌شوند؛ برای مثال اشکنهٔ شنبلیله که شایع‌ترین نوع اشکنه در ایران است و مردم روستای لالون، هنزک و امامه‌بالا نیز آن را می‌پزند، از ترکیب پیازداغ و آرد به‌همراه شنبلیله درست می‌شود. در امامه‌بالا به این غذا رب گوجه‌فرنگی و سیب‌زمینی نیز اضافه می‌کنند و در هنزک، به جای رب گوجه‌فرنگی از رب آلوچه استفاده می‌شود. در آهار، سبزی مورد استفاده در اشکنه، «اَیشَم» نام دارد و در کنار آن گاهی تخم‌مرغ را نیز در ظرفی جداگانه، هم می‌زنند و به مواد گفته‌شده، اضافه می‌کنند.

اشکنهٔ مغز را مردم رودک با مغز گردو، سیب‌زمینیهای خردشده و پوست‌نگرفته، تخم‌مرغ و پیازداغ درست می‌کنند. در گلوکان دو نوع اشکنهٔ سیب‌زمینی و تخم‌مرغ درست می‌شود. گاهی نیز به جای آرد گندم برای تهیهٔ اشکنه، از آرد گیاهی به نام آهیل استفاده می‌شود (نک: ه د، آهیلو). مردم سبوی بزرگ برای درست‌کردن اشکنه از گوشت قورمه‌شده استفاده می‌کنند. در این منطقه، انواع دیگر اشکنه نیز وجود دارد، مانند اشکنهٔ آلو، اشکنهٔ سفید که مردم در هنزک آن را با شنبلیله، پیازداغ و سیب‌زمینی درست می‌کنند.

گلاله هنری

اشگرد \ašgerd\، یا اَشگرود، سابقاً روستایی واقع در دهستان لواسان کوچک که با آبگیری سد لتیان به زیر آب رفت. وجه تسمیهٔ این روستا بدین گونه است که رود بسیار کوچکی از میان آن عبور می‌کرده، و از شمال به جنوب جریان داشته است. این رود آن‌قدر کوچک و کم‌آب بود که آب آن را به اشک چشم تشبیه کرده بودند و اشگرود می‌خواندند. اهالی قدیمی لواسان آن را اشگرد تلفظ می‌کنند.

این روستا که در گذشته در سمت جنوب محلهٔ شورکاب و محلهٔ جائیج لواسان و پس از روستاهای سربیشه و گهواره و گلو قرار داشت، در موقعیت جغرافیایی °۵۱ و ′۳۷ و ″۴۵ طول شرقی، و °۳۵ و ′۴۹ و ″۱۰ عرض شمالی، و ارتفاع متوسط ۱۷۰۰ متر از سطح دریا واقع بود.

با احداث سد لتیان، این روستا تخلیه شد و مردم آن به دیگر نقاط مهاجرت کردند. مالک اصلی روستا خانوادهٔ امیرعلایی بودند که به علاءالدوله شهرت داشتند. شغل این افراد بیشتر دامداری و کشاورزی بود و برای تأمین آب مزارع از جاجرود و سرریز آب چشمه‌های محلات جائیج و گلندوک و چند چشمهٔ فصلی دیگر از دامنه‌های جنوبی کوه ورجین بهره‌برداری می‌کردند. نزدیکی این روستا به جاجرود، موجبات سرسبزی و شادابی باغات و مزارع و خنکی هوای آن را فراهم می‌کرد.

نام این روستا را امروزه فقط در خاطر افراد کهن‌سال لواسان می‌توان یافت و در خاطر دو، سه نسل جدید که عمرشان ممکن است بالای ۵۰ سال هم باشد، جایی باز نکرده است و با آن بیگانه‌اند. آنچه از گفتهٔ افراد مسن لواسان کوچک دربارهٔ روستای اشگرود برمی‌آید، حکایت از زیبایی، آبادانی، سرسبزی و خلق‌وخوی بسیار خوب مردم این روستا دارد.

ناصر پازوکی طرودی

اصلان تپه \aslān-tappe\، تپه‌ای تاریخی واقع در روستای تاریخی بومهن. در امتداد شمال ـ جنوب روستای تاریخی بومهن و در حد فاصل این روستا و جادهٔ اصلی تهران ـ بومهن دو تپهٔ منفرد کله‌قندی شکل وجود دارد که حدود ۷۰۰ متر از یکدیگر فاصله دارند.

تپهٔ جنوبی که به جادهٔ تهران ـ آمل نزدیک‌تر است «اوزون‌تپه» (تپهٔ بلند) نام دارد و بلندی آن بین ۴۰ متر در سمت شمال تا ۷۰ متر در سمت جنوب است. در تمامی سطوح این تپه، به سبب افزایش روزافزون جمعیت شهر بومهن و گرانی قیمت زمین، ساخت و ساز صورت گرفته است و در حال حاضر، به صورت کوهی از خانه‌های

کوچک دیده می‌شود.

تپهٔ دوم که در حد فاصل اوزون‌تپه و روستای بومهن و در سمت غرب مسیل رودخانهٔ سیاه‌رود واقع است، «اصلان تپه» نام دارد. ارتفاع این تپه از سطح زمینهای سمت شمال حدود ۳۰ متر، و از سطح زمینهای جنوب حدود ۵۰ متر، و سطح آن ۱۵×۲۵ متر است. قطر دایرهٔ پیرامون دامنهٔ اصلان‌تپه که برخی از قسمتهای آن نیز مورد تعرض قرار گرفته، به طور میانگین حدود ۲۵۰ متر است. در بیشتر سطح، بدنه و دامنهٔ اصلان‌تپه آثار مدارک و شواهد فرهنگی، از جمله بقایای معماری، خاکستر، استخوان، سفال و جز آنها یافت می‌شود. این قبیل آثار در سالهایی که هنوز سیل جمعیت اطراف تپه را اشغال نکرده بودند، به وفور یافت می‌شد، اما امروزه به سبب حضور جمعیت یادشده و جمع‌آوری بسیاری از آثار از سطح تپه، کمتر مشاهده می‌شوند. البته در لایه‌های زیرین که دست نخورده باقی مانده‌اند، می‌توان به وفور آنها را یافت.

وجود آثار یادشده در سطح و لایه‌های زیرین اصلان‌تپه حکایت از آن دارد که این محل، مکانی استقراری یا محل زندگی انسان در گذشته‌های بسیار دور بوده است و احتمالاً بر اثر وقوع حادثه‌ای طبیعی و یا بر اثر هجوم اقوام دیگر، ساکنان آن این مکان را ترک کرده، و به جای دیگری رفته‌اند. وجود آثار و شواهد فرهنگی در اصلان‌تپه موجب شد تا مسئولان میراث فرهنگی آن را دارای ارزش تاریخی ـ فرهنگی بدانند و پس از انجام دادن پژوهش و مطالعات اولیه، پروندهٔ ثبتی آن را تهیه، و سرانجام در تاریخ ۱۰/ ۱۳۵۴/۹ با شمارهٔ ۱۱۲۶ در فهرست آثار ملی ثبت کنند تا مشمول قوانین حفاظتی شود. این اقدام موجب شد تا اصلان‌تپه برخلاف اوزون‌تپه به همان وضعیت اولیه و طبیعی خود باقی بماند و در سطح آن، ساخت و ساز صورت نگیرد. البته بخشهایی از دامنهٔ آن که جزو حریم تپه محسوب می‌شد، مورد تعرض قرار گرفته است.

اصلان‌تپه به رغم اینکه از حدود ۴۰ سال پیش در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده، اما تا کنون مورد کاوش و حفاری باستان‌شناسان قرار نگرفته است. از شواهد، مدارک، و اسناد تاریخی ـ فرهنگی، به خصوص نمونهٔ سفالهایی که از سطح و پیرامون آن به دست آمده، حداقل قدمت آن هم‌زمان با حکومت ساسانیان تعیین شده است. ساکنان این تپه از زمان ساسانیان تا حدود سده‌های ۱۱ و ۱۲ ق/۱۷ و ۱۸ م، در آن استقرار داشته‌اند و پس از آن، دیگر اثری از تداوم زندگی در آن مشاهده نشده است. عمدهٔ سفالهای یافت‌شده از سطح و پیرامون اصلان‌تپه از انواع نخودی، قرمز، با لعاب و بدون لعاب چرخ‌ساز با خمیره‌های گوناگون است که دارای نقوش هندسی، گیاهی، حیوانی، کنده، افزوده، نقش زیر لعاب، لعاب پاشیده و با پخت خوب بودند. این سفالها مربوط به ظروف خمره‌ای ویژهٔ ذخیرهٔ آذوقه و ظروف کاربری روزانه مانند کاسه، بشقاب، کوزه، و برخی قطعات لوازم زینتی مانند گردن‌بند هستند. برخی از اهالی بومهن که اقدام به ساخت و ساز در مجاورت حریم اصلان‌تپه کرده‌اند، قطعاتی از ظروف فلزی و اسکلت انسانی را ضمن گودبرداری برای ایجاد پی‌ساختمان یا حفر چاه یافته‌اند. ناصر پازوکی طرودی

اطلاعات جغرافیایی شهر تهران، مرکز[1]

\markaz-e ettelā'āt-e joqrāfiyāyī-e šahr-e tehrān\،
از زیرمجموعه‌های شهرداری تهران برای بررسی و امکان اجرای سامانهٔ اطلاعات جغرافیایی[2] (GIS) در مدیریت یکپارچهٔ شهری. مرکز اطلاعات جغرافیایی تهران، نخستین مرکزی است که با توسعهٔ کاربرد GIS در سایر کشورها و با کسب آگاهی از این دانش تشکیل شده است («مرکز ...»، بشـ).

ساختمان مرکزی این سازمان با زیربنایی حدود ۱۰۰۰۰ مـ۲، در خیابان شهید برادران موحد دانش (اقدسیه)، تقاطع خیابان بدیعی واقع شده است («مرکز»، بشـ). در ۱۳۷۰ ش، با توجه به نیاز شهرداری تهران به سامان‌دهی و جمع‌آوری اطلاعات، واحد مکانیزاسیون نقشه‌های طرح تفصیلی شهر تهران، با همکاری ۵ تن، به منظور رقمی نمودن نقشه‌های یادشده و طرحهای اجرایی شهر تهران آغاز به کار کرد. پس از راه‌اندازی GIS در اواخر سال ۱۳۷۱ ش، با تلفیق این سامانه با مرکز اطلاعات جغرافیایی، ساختار جدید «شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری» شکل گرفت و فعالیتهای گسترده‌تری جهت جمع‌آوری، سامان‌دهی و به روزرسانی اطلاعات شهر تهران آغاز شد («آشنایی ...»، بشـ).

---

1. Tehran Geographic Information Center   2. Geographic Information System

امروزه این مرکز در مجموعهٔ شهرداری تهران به‌عنوان متولی تهیهٔ اطلاعات مکانیزهٔ جغرافیایی، و همچنین فراهم آوردن امکانات استفاده از سامانه‌های اطلاعات جغرافیایی است. تولید، گردآوری، به روزرسانی و پردازش اطلاعات مکانی شهر؛ برقراری و ایجادِ سازوکارهای تعاملی میان تولیدکنندگان و بهره‌برداران؛ ایجاد سامانهٔ اطلاعات مکانی هوشمند؛ و بهره‌گیری از پایگاههای اطلاعات جغرافیایی در برنامه‌ریزی و مدیریت شهری از اهداف این مرکز به‌شمار می‌آید («اهداف»، بشد).

ازجمله دستاوردهای مرکز اطلاعات جغرافیایی شهر تهران می‌توان به این موارد اشاره کرد: مکانیزه نمودن نقشه‌های ۲۰۰۰: ۱ (متعلق به سال ۱۳۴۳ ش) و طرحهای تفصیلی منطبق بر آن، مکانیزه نمودن طرحهای جامع قدیم و جدید تهران با مقیاس ۱۰۰۰۰: ۱، مکانیزه نمودن نقشه‌های گیتاشناسی با مقیاس ۱۰۰۰۰: ۱ و نقشه‌های پوششی تهران با مقیاس ۲۵۰۰۰: ۱، تهیهٔ نقشهٔ پوششی شهر تهران با مقیاس ۲۰۰۰: ۱ براساس عکس‌برداری هوایی ۱۳۷۴ ش، تهیه و انتشار عکس نقشهٔ ماهواره‌ای از تهران در ۱۳۷۶ ش، ایجاد سامانهٔ اطلاعات جغرافیایی بوستانهای تهران، تهیه و انتشار نقشه‌های سامانه و کتاب راهیاب تهران، مکانیزه نمودن نقشه‌های قدیمی طرحهای اجرایی معابر و تقاطعهای شهر تهران و تهیهٔ طرحهای موردنیاز جدید، تشکیل و راه‌اندازی سایت اینترنتی راهیاب به‌منظور دسترسی سریع شهروندان تهرانی به نشانی موردنظر، انتشار ماهنامهٔ تخصصی *شهرنگار* و چاپ تعدادی کتاب با موضوعات شهرسازی و GIS و مصوبات شهری، همکاری با سازمانهای خدمات شهری از قبیل سازمانهای برق، آب، فاضلاب، آتش‌نشانی و جز آنها جهت ارائهٔ اطلاعات و اجرای پروژهٔ مشترک («آشنایی»، بشد؛ «پایتخت ...»، بشد؛ «مرکز»، بشد).

مآخذ: «آشنایی با شرکت»، «اهداف»، شرکت *پردازش و برنامه‌ریزی شهری*[1] (ملـ)؛ «پایتخت تبدیل به شهر الکترونیک می‌شود»، *خبرگزاری میراث فرهنگی*[2] (ملـ)؛ «مرکز اطلاعات جغرافیایی شهر تهران»، *کتاب اول* (ملـ)؛ نیز:
Chn. www.chn.ir/news/Print/?Section=2&id=47972; *Ketabeavval*, www.ketabeavval.ir/Tehran/868.aspx(acc. Oct. 14, 2008); *Tehrangis*, www.tehrangis.com/index.aspx?sited=1&pageid=159 (acc. Oct. 19, 2008).
حسن موسوی‌زاده

اعتماد، گالری \gāle(o)rī-ye e'temād\، گالری‌ای واقع در خیابان نیاوران، خیابان صادقی قمی، خیابان بوکان.

این گالری فعالیت خود را در ۱۳۸۲ ش آغاز کرد. نخستین نمایشگاه این گالری با نمایش آثار شیده تامی برگزار شد. گالری اعتماد از ۱۳۷۸ ش به مکان فعلی منتقل شده است که مساحتی حدود ۲۲۰ مـ۲ دارد. این گالری با مدیریت امیرحسین اعتماد دارای لیسانس حقوق از فرانسه و همکاری مادرش، مینا اعتماد، اداره می‌شود.

آثار هنری گوناگونی شامل نقاشی، عکاسی، مجسمه‌سازی، هنر ویدئو و هنرهای مفهومی با هدف ارائهٔ هنر مدرن و معاصر ایران در این گالری به نمایش درمی‌آید. امروزه ۲۰ هنرمند به‌طور ثابت با این گالری همکاری می‌کنند. مدیر گالری با توجه به سلیقهٔ شخصی خود، آثار را انتخاب می‌کند.

شعبهٔ دیگر گالری اعتماد در امارات متحدهٔ عربی (در دبی) در ۲۰۱۱ م/۱۳۹۰ ش، با شرکت علی افشار افتتاح شد. شعبهٔ دبی این گالری در منطقهٔ القوز خیابان البیرکال، یکی از بزرگ‌ترین گالریها با مساحتی در حدود ۷۵۰ مـ۲ محسوب می‌شود و در زمینهٔ ارائهٔ آثار هنرمندان ایرانی و خاورمیانه فعال است. مدیریت گالری اعتماد هر سال در نمایشگاههای بین‌المللی دبی، پاریس، استانبول و جز آنها برای معرفی آثار هنرمندان معاصر ایران و خاورمیانه شرکت می‌کند. انتشار دفترچهٔ راهنما برای هر نمایشگاه به همراه معرفی و شرح آثار هنرمند برعهدهٔ گالری است. گالری اعتماد در طی فعالیت حرفه‌ای خود آثار بسیاری از هنرمندان معاصر را به نمایش گذاشته، و سهم بسزایی در معرفی هنرمندان ایرانی به جامعهٔ هنری داشته است.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ *گالری اعتماد* (ملـ)؛ نیز:
www. galleryetemad.com.
سعیده صانبی مقدم

اعظم، مسجد \masjed-e a'zam\، مسجدی در سمت شرق امامزاده صالح. بنا به گفتهٔ تولیت تکیه و مسجد: «در محلهٔ پایین تجریش ــ که به محلهٔ سفلا نیز معروف بود ــ منطقه‌ای به نام «تکیهٔ پایین» یا «تکیهٔ سفلا» قرار داشت. در آن دوران، اهالی این محل به‌منظور تعزیه‌خوانی در ایام محرم و صفر در آن مکان خیمه برپا می‌کردند» (مؤمنی).

براساس وقف‌نامهٔ موجود به تاریخ ۳ ربیع‌الاول

1. *Tehrangis*. 2. *Chn*.

۱۲۶۷ ق، این مسجد به همت یکی از اهالی تجریش بـه نام «کربلایی محمد شفیع تجریشی» برپا، و وقف شـده



است و تولیت آن باید نسل اندر نسل در میان فرزندان ذکور او باقی بماند. این مسجد در آغاز با مصالح خشت و تیرهای چوبی با زیربنایی حدود ۸۰ تا ۱۰۰ مـ۲ برپـا شده بود و چون در محلهٔ پایین یا سفلای تجریش قـرار داشت، «مسجد محلهٔ پایین تجریش» نامیده می‌شد.

این مسجد از زمان ساخت به این‌سو دو بـار مرمـت و نوسازی شده است. بار نخست در ۱۳۱۸ ش بـود کـه تغییراتی جزئی مانند تعمیر سقف و تعـویض سـتونها در مـسجد انجـام گرفـت (*مـساجد* ... ، ۴۴) تـا آنکـه در ۱۳۴۳ ش، در زمـان حـسن طـاهری، پـیش‌نمـاز وقـت مسجد، بنای مسجد بـه طـور کامـل تخریـب، و از نـو ساخته شد و نام آن نیز به «مسجد اعظم» تغییـر یافـت. در این بازسازی، قطعـه زمینـی کـه در ۱۳۲۰ ش سـید رضا تقوی، پیش‌نمـاز مـسجد، در ضـلع جنـوب غربـی مسجد، برای محل دفن خود خریداری کرده بود، همچنین قطعه زمینی که اهالی تجـریش پـس از تفکیـک بـاغی موسوم به تهرانچی، در جنوب مـسجد خریـداری کـرده بودند، به فضای مسجد افزوده شد که پس از بازسـازی، مساحت مسجد به حدود ۲۳۰ مـ۲ افزایش یافت (الیاسی)، به گونه‌ای که مساحت شبستان آقایـان بـه ۱۸۰ متـر و شبستان بانوان به ۵۰ متر رسید (حسن‌آبادی).

در ابتدا، مسجد فاقد وضـوخانه بـود و نمـازگزاران برای وضوگرفتن، از آب قناتی که از جعفرآباد به سمت بازار تجریش، و از آنجا به شرق مسجد می‌آمد و مظهر آن در داخل زمین تکیهٔ پایین بود، استفاده می‌کردند تـا اینکه به مرور زمـان، دو بـشکهٔ ۲۰۰لیتـری در قـسمت بلندی نصب کرده، و با تلمبهٔ دستی آب را از قنات برای وضوگرفتن، به داخل آنها هدایت می‌کردند. سرانجام در ۱۳۸۰ ش، متولی مسجد سرویس بهداشتی زنانه و مردانه را احداث کرد. در ۱۳۸۱ ش، تعمیرات یـا بازسـازیهایی جزئی نیز در محراب و ضلع جنوبی و در قـسمتهایی از کاشی‌کاریهای مسجد انجام گرفت.

معماری بنای کنونی: نمای مسجد اعظم از بیـرون بسیار ساده، و فاقد گنبد، مناره و گلدسته اسـت. دیـوار شمالی آن آجرنمای زردرنگ است که طاق دَرِ ورودی مسجد و درِ ورودی شبستان بر روی آن واقع شده است. بالای این درها نیز ۵ پنجرهٔ طاقی‌شکل آهنی قرار گرفته است.

مسجد دو در ورودی به شبستانهای زنانه و مردانـه دارد که ورودی مردانه در داخل تکیه اسـت، و ورودی زنانه در شمال مسجد و به طرف کوچهٔ «تکیهٔ» سابق و شهید علیرضا خواجه‌نوری امروزی قرار دارد.

حاشیهٔ بیرونی ورودی مردانه، با کاشی معرق با زمینهٔ سبز کم‌رنگ و طرح گلدان و گل ترنج تزیین گردیـده، و بالای طاق نیز کاشی با زمینهٔ طلایی طرح اسلیمی با نقوش گل ترنج است که بر آن «مسجد اعظم» و «الله» به خط نسخ نوشته شده، و اطراف آن نیز بر روی کاشیها با خط ثلث سفید سورهٔ «والضحیٰ» نگارش شـده اسـت. همچنین بالای در ورودی زنانه که از جنس آهن است، با خط فرفورژه دو عبارت «مـسجد اعظـم تجـریش» و «واقیموا وجوهکم عندکل مسجد» نوشته شده است؛ نیز بالای در تزیینات کاشی‌کاری با نقوش و طرح اسـلیمی وجود دارد.

این مسجد فاقد صحن حیاط است و بعد از در ورودی و در سمت راست سالن بزرگ، شبستان مردان وجود دارد. از عناصر مهم معماری داخل شبستان، محراب آن است که در ضلع جنوبی مسجد قرار گرفته است و در طرفین آن، دو پنجرهٔ مشبک آهنی طاقی‌شکل وجود دارد. فرورفتگی محراب شامل یک نیم‌هشتی است که تا ارتفاع یک متر و ۲۰ سانتی‌متر آن، سنگ مرمر، و بقیه تا سقف، کاشی معرق‌کاری شده است. پوشش کاشی درون محـراب تـا سقف دارای نقش‌مایه‌های ترنج و ۳ عدد نقش‌مایهٔ گلدان است که داخل هریک از آنها، واژگان «فاطمة الزهـرا»، «حسین بن علی» و «حسن بن علی مجتبیٰ» نوشته شده است. در حاشیهٔ بالای محراب نیز طرح و نقوش اسلیمی با زمینهٔ طلایی کار شده که در میانهٔ آن، با خـط نـسخ سفید بر روی معرقِ با زمینهٔ سرمه‌ای اسامی «الله جـل جلاله»، «محمد المصطفیٰ» و «علـی المرتـضیٰ» نوشـته شده است. حاشیهٔ بیرونی محراب، کاشی معرق با زمینهٔ لاجوردی سرمه‌ای است که نقوش و تزیینات گل تـرنج

و ختایی دارد و بر روی آن با خط ثلث سفید آیهٔ ۳۵ از سورهٔ نور (۲۴) نوشته شده است. همچنین در دو سوی محراب دو پنجره قرار دارد که بر حاشیهٔ پنجرهٔ سمت راست، تاریخ تولد ۱۴ معصوم (ع)، و در حاشیهٔ پنجرهٔ سمت چپ، تاریخ شهادت آنها نوشته شده است.

دیوارهای شبستان مردانه تا ارتفاع یک متر، سنگ مرمر و بقیه گچ‌کاری سفید است. سقف شبستان نیز ساده، و دارای گچ‌کاری و مختصر آیینه‌کاری و گچ‌بری پیش‌ساخته است.

در داخل محراب، دو منبر بزرگ و کوچک از جنس چوب، و به رنگ قهوه‌ای وجود دارد که ارتفاع منبر بزرگ یک متر و ۵۰ سانتی‌متر، و ارتفاع منبر کوچک ۷۰ سانتی‌متر است که در مراسم یا سخنرانیها از آن استفاده می‌کنند.

موقوفات: مسجد اعظم تجریش از بدو برپایی، دارای موقوفاتی بود که هزینه‌های جاری آن از محل این موقوفات تأمین‌می‌شد. برای نمونه، در وقف‌نامهٔ مسجد، درآمد حاصل از ۶ ساعت آب قناتی که مظهر آن در تکیهٔ کوچک تجریش بود، برای مرمت این مسجد و تکیهٔ تجریش اختصاص یافته بود؛ یا اینکه شخصی به نام ناظر تجریشی در ۱۳۱۹ ش، درآمد ملکی در شمیران را وقف روشنایی، مرمت و فرش‌کردن مسجد کرده بود.

کارکردهای فرهنگی ـ آموزشی مسجد: تا پیش از انقلاب اسلامی، رسیدگی به امور مسجد بر عهدهٔ «متولّی» بود، اما از آن پس، با تشکیل شورای امور مساجد، یک هیئت امنا ــ که با مصلحت پیش‌نماز مسجد به منظور رسیدگی به امور فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و جز اینها انتخاب می‌شود ــ به امور مسجد رسیدگی می‌کند.

ازجمله فعالیتهای آموزشی کانون فرهنگیِ مسجد اینهاست: «آموزش *قرآن*»، «اخلاق در خانواده»، «اجرای مسابقه»، «*نهج البلاغه*» و «مراسم برای شهدا».

کارکردهای سیاسی مسجد: در ۱۳۵۷ ش، مسجد اعظم از پایگاههای انقلاب بود و در آنجا، بزرگانی چون مرتضی مطهری، سید محمد حسینی بهشتی و سید جمال‌الدین دین‌پرور به فعالیتهایی ازجمله برپایی راه‌پیمایی، مراسم یادبود، توزیع اسلحه و اعلامیه، و جز آنها می‌پرداختند (سمیعی، ۱۹۹؛ دین‌پرور). برای نمونه در ۱۳۵۷ ش، مجلس یادبودی به مناسبت سالروز درگذشت علی شریعتی در مسجد برپا شد که جمعیت قابل توجهی از طبقات مختلف مردم، به‌ویژه دانشجویان در آن شرکت داشتند (شریف‌پور، ۱۸۱). از سخنرانان بنامی که در پیش و پس از انقلاب در مسجد اعظم تجریش به منبر رفته‌اند می‌توان از محمدتقی فلسفی، سید فخرالدین حجازی، علامه عسگری، سبحانی، عباس پورسنج، حسین میرزایی، مهدی قاسمی و آیت‌الله صمدی آملی یاد کرد.

حاج‌آقا سید رضا تقوی نخستین فردی است که به‌صورت رسمی، پیش‌نماز این مسجد شد. پس از او، در اوایل دههٔ ۱۳۴۰ ش، سید حسن طاهری امامت جماعت مسجد را برعهده گرفت؛ او فردی بسیار فعال بود و اقدامات زیادی برای رسیدگی به امور مسجد انجام داد. بعد از وی، سید جعفر دربندی به صورت موقت، پیش‌نماز مسجد شد، اما پس از او در سالهای پیش از انقلاب، آقای سید حسن دین‌پرور مشهور به سید جمال‌الدین دین‌پرور این امر را عهده‌دار گشت و پس از او، سید مهدی دین‌پرور که پیش‌نماز موقت بود، پیش‌نمازی و دیگر امور مسجد را برعهده گرفت (دین‌پرور).

مآخذ: الیاسی، عبدالخالق (پیش‌نماز موقت مسجد اعظم و تفسیرگر *قرآن* مجید)، مصاحبه با مؤلف، ۱۳۹۱ ش؛ حسن‌آبادی، مرتضی (مسئول سایت اطلاع آماری مرکز رسیدگی به امور مساجد)، مصاحبه با مؤلف، ۱۳۹۱ ش؛ دین‌پرور، حسین (پیش‌نماز مسجد اعظم)، مصاحبه با مؤلف، ۱۳۹۱ ش؛ سمیعی، احمد، *سی و هفت سال*، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ شریف‌پور، رضا، *مسجد و انقلاب اسلامی*، تهران، ۱۳۸۰ ش؛ *مساجد دیرینه‌سال استان تهران* (تهران، دماوند، ری، شمیرانات، فیروزکوه، ورامین)، بنیاد ایران‌شناسی، تهران، ۱۳۹۰ ش؛ مؤمنی، حسین (تولیت مسجد اعظم تجریش)، مصاحبه با مؤلف، ۱۳۹۱ ش.

فاطمه شعبانی اصل

اعظم، مسجد \masjed-e a'zam\ یا مسجد اعظم شهید شاه‌آبادی، مسجدی در خیابان دیباجی جنوبی، کوچهٔ شهید غفوری، کوچهٔ شهید فریدون خانی، محلهٔ رستم‌آباد شمیران واقع در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

به گفتهٔ یکی از اهالی قدمت این مسجد به میانه‌های دورهٔ قاجاریه می‌رسد. برخی از اهالی نیز معتقدند که این مسجد پس از مسجد امامزاده صالح (ع) از قدیمی‌ترین مساجد شمیران به شمار می‌آید. گفته می‌شود که زمین این مسجد توسط حاج آخوند رستم‌آبادی (ه م) برای ساختن مسجد اعظم رستم‌آباد وقف شد و در سالهای پس از آن نیز توسط دیگر خیران رستم‌آباد ازجمله

حاج محمد نوریان، حاج علی نوریان و حاج محمد محسنیان بازسازی و بر وسعت آن افزوده شد.



امروزه این مسجد مساحتی حدود ۱٬۰۰۰ م۲ دارد که در دو طبقه و زیرزمین و یک شبستان ساخته شده است. درگذشته در کنار مسجد امروزی تکیه‌ای وجود داشت که بعدها ضمیمهٔ مسجد شد («مسجد شهید ...»، بشد ؛ «مسجد اعظم ...»، بشد ؛ نوریان).

شیخ محمدتقی رستم‌آبادی ــ نوهٔ آخوند رستم‌آبادی ــ سالها امامت جماعت این مسجد را برعهده داشت تا آنکه در ۱۳۵۰ ش درگذشت. پس از آن با دعوت اهالی رستم‌آباد، حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ مهدی شاه‌آبادی (۱۳۰۹-۱۳۶۳ ش)، فرزند آیت‌الله محمدعلی شاه‌آبادی، در ۱۳۵۱ ش به رستم‌آباد آمد و امامت مسجد اعظم را برعهده گرفت. شاه‌آبادی در بدو ورود به تعمیر و نوسازی بنای مسجد اهتمام ورزید و شخصاً در امور مربوط به بنّایی مسجد شرکت کرد. او پیش از انقلاب اسلامی موفق شد این مسجد را به پایگاهی برای مبارزه با حکومت محمدرضا شاه پهلوی بدل سازد و حرکتها و فعالیتهای بسیاری را در حوزهٔ مسائل سیاسی و نظامی در این مسجد برنامه‌ریزی و هدایت کرد. در کنار این فعالیتها، این مسجد زیرنظر شاه‌آبادی از فعالیتهای مذهبی و فرهنگی غافل نبود. جذب جوانان محله، تشکیل جلسات مذهبی در کنار تهیه و تکثیر اعلامیه‌ها و نظریه‌های امام خمینی که از نجف ارسال می‌شد، بخشی از فعالیتهای شاه‌آبادی در این مسجد بود (مجتبی‌زاده، ۷۹-۸۱).

در آن دوره جلسه‌های تفسیر *قرآن* کریم که در شبهای شنبهٔ هر هفته در مسجد اعظم توسط شاه‌آبادی تشکیل می‌شد، از حال و هوایی خاص برخوردار بود (همو، ۸۳). همچنین در آن دوره صندوق قرض‌الحسنه‌ای توسط شاه‌آبادی برای اهالی رستم‌آباد دایر شد.

شاه‌آبادی در این دوره چندین بار توسط ساواک بازداشت شد. بخشی از مبارزهٔ او در قالب موضوعات فرهنگی صورت می‌گرفت، به این نحو که موضوعات سیاسی و اجتماعی را در شکل برنامه‌های نمایشی به مردم عرضه می‌کرد. در شهریور ۱۳۵۵ در این مسجد، نمایشنامه‌ای عروسکی به اجرا درآمد. در واقع محتوای این نمایشنامه که به مدیریت شاه‌آبادی در مسجد اعظم به نمایش گذاشته شد، چهرهٔ سیاسی ـ اجتماعی جامعهٔ آن روز کشور را نشان می‌داد. این نمایشنامه موجب واکنش تند ساواک شد و شاه‌آبادی و بازیگران آن پس از احضار به ساواک بازجویی شدند (همو، ۹۱-۹۲).

شاه‌آبادی پس از انقلاب اسلامی با آنکه مسئولیتهای زیادی از قبیل نمایندگی امام و نمایندگی مجلس شورای اسلامی را برعهده داشت، همچنان امام جماعت مسجد اعظم رستم‌آباد باقی ماند. او سرانجام در ۱۳۶۳ ش در جبههٔ جنگ ایران و عراق به شهادت رسید. پس از این واقعه برای قدردانی از او مسجد اعظم رستم‌آباد به مسجد اعظم شهید شاه‌آبادی تغییر نام یافت.

امروزه (۱۳۸۸ ش) امامت جماعت این مسجد برعهدهٔ آیت‌الله سید محمدجواد مرعشی است و نمازهای صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا به صورت جماعت برگزار می‌شود. همه‌روزه پس از خواندن نماز مغرب و عشا یک صفحه از *قرآن* تلاوت می‌شود. همچنین در پنجشنبه شبها دعای کمیل و در سه‌شنبه شبها دعای توسل و زیارت عاشورا در آنجا خوانده می‌شود. در شبهای قدر ماه رمضان پس از مراسم دعا و نیایش به شرکت‌کنندگان، سحری داده می‌شود و در شبهای هفتم تا دهم ماه محرم نیز عزاداران اطعام می‌شوند. به سنت همه‌ساله، عزاداران محلهٔ رستم‌آباد در روز تاسوعا از محل مسجد اعظم رستم‌آباد به امامزادگان علی‌اکبر و اسماعیل در چیذر می‌روند و در آنجا مراسم سوگواری برپا می‌کنند. همچنین نمازگزاران این مسجد در ظهر روز عاشورا، نماز ظهر و عصر را در کنار مقبرهٔ حاج آخوند رستم‌آبادی واقع در بوستان داور (اختیاریه) می‌خوانند و پس از آن برای صرف ناهار به مسجد اعظم می‌روند (نوریان).

این مسجد در حال حاضر از فعال‌ترین مساجد منطقه به شمار می‌آید. از قسمتهای مختلف این مسجد به پایگاه مقاومت بسیج کمیل، مؤسسهٔ خیریه و دارالایتام حضرت

جوادالائمه (ع)، صندوق قرض‌الحسنهٔ ثامن‌الحجج (ع) و شرکت تعاونی مصرف و کانون فرهنگی مسجد می‌توان اشاره کرد.

کانون فرهنگی مسجد با استفاده از استادان مجرب حوزه‌های علمیه به آموزش قرائت *قرآن* و احکام دینی می‌پردازد. صندوق قرض‌الحسنهٔ ثامن‌الحجج (ع) نیز هر ماه نزدیک به ۶۰ وام به اعضا پرداخت می‌کند و صندوق خیریهٔ جوادالائمه (ع) بیش از ۳۰ خانوادهٔ نیازمند کمک را تحت پوشش قرار داده است و سالانه بیش از ۳۰ جهیزیه برای نوعروسان نیازمند فراهم می‌کند. درگذشته چنار تنومندی روبه‌روی مسجد وجود داشته که نزد اهالی از تقدس برخورداربوده‌است. این درخت در سالهای اخیر خشک شده، و جای آن سقاخانه‌ای تعبیه‌شده‌است («مسجد شهید»، بشد؛ نوریان).

مآخذ: مجتبی‌زاده، عبدالکاظم، *زندگی و مبارزات حجت‌الاسلام و المسلمین شهید مهدی شاه‌آبادی*، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ «مسجد اعظم رستم‌آباد»، *کتاب اول* (مل)؛ «مسجد شهید شاه‌آبادی، مسجد صدسالهٔ محل»، *همشهری*[1] (مل)؛ نوریان، صادق (رئیس هیئت امنای مسجد اعظم رستم‌آباد)، مصاحبه با مؤلف؛ نیز: *Hamshahrionline*, www.hamshahrionline.ir/newspaper-arch/ vijenam/ mahal/ 1384/ Mahele3/ 840204 html; *ketabeavval*, www. ketabeavval.com/ Tehran/2265. aspx.

حسن موسوی‌زاده

افجه \afje\، روستایی بزرگ واقع در دهستان لواسان کوچک، بخش لواسان.

این روستا که مرکز دهستان لواسان کوچک به شمار می‌رود، در °۵۱ و ′۴۱ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۱ عرض شمالی، و در ارتفاع ۲٬۰۷۹متری از سطح دریا، در فاصلهٔ ۵کیلومتری شمال شرقی محلهٔ ناران لواسان، دو کیلومتری شمال شرقی روستای هنزک، یک‌کیلومتری شمال روستای سینک، و در فاصلهٔ ۱۷۰۰متری شمال شرقی روستای انباج واقع است. شرق روستای افجه را کوههای چهارچشمه، تخت‌چالی، وَلِشَک، و پَنِه‌دره (پونه‌دره)، و شمال آن را کوههای اَفجه‌بَشم، ریزان، آتش‌کوه، و قسمت غرب آن را کوههای گوگرانه و گوخُسون در بر گرفته است.

در شمال شرقی روستای افجه، رودخانه‌ای جریان دارد که پس از رسیدن به این روستا به سمت جنوب غربی منحرف می‌شود و پس از گذر از شرق روستاهای سینک و هنزک، به منطقهٔ باغ‌دره می‌رسد، سپس از شرق محلهٔ ناران لواسان می‌گذرد، و به دریاچهٔ سد لتیان می‌ریزد. این رودخانه را اهالی روستا رودخانهٔ افجه یا ملبدو می‌نامند، اما در ادامهٔ مسیر، اهالی هر روستایی



رودخانه را به‌نام روستای خود می‌خوانند. طول این رودخانه از سرچشمه‌های اولیه تا سد لتیان، حدود ۳۵ کم است. از گذشته‌های دور مردم روستای افجه با بهره‌گیری از آب این رودخانه، به کشاورزی و دامداری اشتغال داشته‌اند. امروزه، هرچند کشاورزی در افجه رونق ندارد، اما باغداری و پرورش درختان میوه‌هایی نظیر گیلاس، آلبالو، گردو، سیب و به‌خصوص سیب شمیرانی، بیش از گذشته رواج دارد.

جوانهای این روستا مانند جوانهای دیگر روستاهای منطقه به شهرهای اطراف به‌ویژه تهران مهاجرت کرده، و به مشاغل دولتی و خدماتی روی آورده‌اند. در حال حاضر (۱۳۹۰ ش)، روستای افجه در تابستان حدود ۶۰۰، و در زمستان نزدیک به ۳۰۰ خانوار جمعیت دارد. اهالی این روستا به تناسب شمار جمعیت دارای نام خانوادگی لاری، علینقیان، شیراسب، میرشریف، قوامی، علایینی، غنی، افجه‌ای عین‌علی، افجه‌بشم، آوکی، مرندی و اسماعیلی‌اند و تمامی آنها از مردمان بومی محل به شمار می‌روند. این روستا دارای دبستان، مدرسهٔ راهنمایی، دهیاری، بهداری و شورای حل اختلاف است.

روستای افجه در دورهٔ پهلوی اول، دارای چنان اهمیتی بود که به هنگام تأسیس بخش لواسانات برای اولین‌بار در منطقه، تشکیلات اداری بخشداری در آن دایر شد و در ۱۳۴۲ ش، شعبهٔ بانک صادرات در آن گشایش یافت. مردم روستای افجه در جریان جنگ تحمیلی ۱۷ شهید، ۴۰ جانباز و یک آزاده تقدیم میهن کردند. آب آشامیدنی اهالی این روستا از چشمهٔ دنبال باغ، و آب مورد نیاز کشاورزی آنان از رودخانهٔ افجه

1. *Hamshahrionline*.

تأمین می‌شود.

روستای افجه از روستاهای تاریخی منطقهٔ لواسان و رودبار قصران به شمار می‌رود. در تمامی نقاط این روستا به‌خصوص در نقاطی که بنابر ضرورت، اقدام به گودبرداری یا حفر زمین می‌نمایند، قطعات بقایای فرهنگی ازجمله آجر، قطعات ساروج، خاکستر، تنور و اجاق، پی‌بنا و به‌خصوص تکه‌های سفال دوره‌های مختلف تاریخی و اسلامی ازجمله سفالهای دوران سلجوقی تا صفویه و سنگ قبرهای متعلق به سده‌های ۹ و ۱۰ ق یافت می‌شود. نمونه‌ای از این سنگ‌قبرها بر بدنهٔ مسجد کنار رودخانه نصب شده است. هرچند مرکز اصلی پخش و پراکنده‌شدن بقایای یادشده مشخص نیست، به‌نظر می‌رسد تمامی محدودهٔ بافت تاریخی روستا در طی سده‌های متمادی، مسکونی، و دارای استقرار جمعیت دائم بوده است. از بافت تاریخی ـ فرهنگی روستای افجه وضعیت یکپارچه و منسجمی باقی نمانده است، ازاین‌رو، نمی‌توان از کیفیت اولیهٔ آن اطلاع دقیقی یافت. در وضعیت فعلی، بقایای چند خانهٔ تاریخی در محلات چراغان، شیراسب و بِدو وجود دارد که متأسفانه، بخش عمدهٔ آنها رو به ویرانی است.

در محدودهٔ مرکزی روستای افجه، از گذشته‌های دور ۶ محله به نامهای چراغان، سادات، و پایین در جنوب، بالا و بِدو در شمال، و شیرازی یا شیراسب در مرکز واقع شده‌اند، اما در دهه‌های پس از انقلاب اسلامی با گسترش خانه‌سازی، محدودهٔ روستا فراتر از محلات یادشده گسترش یافته است. روستای افجه ۶ مسجد دارد که یکی از آنها بسیار وسیع و بزرگ است، اما بقیهٔ آنها حکم مساجد محله‌ها را دارند.

نزدیک بودن روستای افجه به تهران، آب فراوان، هوای بسیار مطبوع و خنک و فراوانی محصولات باغی و دامی ازجمله عوامل توسعه و گسترش روزافزون روستای افجه به شمار می‌روند. در عهد قاجار، این روستا آبادترین منطقهٔ لواسانات بود (معصوم علیشاه، ۶۳۶/۳، ۶۳۸)، و از تفرجگاههای ناصرالدین شاه به شمار می‌رفت (نک‍ : *وقایع*، ۱۲۰۱/۲؛ اعتمادالسلطنه، *مرآة ...* ، ۱۲۶۲/۲، ۱۲۲۷، ۱۲۵۴). در آن زمان، راه تهران به مازندران از این روستا می‌گذشت و ازاین‌رو، در دورهٔ قاجاریه کارهایی در زمینهٔ راه‌سازی، پل‌سازی، احداث بناها و عمارات در آن صورت گرفت (همان، ۱۱۹۰/۲، ۱۸۹۵/۴، نیز *مآثر ...* ، ۹۴/۱، ۱۱۵؛ بامداد، ۳/ ۳۵۶).

مهم‌ترین آثار تاریخی ـ فرهنگی و جاذبه‌های طبیعی روستای افجه عبارت‌اند از:

۱. یک باب حمام تاریخی با قدمت اواخر دورهٔ صفویه که در مهرماه ۱۳۸۲ ش، با شماره ۱۰٬۳۷۱ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده، و تحت قوانین حفاظتی قرارگرفته است.

۲. سقاخانهٔ حضرت ابوالفضل با قدمت دورهٔ قاجاریه و چنار کهن‌سال چهارصدسالهٔ مجاور آن.

۳. بقایای کاخ قاجاری (اعتمادالدوله) که بنای آن منسوب به میرزا آقاخان نوری، صدراعظم ناصرالدین شاه است.

۴. قلعهٔ سربند یا ساکا که در مهرماه ۱۳۸۲ ش، با شمارهٔ ۱۰٬۳۷۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید و مشمول قوانین حفاظتی گردید.

۵. قله‌های کوه‌دشته، سیاه‌ریز، ریزان، آتش‌کوه و ساکا که هر ساله هزاران کوهنورد را به خود جلب می‌نمایند.

۶. دشت هویج یا کهچال، دشت گرچال و محوطهٔ دشته.

۷. آبشارهای زیبای پسچونک، موآب، چُرَند، سواستان و یخچال طبیعی کنار قُلهٔ ریزان.

در دورهٔ قاجاریه، شخصیتهای دینی و سیاسی چندی از این آبادی برخاسته‌اند که سید جمال‌الدین افجه‌ای از روحانیان برجستهٔ مشروطه‌خواه (نک‍ : ملک‌زاده، ۲۷۱/۲)، سیدمیرزا افجه‌ای، هادی افجه‌ای، محمدرضا افجه‌ای و حیران افجه‌ای از آن‌جمله‌اند («افجه»، بش‍).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *المآثر و الآثار* (چهل سال تاریخ ایران)، به‌کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ همو، *مرآة البلدان*، به‌کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ «افجه»، *میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری* (مل)؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلفان؛ معصوم‌علیشاه، محمدمعصوم، *طرائق الحقایق*، به‌کوشش محمدجعفر محجوب، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ ملکزاده، مهدی، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، ۱۳۶۶ ش؛ *وقایع اتفاقیه*، چ تصویری، تهران، ۱۳۷۳ ش، شم‍ ۱۸۷؛ نیز: www.iranchto.ir/WebForms/Fa/Tourism/Tourism Info. aspx?ID = 502 (acc. Oct. 17, 2009).

ناصر پازوکی طرودی ـ حسن موسوی‌زاده

افجه، چشمه‌ها \češmehā-ye afje\، چشمه‌های موجود در روستای افجه و باغهای آن. از گذشته‌های دور اهالی افجه از این چشمه‌ها استفاده می‌کرده‌اند. امروزه آنها را با نام باغ یا صاحب باغ می‌شناسند و

گاهی به چند چشمه در چند محله، چشمهٔ افجه می‌گویند. این چشمه‌ها بیشتر در باغهای شخصی افجه قرار دارند.

چشمهٔ باغ‌دنبال، یکی از چشمه‌های مشهور افجه است. این چشمه در ابتدای درهٔ باغ‌دنبال واقع است و از مرکز افجه حدود ۲ کمـ فاصله دارد.

یکی دیگر از چشمه‌های افجه، چشمهٔ حاج امیرخان امیری است. این چشمه در ابتدای پُل برگ‌جهان در محوطهٔ یک ویلای شخصی واقع است. چشمهٔ حاج امیرخان امیری آب دائمی دارد و فاصلهٔ آن تا مرکز افجه حدود ۱کمـ است. چشمهٔ دیگری نیز به نام چشمهٔ سلطان محمد در افجه وجود دارد. این چشمه در محلهٔ بُن‌رود از زمین می‌جوشد.

چشمهٔ سلطان محمد حدود ۳ کمـ با افجه فاصله دارد و با وسیلهٔ نقلیهٔ موتوری امکان دسترسی به آن وجود ندارد. در شرق روستای افجه چشمه‌ای به نام قُلقُلک وجود دارد. آب چشمهٔ قلقلک دائمی است و در کنارش گوسفندسرایی است که هرروزه از آب این چشمه برای آن استفاده می‌کنند. مسیر دسترسی به چشمه از افجه و بن‌رود و دشت گرچال است، اما در گذشته راهی دیگر نیز برای اهالی روستاهای اطراف وجود داشته است: اهالی از دشت لار و نزدیک گردنهٔ افجه‌بشم، یعنی از زیر قلهٔ پرسون به چشمه می‌رسیدند که حدود ۳/۵ تا ۴ ساعت کوه‌پیمایی لازم داشت، و در زمستانها به سبب بارش سنگین برف و یخ‌زدگی عملاً دسترسی به آن امکان‌پذیر نبود.

در شمال روستای افجه و پشت منبع آب روستا و در مسیر درهٔ باغ‌دنبال، چشمه‌ای به نام وِستِردَر در دامنهٔ شرقی کوه‌ساکا (سیاه‌کوه) وجود دارد. مسیر دسترسی به آن از افجه و بن‌رود در باغ‌دنبال شروع می‌شود و در کنار رودخانهٔ افجه ادامه می‌یابد. حدود ۳ کمـ مسافت را بایستی نیم‌ساعته یا بیشتر پیمود تا به چشمهٔ وستردر رسید. آب این چشمه مانند دیگر چشمه‌های افجه همیشگی است و جاده و راه مالرو ندارد و رسیدن به آن از راه پاکوب امکان‌پذیر است.

مآخذ: ضرابیان (سرپرست هیئت کوهنوری لواسان)، مصاحبه با مؤلف.
سیما صفری

افجه، حمام \hammām-e afje\ حمامی تاریخی در مرکز بافت قدیم آبادی افجه. این حمام در جنوب بَنه‌رود و در ۲۰۰متری شمال سقاخانهٔ حضرت ابوالفضل (ع) واقع شده است. قدمت این حمام با توجه به سبک معماریِ گنبد و قوسهای آن به اواخر دورهٔ صفوی یا اوایل دورهٔ قاجار باز می‌گردد.

حمام افجه مشتمل بر دو بخش مجزای مردانه و زنانه است. حمام زنانه بازسازی شده، ولی حمام مردانه هویت نخستین خود را حفظ کرده است. مجموعه بناهای حمام مردانه دارای طاق و تویزه، گنبدهای عرقچین و قوسهای جناغی است. بدنهٔ داخلی حمام به ارتفاع ۱/۵ متر با کاشی پوشیده، و سطوح بالاتر با سیمان سفید اندود شده است. حمام تاریخی افجه همچنان فعال و مورد استفادهٔ اهالی آبادی است.

این اثر تاریخی در ۱۳۸۲ ش در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است (پازوکی، ۱۸۱؛ تحقیقات ...).

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف.
حسن موسوی‌زاده

افجه، رود \rūd-e afje\ از شاخابه‌های جاجرود در بخش لواسانات. این رود به طول ۱۳ کمـ و حوضهٔ آبریز ۳۰ کمـ۲ از کوه لاریابوچال (ارتفاع: ۳٬۷۲۰ متر) واقع در ۱۰کیلومتری شمال خاوری گلندوک سرچشمه می‌گیرد و در جهت شمال خاوری به جنوب باختری جریان می‌یابد (*فرهنگ جغرافیایی رودها* ...، ۱۱/۳؛ افشین، ۴۹۲/۲؛ محمودیان، ۸۸).

رود افجه پس از مشروب ساختن آبادیهای افجه، سینک، هنزک، انباج و گذر از شهر لواسان، سرانجام به دریاچهٔ سد لتیان می‌ریزد. منبع تغذیهٔ این رود، نزولات جوی و آب چشمه است (*فرهنگ جغرافیایی رودها*، افشین، همانجاها؛ *فرهنگ جغرافیایی آبادیها* ...، ۲۵/۳۸).

مآخذ: افشین، یدالله، *رودخانه‌های ایران*، تهران، ۱۳۷۳ش؛ *فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۰ش؛ *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، حوضهٔ آبریز ایران مرکزی*، تهران، ۱۳۸۳ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ش.
حسن موسوی‌زاده

افجه‌ای \afjeī\ سید جمال‌الدین (ح ۱۲۴۶-ح ۱۳۳۰ ق)، از فقهای مشروطه‌خواه. او که فردی پرهیزکار و شجاع بود، در کنار دیگر روحانیان طراز اول مشروطه‌خواه، ازجمله سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی در پیروزی نهضت مشروطیت

نقش داشت.

از زادگاه و مراحل اولیهٔ زندگانی افجه‌ای اطلاعی در دست نیست، اما آنچه مسلم است پدرش، سید مهدی فرزند میر قوام‌الدین حسینی، در آبادی افجه مدفون است (آقابزرگ، *الذریعة*، ۹/۲۷۱-۲۷۲). افجه‌ای در زمان حیات شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱ ق)، از فقهای بزرگ و مرجع تقلید شیعه، به نجف مهاجرت کرد و نزد او به فراگیری علوم اسلامی همت گماشت. سید جمال‌الدین پس از درگذشت انصاری در محضر شیخ راضی نجفی و حاج میرزا حسین خلیلی حاضر شد و بعدها با دختر میرزا حسین خلیلی ازدواج کرد. او از این همسر صاحب یک فرزند به نام مهدی، و از همسر دیگرش صاحب فرزندی به نام محمدهادی شد. سید جمال‌الدین در حدود سالهای ۱۲۹۰ ق به تهران بازگشت و به تدریس علوم دینی پرداخت. او فردی پرهیزکار بود و از فرط احتیاط حاضر نمی‌شد مقام مرجعیت را بپذیرد؛ اما سرانجام به اصرار عامهٔ مردم قبول مرجعیت کرد (همو، *طبقات* ... ، ۱/۳۱۵؛ تفرشی، ۱۱۱). افجه‌ای در ۱۳۰۹ ق در مراسم عمامه‌گذاری شیخ آقابزرگ تهرانی (د ۱۳۸۹ ق/ ۱۳۴۹ ش)، فقیه و کتاب‌شناس شیعی، شرکت جست و عمامه را خود بر سر آقابزرگ گذاشت (آقابزرگ، «شرح ... »، ۳۰۵).

در آستانهٔ نهضت مشروطیت، علمای مشروطه‌خواه تهران ازجمله سید جمال‌الدین افجه‌ای همراه با سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی تشکلی پدید آوردند که گاهی گرد هم جمع می‌شدند و راجع به مسائل سیاسی روز تبادل افکار می‌کردند. این تشکل بیشتر در خانهٔ میرزا مصطفی آشتیانی برگزار می‌شد (ملک‌زاده، ۲/ ۳۲۹).

در شوال ۱۳۲۲ و در دورهٔ سلطنت مظفرالدین شاه قاجار، به دستور علاءالدوله، حاکم تهران، برخی از تجار به بهانهٔ گران‌شدن قند به چوب بسته شدند؛ ازهمین‌رو، عده‌ای از بازرگانان و بازاریان در مسجد شاه گرد آمدند و در مخالفت با حاکم تهران هم‌پیمان شده، برکناری علاءالدوله را خواستار شدند. همچنین برخی از فقها و سران مشروطه‌خواه تهران ازجمله سید جمال‌الدین افجه‌ای، برای تحقق برپایی عدالتخانه فرصت را مغتنم شمردند، از بازرگانان حمایت کردند و به آستانهٔ حضرت عبدالعظیم در شهر ری کوچ کردند؛ سپس بازاریان نیز دکانهای خود را بستند و بدانجا رفتند. بعدها این مهاجرت به «مهاجرت صغرا» شهرت یافت. کوچندگان عزل علاءالدوله و استقرار عدالتخانه را شرط بازگشت خود قرار دادند.

عین‌الدوله، صدراعظم مظفرالدین شاه، از طرف شاه مأمور شد که به این مسئله رسیدگی کند. او در ابتدا امیربهادر جنگ را نزد کوچندگان گسیل داشت تا آنها را با خود به تهران بازگرداند، اما با واکنش تند مشروطه‌خواهان ازجمله سید جمال‌الدین افجه‌ای مواجه شد. سرانجام امیربهادر پس از چندین بار رفت‌وآمد، به درخواست آنان پاسخ مثبت داد. در ذیقعدهٔ ۱۳۲۲، کوچندگان با استقبال درباریان و دولتمردان و به‌وسیلهٔ کالسکه‌ها و درشکه‌های سلطنتی و دولتی به تهران بازگشتند. افجه‌ای همراه با روحانیان مشروطه‌خواه، با شاه و عین‌الدوله در کاخ گلستان دیدار کردند. شاه خود برکناری علاءالدوله و برپایی عدالتخانه را به آنان قول داد (کسروی، ۵۸ بب؛ دولت‌آبادی، ۲/۱۰-۱۵؛ ملک‌زاده، ۲/۲۷۱ بب؛ صفایی، ۱۲۱-۱۲۵، ۱۸۰-۱۸۱).

در جمادی‌الاول ۱۳۲۵، پس از تدوین متمم قانون اساسی توسط مجلس، مسئلهٔ اصل نظارت شورای مجتهدان از سوی شیخ فضل‌الله نوری مطرح شد. چندی بعد شیخ فضل‌الله این پیشنهاد را که «تنظیم لایحهٔ اصل نظارت مجتهدان بر قانون» نام گرفت، پس از امضای سید جمال‌الدین افجه‌ای، صدرالعلما و آقا حسین قمی به مجلس تقدیم داشت. پس از تصویب این لایحه بنا شد که شیخ فضل‌الله با مشروطه عناد نورزد؛ اما شیخ فضل‌الله هیچ‌گاه با مشروطهٔ بدون مشروعه کنار نیامد. بعدها شیخ فضل‌الله چون عرصه را بر خود تنگ دید، همراه همفکرانش به آستانهٔ حضرت عبدالعظیم رفت و در آنجا بست نشست. در ۲۲ جمادی‌الاول، افجه‌ای به همراه روحانیان مشروطه‌خواه برای گفت‌وگو با شیخ فضل‌الله، روانهٔ شهر ری شد و به دیدار او رفت، ولی از گفت‌وگوها طرفی بسته نشد (کسروی، ۳۷۲-۳۷۹؛ دولت‌آبادی، ۲/ ۱۰۸-۱۰۹؛ نوری، ۱/ ۳۸۵-۳۸۷).

در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ و آغاز دورهٔ استبداد صغیر، افجه‌ای که در آن زمان حدود ۸۰ سال سن داشت، هنگامی که از واقعهٔ برخورد با مشروطه‌خواهان باخبر شد، با عده‌ای از آنان که در حدود ۱۵۰ تن بودند، رهسپار مجلس شد، ولی در مقابل خانهٔ ظل‌السلطان، قشون دولتی جلو آنان را گرفت و مانع رفتنشان به طرف مجلس شد. افجه‌ای در حالی که تلاش می‌کرد

خود را به مجلس برساند، بـه همراهـانش گفـت کـه در برابر سربازها ایستادگی کنند. یکی از صـاحب‌منـصبان روس فرمان داد که توپی را کـه در همـان محـل جـای داده بودند، آتش کنند. بر اثر صدای تـوپ، الاغـی کـه افجه‌ای بر آن سوار بود، به زمین غلتید و افجه‌ای زمین خورد، و آشوبی میان کسانی که همراه افجـه‌ای بودنـد، برپا کرد. چون بیم جان افجه‌ای می‌رفت، او را از صحنه خارج ساختند و بدین ترتیب با دستور محمـدعلی شـاه، مجلس به توپ بسته شد.

همچنـین در آن دوره، مـشروطه‌خواهـان ازجملـه افجه‌ای اخبار را به نجف مخابره می‌کردنـد و خواسـتار حمایت روحانیان و مراجع نجـف از مـشروطه‌خواهـان می‌شدند؛ ازاین‌رو، روحانیان نجف چندین بار با مخابرهٔ تلگرافهایی حمایت خود را از مـشروطه‌خواهـان اعـلام کردند (ملک‌زاده، ۴/۷۲۰-۷۲۱، ۷۴۹؛ شـریف، ۱۸۹-۱۹۱؛ ناظم‌الاسلام، ۴/۱۵۶-۱۵۷؛ امیرخیزی، ۹۶-۹۸؛ تفرشـی، ۱۱۳-۱۱۴). در ذیقعـدهٔ همـان سـال، افجـه‌ای همـراه بـا صدرالعلما در سفارت عثمانی پناهنده شد (همـو، ۱۶۱)، امـا بـه نوشـتهٔ نـاظم‌الاسـلام کرمـانی (۴/ ۲۶۵-۲۶۷)، افجه‌ای در آن تاریخ به حضرت عبـدالعظیم رفـت و در آنجا نامه‌ای برای سفارت عثمانی نوشت و در آن نامه، پناهندگان آنجا را نمایندگان مشروطه‌خواهان خواند.

سرانجام، افجه‌ای در حدود سـال ۱۳۳۰ ق در تهـران درگذشت و جنازه‌اش را به نجف اشرف منتقل کرده، در قبرستان وادی‌السلام دفـن کردنـد (آقـابزرگ، *طبقـات*، ۱/۳۱۶؛ *اثرآفرینان*، ۱/۲۷۷).

مآخذ: آقابزرگ، *الذریعة*؛ همـو، «شـرح زنـدگی مـن»، مجلـهٔ *تاریخ و فرهنگ معاصر*، قم، ۱۳۷۴ ش، س ۴، شـ ۱ و ۲؛ همـو، *طبقـات اعـلام الـشیعة* (قـرن ۱۴ ق)، نجـف، ۱۳۷۳ ق/۱۹۵۴ م؛ *اثرآفرینان*، به کوشش کمال حاج‌سیدجوادی و دیگـران، تهـران، ۱۳۷۷ ش؛ امیرخیـزی، اسـماعیل، *قیـام آذربایجـان و سـتارخان*، تهـران، ۱۳۵۶ ش؛ تفرشـی حـسینی، احمـد، *روزنامـهٔ اخبـار مشـروطیت*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۱ ش؛ دولت‌آبادی، یحیی، *حیات یحیی*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ شریف کاشانی، محمدمهدی، *واقعـات اتفاقیـه در روزگـار*، بـه کوشـش منـصوره اتحادیـه و سیروس سعدوندیان، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ صفایی، ابـراهیم، *رهبـران مشروطه*، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ کسـروی، احمد، *تاریخ مشروطهٔ ایـران*، تهران، ۱۳۱۶ ش؛ ملک‌زاده، مهـدی، *تـاریخ انقـلاب مـشروطیت ایران*، تهـران، ۱۳۶۳ ش؛ نـاظم‌الاسـلام کرمـانی، محمـد، *تـاریخ بیداری ایرانیان*، به کوشش علی‌اکبر سـعیدی سـیرجانی، تهـران، ۱۳۶۲ ش؛ نوری، فضل‌الله، *رسـائل، اعلامیـه‌هـا، مکتوبـات، ...* ، به کوشش محمد ترکمان، تهران، ۱۴۰۳ ق/۱۳۶۲ ش.

حسن موسوی‌زاده

افجه‌ای \afje'ī\، سید مهدی (د ۱۳۲۵ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار مشروطه‌خـواه و از قـضات عـالی‌رتبـهٔ دادگستری.

آگاهی چندانی از زادگاه و مراحـل اولیـهٔ زنـدگانی افجه‌ای در دست نیست. آنچه مسلم است او فرزند بزرگ سید جمال‌الدین افجـه‌ای، از علمـا و مـشروطه‌خواهـان برجسته است که همراه پدر در به ثمر رسـیدن نهـضت مشروطیت کوشا بود. در ۱۳۲۶ ق در واقعـهٔ بـه تـوپ بستن مجلس، سید مهدی افجه‌ای به‌همراه پـدرش جـزو کسانی بود که به یاری محاصره‌شدگان مجلس شتافتند. اما قزاقها به روی آنان آتش گشودند و مانع از رسیدن این گروه به مجلس شدند. در این میان، میرزا صالح خان در خانه‌اش را باز گذاشت و سید مهـدی و پـدرش بـه همراه تنی چند از همراهانشان در آنجا پناه گرفتند و از مهلکه جان سالم به‌در بردند (کسـروی، ۶۵۳).

سید مهدی پس از فتح تهران به دست مشروطه‌خواهان در ۱۳۲۷ ق، به عضویت حزب دموکرات ایران درآمد و از گردانندگان روزنامهٔ *ایران نو* بود که ارگـان رسـمی حزب دمـوکرات ایـران و نـشریهٔ مخالفـان دولـت وقـت محسوب می‌شد؛ ازایـن‌رو، در معـرض هجـوم و حملـهٔ طرف‌داران دولت قرار داشت. سرانجام این روزنامـه در ۲۸ ذیحجهٔ ۱۳۲۹ توقیف شد. سید مهدی فردای آن روز، روزنامهٔ *ایران نوین* را منتشر کرد که پس از تنها نـشر یک شماره، توقیف شد. پس از آن در تلاشی نافرجـام، روزنامهٔ *رهبر ایران نو* را منتشر ساخت که آن هم پـس از انتشار دو شماره توقیف شد (بـراون، 54-52؛ صـدر هاشـمی، ۱/۳۴۷؛ مرسـلوند، ۱/۲۳۵- ۲۳۶؛ *اثرآفرینـان*، ۱/۲۷۷- ۲۷۸).

افجه‌ای در ۱۲۹۹ ش در ماجرای نهضت جنگـل، بـه همراه سید عبدالرحیم خلخالی و سید جلیـل اردبیلـی از طرف کابینهٔ مـشیرالدوله مـأمور تمـاس و مـذاکره بـا سران نهضت جنگل شد. این هیئت هم‌زمان با عقب‌نشینی واحدهای ارتش سـرخ در جنگلهـای تنـف و سـسار، بـا میرزا کوچک خان جنگلی ملاقات کرد و پس‌ازآن به‌طور موقت، سازشی میان آنان ایجاد شد (فخرایی، ۳۱۸).

سید مهدی افجه‌ای از قضات عالی‌رتبهٔ کـشور و تـا هنگام فوتش مـستشار استیناف بود. او که از نویسندگان مبارز به شمار می‌آمد، خدمات زیادی به مشروطیت ایران و به مطبوعات کشور ارائه کرد. او سرانجام در ۲۷ مرداد ۱۳۲۵ ش در تهران درگذشت (صدر هاشمی، ۱/ ۳۴۹).

مآخذ: *اثرآفرینان*. به کوشش کمال حاج‌سیدجوادی و دیگران. تهران. ۱۳۷۷ ش؛ صدر هاشمی، محمد. *تاریخ جراید و مجلات ایران*. اصفهان. ۱۳۶۳ ش؛ فخرایی، ابراهیم. *سردار جنگل*. تهران. ۱۳۵۷ ش؛ کسروی، احمد. *تاریخ مشروطهٔ ایران*. تهران. ۱۳۵۴ ش؛ مرسلوند، حسن. *زندگی‌نامهٔ رجال و مشاهیر ایران* (۱۲۹۹-۱۳۲۰ ش). تهران. ۱۳۶۹ ش؛ نیز:
Browne, E., G., *The Press and Poetry of Modern Persia*, Los Angeles, 1983.

حسن موسوی‌زاده

افجه‌ای \afjeʾī\، سید هادی (د ۱۳۵۴ ق/۱۳۱۴ ش)، از روحانیان اواخر دورهٔ قاجار و اواسط دورهٔ پهلوی اول.

او فرزند آیت‌الله سید جمال‌الدین افجه‌ای، از مراجع تقلید بنام مشروطه‌خواه بود (آقابزرگ، ۱(۱)/۳۱۵). سید جمال‌الدین از جملهٔ افرادی بود که در واقعهٔ فلک‌کردن شماری از بازرگانان، همراه با آیت‌الله بهبهانی، آیت‌الله طباطبایی و صدرالعلما در حرم حضرت عبدالعظیم متحصن، و خواستار تأسیس عدالت‌خانه و عزل علاءالدوله و مسیو نوز، رئیس گمرک وقت شدند (کسروی، ۱/۶۰، ۶۴؛ صفایی، ۵۲، ۵۳). او همچنین از جملهٔ علمای مجلس شورای ملی و رهبران مشروطیت در ماجرای به توپ بستن مجلس به دستور محمدعلی شاه به شمار می‌رفت (تفرشی، ۲۶۵).

هادی افجه‌ای از جملهٔ کسانی بود که هنگام تشکیل مجلس عالی در مورد رسیدگی به قرارداد ۱۹۱۹ م، این مجلس را دارای صلاحیت رسیدگی به آن موضوع ندانست. به باور او، این امر بر عهدهٔ مجلس شورای ملی و وکلایی بود که اعتبارنامه‌شان از نظر مجلس گذشته باشد. میرزا هادی افجه‌ای از علمای مجلس شورای ملی در دورهٔ چهارم قانون‌گذاری نیز به شمار می‌آمد (مکی، ۱/۱۱۲؛ *اسناد* ...، ۲/ ۴۸).

با وجود مخالفت با رضا شاه پهلوی، افجه‌ای در زمرهٔ علمای صاحب‌نفوذی بود که در برخی مناسبتها، برای حضور در دربار از آنها دعوت به عمل می‌آمد. او در دورهٔ پهلوی اول، دفترخانهٔ ازدواج و طلاق راه‌اندازی کرد و در آن، مشغول به کار شد (بصیرت‌منش، ۳۵۸-۳۶۰؛ «تشکیلات ...»، ۱۱۰).

افجه‌ای مانند بسیاری از علمای دیگر، با کشف حجاب در دورهٔ رضا شاه پهلوی به مبارزه پرداخت. در میان مردم چنین شایع بود که او به‌سبب نارضایتی از بی‌حجابی زنان، از خدا طلب مرگ کرد و مدتی بعد درگذشت. وی را در بالای مزار حضرت معصومه (ع) به خاک سپردند («سید علی‌اکبر ...»، بشد؛ عابدی، ۶۸).

مآخذ: آقابزرگ، *طبقات اعلام الشیعة* (قرن ۱۴). مشهد. ۱۴۰۴ ق؛ *اسناد روحانیت و مجلس*. به کوشش منصوره تدین‌پور. تهران. ۱۳۷۵ ش؛ بصیرت‌منش، حمید. *علما و رژیم رضا شاه* (نظری بر عملکرد سیاسی ـ فرهنگی روحانیون در سالهای ۱۳۰۵-۱۳۲۰ ش). تهران. ۱۳۷۶ ش؛ «تشکیلات کشوری»، *سالنامهٔ پارس*. تهران. ۱۳۱۵ ش/۱۳۵۵ ق؛ تفرشی حسینی، احمد. *روزنامهٔ اخبار مشروطیت و انقلاب ایران*. به‌کوشش ایرج افشار. تهران. ۱۳۵۱ ش؛ «سید علی‌اکبر افجه‌ای»، *بنیاد ایرانشناسی*[1] (مل)؛ صفایی، ابراهیم. *ده نفر پیشتاز*. بی‌جا. [۱۳۵۷ ش]؛ عابدی میانجی، محمد. *آینهٔ ایام* (نک: مل. حوزه)؛ کسروی، احمد. *تاریخ مشروطهٔ ایران*. تهران. ۱۳۵۷ ش؛ مکی، حسین. *تاریخ بیست‌سالهٔ ایران*. تهران. ۱۳۵۸ ش؛ نیز:
Hawzah, www.hawzah.net/Fa/magazine/magart/0/0/27066? Search Text=:d8:a7:d9:81:d8:ac:d9:87+:d8:a7:db:8c (acc. Mar. 30, 2013); *Iranology*, http://91.98.102:8080/Farhikhtegan/details.aspx?id=4194 (acc. Oct. 29, 2012).

مستانه الهی

افجه‌ای \afjeʾī\، نصرالله (ز ۱۳۱۲ ش/ ۱۹۳۳ م)، خوش‌نویس معاصر و از پیشگامان هنر نقاشی ـ خط در ایران. وی در قلهک شمیران متولد شد و دوره‌های ابتدایی و دبیرستان را در مدرسهٔ جم قلهک گذراند. برپایی کلاسهای هنری توسط مربیان و معلمان هنر تأثیر بسزایی در کشف استعدادهای هنری دانش‌آموزان آن روزگار داشت. نصرالله افجه‌ای در دوران مدرسه، هرگاه فرصتی می‌یافت به‌همراه دوستانی همچون علی‌اکبر صادقی (نقاش)، به نقاشی طبیعت روستاهای شمیران مانند الهیه، داوودیه، پس‌قلعه، گلاب‌دره و جز آنها می‌پرداخت و تابلوهای خود را توسط آواک هایراپتیان که در خیابان نادری فروشگاه داشت، به فروش می‌رساند. افجه‌ای در ۱۵سالگی در نقاشخانهٔ استاد جویایی در خیابان دروازه‌دولت مشغول به کار شد و سپس به همراه شماری از دوستان خود آتلیه‌ای مستقل راه‌اندازی کرد (افجه‌ای، *نور* ...، ۱۳).

پس از دوران تحصیلات مدرسه، به مدت یک‌سال در کانون آگهی مینیاتور، واقع در لاله‌زار، نزد رسام عرب‌زاده که استاد طرح و بافت فرشهای هنری بود، مشغول به کار شد. در آن کارگاه با استاد محمدولی کیمیاقلم آشنا شد. او در ۱۳۳۳ ش برای نخستین‌بار از این استاد تعلیم خط گرفت (کاشفی، ۶۵). افجه‌ای به مدت ۱۸ ماه در کارگاه عرب‌زاده فعالیت داشت و نزد

---

1. *Iranology*.

کیمیاقلم خطوط ثلث، نستعلیق و شکسته‌نستعلیق را آموخت («خلاصه ...»، بشـ). در همین ایام، همان‌جا با استاد علی‌اکبر کاوه (شاگرد عمادالکتاب) آشنا شد که بعدها در ۱۳۴۳ ش نزد او به عنوان شاگرد خصوصی به فراگیری خط مشغول شد. افجه‌ای در آبان ۱۳۳۶ در طبقهٔ دوم پاساژ علمی واقع در خیابان شاه‌آباد (جمهوری کنونی)، نزدیک بهارستان به همراه هنرمندانی چون علی‌اکبر صادقی، علیرضا بصیری و محمود بصیری آتلیهٔ «هفت» را تأسیس کرد. این آتلیه پس از چندی محل رفت‌وآمد هنرمندانی چون مرتضی ممیز، پرویز کلانتری، عباس کیارستمی و بسیاری از هنرمندان سرشناس امروزی شد.

او در ۱۳۴۱ ش، ازدواج کرد که حاصل آن ۳ فرزند دختر و یک پسر است. استخدام در سازمان برنامه و بودجه نقطهٔ عطفی در زندگی او بود (افجه‌ای، همانجا). افجه‌ای پس از مدتی برای دریافت امتیازات اداری در سازمان برنامه و بودجه، جهت گرفتن مدرک خوش‌نویسی به انجمن خوش‌نویسان راه یافت و به طور رسمی عضو انجمن شد و نزد حسین میرخانی به فراگیری خط پرداخت. در آن ایام دورهٔ چهارسالهٔ انجمن را طی دو سال به پایان رساند و در ۱۳۵۰ ش، موفق به کسب بالاترین درجهٔ خط، «ممتاز» و «استادی» شد («خلاصه»، بشـ). او گرچه به محضر میرزا رضای کلهر، خوش‌نویس عهد قاجار، راه نیافت، اما مکتب او را از ورای آثار ارزشمندش دریافت کرد. افجه‌ای کلهر را خوش‌نویسی یافت که با بیانی تازه و محکم کتابتی را ارائه کرده است که روزبه‌روز ماندگارتر می‌شود. شیوهٔ کلهر در کشیدگی، کرسی‌بندی و ریتمها تأثیر فراوانی بر خط وی داشت (افجه‌ای، «موازنه ...»، ۸۷).

در زمانی که افجه‌ای در انجمن خوش‌نویسان مشق خط می‌کرد، هنر خوش‌نویسی تنها به سبک سید حسین میرخانی بود که این شیوه نیز در نهایت به مکتب میرزا رضا کلهر منتهی می‌شد. افجه‌ای در این ایام به تدریج، خوش‌نویسی محض و سنتی را رها کرد و با وارد کردن رنگ به خوش‌نویسی، شیوهٔ «نقاشی ـ خط» را آغاز نمود (کاشفی، همانجا).

او معتقد است نخستین کسی است که اصطلاح نقاشی ـ خط را در تاریخ هنر معاصر ایران به‌کار برده است (گودرزی، ۱۶۰؛ قس: آغداشلو، ۱۹۰-۱۹۱، که صافی، احصایی و رسولی را نیز از مبدعان نقاشی ـ خط می‌داند). افجه‌ای خوش‌نویسی و نقاشی ـ خط را این گونه تعریف می‌کند: «خوش‌نویسی براساس زیبایی‌نویسی حرف، کلمه، سطر و صفحه، طبق الگوی مکتبی معین انجام می‌شود که پیام آن همان انتقال متنی است که نوشته می‌شود و در بخش فنی ارائهٔ شیوهٔ خصوصی است. اما در نقاشی ـ خط، عناصر اصلی، حروف الفبا هستند. در این شیوه رنگ، اندازه و فرم مفهوم پیدا می‌کند و به‌طورکلی تا آنجا که ممکن است ساختار آن براساس مفهوم کلام شکل می‌یابد» («خلاصه»، بشـ).

افجه‌ای در پاسخ به اینکه آیا نقاشی ـ خط بدعتی در کار خوش‌نویسی است یا نه؟ می‌گوید: نقاشی ـ خط یک زبان گرافیکی است؛ گرافیک نیز یک زبان بین‌المللی و زبان اشاره و تلویحی است که پیام خود را به تمام نقاط جهان انتقال می‌دهد. همچنین نقاشی ـ خط هنری است که منحصر به شخص و مقطع مشخصی نیست، بلکه از دیرباز به شکلهای متفاوت وجود داشته است؛ خط طغرای زمان سلجوقیان و یا بعدها آثاری نظیر مرغ بسم‌الله و تصاویر مختلفی که به کمک خط در معماری اسلامی و بناهای تاریخی ایجاد شده، به نوعی به شیوهٔ نقاشی ـ خط است («نقاشی ـ خط ...»، ۶۴-۶۶).

افجه‌ای که نویسندهٔ سورهٔ بقره به شکل دوایر بی‌پایان است، می‌گوید: «نزول *قرآن* در هر دوره‌ای، خط ویژهٔ متناسب آن دوره را داشته است؛ در صدر اسلام به شکل خط کوفی بوده است و امروزه بنا به ضرورت زمان و مکان و انتخاب کاتب، خطوط نسخ، ثلث، نستعلیق و دیگر خطوط کاربرد می‌یابند. با تغییر نگرش در دورهٔ معاصر، خطوط نیز تغییر می‌یابند و به شکلهای متفاوتی همچون نقاشی ـ خط تبدیل می‌شوند» («بالندگی ...»، بشـ).

افجه‌ای با به‌کارگیری مصالح گوناگونی چون: چرم، مس، چوب، برنز، رنگ و بوم تجربیات تازه‌ای به دست آورد و به ارزشهای تکنیکی جدیدی دست یافت؛ مس را به یاد خط ناخن برجسته کرد و با فرورفتگیهایی که در چرم ایجاد کرد به گونه‌ای یادآور سوخته‌کاری شد و برنز را در اندیشهٔ قالب‌گیری به کار بست و با مطالعهٔ آثار هنر سنتی و نوین به حرکتی شخصی دست یافت. او که شیفتهٔ معماری اسلامی و بناهای مذهبی بود، از کاشی‌کاری و کتیبه‌های کاشی‌کاری‌شده الهام گرفت؛ در ابتدا از خطوط معقلی (بنایی) در بناها بهره

یافت؛ آنها را بر روی سطوح مختلفی آزمود و سپس بر روی حرکت نرم حجمها تجربه کرد. بدین‌ترتیب تابلوهای خود را از قالب سطح به حجم پیش برد. گاه طرحها و حروف را با فلز می‌برید و زیر صفحهٔ مسی قرار می‌داد، از انواع لاستیکهای کهنه استفاده می‌کرد و چرم را میان دو صفحهٔ زیرین و زبرین آغشته به مواد و کلیشهٔ اصلی می‌نهاد و مجموعه را زیر دستگاه پرس قرار داده، آثاری متنوع به وجود می‌آورد (کاشفی، ۶۶).

افجه‌ای در زمینهٔ به کارگیری انواع خطوط ازجمله ثلث، بنایی، نستعلیق و شکسته‌نستعلیق آثار متنوعی را پدید آورده است. در آثارش حروف و کلمات ریز است و تکرار آنها ترکیبات منحصر به فردی را ایجاد کرده است. در برخی از آثار او حروف و کلماتِ بزرگ بر روی زمینه‌ای از کلمات و حروف ریز بدون بیان مفهومی خاص، ترکیبهای جدیدی را پدید آورده‌اند. او با بهره‌گیری از هنرهای سنتی ایرانی، و پرداختن به مسائل جدید هنر و تجلی آن در قلمرو هنرهای تجسمی، رویکرد خلاقانه‌ای به هنر خطاطی داشته است.

بخش عمده‌ای از آثار افجه‌ای تحت تأثیر *قرآن* کریم و ادبیات عرفانی است. همچنین دست‌مایه‌های فرهنگ ایرانی از دیگر محتواهای تأثیرگذار بر آثار وی‌اند، و در برخی از آثارش ردپای خاطره نیز آشکار است (نعمتی، ۴۴). آرشیوی از او را می‌توان در موزهٔ هنرهای معاصر تهران، موزهٔ ملی *قرآن* کریم، موزهٔ امام علی (ع) تهران، موزهٔ هنرهای معاصر کرمان (علی‌اکبر صنعتی)، موزهٔ آستان قدس رضوی و کاخ ـ موزهٔ سعدآباد مشاهده کرد («خلاصه»، بش).

افجه‌ای نمایشگاههای انفرادی و گروهی فراوانی نیز در داخل و خارج از کشور داشته است. او در ۱۳۷۲ ش نشان درجهٔ یک هنر را از وزارت فرهنگ و ارشاد دریافت کرد و در فاصلهٔ سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۴ ش، در دانشگاه تهران، دانشگاه الزهراء، مجتمع دانشگاهی هنر، دانشگاه تربیت معلم شهید باهنر، دانشگاه تربیت معلم شهید رجایی، دانشگاه سوره، تربیت معلم شهید شرافت و تربیت معلم شهید مطهری به تدریس پرداخته است.

او همچنین خوش‌نویسیِ ۷۲ رباعی از حکیم عمر خیام در کتاب *شراب نیشابور* (چاپ پاریس و برندهٔ جایزهٔ کتاب شانزه‌لیزه) را برعهده داشت و در پروژه‌های بزرگی چون مجلس شورای اسلامی جدید (بهارستان)، نگارش کتیبهٔ مسجد الغدیر، و گسترش حرم مطهر حضرت معصومه (ع) در قم شرکت داشته است (افجه‌ای، *نور*، ۱۳). او در ۱۳۸۷ ش در هفتمین همایش چهره‌های ماندگار، چهرهٔ ماندگار خوش‌نویسی شد و در همان سال با توجه به نیم قرن فعالیت هنری در زمینهٔ نقاشی ـ خط و پراکندگی آثارش در موزه‌های مختلف و نزد مجموعه‌داران ایرانی و خارجی، بخشی از آثار خود را در کتابی با عنوان *نور و نگار*، گردآوری کرد.

مآخذ: آغداشلو، آیدین، *آسمانی و زمینی*، تهران، ۱۳۸۵ ش؛ افجه‌ای، نصرالله، «موازنه‌ای میان بدعت و سنت»، *فصلنامهٔ هنر*، تهران، شم ۸؛ همو، «نقاشی ـ خط یک زبان بین‌المللی است»، *کیهان فرهنگی*، تهران، ۱۳۶۷ ش، س ۵، شم ۱۱؛ همو، *نور و نگار*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ «بالندگی هنر خوش‌نویسی در مکتب وحی»، *خبرگزاری قرآنی ایران*[1] (مل)؛ «خلاصهٔ زندگی و فعالیتها»، *افجه‌ای* (مل)؛ کاشفی، جلال‌الدین، «تلفیق عناصر همگن در کالبد شکل و رنگ»، *فصلنامهٔ هنر*، تهران، شم ۱۰؛ گودرزی (دیباج)، مرتضی، *جست‌وجوی هویت در نقاشی معاصر ایران*، تهران، ۱۳۸۵ ش؛ نعمتی، بنفشه، «مفاهیم سه‌گانه در آثار نصرالله افجه‌ای»، *ایران*، تهران، ۱۳۸۸ ش، شم ۸؛ نیز:
Afjei,www.afjei.blogfa.com; *Iqna*,www.iqna.ir/fa/news_detail_phppProdID=231216(acc. 27/1/1392)

مجید بهرامی

افشار، باغ \bāq-e afšār\، باغی در مسیر صعود به قله‌های کلک‌چال و لزون، در میانهٔ درهٔ وزباد، بالاتر از گلاب‌دره.

این باغ در درهٔ پردرخت وزباد (وزوا) با درختان متنوع، در شیبی بسیار تند در شمال امامزاده قاسم شمیران و بر فراز گلاب‌دره واقع است. برای رسیدن به این باغ باید راه پاکوب از انتهای جادهٔ آسفالتهٔ گلاب‌دره را پیمود و به محلی به نام تختی‌وزیری رسید. تختی‌وزیری تختگاهی صاف و یکدست است و از آنجا تا باغ افشار فاصلهٔ چندانی ندارد. از باغ افشار تا بالای درهٔ وزباد شیب بسیار تندی وجود دارد که به اردوگاه کلک‌چال منتهی می‌شود. از ابتدای تختی‌وزیری تا سرچشمهٔ وزباد، یک ساعت و نیم تا دو ساعت کوه‌پیمایی لازم است. کوه‌پیمایانی که قصد صعود به قلهٔ کلک‌چال یا اردوگاه کلک‌چال را داشته باشند، باید در زیر صخره‌های قلهٔ اسپیلت، راهی پاکوب را به سوی شرق در پیش گرفته، از مسیری پرشیب گذر کرده و بر پهنهٔ سرسبز دشتی وسیع به سوی شرق تا درهٔ زیر اردوگاه کلک‌چال را

1. *Iqna*.

طی کنند و از کنار جویبار کوچک آن عبور کرده، به اردوگاه برسند.
سیما صفری

افشارطوس، واقعهٔ قتل \vāqe'e-ye qatl-e afšār-tūs\ واقعه‌ای که در آن سرتیپ محمود افشارطوس (۱۲۸۶-۱۳۳۲ ش/۱۹۰۷-۱۹۵۳ م) در غاری واقع در منطقهٔ تلو لشکرک به گروگان گرفته شد و به قتل رسید.

افشارطوس، رئیس کل شهربانی کشور، رهبر «سازمان افسران ملی» و رئیس کمیسیونی بود که شماری از افسرانی را که عمدتاً از اعضای حزب سومکا بودند، بازنشسته کرده بود (حجتی، ۵۴۴؛ الموتی، ۶/۳۴۵-۳۴۶). برخی از این افراد که از مخالفان سرسخت دکتر محمد مصدق، نخست وزیر وقت به شمار می‌رفتند، درصدد برآمدند که افشارطوس را بربایند. در نظر آنان ربودن وی بهترین گزینه برای ضربه زدن به دکتر مصدق و تلاشی برای سقوط دولت وی محسوب می‌شد تا با این کار ناتوانی دولت را در تأمین امنیت اجتماعی نمایان سازند.

ماجرای ربودن افشارطوس از این قرار بود که در بعدازظهر ۳۱ فروردین ۱۳۳۲، ربایندگان با ترفندهایی او را به خانهٔ دکتر حسین خطیبی کشاندند. افشارطوس در حدود خیابان صفی‌علیشاه رانندهٔ خود را مرخص کرد و پیاده به محل قرار رفت. سپس، در منزل دکتر خطیبی با مادهٔ بیهوش‌کننده‌ای که دکتر منزه تهیه کرده بود، بیهوش گردید و به غار تلو منتقل شد (الموتی، ۶/۳۴۴-۳۴۵؛ سیف‌زاده، ۱/۱۳۱-۱۳۷؛ *اسناد ...*، ۲۱-۲۶).

تا آن زمان، آدم‌ربایی در مناسبات سیاسی کشور سابقه نداشت. ناگهان در کشور خبر ناپدید شدن رئیس کل شهربانی کشور منتشر شد. این اتفاق برای نخست‌وزیر بسیار ناخوشایند بود؛ ازهمین‌رو، کمیته‌ای ویژه برای جست‌وجو و یافتن افشارطوس تشکیل داد (سیف‌زاده، ۱/۱۳۲-۱۳۳).

دکتر حسین خطیبی، از اعضای سابق حزب توده؛ دکتر مظفر بقایی، نمایندهٔ مجلس شورای ملی؛ تیمسار بایندر؛ تیمسار نصرالله زاهدی؛ تیمسار مزینی؛ تیمسار دکتر منزه؛ سرگرد بلوچ قرایی، از افسران حزب سومکا که توسط افشارطوس بازنشسته شده بودند؛ و احمد آشپز، مستخدم منزل سرگرد بلوچ قرایی و برخی دیگر، از مظنونان پرونده بودند؛ همچنین اردشیر زاهدی و مهندس علیرضا قراگزلو هم برای ادای پاره‌ای توضیحات به فرمانداری نظامی احضار شدند (الموتی، ۶/۳۴۷؛ *مظفر بقایی ...*، ۲/۱۰، حاشیه).

سرانجام در روز ۶ اردیبهشت همان سال جسد افشارطوس در تپه‌های تلو، در حالی که کنار نهر آبی دفن شده بود، کشف شد (همانجا؛ الموتی، ۶/۳۵۴-۳۵۵). در اسناد آمده که افشارطوس را سرگرد فریدون بلوچ قرایی و احمد آشپز، با طناب به قتل رساندند (*اسناد*، ۱۲۴-۱۲۹؛ سیف‌زاده، ۱/۱۷۶).

پس از آن، دکتر مصدق مراسمی باشکوه ترتیب داد و با احترام فراوان جسد افشارطوس تشییع شد. سپس، پروندهٔ قتل او تشکیل گردید و از مظنونان اعترافات کتبی جامعی دریافت شد؛ اما با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت دکتر محمد مصدق، پروندهٔ قتل افشارطوس به‌بهانهٔ فقدان مستندات بسته شد و کلیهٔ دست‌اندرکاران قتل تبرئه شدند (الموتی، ۶/۳۵۵؛ نیز نک : *اسناد*، ۲۰۲-۲۰۸، ۲۱۳، ۲۱۴).

مآخذ: *اسنادی پیرامون توطئهٔ ربودن و قتل سرلشکر افشارطوس رئیس شهربانی حکومت ملی به سال ۳۲*. به کوشش محمد ترکمان، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ الموتی، مصطفی، *ایران در عصر پهلوی* (ملی شدن صنعت نفت و زندگی پرماجرای دکتر مصدق)، لندن، ۱۳۶۹ ش/۱۹۹۰ م؛ حجتی، ابوالمجد، *عبور از عهد پهلوی، جنبش ملی و دولت مردم*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ سیف‌زاده، حمید، *حافظهٔ تاریخ: افشار طوس که بود؟ و چگونه کشته شد؟*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ *مظفر بقایی به روایت اسناد ساواک*، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۸۳ ش.
علی‌محمد مرادیان منفرد

افشار یزدی، بنیاد موقوفات \bonyād-e mowqūfāt-e afšār-e yazdī\ بنیادی غیرانتفاعی برای فعالیتهای فرهنگی، علمی و آموزشی. این بنیاد در شمال خیابان ولیعصر، در محلهٔ باغ فردوس شمیران واقع است. دکتر محمود افشار یزدی (۱۲۷۳ ش، یزد - ۱۳۶۲ ش، تهران)، هستهٔ نخستین این بنیاد را در ۱۳۳۷ ش تشکیل داد و اندوخته‌های مالی و بخشی از املاک روستایی و مستغلاتش را تا ۱۳۴۱ ش در ۵ مرحله وقف بنیاد کرد (افشار، ۳۱-۳۲، ۴۷، ۶۷، ۶۹، ۷۳، ۷۷؛ تحقیقات ...).

مهم‌ترین رقبات وقف از این قرار است: ۱. قطعه باغی به مساحت ۱۰٬۲۳۹ م۲ در محلهٔ باغ فردوس شمیران که ساختمان *لغت‌نامهٔ دهخدا* در آن واقع است. این محل در ۱۳۵۲ ش، طبق قراردادی از سوی واقف

به دانشگاه تهران سپرده شد. مؤسسهٔ باستان‌شناسی، وابسته به دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران هم که در همین باغ قرار دارد، در ۱۳۵۴ ش به دانشگاه تهران سپرده شد؛ ۲. چند قطعه زمین نزدیک به هم، در حوالی بولوار میرداماد که دبستان، مدرسهٔ راهنمایی و دبیرستان دکتر محمود افشار با توافق میان بنیاد و وزارت آموزش و پرورش، در آنجا ایجاد شده است؛ ۳. زمینهای کشاورزی در روستای مبارک‌آباد بهشتی در شهر ری که در اختیار کشاورزان صاحب نسق قرار دارد. بخشی از این زمینها در اختیار تعاونی آموزش و پرورش شهر ری قرار گرفته، و برای فرهنگیان حدود ۷۰۰ باب خانهٔ مسکونی در آنجا ساخته شده است؛ ۴. قطعه باغی در یکی از روستاهای یزد که در اختیار آموزش و پرورش قرار گرفته، و دبستانی در آنجا ساخته شده است (همو، مقدمه، ۹، ۸۳-۸۷؛ نیز تحقیقات).

واقف برای هدفهای خیرخواهانه و فرهنگی خود، تأسیس مراکزی را پیش‌بینی کرده است؛ ازجمله: تأسیس برخی مراکز آموزشی و بهداشتی، مانند بهبودستان، به منظور ایجاد مکانی برای آسایش و آرامش سالخوردگان و بیمارانی که دورهٔ نقاهت را می‌گذرانند (همو، ۲۶-۲۷)؛ ایجاد کودکستان و باغ کودکان شبانه‌روزی با تجهیزات و امکانات رفاهی؛ ایجاد آموزشگاههایی از قبیل مدرسهٔ عالی علوم سیاسی و اجتماعی و مدرسهٔ ملی زبان و ادبیات فارسی؛ ایجاد کتابخانه و قرائتخانه (همو، ۲۱-۲۲، ۶۴) که شماری از آنها تا این زمان (۱۳۸۶ش) تأسیس و دایر شده است؛ افزون بر اینها، ساختمان زبان فارسی، که براساس قراردادی در ۱۳۸۰ ش با دانشگاه تهران، برای استقرار سازمان لغت‌نامه و مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی برای خارجیان ایجاد شده است و در حال حاضر دانشجویان خارجی دانشگاه تهران برای فراگیری و تقویت زبان فارسی در آن مکان آموزش می‌بینند (همو، مقدمه، ۹؛ تحقیقات).

واقف در حیات خود حسابهای ذخیره‌ای در یکی از بانکها افتتاح کرده بود تا از سود حاصل، برای مقاصد بنیاد استفاده شود. مخارج جاری بنیاد از محل سود همان حسابها و اجارهٔ رقبات تأمین می‌شود؛ در ضمن واقف نحوهٔ مخارج آن را برای کمک به مجلهٔ *آینده* و چاپ کتاب در زمینهٔ زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران و اعطای جوایز نیز پیش‌بینی کرده است (افشار، ۵۴-۵۵).

واقف عده‌ای را نیز به عنوان متولیان بنیاد در نظر گرفته بود، ازجمله: ۵ تن از مقامات کشوری (رئیس مجلس شورا، رئیس دیوان عالی کشور، وزیر بهداشت، وزیر آموزش و پرورش و رئیس دانشگاه تهران) که به آنان متولی مقامی گفته می‌شود؛ چند تن از افراد معتبر مملکتی که اغلب از دوستان واقف بودند و دو تن از فرزندان خود او (جمعاً ۶ تن) که به اینان متولی منصوص و منسوب می‌گویند. متولیان، جمعاً ۱۱ تن، هیئت مدیره‌ای متشکل از ۵ تن را برمی‌گزینند که بنیاد موقوفات را اداره می‌کند (همو، ۴۸-۵۱، ۶۸، ۷۰). شورای متولیان هر سال یک یا دو بار تشکیل جلسه می‌دهد و خط‌مشی و سیاستهای کلی را معین می‌کند (همو، ۵۰).

نشر کتاب در زمینه‌های لغت و دستور و ادبیات فارسی، جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران، از دیگر هدفهای اصلی و عمدهٔ واقف است (همو، ۲۰-۲۱). بنیاد تا ۱۳۶۲ ش (سال مرگ واقف) حدود ۱۵ عنوان کتاب منتشر کرد. از آن سال تا این زمان حدود ۱۰۵ عنوان در همان موضوعات منتشر شده است. از جمله انتشارات موقوفه، سلسله‌ای است به نام *ناموارهٔ دکتر محمود افشار* که پس از دهمین جلد با نام «پژوهشهای ایران‌شناسی»[1] انتشار می‌یابد. در این سلسله فقط مقالات مربوط به تحقیقات ایرانی به چاپ می‌رسد. به موجب نظر واقف، فرزند ارشد ایشان، ایرج افشار، استاد بازنشستهٔ دانشگاه تهران، انتشارات را در زمان حیات سرپرستی می‌کردند. انتخاب کتاب برای چاپ توسط هیئتی پنج‌نفره از کتاب‌شناسان و استادان خبره صورت می‌گیرد، و طبق خواستهٔ واقف، هر سال به یک ایران‌شناس خارجی یا دانشمند ایرانی جایزهٔ ویژهٔ «ادبی و تاریخی» اهدا می‌شود (افشار، مقدمه، ۹، ۱۰؛ نیز تحقیقات).

منوچهر ستوده، استاد بازنشستهٔ تاریخ دانشگاه تهران، در ۱۳۸۲ ش باغ ۱۰هکتاری خود را در مازندران، به منظور مقاصد و اهداف فرهنگی و علمی در اختیار بنیاد موقوفات قرار داد، تا پس از مرگش از آن در راه اجرای نیات بنیاد استفاده شود (همو، ۹۳-۹۴). چگونگی اداره و کار و فعالیت بنیاد در کتابچه‌ای به نام *پنج وقفنامه* نوشته شده است.

مآخذ: افشار یزدی، محمود، *پنج وقفنامه*، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف.

محمدرسول دریاگشت

1. *Studia Persia.*

اقدسیه \aqdasiy(yy)e\، سابقاً روستایی به نام حصارملّا و امروزه محله‌ای در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران. این روستا به سبب آب و هوایی مطبوع مورد توجه ناصرالدین شاه قاجار بوده، و از تفرجگاههای وی به شمار می‌آمده است (*روزنامه* ...، ۱۶۷/۱، ۳۹۳). بعدها ناصرالدین شاه در اراضی حصارملّا باغی و عمارتی برپا داشت و آن را به نام یکی از همسران خود زبیده خانم ملقب به امینه‌اقدس، اقدسیه خواند (ستوده، ۱۵/۱-۱۶؛ طباطبایی، ۱۸). امینه‌اقدس که در گذشته از کنیزان ناصرالدین شاه بود با ترفندهایی خاص، خود را در دل شاه جای داد و بعداً به‌عنوان یکی از زنان محبوب و مورد توجه شاه درآمد. امینه‌اقدس در ۱۳۰۲ ق به طور نامعلومی نابینا شد و در ۲۸ ذیحجهٔ ۱۳۱۱ درگذشت (اعتمادالسلطنه، *المآثر* ...، ۵۶۷/۱، *روزنامه* ...، ۳۹۹؛ بامداد، ۵۰/۲).

ظاهراً در شرح بنای باغ و عمارت اقدسیه در منابع دورهٔ قاجاریه مطلبی وجود ندارد، اما اعتمادالسلطنه در خاطرات خود به دفعات از این باغ به‌عنوان ییلاق ناصرالدین شاه یاد کرده، و گاهی نیز آن را گردشگاهی کوچک و جدیدالاحداث معرفی نموده است (همان، ۹، ۱۴، ۱۷-۱۸).

در ۱۲۹۰ ق ناصرالدین شاه ادارهٔ عمارات و باغ اقدسیه را به اعتمادالسلطنه واگذارد (همو، *مرآة* ...، ۱۷۴۲/۳). در آن دوره جادهٔ اقدسیه از شمال سلطنت‌آباد (پاسداران فعلی) به جنوب اقدسیه امتداد می‌یافت و راه دیگری نیز از ازگل به اقدسیه می‌گذشت (معتمدی، ۳۵۶). همچنین اقدسیه بر سر راه تهران به مازندران قرار داشته است. ناصرالدین شاه در ۲۰ شعبان ۱۲۹۲ در طی سفر دومش به مازندران، در قصر ییلاقی خود در اقدسیه توقف کرد و سپس در ۲۴ شعبان راهی اوشان شد (اعتمادالسلطنه، همان، ۱۷۶۸/۳؛ ناصرالدین شاه، ۲۱).

پس از آنکه اقدسیه مورد توجه ناصرالدین شاه قرار گرفت، رجال دربار و اعیان دولت هم به فکر افتادند که در آن منطقه خانه یا باغی برای خود اختیار کنند. یکی از آنان کامران‌میرزای نایب‌السلطنه، فرزند سوم ناصرالدین شاه بود که به انحای گوناگونی می‌کوشید تا بر قسمتی از اراضی اقدسیه دست بیندازد (برای آگاهی بیشتر، نک : اعتمادالسلطنه، *روزنامه*، ۱۳۲). مجلس شورای ملی در مصوبهٔ ۲۲ شهریور ۱۳۰۴ در آخرین روزهای سلطنت قاجارها باغ و عمارت اقدسیه را به محمدحسن میرزا، ولیعهد احمد شاه، واگذار کرد تا از منافع آن به‌عنوان حقوق خود بهره ببرد (هدایت، ۳۶۷).

با برافتادن سلطنت قاجارها، اقدسیه در دورهٔ رضا شاه به محل اردوی تابستانی دانشجویان دانشکدهٔ افسری بدل شد (*فرهنگ* ...، ۱۷/۱؛ کریمان، ۴۹۰/۱؛ بلاغی، ۲۲). در ۲۹ مرداد ۱۳۲۰، رضا شاه برای دادن گواهی‌نامه به دانشجویان این دانشکده، بدانجا رفت و آخرین نطق خود را به‌عنوان شاه ایران در این محل ایراد کرد (صدیق، ۱۵/۳-۱۶؛ معتمدی، ۳۳۸). عمارت کلاه‌فرنگی واقع در مرکز باغ اقدسیه نیز محل زندگی فرمانده دانشکدهٔ افسری بود.

در سرشماری ۱۳۳۵ ش، روستای اقدسیه دارای ۶۱ تن جمعیت بود (*گزارش* ...، ۱). این روستا در اوایل دههٔ ۱۳۴۰ ش با رشد کالبدی شهر تهران، به آن متصل شد و امروزه جزو محله‌های شمالی این کلان‌شهر به شمار می‌آید (محمودیان، ۱۶۰). در محلهٔ اقدسیه دو رشته قنات وجود دارد: قنات اقدسیه که مظهر آن در محلهٔ نیاوران واقع است. مالک این قنات ادارهٔ مهندسی ارتش، عمق مادرچاه آن ۴۰ متر، و طول آن ۸۰۰ متر است. قنات دیگر، قنات اقدسیهٔ باقلازار که مظهر آن در خاور اقدسیه، محل مادرچاه آن در باختر بیدستان، و طول آن ۳۰۰۰ متر است. این قنات در مسیر محله‌های کوهپایه ـ احتسابیه و خاور اقدسیه جریان دارد (مالکی، ۱۵۶، ۱۷۴). محلهٔ اقدسیه که امروزه جزو محله‌های اعیان‌نشین شهر تهران است از شمال به دارآباد، از جنوب به اراج، از باختر به کاشانک و از خاور به حدیقه محدود است (نقشه ...، شم ۳۰۱). دانشکدهٔ علوم پزشکی بقیةالله، دانشکدهٔ نیروی زمینی ارتش و مجتمع صنعتی شهید شاه‌آبادی وابسته به صنایع دفاع در اقدسیه واقع‌اند (طباطبایی، ۱۸).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ همو، *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ همو، *مرآة البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ *روزنامهٔ ایران*، کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ صدیق، عیسی، *یادگار عمر*، تهران، ۱۳۵۳ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰*، *ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران*، دایرهٔ جغرافیای ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین،

قصران (کوهسران)، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ مالکی، احمد و احمد خورسندی آقایی، *قنات در ایران: مطالعهٔ موردی قنوات در تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر، *نگاهی به تهران از آغاز تاکنون*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ ناصرالدین شاه، *سفرنامهٔ مازندران*، به‌کوشش هارون وهومن، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ نقشهٔ راهنمای منطقهٔ ۱ تهران، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ هدایت، مهدیقلی، *خاطرات و خطرات*، تهران، ۱۳۴۴ ش.
حسن موسوی‌زاده

اکبرآباد \akbar-ābād\، روستایی که سابقاً در ۵ کیلومتری جنوب خاوری تجریش، متصل به روستای رستم‌آباد قرار داشت (بلاغی، ۲۲؛ معتمدی، ۳۵۶). آب این روستا از قنات و برق آن از سلطنت‌آباد (امروزه پاسداران) تأمین می‌شده است. بیشتر اهالی این روستا مشغول کارگری در مهمات‌سازی ارتش و تنی چند نیز کارمند ادارات بودند. روستای اکبرآباد در اواسط دهٔ ۱۳۲۰ ش بیش از ۲۰۰ تن جمعیت داشته، اما شمار جمعیت آن در سرشماری ۱۳۳۵ ش به ۶۷ تن کاهش یافته است (*فرهنگ* ...، ۱/ ۱۸، *گزارش* ...، ۱). این روستا به سبب توسعهٔ تهران در اواسط دهٔ ۱۳۴۰ ش، ضمیمهٔ شهر شد و امروزه اثری از بافت روستایی آن دیده نمی‌شود (کریمان، ۳۸۳).

مآخذ: بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران*، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *تهران در گذشته و حال*، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۸ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش.
حسن موسوی‌زاده

اکو \eko\، (کوته‌نوشتِ نام انگلیسی «سازمان همکاری اقتصادی»[1])، سازمانی بین‌الدوَلی و منطقه‌ای با هدف افزایش همکاریهای اقتصادی، فنی و فرهنگی میان کشورهای عضو (تأسیس: ۱۹۸۵ م/۱۳۶۴ ش).

اکو در بر گیرندهٔ ۱۰ کشور آسیاییِ جمهوری آذربایجان، ازبکستان، افغانستان، ایران، پاکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ترکیه، قرقیزستان و قزاقستان است. این سازمان را در اصل کشورهای ایران، پاکستان و ترکیه بنیاد نهادند (*انکارتا*، npn.). اکو جایگزین سازمان همکاری عمران منطقه‌ای (آر. سی. دی) شد که با عضویت همین ۳ کشور، در ۱۹۶۴ م/ ۱۳۴۳ ش بنیاد گذارده شده، و تا ۱۹۷۹ م به کار خود ادامه داده بود. در ۷ آذر ۱۳۷۱ ش/۲۸ نوامبر ۱۹۹۲ م، این سازمان گسترش یافت تا ۷ عضو تازه، یعنی افغانستان و جمهوریهای تازه استقلال‌یافتهٔ آذربایجان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان را نیز بپذیرد. مقر دبیرخانه و بخش (دپارتمان) فرهنگی اکو در تهران، دفتر اقتصادی آن در ترکیه، و دفتر علمی آن در پاکستان است. زبان رسمی سازمان انگلیسی است («معرفی ... »[2]، npn.؛ *انکارتا*، npn.).

مهم‌ترین مقام اجرایی در سازمان اکو دبیرکل آن است («معرفی»، npn.). سازمان دارای این نهادها ست: ۱. شورای وزیران، بالاترین نهاد سیاست‌گذاری و متشکل از وزیران امور خارجه، یا دیگر مقامهای کشورهای عضو در سطح وزیر که دست‌کم سالی یک‌بار تشکیل جلسه می‌دهد؛ ۲. شورای نمایندگان دائمی، متشکل از سفیران ۹ کشور دیگر عضو اکو در تهران، افزون بر مدیرکل امور اکو در وزارت امور خارجهٔ ایران؛ ۳. شورای برنامه‌ریزی منطقه‌ای؛ ۴. دبیرخانه، تشکیل‌شده از ۶ مدیریت زیر نظر دبیرکل اکو و معاونان او، شامل: مدیریت ترابری و ارتباطات، مدیریت بازرگانی و سرمایه‌گذاری، مدیریت کشاورزی، صنعت و گردشگری، مدیریت نیرو، کانیها و محیط زیست، مدیریت پژوهش و آمار اقتصادی و پژوهش در طرحها، و مدیریت منابع انسانی و توسعهٔ پایدار. دو کارگزاری (آژانس) تخصصی و ۶ بنیاد منطقه‌ای نیز زیر نظر دبیرخانه فعالیت می‌کنند («ساختار ... »[3]، npn.؛ «هیئت مدیره ... »[4]، npn.؛ *انکارتا*، npn.). یکی از این بنیادها بنیاد (مؤسسهٔ) فرهنگی اکو[5] است که هدف آن شناخت، پرورش و نگاهداری میراث فرهنگی کشورهای عضو، از طریق طرحهای مشترک در زمینهٔ رسانه‌ها، ادبیات، هنر، فلسفه، ورزش، و آموزش است («بنگاه ... »[6]، npn.).

پیمان ازمیر که در ۱۹۷۷ م به‌عنوان چارچوب حقوقی سازمان همکاری منطقه‌ای برای توسعه، میان ایران، پاکستان و ترکیه امضا شده بود، در ۱۹۹۰ م

1. Economic Cooperation Organization (ECO) 2. «Brief Introduction» 3. «Organizational ... » 4. «Eco Directorates» 5. ECI 6. «Eco Cultural ... »

با ایجاد تغییرهایی، به‌منزلهٔ اساسنامهٔ اکو پذیرفته شد. در پی پیوستن ۷ عضو تازه به اکو، نشست فوق‌العادهٔ شورای وزیران اکو در ۱۹۹۶ م در شهر ازمیر ترکیه تشکیل شد و این شورا اسناد اساسی این سازمان، شامل منشور بنیادین آن، یعنی پیمان بازنگری‌شدهٔ ازمیر را به تصویب رساند (نک: «تاریخچه ... »[1]، npn.). موافقت‌نامهٔ بازرگانی اکو[2] نیز در ۲۰۰۳ م در اسلام‌آباد پاکستان به امضا رسید («موافقت‌نامه ... »[3]، npn.).

اکو در سالهای اخیر، روابط خود را با دیگر سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی گسترش داده، و جایگاه بین‌المللی برجسته‌تری یافته است. این گسترش روابط، سازمانها، کارگزاریها و برنامه‌های زیر نظر سازمان ملل متحد را نیز در بر می‌گیرد، ازجمله یونسکو، یونیسف، فائو، برنامهٔ عمران ملل متحد[4]، و کمیسیون اقتصادی و اجتماعی ملل متحد برای آسیا و اقیانوس آرام (یونِسکاپ). یونسکاپ هرساله نشستی مشورتی میان سران اجرایی سازمانهای منطقه‌ای آسیا و اقیانوسیه، از جمله اکو، آسه‌آن، و سارک برگزار می‌کند.

اکو از ۱۹۹۳ م، جایگاه عضو ناظر را در سازمان ملل متحد دارا ست («روابط ... »[5]، npn.). همهٔ کشورهای عضو اکو در سازمان کنفرانس اسلامی[6] نیز عضویت دارند و اکو از ۱۹۹۵ م، دارای جایگاه عضو ناظر در سازمان کنفرانس اسلامی هم هست (*انکارتا*، npn.). مقر سازمان اکو در تهران، محلهٔ کامرانیهٔ شمیران، خیابان شهید بازدار، خیابان گلبو واقع است.

مآخذ:

«Brief History», *Economic Cooperation Organization*, www. ecosecretariat.org/mainmenu/briefhistory.htm; «Brief Introduction», *Economic Cooperation Organization*, www.ecosecretariat.org/ detail_info/ about_eco_d.htm; «Eco Directorates», *Economic Cooperation Organization*, www.ecosecretariat.org/ mainmenu/dirs.htm; *Encarta*; «International Relations», *Economic Cooperation Organization*, www. ecosecretariat.org/directorates/dci.htm.

مازیار جمالی‌مهر

اکو، مؤسسهٔ فرهنگی \mo'assese-ye farhangī-ye eko\، مؤسسه‌ای بین‌المللی وابسته به سازمان همکاریهای اقتصادی اکو[7]، واقع در محلهٔ اقدسیه.

مؤسسهٔ فرهنگی اکو در خرداد ماه ۱۳۴۵ با نام مؤسسهٔ فرهنگی آر. سی. دی[8]، و متعاقب پیمانی به همین نام با عضویت ۳ کشور ایران، پاکستان و ترکیه تأسیس شد. وظیفهٔ این مؤسسه در ابتدای تأسیس، انجام دادنِ پژوهشهای منسجم و مطالعاتی بنیادین در زمینهٔ میراث فرهنگی مشترک در منطقه، در جهت نزدیک‌ترساختن این کشورها با یکدیگر بود. این مطالعات توسط برخی از استادان و دانشجویان و شخصیتهای عالی‌رتبهٔ این کشورها صورت می‌گرفت و نتایج آن در قالب کتابها و گاهنامه‌هایی منتشر می‌شد. دکتر سلیم نیساری یکی از این افراد بود که در نخستین سالهای تأسیس این مؤسسه ریاست آن را نیز برعهده داشت. این مؤسسه در آن زمان ۶۳ عنوان کتاب در زمینه‌های عرفان و تصوف، فلسفه، ادبیات، هنر و زندگی‌نامه‌های شخصیتهای علمی و فرهنگی منتشر کرد.

بر طبق اساسنامهٔ مؤسسهٔ فرهنگی آر. سی. دی، یک مدیر اجرایی براساس حروف الفبای نام کشورها برای مؤسسه منصوب، و یک مدیر نیز از هر کشور تعیین می‌شد. اما بالاترین مقام ناظر بر مؤسسه، هیئت مدیره‌ای مرکب از دو عضو از هَر کشور و دبیر کل آر. سی. دی به عنوان ریاست این هیئت بود. مؤسسهٔ فرهنگی آر. سی. دی تا ۱۳۶۲ ش فعالیت خود را با مشارکت ۳ کشورِ یادشده ادامه داد. پس از تغییر نام پیمان آر. سی. دی به سازمان همکاریهای اقتصادی اکو، مؤسسهٔ فرهنگی وابسته به این سازمان نیز به مؤسسهٔ فرهنگی اکو[9] تغییر نام یافت.

در اساسنامهٔ این مؤسسه بار دیگر بر استوار ساختن پیوستگیهای فرهنگی و روابط معنوی میان مردم کشورهای عضو، و تعامل فرهنگی و اجتماعی آنها با یکدیگر، تأکید شد. برخی از اهداف و وظایف این مؤسسه به‌عنوان سازمانی هماهنگ‌کننده، تأمین‌کننده و نظارت‌کننده در چهارچوب فعالیتهای اکو عبارت‌اند از:

۱. تقویت و ارتقای سطح همکاری و مشارکت میان مردم منطقه به طور عام، و مشارکت میان رسانه‌های

---

1. «Brief History» 2. ECOTA 3. «Economic ... » 4. UNDP 5. «International ... » 6. OIC
7. ECO 8. RCD 9. ECI

گروهی، روشنفکران و هنرمندان این کشورها به طور خاص.

۲. پژوهش در زمینهٔ میراث مشترک فرهنگی کشورهای منطقه.

۳. انتشار نتایج این پژوهشها در قالب آثاری به زبان انگلیسی و نیز زبانهای رایج در این کشورها.

۴. انتشار آثار برگزیدهٔ نویسندگان، نقاشان و عکاسان برتر و معاصر این کشورها.

۵. فراهم آوردن زمینه‌های آموزش زبانهای مورد تکلم منطقه، در مؤسسه و شعبه‌های آن و همچنین اتخاذ تدابیری جهت تقویت آموزش این زبانها در دانشگاههای کشورهای عضو.

۶. تنظیم برنامه‌های تبادل فرهنگی.

۷. تقویت همکاری میان دانشگاهها و دیگر مؤسسات فرهنگی منطقه؛ برگزاری مراسم و نمایشگاههای فرهنگی، ادبی و آموزشی؛ تقویت همکاری در زمینهٔ تاریخ، مردم‌شناسی، باستان‌شناسی و تأکید بر میراث مشترک فرهنگی و معماری منطقه.

۸. تأسیس شبکهٔ ارتباطی میان مراکز فرهنگی، کتابخانه‌ها و موزه‌های ملی کشورها به منظور انتشار آثار فرهنگی و هنری، و انتشار اخبارِ رویدادهای فرهنگی منطقه.

همچنین به موجب این اساسنامه، هیئت امنا، رئیس، مدیر اجرایی، کمیتهٔ اجرایی و کارمندان تشکیلات مؤسسهٔ فرهنگی اکو به شمار می‌آیند.

هیئت امنای این مؤسسه متشکل است از: وزیران فرهنگ یا هر یک از وزیران دیگری که مسئولیت امور فرهنگی کشورهای عضو را برعهده دارند؛ دبیر کل اکو؛ رئیس مؤسسه؛ و یک مقام عالی‌رتبهٔ فرهنگی از هر کشور که توسط وزیران مربوط انتخاب می‌شود. هیئت امنا، هر ۲ یا ۳ سال یک بار به صورت دوره‌ای در هریک از کشورهای عضو، تشکیل جلسه می‌دهد.

رئیس مؤسسه به پیشنهاد هیئت امنا از میان شخصیتهای عالی‌رتبهٔ فرهنگی کشورهای عضو، و برای مدت ۳ سال و براساس حروف الفبا منصوب می‌شود. رئیس مؤسسه مسئول اجرای سیاستهای کلی و تصمیماتِ اتخاذشده از سوی هیئت امنا ست.

مدیر اجرایی مؤسسه که ریاست کمیتهٔ اجرایی آن را برعهده دارد، برای مدت ۴ سال انتخاب می‌شود و دورهٔ مدیریت او می‌تواند به پیشنهاد و تصویب هیئت امنا یا شورای وزیران برای مدت یک سال تمدید شود. مؤسسهٔ فرهنگی اکو برای اجرای برنامه‌ها و ادارهٔ امور خود، دارای بودجه‌ای مستقل است.

پس از ۱۳۷۰ ش/۱۹۹۱ م و ایجاد تحولاتی در ساختار جغرافیای سیاسی در آسیای میانه و قفقاز، کشورهای جمهوری آذربایجان، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان، تاجیکستان و افغانستان نیز به این سازمان پیوستند. مقر دائمی سازمان همکاریهای اقتصادی اکو و دفتر مرکزی مؤسسهٔ فرهنگی اکو، بر طبق اساسنامهٔ این سازمان در تهران قرار دارد. مؤسسهٔ فرهنگی اکو در برخی از کشورهای عضو نیز واحد هماهنگی یا شعبه‌ای دارد که براساس مقررات حاکم بر این کشورها به فعالیت می‌پردازند. این مؤسسه در حال حاضر (۱۳۹۱ ش) در کشورهای تاجیکستان، افغانستان، پاکستان و ترکیه شعبه‌هایی دارد. در ایران افزون بر تهران در سالهای ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ ش، دفترهای نمایندگی مؤسسهٔ فرهنگی اکو به ترتیب در شهرهای شیراز و اصفهان گشایش یافت.

این مؤسسه در راستای اجرای اهداف و برنامه‌های فرهنگی خود، تاکنون به برگزاری چندین نمایشگاه، جشنواره و مراسم مختلف پرداخته است. جشنوارهٔ خوش‌نویسی اکو یکی از این جشنواره‌ها ست که با هدف زمینه‌سازی برای ایجاد تعاملات فرهنگی و بازشناسی خط و زبان فارسی به‌عنوان میراث مشترک کشورهای عضو اکو، فعالیت خود را آغاز کرد. نخستین دورهٔ این جشنواره در ۱۳۸۹ ش در شهر دوشنبهٔ تاجیکستان، و با ۳۰۰ اثر از استادان بنامِ خوش‌نویسی ایران، افغانستان، پاکستان، سوریه و ترکیهَ گشایش یافت.

برگزاری نخستین نمایشگاه چاپ و بسته‌بندی کشورهای عضو، برگزاری نمایشگاه آثار فرهنگی هنرمندان مهاجر افغانستان در دفتر نمایندگی این مؤسسه در اصفهان، برگزاری نخستین نمایشگاه بین‌المللی صنایع دستی کشورهای عضو، اجرای سمفونی «صلح و عدالت» در ایران و سمفونی «صلح و امید» در ۵ کشور دیگر، مشارکت در بیست و هشتمین جشنوارهٔ تئاتر و موسیقی فجر، همکاری در برگزاری ششمین جشنوارهٔ بین‌المللی مجسمه‌های شنی و نیز همکاری در برگزاری جشن جهانی نوروز در ۱۳۹۰ ش از جمله مهم‌ترین فعالیتهای مؤسسهٔ فرهنگی اکو به شمار می‌روند.

این مؤسسه همچنین تاکنون به انتشار چندین عنوان

کتاب و نشریه پرداخته است. کتاب راهنمای *گردشگری اکو*، کتاب مصور *پیام آوران صلح و امید*، *سمفونی به رنگ ایران*، کتاب *برگزیده‌ای از اشعار مولانا جلال‌الدین محمد بلخی* با خط محمد سلحشور از استادان برجستهٔ خوش‌نویسی ایران، تدوین کتاب *نسیمی از بخارا* که گزیده‌ای از اشعار رودکی به زبانهای فارسی، انگلیسی، روسی و تاجیکی به خط سیریلیک است، کتاب *فیه مافیه و زندگانی، فلسفه، آثار و گزیده‌ای از آنها* دربارهٔ مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، و نیز فصلنامهٔ *اکو* به زبان انگلیسی و ماهنامهٔ *اکو تایمز*[1] به زبان انگلیسی (که انتشار آن در حال حاضر نیز ادامه دارد)، از آثار منتشرشدهٔ مؤسسهٔ فرهنگی اکو اند.

یکی از بخشهای مهم مؤسسهٔ فرهنگی اکو، نگارخانهٔ دیپلماتیک آن است. این نگارخانه که تنها نگارخانهٔ دیپلماتیک در شهر تهران است، به سبب قرارگرفتن در مجاورت چندین سفارتخانه در محلهٔ اقدسیه، در میان دیگر نگارخانه‌های منطقهٔ شمیران از اهمیت خاصی برخوردار است.

کتابخانهٔ مؤسسهٔ فرهنگی اکو نیز با دارا بودن حدود ۶٬۰۰۰ عنوان کتاب و نشریه به زبانهای فارسی، انگلیسی، فرانسه، اردو و دیگر زبانها در موضوعاتی چون تاریخ، ادبیات، فرهنگ، هنر، عرفان و فلسفه از دیگر بخشهای فعال این مؤسسه به‌شمار می‌آید.

ساختمان این مؤسسه در ابتدای تأسیسِ آن برای مدتی در خیابان میرداماد قرار داشت و سپس به خیابان ملاصدرا منتقل شد؛ اما از دی ماه ۱۳۸۹ تا کنون (۱۳۹۱ ش) در محلهٔ اقدسیه، خیابان موحد دانش، کوچهٔ ناز قرار دارد. میترا آقامحمدحسنی

البرز، بوستان \būstān-e alborz\ بوستانی واقع در محلهٔ حدیقه. این بوستان با ۱۰٬۴۰۰ م۲ مساحت، در ابتدای شهرک البرز حدفاصل کوهستان یک و دو در حریم ناحیهٔ ۶ محدودهٔ ۶ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است. بوستان البرز در ۱۳۷۷ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۹۹۵ م۲ از آن به چمن‌کاری، ۹۵ م۲ به کاشت رز و درختچه‌های زینتی و ۴۵ م۲ آن به گل‌کاری اختصاص یافته است. همچنین در این بوستان وسایل ورزشی برای استفادهٔ بانوان و آقایان نصب شده است. بوستان البرز به‌وسیلهٔ آب چاه آبیاری می‌شود (*اطلس* ...، ۳؛ *فهرست* ...، بش).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ش؛ *فهرست پارکهای منطقهٔ یک*، سازمان فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.
شیوا جعفری

البرز، شهرک \šahrak-e alborz\ شهرکی در شمال شرقی تهران میان محلهٔ حدیقه و شهرک نفت، واقع در ناحیهٔ ۶ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران. این شهرک بنا بر تقسیم‌بندی شورایاریهای محلات در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران، جزو محله‌ای موسوم به شهرک گلها، البرز، نفت و دانشگاه به شمار می‌رود که دارای یک شورایاری‌اند. این محله از شمال به ارتفاعات البرز، از جنوب به بزرگراه ارتش، از غرب به رودخانه‌ای در غرب بلوار اوشان، و از شرق به دیوار غربی شهرک شهید محلاتی محدود است («شورایاری ...»، بش).

به سبب مجاورت این شهرک با رشته‌کوههای البرز، نام آن را البرز نهاده‌اند. شهرک البرز با ۷/۵ کم۲ مساحت و ۲۳۴ عدد پلاک آبی از شمال به خیابان کوهستان یکم، از جنوب به خیابان کوهستان چهارم، از شرق به خیابان ۱۴متری البرز، و از غرب به پل البرز محدود است (ولایتی).

ساخت طرحهای ساختمانی در شهرک البرز در ۱۳۶۲ ش آغاز شد و امروزه (۱۳۸۸ ش)، حدود ۱٬۰۰۰ خانوار با ۵٬۰۰۰ تن جمعیت در آنجا زندگی می‌کنند.

خیابانهای کوهستان ۱، ۲، ۳، ۴، و ۱۴متری البرز از خیابانهای اصلی این شهرک است. شهرک البرز فقط موقعیتی مسکونی دارد و مراکز خرید و اماکن تجارتی در آنجا وجود ندارد. حسینیهٔ سیدالشهداء تنها مرکز فرهنگی، و مرکز پزشکی سیدالشهداء تنها مرکز درمانی آن است.

به‌سبب قدیمی بودن بافت مسکونی این شهرک، امروزه تخریب و نوسازی در آن زیاد است (همو).

مآخذ: «شورایاری محلات»، *شهرداری منطقهٔ یک* (مل)؛ ولایتی (مدیر اجتماعی و فرهنگی شهرداری ناحیهٔ ۶ منطقهٔ یک تهران)، مصاحبه با مؤلف؛ نیز:
Region1. Tehran, www. region1. tehran.ir/Default. aspx? PageContent ID = 1115& tabid = 6526 (acc. Dec. 16, 2009).
شیوا جعفری

البرز مرکزی \alborz-e markazī\ منطقه‌ای حفاظت‌شده واقع در میان استانهای تهران، البرز و

1. *ECO Times*.

مازندران.

این منطقه با وسعت ۳۹۸٬۸۲۶ هکتار، در ۱۳۴۶ ش، برپایهٔ مصوبهٔ شورای عالی شکاربانی و نظارت بر شکار به عنوان منطقهٔ حفاظت‌شده شناخته شد. ۲۹۵٬۷۶۸ هکتار از این منطقه در استان مازندران، ۳۸٬۹۰۹ هکتار در استان تهران، و ۶۴٬۱۴۹ هکتار آن در استان البرز جای دارد. منطقهٔ حفاظت‌شدهٔ البرز مرکزی به دلیل وضعیت طبیعی، موقعیت جغرافیایی و نزدیکی به پایتخت، مورد توجه پادشاهان و درباریان در عهد قاجار و پهلوی بوده، و دهها کاخ و عمارت، اردوگاه، تفرجگاه، استراحتگاه و شکارگاههای بزرگ و کوچک در آن احداث شده است.

البرز مرکزی با توجه به شرایط اقلیمی و جغرافیایی به دو بخش شمالی و جنوبی کاملاً مجزا تقسیم می‌شود:

بخش وسیعی از شیب شمالی این منطقه در محدودهٔ جغرافیایی حوضهٔ خزری واقع شده، و دارای رطوبت و بارندگی فراوان، و پوشیده از جنگلهای انبوه هیرگانی است؛ نواحی وسیعی از شیبهای جنوبی آن نیز که در محدودهٔ جغرافیایی ایرانی ـ تورانی، در استان تهران قرار گرفته، از رطوبت کمتری برخوردار است. این بخش از البرز مرکزی دارای پوشش گیاهی کم‌پشت و درختچه‌های پراکنده است.

البرز مرکزی از لحاظ پوشش گیاهی از ذخیره‌گاههای ژنتیکی ایران به شمار می‌رود؛ شمار گونه‌های گیاهی این منطقه حدود ۱٬۱۰۰ گونه است که بیشتر آن را گندمیان، بوته‌زارها، گراسها، درختچه‌ها و درختان تشکیل می‌دهند. از مهم‌ترین این گونه‌ها می‌توان به ارس، توس، گون، درمنه، گل گندم البرزی، کاسنی، توسکا و زبان گنجشک اشاره کرد. پوشش گیاهی بخش شمالی البرز مرکزی عموماً درخت، درختچه و از انواع گونه‌های مدیترانه‌ای است.

حیات وحش منطقهٔ البرز مرکزی نیز به سبب تنوع شرایط اقلیمی و ویژگیهای خاص اکولوژیکی (زیست‌محیطی) و توپوگرافی، از گوناگونی خاصی برخوردار است. شرایط مساعد برای زیست انواع جانوران در این گستره سبب تداوم حیات آنها در طول صدها سال گذشته شده است. از این‌رو، بر اساس مطالعات انجام‌گرفته و نتایج به دست آمده در منطقهٔ حفاظت‌شدهٔ البرز مرکزی، ۴۸ گونهٔ پستاندار نظیر خرس قهوه‌ای، مرال، قوچ و میش، کَل و بز، شوکا، گرگ، گراز، روباه، شغال، پلنگ و گربهٔ جنگلی، ۱۵۶ گونهٔ پرنده مانند قرقاول، کبک، کبک دری، انواع گنجشک سانان، سِنکها و پرندگان شکاری، ۲۶ گونهٔ خزنده، ازجمله افعی قفقازی، افعی البرزی، تیرمار خراسانی و لوس‌مار و ۷ گونهٔ دوزیست و ۱۷ گونهٔ ماهی شناسایی گردیده‌اند.

از جاذبه‌های منطقهٔ کوهستانی البرز مرکزی، منابع عظیم آب، رودخانه‌های بزرگ و کوچک و صدها چشمهٔ پرآب است که پس از تغذیهٔ بسیاری از شاخه‌های فرعی، به سوی دشتها و دره‌ها سرازیر می‌شوند. وجود دهها برکه، جنگل، مرتع و نیز فراوانیِ منابع طبیعی با ارزش، از جاذبه‌های دیگر این منطقه به شمار می‌روند.

مسیر رودخانهٔ کرج از مجاورت شهر کرج تا دریاچهٔ سد امیرکبیر و مناطقی مانند نساء، گچسر، دیزین تا نزدیکی تونل کندوان، محور دیزین به شهرستانک و کاخ ناصرالدین شاه در محدودهٔ روستای شهرستانک و بنای قلعه‌دختر آنجا از مناطق تاریخی و دیدنی این منطقه‌اند که پیوسته مورد توجه گردشگران و طبیعت‌گردان بوده است.

از نکات مهم و قابل توجه و مطالعه در محدودهٔ البرز مرکزی، موضوع زیست‌بوم جوامع عشایری منطقه از لحاظ تاریخی و جامعه‌شناسی جوامع کوچرو در طول سده‌های متمادی است که همچنان تداوم دارد. تقریباً بیشتر جوامع عشایریِ دامدار ــ که زمستان را در قشلاق و مناطق کویری سپری می‌کنند ــ در ایام تابستان به بلندیها و ارتفاعات البرز کوچ می‌کنند؛ آنان دوران ییلاق خود را در آنجا سپری، و احشام خود را در مراتع وسیع آن نواحی تعلیف می‌کنند و حدود نیمی از ایام سال را در آنجا می‌گذرانند.

ناصر پازوکی طرودی

الرم، رود \rūd-e alarm\، از شاخابه‌های رود لار در دهستان لواسان بزرگ. این رود به طول ۱۲ کمـ، از کوه الرم واقع در ۵۱کیلومتری شمال خاوری تهران و ۲۳کیلومتری شمال خاوری آبادی لواسان بزرگ سرچشمه می‌گیرد و در جهت شمال به جنوب جریان می‌یابد (*فرهنگ* ...، ۲۱۴/۲؛ جعفری، *کوهها* ...، ۷۶، *رودها* ...، ۱۰۹).

این رودخانه در مسیر خود از درهٔ میان کوههای آرو و زرشکی در خاور، و کوههای اسب کالک و کمردشت در باختر می‌گذرد (همانجا) و در مسیر آن هیچ روستایی وجود ندارد و سرانجام به رود لار می‌ریزد (*فرهنگ*،

همانجا). سرچشمهٔ این رود ۳۰۱۰۰ متر ارتفاع دارد و ریزشگاه آن به ارتفاع ۲۰۵۰۰ متر، در منطقهٔ کمردشت در ۱۴کیلومتری شمال خاوری افجه قرار دارد. رود الرم فصلی است و از نزولات جوی تغذیه می‌شود (جعفری، نیز *فرهنگ*، همانجاها).

مآخذ: جعفری، عباس، *رودها و رودنامهٔ ایران*، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ همو، *کوهها و کوهنامهٔ ایران*، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۲ ش. عباس سلطانی‌نسب

الزهراء (س)، دانشگاه \dānešgāh-e az-zahrā\، دانشگاهی دولتی ویژهٔ دختران و زنان دانشجو، واقع در بافت قدیمی محلهٔ ونک.

این دانشگاه که با نام مدرسهٔ عالی دختران در ۱۳۴۳ ش تأسیس شد و با ۹۰ دانشجو در رشته‌های مترجمی زبانهای خارجی، منشیگری و روان‌شناسی به‌صورت مدرسهٔ عالی غیرانتفاعی فعالیت خود را آغاز کرد، یک سال بعد رشتهٔ فنون خانه‌داری را به فعالیتهای آموزشی خود افزود (*دانشگاه* ...، ۶). ساختمانهای اولیهٔ مدرسهٔ عالی دختران در خیابانهای وصال شیرازی و ایرانشهر بود که در ۱۳۴۶ ش مکان آن تغییر یافت و به فضایی در محدودهٔ خیابان ونک امروزی منتقل شد («درباره ...»، بشـ).

در ابتدای فعالیت آموزشی این مدرسهٔ عالی تا تدوین و اجرای آیین‌نامهٔ آموزشی ۱۳۵۱ ش، برنامهٔ آموزشی آن به‌صورت دو دورهٔ دوسالهٔ مجزا بود. در دورهٔ اول، دانشجویان پس از طی دورهٔ تحصیلی دوساله و گذراندن ۷۰ واحد درسی، گواهی‌نامهٔ فوق‌دیپلم دریافت می‌کردند. دورهٔ دوسالهٔ دوم رشتهٔ تخصصی نامیده می‌شد و شرط ورود به آن دارابودن گواهی‌نامهٔ دورهٔ اول بود و به فارغ‌التحصیلان، پس از گذراندن ۷۰ واحد درسی تخصصی، دانشنامهٔ لیسانس در رشتهٔ تخصصی مربوط داده می‌شد؛ به فارغ‌التحصیلان رشتهٔ روان‌شناسی نیز پس از طی دورهٔ چهارساله و گذراندن ۱۴۰ واحد درسی و ارائهٔ پایان‌نامه، دانشنامهٔ لیسانس در رشتهٔ روان‌شناسی عمومی داده می‌شد (*راهنما* ...، ۲/ ۲۸).

در سال تحصیلی ۱۳۵۴-۱۳۵۵ ش، پس از گذشت ۱۱ سال، مدرسهٔ عالی دختران از ۵۰ دانشکده، مدرسهٔ عالی و مؤسسهٔ آموزش عالی دولتی و غیردولتی پیشی گرفت و نظام حقوقی، آموزشی و مدیریتی آن از یک مؤسسهٔ غیردولتی و غیرانتفاعی به مؤسسه‌ای دولتی تغییر وضعیت داد و به دانشگاه ارتقا یافت و به‌عنوان دهمین دانشگاه ایران شناخته شد. در این زمان و برای اولین‌بار، پذیرش دانشجو در ۷ رشتهٔ روان‌شناسی، حسابداری، مدیریت و خدمات اداری، مترجمی، تغذیه، هنر (طراحی داخلی) و طراحی لباس از طریق آزمون سراسری انجام گرفت. مدرسهٔ عالی دختران در ۱۳۵۵ ش به دانشگاه فرح تغییر نام داد («درباره»، بشـ). این دانشگاه از ۱۳۵۶ ش در قالب مجموعه‌ای از ۴ دانشکدهٔ علوم پایه، ادبیات و علوم انسانی، اقتصاد، و علوم مدیریت درآمد (*دانشگاه*، همانجا).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نام این دانشگاه به دانشگاه محبوبهٔ متحدین تغییر یافت و در ۱۳۶۲ ش مجدداً نام دانشگاه دختران بدان اطلاق شد که در شهریور همین سال، با تصویب ستاد انقلاب فرهنگی و وزارت فرهنگ و آموزش عالی، دانشگاه الزهراء (س) نام گرفت («درباره»، بشـ).

در ۱۳۶۵ ش، ۴ دانشکدهٔ مزبور به دانشکده‌های علوم پایه، علوم اجتماعی و اقتصادی، ادبیات و هنر تغییر یافت (*دانشگاه*، همانجا). در ۱۳۷۳ ش، دانشکده‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی، تربیت بدنی و علوم ورزشی، و فنی و مهندسی تأسیس شد و در ۱۳۸۰ ش نیز دانشکدهٔ الٰهیات و ادبیات با دریافت موافقت اصولی وزارتخانهٔ متبوع، به دو دانشکدهٔ ادبیات، زبانها و تاریخ و دانشکدهٔ الٰهیات تبدیل شد (همانجا).

روند رو به رشد شمار رشته‌های آموزشی ارائه‌شده در دانشگاه الزهراء، با سیر صعودی از ۳ رشته در بدو تأسیس (۱۳۴۳ ش) به ۹۳ رشته در ۱۳۸۷ ش افزایش یافت. مراکز تصمیم‌گیری دانشگاه الزهراء شامل هیئت امنا، ریاست، هیئت ممیزه، هیئت رئیسه، شورای دانشگاه، و شورای فرهنگی است (همان، ۹).

دانشکده‌های دانشگاه الزهراء امروزه (۱۳۸۷ ش) مشتمل بر رشته‌های ادبیات، زبانها و تاریخ، الٰهیات، تربیت بدنی و علوم ورزشی، علوم اجتماعی و اقتصادی، علوم پایه، علوم تربیتی و روان‌شناسی، فنی و مهندسی، و هنر است (همان، ۱۱). پژوهشکده‌های دانشگاه شامل پژوهشکدهٔ زنان، پژوهشکدهٔ بین‌المللی اقتصاد اسلامی صدر، پژوهشکدهٔ تاریخ و توسعه، پژوهشکدهٔ شعر و هنر، پژوهشکدهٔ مطالعات و پژوهشهای کودکان، نوجوانان و جوانان، و مرکز تحقیقات (IT) است (همان، ۴۴-۴۶).

کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد، شبکهٔ اطلاع‌رسانی (مرکز ICT فعلی)، انجمنهای علمی دانشجویی، کانونهای فرهنگی دانشجویی، و انتشارات و مرکز خدمات چاپ از دیگر مراکز مهم این دانشگاه به شمار می‌آیند (همان، ۱۶، ۲۰). دانشگاه الزهراء همچنین دارای چندین نشریهٔ علمی است و در دو سازمان بین‌المللی دانشگاهی، اتحادیهٔ دانشگاههای جهان اسلام (FUIW) و اتحادیهٔ بین‌المللی دانشگاههای جهان (IAU)، عضویت دارد (همان، ۱۴).

دانشگاه الزهراء با وسعتی معادل ۹ هکتار، افزون بر فضای فیزیکی دانشکده‌ها، دارای آمفی‌تئاتر، استخرها، رستورانها، غذاخوریهای آماده، سالن ورزش، بانک، پست، مهد کودک و دبستان، مدرسهٔ راهنمایی و دبیرستان «گلهای دانشگاه الزهراء (س)» نیز هست. برای تکمیل این مجموعه از نظر فضای کالبدی، افزون بر توسعهٔ زیربنای دانشکده‌های الٰهیات و ادبیات (۱٬۵۰۰ م۲) و هنر (۳٬۲۸۵ م۲)، سالن ورزش چندمنظوره با ۴٬۰۰۰ م۲ زیربنا، استخر سرپوشیدهٔ باغ نو به وسعت ۱٬۰۰۰ م۲، و ساختمان طرح عمرانی دانشکدهٔ علوم انسانی (ساختمانی خوارزمی) در ۱۰ طبقه با وسعت ۱۸ هزار م۲ زیربنا نیز احداث شده است. همچنین در ۱۳۸۲ ش، مجموعهٔ آموزشی راه‌آهن به مساحت بیش از ۵٬۰۰۰ م۲، به فضای دانشگاه افزوده شد و پهنهٔ دانشگاه الزهراء به مساحت ۳۷٬۱۳۸٬۶۲۷ م۲ رسید. این دانشگاه از تاریخ ۱۳۸۳/۳/۳۱ در اراضی یادشده استقرار، و درب ورودی اصلی آن از خیابان ونک به میدان شیخ بهایی انتقال یافت. در تیرماه ۱۳۸۲، مجموعهٔ علمی، فرهنگی و هنری دانشگاه الزهراء مشتمل بر نگارخانهٔ کمال‌الدین بهزاد، کلینیک مشاوره و روان‌شناسی، کتاب‌فروشی، و کلاسهای آزاد کوتاه‌مدت علمی و هنری افتتاح شد. در بهمن ماه ۱۳۸۲، مکان سفره‌خانهٔ سنتی ترمهٔ دانشگاه الزهراء به همت روابط عمومی دانشگاه، پس از بازسازی مجدد با دکوراسیون سنتی، در راستای انجام طرح ایجاد مجموعهٔ فرهنگی ـ رفاهی دانشگاه، افتتاح و بازگشایی شد («درباره»، بشـ).

مآخذ: *دانشگاه الزهراء در یک نگاه*، به کوشش مریم وهابی، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ «دربارهٔ دانشگاه»، *الزهراء* (مـا)؛ *راهنمای دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی*، به کوشش حجت‌الله کریم‌پور و شهلا دهقانی، تهران، ۱۳۷۵ ش؛ نیز: *Alzahra*, www.alzahra.ac.ir/persian/aboutuni.htm.
مریم موسوی‌زاده

الشگا، بند \band-e alešgā\، محلی در بالاترین نقطهٔ سمت شمال غربی درهٔ دارآباد، روی یال قلهٔ «چال اَو». دسترسی به این محل از دو مسیر در درهٔ دارآباد امکان‌پذیر است: می‌توان ابتدا عمق دره را تا رسیدن به آبشار چال‌مگس طی کرده و بعد از آنجا جهت حرکت را به سمت باغچه‌خلیل و درهٔ آب زندگانی (سمت غرب) که در حدود دو ساعت راه‌پیمایی زمان می‌برد، تغییر داد. سپس از کنار چشمهٔ آب زندگانی به طرف شیب تند صخره‌ای بالای درهٔ گرده‌گور راه را ادامه داده تا پس از حدود ۵ ساعت کوه‌پیمایی دشوار، و در بالاترین نقطهٔ جانب شرقی درهٔ گرده‌گور و نرسیده به چشمه، بر فراز یال اصلی «چال او»، به محل بند الشگا نزدیک شد که در ارتفاع ۳٬۹۵۰متری از سطح دریا قرار دارد. از آنجا می‌توان گردنهٔ پهنه را در شمال و قله‌های اطراف را به خوبی مشاهده کرد. اما چون درهٔ گرده‌گور بیشتر از درهٔ اصلی دارآباد در معرض ریزش بهمنهای خطرناک است، منطقی‌تر آن است که از همان درهٔ دارآباد و بعد از آبشار عرق‌چین راه را به سوی بخشهای بالاتر دره تا لب چشمهٔ کمرموشها پیموده، سپس جهت حرکت را به سمت غرب به‌سوی یال چال‌او تغییر داده و با عبور از شیب تند در آخرین مرحله به بند الشگا رسید.

الشگا جایی است که از آن می‌توان به قله‌های چال‌او (ارتفاع: ۳٬۴۱۰ متر)، لزون، گردنهٔ پیازچال و سرانجام کلک‌چال دست یافت؛ زیرا مسیر پاکوب اصلی، در عمق درهٔ گرده‌گور، در سمت جنوب شرقی بند الشگا ست که به گردنهٔ پیازچال منتهی می‌شود. در فصل بارش، عبور از این منطقه عملاً غیرممکن است، زیرا دره‌ها مملو از برف و بهمنهای سهمگینی است که از قله‌های بلند به سوی چشمهٔ گرده‌گور و دره‌های پایین‌تر سرازیر می‌شوند.
سیما صفری

اللّه‌بند، کوه \kūh-e allāh-band\، کوهی واقع در شمال باختری آبادی آهار. این کوه ۳٬۳۵۵ متر ارتفاع دارد و راه صعود به قلهٔ آن از طریق آبادی آهار در بخش رودبار قصران، ۱۱ کمـ است. صخره‌های سنگی و شیب تند دامنه‌های جنوبی و خاوری قله و موقعیت آن بر روی خط‌الرأس شمالی ـ جنوبی کوههای سی‌چال ـ توچال از جاذبه‌های این کوه است (محمودیان، ۹، ۷۵).

مآخذ: محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش.
حسن موسوی‌زاده

اللّه‌بند بزرگ، کوه \kūh-e allāh-band-e bozorg\، کوهی در قسمت جنوبی قلهٔ سی‌چال. این کوه که به آن صندوق‌چال نیز گفته می‌شود، در انتهای غربی درهٔ ده‌تنگه و در انتهای شرقی درهٔ بسال‌دره واقع شده است و از قدیم مورد توجه کوهنوردان ــ خصوصاً آن دسته که در مسیر کوهنوردی تهران به شمال قدم می‌گذاشتند ــ بوده است. در ناحیهٔ شرقی این کوه به سمت درهٔ ده‌تنگه دیوارهٔ بلند و معروف آن با پرتگاهی بزرگ خودنمایی می‌کند که از فاصلهٔ دور قابل رؤیت است.

کوه اللّه‌بند بزرگ در °۵۱ و ′۲۵ طول شرقی، و °۳۶ و ″۳۸ عرض شمالی واقع شده است. در قسمتی از این کوه، خط‌الرأس باریک، و شیب آن نیز تند می‌شود. پس از گذر از اللّه‌بند، برای رسیدن به کوه سی‌چال، مسیر منحرف می‌شود و به سمت شمال غربی ادامه می‌یابد. کوه اللّه‌بند بزرگ ۳٬۶۴۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و با قرارگرفتن بر قلهٔ آن، کوه آهنگرک در سمت راست مشاهده می‌شود.

این کوه در نوار مرزی میان شهرستانهای شمیران و کرج، که از شمال تا جنوب این کوه کشیده شده، قرار گرفته است. از بالای این کوه روستاهای شهرستانک، میگون، شکرآب، ایگل، باغ دره، آهار و ده‌تنگه به خوبی قابل رؤیت‌اند. بهترین مسیر برای رسیدن به این کوه ادامهٔ راه کوه اللّه‌بند کوچک است. مجید یاسینی

اللّه‌بند کوچک، کوه \kūh-e allāh-band-e kūčak\، یا صندوق‌چال، کوهی واقع در قسمت شمالی قلهٔ قلعه‌دختر، در وسط خط‌الرأس جنوبی سی‌چال به قلعه‌دختر و غرب قلهٔ استرچال. این کوه میان کوهنوردان و روستاییان بیشتر به نام اللّه‌بند مشهور است، و نام دیگر آن صندوق‌چال است. دره‌های مهمی چون ده‌تنگه در سمت شرق، و درهٔ بسال‌دره از دره‌های فرعی شهرستانک در غرب این کوه قرار دارند.

کوه اللّه‌بند کوچک در °۵۱ و ′۲۴ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۵ عرض شمالی واقع است و ۳٬۲۵۵ متر از سطح دریا ارتفاع دارد، و با شیب ملایم به اطراف کشیده شده است. این کوه در نوار مرزی میان شهرستانهای شمیران و کرج ــ که از شمال تا جنوب این کوه کشیده شده ــ قرار گرفته است و یکی از کوههایی است که کوهنوردان بسیاری از آن عبور، و به ارتفاعات بالاتر صعود می‌کنند. صعود به این کوه از طریق درهٔ ده‌تنگه از سمت غرب، از بسال‌دره از سمت شرق و از قلهٔ قلعه‌دختر به سمت شمال امکان‌پذیر است. با ایستادن روی این قله می‌توان در قسمت جنوبی آن، تمامی خط‌الرأس توچال از غرب تا شرق به انضمام همهٔ دره‌های منتهی به آهار، شکرآب و شهرستانک را به‌خوبی دید. مجید یاسینی

الٰهه، گالری \gāle(o)rī-ye elāhe\، نام گالری‌ای واقع در خیابان جردن، خیابان گلفام. این گالری با مساحتی حدود ۱۵۰ م۲ در بهمن‌ماه ۱۳۷۷ ش با آثار منوچهر صفرزاده، معروف به مش صفر افتتاح شد. الٰهه جواهری با تحصیلات آزاد در رشتهٔ هنر، مدیر این گالری، و یکی از مدیران مؤسسهٔ فرهنگی ـ هنری ماه مهر است. این گالری در زمینهٔ ارائهٔ آثار فیگوراتیو مدرن فعالیت می‌کند و یکی از ویژگیهای آن نمایش آثار هنرمندان در تارنمای به‌روزشدهٔ گالری است که امکان دسترسی علاقه‌مندان را به آن در تمام نقاط دنیا فراهم می‌کند. ازجملـه آثاری که در این گالری به نمایش گذاشته می‌شود، می‌توان به نقاشی، عکاسی، مجسمه‌سازی، طراحی، خطاطی و جز آنها اشاره کرد.

جواهری در مدت فعالیت حرفه‌ای خود، نمایشگاههای زیادی را برای معرفی هنرمندان ایرانی، در خارج از کشور برگزار کرده است. مدیر این گالری هر ۳-۴ سال یکبار کتابی شامل آثار منتخب نمایشگاههای برگزارشده را در یک مجموعه به چاپ می‌رساند که با مراجعه به آن می‌توان مروری بر کارنامهٔ این گالری داشت. فروشگاه کوچکی نیز از آثار و کتابهای هنری و لوح فشرده در این گالری دایر است. درآمد حاصل از فروش این آثار به صورت ۷۰٪ برای هنرمند و ۳۰٪ برای گالری در نظر گرفته می‌شود.

مآخذ: جواهری، الٰهه (مدیر گالری الٰهه)، مصاحبه با مؤلف.
سعیده صائبی‌مقدم

الٰهیه \elāhiy(yy)e\، محله‌ای در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران. در منابع دورهٔ قاجاریه از الٰهیه به نامهای خُلازیر، خورآذین و یا خودآذین، خرازین و خُلازیل یاد شده است (اعتمادالسلطنه، ۳۴۵، ۳۵۹، ۴۳۱؛ معیرالممالک، ۱۷۹، ۱۹۹؛ نیز نک : جمال‌زاده، ۹۴؛ بلاغی، ۴۴؛ بامداد، ۳۶۵/۲).

بلاغی نام الٰهیه را به میرزا محمدجعفر حکیم‌الٰهی لواسانی (د ۱۲۹۸ ق/۱۸۸۱ م) (ﻫ م)، منسوب دانسته است

(همانجا). حکیم الٰهی در ۱۲۸۶ ق، بخشی از اراضی خُلازیر را خریداری کرد؛ از این‌رو، آن قسمت از اراضی که در تملک وی قرارگرفت، به نام او الٰهیه خوانده شد (الٰهی، ۲۳۴). افضل‌الملک، تاریخ‌نگار دورهٔ مظفرالدین شاه، از الٰهیه و خودآذین (خلازیل) هم‌زمان نام‌برده، و الٰهیه را در نزدیکی خودآذین ذکر کرده است (ص ۱۴۱)؛ اما بعدها کم‌کم نام الٰهیه جایگزین نام خلازیر شد و به سراسر آن منطقه اطلاق گشت.

پس از مدتی الٰهیه به تملک امین‌الدوله، میرزاعلی، منشی خلوت عهد ناصرالدین شاه و صدراعظم مظفرالدین شاه درآمد. امین‌الدوله در آن روزگار در الٰهیه منزل ییلاقی و باغی برپا داشت که تابستانها را برای گریز از گرمای تهران غالباً در آن منزل به‌سر می‌برد و از مهمانان خود در آنجا پذیرایی می‌کرد (نک : اعتمادالسلطنه، همانجاها). ظاهراً خانهٔ امین‌الدوله، خانه‌ای مجهز و بزرگ بوده است؛ چنان‌که امین‌الدوله در ربیع‌الاول ۱۳۱۵، در این خانه از مظفرالدین شاه و فرزندان او و دیگر شاهزادگان، امرا، وزرا و درباریان و خدمهٔ همراه مظفرالدین شاه پذیرایی مفصلی کرد (افضل‌الملک، ۱۴۱-۱۴۲).

در ۱۳۰۸ ق، امین‌الدوله توسط شرکتی روسی با سرمایه‌ای اندک حدود ۲۰۰٬۰۰۰ لیره در خلازیر (الٰهیه) یک کارخانهٔ کبریت‌سازی ایجاد کرد؛ اما به سبب آنکه در این منطقه چوب کافی وجود نداشت، نتوانست با کبریت اتریش و سوئد رقابت کند و تعطیل شد (هدایت، ۱۳۰؛ جمال‌زاده، بامداد، همانجاها). محل این کارخانه امروزه در محلهٔ زرگنده، در نزدیکی امامزاده اسماعیل (ع) است. این کارخانه پس از تعطیل شدن، به غسالخانهٔ گورستان امامزاده اسماعیل(ع) تبدیل شد. در ۱۳۶۱ ش نیز در آنجا کارخانهٔ رنگ‌سازی دایر گردید (معتمدی، ۳۵۷؛ تحقیقات ...).

امین‌الدوله پس از عزل از صدارت، تا زمانی‌که به رشت برود، در منزل ییلاقی‌اش در الٰهیه اقامت داشت (افضل‌الملک، ۲۳۲-۲۳۳). پس از مرگ امین‌الدوله، اراضی الٰهیه به ورثهٔ او و از جمله عروسش فخرالدوله ــ دختر مظفرالدین شاه، مادر علی امینی ــ تعلق گرفت (بلاغی، ۵۱؛ معتمدی، همانجا). در الٰهیه باغهای بسیاری وجود داشت که تعدادی از آنها متعلق به اعیان و اشراف، و شماری دیگر، باغهای ییلاقی سفارتخانه‌های بعضی از کشورهای اروپایی بودند. امروزه نیز ۳ باغ ییلاقی بزرگ متعلق به سفارتخانه‌های آلمان (در شمال الٰهیه)، ترکیه (در مرکز الٰهیه) و روسیه (در جنوب الٰهیه) وجود دارد (نک : معتمدی، ۳۵۸؛ نقشه ...).

یکی از باغهای بزرگ الٰهیه به امین‌الدوله تعلق داشت. فرزندان او پس از حفر چاه و لوله‌کشی آب و قطعه‌بندی آن، برخی از قسمتهای آن را فروختند، ولی قطعه‌ای کوچک از قسمت اصلی آن ــ که امروزه در مسیر اصلی خیابان فرشته جای دارد ــ همچنان باقی است (بلاغی، معتمدی، همانجاها). باغ دیگری که در الٰهیه وجود داشت، متعلق به امین‌دفتر از اشراف دورهٔ ناصرالدین شاه بود (همانجاها). امین‌دفتر علاقهٔ بسیاری به گل و گل‌کاری داشت؛ لذا باغ گلی در الٰهیه احداث کرده بود. پس از مرگ امین‌دفتر، چون وارث درجهٔ یک نداشت، این باغ به همسرش فاطمه خانم، دختر آصف‌الدوله والی خراسان رسید؛ محل اقامت فاطمه خانم نیز در عمارتی در همین باغ بود. این باغ تا رودخانه و پل آن امتداد داشت. در زمان حیات فاطمه خانم این باغ به قطعات کوچک و بزرگ تقسیم شد، و به فروش رسید. شرکت نفت ایران و انگلیس در ۱۳۰۳ ش/۱۹۲۴ م، قسمت اصلی این باغ ییلاقی را با ساختمان و دیگر تجهیزات و وسایل به‌وسیلهٔ نمایندهٔ مدیرعامل شرکت نفت ایران و انگلیس به نام «فرلی»، به مبلغ ۷٬۵۰۰ تومان (۱٬۵۰۰ لیره)، از فاطمه خانم خرید. این باغ تا زمان خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس، محل سکونت مدیران رده اول آن شرکت بود و برخی از مذاکرات شرکت نفت در همین باغ صورت می‌گرفت. این باغ که امروزه در شرق خیابان شریعتی جای دارد، همچنان به شرکت نفت تعلق دارد. استخوان‌بندی این باغ و عمارت آن تغییری نکرده، و فقط در داخل آن تغییراتی داده شده است (بلاغی، معتمدی، همانجا).

چاپارباشی، نویسندهٔ مقالهٔ «در بیان تعریف جغرافیای فیزیکی شمیران» در ۱۳۱۹ ق، نیز از باغی ناتمام در الٰهیه متعلق به امین‌الدوله نام برده (ص ۵۵۳)، اما شرحی دربارهٔ آن نداده است.

برخی از این باغها به‌وسیلهٔ نهر آبی موسوم به نهرچال که نهری منشعب از رودخانهٔ جعفرآباد بود، آبیاری می‌شد. این نهر از جنوب قنات مقصودبیک می‌گذشت و قسمتی از اراضی و باغهای الٰهیه را آبیاری می‌کرد (ستوده، ۱/ ۲۱۸؛ معتمدی، ۳۵۶).

الٰهیه هیچ‌گاه دِه مستقلی نبود و در ۱۳۲۸ ش، از آن

به عنوان مزرعه‌ای از قصبهٔ زرگنده یاد شده است (*فرهنگ جغرافیایی* ...، ۱۰۴/۱؛ معتمدی، همانجا)، و امروزه به‌عنوان محله‌ای در شهر تهران، از شمال به تجریش، از شرق به قیطریه، از غرب به محمودیه، از جنوب غربی به امانیه، و از جنوب به زرگنده محدود است (نک : نقشه) و براساس تعریف شهرداری تهران از شهر تجریش، این محله در جنوب شهر تجریش (ه م) جای دارد.

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ افضل‌الملک، غلامحسین، *افضل التواریخ*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ الهی، امیرسعید، «سه حکیم الهی»، *پژوهشهای ایران‌شناسی*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۱؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ جمال‌زاده، محمدعلی، *گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران*، برلین، ۱۳۳۵ ش؛ جاپارباشی، علی‌اکبر، «در بیان تعریف جغرافیای فیزیکی شمیران»، *یغما*، تهران، ۱۳۴۵ ش، س ۱۹، شم ۱۰؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (استان مرکزی)، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی‌خان، *رجال عصر ناصری*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ نقشهٔ راهنمای منطقهٔ یک تهران، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۷۷ ش، شم ۳۰۱؛ هدایت، مهدیقلی، *گزارش ایران*، به کوشش محمدعلی صوتی، تهران، ۱۳۶۶ش.

شیوا جعفری

امام‌جمارانی \emām jamārānī\، سید مهدی، از علمای شمیران، دارای سوابق انقلابی و سیاسی، نیز از افراد نزدیک به بیت آیت‌الله خمینی، و رئیس سازمان حج و اوقاف و امور خیریه طی سالهای ۱۳۶۳ تا ۱۳۷۶ ش.

آیت‌الله سید مهدی امام‌جمارانی در ۱۶ بهمن ۱۳۱۴ ش در جماران به دنیا آمد. پدرش آیت‌الله سید حسن هاشمی علیا، مشهور به امام‌جمارانی بود. سید حسین و سید ابراهیم، پدربزرگ و جد پدری سید مهدی نیز از روحانیان روستای جماران بودند. پدر سید ابراهیم سید ابوالقاسم دربندی نام داشت که از دربند به جماران آمده بود. در این خانواده، سید مهدی امام‌جمارانی نخستین کسی است که این شهرت را به‌عنوان نام خانوادگی خود برگزیده است. وی تحصیلات ابتدایی را در مدرسهٔ نراقی شمیران ــ که بین جماران و نیاوران واقع بود ــ آغاز کرد و پس از به پایان رساندن دورهٔ ابتدایی، در پانزده‌سالگی، به مدرسهٔ علوم دینی قم وارد شد تا به کسوت روحانیان درآید. وی در مهاجرت به قم، برادر بزرگ‌ترش، سید حسین را نیز به همراه داشت. آن دو پس از کسب مقدمات علوم دینی، به محضر استادان برجسته راه یافتند و بدین‌ترتیب، *لمعه* و *مکاسب* را نزد شیخ مصطفی اعتمادی و *کفایه* را نزد آیت‌الله میرزا حسن مرندی فرا گرفتند.

در میانهٔ دههٔ ۱۳۳۰ ش، به‌جز آیت‌الله العظمی بروجردی ــ که عالم درجهٔ اول حوزهٔ علمیهٔ قم به شمار می‌آمد ــ آیت‌الله محمدتقی خوانساری، آیت‌الله محمد کوه‌کمره‌ای و آیت‌الله صدرالدین صدر (پدر امام موسی صدر) از دیگر مدرسان حوزهٔ علمیهٔ قم به شمار می‌آمدند و به «علمای ثلاثه» شهرت داشتند. در همین ایام، آیت‌الله روح‌الله خمینی و آیت‌الله محمدرضا گلپایگانی از مدرسان متأخر حوزه بودند.

سید مهدی امام‌جمارانی پس از پایان مقطع مقدمات در ۱۸ سالگی، به دست آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی در حرم حضرت معصومه (ع) به کسوت روحانیت درآمد. طی سالهای ۱۳۳۵-۱۳۳۶ ش، آیت‌الله سید روح‌الله خمینی درسهای فلسفه، عرفان و کلام تدریس می‌کرد و به سبب توجه کمتر روحانیان به فلسفه، شمار شاگردان وی بسیار محدود بود، اما با شروع کسالت، و سپس درگذشت آیت‌الله بروجردی در ۱۳۴۰ ش، آیت‌الله خمینی، تدریس فلسفه را کنار گذاشت و شروع به تدریس فقه و اصول کرد و بدین‌ترتیب، سید مهدی امام‌جمارانی به محضر وی راه یافت. در آغاز، مجلس درس آیت‌الله خمینی در مسجد سلماسی تشکیل می‌شد، اما با افزایش تعداد شاگردان، به مسجد اعظم قم انتقال یافت و به یکی از شلوغ‌ترین کلاسهای حوزهٔ علمیهٔ قم تبدیل شد. یکی از جذابیتهای مجلس درس آیت‌الله خمینی، رونق خطابه‌های پرشور سیاسی او حین درس بود؛ چیزی که تا آن زمان سابقه نداشت. اندکی بعد، واقعهٔ ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ اتفاق افتاد و با دستگیری آیت‌الله خمینی، جلسات درس او نیز تعطیل شد. در این زمان، سید مهدی امام‌جمارانی به نهضتی پیوسته بود که آیت‌الله خمینی آن را رهبری می‌کرد.

در ۱۳۴۳ ش، به دعوت یکی از روحانیان شهر خمین، سید مهدی امام‌جمارانی برای وعظ در ماه رمضان به خمین رفت، اما در شب عید فطر آن سال، به اتهام تبلیغ

به نفع آیت‌الله خمینی دستگیر شد و به اراک، و سپس به تهران انتقال یافت. در تهران، یک ماه در زندان قزل‌قلعه، و یک ماه نیز در زندان شهربانی به‌سر برد. پس از آزادی، به جماران بازگشت و به جای پدر، که حالا به سبب کسالت توان رسیدگی به امور دینی اهالی جماران و امامت مسجد جامع آن را نداشت، امور دینی جماران را برعهده گرفت. اگرچه در ایام طلبگی، هرسال برای تبلیغ به جماران می‌آمد و حتی در روستاهای اطراف جماران نیز به منبر می‌رفت.

از ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۷ ش/۱۹۶۴-۱۹۷۸ م، فعالیت سیاسی سید مهدی امام‌جمارانی در غیاب آیت‌الله خمینی، همچنان ادامه داشت. مهم‌ترین فعالیت سیاسی او در این مدت، دریافت اعلامیه‌های آیت‌الله خمینی، تکثیر، و انتشار آنها بود. در این مدت، رابط او و آیت‌الله خمینی، سید احمد خمینی بود و به صورت تلفنی، از ارسال اعلامیه‌ها به جماران خبر می‌داد. در این ایام، سید احمد خمینی یکی از دوستان نزدیک سید مهدی امام‌جمارانی بود. در ۱۳۴۷ ش، سید مهدی با دختر سید جعفر هشترودی، از علمای تبریز، ازدواج کرد و در ۱۳۴۸ ش، به سفر حج رفت و به این بهانه در راهِ بازگشت، به مدت ۴ ماه در نجف اشرف توقف کرد. در آن زمان، آیت‌الله خمینی در این شهر به حالت تبعید به سر می‌برد و قصد امام‌جمارانی از توقف در نجف، درک محضر وی بود. سال بعد (۱۳۴۹ ش/۱۹۷۰ م)، دوباره به عراق مراجعت کرد و به مدت ۵ ماه در نجف اشرف، در منزل حسن کروبی، برادر بزرگ‌تر مهدی کروبی، ماند و به غیر از آیت‌الله خمینی، با سید محمود دعایی، مهدی کروبی، حشمتی و املایی نیز معاشرت می‌کرد. در هر دو سفر، به هنگام بازگشت در مرز قصر شیرین، به مدت ۳ روز بازداشت شد.

تشکیل جامعهٔ روحانیت مبارز از اتفاقهای مهمی بود که در ۱۳۵۶ ش رخ داد. به گفتهٔ امام‌جمارانی ــ که از اعضای مؤسس آن نیز به شمار می‌آید ــ هدف از تأسیس این تشکل، سرعت بخشیدن به نهضت انقلابی آیت‌الله خمینی بود. برای تحقق این منظور، او به همکاری دیگر روحانیان نیاز داشت؛ بنابراین، برای کسانی که مورد توجه عموم مردم بودند، دعوت‌نامه ارسال، و آنها را به عضویت در این جامعه دعوت می‌کرد. در عین حال، عده‌ای نیز خود، اعلام آمادگی می‌کردند که در این صورت، درخواست آنان در جلسه‌ای بررسی می‌شد.

با شکل‌گیری جلسهٔ روحانیت مبارز تکثیر اعلامیه‌ها، برگزاری راه‌پیماییها و اعتصابات از طریق ایشان و با هماهنگی مساجد صورت می‌گرفت. بسیاری از این انقلابیون همچون آیت‌الله علی خامنه‌ای، لاهوتی، محلاتی، سه‌دهی، اعتمادزاده، حجازی و دیگران به منزل سید مهدی امام‌جمارانی در جماران رفت‌وآمد می‌کردند. حتی به درخواست سید محمدحسین بهشتی، مفتح و موسوی اردبیلی، خانه‌ای در جماران برای اسکان و اختفای این انقلابیون توسط وی اجاره شد. این‌گونه فعالیتها، سازمان اطلاعات و امنیت (ساواک) را به تحرکات سید مهدی امام‌جمارانی به‌شدت مظنون کرده بود؛ ازاین‌رو، مأموران ساواک وی را مکرر احضار، و بازجویی می‌کردند. پس از فوت سید مصطفی خمینی و انتقال برادرش، سید احمد، به نزد پدر، ارتباط امام‌جمارانی با بیت آیت‌الله خمینی بیش از پیش شد.

با پیروزی انقلاب، سید مهدی امام‌جمارانی یکی از اعضای کمیتهٔ استقبال از آیت‌الله خمینی بود. این کمیته مدرسهٔ علوی را برای اسکان ایشان انتخاب کرد؛ زیرا ایشان پیغام فرستاده بود که محل اسکانشان شمال شهر نباشد. به هنگام ورود آیت‌الله خمینی به تهران، امام جمارانی در مقابل دانشگاه تهران حضور یافت؛ اما به سبب ازدحام جمعیت به فرودگاه نرسید. شب ۱۲ بهمن ــ که آیت‌الله خمینی در تهران بود ــ سید احمد خمینی با منزل امام‌جمارانی تماس گرفت و گفت: «ما در منزل داماد برادر آیت‌الله خمینی (آیت‌الله پسندیده) هستیم. درحالی‌که نه عبا داریم، نه عمامه و نه کفش». ایشان عبا و عمامه‌های خود و آیت‌الله موسوی خوئینیها را برای آیت‌الله خمینی و سید احمد به محل سکونت ایشان فرستاد.

۳ روز از حضور آیت‌الله خمینی در تهران گذشته بود که سید احمد خمینی در تماسی تلفنی، امام‌جمارانی را برای دیدار با آیت‌الله خمینی دعوت کرد. امام جمارانی در حدود ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ برای نخستین‌بار به آیت‌الله خمینی پیشنهاد داد تا برای سکونت به جماران برود. ایشان در جواب گفته بود، میل ندارد برای اسکان، شمال شهر را انتخاب کند.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، منازل بسیاری از وابستگان به رژیم پهلوی در جماران و اطراف آن بود: باغ و منزل سپهبد فضل‌الله زاهدی، باغ و منزل سپهبد نعمت‌الله نصیری، باغ و منزل سپهبد عظیمی و همین‌طور

ادارهٔ تشریفات دربار که در جمشیدیه مستقر بود. هنگامی که دستور رسید باید این منازل تصرف شوند، زیر نظر سید مهدی امام‌جمارانی، اسباب قیمتی آنها و اسناد، و مدارک ادارهٔ تشریفات وزارت دربار به حسینیهٔ جماران انتقال یافت. ماشینهای توقیف‌شده هم به دستور او، در باغ منزل زاهدی نگهداری می‌شد. با تشکیل بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، همهٔ اموال توقیف‌شده به این بنیاد تحویل گردید. همچنین اسناد و مدارک ادارهٔ تشریفات به درخواست آیت‌الله سید محمد خامنه‌ای به محل سکونت امام خمینی در مدرسهٔ علوی ارسال شد.

مدت اقامت امام خمینی در تهران زیاد نبود؛ بنابراین ملاقات دوم سید مهدی امام‌جمارانی با ایشان در قم صورت گرفت. در آن مدت، وی چند بار به قم مراجعت کرد و سید احمد خمینی نیز در همهٔ سفرهای خود به تهران، به منزل امام‌جمارانی می‌آمد تا اینکه امام خمینی در اثر سکتهٔ قلبی به بیمارستان قلب تهران انتقال یافت. در مدت یک ماه و نیم بستری بودن امام، امام‌جمارانی هر روز در بیمارستان حضور می‌یافت. پس از ترخیص امام خمینی از بیمارستان، به توصیهٔ پزشکان معالج، مقرر شد تا وی برای دسترسی به بیمارستان قلب، در تهران سکونت یابد؛ بنابراین امام مدتی در دربند سکونت یافت. اما از محل سکونت خود به شدت ناراحت بود و به سید احمد خمینی اخطار کرد: «در صورتی که جای مناسبی برای من درنظر نگیرید، به قم باز می‌گردم».

از آنجا که برای یافتن منزلی مناسب، ۴ روز وقت بود، امام‌جمارانی، سید احمد، شجونی و دیگران به جست‌وجوی محل مناسبی برای سکونت امام خمینی پرداختند. در یکی از این روزها، که همه برای صرف ناهار در خانهٔ امام‌جمارانی بودند، شجونی، خانهٔ وی را برای سکونت امام پیشنهاد داد و در نهایت، امام خمینی این خانه را برای سکونت انتخاب کرد.

بدین ترتیب امام‌جمارانی مدت ۳ ماه در منزل آیت‌الله موسوی خوئینیها اسکان یافت که یک کوچه با منزل امام فاصله داشت. سپس، منزل دیگری در جماران، با دو کوچه فاصله از منزل امام اجاره کرد. در این منزل دو طبقه، در طبقهٔ همکف سید مهدی امام‌جمارانی، و در طبقهٔ دوم سید احمد خمینی زندگی می‌کرد.

در ۱۳۵۹ ش، امام‌جمارانی طی حکمی از سوی امام خمینی، به‌عنوان یکی از دو نمایندهٔ ایشان در شورای مرکزی سازمان حج و اوقاف و امور خیریه منصوب شد. البته پس از پیروزی انقلاب همچنان امامت مسجد جامع جماران را نیز برعهده داشت. او از معدود افرادی بود که برای ملاقات با امام خمینی به وقت قبلی نیاز نداشت و تقریباً، هر روز به ملاقات ایشان می‌رفت. در ۱۳۶۳ ش، امام‌جمارانی از سوی امام خمینی به‌عنوان سرپرست سازمان حج و اوقاف و امور خیریه انتخاب شد و در مدت ۱۳ سال سرپرستی بر این سازمان توانست آن را سامان بخشد و ضمن تجهیز سازمان از لحاظ فیزیکی، امور اوقاف را نیز نظام‌مند و مشخص کند.

ازجمله اقدامات اصلاحی وی می‌توان به تأسیس ۱۲ دانشکدهٔ علوم قرآنی در ۱۲ استان، تأسیس چاپخانهٔ بزرگ *قرآن* کریم در قم و تأسیس انتشارات اسوه، تأسیس صندوق عمران موقوفات کشور، برگزاری مسابقات بین‌المللی *قرآن* کریم، تأسیس مرکز ترجمهٔ *قرآن* کریم به زبانهای مختلف و تأسیس مؤسسهٔ عمران مساجد، ایجاد مؤسسات مختلف همچون مؤسسهٔ کاشی صنعتی گوهرشاد (در مشهد)، مؤسسهٔ دامپروری سوران (بین قوچان و مشهد) و شرکت آب اطهر (در فارس) اشاره داشت؛ همچنین ایجاد بانک اطلاعاتی دقیقی از موقوفات موجود در سراسر کشور و ثبت کلیهٔ وقف‌نامه‌های موجود از دیگر فعالیتهای وی به شمار می‌آید.

سرانجام، در ۱۳۷۶ ش/۱۹۹۷ م، امام‌جمارانی با استعفای کتبی خود، از آیت‌الله سید علی خامنه‌ای درخواست کرد تا با کناره‌گیری او موافقت نماید. به این ترتیب، آیت‌الله نظام‌زاده را که او نیز یکی از دو نمایندهٔ امام خمینی در شورای مرکزی سازمان، و سپس، قائم‌مقام امام‌جمارانی در مدت ۱۳ سال سرپرستی وی بر سازمان بود، به عنوان جانشین خود معرفی کرد. سید مهدی امام‌جمارانی همچنین، مشاور امور مذهبی سید محمد خاتمی در دورهٔ ریاست‌جمهوری ایشان (از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴) بود و پس از آن، جز برعهده داشتن امامت بر مسجد جامع جماران و مدیریت بر کتابخانهٔ جماران که توسط وی احداث شده بود، شغل دولتی و اجرایی نداشت.

مأخذ: امام‌جمارانی، مهدی، مصاحبه با مؤلف؛ تحقیقات میدانی مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد

امام حسن عسکری (ع)، مسجد \masjed-e emām hasan-e askarī\، مسجدی کوچک در کنار تکیهٔ نیاوران، واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.



برخی از اهالی محلهٔ نیاوران بر این باورند که امام حسن عسکری (ع) مطابق وعده‌ای که به جعفر بن شریف جرجانی، از شیعیان گرگان، برای رسیدگی به امور شیعیان داده بود، سفری به گرگان داشته است و هنگام طی‌الارض، در این محل توقف کرده، با آب قنات آن وضو گرفته، و در این مکان، چند رکعت نماز خوانده است. بدین‌ترتیب، اهالی در محل نماز امام حسن عسکری (ع)، مسجد کوچکی از خشت، گل و چوب ساختند و از آنجا که این محل را مقدس می‌دانستند، هرگاه مسجد فرسوده می‌شد، آن را تجدید بنا می‌کردند. صدها سال است که اهالی محل برای برآمدن حاجتهای خود در این مسجد نماز می‌خوانند و در سقاخانهٔ آن، شمع می‌افروزند.

در ۱۳۸۳ ش آیت‌الله سید حسن سعادت مصطفوی، روحانی قدیمی نیاوران و امام جماعت مسجد جامع نیاوران، به احداث مسجدی شایستهٔ باور اهالی نیاوران اهتمام ورزید؛ ازهمین‌رو، حمیدرضا جمالان از خیرین محل، هزینهٔ نوسازی آن را برعهده گرفت و این مسجد در روز دوشنبه ۹ شهریور ۱۳۸۳ ش برابر با ۱۳ رجب ۱۴۲۵ ق، روز میلاد امام علی (ع)، افتتاح شد.

مسجد امام حسن عسکری (ع) در زمینی به مساحت ۴۵ م۲ بنا شده است و در ضلع غربی آن، دو درب مردانه و زنانه قرار دارد. قسمت زنانه در بالکنی است که دوسوم مسجد را در بر می‌گیرد. در ضلع جنوبی، محراب کاشی‌کاری شده و منبری چوبی، و در ضلع شمال شرقی نیز، آبدارخانهٔ کوچک مسجد برای تهیهٔ چای و پذیرایی قرار دارد.

سقاخانه‌ای نزدیک درها، در ضلع غربی مسجد در دیوار ساخته شده است که مؤمنان در آن شمع روشن می‌کنند. این مسجد همچنین، دارای گنبد فلزی کوچکی است.

مأخذ: سعادت مصطفوی، محسن (امام جماعت مسجد)، مصاحبه با مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد

امام حسن عسکری (ع)، مسجد جامع \masjed(-e) jāme'-e emām hasan-e askarī\، از مهم‌ترین آثار تاریخی روستای لواسان بزرگ.

این مسجد که دیرینگی آن دست‌کم به سده‌های ۵ و ۶ ق باز می‌گردد، در مرکز بافت قدیم روستای لواسان بزرگ و در محلهٔ سَرِده و در ضلع جنوب شرقی تپهٔ سرقلعه و متصل به آن، در فاصلهٔ ۶۵۰ متری جنوب شرقی بنای امامزاده احمد بن موسی و در فاصلهٔ ۴۰۰متری ضلع شمال امامزاده موسی بن امام موسی کاظم (ع) واقع است.

بنای مسجد جامع امام حسن عسکری (ع) دارای نقشه‌ای مستطیل‌شکل است که در جهت شمال شرقی ـ جنوب غربی گسترش یافته، و پخی گوشهٔ جنوبی آن، بنا را به پنج‌ضلعی تبدیل کرده است. درِ ورودی مسجد در سمت جنوب غربی بنا واقع شده، و از سطح کوچه حدود ۲۰ متر بلندتر است. درِ ورودی دارای قابی مستطیل‌شکل و مرتفع است و تزییناتی با کتیبهٔ کاشی‌کاری با آیات قرآنی و آجرکاری دارد و لچکیهای آن با نقوش تزیینی اسلیمی منقش شده است. قوس در ورودی مسجد جناغی تند و بسیار با تناسب است. ورودی مسجد، که با پلکانی از کف کوچه به اتاق کفش‌کن وارد می‌شود، با چرخش به سمت چپ وارد صحن می‌گردد. در امتداد اتاق کفش‌کن، که فضایی هشت‌ضلعی دارد، ۳ اتاق دیگر وجود دارد که از آنها به‌عنوان اتاق بسیج، آبدارخانه و خدمات استفاده می‌شود. صحن مسجد دارای فرش‌انداز و دو ردیف ستون سه‌تایی مربع‌شکل در جهت طول مسجد است. سقف صحن اصلی مسجد با طاق و تویزه‌هایی با قوس جناغی است که در نگاه نخست بیننده را به یاد مساجد دورهٔ ایلخانی می‌اندازد. در قسمت جنوب شرقی بنای مسجد و مجاور کوچه و مسیل رودخانه، فضایی به شکل مثلث به بنای مسجد اصلی افزوده‌اند که ترکیب و نحوهٔ ساخت آن کاملاً متفاوت با دیگر قسمتها ست. طول بنای مسجد، که در جهت درِ ورودی و اتاقهای امتداد آن است، حدود

۳۲ متر و عرض آن تقریباً ۲۷ متر است؛ اما زیربنای کلی مسجد، به علت پخی جنوب غربی آن، از ۵۰۰ م۲ بیشتر نیست.

مصالح به کار رفته در احداث بنای اولیهٔ مسجد سنگهای کف رودخانه‌ای، سنگ لاشه، آجر، ساروج و ملات گچ سنتی بوده است، اما از مدارک و شواهد بسیاری در اجزای مختلف مسجد و در جای جای آن می‌توان فهمید که مسجد، در طول عمرش، بارها مورد مرمت قرار گرفته است و برای آماده نگه‌داشتن آن در برخی زمانها با عجله و اضطرار اقدام به مرمت غیر اصولی آن کرده‌اند، به گونه‌ای که ظرافت و مهارتِ کار معمار اولیهٔ بنا با ترکیب فعلی آن، در بعضی قسمتها، در تضاد آشکار است. سقف بنای مسجد جامع امام حسن عسکری (ع) لواسان بزرگ در نیم قرن اخیر قیرگونی، و سپس آسفالت شده، و سرانجام با برپایی خرپای چوبی با ورق شیروانی (گالوانیزه) پوشانده شده است. بار سنگینی که بر بام مسجد و ستونهای آن وجود دارد یکی از تهدیدات جدی بنا ست، اما چون به علت وجود شیروانی رطوبت به آن نمی‌رسد و وزن آن چندبرابر نمی‌شود، ستونها فعلاً بار مضاعف را تحمل می‌نمایند.

دربارهٔ تاریخ ساخت مسجد امام حسن عسکری (ع) روستای لواسان بزرگ نظرهای متفاوتی ارائه شده است. بیشتر مردم این روستا معتقدند که بانی آن امام حسن عسکری (ع) است. در داخل مسجد لوحی نصب شده است که روی آن به نقل از کتاب *چهارده معصوم*، (تألیف عمادزاده) و به خط نستعلیق نوشته‌اند: «امام حسن عسکری (ع) سفری از مدینه به شام، ری و قُم نمود. در حالی که *قرآن* خط حضرت (ع) را در سفر حمایل کرده بود؛ چون به لواسان رسید، اعلامیه‌ای صادر کرد مبنی بر اینکه تمام مسلمین جهان مساجد بنیان کنند. این فرمان به قدری اثر بخشید که در یک روز هفتاد مسجد بنا کردند. یکی از آن مساجد، مسجد امام حسن عسکری (ع) در لواسان است».

تعیین قدمت دقیق این مسجد نیازمند پژوهش و مطالعات باستان‌شناسانه در اجزای مختلف بنا ست تا قسمتهای اصیل و اولیه و اجزای الحاقی، که در سالهای بعد مرمت و بازسازی شده است، مشخص گردد.

مسجد جامع امام حسن عسکری (ع) ۳ درِ چوبی منبت‌کاری شده دارد که همهٔ آنها دارای ارزش هنری و موزه‌ای‌اند. درِ اول، که یک لنگهٔ آن اکنون در ورودی مسجد و پشت درِ فلزی جدید نصب شده است، دارای کتیبه‌هایی شامل آیات *قرآن* است و در وسط آن عبارت «عمل استاد حسین بن حسن سرابی» حک شده است. تاریخ ساخت این لنگه‌در مشخص نیست. درِ دوم، دری است که بین هشتی (اتاق کفش‌کن) ورودی مسجد و صحن اصلی مسجد قرار دارد. این در نیز دارای کتیبه‌هایی از آیات *قرآن* و عبارات دعوت به نماز است که در قسمت پایین آن احتمالاً ماده‌تاریخ ۴۷۶ ق حک شده است.

درِ تاریخی سوم مسجد، در حال حاضر، حد فاصل شبستان مسجد و اتاقی که به عنوان مرکز بسیج نامیده می‌شود، نصب شده است. بر روی این در، ضمن حک آیاتی از *قرآن* در حاشیهٔ آن، عبارت «فی عصر سلطان الاعظم المعظم ایوان المظفر شاه طهماسب بهادرخان الصفوی» نوشته شده است. درهای دوم و سوم در سالهای دههٔ ۱۳۸۰ ش به طرز نیمه‌ماهرانه‌ای مرمت شده‌اند و اکنون در داخل قابهای فلزی نگهداری می‌شوند و چون در معرض باد و باران و هوای متغیر قرار ندارند، آسیبی متوجه آنها نیست؛ اما درِ اول نیازمند مرمت و حفاظت فوری است.

در داخل مسجد، منبر چوبی منبت و گره‌چینی‌شده‌ای موجود است که ۶ پله دارد و در دو طرف آن قطعه چوبهایی به صورت قابهای کتیبه‌دار به یکدیگر متصل شده‌اند. بر روی هر یک از این قابها، نقشی هندسی، اسلیمی یا نوشته‌ای جداگانه حک شده است. بر بدنهٔ این منبر، تاریخ ۹۳۷ ق درج شده است. در سالهای دههٔ ۱۳۸۰ ش، چندبار درهای تاریخی مسجد امام حسن عسکری (ع) به سرقت رفت، اما دوباره به جای خود برگردانده شد.

آنچه در مورد مسجد جامع امام حسن عسکری (ع) روستای لواسان بزرگ قابل تأکید است، آن است که نظیر این مسجد از لحاظ تاریخی و شیوهٔ احداث و اصیل بودن در استان تهران وجود ندارد و از این بابت کاملاً مستثنا ست. گرچه مسجدجامع دماوند، مسجدجامع تهران، مسجدجامع ساوه و مسجدجامع ورامین از شهرت خاصی برخوردارند و در مورد آنها بسیار نوشته و گفته شده است؛ اما بی‌شک ارزش تاریخی ـ فرهنگی مسجد جامع امام حسن عسکری (ع) نیز از مساجد مذکور کمتر نیست. این مسجد در مهرماه ۱۳۸۲ با

شمارهٔ ۱۰۰۳۶۳ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید و مشمول قوانین حفاظتی شد؛ اما متأسفانه تاکنون (۱۳۹۰ ش) برای پژوهش، حفاظت و مرمت اساسی آن هیچ اقدامی صورت نگرفته، و مسئولان بدان توجه ننموده‌اند. ناصر پازوکی طرودی

امام حسن مجتبی (ع)، حوزهٔ علمیه \howze-ye elmiy(yy)e-ye emām hasan-e mojtabā\، واقع در محلهٔ هُمَن شهر لواسان.

در ۱۳۶۲ ش، زمین این حوزه به مساحت ۸۰۵۰۰ مـ۲ توسط یکی از افراد خیّر محل به‌نام کریم کیانی، معلم بازنشستهٔ وزارت آموزش و پرورش به‌منظور احداث حوزهٔ علمیه و مسجد وقف شد. نقشهٔ معماری این موقوفه را استاد حسین لرزاده تهیه کرد و تدوین و عملیات ساختمانی آن از ۱۳۶۴ ش آغاز شد. فاز نخست ساختمان به مساحت ۱۰۵۰۰ مـ۲ در ۱۳۶۷ ش، به بهره‌برداری رسید و در همین سال، مسئولان حوزه اقدام به پذیرش طلاب علوم دینی نمودند. در فاز دوم عملیات ساختمانی، ۳ هزار مـ۲ دیگر نیز به بنای حوزه اضافه شد. هم‌اکنون (۱۳۸۸ ش)، بنای حوزه در زمینی به مساحت ۴۰۵۰۰ مـ۲، و دو طبقه، و مشتمل بر ۷۵ حجره، ۱۰ اتاق درس و یک کتابخانه با حدود ۳ هزار جلد کتاب است.

در باقی‌ماندهٔ این زمین موقوفه نیز مسجدی احداث خواهد شد که البته هنوز (۱۳۸۸ ش) عملیات عمرانی آن آغاز نشده است.

تولیت حوزه و مسجد امام حسن مجتبی (ع) به درخواست واقف مجموعه، به عهدهٔ آیت‌الله سید علی خامنه‌ای است که حجةالاسلام و المسلمین علی‌اکبر ناطق نوری نیابت ایشان را برعهده دارد. علی‌اکبر ناطق نوری، حبیب‌الله عسکر اولادی، ابوالفضل حاج حیدری، محمد معمارزاده، و اسماعیل اسدی اعضای هیئت امنای حوزه را تشکیل می‌دهند؛ همچنین ابوالفضل حاج حیدری، محمد معمارزاده، و اسماعیل اسدی اعضای هیئت مدیرهٔ این حوزه‌اند.

آیت‌الله سید علی‌اصغر هاشمی علیا (هـ م) در سال ۱۳۶۷ ش، همزمان با افتتاح این حوزه به‌عنوان نخستین رئیس آن انتخاب شد و تا ۱۳۷۵ ش، این سمت را عهده‌دار بود. سپس، مدتی حجةالاسلام و المسلمین محمد خان‌محمدی و پس از وی، بشیر سبحانی ریاست این حوزه را برعهده گرفتند. طلاب از طریق آزمون سراسری ویژهٔ حوزه‌های علوم دینی که توسط حوزهٔ علمیهٔ قم مدیریت، و برگزار می‌شود، گزینش می‌شوند. شهریهٔ طلاب را مراجع تقلید، و دیگر مخارج حوزه، همچون خواربار را افراد خیّر تأمین می‌کنند. تهیهٔ مایحتاج حوزه نیز برعهدهٔ شورای مدیریت است.

امروزه (۱۳۸۸ ش)، حوزهٔ علمیهٔ امام حسن مجتبی (ع) دارای ۸۱ طلبهٔ مرد، ۵ مدرس و ۴۰۰ فارغ‌التحصیل است و گنجایش پذیرش ۱۲۰ طلبهٔ علوم دینی را نیز دارد.

مآخذ: اسدی، اسماعیل (حجت‌الاسلام و المسلمین، عضو هیئت امنا و هیئت مدیرهٔ حوزهٔ علمیهٔ امام حسن مجتبی (ع))، مصاحبه با مؤلف؛ سبحانی، بشیر، (حجت‌الاسلام و المسلمین، رئیس حوزهٔ علمیهٔ امام حسن مجتبی (ع))، مصاحبه با مؤلف.
محمدمهدی عزیززاده

امام حسین (ع)، دانشگاه \dānešgāh-e emām hoseyn\، دانشگاهی واقع در منطقهٔ ۴ شهرداری تهران در شمال بزرگراه بابایی بعد از پل لشکرک.

تأسیس این دانشگاه به سال ۱۳۶۵ ش باز می‌گردد. در آن سال، بر پایهٔ مجوز وزارت فرهنگ و آموزش عالی وقت، مجموعه‌ای با نام مرکز آموزش عالی امام حسین (ع) بر پا گردید و در تاریخ ۱۳۶۷/۶/۷، این مرکز آموزشی به دانشگاه ارتقا یافت و با نام دانشگاه امام حسین (ع)، و به عنوان دانشگاهی جامع متشکل از دانشکده‌های علوم پایه، فنی و مهندسی، علوم پزشکی و علوم انسانی به رسمیت شناخته شد.

در ۱۳۶۹ ش، دانشکدهٔ علوم پایهٔ نظامی نیز به مجموعهٔ این دانشگاه افزوده شد، اما در همین سال، دانشکدهٔ علوم پزشکی آن، به دانشگاه علوم پزشکی بقیةالله الاعظم (ع) بدل، و به طور رسمی از دانشگاه امام حسین (ع) جدا شد.

در ۱۳۸۷ ش، این دانشگاه با تصویب فرماندهٔ کل قوا، به دو دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)، و دانشگاه جامع امام حسین (ع) تفکیک شد. دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)، در دوره‌های روزانه، در مقطع کاردانی و کارشناسی از طریق آزمون سراسری، و سپس، آزمونهای داخلی سپاه پاسداران دانشجو می‌پذیرد. در واقع، این دانشگاه مخصوص افرادی است که در آینده به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درمی‌آیند.

در این دانشگاه، در مقطع کاردانی و کارشناسی رشته‌های مهندسی برق (الکترونیک و مخابرات)، کامپیوتر (نرم‌افزار)، مکانیک (طراحی جامدات، حرارت و سیالات)، عمران، هوا و فضا، صنایع (تولیدات صنعتی)، فناوری اطلاعات، و رشته‌های ریاضی (کاربردی) فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی سلولی و مولکولی و میکروبیولوژی، هوانوردی، جغرافیای سیاسی ـ نظامی، عملیات کشوری، حقوق، مدیریت صنعتی، علوم اقتصادی، مدیریت زنجیرهٔ تأمین (آماد)، تربیت بدنی و علوم ورزشی، اطلاعات نظامی، و علوم سیاسی تدریس می‌شود.

دانشگاه جامع امام حسین (ع)، در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری از طریق کنکور سراسری دانشجو می‌پذیرد و زیر نظر وزارت علوم اداره می‌شود و ۸ دانشکده دارد: دانشکده و پژوهشکده‌های فناوری اطلاعات و ارتباط، پدافند غیرعامل، دفاع دافوس، علوم اجتماعی و فرهنگی، علوم پایه، اطلاعات و امنیت، مدیریت و برنامه‌ریزی، و فنی و مهندسی. همچنین معاونتهای آموزش تکمیلی، پژوهش و فناوری، دانشجویی و فرهنگی، طرح برنامه‌ریزی و توسعه و تألیف، ادارهٔ پشتیبانی، و مهندسی، واحدهای اداری دانشگاه جامع امام حسین (ع) را تشکیل می‌دهند. دفترهای روابط مرکزی همکاریهای علمی و روابط بین‌المللی، هیئت علمی، مدیریت مالی، بازرسی، و مرکز اطلاع‌رسانی رایانه از دیگر واحدهای این دانشگاه هستند.

دانشگاه امام حسین (ع) دارای چندین مرکز تحقیقاتی است که مراکز تحقیقات الکترونیک و مخابرات، فرودگاه، علوم دریایی، زیست‌شناسی و فیزیک هسته‌ای از آن جمله‌اند.

مآخذ: «آشنایی با دانشگاه امام حسین»، *آفتاب* (مل)؛ «تبدیل دانشگاه امام حسین (ع) به دو دانشگاه»، *تابناک* (مل)؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ نیز:
Aftab, www.aftabir.com/lifestyle/view/131986 (acc. Apr. 23, 2011); *Tabnak*, www.tabnak.ir/fa/news/34936 (acc. Apr. 23, 2011); *Spiegel*, www.spiegel.de/politik/ausland/0,1518,248893,00.html; *Telegraph*, www.telegraph.co.uk/news/worldnews/middleeast/iran/1515907/Irans-nuclear-university-conceals-research.html; *India*, www.india-defence. com/reports-1563.
شیوا جعفری

امام خمینی، بیت \beyt-e emām xomeynī\، منزل و دفتر امام خمینی (ره) از ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۹ تا زمان رحلت وی در ۱۳ خرداد ۱۳۶۸، جنب حسینیهٔ جماران (تکیهٔ بالا).

با سکنا گزیدن امام در این محل، جماران به کانون تصمیم‌گیریهای مهم سیاسی ایران بدل شد و شهرتی جهانی یافت؛ همچنین تصمیمهای مهم کشور دربارهٔ مسائلی چون جنگ تحمیلی و اعلان آتش‌بس و مواردی دیگر در این مکان اتخاذ شد. از آنجا که خانهٔ امام و حسینیهٔ جماران (تکیهٔ بالا) در کنار یکدیگر واقع‌اند و حوادث آن دو نیز آمیخته با هم است، در این مقاله، به هر دو آنها پرداخته خواهد شد.



خانهٔ امام: پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی همراه با بیت خود تا ماههای آخر ۱۳۵۸ ش در شهر قم حضور داشت و در این زمان، به‌سبب عارضهٔ قلبی و بنا به توصیهٔ پزشکان به تهران عزیمت کرد و به مدت یک ماه در بیمارستان قلب تهران (امروزه: شهید رجایی) بستری شد؛ اما پس از ترخیص از بیمارستان، به توصیهٔ پزشکان، در تهران ماند؛ ازهمین‌رو، مقرر شد، مکانی برای وی در شمال شهر که هم دارای هوایی پاک و سالم، و هم از لحاظ مسائل امنیتی مطمئن باشد، فراهم شود. در آغاز، خانه‌ای سه ـ طبقه در محلهٔ دربند متعلق به حاج آقا مشرف برای امام در نظر گرفته شد؛ اما به‌سبب بروز برخی مشکلات، قرار بر این شد که امام به مکان مناسب‌تری نقل مکان کند. ایشان همواره، بر انتخاب مکانی ساده، محقر و بی‌پیرایه تأکید می‌کرد؛ ازهمین‌رو، چنین منزلی در جماران برای اقامت ایشان در نظر گرفته شد. سرانجام، امام در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۹، به این خانه که در مجاورت حسینیهٔ شمارهٔ یک جماران یا تکیهٔ بالا (نک : ادامهٔ مقاله) قرار داشت، وارد شد (*چشمه‌ها* ... ، ۴۲-۴۳؛ نورآقایی، بشـ).

این خانه با مساحت ۳۰۰ مـ۲ (۱۵۰ مـ۲ زیربنا و ۱۵۰ مـ۲ حیاط) مشتمل بر یک طبقه واقع در پشت حسینیهٔ

جماران، متعلق به حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی امام جمارانی بود و بنا به درخواست و پیشنهاد وی، به امام داده شد و ایشان نیز ماهیانه مبلغی حدود ۸۰۰۰ تومان به امام جمارانی اجاره‌بها می‌داد. این خانهٔ محقر و ساده چند اتاق داشت. یکی از آنها، اتاقی با یک کاناپه و طاقچه بود که برای دیدارهای خصوصی امام در نظر گرفته شده بود و به اتاقی راه داشت که مجموعهٔ محل زندگی و ملاقاتهای ایشان (داخلی و خارجی) را تشکیل می‌داد. ازجملهٔ این ملاقاتهای مهم می‌توان به دیدار امام با ادوارد شواردنادزه، وزیر خارجهٔ وقت شوروی سابق، در ۱۳۶۷ ش اشاره کرد. در اتاقهای دیگر نیز اعضای خانوادهٔ امام ساکن بودند. در برخی از ساعات روز، امام در حیاط این خانه، قدم می‌زد و به رادیو گوش می‌کرد. بعدها، باغی نیز که در مجاورت این خانه قرار داشت و چشمه‌ای هم در آن جاری بود، خریداری، و به خانه افزوده شد. خانهٔ دیگری هم که در مجاورت بیت قرار داشت، خریداری شد تا دفتر امام در آنجا مستقر شود. امروزه منزل امام با نگه‌داشتن وسایل شخصی ایشان به موزه بدل شده است و علاقه‌مندان از آن بازدید می‌کنند (نورآقایی، بش: *چشمه‌ها*، ۴۳؛ «خانه ...»، بش: *جماران*، ۳-۵).

حسینیهٔ شمارهٔ یک جماران یا تکیهٔ بالا: حسینیهٔ شمارهٔ یک در میدان اصلی جماران، خیابان حسنی‌کیا، کوی نیایش واقع شده است و قدمت آن به ۱۲۷۵ ق بازمی‌گردد. این حسینیه در ۱۲۸۰ ق، توسط آیت الله سید ابراهیم جمارانی وقف روستای جماران گردید و در ۱۳۵۵ ش، به همت اهالی جماران بازسازی شد. این حسینیه پس از ورود امام به جماران، برای دیدارهای مردمی با ایشان در نظر گرفته شد، اما از آنجا که ساختمانی قدیمی داشت، بنای آن دوباره بازسازی شد؛ البته قرار بود داخل حسینیه نیز سفیدکاری و نقاشی شود، اما امام اجازهٔ این کار را نداد (*چشمه‌ها*، همانجا؛ تحقیقات ...).

حسینیهٔ جماران مشتمل بر دو طبقه است. طبقهٔ بالا مخصوص خانمها و طبقهٔ پایین ویژهٔ آقایان است. در ضلع شمالی حسینیه هم، بالکنی کوچک قرار دارد که صندلی معروف امام، که سخنرانیهای خود را روی آن ایراد می‌کرد، در آنجا مستقر است. پل متحرکی نیز از سطح ایوان مشرف به حیاط تا بالکن حسینیه وجود دارد که برای سهولت رفت و آمد امام به حسینیه نصب شده بود؛ زیرا منزل ایشان در پشت حسینیه قرار داشت. بالکن حسینیه نیز حدود دو متر از سطح زمین فاصله دارد که در زمان حضور امام در حسینیه، زیر آن، یک ردیف از پاسداران با نظم و ترتیبی خاص می‌ایستادند (*جماران*، ۴، ۷؛ *چشمه‌ها*، ۴۴).

در آن دوره، هفته‌ای ۳ یا ۴ بار، دیدارهای مردمی با امام در این حسینیه برگزار می‌شد. در برخی از این دیدارها، امام سخنرانی می‌کرد و بسیاری از پیامها و مسائل مهم سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در این حسینیه با مردم در میان گذاشته می‌شد. پس از مدت کوتاهی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیلات حفاظتی منسجمی نیز در جماران به‌وجود آورد. در حقیقت، مسئولیت حفاظت از امام و بیت او بر عهدهٔ این نهاد بود. با توجه به دیدارهای عمومی و حضور جمعیت بسیاری که برای دیدار با ایشان به جماران می‌آمدند، مقرها و ایست بازرسیهای منظمی به‌خصوص در کوی نیایش تشکیل شد تا خطری امنیت امام را تهدید نکند. پس از ایست بازرسی و گذر از پیچ یک کوچه و نیز پیمودن سربالایی کوتاهی، حسینیه قرار داشت. لحظاتی پس از حضور مردم در حسینیه، امام همراه با فرزندش، حاج سید احمد خمینی، در بالکن حاضر می‌شد و به ابراز احساسات مردم پاسخ می‌داد. هنگام دیدارهای مردمی، هر شخص می‌بایستی کارت ملاقاتی را به همراه می‌داشت. در هنگام ورود و خروج امام، دو شعارِ «روح منی خمینی ـ بت‌شکنی خمینی» و «خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار» بیش از هر شعار دیگری داده می‌شد. در آن زمان، که مصادف با جنگ ایران و عراق بود، بیشتر خانواده‌های رزمندگان، جانبازان و شهیدان برای دیدار ایشان به آنجا می‌آمدند. هنگامی که وضعیت جسمانی امام در خرداد ۱۳۶۸ ش رو به وخامت گذاشت، اهالی محلهٔ جماران و گروههای بسیاری از همهٔ نقاط ایران در این حسینیه گرد هم می‌آمدند و برای بهبود سلامتی ایشان دعا می‌کردند؛ اما سرانجام در ۱۳ خرداد ۱۳۶۸ امام خمینی در بیمارستان فوق تخصصی قلب جماران (ه م) درگذشت. پس از آن، سوگواران بسیاری در حسینیهٔ جماران تجمع کردند و به عزاداری پرداختند (*چشمه‌ها*، ۴۳-۴۴).

امروزه (۱۳۸۸ ش) در حسینیهٔ جماران، به‌جز مراسم سوگواری در ماههای محرم و صفر، سخنرانیهای مختلفی دربارهٔ مقام و منزلت امام ایراد می‌شود؛

همچنین در جریان انتخابات مجلس شورای ملی، ریاست جمهوری، مجلس خبرگان رهبری و شوراهای شهر و روستا این حسینیه جزو حوزه‌های رأی‌گیری است و مقامات بلندپایهٔ نظام جمهوری اسلامی و اعضای بیت امام و دیگران در پای صندوقهای رأی در آنجا حضور می‌یابند.

امروزه بیت و حسینیهٔ جماران به مکانی با جذابیتهای گردشگری بدل شده، و ازاین‌رو، در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است («وجه ...»، بشـ). در جماران افزون بر حسینیهٔ شمارهٔ یک جماران یا تکیهٔ بالا، حسینیهٔ دو (تأسیس: ۱۳۷۰ ش)، و تکیهٔ پایین (همزمان با تکیهٔ بالا) نیز وجود دارد. حسینیهٔ جماران در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۶ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ *جماران*، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، بی‌تا؛ *چشمه‌های انقلاب*، معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، ۱۳۸۷ ش؛ «حسینیهٔ جماران»، *کتاب اول* (مـل)؛ نورآقایی، آرش، «تور خمین تا تهران»، *همشهری* (۲) (مل)؛ «وجه تسمیهٔ جماران و سمبلهایش»، *همشهری* (۱) (مل)؛ نیز:
Hamshahrionline (1), www.hamshahrionline.ir/ newspaper-arch/ vijenam/ Mahal/1383/ Mahele1/ 830723/-vije.htm (acc. Feb. 9, 2010); ibid (2), www.hamshahrionline.ir/ News/ Printable.aspx?id=42065 (acc. Feb. 4,2010); *Ketabeavval*, www.ketabeavval.ir/ tehran/1949.aspx (acc. Feb.8, 2010).
حسن موسوی‌زاده

امام خمینی، کمیتهٔ امداد، \komīte-ye emdād-e emām xomeynī\ از مؤسسات غیرانتفاعی، دائمی و عام‌المنفعه که با هدف حمایت از محرومان و مستضعفان و خودکفا کردن آنها در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ به دستور امام خمینی تأسیس گردید. کمیتهٔ امداد دومین نهادی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفت و امروزه (۱۳۸۹ ش)، از مهم‌ترین نهادها و مؤسسات دولتی موجود در شمیران است که تمام اجزاء و بخشهایش در آنجا متمرکز شده‌اند. این کمیته در ابتدای جادهٔ لشکرک، محلهٔ سوهانک، مجتمع فرهنگی ولایت در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع شده است.

تاریخچه: پیشینهٔ تاریخی کمیتهٔ امداد به پیش از انقلاب اسلامی در سالهای ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ ش بازمی‌گردد. در آن دوران، برخی از انقلابیون باسابقه و یاران نزدیک امام خمینی که امروزه از مسئولان فعلی این نهاد هستند، امر حمایت از خانوادهٔ زندانیان سیاسی، مبارزان و نیازمندان را به انجام می‌رساندند. با پیروزی انقلاب اسلامی، لزوم حمایت از نیازمندان در صدر برنامه‌های نظام جمهوری اسلامی قرار گرفت تا اینکه در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷، یعنی تنها ۲۲ روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کمیتهٔ امداد امام خمینی با هدف یاری نمودن محرومان و مستضعفان و با صدور حکم امام خمینی به صورت رسمی، برای مدتی نامحدود تأسیس گردید (*آشنایی* ...، ۱؛ «تاریخچه ...»، بشـ).

تشکیلات و سازماندهی: کمیتهٔ امداد امام خمینی مستقیماً تحت نظارت رهبری قرار دارد که مرکز اصلی آن در تهران است و در تمامی شهرستانها و بیشتر بخشهای کشور و نیز در برخی نقاط خارج از کشور از جمله لبنان، سوریه، آذربایجان، تاجیکستان، افغانستان، عراق و جزایر کومور شعبه دارد. پس از رهبری، شورای مرکزی، عالی‌ترین رکن این نهاد است که مسئولیت کلی امور را عهده‌دار است. سرپرستی به عنوان بالاترین مقام اجرایی و عضو شورای مرکزی کمیته، مجری مصوبات شورای مرکزی است. ادارهٔ کل کمیتهٔ امداد در استان به عنوان هماهنگ‌کننده و ناظر بر امور شاخه‌های اصلی مستقر در شهرستانها ست و کمیتهٔ امداد شاخه‌ها در کلیهٔ شهرستانها و برخی شهرها و مراکز دهستانها به عنوان اصلی‌ترین واحد حمایتی کمیته مستقیماً به امور مددجویان و ارباب‌رجوع رسیدگی می‌کند (*آشنایی*، ۲؛ «تشکیلات ...»، بشـ).

سایر معاونتها و ادارات این نهاد عبارت‌اند از: ادارهٔ کل روابط عمومی و اطلاع‌رسانی، ادارهٔ کل خدمات پشتیبانی، ادارهٔ کل حراست، دفتر نظارت و رسیدگی به شکایات، دفتر تأمین مسکن و امور مهندسی ساختمان، معاونت حمایت و سلامت خانواده، معاونت امور فرهنگی، معاونت اشتغال و خودکفایی، معاونت توسعهٔ مشارکتهای مردمی، معاونت هماهنگی امور بین‌الملل، معاونت برنامه‌ریزی و امور مجلس، و معاونت اداری و مالی («نمودار ...»، بشـ).

اساسنامهٔ اولیهٔ کمیته در ۲۰ خرداد ۱۳۶۶ تنظیم، و به توشیح امام خمینی رسید و بعداً در دورهٔ رهبری آیت‌الله خامنه‌ای در یک مقدمه، ۲۰ ماده و ۱۵ تبصره، در ۲۹ آذر ۱۳۸۰ مورد بازنگری قرار گرفت و به توشیح ایشان رسید. براساس مادهٔ دوم این *اساسنامه*، هدف از تشکیل کمیته، ارائهٔ خدمات حمایتی، معیشتی و فرهنگی برای نیازمندان و محرومان داخل و خارج کشور به منظور تأمین خودداتکایی، تقویت و رشد ایمانی با حفظ

کرامت انسانی است. بر اساس مادهٔ سوم، کمیتهٔ امداد نهادی انقلابی و مردمی، غیرانتفاعی و عام‌المنفعه، دارای شخصیت حقوقی مستقل و استقلال مالی، اداری و استخدامی است که زیر نظر رهبری اداره می‌شود.

براساس مادهٔ ششم این *اساسنامه*، وظایف این کمیته عبارت‌اند از: بررسی و شناخت انواع محرومیتهای مادی و معنوی نیازمندان و تبیین و تأمین نیازهای حمایتی، معیشتی، فرهنگی و ارتقای سطح زندگی آنها در حد امکان و شناسایی افراد و خانواده‌های نیازمند حمایت در شهر و روستا و عشایر؛ بررسی و ارائهٔ پیشنهاد خط‌مشی‌ها، سیاستهای اجرایی، طرحها، برنامه‌ها و روشهای مناسب برای رفع محرومیتهای نیازمندان در ابعاد مختلف به مراجع ذی‌ربط و انجام اقدامات و پیگیریهای لازم جهت تحقق آنها؛ فراهم آوردن امکانات لازم به منظور خوداتکا نمودن افراد و خانواده‌های تحت پوشش و سایر نیازمندان از طریق ایجاد اشتغال، اعطای وام، آموزشهای فنی و حرفه‌ای و ارائهٔ خدمات لازم در حد امکان؛ ایجاد تسهیلات لازم جهت ارائهٔ خدمات بهداشتی و درمانی و اقدام به بیمه‌های درمانی و اجتماعی اقشار آسیب‌پذیر در حد امکانات و چارچوب قوانین و مقررات مربوط؛ حمایت موردی از افراد و خانواده‌های نیازمند در برابر مشکلات ناشی از بروز حوادث و بلایای طبیعی و غیرطبیعی؛ ارائهٔ خدمات مشاوره و مددکاری و حمایتهای لازم حقوقی و قضایی از افراد و خانواده‌های نیازمند؛ تمهیدات لازم به منظور احیای فرهنگ انفاق و ایثار، ارتباط با مؤسسات خیریه، انجمنها و تشکلهای عام‌المنفعهٔ مردمی داخل و خارج از کشور؛ و حمایت نیازمندان خارج از کشور براساس سیاستهای نظام جمهوری اسلامی ایران.

دارایی کمیته براساس مادهٔ هفتم عبارت‌اند از: خالص کلیهٔ داراییها اعم از منقول و غیرمنقول و حقوق متعلقه که به کمیته واگذار شده یا می‌شود و یا از محل منابع مالی تأمین شده یا خواهد شد و در دفاتر امداد ثبت گردیده یا خواهد گردید، در مجموع اموال رهبری محسوب می‌شود. براساس مادهٔ هشتم نیز منابع مالی کمیته، کمکهای رهبری، اعتبارات و کمکهای دولت، هدایا و کمکهای مردمی، مؤسسات، سازمانها و نهادهای داخل و خارج از کشور، دریافت صدقات، نذورات و زکوات و درآمد حاصل از فعالیتهای اقتصادی کمیته پس از تصویب مراجع ذی‌صلاح در این *اساسنامه* است.

براساس مادهٔ ۹ شورای مرکزی (نمایندگان رهبری)، سرپرست کمیته و حسابرسی و بازرسی، از ارکان کمیته به شمار می‌آیند.

براساس مادهٔ دهم، شورای مرکزی مرکب از ۵ نفر به انتخاب رهبری است که برای مدت ۵ سال تعیین می‌شوند. امروزه (۱۳۸۹ ش) اعضای این شورا عبارت‌اند از: حبیب‌الله عسگراولادی، حسین انواری، سید رضا نیری (مستعفی در ۱۳۸۹ ش)، ابوالفضل حاجی حیدری و حمیدرضا ترقی. براساس مادهٔ یازدهم، اختیارات و وظایف این شورا عبارت‌اند از: پیشنهاد سرپرست کمیته از میان اعضای خود به رهبری جهت تأیید؛ بررسی تغییرات لازم در *اساسنامه* و پیشنهاد آن به رهبری جهت تصویب؛ پیشنهاد سیاستهای کلان جهت تصویب رهبری؛ بررسی و تصویب سیاستها و خط‌مشی‌های اجرایی؛ بررسی و تصویب برنامه و بودجه و رسیدگی به گزارشهای حسابرسی و بازرسی؛ تصویب صورتهای مالی و عملکرد کمیته؛ بررسی و تصویب تشکیلات و شرح وظایف کلان واحدهای سازمانی کمیته؛ تأیید نصب معاونان و مدیران کل استانها؛ تأیید قائم‌مقام سرپرست کمیته با پیشنهاد سرپرستی کمیته و تعیین دبیر شورا. براساس مادهٔ سیزدهم، سرپرست کمیته به پیشنهاد شورای مرکزی و تأیید و حکم رهبری، به مدت ۵ سال منصوب و به عنوان مقام اجرایی کمیته، مسئول اجرای کلیهٔ امور و هدایت فعالیتها و حفظ حقوق و منافع کمیته است که وظایف خود را در چارچوب این *اساسنامه* و مصوبات شورای مرکزی به انجام می‌رساند.

امروزه (۱۳۸۹ ش) سرپرستی کمیته برعهدهٔ حسین انواری است. وظایف سرپرست کمیته در مادهٔ چهاردهم عبارت‌اند از: پیشنهاد اصلاح یا تغییر تشکیلات به شورای مرکزی جهت تصویب؛ نمایندگی کمیته در کلیهٔ مراجع و امضای اسناد و اوراق بهادار؛ تهیه و تنظیم اهداف، سیاستها، خط‌مشی‌ها، برنامه‌های میان‌مدت، بلندمدت و بودجهٔ سالانهٔ کمیته برای پیشنهاد به شورای مرکزی جهت تصویب. براساس مادهٔ هجدهم، معاملات کمیته با رؤسا و مدیران و نزدیکان درجهٔ اول سببی و نسبی آنها اعم از مستقیم و غیرمستقیم ممنوع است. همچنین انجام معاملاتی نظیر معاملات کمیته که متضمن رقابت با عملیات کمیته باشد، برای مدیران و مسئولان کمیته ممنوع است. براساس مادهٔ نوزدهم، انحلال کمیته صرفاً با تشخیص و حکم رهبری انجام خواهد شد که

در این صورت کلیهٔ داراییهای آن در اختیار ایشان قرار دارد (*اساسنامه* ...، ۲۲-۷).

فعالیتها و خدمات کمیته: کمیتهٔ امداد امام خمینی خدماتی گسترده به اقشار مختلف محروم ارائه می‌دهد که از آن جمله می‌توان به اجرای طرح شهید رجایی با هدف حمایت از روستاییان، عشایر نیازمند بالاتر از ۶۰ سال و عائلهٔ تحت تکفل آن؛ طرح رحمت با هدف حمایت از خانوادهٔ زندانیان، کمک به محکومان نیازمند و جبران دیه؛ طرح مددجویی با هدف حمایت از اقشار نیازمند و محروم جامعه اعم از ایتام، از کار افتادگان، بی‌سرپرستان، معلولان و به‌ویژه زنان و کودکان بی‌سرپرست؛ حمایت زنان سرپرست خانوار؛ پرداخت وام قرض‌الحسنه؛ تهیهٔ جهیزیه برای نوعروسان خانواده‌های تحت پوشش؛ کمک به درمان بیماران خاص؛ خدمات درمانی و بهداشتی و اجرای بیمهٔ خانواده‌های تحت پوشش؛ ارائهٔ خدمات فرهنگی و آموزشی به دانش‌آموزان تحت پوشش؛ کمک به کاریابی برای مددجویان؛ تشکیل دوره‌های کارآموزی؛ تأمین مسکن برای خانواده‌های بی‌بضاعت؛ طرح زکات با هدف جمع‌آوری صدقات به منظور هدایت صحیح آن؛ بازسازی و نوسازی مناطق سیل‌زده و زلزله‌زده اشاره داشت.

همچنین جشن نیکوکاری ازجملهٔ فعالیتهایی است که کمیتهٔ امداد در انجام آن نقشی بسزا داشته است. این جشن همه‌ساله در نیمهٔ دوم اسفند ماه، و در آستانهٔ فرارسیدن سال نو با مشارکت کمیتهٔ امداد، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و نیروی مقاومت بسیج و سازمان بهزیستی کشور در نقاط مختلف کشور برگزار می‌شود. از دیگر اقدامات کمیتهٔ امداد، برگزاری و برپایی جشن عاطفه‌ها با مشارکت صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در اواخر شهریورماه هر سال در آستانهٔ آغاز سال تحصیلی در سراسر کشور است (*آشنایی*، جه : «سالروز ... »، بشد).

از سوی دیگر، کمیتهٔ امداد امام خمینی در حال حاضر و در طول برنامه‌های پنج‌سالهٔ اول، دوم و سوم توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، همواره به عنوان بزرگ‌ترین نهاد حمایتی کشور مطرح بوده، و بیش از ۸۵٪ گروههای تحت پوشش برنامه‌های حمایتی دولت را تحت پوشش خدمات خود قرار داده است (*آشنایی*، ۱).

ساختمان و محوطهٔ کمیتهٔ امداد امام خمینی: ساختمان این کمیته تا ۱۳۸۱ ش در خیابان سمیه واقع بود و چندین دفتر و مرکز اداری در تهران داشت. اما کمیته از ۱۳۸۱ ش به بعد به ساختمان جدید در ابتدای محلهٔ سوهانک واقع در شهرداری منطقهٔ ۱ تهران نقل‌مکان کرد. زمین این محوطه از سوی بنیاد مستضعفان و جمعی از خیران در دههٔ ۱۳۷۰ ش برای ساختن این نهاد در نظر گرفته شد.

به گفتهٔ مجریان و دست‌اندرکاران، در گذشته امور ستادی کمیتهٔ امداد در چندین ساختمان به صورت پراکنده در سطح شهر تهران انجام می‌شد و افزون بر هزینه‌های فراوان برای این نهاد، به دلیل ترافیک مرکز شهر مشکلاتی را برای مراجعان و کارکنان کمیتهٔ امداد به وجود آورده بود؛ ازاین‌رو، با فروش این ساختمانها ضمن تأمین هزینه‌های ساخت مجتمعهای اداری ولایت ۱ و ۲ و صرفه‌جویی در هزینه‌ها، تمرکز مدیریت بر امور این نهاد نیز افزایش یافته است («توضیح ...»، بشد : «ساختمان ... »، بشد). همچنین محوطهٔ این کمیته دارای دانشگاه جامع علمی و کاربردی است که وظیفهٔ ارتقای سطح تحصیلات کارمندان کمیتهٔ امداد کشور را در مقاطع فوق دیپلم و کارشناسی برعهده دارد. معاونت اشتغال و خودکفایی، مجتمع خدمات پرسنلی شامل زمین فوتسال، و مسجد شهید مصطفی خمینی از دیگر قسمتهای محوطه‌اند (تحقیقات ...).

مآخذ: *آشنایی با فعالیتهای کمیتهٔ امداد امام خمینی (ره)*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ *اساسنامهٔ کمیتهٔ امداد امام خمینی (ره)*؛ «تاریخچهٔ امداد»، *کمیتهٔ امداد امام خمینی (ره) استان تهران*[1] (مل)؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ «تشکیلات و سازماندهی»، *کمیتهٔ امداد امام خمینی*[2] (مل)؛ «توضیح کمیتهٔ امداد در خصوص ساختمان سوهانک و پاسخ فارس»، *سرخط* (مل)؛ «ساختمان عظیم کمیتهٔ امداد در سوهانک»، *پایگاه خبری تحلیلی سحر*[3] (مل)؛ «سالروز تأسیس کمیتهٔ امداد امام خمینی رحمة الله»، *حوزه* (مل)؛ «نمودار سازمانی دفاتر استانهای کمیتهٔ امداد امام خمینی (ره)»، *کمیتهٔ امداد امام خمینی*[2] (مل)؛ نیز:

Emdad, www.emdad.org/moarefi/tashkilat.asp? (acc. Jun.14,2010); *Emdadtehran*, www.emdadtehran.ir/DynamicPage.aspx?ID=97 (acc.Jun.14,2010); *Hawzah*, www.hawzah.net/hawzah/Magazines/ MagArt.aspx?MagazineNumberID=4770&id=38945; *Sahamews*, http://sahamews.ir/print-7570.html (acc.Jun.15,2010); *Sarkhat*, www.sarkhat.com/fa/group/jhtylmi.

حسن موسوی‌زاده

1. *Emdadtehran*. 2. *Emdad*. 3. *Sahamews*.

امـام خمینـی، مدرسـهٔ علمیـه \madrese-ye elmiy(yy)e-ye emām xomeynī\، مدرسـه‌ای نوپـا در محلهٔ اُزگل، واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهـران. ایـن مدرسه به همت حجت‌الاسلام و المسلمین کاظم صدیقی، امام‌جمعهٔ موقت تهران، برای آموزش علوم اسـلامی بـه طلاب جوان در ۱۳۸۲ ش، در یکی از طبقه‌هـای مـسجد جامع ازگل بنیاد نهاده شد.

مدرسهٔ علمیهٔ امام خمینی کار خود را با جذب ۲۰ تن طلبهٔ علوم دینی آغاز کرد، اما با رشد کمی و کیفی آن در سالهای بعد، مدیران و در رأس آنـان، آقـای کـاظم صدیقی درصدد برآمدند که مکان دیگری را برای ایـن مدرسه در نظر بگیرند؛ ازهمین‌رو، با کمکهای مردمـی و دولتی، در مهر ۱۳۸۸، فاز نخست این مدرسه در زمینی بـه مـساحـت ۲۰٬۰۰۰ مـ۲ واقـع در میـدان اصلی ازگل، کوچهٔ نوبهار، کوچـهٔ گلـستان شـرقی بـه بهـره‌بـرداری رسید.

امروزه (۱۳۸۸ ش)، حدود ۱۷۰ تـا ۱۸۰ تـن در ایـن مدرسه به فراگیری علوم اسـلامی مـشغول‌انـد. ارتقـای سطح علمی این مدرسه تا دروس عالی فقه و اصول فقه (دروس خارج) از اهداف بلندمدت آن است. تـشکیلات این مدرسه زیرنظر آقای صدیقی اداره می‌شود و تا بـه امروز، برای آن هیئت امنایی در نظر گرفته نشده است. این مدرسه به‌رغم آنکه از مدرسه‌های علمیـهٔ نوپـا بـه شمار می‌آید، از نظر تشکیلاتی هیچ ارتباطی با مـسجد جامع ازگل ندارد.

مأخذ: دارابـی، رضـا (حجت‌الاسـلام و المـسلمین، معاونـت مطالعات و تحقیق مدرسهٔ علمیهٔ امام خمینی)، مصاحبه با مؤلف.
حسن موسوی‌زاده

امـام خمینـی، مؤسـسهٔ تنظـیم و نـشر آثـار \mo'assese-ye tanzīm va našr-e āsār-e emām xomeynī\، مؤسـسه‌ای واقع در محلهٔ نیـاوران، خیابـان یاسر، خیابـان سـوده، در محـدودهٔ منطقـهٔ ۱ شـهرداری تهران.

تاریخچهٔ تأسیس: انتشار و اشاعهٔ صـحیح و کامـل آثار و اندیشه‌های امام خمینی و نیز جلوگیری از تحریف تاریخ انقلاب اسلامی، انگیزهٔ اصلی سید احمد خمینی بود که براساس آن و طی نامه‌ای، از امام خمینی درخواست کرد نظر خود را دراین‌باره اعلام کند و مرجعی را برای نظارت بر صحت و سقم آنچه به نـام امـام در داخـل و خارج کشور منتشر می‌شود، تعیین نماید. امـام در پاسـخ این نامه، طی حکمی به تاریخ ۱۷ شهریور ۱۳۶۷، مسئولیت تنظیم و تـدوین آثـار خـود را بـه سـید احمـد خمینـی واگذار کرد.

پس از رحلت امام، نیاز به مراجعه بـه آثـار ایـشان سبب شد تا برنامه‌های مؤسـسه در سطحی گسترده‌تـر و با شتابی افزون‌تر مد نظر قرار گیرد. لایحهٔ قانونی نحوهٔ حفظ و نگهداری آثار امام در ۱۴ آبان ۱۳۶۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی و به تأیید شورای نگهبان رسید («معرفی کوتاه ...»، بشد: *آشنایی ...*، ۵). با تـصویب و تأیید این لایحه مسئولیت حفظ، نـشر، نظـارت، و تأییـد آثار امام خمینی به‌طور مستقیم به این مؤسسه واگـذار شد و افزون بـر آن، بعـضی سـازمانها، وزارتخانـه‌هـا، و صداوسیما نیز به نشر و بسط اندیـشه‌هـای بنیـان‌گـذار جمهوری اسلامی ایران موظف گردیدند. مجلس شورای اسلامی با الحاق موادی به ایـن قـانون در ۲۶ شـهریور ۱۳۶۹، دربارهٔ دخل و تصرف یا انهدام اسناد مـرتبط بـا امام و نیز دیگر موادی که در این الحاقیه آمـده اسـت، برای مرتکبان، پیگرد قانونی و مجازات تعیین کرد. این مواد در ۳ مهر ۱۳۶۹ به تأیید شورای نگهبان رسید.

پس از درگذشت سید احمد خمینی در اسـفند ۱۳۷۳، بنابر وصیت او، سید حسن خمینی، فرزندش، مـسئولیت ادارهٔ مؤسـسه و نیز تولیت آستان امام خمینی را بر عهده گرفت. او در اردیبهشت ۱۳۷۴، حکم پدر را تنفیذ کـرد و در تیرماه همـان سـال، بـا حکمـی مجـدد، مـسئولیت محمدعلی انصاری را در حرم امام و مؤسسه ابقا نمـود و هم‌زمان، طی حکم جداگانه‌ای، او را به سمت قائم‌مقام مؤسـسه منصوب کرد (همان، ۶-۸).

هدفها و وظایف مؤسسه: گـردآوری، نگهـداری و محافظت از همهٔ اسناد و آثـار منتـشرشده دربـارهٔ امـام خمینی؛ بررسی، تحقیق و پژوهش آثار به‌منظور تـدوین تـاریخ انقـلاب اسـلامی و زنـدگی‌نامـهٔ او؛ ترجمـه و آماده‌سازی و انتشار مجموعهٔ آثار به زبانهـای مختلـف؛ آموزش و تدریس مبانی اندیشهٔ امام خمینـی؛ نظـارت مستمر بر تولید آثـار فرهنگـی و هنـری، و حمایـت از این‌گـونه آثار؛ صدور مجوز بـرای محـصولات علمـی، پژوهشی ـ فرهنگی، و هنری در حیطـهٔ اندیـشه و آراء امام خمینی؛ حفظ و نگهـداری امـاکن و آثـار تـاریخی و فرهنگی منـسوب بـه او بـه‌عنـوان میـراث فرهنگـی؛ گردآوری بسیاری از اسناد مبارزاتی، دسـت‌نوشـته‌هـا،

احکام، و نامه‌های امام؛ جمع‌آوری ۹۱۵ نوار سخنرانی او؛ تهیه و آرشیو بیش از ۶۶ هزار برگهٔ موضوعی از آثار امام؛ گردآوری و آرشیو نسخه‌های خطی و نسخه‌ای از همهٔ تألیفات به زبانهای مختلف دربارهٔ زندگی و اندیشهٔ او که در داخل و خارج کشور منتشر شده است؛ گردآوری نسخه‌ای از پایان‌نامه‌های دانشگاهی و حوزه‌ای مرتبط با اندیشه و زندگی او؛ گردآوری و آرشیو خاطرات، اسناد مبارزاتی، عکسهای مختلف و متنوع، آثار صوتی، تصویری، نرم‌افزاری و آثار تجسمی؛ نگهداری اماکن منتسب به امام؛ و بررسی و صدور مجوز چاپ کتاب دربارهٔ امام در داخل و خارج مؤسسه از مهم‌ترین هدفها، وظایف و نیز فعالیتهای کنونی آن است (همان، ۹، ۱۰؛ *نشر ...* ، سراسر اثر).

بخشهای مؤسسه:

۱. پژوهش: پژوهشهای مؤسسه در این زمینه‌ها انجام می‌گیرد: شناسایی، گردآوری، حفظ و احیای آثار علمی امام خمینی، و بررسی، تحقیق و تدوین در زمینهٔ موضوعات مرتبط؛ تحقیق و مستندسازی مبانی فتاوا و دیگر نظریات امام، و برگزاری مجامع علمی و پژوهشی به‌منظور گسترش اندیشه‌های وی؛ و پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات دربارهٔ آثار و اندیشه‌های امام (*آشنایی*، ۱۱؛ «معرفی مؤسسه ...»، بش).

۲. امور بین‌الملل: ترجمهٔ آثار امام به زبانهای زندهٔ دنیا، انتخاب مناسب‌ترین شیوهٔ تبلیغی در کشورهای مختلف جهان برای معرفی شخصیت و آثار او، حمایت پژوهشی از محققان و نویسندگان و دانشجویان خارجی، و شناسایی و گردآوری دیدگاهها و آثار شخصیتهای برجستهٔ علمی و سیاسی جهان دربارهٔ امام خمینی از وظایف این بخش است (*آشنایی*، ۱۲).

۳. امور هنری: گردآوری نوارهای صوتی و تصویری سخنرانیها، تهیه و تنظیم طرحهای مناسب تبلیغاتی، و تولید فیلمها و آثاری همچون شعر، داستان، فیلمنامه، نمایشنامه، مقالات ادبی و تحقیقی و جز آنها، و نیز حفظ و نگهداری اماکن و آثار تاریخی و فرهنگی منسوب به امام مسئولیت بخش امور هنری است (همان، ۱۳).

۴. امور فرهنگی و ارتباطات: برگزاری مسابقه‌های مختلف فرهنگی؛ تهیه و تولید انواع محصولات فرهنگی و تبلیغاتی؛ برگزاری نمایشگاههای فرهنگی، همایشها، و جشنواره‌های مرتبط با نشر اندیشهٔ امام؛ و اطلاع‌رسانی از آخرین آثار و منشورات مؤسسه، از جملهٔ وظایف عمدهٔ این بخش است (همان، ۱۴).

۵. انتشارات: این بخش وظیفهٔ چاپ کتاب، نشریه، بروشور، پوستر، اطلاعات آثار منتشرشده، و ایجاد زمینه‌های مناسب برای توزیع آثار امام را بر عهده دارد (همانجا).

مراکز وابسته به مؤسسه:

۱. پژوهشکدهٔ امام خمینی و انقلاب اسلامی: این پژوهشکده که به مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام وابسته است، در ۱۳۷۵ ش، به همت سید احمد خمینی و با هدف پژوهش در جوانب مختلف حیات و اندیشهٔ امام و انقلاب اسلامی ایران، و همچنین تربیت پژوهشگر در این زمینه، آغاز به کار کرد و هم‌اکنون، دارای ۵ گروه تخصصی آموزشی ـ پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، اندیشهٔ سیاسی در اسلام، جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی، تاریخ انقلاب، و عرفان اسلامی است که در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری دانشجو می‌پذیرد. برخی از فعالیتها و خدمات پژوهشی پژوهشکده به این شرح است: اجرای طرحهای پژوهشی و تألیف و ترجمهٔ مقالات، برگزاری سمینارهای علمی، انتشار فصلنامهٔ تخصصی متین، انتشار کتاب و پایان‌نامه‌های مرتبط با امام و انقلاب، و راه‌اندازی و روزآمدکردن پایگاه اینترنتی تخصصی پژوهشکده (همان، ۱۵).

۲. دفتر نمایندگی مؤسسه در قم: این دفتر در ۱۳۷۰ ش، به‌منظور تصحیح، تحقیق و عرضهٔ تألیفات حوزه‌ای امام، و نیز تقریرات درسها و شروح آثار ایشان تأسیس شد و تاکنون توانسته است دهها جلد از این تألیفات را چاپ کند؛ همچنین زمینه‌های دیگری را در حوزه‌های آموزش، اطلاع‌رسانی و ترویج اندیشه‌های امام به‌منظور بهره‌مندی بیش از پیش پژوهشگران و علاقه‌مندان به این‌گونه مباحث، فراهم آورده است (همان، ۱۶).

۳. حسینیهٔ جماران: امام خمینی که در اواخر ۱۳۵۸ ش به توصیهٔ پزشکان معالج از قم به تهران عزیمت کرده بود، پس از معالجات پزشکی در این محل اقامت گزید. حسینیه اکنون وابسته به مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام است (همان، ۱۷).

۴. دفتر نمایندگی مؤسسه در اصفهان: نقش استان اصفهان در سالهای مبارزه و وجود مراکز علمی، فرهنگی و هنری در آن، سبب شد تا این دفتر فعالیت خود را از ۳ آذر ۱۳۷۳ در این استان آغاز کند که از اقدامات

بسیار مهم آن می‌توان به برنامه‌ریزی برای تکمیل و راه‌اندازی نگارستان امام خمینی در شهر اصفهان اشاره کرد (همان، ۱۸).

۵. دفتر نمایندگی مؤسسه در خمین: این دفتر به دستور سید احمد خمینی در اول آبان ۱۳۶۹ تأسیس شد. نگهداری، تعمیر و بازسازی منازل قدیمی و زادگاه امام و پدر ایشان (ثبت‌شده با شمارهٔ ۱۷۴۶ به‌عنوان اثر ملی)، پذیرایی از بازدیدکنندگان آن بیت طی ایام سال، و نظارت بر اجرای طرحی با کاربریهای مختلف فرهنگی در مساحتی حدود ۱۲۰۰۰ م۲ در اطراف بیت از وظایف این دفتر است (همان، ۱۹).

۶. مؤسسهٔ فرهنگی ـ هنری عروج: این مؤسسه در ۱۳۷۱ ش، با جدیدترین تجهیزات سینمایی و تلویزیونی از سوی معاونت هنری مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، در حوزهٔ فرهنگی و هنری تأسیس شد. ارائهٔ خدمات سینمایی و تلویزیونی و تولید آثار هنری از فعالیتهای عمدهٔ این مؤسسه است (همان، ۲۰).

۷. مؤسسهٔ چاپ و نشر عروج: این مؤسسه در زمینه‌های حروف‌نگاری، لیتوگرافی، چاپ و صحافی، نشر، و فروش آثار مربوط به امام فعالیت می‌کند (همان، ۲۱؛ *نشر*، سراسر اثر).

۸. مجلهٔ حضور: فصلنامهٔ فرهنگی، هنری، سیاسی و اجتماعی حضور از ۱۳۷۰ ش تاکنون منتشر می‌شود و مجموعه‌ای متنوع از مصاحبه‌ها و مقاله‌های علمی، اخلاقی، تاریخی، اجتماعی و ادبی است (*آشنایی*، همانجا؛ حضور، بشـ).

۹. ستاد بزرگداشت امام خمینی: این ستاد ــ که ریاست آن با سرپرست مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی است ــ در سالگرد ارتحال امام، مراسمی را در داخل و خارج کشور برگزار می‌کند و به‌منظور معرفی و تبلیغ اندیشه و سیرهٔ او، در این ایام و به مناسبتهای مختلف به فعالیتهای گستردهٔ فرهنگی می‌پردازد. اعضای این ستاد را نمایندگانی از اغلب نهادها، سازمانها و وزارتخانه‌های مرتبط با مراسم تشکیل می‌دهند. این ستاد با تشکیل ۳ کمیتهٔ اجرایی، امنیت و ترافیک مراسم، و امور فرهنگی و تبلیغات، برنامهٔ زیارتی زائران داخلی و خارجی را تنظیم می‌کند (*آشنایی*، ۲۴؛ «خبر»، ۳۴-۴۷).

۱۰. ستاد نظارت بر اجرای مادهٔ ۱۰۸ قانون برنامهٔ چهارم توسعه: طبق مادهٔ ۱۵۹ برنامهٔ سوم توسعه، ستادی با عنوان ستاد پیگیری و نظارت بر ترویج اندیشه‌های امام خمینی از سوی مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی تشکیل، و تلاش شد که با همکاری دانشگاهها و مجامع فرهنگی و هنری سراسر کشور، در اندیشه‌های امام در عرصه‌های مختلف دینی، اجتماعی، و سیاسی پژوهش شود. در بخش فرهنگی نیز می‌توان به حمایت از ناشران سراسر کشور و برگزاری جشنوارهٔ کودک و نوجوان شاهد اشاره کرد. در برنامهٔ چهارم توسعه، همان هدفها با رویکردی همه‌جانبه و اساسی‌تر در قالب مادهٔ ۱۰۸ دوباره مطرح شده است. مادهٔ ۱۰۸ قانون برنامهٔ چهارم توسعه با هدف ماندگاری و تداوم افکار و اندیشه‌های امام، و با توجه به هماهنگی در تعیین حدود و اجرای وظایف دستگاههای اجرایی و نهادهای عمومی انقلاب اسلامی و ارزیابی و نظارت بر عملکرد دستگاهها در این زمینه به تصویب رسید (*آشنایی*، ۲۲-۲۳).

مآخذ: *آشنایی با مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)*، به کوشش معاونت فرهنگی و ارتباطات. مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ حضور (معرفی مجله)، ادارهٔ کل امور فرهنگی مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ «خبر»، *میثاق*، تهران، ۱۳۸۷ ش، شـ ۵؛ «معرفی کوتاه مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)»، روابط عمومی مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ «معرفی مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) و بخشهای زیر مجموعه»، *امام خمینی ..* (مل)؛ *نشر عروج*، بولتن، به کوشش معاونت فرهنگی و ارتباطات تهران، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ نیز:
Imam Khomeini ... , http://www.imam.-khomeini-isf.com.

اصغر صادقی یکتا

امامزاده چنار \emām-zāde čenār\، چناری کهن‌سال و مقدس که تا زمان پهلوی اول در محل گورستان قدیمی تجریش (بیمارستان شهدای تجریش کنونی) برجا بوده است.

در محلی که امروزه بیمارستان شهدای تجریش در آن واقع است، در گذشته درخت چناری وجود داشت که نزد مردم شمیران و تهران، مقدس و مورد احترام بود. درخت چنار به سبب رشد زیاد ــ با وجود آب و هوای خشک و کم‌بارش ایران ــ و همچنین طول عمرش همواره مورد توجه مردم در ایران بوده است. نامیدن بسیاری از روستاها و ییلاقهای سرسبز و دارای درختان چنار فراوان به نامهایی چون چنارک، چنارستان، چناری و جز اینها، گواه اهمیت

چنار در این مناطق است (*ایرانیکا*، V/129).

به‌طورکلی درختان از آن روی که روح و سایه دارند، در میان پیروان همهٔ ادیان و فرهنگها از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. به باور ایرانیان، درختان یکی از بزرگ‌ترین نعمتهای خدا بـه انـسان، و نمـاد برکـت، تندرستـی و جاودانگی هستند (ERE, XII/448؛ برای آگاهی بیشتر دربارهٔ تقدس درخت، نـک‌ ER, XV/32-33). پیتـرو دلا واله جهانگرد معروف ایتالیایی، در ذکر وقایع سفر خود در ۱۰۲۷ ق/ ۱۶۱۸ م به ایران، ضمن عبور از تهران، به درختان چنار بزرگ و انبوه این شـهر اشـاره، و تأکیـد می‌کند که در تمام طول عمر خود چنین درختان بزرگ و زیبایی ندیده است (ص ۲۸۸). به نوشتهٔ او چنـار در باور عامهٔ مردم ایران، نماد جاودانگی و پناهگـاه ارواح شاد و سعادتمند بود، ازاین‌رو، در میان آنها، پیـر، شـیخ و یا امام خوانده می‌شد (نک‌ : ماسـه، ۱/ ۳۹۸). بنـابراین درخت چنار گاهی خود امام یا امامزاده تلقی می‌شود، و گاهی نیز گمـان مـی‌رود کـه در زیـر چنـار تنومنـدی امامزاده‌ای مدفون است؛ در نزدیکی بسیاری از چنارهای کهن‌سال نیز امـامزاده، مـسجد، تکیـه و یـا گورسـتانی قدیمی وجود دارد (*ایرانیکا*، V/131).

امامزاده‌چنار شمیران نیز که در گذشته در گورستان قدیمی تجریش قرار داشـت (سـتوده، ۱/۲۳۳)، در میـان مردم تهران بسیار قابل احترام بوده است. این مکان بـه نوشتهٔ دوستعلی خان معیرالممالک، تفرجگاه مردم تهران و شمیران بوده اسـت و در روزهـای جمعـه و عیـدهای ملی و مذهبی، مردم از هر گروه و طبقه در آنجـا گـرد مـی‌آمدنـد (ص ۵۸). مـردم روسـتاهای شـمیران بـرای برآورده شـدن حاجـات خـود، بـرای ایـن درخـت نـذر می‌کردند و پس از دست یافتن به مطلوب خود، در پای آن قربـانی مـی‌کردنـد و یـا تکـه‌ای از لبـاس خـود را به‌عنوان دخیل به شاخه‌های آن گره می‌زدند (*ایرانیکـا*، همانجـا). بـه نوشـتهٔ معیرالممالـک روزهـای جمعـه در امامزاده‌چنار غوغای عجیبی برپا بود؛ او جمعیـت زیـاد مردم در این روز در امـامزاده‌چنـار را بـه مورچگـانی تشبیه کرده است که در اطراف لانهٔ خود در حرکت‌انـد (همانجا). همو همچنین امامزاده‌چنار را در روزهای عید بسیار تماشایی وصف کرده است (ص ۳۱).

در زمان حکومـت رضـا شـاه پهلـوی و بـا احـداث شهرداری تجریش در این مکان ـــ که در دورهٔ قاجار به یکی از تفرجگاههای مردم تهران تبدیل شده بود ـــ این چنار کهن‌سال و به‌طورکلی گورستان قـدیمی تجـریش از بین رفت. شهرداری تجریش تا دورهٔ پهلـوی دوم در این مکان قرار داشت، تاآنکه در دههٔ ۱۳۴۰ ش، جای خود را به بیمارستان ولیعهد (شهدای تجریش کنونی) داد.

مآخذ: ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ ماسه، هانری، *معتقدات و آداب ایرانی*، ترجمهٔ مهدی روشن ضمیر، تبریز، ۱۳۵۷ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *وقایع الزمان (خاطرات شکاریه)*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ واله، پیترو دلا، *سفرنامه*، ترجمهٔ شعاع‌الدین شفا، تهران، ۱۳۴۸ ش؛ نیز:
ER; ERE; *Iranica*.

میترا آقامحمدحسنی

امامزاده دنبه \emām-zāde donbe\، نک‌ : ابوطالب، امامزاده.

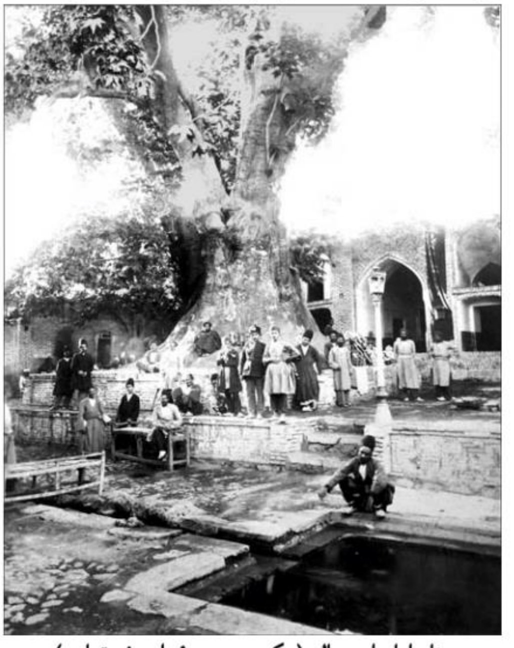
امامزاده صالح، چنار \čenār-e emām-zāde sāleh\، از کهن‌ترین چنارهـای ایـران و جهـان، هـم‌جـوار بقعـهٔ امامزاده صالح تجریش که در ۱۳۷۸ ش قطع شد.

بسیاری از جهانگردان و سیاحانی که از ایران بازدید کرده‌انـد، در سـفرنامه‌هایـشان از ایـن چنـار قـدیمی و اعجاب‌انگیز که در جوار بقعهٔ امامزاده صـالح تجـریش قرار داشت، نام برده‌اند. پولاک در *سفرنامهٔ* خود این چنار را درختی فوق‌العاده کهن در قریهٔ تجریش خوانده است، که از مهم‌ترین نمونه‌های درخت چنار در جهان شـمرده می‌شود (نک‌ : I/96).

در ۱۸۸۱ م/ ۱۲۹۸ ق، ژان دیولافوا، جهانگرد معروف دربارهٔ این چنار می‌نویسد: «در مـسجد تجـریش چنـار عجیب و غریبی است که کمتـر نظیـر آن در دنیـا پیـدا می‌شود. قطر فوق‌العادهٔ آن را نمی‌توان دقیقاً با رقم معین کرد، اما تقریباً محیط آن به ۱۵ متر می‌رسد و هر یـک از شاخه‌های آن مانند تنهٔ درختی کهـن‌سـال در بـالای مسجد و اطراف، سر به آسمان کشیده است. این درخت عده‌ای زیاد را در سایهٔ خود پناه مـی‌دهـد؛ مؤمنـان در زیر سایهٔ آن نماز می‌خواننـد؛ مکتـب‌دار، اطفـال را در آنجا جمع کرده و درس مـی‌دهـد؛ قهـوه‌چـی سـماور و استکان و لوازم خود را روی آن قرار داده است؛ و سقا هم کوزه‌های پر از آب خود را در گوشـه‌ای از تنـهٔ آن گذارده است» (ص 158).

میرزا صالح شیرازی ایلچی نیز در دورهٔ فتحعلی‌شـاه قاجار در گزارشی که برای پادشاه انگلستان تهیه کـرده بود، قطر این چنار را بیش از ۱۵ ذرع بیان کـرده اسـت (معتمدی، ۹۴). روایتی مردمی دربارهٔ چنار امامزاده صالح

وجود داشت و آن اینکه: این درخت ابتدا قلمهٔ جوانی بوده، اما به پشتوانهٔ دعای خیر یک پیرزن در حق مردی که این قلمه را کاشته، و شب عید برای فرزندان فقیر او نان



چنار امامزاده صالح (عکس: مجموعهٔ داریوش تهامی)

و شیرینی آورده، عمری هزار ساله پیدا کرده است (هدایت، ۱۶۴-۱۶۵).

چنار امامزاده صالح، اول شهریور ۱۳۴۶، به دلیل سهل‌انگاری کارگرانی که می‌خواستند با بستن یک تسمهٔ فلزی به دور تنهٔ درخت، از شکسته شدن آن جلوگیری کنند، هنگام جوشکاری آتش گرفت. خاموش کردن این آتش ۳ ساعت و نیم به طول انجامید.

در سالهای بعد حیات چنار امامزاده به‌سبب خشک شدن و نشست و ریزش مجرای قنات مجاورش به خطر افتاد و کارشناسان سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران در ۱۳۶۳ ش، ریزش قنات را عامل اصلی مشکلات این چنار دانستند و هزینهٔ لازم برای رفع این مشکل را ۶۰٬۰۰۰ ریال برآورد کردند (ستوده، ۲۶۲/۱-۲۶۳). باوجوداین، پس از آن اتفاق هیچ اقدامی برای حفاظت از این چنار صورت نگرفت، تا اینکه در ۱۳۷۸ ش، متولیان نگهداری از امامزاده صالح تجریش با استناد به مجوز سازمان میراث فرهنگی، و به‌سبب مخاطرات جانی و بیم تلفات ناگهانی از ریزش اجزاء درخت، به‌رغم همهٔ انتقادها چنار امامزاده را قطع کردند و در ۱۳۸۲ ش، بقایای ریشه‌های آن را نیز بیرون آوردند؛ این در حالی بود که شاهدان عینی و منتقدان پس از آن بارها بر این نکته تأکید کردند که چنار در آن زمانی که قطع شد، دوباره جوانه زده بود (صباغ‌زاده، «نگاهی ... »، بشد؛ « ... تا دست‌نخورده ... »، بشد؛ صرفی، بشد).

مآخذ: پولاک، یاکوب ادوارد، *سفرنامه*، ترجمهٔ کیکاووس جهانداری، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ صباغ‌زاده، سولماز و ساناز مانی، «نگاهی به وضعیت مجموعهٔ مذهبی امامزاده صالح: لفافه‌ای بر خاطرات فیروزه‌ای»، *همشهری*، تهران، ۱۳۸۳ ش، س ۱۳، شم ۳۵۹۵؛ همان دو، « ... تا دست‌نخورده و سالم باقی بماند»، همان، شم ۳۶۰۸؛ صرفی، طاهره، «کمی تا قسمی هماهنگ، گاه ناهماهنگ»، *ایران*، تهران، ۱۳۸۲ ش، شم ۲۶۸۱؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ هدایت، صادق، *نیرنگستان*، تهران، ۱۳۱۱ ش؛ نیز:
Dieulafoy, J., *La Perse, la Chaldée et la Susiane*, Paris, 1887; Polak, J. E., *Persien das land und seine bewohner*, Leipzig, 1865.

شیده لالمی

امامزاده صالح، کتابخانه \ketāb-xāne-ye emām-zāde sāleh\، نک : صالحیه، کتابخانه.

امامزاده قاسم \emām-zāde qāsem\، روستایی کهن از توابع شمیران، امروزه محله‌ای در شمال کلان‌شهر تهران.

آبادی امامزاده قاسم درگذشته دِزَج یا دیزج بالا (بالا دژ) ــ در برابر دزاشیب (پایین دژ) ــ خوانده می‌شد (بلاغی، ۲۳/۲). این دو روستای هم‌جوار از آن‌رو به این نامها خوانده می‌شدند که درگذشتهٔ دور، دو دژ، یکی در روستای بالادست یعنی امامزاده قاسم امروزی، و دیگری در روستای پایین‌دست یعنی دزاشیب وجود داشته است. بعدها روستای دزج بالا به‌واسطهٔ مدفون بودن پیکر امامزاده‌ای به نام قاسم در آنجا، به امامزاده قاسم موسوم گشت.

روستای امامزاده قاسم در دامنهٔ کوه سرچال کوچک در فاصلهٔ حدود دوکیلومتری شمال شرقی آبادی تجریش جای داشته و زمینهای آن از غرب به گلاب‌دره، از شرق به درهٔ جنی (جن‌دره)، از شمال به آبک و سنگ دوقلو در دامنهٔ کوهپایه‌های توچال، و از جنوب به زمینهای دزاشیب محدود بوده است (ستوده، ۴۱/۱-۴۲؛ لطفی، ۲۰).

دیرینگی سکونت انسان در روستای امامزاده قاسم به درستی معلوم نیست؛ اما یافته‌های باستان‌شناسان در

تپه‌های قیطریه نشان از زیستگاههای انسانی در کوهپایه‌های توچال در هزاره‌های پیش از میلاد دارد (نک : کامبخش‌فرد، ۸).

از نام کهن دزج بالا ــ که این آبادی در گذشته بدان خوانده می‌شد ــ پیدا ست که این روستا یکی از پادگانهای پدافندی و دیده‌بانی شهر باستانی ری در البرز میانی و البرز جنوبی در برابر مهاجمان بوده است. به گواهی منابع تاریخی و یافته‌های باستان‌شناختی، شماری دژ در ناحیهٔ البرز میانی و البرز جنوبی مانند قلعهٔ شمیران، قلعهٔ شیان، دزاشیب، قلعهٔ امامه، قلعهٔ لورا، قلعهٔ اوین، قلعهٔ دختر، شاه دز و جز آنها بخشی از کارهای دیده‌بانی و پدافندی ری را عهده‌دار بوده‌اند. حضور همیشگی دژبانان در این دژها ایجاب می‌کرد که خانوادهٔ آنها نیز در آن پایگاهها اقامت گزینند و چون بیشتر آن دژها گنجایش جمعیت افزون بر شمار دژبانها را نداشتند، سکونتگاههایی در نزدیکی دژها برپا گردیده است. از این میان، محلی که دزج‌بالا در آن جای داشته، به سبب دارا بودن شرایط طبیعی مناسب ازجمله فراوانی علفچرها و علف‌چینها، برخورداری از آب روان در بستر گلاب‌دره و وجود منابع آبهای زیرزمینی که اینجا و آنجا به‌صورت چشمه از زمین می‌جوشیده است، موجب پایبندی ساکنان نخستین و احداث باغها و آبادانی زمینهای آماده برای کشت‌کاری می‌شده است.

هستهٔ نخستین روستای دزج‌بالا یا امامزاده قاسم کنونی را باید در سمت غربی بقعهٔ امامزاده قاسم جست‌وجو کرد، جایی که از بیشترین تراکم بنا برخوردار بوده است. این محل به سبب کم‌شیب بودن و جای داشتن در مسیر راههایی که به کوه و آبادیهای نزدیک و دشت و دره‌ها منتهی می‌شدند، و همچنین جای داشتن در پناه بلندیهای مجاور که اهالی را از وزش بادهای زمستانی مصون نگاه می‌داشت، بهترین نقطه برای تشکیل هستهٔ نخستین آبادی بوده است. بافت قدیمی روستا مشرف به دره‌های دو سو بوده و از جنوب رو به چشم‌انداز دشت ری داشته است. مدفن امامزاده قاسم در یک بلندی مسطح که در اصطلاح محلی به آن «تختی» می‌گویند و مشرف به آبادی بوده است، جای دارد. این محل می‌تواند جایگاه دژی باشد که امروزه اثری از آن برجای نمانده است (لطفی، ۱۶-۱۷، ۲۰-۲۱).

وجود مدفن امامزاده قاسم در این محل مؤید آن است که این روستا دست‌کم در نخستین سده‌های اسلامی، مسکونی و مورد توجه بوده است و به احتمال قوی دیرینگی سکونت انسان در آنجا به پیش از اسلام می‌رسد. هرچند در منابع تاریخی پیش از دورهٔ قاجاریه از روستای امامزاده قاسم یا دزج‌بالا نامی در میان نیست، اما با بررسی تاریخ ساخت‌وسازهای بقعهٔ امامزاده قاسم، می‌توان دریافت که این روستا از بدو برپایی تا به امروز پیوسته مسکونی بوده است.

با اهمیت یافتن تهران نزد شاه طهماسب اول صفوی (سل‍ ۹۳۰-۹۸۴ ق/۱۵۲۴-۱۵۷۶ م)، به دستور او باورویی بر گرد تهران کشیده شد (رازی، ۳/۷). شاه‌طهماسب به آبادانی شهر نوبنیاد تهران و اماکن و روستاهای پیرامون آن دلبستگی بسیار داشت. در زمان پادشاهی او، ساختمان بقعهٔ امامزاده قاسم که ظاهراً متعلق به سدهٔ ۷ ق است، گسترش یافت و صندوقی چوبین که دارای تاریخ ۹۶۳ ق/ ۱۵۵۶ م است، بر مزار امامزاده قاسم نصب گردید (نک : مصطفوی، ۲۲۹-۲۳۰).

با پایتخت شدن تهران در ۱۲۰۰ ق/۱۷۸۶ م (اعتمادالسلطنه، *مرآةالبلدان*، ۱/ ۸۴۸)، بر اهمیت روستاهای خوش آب‌وهوای شمیران افزوده گشت و از آن پس، این روستاها به تابستانگاههای شاهزادگان و درباریان قاجار و اعیان و اشراف تهران بدل شدند. از آن میان، دو تن از همسران فتحعلی شاه به نامهای آغاباجی و طاووس خانم ملقب به تاج‌الدوله در روستای امامزاده قاسم عمارت ییلاقی داشتند. آغاباجی دختر ابراهیم‌خان جوانشیر قره‌باغی بود. او بیشتر روزهای سال را در عمارت احداثی خود در آبادی امامزاده قاسم به‌سر می‌برد و تاج‌الدوله نیز تابستانها را در عمارت ییلاقی خود در آبادی امامزاده قاسم سپری می‌کرد (نک : عضدالدوله، ۱۴، ۱۷-۱۸).

توسعهٔ بقعهٔ امامزاده قاسم (نک : مصطفوی، ۲۳۱)، و برپایی مسجدی در عهد فتحعلی شاه قاجار (سل‍ ۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق/ ۱۷۹۷-۱۸۳۴ م) در آبادی امامزاده قاسم نشان از توسعهٔ این آبادی در آن روزگار دارد. این مسجد که امروزه به نام حضرت امام جعفر صادق (ع) موسوم است، در واقع اتاقی ساده به ابعاد حدود ۷ × ۱۶ متر و فاقد گلدسته و گنبد است و کاشی‌کاری محراب کوچک آن متعلق به سالهای اخیر است. آب‌انباری به مساحت حدود ۱۲ م‍ ۲، به ابعاد ۳ × ۴ متر در گوشهٔ جنوب شرقی این مسجد وجود دارد که وقف مسجد شده است. این مسجد که در ۱۲۲۴ ق/ ۱۸۰۹ م احداث گردیده، از نخستین

مسجدهای شمیران است که در روزگار قاجار بنا گردیده، و ازاین‌رو، دارای اهمیت است.

منابع دورهٔ قاجاریه از عمارتی دیگر در آبادی امامزاده قاسم به نام قصرکاووس نام برده‌اند. به‌گزارش این دسته از منابع، در اوایل ذیقعدهٔ ۱۲۳۸/ ژوئیهٔ ۱۸۲۳، فتحعلی شاه از قصرکاووس امامزاده قاسم، آهنگ بلندیهای کوه توچال کرد و چند شب به آتش‌افروزی در کوه پرداخت (هدایت، ۶۲۲/۹؛ اعتمادالسلطنه، همان، ۱/ ۸۷۶).

شاید این عمارت همان عمارت متعلق به آغاباجی، از همسران فتحعلی شاه باشد که در روستای امامزاده قاسم اقامت داشته است (لطفی، ۹۴). آغاباجی چون صاحب فرزند نبود، دوتن از شاهزادگان به نامهای کیکاووس میرزا و مرصع خانم را به فرزندخواندگی او داده بود (عضدالدوله، ۱۴). احتمالاً عمارت آغاباجی به نام این پسر قصر کاووس خوانده شده باشد (لطفی، همانجا).

از رویدادهای تاریخی روستای امامزاده قاسم در زمان قاجارها، اقامت اجباری علی میرزا ظل‌السلطان، پسر فتحعلی شاه قاجار در آنجا ست. ظل‌السلطان که سودای سلطنت در سر داشت، در ۱۲۶۱ ق به دستور محمد شاه قاجار برای مدتی در روستای امامزاده قاسم در بازداشت خانگی به سر می‌برد و در همین روزها بود که تنی چند از سرکردگان مازندران با شماری اسب و مرد جنگی نزد او به آبادی امامزاده قاسم آمدند تا او را متواری سازند. محمد شاه که از این ماجرا آگاه شده بود، این راز را پوشیده نگاه داشت و به ظل‌السلطان اجازه داد تا به سفر مکه رود؛ اما در حدود همدان سوارانی که در پی او بودند، ظل‌السلطان را دستگیر کردند و به مراغه بردند. سرانجام، ظل‌السلطان به جمع شاهزادگان زندانی در قلعهٔ اردبیل پیوست و پس از مدتی توقف در آنجا همراه دو تن از برادرزادگان خود به روسیه گریخت و از آنجا به خاک عثمانی رفت و یک چند دوباره به سودای سلطنت اقداماتی در نواحی کردستان به عمل آورد که بی‌نتیجه ماند (سپهر، ۶۱۴/۲-۶۱۵، ۶۵۴-۶۵۵، حاشیهٔ ۱).

با افزایش شمار جمعیت و گسترش تهران در دورهٔ ناصرالدین شاه، آمدوشد به روستای امامزاده قاسم به‌عنوان مکانی زیارتی و ییلاقی افزایش یافت و مورد توجه بیشتری قرارگرفت و تنی چند از شاهزادگان و درباریان در اراضی آن، عمارتهای ییلاقی برپا ساختند. از آن میان، باغ و عمارت حسن‌آباد متعلق به محمدحسن خان اعتمادالسلطنه بود. این باغ تا پیش از اینکه در تملک اعتمادالسلطنه درآید، «باغ درویش» خوانده می‌شد. ناصرالدین شاه این باغ را در ۱۲۹۳ ق به اعتمادالسلطنه بخشید تا آباد نماید. او نیز با خرید زمینهای اطراف باغ بر وسعت آن افزود و به مرور زمان با صرف بیش از ۳۰ هزار تومان، آنجا را به باغی دلگشا بدل ساخت (اعتمادالسلطنه، *روزنامه* ...، ۱۵، ۱۸، ۱۱۴۵).

باغ حسن‌آباد در شمال شرقی اراضی آبادی امامزاده قاسم، نزدیک آبک در دامنهٔ کوه جای داشت و دارای ساختمان، حوضها و فواره‌های متعدد بود (ستوده، ۳۳۶/۱). این باغ از امکانات رفاهی مناسبی برخوردار بود تا حدی که می‌توانست پذیرای ناصرالدین شاه و همراهان پرشمار او باشد. ناصرالدین شاه در گردشهای تابستانی خود در شمیران بارها مهمان اعتمادالسلطنه در باغ حسن‌آباد بوده است (نک : اعتمادالسلطنه، همان، ۱۹۷، ۳۳۸-۳۳۹، ۸۰۷-۸۰۸).

ژان‌باتیست فووریه پزشک مخصوص ناصرالدین شاه در سفرنامهٔ خود یکی از این مهمانیهای شاهانه در باغ حسن‌آباد را که در تابستان ۱۳۰۷ ق/۱۸۹۰ م برگزار شده بود، توصیف کرده است (ص ۱۷۶-۱۷۷). باغ حسن‌آباد توسط یک رشته قنات پرآب، که اعتمادالسلطنه از آن با نام قنات بزرگ حسن‌آباد یاد کرده است، آبیاری می‌شده است (همان، ۱۰۰۴). نگهداری از این باغ برای اعتمادالسلطنه هزینه‌های سنگینی در بر داشت و او از این بابت آزرده‌خاطر بود و برای جلوگیری از ضرر و زیان بیشتر، در ۱۳۱۲ ق/۱۸۹۴ م این باغ را با وجود آنکه در طی حدود ۲۰ سال بیش از ۳۰ هزار تومان هزینهٔ آبادانی‌اش کرده بود، به مبلغ ۴ هزار تومان به میرزا محمد ناظر فروخت (همان، ۱۰۹۳، ۱۱۴۵).

ظاهراً باغ حسن‌آباد پس از محمدحسن خان اعتمادالسلطنه مدتی در تملک مؤیدالدوله ابوالفتح میرزا بوده است. برپایهٔ سندی موجود در ۱۳۱۹ ق حاج حسین امین‌الضرب شش دانگ قنات، عمارت، باغ و استخر و زمینهای کشاورزی حسن‌آباد را خریداری کرده است (ستوده، ۳۴۲/۱-۳۴۳). در ۱۳۲۵ ش که منوچهر ستوده از حسن‌آباد دیدن کرده، این باغ رو به ویرانی داشته است. به‌گزارش او، سردر جنوبی باغ کاشی‌کاری داشته است و با خط خوشی بر بالای سردر بر کاشی‌کاری نوشته شده بود: مبادا که این باغ ویران بود/ که در سایهٔ شاه ایران بود (۳۳۷/۱).

دیگر کسانی که در آبادی امامزاده قاسم دارای

باغ و عمارت ییلاقی بودند عبارت‌اند از: سلطان احمدمیرزا پسر فتحعلی شاه قاجار؛ نصرالدوله فرمانفرما فیروزمیرزا؛ میرزا نصرالدوله صدرالممالک؛ مجدالدوله داماد ناصرالدین شاه شوهر فخرالدوله (باغ او معروف به باغ دوقلو بوده است)؛ سلطان علی‌خان وزیر دربار؛ الهیار صالح و حسنعلی خان وزیری (نک : همو، ۵۰/۱، ۷۰-۷۱، ۷۳، ۷۵، ۷۷، ۸۷؛ لطفی، ۵۳، ۷۴، ۹۴). از دیگر باغهای معروف آبادی امامزاده قاسم، باغ‌ملک است که به نوشتهٔ معیرالممالک این باغ درواقع همان باغ نصرالدولهٔ فرمانفرما بوده است که بعدها به تملک حاجی ملک‌التجار درآمده است (ص۵۰).

آب آشامیدنی و کشاورزی روستای امامزاده قاسم توسط چندین رشته نهر و قنات و چند حلقه چاه و استخر و آب‌انبار و چشمه تأمین می‌شده است. نهر آب‌کوه و نهر امامزاده قاسم بخشی از آب مورد نیاز مردم آبادی را تأمین می‌کرد. نهر آب‌کوه از آب رودخانه‌های دربند و گلاب‌دره و نهر امامزاده قاسم از آب رودخانهٔ دربند تأمین می‌شد. افزون بر آبادی امامزاده قاسم، ۳ آبادی جماران، دزاشیب و چیذر از رودخانه‌های دربند و گلاب‌دره حقّابه داشته‌اند. این حقابه از اول بهار تا پایان فصل آبیاری (تیرماه)، پس از رسیدن این دو رودخانه به بند تقسیم آب (در اصطلاح محلی گل اُهر)، به ۴ قسمت مساوی تقسیم می‌شد و حقابه‌های آبادیهای چیذر، دزاشیب و جماران، توسط میرابها به نهرها هدایت می‌شده است (ستوده، ۴۶/۱-۴۷؛ لطفی، ۵۷).

در خشک‌سالیها، مردم تجریش، قلهک و حتی دولاب ــ که از زهاب این رودخانه‌ها بهره می‌برده‌اند ــ با اهالی آبادی امامزاده قاسم بر سر آب نزاع داشته‌اند. گاهی این نزاعها بالا می‌گرفت و منجر به آمدن امنیه‌ها و ژاندارمها می‌شد. در حدود سال ۱۳۱۵ ش در یکی از این نزاعها بر اثر تیراندازی ژاندارمها، دو تن از مردم آبادی امامزاده قاسم کشته شدند.

تقسیم آب برای اهالی به صورت ساعتی، و متناسب با مقدار زمینهای آنها بوده است. باغها هم به همین ترتیب حقابه داشته‌اند؛ اما در بیشتر باغها، قنات و استخرهایی بوده که آب را در آن ذخیره می‌کرده‌اند. از میان میرآبها، از ۳ برادر به نامهای سید میرزا، سید ابوالقاسم و سید محمدباقر یاد می‌کنند. از فردی به نام مش‌سلیمان هم چنین یاد می‌شود که سَرِگِل و روی سنگ و گِلی را که جلو آب را می‌بسته، با نقش تخت گیوه مُهر می‌کرده است تا اهالی متوجه باشند و آب را به اصطلاح لَت نزنند؛ یعنی آب را از مسیر تعیین شده به طرف دیگر زمینها منحرف نکنند (همو، ۵۷ - ۵۸).

بخش عمدهٔ آب آشامیدنی و کشاورزی اهالی آبادی امامزاده قاسم از قناتها تأمین می‌شد. از نامهای قناتها و استخرهای آبادی پیدا ست که جز قنات آبادی، چشمه قاسم و قنات آبک، بقیهٔ قناتها به نام مالکان غیربومی بوده است. گاهی از آب این قناتها همسایه‌ها هم استفاده می‌کرده‌اند. دربارهٔ شخصی به نام کربلایی رمضان‌علی می‌گویند که وقتی همسایه‌اش از دادن آب به باغ او خودداری کرد، کربلایی مقنّی آورد و در بالادست باغ، پس‌از دو روز کار به آب رسید؛ این آب تا سالهای نخستین پس‌از پیروزی انقلاب اسلامی نیز مورد استفاده بوده است (همو، ۵۸).

قناتهای باغ‌ملک، باغ حسن‌آباد، قنات معتمدالسلطنه، قنات ده، قنات باغ حاجی محمدمهدی، قنات باغ کهنه، قنات باغ اویسی، قنات باغ شرکاء، قنات باغ انجیلی (انجیری) (شامل ۳ رشته قنات)، قنات باغ دکتر شکوه، قنات باغ نخجوانی، قنات منزل کربلایی علی، قنات منزل کربلایی رمضانعلی، قنات منزل حاجی میرزا علی‌محمد لاریجانی، قنات منزل حاجی سیدمرتضی لاریجانی و قنات آبک از مهم‌ترین قناتهای روستای امامزاده قاسم بودند. استخر باغ‌ملک، استخر آقا رفیع، استخر باغ انجیری، استخر باغ مجدالدوله، استخر باغ آهنگرها و استخر باغ ذکاءالسلطنه از دیگر منابع آبی روستای امامزاده قاسم بود. چشمه‌ای در شمال شرقی آبادی به نام چشمه قاسم نیز از زمین می‌جوشید که مردم از آب آن استفاده می‌کردند. در اوایل دهـهٔ ۱۳۲۰ ش، با افزایش جمعیت آبادی امامزاده قاسم به منظور رفع نیاز روزافزون آب، اقدام به کندن شماری چاه شد که تا ۱۳۲۵ ش شمار آنها به ۴۰ حلقه می‌رسید. تا پیش از ضمیمه شدن آبادی امامزاده قاسم به کلان‌شهر تهران، شغل اصلی مردم آن، باغبانی، کشاورزی، گله‌داری و پیشه‌وری بود (ستوده، ۴۲/۱، ۴۵، ۴۷- ۴۹).

گله‌داران بزرگ، در اوایل بهار گله‌های خود را برای چرا به چوپانها می‌سپردند. تا پیش از گرم شدن هوا چوپانان گله‌ها را در محدودهٔ آبادی و چراگاههای پایین‌دست می‌چرانیده‌اند و با گرم شدن هوا گله‌ها به چراگاههای کوهستانی برده می‌شدند. گاوهای نر توسط گوگَل (گاوچران)ها در چراگاههای بالادست رها

می‌شدند و هفته‌ای یک‌بار این گوگلها به آنها سرکشی می‌کرده‌اند. در فصلهای بهار و تابستان، علفهای موجود در علف چینها، پس از درو و خشک کردن، برای خوراک دامها در زمستان ذخیره می‌شدند. محل فروش شیر و فراورده‌های حاصل از آن، بازار تجریش بود و معمولاً به سبب نبودن مشتری به سختی به فروش می‌رسیدند (لطفی، ۵۵ - ۵۶).

نام شماری از علف‌چینها و علف‌چرهای بالادست آبادی اینها بود: سرچال کوچک، سرچال بزرگ، چالیزون، سیالیز، گُلک‌چال که به آن گُرذچال نیز می‌گفتند، دَرزَق نو یا دُزَق‌نو، گرزه دره، چاشته ـ خورون، پیازچال، پِهنه، هَفبِرار، شیرپلا، فراخ لا، میرمین، چال او و یخچال (ستوده، ۴۶/۱).

نام شماری از کشتزارهای آبادی امامزاده قاسم بر جای مانده است که بررسی آنها از لحاظ زبان‌شناسی برای شناخت گویش مردم شمیران خالی از فایده نیست؛ همچون نُه گیریه (نه جریبی)، پنج گیریه، سه‌گیریه، پاچارتو درخت، زمینهای بغل جوی جیذر و لوار. درگذشته زمینهای آبادی با واحد جوم خرید و فروش می‌شد. هر جوم، مقدار زمینی بود که یک جفت ورزا (گاو نر) در یک روز آن‌را شخم می‌زد. این مقدار زمین از ۵ ری بذرافشان تجاوز نمی‌کرد که به حساب امروز برابر با ۱۴۰۰ م۲ بود. این مقدار زمین حدود ۵۰ تا ۷۵ تومان خرید و فروش می‌شد (همو، ۴۲/۱-۴۳).

در دهۀ ۱۳۲۰ ش، افزون بر بقعۀ امامزاده قاسم، ۷ مسجد به نامهای مسجد ده یا مسجد حاجی سیدجلال، مسجد گذر پایین، مسجد گذر بالا، مسجد سرآسیاب، مسجد گذر رودخانه، مسجد قنات و مسجد کوچه‌باغ، و یک تکیه و دو یخچال و ۳ آسیاب ــ که به سبب بی‌آبی هر ۳ از کار افتاده بودند ــ و ۲۰ باب دکان و یک مدرسۀ ابتدایی دولتی به نام روان‌بخش و دو مکتب‌خانۀ دخترانه در آبادی امامزاده قاسم وجود داشت (همو، ۴۸/۱) و در سالهای بعد دبستان ملی آرزو در محلۀ ظهیرالدوله برپا گردید. مردم روستای امامزاده قاسم را دو دسته مردم محلی و غیرمحلی تشکیل می‌دادند. در میان مردم بومی نیز شماری در زمانهای گذشته از مازندران به این آبادی کوچ کرده بودند.

در ۱۲۶۶ ق، شخصی از سادات به نام غلامعلی، معروف به میرولی از نیاکِ لاریجان در روستای امامزاده قاسم اقامت گزید و به آباد کردن زمینهای بایر پرداخت. او در ۱۳۳۱ ق درگذشت و در صحن امامزاده قاسم به خاک سپرده شد. میرولی طبع شعر داشت و ترانه می‌سرود (همو، ۴۵/۱). در دهۀ ۱۳۸۰ ش ریش‌سفیدان بومی محلۀ امامزاده قاسم هنوز از پسران میرولی به نامهای سید مرتضی و سید یحیی خاطراتی نقل می‌کردند. امروزه (۱۳۹۰ ش) کوچه‌ای بن‌بست منشعب از خیابان شیبانی در محلۀ امامزاده قاسم به نام میرولی خوانده می‌شود. مهاجران نیاکی (لاریجانیها) در محله‌ای به همین نام در جنوب آبادی سکونت داشتند و در همین محله آسیابی هم بر پا کرده بودند.

مردم بومی آبادی امامزاده قاسم همه با هم خویشاوند بودند و همدیگر را تحت تأثیر زبان ترکی ــ که در زمان قاجارها با آن آشنا شده بودند ــ عم‌قلی (اوغلی)، دایی‌قلی و عم‌قزی خطاب می‌کرده‌اند. در دورۀ پهلوی اول تنها خانوار غیربومی شناخته‌شده در بافت اصلی آبادی، با عنوان غریب مشخص بوده است و فرزندان این خانواده را به نام پسران حسین غریب می‌شناخته‌اند. دیگر مردم غیر بومی کسانی بوده‌اند که با خرید باغ و آباد کردن زمینهای بایر و بدل ساختن آنها به باغ در همان محلها خانه‌هایی بنا کرده بودند و در هنگام گرمای هوای تهران در آنجا به سر می‌برده‌اند. باغبانها و سرایدارهای شماری از این باغها هم غیربومی بوده‌اند که بعدها با برخورداری از سابقۀ خدمت، تکه‌زمینی از صاحب باغ گرفته و سرپناهی برای خود در آن برپا ساخته‌اند (لطفی، ۴۶).

خانه‌های مردم بومی از سنگ و گِل و چوب بنا شده بود، اما در خانۀ کسانی که از شهر آمده بودند، آجر و گچ و آهک نیز به کار می‌رفته است. در میانه‌های دهۀ ۱۳۲۰ ش، جمعیت آبادی امامزاده قاسم را حدود ۲۰۰ خانوار در زمستانها، و حدود ۳۰۰ خانوار در تابستانها تشکیل می‌داده‌اند (ستوده، ۴۲/۱، ۴۸). از حدود دهۀ ۱۳۳۰ ش به‌بعد به تدریج خانه‌های متروکِ بافت قدیمی آبادی هم توسط اهالی به خریداران غیربومی فروخته شد. این خریداران بیشتر از میان مهاجرانی بودند که از دیگر مناطق ایران به تهران وارد شده بودند و به سبب عدم توانایی خرید خانه در تهران به امامزاده قاسم آمده بودند.

آذربایجانیها و لرها که بیشترین مهاجران آبادی را تشکیل می‌دهند، از حدود دهۀ ۱۳۵۰ ش در روستای امامزاده قاسم اقامت گزیده‌اند. نسلهای بعدی این مهاجران هنوز در محل زندگی می‌کنند. شمار مهاجران

آذربایجانی ساکن در آبادی امامزاده قاسم به حدی بوده است که امروزه زبان ترکی، زبان دوم محله‌های امامزاده قاسم و گلاب‌دره به شمار می‌رود. طایفه‌های اسفندیاری، ایجادی، وزوایی، قاسمی، قادری و سادات قادری از معروف‌ترین طایفه‌های آبادی امامزاده قاسم‌اند که از قدیم در آنجا ساکن بوده‌اند. وجود نسبتهایی همچون اصفهانی و کاشانی در پی شماری از نامهای خانوادگی نشان از حضور مهاجرانی از نواحی مرکزی ایران در آبادی امامزاده قاسم دارد (لطفی، ۴۶-۴۷).

محله‌های آبک، حصار فرج، گلاب‌دره، یکه‌باغ، باغ پشت‌وزوا، باغ انجیری، صحرایی، گله‌سرک، باغ افشار، سرچال کوچک، سرچال بزرگ، کمر سه قاچ و گورستان ظهیرالدوله از محله‌های معروف آبادی امامزاده قاسم، همچنین گذرها و کوچه‌های باغ پشت، کوچهٔ قنات، گذرجنی، کوچهٔ امامزاده، گذر پایین، گذر رودخانه و کوچه‌باغ ازجمله گذرها و کوچه‌های آبادی امامزاده قاسم بوده‌اند (ستوده، ۴۱/۱، ۴۵). تا پیش از ادغام زمینهای آبادی امامزاده قاسم در کلان‌شهر تهران، مردم زمینهای بالادست آبادی را کوه، و زمینهای پایین‌دست آن را صحرا می‌گفته‌اند (لطفی، ۲۰).

روستای امامزاده قاسم توسط راههایی به آبادیهای اطراف مرتبط می‌شد. راه توچال که از آنجا به شهرستانک می‌رفتند، راه جماران، راه دزاشیب، راه تجریش، راه دربند، و راه پشت باغ ملک به دربند، راههای اصلی آبادی بوده‌اند (ستوده، ۴۲/۱). مسیر راه توچال از نیاوران به سمت شمال غربی می‌آمده، و پس از گذشتن از پایین‌دست منظریه و جماران و تنگ دَرَوَر وارد اراضی کوهستانی آبادی امامزاده قاسم می‌شده و از آنجا به سینه‌سرخی و کلک‌چال می‌رسیده، آن‌گاه از طریق درهٔ پس‌قلعه به پیازچال و از آنجا به سوی قلهٔ توچال می‌رفته است. پیش از رسیدن به قله، با بریدن خط‌الرأس به سوی چمن مخمل سرازیر می‌شده، و به سمت شهرستانک و عمارت معروف ناصرالدین‌شاهی منتهی می‌گردیده است. از جانب شرقی آبادی راهی به جماران وجود داشت. این راه از باغ درویش یا همان باغ حسن‌آباد که بعدها به باغ مولوی معروف شد، می‌گذشته است. راه دزاشیب، از کوچه‌باغ محلهٔ گورستان ظهیرالدوله عبور می‌کرده، و از کنار یخچال حاج محمدعلی (خیابان مژدهٔ کنونی) به دزاشیب می‌رسیده است. راه دربند هم از غرب آبادی و از روی پل به حصارفرج و از آنجا به دربند می‌رفته است.

اما برای حمل بار به تجریش با چهارپا از میان باغ ملک می‌گذشته‌اند. مردم آبادی معمولاً پیاده آمدوشد می‌کرده‌اند؛ حتی آمدورفتشان به تهران بیشتر پیاده بوده است و از بازار امامزاده قاسم تا بازار تهران را حدود ۳ ساعت طی می‌کرده‌اند. گاهی نیز تا حضرت عبدالعظیم پیاده می‌رفته‌اند. بار را در جاهای سخت‌گذر بر پشت و در راههای مالرو با چهارپا حمل می‌کرده‌اند.

در دورهٔ پهلوی اول با افزایش شمار جمعیت ساکن در شمیران، وضعیت راهها کمی بهتر شد و در فصل تابستان با گاری هم بار می‌برده‌اند. اما در محدودهٔ روستا و بخشهای تصرف‌شده هنوز هم گذرگاههای پلکانی هست که فقط پیاده می‌توان از آنها بالا و پایین رفت.

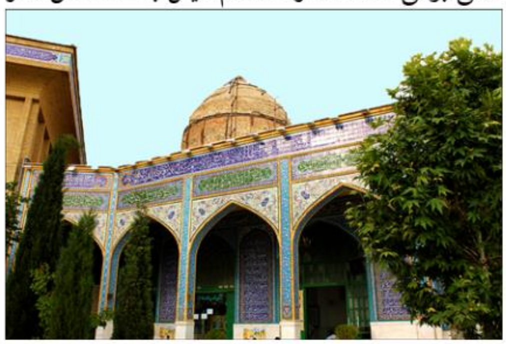
محل دادوستد عمدهٔ مردم آبادی، بازار تجریش و به‌ندرت برای خرید بعضی کالاها بازار تهران بوده است. راه دسترسی به تجریش هم از دربند، جعفرآباد و خیابان دربند کنونی می‌گذشته است (لطفی، ۶۳، ۶۸-۶۹).

سرانجام با گسترش تهران در خلال دههٔ ۱۳۴۰ ش، روستای امامزاده قاسم در کلان‌شهر تهران ادغام، و به محله‌ای از محله‌های شمال شهر تهران بدل شد. محلهٔ امامزاده قاسم کنونی از جنوب به خیابان باهنر (نیاوران) حد فاصل میدان تجریش تا سه راه یاسر، از غرب به خیابان دربند تا تقاطع آبرفت گلاب‌دره و ادامهٔ این دره به سوی شمال تا زیر سرچال کوچک، از شرق به خیابان صادقی قمی از سه راه یاسر به سمت شمال تا کوه، و از شمال به کوهپایه‌های توچال محدود است.

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ همو، *مرآة البلدان*، به‌کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت مرکزی و مضافات، قم، ۱۳۵۰ ش؛ رازی، امین احمد، *هفت اقلیم*، به‌کوشش جواد فاضل، تهران، ۱۳۴۰ ش؛ سپهر، محمدتقی، *ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)* به‌کوشش جمشید کیانفر، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ عضدالدوله، احمدمیرزا، *تاریخ عضدی*، به‌کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ فووریه، ژان باتیست، *سه‌سال در دربار ایران*، ترجمهٔ عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۲۶ ش؛ کامبخش‌فرد، سیف‌الله، *نگاهی به تهران در سه هزار سال پیش*، تهران، ۱۳۸۰ ش؛ لطفی، سهند، *امامزاده قاسم، دزج بالا یا بالادژ*، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ مصطفوی، محمدتقی، *آثار تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۷۵ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *وقایع‌الزمان*، به‌کوشش خدیجه نظام‌مافی، تهران، ۱۳۶۱ ش/ ۱۴۰۳ ق؛ هدایت، رضاقلی، *روضة الصفا*، تهران، ۱۳۳۹ ش.

علی کرم‌همدانی

امامزاده قاسم، بقعه \boq'e-ye emām-zāde qāsem\ بقعه‌ای در محله‌ای به همین نام، واقع در شمال شرقی تجریش. دربارهٔ شخص مدفون در بقعهٔ امامزاده قاسم روایات متعددی وجود دارد. در عرف اهالی بومی محلهٔ امامزاده قاسم، این بقعه مدفن سر



بریدهٔ قاسم پسر امام حسن (ع) و فرزند نداشته‌اش قاسم مثنی است و در این باره روایاتی که بیشتر به افسانه و خیال‌پردازی می‌ماند، نقل می‌کنند که با واقعیات تاریخی مطابقت ندارد (نک : لطفی، ۳۰؛ شریف، ۴۵۹). به درستی معلوم نیست که از چه زمانی و بر چه اساسی شخص مدفون در این بقعه، قاسم بن حسن (ع) معرفی شده است. کهن‌ترین سند دراین‌باره نوشته‌هایی بر روی صندوق چوبی روی مزار امامزاده است که به دوران شاه طهماسب اول صفوی تعلق دارد و بر روی آن تاریخ ۹۳۶ ق حک شده است. این نوشته شخص مدفون در این بقعه را «قاسم بن الحسن بن امیرالمؤمنین ... علی بن ابی‌طالب علیه السلام» معرفی کرده است (نک : مصطفوی، ۲۳۰).

ظاهراً این نسب‌نامه در آن زمانها نیز مورد شک و تردید بوده است. عبدالله مستوفی در کتاب *شرح زندگانی من* حکایتی را نقل کرده است که حاکی از این شک و تردید است. به نوشتهٔ او یک روز ملاآقا دربندی (ه م)، از روحانیان ساکن شمیران، نزد معتمدالدوله فرهاد میرزا رفته و اظهار عقیده کرده است که بقعهٔ امامزاده قاسم مدفن سر قاسم بن امام حسن (ع) است که در روز عاشورا به شهادت رسیده است و سر بریدهٔ او را از کوفه به ری آورده‌اند و در این محل دفن کرده‌اند. فرهاد میرزا این گفتهٔ او را نپذیرفته و از ملاآقا دربندی سند این ادعا را خواسته است و چون ملاآقا دربندی سندی بر این مدعا نداشته است، به قرآنی که در دست داشته سوگند یاد می‌کند که این مزار، مدفن سر قاسم بن امام حسن (ع)، شهید واقعهٔ کربلا است (۲۷۶/۱).

ملاآقا دربندی در تأیید این نظریه در کتاب خود با عنوان *اکسیر العبادات و اسرار الشهادات* (۳۰۰/۲ بب)، روایتی دربارهٔ قاسم بن حسن (ع) و فرزند نداشته‌اش، قاسم مثنی نقل کرده است که با رویدادهای تاریخی سازگاری ندارد. به نوشتهٔ او قاسم بن حسن (ع)، دختر امام حسین (ع) به نام فاطمه ملقب به زبیده خاتون را در نکاح خود داشت و پیش از واقعهٔ کربلا، فاطمه از قاسم بن حسن (ع) باردار شده بود؛ پس از واقعهٔ کربلا و به هنگام انتقال سرهای بریدهٔ شهدا به شام، یکی از فرماندهان سپاه عمر سعد که رهسپار ری بوده است، سر بریدهٔ قاسم بن حسن (ع) را با خود به ری می‌آورد و در آنجا با این سر به اهانت رفتار می‌کرده‌اند؛ تا آنکه بانویی از روستاهای شمیران که دریافته بود این سر متعلق به بزرگ‌زاده‌ای است، آن را در محل بقعهٔ فعلی امامزاده دفن می‌کند.

ملاآقا دربندی سپس دربارهٔ زبیده خاتون، همسر قاسم بن حسن (ع)، می‌نویسد که او به همراه مادرش ــ شهربانو ــ از کربلا گریخته و به ری می‌آید و پس از غایب شدن مادر در کوهی واقع در ری، بانویی از نسل عمار یاسر که در قلعهٔ قصران ساکن بوده است، نزد زبیده خاتون می‌آید و خدمتکار او می‌شود. زبیده خاتون پسری به دنیا می‌آورد و نام او را به یاد پدر، قاسم می‌گذارند و قاسم ثانی در قلعهٔ شمیران نزد دایی‌های خود که پسران یزدگرد ساسانی بودند، بزرگ می‌شود. این خبر به اطلاع حجاج بن یوسف ثقفی می‌رسد و حجاج با سپاهیانی به شمیران می‌آید و قاسم مثنی را به شهادت می‌رساند. بازماندگان قاسم مثنی بر آن بودند تا پیکر او را در دربند بالا دفن کنند، اما صدایی از محل دفن سر بریدهٔ قاسم بن امام حسن (ع) ندا درمی‌دهد: «ای بزرگان، نور چشم من را نزد سرم دفن سازید و میان سر من و پسرم جدایی نیندازید». ازاین‌رو، پیکر قاسم مثنی را در کنار مدفن سر پدر، دفن می‌کنند. ظاهراً این روایت در دورهٔ قاجاریه مورد پذیرش عوام بوده است و براساس آن، شرح سفر بی‌بی شهربانو و دخترش زبیده خاتون از کربلا به ری و شرح حال قاسم مثنی بر لوحه‌ای مفصل به خط نستعلیق خوش توسط عبدالحسین زرین‌قلم به دستور میرزا نصرالله گرکانی، سررشته‌دار مستوفی‌الممالک، به تاریخ ربیع‌الاول ۱۲۸۶ بر دیوار

رواق بقعهٔ بی‌بی زبیده خاتون در شهر ری نوشته شده بود (فقیه، ۵۳۴/۱).

در هیچ‌یک از کتابهای سیره و رجال تا پیش از ملاآقا دربندی به این روایت اشاره‌ای نشده است و همهٔ مورخان و علمای انساب و رجال متفقاً این افسانه‌پردازیها را نادرست دانسته و رد کرده‌اند؛ زیرا به گواه تاریخ و علمای انساب و رجال، قاسم بن امام حسن (ع)، نوجوانی ۱۳ ساله بیش نبود که در واقعهٔ کربلا به شهادت رسید و قطعاً نمی‌توانسته است در آن سن همسری اختیار کرده، و صاحب فرزندی شده باشد و از سویی دیگر امام حسین (ع)، دختری به نام فاطمه ملقب به زبیده خاتون نداشته است تا او را به عقد قاسم بن حسن (ع) درآورده باشد (نک : همو، ۵۴۱-۵۳۷/۱؛ شریف، ۴۵۹-۴۶۰).

کتابهای سیره و رجال معتبر دربارهٔ شخصیتهایی که نام قاسم داشته و از نوادگان حضرت علی (ع) بوده و به ری آمده‌اند، چند تن را نام می‌برند که عبارت‌اند از: قاسم بن حسین بن زید بن امام زین‌العابدین (ع)، قاسم ابن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی بن ابی‌طالب(ع)، قاسم بن احمد بن عبدالله برادرزادهٔ حضرت عبدالعظیم حسنی، و قاسم بن حسن بن زید بن حسن مجتبی (ع). این قاسم بن حسن بن زید، دختری به نام خدیجه داشته است که همسر حضرت عبدالعظیم حسنی بوده است. بعضی از علمای انساب به نقل از صاحب کتاب *جنة النعیم*، امامزاده قاسم شمیران را همین شخص می‌دانند (نک : عطاردی، ۹۷-۹۸). آیت‌الله مرعشی نجفی نیز نسب امامزاده قاسم شمیران را قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی (ع) ضبط کرده است (ستوده، ۴۴/۱).

بر سردر ورودی اصلی بقعهٔ امامزاده قاسم، نسب شخص مدفون در آنجا، قاسم بن حسن (ع) معرفی شده است، اما در کاشی‌کاریهای جدید صحن امامزاده، نسب شخص مدفون، قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی (ع) عنوان شده است (تحقیقات ...). برخی از اهالی بومی محلهٔ امامزاده قاسم به نصب این لوحهٔ جدید که اشاره به نسب ایشان دارد، معترض‌اند و مصرند که بقعه باید مدفن سر بریدهٔ قاسم بن حسن بن علی (ع) و پسر او قاسم مثنی معرفی شود (لطفی، ۳۶).

بیشتر کسانی که دربارهٔ تاریخچهٔ بنای بقعهٔ امامزاده قاسم (ع) مطالبی نوشته‌اند، به نقل از صاحب کتاب *بدایع الانساب*، به برپایی بقعه‌ای بر مزار امامزاده قاسم در ۳۷۰ ق توسط عضدالدولهٔ دیلمی و تعبیهٔ ضریحی چوبی در ۹۶۳ ق بر روی مزار امامزاده توسط شخصی به نام کمال‌الدین سبکتکین سلجوقی اشاره کرده‌اند (نک : بلاغی، ۲۴-۲۳/۲؛ ستوده، ۴۴-۴۳/۱؛ لطفی، ۳۷). اما تاکنون آثاری از بقایای بقعهٔ منسوب به عضدالدولهٔ دیلمی به دست نیامده است و از سوی دیگر بعید به نظر می‌رسد که در سدهٔ ۱۰ ق/۱۶ م، کسی دارای نام کمال‌الدین سبکتکین سلجوقی بوده باشد. این مطالب با واقعیات تاریخی خلط شده است و از این‌رو به این گفته نمی‌توان اعتماد داشت.

کهن‌ترین بخش موجود در بقعهٔ امامزاده قاسم که تاکنون شناسایی شده است، برج هشت‌ضلعی آجری است که حرم امامزاده را تشکیل می‌دهد و گنبد کاشی‌کاری بقعه بر فراز آن بنیاد شده است و به احتمال بسیار این برج از آثار سدهٔ ۷ ق/۱۳ م است. هر ضلع داخل این برج ۲/۲۵ متر درازا دارد و طول تمام حرم از شرق به غرب یا از شمال به جنوب ۵/۳۲ متر است. ظاهراً در زمان شاه‌طهماسب اول صفوی (سل ۹۳۰-۹۸۴ ق/۱۵۲۴-۱۵۷۶ م)، ایوان کوچکی از جانب مشرق بر بقعهٔ هشت‌ضلعی پیشین افزوده‌اند و در همان زمانها بقعهٔ هشت‌ضلعی مذکور را از بیرون تعمیر و مرمت کرده و با احداث جرزها و طاقها آن را مستحکم ساخته و به صورت چهارضلعی درآورده‌اند. در زمان فتحعلی‌شاه قاجار (سل ۱۲۱۱-۱۲۵۰ ق/۱۷۹۶-۱۸۳۴ م)، ساختمان اصلی بقعه را توسعه داده و ایوان بزرگ‌تری را در طرف قبله رو به جنوب بنا کرده‌اند و ایوان کوچک عهد شاه طهماسب اول را به رواق بدل ساخته‌اند و گنبد کاشی‌کاری‌شده را بر فراز برج هشت‌ضلعی پیشین استوار کرده‌اند. در حاشیهٔ اطراف ایوان قصیده‌ای را که سیدالشعرا مجمر اصفهانی، شاعر عهد فتحعلی‌شاه، دربارهٔ این تعمیر و ماده‌تاریخ آن سروده است و خالی از اطلاعات تاریخی نیست، به خط نستعلیق خوش به صورت برجسته نوشته‌اند. براساس این ماده‌تاریخ، تعمیرات بنا در ۱۲۲۴ ق پایان یافته است (مصطفوی، ۲۲۹، ۲۳۱-۲۳۲).

امروزه با تعمیراتی که در بنای بقعه صورت گرفته، ایوان عهد فتحعلی‌شاه را با نصب در و پنجره به اتاقی بزرگ بدل ساخته‌اند و بنای دفتر مسجد در شرق و فضایی مشابه برای آمدوشد بانوان، در غرب ایوان احداث شده است (لطفی، ۳۸). بر دیوارهای گنبدخانه یا برج قدیمی هشت‌ضلعی، تا ارتفاع ۱/۵ متر، ازاره‌ای از

کاشیهای مربع‌شکل قدیمی و پس از آن، تا ارتفاع ۴۰ سانتی‌متر سنگ مرمر نصب شده است. بقیهٔ فضای داخلی آینه‌کاری‌شده و کف آن با سنگ پوشیده شده است. کل فضای گنبدخانه با دو دیوارهٔ شیشه‌ای با قاب یا چهارچوب فلزی و شیشهٔ مات به دو قسمت زنانه و مردانه تقسیم شده است. ورودی بانوان در ضلع جنوبی و ورودی مردان در ضلع شرقی گنبدخانه است. این تقسیم‌بندی از ضلع جنوبی گنبدخانه و ورودی خانمها آغاز می‌شود و تا ضلع شمالی، یعنی ورودی نمازخانهٔ زنانه ادامه می‌یابد (حبیبی، ۱/ ۳۶۰).

بر روی مزار امامزاده، صندوق چوبی عتیقه‌ای مربوط به دورهٔ شاه طهماسب اول وجود دارد که تاریخ ۹۶۳ ق بر آن حک شده است. این صندوق به درازای ۱/۹۳ متر و پهنای ۱/۲۴ متر و بلندی ۱/۱۷ متر در وسط ضریح قرار دارد. بر حاشیهٔ بالای اضلاع ۴ سمت صندوق، بخشی از آغاز سورهٔ مبارکهٔ یٰس تا پایان آیهٔ هفدهم به خط ثلث نوشته شده است و بر روی هریک از اضلاع غربی و شرقی صندوق، که سمت بالای سر و پایین پا باشد، نیز کتیبه‌هایی به خط نستعلیق به طور برجسته نوشته‌اند. بر روی ضلع غربی (طرف بالای سر) در ۷ سطر نوشته شده است: «هذا المرقد الشریف و المقبر المنیف صلواة الله علی مشرفها و هو سلطان المقربین و برهان المتقین سلالة الائمة المعصومین صلواة الله علیهم اجمعین قاسم بن الحسن بن امیرالمؤمنین و یعسوب الدین و ابن عمّ رسول رب‌العالمین اسدالله الغالب علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام». کلمات «الغالب» به بعد بر روی بدنهٔ صندوق در بالای لوحهٔ کتیبه نوشته شده است. روی ضلع شرقی (سمت پایین پا) نام بانی و کاتب و سازندهٔ صندوق و تاریخ ساخت آن در کتیبه‌ای ۸ سطری بدین شرح نوشته شده است: «هو الله العلی الکبیر تمام شد این مرقد منور معطر بسعی مشکور و اهتمام موفور حضرت‌عالی‌جاه حکومت و رفعت دستگاه کمال‌الدین شادی‌بیک بن جناب مغفرت‌پناه شاه‌قلی‌بیک روشیخلو ذوالقدر تحریراً فی شهر جمادی‌الآخر سنهٔ ثلث ستین و تسع مائه کتبه اللهوردی. تمام شد این مرقد بعمل قطب‌الدین بن وسیف نجار بن اسکندر معصوم لباسانی».

از متن این دو کتیبه این‌گونه پیدا ست که در سال ۹۶۳ ق مقارن با سی و سومین سال پادشاهی شاه طهماسب اول صفوی، صندوق مزار امامزاده قاسم شمیران در وسط حرم پیشین آن نصب شده است و بانی صندوق کمال‌الدین شادی‌بیک و استادان سازندهٔ آن قطب‌الدین وسیف نجار، پسران اسکندر معصوم لواسانی بوده‌اند.

صندوق چوبی کوچک‌تر و قدیمی‌تری روی مزار امامزاده وجود دارد که زیر صندوق دورهٔ شاه طهماسبی واقع است. این صندوق کوچک دارای نقوش و احتمالاً نوشته‌هایی است که بر آن منبت کرده‌اند. تا اواخر دههٔ ۱۳۵۰ ش ضریحی چوبی با آلت‌بندی به سبک موسوم به جعفری متعلق به دورهٔ قاجاریه و به احتمال نزدیک به یقین متعلق به عهد فتحعلی‌شاه به جای ضریح جدید در وسط حرم نصب شده بود. این ضریح ۲/۷۶ متر درازا و ۱/۸۳ متر پهنا و ۱/۸۰ متر بلندی داشت (نک : مصطفوی، ۲۲۹-۲۳۱).

ضریح جدید امامزاده روی پایه‌ای سنگی به بلندی ۴۰ سانتی‌متر قرار گرفته و از ۱۰ پنجره با قاب متصل به هم تشکیل شده است. عرض هر کدام از پنجره‌ها در حدود یک متر و ارتفاع هریک در حدود ۳ متر است. در بالای درِ ضریح متنی طلاکوب دیده می‌شود که تاریخ ۱۳۵۸ش ــ سال ساخت ضریح جدید ــ را بر خود دارد. قسمتهای بالایی هرکدام از پنجره‌های ضریح با طرح زیبایی میناکاری شده است. دورتادور ضریح سورهٔ علق از ابتدا تا انتها و سورهٔ طارق از ابتدا تا آخر آیهٔ ششم به همراه چند بیت شعر نوشته شده است و در پایین یکی از ابیات نوشته شده است: «به کوشش و اهتمام علی قمشه، ملتمس دعا اسفند سال ۱۳۵۸».

گنبد بقعه به صورت دو پوستهٔ گسسته و هر دو پوستهٔ آن تیزه‌دار است. پوستهٔ داخلی گنبد به صورت پاندانیتو اجرا شده و لایهٔ داخلی آن آینه‌کاری و لایهٔ بیرونی آن کاشی‌کاری است. ساقهٔ پوستهٔ فوقانی تزیینات معقلی (ترکیب آجر و کاشی) دارد. بلندی نوک گنبد از پوستهٔ بیرونی تا کف گنبدخانه ۱۴/۴۰ متر، بلندی پوستهٔ درونی گنبد ۶/۹۰ متر، قطر پوستهٔ درونی ۴/۵ متر، و قطر بیرونی در بیشترین نقطه ۶ متر است (حبیبی، ۱/ ۳۶۰-۳۶۱).

پیش از تعمیرات بقعه و صحن امامزاده قاسم در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سنگ‌مزار و کاشی‌نوشته‌هایی متعلق به افراد مدفون در رواق و

صحن امامزاده قاسم وجود داشت. کهن‌ترین آنها متعلق به مزار شخصی به نام ابراهیم بن عزیزالله بوده است که بر پایهٔ نوشته‌های سنگ مزار، در ۱۰۰۱ ق از دنیا رفته است و بر لوح کاشی منصوب بر دیوار بالای مزارش نوشته شده بود: «اگر صد سال مانی ور یکی روز/ بباید رفت از این کاخ دل‌افروز». پس از آن مزار دیگری بود که شمعدان مسی ۳ شاخه‌ای روی آن قرار داشت که شبانه‌روز شمع در آنها می‌سوخت و کاشی‌نوشته‌ای بر دیوار رواق بالای سر مزار نصب گردیده بود که بر آن نوشته شده بود: «هوالغفور الرحیم هذا المرقد المرحوم المغفور المبرور الی رحمة الملک الغنی اسحاق بن ابراهیم الحسینی فی تاریخ ثالث شهر ربیع‌الثانی سنة خمسین و الف من الهجرة النبویه». پس از آن سنگ مزاری از مرمر متعلق به مزار فردی به نام کرم خان بر دیوار رواق در جانب راست ورودی به حرم نصب شده بود که بر روی آن مردی سوار بر اسب حجاری شده بود که با یک دست دهانهٔ اسب را گرفته بود و در دست دیگر نیزه و شمشیری به کمر و چیزی مانند جعبهٔ تیر و کمان بر دوش داشت و پهلوی شکم اسب، یک مرد در حال راه رفتن درحالی‌که جماقی به دوش داشت، تصویر شده بود و اطراف سنگ مزار مزین به حجاریهای سبزه و گل بود و در بالای سر سوار نوشته شده بود: «هو الحی الذی لایموت ــ وفات مرحمت و غفران پناه رضوان آرامگاه عالیجاه کرم‌خان ولد زبدة الخوانین آدم خان زند به تاریخ شهر شوال ۱۲۰۵ ــ حرکت‌دهندهٔ این لوح و نبش‌کنندهٔ این مزار به لعنت خدا گرفتار شود ۱۲۰۵» و بر هامش آن سنگ دو بیت شعر بدین شرح نوشته شده بود: پیدا چو گهر ز قطرهٔ آب شدیم/ وانگاه نهان چو درّ نایاب شدیم// بودیم به خواب در شبستان عدم/ بیدار شدیم و باز در خواب شدیم.

در صحن امامزاده قاسم چند مزار تاریخی و مقبره‌های خانوادگی نیز وجود داشت: نخست مزار محمدتقی قوش‌بیکی ــ صدراعظم آخرین امیر بخارا ــ که پس از اینکه بخارا به تصرف نیروهای روسیهٔ تزاری درآمد، به ایران آمده بود و در ۷ آذر ماه ۱۳۲۷ از دنیا رفته و در صحن امامزاده قاسم به خاک سپرده شده بود. از دیگر مدفونان در صحن امامزاده قاسم، حاج سید جواد مدنی دماوندی، از علما و فقها بود که ۱۸ جمادی‌الآخر ۱۳۶۴ از دنیا رفته بود (نک : بلاغی، ۲/۲۶-۲۷).

مآخذ: بلاغی، حجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ دربندی، فاضل، *اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات*، قم، ۱۴۲۰ ق؛ حبیبی، حسن، *امامزاده‌ها و تربت برخی از پاکان و نیکان*، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ شریف رازی، محمد، *اختران فروزان ری و طهران*، قم، مکتبة الزهراء؛ عطاردی، عزیزالله، *گوهر خاندان امامت*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ فقیه محمدی جلالی، محمدمهدی، *امامزادگان ری*، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ لطفی، سهند، *امامزاده قاسم*، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ مستوفی، عبدالله، *شرح زندگانی من*، تهران، ۱۳۴۱ ش؛ مصطفوی، محمدتقی، *آثار تاریخی طهران*، به کوشش هاشم محدث، تهران، ۱۳۷۵ ش.

علی کرم‌همدانی

امام صادق (ع)، دانشگاه \dānešgāh-e emām sādeq\، از نهادهای آموزش عالی با هدف تلفیق مباحث جدید دانشگاهی با علوم حوزوی (تأسیس: ۱۳۶۱ ش/۱۹۸۲ م).

دانشگاه امام صادق (ع)، پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ ش)، با هدف مشارکت در تأمین زیرساخت علمی کشور، و حل معضلات و مشکلات جامعهٔ اسلامی، به ریاست آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی تأسیس شد. اندیشهٔ ایجاد این دانشگاه در سالهای پیش از انقلاب اسلامی شکل گرفته، و اساسنامهٔ آن هم در آن زمان تدوین شده بود (مهدوی، ۳۹۵-۳۹۶).

شخصیتهایی چون آیت‌الله حسینعلی منتظری، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، آیت‌الله علی مشکینی، آیت‌الله ابراهیم امینی، آیت‌الله محمد امامی کاشانی و نیز آیت‌الله مهدوی کنی، از اعضای هیئت مؤسس دانشگاه بودند و بعدها هیئت امنای آن را تشکیل دادند. آیت‌الله مهدوی کنی از همان بدو تأسیس دانشگاه، به‌عنوان جانشین هیئت امنا، ریاست دانشگاه را شخصاً برعهده گرفت. هیئت مدیره، که برخی از آنها عضو هیئت امنا هم هستند، در ادارهٔ امور مشارکت دارند (همو، ۳۹۶-۳۹۷).

برخی از هدفهای عمدهٔ دانشگاه عبارت‌اند از: تحقق عملی پیوند حوزه و دانشگاه و تربیت دانشجویانی دین‌محور، متخصص در علوم دانشگاهی و حوزوی و هماهنگ با هدفها و سیاستهای نظام جمهوری اسلامی؛ ارائهٔ الگویی نو در راستای تعلیم و تبلیغ معارف اسلامی؛ تربیت کردن نیروها به قصد ایجاد تحولی اساسی در نظام آموزش عالی و ادارهٔ امور جامعهٔ اسلامی؛ پژوهش‌محور کردن آموزشها؛ متعهد بودن دانش و دانشگاهیان در قبال عدالت، حرمت و کرامت و

افزایش انسجام اجتماعی («بیانیه ... »، بشد)؛ تربیت کردن دانش‌آموختگانی آشنا با مسائل و علوم روز و مسائل اسلامی برای تدریس و تبلیغ (مهدوی، ۴۰۲).

تشکیلات دانشگاه مشتمل است بر: حوزهٔ ریاست؛ معاونت آموزشی و تحصیلات تکمیلی؛ معاونت اداری و مالی؛ معاونت پژوهشی؛ معاونت دانشجویی و فرهنگی؛ معاونت طرح و برنامه؛ دانشکده‌ها و بخشها؛ مرکز تحقیقات؛ واحد خواهران؛ کتابخانه و مرکز اطلاع‌رسانی؛ ادارهٔ کل روابط عمومی و بین‌المللی؛ و تحقیقات، گزینش و پذیرش دانشجو (*دانشگاه ...* ، بشد).

هیئت مؤسس، هیئت امنا، ریاست و شورای دانشگاه ارکان اصلی آن به شمار می‌روند. مسئولیت ادارهٔ امور دانشگاه با هیئت امنای آن است. اعضای هیئت مؤسس و هیئت امنای دانشگاه را، هم روحانیون و هم غیر روحانیان (دانشگاهی و غیردانشگاهی، شامل ۱۰ تن) تشکیل می‌دهند.

شورای دانشگاه امام صادق (ع) از اعضای هیئت رئیسهٔ دانشگاه، رؤسای دانشکده‌ها و مرکز تحقیقات، دو تن استاد یا دانشیار عضو هیئت علمی و واجد شرایط، به انتخاب رئیس دانشگاه، تشکیل شده، و وظایف آن عبارت است از: بررسی طرح جامع دانشگاه برای ارائه به هیئت امنا؛ بررسی و تأیید برنامه‌های پیشنهادی آموزشی و پژوهشی؛ بررسی گزارشهای سالانهٔ امکانات علمی دانشگاه؛ سیاست‌گذاری پذیرش و گزینش با توجه به اهداف و امکانات؛ بررسی مشکلات دانشگاه و ارائهٔ راه‌حلهای لازم؛ ارزیابی کلی عملکرد دانشگاه، و بررسی و تصویب آیین‌نامه‌های داخلی و آیین‌نامه‌های کمیسیونهای داخلی شورا («شورا ... »، بشد).

دانشگاه به منظور ایجاد هماهنگی در برنامه‌ریزی و امور اجرایی و همکاری با شورای دانشگاه و هیئت رئیسه در هر یک از حوزه‌های معاونت دانشگاه، شوراهایی تخصصی تشکیل داده است (همانجا).

دانشگاه امام صادق (ع) از میان متقاضیان ورود، شماری را پس از آزمونْ گزینش می‌کند و مباحث قدیم حوزوی را در قالب دانشگاهی و در کنار دروس جدید دانشگاهی به آنها آموزش می‌دهد. با توجه به اینکه تلفیق علوم عرفی با معارف اسلامی رویکرد غالب دانشگاه امام صادق (ع) به شمار می‌رود، همهٔ رشته‌ها و دانشکده‌ها پیشوند معارف اسلامی دارند (مهدوی، همانجا).

دانشگاه امام صادق (ع) در حال حاضر (زمستان ۱۳۸۷ ش)، از ۶ دانشکده تشکیل می‌شود: دانشکدهٔ الٰهیات، معارف اسلامی و ارشاد (شامل گروههای آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، علوم *قرآن* و حدیث، فلسفه و کلام)، معارف اسلامی و علوم سیاسی (شامل گروههای آموزشی علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، اندیشه‌های سیاسی اسلام، مطالعات سیاسی جهان اسلام، مطالعات ایران و جامعه‌شناسی سیاسی)، معارف اسلامی و حقوق (شامل گروههای آموزشی حقوق خصوصی، جزا و حقوق اسلامی)، دانشکدهٔ معارف اسلامی و اقتصاد (شامل گروههای آموزشی اقتصاد نظری، اقتصاد اسلامی، اقتصاد کمی و کاربردی، اقتصادسنجی و اقتصاد بخش عمومی)، دانشکدهٔ معارف اسلامی و مدیریت (شامل گروههای آموزشی مالی، صنعتی و بازرگانی) و دانشکدهٔ معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات (شامل گروههای آموزشی ارتباطات و فرهنگ، ارتباطات و دین، و تاریخ و فرهنگ) (*پیام* ... ، ۱۰-۱۵).

همهٔ رشته‌های تحصیلی دانشگاه امام صادق در مقطع کارشناسی ارشد پیوسته ارائه می‌شود. جز آن، دو رشتهٔ کارشناسی ارشد ناپیوستهٔ اندیشه‌های سیاسی در اسلام و تاریخ تشیع، و دوره‌های دکتری در رشته‌های علوم اقتصادی، الٰهیات و معارف اسلامی، علوم سیاسی، فرهنگ و ارتباطات و حقوق هم در این دانشگاه دایر است. تحصیل در دانشگاه امام صادق (ع) رایگان، و در مقطع کارشناسی شبانه‌روزی است و در همهٔ رشته‌ها، زبان خارجی و زبان عربی و دروس معارف اسلامی ارائه می‌شود («تاریخچه ... »، بشد).

بخش زبان انگلیسی، بخش زبان عربی (شامل گروه آموزشی زبان و ادبیات عرب) و مرکز تحقیقات دانشگاه (شامل گروههای پژوهشی اندیشهٔ سیاسی اسلام، ارتباطات و دین، مطالعات قرآنی، نظام مالی اسلامی، مدیریت، مطالعات حقوقی ـ سیاسی جوانان، اقتصاد اسلامی، علوم سیاسی و فرهنگ و ارتباطات)، از واحدهای وابسته به شمار می‌روند (*دایرةالمعارف* ... ، ۴۶۶/۱؛ *مرکز* ... ، بشد). فصلنامهٔ *اندیشهٔ صادق* نیز از سوی این مرکز منتشر می‌شود.

در ۱۳۶۹ ش واحد خواهران دانشگاه امام صادق (ع)، با هدف آموزش زنان مدرس، پژوهشگر و مبلغ تأسیس شد (*پیام*، ۲۶). ادارهٔ این واحد جز در سطح کلان، از واحد برادران دانشگاه مستقل است (مهدوی، ۴۰۶-۴۰۷). در واحد خواهران ۵ رشتهٔ تحصیلی معارف اسلامی و

علوم تربیتی، فقه و حقوق اسلامی، فلسفه و کلام اسلامی، معارف اسلامی و حقوق و زبان و ادبیات عرب در مقطع کارشناسی، و دو رشتهٔ مدیریت آموزشی و حقوقی خانواده در مقطع کارشناسی ارشد ارائه می‌شود (*پیام*، ۲۷).

دانشگاه امام صادق (ع) غیردولتی است و هزینه‌های آن از محل درآمدهای شماری واحد اقتصادی وابسته تأمین می‌شود (مهدوی، ۳۹۸). مجموعهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه شامل بیش از ۱۲۱٬۰۰۰ جلد کتاب فارسی و غیرفارسی، ۱۱۲ عنوان نشریهٔ ادواری فارسی و غیرفارسی و ۴۸٬۵۰۰ حلقه نوار صوتی، تصویری و لوح فشرده است (*پیام*، ۲۰). فصلنامهٔ *پژوهش دانشگاه امام صادق*، مجلهٔ *نامهٔ حکمت* و دو فصلنامهٔ *دانش سیاسی* و *اندیشهٔ مدیریت* از انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، و نشریهٔ *ندای صادق* و *مشکوٰة النور* از انتشارات واحد خواهران دانشگاه است («اداره ... »، بشد ؛ *پیام*، ۲۸). تا تابستان ۱۳۸۸ ش، حدود ۳۰۰۰ تن از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شده‌اند.

مآخذ: «ادارهٔ نشریات»[1] (مل)؛ «بیانیهٔ رسالت دانشگاه»، *دانشگاه امام صادق*[2] (ع) (مل)؛ *پیام صادق*، ویژه‌نامهٔ داوطلبان ورود به دانشگاه، تهران، بی‌تا؛ «تاریخچهٔ دانشگاه امام صادق (ع)»[3] (مل)؛ *دانشگاه امام صادق*[4] (ع) (مل)؛ *دایرةالمعارف آموزش عالی*، به کوشش نادرقلی قورجیان و دیگران، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ «شورای دانشگاه»، *دانشگاه امام صادق*[5] (ع) (مل)؛ *مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق*[6] (ع) (مل)؛ مهدوی کنی، محمدرضا، *خاطرات*، به کوشش غلامرضا خواجه سروی و مصطفی فیض، تهران، ۱۳۸۵ ش؛ نیز:
«Bayāniy(yy)e ... », www.isu.ac.ir/Farsi/BRD.htm (acc. Nov. 21, 2009); «Edāre ... », http://rcu.isu.ac.ir/nashriat.aspx (acc.Nov. 21, 2009); *Imam Sadegh University*, www. isu.ac.ir (acc. Dec. 20, 2008); *RCU*, http://rcu.isu.ir/sazman.aspx (acc. Nov. 21, 2009); «Šowrā ... », www. isu.ac.ir/Farsi/Managements/Councils.htm (acc. Nov. 21 , 2009); «Tarīxče ... », www.isu.ac.ir/Farsi/History. htm (acc. Nov. 21, 2009).

اردشیر سنایی

امام علی (ع)، بزرگراه \bozorg-rāh-e emām alī\، از طولانی‌ترین بزرگراههای شمالی ـ جنوبی شهر تهران.

این بزرگراه با طول ۳۸ کم از شمال در بزرگراه ارتش واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران آغاز، و پس از عبور از ۲۵ تقاطع ازجمله بزرگراه آیت‌الله صدر، بزرگراه شهید همت، بزرگراه رسالت، خیابان گلبرگ، بزرگراه آهنگ، خیابان سبلان، بزرگراه آیت‌الله مدنی، خیابان دماوند، خیابان پیروزی، بزرگراه شهید محلاتی، بزرگراه خاوران، بزرگراه بعثت، بزرگراه آزادگان، دولت‌آباد (شهید رستگار)، کمربندی شهر ری (شهید کریمی) و سرانجام بزرگراه صالح‌آباد (بزرگراه بهشت‌زهرا) به کمربندی جنوب تهران منتهی می‌شود.

بزرگراه امام علی در دو فاز به بهره‌برداری رسید. فاز نخست در اواسط دههٔ ۱۳۸۰ ش، در حدود ۹ کیلومتر ــ حدفاصل بلوار ارتش تا مسیل باختر ــ بهره‌برداری شد. کار احداث فاز دوم نیز در ۱۳۹۰ ش، در حدود ۲۹ کیلومتر ــ حد فاصل مسیل باختر تا بزرگراه صالح‌آباد ــ آغاز شد و در ۳ خرداد ۱۳۹۲ به پایان رسید. این بزرگراه با ۵۷ پل، تنها بزرگراه درون‌شهری است که در آن چراغ قرمز وجود ندارد.

بزرگراه امام علی شبکه‌ای بزرگراهی و فرامنطقه‌ای است که به‌عنوان پلی ارتباطی میان منطقه‌های ۱، ۴، ۷، ۸، ۱۳، ۱۴ و ۱۵ در روان‌سازی و کاهش ترافیک، کاهش مصرف سوخت، و پیامدهای مثبت زیست‌محیطی نقشی مهم ایفا می‌کند. این بزرگراه در دو تراز ۱- به‌عنوان مسیری تندرو و در ۴ خط ترافیکی در هر طرف، و تراز ۰ به‌عنوان مسیر کندرو و مرتبط با بافت مجاور و البته در ۳ خط عبوری در هر طرف، طراحی و به اجرا درآمده است.

مآخذ: «افتتاح بزرگراه امام علی (ع) با حضور رئیس مجلس و شهردار تهران در مسجد جامع خرمشهر»، *مهر نیوز* (مل)؛ «بزرگراه امام علی (ع) افتتاح شد»، *جهان نیوز* (مل)؛ «بزرگراه امام علی (ع) افتتاح شد»، *همشهری آنلاین* (مل)؛ «بزرگراه امام علی (ع) جگونه ساخته شد؟»، *فردا نیوز* (مل)؛ نیز:
Fardanews, www.fardanews.com/fa/print/264445; *Hamshahrionline*, www.hamshahrionline.ir/details/215585; *Jahannews*, www.jahannews.com/prtc44qip2bq408.ala2.html; *Mehrnews*, www.mehrnews.com/TextVersionDetail/2061604.

حسن موسوی‌زاده

امام علی (ع)، بوستان \būstān-e emām alī\، بوستانی محلی در تقاطع کامرانیه و فرمانیه.

بوستان امام علی (ع)، با مساحت ۴٬۵۷۵ م‌۲، در تقاطع خیابانهای کامرانیه (بازدار) و فرمانیه (لواسانی)، روبه‌روی برج کوه نور، در محدودهٔ ناحیهٔ ۱، محلهٔ ۹ و منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است. این بوستان در ۱۳۸۲ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۱٬۸۳۰ م‌۲ از

1. «Edāre ... » 2. «Bayāniy(yy) e ... » 3. «Tarīxče ... » 4. *Imam* ... 5. «Šowrā ... » 6. *RCU*.

آن به چمن‌کاری، ۲۰۱ مـ۲ به گیاهان پوششی، ۱۰۴۹۲ مـ۲ به درختان جنگلی، ۱۶۴ مـ۲ به کاشت رز و درختچه، ۴۰ مـ۲ به گل‌کاری، ۲۰۵ مـ۲ به زمین بازی کودکان و وسایل ورزشی برای استفادهٔ بانوان و آقایان و ۳۰۰۲ مـ۲ از آن نیز به معبر اختصاص یافته است.

این بوستان به‌وسیلهٔ آب چاه، آبیاری می‌شود (*اطلس* ... ، ۵؛ فهرست ... ، بشـ).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*. سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک. سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.
شیوا جعفری

امام علی (ع)، موزهٔ هنرهای دینی \mūze-ye honarhā-ye dīnī-ye emām alī\ موزه‌ای در خیابان ولیعصر (ع)، روبه‌روی بزرگراه نیایش، بلوار اسفندیار واقع در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

موزهٔ هنرهای دینی امام علی (ع) در سال ۱۳۷۹ ش ــ که به نام امام علی (ع) نام‌گذاری شده بود ــ تأسیس، و در ۱۳۸۲ ش افتتاح شد و اساسنامهٔ آن همزمان با روز جهانی موزه در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۵ به تصویب ریاست سازمان فرهنگی ـ هنری شهرداری تهران رسید.

همهٔ فعالیتهای این موزه همان‌طور که از نام آن پیداست، مربوط به ویژگیها و خصوصیات امام علی و اهل بیت (ع) است. شناسایی، گردآوری، سامان‌دهی، نگهداری و معرفی آثار هنرهای تجسمی با گرایش دینی و آثار هنرمندان موحد؛ انجام پژوهشهای مربوط به هنرهای دینی و آیینی؛ فراهم‌سازی محیطی مناسب برای انجام پژوهشهای هنر دینی؛ معرفی آثار هنری از طریق برگزاری نمایشگاههای مختلف؛ گردآوری و طبقه‌بندی اطلاعات مربوط به آثار هنرهای دینی در ایران و جهان، و تماس و ارتباط با دیگر مراکز همسان به منظور فراهم‌سازی فعالیت در راستای اهداف موزه، از اهداف و برنامه‌های موزهٔ امام علی (ع) به شمار می‌آید.

فضای موزهٔ امام علی (ع)، ۴۵۰۰ مـ ۲ مساحت دارد که مشتمل بر ۳ بخش فوقانی، میانی و همکف است. مجموعهٔ آثار مفاخر هنر معاصر در زمینهٔ خوش‌نویسی، از جمله آثار استادان: امیرخانی، جواد حمیدی، کرمعلی شیرازی، حسین خسروجردی و حمید عجمی که به صورت دوره‌ای در معرض نمایش قرار می‌گیرد، در بخش فوقانی واقع شده است. در بخش میانی، آثاری با موضوعات هنرهای دینی، نقاشی (سنتی، قهوه‌خانه‌ای و مدرن)، گرافیک، نگارگری، خط، خوش‌نویسی و هنر چاپ به نمایش گذاشته شده است. همچنین آثار ارزندهٔ استادان پیشکِسوت نقاشی قهوه‌خانه‌ای مانند حسین قوللر آقاسی، محمد مدبر، عباس بلوکی‌فر، اسماعیل جلایر و حسن اسماعیل‌زاده در این بخش واقع شده است. در طبقهٔ همکف نیز نمایشگاه ادواری و مناسبتی، سالن اجتماعات و واحد اداری موزه قرار دارد. در این طبقه، اصل پردهٔ کعبه که به ایران هدیه شده است، مدتی در معرض دید عموم قرار گرفت. در آمفی‌تئاتر این موزه نیز جلسه‌های عرفانی، ادبی و فرهنگی با حضور نویسندگان و شاعرانی که کارهای مذهبی انجام داده‌اند، برگزار می‌شود.

این موزه همچنین دارای کتابخانه‌ای تخصصی به وسعت ۱۵۰ مـ ۲ با حدود ۶،۵۰۰ نسخه کتاب است. موضوعات این کتابها عبارت‌اند از: هنر دینی، اندیشهٔ دینی، هنر، علوم قرآنی، وقایع پیرامون زندگانی حضرت علی (ع) و فضایل و مناقب ایشان، شرح و ترجمه‌های متعددی از *نهج البلاغه* و *غرر الحکم و درر الکلم*، شعر از شاعران معاصر و تاریخ اسلام، کتب مرجع عمومی و تخصصی، و جز آنها. این موزه دارای واحد پژوهشی نیز هست؛ پژوهش و تحقیقات در زمینهٔ هنرهای دینی و برگزاری نشستهای تخصصی در راستای تحقق آرمانهای دینی، اهداف و وظایف واحد پژوهشی موزه را شامل می‌شود.

امروزه در این موزه، محلی به عنوان کارگاه مرمت در حوزه‌های زیر در نظر گرفته شده است: کمک به احیای مجدد آثار هنری و تاریخی موزه؛ ایجاد شناسنامهٔ حفاظتی و مرمتی برای هر یک از آثار موزه؛ کنترل و ایجاد شرایط مناسب حفاظتی از آثار موزه؛ ارائهٔ مشاوره به کارشناسان موزه جهت نمایش مطلوب آثار با شرایط موزه‌ای؛ نظارت بر شرایط ورود و خروج اشیاء موزه‌ای از نظر ضوابط حفاظتی؛ و تحقیق و بررسی دربارهٔ فن‌شناسی و آسیب‌شناسی آثار موزه‌ای. از فعالیتهای صورت‌گرفته تاکنون در این کارگاه می‌توان به مرمت بیش از ۱۵ اثر نقاشی قهوه‌خانه‌ای از آثار بزرگانی چون حسین قوللر آقاسی و محمد مدبر و ۷ اثر نقاشی از هنرمندان معاصر ایران؛ آسیب‌شناسی ابتدایی بیش از ۱۵۰ اثر هنری موزه؛ تهیهٔ فن‌شناسی نقاشی قهوه‌خانه‌ای؛ و نگارش طرح تجهیز کارگاه مرمت موزه اشاره کرد («آشنایی با ...»، بشـ ؛ «موزه ... »، بشـ ؛ «دربارهٔ ما»، «دربارهٔ کتابخانه»، بشـ).

مآخذ: «آشنایی با موزهٔ امام علی (ع)»، *آفتاب* (مـا)؛ «دربارهٔ کتابخانه»، «دربارهٔ ما»، *موزهٔ هنرهای دینی امام علی*[1] (ع) (مـا)؛ «موزهٔ امام علی (ع)»، *موزه‌های تهران*[2] (ما)؛ نیز:
Aftab, www.aftabir.com; *Allmuseums*, http://allmuseums.com/emamali_museums.html; *Iaram*, www.iaram.ir/sn/home/lang/fa.

حسن موسوی‌زاده

امامه \a(e)māme\، روستایی کهن و از بزرگ‌ترین روستاهای بخش رودبار قصران. در جنوب شرقی روستای امامه کوه ورجین با ارتفاع ۳۹۵۵ متر، در شمال آن، کوه هَم‌هِن با ارتفاع ۳۵۹۰ متر، و در غرب آن، کوه اورجین با ارتفاع ۲۹۳۳ متر از سطح دریا واقع شده‌اند. در دامنهٔ این ۳ کوه دشت نسبتاً وسیعی قرار دارد که آبریز آن به سمت جنوب است و مسیل و تنگهٔ رودخانهٔ امامه را تشکیل می‌دهد و در امتداد جنوب در مجاورت روستای کلوگان به رودخانهٔ جاجرود متصل می‌شود.

این روستا در گذشته به دو روستای کاملاً جدا از یکدیگر به نامهای امامهٔ بالا و امامهٔ پایین تقسیم می‌شد و راه مالروی که از میان کشتزارها و باغها می‌گذشت، آنها را به یکدیگر متصل می‌کرد. اما امروزه این دو روستا به یکدیگر متصل‌اند و جدا کردن خانه‌های آنها از یکدیگر برای افراد غیربومی دشوار و غیرممکن است.

امامه در ۶ کیلومتری شرق فشم و ۵ کیلومتری غرب روستای راحت‌آباد واقع است. طول محدودهٔ روستای امامه از شرق به غرب بیش از ۵/۵ کمـ ، و عرض آن از شمال به جنوب بیش از ۳ کمـ است. روستای امامه از روستاهای مهم، مشهور، آباد، تاریخی و پررونق رودبار قصران در طول تاریخ بوده است. این روستا به سبب دور بودن از مسیر دسترسی خوش‌نشینان تهرانی به اندازهٔ دیگر روستاهای این منطقه توسعه نیافته است.

امامهٔ بالا: سراسر جبههٔ شرقی امامهٔ بالا را مسیل و تنگهٔ رودخانهٔ امامه از شمال به جنوب در بر گرفته است. هرچند در ساخت‌وسازهای سالهای اخیر برخی از مالکان تازه‌وارد به روستای امامه، در جبههٔ شرقی رودخانه نیز بناهایی را احداث کرده‌اند و محدودهٔ روستا به سمت شرق رو به گسترش است، اما بافت اولیه و تاریخی امامهٔ بالا به طور کامل در غرب رودخانه جای دارد.

در سمت شمال شرقی روستای امامه تنگه‌ای به نام باغ تنگه واقع است که در حقیقت سرمنشأ و آبخیز اولیهٔ رودخانهٔ افجه است. مناطق مختلف این تنگه از جنوب به شمال، باغ تنگه، گِل نو، قاطرراه، مُلک سی، گووینی (بینی گاو)، چپ‌دره، لش‌چمن، لارک، کهو، اسپیدچال، اسپی‌چال، اسپی‌خاص و هم‌هن نام دارند و سرانجام به قلهٔ هم‌هن منتهی می‌شوند. باغ تنگه پس از ۳۰۰ متر فاصله از روستای امامه، به دو شاخهٔ شمال شرقی و شمال غربی تقسیم می‌شود. در سمت شمال محل تقسیم باغ تنگه، قلعهٔ تاریخی و مهم امامه که دیرینگی آن دست‌کم به اوایل دورهٔ اسلامی می‌رسد، واقع است. شاخهٔ شمال غربی باغ‌دره همان مناطقی را در بر دارد که پیش‌تر گفته شد، اما شاخهٔ شمال شرقی آن از دامنهٔ غربی کوه سای یا سیاه‌کو به گِل‌نو، قاطرراه، لارتنگه، چشمه‌پلک، کوه دو آبی، مراتع لاره، تا قلهٔ پیرزن‌کلوم امتداد دارد.

در سمت جنوب شرقی روستای امامه که با روستای راحت‌آباد و کوه ورجین هم‌مرز است، مزارع و مناطقی به نامهای لت‌مون (لت‌هومن)، سرگُر، کوشک ورجین، قلهٔ سیدکوه، چاله ورجین و کوه ورجین واقع شده است. مناطق و مزارع سمت غرب روستای امامه به نامهای بَشم (گردنه) دارکیا، کوشک کوهک، کوه دو برارک (کوه دو برادر کوچک)، گزندر، قلهٔ اوشون‌کوه و کوه اورجین خوانده می‌شوند. در جنوب غربی روستای امامه، دره‌ای در سمت جنوب شرقی ـ شمال غربی وجود دارد که آبریز آن از شمال غربی (گردنهٔ دارکیا) به جنوب شرقی (رودخانهٔ امامه) است و به نام درهٔ کهریز نامیده می‌شود.

مزارع و مراتع سمت شمال غربی روستای امامه به نامهای جوکوهانک، پشت کورک، کیل‌گاه (محل اجاق)، مهدی‌خانی، هزارلا، قلهٔ درویش‌علی و مهرچال خوانده می‌شوند. نام مزارع و محلهای اطراف روستای امامه از گردنهٔ دارکیا به سمت باغ‌دره عبارت است از: کورک، گُل قنات (قناتی در این محل که از گذشته وجود داشته، و همچنان فعال است؛ این قنات در عمق حدود ۲۰۰ متری مظهر قنات به دو شاخه تقسیم می‌شود؛ شاخه‌ای به شمال شرقی و شاخهٔ دیگر به شمال غربی یعنی کوه جوکوهانک یا جون کوهانک امتداد می‌یابد)، گول‌تاپوک، یونجه جارون، رینا، خِس‌گلی‌من (لانهٔ خرس)، خاک‌سربابو (گورستان)، ریگنه‌گل، روآردم (کنار رودخانه)، دیم لو، حسین راه، چال زمین،

1. *Iaram*. 2. *Allmuseums*.

حسودآباد، لویی‌سر، لب تخت، لت هومن، و سول دارسی که به روستای راحت‌آباد ختم می‌شود.

امروزه روستای امامهٔ بالا یک محلهٔ یکپارچه است؛ اما در گذشته برای آن محلات مختلفی قائل بودند. نام محلات روستای امامهٔ بالا در گذشته عبارت بود از: انیسی‌مَخله، خان‌مَخله، میان‌مَخله، کیامَخله، رجب‌مَخله، محسن‌مَخله و جوربال‌مَخله که دارای حصار و برج‌وبارو بود و شکل و شمایل قلعه داشت. در سمت شمال غربی روستای امامهٔ بالا باغ نسبتاً بزرگی وجود داشت که به نام باغ شازده (شاهزاده) نامیده می‌شد. سرایدار این باغ شخصی به نام حاج علی بابا انیسی بود. فاطمه‌سلطان یا همان انیس‌الدوله، همسر ناصرالدین شاه قاجار که اهل روستای امامهٔ بالا بود، هرگاه به زادگاه خود می‌آمد، در این باغ اقامت می‌کرد. برادر انیس‌الدوله شخصی به نام حاج محمدحسن خان انیسی بود. وی مردی امین، درست‌کار و مورد وثوق اهالی بود که بیش از ۴۰ قطعه زمین وقف کارهای دینی و عمومی کرد. از آثار باقی‌ماندهٔ این باغ تاریخی دو درخت چنار کهن‌سال است که چون تنهٔ آنها را یک‌بار قطع کرده‌اند، از هرکدام آنها ۷ شاخهٔ جدید روییده و هرکدام از این دو درخت که به فاصلهٔ حدود ۸۰ متر از یکدیگر، و در جهت شرقی ـ غربی واقع‌اند، ۷ تنهٔ ستبر دارند.

روستای امامهٔ بالا از روستاهای بااهمیت و تاریخی رودبار قصران بود و قطعاً از دوران پیش از اسلام مورد توجه و محل اقامت اقوام مختلف بوده است. هرچند در سطح و پیرامون روستای امامه، تپه یا محوطهٔ باستانی مشخصی تاکنون شناسایی نشده است، اما در تمام نقاط روستا، به‌خصوص در اماکنی که برای مقاصد مختلف نظیر حفر چاه، پی‌کَنی ساختمان، کاشتن تیر برق، احداث جاده و جز آنها زمین را کاویده‌اند، شواهد تاریخی ـ فرهنگی فراوانی نظیر بقایای معماری ساختمان، اجاق، تنور، خاکستر و قطعات بسیاری از سفالهای دوران تاریخی و به‌خصوص دورهٔ اسلامی به دست آمده است. ازجمله قطعه‌ای سفالی با کتیبه‌ای به خط پهلوی که در ۱۳۸۰ ش یافت شده است.

بخش عمدهٔ بافت معماری سنتی، کوچه‌ها و گذرها و ساختمانهای تاریخی ـ فرهنگی، نظیر مسجد، حمام، تکیه، حسینیه، چندین بارانداز و خانه‌های کهن امامهٔ بالا تخریب و نوسازی شده‌اند و اثر قابل‌توجهی از آنها که قابلیت حفظ و نگهداری داشته باشد، باقی نمانده است؛ اما دست‌کم بقایای ۵ خانهٔ متعلق به دوران صفویه و ۱۱ خانهٔ متعلق به دورهٔ قاجاریه تا به امروز (۱۳۹۰ ش) در آنجا باقی است؛ ولی به سبب آسیب‌دیدگی فراوان و تخریب بیش از نیمی از آنها هیچ‌کدام قابلیت ثبت در فهرست آثار ملی را ندارند. دو نمونه از این خانه‌ها دارای تمامی اجزاء خانه‌های ایرانی نظیر اندرونی، بیرونی، مطبخ، سه‌دری، پنج‌دری، آب‌انبار، هشتی ورودی و سردر با دروازه‌هایی با تزیینات متعلق به خود مانند کوبه‌های زنانه و مردانه و گل میخ‌اند.

مهم‌ترین آثار تاریخی ـ فرهنگی روستای امامه که از گذشته‌های دور باقی مانده است، قلعهٔ امامه و بنای امامزاده شاهزاده حسین را می‌توان نام برد. قدمت قلعهٔ امامه دست‌کم به اوایل دورهٔ اسلامی بازمی‌گردد، اما دوران رونق و شکوفایی آن هم‌زمان با حکومت سلجوقیان بود. در این دوره، قلعهٔ امامه در اختیار فرقهٔ اسماعیلیه بود و از پایگاههای مهم آنها در منطقه به شمار می‌رفت. این اثر ارزشمند تاریخی به شمارهٔ ۳۰۹۷۲ در تاریخ ۱۳۸۰/۷/۱۰ ش در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

بنای امامزاده شاهزاده حسین امامهٔ بالا از آثار متعلق به سده‌های ۸-۹ ق است. در زیارت‌نامه‌ای که در قابی فلزی در داخل امامزاده شاهزاده حسین نصب شده، شجرهٔ امامزاده را این‌گونه معرفی می‌کند: «شاهزاده حسین ملقب به میرعلی بن شمس‌الدین بن علی بن محمد بن هادی بن مهدی بن نوروز بن محسن بن امام موسی بن جعفر الکاظم». این اثر مهم تاریخی نیز به شمارهٔ ۱۰۳۹۳ در مهرماه ۱۳۸۰ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید.

در ۱۳۴۳ ش شخصی به نام حاج محمود خان انیسی که از اهالی روستای امامهٔ بالا بود و مدتی ریاست آموزش و پرورش شهر تهران را برعهده داشت، ۳ بنای مهم وقفی در روستای امامه احداث کرد که همچنان دایر است و اهالی از آن استفاده می‌کنند: حمام، غسال‌خانه و درمانگاهی که آن را به نام دخترش ویدا انیسی نام‌گذاری نمود.

امامهٔ بالا در شرایط فعلی (۱۳۹۰ ش) در تابستان بیش از ۳۰۰، و در زمستان حدود ۶۰ خانوار جمعیت دارد. نام خانوادگی اهالی این روستا به ترتیب اصالت و بومی بودن و کثرت جمعیت، کیایی، بابایی، انیسی،

انیسی‌زاده، انیسی‌پور، علی‌عسگری، درزی و میان‌محله‌ای است. طایفهٔ میان‌محله‌ایها در چند سال اخیر نام خانوادگی خود را به فرزین، فرزین‌جا، فاضل، امام‌خو و بهنام‌فر تغییر داده‌اند. شماری از طایفهٔ کیاییها نیز نام خانوادگی خود را به پورزاد برگردانده‌اند.

شغل سابق بیشتر مردم روستای امامهٔ بالا کشاورزی و دامداری بود. وجود اراضی وسیع و حاصلخیز، مراتع سرسبز و پرعلف و گسترده و منابع کافی آب در این روستا موجب رونق کشاورزی شده بود. امروزه دیگر در روستا خبری از کشاورزی آبی یا دیم و دامداری نیست. شمار کمی از افراد ــ که بیشتر پیرمردان و پیرزنان هستند و در روستا ساکن‌اند ــ به حرفهٔ باغداری مشغول‌اند و بیشتر محصولات آنها گیلاس، آلبالو و گردو ست که بخشی از محصول گیلاس و آلبالو را به بازار شهرهای پیرامون عرضه می‌کنند. بیشتر جوانهای امامهٔ بالا به تهران مهاجرت کرده‌اند و به مشاغل دولتی و برخی نیز به صنعت آبکاری و نیز پیمانکاریهای ساختمانی روی آورده‌اند.

آب مورد نیاز کشاورزی روستای امامه از رودخانهٔ کوچک و گاه فصلی باغ تنگه تأمین می‌شود. آب آشامیدنی اهالی روستای امامه نیز از چشمه‌ای به نام پیرحمزه تأمین می‌شود که در داخل باغ تنگه از زمین می‌جوشد و برای اهالی دارای قداست است و در گذشته برای آن نذر و نیاز می‌کردند و هر سال چندین‌بار کنارش جمع می‌شدند و آش نذری می‌پختند. امروزه آن آب با سیستم لوله‌کشی به روستا منتقل می‌شود. روستای امامه دارای یک باب مدرسهٔ ابتدایی و یک باب مدرسهٔ راهنمایی است که هر دو آنها به صورت مختلط (دخترانه و پسرانه با هم) اداره می‌شوند. خانهٔ بهداشت امامه فعال است و افزون بر مردم امامهٔ بالا، به اهالی امامهٔ پایین و راحت‌آباد نیز خدمات ارائه می‌کند. مردم روستای امامه افرادی صمیمی، خون‌گرم و مذهبی‌اند و به اجرای احکام دینی توجه بسیار دارند. اهالی این روستا در جریان ۸ سال دفاع مقدس، ۵۳ تن شهید به انقلاب اسلامی و ایران عزیز تقدیم کرده‌اند. برخی از خانواده‌ها مانند میان‌محله‌ای و بابایی نیز دو شهید در راه اسلام داده‌اند.

امامهٔ پایین: امامهٔ پایین در غرب مسیل رودخانهٔ امامه و جبههٔ شمال غربی کوه ورجین و در جنوب امامهٔ بالا واقع است. در گذشته راه دسترسی به روستای امامهٔ پایین از مجاورت دره‌ای به نام کهریز عبور می‌کرد که در جنوب دشت امامه در جهت شمال غربی به جنوب شرقی آبریز آن بود و به رودخانهٔ امامه می‌پیوست. نام مناطق مختلف این راه از شمال غربی به جنوب شرقی شامل گردنهٔ (بشم) دارکیا، تج (محلی که در آن به‌تازگی زمین فوتبال، باشگاه ورزشی و گورستان جدید ده احداث شده است)، سرجری، لَش مرده‌شور، پشت خونه و چراغ دره سیو (سیو = اِسیو = آسیاب) بود. در اوایل دههٔ ۱۳۸۰ ش که ضرورت احداث جادهٔ ماشین‌رو برای دسترسی به روستا بیش از هر زمان احساس شد، مسئولان برای اجتناب از تخریب باغها و کشتزارها جادهٔ قدیم را به حال خود رها کرده و به جای آن دامنهٔ شمالی ارتفاعات جنوبی روستا را برای احداث راه انتخاب کردند.

نام مناطق مختلف طول مسیر این راه که حدود ۱۳۰۰ متر است عبارت‌اند از: گردنهٔ دارکیا، شمسی خال، خرتیزه، امامزاده نور، سرایستگاه و چراغ دره سیو. در محل چراغ دره سیو تمامی آبریز دشت امامه و رودخانهٔ امامه به یکدیگر متصل و وارد تنگه‌ای باریک می‌شوند و سپس به سوی جنوب و روستای کلوگان و رودخانهٔ جاجرود امتداد می‌یابند. در این محل آسیابی وجود داشت که امروزه از بنای آن اثری بر جای نمانده است. برخی از اهالی امامهٔ پایین می‌گویند سبب نام‌گذاری چراغ دره سیو آن است که در قدیم آسیابان این آسیاب برای آنکه مشتریانش در شبها راه را گم نکنند، پیوسته چراغ روشنی را بر سردر آسیاب آویزان می‌کرد، به همین سبب آنجا را چراغ دره سیو می‌گفتند.

روستای امامهٔ پایین در گذشته دارای محلاتی بود و هر محله به طایفهٔ خاصی تعلق داشت. نام محله‌های روستای امامهٔ پایین، اینها بود: زینلی مَحْلِه، امینایی محله، محسن محله، حیدری محله، اسکندری محله و همیشه‌بهاری محله. امامهٔ پایین در حال حاضر (۱۳۹۰ ش) در تابستان حدود ۱۵۰، و در زمستان کمتر از ۱۰ خانوار جمعیت دارد. نام خانوادگی اهالی این روستا به ترتیب بومی بودن و کثرت آنها حیدری، همیشه بهار، عبدالعلی، زینلی، بیسادی، اسکندری، حاجی علی، ذوالفقاری، نصیری، امینایی و افراسیابی است. یکی از خانواده‌های طایفهٔ افراسیابی در جریان ۸ سال دفاع مقدس، ۵ شهید به نامهای ابراهیم، اسماعیل، جواد، امیر و رضا و دو نفر جانباز تقدیم ایران اسلامی نموده‌اند.

روستای امامهٔ پایین مانند امامهٔ بالا دارای قدمت تاریخی طولانی است، اما تمامی آثار تاریخی ـ فرهنگی روستا که می‌توانستند به عنوان اسنادی غیرقابل انکار قدمت روستا را بیان کنند، در دهه‌های ۱۳۸۰-۱۳۵۰ ش، تخریب و بازسازی شده‌اند. از جمله بنای کهن امامزاده نور که در فاصلهٔ ۲۰۰ متری جنوب روستا واقع است. این بنا در سالهای دههٔ ۱۳۸۰ ش کاملاً تخریب و نوسازی شده است. پیش از نوسازی بنای امامزاده نور، برخی شواهد فرهنگی متعلق به سده‌های ۸ تا ۹ ق در اطراف این امامزاده قابل مشاهده بود. بنابر متن زیارت‌نامه‌ای که در قابی فلزی داخل بنای نوساز امامزاده نور نصب شده، شجرهٔ امامزاده این‌گونه آمده است: «السلام علیک یا نورالله بن عبدالله بن قاسم بن شمس‌الدین بن علی بن یوسف بن محمد بن عباس بن علی بن مهدی بن نورالله بن محسن بن حضرت موسی کاظم علیه‌السلام».

در اطراف بنای جدیدالاحداث امامزاده نور آثار و بقایای گورستانی وجود دارد که به نظر می‌رسد دارای قدمت تاریخی باشد. در جای جای این گورستان آثار حفاریهای غیرمجاز را می‌توان دید. در مجاورت این گورستان درخت سرو کهن‌سالی وجود دارد که عمر آن دست‌کم به بیش از ۴۰۰ سال می‌رسد. بنای حمام و مسجد تاریخی روستای امامهٔ پایین در دهه‌های پس از انقلاب اسلامی تخریب و نوسازی شده‌اند. امروزه (۱۳۹۰ ش) آثار و بقایای دو خانهٔ تاریخی مربوط به زمان صفویه و دست‌کم ۸ خانهٔ متعلق به زمان قاجاریه در امامهٔ پایین قابل مشاهده است، اما میزان آسیب وارده به آنها در حدی است که قابلیت مرمت و نگهداری را ندارند. در سطح و پیرامون امامهٔ پایین به‌خصوص در نقاطی که آثار حفاری وجود دارد، شواهد فراوانی به‌خصوص سفال را می‌توان مشاهده کرد که حکایت از قدمت این روستا دست‌کم تا دوران نخستین سده‌های اسلامی دارد.

در فاصلهٔ حدود ۲۰۰ متری شرق امامهٔ پایین و در شرق مسیل یا تنگهٔ رودخانهٔ امامه و در دامنهٔ غربی کوه سرگور یا رک زمین که حد فاصل امامهٔ پایین و راحت‌آباد واقع است، محلی وجود دارد که اهالی به آن پیر هفت تن می‌گویند. در آنجا ۹ درخت سرو که در زبان محلی به آن سول یا سور می‌گویند، برپا ایستاده‌اند. این درختها در حدود اواخر دههٔ ۱۳۷۰ ش غرس شده‌اند. اهالی باور دارند که این هفت تن افراد زاهد و عابدی بودند که کرامات بسیاری داشته‌اند و حکایتهایی از آنها نقل می‌کنند و آن مکان را مقدس می‌شمارند و به درختها دخیل می‌بندند و به آنها متوسل می‌شوند.

افزون بر این مکان، محل دیگری در فاصلهٔ ۱۵۰ متری شمال غربی روستای امامهٔ پایین در مکانی که آنجا را پی دیم یا لُشتی مِلک می‌نامند و درخت زرشک انبوه و بزرگی در آنجا روییده است، وجود دارد که آن را پیردوزانو می‌نامند و او را فردی پرهیزکار و عارف می‌دانند که از سادات و از یاران امامان معصوم بوده است. افراد روستا این مکان را نیز مقدس می‌شمارند و برایش نذر و نیازها می‌کنند و بر این باورند که اگر کسی خالصانه به او توسل جوید، حتماً حاجتش برآورده می‌شود. البته نسل حاضر روستا همهٔ این باورها را نفی و انکار نموده و به آنها به ندرت باور دارند.

امامهٔ پایین نسبت به امامهٔ بالا و دیگر روستاهای منطقه توسعه و گسترش کمتری یافته است و خانه‌های جدید اهالی بیشتر در همان محدودهٔ کهن ساخته شده‌اند. مهاجران جدید به امامهٔ پایین بیشتر در مجاورت جادهٔ جدیدالاحداث روستا، یعنی در سمت جنوب شرقی آن ساخت‌وساز کرده‌اند. در گذشته شغل مردم امامهٔ پایین دامداری و کشاورزی بود، اما اکنون فقط به کار باغداری اشتغال دارند. عمدهٔ محصولات این روستا گیلاس، آلبالو و گردو ست و در حد رفع نیاز خود اقدام به کشت صیفی‌جات می‌نمایند. بیشتر جوانان این روستا به آبادیهای مجاور مهاجرت کرده، و به مشاغل دولتی و خدماتی به‌خصوص نجاری و روکوبی مبل روی آورده‌اند.

آب آشامیدنی اهالی امامهٔ پایین از چشمه‌ای به نام زیارت که در سمت شمال غربی آن و در منطقهٔ لشتی ملک واقع است، تأمین می‌شود که با ایجاد سیستم لوله‌کشی به روستا منتقل شده است. آب مورد نیاز کشاورزی نیز از طریق رودخانهٔ امامه، قنات و چند چشمه که در درهٔ سمت غرب روستا می‌جوشد، تأمین می‌شود. مردم امامهٔ پایین افرادی متدین، مؤمن و پایبند به اجرای احکام دینی هستند و در جریان ۸ سال دفاع مقدس، ۲۳ شهید تقدیم انقلاب اسلامی ایران نمودند که ۵ نفر از آنها متعلق به خانوادهٔ افراسیابی بودند. برخی از

خانواده‌ها نظیر فناخسرو و سیبی، نیز دو تن شهید تقدیم اسلام کرده‌اند. از شخصیتهای معروف امامهٔ پایین در زمان معاصر، حاج سید حسن رزاز بود که از کشتی‌گیران بنام و پیش‌کسوت ایران بود.

ناصر بازوکی طرودی

تاریخچه: امامه از مناطق مهم ناحیهٔ تاریخی قصران به شمار می‌آید (لطفی، ۱۶). ظاهراً نخستین‌بار یاقوت حموی در اوایل سدهٔ ۷ ق/۱۳ م، از قلعهٔ تاریخی امامه، با نام قلعهٔ انبامه یاد کرده است (۱/ ۳۶۹). این نام به مرور به امامه و یا املای ناصحیح عمامه بدل گشته است (نک : تفضلی، ۱۵-۱۶؛ برای رسم‌الخطهای مختلف، نک : اعتمادالسلطنه، *خیرات* ...، ۱/۶۹، *روزنامه* ...، ۱۲۴؛ سردارظفر، ۲۶۸). این آبادی در گذشته به‌سبب وسعت دره و محصوربودن در کوههای مرتفع و راههای سخت‌گذر، پناهگاهی مناسب محسوب می‌شد؛ ازاین‌رو، بیشتر مقر حاکمان قصران داخلی بوده است (تفضلی، ۲۰). اهمیت این آبادی بیشتر به سبب وجود همان قلعهٔ انبامه در آن بوده است؛ این قلعه ظاهراً به دست مازیار ــ آخرین امیر از امرای قارن ونداد طبرستان در سدهٔ ۳ ق/ ۹ م ــ بنا شده است (کریمان، ۱/۴۳۲). این فرضیه را این نوشتهٔ ابن‌اسفندیار که مازیار برای نظارت و تسلط بر گذرگاههای کوهستانی ناحیهٔ طبرستان و دماوند، قلعه‌هایی را در سراسر آن نواحی برپا داشته بود، تأیید می‌کند (ص ۲۱۱؛ ملحقات ...، ۱۵۲).

در ۵۸۷ ق اردشیر بن حسن، از امرای اسپهبدیهٔ طبرستان با سپاهیانی آهنگ قلعهٔ امامه کرد، اما با پایداری محافظان قلعه روبه‌رو شد. اردشیر قلعه را به محاصره درآورد و کار را بر مدافعان قلعه تنگ کرد و سرانجام ۳۰ مرد از میان سپاهیان او با ترفند از دیوار قلعه بالا رفتند و آن را به تصرف درآوردند و عادل، حاکم قصران را که در قلعهٔ استوار امامه مستقر بود، به همراه زن و فرزندان کشتند و سر بریدهٔ عادل را از کاه پر کرده، به مدت یک‌سال بر دروازهٔ قصران آویختند (همان، ۱۵۵-۱۵۶).

در امامه قطعه‌های سفالین بسیاری کشف شده که متعلق به سده‌های ۷ و ۸ ق است. این سفالها حکایت از رونق زندگی و فراوانی جمعیت در دوره‌های گذشته به‌خصوص دوران اسماعیلیه دارد؛ دورانی که اسماعیلیان بیشتر مناطق کوهستانی البرز مرکزی، از ناحیهٔ قومس تا الموت و قزوین را در اختیار داشتند، قلعهٔ امامه یکی از پایگاههای مهم آنان به شمار می‌رفت (پازوکی، ۱/۳۲۳؛ تفضلی، ۴۰). در ۸۳۲ ق محمد بن نوپاشا از سپهسالاران اشکور مازندران که قصد تسخیر قلعهٔ شمیران را داشت، در سر راه خود قلعهٔ امامه را تصرف کرد (مرعشی، ۱۵۷).

آبادی امامه در دورهٔ قاجار جزو بلوک لواسان بود (مهندس، ۷۰؛ اعتمادالسلطنه، همان، ۱۲۴-۱۲۵). در دورهٔ ناصرالدین شاه آبادی امامه به آن سبب که انیس‌الدوله، سوگلی ناصرالدین شاه از اهالی آنجا بود، از توجه خاصی برخوردار گردید و شاه قاجار بیشتر تابستانها برای تفرج به آنجا می‌رفت. اعتمادالسلطنه که در یکی از این سفرها به تاریخ شوال ۱۲۹۸ همراه ناصرالدین شاه بود، گزارشی از آن سفر و وضعیت امامه در آن روزگار را به دست داده است (*مرآة البلدان*، ۲/۱۵۶، ۱۱۶۲، ۳/ ۱۵۷۹).

به نوشتهٔ او آبادی امامه در دورهٔ فتحعلی‌شاه از تیول فتح‌الله میرزا شعاع‌السلطنه، و پس از فوت وی این تیول متعلق به شعاع‌السلطنهٔ دوم ــ فرزند فتح‌الله میرزا ــ بوده است. بقعهٔ امامزادگان شاهزاده حسین و نور در آنجا به دست انیس‌الدوله مرمت شده است. همچنین اعتمادالسلطنه از وجود ۳ طایفه به نامهای گرجی، نوری و مازندرانی که مشهور به کسایی بودند، خبر می‌دهد. به نوشتهٔ اعتمادالسلطنه و به نقل از اهالی آبادی امامه، افغانها در سدهٔ ۱۲ ق به هنگام انقراض سلسلهٔ صفویه به این آبادی یورش بردند و بسیاری را از دم تیغ گذراندند. برخی از اهالی این آبادی به مازندران گریختند، و پس از پایان فتنهٔ افغانها به آبادی خود بازگشتند (نک : *روزنامه*، ۱۲۳-۱۲۶).

در ۱۳۰۴ ق عارف خان افندی، معتمدالسلطان و مترجم زبان ترکی عثمانی در دربار ناصرالدین شاه به دستور اعتمادالسلطنه گزارشی دقیق در باب آبادی، قلعه و همچنین آثار تاریخی و مذهبی امامه ارائه کرده است. عارف افندی در بخش نخست این گزارش به جغرافیای امامه پرداخته است. به نوشتهٔ او این آبادی در آن زمان دارای ۳ مسجد، ۲ حسینیه، ۲ حمام و ۱۴۰ باب خانه ــ متعلق به اعیان این آبادی ــ بوده و جمعیتی حدود ۷۰۰ تن داشته است (ص ۱۱۳۰؛ نیز نک : هـ د، امامه، قلعه؛ شاهزاده حسین، امامزاده؛ نور، امامزاده).

کمال‌الملک، نقاش برجستهٔ ایرانی در ۱۳۰۴ ق که

در یکی از سفرهای تابستانی ناصرالدین شاه همراه او به امامه رفته بود، در تابلویی منظره‌ای عمومی از امامه را به تصویر کشیده است. امروزه این تابلو در کاخ ـ موزهٔ گلستان نگهداری می‌شود (تفضلی، ۱۰، ۲۵، ۲۶). در ۱۳۳۴ ش جاده‌ای ماشین‌رو به امامه کشیده شد که سبب رونق بیشتر آن گردید. در ابتدا این جاده با بودجهٔ دولت و کمک و مشارکت اهالی امامه ساخته شد و فقط تا مرکز آبادی امامهٔ بالا می‌رسید؛ اما چند سال بعد این جاده ادامه یافت و از طریق باغ تنگه و راحت‌آباد و ناصرآباد به گلندوک و لشکرک متصل گردید (همو، ۲۷-۲۸).

در سرشماری ۱۳۸۵ ش مرکز آمار ایران، امامهٔ بالا حدود ۶۷۵ تن و امامهٔ پایین حدود ۷۲ تن جمعیت داشت («درگاه ... »، بشـ). از بناهای تاریخی ـ فرهنگی آبادیهای امامه می‌توان به بقعهٔ امامزاده شاهزاده حسین و قلعهٔ امامه در امامهٔ بالا و به امامزاده نور در امامهٔ پایین اشاره کرد (پازوکی، عارف افندی، همانجاها).

مآخذ: ابن اسفندیار، محمد، *تاریخ طبرستان*، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۴۰ ش؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *خیرات حسان*، ادارهٔ انطباعات، ۱۳۰۴ ق؛ همو، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ همو، *مرآةالبلدان*، به‌کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ تفضلی، ابوالقاسم، *روستای امامه و انیس‌الدوله*، تهران،۱۳۶۳ ش؛ «درگاه ملی آمار»، *آمار* (ملـ)؛ سردار ظفر بختیاری، *یادداشتها و خاطرات*، تهران،۱۳۶۲ ش؛ عارف افندی، «وضع طبوگرافی قریهٔ امامه»، *کراسة المعی*، به کوشش غلامحسین افضل الملک المعی، نسخهٔ خطی موجود در کتابخانهٔ مجلس شورا، شم ۱۸:۲۲۱؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ لطفی، سهند، *امامزاده قاسم «دزج بالا» یا «بالادژ»*، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ مرعشی، ظهیرالدین، *تاریخ گیلان و دیلمستان*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۶۴ ش؛ ملحقات *تاریخ طبرستان* (نکـ : همـ، ابن‌اسفندیار)؛ مهندس، محمد، «جغرافیای درهٔ رودبار قصران»، به کوشش حسین کریمان، *میراث اسلامی ایران*، به کوشش رسول جعفریان، دفتر ۳، قم، ۱۳۷۵ ش؛ یاقوت، *بلدان*؛ نیز:
Amar, www.amar.org.ir/nofoos 1385/default.aspx?tabid=s49 & agent Type=view & Property ID=1483.

حسن موسوی‌زاده

امامه، دره \darre-ye a(e)māme\، دره‌ای واقع در قسمت جنوب شرقی اوشان حد فاصل میان کوه ورجین و اورجین. جهت این دره شمال شرقی به جنوب غربی و شیب آن به سمت رودخانهٔ جاجرود است. این دره از شمال شرقی به ده امامه و از جنوب غربی به روستای گلوکان ختم می‌شود. طول مسیر این دره در حدود ۴۰۳۰۰ متر و اختلاف میان دو نقطهٔ شروع و پایانی آن در حدود ۶۰۰ متر است. از ویژگیهای مهم این دره فاصلهٔ عرضی میان دو یال راست و چپ آن است که این دره را باریک و صخره‌ای نشان می‌دهد. به سبب وجود دو قلهٔ بلند برف‌گیر در دو طرف، این دره همیشه پر آب است. راه ورود به درهٔ امامه عموماً از طریق گلوکان امکان‌پذیر است. مسیر راه‌پیمایی و پیمایش در این دره جذاب، و همواره در کنار جاده و رودخانه است و شکل مارپیچی و دیواره‌های بلند و صخره‌ای آن جذابیت خاصی به این دره می‌دهد. زمان پیمایش در این دره حدود ۴ تا ۵ ساعت است. از طریق راه‌پیمایی در این دره می‌توان به روستای امامه و همچنین به مراتع و قله‌های اورجین و ورجین دسترسی یافت.

مجید یاسینی

امامه، رود \rūd-e a(e)māme\، از شاخابه‌های رود جاجرود در بخش رودبار قصران. این رود به طول ۱۰ کمـ و حوضهٔ آبریز ۳۷/۳ کمـ ۲، از کوه هم‌هن (ارتفاع: ۳۰۶۰۸ متر) واقع در ۲۲ کیلومتری شمال خاوری شهر تهران سرچشمه گرفته، و در جهت شمال خاوری به جنوب باختری جریان می‌یابد (افشین، ۲/ ۴۹۲؛ *فرهنگ جغرافیایی رودها* ... ، ۳/ ۱۱؛ محمودیان، ۸۸). رود امامه پس از مشروب ساختن آبادیهای امامهٔ بالا، امامهٔ پایین و کلوگان، سرانجام در نیم کیلومتری جنوب باختری آبادی کلوگان به رود جاجرود می‌ریزد (اعتمادالسلطنه، ۱۲۵؛ *فرهنگ جغرافیایی آبادیها* ... ، ۳۸/ ۲۸-۲۹؛ جعفری، ۱۱۲). منبع تغذیهٔ این رود، نزولات جوی و آب چشمه است (*فرهنگ جغرافیایی رودها*، همانجا). آبدهی این رود در دوره‌ای ۱۰ ساله به طور متوسط ۱۸/۹ میلیون مـ ۳ در سال بوده است (افشین، همانجا).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ افشین، یدالله، *رودخانه‌های ایران*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ جعفری، عباس، *رودها و رودنامهٔ ایران*، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور*، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، حوضهٔ آبریز ایران مرکزی*، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش.

حسن موسوی‌زاده

امامه، قلعه \qal'e-ye a(e)māme\، قلعه‌ای تاریخی در آبادی امامهٔ بالا، واقع در بخش رودبار قصران.

این قلعه که ویرانه‌هایی از آن برجای مانده است، بر

فراز صخره‌ای سنگی در جادهٔ ارتباطی آبادی امامهٔ بالا به روستای راحت‌آباد، و در میانهٔ شمال دره‌ای که از ارتفاعات شمالی روستا آغاز شده و از شرق روستاهای امامهٔ بالا و پایین از سمت شمال به جنوب امتداد می‌یابد



قلعهٔ امامه در دههٔ ۱۳۴۰ ش (عکس: مجموعهٔ منوچهر ستوده)

و به نام باغ‌تنگه شهرت دارد، قرار گرفته است. محل قلعه در جایی که باغ‌تنگه به دو شاخهٔ شرقی و غربی تقسیم می‌شود، در °۵۱ و ′۳۵ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۴ عرض شمالی واقع شده است.

قلعهٔ امامه بر فراز صخرهٔ سنگیِ انتهای جنوبی یکی از یالهای کوه هم‌هن، در جهت شمال به جنوب، احداث شده است. سمت جنوب و غرب این صخره در زمان آبادانی قلعه غیرقابل دسترسی بوده است؛ اما امروزه، که قسمتهای زیادی از برج و باروی آن تخریب شده است و نگهبانی در آنجا مستقر نیست، با دشواری می‌توان به داخل قلعه راه یافت. از سمت شرق و به‌خصوص شمال، راه ورود به قلعه نسبتاً ساده‌تر است؛ اما در قدیم در این قسمتها نیز دیوار و برجهایی وجود داشت که ورود افراد بیگانه را بسیار دشوار می‌کرد و تنها از طریق درهایی که در این سمت تعبیه کرده بودند، با اجازهٔ نگهبانان، ورود به قلعه ممکن می‌شد.

ارتفاع صخره‌ای که قلعه بر فراز آن احداث شده، از محوطهٔ باغ‌دره حدود ۲۳۵ متر بلندتر است. از شواهد و قراین موجود از بقایای معماری اولیهٔ قلعهٔ امامه چنین برمی‌آید که قلعه شامل دو قسمت مجزا بوده است:

بخش اول، که در سمت شمال واقع است، عامه‌نشین، محل آذوقه و تدارکات و نگهبانان قلعه بوده است. در این قسمت، شواهدی از اتاقهای متعدد، زاغه‌ها و بقایای یک چاه، قنات یا آب انبار وجود دارد که در شرایط فعلی، به علت ریزش بخشی از سقف و پرشدن فضای داخلی، کاربری دقیق آن را نمی‌توان تشخیص داد. در پیرامون این قسمت، دیواری قطور و مستحکم، و بقایای حداقل ۶ برج نگهبانی در ورودی اصلی دیده می‌شود. اتاقها ابعاد و اندازه‌های گوناگونی دارند و با توجه به پیش‌رفتگی و پس‌رفتگی ساختار صخره‌ای کوه نقشهٔ آنها متغیر است. ظرفیت جمعیت این قسمت دست‌کم ۵۰۰ تن بود. این تعداد در شرایط اضطرار تا ۱٬۰۰۰ نفر می‌توانست افزایش یابد.

بخش دوم قلعه، ارگ یا حاکم‌نشین آن بود که در قسمت جنوبی بخش اول و در انتهای یال کوه، بر لبهٔ صخره ساخته شده بود. این بخش دارای استحکامات مضاعف، دیوارهای بسیار قطور با پشت‌بندهای مقاومت‌بخش و حداقل ۳ برج نگهبانی در دو طبقه بود.

تمام مسیرهایی که ممکن بود کسی بتواند با هر وسیلهٔ ممکن از آنجا به قلعه دسترسی یابد، کلاً مسدود و بسته شده بود. در این بخش دیوارهای دفاعی کنگره‌دار قرارداشته، که دیدبانی و تیراندازی را ممکن می‌کرده است. در این بخش، دیوار اتاقها با آجر ساخته شده بودند. یکی از آجرها که سالم به دست آمده، دارای ابعاد ۳×۱۸×۱۸ سانتی‌متر است و با خاک رس و مخلوط شن قالب‌گیری شده است. یکی از جنوبی‌ترین برجهای قلعه در این بخش، که بر لبهٔ پرتگاه برپا شده بود، به علت صعوبت دسترسی و مصون ماندن از تعرض مهاجمان و حفاران قاچاق نسبتاً سالم مانده است و از فاصلهٔ دور از سمت جنوب قابل دیدن است و نظر هر بیننده را به قلعه جلب می‌نماید.

نقشهٔ این بخش از قلعه تابعی از شرایط صخره‌ها و عقب و جلو رفتن آن است. در بخشهایی از کوه که دارای بریدگی شدید بود، از سطوح بسیار پایین نسبت به زیرسازی آن اقدام، و آن را تا سطح قلعه ادامه داده‌اند و بدین‌وسیله تلاش کرده‌اند تا سطح همواری را برای احداث اتاق یا برج و یا استقرار به هر نحو فراهم نمایند. در برخی از نقاط قلعه که صخرهٔ کوه به صورت برآمده بوده و مزاحمت ایجاد می‌کرده، آن را تراشیده و تسطیح

کرده‌اند تا سطح هموار محوطهٔ قلعه برای زندگی ساکنان بیشتر شود. در احداث قلعه از هر نوع وسیلهٔ ممکن در دسترس، از جمله گِل، خشت، سنگ، گچ، آهک، چوب و حتی اجساد مردگان، استفاده کرده‌اند.

قلعهٔ امامه به سبب موقعیت سوق‌الجیشی آن، که در مرز طبرستان و ری قرار داشت، بارها میان فرمانروایان طبرستان و ری دست به دست شده و بارها ویران و دوباره ساخته شده است؛ از این‌رو، مصالح احداثی آن در زمانهای مختلف بسیار متفاوت بوده است. محوطهٔ قلعهٔ امامه حدود ۹۰۰ مـ۲ وسعت دارد.

تا زمان تألیف این مقاله (۱۳۹۰ ش)، در این محوطه کاوشهای باستان‌شناختی صورت نگرفته است، اما از آثار به جای مانده چنین پیدا ست که این قلعه دارای حداقل ۳۰ اتاق کوچک، ۳ اتاق بزرگ و راهروهایی در حدفاصل آنها، ۱۱ برج نگهبانی، یک آب‌انبار بزرگ، دو آب‌انبار کوچک و احتمالاً ۵ زاغهٔ زیرزمینی بوده است. با توجه به مطالعات اولیه و نمونهٔ سفالهایی که در سطح و پیرامون قلعهٔ امامه یافت شده است، می‌توان گفت که این قلعه حداقل از اوایل سدهٔ نخست اسلامی مورد استفاده و بهره‌برداری بوده است.

قطعاً در جریان حملهٔ اعراب به ایران، بسیاری از مردم رودبار قصران، به‌ویژه رودبار قصران خارج، از حومهٔ ری گریخته، به رودبار قصران داخل و مناطق امن آن مانند قلعهٔ امامه پناه برده بوده‌اند. اینان به‌عنوان دیده‌بانان اسپهبدان مازندران در خط مقدم مرزی نقش ایفا کرده، تحرکات فرماندهان عرب را در شهرهایی واقع در دامنه‌های جنوبی البرز زیرنظر داشته، و به حاکمان طبرستان و دیلمان گزارش می‌داده‌اند.

یاقوت حموی در اوایل سدهٔ ۷ ق/۱۳ م، از این قلعه به عنوان قلعه‌ای نزدیک ری یاد کرده است (۱/ ۳۶۹). کامل‌ترین توصیف از این قلعه نوشته‌ای است که عارف خان افندی در ۱۳۰۴ ق، به دستور اعتمادالسلطنه تهیه کرده است. عارف خان افندی در این گزارش در کُراسه‌ای که افضل‌الملک گردآوری کرده است، ضمن اشاره به محدودهٔ جغرافیایی قلعهٔ امامه به جزئیات و مشخصه‌های این قلعه پرداخته است. او در کنار این گزارش، نقشه‌ای شبیه مثلث متساوی‌الساقین از این قلعه ترسیم کرده است (برای آگاهی بیشتر، نک: ص ۱۱۳۰، ۱۱۶۲-۱۱۶۳؛ کریمان، ۱/ ۴۳۶- ۴۳۸). به گمان قوی، قلعهٔ امامه در دورهٔ حاکمیت مغولان بر ایران تخریب شده است و از آن زمان دیگر جایگاه اولیهٔ خود را باز نیافته، و جز استقرارهای اضطراری و کوتاه‌مدت، کاربردی نداشته است. قلعهٔ امامه در تاریخ ۱۳۸۰/۷/۱۰ ش با شمارهٔ ۳۰۹۷۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده و مشمول قوانین حفاظتی است.

مآخذ: عارف افندی، «وضع طبوگرافی قریهٔ امامه»، *کراسهٔ المعی*، به کوشش غلامحسین افضل‌الملک المعی، نسخهٔ خطی موجود در کتابخانهٔ مجلس شورا، شم ۱۸۰۲۲۱؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ یاقوت، *بلدان*.

ناصر پازوکی طرودی - حسن موسوی‌زاده

امانیه \amāniy(yy)e\، محله‌ای در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران. امانیه که در محدودهٔ ناحیهٔ دو منطقهٔ ۳ شهرداری تهران قرار دارد، از شمال به بزرگراههای مدرس و چمران، از شرق به بزرگراه مدرس، از غرب به خیابان ولیعصر و از جنوب به بلوار اسفندیار و خیابان ارتش محدود است («شهرداری ...»، بش؛ محمودیان، ۱۶۳).

تا پیش از آغاز ساخت‌وساز در این محله، اراضی آن پوشیده از تپه‌ماهور بود. معیرالممالک پس از ساختن عمارت باغ فردوس برای اینکه از ایوان طبقهٔ سوم آن عمارت دید بهتری به تهران داشته باشد، دستور داد تا آن تپه را که مانع دید بود خاک‌برداری کنند، اما پس از آنکه مقداری از خاک آن تپه را برداشتند، به دلیل آنکه هزینهٔ سنگینی دربر داشت، از ادامهٔ کار منصرف شد (ستوده، ۱۰۱۷).

ظاهراً تاریخچهٔ تشکیل این محله به دوران پهلوی دوم (اواخر دههٔ ۱۳۲۰ ش) باز می‌گردد: در آن سالها محمد امان‌پور یکی از مدیران وقت شرکت هواپیمایی هما به ساخت‌وساز ساختمان در آنجا اقدام کرد و ظاهراً نام امانیه برگرفته از نام او ست (تحقیقات ...). برای تأمین آب مصرفی این محل از آب قناتهای محلهٔ زعفرانیه استفاده می‌شد و از طریق ظروف مرتبط آب را به امانیه حمل می‌کردند. در آن دوره در آنجا کافه‌ای مجهز و بسیار زیبا نیز ساخته بودند؛ امروزه بناهای محلهٔ امانیه تقریباً به همان شکل گذشته باقی مانده است (تحقیقات). امانیه به داشتن رستورانها و مراکز خرید لوکس مشهور است و بیشتر ساکنان آن از نظر اقتصادی مرفه‌اند («شهرداری»، بش).

مراکز تجارتی و اداری با بافت مسکونی در این محله آمیخته شده‌اند و بخشی از خیابان ولیعصر (ع)،

به عنوان یکی از قدیمی‌ترین خیابانهای تهران هم در محدودهٔ این محله قرار گرفته است. مراکز و سازمانهایی از جمله سازمان صدا و سیما، نمایشگاه بین‌المللی، مجموعهٔ ورزشی انقلاب، و بوستان ملت در مجاورت محلهٔ امانیه واقع‌اند. جمعیت ثابت این محله (در ۱۳۸۸ ش) به طور تقریبی حدود ۲۷٬۰۰۰ تن برآورد شده است (همانجا).

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ ستوده، منوچهر، «باغ فردوس»، *نامورارهٔ دکتر محمود افشار*، به کوشش ایرج افشار و کریم اصفهانیان، تهران، ۱۳۶۵ش؛ «شهرداری منطقهٔ سه تهران»، واحد روابط عمومی؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *نگاهی به تهران از آغاز تاکنون*، تهران، ۱۳۸۴ش.

شیوا جعفری

امور بیماریهای خاص، بنیاد \bonyād-e omūr-e bīmārīhā-ye xās(ss)\، نهادی مردمی و غیردولتی، به‌منظور ساماندهی و ارتقای وضعیت بیماریهای خاص در زمینه‌های مختلف درمانی، دارویی، آموزشی، پیشگیری و اجتماعی، واقع در محلهٔ یوسف‌آباد، خیابان مستوفی (شهید اکبری)، خیابان ۱۵/۱، منطقهٔ ۶ شهرداری تهران.

فاطمه هاشمی در اسفندماه ۱۳۷۴، در مراسم افتتاح مرکز دیالیز سوده ــ که در زمینی به مساحت ۲٬۵۰۰ م۲ در شهرک واوان اسلامشهر احداث شده بود ــ به آیت‌الله علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت، تأسیس این بنیاد را پیشنهاد کرد؛ پس از اعلام موافقت و حمایت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، بنیاد امور بیماریهای خاص در ۱۳۷۵ ش آغاز به کار کرد.

هیئت مؤسس این بنیاد که براساس علاقه و تجربیات شخصی خود گرد هم آمدند، عبارت‌اند از: فاطمه هاشمی، شفیقه رهیده، علی‌اکبر ولایتی، ایرج فاضل، حسین مرعشی، باقر لاریجانی، محمد فرهادی و سید هاشم جنت‌پور. هدف از تأسیس بنیاد امور بیماریهای خاص اینها ست:ایجاد عزم ملی در توجه به امور بیماران خاص؛ همکاری و مشاوره برای بهره‌گیری بهینه از امکانات و اعتبارات؛ تجهیز و راه‌اندازی مراکز درمانی؛ ارتقای آگاهیها از راه گسترش برنامه‌های آموزشی و ترویج فرهنگ پیشگیری؛ همکاری با نهادهای علمی و اجرایی مردمی، دولتی و بین‌المللی برای تبادل اطلاعات و تجربیات؛ و گسترش خدمات پژوهشی، آموزشی، درمانی و اجتماعی برای بیماران.

همزمانی تأسیس بنیاد امور بیماریهای خاص با ابلاغ سیاستهای ویژهٔ حمایتی دولت درخصوص این بیماران، زمینهٔ مناسبی را برای شروع تحولی جدی در درمان بیماران خاص پدید آورد. این سیاستها که در ۱۳۷۴ ش به تصویب رسیده بود، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی را واداشت تا به معضلات مبتلایان به بیماریهای تالاسمی، هموفیلی و نارساییهای مزمن کلیه توجه کند. این وزارتخانه نیز معاونت درمان و دارو را مسئول تصمیم‌گیری و پیگیری منسجم‌تر امور این بیماران قرار داد. اما بنیاد امور بیماریهای خاص، افزون بر ۳ بیماری ذکرشده، سرطان، دیابت، ام.اس و برخی دیگر از بیماریها را نیز به‌سبب شرایط ویژهٔ دارویی، اجتماعی و اقتصادی، در زمرهٔ بیماریهای خاص شناخت و به ارائهٔ خدمات درمانی به مبتلایان پرداخت.

بنیاد امور بیماریهای خاص در ۳ سطح سیاست‌گذاری و نظارت، مشاوره، آموزش و پژوهش، و اجرا به فعالیت می‌پردازد.

از آنجا که مسئول اصلی و سیاست‌گذار قانونی درمان، بهداشت و داروی کشور، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است، بنیاد امور بیماریهای خاص فعالیتهای خود را در چارچوب برنامه‌ها و سیاستهای تدوین‌شده از سوی دولت و این وزارتخانه به انجام می‌رساند.

تنوع حوزه‌های درگیر بیماریهای خاص از یک سو، و ضرورت هدایت، نظارت و سیاست‌گذاری در این عرصه از سوی دیگر، لزوم برنامه‌ریزیهای هماهنگ ملی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است؛ ازاین‌رو، به واسطهٔ جلب توجه و حمایت مسئولان ارشد و تصمیم‌گیران نظام، و ایجاد زمینه‌های قانون‌گذاری و رفع خلأهای قانونی حوزهٔ بیماریهای خاص، این بنیاد سعی در تأثیرگذاری بر فضای ملی داشته است تا از طریق جلب حمایت نهادهای قانون‌گذاری و اجرایی نظام و توجه افکار عمومی، بتواند به وظایفی که برای خود تعریف کرده است، نائل آید. این وظایف عبارت‌اند از: جمع‌آوری اطلاعات و آمار بیماران خاص؛ شناسایی نیازهای مختلف درمانی و اجتماعی بیماران؛ ارتقای سطح آگاهی علمی و اجتماعی بیماران، خانواده‌های آنان و افراد جامعه؛ جلب توجه مراکز دولتی و جوامع مختلف ملی به مسائل خاص درمانی و اجتماعی این بیماران؛ ایجاد ارتباط به‌منظور جلب حمایت مراکز

دولتی و مردمی داخلی و خارجی و همکاری با مجامع علمی ذی‌ربط؛ تلاش برای گسترش فعالیتهای پژوهشی و آموزشی در زمینهٔ بیماریهای خاص و راهکارهای کاهش آنها؛ و سرانجام تجهیز، تکمیل و راه‌اندازی مراکز درمانی بیماریهای خاص در سراسر کشور.

از زمان تأسیس بنیاد امور بیماریهای خاص در کشور اقداماتی در سطح کلان صورت گرفته است. افزون بر افزایش کمی و کیفی قابل توجه مراکز درمانی بیماران خاص، از مهم‌ترین اقدامات این بنیاد اینها ست: پیشنهاد درمان رایگان بیماران هموفیلی، تالاسمی و دیالیزی به دولت که به تصویب آن و افزایش بودجهٔ بیماریهای خاص در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی انجامید؛ طرح سرشماری جامع بیماران خاص؛ پیشنهاد بیمهٔ تک‌نفره و رایگان‌شدن سرانهٔ آن برای بیماران تالاسمی، هموفیلی و دیالیزی که منجر به تصویب و اجرای آن شد؛ ارائهٔ طرح پیوند اعضا از جسد داوطلبان و یا با اجازهٔ خانوادهٔ درگذشتگان که در فروردین ۱۳۷۹ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید؛ اطلاع‌رسانی و آموزش برای پیشگیری از بیماریهای کلیوی؛ و خرید ۱٬۲۴۳ دستگاه دیالیز و توزیع آنها به همراه وسایل جانبی براساس بررسیهای کارشناسی در اقصا نقاط کشور.

بنیاد امور بیماریهای خاص در ۱۳۷۷ ش با تشکیل یک انجمن ورزشی، تحولی در زندگی بیماران خاص پدید آورد. این انجمن در ۱۳۸۴ ش به فدراسیون ورزشی بیماران خاص ارتقا یافت. فدراسیون ورزشی بیماران خاص تاکنون اقدام به برگزاری ۱۰ دوره مسابقه برای ورزشکاران پیوند اعضا، ۷ دوره مسابقه برای بیماران مبتلا به تالاسمی، ۳ دوره مسابقه برای بیماران هموفیلی، دو دوره مسابقه برای بیماران دیالیزی، و یک دوره مسابقه برای بیماران مبتلا به دیابت کرده است. نتیجهٔ این اقدامات در حوزهٔ ملی حضور موفق ورزشکاران ایرانی در مسابقات پیوند اعضا در سطوح منطقه‌ای و جهانی بوده است. ورزشکاران این فدراسیون تاکنون در ۵ دوره مسابقات جهانی، دو دوره مسابقات خاورمیانه و یک دوره قهرمانی آسیا شرکت کرده، و بر سکوهای نخست ایستاده‌اند.

بنیاد امور بیماریهای خاص از طریق راه‌اندازی سیستم اطلاع‌رسانی تلفنی رایگان به نام «ندای خاص» و جمع‌آوری اطلاعات فردی و پزشکی بیماران دیالیزی، تالاسمی و هموفیلی سراسر کشور و صدور کارت شناسایی برای آنها، و طراحی و راه‌اندازی پایگاه اطلاع‌رسانی بنیاد همراه با اطلاعات کافی و کامل، اقدام به ارائهٔ آمار و اطلاع‌رسانی عمومی کرده است.

امضای تفاهم‌نامه‌های همکاری با مؤسسات علمی و برگزاری همایشها و سمینارهایی با عناوین پیوند اعضا و مرگ مغزی، پرستاری و تالاسمی، ورزش و بیماریهای خاص، تشخیص و درمان بیماری ایدز، اختلالات ژنتیک و بیماریهای خاص و بسیاری دیگر از این دست، که به‌صورت داخلی و بین‌المللی اجرا گردیده‌اند، از دیگر فعالیتهای بنیاد امور بیماریهای خاص به شمار می‌آید. همچنین برگزاری کارگاه علمی، آموزشی و حرفه‌ایِ نحوهٔ استفاده از دستگاه دیالیز AK96 در ۱۳۸۹ ش، که طی آن ۶۲ پرستار به صورت تئوری و عملی با نحوهٔ استفاده از این دستگاهها آشنا شدند، از دیگر فعالیتهای تخصصی این بنیاد است.

چاپ و انتشار بیش از ۵٬۰۰۰ عنوان کتاب، کتابچه، بروشور و پوستر آموزشی در انتشارات این بنیاد که به تیراژ تقریبی ۵٬۵۰۰٬۰۰۰ نسخه می‌رسد، به‌عنوان یکی از ابزارهای آموزشی و اطلاع‌رسانی به کار گرفته می‌شود. این آثار از طریق مراکز درمانی دانشگاههای علوم پزشکی، نمایشگاهها و حتی خود بیماران در سراسر کشور توزیع می‌شود؛ انتشار مجموعهٔ ۲۰جلدی *دیابت*، مجموعهٔ ۱۲جلدی *سرطان پستان*، مجموعهٔ ۱۶جلدی *سرطانها*، کتابچه‌های *هموفیلی*، و کتابچه‌های *تالاسمی* از این جمله‌اند.

فصلنامهٔ علمی ـ فرهنگی و اجتماعی خاص در تیراژ ۳۰۰۰ نسخه در هر شماره، از دیگر فعالیتهای انتشارات این بنیاد به شمار می‌آید.

از آنجا که بنیاد امور بیماریهای خاص نهادی مردمی و غیردولتی است، برای تأمین مخارج خود نیازمند کمکهای مالی مردمی است؛ مشارکتهای مردمی از طریق تشکیل گروههای حمایتی ــ که متشکل از افراد نیکوکار است ــ و یا برگزاری بازارچه‌های خیریه و توزیع قلک صورت می‌پذیرد. میزان کمکهای مالی بنیاد به بیماران تحت پوشش از بدو تأسیس تاکنون (۱۳۹۰ ش) رقمی بالغ بر ۱۱۱٬۶۶۲٬۲۴۱٬۲۰۱ ریال است که افزون بر کمک به بیماران به‌صورت پی‌درپی، شامل کمکهای نقدی به برخی از مراکز درمانی ازجمله بیمارستان امام خمینی نیز می‌شود.

واحدهای پزشکی و درمانی وابسته به بنیاد امور بیماریهای خاص عبارت‌اند از: مرکز دیالیز سوده در متراژ ۳٬۵۰۰ مـ۲؛ مرکز پزشکی خاص در متراژ ۵٬۰۰۰ مـ۲، واقع در خیابان انقلاب، ابتدای خیابان استاد نجات اللّهی که در ۱۳۸۳ ش افتتاح شده است؛ مرکز پزشکی خاص شرق در متراژ ۴٬۰۰۰ مـ۲ واقع در افسریه، شهرک مسعودیه؛ و احداث مرکز ملی سرطان در زمینی به مساحت ۵۰٬۰۰۰ مـ۲ واقع در خیابان سئول، ضلع غربی نمایشگاه بین‌المللی تهران که شروع طرح آن در ۱۳۸۸ ش بوده، و هنوز به بهره‌برداری نرسیده است. این بنیاد همچنین مرکز پزشکی خاص بم را در زمینی به مساحت ۳٬۵۰۰ مـ۲ در ۱۳۸۵ ش افتتاح کرده است. مرکز پزشکی رفسنجان نیز در زمینی به مساحت ۴٬۰۰۰ مـ۲ از ۱۳۸۷ ش به بهره‌برداری رسیده است. مرکز پزشکی خاص شاهرود یکی دیگر از مراکز موجود در شهرستانها ست؛ این مرکز در زمینی به مساحت ۵٬۰۰۰ مـ۲ در ۱۳۸۹ ش افتتاح شده است. افزون بر مراکز درمانی این بنیاد در شهرستانها، بنیاد امور بیماریهای خاص در ۱۳۸۷ ش مرکز پزشکی خاص کابل را در پایتخت افغانستان در زمینی به مساحت ۶۰۰ مـ۲ با همکاری وزارت امور خارجه، از محل کمکهای بلاعوض جمهوری اسلامی ایران به افغانستان ساخت، و تجهیز کرد. مرکز پزشکی خاص نجف نیز در زمینی به مساحت ۱۰٬۰۰۰ مـ۲، از ۱۳۸۸ ش در حال احداث است.

این بنیاد، افزون بر فعالیتهای ذکرشده، از طریق ارتباط با بخش غیردولتی سازمان ملل متحد و آژانسهای وابسته به آن، ارتباط با انجمنهای مرتبط با بیماریهای خاص در اکثر کشورها، ارتباط با مراکز علمی، پژوهشی و دانشگاهی معتبر جهان، عضویت رسمی در مجمع بین‌المللی انتقال خون و فعالیتهایی از این قبیل، جایگاه برجسته‌ای در عرصهٔ بین‌المللی کسب نموده است.

بنیاد امور بیماریهای خاص تشکیل شده است از: هیئت امنا، رئیس، کمیته‌های تخصصی، امور بین‌الملل، روابط عمومی، و ۴ معاونتِ اداری و مالی، معاونت آموزش و پژوهش، معاونت درمان، و معاونت اجرایی. ریاست این بنیاد از ابتدای تأسیس تاکنون (۱۳۹۰ ش) بر عهدهٔ فاطمه هاشمی است، و اعضای افتخاری این بنیاد عبارت‌اند از: آیت‌الله علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی؛ عبدالله بن عبدالعزیز آل‌سعود، پادشاه عربستان سعودی؛ شیخ محمد بن راشد آل‌مکتوم، وزیر دفاع امارات متحدهٔ عربی؛ الامثال حمد جابر صباح، خواهر امیر کویت؛ بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه؛ معمر قذافی، رئیس‌جمهور پیشین لیبی؛ شیخ جابر احمد جابر صباح، امیر کویت؛ نواز شریف، نخست‌وزیر پیشین پاکستان؛ ملک محمد ششم، پادشاه مراکش؛ شمسه بنت حمدان بن محمد آل‌نهیان، خواهر وزیر ابوظبی.

مأخذ: حسنی، افسانه (مدیر روابط عمومی بنیاد امور بیماریهای خاص)، مصاحبه با مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد

امید، بوستان \būstān-e omīd\، بوستانی محلی در محلهٔ قیطریه. این بوستان با ۲٬۸۰۰ مـ۲ مساحت در شمال بزرگراه صدر، در جنوب خیابان دستور (قلندری) و در محدودهٔ ناحیهٔ ۷ محلهٔ ۱۱ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است. این بوستان که در ۱۳۷۱ ش به بهره‌برداری رسید، حدود ۲٬۱۲۰ مـ۲ آن به چمن‌کاری، ۲۰۰ مـ۲ به درخت‌کاری، ۱۵۰ مـ۲ به کاشت بوتهٔ رز و درختچه، و ۲۰ مـ۲ نیز به گل‌کاری اختصاص یافته است. بوستان امید با آب چاه آبیاری می‌شود (*اطلس* ... ، ۱۴؛ فهرست ... ، بشد).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

امید، شهرک \šahrak-e omīd\، شهرکی در شمال شرقی تهران، جنوب بزرگراه شهید بابایی و شمال سی و پنج متری استقلال، در محلهٔ قنات کوثر.

ساخت این شهرک در پی تأمین نیاز مسکن شخصی کارکنان ارتش دورهٔ پهلوی در ۱۳۵۲ ش/۱۹۷۳ م آغاز



شد. ازاین‌رو، ابتدا به نام دختر شاه، «فرحناز» نام‌گذاری شد و پس از آن برای مدتی، به دلیل هم‌مکانی با قنات کوثر به شهرک کوثر شهرت یافت.

زمین این شهرک به مساحت ۷۲/۴۶ هکتار از ۳ قطعهٔ

۱۰/۱۶ و ۳۷/۸ و ۲۴/۵ هکتاری تشکیل شده است. در ۱۳۵۴ ش قرارداد اولیهٔ ساخت این شهرک میان بانک رهنی (بانک مسکن فعلی) به عنوان نمایندهٔ کارفرما و شرکت فرانسوی S. A. E، مجری طرح تنظیم گردید. پس از اجرای قرارداد و پیشرفت ۷۰٪ سفت‌کاری و زیرساختها در بخش مسکونی مجموعه، همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و خروج شرکت فرانسوی از کشور، کار ساخت‌وساز متوقف گردید.

در ۱۳۶۴ ش به‌سبب آنکه شمار بسیاری از طرحهای شهرک‌سازی، نیمه‌کاره رها شده بود، قانون «تکمیل و نحوهٔ استفادهٔ شهرکها و مجتمعهای ساختمانی نیمه‌تمام متوقف» تصویب شد که به موجب آن تعاونی مسکن امیدِ وابسته به لشکر ۲۱ حمزهٔ ارتش طرح ساختِ این شهرک را از وزارت دفاع به نمایندگی از وزارت مسکن (مجری قانونِ یادشده)، طی قراردادی در ۱۳۶۴ ش خریداری کرد و عملیات ساخت را در طی ۴ فاز ادامه داد. شرایط جنگ هشت‌سالهٔ ایران و عراق (۱۳۵۹-۱۳۶۷ ش/ ۱۹۸۰-۱۹۸۸ م) بسیاری از مسئولان را برای تکمیل پروژه ناامید کرده بود؛ از همین‌رو، انتخاب نام امید انگیزه‌ای برای ادامهٔ کار و تقویت روحیهٔ اعضای تعاونی شده بود و در نهایت نام شهرک امید برگزیده شد. شرکتهای ساختمانی «پلیرا» و «پل سنگ سنندج» با کارفرمایی هیئت‌مدیرهٔ تعاونی مسکن امید و مشاورهٔ شرکت مهندسین مشاور گنو، کار ساخت را ادامه دادند و واگذاری واحدهای مسکونی در طی سالهای ۱۳۶۸-۱۳۷۳ ش صورت گرفت.

شهرک امید دارای ۱،۹۴۶ واحد مسکونی است که در ۱۸ برج ۱۴ تا ۱۸ طبقه در تیپهای ۵۴ تا ۱۳۶ واقع شده است. علاوه بر آن، ۵۰ واحد ویلایی مختص کارکنان ادارهٔ امور شهرک نیز وجود دارد. واحدهای مسکونی عموماً بتون‌آرمه است و از نظر مقاوم‌سازی در برابر زلزله پیش‌بینیهای لازم صورت گرفته است. بیش از دو سوم کل زمین شهرک را فضای سبز تشکیل داده است (ح ۴۰ هکتار). نزدیکی شهرک به دامنهٔ کوههای البرز با چنین فضایی، آن را به یکی از مکانهای خوش آب‌وهوای تهران تبدیل کرده است. پوشش گیاهی این فضای سبز شامل انواع گونه‌های گیاهی مناسب ۴ فصل است. علاوه بر سطح زمین، برای زیبایی و سلامت منطقه از فضاهای عمودی نیز برای ایجاد فضای سبز استفاده شده است. آبیاری فضای سبز این منطقه با بهره‌گیری از آب قنات موسوم به «قنات کوثر» که مظهر آن در داخل شهرک است و همچنین پساب حاصل از تصفیهٔ فاضلاب شهرک ــ بدون استفاده برای آب آشامیدنی ــ انجام می‌گیرد.

شهرک امید به دلیل بسته بودن، عملاً از خدمات شهری شهرداری برخوردار نیست؛ ازاین‌رو، کلیهٔ نیازهای خدماتی شهروندان ساکن توسط هیئت مدیره، طراحی شده، و به مرحلهٔ اجرا درآمده است. این خدمات شامل این‌گونه بخشها ست: فضاهای آموزشی و فرهنگی (مهدکودک، مدارس در همهٔ مقاطع تحصیلی از دبستان تا دبیرستان، کتابخانه، آموزشگاههای علمی و هنری، مشاورهٔ حقوقی و خانهٔ سلامت)؛ فضاهای ورزشی (زمینهای اسکیت و تنیس، سالنهای استخر و سونا، والیبال، بسکتبال و بدن‌سازی، جادهٔ سلامت)؛ فضاهای مذهبی، بهداشتی، تجارتی و خدماتی (مانند مسجد، ایستگاه اورژانس تهران، بانک، بیمه، باجهٔ پست، مراکز تعمیرات و سرویس‌دهی خودرو)؛ فضاهای تفریحی و گردشگری؛ سالن اجتماعات با ظرفیت ۳۱۵ تن مجهز به سیستمهای پیشرفته و مناسب برای اجرای کنسرت و همایشها.

ادارهٔ کارهای شهرک امید برعهدهٔ هیئت مدیره‌ای است که اعضای آن از جانب ساکنان شهرک برگزیده می‌شوند؛ هیئت مدیره نیز فردی را به عنوان مدیرعامل که بالاترین مقام اجرایی است، انتخاب می‌کند. شرایط و امکانات شهرک امید با مدیریت اجرایی عالی آن موجب شده است که این شهرک در ۱۳۸۶ ش موفق به گرفتن گواهی‌نامهٔ ایزو ۹۰۰۱ (مدیریت کیفیت) و در ۱۳۸۸ ش به سبب رعایت مسائل زیست‌محیطی، موفق به گرفتن گواهی‌نامهٔ ایزو ۱۴۰۰۱ (مدیریت کیفیت محیط زیست) گردد. از این لحاظ، شهرک امید نخستین شهرک مسکونی در ایران و منطقهٔ خاورمیانه است که به این مهم نایل آمده است.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ وزیری، نصرت‌الله (مدیرعامل شهرک امید)، مصاحبه با مؤلف. آزاده شیرازی‌نژاد

امیراحمدی، خانه \xāne-ye amīr ahmadī\ نک‍ : هنر ایرانی، باغ ـ موزه.

امیرکبیر، فرهنگ‌سرا \farhang-sarā-ye amīr kabīr\ نک‍ : ملل، فرهنگ‌سرا.

امیرکبیر، مجسمه‌ها \mojassamehā-ye amīr kabīr\، دو پیکرهٔ برنزی و تمام قد از میرزا تقی خان

امیرکبیر، یکی در بوستان ملت، و دیگری در بوستان قیطریه.

۱. در بوستان ملت: این پیکره در قالب شیوهٔ کلاسیک و رئال، اثر ابوالحسن صدیقی است که در ۱۳۵۷ ش، ساخته شد و در ۱۳۸۹ ش به ایران وارد، و در بوستان ملت نصب گردید.



(عکس: پایگاه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران)

در ۱۳۵۰ ش، پس از بازگشت ابوالحسن صدیقی از ایتالیا به ایران، پیشنهادی از سوی سپهبد فرج‌الله آق اِولی، رئیس وقت انجمن آثار ملی، مبنی بر تعمیر مجسمهٔ امیرکبیر در دبیرستان دارالفنون دریافت کرد. این پیکرهٔ ایستاده از امیرکبیر در اوایل دههٔ ۱۳۱۰ ش توسط ابوالحسن صدیقی از جنس گچ، و به مناسبت بازگشایی مدرسهٔ دارالفنون ساخته شده بود. در آن زمان، امکان ریخته‌گری در ایران وجود نداشت، و تنها کارگاه ریخته‌گری فعال به قورخانهٔ ارتش متعلق بود که فقط تسلیحات نظامی از قبیل توپ می‌ساخت. ازاین‌رو، صدیقی مجسمهٔ امیرکبیر را در همان حالت گچی که در واقع، مرحلهٔ پیش از ریخته‌گری و ساخت مجسمهٔ برنزی است، پتینه‌کاری، و در تالار مدرسهٔ دارالفنون نصب کرد.

ابوالحسن صدیقی هنگامی که در ۱۳۵۰ ش به درخواست انجمن آثار ملی برای مشاهده و بررسی عمومی مجسمه به مدرسهٔ دارالفنون رفت، آن را در وضعیت نامناسبی دید و در گزارش خود به تیمسار آق اِولی اظهار داشت که امکان مرمت مجسمه وجود ندارد و بهتر است آن را خُرد کنند. خوشبختانه در آن زمان، به سخنان صدیقی دربارهٔ مجسمهٔ امیرکبیر توجهی نشد تا سرانجام، در ۱۳۸۵ ش، فریدون صدیقی هنرمند مجسمه‌ساز و فرزند ابوالحسن صدیقی، آن را مرمت کرد. در ۱۳۵۰ ش، سپهبد آق اولی پس از شنیدن گزارش ابوالحسن صدیقی دربارهٔ امکان‌پذیر نبودن مرمت مجسمهٔ گچی امیرکبیر، ساخت مجسمهٔ دیگری را از این شخصیت سیاسی و فرهنگی به صدیقی سفارش داد. در سفارش انجمن آثار ملی قید شده بود که جنس مجسمه باید از سنگ کارارا[1] باشد. این سنگ بهترین گزینه برای ساخت مجسمه در جهان است که از معدن کوهی به همین نام در رشته کوه دلمیت، واقع در شمال ایتالیا استخراج می‌شود؛ اما ابوالحسن صدیقی با این درخواست مخالفت، و در نهایت، اعضای انجمن را به استفاده از برنز در ساخت مجسمهٔ جدید امیرکبیر متقاعد کرد.

صدیقی در همان سال (۱۳۵۰ ش) به ایتالیا بازگشت. کارگاه مجسمه‌سازی جنوب رُم به حجاری و ساخت مجسمه‌های سنگی اختصاص داشت. در حالی که ساخت مجسمه‌های برنزی در کارگاههایی متفاوت و با تجهیزاتی دیگر صورت می‌گرفت. صدیقی به کارگاه برنزریزی هنرمندی به نام لورنزو میکلوچی[2]، در شهر کوچکی به نام مونته کاتینی ترمه[3] در حومهٔ فلورانس ایتالیا رفت و در آنجا، کار ساخت مجسمهٔ امیرکبیر را آغاز کرد. مجسمهٔ امیرکبیر در کارگاه میکلوچی، به اندازهٔ دو برابر جثهٔ طبیعی ساخته شد، اما از آنجا که ساخت این مجسمه با اوج‌گیری حوادث پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷ ش) مصادف شد، انجمن آثار ملی توانایی پرداخت هزینه‌های ساخت و انتقال آن را به ایران نداشت. بدین ترتیب، پس از چندی، ابوالحسن صدیقی، مجسمه را در کارگاه میکلوچی رها کرد و به ایران بازگشت. او تا زمان مرگش (۱۳۷۴ ش) همواره، با متولیان جدید فرهنگی کشور مکاتبه می‌کرد و منتظر فرصتی برای

1. carrara 2. Lorenzo Michelucci 3. Monte Catini Terme

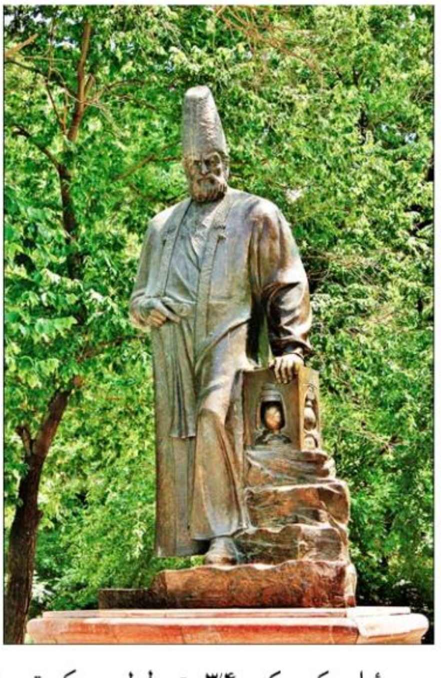
آوردن این مجسمه به ایران بود، اما تلاشهایش بی‌نتیجه ماند.

سرانجام، در ۱۳۸۷ ش، نمایشگاهی از عکسها، دست‌نوشته‌ها، احکام اداری و لوازم شخصی و فیلمهایی مربوط به زندگی و آثار ابوالحسن صدیقی به همت محمدحسن حامدی و مجتبی موسوی، مدیر نگارخانهٔ برگ، برگزار شد. در میان این اسناد، نامه‌هایی یافت شد که نشان می‌داد مجسمه‌ای برنزی از امیرکبیر در کارگاهی به نام لورنزو میکلوچی در شهر مونته کاتینی ترمهٔ ایتالیا وجود دارد. در این نامه‌ها، صدیقی به سبب نیاوردن مجسمه به ایران از مقامات مسئول وقت گِله کرده بود. مسئولان برگزاری نمایشگاه یاد شده، پس از مشاهدهٔ این اسناد، به فکر بازگرداندن مجسمهٔ برنزی امیرکبیر به کشور افتادند؛ برای این منظور محمدحسن حامدی مأمور شد تا حسن واحدی، از نقاشان ایرانی ساکن رُم، را در جریان امر قرار دهد. وی پذیرفت که به کارگاه میکلوچی مراجعه، و حامدی و همکارانش را در ایران از سرنوشت مجسمهٔ امیرکبیر آگاه کند. پس از ۱۰ روز، وی با تهران تماس گرفت و از وجود مجسمه در کارگاه میکلوچی خبر داد. لورنزو میکلوچی که در زمان حیات ابوالحسن صدیقی در این کارگاه با او همکاری داشت، سالها پیش از دنیا رفته، و کارگاه وی به کارخانهٔ در و پنجره‌سازی بدل شده بود. واحدی پس از ملاقات با فرزند میکلوچی که در آن زمان (ح ۱۳۸۸ ش)، بیش از ۷۰ سال داشت، نشانی مجسمهٔ مورد نظر را داد. او در پاسخ گفته بود: «که شاید این مجسمه همان مجسمهٔ آخوندی است که سالها در حیاط کارگاه ما رو به زمین رها شده است». او در مقابل تحویل مجسمهٔ امیرکبیر مبلغ ۲۰٬۰۰۰ یورو را برای هزینهٔ نگهداری و تحویل مجسمه خواستار شد. در مرحلهٔ بعدی، علیرضا اسماعیلی، رایزن فرهنگی ایران در رم، به کارگاه وی مراجعه، و از وضعیت عمومی مجسمه بازدید کرد. سرانجام با موافقت ملاصالحی، مدیر عامل وقت سازمان زیباسازی شهر تهران، مقرر شد، مجسمهٔ برنزی امیرکبیر، زیر نظر مجتبی موسوی به ایران بازگردانده شود. در ۱۶ فروردین ۱۳۸۹، هیئت ایرانی در کارگاه میکلوچی حاضر شدند و دربارهٔ مبلغ ۱۵٬۰۰۰ یورو با فرزند وی به توافق رسیدند و بدین‌ترتیب، با مسئولیت رایزن فرهنگی سفارت ایران در رم، کار انتقال مجسمه به ایران آغاز شد. انجام کارهای بسته‌بندی، گمرک و بیمه حدود یک ماه طول کشید و هنگامی که مجسمه در فرودگاه امام خمینی تهران به زمین گذاشته شد، ۳۲ سال از ساخت آن می‌گذشت.

در ۱۳۸۹ ش، این مجسمه را سازمان زیباسازی شهر تهران طی مراسمی، در بوستان ملت، نصب، و از آن پرده‌برداری کرد. این مجسمه در حدود ۸۵۰ کیلوگرم وزن و در حدود ۳/۷۵ متر ارتفاع دارد و بر پایه‌ای مکعبی‌شکل با ارتفاع تقریبی ۹۰ سانتی‌متر نصب شده است. از آنجا که مجسمه بر اساس تصاویر موجود از میرزا تقی‌خان امیرکبیر در لباس صدر اعظمی، و کاملاً شبیه وی ساخته شده است، مجسمه‌ای کلاسیک و رئال به شمار می‌آید.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ حامدی، محمدحسن، مصاحبه با مؤلف؛ صدیقی، فریدون، مصاحبه با مؤلف؛ صدیقی، نوشین‌دخت، مصاحبه با مؤلف. علی محمد مرادیان منفرد

۲. در بوستان قیطریه: این مجسمه توسط ایرج محمدی به سفارش سازمان زیباسازی شهر تهران برای نصب در بوستان قیطریه (ه م) ساخته شده است.



مجسمهٔ امیرکبیر که ۳/۴۰ متر طول، و یک تن وزن دارد، به شیوهٔ ریخته‌گری به روش موم گم‌شده ــ که از متداول‌ترین روشهای مجسمه‌سازی به شمار می‌رود ــ ساخته شد. این مجسمه با همین روش، همچون دیگر مجسمه‌های بزرگ، ابتدا از جنس گچ ساخته، و پس از

تأیید طرح کلی آن، قالب‌گیری شد و لایه‌ای از موم به ضخامت ۶ میلی‌متر بر روی آن قرارگرفت. در این مرحله پس از پر کردنِ قالب توخالی مجسمه با گچ نسوز، برخی از جزئیات آن از قبیل ریش، ابروها، چشمها و جز آن که بر روی گچ قابل اجرا نبود، بر روی موم طراحی شد. پس از اجرای چند مرحلهٔ دیگر، مجسمه در کوره قرار داده شد تا مومِ روی آن کاملاً ذوب شود. بدین ترتیب، کلیهٔ طرحهایِ روی موم به گچی که در زیر آن قرار داشت، انتقال یافت. سرانجام، بر روی مجسمه برنز ریخته شد و کار ساخت مجسمهٔ برنزی امیرکبیر به پایان رسید.

تنها مرجع مورد استفاده برای محمدی در طراحی چهرهٔ امیرکبیر، نقاشیهای برجای مانده از دورهٔ قاجار بود. او در ساخت این تندیس کوشید تا تصویری مقتدر، متفکر و با ابهت از امیرکبیر به عنوان یک شخصیت برجستهٔ سیاسی و تاریخی ارائه نماید. در این اثر، مجسمه به حالت ایستاده است و در کنار آن چند پلهٔ ناهموار و نامساوی وجود دارد؛ بر روی آخرین پله نیز مکعبی با خطوط کاملاً عمودی قرار دارد. درون این مکعب چراغ یا فانوسی دیده می‌شود که نماد معرفت، خرد و روشنایی است و اتکای امیرکبیر به آن بیانگر منش انسانی و شیوهٔ خردمندانهٔ او در تدبیر امور کشور در دوران صدارت است. همچنین چند قطره خون در پشت این چراغ به چشم می‌خورد که تصویری از نخبه‌کشی و قتل امیرکبیر را به ذهن متبادر می‌سازد. کار ساخت مجسمهٔ امیرکبیر یک سال به طول انجامید و مجسمه طی مراسمی در ۱۳۷۳ ش در بوستان قیطریه نصب شد.

مأخذ: محمدی، ایرج (سازندهٔ مجسمهٔ امیرکبیر)، مصاحبه با مؤلف. میترا آقامحمدحسنی

امیرالمؤمنین (ع)، مسجد \masjed-e amīr-ol-mo'menīn\، مسجدی کهن در محلهٔ دزاشیب واقع در خیابان شهید کبیری.

دیرینگی این مسجد به گفتهٔ اهالی محل به دورهٔ قاجاریه باز می‌گردد. برپایهٔ کاشی‌نوشته‌ای موجود در ضلع شمالی مسجد، بنای آن به همت شخصی به نام علی یزدی در سالهای میان ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۸ ش به صورت اساسی مرمت شده و به شکل کنونی آن درآمده است. در ۱۳۴۳ ش، کتابخانه‌ای به عرصهٔ مسجد افزوده شد و در ۱۳۷۴ ش، این کتابخانه و صحن مسجد بازسازی گردید.

در نمای جنوبی که نمای اصلی مسجد است، دو در با سردر جناغی وجود دارد. یکی اصلی و بزرگ‌تر به



پهنای ۱/۸ متر و بلندی ۴ متر، و دیگری با فاصلهٔ کمی در سمت چپ آن به پهنای ۸۰ سانتی‌متر و بلندی ۲/۵ متر. در بالای درِ کوچک‌تر ۵ کاشی‌نوشتهٔ مستطیل‌شکل با قاب هرهٔ آجری به صورت مورب کار شده است که بر روی هر یک از آنها حدیثی از پیامبر اسلام (ص) به خط نسخ سفیدرنگ در زمینهٔ آبی نوشته شده است و بر روی قوس در، نقوش اسلیمی کاشی‌کاری شده است و در دو طرف آن نام حضرت علی (ع) با کاشی معقلی در آجر کار شده است.

اطراف در اصلی و بزرگ‌تر، بر روی کاشی سورهٔ «انسان» (دهر) از آیهٔ اول تا نیمهٔ آیهٔ ۱۹، به خط نسخ سفیدرنگ در زمینهٔ آبی نگاشته شده است. لچکی روی قوس این در، با نقوش اسلیمی کاشی‌کاری شده است و در سمت راست «محمد رسول الله» و در سمت چپ «علی ولی الله» و روی تیزهٔ قوس «لا الـه الّا الله» با خط نسخ طلایی‌رنگ در زمینهٔ سیاه نوشته شده و بر بالای تیزهٔ قوسِ قابِ در، عنوان «مسجد امیرالمؤمنین (ع)» نقش بسته است.

ورودی بانوان در ضلع شرقی مسجد واقع است که

توسط پلکانی به بالکن که به نمازگزاران زن اختصاص دارد، می‌رسد. این بالکن حدود ۱۰۰ م۲ مساحت دارد.

مسجد دو منار تزیینی به شعاع پایهٔ ۶۰ سانتی‌متر و بلندی ۴ متر از روی بام دارد. شعاع استوانهٔ بخش مؤذن، حدود یک متر است. فضای داخلی مسجد در همکف که مخصوص نمازگزاران مرد است، حدود ۲۳۰ م۲ مساحت دارد. محراب مسجد که در طبقهٔ همکف است، دارای کاشی‌کاریهایی با طرحهای اسلیمی است و قاب مستطیل دور محراب دربرگیرندهٔ آیه‌های ۳۵ تا ۳۶ سورهٔ نور (۲۴) است که به خط نسخ سفید بر زمینهٔ آبی نوشته شده است.

در مسجد امیرالمؤمنین (ع)، نمازهای صبح، مغرب و عشا، و در تکیهٔ دزاشیب نمازهای ظهر و عصر به صورت جماعت برگزار می‌شود (نک : ه د، دزاشیب، تکیه). همچنین مراسم عزاداری ماههای محرم و صفر در این مسجد برپا می‌شود.

حجت الاسلام عباس مغیثی مرندی از اوایل دههٔ ۱۳۵۰ ش تا زمان تألیف این مقاله (۱۳۸۹ ش) امام جماعت این مسجد و تکیهٔ دزاشیب را برعهده داشته است. مغیثی مرندی که از نمایندگان آیت‌الله سیستانی در تهران به شمار می‌آید، هر هفته یک بار وجوهات مردمی را به قم و به دفتر ایشان تحویل می‌دهد.

مآخذ: قاسمی، حسن (از سالمندان محلهٔ دزاشیب)، مصاحبه با مؤلف؛ *مساجد دیرینه‌سال استان تهران*، بنیاد ایران‌شناسی، تهران، ۱۳۹۰ ش.
حسن موسوی‌زاده

امیری، جان‌پناه \jān-panāh-e amīrī\، یا سنگ سیاه، پناهگاهی در کوههای شمال تهران در مسیر صعود از شیرپلا به قلهٔ توچال. برای رسیدن به این پناهگاه باید از پس‌قلعه شروع به حرکت کرد و پس از رسیدن به شیرپلا نیز حدود دو ساعت کوه‌پیمایی لازم است تا به پناهگاه امیری بر فراز تخته سنگی بزرگ موسوم به «سنگ سیاه» در ارتفاع ۳٬۴۵۰ متری از سطح دریا رسید.

این پناهگاه در ۱۳۷۵ ش توسط خانوادهٔ مرحوم امیری برای یادبود فرزندشان علی که در همین محل جان باخت، ساخته شده است. ساختمان جان‌پناه ۷ متر طول و ۴/۵ متر عرض و ۳/۵ متر ارتفاع دارد و کل وسعت بنا ۵۶ م۲ در دو طبقه است که از سنگ، آهک، سیمان و مصالح ساختمانی دیگر ساخته شده است و حدود ۳۰ نفر گنجایش دارد و هر هفته حدود ۱۰۰ تا ۵۰۰ نفر در فصول مختلف از آن استفاده می‌کنند (میرآقایی فعال، ۷۸؛ محمدی‌فر، ۱۷۶).

مآخذ: محمدی‌فر، داوود، *فرهنگ کوهنوردی و غارنوردی ایران*، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ میرآقایی فعال، غنی و مجید یاسینی، *پناهگاهها و جان‌پناههای کوهنوردی ایران*، تهران، ۱۳۸۸ ش.
سیما صفری

امین‌آباد \amīn-ābād\، از روستاهای بخش رودبار قصران. این روستا که به آن ابن‌وا نیز می‌گویند، در ۳۵° و ۵۰′ عرض شمالی، و ۵۱° و ۳۳′ طول شرقی و در ارتفاع ۱٬۷۱۱ متری از سطح دریا، در فاصلهٔ ۲/۵ کیلومتری شمال غرب روستای زردبند و ۲/۵ کیلومتری جنوب شرقی روستای رودک، و در دو طرف جادهٔ آسفالتهٔ لشکرک به فشم و در جبههٔ جنوبی رودخانهٔ جاجرود واقع است. هرچند امروزه از این روستا به‌عنوان روستایی مستقل نام برده می‌شود، اما در گذشته اراضی آن جزو لاینفک روستای رودک به شمار می‌آمد؛ بیشتر جمعیت این روستا نیز از مردم رودک هستند.

بخشی از روستای امین‌آباد که در شمال رودخانهٔ جاجرود واقع شده، در دهه‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ ش ساخته شده است و اراضی آن جَنْگِدر، تنگ‌تالار و میش‌دیزک نام دارد. کوه سمت شمال آن کوه سیاه‌ریز است و مناطق مختلف آن ویشیره و بالالوسولقان نامیده می‌شود. مناطق و اراضی سمت جنوب روستای امین‌آباد، تن‌دهک و جنوب شرقی آن، درهٔ الیستون نامیده می‌شود.

روستای امین‌آباد در ۱۳۸۹ ش حدود ۱۳۰ خانوار جمعیت داشت. از این عده حدود ۶۵ خانوار بومی بوده، و بقیه طی دهه‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ ش در این محل ساکن شده‌اند. نام خانوادگی اهالی این روستا به ترتیب شمار جمعیت و بومی‌بودن شامل میرآقاعلی، میرآغاسی، میررضایی، میرمحمدعلی، میرابوطالبی، میرعلی‌اکبری، کریمی، باغ‌جَری (اینها اصالتاً سبزواری هستند) و جمشیدی است. بیشتر خانواده‌هایی که نام خانوادگی آنها پیشوند میر دارد، از اهالی روستای رودک‌اند و از سادات محسوب می‌شوند.

آب آشامیدنی اهالی روستای امین‌آباد از طریق چاهی که حفر کرده‌اند، و آب کشاورزی محدود آنان از رودخانهٔ جاجرود و از چشمه تأمین می‌شود. شغل بیشتر مردم این روستا خرید و فروش و ارائهٔ خدمات به

مسافران گذری از جادهٔ لشکرک به اوشان است. روستا مدرسه ندارد و دانش‌آموزان آن برای تحصیل، به مدرسهٔ روستای رودک می‌روند. زمینهایی که روستای امین‌آباد در آن احداث شده است، در گذشته «ای وِنِوا» یا ابن‌وا گفته می‌شد و نام امین‌آباد متأخر است. این روستا در جریان جنگ تحمیلی، یک تن شهید تقدیم میهن کرده است. ناصر پازوکی طرودی

امین‌آباد، دره \darre-ye amīn-ābād\، دره‌ای در جنوب شرقی قلهٔ هلیسون، در حد فاصل درهٔ شنکزار و درهٔ دهک. جهت این دره جنوب غربی به شمال شرقی، و شیب آن به سمت رودخانهٔ جاجرود است. این دره از جنوب غربی به قسمت جنوبی قلهٔ هلیسون و یال تلهرز، و از ناحیهٔ شمال شرقی به روستای امین‌آباد ختم می‌شود.

طول مسیر دره در حدود ۱۷۰۰ متر و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ شروع و پایانی آن به ۷۰۰ متر می‌رسد. از ویژگیهای این دره باید به فاصلهٔ عرضی دو یال سمت چپ و راست آن اشاره کرد که باریک و به هم نزدیک‌اند و بر اثر همین ویژگی است که در انتها چندان از هم باز نشده است. این دره به سبب مجاورت با قلهٔ هلیسون دارای آب خوب و تقریباً دائمی است. درهٔ امین‌آباد در ابتدا خصوصاً در یال سمت چپ دارای دیواره‌های صخره‌ای و همچنین پوشش گیاهی مناسب است.

راه ورود به این دره غالباً از طریق روستای امین‌آباد از سمت پایین دره است، اما از ناحیهٔ بالای دره و از طریق یال هلیسون به تلهرز نیز می‌شود وارد این دره شد. راه‌پیمایی و پیمایش در این دره جذاب و آسان است. زمان پیمایش در این دره حدود یک ساعت و نیم است. از طریق این دره می‌توان به قلهٔ هلیسون و دیگر بلندیهای مجاور دسترسی داشت.

مجید یاسینی

امین دفتر، خانه \xāne-ye amīn daftar\، نک: شرکت نفت، مجموعهٔ آموزشی ـ ورزشی شمارهٔ ۳.

امین‌الضرب، حاج حسین آقا \hāj hose(a)yn āqā amīn-oz-zarb\، نک: ضراب‌خانه.

امین‌الضرب، حاجی محمدحسن \hājī mohammad hasan-e amīn-oz-zarb\، نک: ضراب‌خانه.

امینه اقدس \amīne aqdas\، نک: اقدسیه.

انباج \anbāj\، از روستاهای دهستان لواسان کوچک. این روستا در °۵۱ و ′۴۱ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۱ عرض شمالی و در ارتفاع ۲۰۱۰ متری از سطح دریا، در فاصلهٔ ۴ کیلومتری شمال محلهٔ ناران لواسان و در ۱۲۰۰ متری سمت جنوب غربی روستای افجه واقع است.

روستای انباج و باغهای اطراف آن که منطقه‌ای سرسبز را تشکیل داده است، مانند مثلثی به نظر می‌آید که قاعدهٔ آن از شمال شرقی به شمال غربی امتداد یافته است و رأس مثلث مکانی است که روستای انباج در آن قرار دارد و شیب تمامی سطح مثلث تصورشده به سمت جنوب غربی است. در سمت شمال آن از شرق به غرب، کوههای سربند، گوله‌تپه و لش‌چمن جای دارد و در شرق آن، یالی از کوه که به‌صورت تپه‌ماهوری با ارتفاع کم از مزرعهٔ کلان در شمال آبشار هنزک آغاز و به کوه سربند منتهی می‌شود، واقع است. این یال مرز میان روستاهای هنزک، سینک و افجه با روستای انباج است.

در سمت جنوب غربی روستای انباج، دره‌ای نسبتاً عمیق وجود دارد که به طرف جنوب غربی امتداد یافته و نهایتاً به کوه گنجی لواسان رسیده و به رودخانهٔ افجه می‌پیوندد. این دره در جنوب روستای انباج، تنگهٔ نبی و سپس تنگهٔ باغ‌پایین و نهایتاً گل‌اونک خوانده می‌شود.

مهم‌ترین مزارع سمت غرب روستای انباج گوخوسون (در گویش محلی به معنای مکان خواباندن گاو)، وِلوجار، پی‌باغ، لَتان‌دره، سیال، کیله‌میان (میان‌جوی)، تابیه‌درخت (تا زیر درخت)، کیله‌پایین (جوی پایین)، باغ‌اون‌دست (باغ آن طرف)، و خرّان‌اند.

روستای انباج در ۱۳۹۰ ش، در تابستان حدود ۲۰۰ و در زمستان کمتر از ۵۰ خانوار جمعیت داشته است. نام خانوادگی اهالی این روستا زُمرّدی، چمنی و چَلندری است. آنان در جریان جنگ تحمیلی یک تن شهید و یک تن جانباز تقدیم میهن اسلامی کرده‌اند. شغل قدیم مردم روستا کشاورزی و دامداری بود و با توجه به مزارع و مراتع فراوان و گسترده کسب‌وکارشان از رونق بسیار خوبی برخوردار بود. امروزه بیشتر جوانهای این روستا به شهرهای اطراف رفته‌اند و به مشاغل دولتی اشتغال دارند. اما آن دسته از اهالی که در روستا به سر می‌برند، به کار باغداری مشغول‌اند و با توجه به وسعت باغها محصولات فراوانی به بازارهای اطراف عرضه می‌کنند. مهم‌ترین محصولات کشاورزی روستای انباج گیلاس، آلبالو، سیب و گردو ست.

آب آشامیدنی اهالی روستای انباج از طریق چشمهٔ امام تقی (ع) که در شمال روستا واقع است، و آب کشاورزی آنان از رودخانهٔ افجه تأمین می‌شود. روستای انباج فاقد آثار تاریخی ـ فرهنگی است. بخش عمدهٔ بافت تاریخی روستا نیز در سالهای اخیر تخریب و به جای آنها ساختمانهای جدید برپا شده است. تنها در اطراف چنار کهن‌سال روستا که حدود ۳۰۰ تا ۳۵۰ ساله است، چند ساختمانِ با عمر بیش از ۱۵۰ سال وجود دارد که رو به ویرانی است.

در فاصلهٔ حدود ۵۰۰ متری غرب روستای انباج، و در موقعیت جغرافیایی ۵۱° و ۴۰′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۰′ عرض شمالی و ارتفاع ۲۰۸۰ متر از سطح دریا، تپهٔ نسبتاً بلندی نسبت به سطح روستا وجود دارد که درختی در آنجا روییده و چشمهٔ کم‌آبی در آن جاری است. اهالی روستای انباج این مکان را محل دفن امامزاده‌ای می‌دانند که معتقدند نامش محمدتقی است. به گفتهٔ آنان امامزاده فضلعلیِ محلهٔ ناران لواسان و امامزاده محمدتقی دو برادر بودند که در راه انجام وظیفه و تبلیغ دین به روستای انباج وارد شدند. آنان یک‌روز که به حمام رفته بودند، مرد کوری را دیدند و حال او را پرسیدند؛ آن مرد کور به آنان گفت: «شما که این قدر مهربان هستید، از خدا بخواهید مرا شفا دهد و بینایی‌ام را بازیابم». امامزادگان ظرف آبی بر سر او ریختند و آن مرد بینا شد. او وقتی از حمام خارج شد، موضوع بازیافتن بینایی‌اش را با همگان در میان گذاشت. دشمنان اهل بیت (ع) از موضوع مطلع شدند و برای کشتن امامزادگان به انباج آمدند. امامزادگان در مواجهه با دشمن درصدد فرار برآمدند. وقتی بر بالای تپهٔ مقابل روستا رسیدند، دشمنان به آنان نزدیک شدند و آنها را محاصره کردند. امامزاده فضلعلی فریاد زد «یاهو» و موفق به فرار شد و به لواسان رفت و سالها زندگی کرد؛ ولی امامزاده محمدتقی خواست بگوید «یاهو» اما گفت «یاکوه»، در نتیجه کوه شکافته شد و او به داخل آن رفت و دیگر هرگز کسی او را ندید.

معصومعلیشاه که در ۱۳۱۵ ق، در عهد مظفرالدین شاه قاجار، از آبادی انباج دیدن کرده، به این درخت و باورهای مردم نسبت به آن اشاره نموده است. به نوشتهٔ او محلیها آن درخت را کلیک (بر وزن شریک) می‌خواندند و بر این باور بودند که امامزاده‌ای در کنار آن دفن است؛ به همین سبب مردم از روستاهای اطراف برای زیارت به آنجا می‌آمدند و قربانیها و نذورات می‌آوردند تا آنکه در ۱۳۰۰ ق، وبا در منطقه شایع شد. در این زمان، شخصی از اهالی روستای هنزک به نام حاجی میرزا رضا هنزکی که به وبا مبتلا شده بود، نذر می‌کند که اگر از این بیماری رهایی یابد، طاق و رواقی برای آن امامزاده برپا دارد. او پس از بهبود بر آن شد تا ایفای عهد کند، اما هرقدر زمینهای اطراف آن درخت و تپه را کندند، اثری از قبر نیافتند. این کار باعث آزردگی مردم انباج شد و اهالی حاجی میرزا رضا را نفرین کردند که آنها را از فیوضات امامزاده و نذورات و وجوهات آن محروم کرده است (نک : معصومعلیشاه، ۶۳۷/۳-۶۳۸).

امروزه مردم انباج به وجود این امامزاده باور دارند و به گفتهٔ یکی از اهالی ده که عضو شورای ده انباج نیز هست، شجرهٔ این امامزاده توسط آستان قدس رضوی تأیید شده است و قرار است بقعه‌ای با نام امامزاده محمدتقی در آنجا بنا شود. مردم انباج در ماههای محرم و صفر مراسم عزاداری سالار شهیدان و یاران باوفایش را باشکوه برگزار می‌کنند. روز تاسوعا دسته‌های عزادار به زیارت امامزاده فضلعلی و روز عاشورا به افجه می‌روند و با شرکت در مراسم مردم روستاهای اطراف، به آنان تسلیت می‌گویند.

مأخذ: معصومعلیشاه، محمدمعصوم، *طرائق الحقائق*، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران، ۱۳۴۵ ش.

ناصر پازوکی طرودی ـ حسن موسوی‌زاده

انجمن خوش‌نویسان ایران، مجتمع فرهنگی ـ هنری

\mojtama'-e farhangī-honarī-ye anjoman-e xoš-nevīsān-e īrān\ مجتمعی واقع در محلهٔ دزاشیب، خیابان شهید کبیری، خیابان کریمی (بوعلی)، خیابان سلیمی.

مجتمع فرهنگی ـ هنری انجمن خوش‌نویسان در خیابان دزاشیب که شعبه‌ای از انجمن خوش‌نویسان ایران است، مرکزی برای برگزاری کلاسهای آموزشی، نمایشگاههای آثار هنرمندان خوش‌نویس و تذهیب‌کار، و جلسات مدیران انجمن و استادان خوش‌نویسی است. در این مجتمع واحدهای اداری، فضاهای آموزشی، و فروشگاهی برای عرضهٔ ابزارها و وسایل مورد نیاز هنرمندان وجود دارد. واحد اداری، چند کلاس و فروشگاه مجتمع در ضلع جنوب غربی زمین، مجاور در ورودی مجتمع قرار دارد. در واحد اداری، ارزشیابی و تصحیح اوراق امتحانیِ

۲۵۰ شعبهٔ انجمن خوش‌نویسان در سراسر کشور انجام می‌گیرد. همچنین جلسات شورای عالی انجمن در این مکان برگزار می‌شود.

دفتر تذهیب که در ساختمان مرکزی (چلیپا) انجمن خوش‌نویسان قرار دارد، از دیگر بخشهای این مجموعه است. همچنین در سالهای گذشته نگارخانه‌ای با نام «شیرین» در این ساختمان به فعالیت می‌پرداخته است. علی‌محمد مرادیان‌منفرد

پیشینه و معماری بنا: باغ و ساختمان کنونی انجمن خوش‌نویسان ایران (واحد شمال) در گذشته خانهٔ حسین علاء ملقب به معین‌الوزرا از رجال سیاسی اواخر دورهٔ قاجار و اوایل دورهٔ پهلوی بوده است (بامداد، ۴۰۱/۱). این باغ پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مدتی به‌صورت متروکه رها شده بود، اما پس از چندی در اختیار کمیتهٔ انقلاب قرارگرفت و در سالهای جنگ عراق با ایران، مهاجران جنگ تحمیلی در آن اسکان داده شده بودند. این باغ در اواخر دههٔ ۱۳۶۰ ش به تملک شهرداری تهران درآمد.

بنای ساختمان انجمن خوش‌نویسان در عرصه‌ای به وسعت تقریبی ۴٬۷۰۰ مـ۲ قرار دارد. براساس گزارشهای شفاهی، عرصه در ابتدا وسعت بیشتری در حدود ۱۰٬۰۰۰ مـ۲ داشت، اما بعدها بخشی از جبههٔ شرقی آن منفک، و به مجتمع مسکونی تبدیل شد. عرصه هم‌اکنون به‌صورت زمینی غیرمنتظم است که در راستای شمالی ـ جنوبی استقرار یافته، و از جبهه‌های شرقی، غربی و شمالی به املاک مجاور محدود شده است. بنای اصلی خانه موسوم به چلیپا که هم‌اکنون (۱۳۸۸ ش) به‌عنوان ساختمان اصلی انجمن مورد استفاده قرار می‌گیرد، در جبههٔ شمالی عرصه واقع شده است و ساختمان دیگری به‌عنوان بخش اداری در جبههٔ جنوب غربی محوطه قرار دارد. گفته می‌شود که بنای اصلی در وضعیت اولیه، در میان باغ قرار داشته، و به مرور زمان با کم شدن مساحت عرصه، اکنون در حاشیهٔ شمالی آن واقع شده است.

ساختمان اصلی به‌سبب فرسودگی و آسیبهای ناشی از آتش‌سوزی، در فاصلهٔ سالهای ۱۳۷۴-۱۳۷۶ ش توسط شهرداری تهران مرمت و بازسازی شد. در این عملیات، ضمن مرمت و استحکام‌بخشی بناهای محوطه، فضاهای داخلی نیز به‌منظور کاربری جدید تغییراتی یافت. عرصه با الهام از الگوی باغ ایرانی سامان‌دهی و کرت‌بندی و جوی‌بندی گردید و فضای دیگری ملهم از باغهای ژاپنی در شمالی‌ترین نقطهٔ آن (پشت ساختمان اصلی) ایجاد شد. همچنین یک فضای خدماتی به‌عنوان رستوران در جبههٔ جنوب شرقی باغ احداث گردید. پس از اتمام عملیات مرمتی، این مجموعه به صورت اجارهٔ ۲۰ساله با کاربری فرهنگی در اختیار انجمن خوش‌نویسان ایران قرار گرفت.

ورودی مجموعه در جبههٔ جنوبی عرصه واقع است. تمرکز باغ بیشتر در قسمت میانی و جبههٔ شرقی عرصه است و نیمهٔ غربی آن به بخش اداری و خیابانِ منتهی به ساختمان اصلی اختصاص یافته است. کرتهای باغ غیرمنتظم است و محورهای آب نیز به تبعیت از آنها غالباً به‌صورت مورب اجرا شده است و از میانِ کرتها می‌گذرد. دو حوض مربع‌شکل متقارن نیز در مقابل ساختمان اصلی وجود دارد. آب مورد نیاز باغ در گذشته از طریق قنات تأمین می‌شد، اما گفته می‌شود که در حال حاضر این قنات بیرون از باغ قرار گرفته است و آب آن هرز می‌رود.

ساختمان اصلیِ بنایی دوطبقه با نمای آجری است. در ساخت بنا آجر، تیر چوبی و ملاط آهک به کار رفته، و پوشش آن نیز به‌صورت شیروانی اجرا شده است. نمای بنا ساده و فاقد تزیینات خاص است، اما رواق طبقهٔ همکف و طرح بازشوها در نمای اصلی (جنوبی) از زیباییهای بصری آن به شمار می‌رود. بازشوها در ابتدا تزیینات معرق‌کاری زیبایی در قسمت کتیبهٔ بالای درها و پنجره‌ها داشته که با شیشه‌های رنگی آذین شده بوده است. در بازسازی این مجموعه به جای پنجره‌های سابق که به‌سبب فرسودگی ناکارآمد شده بودند، بازشوهای چوبی جدیدی، ملهم از معماری ساسانی، طراحی و نصب گردید و شیشه‌های رنگی سه‌بعدی مدرن (اثر فریده لاشایی) نیز جایگزین شیشه‌های قدیمی شد (جواهریان، ۳۴).

ساختمان اصلی (چلیپا) بر محور طولی و در راستای شرقی ـ غربی استقرار یافته است. محور تقارن بنا یک راهرو مرکزی در امتداد شمالی ـ جنوبی است که در دو طرف آن، دو اتاق قرار دارد. نور داخلی اتاقها توسط پنجره‌هایی در ضلع جنوبی تأمین می‌شود. همچنین در منتهاالیه شرقی و غربی این ضلع، دو اتاق کوچک قرار دارد که دسترسی به آنها از رواق جنوبی صورت می‌گیرد. در جبهه‌های شمال شرقی و شمال غربیِ بنا نیز دو اتاق دیگر قرار دارد که از جبههٔ شرقی و غربی قابل

دسترسی‌اند. ارتباط با طبقهٔ فوقانی از طریق پلکانی واقع در انتهای راهرو مرکزی فراهم شده است که از پاگرد، به دو بازوی شرقی و غربی منشعب می‌شود. همچنین در پاگرد، پنجره‌هایی تعبیه شده است که افزون بر تأمین نور کافی، امکان دید فضای باغ پشتی بنا را نیز فراهم می‌کند.

فضای داخلی طبقهٔ دوم در کل متشکل از ۶ اتاق بزرگ است که در اطراف دو راهرو افقی و عمودی واقع شده‌اند. پس از پلکان، در ابتدا راهرو شرقی ـ غربی کوچکی به‌عنوان فضای مکث و تقسیم قرار دارد که در دو طرف آن، دو اتاق بزرگ واقع شده، و راهرو مرکزی بر آن عمود شده است. در دو طرف راهرو مرکزی نیز دو اتاق قرار دارد که هرکدام توسط یک درِ میانی به اتاق دیگر مرتبط شده‌اند. نور اتاقها توسط پنجره‌هایی که به محوطهٔ باغ و ایوان جنوبی بازمی‌شوند، تأمین می‌گردد، اما در طبقهٔ همکف، فضای داخلی به‌ویژه بخشهای واقع در نیمهٔ شرقی بنا به‌سبب وجود مجتمع مسکونی همسایه از نور کافی برخوردار نیست.

نمای اصلی بنا در جبههٔ جنوبی آن قرار دارد. این نما از رواقی با ستونهای قطور آجری در طبقهٔ همکف و ایوانی با ۱۰ ستون مدور در طبقهٔ دوم تشکیل شده است. گفته می‌شود که ستونهای ایوان در وضعیت اولیه چوبی و ساده بوده‌اند، اما در طی عملیات بازسازی، با اندود گچ و رنگ و تزییناتی در قسمت سرستون اجرا شده‌اند. در منتهاالیه نمای شرقی یک ردیف پلکان، و در منتهاالیه نمای غربی رواقی کوچک با ۴ ستون آجری قرار دارد. نمای داخلی بنا ساده و فاقد تزیینات است، اما در بازسازیهای اخیر تلاش شده است تا با ایجاد تمهیداتی ازجمله آجرفرش‌کردن کف و کارگذاری شیشه‌های طرح‌دار در پنجره‌ها، عناصری از هنر ایرانی در فضای داخلی نمایش داده شود.

بخش اداری انجمن در دو ساختمان متمرکز شده که در راستای شمالی ـ جنوبی قرار دارند و توسط یک حیاط‌خلوت از یکدیگر جدا شده‌اند. ساختمان جنوبی دوطبقه و ساختمان شمالی یک‌طبقه است. هر دو ساختمان دارای نمای آجری هماهنگ با نمای ساختمان اصلی‌اند. حیاط نیز در بخش میانی حوض کوچکی دارد. در نقطهٔ مقابل بخش اداری (جبههٔ جنوب شرقی)، ساختمان رستوران به‌صورت بنایی هشت‌ضلعی دیده می‌شود که روی سکویی به ارتفاع تقریبی ۱ متر استقرار یافته است.

بدنهٔ این ساختمان با کاشیهای هفت‌رنگ تزیین، و سقف آن به‌صورت شیروانی اجرا شده است.

مآخذ: بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ جواهریان، فریار، «بازسازی و گسترش خانهٔ علاء برای استفادهٔ انجمن خوش‌نویسان ایران»، *معمار*، تهران، ۱۳۷۸ ش، شم ۵؛ محمدی، امیرحسین (مسئول مجتمع فرهنگی ـ هنری انجمن خوش‌نویسان ایران، واحد شمال)، مصاحبه با مؤلف.

سیما طایفه

اندار، کوه \kūh-e endār\، کوهی واقع در غرب درهٔ برگ جهان. این کوه با ۳٬۱۰۰ متر بلندی از سطح دریا در ۵۱° و ۴۳′ و ۱۵″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۲′ و ۳۵″ عرض شمالی واقع شده است و از شمال به کوه پرسون، از جنوب به قلهٔ کوه دشته، از شرق به درهٔ برگ جهان و از غرب به دشت هویج منتهی می‌شود.

این کوه به جهت ارتفاع کمتر آن نسبت به قله‌های مجاور خود، به عنوان قله‌ای فرعی محسوب می‌شود و کوهنوردان به آن توجه چندانی ندارند. بهترین راه رسیدن به این کوه رفتن به درهٔ افجه و سپس دشت هویج، آن‌گاه حرکت به سوی کوه پرسون و از آنجا حرکت به سمت جنوب است. قلهٔ این کوه دارای چشم‌انداز به دشت زیبای هویج و دشت گرچال است.

مجید یاسینی

اندار، مزرعه \mazra'e-ye endār\، نام زمینهایی حاصلخیز در فاصلهٔ تقریبی ۶٬۰۰۰ متری شمال روستای برگ جهان. این زمینها در ۵۱° و ۴۳/۵′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۲′ عرض شمالی و در ارتفاع متوسط ۳٬۰۰۰ متری از سطح دریا واقع است. این مزرعه دارای شیب نسبتاً ملایم و تپه‌ماهورهای متعددی است که قابلیت بسیار خوبی برای کشت دیم دارد و در گذشته از دیم‌زارهای حاصلخیز افجه به شمار می‌رفته، و محصول فراوانی از آن برداشت می‌شده است.

امروزه اهالی مایحتاج روزانه‌شان را از شهر تهیه می‌کنند؛ دشت اندار دیگر برایشان ارزشی ندارد و تنها عشایر کوچنده از آن به عنوان چراگاه استفاده می‌کنند.

مدعیان مالکیت مراتع اندار هر چند سال یک‌بار برای اثبات مالکیت خود زمینها را شخم می‌زنند و در آن دیم می‌کارند، اما هرگز آنها را درو نمی‌کنند، بلکه زراعت خود را به دامداران اجاره داده و آنان نیز مزرعه را می‌چرانند. افزون بر این مزرعه، مزرعهٔ دیگری با همین

نام در فاصلهٔ ۳٬۶۰۰ متری شمالِ اندار وجود دارد که به گردنهٔ افجه بشم بسیار نزدیک است. برخی از اهالی معتقدند که مراتع و زمینهای حد فاصل میان دو اندار نیز جزو اندار هستند، اما برخی این دو را از یکدیگر کاملاً منفک و جدا می‌دانند. ناصر پازوکی طرودی

اندرزگو \andarz-gū\، سید علی (۱۳۱۷-۱۳۵۷ ش/ ۱۹۳۸-۱۹۷۸ م)، از روحانیان مبارز پیش از انقلاب اسلامی ایران. او در طول اختفای خود طی دو دههٔ ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش مدتی را در محلهٔ چیذر شمیران گذراند.

اندرزگو در رمضان ۱۳۵۷ (۱۳۱۷ ش) در خانواده‌ای فقیر و مذهبی در محلهٔ شوش تهران متولد شد (سیف‌پور، ۳؛ «مصاحبه ...»، ۴۲). او دورهٔ ابتدایی را در دبستان فرخی به پایان رساند؛ اما به سبب فقر خانوادگی ناگزیر در کنار تحصیل، در یک کارگاه نجاری در بازار مشغول به کار شد. اندرزگو پس از گذراندن دورهٔ ابتدایی به تحصیل در حوزه روی آورد و *جامع المقدمات*، *تحف العقول*، *نهج البلاغه* و کمی هم فقه و اصول را فراگرفت (*حماسه ...*، ۹-۱۰؛ «مصاحبه»، ۴۲-۴۳؛ *یاران ...*، نُه).

دورهٔ جوانی اندرزگو با توجه به وقایع سیاسی و اجتماعی آن روزگار سیری پرفرازونشیب داشت. وی پس از اعدام سید مجتبی نواب صفوی (۱۳۰۳-۱۳۳۴ ش/ ۱۹۲۴-۱۹۵۵ م) ــ بنیان‌گذار فداییان اسلام ــ شیفتهٔ آرمان‌خواهی و اسلام‌گرایی او شد؛ ازهمین‌رو، خود در اوایل دههٔ ۱۳۴۰ ش به فعالیتهای مبارزاتی برضد حکومت پهلوی روی آورد (*حماسه*، ۲۱-۲۲).

با شکل‌گیری جمعیت مؤتلفهٔ اسلامی که خاستگاه آن هیئتهای مذهبی و بازار تهران بود، اندرزگو که در بازار تهران اشتغال داشت، به هیئت صادق امانی که یکی از هیئتهای تشکیل‌دهندهٔ مؤتلفه بود، راه یافت و در پخش اعلامیه‌های امام خمینی و روحانیت به فعالیت پرداخت. شخصیت معنوی و مبارزاتی امانی تأثیر بسزایی در ادامهٔ راه اندرزگو داشت و او را به سوی فعالیتهای مخفی سوق داد.

در همین زمان اندرزگو وارد حوزهٔ علمیهٔ قم گردید و نزد آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله مشکینی به فراگیری تفسیر و اخلاق، و نزد آیت‌الله دوزدوزانی به فراگیری بخشهایی از *قوانین* و *شرح لمعه* پرداخت (سیف‌پور، همانجا). گویا در همین زمان بود که او برای نخستین‌بار ازدواج کرد؛ اما باتوجه به اینکه ساواک بارها برای همسر و پدر همسرش مزاحمت ایجاد می‌کرد، این وصلت چند ماهی بیشتر دوام نیافت (همانجا؛ *حماسه*، ۳۵).

پس از چندی اندرزگو در قم مجدداً توسط ساواک شناسایی شد؛ ازهمین‌رو، به‌ناچار لباس روحانیت را درآورد و با نام مستعار شیخ عباس تهرانی در ۱۳۴۸ ش در حوزهٔ علمیهٔ چیذر شمیران به ادامهٔ تحصیل پرداخت (همان، ۳۲-۳۳؛ سیف‌پور، همانجا).

اندرزگو پس از مدتی که در حوزهٔ علمیهٔ چیذر اقامت گزید، مجدداً به لباس روحانیت ملبس گردید؛ اما به‌سبب مخفی‌کاری به جای عمامهٔ سیاه که نشان سیادتش بود، عمامهٔ سفید بر سر گذاشت.

اندرزگو در پوشش فعالیتهای ظاهری در نهان به فعالیتهای تشکیلاتی با خط‌مشی مبارزهٔ مسلحانه برضد حکومت و ازجمله بمب‌گذاری در سینمایی در قم پرداخت (دوانی، ۷/۲۹۰-۲۹۱؛ *حماسه*، ۳۸؛ *یاران*، بیست؛ «سخنان ...»، ۶).

اندرزگو در ۱۳۴۹ ش به اصرار نزدیکانش برای بار دوم ازدواج کرد و حاصل این ازدواج ۴ فرزند پسر بوده است («گفت‌وگو ...»، ۲۴).

در ۱۳۵۱ ش یکی از دوستان اندرزگو پس از بازداشت، در بازجوییها به ارتباطش با اندرزگو اعتراف می‌کند که در پی آن تعدادی سلاح کمری کشف و ضبط می‌شود («شهید اندرزگو از ورود ...»، ۶؛ *حماسه*، ۳۷-۴۱).

پس از آن اندرزگو به‌ناچار همراه با خانواده از چیذر به قم رفت. او در قم متوجه شد که ساواک در سراسر کشور در پی او ست؛ اما با این حال، دست از مبارزه نکشید و به تهیهٔ پول و سلاح پرداخت. اندرزگو از قم به تهران، و سپس به مشهد، و از مشهد به زابل و از آنجا به همراه همسرش به افغانستان رفت و پس از یک ماه با تغییر چهره به مشهد بازگشت. او در مشهد در درس ادیب نیشابوری حاضر شد و نزدیک ۵ سال از محضر او استفاده کرد (سیف‌پور، ۳؛ «شهید اندرزگو، روحانی ...»، ۲۲۳-۲۲۷).

اندرزگو سالها میان مشهد، تهران و قم در رفت‌وآمد بود. او پس از مدتی برای انجام مناسک حج راهی مکه شد و از آنجا به نجف رفت و با امام خمینی ملاقات کرد. اندرزگو پس از نجف، دو ماه در سوریه و لبنان به سر برد و در لبنان دوره‌های فشردهٔ آموزش نظامی را سپری کرد و سپس به ایران بازگشت؛ اما پیش از آنکه

عملی انجام دهد، به دام مأموران ساواک افتاد. ماجرا از این قرار بود که ظاهراً ساواک از محل سکونت او در تهران مطلع می‌شود و اندرزگو در ۲ شهریور ۱۳۵۷ (۱۹ رمضان) طی یک درگیری خیابانی محاصره و به شهادت می‌رسد (دوانی، ۲۸۰/۷-۲۸۱؛ «شهید اندرزگو، روحانی»، ۲۲۰).

شایان ذکر است که ساواک همواره از ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۷ ش به دنبال اندرزگو بوده تاآنجاکه گویا جایزه‌ای برای یافتن او تعیین کرده بوده است. اندرزگو به سبب تبحر و سابقهٔ مبارزاتی همواره جوانب احتیاط را رعایت می‌کرد و با تغییر چهره و اوراق هویت جعلی، ساواک را مستأصل کرده بود. دهها کارت شناسایی ساختگی، داشتن اسامی و شناسنامه‌ها و مدارک مختلف، لباسهای متنوع و استفاده از لهجه‌های مختلف محلی، و جاسازی هوشیارانهٔ مدارک نشانهٔ تجارب تحسین‌برانگیز مبارزاتی او بوده است (ربانی، ۳۲۳/۱؛ «شهید اندرزگو، روحانی»، ۲۱۹؛ *خاطرات* ...، ۳۸۶-۳۸۷؛ *یاران*، بیست‌وهشت).

اندرزگو با مسافرت به برخی کشورهای منطقه نیاز انقلابیون به اسلحه را تأمین می‌کرد (دوانی، ۲۸۰/۷-۲۸۱؛ ربانی، ۳۲۴/۱؛ *خاطرات*، ۳۸۴).

شهید سید علی اندرزگو در بهشت زهرا مدفون است و در محلهٔ قیطریه در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران بلواری به نام این شهید موسوم شده است. دربارهٔ شخصیت، زندگی، افکار و مبارزات اندرزگو آثار متعددی تدوین شده است («مرکز ...»، بشد).

مآخذ: *حماسهٔ شهید اندرزگو بر اساس اسناد و خاطرات*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ *خاطرات احمد احمد*، به کوشش محسن کاظمی، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ دوانی، علی، *نهضت روحانیون ایران*، بی‌جا، بی‌تا؛ ربانی خلخالی، علی، *شهدای روحانیت شیعه در یک‌صد سال اخیر*، بی‌جا، ۱۴۰۲ ق؛ «سخنان برادر عبدالمجید معادی‌خواه راجع به شهید اندرزگو: اعدام مستشاران آمریکایی»، *جمهوری اسلامی*، تهران، ۱۳۵۹ ش، س ۲، شم ۳۳۸؛ سیف‌پور، وجیهه، «اسطورهٔ تنها»، *شاهد یاران*، ۱۳۸۶ ش، شم ۲۴؛ «شهید اندرزگو از ورود به میدان جهاد تا شهادت»، *جمهوری اسلامی*، تهران، ۱۳۵۹ ش، س ۲، شم ۳۳۸؛ «شهید اندرزگو، روحانی مبارز، چریک مسلمان، پدری مهربان»، *پانزده خرداد*، تهران، ۱۳۷۵ ش، س ۵، شم ۲۴؛ «گفت‌وگو با همسر شهید اندرزگو»، *سروش*، تهران، ۱۳۵۹ ش، س ۲، شم ۶۱؛ «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» (مل)؛ «مصاحبه با برادر سید علی اندرزگو»، *سروش*، تهران، ۱۳۵۹ ش، س ۲، شم ۶۱؛ *یاران امام به روایت اسناد ساواک*، کتاب هشتم، «سردار سرافراز» شهید سید علی اندرزگو، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ نیز:
Irdc, www.irdc.ir/fa/content/6430/print.aspx.

حسن موسوی‌زاده

اندیشه، بوستان \būstān-e andīše\، بوستانی محلی در جنوب شرقی الٰهیه. این بوستان که به بوستان عظیمی نیز شهرت دارد، با ۶٬۰۰۰ مـ۲ مساحت در محلهٔ الٰهیه، در خیابان شریعتی، در شمال خیابان عظیمی و جنوب خیابان الٰهیه در حریم ناحیهٔ ۷، محلهٔ ۱۱، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است (نک : *اطلس* ...، ۱۴).

بوستان اندیشه در ۱۳۷۱ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۳۰۵۰ مـ۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۱۰ مـ۲ به گیاهان پوششی، ۵۰ مـ۲ به کاشت رز و درختچه‌های زینتی، ۵۰ مـ۲ به گل‌کاری، ۱٬۳۰۰ مـ۲ به معبر و ۶۰۳ مـ۲ به زمین بازی کودکان، نیز وسایل ورزشی برای استفادهٔ بانوان و آقایان اختصاص یافته است (نک : فهرست ...، بشد). اما امروزه در این بوستان شرکت متروی تهران فعالیت می‌کند و قرار است پس از پایان کار مترو بوستان دوباره به حالت سابق بازگردد (تحقیقات ...).

بوستان اندیشه باغ و منزل دکتر صادق عظیمی بود که به منطقهٔ ۱ شهرداری تهران اهدا گردید. ازاین‌رو، این بوستان به عظیمی نیز شهرت دارد. باغ آن به بوستان، و منزل آن، پس از بازسازی به کتابخانهٔ عمومی بدل شد. ساختمان کتابخانه دو طبقه (مساحت: ۴۳۰ مـ۲) دارد که شامل دو سالن مجزا برای آقایان و بانوان، بخش کودکان و فهرست‌نویسی است و حدود ۲۰٬۰۰۰ جلد کتاب در آن وجود دارد (تحقیقات).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

انقلاب، مجموعهٔ ورزشی \majmū'e-ye varzešī-ye enqelāb\، سابقاً باشگاه شاهنشاهی، از مهم‌ترین مجموعه‌های ورزشی موجود در ایران که در شمال غربی تهران در بزرگراه چمران، تقاطع بلوار سئول و نیایش واقع شده است. در جنوبی این مجموعه به خیابان ولیعصر جنب بوستان ملت، و در شمالی آن به خیابان سئول جنب نمایشگاه بین‌المللی بازمی‌شود.

مجموعهٔ ورزشی انقلاب در ۱۳۳۷ ش با نام «باشگاه شاهنشاهی» با مساحتی به اندازهٔ ۱٬۳۰۰٬۰۰۰ مـ۲ تأسیس شد. این مجموعه در آغاز به بخش خصوصی تعلق داشت و پروانهٔ تأسیس آن به نام جمشید بزرگمهر صادر شده بود. در آن زمان این مجموعه متشکل از چند زمین

تنیس، پیست اسب‌سواری و زمینهای گلف بود و استفاده از امکانات آن برای عموم آزاد نبود.

این مجموعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی به سازمان تربیت‌بدنی واگذار شد. امروزه این مجموعه در زمینی به مساحت ۸۴۰٬۰۰۰ م۲ دارای فضایی سبز و جذاب با امکانات ورزشی و تفریحی مطابق با استانداردهای بین‌المللی است. زمین گلف و مینی‌گلف، سالن و زمین تنیس، زمین چمن طبیعی و مصنوعی فوتبال، استخر روباز و سرپوشیدهٔ آقایان و بانوان، سالن سونا و بدن‌سازی آقایان، سالن بدن‌سازی بانوان، باشگاه اسکواش، آکادمی اسکیت، باشگاه بولینگ، باشگاه بیلیارد، سالن تنیس روی میز، استخر ماهیگیری، سالن بانوان، سالن چندمنظوره (یادگار امام)، سالن والیبال و بسکتبال، سالن خانوادگی، سالن فوتسال، سالن هندبال، سالن ورزشهای رزمی، و جادهٔ تندرستی از مهم‌ترین اماکن ورزشی و رفاهی این مجموعه به شمار می‌آیند.

حسن موسوی‌زاده

انیس‌الدوله \anīs-od-dowle\، فاطمه (ح ۱۲۵۸-۱۳۱۴ ق/۱۸۴۲-۱۸۹۶ م)، از زنان محبوب و بانفوذ ناصرالدین شاه قاجار.



فاطمه در خانواده‌ای فقیر و کم‌درآمد در آبادی امامه از توابع لواسان متولد شد. او پس از مرگ پدر گرجی‌تبارش، نورمحمد و ازدواج مجدد مادرش، نزد عمه و عموی خود در محلهٔ دولاب تهران رشد و پرورش یافت (اعتمادالسلطنه، *روزنامه* ... ، ۱۲۶).

دربارهٔ چگونگی ورود فاطمه به حرم‌سرای ناصرالدین شاه چند روایت موجود است. بنابر نوشتهٔ اعتمادالسلطنه (همانجا)، نبات خانم که سِمَت للگی شاه را داشت، برای پسر خود به خواستگاری فاطمه رفت، هرچند وی معلوم نکرده است که فاطمه به عقد پسر نبات خانم درآمد یا نه؟ به‌هرحال به گزارش او، پس از آنکه فاطمه به حرم‌سرا وارد شد، جیران، سوگلی ناصرالدین شاه، او را به خدمت خود درآورد و پس از چندی، فاطمه مورد توجه و محبت شاه قرارگرفت (بنجامین، 205) و صیغهٔ وی شد.

تاج‌السلطنه، دختر ناصرالدین شاه، در *خاطرات* خود (ص ۲۵)، به گونه‌ای دیگر ماجرای آشنایی ناصرالدین شاه را بازگو کرده است. به نوشتهٔ او ناصرالدین شاه در یکی از سفرهایش به آبادی امامه فاطمه را دیده و از وی پرسشهایی کرده و فاطمه نیز با هوشمندی به پرسشهای شاه پاسخ داده است و بدین‌ترتیب مورد توجه شاه قرارگرفته و شاه او را با خود به حرم‌سرا برده است. اما این نکته مسلم است که فاطمه هنگام ورود به حرم‌سرا نخست، به‌عنوان خدمتکار جیران برگزیده شد و بعدها در ۱۲۷۶ ق/۱۸۹۵ م، به صیغهٔ ناصرالدین شاه درآمد. البته شاه چندبار خواست تا فاطمه را به عقد دائم درآورد، اما او نپذیرفت و اظهار کرد که ساعت اولیهٔ زناشویی خود را که ساعت سعدی بوده است، برهم نخواهد زد (معیرالممالک، ۱۷؛ بلاغی، ۷۵؛ اعتمادالسلطنه، همانجا). پس از مرگ جیران، از طرف ناصرالدین شاه لقب انیس‌الدوله به وی اعطا شد (همو، *المآثر* ... ، ۳۰۶/۱؛ *ایرانیکا*).

انیس‌الدوله در ۱۲۹۰ ق/۱۸۷۳ م، در نخستین سفر ناصرالدین شاه به اروپا همراه وی تا مسکو رفت. بنا بر نوشتهٔ سرنا (ص 76-72)، هنگامی که رجال سیاسی شهر مسکو از ورود شاه و انیس‌الدوله مطلع شدند، تا دروازهٔ شهر به پیشواز آنان رفتند و به نشانهٔ احترام، دسته‌گلی تقدیمشان کردند. به‌سبب آنکه انیس‌الدوله به موازین شرعی مقید بود و این کارها با سنتها و عادتهای ایرانیان سازگاری نداشت، در چنین مراسمی شرکت نمی‌کرد؛ ازاین‌رو، میرزا حسین‌خان سپهسالار، صدراعظم ناصرالدین شاه، برای آنکه این کارها دردسرساز نشود، به شاه توصیه کرد که انیس‌الدوله را به تهران

بازگردانند. شاه ابتدا نپذیرفت، اما پس از موافقت وی، انیس‌الدوله به تهران بازگشت و درصدد انتقام‌جویی از میرزا حسین خان برآمد و روحانیان و رجال سیاسی را که چندان دل خوشی از سیاستهای سپهسالار نداشتند، علیه او برانگیخت. هنگامی که ناصرالدین شاه به تهران بازگشت، فرهادمیرزا، عموی ناصرالدین شاه، نزد وی رفت و خواستار برکناری صدراعظم شد. سرانجام، پس از اصرارهای مکرر، شاه میرزا حسین خان سپهسالار را از مقام خود برکنار کرد (نشئت، 93-91؛ بامداد، ۲۷۱-۲۷۰/۴).

ناصرالدین شاه در ۱۲۹۸ ق/۱۸۸۰ م، در پی تقاضای انیس‌الدوله، اختیار شهر کاشان را به او واگذار کرد. از این تاریخ به بعد، انیس‌الدوله حاکم این شهر را تعیین می‌کرد و تمام مالیات آن به وزیر انیس‌الدوله تسلیم می‌شد (بلاغی، ۷۶؛ اعتمادالسلطنه، *روزنامه*، ۷۰). در روز تولد ناصرالدین شاه، در ۶ محرم ۱۳۰۶، انیس‌الدوله به‌عنوان نخستین زن، نشان حمایل آفتاب را دریافت داشت (همان، ۶۸۲-۶۸۱). همچنین انیس‌الدوله در جریان تحریم تنباکو (۱۳۰۹ ق) از فتوای این تحریم حمایت کرد (برای آگاهی بیشتر، نک : تیموری، ۱۰۶-۱۰۸).

انیس‌الدوله بیش از ۳۵ سال، سوگلی ناصرالدین شاه بود و در واقع، پس از مرگ جیران، ملکهٔ شاه محسوب می‌شد. اعتمادالسلطنه دربارهٔ محبوبیت وی نزد شاه چنین می‌نویسد: «حرمخانهٔ شاه منحصر به این زن است، آن هم بمیرد بدا به حال ایران» (همان، ۸۴۱). انیس‌الدوله در تمام مدت حضورش نزد شاه از احترام خاصی برخوردار بود و حتی شاه در برخی امور و مسائل سیاسی و مملکتی با او مشورت می‌کرد. از آنجا که انیس‌الدوله با اخلاق و روحیهٔ شاه آشنایی کامل داشت، در بیشتر مواقع، آنچه از او می‌خواست انجام می‌شد؛ ازهمین‌رو، هر شخصی که درخواستی از شاه داشت، سعی می‌کرد آن را به‌وسیلهٔ انیس‌الدوله به اطلاع او برساند (هدایت، ۶۵؛ بامداد، ۳۱۵/۳؛ تفضلی، ۱۰۳-۱۰۸؛ «نامه ...»، ۳۲-۳۳).

انیس‌الدوله در تمامی تشریفات رسمی درباری و روزهای اعیاد و میلاد شاه به‌عنوان ملکهٔ ایران از شاهزاده‌خانمها، بانوان اعیان و اشراف، و همسران وزیران و سفیران خارجی پذیرایی می‌کرد (افضل‌الملک، ۱۰۴). او زنی پاک‌دامن و خیرخواه بود. تقدیم پردهٔ مروارید به آستان امام حسین (ع)؛ تقدیم نیم‌تاج الماس به آستانهٔ امام رضا (ع)؛ تعمیر در نقرهٔ طلاکوب مسجد گوهرشاد؛ ساخت ضریح نقره برای شهیدان کربلا؛ ۱۰ باب دکان وقف امام رضا (ع) برای روضه‌خوانی؛ وقف ۶ دانگ اراضی آبادی کاشانک؛ تعمیر بقعه و گنبد شاهزاده حسین در آبادی امامه؛ و بنای پلی در ناصرآباد (امروزه جزو دهستان لواسان کوچک) از جملهٔ آثار خیریهٔ او ست (اعتمادالسلطنه، *خیرات* ...، ۶۸/۱-۶۹؛ سدیدالسلطنه، ۲۱۷).

انیس‌الدوله پس از قتل ناصرالدین شاه در ۱۳۱۳ ق، روزگاری سخت گذراند و در فراق شاه بی‌قراری زیادی نمود، چنان‌که چند ماه پس از مرگ شاه، بدون آنکه فرزندی بیاورد، در ۱۳۱۴ ق درگذشت (افضل‌الملک، همانجا؛ معیرالممالک، ۱۷؛ بلاغی، ۷۵).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *خیرات حسان*، تهران، ۱۳۰۴ ق؛ همو، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ همو، *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ افضل‌الملک، غلامحسین، *افضل التواریخ*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ تاج‌السلطنه، *خاطرات*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ تفضلی، ابوالقاسم، *روستای امامه و انیس‌الدوله*، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ تیموری، ابراهیم، *تحریم تنباکو*، تهران، ۱۳۵۸ ش؛ سدیدالسلطنه، محمدعلی، *سفرنامه*، به کوشش احمد اقتداری، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه*، تهران، ۱۳۵۱ ش؛ «نامهٔ انیس‌الدوله»، *انجمن تاریخ*، به کوشش ابراهیم صفایی، تهران، ۱۳۵۰ ش، شم ۴؛ هدایت، مهدیقلی، *خاطرات و خطرات*، تهران، ۱۳۴۴ ش؛ نیز:
Benjamin, S. G. W., *Persia and the Persians*, London, 1887; *Iranica*; Nashat, G., *The Origins of Modern Reform in Iran* (1870-80), Urbana etc., 1982; Serena, C., *Hommes et choses en Perse*, Paris, 1883.

حسن موسوی‌زاده

اوخره، آبشار \āb-šār-e owxore\ آبشاری در غرب روستای جیرود در بخش لواسان.

در میان درهٔ اوخره در روستای جیرود که به آن درهٔ جیرود هم گفته می‌شود، در فاصلهٔ ۵۰۰ متری غرب روستا، آبشاری نسبتاً بلند با ارتفاع حدود ۲۰ متر به نام آبشار اوخره (آبخوره) وجود دارد که در ارتفاعی حدود ۲۴۳۰ متری از سطح دریا واقع شده است. این آبشار طبیعی کوچک بر اثر جریان آب رودخانه در دره ایجاد شده و در فصل تابستان محلی مناسب برای استراحت گردشگران است. در زمستانها دسترسی به

محل این آبشار نسبتاً مشکل می‌شود. آب آشامیدنی و مصرفی مردم روستای جیرود نیز از سرچشمهٔ این آبشار تأمین می‌شود.

دسترسی به این مکان از طریق جادهٔ فشم ـ میگون و از میان شهر میگون امکان‌پذیر است. بدین ترتیب که نخست بلوار اصلی شهر میگون را طی، سپس به سمت شمشک حرکت کرده، پس از آن و پیش از رسیدن به مرکز شهر شمشک (شمشک پایین) و پس از عبور از کنار دوراهی تنگهٔ هملون می‌توان به روستای جیرود رسید. فاصلهٔ شهر میگون تا ابتدای دوراهی روستای جیرود، حدود ۸ کمـ است و از آنجا تا پای آبشار اوخره کمتر از ۱ کمـ راه است. سیما صفری

اودریون، تنگه \tange-ye oderiyūn\ یا دوآب، تنگه‌ای واقع در انتهای مسیر روستای آهار به شکرآب.

در این محل، تپه‌ای نسبتاً بزرگ وجود دارد که سطح آن تقریباً هموار، و باغها و بناهای تاریخی امامزادگان سید زاهد و سید طاهر، و بنای زیارتگاه خرابهٔ پیر بر فراز آن قرار دارد. این تنگه در محلی که آب دو رودخانهٔ کوچک شکرآب و بندجویک به یکدیگر متصل می‌شوند و پلی بر روی آنها احداث شده، قرار گرفته است. راه روستای آهار به منطقهٔ شکرآب پس از عبور از این محل، به سمت جنوب غربی و سپس شمال غربی منحرف می‌شود و پس از دورزدن تپهٔ شکرآب و گذشتن از چند پیچ‌وخم تند و طی مسیر سربالایی، به شکرآب می‌رسد.

اطراف محل اودریون یا دوآب را باغهای فراوان درختان گیلاس در بر گرفته که از سرسبزی کم‌نظیری برخوردار است. اودریون در زبان محلی معادل آب در میان یا میاندوآب است و چون محل اتصال دو شاخهٔ فرعی رودخانهٔ شکرآب است، بدین نام خوانده می‌شود. تنگهٔ اودریون افزون بر آنکه در تابستان محل عبور هزاران گردشگری است که به شکرآب می‌روند، در زمستان نیز مسیر عبور کوهنوردانی است که پس از فتح قلهٔ توچال، قصد بازگشت به تهران را از طریق شکرآب و آهار دارند. ناصر پازوکی طرودی

اوراز، دره \darre-ye orāz\ دره‌ای واقع در غرب درهٔ اوسون میان یال اسپیدکمر و یال دیوارهٔ اوسون. این دره به درازای حدود ۳۰۰ متر از غرب به شرق کشیده شده و شیب آن به سمت درهٔ اوسون است. این دره از غرب به گردنهٔ اسپیدکمر در محل تلاقی آن با درهٔ گداهک و از جنوب به درهٔ اوسون در منطقهٔ بالای لش‌ملک منتهی می‌شود.

اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن در حدود ۱۰۰ متر است. درهٔ اوراز پوشیده از شیارهای موازی است که از بالا به سمت انتهای دره و به‌صورت متوالی قرار گرفته‌اند. این دره قسمتی از راه پرآمدورفت کوهنوردان برای رسیدن به بلندیهای مجاور است. مجید یاسینی

اورجین، کوه \kūh-e ūrjīn\ یا گِلوکان، کوهی واقع در شرق شهر اوشان. این کوه با ارتفاع ۳۹۳۳ متر از سطح دریا در °۵۱ و ′۳۳ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۴ عرض شمالی جای دارد و از شمال به جاده و گردنهٔ امامه به فشم، از جنوب به روستای گلوکان، از شرق به روستای امامه و از غرب به اوشان منتهی می‌شود.

پیرامون قلهٔ اورجین را شماری دره فراگرفته و این قله به‌صورت تک‌قله در میان این دره‌ها خودنمایی می‌کند. یال جنوبی این قله طولانی همراه با شیب ملایم، ولی یال غربی و شمالی آن کوتاه و همراه با شیب تند است. بهترین راه صعود به این تک‌قله از طریق روستای گلوکان و ادامهٔ مسیر از روی یال جنوبی قله است. با ایستادن بر روی این قله تمامی روستاها و دره‌های زیبای منطقهٔ اوشان ـ فشم به‌خوبی دیده می‌شوند و از جانب شمال چشم‌انداز آن دیوارهٔ میانی البرز مرکزی است. مجید یاسینی

اوسون \ūsūn\ منطقه‌ای در میانهٔ شیب تند دامنهٔ جنوبی توچال.

این منطقه با ارتفاع متوسط ۲۳۰۰ تا ۲۸۰۰ متر از سطح دریا بر سر راه دربند به قلهٔ توچال و ارتفاعات و قله‌های سمت شرق و غرب آن ــ که از مقاصد و اهداف کوهنوردان به شمار می‌رود ــ واقع است. نام مناطق، دره‌ها و کوههای اطراف اوسون از جنوب به سمت غرب، شمال و شرق و در جهت حرکت عقربه‌های ساعت به ترتیب عبارت‌اند از: پس‌قلعه، دوراهی اوسون، آبشار سوتک در جنوب، درهٔ گداهک، اوراز، ایستگاه شمارهٔ ۵ تله‌کابین، گردنهٔ اسپیدکمر، جان‌پناه اسپیدکمر، درهٔ اُرس، درهٔ فراخلا و پناهگاه شیرپلا، جان‌پناه شروین،

غارپلنگ، آبشار دوقلو، قرارگاه امداد و نجات داوودی و آبشار پس‌سنگ. از میان دره‌ها و کوههای یادشده راههای خروجی از منطقهٔ اوسون واقع شده‌اند.

سراسر جبههٔ شمالی منطقهٔ اوسون را دیوار صخره‌ای نسبتاً بزرگی در بر گرفته که عبور از آن بسیار دشوار و برای افراد عادی غیرممکن است. در لابه‌لای این دیوارهٔ صخره‌ای چند گذرگاه بسیار دشوار وجود دارد که به آنها بند اوسون گفته می‌شود.

از سمت شرق اوسون یکی از راههای دربند به قلهٔ توچال می‌گذرد که از دوراهی اوسون به سمت شمال شرق منحرف، و پس از عبور از آبشار پس‌سنگ به آبشار دوقلو و غارپلنگ و پناهگاه شیرپلا می‌رسد. این راه در شیرپلا حداقل به ۳ شاخه منشعب می‌شود و از یالها و دره‌های سمت جنوب شرق قلهٔ توچال بالا رفته و در سمت شرق قلهٔ توچال به بالاترین نقطهٔ خط‌الرأس آن منتهی می‌شود.

راه دیگر دربند به قلهٔ توچال از سمت غرب منطقهٔ اوسون می‌گذرد. این راه از دوراهی اوسون در جهت غرب، از جنوب هتل اوسون و آبشار سوتک و ناحیهٔ مرکزی اوسون عبور کرده و حداقل به دو راه تقسیم می‌شود. این راهها منطقهٔ اوسون را دور زده و در سمت شمال غرب اوسون به ایستگاه ۵ تله‌کابین، گردنهٔ اسپیدکمر و جان‌پناه اسپیدکمر رسیده و سپس در جهت شمال ادامهٔ مسیر داده، به کوههای هزارچم با ارتفاع ۳٬۵۲۰ متر و نهایتاً در ارتفاع ۳٬۷۴۰ متر به ایستگاه ۷ تله‌کابین و خط‌الرأس کوههای توچال در سمت غرب قلهٔ توچال منتهی می‌شود.

با وضعیت عنوان‌شده می‌توان منطقهٔ اوسون را محدودهٔ بسته‌ای تصور کرد که به سبب وجود دیوارهٔ صخره‌ای در سمت شمال آن، بن‌بست بوده و تنها از جهات شرق و غرب آن می‌توان عبور کرد. در محدودهٔ مرکزی اوسون محوطهٔ نسبتاً همواری که دارای شیب ملایمی است، وجود دارد. در این محل در دههٔ ۱۳۵۰ ش، تأسیسات رفاهی و پذیرایی، و هتلی احداث، و پیرامون آنها درختان زیادی کاشته شد و این محل تبدیل به منطقهٔ سرسبز و زیبایی گردید.

در نقاط مختلف اوسون دره‌ها، کوهها و چشمه‌های متعددی وجود دارد که جذابیت بسیار زیادی دارند و مشتاقان زیادی بدانجا می‌روند. شاید بتوان منطقهٔ اوسون را یکی از پررفت‌وآمدترین مسیرهای کوهستانی دامنهٔ جنوبی البرز مرکزی دانست. سمت شرق، جنوب و غرب اوسون دارای دره‌هایی پرآب است. در منطقهٔ اوسون دو قرارگاه امداد و نجات برای یاری‌رساندن به کوهنوردان دایر است. اوسون، بند اوسون، دیوارهٔ اوسون، لت اوسون، چشمهٔ اوسون، لِوار اوسون، لش‌مُلک اوسون، آبشار اوسون (چشمهٔ لب‌کمر) و هتل اوسون از مکانهای مختلف منطقهٔ اوسون هستند.

ناصر پازوکی طرودی

اوسون، دره \darre-ye ūsūn\، دره‌ای از انشعابات اصلی درهٔ بزرگ پس‌قلعه، واقع در سمت چپ آن. این دره در حد فاصل یال کناری و غربی دیوارهٔ اوسون از یک سو و امتداد یال اسپیدکمر در سوی دیگر واقع شده است. جهت این دره شمال به جنوب است. دره در ناحیهٔ میانی دچار شکستگی می‌شود و شکل مارپیچ به خود می‌گیرد. آب رودخانهٔ سوتک، از سمت چپ در این مارپیچ به این دره می‌ریزد.

درهٔ اوسون حدود ۲٬۰۰۰ متر درازا دارد و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغاز و پایان آن به حدود ۶۰۰ متر می‌رسد. از ویژگیهای مهم این دره می‌توان به رودخانهٔ پرآب، چشمه‌های فراوان و همچنین پوشش خوب گیاهی خصوصاً درختان و باغهای آن اشاره کرد؛ از دیرباز روستاییان پس‌قلعه باغهای خود را بیشتر در این دره ایجاد کرده‌اند. فاصلهٔ عرضی دو یال سمت چپ و راست دره اوسون بسیار مناسب است و در قسمتی از این دره باریک و شیب آن بسیار تند می‌شود. با تمامی این احوال، درهٔ اوسون از دیرباز مسیر آمدورفت بیشتر کوهنوردانی است که قصد دارند به قلهٔ توچال صعود کنند.

راه‌پیمایی و پیمایش در این دره بسیار لذت‌بخش و آسان است و حتی در فصول سرد زمستان به‌راحتی می‌شود از این دره به ارتفاعات بالاتر صعود کرد. پیمایش در این دره به یک ساعت و نیم زمان نیاز دارد. از طریق این دره می‌توان به قلهٔ هزارچم، کماچال و همچنین پناهگاه اسپیدکمر، شیرپلا و ایستگاه پنجم تله‌کابین توچال صعود کرد.

مجید یاسینی

اوسون، هتل \hotel(l-e) ūsūn\، هتلی در منطقهٔ کوهستانی اوسون واقع در شمال پس‌قلعه. کار ساخت این هتل به همت فردی زردشتی به نام سروش اُم از

کوهنوردان قدیمی و عضو کانون کوهنوردان تهران در سال ۱۳۵۰ ش، در زمینه‌های وسیعی که به او تعلق داشت، آغاز شد؛ اما کمبود منابع مالی و دیگر دشواریها مانع از آن شد تا او بتواند به تنهایی کار ساخت این هتل را به پایان رساند. ازاین‌رو، وی از آن دسته کوهنوردان قدیمی و مردم پس‌قلعه که علاقه‌مند به انجام دادن چنین کاری بودند، یاری خواست. با اعلام آمادگی شماری از این علاقه‌مندان، سروش اُم برای سروسامان دادن به کارها، شرکتی به نام «شرکت سهامی کوهیاران» تأسیس کرد. اعضای این شرکت را کسانی تشکیل می‌دادند که در کار ساخت هتل مشارکت داشتند. سرانجام، کار ساخت هتل در ۱۳۵۷ ش به پایان رسید و در همان سال نیز گشایش یافت.

هتل اوسون در ارتفاع ۲۳۰۰ متری از سطح دریا در دو طبقه با ۷٫۵۰۰ م۲ زیربنا ساخته شده است و دارای ۱۶ اتاق با گنجایش ۵۲ تخت است. اتاقهای هتل با امکانات مناسب دارای گنجایش ۲ تا ۷ تخت و چشم‌اندازی زیبا به سمت کوه یا شهر تهران است. برخی از این اتاقها دارای حمام و سرویس بهداشتی اختصاصی، و برخی دیگر فاقد آن است و مهمانانی که در این دسته از اتاقها اقامت می‌گزینند از حمامها و سرویسهای بهداشتی مشترک که در راهروها وجود دارد، استفاده می‌کنند. هتل اوسون دارای رستورانی با مساحت حدود ۴۵۰ م۲ در دو طبقه است که از میهمانان و کوهنوردان پذیرایی می‌کند.

دیوارهٔ شروین، آبشار سوتک، آبشار پس‌سنگ، درهٔ اُرُس و لش‌ملک از مکانهایی‌اند که در اطراف این هتل قرار دارند.

مأخذ: پهلوان، سعید (مدیر هتل اوسون)، مصاحبه با مؤلف.
حسن موسوی‌زاده

اوشان \ūšān\ شهری در رودبار قصران. این شهر در ۵۱° و ۳۲′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۴′ عرض شمالی در ارتفاع ۱٫۸۶۲ متری از سطح دریا، و در فاصلهٔ ۱۵ کیلومتری شمال غرب لشکرک، در محل تقاطع رودخانه‌های فشم و آهار جای دارد.

در شمال و شمال غربی اوشان دو کوه در مجاورت یکدیگر قرار دارند. کوه سمت شمال حاجیه‌آفتاب‌کوه نام دارد و دامنهٔ آن تا محدودهٔ شهر فشم نیز ادامه می‌یابد. کوه سمت شمال غربی میان‌کوه خوانده می‌شود و تا شمال روستاهای باغ گل و ایگل کشیده شده است.

اوشان در دامنهٔ یال شرقیِ حاجیه‌آفتاب‌کوه و دامنهٔ جنوبی میان‌کوه به عنوان محلی ییلاقی ایجاد گردیده، و در طول زمان و به خصوص از دههٔ ۱۳۴۰ ش با سرعت توسعه یافته، و در امتداد رودخانه‌های نام‌برده به سمت شمال، جنوب و غرب گسترده شده است. سمت شرق شهر اوشان را کوهی بلند و صخره‌ای در بر گرفته است که اورجین نامیده می‌شود. کوه اورجین را دره و مسیل رودخانه‌ای که از روستای امامه آغاز می‌شود و در مجاورت روستای کلوگان به رودخانهٔ جاجرود می‌ریزد، از کوه ورجین جدا کرده است. از مجاورت شهر اوشان دره‌ای به سمت شرق و در دل کوه اورجین امتداد می‌یابد. این دره را اهالی منطقه درهٔ اُسبول یا اُسپول می‌خوانند. سمت شمال درهٔ اسبول چپ‌دره نام دارد و یکی از چراگاههای خوب منطقه به شمار می‌آید. در سمت جنوب درهٔ اسبول که چند تپهٔ نسبتاً بلند در کنار یکدیگر قرار دارند، به نام «سه خانهٔ دیو» شهرت دارد و حکایتهایی در مورد آن نقل می‌کنند که بیشتر به افسانه‌های خیالی شبیه است و واقعیت ندارند.

برخی معتقدند که بر فراز کوه اورجین یا در محل تپه‌های «سه خانهٔ دیو»، آتشکده‌ای برپا بوده که بر تمام منطقه اشراف داشته، و با قلعه‌دختر شهرستانک مرتبط بوده است. اما این گفته با واقعیتهای موجود سازگاری ندارد. هرچند در منطقهٔ یادشده، در برخی نقاط قطعاتی محدود و اندک سفالین متعلق به دوره‌های مختلف دیده می‌شود، اما عمدهٔ آنها سفالهایی است که می‌تواند متعلق به اقوام کوچنده یا چوپانان محلی و یا مسافران عبوری موقت مثل شکارچیان باشد. شاید این احتمال را نیز بتوان مطرح کرد که به علت کوهستانی بودن منطقه و رسوباتی که هرساله جریانهای سیلابی از خود بر جای می‌گذارند، بقایای بنای آتشکده یا تپه و محوطهٔ باستانی در زیر آنها دفن شده باشد. در آن صورت باید در زیر لایه‌های رسوبی دنبال مستندات تاریخی گشت و آن‌گاه دربارهٔ صحت و سقم مطالبِ عنوان‌شده اظهارنظر قطعی کرد.

در سمت جنوب اوشان کوههای بلندی وجود دارد که بخشی از دامنه‌های شمالی آنها در محدودهٔ شهری اوشان قرار گرفته است. مهم‌ترین این کوهها از شرق به غرب عبارت‌اند از: سیاه‌آب‌دره، تخت‌کل‌نو و قلعه‌مُرغی که در جنوب آنها قلهٔ سیاه‌بند با ارتفاع ۳٫۲۹۷ متر هم‌مرز

دارآباد است.
مناطق و مزارع شهر اوشان در حاشیهٔ جنوبی رودخانهٔ آهار از غرب به شرق به نامهای ماهی‌چال، گوگ‌دره، تنگهٔ شنستان، درهٔ ریگگ، دیمزار، تنگهٔ غلامعلی و تنگهٔ آخورین است که به اراضی روستای حاجی‌آباد ختم می‌شود. در سمت شمال رودخانه، بعد از اراضی حاجی‌آباد به ترتیب دروازوک، بیشهٔ گلاسلی، محسن‌در، تنگهٔ اسبول، معدن اوستا علی‌نقی و بیشهٔ علی‌محمد واقع است که به شهر فشم و جادهٔ روستای امامه منتهی می‌شود. در سمت غربِ رودخانهٔ فشم و به طرف شهر اوشان مناطق تنگهٔ کربلایی‌آقا، خَدَرخدا، درسِ پی، تنگهٔ آفتاب‌شناسانک، زرده‌ریگ، بورگ، زردکَمَرون، پل زردکَمَرون و «باشگاه بانک سپه» یا دهکدهٔ تندرستی جای دارند. در سمت جنوب شهر و در مجاورت بنای کاخ مظفری، مجتمعی تفریحی به نام اردوگاه شهید نامجو وجود دارد که در اختیار سازمان صنایع دفاع است.
کوههای حدفاصل روستای باغ گل و شهر اوشان در سمت جنوب به نامهای کوه‌خرابه، گوخسون، سیاه‌بند، توس‌ویشه، کوه‌سِرا، تومیکه‌چال و خاکسترچالک؛ و کوههای سمت شرق این شهر و در دو طرف درهٔ اسبول به نامهای کلاسله‌ای، نیش‌ویشه یا نیش‌بیشه، محسن‌در، اسبول، تخت‌کاچین، پاییزبندگاه، اسبولک؛ و کوههای سمت شمال و شمال غربی آن، حدفاصل شهر فشم و اوشان تا باغ گل میان‌کوه، اناردارک، چال‌جاهون، اسکشته و تنگ‌چناردر نام دارند.
حد مرزی شهر اوشان و فشم سه‌راهی امامه است. این نقطه تا مرکز شهر اوشان حدود ۳۳۰۰ متر فاصله دارد. گسترهٔ شهر اوشان به سمت غرب تا منطقهٔ ماهی‌چال امتداد دارد و طول آن بیش از ۱٬۵۰۰ متر است. نقطهٔ مرزی شهر اوشان با روستای حاجی‌آباد دروازه‌سنگی یا به قول اهالی محل دروازوک (دروازهٔ کوچک) نام دارد و فاصلهٔ آن با مرکز شهر ۱٬۶۰۰ متر است.
این شهر دارای ۱۰ محله است: محله‌های اسپرس، نجفی، میرحسینی، طاهری، و خانی (کوچهٔ واگردانک) که در سمت غرب شهر اوشان واقع‌اند؛ محلهٔ دیمزار که به اطراف کاخ مظفری اوشان گفته می‌شود؛ و محلات حاج‌محمدی، سیف‌اللّهی، حاتمی، و میرزاحسینی که در حد فاصل مرکز شهر اوشان به سمت شهر فشم قرار دارند.
بنابر اظهار یکی از اعضای شورای شهر اوشان در ۱۳۹۰ ش، این شهر در تابستان بیش از ۱٬۳۰۰ خانوار، و در زمستان حدود ۵۰۰ خانوار جمعیت دارد. نام خانوادگی اهالی بومی و اصیل شهر به ترتیبِ کثرت جمعیت شامل نجف اوشانی، خانی اوشانی، سیف‌اللّهی اوشانی، میر محمد حسینی، حاج‌محمد اوشانی، حاتم اوشانی، آقاطاهری و علی‌عسگری است. بافت قدیم شهر اوشان و خانه‌های قدیمی، مسجد، حسینیه، حمام و دیگر آثار مربوط به تاریخ گذشتهٔ اوشان به کلی تخریب و نوسازی شده‌اند. و تنها اثر تاریخی این شهر کاخ مظفری است که در اواخر حکومت قاجار در آنجا احداث شده است. این بنا در مهر ماه ۱۳۸۲ با شمارهٔ ۱۰٬۳۹۰ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. خانهٔ تاریخی بسیار ارزشمند دیگری در دامنهٔ ارتفاعات سمت شرق شهر اوشان، در جبههٔ غربی و مجاور جادهٔ اوشان به فشم و در ۵۱° و ۳۱′ و ۳۷″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۳′ و ۵۴″ عرض شمالی وجود داشته که خانهٔ جعفر پناهی نامیده می‌شده است. در ۱۳۸۰ ش، که مقدمات ثبت آن در فهرست آثار ملی فراهم می‌گردیده است، مالکان آن به محض اطلاع، شبانه آن را تخریب کرده، و از میان برداشته‌اند. در کتاب *تهران پایتخت دویست‌ساله* آمده است: «آقای گورگیان [از طراحان و معماران مشهور تاریخ معاصر ایران] خانه‌ای را در اوشان طراحی و اجرا کرده است» که احتمال می‌رود خانهٔ پناهی همین خانه باشد. خانهٔ تاریخی دیگری متعلق به زمان قاجار در محلهٔ میر محمدحسینی وجود دارد که در گویش محلی به نام خانهٔ «مهله‌آقا» مشهور است. این خانه آسیب زیادی دیده، و بخشهایی از آن در حال تخریب است.
شهر اوشان هیچ نقش تولیدی یا اقتصادی یا فرهنگی ندارد و صرفاً یک شهر مصرفی است و اغلب ساکنان آن خوش‌نشینان تهرانی‌اند. ادارات و نهادهای موجود در شهر، صرفاً به ارائهٔ خدمات شهری و کارهای خدماتی مشغول‌اند. شغل مردم این محل در گذشته کشاورزی و دامداری بود. اکنون بیشتر جوانان این شهر به تهران مهاجرت کرده، و به کارهایی دولتی روی آورده‌اند. شمار محدودی از ساکنان بومی شهر نیز عمدتاً کاسب و مغازه‌دارند. چند باغ گیلاس در گوشه و کنار شهر وجود دارد که محصول اندک آنها صرفاً مصرف داخلی دارد و به بازار عمومی عرضه نمی‌شود.
آب کشاورزی شهر اوشان از رودخانه‌های آهار و فشم که به زبان محلی آن را رودخانهٔ پِشِمی می‌گویند،

برداشت می‌شود. آب آشامیدنی مردم شهر از چشمهٔ پاچه‌رکا که میان شهرهای اوشان و فشم قرار دارد و نیز از ۴ حلقه چاه نیمه‌عمیق تأمین می‌شود.

اوشان دارای یک مدرسهٔ ابتدایی و یک مدرسهٔ راهنمایی و خانهٔ بهداشت است. مردم شهر اوشان در جریان جنگ تحمیلی دو تن شهید تقدیم میهن کرده‌اند. شهر اوشان مانند دیگر شهرها و روستاهای منطقه به علت گستردگی شهر و جمعیت زیاد و نداشتن تجهیزات و تأسیسات گردآوری و تصفیهٔ فاضلاب، یکی از مراکز عمدهٔ آلایندهٔ آب رودخانهٔ جاجرود و محیط زیست منطقه است. ناصر پازوکی طرودی

اوک، کوه \kūh-e owak\، نک: آبک، قله.

اوین \evīn\، سابقاً روستایی در دامنه‌های جنوبی رشته‌کوه البرز در شمیران و امروزه محله‌ای در شمال غربی کلان‌شهر تهران واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

اوین با میانگین ارتفاع ۱٬۶۵۴ متر از سطح دریا در دامنهٔ کوه توچال ــ از مهم‌ترین کوههای رشته‌کوه البرز ــ و در دهانهٔ درهٔ اوین ـ درکه واقع شده است. این دره از خوش‌آب‌وهواترین و نیز پر رفت‌وآمدترین دره‌های شمال تهران است. در روزهای پایان هفته و روزهای تعطیل، بسیاری از افراد برای تفریح و کوهنوردی از طریق این دره که باغهای میوهٔ بسیاری دارد، به سوی ارتفاعات شمالی شهر می‌گذرند (کریمان، ۱/ ۱۱۹، ۱۴۶؛ زنده‌دل، ۶۵-۶۶). رود فصلی درکه که از دامنه‌های باختری کوه توچال سرچشمه می‌گیرد، با گذر از درهٔ اوین در جنوب باختری تهران به رود سولقان (کن) می‌ریزد. این رود از ذوب برفهای دامنه‌های البرز تغذیه می‌گردد (افشین، ۴۹۷/۲). چشمه‌های کفو (کف ـ آب)، اشکارخونی، هفت‌دوغونی (هفت‌طغیانی)، یورت مختار، آلوچه‌درختک، درهٔ جوزک و درهٔ کارا از دیگر منابع آبی اوین به شمار می‌آید (اعرابی، ۱۰).

هرچند اوین در گذشته اراضی وسیع‌تری را در بر می‌گرفت (نک: ستوده، ۱۲۰/۱، ۱۲۷)، اما براساس تعریف شهرداری تهران از محلهٔ اوین، امروزه این محله از باختر به رود درکه، از جنوب و جنوب باختری به بزرگراه چمران و خیابان کچویی، از خاور به خیابانهای یمن در ولنجک و رشیدالدین فضل‌الله و سپس بلوار دانشجو، و از شمال به درکه محدود است (تحقیقات ...).

پیشینهٔ تاریخی: یافته‌های باستان‌شناسان در محدودهٔ اوین ــ که غالباً سفالهایی متعلق به تمدن موسوم به «سفال خاکستری ـ سیاه» است ــ دیرینگی سکونت انسان در آنجا را به ۱٬۲۰۰ سال پیش از میلاد می‌رساند (نک: کامبخش‌فرد، هفت)؛ اما در منابع تاریخی تا اوایل سدهٔ ۷ ق/۱۳ م، از آن نامی به میان نیامده است. ظاهراً برای نخستین‌بار یاقوت از آن با نام «اَذون» به‌عنوان یکی از روستاهای کورهٔ قصران بیرونی از توابع ری یاد کرده، و احمد بن حسین بن بابای زیدی را از منسوبان به آن دانسته است (۱۸۰/۱). به گزارش او احمد ابن حسین که در ۴۹۵ ق/ ۱۱۰۲ م در اوین به دنیا آمده بود، از بزرگان زیدیه به شمار می‌آمده، و نزد مردم از احترامی خاص برخوردار بوده است؛ چنان‌که هرگاه به ری می‌رفته است، مردم به او تبرک می‌جسته‌اند و محضرش را مغتنم می‌شمرده‌اند (۱۰۵/۴). از منابع تاریخی چنان پیدا ست که در آن روزگار مردم اوین همچون دیگر روستاهای شمال ری، واقع در کوهپایه‌های البرز زیدی‌مذهب بوده‌اند (نک: قزوینی، ۴۶۰-۴۶۱؛ محدث، ۴۶۰، حاشیهٔ ۱۴).

جنگ جلال‌الدوله اسکندر از امرای بادوسپانیان با امیرزادگان اویغور در ۷۵۶ ق/ ۱۳۵۵ م، مهم‌ترین واقعهٔ تاریخی اوین به شمار می‌آید. در این سال، امیرزادگان اویغور به فرماندهی دلسون قیا (درسون قیا) بر ضد حکومت بادوسپانیان شورش کردند و قلعهٔ اوین (اذون) را به تصرف درآوردند. ازاین‌رو، جلال‌الدوله به یاری برادران خود قلعهٔ اوین را محاصره کرد و پس از مدتی آن را به تصرف درآورد و به منظور جلوگیری از شورشهای احتمالی بعدی، آن را ویران ساخت (مرعشی، ۴۵-۴۶؛ اولیاءالله، ۱۹۲-۱۹۴).

اوین همچون دیگر روستاهای ناحیهٔ شمیران زمانی اهمیت یافت که آقا محمدخان قاجار تهران را به پایتختی برگزید و از آن پس، کوهپایه‌های شمالی تهران به تابستانگاه تهرانیان بدل شد و بر رونق و اعتبار آنها افزوده گشت (نک: هـ د، شمیران).

اوین در گذشته روستایی با اقتصاد کشاورزی و خرده‌مالک بود. آب رود درکه به طور سنتی میان اوین و درکه تقسیم می‌گردید و از این میان، اوین ۵ سهم حقابه داشت. نهری به نام جُواربن از اوین گذر می‌کرد که حقابهٔ آن به روستاهای امین‌آباد، دولت‌آباد و

نجف‌آباد تعلق داشت. ساکنان این روستاها هزینه‌ای را به صورت سالانه بابت این حقابه به اهالی اوین می‌پرداختند. از دیگر منابع آبی اوین می‌توان به دو رشته قنات به نامهای قنات وزیر و قنات شیخ جعفر اشاره کرد (ستوده، ۱۲۱/۱-۱۲۴). در گذشته سیلابهای بهاری درهٔ اوین ـ درکه تا نواحی مرکزی تهران گسترش می‌یافت. ازاین‌رو، برای کنترل این سیلابها سدی در امیرآباد ساخته شده بود (همو، ۱۱۷/۱). اوین در اواخر دههٔ ۱۳۲۰ ش، ۸۳۶ تن، و در ۱۳۳۵ ش و ۱۳۴۵ ش، به ترتیب ۶۹۶ و ۱٬۷۷۹ تن جمعیت داشت (*گزارش ...* ، ۱؛ اعرابی، ۸۴؛ *فرهنگ ...* ، ۲۷/۱). جمعیت اوین در سرشماریهای بعدی در شهر تهران ادغام گردید.

توسعهٔ کالبدی شهر تهران در دورهٔ پهلوی دوم با سرعتی بیش از گذشته ادامه یافت و در اواخر دههٔ ۱۳۴۰ ش، شهر تهران به اوین متصل، و نهادهای دولتی و نیمه‌دولتی بسیاری در زمینهای زراعی اوین ایجاد گردید که از آن میان، می‌توان به نمایشگاه بین‌المللی تهران، دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق)، هتل آزادی (هایت سابق)، هتل اوین، و زندان اوین اشاره کرد (نک : ستوده، ۱۲۶/۱-۱۲۹؛ اعرابی، ۹۹؛ حمیدی، ۶۴/۲). سالن اجلاس سران یا مرکز همایشهای بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران نیز در ۱۳۷۷ ش در اراضی اوین ساخته شد (زنده‌دل، ۱۴۶). شهرک آتی‌ساز در جنوب اوین از مهم‌ترین شهرکهای شهر تهران به شمار می‌آید (حمیدی، ۱۳۴/۲).

بافت کالبدی و قدیمی اوین اگرچه دچار تغییر شده، اما هویت خود را به طور نسبی حفظ کرده است؛ ازاین‌رو، معابر باریک و شبکهٔ هندسی نامنظم آنها، فشردگی و تراکم، از ویژگیهای بافت قدیمی آن به شمار می‌آید (تحقیقات). مسئلهٔ وقفی بودن یا وقفی نبودن اراضی اوین از اوایل دورهٔ پهلوی تا به امروز مطرح بوده است، اما ظاهراً سندی دربارهٔ وقفی بودن این اراضی در دست نیست (نک: ستوده، ۱۲۸/۱-۱۲۹؛ کسروی، ۳۱۹-۳۲۵). از منابع معدنی اوین می‌توان به معدن سنگ سبز (توف) در ۵ کیلومتری غرب اوین اشاره کرد که در پی‌سازی و بنای ساختمان کاربرد دارد (امامی، ۱۰۸). بقعه‌های امامزادگان عزیز (ﻫ م) و مطیب (ﻫ م) در این محله واقع‌اند (اخوان، ۹۳).

مآخذ: اخوان‌توکلی، فرناز، «گزارش شناسایی مقدماتی گورستانهای تاریخی شهر تهران»، *پژوهشنامه* (مجموعه مقالات)، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ اعرابی، مرضیه، *مونوگرافی اوین* (پایان‌نامهٔ کارشناسی)، به راهنمایی محمدحسن ضیاءتوانا، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ افشین، یدالله، *رودخانه‌های ایران*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ امامی، مهدی، *معادن ایران* (فعال و غیرفعال تا پایان نیمهٔ اول ۱۳۷۴)، شیراز، ۱۳۷۵ ش؛ اولیاءالله آملی، *تاریخ رویان*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۸ ش؛ حمیدی، ملیحه، *استخوان‌بندی شهر تهران*، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ زنده‌دل، حسن و دیگران، *مجموعهٔ راهنمای جامع ایرانگردی* (استان تهران)، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ قزوینی رازی، عبدالجلیل، *نقض*، به کوشش جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۵۸ ش؛ کامبخش‌فرد، سیف‌الله، *تهران سه‌هزار و دویست‌ساله براساس کاوشهای باستان‌شناسی*، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ کسروی، احمد، *زندگانی من* (ده سال در عدلیه)، تهران، انتشارات بنیاد؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری* (تهران)، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ محدث ارموی، جلال‌الدین، حاشیه بر *نقض* (نک : هم ، قزوینی رازی)؛ مرعشی، ظهیرالدین، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، به کوشش محمدحسین تسبیحی، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ یاقوت، *بلدان*.

احمد آرین‌نیا

اوین، باغ ـ دره \bāq-darre-ye evīn\، نک : باغ ـ درهٔ اوین.

اوین، باغها \bāqhā-ye evīn\، باغهایی سرسبز و خرم که تا پیش از دههٔ ۱۳۵۰ ش، از تفرجگاهها و تابستانگاههای مردم تهران به شمار می‌رفت، اما با گسترش شهر تهران به سمت شمال، اندک‌اندک از گسترهٔ آنها کاسته شد. امروزه بسیاری از این باغها در اثر ساخت و سازهای بی‌رویه و گسترش خیابانها و بزرگراهها نابود شده‌اند، شماری از این باغها در زمان انقلاب مصادره شدند و اکنون بر اثر بی‌توجهی در آستانهٔ نابودی قرار دارند. اما با این حال، آثار یا نامی نزدیک به ۱۵۰ قطعه باغ تا ۱۳۹۰ ش، در اوین باقی بوده است که از تعدادی از آنها در این مقاله یاد می‌شود. نام این باغها معمولاً به نام صاحبان نخستین آنهاست و در حال حاضر بسیاری از این باغها مالکانی با غیر از این نامها دارند، ولی نزد اهالی بومی به نامهای ذیل معروف‌اند:

۱. باغ صدقی‌نژاد: این باغ مشجر، مسکونی، و در مالکیت ورثه است.

۲. باغهای خانوادهٔ غربی: این باغها شامل ۴ قطعه بوده است. یکی از این قطعات به هنگام احداث بزرگراه پارک‌وی از میان رفته است. در دو قطعه از آنها

برج‌سازی شده، و آخرین آنها همچنان به صورت باغ باقی مانده است.

۳. باغ جنیدی: این باغ مقابل دانشگاه شهید بهشتی جای داشته، و اولین برج‌سازی در منطقهٔ اوین در این باغ صورت گرفته است.

۴. باغهای ضیاییان: این باغها دو قطعه بوده است: یکی از آنها با حدود ۶۰۰۰ م۲ وسعت، مقابل دانشگاه شهید بهشتی قرار داشته، و امروزه از بین رفته است: اما دیگری هنوز باقی است و مدرسهٔ ضیاییان در آن قرار دارد. همچنین یک ساختمان قدیمی از دورهٔ قاجار نیز در این مکان پابرجا ست.

۵. باغ و توتستان سید علی ماهوتچی: توتستان به خیابان کنونی هشترودی بدل شده است؛ باغ نیز به ۴۶ قطعه تفکیک گردیده، به زیر ساخت و ساز رفته، و مسکونی شده است.

۶. باغ سید ابوطالب ماهوتچی: امروزه ۹ برج در این باغ ساخته شده است.

۷. باغ ورثهٔ حاج سید طاهر مسعودیان: یک بخش از این باغ در مسیر پارک‌وی قرار گرفته، و بقیهٔ آن به دو قطعهٔ بزرگ تقسیم شده است: یکی از آنها تبدیل به انبار خشکبار علی تواضع شده، و دیگری مسکونی است.

۸. باغ کربلایی سید عبدالله: این باغ کاملاً در زمان احداث بزرگراه پارک‌وی از بین رفته است.

۹. باغهای ورثهٔ ایرج پناه: این باغ به ۹ قسمت تفکیک شده که فقط یکی از آنها به صورت باغ باقی مانده، و بقیه مسکونی شده است.

۱۰. باغ فتحی (اناری): باغ فتحی یکی از زیباترین باغهای اوین بوده که در کوچهٔ اناری قرار داشته است. این باغ دارای ۲۵ اصله درخت گردو با قدمت بیش از ۲۰۰ سال بوده است. در حال حاضر، باغبان با ادعای مالکیت، آن را در اختیار دارد و رو به نابودی است.

۱۱. باغ میرزا عبدالوهاب خان خاوریان: مساحت این باغ ۳۵٬۰۰۰ م۲ بوده است که در حال حاضر خیابان گلستان از میان آن می‌گذرد و در مجموع به ۱۰ قسمت تفکیک شده است.

۱۲. باغ نعمتی (مشهدی حاجی رزاز): این باغ همچنان برجا ست، ولی شائبهٔ موقوفه بودن دارد.

۱۳. باغ سید مصطفی اوینی: این باغ به ۸ قسمت مسکونی تفکیک شده است.

۱۴. باغ حاج محمدحسین حریری (نظرالممالک اقدامی): این باغ امروزه باقی است و به ۳ قطعه تقسیم شده است.

۱۵. باغ حاج علیرضا حیدریان: این باغ در حال حاضر متعلق به یک خانوادهٔ زردشتی به نام لهراسبی است که همچنان به صورت باغ نگهداری می‌شود.

۱۶. باغ حاج میرزا علی‌اکبر حیدریان: این باغ هنوز باقی مانده است.

۱۷. باغ شهربانو بیگم (باغ وقفی سیادت): این باغ به باغ سیادت معروف، و موقوفهٔ سیدالشهداء (ع) است، اما امروزه رو به نابودی است.

۱۸. باغ حاج اصغر جویان: این باغ به ۳ قطعه تفکیک شده که دو قطعهٔ آن مسکونی است و دیگری به صورت باغ باقی مانده است.

۱۹. باغ دکتر رضا اعرابی: این باغ یکی از زیباترین باغهای اوین به شمار می‌رود که دارای ۱۰۰ اصله درخت چنار است و در حال حاضر در اختیار شهرداری تهران قرار دارد.

۲۰. باغ قندچی: این باغ به صورت مشجر و مسکونی باقی مانده است.

۲۱. باغ فرجاد: این باغ کاملاً از بین رفته است.

۲۲. باغ عباسی: این باغ با کوشش فراوان یکی از اهالی محل باقی مانده که همچنان دارای درختان میوه است.

۲۳. باغ ورثهٔ ذهبی: بخشی از این باغ باقی مانده، ولی به دلیل کم‌آبی، رو به نابودی نهاده است.

۲۴. باغ ملا علی شعیبی: این باغ کاملاً از بین رفته است.

۲۵. باغ آوینی: این باغ در کنار بزرگراه یادگار امام قرار داشته، و امروزه به برجهای مسکونی، اداری و تجاری بدل شده است.

۲۶. باغ دکتر جناب‌زاده: باغ جناب‌زاده که به باغ سرپله معروف بوده، اکنون به صورت مشجر و مسکونی باقی است.

۲۷. باغ شیخ محمدابراهیم شعیبی: تنها قسمتی از این باغ باقی مانده که سرای محلهٔ اوین در آن قرار دارد.

۲۸. باغ گیتی: این باغ در حال حاضر به صورت مشجر و مسکونی باقی است.

۲۹. باغ سرهنگ عشقی: این باغ در ابتدای کوچهٔ عشقی قرار دارد و قسمتی از آن باقی مانده، اما بخش بزرگی از آن مسکونی است.

۳۰. باغ سهرابیان: ایـن بـاغ مـصادره شـده، و کلیـهٔ درختان آن از بین رفته است.

۳۱. باغ نوری: باغ نـوری از باغهـای مـصادره‌شـدهٔ اوین است که هنوز باقی مانده است.

۳۲. باغ امیرفیض: این بـاغ در کوچـهٔ عـشقی جـای دارد و به صـورت مشجر و مـسکونی باقی است.

۳۳. باغ نکوگر: این بـاغ از بـین رفتـه، و مـسکونی شده است.

۳۴. باغ برقعی: باغ برقعـی امـروزه از بـین رفتـه، و مسکونی شده است.

۳۵. باغ خوشنویسان: این باغ در انتهای کوچهٔ عشقی قرار دارد و هنوز به صورت باغ نگهداری می‌شود.

۳۶. باغ سید حبیب: این بـاغ بـه صـورت مـشجر و مسکونی باقی است.

۳۷. باغ سید علی‌اکبر اعرابی: این باغ هم به صورت مشجر و مسکونی باقی است.

۳۸. باغ اسماعیل خان: این باغ نیز به صورت مشجر و مسکونی باقی است.

۳۹. باغ حاج اکبر عدالت: بـاغ عـدالت بـه صـورت مشجر و مسکونی باقی است.

۴۰. باغهای محیط لاریجانی: این باغها مـشتمل بـر دو قطعه بوده که هر دو از بین رفته است.

۴۱. باغ تابنده: این بـاغ هنـوز بـاقی اسـت و از آن نگهداری می‌شود.

۴۲. باغ ارباب غفوری: این باغ به صورت مـشجر و مسکونی باقی مانده است.

۴۳. باغ سید احمـد مـسعودیان: بـاغ مـسعودیان بـه صورت مشجر و مسکونی باقی است.

۴۴. باغ یاسری: این باغ موقوفی، و رو بـه نـابودی است.

۴۵. باغ شاپوری: این باغ رو بـه درِ شـمالیِ زنـدان اوین جای دارد، ولی به علت بی‌توجهی رو به نـابودی است.

۴۶. باغ احمدیان: این باغ از بین رفتـه، و زمینهـای آن مسکونی شده است.

۴۷. بـاغ دیهـیم: ایـن بـاغ از بـین رفتـه، و امـروزه مسکونی شده است.

۴۸. باغ سـپهر و توتـستان محمدحـسن سـپهر: ایـن توتستان تبدیل به منطقهٔ مسکونی شده است. ولی بـاغ سپهر که یکی از زیباترین و بزرگ‌ترین باغهای اویـن است، در کوچـهٔ سـیزده‌چنـار جـای دارد و متعلـق بـه خانوادهٔ کیهانی است. بخـش بزرگـی از نهـر اویـن بـه درکه همچنان از میان این باغ می‌گذرد.

۴۹. باغ مشیری (باغ بالا): ایـن بـاغ بـا حـدود ۱۵۰ سال قدمت، همچنان به صورت باغ نگهداری می‌شود.

۵۰. باغ وزیر: بـاغ وزیـر نیـز بـا حـدود ۱۵۰ سـال قدمت همچنان به صورت باغ نگهداری می‌شود.

۵۱. باغ ضرابی: ایـن بـاغ بعـد از پیـروزی انقـلاب مصادره شده، و همچنان بـه صـورت بـاغ بـاقی مانـده است.

۵۲. باغ معینی: این باغ مسکونی شده است.

۵۳. باغ سید حسین ابطحی: بـاغ ابطحـی بـین ورثـه تقسیم شده، ولی رو به نابودی است.

۵۴. باغ یحیی مالکی: این باغ رو به نابودی است.

۵۵. باغ حاج حسن مالکی: این باغ بین ورثه تقـسیم شده، ولی به صورت باغ باقی مانده است.

۵۶. باغهای ورثهٔ حاج علی محمدی: یکـی از آنهـا در کوچهٔ سیزده‌چنار همچنان به صورت باغ باقی مانده، ولـی دیگـری توسـط ورثـه، تفکیـک گردیـده، و بـه افراد مختلف فروخته شده، و چیزی از آن بـاقی نمانـده است.

۵۷. باغ آستانه: این باغ تنها مکانی در اویـن اسـت که تحت مالکیت آستان قـدس رضـوی قـرار دارد و در انتهـای کوچـهٔ سـیزده‌چنـار همچنـان بـه صـورت بـاغ نگهداری می‌شود.

۵۸. باغ حاج حسن کریمی: این بـاغ حـدود ۵۰٬۰۰۰ مـ۲ وسعت دارد و در حال حاضر، سـاختمانهای سـامان در آن قرار دارند.

۵۹. باغ سید ابوالفتح اعرابی: ایـن بـاغ هنـوز بـاقی است و به صورت باغ از آن نگهداری می‌شود.

۶۰. باغ میر مسعود مسعودیان: این بـاغ میـان ورثـه تقسیم شده، و از حالت باغ خارج گشته است.

۶۱. باغ میر یوسف مـسعودیان: ایـن بـاغ نیـز میـان ورثه تقسیم شده، و از حالت باغ خارج گردیده است.

۶۲. بـاغ ابتهـاج: بـاغ ابتهـاج مـصادره شـده اسـت، در حدود ۱۳٬۰۰۰ مـ۲ مساحت دارد و بـه صـورت بـاغ نگهداری می‌شود.

۶۳. باغ شعبان کـره‌ای: ایـن بـاغ در خیابـان شـهید سوری کنونی واقع شده است و ورثه به صورت باغ از آن نگهداری می‌کنند.

۶۴. باغ محمدعلی شعیبی: ورثه به صورت باغ از آن نگهداری می‌کنند.

۶۵. باغ دکتر سید حسین اعرابی: در کوچهٔ عشقی جای دارد و در آن برج مسکونی برپا گشته است.

۶۶. باغ توتونچی: این باغ با مساحت حدود ۳٬۵۰۰ مـ۲ بین خیابان شهید اعرابی و شهید کچوری منتهی به مسجد اوین قرار دارد و دارای ساختمان قدیمی و درختان چنار و درختان میوه است.

۶۷. باغ سرهنگ شکی: در این مکان مانژ اسب‌سواری و اصطبل وجود دارد، ولی قسمتی از باغ همچنان باقی مانده است.

مأخذ: اعرابی، مهدی (دبیر شورایاری محلهٔ اوین و از اهالی آنجا)، مصاحبه با مؤلف. سعیده صائبی‌مقدم

اوین، مسجد جامع و حسینیه \masjed(d-e) jāme' va hoseyniy(yy)e-ye evīn\ مسجد و حسینیه‌ای قدیمی در محلهٔ اوین که در خیابان شهید کچویی، کوچهٔ حسینیه در کنار یکدیگر واقع شده‌اند.



مسجد جامع: قدمت بنای اولیهٔ این مسجد به عهد قاجار بازمی‌گردد. بنابر کاشی‌نوشته‌های محراب شبستان، این مسجد توسط حاج حیدر شیرازی در ۱۲۷۸ ش بنا شده، و در ۱۳۲۰ ش توسط نوه‌اش حاج علیرضا حیدریان مرمت و بازسازی گردیده، و در طی سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۷ ش توسط دکتر ابوالقاسم گرام، فرزند حاج علیرضا، از نو بنا شده است.

مسجد جامع اوین مشتمل بر دو طبقه است. طبقهٔ نخست مشتمل بر یک شبستان به مساحت ۱۶۰ تا ۱۷۰ مـ۲ مربوط به آقایان، و طبقهٔ بالایی مربوط به بانوان است. مسجد جامع اوین از دههٔ ۱۳۲۰ ش به بعد امام جماعت ثابت داشته است و به طور مداوم نمازهای جماعت از آن تاریخ تا به امروز در آنجا برگزار می‌شود. در ۱۳۲۸ ش شیخ حسین محمودی گلپایگانی توسط آیت‌الله گلپایگانی ــ از مراجع وقت قم ــ به‌عنوان امام جماعت مسجد جامع اوین منصوب شد. محمودی گلپایگانی تا زمان وفاتش در ۱۳۷۲ ش امامت مسجد را عهده‌دار بود و هر روزه نماز را در ۳ نوبت به صورت جماعت برگزار می‌کرد. بنا بر وصیت محمودی گلپایگانی، پیکر او در آستانهٔ ورودی حسینیه به خاک سپرده شد تا به قول خودش زیر پای عزاداران امام حسین (ع) مدفون شده باشد. گفته شده در مراسم تشییع جنازهٔ محمودی گلپایگانی حدود ۱۰٬۰۰۰ تن از سراسر ایران شرکت داشتند. احمد محمودی گلپایگانی از ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۷ ش، آقای منافی از ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۲ ش و شیخ سلمان متدین از ۱۳۸۲ به بعد امامت جماعت این مسجد را بر عهده داشته‌اند (تحقیقات ...).

از ویژگیهای بارز این مسجد آن است که تمامی مراسم سوگواری و مولودی ــ به‌جز ۲۰ شبِ نخستِ محرم و شب میلاد امام زمان (ع) که در حسینیهٔ اوین صورت می‌گیرد ــ در آن برگزار می‌شود. در این مسجد همه‌ساله در شب تولد امام حسن مجتبی (ع) در ۱۵ رمضان و نیز شبهای قدر اطعام عمومی می‌شود. در این مسجد هر روز پس از ادای نماز مغرب و عشا یک صفحه *قرآن* و شبهای چهارشنبه دعای توسل و شبهای جمعه دعای کمیل یا زیارت عاشورا خوانده، و تفسیر می‌شود. این مسجد دارای کتابخانه، بسیج خواهران و بسیج برادران، کانون فرهنگی ـ هنری شهدای اوین و صندوق قرض‌الحسنهٔ جوادالائمه است.

حسینیه: این حسینیه در کنار مسجد جامع اوین واقع شده است. بنا به گفتهٔ اهالی، قدمت این حسینیه که به همت اهالی ده بنا شده است، به میانه‌های دورهٔ قاجاریه بازمی‌گردد. این حسینیه در ۱۳۴۶ ش به همت شیخ حسین محمودی گلپایگانی ــ امام جماعت مسجد جامع اوین ــ و سید اصغر ابطحی و شمار دیگری از خیّران بازسازی شد. این حسینیه را حسین محمودی گلپایگانی به نیابت از اهالی ده اوین به عنوان حسینیه وقف کرده، و پیش از آن به میرزا موسی تعلق داشته است.

حسینیهٔ اوین مشتمل بر ۳ طبقه با مساحتی حدود ۹۰۰ مـ۲ است. در کنار حسینیه، آشپزخانه‌ای به مساحت حدود ۲۰۰ مـ۲ وجود دارد که در مناسبتهای مختلف آمادهٔ پذیرایی از مهمانان است. همه ساله پس از

برگزاری مراسم عزاداری در ۲۰ شب نخست ماه محرم، حدود ۳٬۰۰۰ تا ۴٬۰۰۰ تن، توسط خیران در این حسینیه اطعام می‌شوند. این حسینیه موقوفاتی از قبیل چند باب مغازه واقع در زیر حسینیه دارد که درآمدِ نه چندان زیاد آن صرف حسینیه می‌شود؛ هرچند بیشتر هزینه‌های حسینیه توسط خیران اوین تأمین می‌گردد («مسجد ... »، بشد؛ تحقیقات).

با توجه به اینکه حسینیه و مسجد جامع اوین در کنار یکدیگر واقع شده‌اند، بخشی از برنامه‌ها و مراسم در حسینیه و بخشی دیگر در مسجد جامع برگزار می‌شود. تا پیش از انقلاب، مراسم عزاداری در ماههای محرم و صفر در این حسینیه انجام می‌گرفت؛ اما پس از انقلاب، همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، ۲۰ شب نخست ماه محرم در حسینیه، و بقیهٔ آن به مدت ۳ دهه در ماه صفر در مسجد برگزار می‌شود. در مراسمی که به‌خصوص در روزهای تاسوعا و عاشورا در حسینیه برگزار می‌شود، بیش از ۳۰٬۰۰۰ تن برای عزاداری و تشکیل دسته‌های عزاداری به این حسینیه می‌آیند.

در نظر اهالی اوین این حسینیه دارای کرامات بسیاری است و در این باره حکایاتی نیز نقل می‌کنند که بنابر یکی از آنها، در حدود سال ۱۳۳۰ ش شخصی مسیحی را که از بیماری لاعلاجی رنج می‌برد، در شب تاسوعا برای شفا گرفتن به حسینیه آوردند. آن شخص شب در آنجا خوابید و خواب دید که فردی رشید که یک دست هم ندارد، در گوشه‌ای از حسینیه ایستاده است. وقتی از خواب بیدار شد، شفا یافت و سپس مسلمان شد.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ دوستدار، اکبر (عضو هیئت امنای مسجد جامع اوین)، گفت‌وگو با مؤلف؛ «مسجد جامع و حسینیهٔ اوین»، *همشهری آنلاین* (مل)؛ نیز: *Hamshahrionline*, www.hamshahrionline.ir/newspaper-arch/vijenam/tehran/gharb/1382/821210/mahaleh.htm.
حسن موسوی‌زاده

اوین، هتل \hotel(l-e) evīn\ هتلی چهارستاره واقع در جنوب اوین در منطقهٔ ۲ شهرداری تهران.

هتل اوین که در منطقه‌ای خوش‌آب‌وهوا در شمال تهران در بزرگراه شهید دکتر چمران و تقاطع اوین در کنار هتل بزرگ آزادی (هایت سابق) (ه م) واقع شده است، از زیباترین هتلهای ایران به شمار می‌رود («هتل اوین»، بشد). هتل اوین در ۱۳۴۸ ش تحت پوشش بنیاد پهلوی، فعالیت خود را آغاز کرد. این هتل پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران از ۲۹ اسفند ۱۳۵۸ تا ۱۹



فروردین ۱۳۶۱، زیر نظر سازمان ایرانگردی و جهانگردی اداره می‌شد، اما از ۱۹ فروردین ۱۳۶۱ سرپرستی آن به بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی واگذار شد و از تیرماه همین سال تحت پوشش سازمان سیاحتی و مراکز تفریحی بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی قرارگرفت. این هتل در ۲۱ شهریور ۱۳۸۰ به اجارهٔ شرکت هتلهای بین‌المللی پارسیان (سهامی خاص) درآمد؛ ازهمین‌رو، هتل اوین به هتل پارسیان اوین تغییر نام یافت («هتل اوین تهران»، بشد).

هتل اوین دارای دو طبقه و ۲۸ اتاق دونفره، دو اتاق یک‌نفره، دو سوئیت با امکانات تهویهٔ مطبوع کامل، حمام، کانالهای متنوع تلویزیونی، رادیویی، و ماهواره‌ای، امکان دسترسی به اینترنت از داخل اتاق، خدمات ۲۴ ساعتهٔ اتاق، سالنهای ورزشی ازجمله استخر شنای تابستانی، زمین تنیس، و اتاق بدن‌سازی، رستورانها ازجمله رستوران گل و رستوران تابستانی آبشار، و سالنهای گردهمایی ازجمله سالن آشیر، سالن رز، و سالن گل است. موقعیت مکانی هتل اوین نسبت به بزرگراههای مختلف، دسترسی به فرودگاههای مهرآباد و امام خمینی (ره)، مرکز شهر و نمایشگاه بین‌المللی را آسان نموده است («هتل اوین»، بشد؛ «هتل اوین تهران»، بشد).

مآخذ: «هتل اوین»، *کتاب اول* (مل)؛ «هتل اوین تهران»، *هتلهای پارسیان*[1] (مل)؛ نیز: *Evin*, http://evin.parsianhotels.ir; *Ketabeavval*,www.Ketabeavval.ir/Tehran/1511.aspx.
حسن موسوی زاده

1. *Evin*.

اوینی \evīnī\، احمد بن حسین، نک : اذونی، احمد ابن حسین.

ایرا \īrā\، از آبادیهای دهستان لواسان بزرگ. این آبادی در منتهاالیه شرق شهرستان شمیران، در °۳۵ و ′۴۸ عرض شمالی، و °۵۱ و ′۵۰ طول شرقی، در ارتفاع ۳۲۰۶ متری از سطح دریا، و در فاصلهٔ دو کیلومتری شرق گردنهٔ سیرک‌سر، و فاصلهٔ ۳ کیلومتری غرب روستای جورد، در دامنهٔ جنوب غربیِ سیاه‌کوه و جنوب شرقی نرده‌کوه واقع است.

روستای ایرا در ابتدای دره یا مسیل آبراهه‌ای قرار دارد که ابتدای آبریز آن از گردنهٔ سیرک‌سر آغاز می‌شود و به سمت جنوب شرقی امتداد می‌یابد و از جنوب روستاهای ایرا، جورد و آردینه می‌گذرد و پس از انحراف به سمت جنوب، از غربِ روستای وسکاره و شهر رودهن گذر کرده، سرانجام پس از طی حدود ۶۰ کم ، به شهر ایوانکیِ گرمسار منتهی می‌شود. اهالی روستای ایرا این آبراهه را ایرا می‌خوانند. مردم دیگر روستاهایی که این رودخانه از کنار روستاهای آنان می‌گذرد، آن را به نام روستای خود نام‌گذاری کرده‌اند.

در سمت شمال غربی روستای ایرا دو دره وجود دارد. درهٔ اولی که به روستا نزدیک‌تر است، دارای مراتع و مزارعی است که به نامهای آفتاب‌رو و تنبیل، تنبیل‌کلاه و حسنک‌کوه نامیده می‌شوند. این دره سرانجام، به دشت لار منتهی می‌شود. درهٔ دوم که در غرب درهٔ نخست واقع است، دزددره خوانده می‌شود. مکانها و مزارع معروف این دره عبارت‌اند از: لارک‌رود، دره‌دشت، آسیاب بالا، آسیاب پایین، تَله‌جار؛ و کوههای معروف آن گَتِسی، اسبی‌کَلَک و مگسی‌کمر است. این دره نیز در انتها به دشت لار منتهی می‌گردد.

مهم‌ترین کوههای سمت جنوب روستای ایرا به نامهای بیشمَن، مَلِک‌چشمه، نُشم، سیری، و مناطق آن پی‌سی و خِرمونک خوانده می‌شوند.

در سمت شمال‌شرقی روستای ایرا نیز مناطق و مزارع دره‌باغ، اسماعیل‌آباد، سیاه‌پلاس، چشمه‌قورقوری، نخودجارک، و سِلَودر (سه دره) قرار دارند که نهایتاً به دشت لار می‌رسند. مناطق حد فاصل روستای ایرا تا جورد نیز به ترتیب رَزُو، اون‌ده، خانه‌سر، نودِروار و قاسم‌دره نامیده می‌شوند.

از ویژگیهای خاص روستای ایرا این است که بر سر چهارراهی واقع شده است که از شمال به دشت لار و مازندران، از شرق به بومهن و دماوند، از جنوب به شهرک پردیس و بومهن، و از غرب به روستاهای لواسان و جاجرود می‌رسد.

روستای ایرا از لحاظ موقعیت مکانی در سینه‌کش جنوبی کوهی واقع است که اهالی آن را کوه‌گَلّه می‌خوانند. این کوه اولین کوهی است که بعد از گردنهٔ سیرک‌سر در سمت شمال دره‌ای که به نامهای مختلف ازجمله ایرا یا سیاه‌رود نامیده می‌شود، واقع شده است. روستای ایرا دارای ۳ محله به نامهای تورایی‌محله، میان‌ده و آخوندمحله است. جمعیت این روستا در تابستان حدود ۱۱۲ خانوار و شمار آنها ۳۰۴۵۰ تن است، اما این تعداد در زمستان به کمتر از ۳۵۰ تن کاهش می‌یابد. نام خانوادگی مردم روستای ایرا برهانی، موسوی، آبیاری، پرورده، دیانی، مُتّانی، صالحی و نورایی است و بیشتر آنها از افراد بومی منطقه‌اند.

شغل اغلب مردم روستای ایرا در گذشته دامداری و کشاورزی به‌خصوص کشت دیم محصولاتی نظیر گندم، جو و حبوباتی مانند عدس، نخود، ماش و مانند آن بود. شرایط اقلیمی، بارش باران فراوان و حاصلخیزی خاک روستای ایرا که نسبت به روستاهای دیگر در ارتفاع بالاتری از سطح دریا قرار گرفته و دارای مراتع سرسبزی مانند دشت لار است، موجب رونق کار و کسب مردم این روستا در گذشته بود. امروزه اکثر جوانهای روستای ایرا به شهرهای دور و نزدیک مهاجرت کرده، و در آنجا به کار مشغول‌اند.

در مراتع و کوههای اطراف روستای ایرا دو گیاه دارویی و صنعتی باریجه و کتیرا به فراوانی یافت می‌شود، اما برخلاف گذشته، دیگر به آنها توجه چندانی نمی‌شود و برداشت نمی‌گردد. در سالهای پیش از دههٔ ۱۳۵۰ ش یکی از منابع درآمدِ مردم این روستا برداشتِ گیاهانِ یاد شده و فروش آنها بود که درآمد بسیار خوبی برای آنان داشت. همچنین در سالهای پیش از انقلاب اسلامی برخی از شاخه‌های صنایع دستی نظیر بافت جاجیم، گلیم، دستکش و جوراب پشمی و حتی گیوه‌دوزی در روستای ایرا رواج داشت، اما در حال حاضر اصلاً توجهی به آنها نمی‌شود. در گذشته مردم روستای ایرا بیشتر افرادی باسواد و عالم و به‌خصوص عالم دینی بودند، به همین دلیل نام یکی از محلات آن آخوند ـ محله است. مردم روستای ایرا در جریان جنگ عراق

با ایران ۲۱ تن شهید تقدیم کشور کردند که این شمار به نسبت شمار جمعیت آنها رقم بالایی است.

ناصر پازوکی طرودی

ایرا، رود \rūd-e īrā\، از شاخه‌های رودخانهٔ دماوند واقع در شمال غربی شهر رودهن.

این رودخانه از دامنهٔ کوههای فیلزمین (به بلندی ۳٬۲۴۹ متر) و کبودکوه (به بلندی ۲٬۴۰۰ متر) واقع در ۴۱ کیلومتری شمال شرقی تهران سرچشمه می‌گیرد (افشین، ۴۹۳/۲؛ *فرهنگ جغرافیایی رودها* ...، ۱۲/۳؛ *فرهنگ جغرافیایی کوهها* ...، ۴۲۰/۴؛ نقشه ...). رودخانهٔ ایرا با درازای حدود ۲۵ کم از رودخانه‌های حوضهٔ دریاچهٔ نمک قم است و در جهت شمال غربی به جنوب شرقی جریان دارد (جعفری، ۲/ ۱۱۶؛ افشین، ۴۹۴/۲).

شاخهٔ اصلی این رودخانه پس از گذر از روستای ایرا، رودخانهٔ لاک‌رود را در غرب این آبادی دریافت می‌کند و به سوی جنوب پیش می‌رود. رودخانهٔ ایرا سپس در روستای جورد، آب رودخانهٔ جورد را که از شمال سرازیر می‌شود، در خود گرفته، ضمن دورزدن کوه گرم‌دره، زمین روستاهای آردینه، وسکاره، بومهن، لوران، سیاه‌بند، طاهرآباد، گل‌خندان قدیم، زردستان و سیاه‌سنگ را آبیاری می‌کند. این رود سرانجام، با قطع راه اتومبیل‌رو تهران ـ آمل به سیاه‌رود تغییر نام می‌دهد و پس از تلاقی با رودخانهٔ آه در روستای سیاه‌سنگ به رودخانهٔ دماوند می‌ریزد (افشین، ۴۹۳/۲؛ جعفری، همانجا؛ *فرهنگ جغرافیایی رودها*، همانجا).

رودخانهٔ ایرا از رودخانه‌های دائمی با دبیِ کم به شمار می‌رود. منبع تغذیهٔ این رودخانه بارش باران و برف و چشمه‌های منطقه است (جعفری، همانجا؛ افشین، ۴۹۴/۲؛ *فرهنگ جغرافیایی رودها*، همانجا).

مآخذ: افشین، یدالله، *رودخانه‌های ایران*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ جعفری، عباس، *رودها و رودنامهٔ ایران*، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور*، حوضهٔ آبریز ایران مرکزی، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی کوههای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ نقشهٔ تقسیمات کشوری (سیاسی)، استان تهران، شم ۳۸۷، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۸۳ ش/۲۰۰۴ م.

علیرضا بنی‌جانی

ایران‌زمین، مدرسهٔ بین‌المللی \madrese-ye beyn-o(a)l-melalī-ye īrān-zamīn\، مدرسه‌ای آمریکایی واقع در شهرک غرب، خیابان ایران‌زمین، که در سالهای پیش از انقلاب اسلامی به فعالیت می‌پرداخت.

پیشینهٔ مدرسه‌های آمریکایی در ایران به فعالیتهای مبلغان پرسبیتری آمریکایی در این کشور بازمی‌گردد. این مبلغان در دهۀ ۱۹۳۰ م به تأسیس مدرسه‌هایی در برخی از شهرهای ایران ازجمله همدان، اورمیه، آذربایجان و سپس تهران پرداختند. این مبلغان مسیحی از اوایل دهۀ ۱۸۷۰ م، برای گسترش دامنهٔ فعالیتهای تبلیغی خود در ایران، وارد تهران شدند.

فعالیت آنها در تهران با تأسیس مدرسهٔ آمریکایی و کالج آمریکایی (بعدها دبیرستان البرز) آغاز شد. این مدارس در ابتدا از دانش‌آموزانی از خانواده‌های ارمنی، آشوری و حتی یهودی ثبت‌نام به عمل می‌آورد؛ اما به‌تدریج با استقبال خانواده‌های مسلمان برای تحصیل فرزندان خود در این مدرسه‌ها، درهای این مدارس به روی عموم گشوده شد و دانش‌آموزانی از خانواده‌های مسلمان نیز در آنها مشغول به تحصیل شدند. این مدارس تا مدتها بعد به فعالیت خود ادامه دادند تا آنکه در ۱۳۱۸ ش/ ۱۹۳۹ م تصمیم دولت مبنی بر تعطیل شدن همهٔ مدارس خارجی در ایران، به پایان یافتن بیش از یک سده از فعالیتهای آموزشی مبلغان مسیحی در ایران انجامید.

در ۲۱ خردادماه ۱۳۴۶ ش/۱۱ ژوئن ۱۹۶۷ م وزارت فرهنگ ایران در آن زمان به یکی از مبلغان پرسبیتری به نام جی ریچارد ایروین[1] که از ۱۹۵۱ م مدیر مدرسهٔ آمریکایی بود، اجازهٔ تأسیس مدرسهٔ جدیدی در تهران داد. این مدرسهٔ جدید که ایران‌زمین یا مدرسهٔ بین‌المللی تهران نامیده می‌شد، در پیشبرد اهداف آموزشی خود از تجربیات مدارس بین‌المللی پیشین یعنی دبیرستان البرز و مدرسهٔ آمریکایی الهام گرفت. ایروین در آن زمان به‌طور کامل از مأموریت تبلیغی خود استعفا داد و ریاست مدرسهٔ ایران‌زمین را بر عهده گرفت. او برای تأمین فضای مورد نیاز مدرسه، مجتمعی را در خیابان سی‌متری (خیابان کارگر جنوبی کنونی) روبه‌روی ژاندارمری سابق، که در آن زمان به سفارتخانهٔ چین تعلق داشت، اجاره کرد. مدرسهٔ ایران‌زمین تا اواخر دهۀ ۱۹۷۰ م در این مکان قرار داشت. برنامهٔ آموزشی این مدرسه شامل

---

1. J. R. Irvin

فراگیری دروس انسان‌شناسی، ادیان جهان، تمدن و فرهنگ، تاریخ، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه، اقتصاد، ریاضیات، زیست‌شناسی، شیمی، فیزیک، زبان و ادبیات عربی، فارسی، انگلیسی، آلمانی، هلندی، روسی و زبانهای دیگر بنا به درخواست دانش‌آموزان، و برخی رشته‌های هنری همچون موسیقی بود. کلیهٔ درسها در این مدرسه به زبان انگلیسی تدریس می‌شدند. دانش‌آموزان مدرسهٔ بین‌المللی ایرانزمین پس از پایان تحصیلات خود موفق به اخذ دیپلم سه‌گانهٔ وزارت فرهنگ، دبیرستان آمریکایی، و همچنین دیپلم مدرک تحصیلی بین‌المللی می‌شدند.

گرچه مدرکی که در آن زمان از سوی وزارت فرهنگ ایران به ایروین داده شده بود، به او اختیار تصمیم‌گیری در کلیهٔ امور مربوط به مدرسهٔ ایرانزمین را می‌داد، اما وی در همان ابتدای تأسیس مدرسه، هیئت‌امنایی را تشکیل داد که با او در ادارهٔ مدرسهٔ بین‌المللی ایرانزمین به‌عنوان یک مؤسسهٔ آموزشی غیرانتفاعی همکاری کنند. امیرعباس هویدا، مجید رهنما، رضا مقدم، عبدالمجید مجیدی، خداداد فرمانفرماییان، جرج اوانسوف[1] و دیگران، برخی از اعضای هیئت‌امنای مدرسهٔ ایرانزمین را در آن زمان تشکیل می‌دادند. هیئت‌امنای این مدرسه تا ۱۹۸۰ م به فعالیت خود ادامه دادند؛ اما ایروین پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران نتوانست مدرسهٔ ایرانزمین را برطبق شرایط و موازین وزارت فرهنگ ایران اداره کند؛ ازاین‌رو، به ناچار در ژوئیهٔ ۱۹۸۰ از مسئولیت خود در این مدرسه کناره گرفت.

در پایان نخستین سال تحصیلی مدرسهٔ ایرانزمین در ژوئن ۱۹۶۸، ۱۵ دانش‌آموز موفق به اخذ مدرک تحصیلی IB شدند. در سالهای بعد دانش‌آموزانی از ۶۸ کشور جهان که شمار زیادی از آنها فرزندان سفیران این کشورها در ایران بودند، در این مدرسه ثبت‌نام کردند. در ۱۹۷۷ م، ۸۹ دانش‌آموز از مدرسهٔ بین‌المللی ایرانزمین فارغ‌التحصیل شدند.

مدرسهٔ بین‌المللی ایرانزمین در ابتدای دههٔ ۱۳۵۰ ش به ساختمانی به مساحت ۳٬۵۰۰ م۲ در شهرک غرب، خیابان ایرانزمین انتقال یافت، و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ نخست به دبیرستان پسرانه و سپس به مدت یک سال به مدرسهٔ راهنمایی تبدیل شد تا آنکه از ۱۳۶۵ ش به دبستان پسرانهٔ سروش آزادی و پس از آن نیز به «سروش» تغییر نام داد.

در حال حاضر (۱۳۹۲ ش) ساختمان این مدرسه در زمینی به مساحت ۲٬۵۰۰ م۲، و دارای دو طبقه و دو حیاط مجزا ست. دبستان سروش از امکاناتی چون آزمایشگاه، کتابخانه، سالن آمفی‌تئاتر، سایتهای رایانه و فضاهای ورزشی برخوردار است. آزمایشگاه این مدرسه به مساحت ۹۰ م۲ در طبقهٔ دوم واقع است و دربرگیرندهٔ اتاق ویژه‌ای به نام اتاق اپتیک است. کتابخانهٔ این مدرسه دارای بیش از ۴۰۰۰ جلد کتاب در موضوعات مختلف است. سالن آمفی‌تئاتر مدرسهٔ سروش نیز در کنار آزمایشگاه و کتابخانه، بخشی از فضای فرهنگی ـ آموزشی مدرسه را تشکیل می‌دهد.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ طاهر احمدی، محمود، «نخستین مدارس میسیونهای آمریکایی در ایران»، *گنجینهٔ اسناد*، ۱۳۷۲ ش، شم ۱۲؛ نیز: Iranica.

میترا آقامحمدحسنی

ایـران‌شناسـی، بنیـاد \bonyād-e īrān-šenāsī\، مؤسسه‌ای علمی ـ پژوهشی، آموزشی و فرهنگی (آغاز فعالیت: ۱۳۷۸ ش).

به موجب اساسنامهٔ مصوب بنیاد در اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۶ در شورای گسترش آموزش عالی کشور، بنیاد ایران‌شناسی به نهاد ریاست‌جمهوری وابسته است و براساس ضوابط و مقررات پژوهشی مصوب وزارت علوم فعالیت می‌کند («آشنایی کوتاه ...»، ۱۷؛ *چهار سال* ...، ۱۷). این بنیاد، از مهر ماه ۱۳۷۸ با فعالیتهای تحقیقاتی، آموزشی، فراهم‌آوردن امکانات پژوهشی و آموزشی و اطلاع‌رسانی در زمینه‌های فرهنگی ـ تاریخی، زبانی و گویش‌شناسی، جغرافیایی، برگزاری همایشهای متعدد و نیز فعالیتهای دیگر در ایران، کوشیده است بر پژوهشهای میان‌رشته‌ای مرتبط با وجوه مختلف تاریخ و تمدن و فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی و گویشهای محلی، باستان‌شناسی، آداب و رسوم و قوم‌شناسی در ایران تأکید ورزد (همان، ۱۱؛ «آشنایی کوتاه»، همانجا). ایجاد زمینه‌های مطالعهٔ مباحث ایران‌شناسی، سامان‌دادن به تحقیقات ایران‌شناسی، ابداع شیوه‌های نو در پژوهشهای میان‌رشته‌ای و پیشنهاد آن به دیگر نهادهای مطالعاتی ایران‌شناسی در ایران و خارج از کشور، و تقویت حس میهن‌دوستی و تحکیم ارکان هویت ملی و مقاومت

---

1. G. Ovanesoff

در برابر جلوه‌های گوناگون تهاجم و ستیزه‌جوییهای فرهنگی، از هدفهای اعلام‌شدهٔ این بنیاد است (*چهار سال*، ۱۷-۱۸؛ نیز نک : «آشنایی کوتاه»، همانجا).

وظایف: از مهم‌ترین وظایف بنیاد ایران‌شناسی به این موارد می‌توان اشاره کرد: تأکید بر مطالعات و تحقیقات جدید علمی، گردآوری اطلاعات و مستندات لازم برای اجرای آن در زمینه‌های مختلف ایران‌پژوهی (اعم از مراجع و منابع مکتوب چاپی و خطی، اسناد تاریخی و مجموعه‌های هنری و موزه‌ای، صنایع دستی و یادگارهای شخصیتهای علمی، سیاسی، مذهبی و ملی، مظاهر آداب و رسوم فرهنگ عامیانهٔ مردم) و تدوین طرحهای پژوهشی در زمینهٔ ایران‌شناسی و تمدن ایران و اسلام و کمک به اجرا و انتشار نتایج این قبیل تحقیقات، ایجاد یا تقویت کرسیهای ایران‌شناسی و رشته‌های مرتبط با آن (مانند زبان و ادبیات فارسی) از طریق تدوین و اجرای برنامه‌های آموزشی در دانشگاههایی که در حوزهٔ ایران‌شناسی در خارج یا داخل کشور فعالیت می‌کنند، و ایجاد شبکهٔ اطلاع‌رسانی و بانک اطلاعات کارنامه‌های ایران‌شناسان و اسلام‌شناسان و دانشگاهها و مراکز علمی و فرهنگی و کتابخانه‌ای (*چهار سال*، ۱۸-۲۰؛ «آشنایی کوتاه»، همانجا).

در ۱۳۸۲ ش، رشتهٔ تحصیلی ایران‌شناسی در مقطع کارشناسی ارشد با همکاری دانشگاه شهید بهشتی در این بنیاد تأسیس شد. این رشته از چند گرایش تشکیل می‌شود: ایران‌شناسی عمومی؛ ایران‌شناسی ـ فرهنگ و مردم و آداب و رسوم و میراث فرهنگی؛ ایران‌شناسی ـ تاریخ. پذیرش دانشجو در رشتهٔ ایران‌شناسی از سال تحصیلی ۱۳۸۳-۱۳۸۴ ش آغاز شد (*چهار سال*، ۱۹۴-۱۹۵؛ «آشنایی با برنامه‌ها ...»، ۲۶؛ نیز برای جزئیات بیشتر دراین‌باره، نک : همان، ۲۷-۳۷).

ساختار تشکیلاتی: بنیاد ایران‌شناسی ۴ رکن دارد: ریاست عالیه، هیئت‌امنا، رئیس بنیاد، و شورای پژوهشی (*چهار سال*، ۲۱). رئیس‌جمهور ریاست عالیهٔ بنیاد را به عهده دارد؛ هیئت‌امنا عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری بنیاد است، و اعضای آن عبارت‌اند از: رئیس‌جمهور یا رئیس هیئت‌امنا به نمایندگی از سوی او؛ وزیران علوم، فرهنگ و ارشاد اسلامی، امور خارجه و رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی یا نمایندگان هریک از این مقامها؛ رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ رئیس بنیاد ایران‌شناسی؛ و ۴ تا ۶ تن از دانشمندان یا شخصیتهای فرهنگی یا اجتماعی محلی و کشوری که به حکم رئیس‌جمهور برای ۴ سال منصوب می‌شوند. رئیس هیئت‌امنا از میان اعضا انتخاب، و با حکم رئیس‌جمهور برای ۴ سال منصوب می‌شود. هیئت‌امنا دبیرخانه‌ای دارد و دبیر آن رئیس بنیاد است (همان، ۲۱-۲۳) که از میان اعضای هیئت‌امنا یا خارج از آن برای ۴ سال با حکم رئیس‌جمهور منصوب می‌شود.

معاونتهای بنیاد عبارت‌اند از: معاونت پژوهشی با زیرمجموعه‌های طرحهای پژوهشی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد، ترجمه و تدوین دفترهای ایران‌شناسی (برای اطلاع بیشتر از وظایف و طرحهای این معاونت، نک : همان، ۲۴، ۱۳۱ بب ؛ «طرحها ...»، ۱۹-۳۰)؛ معاونت اداری ـ مالی؛ معاونت اطلاع‌رسانی و همکاریهای علمی و بین‌المللی که انجمن بین‌المللی همکاریهای ایران‌شناسی از جملهٔ زیرمجموعه‌های آن به شمار می‌رود (نک : *چهار سال*، ۶۵ بب ؛ برای جزئیات بیشتر، نک : «بانک اطلاعات ...»، ۱۷-۳۹)؛ شورای معاونان متشکل از معاونان و رؤسای واحدها؛ شورای رهبری فناوری اطلاعات و ارتباطات متشکل از اعضای شورای معاونان، مدیر امور مالی و مدیر واحد رایانه؛ شورای برنامه‌ریزی تحصیلات تکمیلی متشکل از معاونان بنیاد، مدیران تحصیلات تکمیلی و گروه آموزشی؛ واحد امور استانها، و خبرنامه؛ شورای پژوهشی متشکل از: رئیس بنیاد به‌عنوان رئیس شورای پژوهشی، یکی از اعضای هیئت‌امنا به نمایندگی از این هیئت، معاون پژوهشی بنیاد به‌عنوان دبیر شورا، و ۳ تا ۷ تن به پیشنهاد رئیس بنیاد و با تأیید هیئت‌امنا (*چهار سال*، ۲۴-۳۱).

بخشی از منابع مالی بنیاد از سوی دولت و بخش دیگر از کمکها و هدایای نقدی اشخاص حقیقی و حقوقی تأمین می‌شود (همان، ۱۸۶-۱۸۷).

شعبه‌های استانی: محل اصلی بنیاد ایران‌شناسی در تهران است، اما از ۱۳۷۷ ش با همکاری مدیران و ایران‌دوستان و فرهیختگان محلی، شعبه‌هایی نیز در شهرستانها دایر شده است (نک : ادامهٔ مقاله). اهداف و وظایف شعبه‌های استانی بنیاد، همان اهداف و وظایف بنیاد ایران‌شناسی است که متناسب با امکانات بومی و محلی تغییراتی در آن لحاظ می‌شود (نک : بخش نخست مقاله؛ برای اطلاع بیشتر از اهداف و وظایف شعبه‌ها،

نک : *جهار سال*، ۲۰۷-۲۰۸). بنیاد ایران‌شناسی تاکنون (تابستان ۱۳۸۸ ش) بیش از ۱۵ شعبه در استانهای مختلف کشور دایر کرده، و شعبه‌ها در حال افزایش است (برای جزئیات بیشتر از فعالیتها و طرحهای انجام‌شده در شعبه‌های بنیاد، نک : همان، ۳۳ به ؛ «آشنایی با مراکز ...»، ۲۹-۵۰؛ «بانک اطلاعات»، ۱۹-۲۵).

انتشار و چاپ آثار تألیفی و ترجمه‌ای (اعم از کتاب، مجله، فهرستهای موضوعی، فصلنامهٔ تخصصی *ایران‌شناسی*، *گزارشهای سالانه*) و تصویری و مرتبط با پژوهشهای ایران‌شناسی از جملهٔ فعالیتهای بنیاد به شمار می‌رود (*جهار سال*، ۱۸-۲۰؛ «آشنایی کوتاه»، ۱۷).

مآخذ: «آشنایی با برنامه‌های تحصیلات تکمیلی در بنیاد ایران‌شناسی»، *گزارش ایران‌شناسی*، تهران، ۱۳۸۲ ش، گزارش شم ۷؛ «آشنایی با مراکز اسناد، اطلاعات و کتابخانهٔ بنیاد ایران‌شناسی»، همان، گزارش شم ۴؛ «آشنایی کوتاه با بنیاد ایران‌شناسی»، همان، گزارش شم ۱؛ «بانک اطلاعات مراکز و مؤسسات فعال در زمینهٔ ایران‌شناسی»، همان، ۱۳۸۳ ش، گزارش شم ۵؛ *جهار سال در خدمت ایران* (گزارش برنامه‌ها و دستاوردهای بنیاد ایران‌شناسی)، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ «طرحهای پژوهشی بنیاد ایران‌شناسی»، *گزارش ایران‌شناسی*، تهران، ۱۳۸۴ ش، گزارش شم ۹-۱۰.
فرهاد طاهری

ایس‌کمر، کوه \kūh-e īs-kamar\ یا اسبی‌کمر، اسپیدکمر، سپیدکمر، سفیدکمر، کوهی سنگی واقع در شمال منطقهٔ اوسون. این کوه با بلندی حدود ۳٬۲۰۰ متر از سطح دریا در ۵۱° و ۲۵′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۲′ عرض شمالی واقع است.

راه دسترسی به اسپیدکمر از میدان دربند آغاز می‌شود و در جهت شمال از ارتفاعات البرز صعود کرده، از سمت غرب ناحیهٔ تاریخی پس‌قلعه عبور می‌کند و در جنوب منطقهٔ اوسون به دوراهی اوسون می‌رسد. راه اسپیدکمر از دوراهی اوسون به سمت غرب منحرف می‌شود و قبل از رسیدن به آبشار سوتک به طرف شمال‌غرب امتداد می‌یابد و از نزدیکی هتل اوسون گذشته، به منطقهٔ لش‌مُلک، و سپس مرکز اوسون وارد می‌شود و به سمت شمال ادامه می‌یابد. این راه پس از عبور از اوسون به ناحیهٔ اوراز وارد می‌گردد و از آنجا به سمت شمال شرقی جرخیده، قبل از رسیدن به درهٔ اُرس به سمت شمال غربی منحرف می‌شود و به گردنهٔ اسپیدکمر و نهایتاً به کوه اسپیدکمر و جان‌پناه آن می‌رسد.

راه اسپیدکمر در ادامهٔ مسیر خود در جهت شمال غربی به کوههای هزارچم و ایستگاه شمارهٔ ۷ تله‌کابین می‌رسد و در سمت غرب قلهٔ توچال به خط‌الرأس ارتفاعات توچال ختم می‌شود. از این راه مسیر دیگری در نزدیکی آبشار سوتک جدا می‌شود که به سمت شمال غربی ادامه می‌یابد و طول درهٔ گداهک را طی کرده، سپس به سمت شمال شرقی منحرف گشته، در گردنهٔ اسپیدکمر به راه اول متصل می‌شود. طول مسیر اصلی این راه حدود ۱۲، و مسیر انحرافی آن حدود ۱۶ کمـ است.

در دههٔ ۱۳۴۰ ش در دامنهٔ کوه اسپیدکمر جان‌پناه مناسبی برای استقرار شبانهٔ کوهنوردان ساخته شد. این جان‌پناه در طول مدت فعالیت خود دهها کوهنورد را از خطر مرگ نجات داده است.

نام مهم‌ترین دره‌ها، کوهها و مناطق اطراف اسپیدکمر شامل دیوارهٔ سنگی اوسون و مزرعهٔ اوراز در جنوب، درهٔ گداهک و ایستگاه ۵ تله‌کابین در غرب، کوههای هزارچم در شمال، و درهٔ فراخلا و درهٔ اُرس در شرق است. گردنهٔ اسپیدکمر در منتهاالیه جنوب کوه اسپیدکمر قرار گرفته است و فقط کوهنوردان حرفه‌ای و باتجربه عبور از این مسیر را برای رسیدن به قلهٔ توچال انتخاب می‌کنند.

ایس، اسبی، اسپید، سپید و سفید همه نامهایی‌اند که در گویش مردمان ساکن مناطق کوهستانی شمیران برای نامیدن کوههایی که دارای رنگ روشن نزدیک به سفیدند، به کار می‌رود.
ناصر پازوکی طرودی

ایگل \īgel\، از آبادیهای دهستان رودبار قصران. این آبادی در ۳۵° و ۵۴′ عرض شمالی، و ۵۱° و ۲۹′ طول شرقی و در ارتفاع ۲۰۴۹ متری از سطح دریا، در فاصلهٔ ۴/۵ کیلومتری غرب اوشان و در سمت جنوب جادهٔ ارتباطی اوشان به آهار و رودخانهٔ آهار، و در دو سوی دره‌ای به‌نام تنگه‌پارو جا دارد. این دره از میانه‌های سینه‌کش شمالی قلهٔ توچال آغاز می‌شود و به سمت شمال شرقی امتداد یافته، به رودخانهٔ آهار متصل می‌گردد.

در میان تنگه‌پارو، رودخانهٔ کوچکی که حدود ۲کمـ درازای آن است، به صورت دائمی جریان دارد. نام این رودخانه ویرینی است و در حقیقت آبادانی و رونق روستاهای ایگل و باغ گل وابسته به آن است. نام مناطق مختلف این رودخانه از شمال به جنوب به‌ترتیب

رِزون، درهٔ اسبول، گسمی‌دره، مَلک‌جاری، سرچاهون، دری‌مون، درون‌راسته، چپ‌رود و راست‌رود است. در سمت جنوب شرقی روستای ایگل، دره‌ای به‌نام ورمالک، در سمت شمال شرقی دره‌ای به نام دره‌پند، و در سمت شمال غربی درهٔ لَوار واقع شده است.

در سمت شمال غربی درهٔ لَوار کوه بلندی واقع است که به آن آفتاب‌کوه می‌گویند. علت این نام‌گذاری آن است که جهت قرارگیری کوه به‌گونه‌ای است که به سینه‌کش جنوبی آن پیوسته آفتاب می‌تابد و هرچه برف روی آن ببارد، در مدت یکی دو روز آب می‌شود و بدنهٔ کوه ظاهر می‌گردد.

در کنار آفتاب‌کوه، کوه دیگری است که میان‌کوه نام دارد. در سمت شمال روستا و در موقعیت اتصال تنگه‌پارو و رودخانهٔ آهار، مکانی وجود دارد که اهالی به آن درهٔ زیارت می‌گویند، اما علت این نام‌گذاری را نمی‌دانند. برخی می‌گویند در این محل قبلاً زیارتگاهی وجود داشته که سیل آن را ویران کرده است. برخی نیز وجود امامزاده در امتداد این دره در میان روستا را علت این نام‌گذاری می‌دانند.

در سمت غرب روستای ایگل کوهی به نام دون‌دره وجود دارد که یال صخره‌ای آن به سمت شرق تا میان روستا امتداد یافته است. بر بالای یال این کوه در نزدیکی روستا، سنگ یکپارچهٔ بزرگی وجود دارد که به آن سنگ کیقباد می‌گویند. علت این نام‌گذاری آن است که در زیر این سنگ بزرگ و در زیر یال سنگی کوه که به آن اشاره شد، آثار معماری قلعه‌ای صخره‌ای و دست‌کند وجود دارد که آن را قلعهٔ کیقباد (ه م) می‌خوانند.

روستای ایگل در تابستان حدود ۱۵، و در زمستان ۶ خانوار جمعیت دارد. نام خانوادگی اهالی روستای ایگل به ترتیب فراوانی شمار جمعیت و بومی بودن، کمالی، آقابیک، حسینی شکرآبی (از سادات)، چناری و قزازانی است و همگی آنان از افراد بومی روستا و یا روستاهای مجاورند.

شغل مردم روستای ایگل در گذشته کشاورزی و دامداری بود. کشت محصولات دیم نظیر نخود، عدس، ماش و لپه در این روستا بسیار رونق داشت؛ اما اکنون اهالی ثابت روستا فقط به کار باغداری و شماری نیز به دامداری اشتغال دارند. مهم‌ترین محصولات باغی این روستا گیلاس، آلبالو و گردو ست و مقدار نسبتاً فراوانی از گیلاس و مقدار اندکی از دیگر محصولات روستا به بازار عرضه می‌شود. باغهای این روستا نسبتاً گسترده و زیاد است و در نتیجه روستا رونق خوبی دارد. بااین‌حال، اکثر جوانان روستا به تهران مهاجرت کرده، و به کارهای دولتی روی آورده‌اند. آب کشاورزی مورد نیاز مردم این روستا از رودخانهٔ آهار و رودخانهٔ ویرینی که در دره‌پارو جریان دارد، تأمین می‌گردد. آب آشامیدنی مردم نیز از چشمهٔ آب‌دره که از دامنهٔ شمالی قلهٔ توچال سرچشمه می‌گیرد، فراهم می‌شود. بالاتر از چشمهٔ آب‌دره مناطقی به نام آفتاب‌دیم و لش‌اِستونک وجود دارد که آنها نیز آبهای گوارایی دارند.

روستای ایگل دارای مدرسهٔ ابتداییِ دایر است. مردم این روستا در طول جنگ عراق با ایران ۴ تن شهید به میهن تقدیم کردند.

بافت قدیم و تاریخی و ساختمانهای دارای قدمت روستای ایگل نظیر مسجد، حسینیه، حمام و خانه‌های قدیمی از دههٔ ۱۳۶۰ ش به این سو به‌کلی تخریب و نوسازی شده است. تنها چند خانهٔ نیمه‌ویرانه که قدمت بیش از ۱۰۰ سال دارند، در روستا باقی مانده است که قابلیت حفظ و نگهداری ندارند.

در مرکز روستای ایگل بنای نوسازی وجود دارد که بسیار ساده و فاقد هرگونه ویژگی خاص هنری یا معماری است و داخل آن نیز ضریحی فلزی نصب کرده‌اند. این محل در ۵ سال اخیر تجدید بنا شده است. اهالی این مکان را محل دفن امامزاده‌ای به نام علی‌اکبر می‌دانند، اما سند یا شجره‌نامه‌ای برای آن ندارند. بااین‌همه، اعتقاد راسخی به آن داشته، معتقدند که حوایج همه را برآورده می‌کند.

تنها اثر تاریخی ـ فرهنگی روستای ایگل قلعهٔ کیقباد است. این اثر در مهرماه ۱۳۸۲ با شمارهٔ ۱۰۰۳۹۱ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. مردم روستای ایگل داستانهای عجیبی از طول و عرض این قلعه نقل می‌کنند که باورکردنِ آنها مشکل است. آنان نسبت به این قلعه حساسیت بسیار زیادی دارند و برای آنکه مراجعان فراوان به‌خصوص حفاران قاچاق قلعه را تخریب نکنند یا برای بازدید آن مزاحم مردم روستا نشوند، راه ورودی آن را مسدود کرده‌اند. بعضی از اهالی نیز معتقدند علاوه بر راهی که آن را مسدود کرده‌اند، راههای دیگری نیز وجود دارد که از آن طریق می‌توان وارد قلعه شد، اما آنها نیز فعلاً بسته است.

ناصر پازوکی طرودی

ایگل، آبشار \āb-šār-e īgel\ آبشاری در انتهای روستای ایگل، واقع در بخش رودبار قصران. رسیدن به این آبشار از طریق صعود به تنگه‌پارو امکان‌پذیر است. آبشار ایگل دائمی است و آب آن از چشمه‌های زیر قله‌های اطراف پیازچال تأمین می‌شود. این آبشار دارای دو بخش است که فقط یک بخش آن به ارتفاع ۴ متر قابل رؤیت، و بخش دیگر آن به ارتفاع ۶ متر در میان باغها و درختان متراکم پنهان است. از فرسایش سنگهای مسیر این آبشار مشخص است که قدمتی بسیار دارد. مسیر بالای آبشار، نوارهای صخره‌ای کوچک و بزرگ و مسیری کاملاً سنگلاخ دارد، اما از همین مسیر با صعود فنی می‌توان به برج پارو، و در نهایت به توچال دست یافت.

سیما صفری

ایگل، دره \darre-ye īgel\ دره‌ای واقع در شمال شرقی قلهٔ توچال، حد فاصل کوههای سیاه‌بند و لزون غربی. این دره در جهت جنوب به شمال کشیده شده، و شیب آن به سمت رودخانهٔ آهار است. درهٔ ایگل از غرب به کوههای سیاه‌بند، لارکرور و لزون، و از شمال به روستای ایگل ختم می‌گردد.

طول مسیر دره در حدود ۳۷۰۰ متر و اختلاف بلندی میان دو نقطهٔ آغاز و پایان آن حدود ۹۵۰ متر است. از ویژگیهای این دره می‌توان به شکل و موقعیت آن اشاره کرد که از وسط با زاویهٔ °۹۰ چرخش کرده، کج می‌شود. این دره به سبب قرارگرفتن در پای کوههای بلند و یالهای بلندی که به سمت آن سرازیر می‌شود، دارای چشمهٔ آب و رودخانهٔ همیشگی است. کوهنوردان از طریق یال لزون به این دره سرازیر شده، تا آبادی ایگل راه‌پیمایی می‌کنند. درهٔ ایگل به سبب فاصلهٔ زیاد یالهای سمت چپ و راست آن بسیار فراخ و زیبا ست. کوهنوردان بیشتر از راه روستای ایگل وارد این دره می‌شوند؛ اما می‌توان از طریق کوههای جنوبی آن نیز به این دره راه یافت. راه‌پیمایی در درهٔ ایگل به شرطی که از یال سمت راست استفاده شود، جذاب و خالی از خطر است، اما از طریق یال سمت چپ به دیواره‌های صخره‌ای برخورد می‌کند و بسیار خطرناک می‌شود. زمان راه‌پیمایی در این دره در حدود دو تا ۳ ساعت متغیر است. از طریق این دره می‌توان به کوههای لزون شرقی و غربی، پیازچال و حتی توچال دسترسی یافت.

مجید یاسینی

ایگل، رود \rūd-e īgel\ از شاخابه‌های اصلی رود جاجرود.

در شهرستان شمیران و به‌خصوص در بخش رودبار قصران که روستای ایگل در آنجا واقع است، رود خاصی به نام ایگل وجود ندارد، اما در منطقه، این‌گونه رایج است که هر رودی که از داخل روستایی عبور می‌کند، آن رود را به نام آن روستا می‌خوانند. آنچه ایگل‌رود نامیده می‌شود، همان رودخانهٔ آهار یا همان رودخانهٔ شکرآب است که در روستای ایگل، آن را ایگل‌رود می‌نامند. همین رودخانه در روستای باغ گل، رودخانهٔ باغ گل نامیده می‌شود.

این رودخانه در جهت شمال غرب به جنوب شرق جریان دارد و آب دامنه‌های شمالی کوه توچال، دامنه‌های شرقی کوه آهاربشم و دامنه‌های جنوب کوه تاربیشه و آب چشمه‌های منطقهٔ شکرآب را در خود جای داده، سپس به روستای آهار می‌رسد و در ادامهٔ مسیر از روستاهای ایگل و باغ گل عبور کرده، در مرکز شهر اوشان به شاخهٔ اصلی رودخانه جاجرود متصل می‌شود.

ناصر پازوکی طرودی

ایوبی، گسل \gosal-e ayyūbī\ از گسلهای منطقهٔ شمیران.

این گسل با راستای شرقی ـ غربی، در کنارهٔ شمال اتوبان ایوبی (همت کنونی) به صورت خطی مستقیم در سازند آبرفتی هزاردره (A)، و در ۲۰۰متری شمال‌باختری محل ساختمانهای ونک‌پارک قرار دارد. درازای این گسل حدود ۲ کمـ ، و شیب آن °۴۵ به طرف شرق است. گسل ایوبی که در امتداد شمالی ـ جنوبی قرار دارد، در سری A توسعه یافته است و میزان جابه‌جایی آن به سبب توده‌ای بودن سری، مشخص نیست. تغییر مکان و جابه‌جایی مشخصی در امتداد این گسل دیده نمی‌شود؛ بنابراین امکان دارد که این گسل نمایندهٔ خط دگرشیبی بین دو سری A و B باشد.

مآخذ: بربریان، مانوئل و دیگران، *پژوهش و بررسی ژرف نوزمین‌ساخت، لرزه‌زمین‌ساخت و خطر زمین‌لرزه ـ گسلش در گسترهٔ تهران و پیرامون*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ درویش‌زاده، علی، *زمین‌شناسی ایران*، تهران، ۱۳۷۰ ش.

فهیمه خسروی آدینه‌وند

بابایی (شهید)، بزرگراه \bozorg-rāh-e šahīd bābāyī\، یکی از بزرگراههای شمال و شرق تهران. این بزرگراه به طول ۱۶ کم‌از میدان نوبنیاد واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران آغاز، و به بزرگراه تهران - پارچین در حریم منطقهٔ ۱۳ شهرداری تهران ختم می‌شود. مسیر این بزرگراه شرقی - غربی و غربی - شرقی است و در حوزهٔ منطقه‌های ۱، ۴ و ۱۳ شهرداری تهران واقع است.

ساخت این بزرگراه از ۱۳۶۴ ش آغاز شد و در ۱۳۶۸ ش به بهره‌برداری رسید. هدف از ساخت این بزرگراه سهولت دسترسی به شمال و شمال شرقی تهران است. بزرگراه شهید بابایی با بزرگراههای شهید صدر، شهید صیاد شیرازی، امام‌علی (ع)، شهید باقری و شهید یاسینی ارتباط دارد (کریم‌پور).

مأخذ: کریم‌پور، علی‌محمد (قائم‌مقام معاونت حمل‌ونقل و ترافیک منطقهٔ ۴ شهرداری تهران)، مکاتبه با مؤلف.

شیوا جعفری

بابونه[1] \bābūne\، گیاهی یک یا چندساله، کوچک و معطر با خاصیت دارویی. این گیاه بیشتر به صورت خودرو در چمنزارها و زمینهای شنی، در شهرستان شمیران و در دامنهٔ کوهها تا ارتفاع ۳۰۰۰متری از سطح دریا می‌روید.

بابونه با بلندی حدود ۳۰ سانتی‌متر، دارای ساقه‌ای سبزرنگ مایل به سفید، و برگهایی کوچک، پیوسته و کرک‌دار است که بریدگیهای نامنظمی روی آنها وجود دارد. این گیاه دارای گونه‌های مختلفی است که از نظر شکل و مشخصات نسبتاً به هم شبیه‌اند. شماری از این گونه‌ها امروزه با نامهایی چون بابونهٔ کبیر، بابونهٔ رسمی، بابونهٔ وحشی و بابونهٔ رومی تقسیم‌بندی می‌شوند که در کتابهای طب سنتی قدیم، معمولاً با نامهای اُقحُوان کبیر، اقحوان صغیر، عین‌القط و بابونهٔ رومی یا شیرازی شناخته می‌شده‌اند.

گلهای گیاه بابونه معمولاً در یک طبق می‌رویند و در تابستان در انتهای ساقهٔ گل‌دهنده ظاهر می‌شوند (خوش‌بین، ۱۲۱/۱؛ میرحیدر، ۹۳/۵، ۹۵، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۶). بابونه عموماً دو نوع گل دارد: گلهای زبانه‌ای سفید در اطراف طبق، و گلهای لوله‌ای زرد یا قهوه‌ای‌رنگ در وسط طبق. از نظر ترکیبات شیمیایی، گلهای بابونه دارای اسانس روغنی آنته‌آمین، تانن، فیتوسترول و همچنین مادهٔ تلخی به نام اسید آنته آمیک است (خوش‌بین، همانجا؛ میرحیدر، ۹۳/۵؛ عقیلی، ۱۹۴؛ جرجانی، *الاغراض* ...، ۲۹۱/۱).

براساس کتابهای طب سنتی و گیاهی، از گیاه بابونه در انواع گوناگونی همچون اسانس، چای یا دم‌کرده، روغن، و ترکیبات آن برای مصارف دارویی استفاده می‌شود. از دیدگاه طب قدیم ایران، این گیاه طبیعتی گرم و خشک دارد و از تقویت‌کننده‌های تلخ به شمار می‌رود (خوش‌بین، ۱۲۲/۱؛ عقیلی، جرجانی، همانجاها؛ ابن‌سینا، ۴۱۸/۲). جالینوس، پزشک رومی سدهٔ ۲ م، آن را برای درمان تب‌ولرزهای نوبه‌ای به کار می‌برد. بخور این گیاه سبب عطسه، و در نتیجه، تخلیهٔ مخاط می‌شود (خوش‌بین، همانجا؛ جرجانی، *ذخیره* ...، ۲۵۳/۲، *الاغراض*، ۲۳۴/۱). بابونه سبب خردشدن سنگ مثانه می‌شود و ادرارآور و قاعده‌آور است؛ کمیِ ترشحات عادت ماهیانه را درمان می‌کند و تسکین‌دهندهٔ دردهای قاعدگی است؛ همچنین، ترشح شیر را در مادران شیرده افزایش می‌دهد؛ از تقویت‌کننده‌های مغز شناخته می‌شود؛ برای از بین بردن سردرد و میگرن سودمند است؛ و اعصاب و نیروی جنسی را تقویت می‌کند (خوش‌بین، ۱۲۳/۱؛ نفیسی، ۱۳۴؛ عقیلی، همانجا).

بخور بابونه در سرکه برای برطرف‌کردن چشم‌درد مفید است و جویدن آن نیز برای التیام زخمهای دهانی سودمند بوده، نیز تب‌بر و تسکین‌دهندهٔ درد است (خوش‌بین، همانجا؛ جرجانی، *ذخیره*، ۱۲۶/۲). بابونه

---

1. Chamaemelum nobile

تقویت‌کنندهٔ معده است و از آن برای درمان بی‌اشتهایی استفاده می‌شود. این گیاه برای درمان زردی و یرقان، و نیز رفع ورم روده مفید است و به دفع کرم معده و روده کمک می‌کند. استفاده از ترکیب اسانس بابونه با روغن بادام در محل درد آن را التیام می‌بخشد و ناراحتیهای پوستی مانند اگزما و کهیر را رفع می‌کند. چکاندن روغن بابونه در گوش برای آرام کردن درد گوش و درمان کم‌شنوایی مفید است. از اسانس بابونه به‌سبب ویژگی قی‌آور بودن، برای درمان مسمومیتهای غذایی استفاده می‌شود و روغن آن برای از بین بردن درد کمر، مفاصل و نقرس سودمند است. چای این گیاه نیز دردهای عضلانی را کاهش می‌دهد، برای درمان زخم و ورم معده مؤثر است، و به رفع بی‌خوابی و داشتن خواب آرام کمک می‌کند و ضد حساسیت است (خوش‌بین، ۱۲۲/۱، ۱۲۳، ۱۲۴-۱۲۵؛ نفیسی، ابن‌سینا، همانجاها).

مآخذ: ابن‌سینا، *القانون*، بیروت، ۱۴۱۳ ق/۱۹۹۳ م؛ جرجانی، اسماعیل، *الاغراض الطبیة*، به کوشش حسن تاج‌بخش، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ همو، *ذخیرهٔ خوارزمشاهی*، به کوشش محمدرضا محرری، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ خوش‌بین، سهراب، *گیاهان معجزه‌گر، معرفی ۲۵۰ گیاه دارویی*، تهران، ۱۳۸۹ ش؛ عقیلی علوی شیرازی، محمدحسین، *مخزن الادویة*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ میرحیدر، حسین، *معارف گیاهی*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ نفیسی، علی‌اکبر، *پزشکی‌نامه*، تهران، ۱۳۵۵ ش.

علیرضا بنی‌جانی

بادام، کوه \kūh-e bādām\، کوهی در شمال رودخانهٔ سیاه‌سنگ، در جنوب غربی روستاهای گلخندان و زردستان.

این کوه در فاصلهٔ ۱۵کیلومتری جنوب جادهٔ تهران ـ بومهن از مبدأ شهرک صنعتی خرمدشت، ۱۱کیلومتری جنوب روستای باغ‌کمش، و حدود دوکیلومتری جنوب روستای تماشا واقع است. کوه بادام کلّه‌قندی شکل، و دارای حدود ۳۰۰ متر طول در قسمت قاعده است و یالهایی در دو طرف دارد. جنس سنگهای این کوه از نوع آهکی مرغوب است و به طور متوسط، روزانه حدود ۵۰ کامیون با بیش از ۱۲ تن سنگ و خاک آن برداشت، و به کارخانهٔ سیمان شمال حمل می‌شود که در ۱۳۳۳ ش در روستای باغ‌کمش احداث شده است.

گفته می‌شود سبب نام‌گذاری این کوه به بادام آن است که شکل طبیعی آن قبل از دخل و تصرف و برداشت سنگ، شباهت زیادی به بادامی داشت که به‌صورت مورب روی زمین قرار دارد. با توجه به غنای حجم سنگ آهکی کوه بادام و تپه‌های مجاور آن که ماهیتی شبیه کوه بادام دارند، کارشناسان معدن معتقدند که برداشت از آنها دهها سال ادامه خواهد داشت و اگر چند کارخانهٔ سیمان دیگر نیز در منطقه احداث شوند، باز هم از لحاظ تأمین مواد اولیه، کمبودی نخواهد بود.

ناصر پازوکی طرودی

باستان‌شناسی، مؤسسه \mo'assese-ye bāstān-šenāsī\، نخستین مؤسسهٔ پژوهشهای باستانی در ایران، وابسته به دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران (تأسیس: ۱۳۳۸ ش/ ۱۹۵۹ م). این مؤسسه به پیشنهاد عزت‌الله نگهبان، استاد باستان‌شناسی و معاون وقت ادارهٔ کل باستان‌شناسی تأسیس شد (*آشنایی* ...، ۱؛ «درباره ...»، بش‍) و هدف از تأسیس آن، افزون بر تحقیقات علمی دانشگاهی در زمینهٔ باستان‌شناسی و تمدنهای گذشتهٔ ایران و کشورهای همسایه، فراهم‌آوردن امکانات لازم برای آموزش علمی دانشجویان باستان‌شناسی کشور بود (*آشنایی*، ۲-۳).

پایگاه باستان‌شناسی این مؤسسه در دشت قزوین، کاروان‌سرای محمدآباد خرّه، از آثار دورهٔ صفوی، قرار دارد (ملک‌شهمیرزادی، ۴۲۹؛ «درباره»، بش‍ ؛ نگهبان، ۸۰-۸۱) و کاوشهای چراغ‌علی‌تپه یا تپهٔ مارلیک رودبار (۱۳۴۰ ش)، هفت‌تپهٔ شوش، دشت قزوین (تپه‌زاغه، تپهٔ سکزآباد، تپهٔ قبرستان) الموت، رصدخانهٔ مراغه و دشت تهران از جملهٔ فعالیتهای این مؤسسه به شمار می‌رود (*افتاحیه* ...؛ موسوی، ۱۴؛ نگهبان، ۸۱).

انتشار نخستین مجلهٔ تخصصی باستان‌شناسی با همکاری گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران با عنوان *مارلیک و کندوکاو* (جمعاً ۳ شماره، به‌صورت ضمیمهٔ *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*)، آموزش علمی دانشجویان (۱۳۴۹-۱۳۵۷ ش)، آموزش دانشجویان پسر (از ۱۳۶۵ ش)، آموزش دانشجویان پسر و دختر (از ۱۳۶۷ ش)، و برگزاری کنفرانسها و سمینارها، از دیگر فعالیتهای این مؤسسه بوده است (ملک‌شهمیرزادی، نیز *آشنایی*، همانجاها).

افزون بر اینها، نخستین موزهٔ پژوهشی این مؤسسه در ۱۳۵۰ ش در هفت‌تپهٔ شوش تأسیس شد که تا ۱۳۵۸ ش دایر بود (معصومی، ۲۳۴-۲۳۵). این موزه در ۱۳۸۳ ش، هم‌زمان با ۷۰ سالگی دانشگاه تهران، و براساس کاوشها و بررسیهای چندین‌سالهٔ باستان‌شناسی

دانشگاه تهران، در طبقهٔ فوقانی این مؤسسه بازگشایی شد (*افتتاحیه*).

دفتر مؤسسهٔ باستان‌شناسی نخست در دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تهران، در باغ نگارستان مستقر بود (۱۳۳۸ ش) و اکنون (۱۳۸۶ ش) در باغ فردوس شمیران و در ساختمانی قرار دارد که در ۱۳۵۲ ش از سوی دکتر محمود افشار یزدی، به‌عنوان موقوفه در اختیار دانشگاه تهران قرار گرفت. این ساختمان که منزل شخصی دکتر افشار بود، یکی از نمونه‌های ارزشمند معماری ایرانی در دورهٔ پهلوی اول است (*آشنایی*، ۱؛ «درباره»، بشـ : افشار، ۱۱).

مآخذ: *آشنایی با مؤسسهٔ باستان‌شناسی دانشگاه تهران*. هشتمین نمایشگاه دستاوردهای علمی ـ پژوهشی، فرهنگی و هنری دانشگاهها و مؤسسات پژوهشی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ *افتتاحیهٔ موزهٔ پژوهشی مؤسسهٔ باستان‌شناسی دانشگاه تهران*، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ افشار یزدی، محمود، *پنج وقف‌نامه*، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ «دربارهٔ مؤسسهٔ باستان‌شناسی»، *مؤسسهٔ باستان‌شناسی دانشگاه تهران*[1] (ملـ)؛ معصومی، غلامرضا، *باستان‌شناسی ایران*، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ ملک‌شهمیرزادی، صادق، «بررسی تحولات مطالعات باستان‌شناسی در ایران»، *مجموعهٔ مقالات انجمن‌وارهٔ بررسی مسائل ایران‌شناسی*، به کوشش علی موسوی گرمارودی، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ موسوی، محمود، «باستان‌شناسی در پنجاه سالی که گذشت»، *میراث فرهنگی*، تهران، ۱۳۶۹ ش، شـ ۲؛ نگهبان، عزت‌الله، *مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی ایران*، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ نیز:

Archaeology, http: // archaeology. ut. ac. ir /a boutus / index. htm (acc. Jul. 6, 2005).

عمادالدین شیخ‌الحکمایی

باستی \bāstī\، سابقاً نام آبادی کوچکی در دهستان لواسان کوچک، امروزه نام محله‌ای در شهر لواسان. این آبادی در دامنهٔ جنوب شرقی کوه ورجین، در شرق مزرعهٔ نوشانی و توک‌مزرعه، در شمال آبادیهای کوچک احمدآباد و شورکاب، و در غرب محلهٔ جائیج و نجارکلا و باغ نظام‌السلطان و جادهٔ لواسان به روستاهای ناصرآباد، بوجان، گُند بالا و کند پایین در ارتفاع ۱۶۹۰ متری از سطح دریا واقع شده بود.

در دوران حکومت پهلوی اول، باستی متعلق به خانوادهٔ عبدالحسین میرزا فرمانفرما بود و مدیریت آن را پسرش، شاهزاده مظفر فیروز، بر عهده داشت. در آن زمان، آبادی باستی دارای ۴ خانوار جمعیت ثابت بود که رعیتِ اربابان خود به شمار می‌آمدند. در سمت شمال آبادی و در منتهاالیه دامنهٔ جنوبی کوه ورجین، چشمهٔ آبی وجود داشت که در مجاورت آن، استخر آبی احداث شده بود که به آن اِستل می‌گفتند. آب چشمهٔ باستی پس از ذخیره در استل، برای آبیاری مزارع اطراف آن مورد استفاده قرار می‌گرفت. در مزارع اطراف آبادی، در پاییز، محصولاتی نظیر گندم و جو، و در اواخر بهار، پس از برداشت آنها، نخود، لوبیا، ماش و صیفی‌جات کاشته می‌شد و به سبب نزدیکی این منطقه به تهران، به بازار آن عرضه می‌گردید. آب کشاورزی زمینهای باستی از رودخانهٔ کُند تأمین، و مازاد آن به توک‌مزرعه و مزرعهٔ استلک هدایت می‌شد.

امروزه، آبادی باستی با دهها آبادی دیگر شهر لواسان ادغام شده، و یکی از محلات آن به شمار می‌رود. از سمت جنوب این محله، بلوار امام خمینی می‌گذرد که در جهت شرق به غرب امتداد دارد و پس از عبور از روی پل فلزی و بتونی لشکرک، شهر لواسان را به دو نیمهٔ شمالی و جنوبی تقسیم، و روستاهای شرقی و شمالی لواسان را به یکدیگر متصل می‌کند. امروزه در تمامی مناطق باستی، ساختمانهای بلندمرتبه و ویلاهای مجلل و گران‌قیمت ساخته شده است و خوش‌نشینان تهرانی در آنها استقرار یافته‌اند.

ناصر پازوکی طرودی

باستی، مزرعه \mazra'e-ye bāstī\، سابقاً مزرعه‌ای واقع در شهر لواسان و در انتهای دامنهٔ جنوبی کوه ورجین. این مزرعه در انتهای جنوبی کوه ورجین که به شهر لواسان ختم می‌شود و در حد فاصل توک‌مزرعه و محلهٔ شورکاب و در سمت شمال محلهٔ احمدآباد و بلوار امام‌خمینی (خیابان اصلی و شرقی ـ غربی) شهر لواسان، و در موقعیت جغرافیایی °۵۱ و ′۳۷ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۰ عرض شمالی و ارتفاع متوسط ۱۸۵۰ متر از سطح دریا واقع شده است.

بخش عمدهٔ این مزرعه دیمزار بود و در بخش اندکی از آن کشت آبی انجام می‌دادند. آب این مزرعه از چشمه‌های دامنهٔ جنوبی کوه ورجین تأمین می‌شد. مزرعهٔ باستی متعلق به شاهزاده مظفر فیروز بود. او فرزند نصرت‌الدوله فیروز و نوهٔ عبدالحسین میرزا ملقب به فرمانفرما بود. در این مزرعه حدود ۷ خانوار به‌عنوان رعیت زندگی می‌کردند. چشمهٔ کوچکی نیز در آنجا وجود داشت که دارای آب دائمی بود.

1. *Archaeology*.

امروزه بخش عمدهٔ مزرعهٔ باستی تبدیل به منطقهٔ مسکونی و ساختمانهای اداری یا خدماتی و فرهنگی شده است. بخشهای شمالی مزرعهٔ باستی که در شیب دامنهٔ کوه قرار دارد، به وضع اول باقی است، اما دیگر کسی در آن کشت نمی‌کند. قسمتهای باقی‌ماندهٔ مزرعهٔ باستی تبدیل به قطعات کوچک شده و به فروش رفته است. ناصر پازوکی طرودی

باغ پرندگان تهران \bāq-e parandegān-e tehrān\ نک: تهران، باغ پرندگان.

باغ‌تنگه \bāq-tange\ تنگه‌ای در شمال شرقی روستای امامهٔ بالا و متصل به آن. این تنگه در ابتدای راه امامه به روستای راحت‌آباد ــ در دامنهٔ جنوب غربی کوه سای یا سیاه‌کوه ــ واقع است و در ابتدای دهانهٔ آن بخشی از باغهای اهالی امامه قرار دارد.

این تنگه بین ۵۱° و ۳۵′ تا ۵۱° و ۳۷′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۴′ تا ۳۵° و ۵۷′ عرض شمالی و بلندی ۳۲۵۰ متر از سطح دریا، در مجاورت روستای امامه و با طول حدود ۳٬۴۰۰ متر در منتهاالیه شمال شرقی در مجاورت قلهٔ پیرزن‌کلوم (کلون) جای دارد.

آبریز این تنگه دو شاخه است که از شمال شرقی و شمال غربی به سمت جنوب جریان دارند و در پایان با پیوستن به یکدیگر در سمت جنوب قلعهٔ امامه و در فاصلهٔ ۷۰۰ متری شمال روستای امامه، رودخانهٔ امامه را که یکی از شاخه‌های فرعی رودخانهٔ جاجرود است، تشکیل می‌دهند. این رودخانه که آب زیادی ندارد و عموماً در تابستان آب آن می‌خشکد، در مجاورت روستاهای کلوگان و کمرخانی در کنار جادهٔ لشکرک ـ اوشان به جاجرود می‌ریزد.

سرچشمه‌های اولیهٔ شاخهٔ شمال شرقی آب باغ‌تنگه از غرب کوه و قلهٔ پیرزن‌کلوم با ارتفاع ۳٬۸۴۲ متر از سطح دریا آغاز می‌شود، سپس آب چشمه‌های لاره و لارتنگه و چشمه‌پلک واقع در شمال غربی قلهٔ مهرچال با ارتفاع ۳٬۹۱۲ متر به آن می‌پیوندد و پس از طی حدود ۶ کمـ. از سمت شرق قلعهٔ امامه می‌گذرد و در جنوب قلعه به شاخهٔ شمال غربی می‌رسد.

شاخهٔ شمال غربی آب باغ‌تنگه از شاخهٔ شمال شرقی کم‌آب‌تر و کوتاه‌تر است. سرچشمهٔ آب شاخهٔ شمال غربی از دامنهٔ جنوبی کوه هم‌هن آغاز می‌شود و پس از عبور از مراتع و مناطق اسبی‌خاص و اسپیدچال، از سمت غرب قلعهٔ امامه عبور می‌کند و در جنوب آن به شاخهٔ دیگر متصل می‌شود. بخشی از آب باغ‌تنگه در جنوب قلعهٔ امامه وارد منبعی می‌شود که برای تأمین آب آشامیدنی امامه احداث شده است و از آنجا به‌وسیلهٔ لوله به روستا منتقل می‌گردد. باقی‌ماندهٔ آب این تنگه برای آبیاری باغهای وسیع گیلاس روستاهای امامهٔ بالا و امامهٔ پایین مورد استفاده قرار می‌گیرد و تنها سرریز فصلی آن و یا جریان سیلابهای مقطعی در رودخانهٔ امامه جاری می‌شود و به رودخانهٔ جاجرود می‌ریزد.

طول مسیر باغ‌تنگه از ابتدا تا انتها دارای چشمه‌های متعدد کوچک و بزرگ و مراتع و چراگاههای نسبتاً خوب است و هرچه به سمت شمال ادامه می‌یابد، بر کیفیت آن افزوده می‌شود. آبریز سمت شمال کوههایی که سرچشمه‌های آب باغ‌تنگه از آنها جاری می‌شود، در روستاهای زایگان و آبنیک به رودخانهٔ زایگان می‌ریزد و به سمت غرب جاری شده، در فشم به رودخانهٔ جاجرود می‌پیوندد. ناصر پازوکی طرودی

باغ‌چال \bāq-čāl\ یکی از کشتزارها و باغهای پیشین جنوب آبادی اوین و موازی با رودخانهٔ درکه (ستوده، ۱۲۱/۱، ۱۴۷).

ظاهراً سبب نامیده‌شدن این اراضی به این نام، آن بوده است که چون این باغ در سطحی پست‌تر و پایین‌تر از دیگر جایهای اوین قرار داشته و تقریباً هم‌سطح با رودخانهٔ درکه بوده، باغ چال (باغ چاله یا باغ چالی) نامیده شده است (اعرابی). بعدها در این باغ و کشتزار، خانه‌هایی بنا شد و باغ چال به محله‌ای مسکونی بدل گردید. خانه‌ها و باغهای این محله توسط نهر بالایی اوین و همچنین قنات مشروب می‌شدند. امروزه نیز قناتی به نام باغ‌چالی وجود دارد که در تملک کریمی و شرکا ست. عمق مادرچاه این قنات ۱۹ متر و طول آن حدود ۳۰۰ متر است و برای آبیاری فضای سبز از آن استفاده می‌شود (همو؛ نیز مالکی، ۱۵۴). در ۱۳۵۵ ش/۱۹۷۶ م در اراضی محلهٔ باغ‌چال اوین، چند شرکت پیمانکار با همکاری یکدیگر مجتمع مسکونی آتی‌ساز را بنیان نهادند (اعرابی).

مآخذ: اعرابی، مهدی (دبیر شورایاری محلهٔ اوین)، مصاحبه با مؤلف؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ مالکی، احمد و احمد خورسندی آقایی، *قنات در ایران*، تهران، ۱۳۸۴ ش.
شیوا جعفری

باغچنار \bāq-čenār\، یا چنارستان، باغی واقع در شمال روستای بومهن و متصل به خانه‌های آن، در فاصلهٔ حدود ۲۰۰ متری غرب رودخانهٔ سیاه‌رود، و حدود ۳۰۰ متری جنوب شرقی دره‌ای موسوم به «قاسم‌دره‌سی»، در ارتفاع ۱٬۸۰۰ متری از سطح دریا.

باغچنار به وسعت تقریبی ۱۲٬۱۰۰ م۲ دارای خیابانی مرکزی به عرض حدود ۴ متر و طول حدود ۱۱۰ متر در جهت شمال ـ جنوب است که دو طرف آن را درختان چنار در بر گرفته است. این خیابان اصلی را ۳ ردیف درخت در جهت شرق به غرب ــ در جنوب، میانه و شمال ــ قطع کرده است. طول هریک از این ردیف درختان به اندازهٔ طول خیابان اصلی است و شواهد و تنه‌هایی در گرداگرد محیط این درختان دیده می‌شود که حکایت از وجود ردیفی از درختان در پیرامون این محوطه دارد؛ اما انسجام و یکپارچگی آن به‌سبب قطع بسیاری از درختان از میان رفته است.

از بانی و سابقهٔ تاریخی این باغ اطلاعی در دست نیست و اهالی محلی نسبت به سابقهٔ آن اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند؛ اما از شواهد چنین برمی‌آید که قدمت این باغ به اواخر دورهٔ صفویه بازمی‌گردد. براساس همین شواهد، تنه‌های اصلی درختان این باغ بارها بریده یا سوزانده شده، و درختان موجود بر کندهٔ بریده یا سوختهٔ قبلی روییده‌اند. امروزه بر کندهٔ هر درخت قدیمی ۵ تا ۹ درخت جدید روییده است که عمر آنها میان ۵ تا ۱۵۰ سال تخمین زده می‌شود. سایه‌انداز این درختان آن‌قدر وسیع و گسترده است که حدود نیمی از محوطه را در بر گرفته است. درختان دو طرف خیابان اصلی باغ، دارای انسجام کامل است و ترکیب کلی میانهٔ باغ را حفظ کرده است. ارتفاع این درختان میان ۱۰ تا ۳۰ متر، و اندازهٔ محیط آنها در ارتفاع یک متری از سطح زمین، میان ۵۵ تا ۱۸۰ سانتی‌متر است. جمعاً حدود ۵۵۰ اصله درخت در این باغ وجود دارد که به‌رغم نبودِ رسیدگی و مراقبت و آبیاری منظم و مناسب، شاداب و سرسبزند. اهالی شهر و روستای بومهن و روستاهای اطراف در ایام تعطیل و هنگام غروبِ بیشتر روزها، بساط استراحت چندساعتهٔ خود را در این باغ می‌گسترند و از فضای باطراوت آن استفاده می‌کنند. ناصر بازوکی طرودی

باغچه‌خلیل \baqče-xalīl\ (سریونجه)، نام محلی در انتهای درهٔ دارآباد، بعد از آبشار جال‌مگس و هفت‌حوض دارآباد.

برای رسیدن به این محل باید نخست مسیر پل رودخانهٔ دارآباد و جادهٔ آسفالتهٔ آن را به سوی شمال پیمود. پس از رسیدن به انتهای جاده در کنار رودخانه، و با گذر از پل، و مدتی کوه‌پیمایی می‌توان به سربند غلاک و آبشار کبوترخوان رسید. این مرحله از مسیر به طور کامل در احاطهٔ یالهای صخره‌ای درهٔ دارآباد قرار دارد. این یالهای تند و عظیم‌الجثه و دیواره‌های بلند را چمبره‌بند و سیاه‌بند می‌گویند. مسیر از کنار چشمهٔ جهان و آبشار جال‌مگس ادامه می‌یابد و به چند آبگیر یا حوضچه که به گارا یا هفت‌حوض دارآباد معروف‌اند می‌رسد. گذر از محل گارا تا باغچه‌خلیل، تنها با عبور نسبتاً دشوار از میان سنگهای ریز و درشت که برخی در مسیر آب رودخانه لیز و صاف شده‌اند، امکان‌پذیر است.

پس از پیمودن این مسیر، دره بازتر می‌شود و کم‌کم در زیر گردنهٔ زین‌اسبی دارآباد، به باغستانی کوچک می‌رسد که به آن سریونجه می‌گویند. این محل به دلیل اینکه مالکش فردی از اهالی دهکدهٔ دارآباد، معروف به خلیل است، به نام باغچه‌خلیل مشهور شده و مکانی است باصفا با هوایی کاملاً مطبوع در محلی نسبتاً هموار در میان صخره‌ها و سنگهای کوچک و بزرگ که در منتهاالیه شمالی آن، دیواره‌ها و گردنهٔ زین‌اسبیِ دارآباد و در شمال غربی، دیواره‌ای منتهی به قلهٔ کلک‌چال واقع است. خط‌الرأس اصلی دارآباد را از این محل به وضوح می‌توان مشاهده کرد. از باغچه‌خلیل می‌توان مستقیماً به طرف قلهٔ توچال از راه صخرهٔ کلک‌چال دست‌یافت و فاصلهٔ آن تا روستای دارآباد حدود ۳ ساعت کوه‌پیمایی است. سیما صفری

باغ دربند، مجتمع فرهنگی، آموزشی و رفاهی mojtama'-e farhangī, āmūzešī va refāhī-ye bāq-e dar-band\ نک: شیخ خزعل، خانه.

باغ ـ دره، قلعهٔ باستانی \qal'e-ye bāstānī-ye bāq-darre\، قلعه‌ای باستانی در موقعیت جغرافیایی ۳۵° و ۴۹′ و ۵۶″ عرض شمالی، و ۵۱° و ۳۹′ و ۴۷″ طول شرقی و ارتفاع ۱٬۸۶۳ متر از سطح دریا که در فاصلهٔ حدود ۶۰۰ متریِ ضلع شمال محلهٔ ناران و بر بلندیِ منتهاالیه سمت جنوب شرقیِ کوه کند ــ که در مجاورت و جبههٔ

شرقی دره یا تنگهٔ رودخانهٔ افجه به نام «کوه باغ‌دره» خوانده می‌شود ــ و در جبههٔ جنوب غربیِ آبشار هنزک واقع شده است. ارتفاع محلی که قلعه بر فراز آن قرار دارد، از سطح جادهٔ آسفالتهٔ افجه حدود ۱۵۰ متر است.

وضعیت قرارگیری قلعهٔ باغ‌دره بر بالای کوه باغ‌دره به گونه‌ای است که بر آبادیهای سمت جنوب نظیر بخش شرقی شهر لواسان، محلهٔ ناران، روستاهای سبوکوچک و سبوبزرگ و دشت سمت جنوب آنها و همچنین جادهٔ عبوری لواسان به روستاهای سمت شمال نظیر هنزک و سینک اشراف کامل دارد. در جبههٔ شرقیِ قلعهٔ باغ‌دره ابتدا دره و مسیل رودخانهٔ افجه و در آن طَرف، کوه نسبتاً بلندی واقع است که کوه کهو نامیده می‌شود.

وسعت محوطهٔ قلعه با تبعیت از وضعیت کوهی که بر فراز آن قرار دارد، حدود ۲۰×۱۰ متر دانسته شده که در جهت شمال غربی ـ جنوب شرقی گسترده است. قطعاً وسعت اولیهٔ این قلعه بیش از ابعاد نوشته‌شده بوده، اما در شرایط فعلی و تا قبل از انجام‌گرفتن مطالعات باستان‌شناختی، چون اظهار نظر تنها بر مبنای مشاهدات ظاهری صورت می‌گیرد، ابعاد مذکور بیان شده است.

در محدودهٔ یادشده آثار و بقایای پیهایی به‌صورت عرضی و طولی و دست‌کم شواهد پی دو برج در انتهای شرقی قابل مشاهده است، اما حفاریهای غیرمجازی که در آنجا صورت گرفته، وضعیت محل را به‌شدت آشفته کرده است. در سطح و پیرامون محل، بقایای شواهد و مواد فرهنگی نظیر قطعات ملاط گچی، خاکستر و تکه‌های سفالی ــ که عمدتاً مربوط به ظروف بزرگ نظیر خمره‌های ذخیرهٔ آذوقه است و غالب آنها دارای نقوش کنده، زیگزاگی، موجی و برخی نیز نقش افزوده‌اند ــ پراکنده، و قابل مشاهده و مطالعه است.

اهالی روستای ناران معتقدند که قلعهٔ باغ‌دره محل اولیهٔ روستای ناران بوده است، اما وسعت اندک این محل و موقعیت مکانی آن این نظر را تأیید نمی‌کند. به نظر می‌رسد که این قلعه بیشتر کاربرد نظامی داشته، و بنای آن دارای تأسیساتی برای حفاظت و تأمین امنیت راهها و روستاهای سمت شمال بوده است. به‌گمان، اهالی روستا در مواقع ناامنی و آشوبها در آن مکان مستقر، و نسبت به نظارت و کنترل راهها اقدام می‌کرده‌اند.

اگر نظر اهالی ناران مبنی بر این مطلب که اسم روستایشان به‌سبب وجود آتشکده‌ای در محل، «ناران» انتخاب شده است، درست باشد، در آن صورت قلعه می‌تواند محل آن آتشکده بوده باشد. تمامی اینها فرضیه‌هایی است که با صورت‌گرفتنِ کاوشهای علمی باستان‌شناسانه می‌تواند اثبات یا رد شود. این قلعه نخستین‌بار توسط مؤلف این مقاله در ۱۳۸۱ ش شناسایی و مستندسازی شد و پروندهٔ ثبتی آن تهیه گردید و سرانجام، در مهر ۱۳۸۲ با شمارهٔ ۱۰۳۷۵ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید.

قدمت این قلعه به دوران هخامنشی و ساسانی بازمی‌گردد و پس از آن دیگر مورد استفاده قرار نگرفته است. در دوران اسلامی در مواقع ناامنی و آشوبها استفاده از آن به‌صورت استقرارهای موقت جهت نگهبانی و تأمین امنیت روستاهای سمت شمال و کنترل گذرگاه باغ‌دره امری عادی و طبیعی بوده است. این شیوه و نحوهٔ عمل در تمامی قلعه‌های راهداری تنگه‌ها و گذرگاههای کشور در طول تاریخ رایج و معمول بوده است.

برخی از کهن‌سالان روستاهای اطراف این قلعه را به اسم «قَلاتورک» می‌شناسند. در برخی از متون تاریخی این نام دیده می‌شود؛ اما «قلاتورک» به عنوان یکی از قلعه‌های ناحیهٔ طبرستان بوده است. گفتنی است که قصران نیز در بسیاری از منابع و در برهه‌های زیادی از تاریخ در قلمرو طبرستان قرار داشته است، اما اطمینانی نیست که این قلعه همان قلاتورک باشد. «تورک» منسوب به تور برادر سلم و ایرج از پادشاهان پیشدادی است.

ناصر پازوکی طرودی

باغ ـ دره، کوه \kūh-e bāq-darre\، نام کوه و دره‌ای در منتهاالیه شمال شرقی شهر لواسان و در شمال محلهٔ ناران، در ابتدای راه لواسان به روستاهای هنزک، انباج و افجه.

مسیر راه افجه پس از انشعاب از خیابان اصلی شهر لواسان، در سمت شمالِ محلهٔ ناران، به سمت شمال امتداد می‌یابد و پس از عبور از دره و تنگه‌ای تنگ و باریک به محلی به نام کلان می‌رسد، و به پای آبشاری کوتاه به نام آبشار هنزک منتهی می‌گردد؛ سپس در یک مسیر شیب‌دار بالا می‌رود و به دو شاخه تقسیم می‌شود. شاخهٔ شرقی به روستاهای هنزک و سینک می‌رود و در پایان بن‌بست می‌شود و شاخهٔ شمالی این راه به روستای انباج و پس از گذر از محله‌های سیال و سرلو، به افجه می‌رسد. از ابتدای این راه و از میدان بسیج واقع در

۱۵۰ متری چنار کهن‌سال محلهٔ ناران، تا نزدیکی مزرعهٔ کلان و پیش از رسیدن به آبشار هنزک، دره‌ای است که باغ‌دره خوانده می‌شود. در سمت راست و چپ طول این مسیر، انبوهی از درختان میوه نظیر گیلاس، آلبالو، زردآلو، هلو و دیگر میوه‌ها وجود دارد و به همین سبب آن را باغ‌دره نامیده‌اند. سمت مشرق باغ‌دره را دامنه‌های شمال غربی کوه الون و طرف غرب آن را کوهی به نام کوه باغ‌دره احاطه کرده است.

این تنگه یا درهٔ باریک در گذشته از لحاظ نظامی دارای اهمیت بوده، و حفاظت و مراقبت از آن موجب تأمین امنیت ساکنان روستای افجه و محلات مسکونی پیرامون آن می‌شده است؛ به همین سبب، در بالاترین نقطهٔ کوه باغ‌دره و در محلی که اشراف کامل بر تنگ‌ترین نقطهٔ باغ‌دره داشته است، قلعه‌ای احداث کرده بودند که بقایای ساختمان آن همچنان پابرجا ست (نک : هـ د، باغ ـ دره، قلعهٔ باستانی). احتمال دارد که در مواقع هجوم و ناامنی، ساکنان لواسان کوچک و روستاهای اطراف آن، برای در امان ماندن پیرمردان، زنان و کودکان از شر مهاجمان آنان را روانهٔ افجه می‌کردند و کسانی را به نگهبانی از دروازهٔ ورودی آن یعنی باغ‌دره و قلعهٔ باغ‌دره می‌گماردند و خود به مقابله و دفع دشمن می‌پرداختند.

اسم باغ‌دره در زبان اهالی بومی منطقه به معنی باغی است که در داخل دره یا تنگه واقع شده است. مسیر رودخانهٔ افجه نیز از میان همین دره به سمت جنوب جریان دارد. حاصل سالها عبور این رودخانه از این محل و ادامهٔ آن به سمت جنوب، ایجاد درهٔ عمیقی است که امروزه میان محلهٔ ناران لواسان کوچک در غرب و روستاهای تیمورآباد و سبوکوچک در شرق وجود دارد.

ناصر پازوکی طرودی

باغ ـ درهٔ اوین \bāq-darre-ye evīn\، یکی از دره‌های پرآب و اصلی دامنهٔ جنوبی توچال.

باغ‌درهٔ اوین که درواقع، مسیر رودخانهٔ درکه است، دره‌ای با شیب بسیار تند است که از شمال به جنوب امتداد می‌یابد. این دره از سمت غرب قلهٔ توچال و از منطقه‌ای به نام گردنهٔ شاه‌نشین یا هومندِ (در گویش محلی به معنای منطقهٔ هموار و مسطح) شاه‌نشین آغاز، و در منطقهٔ اوین خاتمه می‌یابد.

رودخانهٔ درکه از اوین به سمت جنوب، مسیر نسبتاً همواری دارد و مسیل بزرگ و عمیقی را در طول هزاران سال ایجاد کرده که عرض آن حدود ۲۰۰ متر و میانگین ژرفای آن حدود ۳۰ متر است، و به جلگهٔ ری ختم می‌شود. مسیل یادشده امروزه در حد فاصل اوین و سعادت‌آباد و به موازات بزرگراه شهید چمران است و از غرب این بزرگراه به سمت جنوب ادامه می‌یابد. ادامهٔ مسیر این دره در دامنه‌های قلهٔ توچال تا دشت ری از مناطق نسبتاً هموار با شیب ملایمی عبور می‌کند.

سرچشمه‌های باغ‌درهٔ اوین یا رودخانهٔ درکه در منطقهٔ هومند شاه‌نشین دارای دو شاخهٔ فرعی است. شاخهٔ شرقی این رودخانه از غرب ایستگاه ۷ تله‌کابین و از مراتع گردنهٔ شهرستانک آغاز می‌شود و در جهت شمال شرق به جنوب غرب، مسیر رودخانهٔ کوچک چهل‌چشمه را طی می‌کند و در غربِ محلی به‌نام تخت دره‌ده و منطقهٔ پلنگ‌چال به شاخهٔ غربی متصل می‌شود. مسیر این شاخه از سرچشمهٔ رودخانهٔ درکه به‌سبب واقع‌شدن در ارتفاع بیش از ۳۰۰۰ متر، بسیار سرسبز و باطراوت است، اما مسیر کوهنوردی معینی در آنجا وجود ندارد.

شاخهٔ غربی سرچشمهٔ رودخانهٔ درکه دارای حداقل ۵ شعبهٔ فرعی با جهت شمال به جنوب و شمال غرب به جنوب شرق است. همهٔ شعبه‌های فرعی این شاخهٔ رودخانه در محل پلنگ‌چال با موقعیت جغرافیایی °۵۱ و ′۲۲ و ″۳۰ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۲ و ″۱۰ عرض شمالی در ارتفاع متوسط ۲۹۰۰ متری به شاخهٔ شرقی می‌پیوندند. این دو شاخهٔ سرچشمهٔ رودخانهٔ درکه پس از اتصال به یکدیگر در جهت جنوب ادامهٔ مسیر می‌دهند و در فاصلهٔ حدود ۳۰۰ متری جنوب منطقهٔ پلنگ‌چال، شعبهٔ دیگری از رودخانه به‌نام سیاه‌سنگ از سمت غرب به آن می‌پیوندد؛ محل پیوستن رودخانهٔ سیاه‌سنگ به رودخانهٔ درکه را دوآب می‌نامند. از سمت غرب ایستگاه شمارهٔ ۵ تله‌کابین، چند درهٔ باریک با طول حداکثر ۳۰۰ متر، آب چند چشمه را به رودخانهٔ درکه می‌رسانند.

رودخانهٔ اصلی پس از طی مسیری حدود ۹۰۰ متر، از منطقهٔ دوآب در جهت جنوب، به مزرعه و منطقهٔ تخت یوردپلنگ می‌رسد. پس از تخت یوردپلنگ، مسیر رودخانهٔ درکه به‌سبب پیشروی کوه کُماچال از شرق به غرب و کوه کازا از غرب به شرق، در موقعیت جغرافیایی °۵۱ و ′۲۲ و ″۳۰ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۰ و ″۲۰ عرض شمالی و ارتفاع متوسط ۲۳۰۰ متر، تنگ

و باریک می‌شود و عبور از آن به سختی صورت می‌گیرد. حدود ۲۰۰ متر پایین‌تر از این محل، بار دیگر مسیر دره‌ای که رودخانهٔ درکه در آن جریان دارد، فراخ‌تر و وسیع‌تر می‌شود و چند دره و چشمه از سمت شرق و چند دره و چشمه، ازجمله چشمهٔ کارا، از سمت غرب به رودخانهٔ درکه منتهی می‌شوند. مسیر رودخانهٔ درکه بار دیگر، در موقعیت جغرافیایی ۵۱° و ۲۲′ و ۳۰″ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۸′ و ۱۵″ عرض شمالی و در ارتفاع متوسط ۲٬۰۰۰ متری باریک و تنگ شده و هفت‌حوض نامیده می‌شود.

رودخانهٔ درکه پس از عبور از محل هفت‌حوض، به روستای درکهٔ قدیم ــ که امروزه یکی از محله‌های شمیران است ــ می‌رسد و پس از گذشتن از مرکز آن، در مسیر جنوب، از سمت غرب دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق) و شرق زندان اوین عبور می‌کند و به محلهٔ مسکونی اوین وارد می‌شود. رودخانهٔ درکه از این محل به بعد دیگر شیب تند قبلی را ندارد و از مسیل عمیق و بزرگی به سمت جنوب ادامه می‌یابد. هرچند امروزه رودخانهٔ درکه آب فراوان و خروشان سابق را ندارد و آب سرچشمه‌های آن در طول مسیر به داخل منابع ذخیرهٔ آب هدایت می‌شود و مورد مصرف مناطق مسکونی قرار می‌گیرد، عمق و وسعت مسیل کنونی رودخانه فراوانی آب آن را در طول تاریخ نشان می‌دهد.

تنگه‌ای که آب رودخانهٔ درکه در آن جریان دارد، از سرچشمه‌های اولیهٔ آن (هومند شاه‌نشین) تا روستای درکه، رودخانهٔ درکه، و از آن به بعد تا روستای قدیم اوین، باغ‌درهٔ اوین نامیده می‌شود. این دره و آب جاری در آن یکی از رودخانه‌های اصلی و دائمی دامنهٔ جنوبی البرز مرکزی است و آب آن با ایجاد نهرهای فرعی، به روستاهای ولنجک، زعفرانیه و محمودیه واقع در شرق باغ‌درهٔ اوین و آبادیهای عبدل‌آباد و سعادت‌آباد در سمت غرب این دره هدایت می‌شد. امروزه نیز درصدی از آب مصرفی مناطق مسکونی شمال شهر تهران و محله‌های یادشده، از رودخانهٔ درکه تأمین می‌شود. افزون‌برآن، درهٔ اوین ـ درکه یکی از مناطق مسکونی خوش‌آب‌وهوای شمیران و از مناطق گردشگری مهم منطقه به شمار می‌رود، اما متأسفانه توجه چندانی به حفاظت محیط زیست و بهداشت محل نمی‌شود.

ناصر پازوکی طرودی

باغ‌فردوس \bāq-ferdows\ باغ و عماراتی به جای مانده از دورهٔ قاجاریه، واقع در غرب تجریش. بنای نخستینِ باغ‌فردوس را حسین‌علی خان معیرالممالک (د ۱۲۷۴ ق/ ۱۸۵۸ م) ایجاد کرد. او پسر دوست‌علی خان معیرالممالک دوم بود و پس از مرگ پدر، لقب او را دریافت کرد و به جای وی به سمت ریاست ضراب‌خانه و خزانه‌دار سلطنتی منصوب شد (بامداد، ۹۳/۶).

حسین‌علی خان پس از درگذشت فتحعلی شاه قاجار (۱۲۵۰ ق) در عهد پادشاهی محمد شاه قاجار (سل ۱۲۵۰-



باغ‌فردوس در دههٔ ۱۳۴۰ ش (عکس: مجموعهٔ منوچهر ستوده)

۱۲۶۴ ق/۱۸۳۴- ۱۸۴۸ م) در سمت خود باقی بود. او که به حکم منصبش گاه و بیگاه نزد شاه قاجار به سر می‌برد، بر آن شد تا در حوالیِ قصر محمدیه ــ که محمد شاه قاجار قصد داشت تا آن را به عنوان اقامتگاه تابستانی خود در زمینهای اسدآباد واقع در شمال غربی تجریش برپا کند ــ محلی مناسب برای خود و کسانش فراهم سازد؛ ازاین‌رو، چند خانه و باغ روستایی و نیز زمینهای کشاورزی و بایر واقع در جنوب اراضی قصر محمدیه را خریداری کرد و پس از احداث قناتی به برپایی عمارتی نه‌چندان بزرگ و مجلل به سبک آن روز که «فیل‌گوش» نامیده می‌شد، مبادرت ورزید و باغی بزرگ و زیبا بر گرد آن آباد ساخت و آنجا را «باغ‌فردوس» نام نهاد (معیری، ۲۶۱-۲۶۲). با درگذشت حسین‌علی خان، پسرش دوست‌علی‌خان که در زمان حیات او ملقب به نظام‌الدوله شده بود، لقب پدر را نیز دریافت کرد و بر مسند او نشست. دوست‌علی خان معیرالممالک کار آبادانی باغ‌فردوس را پیگیری کرد و با خرید زمینهای قصر محمدیه که به‌سبب درگذشت محمد شاه در آنجا، بدشگون تلقی می‌شد و نیمه‌کاره

رها شده بود، بر وسعت باغ‌فردوس افزود و قنات قصر محمدیه را به باغ زیردست آورد (اعتمادالسلطنه، *مرآة* ...، ۹۵۰/۱-۹۵۱؛ معیری، ۲۶۲، ۲۶۷؛ ستوده، *جغرافیا* ...، ۲۴۷/۱).

در آن زمان زمینهای باغ‌فردوس از شمال به اراضی میان اسدآباد و ولنجک، از جنوب به اراضی الٰهیه، و از شرق به درهٔ تجریش محدود می‌شد و حدود ۴۰۰ جریب وسعت داشت (همانجا؛ بنجامین، 118). دوست‌علی خان معیرالممالک با صرف مبالغ هنگفت در بهتر و زیباتر ساختن باغ‌فردوس به جان کوشید. عمارت باشکوهی که در باقی‌ماندهٔ زمینهای باغ‌فردوس خودنمایی می‌کند، از یادگارهای دوست‌علی خان نظام‌الدوله است که به دست استادکاران اصفهانی و یزدی برپا شده است (چاپارباشی، ۵۵۲؛ معیری، ستوده، همانجاها).

این عمارت به مساحت حدود ۱٬۰۰۰ مـ۲ در ۳ طبقه بنا شده است. روبه‌روی ایوان جنوبی عمارت، زمین شیب تندی دارد که به دستور معیرالممالک پس از ایجاد سنگ‌چینها و تسطیح فضای میان آنها ۴ استخر پیاپی ایجاد گردید که به ترتیب هریک از دیگری بزرگ‌تر بود و بر گردشان باغچه‌هایی که معمولاً با گلهای اطلسی تزیین می‌یافت، ساخته بودند. این شیب به حدی تند است که کف طبقهٔ اول ساختمان با قسمت جنوبی باغ، و سقف آن با قسمت شمالی باغ هم‌سطح است؛ به گونه‌ای که این ساختمان از نمای شمالی سه‌طبقه و از نمای جنوبی دوطبقه به نظر می‌رسد.



در زمینهای شیب‌دار پایین‌دست باغ، انبوهی از درختان چنار به طور مرتب کاشته شده بود که از ایوان جنوبی ساختمان، همانند سطحی مخملی دیده می‌شد و آن سوتر زمینهای بیرون از محوطهٔ باغ پوشیده از تپه‌هایی سرخ‌رنگ بود که در نیمه‌های روز با تابش آفتاب بر آنها همانند سراب به نظر می‌آمدند.

در پشت ساختمان در زمینهای وسیع شمالی باغ، درختان چنار همانند ستونهایی سر برآورده بودند که بر آن زمینها سایه می‌افکندند. در این بخش باغ برخلاف دیگر بناهای ایرانیِ آن زمان، حوض یا جوی آبی تعبیه نکرده بودند؛ اما در یک سمت این بخش در زیر درختان آخورهای آجری برای اسبها ساخته بودند. چیزی که در وهلهٔ نخست توجه هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کرد، بزرگی و بلندی ساختمان باغ‌فردوس بود. هرچند بر گرد ساختمان چنارهای بسیار بلندی برافراشته بودند، اما با این‌حال بلندی ساختمان به اندازه‌ای بود که در برابر آن درختان بلند، حقیر به نظر نمی‌رسید.

سازندگان ساختمان کوشش داشته‌اند که میان بنا و پیرامون آن تناسبی در کار باشد؛ ازاین‌رو، تزیینات را در مرکز ساختمان جمع کرده و برای جلوهٔ بیشتر آن، حول‌وحوش ساختمان را ساده در نظر گرفته بودند. به همین منظور در پیش‌خانهٔ ساختمان به جای ستونهای کوچک و پرشمار، چهار ستون ستبر نصب کرده‌اند. این ستونها به طرز زیبایی با گچبریهایی به شکل پیچکهای گل که به دور ستونها پیچیده، تزیین شده است. این گچبریها تا سرستونها و سردیوار امتداد دارد و چشم‌اندازی هماهنگ و زیبا با درختان باغ را پدید می‌آورد.

در طبقهٔ اول تالاری بزرگ در وسط و ۸ اتاق در دو طرف قرینهٔ یکدیگر ساخته شده است. کف تالار با کاشی نقش‌دار آبی فرش شده بود و در جنوب آن دو شاه‌نشین بر روی هم که یکی در طبقهٔ اول و دیگری در طبقهٔ دوم است، ساخته‌اند. تالار طبقهٔ اول به وسیلهٔ ۳ در به بیرون راه دارد: یک در بزرگ در طرف شمال و دو در کوچک در طرف جنوب. در دو طرف در بزرگ پله‌هایی ساخته‌اند که به طبقهٔ سوم می‌رود. سقف تالار وسط به کف طبقهٔ سوم رسیده و با مهارت تمام گچبری شده است. قسمتی از دو دیوار شرقی و غربی تالار که در محاذات طبقهٔ دوم است، دارای گچبری است و نیم‌دایره‌هایی که ظاهراً محل آینه و قاب عکس بوده است، در آن دیده می‌شود. این تالار دارای اُرُسیهای بزرگی است که با مشبک‌کاریهای زیبا و شیشه‌های رنگارنگ تزیین شده‌اند. دیوارهای تالار تا طاقچه‌ها پوشیده از سنگ مرمر صاف و صیقلی

بود و بر روی دیوارها صورتهای دخترانی در حال رقص نقاشی شده بود و اتاقها مزین به گچبریها و آینه‌کاریهای زیبا بود که هر بیننده‌ای را مبهوت می‌ساخت (نک : بنجامین، 120-117؛ ستوده، *جغرافیا*، ۲۴۶/۱-۲۴۷).

مادام دیولافوا که در تابستان ۱۲۹۸ ق/۱۸۸۱ م، به تماشای باغ‌فردوس رفته است، دربارهٔ نقاشیهای دیواری آن چنین نوشته است: «یک نقاش مبتدی ایتالیایی دیوارهای آن را به عوض نقاشی کثیف کرده است. بر روی دیوارها مجالس رقص اروپایی و اشکال مضحکی کشیده است. در یک زاویهٔ عقب که گویا خوابگاه باشد، تصویر مردی اروپایی را کشیده که شلواری از پارچهٔ نخودی‌رنگ و نیم‌تنهٔ خاکستری پوشیده و شاپوی مدوری بر سر دارد که روی گوشها افتاده و سواره در جلو دختری که وضع بدی دارد، ایستاده و با او راز و نیاز دارد. البته این نقاش خواسته نمونه‌ای از اخلاق اروپاییان را به ایرانیان نشان دهد» (ص 158).

طبقهٔ دوم ساختمان باغ‌فردوس دارای ۸ اتاق است که بر روی ۸ اتاق طبقهٔ اول بنا گردیده‌اند. این طبقه دارای دو ایوان است که در دو طرف شاه‌نشین قرار دارد. در وسط این طبقه فضای تالار طبقهٔ اول است. طبقهٔ سوم از یک تالار بزرگ و دو ایوان شمالی ـ جنوبی که در مقابل تالار بزرگ است، تشکیل شده است و این دو ایوان به تالار شرقی و تالار غربی راه دارد. منظرهٔ ایوان جنوبی در وسعت و امتداد و زیبایی بی‌نظیر بوده، و بخش وسیعی از شهر تهران از آنجا دیده می‌شده است. معیرالممالک برای اینکه موقع نشستن در ایوان طبقهٔ سوم چشم‌انداز وسیع‌تری داشته باشد، دستور داده بود تا سرتپهٔ امانیه واقع در اراضی الٰهیه را بردارند؛ اما چون هزینهٔ خاک‌برداری و تسطیح بالا گرفت، از ادامهٔ این کار صرف‌نظر کرد. طبقهٔ سوم تا زمان رضا شاه پهلوی یک تالار داشت و به جای دو تالار که اکنون در طرف شرق و غرب ساختمان است، دو ایوان وجود داشت. روزی رضا شاه برای بازدید از باغ‌فردوس رفت و وقتی به طبقهٔ سوم رسید، گفت: «اگر این دو ایوان هم سالن بود، بد نبود». سپس به دستور وزارت فرهنگ، این دو تالار هم ساخته شد (ستوده، «باغ ... »، ۱۰۱۷، ۱۰۲۱-۱۰۲۲، *جغرافیا*، همانجا).

عمارت اندرونی باغ‌فردوس در ضلع جنوب غربی باغ واقع بود و به اعتبار عمارت بیرونی، «رشک بهشت» خوانده می‌شد (معیری، ۲۶۷). عمارت اندرونی با مساحت حدود ۱٬۰۰۰ م۲ در یک طبقه با سقف شیروانی بنا شده بود و یک تالار بزرگ به شکل دایره در میان آن قرار داشت که قطر آن نزدیک به ۱۰ متر بود و اطراف آن اتاقهای نشیمن و خواب ساخته بودند و دو طرف جنوبی و شرقی آن، سراسر ایوانی با ستونهای گچبری‌شده بود.

این عمارت پس از اینکه محمود افشار زمینهای جنوبی باغ‌فردوس را خریداری کرد، از ۱۳۱۶ ش محل زندگی او بود، اما به‌سبب فرسودگی بنا، در ۱۳۴۰ ش از میان برداشته شد و امروزه نشانی از آن بر جای نیست (ستوده، «باغ»، ۱۰۲۲). عمارت «فیل‌گوش» نیز پس از برپایی ساختمان جدید متروک ماند و رفته‌رفته رو به ویرانی نهاد (معیری، همانجا).

پس از درگذشت دوستعلی خان معیرالممالک در ۱۲۹۰ ق، باغ‌فردوس به پسرش دوست‌محمد خان معیرالممالک رسید. دوست‌محمد خان، فاطمه خانم ملقب به عصمت‌الدوله ــ دختر دوم ناصرالدین شاه ــ را در حبالهٔ نکاح داشت (بامداد، ۵۰۲/۱)؛ ازاین‌رو، ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه در فصل گرما گهگاه برای دیدن عصمت‌الدوله به باغ‌فردوس می‌رفتند (نک : معیرالممالک، ۱۵۵؛ اعتمادالسلطنه، *روزنامه* ... ، ۱۹، ۵۱۷، ۵۶۹).

دوست‌محمد خان به مشاغل و مناصب پدری و اجدادی خود بی‌اعتنا بود و پس از چندی بدون کسب اجازه از ناصرالدین شاه رهسپار اروپا شد (معیرالممالک، ۱۴۳-۱۴۴). در نبود او باغ‌فردوس طرف بی‌اعتنایی واقع شد و به‌زودی رو به ویرانی نهاد. مادام دیولافوا که در تابستان ۱۲۹۸ ق، یعنی حدود ۸ سال پس از درگذشت دوستعلی خان نظام‌الدوله به تماشای باغ‌فردوس رفته بود، آنجا را در شرف ویرانی توصیف کرده است و دربارهٔ آن نوشته است: «این بنا به‌واسطهٔ بی‌مواظبتی در شرف انهدام است. ۱۰ سال دیگر بامها خراب و ۲۰ سال دیگر مبدل به تپهٔ خاکی خواهد شد» (همانجا).

بااین‌حال، عمارت باغ‌فردوس در تابستانها به‌عنوان اقامتگاه تابستانی مورد استفادهٔ خانوادهٔ دوست‌محمد خان بود. هنگامی که دوست‌محمد خان در اروپا به سر می‌برد، تخم گلهای زینتی و سبزیهایی که در ایران

نبود، برای کاشت در باغ‌فردوس به ایران می‌فرستاد و تأکید داشت که در کشت و ازدیاد آن بکوشند. از جملهٔ آنها تخم گوجه‌فرنگی بود که برای نخستین‌بار در ایران در حدود سال ۱۳۰۰ ق در باغ‌فردوس کاشته شد. در آن زمان در ایران این‌گونه تصور می‌شد که گوجه‌فرنگی میوه‌ای سمی است و از آن استفادهٔ غذایی نمی‌کردند، تا آنکه در تابستان ۱۳۰۲ ق هنگامی که خانوادهٔ دوست‌محمد خان معیرالممالک برای ییلاق در باغ‌فردوس اقامت داشتند و شاهزاده عزالدوله که در ۱۲۹۰ ق در شمار همراهان ناصرالدین شاه به اروپا سفر کرده بود، در باغ‌فردوس مهمان آنها بود، چشمش به بوته‌های گوجه‌فرنگی افتاد و بسیار شگفت‌زده شد. او وقتی دانست که کسی از محصول آن نمی‌خورد، بر شگفتی‌اش افزوده شد و به باغبانها گفت تا مقداری از گوجه‌فرنگیها را چیده، به عمارت بیاورند؛ آن‌گاه با کمال شعف نزد عصمت‌الدوله آمده و به تعریف و تمجید این محصول پرداخت و آشپز را خواسته و به او دستور داد که آب آن را گرفته و در چند خوراک مناسب که برای ناهار آن روز تهیه شده بود، به کار برد. عزالدوله در سر سفره نخست از غذای سفارشی خود که با گوجه‌فرنگی پخته شده بود، خورد و دیگران را نیز تشویق به خوردن کرد. حضار که تا آن روز گوجه‌فرنگی را سمی می‌پنداشتند و از خوردن آن خودداری می‌کردند، چون چنین دیدند، از آن غذا خوردند و پس از چند دقیقه زمزمهٔ تحسین و تمجید از اطراف سفره برخاست (معیرالممالک، ۱۹-۲۰).

دوست‌محمد خان در باغ‌فردوس لانه‌هایی برای کبوتران خود ساخته بود و میان سالهای ۱۳۰۷-۱۳۲۳ ق در آنجا کبوتر پرورش می‌داد. او در ۱۳۰۶ ق در بازگشت از سفر اروپا، ۶۰۰ کبوتر از ۶۰ نژاد مختلف با خود به ایران آورد که هنوز چند نوع آن از قبیل فری، کاپوسین، کرواته و چتری نزد بعضی کبوتربازان ایران دیده می‌شود. دوست‌محمد خان بر روی هم حدود ۵٬۰۰۰ کبوتر داشت که از آنها در لانه‌هایی واقع در خانهٔ شهری خود در تهران، باغ‌فردوس و املاکش در مهرآباد نگهداری می‌کرد (همو، ۲۹۴). دوست‌محمد خان معیرالممالک به باغ‌فردوس اهمیتی نمی‌داد. او هر وقت برای شکار به شمیران می‌رفت، در باغ‌فردوس نزدیک مظهر قنات، زیر درختان چنار چادر می‌زد و از اتاقهایی که نزدیک به قنات واقع بود، به‌عنوان آبدارخانه استفاده می‌کرد. وی بعدها که برای شکار به سوهانک می‌رفت، عمارت باغ‌فردوس نیز رو به ویرانی نهاد (ستوده، «باغ»، ۱۰۱۷-۱۰۱۸).

ناصرالدین شاه در ۱۳۰۲ ق قصد داشت تا باغ‌فردوس را به مبلغ ۲۰٬۰۰۰ تومان از دوست‌محمد خان معیرالممالک خریداری کند، اما اعتمادالسلطنه به بهانهٔ اینکه محمد شاه قاجار در قصر محمدیه در مجاورت باغ‌فردوس درگذشته است و این اراضی بدشگون است، او را از خرید باغ‌فردوس منصرف کرد (اعتمادالسلطنه، همان، ۴۰۵). اما در سالهای بعد دوست‌محمد خان باغ‌فردوس را به حاجی میرزا حسین پسر حاجی میرزا خلیل تاجر شیرازی فروخت و او دست به تعمیرات آن زد و چند سالی مالک آن بود و در این باغ میهمانیها می‌داد. پدر او چون از ولخرجیهای پسر آگاه شد، او را به شیراز خواست و باغ و ساختمان به دست باغبانان و سرایداران افتاد. پس از او میرزا حسین تهرانی مالک باغ شد. او عمارت شمالی را به کلی ویران، و تمام درختهایی را که نظام‌الدوله معیرالممالک کاشته بود، قطع کرد. پس از درگذشت میرزا حسین، اراضی باغ‌فردوس میان ورثه تقسیم شد. سپس میرزا اسماعیل خان امین‌الملک ــ برادر امین‌السلطان اتابک ــ آنجا را خریداری کرد. او دیوار باغ را از نو بنا کرد و دو اتاق مهتابی عمارت را پوشاند و یک دستگاه اندرونی و حمام در طرف غرب ساختمان اصلی افزود.

پس از درگذشت امین‌الملک باغ‌فردوس رو به ویرانی نهاد تا اینکه محمدولی خان تنکابنی ــ سپهسالار اعظم ــ آن را از وراث امین‌الملک به مبلغ ۱۸٬۰۰۰ تومان خریداری کرد. سپهسالار عمارت و باغ را آباد، و قنات آن را که خشک شده بود، دایر ساخت و سردری عالی در جلو مظهر قنات آن برپا کرد. بعدها محمدولی خان باغ‌فردوس را به حکم دادگاه در مقابل بدهی خود به تجارت‌خانهٔ تومانیانس به رئیس آن بنگاه واگذار کرد و پس از چندی دولت وقت در مقابل وجهی که از تومانیانس طلبکار بود، باغ‌فردوس را ضبط کرد و بخشی از اراضی آن را متری دو تا ۳ تومان به تنی چند از کارمندان عالی‌رتبهٔ وزارتخانه‌های دارایی و دادگستری و امور خارجه با قرعه‌کشی فروخت (ستوده، همان، ۱۰۱۸-۱۰۲۰؛ معیرالممالک، ۱۷۱).

در ۱۳۱۶ ش، اراضی فعلی باغ‌فردوس به دستور

علی‌اصغر حکمت وزیر معارف وقت خریداری، عمارت آن بازسازی، و از آن به‌عنوان مدرسه استفاده شد. در ۱۳۳۶ ش باغ‌فردوس میان وزارتخانهٔ آموزش و پرورش و شهرداری تهران تقسیم شد. در این هنگام بنیاد فرح پهلوی باغ‌فردوس را از شهرداری خریداری کرد و پیرو تصمیمی که مبنی بر احیای باغ‌فردوس برای برگزاری جشنهای فرهنگ و هنر در این مکان گرفته شده بود، مرمت باغ به سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران سپرده شد. در این زمان این باغ به مرکز فعالیتهای هنری بدل گشت و پس از انقلاب اسلامی نیز در ۱۳۵۸ ش، زیر پوشش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درآمد و به‌عنوان مرکز آموزش فیلم‌سازی از آن استفاده شد و سرانجام در ۱۳۸۱ ش به‌عنوان موزهٔ سینما مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ همو، *مرآة البلدان*، به‌کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ جاپارباشی، علی‌اکبر، «در بیان تعریف جغرافیای فیزیکی شمیران»، *یغما*، تهران، ۱۳۴۵ ش، س ۱۹، شم ۱۰؛ ستوده، منوچهر، «باغ‌فردوس»، *ناموارهٔ دکتر محمود افشار*، تهران، ۱۳۶۵ ش، ج ۲؛ همو، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ معیرالممالک، دوست‌علی خان، *رجال عصر ناصری*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ معیری، محمدعلی، «باغ فردوس و عمارت شهری معیرالممالک، دو بنای تاریخی از تهران قدیم»، *کلک*، تهران، ۱۳۷۶ ش، شم ۸۹-۹۳؛ نیز:
Benjamin, S. G. W., *Persia and the Persians*, London, 1887; Dieulafoy, J., *La Perse la Chaldée et la Susiane*, Paris, 1887.

علی کرم‌همدانی

باغک \bāqak\، روستایی کوچک حد فاصل شمس‌آباد و روستای کَمَرد. این روستا در شمال شرق یال یا خط‌الرأس تپه‌ای واقع است که شهرک مسکونی شمس‌آباد در جنوب غرب آن قرار دارد. در شرق باغک، دره و مسیل رودخانهٔ فصلی کمرد و در غرب آن درهٔ سیف جای گرفته است. خانه‌ها و ساختمانهای شمال باغک به روستای کمرد و از جنوب نیز به شمس‌آباد متصل است.

راه دسترسی به روستای باغک از سمت شمال و از راهی فرعیِ منشعب از جادهٔ کمرد میسر است. از آنجا که میان روستای کمرد و باغک بیش از ۱ کم فاصله نیست، در گذشته به‌عنوان یکی از مناطق ییلاقی و خوش‌آب‌وهوای کمرد به شمار می‌رفت و اهالی کمرد برای تفرج و تفریح به آنجا می‌رفتند. مالک زمینهای باغک، اهالی روستای کمرد بودند، اما در سالهای پس از انقلاب بخش عمدهٔ آن را خوش‌نشینان تهرانی خریداری، و اقدام به ساخت خانه‌های ویلایی و بزرگ کرده‌اند.

شهرک صنعتی کمرد که در جبههٔ شمالی جادهٔ اصلی تهران به مازندران و در امتداد شرق به غرب احداث شده است، به دامنهٔ محلهٔ باغک نیز رسیده و در بخشهایی از آن گسترش یافته، و محیط سرسبز و ییلاقی آن را مخدوش کرده است. کارگاههای مختلفی در این محل وجود دارد که بیشتر آنها بخاری‌سازی، مبل‌سازی، رنگ‌کاری چوب، فلزکاری و صنایع پلاستیک‌سازی است. اهالی بومی روستای باغک همچون اهالی روستای کمرد به کار در کارگاههای یادشده اشتغال دارند و فقط تعداد محدودی از آنها باغدارند.

دانش‌آموزان مقطع ابتدایی و راهنمایی روستای باغک به مدرسهٔ کمرد می‌روند، اما برای تحصیل در مقطع دبیرستان باید به شهر جدید پردیس مراجعه کنند. در تقسیمات جدید کشوری روستاهای جاجرود، سعیدآباد، خسروآباد و شهرک صنعتی کمرد جزو شهر پردیس منظور شده‌اند، اما اهالی روستای کمرد این مسئله را نپذیرفته‌اند. باغک به‌عنوان روستایی مستقل و با قدمت تاریخی، دارای طرح هادی و طرح تفصیلی مختص به خود است.

ناصر پازوکی طرودی

باغک \bāqak\، منطقه‌ای در فاصلهٔ ۲۵۰متری غرب روستای آهار، در سمت شمال رودخانهٔ شکرآب و در دامنهٔ جنوبی کوه آروش.

این منطقه از گذشته بخشی از باغهای اهالی آهار را در خود جای داده بود. در شرق باغک محدودهٔ یخ گچ، و در غرب آن ناحیه‌ای به نام غازقالا قرار دارد. باغک تا اواخر دههٔ ۱۳۷۰ ش بیرون از محدودهٔ روستای آهار شمرده می‌شد و پوشیده از باغهای میوه بود. در دههٔ ۱۳۸۰ ش به‌علت عریض‌شدن راه آهار به شکرآب تا محدودهٔ غازقلا و امکان عبور خودرو و انتقال مصالح ساختمانی، ساخت‌وساز خانه به زمینهای باغک هم رسیده، و بخشهایی از آن باغها تخریب شده است؛ اما همچنان می‌توان انبوه درختان گیلاس، آلبالو و سیب را که محصول آنها دارای کیفیت خوبی است، مشاهده کرد.

بنا بر گفتهٔ اهالی، چون در گذشتهٔ دور باغداری در منطقه رونق چندانی نداشته‌است و مردم بیشتر کشاورزی و دامداری می‌کرده‌اند و تنها در منطقهٔ باغک، باغ کوچکی وجود داشته و بقیهٔ طول تنگهٔ شکرآب خالی از درخت بوده، و در آنها کشاورزی می‌شده است، این منطقه را «باغک» می‌خوانده‌اند.

ناصر پازوکی طرودی

باغ کامران، بوستان \būstān-e bāq-e kāmrān\، بوستانی محلی در محلهٔ ازگل.

بوستان باغ کامران با مساحت ۱۰٬۶۵۰ م۲، در محلهٔ ازگل، خیابان ازگل، در حریم ناحیهٔ ۹، محلهٔ ۱۰، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است (نک : *اطلس* ...، ۱۱). این بوستان در ۱۳۷۹ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۳۲۶ م۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۹٬۳۶۶ م۲ به درخت‌کاری (شامل درختان مثمر و غیرمثمر)، ۷۷ م۲ به کاشت رُز و درختچه‌های زینتی، و ۸۱۱ م۲ به معبر اختصاص یافته است. بوستان باغ کامران به وسیلهٔ آب تانکر آبیاری می‌شود (فهرست ...). باغ کامران در گذشته باغی شخصی بود که در برابر تراکم ساخت به شهرداری منطقهٔ ۴ تهران واگذار شد. اراضی‌ای که امروزه در محدودهٔ ناحیهٔ ۹ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران است ــ از جمله این بوستان ــ در محدودهٔ منطقهٔ ۴ شهرداری تهران بود که در آن سال به منطقهٔ ۱ شهرداری تهران انتقال یافت (زندآذر).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*. سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ زندآذر، سوزان (کارمند شهرداری در بوستان باغ کامران)، مصاحبه با مؤلف؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

باغ کتاب \bāq-e ketāb\ بزرگ‌ترین مجموعهٔ فرهنگی در ارتباط با کتاب در ایران، واقع در تپه‌های عباس‌آباد، در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

در ۱۳۸۳ ش، پس از تصمیم شهرداری تهران مبنی بر انتقال نمایشگاه کتاب تهران از محل نمایشگاههای بین‌المللی، طرح تأسیس باغ کتاب در تپه‌های عباس‌آباد شکل گرفت. هجوم علاقه‌مندان کتاب از سراسر ایران و نیز از کشورهای همسایه به نمایشگاه ده‌روزهٔ کتاب تهران، افزون بر معضلات شهری مانند ترافیک سنگین، مشکلات فرهنگی دیگری از قبیل ناشرمحوربودن سالنها و غرفه‌ها، همخوانی‌نداشتن ساختار فضایی نمایشگاه با ماهیت کتاب، تمام‌شدن کتابهای خارجی در روزهای نخست، و جز آنها را در پی داشت. باغ کتاب درواقع به‌عنوان نمایشگاه کتاب دائمی که در ۴ فصل سال به نمایش و ارائهٔ کتاب می‌پردازد، در نظر گرفته شده است. این امر سبب می‌شود که افزون بر افزایش و تسهیل دسترسی علاقه‌مندان به کتاب، از شدت هجوم در روزهای برگزاری نمایشگاه بین‌المللی به نحو چشمگیری کاسته شود.

از اهداف تأسیس باغ کتاب می‌توان به ارتباط حضوری مخاطب با کتاب در محیطی مفرح و آرام، ایفای نقش به‌عنوان یک هماهنگ‌کننده در فرایند تولید و انتشار، ارتقای استانداردهای تولید و نشر، افزایش تعامل تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نشر، ترویج نوآوریها و فناوریهای حوزهٔ نشر، دسترسی مخاطبان بین‌المللی به منابع اسلام و ایران و انقلاب اسلامی، و حضور مؤثر و آبرومند در فضای بین‌المللی کتاب اشاره داشت.

تپه‌های عباس‌آباد به سبب موقعیت جغرافیایی خود و نیز مجموعه‌های فرهنگی شکل‌گرفته یا در حال شکل‌گیری در آن، آمیزه‌ای از معماری مدرن و چشم‌اندازهای طبیعی شامل تپه، گیاه و آب است. این باغ از شرق با کتابخانهٔ ملی ایران، از شمال شرقی با فرهنگستانهای علوم و زبان و ادبیات فارسی، از شمال غربی با باغ هنر، و از غرب با باغ ـ موزهٔ دفاع مقدس همسایه است. تپه‌های عباس‌آباد در میان دو بزرگراه همت و حقانی واقع شده است که دو ایستگاه مترو نیز در فاصلهٔ مطلوبی از باغها و بناهای آن قرار دارند. همچنین دو ایستگاه اتوبوس در هر یک از این دو بزرگراه و در نزدیکی تپه‌ها مراجعان را به نقاط مختلف شهر جابه‌جا می‌کنند. قرار است شبکه‌ای از وسایل نقلیهٔ مدرن مانند تله‌کابین، تراموا، کالسکه و جز آنها قسمتهای مختلف تپه‌ها را به هم وصل کنند و نیاز به حضور اتومبیل شخصی در این فضا را به حداقل برسانند. با احداث پارکینگ طبقاتی در فضای میان باغ کتاب، سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی و فرهنگستانهای جمهوری اسلامی، دسترسی سواره به باغ کتاب بیش از پیش تسهیل خواهد شد.

باغ کتاب تهران فضایی به مساحت ۱۱۰٬۰۰۰ م۲ دارد که ۵۴٬۰۰۰ م۲ آن ساختمان نمایشگاهی، تالارهای همایش و اداری است و بقیهٔ آن را فضای سبز و یک دریاچهٔ مصنوعی تشکیل می‌دهد. افزون بر این فضای سبز،

سطح بامهای باغ کتاب نیز به سبزه و گل آراسته می‌شوند و به این ترتیب، ۲۵٬۰۰۰ م۲ دیگر به فضای سبز باغ کتاب افزوده می‌شود. اشخاص می‌توانند از پله‌های بیرونی بناهای باغ کتاب بالا بروند و در بامهای سبز و خرم و به‌هم‌پیوستهٔ آن به گشت‌وگذار و تفرج بپردازند.

فضای داخلی باغ کتاب تهران شامل ۱۶ سالن نمایشگاهی، هریک به مساحت ۳۰۰۰ م۲ و در دو طبقه بنا شده است که هم می‌توان از آنها جداگانه استفاده کرد و هم در زمان برگزاری نمایشگاههای بزرگ، آنها را یکپارچه نمود. همچنین در رویدادهای ویژه مانند نمایشگاه بین‌المللی کتاب، می‌توان با برپاکردن چادرهای نمایشگاهی، بخشهایی از محوطهٔ باغ را نیز به فضای نمایشگاهی افزود.

از فضاهای جنبی سالنهای همایش باغ کتاب می‌توان به وجود یک سالن همایش اصلی ۸۰۰نفره و ۴ سالن همایش فرعی ۱۵۰نفره اشاره کرد که فضای برگزاری نشستها و برنامه‌های فرهنگی، علمی و گفت‌وگوی متخصصان و اصناف مرتبط با کتاب را فراهم می‌کند. یک استودیوی مجهز تلویزیونی و رادیویی هم در بنای باغ پیش‌بینی شده است که افزون بر تعامل با رسانه‌ها می‌تواند تولید برنامه‌های ویژهٔ باغ کتاب و پخش سراسری یا محلی آن را نیز امکان‌پذیر کند. کلاسها و کارگاههای آموزشی متنوعی در باغ کتاب در نظر گرفته شده‌اند که افزون بر فضای تالارها، در فضاهای داخلی دیگر باغ هم تشکیل می‌شوند.

از فضاهای رفاهی باغ کتاب تهران می‌توان به رستورانی با گنجایش ۵۰۰ تن، چای‌سرای ویژهٔ کتاب با عنوان کافهٔ کتاب، فضای اختصاصی برای کودکان و نوجوانان به‌منظور عرضهٔ مستقیم کتاب و محصولات فرهنگی و جذاب مناسب این دورهٔ سنی و امکانات بازی و سرگرمی برای آنان اشاره کرد.

از امکانات دیگر باغ کتاب می‌توان به برگزاری نمایشگاه موضوعی کتاب در ۴ فصل سال، شبکهٔ اطلاع‌رسانی گسترده برای جست‌وجو و سفارش کتاب، برگزاری نمایشگاهی از آخرین پدیده‌های فناوری تولید و نشر کتاب (سخت‌افزار و نرم‌افزار)، برگزاری موزه‌ای تحت عنوان موزهٔ کتاب، و درمانگاه کتاب یا کتاب‌درمانی اشاره کرد.

باغ کتاب یکی از طرحهای شهرداری تهران است که ساخت فضای فیزیکی آن را شرکت توسعهٔ فضاهای فرهنگی شهرداری و شرکت کیسون به عهده دارند، اما بهره‌بردار آن لزوماً شهرداری نیست و به صورت هیئت ـ امنایی اداره خواهد شد. باغ کتاب برای ارائهٔ تخفیف به خریداران کتابهای داخلی و خارجی، از همهٔ ظرفیتهای موجود استفاده می‌کند. باغ کتاب مقرر است در ۱۳۹۲ ش گشایش یابد.

مآخذ: «آشنایی با باغ کتاب تهران»، *همشهری* (مل)؛ «بروشور باغ کتاب تهران»، *باغ کتاب* (مل)؛ «تکنولوژیهای پیشرفته در طراحی و اجرای پروژهٔ باغ کتاب تهران»، *فصلنامهٔ کیسون*، تهران، ۱۳۸۷ ش، شم ۳۹؛ نیز:
Bagheketab. http://www.bagheketab.ir/leaflet.aspx#/page/21; *Hamshahrionline*. http://www.hamshahrionline.ir/details/158693.

حسن موسوی‌زاده

باغ‌کمش \bāq-komeš\، یا باغ‌کمیش، روستایی واقع در حدود ۹ کیلومتری جنوب غربی شهر بومهن، ۷ کیلومتری جنوب شهرک جدید پردیس، ۶ کیلومتری جنوب جادهٔ تهران ـ بومهن، و ۳ کیلومتری جنوب روستای سیاه‌سنگ، با ارتفاع ۱٬۵۹۹ متر از سطح دریا.

اغلب خانه‌ها و تأسیسات روستایی باغ‌کمش در شیب دامنه‌های شرقی و غربی دره و مسیر رودخانه‌ای قرار گرفته است که محدودهٔ آن از شمال روستای سیاه‌سنگ و غرب روستای استلک وسطا آغاز می‌شود و به سمت جنوب امتداد می‌یابد و از مرکز روستای سیاه‌سنگ می‌گذرد، سپس از یک نقطهٔ تنگ و باریک عبور می‌کند و بار دیگر گشاد می‌شود و محدودهٔ روستای باغ‌کمش را شکل می‌دهد. این دره یا مسیل پس از عبور از مرکز روستای باغ‌کمش و در منتهاالیه جنوبی آن مجدداً تنگ و باریک می‌شود، به‌گونه‌ای که عرض آن به کمتر از ۵ متر می‌رسد. این نقطهٔ تنگ و باریک را اهالی روستای باغ‌کمش، «دروازوک» (= دروازهٔ کوچک)، یا «تنگ لاتیت» می‌نامند.

دره و مسیلی که خانه‌ها و تأسیسات روستاهای سیاه‌سنگ و باغ‌کمش در سینه‌کش تپه‌ماهورهای شرق و غرب آن احداث شده است، پس از عبور از محل دروازوک یا تنگ لاتیت به محدودهٔ مزرعهٔ دربندک، سپس مراتع آقْلَر، و سرانجام به منطقهٔ روستای شکربگلو و ناحیهٔ خجیر وارد گشته، آن‌گاه به سد ماملو ختم می‌شود.

بخش دیگر خانه‌ها و تأسیسات روستای باغ‌کمش

در دو طرف دره و مسیر آب‌روی احداث شده که از حد فاصل روستاهای استلک پایین و استلک وسطا و جنوب غربی شهرک نوبنیاد پردیس آغاز می‌شود و در جهت شمال شرقی ـ جنوب غربی ادامهٔ مسیر می‌دهد و در مرکز روستای باغ‌کمش و در شمال کارخانهٔ سیمان شمال با ارتفاع ۱٬۵۷۹ متر از سطح دریا به دره و مسیر آب‌رو قبلی، یعنی سیاه‌سنگ متصل می‌شود.

نام مناطق، مزارع و مراتع اطراف روستای باغ‌کمش از شمال به سمت شرق و جنوب، و سپس غرب عبارت‌اند از: دره‌سیاه، تنگ سیاه، شترگردن، سنگ کبود، دره‌زرد، کوه کلنگ، شیوانک، گردنهٔ نمک، و قورت‌بلاغ یا قورتی‌بلاغ؛ و از جنوب به سمت غرب و شمال غربی: دروازوک یا تنگ لاتیت، مزرعهٔ دربندک، سرخ‌چشمه، تنگ کبود و چال‌میدانک.

کوه حد فاصل میان باغ‌کمش و سیاه‌سنگ، آب‌سیاه، و مراتع سمت شمال آن، چال‌گوداغ و چشمهٔ نایب‌علی نامیده می‌شود که آبریز آن به سمت روستای سعیدآباد جاجرود است.

نام خانوادگی بیشتر اهالی بومی و اصیل روستای باغ‌کمش چراغی، شکاری، لاله، یارکریان، پازکی، پازکیان، میرزایی، نقدی، سیری، سوری، شوری، دوهزاری و موسوی است. خانوادهٔ شکاری عمدتاً کسانی بودند که از زمان فتحعلی شاه قاجار (سل ۱۲۱۱-۱۲۵۰ ق/ ۱۷۹۶-۱۸۳۴ م) که منطقهٔ خجیر به‌عنوان شکارگاه سلطنتی مورد حفاظت قرارگرفت، مسئولیت مراقبت و نگهبانی از آنجا را بر عهده داشتند.

جمعیت بومی و اصیل روستای باغ‌کمش حدود ۹۰ خانوار، و جمعیت مهاجر و کارگری آن که عمدتاً در کارخانهٔ سیمان شمال کار می‌کنند، بیش از ۲۰۰ خانوار است. کارخانهٔ سیمان شمال در ۱۳۳۳ ش/۱۹۵۴ م در سرتاسر جبههٔ جنوب شرقی روستای باغ‌کمش احداث شده، و میان آن و خانه‌های اهالی و تأسیسات روستا یک خیابان سراسری حایل است.

بافت قدیم و مرکز اولیهٔ روستا در غرب کارخانهٔ سیمان شمال و در سینه‌کش شرقی تپه‌ماهورهای سمت غرب مسیل و آبراه درهٔ سیاه‌سنگ قرار داشت، اما در چند دههٔ اخیر اغلب محدودهٔ توسعه و گسترش‌یافتهٔ خانه‌های اهالی روستای باغ‌کمش به سمت شمال شرقی، شمال و شمال غربی بوده است.

در گذشته روستای باغ‌کمش دارای دو محله به نامهای محلهٔ میرزاییها در سمت شمال شرقی، و محلهٔ چراغیها در سمت جنوب بود و بخشی از خانه‌های اهالی این دو محله در جایی قرار داشت که امروزه تأسیسات کارخانهٔ سیمان شمال در آنجا احداث شده است. این خانه‌ها در زمان احداث کارخانه از اهالی خریداری، و سپس تخریب شدند.

در جنوب محلهٔ چراغیها مسجدی تاریخی و قدیمی به نام مسجد امام حسین (ع) قرار دارد. این مسجد در ۱۳۴۱ ش/۱۹۶۲ م تخریب و نوسازی گردید. بنای مسجد دارای ابعاد تقریبی ۱۲ × ۷ متر است و با مصالح آجر و سیمان و سقف تیرآهنی، و به‌صورت مسطح و در یک طبقه ساخته شده است. حیاط کوچکی هم در سمت شمال آن قرار دارد که ورودی مسجد از آن طریق است. بدنهٔ خارجی بنای مسجد با سیمان تگری سفید اندود شده و یک منار فلزی ــ که با ورقهای رنگی گالوانیزه (شیروانی) پوشانده شده ــ با ارتفاع حدود ۵ متر بر بالای آن نصب شده است.

در گذشته در روستای باغ‌کمش دو حمام تاریخی وجود داشت. یکی از این حمامها که در منتهاالیه جنوبی روستا واقع بود، ظاهراً مربوط به پیش از دورهٔ قاجار، و دارای دو قسمت مجزای زنانه و مردانه، و به‌صورت خزینه‌ای بود. بنای این حمام در اواسط دههٔ ۱۳۸۰ ش به طورکامل تخریب، و زمین آن به باغ تبدیل شد. بنای حمام دیگر در شرق محلهٔ چراغیها و در مجاورت مسیر رودخانه قرار داشت. قدمت این بنا به اواخر دورهٔ قاجار می‌رسید و در پایان دههٔ ۱۳۳۰ ش به حمام دوشی بدل شده بود و تا آخرین سالهای دههٔ ۱۳۷۰ ش از آن بهره‌برداری می‌شد، اما از آن پس متروکه شد و به‌مرور بخشهایی از سقف آن به‌سبب قرارگرفتن در مجاورت خیابان تخریب گردید؛ در اواخر دههٔ ۱۳۸۰ ش با خاک و نخاله‌های ساختمانی پر شد و امروزه (۱۳۹۱ ش) اثری از آن وجود ندارد. به گفتهٔ اهالیِ محل اگر خاکها و آوار ریخته‌شده به داخل بنای حمام تخلیه شود، به‌وضوح می‌توان ساختمان آن را مشاهده کرد.

مسجد نوساز دیگری به نام مسجد صاحب‌الزمان (ع) در جنوب محلهٔ میرزاییها وجود دارد که در ۱۳۶۱ ش احداث شده است. این مسجد دارای ابعاد ۱۴ × ۲۳ متر است و با مصالح آهن، آجر، سنگ و سیمان احداث شده، و دارای ترکیب موزون و استحکام بالایی است.

مسجد صاحب‌الزمان (ع) که در مجاورت خیابان اصلی و مرکزی روستای باغ‌کمش و در شمال و روبه‌روی کارخانهٔ سیمان شمال واقع شده، دارای حیاطی نسبتاً بزرگ در جنوب و غرب است. نیز گرداگرد حیاط، دیواری به ارتفاع حدود یک متر با مصالح سنگ و سیمان، و بر روی آن، نرده‌های فلزی سبزرنگی وجود دارد.

درِ ورودی اصلی مسجد در جنوب آن واقع شده است و به حیاط بازمی‌شود. این در دارای سردرِ ورودی کاشی‌کاری‌شدهٔ نسبتاً کوتاهی است و بالای آن، نیم‌گنبدی قرار دارد که تمامی سطوح آن با کاشیهایی که دارای نقوش اسلیمی و گل‌وبوته است تزیین‌شده، و بر روی آن عباراتی قرآنی با خط نستعلیق به رنگ سفید بر زمینهٔ لاجوردی نوشته شده است. در پشت سردرِ ورودی، فضایی شبیه به اتاق به ابعاد حدود ۴×۲ متر، در عرض مسجد و با سقف مسطح احداث شده است.

بدنهٔ خارجی جبههٔ جنوبی مسجد و اطراف سردرِ ورودی با سنگ سفید، و بدنهٔ خارجی جبههٔ غربی مسجد با سیمان سفید پوشانده شده، و بدنهٔ خارجی دیوار سمت شرق مسجد فاقد اندود و هرگونه پوشش است.

بر بالای سردرِ ورودی اصلی بنای مسجد دو منار فلزی نسبتاً بلند نصب شده که بدنه‌های آن با ورقهای رنگی گالوانیزه پوشانده شده است و دارای گلدسته‌های کوچک است. سقف مسجد با استفاده از تیرآهنهای شبکه‌ای و بهره‌گیری از طاق ضربی‌ای که با آجر اجرا شده، پوشانده شده است.

فضای داخلی این مسجد دارای ۸ ستون فلزی، در دو ردیف و در جهت شمال ـ جنوب است که بدنهٔ آنها با گچ، و ازارهٔ آنها تا ارتفاع یک متری با سنگهای خاکستری تزیین شده است. این مسجد دارای محراب کاشی‌کاری‌شدهٔ بلند و برافراشته‌ای است که کاشیهای آن با نقوش هندسی، اسلیمی و گل‌وبوته مزین است. در گرداگرد محراب مسجد، آیهٔ ۳۶ سورهٔ نور به خط نستعلیق به رنگ سفید بر زمینهٔ لاجوردی، و در داخل محراب و درون قابهای کوچک، اسماء الٰهی نوشته شده است.

مسجد در شرق و شمال فضای داخلی، دارای نیم‌طبقهٔ ویژهٔ استقرار خانمها ست. بر بدنهٔ پیشانی نیم‌طبقهٔ آن، یک ردیف کاشی‌کاری وجود دارد که بر روی آنها عباراتی قرآنی به خط نستعلیق به رنگ سفید بر زمینهٔ آبی آسمانی نوشته شده است. ازارهٔ دیوارهای گرداگرد بنای مسجد تا ارتفاع یک متری با سنگهای خاکستری‌رنگ، و بقیهٔ سطوح آن با گچ اندود شده است و فاقد تزیینات است.

همچنین در روستای باغ‌کمش مدرسه‌ای در اواسط دههٔ ۱۳۳۰ ش توسط مسئولین کارخانهٔ سیمان شمال احداث شده بود که در داخل محوطهٔ کارخانه قرار داشت؛ اما امروزه (۱۳۹۱ ش) تعطیل شده است.

باغ‌کمش روستایی بزرگ و نسبتاً پرجمعیت است، اما وضعیت سامان‌دهی و عمران و آبادانی خیابانها و کوچه‌های آن مطلوب نیست. مشکل عمدهٔ اهالی این روستا، گرد و خاک و غبار حاصل از فعالیت کارخانهٔ سیمان شمال است که بر روی همه چیزِ روستا، حتی درختان، لایه‌ای از خاک بر جای گذاشته است.

آب آشامیدنی و مصرفی اهالی روستای باغ‌کمش در گذشته از طریق قنات و سرخ‌چشمه تأمین می‌شد، اما به دنبال توسعهٔ ساخت‌وساز و افزایش جمعیت روستا و نبود سیستم دفع فاضلاب، آب قنات آلوده شده، و ادارهٔ بهداشت اهالی را از مصرف آن منع کرده است. در شرایط فعلی، اهالی این روستا آب آشامیدنی خود را به‌وسیلهٔ ظروف از سرخ‌چشمه که در سمت جنوب غربی روستا قرار دارد، تأمین می‌کنند، اما آب مصرفی از همان قنات و سیستم لوله‌کشی در دسترس آنان قرار می‌گیرد.

ناصر پازوکی طرودی

باغ گل \bāq-e gol\، روستایی واقع در ۵۱° و ۳۰′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۵′ عرض شمالی، و در ارتفاع ۱۹۷۳ متری از سطح دریا، در فاصلهٔ ۳ کیلومتری غرب شهر اوشان، در جنوب جادهٔ اوشان ـ آهار و در دو سوی رودخانهٔ آهار.

این روستا در دهه‌های ۱۳۴۰-۱۳۵۰ ش/۱۹۶۰-۱۹۷۰ م شکل گرفته است و افرادی از شهرها و روستاهای اطراف در آن اقامت گزیده‌اند و در پی آن خوش‌نشینان تهرانی به مرور مالک باغها و مزارع و زمینهای محل شده، در آن اقدام به ساخت‌وساز کرده‌اند و باغ گل ترکیب روستا به خود گرفته است.

در مرکز روستای باغ گل رودخانهٔ کوچکی که از کوههای سمت جنوب روستا ــ که به نامهای سیاه‌بند،

وی‌یا و بومک نامیده می‌شوند ـــ سرچشمه می‌گیرد و در جهت شمال پس از گذر از میان روستا به رودخانهٔ آهار می‌ریزد. این دره و رود کوچک حمامک خوانده می‌شود. علت این نام‌گذاری آن است که در گذشته، بخشی از دهانهٔ این رود کوچک را مسدود کرده بودند و اهالی محل در مکانِ تجمع آب استحمام می‌کردند.

در سمت غرب روستای باغ گل تپهٔ نسبتاً بلندی وجود دارد که اهالی آن را به نام تپهٔ گُل‌عذار می‌شناسند و معتقدند که گُل‌عذار خواهر کیقباد است. کیقباد کسی بود که قلعهٔ زیرزمینی (صخره‌ای) روستای ایگل را ساخته، و بقایای قلعهٔ او در آن روستا همچنان باقی است. البته این ادعا سندیت تاریخی ندارد.

کوههای سمت مشرق روستای باغ گل گرزک و گوخوسون (= محل خواباندن گاو) نامیده می‌شود. کوه سمت شمال باغ گل به نام آفتاب‌کوه شهرت دارد و مراتع آن شامل تنگه‌چنگک، چالک و کوه ویشه است. مراتع جنوب غربی این روستا نیز سَراشُل، چشمه‌سنگ، چالـه‌شهبانوکُـشک بـالا، چالـه‌شهبانوکُـشک پـایین، بند لاکرو، چاشت‌خوران، پِهنه، سیاسو و چشمه‌خاص برمک نامیده می‌شود.

در سمت جنوب شرقی روستای باغ گل دره‌ای وجود دارد که بندجویک (= بندجوی کوچک) خوانده می‌شود. در این دره آبشاری هست که هر چند خیلی بلند نیست، اما زیبایی خاصی دارد و همیشه مشتاقانی در کنار آن به سر می‌برند.

زمینها و باغهای کنار رودخانهٔ آهار، حد فاصل اوشان تا باغ گل، تنگه‌چنگک، ماهی‌چال، پشت‌کمر، سیاه‌کرک، بیخ‌باغ، سرلشک، امین‌مزرع، پل‌شاه، پند، و دره‌پند، و حد فاصل ایگل به سمت باغ گل، درهٔ سربند، بنادر، کل‌خوندره، دم‌باربند، دراززمین، زمین‌حسن، جمال‌زمین، و بیخ‌بند نامیده می‌شوند.

در سمت جنوب شرقی روستای باغ گل درهٔ زیبایی وجود دارد که به نام درهٔ جُرند مشهور است. این دره دو جزء دارد که به نامهای درهٔ زمین‌حسن و پشت‌بند جُرند مشهور است.

روستای باغ گل در تابستان حدود ۱۵۰ و در زمستان کمتر از ۴۰ خانوار جمعیت دارد. نامهای خانوادگی اهالی این روستا عبارت‌اند از: حسینی شکرآبی که از سادات‌اند، کمالی، آقابیک و حقیقی خوش‌گذران. مزارع و زمینهای این روستا در گذشته غالباً توسط اهالی ایگل تصاحب می‌شد، اما از زمان استقرار جمعیت جدید در این مکان زمینها تبدیل به باغ شده و درختانی نظیر گیلاس، گردو و آلبالو در آن کاشته‌اند. از میان محصولات این روستا فقط گیلاس به بازار عرضه می‌شود. اکثر جوانان باغ گل به تهران مهاجرت کرده، و کارمند صنایع دفاع و ادارات دولتی شده‌اند.

آب آشامیدنی اهالی روستای باغ گل از تنگه‌پارو ـــ که در روستای ایگل جریان دارد ـــ و یک حلقه چاه تأمین می‌گردد، اما آب کشاورزی آنان از رودخانهٔ آهار برداشت می‌شود. این روستا فاقد مدرسه است و در جریان جنگ تحمیلی یک تن شهید تقدیم ایران اسلامی کرده است.

در ضلع شمالی روستای باغ گل و رودخانهٔ آهار و جادهٔ ارتباطی اوشان ـ آهار، و در دامنهٔ جنوبی آفتاب‌کوه و در موقعیت جغرافیایی ۳۵° و ۵۴′ و ۳۴″ عرض شمالی، و ۵۱° و ۳۰′ و ۶″ طول شرقی و در ارتفاع ۲۰۱۵ متری از سطح دریا، گورستان روستای باغ گل قرار دارد. در سمت شمال این گورستان تا دههٔ ۱۳۸۰ ش، درخت نارون کهن‌سالی وجود داشت که نزد اهالی مقدس بود و اهالی آن را زیارت می‌کردند و صدها دخیل به آن بسته، و ضریحی فلزی نیز در کنار آن احداث کرده بودند و عموماً اموات سادات روستا را در مجاورت آن درخت دفن می‌کردند. این درخت در میانه‌های دههٔ ۱۳۸۰ ش خشک شد و اهالی از این بابت بسیار متأثر شدند، اما باورهایشان به آن درخت همچنان باقی است.

ناصر بازوکی طرودی

باغ گل، دره \darre-ye bāq-e gol\ دره‌ای واقع در شمال قلهٔ سیاه‌بند. این دره یکی از انشعابات درهٔ بزرگ آهار است و از چندین درهٔ کوچک منشعب شده است که همگی در انتها یکی می‌شوند. درهٔ باغ گل از جنوب به شمال امتداد دارد و شیب آن به سمت رودخانهٔ آهار است.

این دره از جنوب به قلهٔ صخره‌ای سیاه‌بند و از شمال به ده باغ گل و باغهای آن منتهی می‌شود. درهٔ باغ گل حدود ۳۴۰۰ متر طول دارد و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۱۴۰۰ متر است. این دره دارای شیارهای سوزنی خطرناک و پرسنگ است و چندین شیار موازی دارد که انتهای آنها به هم نزدیک شده است و درهٔ اصلی را تشکیل می‌دهند.

فاصلهٔ دو یال سمت چپ و راست آن کم، و دره نسبتاً باریک است. ورود به دره فقط از راه روستای باغ گل و باغهای آن امکان‌پذیر است.

راه‌پیمایی و پیمایش در طول دره تا انتهای باغها امکان‌پذیر، و انتهای دره تقریباً مسدود است. پیمایش در این دره حدود یک ساعت زمان می‌برد.

مجید یاسینی

باغ ـ موزهٔ هنر \bāq-mūze-ye honar\، نک: هنر ایرانی، باغ ـ موزه.

باغ نظر \bāq-e nazar\، در گذشته نام یکی از کشتزارها و باغهای شرق آبادی دزاشیب. حسین‌قلی خان برادر فتحعلی شاه قاجار که داعیهٔ پادشاهی داشت، برای مدتی در این باغ تحت نظر به سر می‌برد و سپس به دستور فتحعلی شاه در دزاشیب (ه م) از هر دو چشم نابینا شد؛ به نظر می‌رسد این باغ به همین سبب باغ نظر خوانده شده است (رکوعی، ۷؛ انوار).

در سالهای حدود دهه‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ ش، این باغ در مالکیت شخصی به نام سرهنگ آذربی بود که در زمینهای آن به کشت سبزی و محصولات صیفی، جو و گندم می‌پرداخت. آب این زمینها از نهر اختصاصیِ منشعب از رودخانهٔ جعفرآباد (دربند) به محله‌های دزاشیب و چیذر، تأمین می‌شد. گرداگرد باغ نظر درختان قطور تبریزی و گردو کاشته شده بود و توسط دیواری گلی و چَپر محصور بود. در سالهای پایانی دههٔ ۱۳۳۰ ش، سرهنگ آذربی زمینهای این باغ را تفکیک کرد و در وهلهٔ نخست به اهالی دزاشیب، و بعدها به خوش‌نشینهای تهرانی که توانایی خرید مسکن در تهران را نداشتند، به قیمت هر مترمربع حدود ۵ تومان فروخت.

پس از مدتی، عمارت موجود در آن نیز از میان رفت، اما نام آن باقی مانده است و به محله‌ای اطلاق می‌شود که امروزه از شمال به خیابان فرمانیه (لواسانی)، از جنوب به خیابان پاس (یدالله سلیمی)، از غرب به خیابانهای علی معلم و شهید نوری (محلهٔ سبزه‌میدان دزاشیب)، و از شرق به زمینهای چیذر (نهر چیذر که زمینهای دزاشیب را از زمینهای چیذر جدا می‌ساخته) محدود است. در این محله پیش از پیروزی انقلاب، خیابانی به نام باغ نظر بود که امروزه به نام شهدای حوری و شهید مهدیزاده خوانده می‌شود.

مآخذ: انوار، عبدالله (تهرانشناس)، مصاحبه با مؤلف؛ رکوعی، عزت‌الله، *دزاشیب (دژ سفلی)*، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ وارسته‌پور، محمدعلی (دبیر شورایاری محلهٔ حکمت)، مصاحبه با مؤلف.

شیوا جعفری

باغ وقفی \bāq-e vaqfī\، نک: وقفی، باغ.

باقلی‌زار \bāq(e)lī-zār\، یا باقالازار، نام زمینهایی در شرق دارآباد. سبب نام‌گذاری این زمینها بدین نام، کشت باقالا در زمانهای گذشته در آن بوده است. این زمینها در پشت ساختمان کنونی بیمارستان مسیح دانشوری در جنوب تنگهٔ کهنه‌دارآباد واقع بود، اما اکنون از آن کشتزارها اثری بر جای نیست و به منطقه‌ای مسکونی بدل شده است. از انتهای خیابان اسماعیل هاشمی به طرف شمال و از غرب بلوار محک می‌توان به محل سابق این کشتزارها دسترسی پیدا کرد. همچنین از شهرک پرواز در آن سوی کهنه‌دارآباد نیز می‌توان به آنجا رفت.

زمینهای باقلی‌زار اکنون در اختیار ارتش است و توسط تعاونی ارتش میان کارکنان اداری تقسیم شده است. در قسمت شرق و جنوب شرقی دارآباد نیز زمینهای تعاونی شرکت نفت و ارتش وجود دارد که در ادامهٔ زمین باقلی‌زار به تدریج ساخته شده‌اند.

سیما صفری

باقلی‌زار، دره \darre-ye bāq(e)lī-zār\، دره‌ای واقع در انتهای یال تلهرز حد فاصل درهٔ ازگل و درهٔ شن‌سیاه. این دره به درازای حدود ۱۹۰۰ متر از شمال شرق به جنوب غرب کشیده شده و شیب آن به سمت دره و رودخانهٔ دارآباد است.

درهٔ باقلی‌زار از شمال شرق به خط‌الرأس دارآباد، و از جنوب غرب به درهٔ دارآباد در ابتدای منطقهٔ تنگهٔ دارآباد و سربند غلاک منتهی می‌شود و اختلاف ارتفاع نقطهٔ آغازین و پایانی آن در حدود ۴۰۰ متر است. درهٔ باقلی‌زار نخستین درهٔ منشعب‌شده در سمت راست از درهٔ اصلی و بزرگ دارآباد است. فاصلهٔ میان دو یال چپ و راست این دره نسبتاً وسیع است و ارتفاع آن چندان زیاد نیست.

این منطقه به‌سبب وجود پادگانها و مناطق نظامی قابل عبور نیست. ورود به این دره از انتهای خیابان شهید پورابتهاج و همچنین خیابان شهید قیدی امکان‌پذیر است.

مجید یاسینی

باکک \bākak\، یا بالَکه، باغکک، سابقاً آبادی‌ای در جنوب شرقی شمیران.

ظاهراً نخستین سندی که در آن نامی از این آبادی به میان آمده است، نقشه‌ای از نواحی پیرامونی شهر تهران است که شخصی آلمانی به نام اشتال در سالهای پایانی پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار ترسیم کرده، و در ۱۹۰۰ م/ ۱۳۱۸ ق در آلمان به چاپ رسیده است. در این نقشه نام این آبادی باغکک ضبط شده است (نک : کریمان، ۱/ ۴۹۹). شاید این نام همان باغ باکک باشد که امروزه (۱۳۸۸ ش) هنوز کاربرد دارد (نک : ادامهٔ مقاله).

اراضی آبادی باکک از شمال به اراضی آبادی شیان، از جنوب به اراضی آبادی ابراهیم‌آباد، از شرق به اراضی آبادی نارمک، و از غرب به رودخانهٔ دارآباد محدود بود. این آبادی در اوایل دورهٔ پهلوی به حاجی مؤید دربار تعلق داشت و بعدها شخصی به نام حاجی حبیب‌الله آن را از او خریداری کرد. بر پایهٔ اطلاعات موجود، باکک در ۱۳۲۵ ش/۱۹۴۶ م همچنان در تملک حاجی حبیب‌الله بوده (ستوده، ۱۵۶/۱)، از لحاظ تقسیمات کشوری دهی کوچک از توابع بخش شمیران به شمار می‌رفته، و دارای ۲۳ تن جمعیت بوده است (نک : *فرهنگ* ...، ۳۳/۱؛ *اسامی* ...، ۷۳/۱). در سرشماری ۱۳۳۵ ش جمعیت باکک، ۳۵ تن مشتمل بر ۲۱ مرد و ۱۴ زن گزارش شده است (*گزارش* ...، ۱).

بر پایهٔ اطلاعاتی که تقی فکری در ۱۳۴۲ ش ــ یعنی کوتاه‌زمانی پیش از آنکه اراضی آبادی باکک ضمیمهٔ تهران بزرگ گردد ــ ارائه داد، این آبادی دارای یک رشته قنات، یک باغ بزرگ اناری، یک ساختمان اربابی و یک قلعهٔ قدیمی بود که در آن زمان به شخصی به نام مهندس محمدی تعلق داشت (نک : ستوده، ۱۵۶/۱-۱۵۷).

اراضی آبادی باکک همچون دیگر آبادیهای پیرامون شهر تهران در میانه‌های دههٔ ۱۳۴۰ ش با گسترش کالبدی شهر تهران ضمیمهٔ آن کلان‌شهر شد. امروزه (۱۳۹۰ ش) از باکک جز نامی بر جای نمانده است. در زمان ما اراضی جنوب غربی پارک جنگلی لویزان، «باغ باکک» خوانده می‌شود. این بخش از پارک جنگلی لویزان دارای درختهای کهن‌سالی است و بزرگراه شهید زین‌الدین از میان آن می‌گذرد. بخش عمده‌ای از محلهٔ شمیران نو واقع در شمال شرقی تهران در اراضی آبادی باکک بر پا شده است (عزیزی).

مآخذ: *اسامی دهات کشور*، ادارهٔ کل آمار و ثبت احوال وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۳ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ عزیزی، جواد (از کارکنان ادارهٔ املاک شهرداری منطقهٔ ۴ تهران)، مصاحبه با مؤلف؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش. علی کرم‌همدانی

بالادژ \bālā-dež\، نک : امامزاده قاسم.

بالغ‌آباد \bāleq-ābād\، سابقاً از آبادیهای محدودهٔ شمیران. در فرمانی از شاه‌طهماسب اول صفوی به تاریخ ۹۶۱ ق، از آبادی بالغ‌آباد در شمار موقوفات آستانهٔ حضرت عبدالعظیم (ع) یاد شده است (معتمدی، ۳۵۱؛ هدایتی، ۳۲). همچنین نام این آبادی در فرمانی به تاریخ ۱۲۲۹ ق ذکر شده که موضوع آن موقوفات آستانهٔ حضرت عبدالعظیم (ع) در بلوک شمیران است (همو، ۱۰۹-۱۱۰؛ کریمان، ۱/ ۴۹۹). از این دو سند چنین برمی‌آید که این آبادی در زمینهای میان زرگنده و چالهرز جای داشته، و حداقل تا دورهٔ سلطنت فتحعلی شاه قاجار باقی بوده است و ظاهراً پس از آن متروک شده، و نامی از آن برجای نمانده است.

مآخذ: کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ هدایتی، محمدعلی، *آستانهٔ ری*، تهران، ۱۳۴۴ ش.
حسن موسوی‌زاده

بانک ملی ایران، باشگاه \bāšgāh-e bānk-e mellī-ye īrān\، یا مجموعهٔ ورزشی کوثر، مجموعهٔ ورزشی واقع در محلهٔ آجودانیه. این مجموعه در فضایی به مساحت حدود ۸ هکتار در دههٔ ۱۳۵۰ ش به‌منظور استفادهٔ کارکنان بانک ملی ایران تأسیس شد. در ابتدا این مجموعه دارای یک استخر سر باز بود، اما در سالهای بعد فضای ورزشی آن گسترش یافت و شامل استخر سرپوشیده، سونا، جکوزی، سالن بدن‌سازی و دو زمین تنیس شد. افزون بر اینها دو تالار پذیرایی و یک رستوران، فضای سبز و دو پارکینگ مجزا از دیگر امکانات باشگاه بانک ملی ایران است (بیاتی).

مآخذ: بیاتی، رضا (مدیر کل ادارهٔ رفاه کارکنان بانک ملی ایران)، مصاحبه با مؤلف. آرش باقروند ارشد

باهنر (شهید)، اردوگاه تربیتی \ordūgāh-e tarbiyatī-ye šahīd bāhonar\، نک: منظریه.

باهنر (شهید)، بوستان \būstān-e šahīd bāhonar\، بوستانی در محلهٔ جماران.

بوستان شهید باهنر که با مساحت ۳٬۱۰۰ م۲ در ۱۳۷۲ ش به بهره‌برداری رسید، در خیابان نیاوران در حریم ناحیهٔ ۴، محلهٔ ۴، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است. فضای سبز این بوستان شامل چمن‌کاری، گل‌کاری و کاشت گیاهان پوششی است و بخشی از بوستان نیز به زمین بازی کودکان و وسایل ورزشی برای بزرگسالان اختصاص یافته است. بوستان شهید باهنر با آب چاه آبیاری می‌شود.

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.
شیوا جعفری

باهنر (شهید)، بیمارستان \bīmārestān-e šahīd bāhonar\، از بیمارستانهای عمومی کشور واقع در خیابان شهید باهنر (نیاوران)، خیابان منظریه، منظریهٔ ۱.

این بیمارستان در حال حاضر (۱۳۹۱ ش)، در تملک وزارت آموزش و پرورش است و تحت نظارت دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی اداره می‌شود. پیش‌تر در این مکان مرکز بهداشتی ـ درمانی منظریه قرار داشت که متعلق به اردوگاه پیشاهنگی منظریه بود و در اوایل دههٔ ۱۳۵۰ ش، با هزینهٔ یکی از اتباع آمریکا به نام بیکن بل بنا نهاده شده بود.

بیکن بل یک سیاه‌پوست آمریکایی بود که به همراه عده‌ای از هم‌سفرانش در اردوگاه منظریه اقامت داشت. او در پی یک مسمومیت غذایی در یک چادر صحرایی که از آن به‌عنوان درمانگاه اردوگاه استفاده می‌شد، تحت مداوا قرار گرفت و از آنجایی‌که مکان مورد نظر را مناسب حال بیماران نمی‌دید، پیشنهاد داد تا یک درمانگاه با هزینهٔ شخصی او در کنار اردوگاه منظریه بسازند. بیکن بل پس از بازگشت به آمریکا با ارسال مبالغی پول، سنگ بنای درمانگاه پیشاهنگی را گذاشت. درمانگاه مذکور در مکان فعلی بیمارستان در فضایی به وسعت تقریبی ۳۵۰ م۲ ساخته شد و در آغاز نامش را درمانگاه بیکن بل نهادند. این درمانگاه تا زمان پیروزی انقلاب به همین نام خوانده می‌شد.

درمانگاه دارای دو در بود که یکی از آنها به اردوگاه و دیگری به بیرون از آن باز می‌شد تا افزون بر دانش‌آموزان پیشاهنگ، اهالی محل نیز از خدمات درمانی آن استفاده کنند. پیشاهنگانی که در اردوگاه دچار آسیب‌دیدگی می‌شدند، در این درمانگاه تحت درمان قرار می‌گرفتند. همچنین در درمانگاه، اتاقی به نام «اتاق دکتر و پیشاهنگ» وجود داشت که در آن به دانش‌آموزان مستقر در اردوگاه کمکهای اولیه آموزش داده می‌شد.

پس از پیروزی انقلاب، فعالیتهای درمانگاه بیکن بل با کمکهای مرکز بهداشتی ـ درمانی آیت‌الله طالقانی (وابسته به دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی) گسترش یافت و به درمانگاه عمومی تبدیل شد و با نام «مرکز بهداشتی ـ درمانی منظریه» به فعالیتهای درمانی خود ادامه داد. در ۱۳۷۶ ش، کار ساخت بنای بیمارستان فرهنگیان در جنب درمانگاه آیت‌الله طالقانی به پایان رسید و این درمانگاه در آن بیمارستان ادغام شد. بیمارستان فرهنگیان در ابتدا بیمارستانی غیرانتفاعی و خودگردان بود و اگرچه بیشتر مورد استفادهٔ کارکنان آموزش و پرورش قرار می‌گرفت، اما عموم مردم نیز می‌توانستند از خدمات درمانی آن استفاده کنند. سرانجام در ۱۳۸۰ ش نام بیمارستان به «شهید باهنر» تغییر کرد و بر پایهٔ اساسنامهٔ جدید آن به بیمارستان عمومی تبدیل شد.

این بیمارستان در فضایی به وسعت ۸٬۰۰۰ م۲ و در ۴ طبقه با بخشهای اورژانس، داخلی، جراحی، کودکان، زنان و زایمان، اتاق عمل، آی‌سی‌یو، سی‌سی‌یو، کلینیکهای تخصصی و بخشهای پاراکلینیکی بنا شده است.

مآخذ: آذردار، حمید (کارمند بیمارستان فرهنگیان)، مصاحبه با مؤلف؛ حسینی (مدیر بیمارستان فرهنگیان)، مصاحبه با مؤلف.
هما عطاری

باهنر (شهید)، کتابخانه \ketāb-xāne-ye šahīd bāhonar\، کتابخانه‌ای قدیمی در محلهٔ باغ فردوس، واقع در منطقهٔ ۱ تهران. مکان نخستین این کتابخانه واقع در شمال محوطهٔ باغ فردوس، تا پیش از ۱۳۴۳ ش، گلخانهٔ شهرداری تهران بوده است و در آن تاریخ، با هدف ارائهٔ خدمات به مراجعان و محققان، توسط وزارت فرهنگ

و هنر به کتابخانه بدل، و نام کتابخانهٔ شهر بر آن نهاده شد، تا آنکه در نخستین سالهای پس از پیروزی انقلاب



اسلامی به کتابخانهٔ شهید باهنر تغییر نام داد. ساختمان کتابخانهٔ شهید باهنر در یک طبقه با مساحت ۲۵۰ مـ۲ و به شکل دایره ساخته شده بود. سالن مطالعهٔ این کتابخانه در آن زمان حدود ۸۰ نفر گنجایش داشت و بـه سـبب کوچک بودن فضای آن، خانمها در روزهای زوج و آقایان در روزهای فرد از آن استفاده می‌کردند.

این کتابخانه به‌عنوان قدیمی‌ترین کتابخانـهٔ شـمیران تا مردادماه سال ۱۳۹۱ ش، در شمال محوطهٔ باغ فردوس به فعالیت خود ادامـه داد و در همـین سـال، بـه‌منظـور زیباسازی محوطه و بهبود چشم‌انداز عمارت باغ فردوس، ساختمان آن برچیده، و کتابهای آن بـه کتابخانـهٔ مرکـز اسناد تخصصی، فنی و مهندسی محمود حبیبی در همـان حوالی منتقل شد.

کتابخانهٔ باهنر حدود ۱۷٬۰۰۰ جلـد کتـاب دارد کـه بیشتر آنها در موضوعات عمومی و زمینه‌هـای مختلـف تحقیقاتی چون کلیات، فلسفه، روان‌شناسی، دیـن، علـوم اجتماعی، تاریخ و جغرافیا و علوم وابسته، ادبیات، علوم طبیعی، ریاضیات، زبان و هنر هستند. این کتابخانه امکان امانت‌دهی کتاب را نیـز بـرای مراجعه‌کننـدگان فـراهم کرده است و ماهانه در حدود ۴٬۳۰۰ جلد کتاب به اعضا امانت می‌دهد.

از جملهٔ اهداف کتابخانهٔ باهنر فراهم کـردن منـابع و متون مورد نیاز برای محققان، پژوهشگران، دانـشجویان و دانش‌آموزان است. ازآنجاکه بیشتر مراجعه‌کننـدگان، دانش‌آموزان و دانشجویان هستند، یکی‌دیگر از اهـداف این کتابخانه فـراهم‌کـردن محیطـی آرام بـرای مطالعـهٔ دانش‌آموزان سال آخر متوسطه است که خـود را بـرای شرکت در آزمون سراسری دانشگاهها آماده می‌کنند.

مرضیه شفیعی

برادران شهید طوقانی، زورخانه \zūr-xāne-ye barādarān-e šahīd towqānī\، یا زورخانهٔ سلطنت‌آباد (مهمات‌سازی)، از زورخانه‌های قدیمی تهران در منطقـهٔ شمیران. پیش از برپایی زورخانهٔ سلطنت‌آباد، تسلیحات ارتش در دههٔ ۱۳۲۰ ش زورخانه‌ای در ابتـدای خیابـان باب همـایون در میـدان توپخانـه (میـدان امـام خمینـی فعلی) داشت که توسط احمد فضیلت اداره می‌شد. ایـن زورخانه چون در محوطهٔ قورخانه قرار داشـت، بـه آن زورخانهٔ قورخانه نیز می‌گفتند. امروزه این زورخانه از بین رفته است و محل استقرار آن تغییـر کـاربری داده، و مترو تهران در ایـستگاه امـام خمینـی در آنجـا برپـا شده است.

زورخانـهٔ سـلطنت‌آبـاد توسـط یکـی از کارمنـدان ورزشکار مهمات‌سازی به نام احمد محبی که به احمدجنّی شهرت داشت، برپا شد. احمد محبـی در محلـهٔ سـنگلج تهران به دنیا آمد و از پهلوانان قدیمی و بنامِ دوران خود به حساب می‌آمد. او بـا بـسیاری از ورزشکاران بنـام زورخانه‌ایِ آن زمان رابطهٔ دوستانه و نزدیکی داشت و بسیاری از آنان برای ورزش به زورخانهٔ او می‌رفتند.

زورخانهٔ سلطنت‌آباد در اوایل دههٔ ۱۳۳۰ ش در کنار تأسیسات ورزشی مهمات‌سـازی در محلـهٔ سـلطنت‌آبـاد (پاسداران کنونی) به‌طور رسمی افتتاح شد. محل استقرار زورخانه روبه‌روی درِ اصلی مهمات‌سازی و در خیابان سلطنت‌آباد، کمی بالاتر از سه‌راه اختیاریه است. پیش از این، دورتادور محیط ورزشیِ مهمات‌سازی بیابان بود و تنها نقاط مسکونی، مربوط به لویزان، محدودهٔ مـسکونی سلطنت‌آباد، سه‌راه ضراب‌خانه، قلهک و یخچال بود. در کنار ساختمان اصلی و قدیمی ایـن زورخانـه، درِ اتـاق مدیریت قرار داشت که احمد محبی برای ادارهٔ این فضای ورزشی در آن مستقر بود.

ساختمان قدیمی زورخانه دو در داشت و هر کدام به قسمتی از ساختمان که به دو قسمت تقسیم شده بود، وارد می‌شد؛ یکی متعلق به زورخانه بود که پس از ورود به سَردم، محل استقرار مرشد، در سمت راست قرار داشـت و درِ دیگر مربوط به سالن کشتی مجموعه بـود. سـقف این دو فضای ورزشی که در یک ساختمان قرار داشتند، از تیرچه و چوب و شیروانی فلزی ساخته شده بود.

محبی فضای زورخانه‌ایِ ورزش مهمات‌سازی را به کمک شعبان جعفری که دوستیِ دیرینـه‌ای بـا یکـدیگر داشتند، برپا کرد. در آن دورانِ زورخانهٔ مهمات‌سـازی

یکی از بهترین زورخانه‌های شمیران به شمار می‌آمد و فضای زورخانه‌اِی آن (دیوارها و کف‌پوشها) از چوب روسی ساخته شده بود. گود زورخانه هشت‌ضلعیِ منتظم، و ارتفاع آن از کف زورخانه تا کف گود حدود ۸۰ سانتی‌متر بود. زورخانهٔ مهمات‌سازی دارای بالکنی بود که در آنجا ورزشکاران سنگ می‌گرفتند؛ همچنین در زمان خود از زورخانه‌هایی به شمار می‌آمد که دارای سیستم بهداشتی و تهویهٔ مناسب بود.

تا قبل از انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ ش، مرشدی زورخانه سالها برعهدهٔ غلامحسین غلامعلی، معروف به مرشد حسین‌سیرابی بود. به‌سبب آنکه مرشد حسین در ساز ضرب به جای پوست، از سیرابی گاو و گوسفند استفاده می‌کرد، تا به زعم او صدای ضرب دل‌نشین‌تر شود، از این‌رو به این نام شهرت یافته بود.

به‌سبب اهمیت این زورخانه و سالن کشتی آن، ورزشکاران بنامی پا به این محیط ورزشی می‌گذاشتند، ازجمله پهلوانانی چون شعبان جعفری، محمد طوسی، برادران جوزی از جماران، سعید رضاییان از لویزان، سید علی جهرمی، عباس شفیعی، سید حسن محمدی، علی رحیمیان، عباس گرجی، غلام و قربان تجریشی، اکبر کاویانی، رجب طاهری عطار، حسین عسگری، امیر بیات، ناصر نصیری، حسن شمشیری و جز آنها. از دیگر پهلوانان مشهورِ آنجا می‌توان به غلامرضا تختی، منصور مهدی‌زاده، عباس زندی، حبیب‌الله بلور، برادران عسگری، علی قاسمی، برادران سالارکیا و جز آنها اشاره کرد.

در طول این سالها مرشدانی در زورخانهٔ مهمات‌سازی فعالیت داشته‌اند که از آن میان می‌توان مرشد حسین غلامعلی، سید اکبر شریف شهیدی، محمد ریخته‌گر، حسین ملایری، مرشد حاجی‌خان، نصرالله رهبر، صحبت‌الله سیفی، حسین گنجکانی، محمد گنجکانی، مرشد مهرگان، رضا متین‌خواه، احمد رحیمیان، مرشد داوود و جز آنها را نام برد.

پس از انقلاب اسلامی، تغییرات گسترده‌ای در زورخانهٔ مهمات‌سازی صورت پذیرفت و بنابر تصمیم مسئولان ورزشی، دیوار مشترک میان فضای زورخانه و سالن کشتی برداشته شد و با پرکردن گود زورخانه تمامِ فضای این مکان به سالن کشتی اختصاص یافت. پس از آن، زورخانهٔ جدیدی را در همان محیط ورزشی مربوط به مهمات‌سازی بنا کردند که در حدود سال ۱۳۶۰ ش به‌طور رسمی افتتاح شد. با تکمیل و بهره‌برداری فضای جدید زورخانه، بسیاری از قهرمانان از آن استقبال کردند؛ سبب اصلی این استقبال برخورداری فضای زورخانهٔ جدید از محیط تمرین بزرگ‌تر بود.

سالن جدید زورخانه را به نام برادران شهید طوقانی نام‌گذاری کردند. کف زورخانه از جنس سنگ مرمر، و گود آن هشت‌ضلعی است. در سمت راست و چپ سَردم، ۳ ردیف سکوی تماشاگران از جنس سنگ مرمر ساخته شده است. روبه‌روی این سکوها، ۸ ردیف سکو برای تماشاگران قرار دارد. دورتادور فضای اصلی زورخانه پوشیده از عکس قهرمانان و نامداران ورزش زورخانه‌ای است که سابقهٔ حضور در زورخانهٔ سلطنت‌آباد را داشته‌اند. کف گود زورخانه، با کف‌پوشی از جنس تارتان پوشیده شده است.

بنای زورخانه از سنگ و آجر ساخته شده و دیوارهای آن از گچ است و گچ‌بری در آن محیط صورت نگرفته‌است. ظرفیت فضای نشستن و تماشای مسابقات حدود ۱۰۰ نفر است، گرچه قابلیت آن را دارد که از میهمانان و تماشاگران بیشتری نیز پذیرایی کند.

از زمان آغاز فعالیتهای مجموعهٔ ورزشی مهمات‌سازی، مدیران بسیاری به کار و فعالیت در این مکان اشتغال داشته‌اند. چنان‌که گفته شد از بدو تأسیس تا انقلاب اسلامی، احمد محبی به فعالیت در این زورخانه اشتغال داشت و پس از بازنشسته‌شدن محبی، حسن رضاییان، امیر بیات، سعید علی‌بخشی، هوشنگ علیپور و علی جاهدی به‌عنوان مدیر فعالیت کرده‌اند.

در زورخانهٔ مهمات‌سازی هرساله در ماه رمضان برنامه‌های مختص به این ماه برگزار می‌شود. همچنین امروزه در جشنهای مختلف و اعیاد و مناسبتهایی همچون جشن نیمهٔ شعبان، برنامه‌های متنوعی در آنجا انجام می‌گیرد. این زورخانه از آغاز تأسیس تا به حال، مورد استقبال اهالی منطقه بوده، ولی با گذشت زمان و کمترشدن میزان توجه به ورزش زورخانه‌ای، حضور مردم در آن کم‌رنگ شده است. فضای ورزشی مهمات‌سازی به غیر از کشتی و زورخانه، یک سالن ورزش مجهز برای پرورش اندام و ورزشهای رزمی را نیز دارا ست.

میلاد شعبانی

برج، کوه \kūh-e borj\، یا برج خلنو، کوهی واقع در شمال قلهٔ سرکچال بر روی خط‌الرأس کلون بستک

به پالون‌گردن. این کوه با ۴۰۲۶۸ متر بلندی از سطح دریا، در °۵۱ و ′۲ طول شرقی، و °۳۶ و ′۳ عرض شمالی جای دارد.

قلهٔ برج در بالای برف‌چالهای خلنو که در نهایت به دریاچهٔ خلنو منتهی می‌گردد، خودنمایی می‌کند. شکل تیز و سنگی‌بودن این قله و همچنین قرارگرفتن بر بالای دره‌های وسیع و بزرگ که باعث می‌شود این قله از فاصلهٔ دور دیده شود، موجب گردیده است تا بدین نام خوانده شود.

قلهٔ برج از سمت شمال به قلهٔ خلنو، از سمت شرق به گردنه و قلهٔ وزوا، از سمت جنوب غربی به سوزنیهای ژاندارک و قلهٔ هرزه‌کوه، و از سمت جنوب به گردنهٔ ورزا و قلهٔ سرک‌چال منتهی می‌گردد. برای دسترسی به این قلهٔ زیبا از چند مسیر می‌توان به آن صعود کرد که از جمله، بهترین مسیر صعود همان ادامهٔ مسیر قلهٔ سرک‌چال به خلنو ست. قلهٔ برج بر روی یک خط‌الرأس در نوار مرزی میان شهرستان شمیران و شهرستان کرج که از شمال تا جنوب این قله کشیده شده، واقع است. از فراز این قله، درهٔ بزرگ ولایت‌رود و برف‌چالهای بزرگ خلنو و همچنین دریاچهٔ خلنو را به راحتی می‌توان دید. برف‌چالها که بیشتر در ناحیهٔ چپ و غربی قلهٔ برج دیده می‌شوند، در بیشتر روزهای سال پایدارند و همین امر سبب می‌شود که در تابستان بادی خنک به سوی قله بوزد؛ اما این باد در زمستانها سبب تشکیل کولاک و طوفانهای بسیار سخت می‌گردد. قلهٔ برج از جملهٔ قله‌هایی است که دور از دسترس افراد عادی است و برای رسیدن به آن، باید برنامه‌ریزی جدی صورت گیرد.

مجید یاسینی

برج پارو، قله \qolle-ye borj-e pārū\، قله‌ای که در میان کوهنوردان به قلهٔ برج نیز معروف است. این قله در °۵۱ و ′۲۶ و ″۴۶ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۴ و ″۳۵ عرض شمالی واقع شده است. قلهٔ برج پارو با ارتفاع ۳۰۰۰۲ متر از سطح دریا در قسمت میانی یالی که از قلهٔ توچال به سمت شمال شرقی (یال ایگل) کشیده شده است، جای دارد. این قله از شمال به قلهٔ نستان، از جنوب به گردنهٔ برج و سپس به قلهٔ توچال، از شرق به درهٔ ایگل، و از غرب به درهٔ تنگ پری منتهی می‌گردد.

با ایستادن بر روی این قله در دو طرف خود، دره‌های زیبای ایگل و پری، و در روبه‌رو و سمت شمال دره‌ها، ارتفاعات البرز و بسیاری آبادیهای منطقه دیده می‌شوند. قلهٔ برج در تابستان بسیار فرح‌بخش، اما در زمستان بسیار خطرناک و دست‌نیافتنی است. در زمستانها این قله پوشیده از برف سنگین است و کولاکهایی با سرعت بالا در آنجا می‌وزد. برای رسیدن به این قله باید در آغاز از قلهٔ توچال اندکی به سمت غرب رفت و سپس به سمت شمال ادامهٔ مسیر داد؛ اما بهترین مسیر صعود به این قله در تابستان از طریق درهٔ آهار به شهرستانک، و رسیدن به روستای شکرآب و ادامهٔ مسیر به سمت جنوب و قرار گرفتن بر روی یال و در آخر رسیدن به قلهٔ برج است.

مجید یاسینی

برفی، چشمه \češme-ye barfī\، چشمه‌ای در مسیر راه امامزاده شکرآب به قلهٔ توچال و گردنهٔ شهرستانک.

دسترسی به این چشمه از طریق جادهٔ لشکرک به آهار امکان‌پذیر است؛ به این ترتیب که پس از عبور از لشکرک و روستای آهار به امامزاده شکرآب می‌رسیم. سپس با عبور از میان باغهای پردرخت آهار، در امتداد مسیر آب از سمت غرب پیش می‌رویم. پس از طی مسافتی اندک، آبشار کوچکی نمایان می‌شود و با صعود به فراز آبشار، به چشمهٔ برفی می‌رسیم. آب این چشمه بسیار گوارا ست و تقریباً در تمام مدت سال آب دارد.

سیما صفری

برگ جهان \barg-e jahān\، روستایی واقع در °۵۱ و ′۴۴ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۰ عرض شمالی، در ارتفاع ۲۰۰۵۲ متری از سطح دریا، در فاصلهٔ ۳کیلومتری شمال شرقی روستای نیکنامده و در فاصلهٔ ۷کیلومتری جنوب شرقی روستای افجه.

اطراف روستای برگ جهان را کوههای نسبتاً بلندی فرا گرفته است و جز سمت جنوب آن که مسیل رودخانهٔ نیکنامده است، مسیر ورودی هموراری ندارد. مهم‌ترین کوههای اطراف روستای برگ جهان عبارت‌اند از: آفتاب‌کوه در شمال شرقی، پشت‌بالابا در شمال، مازِهون در شمال غربی، سوته و کَهو در جنوب غربی، و خورندان در شرق.

در حد فاصل کوههای یادشده یا در دامنه‌های آنها دره‌هایی وجود دارد که به سبب وجود آب کافی، بسیار بلند

سرسبز است و بخشی از مزارع و باغهای اهالی روستای برگ جهان در آنجا واقع است. مهم‌ترین این دره‌ها عبارت‌اند از: تنگه‌هور و تنگه‌پاسونک در شرق، کوشکستان و تنگه‌مَرْغ ــ که در امتداد آن کوه مازهون واقع است ــ در شمال، و تنگه‌شیران و تنگه تادَر در غرب؛ این دره‌ها از مناطق بسیار زیبای منطقه به شمار می‌روند و جهت گسترش و آبریز همهٔ آنها به سمت روستای برگ جهان است.

در پیرامون روستای برگ جهان مزارع و مراتع آباد و سرسبزی وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: زیادآباد و گندم‌مَجّه یا گندم‌مجد در غرب؛ و سونک، اَشِمَرغ، چال‌مکان، چالی‌سور، چالِ‌هُوزن، کناررود، میان‌رود و اِندار در سمت شمال و شمال شرقی.

در اطراف بافت مرکزی روستای برگ جهان نیز، مزارع معروفی همچون چالین‌بیری، صحرای تنگه، پشت‌بالا، باغ، و آبک در شمال؛ دشتها و الیاس در غرب؛ و صحرای شیران، سوآستانه، لَزین‌بره، و پالان‌جو در جنوب واقع شده‌اند.

آب مصرفی روستای برگ جهان را رودخانهٔ برگ جهان که در طول مسیر خود به نامهای آب‌برکه و جهان‌جون یا جهان‌باگه‌جون نیز خوانده می‌شود، تأمین می‌کند. این رودخانه که در جهت شمال شرقی به جنوب غربی جریان دارد، دارای دو شاخهٔ اصلی در سرچشمهٔ خود است. شاخهٔ شرقی آن از دامنهٔ جنوب غربی کوه سرسیاه‌غار آغاز می‌شود و پس از عبور از مزرعهٔ کناررود به نزدیکی روستای برگ جهان می‌رسد. شاخهٔ غربی رودخانه از دامنه‌های جنوب شرقی کوه پرسون سرچشمه می‌گیرد و پس از گذر از دشت یا مزرعهٔ اندار، از دامنهٔ شرقی گردنه‌سور می‌گذرد و در شمال شرقی روستای برگ جهان به شاخهٔ شرقی متصل می‌شود؛ آن‌گاه به روستای برگ جهان می‌رسد و پس از عبور از شرق روستا به دامنهٔ شمال غربی کوه لَزیم بَره ــ که در حد فاصل روستای نیکنام‌ده و برگ جهان واقع است ــ رسیده، پس از آبیاری باغها و مزارع سمت شمال و شمال غربی روستای نیکنام‌ده، در جنوب این روستا به رودخانهٔ لواسان می‌پیوندد و به سمت غرب ادامهٔ مسیر می‌دهد؛ سرانجام، این شاخه به سد لتیان و رودخانهٔ جاجرود می‌ریزد.

این رودخانه در طول مسیر خود آب نهرهایی را که از شمال شرقی به جنوب غربی به نامهای چالین‌بری، سرده، شاهان، آبک، شیران، لزیم‌بره و زیادآباد خوانده می‌شود، دریافت می‌کند. وجود آب رودخانهٔ برگ جهان و نهرها و چشمه‌هایی که به آن می‌ریزند، موجب رونق و آبادانی این روستا و درآمد نسبی خوب مردم و افزایش جمعیت آن شده است.

این روستا که دارای حدود ۳۰ هکتار وسعت است، در تابستان بیش از ۶۰۰، و در زمستان حدود ۷۰ خانوار جمعیت دارد. نام خانوادگی ساکنان این روستا به ترتیبِ کثرت جمعیت شامل کوشکستانی، لبافی، پلویی، جانثاری، علیمردانی، شاهانی، مقدس، اثباتی، مجاوری و توسی است. شغل بیشتر مردم این روستا در گذشته دامداری، کشاورزی و صنایع دستی نظیر بافت پارچهٔ کرباس، نمد مالی، چادرشب‌بافی، جاجیم‌بافی، گلیم‌بافی، قالی‌بافی، تولید یراق چهارپایان، بافت تورِ حمل کاه و جوال‌دوزی به‌خصوص جوالهایی به‌نام «جوال برنجی» بود که شهرت همه‌جایی داشت.

وجود آب فراوان، زمینهای وسیع، مراتع پرعلف و دیمزارهای گسترده موجب رونق کار کشاورزی، به‌خصوص کشت دیم و رواج دامداری در این روستا بود، به‌گونه‌ای‌که بخش زیادی از محصولات آنان به خارج از منطقه صادر می‌شد. امروزه (۱۳۹۰ ش) کار دامداری در این روستا رونق چندانی ندارد و فقط ۵ تن از اهالی با حدود ۷۰۰ رأس دام به این کار اشتغال دارند. با این وصف، روستای برگ جهان بیشترین آمار دام را در منطقهٔ لواسان و رودبار قصران به خود اختصاص داده است. شمار شاغلان در حرفهٔ کشاورزی به حداقل خود رسیده، اما باغداریِ حرفه‌ای دارای رونق نسبی است و هنوز بخشی از اهالی به آن اشتغال دارند.

مهم‌ترین محصولات باغی روستا گیلاس، سیب، آلبالو، گردو و ازگیل است که میزان قابل توجهی از آن به خارج از منطقه ارسال می‌شود. بیشتر جوانهای این روستا برای کار به شهرهای مجاور به‌خصوص تهران مهاجرت کرده‌اند و دارای کارهای دولتی‌اند. شماری از آنها نیز به کارهای خدماتی و صنعتی، به‌خصوص کابینت‌سازی مشغول‌اند.

روستای برگ جهان دارای ۴ محله است: محلهٔ شاهان در قسمت شرق، محلهٔ رودبار یا روبار در جنوب شرقی، محلهٔ پاده در مرکز، و محلهٔ سرده در شمال. بافت قدیم این روستا نسبت به دیگر روستاهای منطقه از وضعیت بهتری برخوردار است و با

گشت‌وگذاری در کوچه‌های آن می‌توان به هویت اولیهٔ آن پی برد. در یکی از کوچه‌های محلهٔ روبار، بقایای معماری ساباطی وجود دارد که نمایانگر بافت قدیم این روستا ست. بیشتر خانه‌های تاریخی بافت قدیم به سبب توجه‌نکردن به مرمت و حفاظت از آن، تخریب شده‌اند. در مرکز روستا، آثار حداقل ۵۰ خانه متعلق به دورهٔ قاجاریه، پهلوی اول و پهلوی دوم را می‌توان مشاهده کرد که به سبب آسیب فراوان، قابلیت احیا ندارند.

قدمت تاریخی روستای برگ جهان حداقل به هزارهٔ ۱ ق بازمی‌گردد. در سطح باغهای پیرامون بافت مرکزی روستا و در میان جویهای آبی که از میان کوچه‌پس‌کوچه‌های روستا عبور می‌کند، و به‌خصوص در مکانهایی که بنا به دلایلی نظیر پی‌کنی ساختمان، حفر چاه یا حفر کانال جهت لوله‌کشی آب، زمین را می‌کنند، قطعات مختلف مواد فرهنگی نظیر آجر، استخوان، سفال، خاکستر، تنور و نظایر آنها قابل رؤیت و مشاهده است.

نگارنده در حین مطالعهٔ منطقه، در بُرشی که سیلاب در بدنهٔ شرقی روستا ایجاد کرده بود، قطعات ناقص ظرفی سفالی متعلق به عصر آهن (سفال خاکستری) را پیدا کرده است. اگر این سند را بتوان قطعی تلقی کرد، قدمت این روستا دست‌کم به هزارهٔ ۱ ق‌م بازمی‌گردد. مرجع و مرکز مواد فرهنگی یادشده در روستای برگ جهان در شرایط کنونی قابل تشخیص نیست، اما احتمال دارد که در لایه‌های زیرین تمامی محدودهٔ بافت قدیم، بتوان آنها را پیدا کرد. مهم‌ترین آثار تاریخی ـ فرهنگی روستای برگ جهان عبارت‌اند از:

۱. بنای امامزاده اسماعیل: این بنا که با توجه به شواهد و مدارک فرهنگی دارای قدمت ۶۰۰ساله بوده است، در نیمهٔ اول دههٔ ۱۳۷۰ ش توسط عده‌ای ناآگاه جهت نوسازی ویران گردید و سند قطعی هویت فرهنگی روستا از میان برده شد.

۲. تپهٔ باستانی تنگل‌خانه: این مکان در دوران تاریخی و اسلامی، تا اواخر سدهٔ ۹ ق/۱۵ م مورد استفاده بوده، و اهالی روستا در مواقع ناامنی و آشوب بدانجا پناه می‌برده‌اند. این اثر اولین‌بار توسط مؤلف مقاله در ۱۳۸۱ ش شناسایی و مستندسازی شد، و نسبت به تهیهٔ پروندهٔ ثبتی آن اقدام گردید که نهایتاً در مهرماه ۱۳۸۲ با شمارهٔ ۱۰٬۳۶۸ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید.



۳. قلعه‌دختر یا قلعه‌بند: این قلعه که در بالای بلندیهای شمال روستا و در مسیر راه دسترسی به مزرعهٔ اندار (گردنهٔ اندار) واقع شده بود، نیز طی ۵۰ سال اخیر به دست برخی از اهالی تخریب گردیده، و بخشی از آجرهای آن جهت احداث حمام قدیمی و مسجد ده به روستا حمل شده است.

افزون برآثارِ یادشده، قلل مرتفع، کوههای زیبا، مزارع سرسبز به‌خصوص مزرعهٔ اندار، و تنگه‌های اطراف روستای برگ جهان از نقاط استثنایی و دیدنی، و از جاذبه‌های طبیعی مهم منطقه به شمار می‌روند. اهالی روستای برگ جهان معتقدند که دو غار به‌نامهای لویی‌خمیره و سیاه‌غار در منطقهٔ اندار وجود دارد. در بازدیدی که از آنها صورت گرفت، وضعیت فعلی آنها بیشتر به دو حفرهٔ کوهی شباهت دارد نه غار که بایستی حداقل چند ۱۰ متر عمق داشته باشد. غار لویی‌خمیره در سینه‌کش شرقی کوهی واقع است که قلعه‌دختر بر فراز آن قرار داشت. این غار حدود ۳ متر عمق دارد و عرض آن حدود ۱/۵ متر، و ارتفاع آن حدود دو متر است. سیاه‌غار روبه‌روی غار لویی‌خمیره، و در سینه‌کش شرقی کوه سیاه‌غار واقع است. عمق آن حدود ۷ متر، و عرض آن حدود دو متر و ارتفاع آن در بلندترین قسمت از کف فعلی ۲۳۰ سانتی‌متر است. برخی از پیرمردان روستا از چاهی به‌نام سیاه‌بند نام می‌برند و حکایتهایی در مورد آن نقل می‌کنند. این چاه در ناحیهٔ اَسب‌آب‌چال و میان‌رو، و بالای کوه سیاه‌بند قرار داشته است. در شرایط فعلی اثری از چاه بر جای نیست؛ شاید اگر پژوهشی در مورد آن انجام گیرد، اطلاعاتی از آن به دست آید.

گفته می‌شود نام قدیم روستای برگ جهان، پلنگ‌چال بوده است. در زمان قاجارها چون این روستا دارای زردآلوی مرغوبی بود و از آن برگه‌های خوبی

به دست می‌آمد، مشتاقان این برگه به آن برگه‌جون می‌گفتند. کاربرد این کلمه در نوشته‌ها به‌مرور اصلاح و تبدیل به برگ جهان شده است. اهالی بومی برگ جهان نام روستا را به همان صورت برگه‌جون تلفظ می‌کنند.

آب آشامیدنی اهالی روستای برگ جهان از دشت اندار، تنگه‌شِنِدار، و چشمه‌های شندار تأمین می‌شود و به‌وسیلهٔ لوله به روستا می‌رسد. اهالی روستای برگ جهان مردمانی متدین و مذهبی و پایبند به احکام و دستورهای دین اسلام‌اند.

مردم این روستا در جریان جنگ تحمیلی، ۲۷ تن شهید، ۱۰ تن جانباز و ۳ تن آزاده تقدیم کشور کردند.

ناصر پازوکی طرودی

برگ جهان، آبشار \āb-šār-e barg-e jahān\، آبشاری واقع در حوالی روستای برگ جهان. در مرکز روستای برگ جهان رودخانه‌ای کوچک جاری است که باغهای بزرگ و سرسبز و پردرختی آن را در بر گرفته‌اند. این رودخانه از کوه سیاه‌چال و پرسون سرچشمه می‌گیرد و در همهٔ فصول سال آبدهی دارد و به تناسب وضعیت آب و هوایی، سطح آب آن تغییر می‌کند و از مرکز آبادی تا محل آبشار جریان دارد. فاصلهٔ روستا تا آبشار در حدود یک ساعت پیاده راه است.

آبشار برگ جهان از تنگه‌ای صخره‌ای جریان می‌یابد و در اوایل بهار هر سال بسیار خروشان می‌شود. کوه برِ آفتاب، کوه کم‌ارتفاعی در شمال شرقی روستای برگ جهان است و به سبب آفتابگیر بودنش نام آن را بر آفتاب نهاده‌اند؛ از آبشار برگ جهان تا پای این کوه اندکی راه است. اطراف آبشار و مسیر رسیدن به آن دارای چشم‌اندازهای زیبا و مکانهای مناسب برای تفرج است. همه‌ساله خصوصاً در اوایل بهار و پاییز روستا و آبشار برگ جهان پذیرای گردشگران است.

سیما صفری

برگ جهان، دره \darre-ye barg-e jahān\، درهٔ بزرگ و طولانی‌ای واقع در قسمت جنوبی قلهٔ پرسون. برگ جهان در گویش روستاییان منطقه برگه جون خوانده می‌شود. جهت این دره شمال به جنوب، و شیب آن به سمت روستای نیکنام‌ده است. این درهٔ مارپیچ از شمال به قسمت جنوبی قله‌های پرسون و اندار، و از جنوب به جاده و رودخانهٔ منتهی به سد لتیان پایان می‌یابد.

طول مسیر دره در حدود ۷٬۸۰۰ متر و اختلاف بلندی میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۱٬۰۰۰ متر است. این درهٔ طولانی دو روستای بزرگ نیکنام‌ده و برگ جهان را در خود جای داده است. فاصلهٔ یالهای سمت راست و چپ این دره در برخی جاها زیاد و در بعضی جاها نزدیک به هم می‌شود. آب حاصل از ذوب برف قله‌های اطراف و وجود چشمه‌های فراوان، این دره را به دره‌ای پر آب بدل کرده که در تمامی فصول سال پرآب است. درهٔ برگ جهان بسیار سرسبز و پوشیده از باغهای میوه است. ورود به این دره از جادهٔ افجه به نیکنام‌ده امکان‌پذیر است.

راه‌پیمایی و پیمایش در این دره چندان آسان نیست، زیرا در بیشتر طول دره باید از میان باغهای روستاییان گذر کرد که در بعضی از قسمتها با عوارض طبیعی مسدود شده‌اند. زمان پیمایش در این دره حدود ۴ تا ۵ ساعت است و نسبت به مسیر، متغیر خواهد بود.

از طریق این دره می‌توان به قله‌های پرسون، اندار، سرسیاه‌غار و دیگر نقاط منطقه دسترسی یافت.

مجید یاسینی

برگ جهان، رود \rūd-e barg-e jahān\، نک: آب‌برکه، رود.

بره‌چر، کوه \kūh-e barre-čar\، کوهی در منتهاالیه شمال غربی شهرستان شمیران، در فاصلهٔ ۱٬۵۰۰متری جنوب گردنهٔ دیزین. این کوه با بلندی ۳٬۳۴۰ متر از سطح دریا، در ۵۱° و ۲۵′ و ۵۳″ طول شرقی، و ۳۶° و ۲′ و ۲۵″ عرض شمالی، در فاصلهٔ حدود ۲٬۰۰۰متری سمت غرب پیست اسکی دربندسر و در منتهاالیه جنوب غربی دره‌ای که رودخانهٔ دربندسر در آن از غرب به شرق جریان دارد، واقع است. مراتع مهم کوه بره‌چر عبارت‌اند از: پره، قل‌قل چشمه، سیانو، محمودچال و بره‌چر.

بره‌چر به سبب ارتفاع نسبتاً بلندش، تا اواخر بهار پوشیده از برف است. هرچند دامنه‌های آن به‌خصوص دامنهٔ شمالی آن دارای شیب نسبتاً تند و بهمن‌خیز است، اما سینه‌کش اطراف، به ویژه در مناطق نزدیک به قله دارای پوشش خاکی مناسب و شیب کند است و برای چرای دام بسیار مناسب است. همزمان با آب شدن برف سطوح جانبی این کوه، و رویش گیاهان متنوع در اواخر بهار، دامداران منطقه و عشایر کوچنده بره‌ها را از میشها جدا

کرده و به چوپان مخصوص می‌سپارند تا آنها را به دور از مادر بچراند. دامداران برای رعایت حال بره‌های تازه از مادر جداشده، بهترین چراگاههایی را که دارای علف تازه، شیب ملایم، خاک نرم و محیط سالم است، در نظر می‌گیرند. کوه بره‌چر از زمانهای بسیار دور با توجه بـه دارا بودن شرایط مناسب، به این نام خوانده می‌شود.

عموماً دامداران باتجربه در مناطق مختلف مراتعی با ویژگیهای کوه بره‌چر را شناسایی، و هنگام جـدا کـردن بره‌ها از مادرشان آنها را برای مدت ۲۰ تـا ۳۰ روز در آنجا نگهداری می‌کنند و به‌تدریج به مناطق دیگر می‌برند. «بره» به بچهٔ میش (گوسفند) می‌گویند و «چر» مترادف کلمهٔ چرا یا چریدن و چرانیدن است. کوه بره‌چـر دارای چشمه‌های دائمی متعددی اسـت کـه آب آنهـا یکـی از سرچشمه‌های اصلی و اولیهٔ رودخانهٔ جاجرود را تشکیل می‌دهد.

ناصر پازوکی طرودی

بستک، چشمه \češme-ye bastak\، چـشمه‌ای دائمی در دامنهٔ کوه ملک‌چشمه، واقع در درهٔ دشت لار.

در اطراف رودخانـهٔ لار کـوه مرتفعـی بـا نـام کـوه ملک‌چشمه وجود دارد و با کوه مقابلش، قلعه‌نو، دره‌ای تنگ را تشکیل مـی‌دهـد کـه آن را درهٔ بـسته یـا درهٔ بستک می‌نامند. در دامنهٔ کوه ملـک‌چـشمه، چـشمه‌هـای پرشماری وجود دارند که در جای جای منطقـه از زیـر سنگها می‌جوشند و به رودخانه می‌ریزند. یکی از ایـن چشمه‌ها، چشمهٔ بستک نام دارد که از حجم آب بیشتری نیز برخوردار است. در فصل سرما دسترسی بـه چـشمهٔ بستک به سبب بارشهای فراوان عملاً غیرممکن است.

سیما صفری

بقیـة الله (عـج)، بیمارسـتان \bīmārestān-e baqiyyat-ol-lāh\، بیمارستانی دولتی و فوق‌تخصصی در خیابان ملاصدرا، واقع در محدودهٔ شهرداری منطقهٔ ۳ تهران. این بیمارستان به‌عنوان مرکز آموزشی ـ درمـانی زیر نظر دانشگاه علوم پزشکی بقیـةالله الاعظـم (عـج) مشغول به فعالیت است.

ساخت این بیمارستان از ۱۳۵۵ ش آغـاز شـد و بـا انقلاب اسلامی، وقفه‌ای در آن به وجود آمد، اما سرانجام این بیمارستان در ۱۳۶۴ ش، به بهره‌برداری رسید. امروزه (۱۳۹۰ ش)، مساحت بیمارستـان ۷۰ هـزار مـ۲ است که به صورت ۳ یال به هم پیوسته در ۱۵ طبقه متمرکز شده، و افزون بـر اعیـان، دارای تقریباً ۴۰ هزار مـ۲ عرصه و محوطهٔ فضای سبز است. ایـن بیمارسـتان از شـمال بـه خیابان ملاصدرا، از جنوب بـه سـتاد مرکـزی دانـشگاه بقیةالله (عج)، از غرب به خیابان خوارزمی، و از شـرق به خیابان شیخ بهایی منتهی می‌شود. بیمارستان بقیة الله افزون بر بنای اصلی، دارای درمانگاهی مجهز با مساحت ۸٬۰۰۰ مـ۲ است که ۵۷ بخش بستری، ۷۷۲ تخت ثابـت، ۶۳۳ تخت فعال و ۲۲ اتاق عمل دارد و به سبب تنوع و تعدد خدمات درمانی روزانه به طور متوسـط، پـذیرای ۳٬۰۰۰ مراجعه‌کنندهٔ سرپایی است.

مأموریت اولیهٔ بیمارستان بقیةالله (عج)، ارائهٔ خدمات بهداشتی و درمانی به کارکنان سپاه پاسـداران انقـلاب اسلامی و خانوادهٔ آنان بود، اما با تأسیس دانشگاه علوم پزشـکی بقیـة الله (عـج) در دهـهٔ ۱۳۷۰ ش، مأموریـت آموزش و تربیت کادر پزشکی، از سطوح کـاردانی تـا فوق‌تخصصی نیز به این مرکز محول شد. در حال حاضر، این مرکز افـزون بر ارائهٔ خدمات بهداشتی ـ درمانی به کارکنان سپاه پاسداران و خانوادهٔ آنان، به دیگر کارکنان نیروهای مسلح و خانوادهٔ آنان، نیز خدمت‌رسانی می‌کند. امروزه این بیمارستان به‌عنـوان یـک مرکـز آموزشـی، درمانی و پژوهشی، به‌سبب داشتن فعالیتهای آموزشـی و تحقیقاتی با دیگر مراکز مهم علمی و پژوهشی کشور و مراکز علمی بین‌المللی تعاملات علمی ـ پژوهشی نیز دارد.

برخی بخشهای موجود در این بیمارستان عبارت‌انـد از: همودیالیز، پیوند کلیه، داخلی مـردان، داخلـی زنـان، جراحی مردان و زنان، اعصاب و روان مـردان و زنـان، نورولـوژی و طـب فیزیکـی مـردان و زنـان، اطفـال، نوزادان، ارتوپدی، اورولوژی مـردان و زنـان، جراحـی عروق ـ ترمیمی ـ توراکس مردان، جراحی عمومی مردان و زنان، بخش مراقبتهای ویژهٔ قلبی، داخلی قلب مـردان و زنان، آنژیوگرافی قلب (کت لـب)، بخـش مراقبتهـای ویژهٔ قلبی، زنان و زایمان، نورولوژی و طـب فیزیکـی مـردان، اورژانـس مـردان و زنـان، سـنگ‌شـکن کلیـه، اکوکـاردیوگرافی ازوفاژیـال، شـیمی درمـانی، تـنفس مکانیکی، آندوسکوپی ـ کلونسکوپی ـ برونکوسکوپی، روان‌شناسی، کاردرمانی، و کلینیک کاردرمانی.

همچنین امروزه افزون بر نیروهای مسلح، بالغ بر ۴۰ سازمان و شرکت و بیمه طرف قرارداد این بیمارستان‌اند و بیمه‌گزاران آن مراکز می‌توانند از خدمات بهداشـتی،

درمانی، تخصصی و فوق‌تخصصی این مرکز درمانی بهره‌مند شوند.

این بیمارستان همراه با بیمارستانهای قلب جماران و نجمیه و مرکز تخصصی دندانپزشکی امام خمینی (ره) زیر نظر دانشگاه علوم پزشکی بقیةالله (عج) اداره می‌شود. طبق مادهٔ ۱۲ اساسنامهٔ این دانشگاه، مسئولان بیمارستانهای وابسته به آن ازجمله بیمارستان بقیةالله (عج) مطابق دستورالعمل انتصابات سپاه پاسداران و به پیشنهاد فرمانده دانشگاه به مدت ۳ سال منصوب می‌شوند و عزل آنان نیز با پیشنهاد فرمانده دانشگاه و مطابق دستورالعمل انتصابات است. دانشگاه می‌تواند با تصویب فرمانده کل سپاه از مقدورات بیمارستانهای تابعهٔ نیروهای در رابطه با امور آموزشی مربوط استفاده کند.

مآخذ: «اساسنامهٔ دانشگاه علوم پزشکی بقیةالله (عج)»، *انجمنهای ایران پردیس*[1] (مل)؛ «بخشهای بستری»، «بیانیهٔ رسالت بیمارستان بقیة الله اعظم (عج)»، «تاریخچهٔ بیمارستان»، *بیمارستان بقیة الله اعظم*[2] (مل)؛ *دانشگاه علوم پزشکی بقیة الله (عج)*[3] (نک: مل)؛ نیز:

Baq, www.baq.ir/index.php?option=com_content & view=article&id=52&Itemid=67 (acc. Jan. 1, 2011); *Bmsu*, www.bmsu.ac.ir/ Services/ Departments/ ?ObjId=195&PageId=198 (acc. Jan. 1, 2011); *IranPardis*, www.iranpardis.com/thres82632.html (acc. Jan. 1, 2011).

حسن موسوی‌زاده

بقیةالله (عج)، دانشگاه علوم پزشکی \dānešgāh-e olūm-e pezeškī-ye baqiyyat-ol-lāh\، دانشگاهی دولتی وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی واقع در خیابان ملاصدرا.

تشکیل دانشگاه علوم پزشکی بقیةالله در ۱۳۷۳ ش/ ۱۹۹۴ م توسط شورای گسترش وزارت بهداشت تصویب، و در ۱۳۷۴ ش اساسنامهٔ آن در ۲۳ ماده و ۲۰ تبصره توسط فرماندهی کل قوا ابلاغ شد. تا پیش از آن، این دانشگاه در قالب دانشکدهٔ پزشکی سپاه در دانشگاه امام حسین (ع) فعالیت می‌کرد. دانشگاه علوم پزشکی بقیةالله فعالیت خود را با دو دانشکدهٔ پزشکی و پرستاری، و یک پژوهشکده آغاز کرد. امروزه (۱۳۹۰ ش) دانشکدهٔ بهداشت نیز به این مجموعه اضافه شده است. این دانشگاه در موارد تخصصی علوم پزشکی در ابعاد آموزشی و پژوهشی، تابع ضوابط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است، اما در دیگر موارد تابع مقررات سپاه پاسداران است.

از اهداف شکل‌گیری این دانشگاه می‌توان به آموزش عالی و تخصصی کادر ثابت بهداشتی و درمانی مورد نیاز سپاه پاسداران، و انجام پژوهشهای دانشگاهی مورد نیاز آن در ابعاد بهداشتی و درمانی اشاره کرد. این دانشگاه دارای شخصیتی حقوقی و استقلال مالی است، و از نظر ضوابط و مقررات در چارچوب اساسنامه فعالیت می‌کند و در مواردی که در اساسنامه مسکوت است، تابع مقررات سپاه پاسداران است.

ارکان دانشگاه شامل هیئت امنا، فرمانده دانشگاه، و شورای دانشگاه است. هیئت امنای دانشگاه دارای این ترکیب است: فرمانده کل سپاه به‌عنوان رئیس هیئت امنا؛ نمایندهٔ ولی فقیه در سپاه؛ وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح؛ رئیس ستاد مشترک سپاه؛ وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی یا نمایندهٔ او؛ رئیس سازمان برنامه و بودجه یا نمایندهٔ او؛ یک نفر به انتخاب رئیس ستاد کل نیروهای مسلح؛ رئیس ادارهٔ بهداری ستاد مشترک سپاه؛ رئیس آموزش ستاد مشترک سپاه؛ یک نفر عضو هیئت علمی به پیشنهاد فرمانده دانشگاه و تصویب رئیس هیئت امنا.

شورای دانشگاه از این اعضا تشکیل می‌شود: فرمانده دانشگاه (رئیس شورا)؛ مسئول دفتر ولی فقیه در دانشگاه؛ رئیس ادارهٔ بهداری ستاد مشترک یا جانشین وی؛ معاونان دانشگاه؛ فرماندهان دانشکده‌ها و رئیس پژوهشکده؛ رؤسای بیمارستانهای مصوب مستقر در تهران؛ مسئول حفاظت و اطلاعات دانشگاه؛ معاون آموزش عقیدتی ـ سیاسی دفتر نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه.

فرمانده یا رئیس دانشگاه از میان هیئت علمی به پیشنهاد فرمانده کل سپاه و تصویب فرماندهی کل قوا، و با حکم فرمانده کل سپاه به مدت ۳ سال منصوب می‌گردد و عزل وی نیز با پیشنهاد فرمانده کل سپاه و تصویب فرماندهی کل قوا خواهد بود. همچنین معاونان دانشگاه، فرماندهان دانشکده‌ها، و رؤسای بیمارستانها و پژوهشکده مطابق دستورعمل انتصابات سپاه و به پیشنهاد فرمانده دانشگاه به مدت ۳ سال منصوب می‌شوند و عزل آنان نیز با پیشنهاد فرمانده دانشگاه صورت می‌پذیرد.

ساختار سازمانی این دانشگاه عبارت است از: فرمانده دانشگاه (و ستاد شخصی وی)؛ معاونتهای آموزشی، پژوهشی، درمانی، دانشجویی، اداری و مالی، و طرح

1. *Iran* ... 2. *Baq*. 3. *Bmsu*.

برنامه و بودجه؛ دانشکده‌های افسری پزشکی، بهداشت و پرستاری؛ پژوهشکده‌ها (نک : دنبالهٔ مقاله)؛ بیمارستانها و مراکز درمانی ـ آموزشی تابع مطابق ساختار مصوب که عبارت‌اند از: بیمارستانهای بقیةالله، قلب جماران، نجمیه و مرکز تخصصی دندانپزشکی امام خمینی (ره).

دانشجویان برای واردشدن به این دانشگاه، از طریق کنکور سراسری و پس از گزینش، پذیرفته می‌شوند. از ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۹ ش تمامی دانشجویان پزشکی در بدو ورود، بورسیهٔ تحصیلی سپاه می‌شدند، اما از ۱۳۸۰ ش، با توجه به تغییرات راهبردی در گزینش، دانشجویان به طور آزاد در دانشگاه پذیرش می‌شوند و پس از پایان تحصیلاتِ آنها، هیچ‌گونه تعهد خدمتی وجود ندارد. همچنین این دانشگاه در سطوح مختلف کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و بالاتر می‌تواند پس از اعلام نیاز و ابلاغ از سوی ستاد مشترک سپاه، در چارچوب اساسنامه‌های مصوب دوره‌ها و مقررات آموزشی کشور و سپاه، اقدام به ایجاد و برگزاری دوره‌های تحصیلی بنماید.

این دانشگاه چندین پژوهشکده و مرکز تحقیقاتی دارد که از جملهٔ آنها ست:

۱. پژوهشکدهٔ طب رزمی و امداد و نجات، مشتمل بر مرکز تحقیقات گوارش و کبد، مرکز تحقیقات نفرولوژی و اورولوژی، مرکز تحقیقات تروما.

۲. پژوهشکدهٔ سبک زندگی، مشتمل بر مرکز تحقیقات طب و دین، مرکز تحقیقات مدیریت سلامت، مرکز تحقیقات بهداشت و تغذیه، مرکز تحقیقات فیزیولوژی ورزشی و آمادگی جسمانی، مرکز تحقیقات علوم رفتاری.

۳. پژوهشکدهٔ سیستم بیولوژی، مشتمل بر مرکز تحقیقات آسیبهای شیمیایی، مرکز تحقیقات بیولوژی مولکولی، مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی.

۴. پژوهشکدهٔ نانوبیوتکنولوژی، مشتمل بر مرکز تحقیقات نانوبیوتکنولوژی، مرکز تحقیقات بیوتکنولوژی کاربردی و محیط زیست، مرکز تحقیقات کاربردهای درمانی توکسینهای میکربی، مرکز تحقیقات کاربردی ویروس و واکسن.

از مجله‌های منتشرشده در این دانشگاه می‌توان به *مجلهٔ علوم رفتاری*، *مجلهٔ طب نظامی*، *مجلهٔ پزشکی کوثر*، *فصلنامهٔ دانشکدهٔ پزشکی*، *فصلنامهٔ دانشکدهٔ پرستاری* و *فصلنامهٔ دانشکدهٔ بهداشت* اشاره کرد. نشریهٔ *Hepatitis Monthly* تنها نشریهٔ علمی دارای نمایهٔ بین‌المللی ISI در میان دانشگاههای نیروهای مسلح کشور است.

این موارد از افتخارات دانشگاه بقیةالله به شمار می‌روند:

۱. کسب رتبهٔ نخست پژوهشی و تولید علم در میان دانشگاههای هم‌تراز علوم پزشکی کل کشور (از سالهای ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ ش).

۲. انتخاب به عنوان دانشگاه علوم پزشکی برتر کشور از نظر کیفیت مقالات (crude IF).

۳. انتخاب به‌عنوان دانشگاه برگزیده در بهره‌وری پژوهش در کل کشور در چهاردهمین جشنوارهٔ علوم پزشکی رازی در ۱۳۸۷ ش.

۴. کسب رتبهٔ نخست مراکز تحقیقاتی بالینی کل کشور در سالهای ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ ش توسط مرکز تحقیقات آسیبهای شیمیایی دانشگاه علوم پزشکی در میان ۹۶ مرکز تحقیقاتی بالینی و مصوب کل کشور.

۵. کسب رتبهٔ برتر دانشگاه در میان دانشگاههای هم‌تراز مرکز تحقیقات بالینی برتر کشور.

۶. انجام فاز کارآزمایی بالینی داروی گامااینترفرون توسط مراکز تحقیقاتی دانشگاه.

۷. تولید داروی دسموپرسین.

همچنین این دانشگاه، مرجع تشخیص عوامل بیوتروریسم در کشور، مسئول کنترل و مدیریت بحران حوادث بیولوژیک از طرف سازمان پدافند کل کشور، و نیز از قطبهای اصلی تولیدکنندهٔ واکسن آنفلوآنزای انسانی، پرندگان و خوکی است.

مآخذ: «اساسنامهٔ دانشگاه علوم پزشکی بقیةالله (عج)»، *انجمنهای ایران پردیس*[1] (مط)؛ «مراکز تحقیقاتی دانشگاه علوم پزشکی بقیةالله (عج)»[2] (مط)؛ «مصاحبه با رئیس دانشگاه پزشکی بقیةالله (عج) تهران»، *پایگاه پرستاران* ـ (مط)؛ «معرفی دانشگاه علوم پزشکی بقیةالله (عج)»[3] (مط)؛ نیز:
Bmsu1, http://bmsu.research.ac.ir/Forms/Introduction.aspx (acc. Dec. 1,2011); *Bmsu2*, http://bmsu.research.ac.ir/Forms/ResearchCenter.aspx (acc. Dec. 1, 2011); *Iranpardis*, www. iranpardis.com/thread82632.html (acc. Dec. 1, 2011); *Pāygāh* ... , http://bmsunursing.blogfa.com/post-415. aspx (acc. Jan. 2, 2011).

حسن موسوی‌زاده

بلال، مسجد \masjed-e belāl\، مسجدی وابسته به سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران، در خیابان ولیعصر، بالاتر از پارک ملت، در بلوار بلال حبشی، جنب

1. *Iran* ... 2. *Bmsu1*. 3. *Bmsu2*.

سازمان صدا و سیما، واقع در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

این مسجد در دوران تصدی محمد هاشمی به‌عنوان ریاست وقت سازمان صدا و سیما، به‌منظور استفادهٔ نمازگزاران این سازمان بنا شد و از آنجا که در آن محدوده مسجدی دیگر وجود نداشت، استفاده از آن برای عموم مردم آزاد گردید. بااین‌حال، مسجد بلال در زیرمجموعهٔ سازمان مساجد کشور قرار نگرفته است و همواره بودجهٔ عمومی برای تأمین هزینه‌های آن در نظر گرفته می‌شود.

ساخت این مسجد در اواخر سال ۱۳۶۱ ش/۱۹۸۲ م، با کمکهای مالی دفتر امام خمینی (ره)، آستان قدس رضوی و آستانهٔ حضرت معصومه (ع) آغاز شد و در اردیبهشت ۱۳۶۴ مصادف با نیمهٔ شعبان به بهره‌برداری رسید. زیربنای مسجد با احتساب بناهای جانبی و سرویسها ۳٬۶۰۰ م۲، اما بدون احتساب بناهای جانبی آن حدود ۳۴۰۰ م۲ در دو طبقه است که داخل محوطه‌ای به وسعت ۱۶٬۰۰۰ م۲ قرار دارد (تحقیقات ...؛ زمرشیدی، ۵۲).

در ابتدا نام «الغدیر» بر این مسجد نهاده شد، اما از آنجا که مسجدی دیگر به همین نام در خیابان میرداماد وجود داشت، بعد از گذشت مدتی، نام آن را به «بلال حبشی»، نامِ نخستین مؤذن اسلام تغییر دادند. سردرِ دروازه‌گونهٔ مسجد که با سردرِ بیشتر مساجد ایران فرق دارد، هنگام ورود به محوطه جلب توجه می‌کند. نمای آجری و سادهٔ آن با نمای مسجد هماهنگی دارد و بر بالای آن آیه‌ای از سورهٔ حجرات و سال تأسیس مسجد نقش بسته است. یکی از ویژگیهای آجرکاری سردر، وجود ستونهای فلکه در نبش محل ورودی سواره‌رو و غلت دور مدور در دو نبش طرفین سردر است. پلان ورودیها دایره، و دیوارهای این ورودیها به شکل مدور منحنی و گود و تورفته است. وجود ۱۴ قوس هره‌ای که در چندین مرحله پیش آمده است و سله خوانده می‌شود ــ به یاد ۱۴ معصوم، و ۵ قوس اصلی آن به مفهوم پنج‌تن ــ بر سردر خودنمایی می‌کند. حدیث کسا در قالب ۵ قوس مذکور در زیر قوس بزرگ‌تری که به عبای پیامبر (ص) تشبیه شده، بر روی لنگه‌های اصلی در طراحی شده است (همو، ۵۱، ۵۲؛ تحقیقات).

پس از عبور از سردر و گذر از پله‌های عریض و فضای باغچه، حیاط مسجد در سطحی بالاتر از سردر نمایان می‌شود. در حیاط، مقبرهٔ ۵ شهید گمنام که در ۱۳۸۱ ش هم‌زمان با ایام فاطمیه به خاک سپرده شدند، مشاهده می‌شود.

اما بنای اصلی مسجد که درواقع مجتمعی فرهنگی است، از دو شبستان مردانه و زنانه، سالن آمفی‌تئاتر، گنبد، گلدسته‌ها و بخش اداری تشکیل می‌گردد.

شبستان مردانه به وسعت ۵۰۰ م۲ در طبقهٔ همکف قرار دارد. پوشش آجری دیوارهای داخلی با نمای خارجی مسجد هماهنگ است و دو کتیبه به خط ثلث با کمی فاصله مشتمل بر سوره‌های فجر، شمس، قدر و علق به عرض ۷۵ سانتی‌متر (زمرشیدی، ۵۵؛ تحقیقات) در ارتفاع ۵ متری از سطح، در گرداگرد شبستان جلوه‌ای خاص به آن بخشیده است. همچنین در صحن شبستان محرابی طراحی شده است که از آن به‌منظور ضبط و پخش قرائت *قرآن* در ایام ویژه در صدا و سیما استفاده می‌شود.

شبستان زنانه با وسعت ۲۰۰ م۲ در طبقهٔ فوقانی مسجد واقع است و ورودی آن برخلاف شبستان مردانه در ضلع جنوبی قرار دارد.

گنبد این مسجد به ارتفاع ۵۲ متر دارای دو پوشش کاذب آجری در قسمت میانی شبستان است ــ که سبب کلاف‌سازی خرپاهای مدور و ایجاد اتصالات کافی بین ستونها (۷ ستون) می‌شوند ــ و نیز ۱۴ پنجره به نام ۱۴ معصوم دارد. گرداگرد گنبد نیز مزین به کتیبه‌ای از سورهٔ فجر است. دو گلدستهٔ مسجد از راستای ساختمان تا ارتفاع حدود ۳۶ متر، و به قطر ۳ متر با پوشش آجر در سمت داخل و خارج، قرارگرفته در کلاف ستونهای فلزی، در بالاترین نقطه از بنای مسجد در ضلع جنوبی و متصل به بنا واقع است (تحقیقات).

سالن آمفی‌تئاتر که از آن به‌عنوان سالن همایش نام برده می‌شود، در طبقهٔ همکف است و بالغ بر ۱۵۰ نفر گنجایش دارد. گردهماییهای کوچک سازمان و کلاسهای آموزشی نظیر خط، تفسیرِ *نهج البلاغه*، اخلاق و جز آن در این مکان برگزار می‌شود. اجرا و پخش زندهٔ مراسم سوگواری در ایام محرم و شبهای احیا از رادیو و تلویزیون، و چاپ و توزیع پوستر و تراکتهای مذهبی در سطح شهر در همین ایام، از دیگر فعالیتهای مسجد بلال است.

در مجموع، مسجد بلال را می‌توان جزو مساجد فعال تهران شمرد. بخش اداری این مسجد واقع در طبقهٔ اول، هماهنگی امور فرهنگی مسجد را عهده‌دار است (زمرشیدی، ۵۱؛ تحقیقات). به نظر می‌رسد مهندس معمار،

محمد وکیلیان سعی کرده است تا تلفیقی از شیوه‌های معماری اسلامی و سنتی را با ذوق و سلیقهٔ خوش درآمیزد تا اثری ماندگار بر جا بگذارد (زمرشیدی، ۵۹؛ تحقیقات).

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ زمرشیدی، حسین، «مسجد بلال (صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران)»، مسجد، تهران، ۱۳۷۸ ش، س ۸، شه ۴۴.
هما عطاری

بلندبند، آبشار \āb-šār-e boland-band\، آبشاری در درهٔ اندار لواسان. درهٔ اندار از دره‌های عمیق لواسان در مجاورت منطقهٔ برگ جهان است که از میان باغهای اندار آغاز، و پس از ادامه تا روی یال اصلی، به قلهٔ اندار ختم می‌شود که بر روی هم، این محل را «تنگهٔ اندار» می‌گویند. این تنگه سرسبز، و سرشار از منابع آبی است. برای رسیدن به آبشار مشهور بلندبند، باید کوه‌پیمایی نسبتاً سختی کرد. برای دسترسی به این آبشار دو راه وجود دارد:

راه نخست از دامنه‌های تنگهٔ اندار می‌گذرد. هرچند با طی کردن این مسیر، تنها می‌توان آبشار را از راه دور دید، بیشتر افراد محلی اندار و برگ جهان از این راه استفاده می‌کنند.

اما راه دوم عبور از میان صخره‌ها ست که در انتهای آن، آبشار با شدت فراوانی، از روی یک تکه سنگ بسیار بزرگ به پایین فرو می‌ریزد؛ اما در تابستانهای بسیار گرم، شدت آب آن اندکی کاهش می‌یابد.

این آبشار حدود ۲۰ متر ارتفاع دارد و به سبب همین بلندی، آن را بلندبند می‌خوانند. آب آبشار بلندبند در این تنگه با آب چشمه‌های متعدد جوشان دیگر یکی می‌شود.
سیما صفری

بنادر، بوستان \būstān-e banāder\، یا بوستان سفرهای دریایی، بوستانی در غرب مجموعهٔ تفریحی اراضی عباس‌آباد. این بوستان که حدود ۳۸٬۲۰۰ م۲ مساحت دارد، در بزرگراه حقانی، خیابان دیدار جنوبی، در ضلع شرقی ساختمان بنادر و کشتی‌رانی جمهوری اسلامی واقع شده است و از شمال به بوستان آب و آتش (حضرت ابراهیم (ع))، از غرب به خیابان دیدار جنوبی، و از جنوب به پل ابریشم محدود می‌شود (میرحسینی).

بوستان بنادر با مدیریت شرکت نوسازی اراضی عباس‌آباد ساخته شده است که زیر نظر شهرداری تهران اداره می‌شود (همو). ساخت این بوستان براساس طرح جامع اراضی عباس‌آباد که در ۱۳۸۴/۵/۲ ش به تصویب شورای عالی شهرسازی و معماری رسید، آغاز، و در ۱۳۸۸/۴/۱۳ ش از آن بهره‌برداری شد. بوستان بنادر با قرار گرفتن در کنار ۳ مسیر اصلیِ دسترسی، یکی از حوزه‌های مهم غرب مجموعهٔ تفریحی اراضی عباس‌آباد است.

کارکرد و نام این بوستان فقط به سبب هم‌جواری با ساختمان بنادر و کشتی‌رانی نیست، بلکه طراحی آن نیز به موضوع سفر دریایی اشاره دارد (همو).

از ویژگیهای این بوستان فانوس دریایی با ابعاد ۱۲ متر ارتفاع و ۴ متر قطر است که در اطراف آن چادرهایی تعبیه شده است و کارکرد نمایشگاهی و تفرجی دارد. در این بوستان، امکاناتی اعم از ۳ پاتوق کشتی، لنگرگاه، و فانوس دریایی، ایستگاه درشکه برای خدمات‌دهی به عابران و ۲۰ چادر خیمه‌ای ـــ که ۴ چادر آن شبیه به سیاه‌چادرهای عشایر است ـــ وجود دارد. سطح چادرهای تفرجی این بوستان ۳۶۰ م۲ است (تحقیقات ...). همچنین ۱۵ هزار م۲ مسیر برای پیاده‌روی، و ۴٬۲۰۰ م۲ نیز برای درشکه‌سواری و دوچرخه‌سواری از دیگر امکانات رفاهی این بوستان است.

در مرکز بوستان بنادر، پلی به طول ۳٬۶۰۰ متر وجود دارد که آن را به بوستان جنگلی طالقانی وصل می‌کند؛ این پل هیچ مسیر تکراری‌ای ندارد و در دو طبقه تعبیه شده است که یک طبقهٔ آن به پیاده‌روی، و طبقهٔ دیگرش به دوچرخه‌سواری و کالسکه‌سواری اختصاص دارد.

سطوح وسیع سبز کم‌ارتفاع از ویژگیهای دیگر این بوستان است. با استحصال و تصفیهٔ آب نهرها و قناتهای قدیمی‌ای که در نزدیکی این محدوده قرار دارد، آب لازم برای مصرف عمومی و نیز آبیاری این بوستان تأمین می‌شود. در ضلع شرقی بوستان بنادر، مجاور بزرگراه همت، رستوران غذاهای دریایی به شکل کشتی، با استفاده از مدلهای بادبانی به‌عنوان پوششهای سایه‌انداز با ابعادی حدود ۴۰۰ م۲ طراحی گردیده است؛ ساخت ۱۴ باب مغازه نیز فقط برای تهیهٔ غذاهای دریایی، در این بوستان آغاز شده است.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ میرحسینی، جواد (معاون طراحی و شهرسازی و شرکت نوسازی اراضی عباس‌آباد)، مصاحبه با مؤلف.
شیوا جعفری

بنان‌الدوله \banān-od-dowle\، میرزاکریم خان، نک : بنانیه.

بنانیه \banāniy(yy)e\، سابقاً آبادی، باغ و عمارتی در جنوب سوهانک، و شرق حدیقه.

بنانیه را میرزا فضل‌الله خان نوری مازندرانی بنا نهاد و به سبب لقب پسرش بنان‌الدوله آن را بنانیه نامید. دلیل اینکه میرزا فضل‌الله خان مستوفی این محل را برای بنای عمارت ییلاقی خویش انتخاب کرد، این بود که چون او منشیِ امین‌السلطان، صدراعظم ناصرالدین شاه قاجار، بود و به‌واسطهٔ سمتش، بیشترِ زمانها با امین‌السلطان به‌سر می‌برد و او پیش از بنای قیطریه، باغ و عمارتی در زمینهای سوهانک شمیران به نام حدیقه برای ییلاق خود بر پا کرده بود، میرزا فضل‌الله هم برای هم‌جواری با عمارت ییلاقی امین‌السلطان، این عمارت را بنا نهاد (بامداد، ۴/ ۴۹، حاشیهٔ ۴). عمارت بنانیه دو طبقه، و به سبک دیگر بناهای عهد قاجاریه بود (ستوده، ۱۵۷/۱). نقشهٔ این عمارت از نقشهٔ عمارت سلطنت‌آباد الگوبرداری شده بود (بامداد، ۱۷۶/۳، حاشیهٔ ۲). در آن زمان یک رشته قنات به درازای حدود ۱ کم، باغ بنانیه را آبیاری می‌کرد.

پس از درگذشت میرزا فضل‌الله، پسرش میرزا کریم خان بنان‌الدوله توجهی به بنانیه نداشت و آب قنات آن را فروخت؛ از این رو، باغ بنانیه خشک شد و ساختمان آن هم رو به ویرانی نهاد تا آنکه در ۱۳۰۹ ش/ ۱۹۳۰ م، ارباب شاپور گیو ــ پدر ارباب رستم گیو ــ زمینهای آن را از ورثهٔ بنان‌الدوله خرید و ساختمان آن را بازسازی، و زمینهای آن را از نو درخت‌کاری کرد.

در آن زمان از زیردست بنانیه قناتی به نام عباسیه می‌گذشت که در مظهر آن، دو استخر برای ذخیرهٔ آب ساخته شده بود و با آب آن، باغ بنانیه و زمینهای کشاورزی آن آبیاری می‌شد. اراضی بنانیه توسط یک خانوار سوهانکی و دو خانوار یزدی به زیر کشت می‌رفت (ستوده، ۱۵۷/۱-۱۵۸؛ آتش‌بندی؛ معاونت).

در *فرهنگ جغرافیایی ایران* از بنانیه در دههٔ ۱۳۲۰ ش به‌عنوان دهی کوچک از توابع شمیران با ۱۰ تن سکنه یاد شده که راه دسترسی به آن از تهران ماشین‌رو بوده است (۳۶/۱).

مالکیت بنانیه در اختیار خانوادهٔ گیو بود، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این اراضی به حال خود رها شد؛ تا آنکه در اوایل دههٔ ۱۳۷۰ ش، نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، نسبت به این اراضی ادعای مالکیت نمود و در آنجا باشگاه فرهنگی ـ ورزشی ذوالجناح را احداث کرد. این باشگاه متشکل از باشگاه سوارکاری، چوگان و پانسیون اسب و همچنین یک مجموعهٔ تفریحی موسوم به باغ فدک است که در ۱۳۸۹ ش در محل عمارت اربابی بنانیه ساخته شده است. نیروی زمینی ارتش، بخشهایی از اراضی بنانیه، به‌ویژه اراضی واقع در ضلع شمالی آن را به قطعات کوچک و بزرگ تقسیم کرده، و به قید اجاره در اختیار کارگاههای سنگ‌تراشی و واحدهای سنگ‌فروشی قرار داده است.

مآخذ: آتش‌بندی، سیروس (از کارمندان پیشین ارباب رستم گیو در باغ بنانیه و باغ عباسیه)، مصاحبه با مؤلف؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ معاونت، خدایار (رئیس گردش سی‌وپنجم انجمن زردشتیان تهران)، مصاحبه با مؤلف. علی کرم‌همدانی

بنتونیت[1] \bentonīt\، معادنی واقع در دهستان لواسان کوچک.

بنتونیت نوعی خاک رس ریزدانه است که حداقل ۸۵٪ رس مونت موریلونیت دارد. واحدهای ساختاری این نوع رس از دو صفحه از چهاروجهیهای سیلیکا که میانشان یک صفحه از چهاروجهیهای آلومینا قرار دارد، تشکیل شده است. بنتونیتِ جاذبِ آلومینیم به‌طور کلی در خاک رس ناخالص بیشتر است و شامل چند نوع می‌شود و عناصری مانند پتاسیم، سدیم، کلسیم و آلومینیم را در خود دارد.

انواع بنتونیتها در صنایع غذایی، صنایع شیمیایی، تهیهٔ گوگرد، صنعت نفت، کاغذسازی، تولید قند و شکر و انواع نوشابه، کنترل آتش‌سوزی، مواد تغییرکننده، مواد معدنی، سرامیک، کشاورزی، ریخته‌گری، حفاری چاههای نفت، تهیهٔ روغن‌دانه‌های گیاهی، داروسازی، مهندسی عمران، حفظ محیط زیست و دهها مورد دیگر کاربرد دارد.

در دهستان لواسان کوچک شهرستان شمیران، دو معدن خاک بنتونیت وجود دارد که در سالهای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی از آنها بهره‌برداری، و مواد معدنی آنها برداشت می‌شد. این معادن اکنون متروکه و بدون استفاده‌اند. یکی از معادن خاک بنتونیتِ شهر لواسان

---

1. Bentonite

در سمت غرب پارک جنگلی لتیان و در فاصلهٔ حدود دو کیلومتری جنوب شرقی روستای سبوبزرگ و در دامنهٔ جنوبی کوه و مزرعهٔ آلون قرار دارد. این معدن ذخایر زیادی ندارد، اما بنابر نظر کارشناسان، کیفیت خاک بنتونیت آن بسیار خوب ارزیابی شده است.

معدن دیگر بنتونیت لواسان در سمت جنوب غربی روستای انباج و در حوالی محلی واقع شده است که اهالی به آن «گل‌اویک» می‌گویند و معتقدند که گِل آن خاصیت درمانی دارد. این مکان در فاصلهٔ حدود دوکیلومتری سمت غرب روستای هنزک و آبشار کوچک آن واقع شده است و کوه کند و تخت کندی از سمت غرب آن را احاطه کرده‌اند. میزان ذخایر این معدن نسبت به معدن بنتونیت کوه آلون بیشتر است و کیفیت آن نیز خیلی خوب ارزیابی شده است. مردم محل سبب تعطیلی فعالیت این معدن را گسترش مناطق مسکونی روستاهای سینک، هنزک، انباج و محلهٔ ناران و نیز آلودگی‌ای که برای این منطقه داشته است، می‌دانند؛ بااین‌حال، با مطالعات انجام‌شده امید است که بتوان از سمت غرب این معدن بهره‌برداری شود.

ناصر پازوکی طرودی

بند اوسون \band-e ūsūn\، نک: اوسون.

بندجویک، دره و تنگه \darre va tange-ye band-jūyak\ دره و تنگه‌ای در سمت مشرق باغ و مزرعهٔ شکرآب، که در ۵۱° و ۲۵′ و ۲۰″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۵′ و ۴۰″ عرض شمالی، و در ارتفاع متوسط ۳۵۸۰متری از سطح دریا واقع شده است.

این دره یکی از دو شاخهٔ اولیه و اصلی رودخانهٔ آهار است؛ بدین صورت که این رودخانه در محلی به نام «آب‌دریون» به دو شاخهٔ جنوبی و غربی تقسیم می‌شود. شاخهٔ جنوبی که نزد اهالی، بندجویک نام دارد، آب‌برفهای دامنهٔ شمالی قلهٔ توچال را در جهت جنوب به شمال به رودخانهٔ آهار منتقل می‌کند. در سرچشمهٔ آب این شاخه از رودخانهٔ شکرآب، چشمهٔ برفی شکرآب در محلی به نام سراکومک یا هومند سرچشمه قرار دارد.

بند در زبان محلی اهالی آهار مترادف تنگه و دره، و جویک نیز به معنی جویبار کوچک است. در برخی از نوشته‌ها و نقشه‌ها این اسم را به صورت بُن‌جویک نیز آورده‌اند. بن‌جویک به معنی زیر جوی کوچک است که منظور از جوی همان آب چشمهٔ برفی شکرآب است. این دره یکی از زیباترین دره‌های منطقهٔ شکرآب در تابستان است، اما در زمستان به سبب وجود برف سنگین امکان آمدوشد در آن وجود ندارد.

ناصر پازوکی طرودی

بندسودار، رشته‌کوه \rešte-kūh-e band- sodār\، رشته کوهی در جهت شمال به جنوب میان رودبار قصران (شکرآب) و منطقهٔ شهرستانک استان البرز. بندسودار یا گردنهٔ سودار که اهالی آهار به آن کله‌سودار نیز می‌گویند، در منتهاالیه سمت غرب شکرآب، در ۵۱° و ۲۲/۵′ تا ۵۱° و ۲۴′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۵′ تا ۳۵° و ۵۶/۵′ عرض شمالی در ارتفاع حدود ۳۰۱۵۰ متر از سطح دریا واقع شده است.

این رشته‌کوه به صورت یال (خط‌الرأس) بلندی حد فاصل رودبار قصران (شکرآب) و منطقهٔ شهرستانک استان البرز کشیده شده است و بخشی از رشته‌کوههای البرز و مرکزی را تشکیل می‌دهد. ادامهٔ این کوه در سمت شمال به گردنهٔ گلکلیه، کوه آهاربشم، گردنهٔ آهاربشم و قلعه‌دختر شهرستانک می‌رسد و امتداد جنوبی آن نیز به هومند قزقونچال، دریوک (چشمهٔ کوچک توچال) و گردنهٔ شاه‌نشین ختم می‌شود. آبریز سمت مشرق این کوه به رودخانهٔ شکرآب، و آبریز سمت غرب آن به سمت شهرستانک جریان دارد.

سودار در زبان محلی به کوهها و بلندیهایی می‌گویند که از فاصلهٔ دور قابل دیدن باشد. بند نیز مترادف گردنه و گذرگاهی است که از بالای کوه عبور می‌کند و کله به معنی سر و بلندی است؛ در نتیجه کله‌سودار یعنی سر و بلندی کوهی که از دور قابل دیدن است.

ناصر پازوکی طرودی

بند عباس گارکلو \band-e abbās-e gār-kalū\، نام محلی در گهواره‌کلوی سربیشهٔ لواسان.

گارکلو یا گهواره‌کلو مرتعی از مراتع لواسان بود که به‌موازات رودخانهٔ جاجرود، دامنهٔ میان دو کوه را تشکیل می‌داد. چون شکل این دامنه مانند گهوارهٔ بچه بود، مردم لواسان به آن گهواره‌کلو می‌گفتند و به‌تدریج با تکرار آن در زبان عامهٔ مردم به گارکلو شهرت یافت. این مرتع در پایین‌ترین نقطه از زین‌کوه قرار داشت و بالاترین نقطهٔ همین کوه را هم زین‌اسبی می‌نامیدند.

در کنار محل گارکلو، دیوارهٔ صخره‌ای بلندی با ارتفاع حدود ۱۵۰ متر وجود داشت که حادثه‌ای در آن

محل، نامش را در افواه مردم انداخت؛ آن حادثه افتادن فردی از روی این صخره در یک نیم‌شب تاریک بود که به مرگش منجر شد و چون نام این فرد عباس بود، مردم لواسان آن صخره را بند عباس نامیدند. هم‌اکنون (۱۳۹۱ ش) صخرهٔ بند عباس و گارکلو و منطقهٔ اطراف آن همگی در مالکیت سازمان آب، و در محدودهٔ تأسیسات سد لتیان است.

مأخذ: راکی، قاسم (از اهالی قدیم لواسان)، گفت‌وگو با مؤلف.
سیما صفری

بند یخچال\band-e yax-čāl\، منطقه‌ای سنگ‌نوردی واقع در شمال پس‌قلعه، در مسیر راه شیرپلا.

نام بند یخچال یادآور پدیدآمدن ورزش سنگ‌نوردی در ایران است. برای رسیدن به این منطقه می‌توان از طریق میدان سربند، در راهی پاکوب و پهن، رو به شمال حرکت کرده، پس از ایستگاه دوم تله‌سیژ و با گذر از بالای آبادی پس‌قلعه به دو راهی بند یخچال رسیده، آن‌گاه از پل گذر کرده و در سوی دیگر آن، وارد درختزاری شد که به چشمهٔ جعفر در کنار منطقهٔ بند یخچال می‌رسد. پیش از رسیدن به چشمهٔ جعفر، باغی باصفا و قهوه‌خانه‌ای در سر راه قرار دارد که آن را «باغچهٔ کمپینگ» می‌خوانند و محل استراحت کوهنوردان و سنگ‌نوردان است. در فاصلهٔ میان این باغچه و چشمهٔ جعفر، یک شیب نسبتاً تند است که حدود ۱۵ دقیقه تا چشمهٔ جعفر فاصله دارد. پس از عبور از چشمه از راهی پاکوب دیوارهٔ بزرگ ۱۰۰متری بند یخچال در شمال دیده می‌شود. ناحیهٔ بند یخچال را می‌توان با گذشتن از راههای باریک و بالا و پایین رفتن از سنگهای کوتاه و بلند به خوبی پیمود و پس از دور زدن منطقهٔ بند که حدود یک ساعت زمان می‌برد، به فضای باز بند یخچال رسید که به اندازهٔ تقریبی یک زمین فوتبال است و ازاین‌رو، کوهنوردان به آن «زمین فوتبال» می‌گویند. این منطقه از جنوب به درختزار، از شمال به دیوارهٔ بند یخچال (دیوارهٔ شروین) و قلهٔ اسپیلت، از غرب به درهٔ رودخانهٔ آبشار دوقلو، و از شرق به بلندیهای گلاب‌دره و گردنهٔ وزوا ختم می‌شود.

در لابه‌لای سنگهای بند یخچال چاله‌هایی وجود دارد که به‌تدریج بر اثر باران و رفت‌وآمد کوهنوردان درون آنها با خاک پر شده است. در آن چاله‌ها تا میانه‌های تابستان همیشه یخ و برف فشرده باقی می‌ماند. به گفتهٔ کوهنوردان با سابقه و اهالی پس‌قلعه، نام بند یخچال برگرفته از همین چاله‌های پر از برف است. هوای منطقهٔ بندیخچال در تابستان گرم و در زمستان بسیار سرد است.

سنگهای موجود در بند یخچال از نوع سنگهای سخت آذرین بیرونی است که بر اثر گرانش و زمین‌لرزه از منطقهٔ بالایی دیوارهٔ بند یخچال به پایین ریخته است. تکه سنگهای بزرگی که روی هم ریخته شده‌اند، مجموعه‌ای از صخره‌های بلند (دیواره) و کلاهکها و سنگهای متوسط تا ارتفاع ۲۰ متر، و سنگهای کوتاه با درجهٔ سختی متفاوت در این منطقه وجود دارد.

برخی از سنگهای منطقهٔ بند یخچال دارای نام خاص و برخی دیگر بدون نام‌اند. در ۱۳۴۳ ش کمیتهٔ فنی فدراسیون کوهنوردی، سنگهای بند یخچال را شماره‌گذاری کرد، اما این شماره‌ها به شکل مشخصی (مثل نصب پلاک) مکتوب نشده است. برخی از این شماره‌ها در میان سنگ‌نوردان شناخته‌شده‌است. مشهورترین سنگهای بند یخچال اینها ست:

سنگ سلام، یا سنگ خداحافظی، سنگ شب: این سنگ که نخستین سنگ در مسیر کوهنوردان در منطقهٔ بند یخچال است، ازآن‌رو به این نامها خوانده می‌شود که میعاد یا محل قرار کوهنوردان با یکدیگر است. سطح صاف روی این سنگ محل مناسبی برای تمرینهای ورزشی گروههای آموزشی سنگ‌نوردی است که البته برای نشستن هلی‌کوپتر در مواقع امدادرسانی از آن استفاده می‌شود.

سنگ آلبرت، یا سنگ شکاف: نام این سنگ برگرفته از نام یک کوهنورد ایرانی مسیحی به نام آلبرت است. آلبرت در این محل با سقوط سنگ از مسیر سنگ آینه کشته شد و آن سنگ را از آن زمان به یاد او آلبرت نامیدند. سنگی که موجب کشته شدن این کوهنورد شد، هنوز زیر سنگ آینه باقی است و جای خالی (گودی) آن در سمت راست سنگ آینه کاملاً دیده می‌شود. سنگ آلبرت، سنگی بزرگ و یکی از مهم‌ترین سنگهای بند یخچال است و تقریباً هر ۴ سمت آن قابل صعود و فرود است و یک کلاهک موسوم به آلبرت دارد. گُرده‌ای نیز در مسیر آلبرت وجود دارد که آن را گُردهٔ آپولو می‌نامند.

سنگ آینه: این سنگ تقریباً چسبیده به سنگ آلبرت است و در سمت شمالی آن جای دارد. سنگ آینه دارای مسیر صعود است که به نامهای مسیر آینه، مسیر راست

آینه، مسیر چپ آینه و مسیر چپِ چپ آینه معروف‌اند.

سنگ گاندی: نام این سنگ برگرفته از لقب یک کوهنورد باسابقه و کفاش است که ظاهری شبیه به مهاتما گاندی داشته است. او نخستین کسی است که میخهای روی این مسیر را کوبیده است. این سنگ مسیرهای صعود مختلفی دارد. مسیر ضلع جنوبی آن «شیرمحمد» نام دارد. از دیگر مسیرهای روی سنگ گاندی می‌توان مسیر آشپزخانه، مسیر پیاله‌ها، و مسیر میمونهای متقلب را نام برد.

سنگ لانه کبوتری، یا سنگ سوراخ: این سنگ حدود ۵ متر بلندی دارد و سوراخی در بالای آن است که به لانهٔ کبوتر معروف شده است.

سنگ قورباغهٔ کوچک: سنگی است به بلندی ۴ متر که شکلی شبیه به قورباغهٔ نشسته دارد.

سنگ آفتاب: سنگی است که جانب شرق سنگ پاس جای دارد و دارای شیب منفی است.

سنگ شمارهٔ ۹: سنگی است در شمال غربی سنگ آینه که حدود ۷ متر بلندی دارد.

سنگ شمارهٔ ۱۱: سنگی است در شمال سنگ ۹ و جنوب سنگ پاس که حدود ۸ متر بلندی دارد.

سنگ پاس: سنگی است به بلندی حدود ۱۵ متر که صعود از آن بسیار دشوار است و روی سطح آن را گیره‌های پولکی (ناخنی) بسیار تیزی پوشانده است که به دست و کفش آسیب می‌رساند.

سنگ مریم: سنگی است در حدود محوطهٔ باغ مریم (کنار رودخانهٔ دربند) که متعلق به مشهدی اصغر سوادکوهی بوده است که پس از درگذشتش باغ به همسرش «مریم خانم» به ارث رسید و ازاین‌رو، به باغ مریم معروف شده است. این سنگ بزرگ که جزو محدودهٔ این باغ است، سنگ مریم خوانده می‌شود. این سنگ بلندترین سنگ آموزشی در بند یخچال است و به شکل مربع بزرگی است که از هر ۴ ضلع آن سنگ‌نوردان استفاده می‌کنند.

سنگ شمارهٔ ۱۶: سنگی است به ارتفاع تقریبی ۷ متر که روی آن (رُخ آن) به سمت دیوارهٔ شروین است.

سنگ چکمه: این سنگ که در جنوب شرقی محوطهٔ بند یخچال جای دارد، چون شبیه چکمه است، به سنگ چکمه نام‌گذاری شده است و حدود ۱۰ تا ۱۲ متر بلندی دارد و دارای چندین مسیرصعود است.

سنگ مسواک: این سنگ در شرق محوطه و در لبهٔ غار یا یخچال کوچکی واقع شده است و هنگام صعود بر روی آن بدن افراد کاملاً روی سنگ ساییده‌می‌شود، به این سبب به آن مسواک می‌گویند.

سنگ شیطان: این سنگ ۴ متر بلندی دارد و به سبب گیره‌های بسیار کوچک و نامحسوس و به اصطلاح شیطانی که روی آن قرار دارد، به سنگ شیطان معروف شده است و در سمت شمال شرقی محوطهٔ بند یخچال جای دارد.

سنگ غول: این سنگ مقابل سنگ شیطان واقع شده و ارتفاع آن کمتر از ۳ متر است.

سنگ آلن: این سنگ در شمال شرقی منطقهٔ بند یخچال واقع شده، و مسیر صعود آن بسیار سخت است. نام این سنگ از نام یک مربی فرانسوی که نخستین بار توانست مسیر روی سنگ را بگشاید، گرفته‌شده‌است.

سنگ مثلث: این سنگ با ارتفاع حدود ۴ متر به نامهای هرم یا خیمه نیز خوانده می‌شود.

سنگ دومیخ، یا سنگ سجاف: این سنگ که حدود ۸ متر بلندی دارد، به سبب دومیخ که از سالها پیش روی آن نصب شده است، به این نام خوانده می‌شود و چند مسیر صعود دارد که یکی از آنها را مسیر شمشک می‌نامند.

سنگ کله قندی: این سنگ که به شکل کله قندی بزرگ است، با ارتفاع ۶ متر در شمال محوطهٔ بند واقع شده است.

سنگ سه میخ: این سنگ در قسمت شمال غربی محوطهٔ بزرگ بند واقع است و در گذشته روی مسیر صعود آن ۳ میخ کهن بود، اما بعدها یکی از آن میخها را یک کوهنورد بیرون آورد.

سنگ کوسه: این سنگ در شمال منطقهٔ بندیخچال قرار دارد و به رنگ سبز سدری کم‌رنگ است. شیب سنگ کاملاً منفی و تقریباً شبیه سر کوسه‌ماهی است. ارتفاع تقریبی آن حدود ۹ متر است و در غرب آن سنگ دیگری به نام سنگ کوسهٔ کوچک واقع شده که کوتاه‌تر است.

سنگ نیش نیش: این سنگ که شرقی‌ترین سنگ بند یخچال است، دارای شیب منفی است و در ۱۳۸۳ ش توسط صخره‌نوردی به نام عرب مسیر آن باز شد.

سنگ آغل گوسفند، یا سنگ طویله: سنگی است با ارتفاع ۸ متر که در شرق سنگ کوسه جای دارد و در

بهار از فضای خالی زیر آن به عنوان آغـل گوسـفندان استفاده می‌شود. این سنگ در ۳۰ متری شرق سنگ کوسه قرار دارد.

سنگ قورباغهٔ بزرگ: این سنگ با ارتفاع حدود ۲۰ متر در بالای بند یخچال و نزدیک به دیوارهٔ بنـد جـای دارد و دارای کلاهک بزرگی است.

در مجموع این سنگها در منطقهٔ بند یخچال سنگهای ویژهٔ سنگ‌نوردی هستند که از آغاز تاریخ سنگ‌نوردی در ایران، سنگ‌نوردان حرفه‌ای و کارآموزان این رشته از آنها استفاده می‌کرده‌اند.

مآخذ: کریمخانی، مهدی، *پایان‌نامهٔ مربیگری سنگ نوردی درجهٔ ۳ با موضوع بند یخچال*، فدراسیون کوهنوردی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۸۷ ش. سیما صفری

بن‌رود \bon-rūd\، محلی واقع در شـمال شـرقی روستای افجه. این محل در سمت جنوب غربی مزرعـهٔ سواستان (مزرعه‌ای که بر بالای تپهٔ نسبتاً بلند و همواری در حد فاصل دشت هویج و روستای افجـه واقـع شـده است) و در منتهاالیه دامنهٔ جنوب شرقی کوه و قلهٔ ساکا و در °۵۱ و ′۴۲ طول شرقی، و °۳۵ و °۵۲ عرض شمالی در ارتفاع ۲٬۸۸۰متری از سطح دریا واقع است.

در سمت مشرق بن‌رود آبشاری به نام سواسـتان در °۵۱ و ′۴۱ و ″۴۶ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۳ و ″۲۸ عرض شمالی در ارتفاع ۲٬۸۵۰متری از سطح دریا جاری است که همه‌ساله شمار بسیاری برای تفرج به پای آن می‌روند. آب این آبشار از دره و چشمه‌ای به نام چیـک‌چیـکـک تأمین می‌شود و در سالهایی که بارش فراوان باشد، در تمام طول سال جریـان دارد. دره‌ای کـه بـن‌رود در آن قرار دارد، دره‌ای است که حدود ۶ کمـ درازا دارد و از غرب مزرعهٔ سواستان و دامنه‌های شرقی کوه سـاکا در جهت شمال شرقی به جنوب غربی و سپس جنوب آبریز آن امتداد دارد و در حقیقت سرچشمه‌های اولیهٔ رودخانهٔ افجه را فراهم می‌آورد. آب این دره از چشمه‌های دشت هویج، دامنه‌های جنوبی کوههـای ریـزان و آتـش‌کـوه، آبشار جُرند و درهٔ سوتـستون یا توتستون تأمین می‌شود. در فصل بهار از دره‌های این محدوده بیش از ۱۵ آبشار و رود کوچک جاری می‌شود، اما با فرا رسیدن فصل گرما این آبها برای آبیاری باغها و مزارع توسط روسـتاییان مهار می‌گردد.

بُن در زبان محلی به معنی ته و آخر است و واژهٔ مرکب بن‌رود به معنی ته و آخر رودخانه، و منظور از آن آخر رودخانهٔ افجه است، زیرا از این محل به بالا، رودخانهٔ افجه ترکیب یکپارچهٔ خود را از دست داده و آبهای سرچشمهٔ آن به صورت پراکنده از دره‌های پرشمار روان و به مرور به یکدیگر پیوسته و در محل بن‌رود یکـی مـی‌شـوند. به گفتهٔ افراد سالمند روستای افجه، درهٔ بن‌رود در گذشته بسیار سرسبز و پوشیده از درخت و یک آسیاب آبی در آن بر پا بوده است؛ اما در دههٔ ۱۳۵۰ ش سیل مهیـب و بنیان‌کنی روان شد و درهٔ بن‌رود را به کلی تخریـب، و درختان را ریشه‌کن کرد و آن را به وضعیت امروزه، بسیار خشک و سخت‌گذر، درآورده است. سیل یادشـده حتـی بخشهای بسیاری از جبههٔ غربی مزرعهٔ سواستان را نیز ویران کرده است، به گونه‌ای که امروزه دسترسی به این مزرعه از جبههٔ غربی بسیار دشوار و در بعضی از نقاط غیر ممکن شده است. ناصر پازوکی طرودی

بنفشه، بوستان \būstān-e banafše\، بوستانی در محلهٔ کامرانیه. این بوستان با ۵۱۰ مـ۲ مساحت در خیابان نیاوران، در ضلع شمالی خیابـان کامرانیـه (بـازدار) در گسترهٔ ناحیهٔ ۴، محلهٔ ۴، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع شده، و در ۱۳۷۴ ش به بهره‌برداری رسیده است.

حدود ۲۷۰ مـ۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۴۵ مـ۲ به کاشت رز و درختچه‌های زینتی، ۵۵ مـ۲ به گل‌کاری و بقیهٔ آن به گذرگاه اختصاص دارد. بوستان بنفـشه بـه وسیلهٔ آبی کـه در مخـزن ذخیـره مـی‌گـردد، آبیـاری می‌شود (نک: *اطلس* ...، ۱۴؛ **فهرست** ...، بشد).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران. شیوا جعفری

بوجان \būjān\، روستایی واقع در دهستان لواسان کوچک، واقع در °۵۱ و ′۳۷ طول شـرقی، و °۳۵ و ′۵۱ عرض شمالی و در ارتفاع ۱٬۹۷۶متری از سطح دریا.

این روستا در فاصلهٔ ۶ کیلومتری شهر لواسان (محلهٔ گلندوک)، در دامنه‌های جنوب غربـی کـوه یخچـال، در حدفاصل رودخانهٔ فصلی بوجان (در شرق) ــ که از کوه یخچـال سرچشمه می‌گیـرد ــ و رودخانهٔ ناصـرآباد (در غـرب) ــ که از کوههای ورجین آغاز می‌شود ــ و در فاصـلهٔ ۵۰۰ متـری جنـوب شـرقی روسـتای ناصـرآباد جای دارد.

رودخانهٔ فصلی بوجان از کوه یخچال سرچشمه می‌گیرد و از شمال به جنوب جریان دارد و قسمتی از شرق روستا را قطع می‌کند و سپس به رودخانهٔ ناصرآباد می‌پیوندد. این رودخانه از مناطقی می‌گذرد که از جنوب به شمال به نامهای سوگورستانی، دیزک‌رو، چالک، بوجان، بندگاه، زمین تخته، کِمَرون، مَرغی و کوه‌سیاه خوانده می‌شوند.

تپهٔ سمت شمال روستا که متصل به آن نیز هست، تپهٔ اَسکک نامیده می‌شود. مزارع میان روستای بوجان و کند پایین و کند بالا به نامهای سَرسول (= لبهٔ پرتگاه)، پَشچال، چالانه (= گودال) و دولنگه، و کوه و تپه‌های میان آنها تپه‌پَشلو خوانده می‌شوند.

روستای بوجان با احتساب مزارع و مراتع آن حدود ۷۵۰ هکتار وسعت دارد و وسعت محدودهٔ روستا حدود ۵۰ هکتار است. روستای بوجان در تابستان حدود ۱۵۰، و در زمستان ۵۵ خانوار جمعیت دارد. نام خانوادگی اهالی این روستا جهانگیری، عابدینی، احدی، سید احدی، سید احمدی، کردباغ، شرفی، عباسی، ابراهیمی، لواسانی، شیمی بوجانی و شیخ محمودی است.

شغل قدیم مردم این روستا کشاورزی و دامداری بود و وجود مراتع سرسبز و پرعلف و آب نسبتاً فراوان و زمینهای مرغوب آن، موجب رونق کسب‌وکار آنان بود. امروزه (۱۳۹۰ ش) نیز در این روستا کشاورزی به‌صورت محدود رایج است، اما بیشتر اهالی به حرفهٔ باغداری مشغول‌اند و محصولات فراوانی که از کیفیت بسیار خوبی نیز برخوردار است، به بازار عرضه می‌نمایند. در این روستا اکنون (۱۳۹۰ ش) حدود ۲۰۰ رأس گوسفند نگهداری می‌شود و وجود دو مجتمع گاوداری با حدود ۳۰۰ رأس گاو، رونق نسبی خوبی به روستا داده است.

آب آشامیدنی اهالی روستای بوجان از ۳ رشته قنات ازجمله قنات دره‌داغ و چشمه‌های کوه‌سیاه، ذوالفقاری و وارِلجِرو، و آب کشاورزی آنان نیز از رودخانهٔ بوجان و چشمه‌های یادشده تأمین می‌شود.

این روستا فاقد مدرسه است و کودکان روستا برای تحصیل به لواسان می‌روند. مردم این روستا افرادی مذهبی و پای‌بند به اصول و دستورهای دینی‌اند؛ آنان مراسم عزاداری امام حسین (ع) را با شکوه خاصی برگزار می‌کنند. اهالی و زائران روستاهای ناصرآباد کردیال و ساداتمحله در روز تاسوعا به‌صورت دسته‌های سینه‌زن به روستای بوجان می‌آیند و در مسجد و حیاط امامزادگان محمد و عبدالله به سینه‌زنی می‌پردازند و پس از صرف ناهار به روستاهای خود باز می‌گردند. در روز عاشورا نیز اهالی روستاهای نام‌برده با دسته‌های عزادار به روستای ناصرآباد می‌روند و در مجاورت امامزاده سید ناصرالدین آن روستا عزاداری، و پس از صرف ناهار به روستای خود مراجعت می‌کنند؛ شب شام غریبان را اهالی هر روستا در روستای خود برگزار می‌کنند. اهالی روستای بوجان در جریان ۸ سال دفاع مقدس، ۶ تن شهید و ۳ تن جانباز تقدیم کشور اسلامی ایران نمودند.

بخش عمدهٔ بافت تاریخی ـ فرهنگی روستای بوجان تخریب و نوسازی شده است. تنها ۴ واحد مسکونی متعلق به دوران قاجار و پهلوی در شمال شرقی مسجد روستا برجا مانده است که به سبب بی‌توجهی به شدت آسیب دیده است و دیگر قابلیت مرمت و احیا ندارد. حمام قدیمی روستا نیز تخریب و نوسازی شده است و اثری از آن باقی نیست.

در سطح و پیرامون بناها، زمینها و باغهای نزدیک بافت قدیم روستا، به‌خصوص در نقاطی که به هر سببی زمین را حفر می‌کنند، قطعات فراوانی از مواد فرهنگی نظیر خاکستر، استخوان و به‌خصوص سفالهای منقوش و غیرمنقوشِ متعلق به دورانهای مختلف تاریخی، به‌ویژه از دوران سلجوقی و پس از آن مشاهده می‌شود که حکایت از قدمت روستا می‌نمایند؛ اما مرکز پخش و انتشار آنها در شرایط فعلی قابل تشخیص نیست.

در حال حاضر تنها اثر تاریخی ـ فرهنگی روستای بوجان بنای امامزادگان محمد و عبدالله است که قدمت آن به سده‌های ۸ - ۹ ق بازمی‌گردد. این اثر اولین بار در ۱۳۸۱ ش، شناسایی و مستندسازی شد و پروندهٔ ثبتی آن تهیه گردید، و سرانجام، در مهرماه ۱۳۸۲ با شمارهٔ ۱۰۰۳۸۳ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید و مشمول قوانین حفاظتی شد.

در مجاورت بنای این امامزادگان، درخت چنار کهن‌سالی وجود دارد که دارای ۵ تنهٔ نسبتاً قطور است و عمر آن به بیش از ۲۸۰ سال می‌رسد. اگر این تنه‌ها از تنهٔ اصلی دیگری روییده باشند، آن‌گاه عمر درخت از ۵۰۰ سال نیز تجاوز خواهد کرد. در شرایط فعلی چون هنگام احداث دیوار پیرامون بنای امامزاده، داخل آن را برای تسطیح، خاک‌ریزی کرده‌اند، تشخیص وضعیت اولیهٔ درخت مقدور نیست.

ناصر پازوکی طرودی

بوستان ملت، مجموعهٔ سینمایی \majmū'e-ye sīnemāyī-ye būstān-e mellat\، یـا پـردیس ملـت، مجموعه‌ای واقع در جنوب غربی بوستان ملت.

این مجموعهٔ سینمایی در زمینی به مساحت ۶٬۰۰۰ مـ۲ در منتهاالیه جنوب غربی بوستان ملت واقع شده اسـت. هدف از طراحی این مجموعه، گسترش فعالیتهای فرهنگی و هنری در مجاورت فعالیتهای تفریحی بوده است. ایـن مجموعه که ساخت آن توسط شرکت توسـعهٔ فـضاهای فرهنگی شهرداری تهران در اوایل سال ۱۳۸۵ ش شروع شد، در ۱۹ آبان ۱۳۸۷ به بهره‌برداری رسید (*سـینما* ... ، بشـ).

این مجموعهٔ سـینمایی شـامل دو بخـش کودکـان و بزرگسالان است. بخش کودکان شامل سینمای کودکان و تئاتر، و بخش بزرگسالان شامل سالنهای نمایش فیلم است. این مجموعه با زیربنای ۱۵٬۰۰۰ مـ۲ شامل ۴ سالن سینما هریک به ظرفیت ۲۸۰ تن و یـک سـالن نمـایش کوچک (سینمای ویژه) به ظرفیت ۳۰ تن، به همراه فضاهای فرهنگی و فضاهای نمایشگاهی، رستوران، کـافی‌شـاپ، فروشگاه کتاب و محصولات فرهنگی، فـضای بحـث و تبادل نظر و فضاهای خدماتی گذران اوقات فراغـت در بوستان را فراهم می‌آورد. همهٔ سالنهای این سینما مجهز به سیستم پخش دالبی دیجیتال‌اند. یکی از سالنهای سینما دارای سن است و امکان برگزاری همایشها، میزگردها و کنسرتهای موسیقی را دارد. همچنین کلیهٔ امکانات درون سالنهای سینما خوداطفاء و ضد حریق‌اند. این مجموعـه ظرفیت جمعیتی حدود ۲٬۵۰۰ تن را دارد («معرفی ... »، بشـ ؛ *سینما*، بشـ).

معمار مجموعهٔ سینمایی پردیس ملت رضا دانـشمیر فارغ التحصیل کارشناسی ارشـد معمـاری از دانـشکدهٔ معماری دانشگاه علم و صنعت بـوده اسـت («معرفـی»، بشـ).

سازماندهی فضای این مجموعه با توجـه بـه شـکل کشیده و نامعین زمین آن، به گونه‌ای طراحی گردیده است که ایده‌ای از فضا را با برنامه و سازهٔ پروژه مطـرح، و با طبیعت زیبای محیط تلفیق کند. یک قاب مکعبی شفاف عناصر بیرون و درون پروژه را در بر می‌گیرد به گونه‌ای که از یک‌سو عناصر تیرهٔ ثابت مثل سـالنهای نمـایش، بخشهای اداری، تأسیـساتی و خدماتی در درون مجموعه، و منظرهٔ کوههای شمال تهران، درختها و فضای سبز بیرون از مجموعه، و از سـوی دیگـر عناصـر متحـرک ماننـد بازدیدکنندگان داخلی و گردشگران بوستان با یکدیگر در این قاب مکعبی جای گرفته‌اند و افزون بر ایجاد مفهوم شفافیت مورد نظر، پویایی مجموعه را از لحاظ بـصری نیز ارتقاء می‌بخشند (همانجا).

در این مجموعه با استفاده از اتصال شیب گردان دو سالن نمایش در امتداد یکدیگر، ایوان سرپوشیدهٔ بزرگی نیز ایجاد گردیده کـه بـرای اجـرای مراسـم فرهنگـی و اجتماعی بسیار مفید است. این مجموعه از ۳ فضای باز تـشکیل مـی‌شـود: فـضای اول زیـرزمین، فـضای دوم همکف، و فضای سوم در بالاترین سطح که به رسـتوران اختصاص یافته است. این ۳ فضای باز افقـی توسـط دو فضای عمودی در دو سوی خود به یکدیگر متصل شده‌اند (*سینما*، بشـ).

مآخذ: *سینما پارک ملت*[1] (مل)؛ «معرفـی و نقـد معمـار امـروز ایران رضا دانشمیر و آثار او»، *نوای معماری* (مل)؛ نیز:
Cinemamellat, www.cinemamellat.com/Fa/About.aspx (acc. Apr. 3,2010); *Nawayememary*, www. Nawayememary.persianblog.ir/post/23 (acc. Oct. 27, 2011).
شیوا جعفری

بوعلی، حمام \hammām-e bū-alī\، نک : دزاشیب، حمام.

بومادران \būmādarān\، گیاهی علفی، چندسـاله (پایا)، معطر و خودرو، به ارتفاع ۳۰-۵۰ سانتی‌متـر کـه در دشتها و نواحی کوهستانی در نقاط مختلف اروپـا و آسیا ازجمله ایران می‌رویـد و از دیربـاز مـورد توجـه پزشکان طب سنتی بوده است.

تقریباً همهٔ داروشناسـان دورهٔ اسـلامی در کتابهـای خود از بومادران بـا نـام عربـی قیـصوم و نـام فارسـی برنجاسـف یـادکرده‌انـد. ابوریحـان بیرونـی افـزون بـر برنجاسف، بومادران، مَـرو اردشـیران و «آرتمیـسیا» را نامهای گوناگون این گیاه دانـسته اسـت (ص ۳۸، ۱۰۶)؛ از این‌رو، به نظر می‌رسد که این نام در گذشته به گیاه آرتمیسیا ولگاریس[2] اطلاق می‌شده اسـت. امـروزه نـام بومادران به گیاه آکیلهآ[3] اطلاق می‌شود و از آنجـا کـه هر دو این گیاهان از خانوادهٔ کاسنی[4] هـستند و از نظـر

---

1. *Cinemamellat.* 2. Artemisia vulgaris 3. Achillea 4. Compositae/Asteraceae

ریخت‌شناسی شباهتهای بسیاری با یکدیگر دارند، این امر سبب شده است تا این دو گیاه گاهی از هم بازشناخته نشوند و احتمالاً اشارهٔ حکیم مؤمن به اختلاف نظر گیاه‌شناسان دربارهٔ چیستی بومادران بی‌ارتباط با این موضوع نیست (ص ۸۱).

نام علمی جنس بومادران از نام Achilleus (آخیلوس/ آکلیس/ آشیل) قهرمان داستان *ایلیاد* هُمر گرفته شده است. بنابر این حماسه، آشیل برای قطع خون‌ریزی زخمهای سربازان از برگهای لـه شدهٔ بومادران استفاده می‌کرد. پزشکان چین باستان از بومادران مرهمی برای زخمهای ناشی از گازگرفتگی سگ و مارگزیدگی تهیه می‌کردند و پزشکان هند باستان نیز آن را به‌عنوان تب‌بر می‌شناختند. امروزه تحقیقات صورت گرفته روی ترکیبات شیمیایی این گیاه، خاصیت قابض برگهای آن را تأیید می‌کند.

گلهای این گیاه دارای اسانس روغنی فرار و ماده‌ای به نام آزولین[1] است که خاصیت تب‌بری آن با آزمایش بر روی خرگوش ثابت شده است. کولین[2] یکی دیگر از ترکیبات شیمیایی این گیاه است که به پایین آمدن فشار خون کمک می‌کند (برای آگاهی بیشتر از ترکیبات شیمیایی موجود در این گیاه، نک : میرحیدر، ۵/۲-۳؛ زرگری، ۳/۱۰۷-۱۰۹).

در پزشکی سنتی از دیرباز طبیعت بومادران را گرم و خشک می‌دانستند. این گیاه مدر است و حجم ادرار را افزایش می‌دهد و در دفع سنگ کلیه مؤثر است. ضماد آن جهت رفع درد سینه و سردرد مفید است. بخور و جوشاندهٔ آن برای درمان زکام، سرماخوردگی و آرام کردن اعصاب اثربخش است و خوردن مخلوط گل بومادران با عسل سبب دفع انواع کرم معده می‌شود (همو، ۳/۱۱۰؛ میرحیدر، ۵/۴؛ ابومنصور، ۲۵۱-۲۵۲؛ حکیم مؤمن، ۸۱، ۳۵۱).

در ایران ۱۹ گونهٔ مختلف گیاه بومادران می‌روید که از این میان ۷ گونه انحصاری ایران است (مظفریان، 11). مشهورترین گونهٔ بومادران، بومادران هزار برگ یا به طور مطلق بومادران (آکیلـه‌آ میلـه فولیـوم[3]) نام دارد که در نقاط مختلف جهان و ایران ازجملـه تبریـز، اورمیه، گچسر، اشتران‌کوه، دامنه‌های البرز و بلندیهای شمیران، در ارتفاع ۱٬۷۰۰متری می‌روید.

زمان گل‌دهی این گونهٔ گیاهی، ماههای اردیبهشت و خرداد است. برای رشد خوب به آفتاب کامل و خاک با زهکشی قوی نیاز دارد و تکثیر آن از راه بذرپاشی و تقسیم ریشه در بهار یا پاییز صورت می‌پذیرد (برد، 172). بومادران هزاربرگ در شهرهای مختلف ایران و به زبانهای محلی، پونک، حزنبل، قندیل چیچکی، پوپه، آغ یاوشن، گُهک‌واش و جز آنها نامیده می‌شود (قهرمان، ج ۸، شـم ۸۸۶؛ همو و عطار، 52؛ نیز نک : کریمی، 53).

افزون بر گونهٔ یادشده، دوگونهٔ دیگر از بومادران نیز در منطقهٔ شمیرانات می‌روید. بومادران بیابانی[4] در اطراف سد لتیان در ارتفاع ۱٬۶۰۰متری و آکیلـه‌آ ویلهلمسی[5] که آن را نیز به طور مطلق بومادران می‌خوانند، در اراضی قیطریه در ارتفاع ۱٬۳۲۰متری می‌روید (قهرمان و عطار، 53؛ برای آگاهی بیشتر از ویژگیهای ریخت‌شناسی هر یک از گونه‌ها، نک : قهرمان، ج ۱۵، شم ۱٬۷۵۳).

مآخذ: ابومنصور موفق هروی، *الابنیة عن حقایق الادویة*، به کوشش احمد بهمنیار، تهران، ۱۳۴۶ ش؛ بیرونی، ابوریحان، *الصیدنة*، به کوشش عباس زریاب، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ حکیم مؤمن، *تحفة المؤمنین*، به کوشش روجا رحیمی و دیگران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ زرگری، علی، *گیاهان دارویی*، تهران، ۱۳۶۰ ش؛ قهرمان، احمد، *فلور رنگی ایران*، تهران، مؤسسهٔ تحقیقات جنگلها و مراتع؛ میرحیدر، حسین، *معارف گیاهی*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ نیز: Bird, R., *A Gardener's Guide to: Annuals and Perennials*, London, 2004; Ghahreman, A. and F. Attar, *Biodiversity of Plant Species in Tehran Megapolis*, Tehran, 2001; Karimi, H., *Plants of Iran*, Tehran, 1995; Mozaffarian, V., *A Dictionary of Iranian Plant Names*, Tehran, 1996.

هما میرانصاری

بومهن \būmehen\، روستایی واقع در ۳کیلومتری شمال شرقی شهر بومهن.

شهر بومهن که امروزه محدودهٔ وسیعی را در بر گرفته و جمعیت قابل توجهی را در خود جای داده است و حدود ۱۵ روستای کوچک و بزرگ را زیر پوشش دارد، نام خود را از روستایی تاریخی گرفته است که در منتهاالیه شمال شرقی آن همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد. روستای بومهن (به مرکزیت مسجد روستا) در فاصلهٔ دو تا ۳کیلومتری (از مسیر و راههای مختلف، فاصله‌ها متفاوت است) سمت شمال جادهٔ تهران

1. Azulene 2. Choline 3. Ach. millefolium 4. Ach.tenuifolium 5. Ach. wilhelmsii

ـ بومهن ـ رودهن و در سمت غرب مسیل رودخانهٔ سیاه‌رود، و در فاصلهٔ حدود یک‌کیلومتری جنوب دامنهٔ کوه «شِخا» و حدود ۲/۵کیلومتری جنوب شرقی آق‌داغ (سفیدکوه)، در ارتفاع ۱۷۷۶ متر از سطح دریا واقع شده است.

این روستا تا پیش از حکومت پهلوی و احداث راه جدید تهران به مازندران (هراز) و راه تهران به فیروزکوه (راهی که امروزه از میان شهر بومهن در جهت غرب به شرق عبور می‌کند)، در مسیر راه قدیم ارتباطی مناطق یادشده قرار داشت، اما پس از احداث راه جدید، در کناره قرارگرفت و به مرور زمان، مردم آن برای رونق کسب‌وکار و ارائهٔ خدمات به مسافران عبوری، به حاشیهٔ راه جدید نقل مکان کردند. توسعه و رونق تهران و افزایش جمعیت آن در دوران حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی، و به تبع آن رشد سرسام‌آور هزینه‌ها موجب شد تا بسیاری از مهاجران اقصانقاط ایران به تهران، برای کاستن از بار مالی زندگی خویش، به شهرها و روستاهای اطراف تهران ازجمله کرج، ری، ورامین و بومهن روی آورند و بدین‌ترتیب، مقدمات شکل‌گیری شهر جدید بومهن در کنار روستای بومهن فراهم شود: شهری که به گفتهٔ اهالی اصیل و بومی رودهن، شهر هزارطایفه است و از ترک، لر، تات، گیلک، کرد، بلوچ، ترکمن، افغان و جز آنها در آن می‌توان یافت. به نظر می‌رسد که اولین دسته، گروه و طایفه‌ای که وارد منطقهٔ عمومی بومهن شدند، تبعیدیانی بودند که شاه اسماعیل صفوی آنان را از ناحیهٔ آذربایجان، و در جریان تعقیب حسین کیای چلاوی و تسخیر دژ باستانی گلخندان و از دم تیغ گذراندن مردم آنجا به این مکان کوچاند.

روستای بومهن که امروزه مانند بسیاری از روستاهای اطراف تهران در گسترهٔ شهر بومهن مستغرق است، حدود ۳۰۰ خانوار جمعیت دارد و در محدودهٔ مرکزی و اصلی آن، جز چند خانوادهٔ انگشت‌شمار، غریبه‌ای نمی‌توان یافت. نام خانوادگی اهالی بومی و اصیل این روستا به ترتیب کثرت جمعیت و سابقهٔ حضور، پازوکیان، بخششی، اقتداری،غریبی، صدهزاری و نیز خانواده‌هایی هستند که اصالتاً اهل روستاهای اطراف مانند لوران، سیاه‌بند، گلخندان، و واصفجان بوده، اما از میانه‌های سدهٔ ۱۴ ش به این روستا مهاجرت کرده‌اند.

شغل سابق اهالی روستای بومهن کشاورزی، دیم‌کاری و دامداری بود. عواملی مانند حاصلخیزی زمینهای کشاورزی که بیشتر حاصل آبرفتهای سیاه‌رود است، دسترسی به سرمنشأ آب، وجود تپه‌ماهورهای کم‌ارتفاع با پوشش خاک مناسب، وجود کوهها و بلندیهای سمت شمال روستا، و جمعیت زیاد این روستا نسبت به روستاهای اطراف، مشاغل سابق اهالی این روستا را بسیار پررونق و پربرکت می‌کرد، به گونه‌ای که همه‌ساله حجم فراوانی از محصولات آنها به بازارهای تهران منتقل می‌شد و به فروش می‌رسید.

کهن‌سالان روستا می‌گویند که مردم این آبادی تا اواسط حکومت پهلوی، بیش از ۴۰۰۰ رأس گوسفند داشتند و نیز هریک از چند رأس گاو و چهارپایان دیگر مانند اسب، الاغ و قاطر نگهداری می‌کردند. شماری از مردم این روستا «چارودار» یا چهارپادار بودند و محصولات این روستا و روستاهای مجاور را خریداری می‌کردند و در تهران به فروش می‌رساندند. همچنین آنها از تهران به ورامین و ایوانکی می‌رفتند و نمک می‌خریدند و در مازندران می‌فروختند و به جای آن برنج خریداری می‌کردند و در برگشت آن را در روستاهای بومهن یا تهران می‌فروختند.

امروزه هیچ کدام از مشاغل سابق در این روستا رواج ندارد. حتی باغداری که در بسیاری از روستاهای اطراف به جای کشاورزی متداول شده است، در روستای بومهن وجود ندارد، زیرا همهٔ زمینها و مزارع روستا به فروش رفته و بدل به واحدهای مسکونی شده است. فقط در بعضی از خانه‌ها که شکل سابق خود را حفظ کرده‌اند و دارای وسعت چندصد متری هستند و یا در حیاط خانه‌های جدید، می‌توان درختان میوه‌ای همچون گردو، گیلاس، سیب، آلبالو و انگور مشاهده کرد.

امروزه بیشتر جوانان روستا که موفق به ادامهٔ تحصیل شده‌اند، به تهران مهاجرت کرده‌اند و دارای مشاغل دولتی هستند. شمار بسیاری از مردم روستای بومهن برای کسب‌وکار به تهران رفته‌اند و بیشترشان در اطراف خیابان منوچهری و باغ سپهسالار سابق به حرفهٔ چرم و کیف و کفش‌دوزی اشتغال دارند و از وضعیت مالی خوبی برخوردارند. دستهٔ دیگر جوانان و اهالی روستا که در بومهن مانده‌اند، بیشتر در حاشیهٔ جادهٔ اصلی دارای مشاغل خدماتی، واحدهای پذیرایی یا مغازه‌های فروش کالا هستند. این افراد مزارع و زمینهای خود را که گاهی چند هزار متر وسعت داشتند، به بسازوبفروشها فروخته و با

پول آن، مغازهٔ چند ده متری خریداری کرده و به کسب مشغول‌اند.

بیشتر بافت قدیم و بناها و خانه‌های تاریخی روستای بومهن تخریب شده و اثری از آنها باقی نمانده‌است. برخی از این آثار که عمومی بودند، تخریب و نوسازی شده‌اند و از آنها استفاده می‌شود. تنها بنای تاریخی و دارای ارزش فرهنگی روستای بومهن که بیش از ۶۰۰ سال قدمت دارد، بنای امامزاده «شاهزاده سلطان مُطَهّر» است که به وضعیت اولیهٔ خود همچنان پابرجا ست. به‌جز بنای یادشده، کهن‌ترین بناها و خانه‌های تاریخی این روستا، بنای مسجد و مدرسه و حدود ۱۵۰ خانهٔ متعلق به دوران پهلوی اول و دوم است که برخی از آنها صاحب سبک‌اند و قابلیت حفاظت و نگهداری دارند. حمام تاریخی روستا که گفته می‌شود متعلق به دورهٔ زندیه بود، در اواخر دورهٔ پهلوی اول تخریب، و به جای آن حمام دیگری احداث شد که تا سالهای اول پیروزی انقلاب اسلامی از آن بهره‌برداری می‌شد، اما به مرور زمان تعطیل و متروکه شد، و سرانجام تخریب، و به جای آن ساختمان مسکونی احداث گردید.

مسجد روستای بومهن که در ابتدا خشت و گلی بود و سقف آن را با تیرهای چوبی پوشانده بودند و حدود ۱۰۰ م۲ وسعت داشت، در سالهای دههٔ ۱۳۴۰ ش تخریب، و با افزودن فضاهایی به آن بازسازی شد و با اندکی تغییر همچنان مورد استفادهٔ عموم قرار دارد. این مسجد که به نام مسجد حضرت موسی بن جعفر (ع) شهرت دارد و در مرکز روستا واقع شده، دارای ابعاد ۱۵×۲۰ متر است و یک طبقهٔ کامل آن برای استقرار آقایان، و نیم‌طبقه‌ای برای اقامهٔ نماز خانمها ست.

مسجد دارای ۳ ردیف ستون فلزی چهارتایی در جهت شمال ـ جنوب است که سطح آنها با آجر ۳ سانتی پوشیده شده است. کف مسجد با موزاییک، و ازاره‌های آن تا ارتفاع یک‌متری با سنگ خاکستری، و بدنه‌ها و زیر سقف مسجد با گچ و رنگ سبز کم‌رنگ پوشانده شده است. مسجد در سمت جنوب، دارای محراب کاشی‌کاری نسبتاً بزرگی است که نوشته‌ها و خطوط و نقشهای اسلیمی و هندسی و قابهای آجری، ترکیب موزون و زیبایی به آن بخشیده است. در گرداگرد فضای محراب، فرازهایی از آیات سورهٔ نور، و در بدنهٔ داخلی آن به خط افقی، آیات سورهٔ عصر دیده می‌شود؛ نیز در لابه‌لای کاشی‌کاریهایی با زمینهٔ آبی آسمانی و نقوش گل‌وبوته‌هایی به رنگ زرد، سبز و قهوه‌ای، قابهای کوچکی کار شده که روی آنها برخی از آیات کوتاه *قرآن* و اسماء جلالهٔ خداوند نوشته شده است. قسمت ازارهٔ محراب مسجد با سنگهای مرمر قهوه‌ای‌رنگ مرغوب بیرجندی، و سقف مسجد با تیرآهن و به‌صورت مسطح پوشیده شده است. قسمت پیشانی نیم‌طبقهٔ زنانهٔ مسجد نیز به‌طور کامل کاشی‌کاری شده است. در گرداگرد این سطح کاشی‌کاری‌شده، آیات سوره‌های توحید، ناس، فلق و کافرون به‌طور کامل، و در وسط آنها اسامی چهارده معصوم (ع)، و در قابهایی اسامی متبرک خداوند نوشته شده است. کاشیهای این قسمت نیز دارای نقوش اسلیمی بر زمینهٔ آبی آسمانی و لاجوردی است. در هر سمت شرقی و غربی محراب یک پنجرهٔ فلزی، در ضلع غربی مسجد ۳ پنجره و دو در فلزی با قوس جناغی، و در بالا و ضلع شمالی آن ۳ پنجرهٔ فلزی مربع‌شکل وجود دارد. درِ ورودی مسجد در ضلع غربی آن تعبیه شده است و به حیاط کوچکی باز می‌شود که در سمت جنوب شرقی آن، فضای آبدارخانه و محل توزیع غذا در مناسبتهای مذهبی قرار دارد.

بر پیشانی خارجی درِ مسجد که به حیاط بازمی‌شود، قاب کاشی‌کاری‌شده‌ای نصب شده که در بالای آن کلمهٔ «الله» و در زیر آن نام مسجد و در زیر نام مسجد آیهٔ تطهیر: «اِنَّما یُریدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً» (احزاب/۳۳/۳۳) نوشته شده است.

درِ ورودی از کوچه به مسجد تا ۱۳۸۷ ش در ضلع شمالی غرب مسجد قرار داشت و مسجد فاقد سردر ورودی مناسب بود. در آن سال، اهالی روستا اقدام به احداث سردر، در قسمت پنج‌گوشهٔ شمال غربی مسجد کردند و شخصی به نام حاج جعفر صدهزاری ــ که نامش بر روی کاشیهای سطح سردر آمده است ــ اقدام به کاشی‌کاری آن کرد. کاشی‌کاریهای سردر ورودی مسجد دارای قابهای آجری و نقوش اسلیمی و هندسی بر زمینهٔ لاجوردی است و ترکیب زیبایی دارد. بر پیشانی سردر ورودی، آیهٔ «اِنَّما یَعْمُرُ مَساجِدَ اللّهِ» (توبه/ ۹/ ۱۸) و بر بدنهٔ کاشیها قابهایی مشتمل بر اسماء متبرک الٰهی و در عمق نیم‌گنبد سردر عبارت «مسجد حضرت موسی بن جعفر (ع)، تأسیس ۶۸۷» نوشته شده است. قطعاً تاریخ ۶۸۷ برای این مسجد واقعیت ندارد، اما متولیان مسجد می‌گویند که قدمت بنای اولیهٔ آن، برابر با قدمت بنای امامزاده شاهزاده سلطان مطهر است.

بر بالای سردر ورودی مسجد روستای بومهن، دو منار فلزی با گلدسته به بلندی حدود ۴ متر نصب شده که با ورقهای فلزی به رنگ طلا پوشیده شده است. در نیمهٔ جنوبی صحن مسجد زیرزمینی احداث شده است که از آن به عنوان حسینیهٔ روستا، و عموماً در مراسم عزاداری ایام محرم استفاده می‌شود. در سمت غربی بنای مسجد و در آن سوی خیابان مجاور مسجد، ساختمان دوطبقه‌ای وجود دارد که در طبقهٔ اول آن، چند باب مغازه و در طبقات بالای آن، واحدهای مسکونی احداث‌شده‌است. این ساختمان متعلق به مسجد است و درآمد حاصل از اجارهٔ مغازه‌ها و واحدهای مسکونی آن را صرف هزینه‌های مسجد می‌کنند. از فضای زیرزمین این ساختمان به‌عنوان آشپزخانهٔ مسجد بهره‌برداری می‌شود.

در روستای بومهن دو باب مدرسه وجود دارد: مدرسهٔ شهید رجایی که دانش‌آموزان دختر و پسر در دو نوبت صبح و عصر تا پایان مقطع راهنمایی در آن مشغول تحصیل هستند؛ و مدرسهٔ شهید باهنر که پسرانه است و تا مقطع پایان دبیرستان دانش‌آموز دارد و بیشتر دانش‌آموزان روستا و شهر بومهن و روستاهای اطراف در آن تحصیل می‌کنند.

روستای بومهن به‌رغم جمعیت نسبتاً زیاد بیمارستان ندارد و تنها دارای یک واحد خانهٔ بهداشت است که به‌صورت سرپایی بیماران را مداوا می‌کند و درصورت ضرورت آنها را به تهران می‌فرستد.

آب مصرفی و آشامیدنی مردم روستای بومهن در گذشته از چشمه‌ای به نام قنبربُلاغو (چشمهٔ قنبر)، که در فاصلهٔ حدود ۱۰۰متری شمال شرقی مسجد قرار داشت، تأمین می‌شد. در ۱۳۴۲ ش، به‌سبب کمبود آب روستا، آب دره‌ای به نام قاسمعلی دره‌سی (درهٔ قاسمعلی)، واقع در فاصلهٔ حدود دوکیلومتری شمال غربی روستا را لوله‌کشی، و به داخل روستا منتقل کردند، اما به‌سبب افزایش روزافزون جمعیت، کمبود آب جبران نشد تا اینکه در اواخر دههٔ ۱۳۷۰ ش، آب دریاچهٔ لار و سد لتیان به‌وسیلهٔ لوله به منطقهٔ بومهن منتقل شد؛ پس‌ازآن بیشتر مناطق شمالی شهر بومهن و روستاهای اطراف بدین‌وسیله مشروب می‌شوند، اما همچنان مشکل کمبود آب وجود دارد.

روستای بومهن در گذشته متشکل از دو محله بود و به آن پایین‌قلعه و بالاقلعه می‌گفتند. پایین‌قلعه به بخش شرقی روستا که مجاور سیاه‌رود بود، و بالاقلعه به بخش غربی روستا که مجاور بقعهٔ امامزاده شاهزاده سلطان مطهر بود، گفته می‌شد.

در سمت جنوبی روستای بومهن، دو تپهٔ منفرد نسبتاً بلند وجود دارد که یکی از آنها که به روستا نزدیک‌تر است، «اصلان‌تپه»، و دیگری که در سمت جنوبی اصلان‌تپه واقع شده و به جادهٔ اصلی تهران ـ مازندران نزدیک‌تر است، «اوزون‌تپه» (تپهٔ بلند) نامیده می‌شود. امروزه به‌سبب افزایش روزافزون جمعیت شهر بومهن و گرانی زمین، تمامی سطح اوزون‌تپه به ساخت‌وساز مسکن اختصاص یافته است و اثری از تپه دیده نمی‌شود. اما اصلان‌تپه به‌سبب وجود آثار و شواهد تاریخی‌ـ فرهنگی و بقایای زندگی انسان از دوران ساسانیان تا سده‌های ۱۱ و ۱۲ ق در کلیهٔ سطوح آن، در تاریخ ۱۳۵۴/۹/۱۰ ش با شمارهٔ ۱۱۲۶ در فهرست آثار ملی ثبت، و مشمول قوانین حفاظتی شد؛ به همین سبب، در وضعیت اولیهٔ خود باقی ماند، هرچند تعرضاتی به دامنه‌های آن صورت گرفته است.

از آثار تاریخی ـ فرهنگی بسیار با ارزش دیگر روستای بومهن، بنای برج آرامگاه امامزاده شاهزاده سلطان مطهر است که در سمت غربی روستای بومهن واقع شده است. این بنای ارزشمند که از آثار سدهٔ ۹ ق است، در تاریخ ۱۳۵۴/۴/۱ ش با شمارهٔ ۱۰۹۲ در فهرست آثار ملی ثبت، و مشمول قوانین حفاظتی شده‌است. با توجه به شواهد فرهنگی به دست آمده از سطح اصلان‌تپه و چند نقطهٔ باستانی دیگر، دیرینگی استقرار و حضور انسان در ناحیهٔ بومهن دست‌کم به عصر آهن (هزارهٔ ۲ و ۱ ق‌م) بازمی‌گردد. هرچند منطقهٔ بومهن با توجه به قرارگرفتن در کنار تمدنهای بزرگ ری، چشمه‌علی و دماوند نمی‌توانست خودنمایی و بروز آن‌چنانی داشته باشد، اما همین موقعیت استثنایی خود دلیل روشنی بر هم‌زمانی دیرینگی آن با فرهنگها و استقرارهای اطراف است. گفتنی است که حوضهٔ آبریز سیاه‌رود پیش از آنکه از سوی باستان‌شناسان مطالعه شود، بر اثر تهاجم و استقرار انسانهای عصر حاضر، همهٔ مناطق آن تخریب، و بسیاری از آثار آن نابود شده است.

بومهن در زبان فارسی به معنای زلزله است. شاید این عامل نیز سبب دیگر تخریب و نابودی آثار تاریخی‌ـ فرهنگی این نواحی بوده باشد. مردم روستای بومهن در جریان ۸ سال دفاع مقدس ۱۴ تن شهید تقدیم سرزمین اسلامی ایران کرده‌اند.

ناصر پازوکی طرودی

بهار، بوستان \būstān-e bahār\، بوستانی در محلهٔ قیطریه. این بوستان با ۸۰۰ مـ۲ مساحت در شرق بلـوار کاوه، در ضلع غربی خیابان بهار شمالی، در شرق خیابان صفا، و در حریم ناحیهٔ ۷ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران جای دارد و در ۱۳۷۱ ش به بهره‌برداری رسیده‌است.

حـدود ۵۰۵ مـ۲ از آن بـه چمـن‌کـاری، ۵۵ مـ۲ بـه کاشت رز و درختچه‌های تزیینی و ۱۰ مـ۲ به گل‌کاری اختصاص‌یافته‌است. این بوستان توسط مخزن آبی که از قنات قیطریه پر می‌شود، آبیاری می‌گـردد (*اطلـس* ... ، ۱۴؛ فهرست ... ، بشد).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکهـا و فـضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یـک تهران، سازمان فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.
شیوا جعفری

بهـزاد، مـوزه \mūze-ye behzād\، مـوزه‌ای در مجموعهٔ کاخ ـ موزه‌های سعدآباد.

ساختمان موزهٔ بهزاد از بناهای متعلق به اواخـر دورهٔ قاجار است. رضـا شـاه تـا پـیش از افتتـاح کـاخ سـبز (شهوند) در مجموعهٔ کاخهای سعدآباد، در آنجا اقامـت



داشت. در آن دوره تمامی پرده‌ها و پارچهٔ مبلمان کـاخ از جنس کربـاس اصـفهان بـود؛ از همـین‌رو، بـه کـاخ کرباسی شهرت داشت. همچنین این کاخ خوابگـاه رضـا شاه نیز خوانده می‌شد. بنای کاخ شامل یـک آبدارخانـه و ۳ اتاق بود و رضا شـاه تابـستانها را بیـشتر در آنجـا می‌گذراند. در دورهٔ سلطنت محمدرضا شاه با تغییراتـی که در تزیینات داخلی این کاخ صـورت گرفـت، بـرای مدتی به اقامتگاه ولیعهدِ وقت (رضا پهلوی) بدل گـشت (ستوده، ۱/۳۹۶؛ «موزه ... »، بشد ؛ «نگاهی ... »، بشد).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به‌منظور نگهداری از آثار استاد حسین بهزادِ مینیاتور (۱۲۷۳-۱۳۴۷ ش/۱۸۹۴-۱۹۶۸ م)، نگارگر نامدار ایرانی، این کاخ به موزه تغییر کاربری داد، و ۲۸۹ قطعه اثر مینیاتور کامل و نیمه‌تمام از مجموعهٔ آثار بهزاد که توسـط پرویـز بهـزاد فرزنـد استاد بهزاد در ۴ بهمن ۱۳۷۱ به سازمان میراث فرهنگی کشور اهدا شده بود، به این کـاخ انتقـال یافـت. در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۳ به مناسبت یک‌صدمین سال تولد استاد بهزاد، این کاخ به نام موزهٔ بهزاد افتتاح گردید.

امروزه، در این موزه، افزون بر ۳۰۰ اثر ارزشمند از آثار نقاشی بهزاد ــ که به دو دورهٔ قدیم و جدید تقسیم شده ــ در ۴ سالن به نمایش گذاشته شده است (همانجا؛ ناصری‌پور، ۹-۱۱؛ سلیمی، ۲۲۹):

در سالن شمارهٔ ۱، آثار قدیم بهزاد، که نقاشیهایی به سبک مکتب هرات، اصفهان و تبریز است، جا داده شـده اسـت. معـروف‌تـرین ایـن دسـته از آثـار تابلوهـای چوگان‌بازی و مناظرهٔ شیرین و فرهاد است.

در سالن شمارهٔ ۲، آن دسته از آثار بهزاد که در آنها از شعر شاعرانی چون عطار، خیام، حافظ و فردوسی الهام گرفته، و به خلق اثر پرداخته است، نگهداری می‌شود.

سالن شمارهٔ ۳ به تابلوهایی کـه بـه آداب و رسـوم مردم پرداخته، اختـصاص دارد؛ماننـد تابلوهـای رمـال، عقدکنان، سقای شَل و جز آنها.

سالن شـمارهٔ ۴ بـه نقاشـیهایی از چهـرهٔ مـشاهیر و بزرگان مانند حافظ، سعدی، خیام، عطار، نورعلیـشاه و محمد بن زکریای رازی اختصاص دارد.

نشانها، دیپلمهای افتخار اسـتاد بهـزاد و پوسـترهای مربوط به‌حضور وی در نمایشگاههای مختلف جهانی در راهروهای ورودی موزه به نمایش گذاشته شـده اسـت («موزه»، نیز «نگاهی»، بشد).

مآخذ: تحقیقـات میـدانی مؤلـف؛ سـتوده، منـوچهر، *جغرافیـای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ سلیمی مؤیـد، سـلیم، *سـیمای میراث فرهنگی تهران*، سازمان میـراث فرهنگـی کـشور، تهـران، ۱۳۸۱ ش؛ «موزهٔ بهزاد»، *فرهنگ‌سرای ادیب* (مل)؛ ناصـری‌پـور، محمـد، *زنـدگی و آثـار اسـتاد حـسین بهـزاد مینیـاتور*، تهـران، ۱۳۷۸ ش؛ «نگاهی به مجموعـهٔ تـاریخی و فرهنگـی سـعدآباد»، *دوران* (مل)؛ نیز:
Dowran, www.dowran.ir/show.php?id=5343499, (acc. Aug. 2, 2008); *Farhangsara-ye Adib*, www. farhangsarayeadib. com /Meseumsection.php?mid= 1zid=23.
شیوا جعفری

بهشتی (شـهید)، دانـشگاه \dānešgāh-e šahīd beheštī\، دانشگاهی در شمال غربی شهر تهران در محلهٔ درکه، واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران. این دانشگاه با

عنوان دانشگاه ملی ایران در ۲۹ اسفند ۱۳۳۸ به دستور محمدرضا شاه تأسیس شد، اما اندیشه و طرح اولیهٔ تأسیس آن به آذر ۱۳۳۲ بازمی‌گردد.



در این سال دکتر علی شیخ‌الاسلام به‌عنوان نمایندهٔ دانشجویان ایرانی در آمریکا، در سفر شاه به این کشور، پیشنهاد تأسیس دانشگاه ملی را به او ارائه کرد. دکتر شیخ‌الاسلام پس از گرفتن موافقت از سوی شاه مأموریت یافت که در کشورهای آمریکایی و اروپایی دربارهٔ دانشگاههای غیردولتی مطالعه کند.

در ۱۳۳۸ ش در جریان دیدار شاه با چند تن از استادان برگزیدهٔ دانشگاه که در رأس آنها دکتر جهانشاه صالح ــ رئیس وقت دانشگاه تهران ــ قرار داشت، بار دیگر پیشنهاد تأسیس دانشگاه ملی در ایران مطرح شد. در همین سال، دکتر شیخ‌الاسلام به ایران بازگشت و با کسب موافقت نهایی شاه، در ۱۰ آذر ۱۳۳۸ دبیرخانهٔ دانشگاه ملی را به‌طور موقت و غیررسمی در خانهٔ خود واقع در خیابان رامسر راه‌اندازی کرد. اما در ۲۹ اسفند ۱۳۳۸ با فرمان شاه دبیرخانهٔ دانشگاه ملی به ساختمانی واقع در خیابان پاستور و از املاک وزارت دربار، منتقل شد.

کار این دبیرخانه تهیهٔ اطلاعاتی دربارهٔ سوابق تحصیلی فارغ‌التحصیل جویای کار اروپا و آمریکا و فراهم کردن مقدمات تأسیس دانشگاه بود. سرانجام، با وجود مخالفتهای برخی از مقامات دانشگاهی با تأسیس دانشگاه ملی، در آبان ۱۳۳۹ اساسنامهٔ این دانشگاه که توسط هیئت امنای آن با استفاده از اساسنامه‌های ۲۷ دانشگاه ملی در کشورهای اروپایی و آمریکایی تدوین شده بود، به تصویب شورای عالی فرهنگ رسید.

به موجب این اساسنامه که دارای ۵ فصل و ۲۲ ماده بود، دانشنامهٔ دانشگاه ملی از نظر ارزش قانونی هم‌ردیف دانشنامهٔ دانشگاههای دولتی قرار گرفت و دانش‌آموختگان دانشگاه ملی ایران می‌توانستند مانند دانشگاههای دیگر از مزایای قانونی دانشنامهٔ خود بهره‌مند شوند.

دانشگاه ملی ایران در ۲۵ بهمن ماه ۱۳۳۹ به‌طور رسمی افتتاح شد، اما پذیرش دانشجو عملاً در مهر ماه ۱۳۳۹ با استخدام ۳۲ استاد و پذیرش ۱۲۰ دانشجو در دانشکدهٔ معماری و شهرسازی، و ۵۴ دانشجو در دانشکدهٔ بانکداری و علوم اقتصادی و مالی آغاز گردید.

محل استقرار دانشگاه ملی ایران در ابتدای تأسیس، در داخل شهر تهران و به صورت استیجاری بود، اما به منظور ادامهٔ فعالیت دانشگاه، ۱/۵ میلیون م۲ از زمینهای شمال سعادت‌آباد تهران از طرف بانک عمران به این دانشگاه واگذار شد که به‌دلیل مشکلات مختلف، دانشگاه در آن زمان نتوانست از این زمینها برای ایجاد فضاهای آموزشی استفاده کند؛ تا آنکه در ۱۳۴۱ ش به موجب تصویب‌نامهٔ هیئت وزیران، حدود ۷۰٬۰۰۰ م۲ از زمینهای متعلق به دولت واقع در اوین به دانشگاه ملی ایران واگذار شد و در نخستین مرحله از مراحل ساخت دانشکده‌های دانشگاه، ساختمان دانشکدهٔ پزشکی و دانشکدهٔ ادبیات و زبانهای خارجی (که در ۱۳۴۶ ش به دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تغییر نام یافت) در محل فعلی احداث شد.

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در ۱۳۵۷ ش، این دانشگاه غیردولتی بود و از طریق شهریهٔ دانشجویان اداره می‌گردید؛ به همین دلیل نیز به نام دانشگاه ملی ایران نامیده می‌شد. در ۱۳۵۸ ش به موجب تبصرهٔ ۳۶ قانون بودجهٔ مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۵ این دانشگاه دولتی شد، اما همچنان با نام دانشگاه ملی به فعالیت خود ادامه می‌داد.

با وقوع انقلاب فرهنگی در ۱۳۵۹ ش، دانشگاه ملی نیز همچون دیگر دانشگاههای ایران تعطیل گردید، تا آنکه با بازگشایی دانشگاهها در ۱۳۶۲ ش، فعالیتهای آموزشی آن از سر گرفته شد. در فروردین همان سال برپایهٔ مصوبهٔ ستاد انقلاب فرهنگی، نام دانشگاه ملی ایران به دانشگاه شهید بهشتی تغییر یافت. با تصویب قانون تشکیل وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در تاریخ ۱۳۶۴/۷/۹ و مادهٔ ۱۴ آن و نیز آیین‌نامهٔ اجرایی ۱۳۶۴/۱۲/۱ همین قانون، امر جداسازی دانشکده‌های پزشکی و دندانپزشکی در دستورکار قرارگرفت و به‌دنبال آن دانشگاه اقدامات لازم را درجهت جداسازی و تفکیک امکانات آموزشی، پژوهشی، بودجه، تجهیزات، ساختمانها، بیمارستانها، نیروی انسانی اعم از هیئت علمی و جز آنها به عمل

آورد، و در طی سال ۱۳۶۵ موضوع تفکیک واحدهای مختلف دانشگاه، صورت اجرایی به خود گرفت.

با افزایش شمار دانشجویان، ایجاد دوره‌های جدید کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری، تعداد اعضای هیئت علمی این دانشگاه افزایش پیدا کرد. در طول سالهای ۱۳۷۳-۱۳۷۷ ش ضمن ارتقای مناسب کیفیت فعالیتهای آموزشی، توانمندیهای پژوهشی دانشگاه در زمینه‌های مختلف، به طور قابل ملاحظه‌ای گسترش یافت و در این راستا، مراکز و پژوهشکده‌های ویژه‌ای نیز برای تحقیقات تخصصی تأسیس شد.

دانشکده‌های این دانشگاه عبارت‌اند از: دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، الٰهیات و ادیان، تربیت بدنی و علوم ورزشی، حقوق، علوم، علوم اقتصادی و سیاسی، علوم تربیتی و روان‌شناسی، علوم ریاضی، علوم زمین، علوم زیستی، مدیریت و حسابداری، معماری و شهرسازی، مهندسی برق و کامپیوتر، مهندسی انرژی و فناوریهای نوین، و مهندسی هسته‌ای.

افزون بر اینها، پژوهشکده‌های لیزر و پلاسما، گیاهان و مواد دارویی، خانواده، علوم محیطی و اعجاز *قرآن* به طور مستمر در زمینه‌های پژوهشی خاص فعالیت می‌کنند و به جذب و آموزش دانشجویان در مقاطع تحصیلات تکمیلی می‌پردازند.

مراکزی همچون مرکز اسناد و تحقیقات معماری، تحقیقات شیمیایی، تحقیقات وقف، کارآفرینی، رشد، خدمات روان‌شناسی و مشاوره، دفتر ارتباط با صنعت، قطبهای علمی حقوق عمومی و حقوق بشر، کاتالیست، تاریخ ادبیات فارسی، جامعه‌شناسی با گرایش مسائل اجتماعی ایران، فتونیک با گرایش لیزر، مطالعات خاورمیانه و جهانی شدن، جغرافیای ناحیه‌ای و کاربردی، خانواده، برنامه‌ریزی شهری و طراحی شهری در بافتهای باارزش، ساختارهای جبری و منطقی در ریاضیات گسسته و کاربردهای آن، و همچنین مراکزی از قبیل مرکز سنجش از دور و GIS، ایران‌شناسی، کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو و پارک علمی تحقیقاتی زیرآب نیز از دیگر واحدهای تخصصی وابسته به دانشگاه شهید بهشتی‌اند که به طور گسترده به فعالیت می‌پردازند.

یکی دیگر از بخشهای بسیار مهم دانشگاه شهید بهشتی، کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد این دانشگاه است که فعالیت خود را همزمان با تأسیس دانشگاه آغاز کرد و از ۱۳۴۹ ش به ساختمان فعلی دانشگاه منتقل شد. در این بخش مجموعهٔ متنوعی از کتابها و نشریات به زبانهای مختلف، پایان‌نامه‌ها، بانکهای اطلاعاتی، فیلمهای علمی و آموزشی و جز آنها گردآوری شده است. کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه شهید بهشتی دارای ۲۰ کتابخانهٔ اقماری در دانشکده‌ها و پژوهشگاههای مختلف و وابسته به این دانشگاه است که به صورت نیمه‌متمرکز اداره می‌شوند. کلیهٔ مراحل فهرست‌نویسی و آماده‌سازی منابع این کتابخانه‌ها در کتابخانهٔ مرکزی انجام می‌گیرد.

پژوهش‌نامهٔ علوم انسانی، *فصلنامهٔ خانواده (پژوهشی)*، *تحقیقات حقوقی*، *دانشنامه*، *رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی*، *روان‌شناسی کاربردی*، *نشریهٔ علوم زمین*، *علوم محیطی*، *آیینهٔ معرفت*، *کمال مدیریت*، *پیام مدیریت*، *صفه*، *علوم حرکت*، *فصلنامهٔ مشاورهٔ شغلی و سازمانی* و *مجلهٔ اقتصاد* ازجمله نشریات دانشگاه شهید بهشتی به شمار می‌آیند.

انتشار بیش از ۴۰۰ عنوان کتاب علمی (تا ۱۳۸۸ ش) در مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه و بیش از این تعداد عنوان، کتاب دانشگاهی و علمی در سایر مراکز انتشاراتی، نشان‌دهندهٔ فعالیتهای مستمر علمی و پژوهشی این دانشگاه است. دانشگاه شهید بهشتی همچنین دارای سیستمهای الکترونیک از قبیل سیستم آموزشی گلستان، اتوماسیون اداری، پست الکترونیک و اتوماسیون تغذیه است.

در این دانشگاه دهها کنگره، کنفرانس، سمینار و همایش علمی بین‌المللی، منطقه‌ای و کشوری برگزار شده است. برگزاری نخستین جشنوارهٔ فرهنگ ملل، معرفی دهها استاد، پژوهشگر، مدیر پژوهشی، مخترع، مکتشف نمونه در سطح کشور، اعطای دکتری افتخاری به شماری از استادان و ابتکار برگزاری جشنهای ازدواج دانشجویی، از دیگر فعالیتهای دانشگاه شهید بهشتی به شمار می‌روند.

مینا موسوی‌زاده

بهشتی (شهید)، شهرک \šahrak-e šahīd beheštī\، شهرکی در شمال شرقی تهران، در حریم ناحیهٔ ۱، منطقهٔ ۴ شهرداری تهران.

این شهرک با مساحتی در حدود ۶۷ هکتار، در کیلومتر ۱۰ جنوب بزرگراه شهید بابایی روبه‌روی دانشگاه امام حسین (ع) واقع شده است.

تاریخچهٔ ساخت این شهرک به اواسط دههٔ ۱۳۷۰ ش/ ۱۹۹۱ م باز می‌گردد. در آن دوران به دستور آیت‌الله خامنه‌ای با طرح اولیهٔ ساخت ۴۴۱۶ واحد با رعایت کلیهٔ

قوانین و مقررات، ساخت شهرک بهشتی به بنیاد تعاون آجا (ارتش جمهوری اسلامی) واگذار گردید و شرکت عمران توسعه‌گران پیشگام به‌عنوان مجری طرح ساخت‌وساز انتخاب شد؛ هرچند بعدها این طرح به ۸٬۰۰۰ واحد افزایش یافت، اما این شرکت امروزه (۱۳۸۹ ش) در تحویل دادن واحدهای افزوده شده به متقاضیان تأخیر داشته است. شهرک شهید بهشتی اکنون حدود ۱۲٬۰۰۰ تن جمعیت دارد که بیشتر از کارکنان بازنشستهٔ نظامی‌اند.

خیابانهای اصلی این شهرک در شمال و جنوب به نام بهارستان یکم و دوم، و ۴ بلوار شمالی به نامهای سروستان یکم، دوم، سوم و چهارم است و راههای دسترسی به این شهرک از شمال از بزرگراه شهید بابایی و از جنوب از خیابان دماوند، میدان استخر، وفادار شرقی و حکیمیهٔ تهران‌پارس است.

شهرک شهید بهشتی امروزه دارای یک مدرسهٔ ابتدایی و راهنمایی دخترانه است و فاقد مرکز درمانی یا مرکز فرهنگی است. این شرکت زیر نظر هیئت مدیرهٔ مؤسسهٔ مسکونی شهرک شهید بهشتی اداره می‌شود.

مآخذ: نامهٔ هیئت مدیرهٔ مؤسسهٔ مسکونی شهرک شهید بهشتی، شم ۶۱۵/۰۶/۶/۱۲۸۰، ۱۳۸۹/۱۰/۴ ش.

شیوا جعفری

بهمن پهلوی، کاخ \kāx-e bahman-e pahlavī\، از بناهای تاریخی در مجموعهٔ فرهنگی ـ تاریخی سعدآباد و محل اقامت بهمن پهلوی، اکنون یکی از دفترهای یونسکو در ایران.



کاخ بهمن در میان مجموعه کاخهای سعدآباد دارای سبک معماری منحصربه‌فردی است. این بنا که تاریخ دقیق احداث آن مشخص نیست، از کاخهایی است که در زمان سلطنت محمدرضا شاه به مجموعهٔ سعدآباد اضافه شده است. کاخ بهمن در دو طبقه و ۴۱۰ مـ۲ زیربنا (هر طبقه ۲۰۵ مـ۲) و با معماری سنتی به سبک خانه‌های قدیمی شمیران ساخته شده، و نمای آجری، شیروانی فلزی و در و پنجره‌های چوبی و نیز ترکیب رنگهای به‌کاررفته در نما، آن را در هماهنگی کامل با محیط پیرامونی خود قرار داده است، به طوری که گویی بنا جزئی از طبیعت پیرامونی خود شده است (تحقیقات ... ؛ اطلاعات ...).

کاخ بهمن در ضلع شمالی مجموعهٔ سعدآباد و نزدیک درِ دربند واقع شده، و دومین کاخی است که هنگام ورود از در شمالی باغ بر فراز تپه‌ای در حاشیهٔ رودخانهٔ دربند دیده می‌شود. این کاخ با پلی نه‌چندان عریض به خیابان اصلی کاخ متصل است و برای دسترسی به ورودی آن ۳۱ پله در ضلع شرقی ساختمان طراحی شده که بر زیبایی نمای خارجی بنا افزوده است.

در شمال این کاخ، کاخ غلامرضا پهلوی و در ضلع جنوبی‌اش کاخ شمس پهلوی (محل اقامت خواهر محمدرضا شاه و موزهٔ مردم‌شناسی کنونی) قرار دارد.

این کاخ پیش از انقلاب ۱۳۵۷ ش، محل اقامت بهمن، پسر غلامرضا پهلوی (ششمین فرزند و سومین پسر و تنها فرزند رضا شاه پهلوی از دومین همسرش، توران امیرسلیمانی)، برادر ناتنی محمدرضا شاه بود. پس‌ازآن، مدتی بدون استفاده ماند تا اینکه در ۱۳۷۱ ش کاربری اداری پیدا کرد و به مرکز آموزش سعدآباد برای برگزاری دوره‌های آموزشی چون موسیقی، نقاشی، خوش‌نویسی و نگارگری بدل شد و از ۱۳۸۲ ش به بعد، در اختیار سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی ملل متحد، یونسکو قرار گرفت و ورود مردم و بازدیدکنندگان به آن محدود شد (تحقیقات؛ «معرفی ... »؛ «مجموعه ... »، بشد).

ایوانها و شیروانی این کاخ یک بار در ۱۳۸۱ ش مرمت شد و عملیات رفع رطوبت در آنها انجام گرفت (قانعی، ۱۱۵، ۱۱۶).

مآخذ: اطلاعات موجود در پلان ساختمان؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ قانعی، پیام، «مرمت شیروانی کاخ بهمن»، *مجموعهٔ فرهنگی ـ تاریخی سعدآباد* (گزارش عملکرد سال ۱۳۸۱ ش)، دفتر فنی مجموعهٔ فرهنگی ـ تاریخی سعدآباد، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ «مجموعهٔ تاریخی ـ فرهنگی سعدآباد»، *راسخون* (مـا)؛ «معرفی یکی از بناهای مجموعهٔ تاریخی سعدآباد: کاخ بهمن»، *واحد پژوهش مجموعهٔ تاریخی ـ فرهنگی سعدآباد*؛ نیز: *Rasekhoon*, www.rasekhoon.net/article/print-41056.aspx (acc. Nov. 5, 2011).

شیده لالمی

بهنام دهش‌پور، مؤسسهٔ خیریه \mo'assese-ye xeyriy(yy)e-ye behnām-e daheš-pūr\ مؤسسه‌ای غیردولتی و غیرانتفاعی، ارائه‌دهندهٔ خدمات رایگان درمانی و پزشکی به بیماران مبتلا به سرطان و خانواده‌های ایشان، بدون محدودیتهای سنی، جنسی و ملیتی، مستقر در بیمارستان شهدای تجریش، واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

بهنام دهش‌پور (۱۳۵۳-۱۳۷۴ ش) که نام این مؤسسهٔ خیریه برگرفته از نام او ست، در ۱۷ سالگی (۱۳۷۰ ش) به بیماری سرطان کبد مبتلا شد. مشاهدهٔ کمبودهای درمانی و مشکلاتی که دیگر مبتلایان، به آن دچار بودند، او را متأثر می‌کرد؛ ازاین‌رو به فکر کمک به آنها افتاد؛ در واقع هنگامی که برای گذراندن آخرین دورهٔ رادیوتراپی خود به بیمارستان شهدای تجریش معرفی شد، تحت تأثیر وضع ناگوار بیماران در ساختمان نیمه‌تمام این بخش قرار گرفت. در آن زمان، بخش آنکولوژی این بیمارستان با بودجه‌ای که توسط آیت‌الله سید علی خامنه‌ای برای استقرار دستگاه کبالت (رادیوتراپی)، اهدایی سید احمد خمینی، در نظر گرفته شده بود، در حال راه‌اندازی بود. وی پس از مذاکره با دکتر حسین مدنی، رئیس وقت بخش آنکولوژی بیمارستان شهدای تجریش، تکمیل کارهای نیمه‌تمام این بخش را وجههٔ همت خود قرار داد.

دهش‌پور نخست از شماری از بانوان ایرانی خیّر مقیم کانادا برای چگونگی جمع‌آوری کمکهای مردمی راهنمایی جُست و سپس، در دی ۱۳۷۴ در آپارتمانی قدیمی واقع در خیابان پاسداران، با کمک خانواده و گروهی از دوستانش نخستین بازارچهٔ خیریه را ترتیب داد. اندکی بعد، کنسرت پیانویی را نیز در فرهنگ‌سرای ارسباران برگزار، و درآمدهای این فعالیتها را به بخش آنکولوژی بیمارستان شهدای تجریش اهدا کرد. در اسفند همین سال، با هدف گردآوری مبالغی پول برای شماری از بیماران سرطانی، نمایشگاهی نیز از شمعهای تزیینی در منزل خود ترتیب داد. او در دومین شب برگزاری این نمایشگاه در ۳ اسفند ۱۳۷۴ درگذشت. مادر او، شهلا لاجوردی، بر آن شد تا راه فرزندش را ادامه دهد. ازاین‌رو، مؤسسه‌ای به نام فرزندش برپا کرد که به پیشنهاد بیمارستان شهدای تجریش، در همان بخش آنکولوژی استقرار یافت. مؤسسهٔ خیریهٔ بهنام دهش‌پور در ۱۳۷۶ ش با شمارهٔ ۱۰۲۸۴ به ثبت رسید و فعالیت خود را رسماً آغاز کرد. این مؤسسه متشکل از یک هیئت امنا مرکب از ۱۱ نفر عضو، هیئت مدیره‌ای با ۵ عضو اصلی و دو عضو علی‌البدل، دو بازرس، و یک مدیر عامل است. در ۱۳۸۹ ش، ۳۷۰۰ تن از نیکوکاران از اعضای فعال و نیمه‌فعال این مؤسسه بودند. مشاوران، کارشناسان، پزشکان، و در مجموع همهٔ اعضای مؤسسه به صورت افتخاری و رایگان به بیماران خدمت می‌کنند.

واحدهای مختلف مؤسسه عبارت‌اند از: واحد اداری و دفتری که هماهنگی با بیمارستان شهدای تجریش و دانشگاه شهید بهشتی، امور پرسنلی و هماهنگی با نیکوکاران را برعهده دارد؛ واحد روابط عمومی که اطلاع‌رسانی، انجام امور چاپی، جذب نیروی داوطلب، و برگزاری کارگاههای آموزشی بر عهدهٔ آن است؛ واحد کامپیوتر و فناوری اطلاعات؛ واحد مددکاری که در حال حاضر (۱۳۸۹ ش)، بیش از ۳۰۷۰۰ بیمار و خانواده را زیر پوشش خود دارد؛ واحد تدارکات؛ واحد اموال؛ واحد انبار؛ واحد تغذیهٔ رایگان که از بیماران و خانواده‌های ایشان در بیمارستان با شیر، میوه و آب میوه پذیرایی می‌کند؛ واحد شورای اجرایی که بازوی کمکی فکری در برگزاری مراسم مختلف است؛ واحد کتابخانهٔ کودکان که با برگزاری برنامه‌های موسیقی، نقاشی، کتاب‌خوانی، نیز برگزاری جشن تولد بیماران، جشن سال نو، و جشن بهبودی و سلامتی، فضایی پرنشاط را برای بیماران خردسال پدید می‌آورد. در کنار کتابخانهٔ کودکان، درختی طبیعی به نام درخت آرزوها را در گلدانی قرار داده‌اند که هر کودک سرطانی آرزوی خود را بر کاغذی می‌نویسد و به آن می‌آویزد. این آرزوها توسط افراد نیکوکار برآورده می‌شود؛ واحد کتابخانهٔ تخصصی پزشکان که بیش از ۳۰۰ جلد کتاب تخصصی در زمینهٔ رادیوتراپی و آنکولوژی دارد؛ واحد نقاهتگاه که ملکی مسکونی واقع در ابتدای خیابان نیاوران به مساحت ۱۰۱۵۰ مـ ۲ است و لطیفه امیرقاسمی آن را برای اسکان بیماران شهرستانی، وقف بیمارستان شهدای تجریش کرده است. این ملک طی ۳ نوبت، از سوی خیران عضو مؤسسه بازسازی‌شده‌است و گنجایش حدود ۷۰ تن بیمار و همراهانشان را که از شهرستانها برای درمان به تهران می‌آیند، دارد؛ واحد کمک‌هزینهٔ آموزشی فرزندان بیماران که در ۱۳۸۹ ش حدود ۱۰۰ کودک را در مقاطع تحصیلی مختلف تحت پوشش داشته است؛ شورای شورایاری که سالی یک‌بار جلسه تشکیل می‌دهد و از مهم‌ترین وظایف آن، کوشش برای حفظ و پایداری وجههٔ درونی

و بیرونی مؤسسه، کوشش برای دستیابی به اصول مدیریت صداقت، ارائهٔ نظرهای مؤثر، و تصمیم‌سازی است: واحد قُلک؛ واحد تابلوی تسلیت؛ واحد حامیان؛ و واحد عمران و تجهیزات که انجام امور تعمیراتی، احداث، آماده‌سازی، و نوسازی را بر عهده دارد.

مؤسسهٔ خیریهٔ بهنام دهش‌پور دارای ۲۵ تخت بیمار شامل ۲۱ تخت در بخش عادی، و ۴ تخت در اتاقهای ایزوله است که نام هریک از اهداکنندگان آنها، و تاریخ اهدای هریک بر هر تخت نصب شده است.

به‌جز تجهیز و توسعهٔ بخش رادیوتراپی توسط خیران و مؤسسه که نامهایشان بر لوحهایی به دیوار هر بخش نصب شده، یک دستگاه کبالت داخل حفره‌ای نیز توسط نیکوکاران ژاپنی در ۱۳۸۵ ش، از طریق سفارت این کشور در تهران به مؤسسه اهدا، و لوح یادبودی از چگونگی اهدای آن در ورودی این بخش نصب‌شده‌است.

کمک به تجهیز دیگر بخشهای بیمارستان شهدای تجریش، کمک به احداث بخش پیوند مغز استخوان بیمارستان طالقانی، کمک به بازسازی بخشی از بیمارستان طرفه، و کمک به تهیهٔ سیستم کنترل زاویهٔ چرخش برای درمان بیماران مبتلا به سرطان پوستِ بستری در بیمارستان امام حسین (ع) از فعالیتهای این مؤسسه در دیگر مراکز درمانی است.

مؤسسهٔ خیریهٔ بهنام دهش‌پور در ۱۳۸۷ ش موفق به اخذ گواهی‌نامهٔ استاندارد بین‌المللی SGS از کشور سویس شد و در همان سال، بخش آنکولوژی بیمارستان شهدای تجریش که زیر نظر این مؤسسه اداره می‌شود، بخش نمونهٔ این بیمارستان شناخته شد. این مؤسسه در نظر دارد ضمن تجهیز دستگاههای موجود، فضای درمانی را نیز توسعه دهد؛ به همین منظور، به احداث یک ساختمان دو طبقه برای بستری و درمان بیماران سرطانی در مجموعهٔ بیمارستان شهدای تجریش اقدام کرده که هنوز به پایان نرسیده است. در ۱۳۸۹ ش میانگین روزانهٔ تعداد بیماران مراجعه‌کنندهٔ سرپایی، بستری، و شیمی‌درمانی در حدود ۱۴۰ تن بوده است.

مأخذ: لاجوردی، شهلا (مادر بهنام دهش‌پور و عضو هیئت امنای مؤسسهٔ خیریهٔ بهنام دهش‌پور)، مصاحبه با مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد

بیددره \bīd-darre\، دره‌ای کوچک واقع در سمت چپِ بخش ابتدایی گلاب‌دره. این درهٔ کوچک با درازای حدود ۱۵۰ متر، از شمال غربی به جنوب شرقی امتداد دارد و شیب آن به سمت گلاب‌دره است. بیددره از شمال به گودره، و از جنوب به منطقهٔ تختی وزیری در ابتدای گلاب‌دره منتهی می‌شود.

اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغازین و پایانی بیددره به ۶۰ متر می‌رسد. فاصلهٔ عرضی میان دو یال سمت چپ و راست دره بسیار زیاد است و این دو یال به سبب ارتفاعِ کم، چندان مشهود نیستند؛ ولی می‌توان آنها را تشخیص داد. دسترسی به این دره از طریق ابتدای گلاب‌دره امکان‌پذیر است.

مجید یاسینی

بیدستان، دره \darre-ye bīdestān\، دره‌ای واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۴ شهرداری تهران، در شمال محله‌های کنونی سوهانک، شهرک قائم و احتسابیه. این دره در ۵۱° و ۳۱/۵′ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۹′ عرض شمالی در ارتفاع متوسط ۲۳۰۰متری از سطح دریا واقع است.

درهٔ بیدستان یکی از ۶ دره‌ای است که از دامنهٔ جنوبی کوه هلیستون (با ارتفاع ۲۶۰۲ متر) و تخت تلهرز آغاز می‌شود و با جای دادن بخشی از آبریزهای دامنه‌های جنوبی این کوه، به صورت رود کوچک فصلی، در جهت شمال به جنوب ادامه می‌یابد که درگذشته، زمینهای کشاورزی و باغهای روستاهای سوهانک و شادآباد را نیز آبیاری می‌کرده است.

در سمت غرب درهٔ بیدستان، یکی دیگر از دره‌های دامنهٔ جنوبی کوه هلیستون به‌نام خرگوش‌نو واقع است که آب آن از درهٔ بیدستان بیشتر است و در روزهای بیشتری از سال جریان دارد و پیش از این، زمینهای روستای احتسابیه را نیز آبیاری می‌کرده است؛ اما امروزه، از آب هیچ‌کدام از این دره‌ها به‌سبب آلودگی بیش از حد مجاز، استفادهٔ مفید نمی‌شود. بیشتر زمینهای آبادیهای سوهانک و احتسابیه نیز عمدتاً به مناطق مسکونی و چندین شهرک تبدیل، و فقط بخشی از آنها نیز پارک یا فضای سبز شده‌اند. روی خط‌الرأس ارتفاعات البرز مرکزی، در شمال اراضی آبادیهای علی‌آباد، شادآباد، سوهانک و احتسابیه تا نزدیکی دارآباد نیز یکی از نهادهای نظامی تأسیسات زیادی احداث کرده که آسیبهایی جدی به طبیعت و محیط زیست وارد آورده است.

پیش از این، دره‌ها، مرتعها و کوههای حدفاصل گردنهٔ قوچک در شرق تا مسیل درهٔ رودخانهٔ دارآباد

در غرب ــ که در شمال جادهٔ لشکرک و بزرگراه ارتش جای دارند ــ به‌سبب شیب ملایم، لایه‌های خاکی نسبتاً قطور و چشمه‌های فراوان، پوشش گیاهی بسیار انبوه و متنوعی داشته‌اند و یکی از مناطق برجستهٔ ذخیره‌گاه گیاهی بوده‌اند، اما در سالهای پس از انقلاب اسلامی، بخش عمدهٔ آنها تخریب شده، و از میان رفته‌اند.

سبب نام‌گذاری درهٔ بیدستان آن است که در طول مسیر دوکیلومتری این دره، صدها درخت بید وجود داشته که اکنون، شمار اندکی از آنها باقی مانده است.

ناصر پازوکی طرودی

بیگم خانم \beygom xānom\، از زنان حرام‌سرای فتحعلی‌شاه قاجار.

بیگم خانم از اهالی تجریش بود و پدرش حاجی الیاس تجریشی نام داشت. او شصت‌ودومین زوجهٔ فتحعلی شاه قاجار به شمار می‌رفت و در بزمها، ساقی وی بود و حتی گاهی با سر برهنه در مجلس بزم حاضر می‌شد. او از فتحعلی شاه صاحب ۳ فرزند شد که دو تن از آنان در کودکی درگذشتند، اما فرزند دیگرش پرویز میرزا، که پنجاه‌وسومین پسر فتحعلی شاه به شمار می‌رفت، به سن رشد رسید و لقب نیرالدوله یافت (نک : عضدالدوله، ۳۷، ۳۰۳؛ سپهر، ۲/ ۱۶۸؛ نوایی، ۲۳۲). پرویز میرزا چندی در دورهٔ ناصرالدین شاه به هنگام فرمانفرمایی اللهیار خان آصف‌الدوله بر خراسان، عهده‌دار حکومت سبزوار شد (نک : عضدالدوله، ۳۲).او سرانجام در ۱۳۰۵ ق درگذشت و لقب وی به پسرش، سلطان حسین میرزا، معروف به پیشخدمت رسید. لقب پیشخدمت از آنجا ناشی می‌شد که سلطان حسین میرزا، سمت پیشخدمتی ناصرالدین شاه را برعهده داشت (نوایی، ۲۳۳).

مآخذ: سپهر، محمدتقی، *ناسخ التواریخ*، به کوشش محمدباقر بهبودی، تهران، ۱۳۵۳ ش؛ عضدالدوله، احمد میرزا، *تاریخ عضدی*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ نوایی، عبدالحسین، تعلیقات بر *تاریخ عضدی* (نک : هم ، عضدالدوله).

علی کرم‌همدانی

پاجوزدرختها، بـاغ \bāq-e pā-jowz-deraxthā\، باغی در انتهای درهٔ درکه.

این باغ که پیش از شیب تند منتهی به پناهگاه پلنگ‌چال واقع است، به‌صورت موروثی متعلق به خانوادهٔ اللّه‌وردی است و طبق گفتهٔ آنها حدود ۳۰۰ سال قدمت دارد. درختان گردو این باغ را مردم درکه در دههٔ ۱۳۲۰ ش کاشته‌اند. امروزه (۱۳۹۰ ش) شمار این درختان کهن‌سال در باغ پاجوز درختها به حدود ۱۰۰ اصله رسیده است.

این باغ چند پلاک و سند مجزا متعلق به نوادگان خانوادهٔ اللّه‌وردی دارد و چون ارتفاع باغ نسبت به دیگر باغهای گردو دره بالاتر است، آب‌رسانی به آن به دشواری و با تلاش فراوان صورت می‌گیرد. برای انتقال آب به این باغ، حدود ۳٬۵۰۰ متر مسیر پلنگ‌چال به محل باغ را لوله‌کشی کرده‌اند.

باغ پاجوز درختها جزو باغهای باصفا و پربار درکه است که محصول گردو آن نیز چشمگیر است.

سیما صفری

پارک پرنس، مجتمـع مـسکونی \mojtama'-e maskūnī-ye pārk-e perans\، مجتمعی در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران، واقع در محلهٔ ونک، بزرگراه کردستان، بلوار شیراز شمالی، خیابان حکیم اعظم.

زمینهای این مجموعه در گذشته از اراضی باغ وقفی میرزا یوسف مستوفی الممالک بود؛ بعدها شخصی به نام مسعود ملک‌زاده آن را خریداری نمود و با همکاری شرکتهای مختلف در آنجا مجتمعی مسکونی برپا کرد. این مجموعه در اواخر دههٔ ۱۳۴۰ ش/۱۹۶۰ م پی‌ریزی شد، ولی تکمیل آن به طول انجامید و در اواسط دههٔ ۱۳۵۰ ش به بهره‌برداری رسید. نام اولیهٔ آن پارک دوپرنس بود، اما امروزه به سبب راحت تلفظ شدن، پارک پرنس خوانده می‌شود. طراحی و ساخت برجهای مسکونی این مجتمع را مهندسان ایرانی، ایتالیایی، فرانسوی و آمریکایی انجام داده‌اند.

مجتمع پارک پرنس با ۳۳۰ واحد مسکونی، در زمینی به مساحت حدود ۶ هکتار و زیربنایی به مساحت حدود ۶۸٬۰۰۰ مـ۲ ساخته شده، و در ساخت آن از بتن آرمه استفاده شده است.



مجتمع دارای ۳ بلوک مجزا ست:

بلوک A که برجی ۲۴ طبقه، با ۷۹ واحد مسکونی است. همهٔ واحدهای این برج ــ به‌جز طبقهٔ آخر که ۲ واحدِ آن تریپلکس و دارای ۵۷۰ مـ۲ زیربنا ست ــ یک طبقه است. در گذشته بخشی از طبقهٔ همکف در حدود ۳۰۰ مـ۲ به دفتر هیئت مدیره اختصاص داشت، اما در ۱۳۶۴ ش، بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی آن را مصادره کرد و به فروش رساند. امروزه (۱۳۸۹ ش) دفتر اداری، دو شرکت آژانس هواپیمایی و دفتر مهندسان مشاور در آنجا مستقر است.

بلوک B که شامل ۳ برج ۱۹طبقه‌ای B1، B2 و B3 است و هر برج ۳۸ واحد مسکونی دارد. همهٔ واحدها دوبلکس‌اند، به‌جز طبقهٔ ۱۵ که شامل دو واحد تریپلکس است.

بلوک C برجی در ۱۵ طبقه، با ۱۴۰ واحد مسکونی است. در طبقه‌های ۱، ۲، ۴ و ۵ واحدها دوبلکس، و طبقهٔ آخر آن تریپلکس‌اند.

اولین طبقهٔ بعد از طبقهٔ همکفِ این برج شامل دو تالار، هر کدام با مساحت ۸۰۰ مـ۲ است که پیش از انقلاب اسلامی به گردهماییهای مجتمع اختصاص داشت،

اما پس از پیروزی انقلاب، این دو تالار مصادره گردید و یکی از آنها به شرکت آروبناز، و دیگری به شرکت دولتی مشانیر (وابسته به وزارت نیرو) فروخته شد.

مجتمع دارای ۳ طبقه پارکینگ است که حدود ۳ برابر ظرفیت ساکنان آن در نظر گرفته شده است. تأسیسات نیز در طبقه‌های پارکینگ تعبیه شده است: مجتمع پارک پرنس ۱۱ آسانسور و ۳۰ واحد تجارتی و اداری با کاربریهای متفاوت دارد. استخر این مجتمع تا سال ۱۳۶۵ ش برای استفادهٔ کودکان دایر بود.

زمین تنیس، فضای سبز و ۱۰ ورودی به همراه نگهبانی شبانه‌روزی و دوربینهای مدار بسته برای امنیتِ قسمتهای مشاع مجتمع از دیگر امکانات آن است. مجتمع به‌صورت خصوصی و با پرداخت هزینه‌ها به‌وسیلهٔ ساکنان و واحدهای تجارتی و اداری، توسط هیئت مدیرهٔ ساختمان اداره می‌شود.

مآخذ: شعاعی، عزت‌الله و شهریار صفایی (از مدیران مجتمع پارک پرنس)، مصاحبه با مؤلف، ۱۳۸۹/۴/۲۵؛ «مجتمع مسکونی پارک دوپرنس»، *کتاب اول* (مط)؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ نیز:
Ketabeavval, www.ketabeavval.ir/tehran/1463.aspx (acc. Nov.14,2011).

سعیده صانعی مقدم

پارک‌وی\pārk-vey\، نک : چمران (شهید)، بزرگراه.

پارو، دره \darre-ye pārū\، دره‌ای واقع در غرب درهٔ ایگل، در حد فاصله قلهٔ برج پارو و دوراهی درهٔ ایگل. این دره در جهت شرق به غرب کشیده شده، و شیب آن به سمت دره و روستای ایگل است. درهٔ پارو از غرب به حد فاصل قلهٔ برج پارو و قلهٔ نستان و از شرق به دو راهی درهٔ ایگل منتهی می‌گردد.

طول مسیر دره در حدود ۱۳۰۰ متر، و اختلاف بلندی میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن در حدود ۵۰۰ متر است. از ویژگیهای این دره باریکی آن و فاصلهٔ کم میان دو یال سمت راست و چپ آن است. آب در این دره دائمی نیست و از این‌رو چندان مورد استفادهٔ کوهنوردان قرار نمی‌گیرد. راه ورود به این دره از طریق درهٔ ایگل و گذر از راه سمت راست آن دره است.

راه‌پیمایی در این دره آسان است و باغهای درهٔ ایگل سرسبزی و زیبایی خاصی به آن بخشیده است. زمان پیمایش طول این دره در حدود نیم ساعت است.

از طریق این دره می‌توان به قله‌های نستان، برج پارو، آهاربشم و چاروچالون و حتی توچال صعود کرد.

مجید یاسینی

پازوکی (شهید)، باشگاه تنیس \bāšgāh-e tenīs-e šahīd pāzūkī\، باشگاهی به نام شهید حمید پازوکی، زیر نظر بنیاد توان‌بخشی کودکان استثنایی، واقع در محلهٔ دزاشیب، آبکوه پنجم، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

این باشگاه در ۱۳۴۴ ش، در زمینی به مساحت تقریبی ۴۰۸۰۰ مـ۲ تأسیس گردیده است. زمین این باشگاه پیش از برپایی آن، متعلق به حاج اسماعیل جمارانی بوده که در آن کشت و زرع می‌کرده است. به گفتهٔ برخی اهالی، حاج اسماعیل جمارانی این زمین را به صورت وقف در اختیار سازمان تربیت بدنی قرار داده است.

در میان اهالی محل چنین شایع است که این باشگاه تنیس توسط امیراسدالله علم در این زمین وقفی ساخته شد که به «کلوپ علم» شهرت یافت. البته این امر می‌تواند به دلیل نزدیکی باشگاه به منزل مسکونی علم و خیابانی به همین نام نیز باشد. اما نخستین نام رسمی مستند این باشگاه «کلوپ تنیس دزاشیب» بوده است؛ کلوپی که پیش از پیروزی انقلاب مورد استفادهٔ برخی رجال، اعیان و جوانان آن زمان قرار می‌گرفته است.

تأسیسات باشگاه عبارت‌اند از: ۵ زمین تنیس استاندارد، یک ساختمان یک طبقه در جنوب زمین و یک بوفه و سرویسهای بهداشتی و رخت‌کن در ضلع شمالی. ساختمان یک طبقهٔ ضلع جنوبی باشگاه مشتمل بر دو اتاق، یک آشپزخانه و سرویس بهداشتی است. بوفهٔ باشگاه زمانی رونقی چشمگیر داشته، و محل اجتماع برخی از جوانان متمول ساکن شمیران بوده است.

در زمینهای تنیس، آموزش ورزش تنیس به صورت گروهی و انفرادی صورت می‌پذیرد. زمینها روبازند، ولی در فصل زمستان با چادرهای برزنتی پوشانده می‌شوند.

نام «کلوپ تنیس دزاشیب» در سالهای نخستین پس از پیروزی انقلاب به باشگاه تنیس شهید حمید پازوکی تغییر یافت و به سازمان تربیت بدنی واگذار شد، اما در ۱۳۷۴ ش در اختیار بنیاد توان‌بخشی کودکان استثنایی قرار گرفت. پیرو سیاستهای خصوصی‌سازی دولت، از ۱۳۸۶ ش مقرر شد این باشگاه از طریق برگزاری مزایده با قراردادهای یک‌ساله به متقاضیان بخش خصوصی واگذار گردد.

باشگاه تنیس شهید پازوکی تا کنون در بازیهای

باشگاهی در رده‌های سنی نوجوانان، جوانان و بزرگ‌سالان تهران و همچنین بازیهای سراسری لیگ برتر شرکت جسته، و در برخی سالها صاحب رتبه نیز گردیده است. از این میان، در ۱۳۸۵ ش رتبهٔ دوم، و در ۱۳۸۶ ش رتبه سوم را در لیگ برتر کشور کسب کرده است.

مآخذ: اکبری محمودرضا (مربی و از اعضای قدیم باشگاه تنیس شهید حمید پازوکی)، مصاحبه با مؤلف؛ تحقیقات میدانی مؤلف. علی‌محمد مرادیان منفرد

پاسداران \pāsdārān\، نک: سلطنت‌آباد.

پاسیالیز \pāsyālīz\، یا سیالیز، مکانی واقع در دوراهی کارا در درهٔ درکه.

برای رسیدن به پاسیالیز باید پس از کوه‌پیمایی ساده از میدان درکه و گذر از محل سه‌چنار یا چناران در نزدیکی محل قهوه‌خانه‌های هفت‌حوض از سمت راست رودخانه، حرکت را ادامه داد تا بتوان با عبور از درهٔ گورا به دوراهی کارا رسید. پاسیالیز درست در همین مکان، یعنی جایی است که از آنجا راهی فرعی از سمت چپ به طرف جنگل، باغ و آبشار کارا آغاز می‌شود. خاک این منطقه سیاه است و در زمانهای قدیم، مردم محلی هیزم و علوفهٔ مورد نیاز منطقهٔ خود را از کوههای اطراف درکه تأمین می‌کردند. این افراد از کوههای اطراف، پشته‌های بزرگ هیزم، علوفه و گیاهان کوهی را با خود به پایین می‌آوردند؛ بدین صورت که به سبب شیب زیاد کوه، پشته‌ها را روی تکه چوبهایی مانند چوب اسکی می‌گذاشتند و سپس از بالا به پایین سُر می‌دادند و خود نیز همراه با آن پایین می‌آمدند؛ بدین‌ترتیب، پشته‌ها در پای این شیبهای تند جمع می‌شد؛ ازهمین‌رو، به تدریج نام این محل به پاسیالیز شهرت یافت. در حال حاضر، پاسیالیز بیشتر استراحتگاهی میان‌راهی است، درحالی‌که در گذشته، به دلیل رفت و آمد افراد و جمع شدن پشته‌ها شهرتی خاص داشت. سیما صفری

پاکوپا، آبشار \āb-šār-e pākūpā\، آبشاری واقع در ابتدای درهٔ درکه، پس از دوراهی پاسیالیز و کارا. در گویش اهالی درکه، کوپا یا پاکوپا به معنی خیلی کوتاه است و از آنجا که این آبشار کوچک که از جریان آب رودخانهٔ دائمی درکه در این محل به وجود آمده، کوتاه است، آن را پاکوپا نامیده‌اند.

برای رسیدن به محل این آبشار باید از میان محلهٔ درکه به سمت شمال کوه‌پیمایی کرد تا به هفت‌حوض درکه رسید. پس از رسیدن به دوراهی پاسیالیز و ابتدای کارا با اندکی تغییر جهت به سمت راست می‌توان به آبشار پاکوپا رسید. برای رسیدن به این محل از ابتدای درکه به زمانی کمتر از یک ساعت کوه‌پیمایی نیاز است.

نام قلهٔ بالای این آبشار و دره‌ای که از ریزش آب آن به وجود آمده، پاکوپا ست. این آبشار کوتاه‌ترین آبشار در درهٔ درکه با ارتفاع حدود ۱۰ متر است. به‌سبب آنکه آب حاصل از ریزش این آبشار به طرف چپ، و به سوی درهٔ درکه می‌رود، خود درهٔ پاکوپا در پای قله، کاملاً خشک و بی‌آب است. چندی است که در ابتدای درکه، یعنی پیش از هفت‌حوض و پس از عبور از کوچه‌های انتهایی محلهٔ قدیمی، افراد محلی رستورانی بزرگ به نام پاکوپا احداث کرده‌اند. سیما صفری

پاکوپا، دره \darre-ye pākūpā\، نخستین دره در درهٔ اصلی درکه. این دره در زیر قلهٔ پاکوپا و در جانب شرقی آن قرار گرفته است. جهت این دره شرقی ـ غربی، و شیب آن به سمت درهٔ درکه است. درهٔ پاکوپا از شرق به خط‌الرأس پاکوپا، و از جنوب به رودخانه و درهٔ درکه منتهی می‌گردد.

طول مسیر دره در حدود ۶۰۰ متر است و اختلاف بلندی میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن به ۱۳۰ متر می‌رسد. شکل ظاهری این دره شبیه به عدد ۷ است. ورود به این دره از طریق سمت راست منطقهٔ هفت‌حوض از درهٔ اصلی درکه امکان‌پذیر است. درهٔ پاکوپا در اوایل مسیر دارای شیب تند است، اما کم‌کم از شیب آن کاسته می‌شود. فاصلهٔ میان دو یال سمت چپ و راست آن در ابتدا بسیار کم است و به تدریج زیاد می‌گردد. پاکوپا دره‌ای خشک و بدون چشمه است.

راه‌پیمایی در این دره چندان سخت نیست و پیمایش طول این دره نیاز به حدود یک ساعت وقت دارد.
مجید یاسینی

پاکوپا، کوه \kūh-e pākūpā\، یا پاکوبا، کوهی واقع در پایین یال هزارچم در شمال منطقهٔ مسکونی درکه. این کوه با ۱۹۵۰ متر بلندی از سطح دریا در ۵۱° و ۲۳′ و ۳۰″ عرض شمالی، و ۳۵° و ۵۰′ و ۲۵″ طول شرقی،

نخستین کوه از پایین یال هزارچم است که از جنوب به شمال کشیده‌شده‌است، این کوه از شمال به قلهٔ گلارنگ، از جنوب به منطقهٔ مسکونی درکه، از سمت شرق به منطقهٔ مسکونی ولنجک، و از غرب به ابتدای درهٔ بزرگ و اصلی درکه در ناحیهٔ هفت‌حوض منتهی‌می‌گردد. بخشهای جنوبی این کوه بیشتر در دسترس ساخت‌وسازهای شهری قرار گرفته، و حالت طبیعی خود را از دست داده است.

کوه پاکوپا از ولنجک و درکه به خوبی دیده می‌شود و برای کوه‌پیمایان به راحتی قابل دسترس است. غرب این کوه که به درکه منتهی می‌گردد، دارای شیبی تند و ماسه‌ای است و گذر از آن نیاز به تبحر خاص دارد.

مجید یاسینی

پالون‌گردن، قله \qolle-ye pālūn-gardan\، قله‌ای با ۴٬۲۵۶ متر بلندی، در ۵۱° و ۳۵′ و ۲۰″ طول شرقی، و ۳۶° و ۳۵′ و ۱۵″ عرض شمالی، واقع در قسمت انتهایی خط‌الرأس کلون‌بستک به پالون‌گردن، و آخرین قله از این خط‌الرأس در مرز میان استانهای تهران، مازندران و البرز. این قله از سمت شمال به قلهٔ نرگس، از سمت شرق و جنوب شرقی به قلهٔ میش‌چالک، و از سمت غرب و جنوب غربی به قلهٔ سرخرسنگ منتهی می‌شود.

درهٔ بطاهرکلا در استان مازندران در سمت شمال شرقی قلهٔ پالون‌گردن، درهٔ لار بزرگ در استان تهران در جنوب شرقی این قله، و درهٔ وارنگه‌رود در استان البرز در شمال غربی آن قرار گرفته‌اند. با ایستادن بر روی این قله، همهٔ قله‌های البرز مرکزی را به‌خوبی می‌توان دید.

وضعیت خاص قلهٔ پالون‌گردن که از ۳ جهت به خط‌الرأسهای مهم و از ۳ جهت دیگر به ۳ درهٔ اصلی ختم می‌شود، آن را در میان کوهنوردان به‌عنوان شاه‌راهی برای دسترسی به دیگر قله‌های منطقه معروف کرده است. بلندی کوههای البرز مرکزی از سمت شمال و همچنین شرق این قله به‌تدریج کاهش می‌یابند. بهترین راه دسترسی به این قله از طریق یال جنوب غربی یا همان خط‌الرأس کلون‌بستک است، اما از طریق یال شمالی و قلهٔ نرگس هم که در استان مازندران واقع است، می‌توان به این قله دست یافت.

مجید یاسینی

پایداری، فرهنگ‌سرا \farhang-sarā-ye pāydārī\، مجموعه‌ای فرهنگی در خیابان پاسداران، خیابان شهید گل‌نبی، خیابان شهید ناطق‌نوری، میدان قبا.

مالک زمینی که امروزه فرهنگ‌سرای پایداری در آن واقع شده است، در دههٔ ۱۳۳۰ ش شخصی به نام



خامنه‌ای‌پور بود. این زمین به صورت باغی با مساحت حدود ۴۰٬۰۰۰ م۲ در منطقهٔ چالهرز قرار داشت. در سالهای ۱۳۳۷- ۱۳۳۸ ش، خامنه‌ای‌پور آن را برای اجاره در اختیار گروهی از ارمنیان قرار داد؛ آنان این مکان را به کلوپ تفریحی ـ نمایشی معروف به «ارشن کلوپ» که عضویت در آن برای عموم آزاد بود، بدل ساختند. با توجه به نزدیکی ارشن‌کلوپ به منطقهٔ قلهک که در آن زمان اهالی آن بیشتر مذهبی بودند، فعالیت ارشن کلوپ مورد اعتراض اهالی قلهک قرار گرفت و سرانجام به تعطیلی آن انجامید. در ۱۳۴۱ ش آمریکاییها این مکان را اجاره، و در آن باشگاهی برای افسران و نظامیان خود برپا کردند. در ۱۳۵۰ ش آمریکاییها که از وجود افسران خود در این منطقه ناراضی بودند، باشگاه خود را به خیابان سلطنت‌آباد (پاسداران فعلی) جنب‌پادگان سلطنت‌آباد (پادگان ۰۶ کنونی) به نام باشگاه خلیج انتقال دادند، اما باشگاه با عضویت درآوردن غیرنظامیان از ملیتهای مختلف، همچنان به فعالیت می‌پرداخت.

در ۱۳۵۷ ش پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این مجموعه در اختیار نهادهای انقلابی قرار گرفت. سپس دادگاه انقلاب اسلامی خامنه‌ای‌پور، مالک این زمین را به جرم عضویت در حزب خلق مسلمان (مسئول امور مالی حزب)، محکوم نمود و در ۱۳۶۰ ش، این ملک به بنیاد شهید واگذار شد و در دورهٔ شهرداری غلامحسین کرباسچی به تملک شهرداری تهران درآمد. نخست قرار بود این مکان به یک مجتمع تجارتی بدل شود، اما میسر نشد تا در دورهٔ شهرداری محمود احمدی‌نژاد در ۱۳۷۸ ش، پروژهٔ ساخت فرهنگ‌سرا در این زمین

آغاز شد.

فرهنگ‌سرای پایداری تا پیش از پایان یافتن کار احداث ساختمان در ۱۰ اسفند ۱۳۷۹، فعالیت خود را در محل کتابخانهٔ ابن‌سینا واقع در خیابان پیروزی آغاز کرد. سپس در ۱۳۸۱ ش به ساختمانی واقع در خیابان شکوفه که به شهرداری منطقهٔ ۱۴ تهران تعلق داشت، انتقال یافت و در شهریور ۱۳۸۶ بـه مکـان کنـونی منتقل شد («گشایش ... »، بشد : «فرهنگ‌سرا ... »، بشد : دورنگار ... ، بشد).

ایـن فرهنگ‌سـرا در سطح محلـی، منطقـه‌ای و فرامنطقه‌ای یکی از مهم‌ترین مراکز فرهنگی تهران بـه شمار می‌رود و اساس فعالیتهای آن در حـوزهٔ «دفـاع مقـدس» اسـت. تجلیـل و بزرگداشـت بزرگـان هنـر و ادبیات حوزهٔ «دفـاع مقـدس»، نشسـتهای ادبـی و نقـد کتاب در این حوزه، و برنامه‌های مناسبتی ویـژهٔ سـوم خرداد و «هفتهٔ دفاع مقدس» از برنامه‌های فرهنگ‌سرای پایداری است.

مجمـوعـهٔ فـرهنگـی ـ ورزشـی زمـرد در زمیـنـی بـه مساحت ۲۲٬۸۶۳ مـ۲ بـا زیـربنای ۷٬۴۲۳ مـ۲ در فرهنگ‌سرای پایـداری واقـع اسـت و شـامل سـالنهای بسکتبال، والیبال، هنـدبال، بـدمینتون، تنـیس و اسـتخر سرپوشیده است (دورنگار، بشد).

محوطهٔ این مجتمع شامل زمینهای بازی، آب‌نماهـا، آمفی‌تئاتر روباز با ظرفیت ۲۵۰ تـن و فـضای سـبز بـه مساحت ۱۹٬۷۸۰ مـ۲ اسـت (همانجـا). فـرهنگ‌سـرای پایـداری در دو واحـد ورزشـی و آموزشـی فعالیـت می‌کنـد. واحـد ورزشـی شـامل سـالنهای چنـدمنظوره، مجموعه استخر، ورزشهای رزمـی، آمـادگی جـسمانی، یوگا و شطرنج است. واحد آموزشی، شـامل کلاسـهای متنوع هنری ازجمله نقاشـی و سـفال کودکـان، نقاشـی روی پارچه، طراحی، کاریکاتور، کارگاه گل و چـوب، معرق، خیاطی، پتینه، آبرنـگ، آشـپزی و سـفره‌آرایـی، گریم مقدماتی و سـینمایی، مهندسـی صـدا، کلاسـهای گیتار، تار، سه‌تار، سنتور، ویولن، تنبک و ارف کودکان است (همانجا).

ماهنامهٔ *یاد ماندگار* و مجلهٔ *روایت نزدیک* از آثـار فرهنگی این فرهنگ‌سرا ست. افزون بر این، بـر اسـاس فعالیت اصلی فرهنگ‌سرا و در مناسبتهای مربـوط بـه آن، آثاری در قالب کتاب، لـوح فـشرده و مجلـه ارائـه می‌شود.

کافی‌شاپ، سالن اجتماعات با ظرفیت ۶۰ تن، سـالن اجتماعـات چنـدمنظوره بـا ظرفیـت ۳۰۰ تـن، سـالن آمفی‌تئاتر روباز با ظرفیت ۱٬۰۰۰ تن و نگارخانه‌ای بـا ظرفیت نصب ۴۰ تابلو، از امکانـات ایـن فرهنـگ‌سـرا به‌شمار می‌آید.

در مهـر ۱۳۸۳ بـا هـدف جمـع‌آوری و محافظـت از نگاتیوها، کنتاکتها، اسلایدها و عکسهای عکاسان دفـاع مقدس، مکانی در این مجموعه به این منظور اختصاص داده شـد. امـروزه (۱۳۸۹ ش) ۱۵٬۰۰۰ فـریم عکـس و نگاتیو از عکاسان جنگ به صورت دسـتی و دیجیتـالی آرشیو شده است که در برپایی نمایشگاههای داخلـی و خارجی فرهنگ‌سرا از آنها استفاده می‌شود (همانجا).

مآخذ: دورنگار فرهنگ‌سرای پایداری به مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی در ۱۳۸۹/۰۶/۰۲؛ رحیمـی، ماشـاءالله (سرپرسـت مسـجد قبـا)، مـصاحبه بـا مؤلـف، ۱۳۸۹ ش؛ «فرهنـگ‌سـرای پایداری»، *کتاب اول* (مل)؛ «گشایش فرهنگ‌سـرای پایـداری و مجموعهٔ ورزشی زمرد»، *همشهری* (مل)؛ نیز: *Hamshahrionline*, www.hamshahrionline.ir/news-29435.aspx (acc.Aug.31,2010); *Ketabeavval*, www.ketabeavval.ir/tehran.

سعیده صانبی مقدم

پتروشیمی، مجتمع فرهنگی ـ آموزشی

\mojtama'-e farhangī-āmūzešī-ye petro-šīmī\،

مجموعه‌ای در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران، واقع در خیابان نیاوران (شهید باهنر)، میدان یاسر، خیابان صادقی قمـی، خیابان بوکان، انتهای کوهستان.

زمین ایـن مجتمع بـا زیربنـایی حدود ۸٬۰۰۰ مـ۲ در گذشته (حکومت پهلوی) متعلق به یکی از امرای ارتش، به نام تیمسار ایجادی بوده اسـت کـه نـام ایـن منطقـه امروزه برگرفته از نام او، ایجادیه خوانده می‌شود. بعدها این زمین در تملک شخصی به نام حمید لاجوردی قرار گرفت تا اینکه در ۱۳۷۴ ش وزارت صنایع و معادن آن را خریداری کرد. این زمین بدون استفاده باقی بـود تـا آنکه در ۱۳۷۸ ش، شرکت ملی صنایع پتروشیمی که فاقد یک مجتمع تفریحی ـ آموزشی برای استفادهٔ کارکنانش بود، آن را از وزارت صنایع و معـادن خریـداری، و در همین سال ساختمـان مجتمع فـرهنگی ـ آموزشی را در آن احداث کرد که اندکی بعد به بهره‌برداری رسید.

مجتمع فرهنگی ـ آموزشی پتروشیمی سـاختمانی در ۴ طبقه دارد که شامل اینها ست: آمفی‌تئاتر با گنجایش حدود ۳۰۰ تن و مجهز به امکانات کامل سمعی و بصری

و سامانهٔ ترجمهٔ همزمان؛ کلاسهای آموزشی مجهز به ویژوالایزر، کامپیوتر، کپی‌برد، ویدئوکنفرانس، خطوط پرسرعت اینترنت و دیگر تجهیزات جدید آموزشی؛ سالن کنفرانس با ظرفیت حدود ۴۰ تن مجهز به همهٔ امکانات و تجهیزات آموزشی و امکان ارتباط همزمان با مراکز آموزشی و استادان خارج از کشور (سیستم ویدئو ـ کنفرانس)؛ دو تالار غذاخوری با ظرفیت هرکدام ۲۵۰ تن و یک تالار غذاخوری روباز با ظرفیت ۱۰۰ تن با چشم‌انداز کوههای شمال تهران؛ ۱۷ دستگاه سوئیت برای اسکان میهمانان داخلی و خارجی با ظرفیت ۳۷ تن در حد استاندارد هتلهای ۴ ستاره؛ مجموعهٔ کامل استخر، سونا و جکوزی سرپوشیده و روباز. این مجتمع افزون بر اینها حدود ۳۰۰۰ م۲ فضای سبز دارد. مجتمع فرهنگی ـ آموزشی پتروشیمی زیر نظر مدیریت، معاونت و همکاری ۱۷ تن پرسنل خدماتی فعالیت می‌کند.

شرکت راهبران پتروشیمی (تأسیس: ۱۳۷۸ ش) که از مجموعهٔ شرکتهای وابسته به شرکت ملی صنایع پتروشیمی است، با هدف آموزش تخصصی کارکنان صنایع نفت، گاز و پتروشیمی، فعالیت خود را با نگاهی نو به آموزشهای کاربردی مدیریت آغاز کرد؛ ازاین‌رو کلاسهای آموزشی خود را ضمن توافق با مجتمع فرهنگی ـ آموزشی پتروشیمی، در این مجموعه برگزار می‌کند.

مهم‌ترین وظایف مجتمع اینها ست: برگزاری دوره‌های فشردهٔ آموزشی کارکنان پتروشیمی در یک حوزهٔ تخصصی؛ تشکیل گروه کاری برای تبیین و حل مسائل بنگاه در حوزهٔ تخصصی؛ تشکیل گروه مشاوره در شرکت راهبران پتروشیمی براساس تقاضای بنگاه؛ ارائهٔ مشاوره به گروه کاری بنگاه در تعریف و حل مسئله؛ و ارائهٔ دوره‌های آموزشی پیشرفته. در این کلاسها، تلفیق آموزش و مشاوره برای اثربخشی آموزش و ادامهٔ یادگیری در حین کار، در دو مدل کاربردی تلفیق آموزش و مشاوره برای ارتقای شایستگیهای کارکنان، و تلفیق آموزش و مشاوره برای حل مسائل صورت می‌گیرد.

از دیگر فعالیتهای این شرکت می‌توان اشاره کرد به: آموزشهای مدیریتی کاربردی و مؤثر در سطح راهبردی تا عملیاتی؛ برگزاری همایشها در زمینه‌های مختلف برای ارائه و تبادل تجارب سازمانها؛ ارائهٔ دوره‌های آموزش الکترونیکی؛ ارائهٔ امکانات و فضاها و تجهیزات مدرن آموزشی و خدمات پشتیبانی به سازمانهایی که متقاضی برگزاری دوره و کنفرانس در فضاهای آموزشی مجهز باشند (مرکز ...، ۱، ۴-۹؛ «نمایش محتوا»، بشـ : خان‌جمالی).

مآخذ: خان‌جمالی، محمدعلی (معاون مجتمع فرهنگی ـ آموزشی پتروشیمی)، مصاحبه با مؤلف، ۱۶/۵/۱۳۸۹ ش؛ *مرکز آموزش مدیریت شرکت ملی صنایع پتروشیمی*، شرکت ملی صنایع پتروشیمی، شرکت راهبران پتروشیمی، تهران، بی‌تا؛ «نمایش محتوا»، *شرکت راهبران پتروشیمی*[1] (مط)؛ نیز:
Petrorahbaran, www.petrorahbaran.ir/web/guest/33 (acc. Jul.31, 2010).

حسن موسوی‌زاده

پردیس، بوستان \būstān-e pardīs\، بوستانی در محلهٔ کاشانک. این بوستان که با مساحت ۴۸۳۹ م۲ در کاشانک، نرسیده به تقاطع آجودانیه (امروزه خیابان شهید سباری) در حریم ناحیهٔ ۵، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است، در ۱۳۷۳ ش به بهره‌برداری رسید.

حدود ۲۴۸۹ م۲ از بوستان پردیس به چمن‌کاری، ۵۰ م۲ به درخت‌کاری، ۲۲۳ م۲ به نصب وسایل ورزشی، ۳۰۰ م۲ به کاشت رز و درختچه‌های زینتی، و بیش از ۱۶۵۰ م۲ به گذرگاه اختصاص دارد. بوستان پردیس از طریق قنات گاوداری که قناتی فعال در محلهٔ کاشانک است، آبیاری می‌شود (*اطلس* ...، ۴؛ فهرست ...، بشـ : امیری‌پور).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ امیری‌پور، غلامعباس (مسئول فضای سبز ناحیهٔ ۵ منطقهٔ یک شهرداری تهران)، گفت‌وگو با مؤلف؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

پرسون، کوه \kūh-e parsūn\، کوهی واقع در شمال غربی روستای برگ‌جهان. این کوه با ارتفاع ۳۰۱۵۰ متر از سطح دریا در ۵۱° و ۴۴′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۳/۵′ عرض شمالی، در شرق قله‌های آتش‌کوه، ریزان و سیاه‌زیر، و شمال شرقی دشت هویج، و در شمال کوه اِندار بر سر راه تاریخی افجه به دشت لار و مازندران، و مجاور گردنهٔ افجه‌بشم (افجه‌وش) جای دارد.

آبریز سمت شمال کوه پرسون به ناحیهٔ خشک‌لارِ دشت لار، آبریز غربی آن به طرف دشت هویج افجه، و آبریز جنوب و شرق آن به سمت مزارع کناررو و میان‌رو که از مناطق سرچشمهٔ رودخانهٔ برگ‌جهان‌اند، می‌ریزد. بیشتر دره‌های عمیق پیرامون کوه پرسون دارای آب دائمی

1. *Petrorahbaran*.

هستند؛ این آبها در نواحی شمالی به رودخانهٔ لار، در سمت غرب و جنوب غربی به رودخانهٔ افجه، و در طرف شرق به رودخانهٔ برگ‌جهان می‌ریزد.

کوه پرسون به‌سبب ارتفاع زیاد و برف‌گیر بودن، دارای پوشش گیاهی نسبتاً انبوه و متنوعی است و انواع گیاهان صنعتی و دارویی در دامنه‌های آن، به‌خصوص دامنه‌های شمالی می‌روید و از چراگاهها و مراتع مهم منطقه محسوب می‌شود؛ دام عشایر ساکن در اطراف ری و ورامین، عموماً در این مراتع می‌چرند.

کوه پرسون در میان کوهنوردان از جذابیتهای فراوان برخوردار است، زیرا در پیرامون آن دره‌ها و دشتهایی وجود دارد که کوهنوردان برای صعود به ارتفاعات بالاتر، ناگزیر به عبور از آنها هستند. برای رسیدن به این کوه باید از روستای افجه وارد درهٔ افجه شد و از آنجا پس از گذشتن از دشت هویج، در جهت شمال شرقی ــ تا رسیدن به گردنه ــ ادامهٔ مسیر داد؛ سپس باید در جهت شرق حرکت کرد تا به کوه پرسون رسید.

آسیاب بن‌رود، کاروان‌سراهای کهن واقع بر سر راه افجه به دشت لار، دشت هویج، دشت گرچال، و گردنهٔ افجه‌بشم از جاذبه‌های مسیر این قله است. با ایستادن بر روی قلهٔ پرسون می‌توان قلهٔ دماوند را در سمت شرق مشاهده کرد.

ناصر پازوکی طرودی ـ مجید یاسینی

پرویز تناولی، خانه \xāne-ye parvīz-e tanāvolī\، خانه‌ای واقع در منطقهٔ نیاوران، کوچهٔ مینا. پرویز تناولی زمین این خانه را در ۱۳۴۵ ش، زمانی که هنوز بسیاری از زمینهای نیاوران کشتزار بود و به بافت مسکونی تهران نپیوسته بود، به منظور ساخت کارگاه مجسمه‌سازی خریداری کرد. با بازگشت مهندس کامران دیبا در ۱۳۴۵ ش به ایران، دوستی عمیقی میان تناولی و دیبا برقرار شد؛ ازاین‌رو، دیبا در ۱۳۴۶ ش خانه‌ای را برای او طراحی کرد. این خانه ــ در زمینی به مساحت ۱٬۳۰۰ م۲ ــ تنها خانهٔ مسکونی‌ای است که دیبا در ایران طراحی کرده‌است. بخش مسکونی با ۶۰۰ م۲ زیربنا در دو طبقه در قسمت شمالی، و کارگاه مجسمه‌سازی با مساحت ۱۸۰ م۲ در بخش جنوبی خانه قرار دارد.

این دو بخش از خانه مجزا از یکدیگرند و برای آمدورفت، درِ مختص به خود را دارند. در این اثر دیبا، ردپای معماری ایرانی دیده نمی‌شود، ولی کارهای وی با زندگی ایرانی سازگاری دارد. مصالح به کار رفته در این بنا آجر و گچ است که در آن زمان رایج بوده است.

در ۱۳۸۱ ش موزهٔ هنرهای معاصر تهران از آثار مجسمه‌های تناولی، نمایشگاهی با عنوان «پیشگامان



هنر نو» برگزار کرد که به‌سبب ارزشمند بودن این مجموعه، ملک‌مدنی، شهردار وقت تهران، پیشنهاد کرد تا مجسمه‌های وی در یک موزه گردآوری شود؛ با توافق تناولی، شهرداری تصمیم گرفت خانهٔ وی را به‌منظور تأسیس موزه برای آثارش بخرد. تناولی به‌سبب علاقهٔ بسیاری که به این کار داشت، خانه را به نصف قیمت اصلی و با گرفتن پیش‌پرداخت اولیه، در اختیار شهرداری تهران قرار داد. در تاریخ ۲۹ اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۲، «موزهٔ پرویز تناولی» در مراسم افتتاحیهٔ باشکوهی با حضور سفرا، مقامات و هنرمندان نامی کشور گشایش یافت و با استقبال دانشجویان و طرفداران وی روبه‌رو شد؛ اما پس از چندی با شهردارشدن محمود احمدی‌نژاد، تصمیمات شهرداری تهران تغییر کرد و قرار شد این موزهٔ نوپا به مسجد بدل شود. تناولی با این تصمیم مخالفت، و به دادگاه شکایت کرد و در پی ۶ سال پی‌گیری، سرانجام در ۱۳۸۸ ش دادگاه به نفع پرویز تناولی رأی داد. این موزه تنها با ۱۰-۱۲ روز کار حرفه‌ای، کوتاه‌ترین عمر موزه را در دنیا دارد.

تناولی پس از بازپس‌گیری خانه، تغییرات اندکی در داخل خانه اعمال کرد و در آنجا ساکن شد.

مأخذ: تناولی، پرویز، مصاحبه با مؤلف، ۱۳۸۹ ش.

سعیده صائبی مقدم

پسچوئک، آبشار \āb-šār-e pasčū’ak\، آبشاری واقع در فاصلهٔ ۱/۵ کیلومتری شمال شرقی روستای افجه.

این آبشار در ۳۵° و ۵۲′ و ۲″ عرض شمالی، و ۵۱° و ۴۲′ و ۱″ طول شرقی، در ارتفاع ۲٬۲۴۶ متر از سطح دریا، در جبههٔ شرقی یالی از کوه که از دشت هویج آغاز

می‌شود و پس از تشکیل دشت یا مزرعه‌دشته در مجاورت روستای افجه پایان می‌یابد. در دامنهٔ غربی بلندیهای چیک‌چیکک واقع شده است. این آبشار که از آبشارهای دائمی اطراف افجه است، حدود ۱۵ متر ارتفاع دارد و آب آن از بلندیها و دره‌های چیک‌چیکک تأمین می‌شود و در پایان به رودخانهٔ افجه می‌ریزد.

اطراف آبشار پسچونک را باغها و درختان انبوهی دربرگرفته، و همین امر موجب زیبایی خاص این آبشار شده است. راه دسترسی به این آبشار بسیار آسان، و از این‌رو، مورد توجه بسیاری از گردشگرانی است که به منطقه سفر می‌کنند. اهالی روستای افجه معتقدند که در اطراف محل آبشار پسچونک، امامزاده‌ای به‌نام امامزاده سلطان محمد دفن شده است، اما محل دقیق آن معلوم نیست. این اعتقاد موجب شده است که بسیاری از اهالی روستاهای اطراف و حتی برخی از مردم تهران نذوراتی نظیر پختن آش و پخش آن میان مردم در کنار این آبشار می‌نمایند.

در فصل بهار و تابستان، آبشار پسچونک محل تجمع شمار بسیاری از خانواده‌ها ست که برای ادای نذورات خود به آنجا مراجعه و بساط پذیرایی از رهگذران و گردشگران را فراهم می‌کنند. آب آبشار پسچونک از شهرت بسیار خوبی برخوردار است. اهالی منطقه معتقدند این آب بسیار گوارا و بُرنده است و هر کس پس از صرف غذا یک لیوان از آن بیاشامد، یکی دو ساعت بعد دوباره گرسنه می‌شود و میل به غذا پیدا می‌کند و یا کسانی که ورم معده دارند با آشامیدن این آب، دردشان تسکین می‌یابد. خوشبختانه به علت عدم دسترسی مردم به مسیر و سرچشمه‌های آب این آبشار، آلودگی به آن تاکنون راه پیدا نکرده است. ناصر پازوکی طرودی

پس‌سنگ، آبشار \āb-šār-e pas-sang\، آبشاری مشهور در درهٔ دربند، واقع در بالای محلهٔ پس‌قلعه پیش از رسیدن به آبشار دوقلو و پناهگاه شیرپلا. برای رسیدن به این آبشار در آغاز، باید از محلهٔ قدیمی پس‌قلعه گذشت. پس از کوه‌پیمایی ساده‌ای، دوراهی موسوم به گذر مهدی نمایان می‌شود که از آنجا آب رودخانهٔ دربند یا جعفرآباد دو شاخه می‌گردد: شاخهٔ سمت راست از طرف آبشار پس‌سنگ، و شاخهٔ سمت چپ از سمت دوراهی اوسون و آبشار سوتک پایین می‌آید و در این محل با هم یکی می‌شوند. از محل دوراهی اوسون تا آبشار پس‌سنگ باید از مقابل رستورانها و دکه‌های قدیم و جدید محلهٔ دربند و کوچه‌های سنگی، و اغلب شلوغ آن گذر کرد تا در سر پل چوبی بتوان به آبشار پس‌سنگ رسید.

این آبشار، معروف به پس‌سنگ یا پس‌قلعه با ارتفاع حدود ۱۰ متر در شکاف میان دو سنگ بزرگ عمودی در کنار راه پاکوب کوهنوردی واقع شده است. شدت ریزش آب این آبشار در تابستان و زمستان بسیار زیاد است و توجه کوهنوردان را به خود جلب می‌کند. از این مکان می‌توان به سمت پست امداد و نجات داوودی، آبشار و کافهٔ رجب و سرانجام آبشار دوقلو و شیرپلا ادامهٔ مسیر داد. سیما صفری

پس‌قلعه \pas-qal'e\، روستایی از توابع بخش رودبار قصران شهرستان شمیران، واقع در شمال کلان‌شهر تهران.

نام‌گذاری پس‌قلعه با موقعیت این روستا نسبت به قلعهٔ تاریخی شمیران ارتباط دارد (کریمان، ۱۸۸/۱). این روستا در پشت (شمال) قلعهٔ تاریخی شمیران قرار گرفته است و تا دربند ۲کمـ فاصله دارد. نام پس‌قلعه گاه به صورت «پست‌قلعه» نیز ثبت شده است (*فرهنگ* ...، ۴۱)، و بلاغی عقیده دارد نام قدیم آن «دربندعلیا» بوده است (ص ۳۹). پس‌قلعه تا چندی قبل، زیر نظر شهرداری منطقهٔ ۱ تهران اداره می‌شد، اما امروزه (۱۳۹۲ ش) از توابع بخش رودبار قصران به شمار می‌رود و این امر با توجه به دوری پس‌قلعه از مرکز بخش رودبار قصران، دشواریهایی را برای مردم این روستا پدید آورده است (سیفی، بشد؛ نیز نک: کریمان، ۴۲۳/۱).

زمینهای پس‌قلعه از شرق به کوههای امامزاده قاسم، از غرب به بلندیهای درکه، از شمال به دامنه‌های توچال، و از جنوب به دربند و سربند محدود می‌شود. دسترسی به پس‌قلعه از طریق سربند است و می‌توان از دو مسیر به روستا رسید: نخست مسیری که از کنار رودخانه می‌گذرد، و دیگری مسیر کوهستانی که تله‌سیژ دربند در امتداد آن نصب شده است. امروزه پس‌قلعه پایگاهی برای صعود کوهنوردان و گردشگران به شمار می‌رود.

بلندیهای پیرامون پس‌قلعه عبارت‌اند از: بند یخچال، اوسون و اسپیدکمر. بند یخچال در واقع صخره‌ای بزرگ است که مدتها قبل ریزش کرده است و از آنجا که در

زمستانها، برف و یخ میان درز و حفره‌های سنگهای آن یخ می‌زند، بند یخچال خوانده می‌شود. پس‌قلعه در بهار و تابستان هوایی خنک و مطبوع دارد، اما زمستان آن سرد و توان‌فرسا ست. این روستا زمین کشاورزی ندارد و محصولات باغی آن گیلاس، آلبالو، آلو، گردو و خیار شمیرانی است. به نوشتهٔ ستوده، مردم پس‌قلعه تا دههٔ ۱۳۴۰ ش گله‌داری نیز می‌کردند (۱۶۶/۱). در میان روستای پس‌قلعه، تکیه‌ای وجود دارد که مراسم عزاداری در آن اجرا می‌شود (همانجا). جمعیت این روستا در سرشماری ۱۳۳۵ ش، بالغ بر ۲۰۰ تن بود (*گزارش* ... ، ۲؛ ستوده، همانجا).

موقعیت کوهستانی پس‌قلعه و به تبع آن دشواری دسترسی به این روستا از دیرباز زبانزد بوده است. ضرب‌المثلی در این‌باره می‌گوید: «اگر فضول نباشد شاه چه می‌داند پس‌قلعه کجا ست»، و مراد اینکه اگر شاه برای این روستای محقر خراج تعیین کرده، به سعایت ـ نمامان بوده است (*لغت‌نامه* ...). با این‌حال در عهد قاجار، پس‌قلعه ازجمله گردشگاههای بهاری ناصرالدین شاه به شمار می‌آمده است (*روزنامه* ... ، شم ۱۵، ص ۴۱).

امروزه پس‌قلعه با وجود نزدیکی به حریم شهر تهران و به سبب ویژگیهای کوهستانی آن، دچار کمبود امکانات رفاهی است؛ در زمستانها به دلیل سرما، امکان استفاده از آب لوله‌کشی وجود ندارد و مردم از چشمه‌های محلی برای آشامیدن استفاده می‌کنند. این روستا گازکشی نشده است و خانهٔ بهداشت و حمام عمومی نیز ندارد و حدود ۶۰٪ از خانه‌های آن فاقد حمام است. از سوی دیگر، هرچند از مدتها پیش، در آنجا مدرسه تأسیس شده است، ظاهراً به سبب دشواری آمدوشد آموزگاران، تعطیل مانده است، و کودکان روستا ناچارند برای تحصیل، به مدرسه‌های محله‌های مسکونی پایین‌دست پس‌قلعه بروند. رفت‌وآمد کودکان در زمستان سخت است و به همین سبب بخشی از دانش‌آموزان ترک‌تحصیل می‌کنند. اهالی روستای پس‌قلعه برای حمل‌ونقل مایحتاج خود نیازمند استفاده از چارپایان‌اند. به گفتهٔ اهالی، تا به حال چند بیمار به دلیل نبود راه مناسب پیش از رسیدن به مراکز درمانی، فوت کرده‌اند (سیفی، بشـ).

رودخانه و آبشار پس‌قلعه از جمله ویژگیهای طبیعی این روستا به شمار می‌روند. این رودخانه از مسیر فراخلا و درهٔ اُرُس سرازیر می‌شود و پس از گذر از باغهای اوسون، از پس‌قلعه می‌گذرد. نهر دیگری از درهٔ غربی اوسون سرچشمه می‌گیرد و کمی پایین‌تر از اوسون به آب‌درهٔ فراخلا می‌ریزد و سرانجام به رودخانهٔ اصلی، که از آبشار پس‌قلعه فرو می‌ریزد، می‌پیوندد. این رود پس از گذشتن از پس‌قلعه به دربند و تجریش می‌رسد (ستوده، همانجا).

در مسیر سربند به پس‌قلعه کوهی قرار دارد که تنها از مسیر جنوب غربی به رشته‌کوه دیگری متصل شده است. این ارتفاع که اهالی محله آن را سرقلا می‌نامند، به صورت طبیعی دسترسی دیگری ندارد و اطراف آن را پرتگاه تشکیل می‌دهد. سرقلا مکان قلعهٔ تاریخی شمیران بوده است و هنوز آثاری از خرابه‌های این قلعه در آن بر جا ست (همو، ۱۶۷/۱).

قلعهٔ شمیران با توجه به موقعیت خاص و دسترسی محدود به آن، کاربرد نظامی داشته است (کریمان، ۱۹۰/۱). در متون تاریخی گزارشهایی دربارهٔ محاصرهٔ این قلعه به دست امیر سید محمد، از سادات بنی‌کیا (حسینیان گیلان) به سال ۸۳۱ ق وجود دارد (مرعشی، ۲۸۵). مکان تاریخی قلعهٔ شمیران امروزه ایستگاه پایانی تله‌سیژ دربند شده است. به نظر حسین کریمان، نخستین اشارات تاریخی به نام شمیران، مربوط به این قلعه است (۵۲/۱). پس از گذشت سالها هنوز در افواه مردم محلی شهرت دارد که امیری به نام شاه میران در قلعه بوده، و نام شمیران نیز برگرفته از نام او ست (ستوده، ۱/ ۱۶۹-۱۷۰).

بقعهٔ امامزاده ابراهیم که ظاهراً از سادات موسوی است، در پس‌قلعه قرار دارد. بنای این امامزاده بقعه‌ای سنگی و چهارگوش، به طول و عرض تقریبی ۴ متر دارد و در پناه درختان بر بالای دامنهٔ غربی درهٔ پس‌قلعه قرار گرفته است. ایوانی در سمت شرق، مدخل آن را تشکیل می‌دهد و ضریح چوبی کوچکی به صورت مشبک در آن نصب شده است (مصطفوی، ۱۶). این امامزاده موقوفاتی شامل مسجد، سقاخانه، قهوه‌خانه، و باغچه‌ای داشته که در ۱۳۱۵ ق از سوی شیخ محمد آبشاری وقف شده است (بلاغی، ۳۹؛ ستوده، ۱۸۰/۱).

در کوههای اطراف پس‌قلعه، معدن سرب با ترکیبات نقره و روی وجود داشت. در دورهٔ ناصرالدین شاه نیز نمونه‌هایی از سنگ این معدن برای استخراج نقره از آن آزمایش شد. صنیع‌الدوله قصد داشت کارخانه‌ای برای استخراج نقره از سنگ معدن پس‌قلعه احداث کند (نک : اعتماد السلطنه، ۷۷، ۷۹، ۸۲۹؛ هدایت، ۶۴).

مآخذ: اعتماد السلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ *روزنامهٔ ایران*، تهران، کتابخانهٔ ملی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ سیفی، زهرا، «بخشی از ساکنان منطقهٔ یک تهران برای امرار معاش، با چهارپا تردد می‌کنند»، *کپر* (ملـ)؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ *لغت‌نامهٔ دهخدا*؛ مرعشی، ظهیرالدین، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، به کوشش محمدجواد مشکور و محمدحسین تسبیحی، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ مصطفوی، محمدتقی، «نوشته‌ها و بناهای تاریخی در تهران قدیم و خارج شهر»، *اطلاعات ماهانه*، تهران، ۱۳۳۱ ش، س ۵، شه ۴؛ هدایت، مهدیقلی، *خاطرات و خطرات*، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ نیز:
Kapar, www.kapar.ir/main/index.php?Page= definition & UID=285410.

مسعود تاره

پس‌قلعه، دره \darre-ye pas-qal'e\، دره‌ای طولانی و تاریخی در قسمت جنوبی قلهٔ توچال و سمت شمال شهر تهران که در حدفاصل یال گوله‌بند و یال چهارپالون قرار گرفته است. جهت این دره به غیر از چند نقطهٔ مارپیچ، کاملاً در امتداد شمال به جنوب است. درهٔ پس‌قلعه از شمال از ناحیهٔ شرقی قلهٔ توچال در زیر قلهٔ چهارپالون از آبشار چشمهٔ نرگس (چشمهٔ مرشد) آغاز می‌شود و از جنوب در منطقهٔ دربند شمیران پایان می‌یابد. طول مسیر این دره نزدیک به ۶٬۰۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ شروع و پایان آن به بیش از ۱٬۵۵۰ متر می‌رسد.

از ویژگیهای بسیار مهم درهٔ پس‌قلعه می‌توان به چین‌خوردگی و گسلی که در ناحیهٔ بالایی آن وجود دارد، اشاره نمود که باعث شده است به اشتباه این دره را به دو قسمت بالا و پایین تقسیم نمایند، حال آنکه درهٔ بالایی و درهٔ پایینی در حقیقت یک دره‌اند.

اهالی روستای پس‌قلعه همچون دیگر روستاییان مناطق دیگر برای هر قسمت از این دره نامهای محلی خاصی نظیر تنگه‌دربند، توده، بالامحله، پس‌سنگ، آبشاربالا، دره‌عقب، خط لوله و جز آنها گذاشته‌اند. راه ورود به این دره از دیرباز همان راه ورود به ده پس‌قلعه و از راه دربند است؛ البته از طریق مسیرهای کوهنوردی دیگری هم می‌توان به بخشهای مختلفی از این دره رسید. به‌سبب سرازیرشدن آب حاصل از ذوب برفهای ارتفاعات، این دره در سرتاسر سال دارای آب فراوان و رودخانهٔ دائمی با آبشارهای بلند است که صدای زیادی هم دارند. به همین سبب و نیز نزدیکی دره به شهر تهران، از قدیم پس‌قلعه محل تفرج و گردشگاه مردم عادی و کوهنوردان بوده است.

اگر از پس‌قلعه به سمت شمال حرکت کنیم، در سمت چپ خود ۵ دره، و در سمت راست خود دو دره می‌بینیم که از میان آنها تنها درهٔ اوسون، در ناحیهٔ چپ انشعابی اصلی و مهم به شمار می‌آید.

درهٔ پس‌قلعه از لحاظ عوارض جغرافیایی، دارای ویژگیهای منحصربه‌فرد و خاصی است؛ این ویژگیها در طول مسیر دره، به شکل مناطق صخره‌ای از تخت‌سنگهای ریز و درشت تا دیوارهٔ سنگی و صخره‌ای با ارتفاع بسیار بلند، رودخانهٔ دائمی پرآب با آبشارهای خروشان، و مناطق سرسبز با بادهای فرح‌بخش ملاحظه می‌شود. دو یال سمت چپ و راست این دره در بعضی مناطق بسیار به هم نزدیک و در بعضی از قسمتها از یکدیگر دور می‌شوند.

درهٔ پس‌قلعه به‌سبب قلهٔ بلند توچال و همچنین یال جنوبی آن، که رو به سمت تهران دارد، از قدیم مورد توجه کوهنوردان برای رسیدن به این قله بوده است؛ این آمدوشد کوهنوردان و مردم گردشگر سبب گردیده است تا در این دره از پایین تا ارتفاع ۲٬۵۰۰ متری، شمار قابل‌توجهی قهوه‌خانه و غذاخوری برپا گردد که زباله و فاضلاب آنها انواع آلودگیها را به وجود آورده است.

افراد با تواناییهای بدنی مختلف می‌توانند در بخشی از این دره به راه‌پیمایی بپردازند. در فصل زمستان، این دره بسیار خطرناک، و بیشتر مسیر آن یخ‌زده است و باید با احتیاط از آن گذشت و از لوازم کافی برای حرکت در طول دره استفاده کرد. زمان پیمودن طول این دره بسته به توانایی کوه‌پیمایان، از دو تا ۳ ساعت متغیر است.

مجید یاسینی

پس‌قلعه، رود \rūd-e pas-qal'e\، نک: جعفرآباد، رود.

پسیان، کنیسه \kanīse-ye pesyān\، نک: حکیم، کنیسه.

پشت لاریجان \pošt-e lārījān\، آبادی‌ای در دهستان لواسان کوچک. این آبادی در جنوب آبادی کُند

پایین و در شمال شرقی گلندوک واقع شده است.

آبادی پشت لاریجان با آب‌وهوایی سرد، به طور متوسط ۶ تا ۷ ماه از سال در شرایط یخبندان قرار دارد (محمودیان، ۱۹، ۸۳). بیشتر اهالی این آبادی به کشاورزی می‌پردازند. چغندر قند، سیب، سیب‌زمینی، لوبیا، به، گیلاس و آلبالو از مهم‌ترین محصولات کشاورزی پشت لاریجان است (کریمان، ۴۴۴/۱). آبادی پشت لاریجان با جمعیت ۱۹ تن (۱۳۸۵ ش) از آبادیهای کم‌جمعیت دهستان لواسان کوچک به شمار می‌آید («درگاه ... »، بشه).

مآخذ: «درگاه ملی آمار»[1] (مه)؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ نیز: *Amar*, www.amar.org.ir/nofoos1385/default.aspx?tabid=549&agent Type=view&property ID=1483.

حسن موسوی‌زاده

پشت لاریجان، مراتع \marāte'-e pošt-e lārījān\، مراتعی واقع در منتهاالیه دامنه‌های جنوب شرقی کوه ورجین، در فاصلهٔ ۳ کیلومتری شمال شهر لواسان و حدود ۸۰۰ متری شمال شرقی تنگه یا بند کِرسنون، در مقابل مزرعهٔ کیور و در جبههٔ غربی رودخانه‌های کند و ناصرآباد و جنوب مزرعهٔ چال‌ناظران. حد جنوبی مراتع پشت لاریجان مرز محدودهٔ شهری لواسان و روستاهای سمت شمال این منطقه از رودبار قصران به شمار می‌رود.

این مراتع پوشش گیاهی متنوع و بسیار انبوهی دارد و همواره یکی از چراگاههای مهم دامهای منطقه بوده است. امروزه مراتع پشت لاریجان برای مصون ماندن از تعرض، بخشی از منطقهٔ حفاظت‌شدهٔ محیط زیست کوه ورجین به شمار می‌آید. بخشهای بسیاری از این مراتع به‌سبب فرسایش طی سالهای متمادی و جریان سیلابهای فصلی، خاک خود را از دست داده، و صخره‌های سنگی آن از زمین سر برآورده است. برای حفاظت بیشتر خاک در این محل بستن گاویون (سبدهای سیمی پر از مصالح سنگی) در میان دره‌ها و شکافها سبب می‌شود تا رونـد احیا آغاز گردد.

ناصر پازوکی طرودی

پشت‌ورو، بند \band-e pošt-o-rū\، محلی صخره‌ای و سخت‌گذر میان بند سیاه‌کرک و پناهگاه پلنگ‌چال در انتهای درهٔ درکه.

اگر از شیب ابتدای محل باغ‌چال پشت بند و آبشار جوزک در درهٔ درکه به طرف سربالایی اذغال‌چال کوه‌پیمایی شود، چند دقیقه بعد می‌توان به جایی رسید که دره تنگ‌تر، و راه عبور و رسیدن به پناهگاه و قله بسیار سخت می‌شود؛ این محل را اهالی درکه، بند پشت‌ورو می‌نامند که ارتفاع آن حدود ۳۴۰۰ متر بالاتر از سطح دریا ست.

احتمالاً شهرت‌یافتن این بند به بند پشت‌ورو از آن نظر است که هنگام عبور از صخره‌های عظیم و پیچ‌درپیچ و در هم تنیده شده، باید با پشت‌ورو شدن روی صخره‌ها از لبه‌های تیز و پرتگاههای خطرناک گذر کرد؛ البته چندی است که با همکاری اهالی درکه و فدراسیون کوهنوردی تجهیزاتی نصب شده که راه را برای کوهنوردان هموار کرده است: افزون‌بر آن، علامتها و تابلوهای هشداردهنده نیز در چندین جای مسیر وجود دارد. همچنین، در پایینِ بند، آبشاری کوتاه دیده می‌شود که اغلب در زمستانها یخ می‌زند. پیش از رسیدن به محل بند پشت‌ورو در فضای بازتر درهٔ درکه محلی با شیب تند وجود دارد که زمستانها بهمن‌خیز و خطرناک است، با این حال چندی است با تلاش اهالی، بهمن‌گیری تونل‌مانند به ارتفاع ۳ متر و طولی حدود ۴۰ متر از سنگ و سیمان با تیرکهای آهنی در این مسیر تعبیه شده است.

با قرار گرفتن بر فراز صخره‌های بند پشت‌ورو می‌توان ساختمان پناهگاه پلنگ‌چال را در شمال شرقی، و درهٔ کوچکی را در سمت غرب رؤیت کرد که به چال‌پایین معروف است و پایین‌تر از آن در شمال نیز، مکانهایی به نام دوآب پلنگ در جنوب و یوردکاظم که دره‌های کوچکی در مسیر رودخانه‌اند، دیده می‌شوند.

سیما صفری

پل رومی \pol-e rūmī\، نام پل و منطقه‌ای مسکونی در شمال غربی خیابان دکتر علی شریعتی (جادهٔ قدیم شمیران)، واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران. پل رومی در مقابل تپهٔ قیطریه در محلی که امروزه خیابان شریعتی به نزدیک‌ترین فاصلهٔ خود با رود دربند می‌رسد، قرار دارد. این پل ارتباط بین اراضی شرق و غرب رود دربند (جعفرآباد) را برقرار می‌کند (امیرجمشیدی، ۳/ ۸۵).

در ۱۳۰۰ ق، فخری افندی، سفیر وقت دولت عثمانی

---

1. *Amar.*

در تهران، در شمال الٰهیه در غرب رود دربند، باغ و عمارتی احداث کرد که امروزه به دولت ترکیه تعلق



پل رومی در دورهٔ قاجاریه (عکس: مجموعهٔ داریوش تهامی)

دارد؛ در واقع پل رومی همان پل آجری مقابل این باغ بوده است و از آنجا که در دورهٔ قاجار، دولت عثمانی را که جانشین دولت روم شرقی شده بود، دولت روم، و سفیر عثمانی را غالباً سفیر روم می‌گفتند، این پل را پل رومی نامیده‌اند (طباطبایی، ۴۴؛ بلاغی، ۱۰۷- ۱۰۸؛ ستوده، ۱۹۳/۱؛ معتمدی، ۳۶۵؛ امیرجمشیدی، همانجا؛ لودو، ۱۳)؛ اما نباید از نظر دور داشت که اصطلاح رومی به نوعی شیوهٔ طاق در معماری گفته می‌شود و این احتمال نیز وجود دارد که نام این پل به شیوهٔ معماری آن اشاره داشته باشد (امیرجمشیدی، ۸۶/۳).

ساختار فعلی پل رومی، یک پل تک‌چشمه از آجر و سیمان است که قدمت آن به اوایل دورهٔ پهلوی اول بازمی‌گردد و گمان می‌رود جایگزین پل قدیمی‌تری در این محل شده باشد (همو، ۳/ ۸۵). امروزه پل رومی نام خیابانی کوچک به درازای حدود ۱۰۰ متر است که خیابان شریعتی را به خیابان شهید شریفی‌منش در روبه‌روی باغ سفارت ترکیه متصل می‌کند. در *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، از محلهٔ پلِ رومی یاد شده است. بنا بر تعریف نویسنده، محلهٔ پل رومی از شمال به تجریش، از جنوب به بزرگراه صدر، از باختر به محلهٔ الٰهیه و از خاور به محلهٔ قیطریه محدود می‌شود (همانجا).

مآخذ: امیرجمشیدی، گلاویز، «رود درهٔ دربند»، *مجموعه‌مقالات سومین کنگرهٔ تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، به‌کوشش باقر آیت‌اللٰه‌زاده شیرازی، تهران، ۱۳۸۵ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ لودو، کریستف، *شمیران یا باغهای گمشده*، ترجمهٔ رضا رادنژاد و دیگران، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش.

حسن موسوی‌زاده

پلک \palak\، نام گیاه و بوته‌ای یک‌ساله که حدود یک متر رشد می‌کند و دارای برگهای پهن و شبیه برگ انگور است و قطر آن به حدود ۷۰ سانتی‌متر می‌رسد.

نوع مفید و مثمر پلک محصولی با طعمی شبیه به گلپر می‌دهد، اما از نوع غیرمثمر آن به‌عنوان خوراک دام استفاده می‌شود. این گیاه را در برخی مناطق لواسان و رودبار قصران هَلَک، پنیرک، انجیرک و گلپر وحشی نیز می‌نامند.

پلک بیشتر در مناطقی با ارتفاع بیش از ۲٬۱۰۰ متر از سطح دریا که آب فراوان نیز دارند، عموماً در کنار چشمه‌ها و میان دره‌ها و حاشیهٔ رودها می‌روید. مناطق رویش این گیاه را اهالی روستاهای اطراف و چوپانان به نام آن می‌خوانند؛ ازاین‌رو، نام پلک‌دره یا مزرعهٔ پلک یا مرتع پلک را در بیشتر مناطق کوهستانی البرز مرکزی می‌توان یافت. از جملهٔ مناطقی که در شهرستان شمیران به این نام خوانده می‌شود، درهٔ پلک در دشت لار، و در سمت غرب محوطهٔ باستانی تپهٔ خرسنگ در ارتفاع متوسط ۳٬۳۰۰ متر از سطح دریا، و منطقه‌ای در سمت غرب روستای لالان، و در دامنهٔ جنوبی کوه ریگ‌چال در ارتفاع متوسط ۳٬۱۰۰ متر از سطح دریا ست.

در بسیاری از موارد، نام پهنک‌دره یا پلنگ‌دره در نقشه‌ها و برخی نوشته‌ها، نگارشی غلط از پلک‌دره است؛ زیرا پلنگ کمتر به مناطق مسکونی و شهرها و روستاها نزدیک می‌شده، و آن‌قدر هم فراوانی نداشته است که همه‌جا دیده شود. پلک در گویش مردم روستاهایی که در مناطق پست‌تر (ارتفاع کمتر از ۱٬۷۰۰ متر) زندگی می‌کنند، به گیاهی یک‌ساله گفته می‌شود که حداکثر ۳۰ سانتی‌متر بیشتر رشد نمی‌کند و دارای دانه‌هایی مانند انگور یاقوتی اما قرمز رنگ است. این گیاه خاصیت ضد باکتریایی دارد و برای درمان عفونتهای پوستی از آن استفاده می‌شود.

ناصر پازوکی طرودی

پلک، چشمه \česme-ye palak\، چشمه‌ای در بخش رودبار قصران، در مسیر صعود به قله‌های مهرچال و پیرزن‌کلوم.

دو قلهٔ مهرچال با ارتفاع ۳٬۹۲۱ متر و پیرزن‌کلوم با

ارتفاع ۳۹۲۰ متر از قله‌های نسبتاً بلند البرز میانی و منطقهٔ رودبار قصران‌اند و معمولاً حرکت کوهنوردان به سوی آنها از روستای امامه در ۴۵ کیلومتری شمال شرقی تهران آغاز می‌شود. این منطقه از شمال به گرمابدر، از غرب به فشم، از شرق به آبادیهای راحت‌آباد و ناصرآباد، و از جنوب شرقی به روستای امامه مشرف است. پیش از رسیدن به روستای امامه، دوراهی‌ای وجود دارد که یک راه آن به ده پایین (امامهٔ پایین) و راه دیگر به ده بالا (امامهٔ بالا) منتهی می‌شود که هرچند هر دو مسیر خاکی‌اند، اما می‌توان با خودرو از آنها عبور کرد. پس از نیم ساعت راه‌پیمایی از دوراهی به سمت ده بالا، رودخانه‌ای میان روستا پدیدار می‌شود که در وسط باغی به نام باغ‌تنگه جریان دارد. با ادامهٔ مسیر در کنار رودخانه و به طرف شمال، می‌توان به منبع آب ده رسید که در بالای آن، و روی یک یال، قلعهٔ قدیمی امامه میان دو دره دیده می‌شود؛ درهٔ سمت راست به تنگه‌لار، و درهٔ سمت چپ به درهٔ پلک مشهور است که به سمت قله‌های اسپیدچال و اسپی‌خاص و هم‌هن منتهی می‌شود. مسیر برای صعود به قله از طریق تنگه‌لار ادامه می‌یابد که البته در صورت بازدید از قلعه می‌توان از روی آن نیز به طرف قله حرکت کرد، در غیر این صورت، پس از کمی راه‌پیمایی در تنگه‌لار، به محلی در دامنهٔ کوه می‌رسیم که خاکش سفیدرنگ است. پس از این محل جاده‌ای مالرو وجود دارد کـه درواقـع، راه اصلی است و امتدادش به گوسفندسرای پلک‌دره می‌رسد. از پایین قلعه تا محل گوسفندسرا حدود ۳ ساعت راه است که از کنار چشمه‌های پرشمار می‌گذرد.

چشمهٔ پلک در میانهٔ تنگه‌لار (لارتنگه) و در ارتفاع ۳٬۴۰۰ تا ۳٬۵۰۰متری واقع شده است. قله‌های مهرچال و پیرزن‌کلوم به این دره کاملاً مشرف‌اند. گوسفندسرا تـا قلهٔ مهرچال حدود ۳ ساعت کوه‌پیمایی فاصله دارد؛ امـا تا پای چشمه یک ساعت و نیم بیشتر راه نیست. چشمهٔ پلک آخرین چشمهٔ مرز میان رودبار قصران و لواسـان است و از این چشمه به بعد (به سـمت شـرق) و پـشت این دو قله، دیواره‌های بلندی وجود دارد که به آتش‌کوه وریزان منتهی می‌شود. سیما صفری

پلـک، دره \darre-ye palak\، دره‌ای واقـع در جانب چپ درهٔ لالان و شمال غربی روستای لالان. این دره از شمال غربی به جنوب شرقی امتداد دارد و شیب آن به سمت روستای لالان است و از شمال غربی به پایینِ قلهٔ سرک‌چال، و از جنوب غربی به روستای لالان منتهی می‌شود.

طول مسیر درهٔ پلک در حدود ۳٬۶۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۵۰۰ متر است. از ویژگیهای مهم این دره مسافت کم و شیب زیاد آن است. فاصلهٔ عرضی دو یال سمت چپ و راسـت درهٔ پلک در بعضی نقاط بسیار کم می‌شـود، امـا بـا وجـود شیب تند و سرازیرشدن آب رودخانه، در ابتدای مـسیر سرسبز، و دارای باغهای انبوه و فراوان است. راه ورود بـه ایـن دره از طریـق روسـتای لالان و راه‌پیمـایی بـه سمت چپ، و نزدیک به دوراهی تغییر مـسیر در جهـت راست است. اگر از پایین به سـوی بـالای دره حرکـت کنیم، در سمت راست خود، ۳ درهٔ فرعی را می‌بینیم که آب رودخانه‌های فصلی را به این دره می‌ریزند، اما در سمت چپ، به‌سبب صخره‌ای‌بودن و وجود دیـواره‌هـای بلند تقریباً دره‌ای دیده نمی‌شود.

راه‌پیمایی در این دره تا حدودی جـذاب اسـت، امـا هرچه به سمت شمال و انتهای دره حرکت کنـیم، سـنگها درشت‌تر و راه گذر، سخت‌تر می‌شود. زمان پیمایش در این دره با توجه به مسیر انتخابی، حـدود یـک سـاعت است. مجید یاسینی

پلـک، دره \darre-ye palak\، دره‌ای واقـع در شمال شرقی قلهٔ خـاتون‌بارگـاه. جهـت ایـن دره شـمال به جنوب، و شیب آن به سمت رودخانـهٔ لار اسـت. درهٔ پلک از جنوب و جنوب‌غربی به قله‌های خاتون‌بارگاه و خرسنگ کوچک منتهی می‌شود. طول مسیر این دره در حدود ۲٬۶۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۹۰۰ متر اسـت. درهٔ پلـک در ابتـدا، باریک است و سپس فـراخ و بـاز مـی‌گـردد. ایـن درهٔ مارپیچ در دو ناحیه به اطراف مایل می‌شود و سپس بـه سمت جنوب امتداد می‌یابد. ورود به آن نیـز از طریـق رودخانه و درهٔ لار امکان‌پذیر است. اگر در این دره از طرف لار به سمت قلهٔ خرسنگ حرکت کنیم، از طـرف راست تقریباً ۳ دره به آن منتهی می‌شود، امـا از سـمت چپ دیواره‌ها و قلهٔ سنگی خرسنگ کوچک، تقریباً هیچ دره‌ای به این منطقه راه ندارد.

راه‌پیمایی در این دره چندان آسان نیست؛ خـصوصاً در اوایل آن، که سنگهای سست و دیواره‌های بلند دارد. برای حرکت در طـول دره بایـد از یـال سـمت راسـت

کمک گرفت و در حاشیه و سینه‌کش آن حرکت کرد. پیمایش در این دره به حدود دو ساعت وقت نیاز دارد. با گذر از این دره می‌توان به قلهٔ خاتون‌بارگاه صعود کرد. مجید یاسینی

پلکدی، مزرعه \mazra'e-ye polkadī\ مزرعه‌ای در دامنهٔ جنوب شرقی کوه آلون و در جنوب مزرعهٔ آلون، در فاصلهٔ ۱٬۸۰۰متری سمت مشرق دریاچهٔ سد لتیان و در فاصلهٔ دو کیلومتری غرب محل اتصال رودخانهٔ رسنان و رودخانهٔ برگ جهان، که در این قسمت رودخانهٔ لوارک نامیده می‌شود. این مزرعه که منطقهٔ نسبتاً هموار و وسیعی است، در موقعیت ۵۱° و ۴۲′ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۸′ و ۲۰″ عرض شمالی، و ارتفاع ۱٬۷۵۰ متر از سطح دریا، در منتهاالیه دامنه‌های جنوبی کوه آلون قرار دارد.

مزرعهٔ پلکدی مانند مزرعهٔ آلون در اواسط دههٔ ۱۳۵۰ ش جنگل‌کاری شده و درختانی نظیر کاج، سرو، اقاقیا، زبان‌گنجشک و چنار و جز آنها در آن کاشته شده است. در گذشته این محل، مکان کاشت محصولات دیم به‌خصوص گندم و جو بود و پس از برداشت محصول، از آن به‌عنوان چراگاه احشام استفاده می‌کردند. بیشتر اراضی پلکدی متعلق به اهالی روستاهای سبوکوچک و سبوبزرگ بود، اما نسبت به بخشهایی از آن، اهالی نیکنامده ادعای مالکیت داشتند. در سمت مشرق مزرعهٔ پلکدی درهٔ عمیقی وجود دارد که آبریز آن از شمال به جنوب است و آب اراضی و تپه‌ماهورهای گندم‌مجد و زیادآباد را به سمت رودخانهٔ لوارک هدایت می‌کند.

برخی از اهالی روستاهای سبوبزرگ و سبوکوچک درخصوص وجه تسمیهٔ پلکدی چنین روایت می‌کنند: این اسم در آغاز «پُل‌گلی»، به معنی گلوی پل بود، زیرا در جنوب این مزرعه و بر روی رودخانهٔ لوارک، پلی وجود داشت که اهالی لواسان و روستاهای اطراف برای برقراری ارتباط با جاجرود و لواسان بزرگ از روی آن عبور و مرور می‌کردند؛ ازاین‌رو، این مزرعه را پُل‌گلی یا پُلی‌گلی به معنی دهانه یا گلو یا لبهٔ پل می‌گفتند. ناصر پازوکی طرودی

پلنگ‌آواز \palang-āvāz\ روستایی متروکه واقع در فاصلهٔ ۱۲کیلومتری جنوب روستای باغ‌کمش. این روستا در فاصلهٔ حدود ۱۶کیلومتری جادهٔ خاکی بومهن به روستای کِرِشت و دروازه‌دره و در شمال شرقی و مجاورت مخزن آب سد ماملو در ارتفاع ۱٬۳۵۴ متری از سطح دریا قرار دارد.

در نیمهٔ دوم دههٔ ۱۳۸۰ ش، عملیات اجرایی ساخت سد ماملو بر روی رودخانهٔ جاجرود آغاز شد و با شروع آبگیری مخزن سد، در ۱۳۹۰ ش، ساکنان پلنگ‌آواز محل را ترک کردند و بخش عمدهٔ روستا نیز به زیر آب رفت. در گذشته، بناهای روستای پلنگ‌آواز در دو طرف انتهای غربی درازدره یا درازراه قرار داشت.

امروزه (۱۳۹۱ ش) نیز ویرانهٔ بخشی از خانه‌های اهالی که شمار آنها به حدود ۲۰ واحد خشت و گلی می‌رسد، و شماری زاغه که در دل کوههای دو طرف حفر شده‌اند، باقی مانده، اما در قسمت غربی روستا که آب آن را فرا گرفته است، اثری از روستا دیده نمی‌شود.

همچنین امروزه تنها یک خانه بر بالای تپه‌ای مشرف بر مخزن سد باقی مانده است. این خانه دارای ابعاد ۷×۱۰ متر و با خشت و گِل و سنگ احداث شده و سقف آن مسطح است و با تیرهای چوبی پوشانده شده است. در اطراف این خانه بقایای حدود ۱۵ درخت انار، توت، زبان‌گنجشک (ون)، عرعر و کُندهٔ قطور ریشهٔ چند درخت کهن‌سال قابل مشاهده است.

در فاصلهٔ حدود یک‌کیلومتری غرب روستای پلنگ‌آواز بنای تک اتاقی وجود دارد که اهالی آن را قدمگاه می‌نامیدند و برایشان مقدس بود و به زیارت آن می‌رفتند و بر بدنه و شاخه‌های درخت مجاور آن دخیل می‌بستند. این بنا نیز به‌سبب قرارگیری در محدودهٔ مخزن سد، متروکه شده است و چون محل قرارگیری آن در محدودهٔ منطقهٔ حفاظت‌شدهٔ محیط زیست خجیر قرار دارد، راهش مسدود است و دسترسی به آن ممکن نیست.

با توجه به تکه سفالهای به دست آمده در اطراف روستای پلنگ‌آواز می‌توان گفت که دیرینگی این روستا دست‌کم به دورهٔ صفویه می‌رسیده است.

بنابه گفتهٔ برخی از کهن‌سالان و چوپانانی که در اطراف روستای پلنگ‌آواز فعالیت می‌کنند، در گذشته در دره‌ها و تنگه‌های غرب این روستا نوعی گربهٔ وحشی زندگی می‌کرد که صدایی نظیر صدای پلنگ داشت و در بعضی مواقع به انسان نیز حمله می‌کرد. گفته می‌شود به‌سبب وجود این گربه در محل و صدای مخصوص،

اینجا را پلنگ‌آواز نامیدند.

تپه‌ماهورهای اطراف روستای پلنگ‌آواز دارای لایه‌های خاک مرغوب و پوشش گیاهی نسبتاً انبوه است و قابلیت خوبی برای دامداری و کشت دارد، اما به سبب محدودیت منابع آبی، استعداد کشاورزی ندارد.

ناصر پازوکی طرودی

پلنگ‌چال، پناهگاه \panāhgāh-e palang-čāl\، از مشهورترین و پررفت‌وآمدترین پناهگاههای مسیر درکه به قلهٔ توچال.

پناهگاه پلنگ‌چال در ۱۳۴۹ ش با نظارت ابوالقاسم نوروزی با وسعتی حدود ۳۰۰ مـ۲ و خوابگاهی با گنجایش ۷۰ تا ۸۰ تن تأسیس شده است (محمدی‌فر، ۱۴۰).

برای صعود به این پناهگاه که در ارتفاع ۳۵۵۰ متری از سطح دریا واقع شده است، نخست باید به محلهٔ درکه رفت، سپس با گذر از کوچه ـ باغهایی زیبا در کنار رودخانهٔ درکه، و عبور از راه‌باریکه‌ای، و پس از حدود دو ساعت راه‌پیمایی، به پناهگاه پلنگ‌چال رسید. سراسر مسیر درکه تا پناهگاه پلنگ‌چال از زیباترین مسیرهای صعود به قلهٔ توچال و ارتفاعات شمال شهر تهران به شمار می‌آید. در نیمهٔ راه درکه به پلنگ‌چال در ضلع باختری ارتفاع مشرف بر رودخانهٔ درکه، دره‌ای پردرخت وجود دارد که به جنگل کارا موسوم است.

از پناهگاه پلنگ‌چال مسیری در جهت شمال باختری وجود دارد که با ۳ تا ۴ ساعت کوه‌پیمایی به قلهٔ توچال می‌توان صعود کرد. همچنین دسترسی به امامزاده داوود، قلهٔ شاه‌نشین و یا ایستگاه ۵ تله‌کابین توچال از این منطقه امکان‌پذیر است. پلنگ‌چال به‌جز امکانات پذیرایی از کوهنوردان، زمین مسطحی هم دارد که برای ورزش و بازی مناسب است («پناهگاه ...»، بشد؛ شعبانی، ۸۴-۸۵).

مآخذ: «پناهگاه پلنگ‌چال»، *کتاب اول (مل)*؛ شعبانی، محمد، *کوه و زندگی*، تهران، ۱۳۷۲ ش؛ محمدی‌فر، داوود، *فرهنگ کوهنوردی و غارنوردی ایران*، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ نیز: *Ketabeavval*, www.ketabeavval.ir.

حسن موسوی‌زاده

پلنگ‌چال، کوه \kūh-e palang-čāl\، کوهی با ۳۰۵۲۰ متر بلندی واقع در °۵۱ و ′۲۱ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۳ عرض شمالی. این کوه از شمال به گردنهٔ اشترگردن، از جنوب به کوه سیاه‌سنگ، از شرق به درهٔ بزرگ و اصلی درکه، و از غرب به قسمت انتهایی درهٔ سولقان منتهی می‌گردد.

قلهٔ پلنگ‌چال بر روی خط‌الرأسی قرار گرفته است که شهرستان تهران و شمیران را از یکدیگر جدا می‌سازد. این قله و خط‌الرأس آن را از بیشتر نقاط مرکزی شهر تهران به‌خوبی می‌توان دید و به‌راحتی از دیگر قله‌های این خط‌الرأس تشخیص داد. با ایستادن بر فراز قلهٔ پلنگ‌چال منظرهٔ زیبای شهر تهران و همچنین دره‌های درکه، فرحزاد، سولقان و بقعهٔ امامزاده داوود به‌خوبی دیده می‌شوند.

قلهٔ پلنگ‌چال در انتهای ۳ درهٔ درکه، فرحزاد و سولقان قرارگرفته است و توسط یک گردنه به ارتفاعات بلند شمالی خود متصل می‌گردد. این قله با وجود این ارتفاعات بلند شمالی و دره‌های اطراف، مرکز جریان هوایی است که از سمت غرب به شرق جریان دارد و دارای ویژگی خاصی است. کوهنوردان از راههای متفاوت به این قله دسترسی پیدا می‌کنند؛ اما آسان‌ترین راه دسترسی، از طریق انتهای مسیر درهٔ درکه به سمت غرب و رسیدن به گردنهٔ اشترگردن، و سپس ادامهٔ مسیر به سمت جنوب است.

به گفتهٔ اهالی درکه، در گذشته چوپانانی که گله‌های خود را در دامنهٔ این کوه به چرا می‌بردند، برای استراحت و دوشیدن شیر دامهایشان در زمینی هموار در آنجا توقف می‌کردند. این چوپانان اطراف این محل را با سنگ محصور کرده بودند که در اصطلاح محلی به آن «یورت» می‌گفتند. چون در این محل بارها پلنگ دیده شده بود، ازاین‌رو، آنجا را پلنگ‌چال یا پلنگه‌چال نامیدند. امروزه در این مکان پناهگاهی از سنگ شامل خوابگاه و غذاخوری، برپا شده که به پناهگاه پلنگ‌چال موسوم است. این کوه و پناهگاه نام خود را از این مکان گرفته است.

مجید یاسینی ـ سعیده صائبی‌مقدم

پنج‌تن، امامزادگان \emām-zādegān-e panj-tan\، یا امامزادگان لویزان، بقعه‌ای در شمال خاوری شهر تهران، واقع در منطقهٔ ۴ شهرداری.

بقعهٔ امامزادگان پنج‌تن که بنابر زیارت‌نامهٔ ایشان، مرقد ۴ برادر به نامهای سالم، ابوطالب، رضا و رحیم، و بنابه روایتی دیگر مرقد ۵ برادر به نامهای سالم، ابوطالب، صائم، رحیم و حسین است و نسب آنان به امام زین‌العابدین (ع) بازمی‌گردد، بر فراز تپه‌ای در

خیابان شهید فرشادی در محلهٔ لویزان واقع است (محمودیان، ۲۴۵؛ مصطفوی، ۱/ ۲۳۹؛ سبزعلیان، بشد ؛



بلاغی، ۱۲۶). این بقعه دارای بنایی چهارگوش به ابعاد ۷×۷ متر با پوشش گنبدی است، و ضریح آن مشبک، معروف به جعفری و سبزرنگ است (سروقدی، ۲۲؛ «امامزاده‌ها ... »، بشد).

از قدمت بنای اصلی بقعه اطلاعی روشن در دست نیست. بقعه بنایی ساده داشته که بر روی پوششی گنبدی ـ شکل استوار بوده است؛ در دورهٔ قاجار بر ۴ طرف آن ایوان افزوده شده و پس از برپایی ایوانها، روی گنبد را با شیروانی پوشانده‌اند (مصطفوی، بلاغی، همانجاها). این بنا در ۱۳۷۶ ش بازسازی شد و ظاهراً مساحت صحن آن به ۴۶۰ مـ۲ افزایش یافت («امامزاده پنج‌تن»، بشد). بقعهٔ امامزادگان پنج‌تن فاقد هرگونه اهمیت هنری و تاریخی است؛ ولی به‌سبب موقعیتش دارای چشم‌اندازهایی زیبا بر محله‌های شمیران است (مصطفوی، همانجا).

مآخذ: «امامزاده پنج‌تن»، *کتاب اول* (مل)؛ «امامزاده‌های تهران»، *امامزاده‌ها* (مل)؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۱ ش؛ سبزعلیان، مرضیه، «روستای لویزان و امامزاده پنج‌تن در گذر تاریخ»، *همشهری محله*، ۱۳۸۳ ش، شم ۳۹؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر، *نگاهی به تهران از آغاز تاکنون*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ مصطفوی، محمدتقی، *آثار تاریخی طهران*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ نیز:
Emamzadeha, http://emamzadeha.blogfa.com/cat-4.aspx; *Ketabeavval*, www.ketabeavval.ir/Tehran/2309.aspx.

حسن موسوی‌زاده

پنج‌تن، امامزاده \emām-zāde panj-tan\، بقعهٔ امامزاده یا امامزادگانی مجهول‌الهویه در آبادی لار. این بقعه در شمال باختری دشت لار و در فاصلهٔ ۶٬۳۰۰ متری جنوب رباط شاه‌عباسی، در ۳۵۰ متری قبرستان گبری یورت‌قیدر، در منطقه‌ای کوهستانی واقع شده است. از نام این امامزاده یا امامزادگان اطلاعی در دست نیست. قدمت بنای اصلی این بقعه با توجه به سفالهای یافت‌شده در پیرامون آن به سده‌های ۷ و ۸ ق بازمی‌گردد. در اطراف بنا، مقدار زیادی سنگ و گچ و ساروج ریخته شده که نمایانگر وجود بنای اصلی، و تخریب و نوسازی آن است.

بنای جدیدالاحداثی که به امامزاده پنج‌تن شهرت دارد، در محوطه‌ای به مساحت ۱۵۰ مـ۲ قرار گرفته که مشتمل بر دو اتاق است: یکی در ضلع شرقی که کوچک‌تر، و به شکل مربع است و دیگری اتاق غربی که بزرگ‌تر، به شکل مستطیل و روبه‌روی جادهٔ عبوری است. این بنا با بلوک سیمانی و سیمان احداث شده، و نمای ورودی آن از قلوه‌سنگهای رودخانه‌ای است که به شیوهٔ زیبایی بندکشی شده‌اند. سقف بنا به‌صورت سوله پوشیده شده و سپس طاق زده شده است و روی آن را با خرپای چوبی و شیروانی پوشانده‌اند. بنای امروزی این امامزاده ارزش فرهنگی، تاریخی و هنری ندارد (پازوکی، ۱/۸۳؛ سروقدی، ۱۶۰).

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش.

حسن موسوی‌زاده

پنه، دره \darre-ye pane\، دره‌ای در غرب قله‌ای به همین نام در منطقهٔ لواسان. پنه نخستین دره در سمت راست منطقهٔ افجه است. جهت این دره از شرق به غرب، و شیب آن به سمت روستا و رودخانهٔ افجه است. این دره از شرق به پایین قلهٔ پنه، و از جنوب به ابتدای باغهای افجه در سمت راست آن ختم می‌شود.

طول مسیر درهٔ پنه در حدود ۹۰۰ متر و اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن در حدود ۵۰۰ متر است و به‌سبب همین ویژگی، شیب تند و شیارهای باریک صخره‌ای آن بسیار دیدنی است. این دره در آغاز بسیار باریک، و دو یال سمت چپ و راست آن بسیار به یکدیگر نزدیک است، اما در انتها، فاصلهٔ یالها از یکدیگر بیشتر می‌شود. ورود به این دره از ناحیهٔ سمت راست روستای افجه امکان‌پذیر است و راه‌پیمایی در آن سخت، و در بعضی قسمتها بسیار دشوار است؛ به طوری که برای گذر از آن به لوازم کامل سنگ‌نوردی نیاز است.

مجید یاسینی

پنه، کوه \kūh-e pane\، کوهی بلند در شمال غربی روستای برگ جهان، در شمال شرقی روستای افجه و در شمال راه ارتباطی افجه و برگ جهان.

این کوه با میانگین بلندی ۳۶۰۰ متر از سطح دریا در ۵۱° و ۴۲/۵′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۷′ عرض شمالی قرار دارد. در شمال کوه پنه، کوههای آدمک و تختی سلطان محمد، و در نقطهٔ شمالی‌تر کوه اندار وجود دارد. در شرق کوه پنه گردنهٔ سور واقع شده که بلندیهای میان روستای برگ جهان و مزارع میان‌رو و کناررو را تشکیل داده است. در جنوب غربی این کوه، دره‌های نسبتاً عمیقی وجود دارد که آبریز آنها پس از گذر از زیر جادهٔ افجه به برگ جهان، به مزارع زیادآباد و گندم‌مجد، واقع در منتهاالیه شرقی محدودهٔ لواسان کوچک و شرق روستاهای سبوکوچک و سبوبزرگ منتهی می‌شود و آنها را آبیاری می‌کند.

پنه در گویش محلی به معنی پهنه، فراخ و گشاد است. آبریز دره‌های شرق کوه پنه که شمار آنها نیز زیاد است، به حوضهٔ آبریز رودخانهٔ برگ جهان می‌رسد و ضمن آبیاری بخش عمدهٔ باغهای آنجا و تأمین آب مصرفی روستای برگ جهان، مازاد آن به رودخانهٔ جاجرود افزوده می‌شود. آب دره‌های سمت شمال و غرب کوه پنه به شاخه‌های پرشمار رودخانهٔ افجه افزوده می‌شود. میزان آب این دره‌ها نسبتاً زیاد، و برخی از آنها مانند آب آبشار و درهٔ جیک‌جیکک و آبشار پسچونک دائمی‌اند. آب این دره‌ها پس از آبیاری اراضی دامنهٔ غربی کوههای پنه به رودخانهٔ افجه می‌ریزد و در تأمین آب باغهای افجه، هنزک و سینک نقش مهمی دارد.

گسترهٔ سطح و دامنه‌هایِ دارایِ شیب تند کوه پنه نسبتاً زیاد است و به حدود ۹ کم۲ می‌رسد. در این وسعت، مراتع گسترده با پوشش گیاهی انبوه و متنوع، شامل انواع گیاهان صنعتی و دارویی وجود دارد، اما به‌علت عدم حفاظت و مراقبت و چرای بیش از حد ظرفیت، به شدت رو به تخریب و نابودی‌اند و همچنین موجب جاری‌شدن سیلابها و شست‌وشوی پوشش خاکی آن می‌شود.

ناصر بازوکی طرودی

پورزند \pūr-zand\، روستایی واقع در شرق لواسانات.

این روستا در فاصلهٔ حدود ۵کیلومتری جنوب شرقی روستای نوبنیاد کُلَک‌در، و در سمت شرق جادهٔ روستای کلان به شهرک پردیسِ بومهن واقع است. در گذشته در این منطقه مزارع و مراتع سرسبزی وجود داشت که پورزند نامیده می‌شد و اهالی روستای لواسان بزرگ و روستاهای اطراف در آنجا به کشت دیم گندم، جو و حبوبات می‌پرداختند.

همچنین این منطقه چراگاه دامهای عشایری بود که زمستانها دورهٔ قشلاق خود را در نواحی ری، ورامین و گرمسار می‌گذراندند و تابستانها راهی نواحی کوهستانی و ییلاقهای دشت لار می‌شدند؛ آنان برای چرای دامهای خود در مسیر حرکت از این مراتع استفاده می‌کردند.

از اواسط دههٔ ۱۳۷۰ ش کسانی به این منطقه آمده‌اند و آنجا را به‌عنوان روستا انتخاب کرده، به ساخت‌وساز در زمینهای آن پرداخته‌اند. اکنون (۱۳۹۱ ش)، روستای نوبنیاد پورزند دارای ۳ بخش پورزند سفلا، پورزند وسطا و پورزند علیاست که در امتداد یکدیگر از جنوب غربی به سمت شمال شرقی قرار گرفته‌اند. فاصلهٔ پورزند سفلا که در مجاورت جادهٔ کلان ـ پردیس قرار دارد، با پورزند وسطا حدود ۵۰۰ متر، و فاصلهٔ پورزند وسطا با پورزند علیا حدود ۸۰۰ متر است. در پورزند سفلا ۵ خانه، در پورزند وسطا ۱۲ خانه، و در پورزند علیا ۳ خانه برپا شده است و ساکنان آنها که از افراد خوش‌نشین‌اند، فقط در ایامی که چند روز تعطیلی پشت سر هم قرار می‌گیرد، به آنجا می‌روند و در خانه‌های خود ساکن می‌شوند.

آب این روستا از طریق چند حلقه چاه که توسط افراد ساکن حفر شده است، تأمین می‌شود؛ اما این آب برای آبیاری باغهای احداث‌شده کافی نیست.

منطقهٔ پورزند به‌سبب قرارگیری در بالای ارتفاعات و فرسایش بسیار اندکی که در گذشته داشته است، دارای تپه‌ماهورهای نسبتاً همواری است که قطر خاک سطح آن به بیش از ۵ متر می‌رسد و برای کشاورزی یا ایجاد چراگاه و گسترش و توسعهٔ مراتع بسیار عالی است. در این اراضی گیاهانی نظیر کتیرا، گون و باریجه به وفور یافت می‌شود؛ در گذشته یکی از منابع تأمین درآمد و امرار معاش مردم منطقه بهره‌گیری از این گیاهان بوده است.

ترکیب خانه‌هایی که توسط افراد تازه‌وارد به این نواحی ساخته می‌شود، عبارت است از: حصاری از سنگ یا آجر یا بلوکهای سیمانی و ملاط سیمان بر گرد محوطه‌ای به وسعت حداقل ۵۰۰ م۲؛ ساختمانی با زیر ـ

بنای حداقل ۲۰۰ م۲ با مصالح آهن، سنگ یا آجر و سقفهای شیروانی (ورق گالوانیزه)؛ استخر آب با مصالح سیمان، سنگ، آجر و قیر؛ باغچه‌هایی که با دیوارهای سنگی قطعه‌بندی شده‌اند؛ و جاده‌ای آسفالته در میان باغها برای دسترسی. ناصر پازوکی طرودی

پورزند، گردنه \gardane-ye pūr-zand\، گردنه‌ای در فاصلۀ حدود ۲۵۰۰ متری راه روستای کلان به سمت جنوب و منتهی به مناطق مسکونی نوبنیاد پورزند و در ادامه، ناحیۀ جوزک و شهر جدید پردیس. گردنۀ پورزند در موقعیت °۵۱ و ′۴۷ طول شرقی، و °۳۵ و ′۴۷/۵ عرض شمالی، و در ارتفاع متوسط ۲۱۰۰متری از سطح دریا واقع شده است و مانند گردنۀ قوچک یا گردنۀ دیزین سخت‌گذر نیست.

بیشینۀ ارتفاع این گردنه از کف رودخانۀ شاه‌نشین تا بالای ارتفاعات سمت جنوب روستاهای کلان و جهارباغ از ۱۰۰ متر تجاوز نمی‌کند و عبورومرور از آن به آسانی انجام می‌گیرد. طول مسیر ۹کیلومتری گردنۀ پورزند تا شهر جدید پردیس به‌صورت تپه‌ماهورهای نسبتاً هموار است که در گذشته از مراکز غنی کشت محصولات دیم و نیز از چراگاههای حدفاصل قشلاق (دشت) و ییلاق (ارتفاعات بلند سمت شمال لواسان) بوده است. بیشتر مراتع این منطقه به قطعات ۵۰۰ و نیز ۱۰۰۰ متر مربعی تفکیک، و پیرامون آن حصارکشی شده و آمادۀ فروش است. ناصر پازوکی طرودی

پونک \pūnak\، در گذشته روستا، و امروزه محله‌ای در شمال باختری تهران در محدودۀ منطقۀ ۵ شهرداری تهران.

برخی از اهالی قدیمی محله، نام پونک را برگرفته از نام گیاه پونه می‌دانند که در اطراف رودخانه‌ای می‌روییده که از بلندیها و کوههای شمال فرحزاد سرچشمه می‌گرفته، و در شرق این ده جریان می‌یافته است؛ به مرور زمان، پونه به پونک بدل شده است. نام این ده در بعضی از متون و اسناد پوئینک نیز آمده است (نک : ستوده، ۱/۱۹۳، نیز حاشیۀ ۲؛ قس: *اسامی* ...، ۱/۷۳؛ «یادگاریها ...»، بش).

تپه‌های جنوبی پونک در گذشته به خِزغلطان شهرت داشته است (ستوده، ۱/۱۹۴). رودخانۀ فرحزاد که با رسیدن به پونک به همین نام خوانده می‌شود، امروزه (۱۳۹۰ ش) نیز، در مسیلی در غرب بزرگراه یادگار امام (ره) در راستای شمالی ـ جنوبی جریان دارد (نک : نقشه ...).

با توجه به وجود بقعۀ امامزادگان عین‌علی و زین‌علی (ه م) و همچنین وجود چنارهای کهن‌سال در محل بقعۀ این امامزادگان و درخت بید کهن‌سالی که در گذشته در این آبادی بوده است، می‌توان پونک را از روستاهای قدیمی به شمار آورد (ستوده، ۱/۱۹۳). این ده در گذشته، در مسیر راههای تهران ـ فرحزاد ـ کن واقع بوده است (همو، ۱/۱۹۴).

در دورۀ ناصری، میرزا یوسف مستوفی‌الممالک، صدراعظم ناصرالدین شاه، مالک پونک بود و پس از مرگ او در ۱۳۰۳ ق/۱۸۸۶ م، این اراضی به تملک تاج‌ماه خانم، همسر وی، درآمد. سپس تاج‌ماه خانم، پونک را به حاج ساسان میرزا بهاءالدوله (د ۱۳۲۳ ق/۱۹۰۵ م)، از نوادگان فتحعلی شاه، فروخت (معیرالممالک، ۱۷۱). در دورۀ مظفری، بهاءالدوله این اراضی را که دارای یک عمارت اعیانی کوچک و ۱۰ خانوار رعیت بود، به عبدالحسین‌میرزا فرمانفرما فروخت و عبدالحسین میرزا پیش از مرگش (۱۳۱۸ ش/ ۱۹۳۹ م)، ده پونک را میان فرزندانش منوچهر، عزیز، ابوالبشر، سیروس، جبار، فاروق، و غفار تقسیم کرد. این زمینها در ۱۳۲۳ ش باز هم تقسیم شد و کم‌کم به فروش رفت (معتمدی، ۳۶۵).

در *اسامی دهات کشور* در ۱۳۲۳ ش، پونک دهی از دهستان شمیران (همانجا)، و در *فرهنگ جغرافیایی ایران* در ۱۳۲۸ ش، دهی از دهستان حومۀ بخش کن ذکر شده است (۱/۴۲) که برخی از محققان با توجه به آنکه پونک در شمال غربی باغ فیض و کن واقع بوده، نوشتۀ *فرهنگ جغرافیایی ایران* را مقرون به صحت می‌دانند (نک : معتمدی، همانجا؛ نیز بلاغی، ۱/۴۰).

در گذشته، کشاورزی و باغداری شغل اصلی اهالی ده پونک به شمار می‌رفته، و غلات، انوع صیفی و میوه ازجمله انار، انجیر و گیلاس از محصولات آن بوده است (کریمان، ۱/۵۰۱؛ *فرهنگ* ... ، همانجا).

برپایۀ گزارشی، روستای پونک در ۱۳۲۶ ش، دارای ۲۰ خانوار مشتمل بر ۱۱۵ تن جمعیت بوده است. این روستا در گذشته به دو محلۀ سرآسیاب و کوچۀ پایینک تقسیم می‌شده، و گذرهای درِ حصار و سر استخر از گذرهای این روستا بوده است. دو رشته‌قنات آب شیرین که یکی ۵ سنگ و دیگری یک سنگ آب داشته، آب کشاورزی و آشامیدنی این ده را تأمین می‌کرده است.

طول رشته قنات بزرگ ۲ کمـ و طول رشته قنات کوچک ۳۰۰ متر بوده است؛ همچنین پونک ۳ استخر به نامهـای بزرگ، درهٔ سِنجَک و باغ سلیمان داشته است.

زمینهای این آبادی شنزار، و رود فرحزاد نیز در حدود ۵۰ متر از سطح اراضی آن پایین‌تر بوده است. زمینهای سرخ، پای تپه، لب چال و درِ مسجد از زمینهای مشهور این روستا به شمار می‌رفته است. سراسر این اراضی اربابی بوده، و سهم مالک و رعیت از محصول، بـه قـرار بـین آنها بستگی داشته که معمولاً، ارباب دو برابر رعیت سهم می‌برده است. حیاط امامزادگان زین‌علی و عـین‌علـی و درختان چنار از موقوفه‌های پونک به شمار می‌آمده است. افزون‌بر آن، روستای پونک در آن دوره ۳ مسجد، یـک حمام، یک آسیاب، یک تکیه، یک دکان و نیز ویرانه‌هایی بازمانده از دو قلعهٔ قدیمی داشته است؛ همچنین باغهای خرابه‌ده، سبزی‌کار، هشت‌درختی، میانه، حیاط امـامزاده و شوتخت از باغهای معروف این ده بوده‌اند (نک : ستوده، ۱۹۳/۱-۱۹۷).

اراضی آبادی پونک از ۱۳۵۰ ش به بعد، وارد بورس زمین شد و امروزه تمامی اراضـی آن مـسکونی اسـت (معتمدی، همانجا). محلهٔ پونـک از شـمال بـه بزرگـراه آبشناسان، از خاور به رودخانهٔ پونک و یا بزرگراه اشرفی اصفهانی، از جنوب به بزرگراه شهید همت، و از باختر به بزرگراه شهید ستاری محدود می‌شود. بوستانهای یاس، بهار، شاهد، طلوع، اردیبهشت و آبنوس فضای سبز محله را تشکیل می‌دهند. مجموعـهٔ ورزشـی پنـاهی، شـهرک ترافیک و مجتمع مـسکونی ۱۲۴دستگاه بهـاران نیـز در این محدوده واقع‌اند (توکلی؛ طباطبایی، ۴۶).

مآخذ: *اسامی دهات کشور*، وزارت کـشور، تهـران، ۱۳۲۳ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهـران*، قـم، ۱۳۵۰ ش؛ تـوکلی، احمـد (معاون خدمات شهری شهرداری منطقـهٔ ۵ تهـران)، مـصاحبه بـا مؤلف، ۱۳۹۰/۹/۲۲ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ طباطبـایی، محمـدهادی و دیگـران، *تهـران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهـران، ۱۳۸۷ ش؛ *فرهنـگ جغرافیایی ایران*، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهـران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معیرالممالـک، دوستعلی، *وقایع الزمان (خاطرات شکاریه)*، به کوشـش خدیجـه نظام‌مافی، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ نقشهٔ جامع تهران، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۸۵ ش، شـ ۴۲۴؛ «یادگاریهـای پیرمـرد پـونکی»، *همـشهری محله* (مل)؛ نیز:
Hamshahri..., www.hamshahrionline.ir/newspaperarch/vijenam/mahal/1385/Mahale 2/850303/_mahale.htm (acc. May 5, 2009).

حسن موسوی‌زاده

پونهٔ کوهی[1] \pūne-ye kūhī\، گیاهی چندسـاله، خودرو، معطر با خاصیت دارویی. پونهٔ کوهی در سواحل دریاها، دامنهٔ کوهها و جنگلها، و در شهرستان شـمیران، در دامنهٔ کوهها در ارتفاعات پایین می‌روید. در کوههای دارآباد، منطقه‌ای موسوم به چال‌پونه که آبشاری به همین نام نیز در آنجا جریان دارد، از رویشگاههای عمدهٔ این گیاه است (پاشا).

پونهٔ کوهی که در منابع طب سنتی فودَنج جبلی نامیده می‌شود، گیاهی پایا با بلندی حدود ۳۰ تا ۶۰ سانتی‌متر است. این گیاه ساقه و شاخه‌های راست، سخت و پوشیده از کرک به رنگ سبز مایل به قرمز دارد (خوش‌بین، ۲۴۷/۱؛ زرگری، ۵۵/۴؛ میرحیدر، ۲۸۲/۲؛ نفیسی، ۱۳۸).

برگهای پونهٔ کوهی بیضوی، نـوک‌تیـز و بـه رنـگ سبز تیره است که سطح زیرین آنها کرک دارد. گلهـای این گیاه در نیمه‌های تابستان، به رنگ ارغوانی یا سفید و به شکل گروهی در انتهای ساقه ظاهر می‌شوند. هریک از گلها کاسه‌ای با دندانه‌های مساوی، و نیز جامی دارد که از کاسه بزرگ‌تر است. میوهٔ این گیاه چهارفندقه، و محصور در کاسه‌گل بر جای‌مانده است. در میان پایه‌های پرشمار این گیاه در یک ناحیه، معمولاً گلهایی نیز دیده می‌شود که پرچمهای آنها رشد کمتـری کـرده‌انـد و در عوض، مادگی بزرگ‌تری دارند. از گلهای این گیاه، نوش معطر و فراوانی برای زنبورهای عـسل فـراهم مـی‌شـود (زرگری، ۵۵/۴-۵۶؛ خوش‌بین، میرحیدر، همانجاها).

از نظر ترکیبات شیمیایی، پونهٔ کوهی دارای حـدود ۰/۲۱ اسانس روغنی، شامل فنولهـایی نظیـر کـارواکرول، تایمول و بورنئول است. مونوترپینها، لینالیـل، سـینئول، تانن، مواد تلخ، اسید کافئیک، اسید اورسـولیک، اسـید رزماری‌نیک، صمغ و رزین از دیگـر مـواد موجـود در پونهٔ کوهی است.

از تقطیر پونهٔ کوهی، اسانس معطری به نام اوریگان به دست می‌آید که در صنعت عطرسازی و صابون‌سازی به کار می‌رود. این اسانس به آسانی اکسیدپذیر است و تغییر رنگ می‌دهد؛ ازاین‌رو، آن را در ظروف دربـسته نگهداری می‌کنند (خوش‌بین، ۲۴۷/۱-۲۴۸؛ زرگری، ۵۶/۴-۵۷؛ میرحیدر، ۲۸۳/۲).

در طب گیاهی، برگ و سرشاخه‌هـای گـل‌دار پونـهٔ کوهی بـه صـورتهایی چـون دم‌کـرده، تنتـور و سـرکه

---

1. Origanum vulgare

مصرف می‌شود. از دیدگاه کتابهای طب سنتی، پونهٔ کوهی دارای طبیعتی گرم و خشک است و کاربرد درمانی زیادی دارد.

این گیاه خاصیت ضدعفونی‌کنندگی دارد و برای معالجهٔ عفونت قارچی و میکربی از آن استفاده می‌شود: تقویت‌کنندهٔ بدن، به‌ویژه معده است؛ برای رفع گاز و ترش‌کردن معده مناسب است؛ به برطرف کردن سرفهٔ شدید کمک می‌کند؛ بخور پونهٔ کوهی سبب عطسه و خارج شدن مخاط می‌شود (خوش‌بین، ۱/ ۲۴۸؛ زرگری، ۴/ ۵۸؛ جرجانی، ۲۵۳/۲؛ رازی، ۲۱/ ۱۶۰)؛ ادرارآور و ملین است و سموم بدن را خارج می‌کند؛ موجب آرامش اعصاب است؛ عادت ماهیانه را بازمی‌کند و دردهای آن را تسکین می‌دهد؛ برای رفع درد و وزوز گوش مؤثر است؛ یرقان و زردی را برطرف می‌کند؛ برای درمان رماتیسم به کار می‌رود؛ در معالجهٔ سل اثر مفید دارد؛ ضماد پونهٔ کوهی برای بهبود تورم و دررفتگی استخوان و التیام دمل سودمند است؛ روغن آن درد دندان را تسکین می‌دهد؛ از آنتی‌اکسیدانهای قوی به شمار می‌رود؛ و از آنجا که رحم را تحریک می‌کند، مصرف آن برای خانمهای باردار مناسب نیست (خوش‌بین، ۱/ ۲۴۹؛ زرگری، ۵۷/۴؛ میرحیدر، ۲۷۳/۲-۲۸۴؛ رازی، ۲۱/ ۱۵۹).

مآخذ: پاشا، علی‌اصغر (کارشناس طبیعت‌گردی)، مصاحبه با مؤلف؛ جرجانی، اسماعیل، *ذخیرهٔ خوارزمشاهی*، به کوشش محمدرضا محرری، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ خوش‌بین، سهراب، *گیاهان معجزه‌گر: معرفی ۲۵۰ گیاه دارویی*، تهران، ۱۳۸۹ ش؛ رازی، محمد بن زکریا، *الحاوی*، ترجمهٔ سلیمان افشاری‌پور، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ زرگری، علی، *گیاهان دارویی*، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ میرحیدر، حسین، *معارف گیاهی*، تهران، ۱۳۷۵ ش؛ نفیسی، علی‌اکبر، *پزشکی‌نامه*، تهران، ۱۳۵۵ ش.

علیرضا بنی‌جانی

پهنک، کوه \kūh-e pahanak\ کوهی واقع در جنوب غربی دریاچهٔ سد لار، بر روی نوار مرزی میان استانهای تهران و مازندران. این کوه با ۴۹۴۰ متر بلندی از سطح دریا، در °۵۱ و ′۵۵ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۲ عرض شمالی جای دارد و از شمال به دریاچهٔ سد لار، از جنوب به درهٔ سیاه‌پلاس، از شرق به قاسم‌دره در استان مازندران، و از غرب نیز به درهٔ سیاه‌پلاس منتهی می‌گردد.

در قسمتهای شمالی قلهٔ این کوه تا نزدیکی دریاچهٔ سد لار هیچ قله‌ای دیده نمی‌شود و دشتی مسطح و هموار از شرق تا غرب این قله کشیده شده است که منظره‌ای زیبا و بدیع را پدید آورده است. سمت راست و شرق این قله چشم‌اندازی زیبا به دره و قلهٔ گل زرد، قلهٔ تیزکوه و امام‌پهنک دارد. بهترین مسیر دسترسی به این قله از طریق مسیر پیاده‌رو از روستای تیرک و یا از روستای آردینه است که مسیر دومی طولانی‌تر، اما هموارتر است.

مجید یاسینی

پیازچال، چشمه \češme-ye piyāz-čal\ چشمه‌ای در شمال درهٔ پیازچال.

درهٔ پیازچال از انتهای یال مسیر کوهنوردی کلک‌چال تا کاسهٔ پیازچال کشیده شده است و در تمام سال تقریباً سرسبز است و چشمه‌های فصلی بسیاری در آن جریان دارد. از اردوگاه کلک‌چال تا کنار چشمهٔ پیازچال، به حدود دو ساعت کوه‌پیمایی نیاز دارد؛ در زمستان به‌سبب عبور از منطقهٔ بهمن‌خیز و دهلیز خطرناک واقع در دوراهی پیازچال به شیرپلا و پشت قلهٔ اسپیلت، این مسیر بسیار سخت‌گذر می‌شود و احتیاط فراوانی لازم دارد. شیب این مسیر در بعضی از نقاط به °۴۵ می‌رسد و خیلی از بخشهای آن باریک و صخره‌ای است؛ اما در کل، مسیر خلوتی است و نیاز به راهنما و بَلَد کوهستان دارد.

از دوراهی پیازچال تا چشمه، باید مسیری صاف و کم‌شیب را در حدود ۳۰ تا ۴۵ دقیقه پیمود. معمولاً کوهنوردان در مسیر خود در کنار این چشمه استراحت، و رفع تشنگی می‌کنند. این چشمه در محلی واقع است که بیشتر روزهای سال، باد در آن جریان دارد. چشمهٔ پیازچال در بیشتر مواقع برای کسانی که در این دره راه را گم می‌کنند، می‌تواند نقطهٔ شاخصی برای یافتن دوبارهٔ مسیر، و دسترسی به اردوگاه کلک‌چال یا پناهگاه شیرپلا باشد.

سیما صفری

پیازچال، دره \darre-ye piyāz-čal\ دره‌ای واقع در شرق قلهٔ توچال، حدفاصل یال پیازچال و یال چهارپالون. جهت این دره از شمال به جنوب، و شیب آن به سمت درهٔ اسپیلت است.

درهٔ پیازچال از شمال به یال شرقی قلهٔ توچال و از جنوب به درهٔ اسپیلت منتهی می‌گردد. طول مسیر دره در حدود ۷۰۰ متر و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن به حدود ۱۵۰ متر می‌رسد. این دره در انتها مسدود و بن‌بست است و فقط از طریق دو یال سمت چپ و راست آن می‌توان به مناطق بالاتر صعود کرد. فاصلهٔ

عرضی دو یال سمت چپ و راست این دره باز، و دید آن عالی است. ورود به این دره از طریق درهٔ اسپیلت و درهٔ پس‌قلعه امکان‌پذیر است. از ویژگیهای درهٔ پیازچال قرارگرفتن در ارتفاع، و وجود چشمهٔ آب در این دره است که به‌سبب وجود آب فراوان، تبدیل به رودخانه می‌شود و سپس به رودخانهٔ پس‌قلعه می‌ریزد.

راه‌پیمایی در درهٔ پیازچال به سبب شیب تند آن، چندان راحت نیست و این کار فقط ازطریق حاشیه‌ها و سینه‌کش یالهای اطراف امکان‌پذیر است. راه‌پیمایی در این دره، به حدود نیم ساعت وقت نیاز دارد. ازطریق این دره و یالهای کناری آن می‌توان به قلهٔ چهارپالون، پیازچال، توچال و دیگر قله‌های منطقه دسترسی پیدا کرد.

مجید یاسینی

پیازچال، قله \qolle-ye piyāz-čāl\، قله‌ای واقع در خط‌الرأس توچال به دارآباد. این قله با ۳٬۷۸۰ متر بلندی از سطح دریا، در °۵۱ و ′۲۶ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۲ عرض شمالی جای دارد و از شمال به درهٔ ایگل، از جنوب به درهٔ یوردخللر و درهٔ بزرگ پس‌قلعه، از شرق به قلهٔ لزون غربی، و از غرب به قلهٔ چهارپالون منتهی می‌گردد.

قلهٔ پیازچال در میان کوهنوردان، هدف ارزشمندی جهت صعود به شمار نمی‌رود، اما بیشتر کسانی که از سمت شرق به توچال نزدیک می‌شوند، از آن صعود می‌کنند. دو طرف شمالی و جنوبی این قله شیب بسیار تندی دارد که به دره‌هایی عمیق منتهی می‌گردد. این دره‌ها در زمستان مملو از برفهایی است که باد در آنها انباشته است.

این قله ازآن‌رو پیازچال خوانده می‌شود که در تابستانها در پیرامون آن، گیاهی به نام سیرک که شبیه پیاز یا سیر کوچک است، به فراوانی می‌روید. این قله و همچنین خط‌الرأس شرقی توچال از بیشتر نقاط شهر تهران، مانند دیواری بلند دیده می‌شود. بهترین مسیر دسترسی به این قله از طریق خط‌الرأس شرقی توچال است که از منطقهٔ منظریه در تهران آغاز می‌شود، و پس از گذر از اردوگاه کلک‌چال و رسیدن به گردنهٔ سرلو، به سمت درهٔ پیازچال در شرق تغییر جهت داده و با گذر از گردنه و ادامهٔ مسیر به طرف شمال و رسیدن به خط‌الرأس، در جهت غرب می‌رود تا به این قله می‌رسد.

مجید یاسینی

پیازچال، گردنه \gardane-ye piyāz-čāl\، گردنه‌ای در موقعیت °۵۱ و ′۲۷/۵ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۲ عرض شمالی، و در ارتفاع متوسط ۳٬۳۳۰ متر از سطح دریا و حدود ۴٬۲۰۰متری جنوب شرقی قلهٔ توچال و در فاصلهٔ ۳۰۰ متری شمال کلک‌چال. وجه تسمیهٔ پیازچال به‌سبب رویش فراوان پیاز کوهی، گیاهی شبیه تره با بویی تند و خوراکی، در این ناحیه است.

در سمت شمال گردنهٔ پیازچال، قلهٔ پیازچال با ارتفاع ۳٬۷۸۰ متر قرار دارد که آبریز آن در سمت شمال به روستاهای ایگل و باغ گل می‌رسد؛ اما آبریز سمت جنوب این قله به گردنهٔ پیازچال و سپس، محوطه یا پناهگاه کلک‌چال، و در ادامه به سمت جنوب، به ناحیهٔ پس‌قلعه منتهی می‌شود. در سمت غرب گردنهٔ پیازچال، چشمه‌ای به همین نام با آبی گوارا و دائمی وجود دارد.

گردنهٔ پیازچال در گذشته، مسیر راه ناصرالدین شاه در سفرهای ییلاقی‌اش از دارآباد به شهرستانک بود. این گردنه از لحاظ موقعیت جغرافیایی به گونه‌ای است که آبریز آن به سمت شرق و غرب امتداد دارد. آبریز شاخهٔ شرقی این گردنه به باغچهٔ خلیل، سپس کوه دارآباد، و در نهایت، به رودخانهٔ دارآباد و روستای قدیم دارآباد ــ که امروزه یکی از محلات شمیران است ــ منتهی می‌شود. آبریز سمت غرب گردنهٔ پیازچال به ملک‌چال و جان‌پناه شروین می‌رسد و پس از پیوستن آب چشمه‌های پیازچال و مرشد، و در ادامه آب آبشار دوقلو در محل بند یخچال به آن، سرانجام به میدان دربند منتهی می‌گردد.

در گذشته، برای آبیاری محوطهٔ عظیم کاخ سعدآباد از این آب استفاده می‌کردند. گردنهٔ پیازچال مانند گردنهٔ قوچک یا گردنهٔ آهاربشم دو منطقهٔ مهم را به یکدیگر وصل نمی‌کند.

ناصر پازوکی طرودی

پیازک، کوه و گردنه \kūh va gardane-ye piyāzak\، کوه و گردنه‌ای واقع در °۵۱ و ′۵۰ طول شرقی، و °۳۶ و ′۱ عرض شمالی، در ارتفاع متوسط ۳٬۵۵۰ متر از سطح دریا. این کوه در حد فاصل کوه گله‌کج جنوبی با ارتفاع ۳٬۶۳۰ متر و کوه گله‌کج شمالی با ارتفاع ۳٬۵۵۰ متر جای دارد. سبب نام‌گذاری پیازک فراوانی رویش پیاز کوهی، نوعی گیاه خوراکی مانند تره با بوی تند، در این ناحیه است.

آبریز این کوه و گردنه به سمت جنوب شرقی و غربی است. آبریز جنوب شرقی پس از سرچشمه‌گرفتن از گردنهٔ

پیازک، در جهت شرق به کوه پیازک و سپس، مراتع الرم می‌رسد؛ سپس به سمت جنوب منحرف می‌شود و به قزل‌دره می‌ریزد و در ادامهٔ مسیر خود به سمت جنوب، به رودخانهٔ لار منتهی می‌شود. آبریز سمت غرب گردنهٔ پیازک نیز پس از عبور از دامنه‌های جنوبی کوه گله‌کج شمالی، در مسیر خود به سمت غرب، به مراتع گله‌کج می‌رسد و پس از پیوستن به رودخانهٔ سفیدآب، به سمت جنوب منحرف می‌شود و به چشمه و کاروان‌سرای چشمهٔ دوبرار می‌رسد. آن‌گاه به سمت جنوب شرقی، و سپس شرق ادامه می‌یابد و به دریاچهٔ سد لار منتهی می‌شود. محدودهٔ کوه و گردنهٔ پیازک به‌سبب ارتفاع زیاد و بهره‌گیری کامل از نزولات آسمانی، مانند دیگر مناطق دشت لار پوشش گیاهی انبوه و متنوعی دارد و هرساله هزاران رأس دام عشایرِ مناطق قم و ورامین در آن نواحی تغذیه می‌کنند.

ناصر پازوکی طرودی

پی‌استخر، کوه \kūh-e pey-estaxr\ نک: آبک، کوه.

پیرجبار \pīr-jabbār\ زیارتگاهی بدون بنا، در فاصلهٔ ۳ کیلومتری جنوب شرقی آبادی گرمابدر، در سمت جنوب رودخانهٔ خاتون‌بارگاه و در دامنهٔ سمت شمال کوه سره‌چال و مزارع چارزگرد، در ۵۱° و ۳۸′ و ۵۵″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۸′ و ۴۴″ عرض شمالی، و در ارتفاع ۲٬۵۲۶ متری از سطح دریا. در لابه‌لای درختانی که در کف رودخانهٔ خاتون‌بارگاه روییده‌اند، بنای ویرانه‌ای وجود دارد که فقط آثار بخشهایی از پی آن باقی است و حدفاصل دیواره‌ها بر اثر تخریب بنا از سنگ و گل و قطعات گچ انباشته شده است. در وضعیت کنونی از چگونگی و مشخصات بنایی که در این مکان وجود داشته است، اطلاعاتی نمی‌توان به دست آورد.

در مورد شخصیت مدفون احتمالی در این مکان نیز گفته‌های گوناگونی وجود دارد؛ اما از جمع‌بندی گفته‌های افراد معتمد و کهن‌سال روستاهای اطراف چند نکته عاید می‌شود که قابل توجه و تأمل است. نکتهٔ اول اینکه در این محل، بنای برج مقبره‌ای مانند بنای امامزادگان روستای آبنیک وجود داشته است؛ این بنا در سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳ ش بر اثر جریان سیلی که در محل جاری گشت، ویران و با خاک یکسان شد. نکتهٔ دوم اینکه پیرجبار شخصی عارف و تارک دنیا بود و در جریان سفرش از ری به مازندران، در این محل بیمار گشت و دیگر قادر به ادامهٔ سفر نشد. او پس از چند روز درگذشت و همراهانش وی را در همین محل به خاک سپردند. پیرجبار در دوران جوانی در ری اقامت داشت و خادم مقبرهٔ حضرت عبدالعظیم حسنی بود. برخی نیز معتقد بودند که وی نه خادم مقبره، بلکه از خدمتکاران شخصی آن حضرت بود که پس از مرگ آن بزرگوار، آوارهٔ کوه و بیابان شد و سرانجام، زندگی‌اش در این مکان پایان یافت. اهالی روستاهای اطراف به‌سبب تقوا، پرهیزکاری و کراماتی که این پیر داشت، پس از مرگش بنایی بر مزارش ساختند تا نام او از یادها نرود.

آنچه به نظر قطعی می‌رسد این است که در این مکان بنایی تاریخی وجود داشته است که نمی‌توان آن را انکار کرد؛ آثار موجود ازجمله بقایای پی معماری بنا، این مطلب را اثبات می‌کند. این بنا قطعاً یک بنای کوچک و در حد یک برج مقبره‌ای بوده است و آن‌قدر وسعت و گستردگی نداشته که بتوان آن را یک کاخ یا خانهٔ بزرگ دانست. این‌گونه بناهای آرامگاهی برای افراد و اشخاصی ساخته می‌شد که مورد وثوق و اطمینان مردم، و شخصیتی دینی بوده‌اند، یا رهبری دینی جامعه را بر عهده داشته‌اند.

ناصر پازوکی طرودی

پیرزن، قلعه \qal'e-ye pīr-zan\ قلعه‌ای کوچک واقع در ۱٬۵۰۰ متری شمال شرقی روستای کند علیا.

این قلعه در ۵۱° و ۳۹′ و ۲۳″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۳′ و ۳۲″ عرض شمالی، و در ارتفاع ۳٬۳۱۰ متری از سطح دریا جای دارد.

اطراف قلعهٔ پیرزن را یالهای صخره‌ای کوههایی در بر گرفته است که به‌صورت شیارهایی متعدد از اطراف قلهٔ آتش‌کوه در شمال شرقی به سمت روستای کند سفلا در جنوب غربی امتداد می‌یابد. قلعهٔ پیرزن بر بالای یکی از این یالهای صخره‌ای ــ که راه دسترسی به آن دشوار است ــ قرار دارد. طول تأسیسات و بقایای معماری قلعه حدود ۲۵ متر، و عرض آن در بیشترین قسمت حدود ۴۰ متر است. بقایای معماری یادشده شامل پی دیوارها، برجها و بخشی از حصار پیرامونی و دیوارهای بنایی است که به احتمال زیاد آب‌انبار قلعه بوده است. از مصالح به کار برده شده در قلعهٔ پیرزن می‌توان به سنگ لاشه و ملاط گچ سنتی و ساروج اشاره کرد. به‌رغم آنکه قدمت این قلعه به بیش از ۱٬۰۰۰ سال بازمی‌گردد، همچنان از

استحکام خوبی برخوردار است.

علت اصلی تخریب قلعهٔ پیرزن، هجوم انسانی و احتمالاً حمله‌ای بوده که در اواخر سدهٔ ۸ ق/۱۴ م صورت گرفته است. افزون بر آن، فرسایش سنگهای رسوبی کوهی که قلعه بر آن احداث شده و نیز حفاریهای قاچاق اخیر، در سرعت‌بخشیدن به تخریب قلعه مؤثر بوده است.

درواقع، قلعهٔ پیرزن در گذشته از حلقه‌های زنجیره ـ بناهای دفاعی منطقهٔ لواسان بوده که در کنار قلعهٔ سربند یا ساکای افجه و تپهٔ تاریخی جوهک مسئولیت تأمین امنیت محل را برعهده داشته است. در سطح قلعهٔ پیرزن و دره‌های اطراف، بقایای سفالهایی از سده‌های نخستین اسلامی تا اواخر سدهٔ ۸ ق مشاهده می‌شود. قلعهٔ پیرزن به‌سبب نزدیکی به قلعهٔ ساکا از اهمیت زیادی برخوردار بوده، و به احتمال زیاد در مواقع ناامنی و بروز آشوبها و فتنه‌ها، محل اسکان و استقرار زنان، کودکان و پیرمردانی بوده است که توان دفاع از خود را نداشته‌اند.

در مواقع امنیت و آرامش، فضاهای قلعه‌های ساکا و پیرزن مورد استفادهٔ ایلات و عشایر و جمعیت کوچ‌نشینی بوده که در تابستان گوسفندان خود را برای چرا در ییلاق به آن نواحی می‌آورده‌اند. در سایر ایام سال نیز نگهبانان، قراولان و دشتبانان در آنجا مستقر می‌شده، و از منطقه مراقبت می‌کرده‌اند.

این قلعه امروزه در میان اهالی روستاهای منطقه به نامهای قلعهٔ گُند و قلعهٔ یخچال نیز مشهور است.

ناصر پازوکی طرودی

پیرزن‌کلوم، قله \qolle-ye pīr-zan-kolūm\، یا پیرزن‌کلون، قله‌ای با ارتفاع ۳٬۸۴۲ متر از سطح دریا، و در ۵۱° و ۳۸′ و ۲۰″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۶′ و ۵۵″ عرض شمالی، که در قسمت شمالی قلهٔ مهرچال بر روی خط‌الرأسی که از قلهٔ هم‌هن تا قلهٔ سرسیاه‌غار ادامه پیدا می‌کند، واقع شده است. قلهٔ پیرزن‌کلوم از جنوب به قلهٔ مهرچال، از شمال به درهٔ روستای گرمابدر، از غرب به درهٔ لاره یا ولاره، از شرق به دشت لار و درهٔ لار کوچک، از شمال شرقی به گردنه و قلهٔ شیورکش یا شیربرکش، و از شمال غربی به قلهٔ هم‌هن منتهی می‌گردد.

در دو طرف شرقی و غربی این کوه دره‌های پرآب و سرسبزی است که در تابستان کوهنوردان از آنها زیاد استفاده می‌کنند. قلهٔ پیرزن‌کلوم با توجه به موقعیت قرارگرفتنش در زمستان، بسیار برف‌گیر است و در دامنه‌های خود حجم زیادی از برف را ذخیره می‌کند که این خصیصه باعث گردیده است در قسمتهای شمال و شمال شرقی آن، مکان مناسبی برای برف‌چالها و آب‌شدن تدریجی برفها به وجود آید.

برای دسترسی به این قله بیشتر کوهنوردان از طریق روستای امامه و گذر از پایین قلهٔ هم‌هن و سپس با ورود به درهٔ لاره و رسیدن به گردنهٔ مهرچال، به سمت شمال حرکت می‌کنند و به این قلهٔ زیبا می‌رسند؛ اما از مسیرهای دیگر نیز می‌توان به این قله صعود کرد.

مجید یاسینی

پیرعطا \pīr-atā\، زیارتگاهی در جنوب آبادی سبوبزرگ واقع در بخش لواسان. در محدودهٔ این زیارتگاه ۳ درخت توت پنج‌ساله و یک درخت



زبان‌گنجشک (ون) در یک ردیف، و در جهت شمال به جنوب قرار دارد که به موازات آنها دیوار سنگ‌چینی ساخته شده است. برخی از اهالی آبادی سبوبزرگ این مکان را مقدس می‌شمارند و بر این باورند که در این محل دو برادر و دو امامزاده به نامهای ابراهیم و اسماعیل مدفون‌اند؛ هرچند به سبب ثابت‌نشدن این مدعا تاکنون هیچ مقبره‌ای در آنجا بنا نشده است (پازوکی، ۱۶۳/۱-۱۶۴؛ محمودیان، ۱۸).

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش.

حسن موسوی‌زاده

پیوند، بوستان \būstān-e peyvand\، بوستانی محلی در محلهٔ دزاشیب. این بوستان با مساحت ۶۰۰ م‌۲، در خیابان حکمت (برادران سلیمانی)، خیابان اشکستان‌پور، در حریم ناحیهٔ ۸، محلهٔ ۸، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است (نک : *اطلس* ...، ۵).

بوستان پیوند در ۱۳۷۴ ش به بهره‌برداری رسید. حدود

۴۸۰ مـ۲ از این بوستان بـه درخت‌کـاری و ۱۴۳ مـ۲ بـه زمین بازی کودکان و وسایل ورزشی جهت استفادهٔ بانوان و آقایان اختصاص دارد. ایـن بوستان بـه‌وسیلهٔ آب قنات و آب نهر آبیاری می‌شود (فهرست ... ، بشـ).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

ت

تاریشه، مراتع \marāte'-e tār-bīše\، مراتع، نیز کوهی در شمال غربی روستای آهار و در شمال منطقهٔ باغک آهار. تاریشه در حدفاصل درهٔ شکرآب ــ که رودخانهٔ شکرآب از غرب به شرق در آن جریان دارد و در جنوب روستای آهار، به جاجرود می‌ریزد ــ و درهٔ سمت شمال روستای آهار ــ که اهالی آن را درهٔ پَشکوئک، و آب جاری در آن را نیز رودخانهٔ پشکونک (پَشگَنک) می‌نامند ــ واقع شده است. بخش شرقی مراتع تاریشه به کوهی به نام آروش منتهی می‌شود که بخشی از روستای آهار در سینه‌کش شرقی آن قرار دارد. مراتع تاریشه در موقعیت ۵۱° و ۲۵′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۶′ عرض شمالی، در ارتفاع حدود ۲۵۰۰ متری از سطح دریا واقع شده است.

در فاصلهٔ حدود ۴۲۰۰ متری غرب مراتع تاریشه، کوه بلندی با ارتفاع حدود ۳۹۰۰ متر وجود دارد که به آن نیز تاریشه می‌گویند. مراتع و ارتفاعات این کوه از مناطق بکر و بسیار سرسبز، و پوشیده از مراتع و علفزارهای بسیار غنی منطقهٔ رودبار قصران به شمار می‌رود و بسیاری از گونه‌های گیاهی کمیاب و نایاب را می‌توان در این مناطق یافت.

ناصر بازوکی طرودی

تاریخ‌پژوهی و دانشنامهٔ انقلاب اسلامی، بنیاد \bonyād-e tārīx-pažūhī va dāneš-nāme-ye enqelāb-e eslāmī\، مؤسسه‌ای غیرانتفاعی، متولی تألیف، تدوین و نشر کتابهای دانشنامه و مجله در حوزهٔ انقلاب اسلامی ایران، واقع در محلهٔ دیباجی.

در ۱۳۵۶ ش، هنگامی که سید حمید روحانی همراه امام خمینی (ره) به نجف تبعید شد، کتابی با نام *نهضت امام خمینی* تألیف کرد. در آن زمان، امام دربارهٔ نگارش این کتاب، رهنمونهایی به نویسنده ارائه کرد؛ ازاین‌رو، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، روحانی مرکز انقلاب اسلامی را تأسیس نمود، اما پس از چندی، احساس کرد که این مرکز به جای بازنگری در تاریخ ایران معاصر، به بازنویسی نوشته‌های پیشین می‌پردازد. چون این امر با اهداف روحانی همخوانی نداشت، از این مرکز کناره‌گیری کرد؛ سپس، برآن شد تا مؤسسه‌ای تاریخی- پژوهشی بنیاد نهد. سرانجام در ۱۳۸۲ ش، به کمک چند تن دیگر بنیاد تاریخ‌پژوهی ایران معاصر را بنیاد نهاد. هدف از تأسیس این بنیاد، بازنگری در تاریخ معاصر و نگارش تاریخ انقلاب اسلامی ایران عنوان شده است.

اعضای بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامهٔ انقلاب اسلامی از هیئت امنا، ریاست، معاونت پژوهشی و همکاریهای علمی، و معاونت امور مالی و پشتیبانی تشکیل شده است و معاونت پژوهشی و همکاریهای علمی بر کلیهٔ کارهای علمی بنیاد مدیریت دارد. این معاونت به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش فصلنامهٔ *۱۵ خرداد*، و بخش *دانشنامهٔ انقلاب اسلامی*.

فصلنامهٔ *۱۵ خرداد* از کهن‌ترین نشریات انقلاب اسلامی است و دورهٔ نخست آن در سالهای ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ ش در نجف منتشر می‌شده است. در آن زمان، این نشریه شامل ۴ صفحهٔ پشت‌ورو بود و دیدگاههای امام خمینی از طریق آن در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌گرفت. دورهٔ دوم نشریهٔ *۱۵ خرداد* در زمان تصدی حمید روحانی به‌عنوان رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی، در آن مرکز به چاپ رسید که بیشتر به ارائهٔ اسناد ساواک و دیگر اسناد پیش از انقلاب می‌پرداخت. دورهٔ سوم نیز از ۱۳۸۲ ش به بعد، و به صورت فصلنامه ارائه می‌شود و در بهار ۱۳۹۰ ش، شمارهٔ ۲۷ آن منتشر شده است.

از ۱۳۸۹ ش، این بنیاد تصمیم به تدوین *دانشنامهٔ انقلاب اسلامی* گرفت؛ ازهمین‌رو، نام آن به بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامهٔ انقلاب اسلامی تغییر کرد. در بخش دانشنامهٔ انقلاب، دو شورا تصمیمهای کلی مربوط به تدوین *دانشنامه* را اتخاذ، و سپس به ۷ بخش مجری ابلاغ می‌کنند. این شوراها عبارت‌اند از: شورای راهبردی

و شورای علمی. ساختار کلی *دانشنامه* و مصوبات اصلی در شورای راهبردی ــ که متشکل از ۱۰ صاحب‌نظر است ــ تهیه، و مباحث علمی در شورای علمی آماده می‌شود. گروههای *دانشنامه* عبارت‌اند از: انقلاب اسلامی و شخصیتها؛ انقلاب اسلامی و رخدادهای تاریخی؛ انقلاب اسلامی و مفاهیم و نظریه‌ها؛ انقلاب اسلامی و جریانها و گروهها؛ انقلاب اسلامی و هنر و ادبیات؛ انقلاب اسلامی و رسانه‌ها؛ و انقلاب اسلامی و مسائل بین‌الملل. کار علمی هر بخش را رئیس گروه، و کار اجرایی آن را دبیر گروه اداره می‌کند. هر بخش بین ۵ تا ۸ تن گرداننده دارد که از استادان حوزه و دانشگاه‌اند.

یکی از بخشها بخش اسناد است که متشکل از شماری سند اصلی، سند کپی و اسناد خارجی است و در بخشهای جدا از هم نگهداری می‌شود. شمار اسناد این بنیاد بیش از ۱۰۰٬۰۰۰ است که همگی دربارهٔ نهضت امام خمینی بوده و بسیاری از آنها هنوز منتشر نشده است. مسئولان بنیاد مرتباً بر شمار اسناد آرشیوی خود می‌افزایند. بخش نمایه‌سازی و مستندسازی نیز از بخشهای مربوط به اسناد است. این بخش اسناد را طبقه‌بندی و نمایه‌سازی کرده و سپس متون و نشریات مربوط به هر سند را به آن ضمیمه می‌کند؛ به‌این‌ترتیب، حجم وسیعی از اطلاعات مربوط به یک جریان گردآوری می‌شود.

بخش تاریخ انقلاب اسلامی از دیگر بخشهای بنیاد است که به تألیف و تدوین کتابهایی با محوریت انقلاب اسلامی می‌پردازد. جلد چهارم کتاب *نهضت امام خمینی* تألیف سید حمید روحانی، مجموعهٔ سه‌جلدی *روزشمار انقلاب اسلامی*، جلد ششم و هفتم مجموعهٔ *اسناد انقلاب اسلامی*، و کتاب *تأملاتی نظری و تاریخی در علل و انگیزه‌های پیدایش جریان آیت‌الله منتظری* از کارهای این بخش است.

کتابخانهٔ بنیاد نیز یکی از مهم‌ترین بخشهای این مؤسسهٔ علمی ـ پژوهشی است که در آن، کتابهایی با موضوع انقلاب اسلامی ایران که در داخل کشور به طبع رسیده است، یا کتابهایی در همین زمینه که نویسندگان خارجی یا ایرانیان دگراندیش خارج از کشور تألیف کرده‌اند، گردآوری می‌شود.

مآخذ: *بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامهٔ انقلاب اسلامی* (مط)؛ نامدار، مظفر (معاون پژوهشی و همکاریهای علمی بنیاد و رئیس *دانشنامهٔ انقلاب اسلامی*)، مصاحبه با مؤلف؛ نیز: *Iranmoaser*, www.iranmoaser.ir.

علی‌محمد مرادیان منفرد

تاریخ معاصر ایران، مؤسسهٔ مطالعات

\mo'assese-ye motāle'āt-e tārīx-e mo'āser-e īrān\،

مؤسسه‌ای که در تاریخ ۱۳۶۵/۴/۲ ش تأسیس گردید و تا پیش از دی‌ماه ۱۳۷۵، «مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی» نامیده می‌شد.

این مؤسسه در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران، در محلهٔ الٰهیه، خیابان فرشته (شهید فیاضی)، نبش خیابان چناران، شمارهٔ ۱۲۸ واقع است. ساختمان آن از ۳ قطعه ملک تشکیل شده است که دو ملک از املاک مصادره‌ای متعلق به مدیران دورهٔ پهلوی دوم بود و ملک میان آن دو از شخصی خریداری، و به این مجموعه اضافه شد (نک : «دربارهٔ ما»، بش : فراستی، ۳۸۴-۳۸۵).

هدف اولیه از تأسیس مؤسسه، نگهداری از اسنادی بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی از خانه‌ها و املاک شخصی رجال سیاسی و صاحب‌منصبان رژیم پهلوی به دست آمده بود؛ این اسناد مطابق احکام دادگاههای انقلاب در ملکیت بنیاد مستضعفان و جانبازان قرار گرفته بود و در یکی از واحدهای آن بنیاد به نام «دفتر تحقیق و استرداد» نگهداری می‌شد. در آن زمان به حفظ و نگهداری این اسناد (که عموماً جنبهٔ خصوصی داشت) بیشتر از منظر حقوقی ـ قضایی نگریسته می‌شد. با گذشت زمان و پس از خرید و اهدای اسناد دیگر مشخص گردید که از اسناد و مدارک جمع‌آوری‌شده، افزون بر استفادهٔ حقوقی ـ قضایی می‌توان در پژوهشهای تاریخی دوره‌های قاجار و پهلوی نیز بهره جست. آن‌گاه گسترش فعالیتها و لزوم برنامه‌ریزی برای گردآوری و حفظ و نگهداری، ساماندهی، و اشاعهٔ اطلاعات در نظر گرفته شد و با توسعهٔ فضای مؤسسه در محوطه‌ای به مساحت ۸٬۵۰۰ م۲ در ۱۳۷۴ ش، این مؤسسه نقش خود را به‌عنوان یک نهاد تخصصی ویژهٔ «مطالعات تاریخ معاصر ایران» گسترش داد (*گزارش جامع* ...، ۵۰۲؛ فراستی، ۳۸۵).

مطابق اساسنامه، هدف این مؤسسه، پژوهش در زمینهٔ تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فکری تاریخ معاصر ایران و ارائهٔ خدمات به پژوهشگران در این حوزه است (*مؤسسهٔ پژوهشی* ...، ۱). استفاده از فناوریهای روز برای حفظ و نگهداری اسناد و مدارک؛ فعالیتهای اطلاع‌رسانی با ایجاد کتابخانهٔ تخصصی تاریخ معاصر، بانکهای اطلاعاتی، و تارنما؛ برگزاری نمایشگاهها و همایشها، و نیز انتشار

آثاری در حوزهٔ تاریخ معاصر ایران؛ برقراری ارتباط با محققان خارجی و ایران‌شناسان برای همکاری با مؤسسه؛ و نگهداری و مراقبت از اسناد، کتابها، مدارک، و عکسها، از اهداف دیگر مؤسسه است (*اساسنامه ...*، بشد ؛ *گزارش عملکرد ...*، ۸۰۹؛ *مؤسسهٔ مطالعات ...*، ۳).

آرشیو، کتابخانه، بانک اطلاعات پژوهش، دفتر همکاری و ارتباطات بین‌المللی، و انتشارات از بخشهای این مؤسسه‌اند («دربارهٔ ما»، بشد). مؤسسه دارای دو رکن اصلی شامل معاونت امور اجرایی و معاونت امور پژوهشی است که زیر نظر رئیس مؤسسه به کار می‌پردازند. معاونت امور اجرایی وظیفهٔ سرپرستی و هماهنگی امور اجرایی را عهده‌دار است و از دو مدیریت اداری ـ مالی، و اطلاع‌رسانی تشکیل شده است. مدیریت اطلاع‌رسانی نظارت بر امور مجموعه‌سازی، سازمان‌دهی، حفظ و نگهداری مدارک و اسناد را بر عهده دارد؛ کتابخانه و آرشیو نیز زیر نظر مدیریت اطلاع‌رسانی کار می‌کنند (*مؤسسهٔ مطالعات*، همانجا).

کتابخانه که وظیفهٔ آن سازمان‌دهی، مجموعه‌سازی و خدمات عمومی است، ۲۸٬۸۷۷ عنوان کتاب و مدارک فارسی و غیرفارسی و ۵۳٬۶۲۳ مجلد کتاب و نیز ۱٬۹۴۳ عنوان نشریهٔ فارسی در ۱۰۰٬۰۰۰ شماره‌مجله در اختیار دارد («دربارهٔ ما»، بشد). در میان کتابهای کتابخانه نزدیک به ۱٬۰۰۰ مجلد کتاب چاپ سنگی و نیز مجموعه‌ای از کتابهای شیخیه و بهائیت و کتابهای منتشرشده به زبان فارسی در خارج از کشور نگهداری می‌شود («واحد ...»، ۳۴۴).

وظیفهٔ آرشیو نیز گردآوری و نگهداری اسناد و مدارک و آسیب‌شناسی و مرمت، نمایه‌سازی و تهیهٔ عکس و خدمات رایانه‌ای است و ۳٬۵۰۰٬۰۰۰ برگ سند، ۳۰۰٬۰۰۰ قطعه عکس شناسایی‌شده، ۱۸۰ نوع مدال و نشان و همچنین اسلاید، فیلم و نوار صوتی در اختیار دارد (*مؤسسهٔ مطالعات*، ۶؛ «دربارهٔ ما»، بشد). وظیفهٔ بانک اطلاعات خبررسانی به مطبوعات، رسانه‌های داخلی و سازمانهای اسنادی مشابه و نیز پژوهشگران مستقل داخل و خارج کشور است. شمار اسناد چاپ‌شده در کتابها و مجلات ۴۷٬۲۵۳، عکسهای چاپ‌شده در کتابها و مجلات ۱۳۱٬۲۱۲، فهرست مندرجات ۳۱۱٬۳۸۷، سرگذشت‌نامه ۶۱٬۵۶۳، فهرست اعلام ۲٬۳۱۸٬۱۰۳، فهرست مقاله‌های فارسی ۷٬۲۶۱ و مشاغل ۶۱۸٬۲۱۲ است («دربارهٔ ما»، بشد). افزون بر این، کارهای مربوط به اسناد و تهیهٔ تصاویر بر عهدهٔ بانک اطلاعات است (*مؤسسهٔ مطالعات*، همانجا).

معاونت امور پژوهشی وظیفهٔ تعیین خط‌مشی علمی و پژوهشی و سازمان‌دهی فعالیتهای پژوهشی و ارائهٔ طرحها و موضوعهای پژوهشی را بر عهده دارد و شامل مدیریت پژوهش و مدیریت هماهنگی است. نظارت بر کار پژوهشگران مؤسسه، برگزاری همایشها و نشستهای تخصصی، و نظارت و بررسی مقاله‌ها و تألیفهای گوناگون در زمینهٔ فعالیتهای مؤسسه و درج آنها پس از ویرایش در فصلنامهٔ تخصصی *تاریخ معاصر ایران* یا چاپ مستقل اثر از وظایف مدیریت پژوهش است. ادارات تاریخ شفاهی، گزینش اسناد و تارنمای مؤسسه زیر نظر مدیریت فعالیت می‌کنند. مدیریت هماهنگی، کارهای اجرایی معاونت همچون انعقاد پروژه‌های تحقیقاتی و تدارک برگزاری همایشها و نشستها را بر عهده دارد و ادارات ارتباطات بین‌الملل، آماده‌سازی کتاب و انتشارات نیز زیرنظر مدیریت هماهنگی فعالیت می‌کنند. امروزه (۱۳۹۰ ش) همهٔ مسئولیتهای مدیریت هماهنگی بر عهدهٔ مدیریت پژوهش است.

در فاصلهٔ سالهای ۱۳۶۸ تا پایان ۱۳۷۵ ش، مؤسسه ۱۰ شماره کتاب *تاریخ معاصر ایران* را منتشر کرد و پس از آن نیز فصلنامه‌ای با همین عنوان آماده ساخت. این فصلنامه، تنها فصلنامهٔ تخصصی تاریخ معاصر ایران پس از انقلاب اسلامی است («آغاز ...»، ۸۰۷).

افزون بر انتشار فصلنامه، ارائهٔ پژوهشهای تاریخی مبتنی بر اسناد و نیز ترجمهٔ آثار تاریخی از فعالیتهای مؤسسه بوده است، چنان‌که تاکنون بیش از ۱۲۰ عنوان اثر منتشر کرده، و شماری از این آثار چندین‌بار تجدید چاپ شده است. همچنین برای فراگیرکردن اطلاعات تاریخی، از دی‌ماه ۱۳۸۳ ویژه‌نامهٔ *ایام* در سطح گسترده‌ای به شکل ضمیمهٔ روزنامهٔ *جام جم* از سوی این مؤسسه منتشر می‌شود («انتشارات»، بشد ؛ «ضمیمه ...»، بشد).

ثبت و ضبط خاطرات رجال سیاسی، فرهنگی و نظامی و جمع‌آوری و انتشار اطلاعات آنان از دوران قاجار و پهلوی مورد توجه مؤسسه بوده است. به همین منظور واحد تاریخ شفاهی این مؤسسه، تا زمان تألیف این مقاله (۱۳۸۹ ش) با بیش از ۳۵۰ شخصیت که بیشتر آنان از صاحب‌منصبان رژیم پیشین بوده‌اند، مصاحبه و گفت‌وگو کرده است (*مؤسسهٔ مطالعات*، ۶؛

«تاریخ ... »، بشد).

برپایی همایشهای تاریخی و نشستهای تخصصی و نیز شرکت فعال در نمایشگاههای بین‌المللی کتاب، مطبوعات و جشنوارهٔ رسانه‌های دیجیتال از برنامه‌های مستمر این مؤسسه بوده است؛ همایشهای بین‌المللی نود و پنجمین و صدمین سال مشروطیت، بررسی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، همایش کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، و دهها همایش یک‌روزه در موضوعهای گوناگون از آن جمله‌اند (*مؤسسهٔ مطالعات*، همانجا).

یکی دیگر از فعالیتهای مؤسسه، تولید نرم‌افزارهای تاریخی است که از آن جمله است: لوح تاریخ معاصر ایران، شامل ۴۰ شماره فصلنامهٔ *تاریخ معاصر ایران* و فهرست منتخب با موضوعهای گوناگون تاریخی از دورهٔ قاجار و پهلوی، در بر گیرندهٔ ۴۰٬۰۰۰ تصویر، ۳۰۰۰ سند، ۴۰ مصاحبه و ۲۰۰ مقالهٔ تاریخی که در دومین جشنوارهٔ رسانه‌های دیجیتال در ۱۳۸۷ ش به‌عنوان اثر برتر، لوح افتخار و تندیس جشنواره را به دست آورد؛ لوح همایش یک‌صدمین سال انقلاب مشروطیت؛ لوح همایش هشتادمین سالگرد نهضت حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی؛ لوح خواندنیها (شامل ۲۰ هزار چکیدهٔ مقاله‌های تاریخی به‌همراه اسکن خواندنیها)؛ و لوح اسناد تاریخ معاصر ایران (شامل ۵ هزار سند تاریخی در موضوعهای گوناگون تاریخی) (همان، ۱۱).

در ۱۳۸۲ ش مؤسسه با آدرس اینترنتی www.iichs.org به فعالیتهای فرهنگی خود تنوع چشمگیری بخشید و موفق شد رشد فزاینده‌ای در جذب مخاطبان داشته باشد. این تارنما دارای بخشهای متنوع نمایشگاه عکس، نمایشگاه سند، تاریخ شفاهی، مقاله‌ها، رجال، روزشمار تاریخ، ماهنامهٔ الکترونیکی «بهارستان»، سایت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، و سایت تماشاگه تاریخ است (همانجا).

مآخذ: «آغاز سخن»، *تاریخ معاصر ایران*، تهران، ۱۳۷۶ ش، س ۱، شم ۱؛ *اساسنامهٔ مؤسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران*، بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی، دبیرخانهٔ هیئت امنا، ۱۳۸۴/۶/۷ ش؛ «انتشارات»، «تاریخ شفاهی»، «دربارهٔ ما»، *مؤسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران*[1] (ملـ)؛ «ضمیمهٔ ایام ویژهٔ تاریخ معاصر»، *جام‌جم* (ملـ)؛ فراستی، رضا، «آرشیو مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی تلاشی در جهت حفظ اسناد فرهنگی»، *مجموعهٔ مقالات کاملیس ۴*، به کوشش عباس حری و عبدالله نجفی، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ *گزارش جامع عملکرد هشت‌سالهٔ بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی*، تهران، ۱۳۶۸-۱۳۷۶ ش؛ *گزارش عملکرد سال ۱۳۸۲ ش*، مؤسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ *مؤسسهٔ پژوهشی و مطالعات فرهنگی*، اساسنامه، شم ۴۰۲۴۲/۳۳۹، ۱۳۷۴/۷/۱۲ ش؛ *مؤسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ «واحد کتابخانه»، *تاریخ معاصر ایران*، تهران، ۱۳۷۷ ش، س ۲، شم ۷؛ نیز:

Iichs, www.iichs.org/srcfiles/printdoc.asp?id=346&doc_cat=12; *Jamejam*, www.jamejamonline.ir.

مرجان رامی ـ مرتضی رسولی‌پور

تالار، دره \darre-ye tālār\، دره‌ای واقع در جنوب غربی قلهٔ ورجین، در حدفاصل منطقهٔ زردبند و امین‌آباد. جهت این دره شرق به غرب، و شیب آن به سمت رودخانهٔ جاجرود است. این دره از شرق به انتهای یال جنوب غربی ورجین، و از غرب به جادهٔ اوشان ـ فشم نرسیده به امین‌آباد منتهی می‌شود. طول مسیر آن در حدود ۶۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن نزدیک به ۲۵۰ متر است که در نتیجه، دره‌ای مسدود با شیب تند پدید آمده است.

نوع خاک درهٔ تالار، سست و شنی است و هیچ رودخانهٔ دائمی در آن جریان ندارد، اما دارای ذخائر آب زیرزمینی و پوشش گیاهی مناسبی است و باغهای میوهٔ فراوان دارد.

مجید یاسینی

تپه‌سیف \tappe-seyf\، تپه‌ای واقع در ۲۲ کیلومتری شمال جادهٔ تهران به دماوند، در فاصلهٔ دوکیلومتری شمال شرقی پلیس‌راه جاجرود.

تپه‌سیف نام تپه و همچنین دره‌ای است که در شمال شرقی به روستای کمرد منتهی می‌شود. از ویژگیهای خاص تپه‌سیف می‌توان به سست‌بودن خاک آن اشاره کرد که همواره لایه‌هایی از آن رانش می‌کند.

طی سالهای ۱۳۷۵-۱۳۸۰ ش، محوطهٔ تپه‌سیف تسطیح، و پمپ بنزینی در آنجا ساخته شده است. در انتهای شمالی دره‌سیف، حدود ۱۵ واحد سولهٔ بزرگ برای کارهای خدماتی و صنعتی کوچک احداث گردیده است. تپه‌سیف ساختمانهای مسکونی ندارد و صرفاً محلی برای کسب‌وکار است. در سمت شرق این تپه و حدفاصل آن با شهر مسکونی شمس‌آباد، پل بتونی بزرگی طی سالهای ۱۳۸۵-۱۳۹۰ ش احداث شده است که در حقیقت، بخشی از بزرگراه تهران ـ پردیس است و از روی جادهٔ اصلی

---

1. *Iichs*.

عبور می‌کند و جهت شمالی ـ جنوبی دارد.
ناصر پازوکی طرودی

تپهٔ علی‌خان \tappe-ye alī-xān\، نک : سعدآباد، محله.

تجریش \tajrīš\، شهر و مرکز شهرستان شمیرانات.

این شهر در شمال تهران در دامنه‌های جنوبی رشته‌کوههای البرز مرکزی جای دارد و منطقه‌ای پایکوهی به شمار می‌آید و دارای آب‌وهوای معتدل و متمایل به سرد با میانگین بارش سالانه حدود ۴۵۰ تا ۵۱۰ میلی‌متر است. هوای تجریش معتدل است و بیشترین دمای آن در تابستانها تا °۳۶ سانتی‌گراد بالای صفر، و کم‌ترین دما در زمستانها تا °۲۰ سانتی‌گراد زیر صفر می‌رسد (*نشریه* ...، بش ؛ *فرهنگ جغرافیایی آبادیها* ...، ۶۴/۳۸؛ محمودیان، ۳۸).

رودخانهٔ فصلی جعفرآباد که به نامهای اُسون (اوسون)، پس‌قلعه، دربند و تجریش نیز خوانده می‌شود، از دامنه‌های جنوبی کوه توچال در شمال تجریش سرچشمه می‌گیرد و از میان شهر می‌گذرد (افشین، ۴۹۲/۲؛ جعفری، ۱۶۷). بر روی این رودخانه در محدودهٔ شهر تجریش پلهای متعددی وجود دارد که معروف‌ترین آنها پل تجریش و پل رومی است.

نام‌گذاری: دربارهٔ ریشه و معنای نام تجریش آراء گوناگونی ارائه شده است. در منابع تاریخی از تجریش برای نخستین‌بار در ذیل رویدادهای دورهٔ سلجوقیان بزرگ به‌صورت «طَجرِشْت» یاد شده است (نک : دنبالهٔ مقاله). کریمان طجرشت را معرب «تیگرَشت» و متشکل از دو بخش «تیگْره» به معنای تند و شیب‌دار و پسوند مکان «شَت» دانسته، و آن را روی هم زمین شیب‌دار معنا کرده است (۴۶۰/۱، ۴۸۴، حاشیهٔ ۱؛ نیز برای آگاهی از معانی واژهٔ تیگر در زبان فارسی باستان، نک : کنت، 186).

برخی از پژوهشگران، طجرشت را مخفف «طَجَردشت» و متشکل از دو بخش «طَجَر» (تجر) به معنای کاخ، و «دشت» دانسته و این نام را روی هم، کاخی که در جلگه ساخته شده است، معنا کرده‌اند (نک : معتمدی، ۳۶۶) و در تأیید این فرض به معنای واژهٔ «تَجَر» در زبان فارسی باستان که به معنای کاخ است (نک : کنت، همانجا) و نیز معنای واژهٔ «تَجَر» در *برهان قاطع* که خانهٔ زمستانی آمده است (ذیل واژه)، استناد جسته‌اند. عباس اقبال آشتیانی در تبدیل نام طجرشت به تجریش بر آن است که حرف «ت» در آخر نام طجرشت به مرور زمان افتاده، و کسرهٔ حرف «ر» نیز اشباع گشته، و به حرف «ی» بدل شده است (ص ۱۹).

پیشینهٔ تاریخی: آثار تاریخی یافت‌شده در پل رومی ــ در محدودهٔ شهر یا محلهٔ تجریش ــ که غالباً حین کارهای ساختمانی به دست آمده، و بیشتر سفالهایی به رنگ خاکستری و متعلق به تمدن موسوم به «سفال خاکستری ـ سیاه» است، دیرینگی سکونت انسان در تجریش را به ۱٬۲۰۰ ق‌م می‌رساند (نک : کامبخش‌فرد، *تهران* ...، هفت). اما با توجه به آنکه آثار تمدن «سفال خاکستری ـ سیاه» در فاصله‌ای اندک از پل رومی در تپه‌های قیطریه بر روی بقایای تمدن موسوم به «سفال قرمز»، متعلق به ۴٬۰۰۰ ق‌م یافت شده است (نک : همو، «کاوش ...»، ۶۷- ۶۸)، می‌توان گفت که آثار تمدن سفال خاکستریِ یافت‌شده در پل رومی، همانند تپهٔ قیطریه ادامهٔ همان تمدن سفال قرمز است. اگر چنین باشد، دیرینگی سکونت انسان در محدودهٔ تجریش را، حتی می‌توان به ۶٬۰۰۰ سال پیش رساند. البته تأیید این فرض مستلزم کاوشهای علمی باستان‌شناختی در آن محدوده است که با توجه به بافت شهریِ درهم‌تنیدهٔ تجریش مقدور به نظر نمی‌رسد. اما به‌رغم چنین دیرینگی‌ای، در منابع تاریخی تا سدهٔ ۶ ق/۱۲ م، از تجریش نام برده نشده است.

ظاهراً برای نخستین‌بار ظهیرالدین نیشابوری (د ح ۵۸۲ ق/ ۱۱۸۶ م) در کتاب *سلجوق‌نامه* ذیل واقعهٔ درگذشت سلطان طغرل اول سلجوقی در ۴۵۵ ق/۱۰۶۳ م در تجریش از آن به صورت «طَجْرِشت» یاد کرده است (ص ۲۲). این واقعه را راوندی در کتاب *راحة الصدور* با تفصیل بیشتری گزارش کرده است. به نوشتهٔ او طغرل‌بیک پس از خواستگاری از دختر خلیفهٔ عباسی (القائم بالله، حک ۴۲۲-۴۶۷ ق/۱۰۳۱- ۱۰۷۵ م) و ازدواج با او، همراه عروس خود از بغداد راهی ری دارالملک خود شد؛ اما در راه بر اثر بیماری و شدت گرمای هوا، در تجریش (طجرشت) که از هوای خنکی برخوردار بود، منزل گزید و در همان‌جا به بیماری رُعاف (= خون‌دماغ) درگذشت (ص ۱۱۱-۱۱۲).

از نوشته‌های ظهیرالدین نیشابوری و راوندی چنین

برمی‌آید که تجریش هنوز تا سدهٔ ۶ ق «طجرشت» خوانده می‌شده، و از دیه‌های آباد و معتبر قصرانِ بیرون و از توابع ری به شمار می‌رفته است و از دیرباز به داشتن آب‌وهوای خوش اشتهار داشته، و تابستانگاه اهالی ری بوده است؛ چنان‌که طغرل‌بیک سلجوقی خانه یا کاخی در آنجا داشته که ظاهراً اقامتگاه تابستانی او بوده، و در همین خانهٔ ییلاقی بوده است که بر سر راه خود از بغداد به ری به‌سبب بیماری و شدت گرمای هوا منزل گزیده، و در همان‌جا درگذشته است (همانجاها).

از آن پس، ذیل رویدادهای تاریخی از تجریش نامی در میان نیست تا آنکه آقا محمد خان قاجار در ۱۱۹۹ ق/ ۱۷۸۵ م تهران را به جنگ گشود و در ۱۲۰۰ ق در آن شهر به‌عنوان شاه ایران بر تخت نشست و تهران را به پایتختی خود برگزید (نک : اعتمادالسلطنه، ۱۳۹۵/۳- ۱۳۹۶، ۱۳۹۸).

با انتقال دربار به تهران، شمیران و روستاهای آن به عنوان منطقه‌ای ییلاقی مورد توجه شاهان و شاهزادگان قاجار واقع شد و شاهان قاجار غالباً برای شکار و تفرج در فصل گرما به روستاهای شمیران می‌رفتند. از این‌رو، آنان ــ و به پیروی از ایشان، اعیان و اشراف تهران ــ عمارات و باغهایی به عنوان اقامتگاه تابستانی برای خود در آنجا برپا می‌کردند؛ از آن جمله است قصر محمدی یا قصر نو که به فرمان محمد شاه قاجار در غرب تجریش ساخته شد (همو، ۳/ ۱۶۸۹) و در همین قصر بود که محمد شاه در ۱۲۶۴ ق/ ۱۸۴۸ م بر اثر بیماری درگذشت (فرهاد میرزا، ۳۵۴-۳۵۵؛ سپهر، ۱۳۳/۳-۱۳۵). در فاصله‌ای اندک از این قصر، حاجی میرزا آقاسی صدراعظم محمد شاه قاجار نیز اقامتگاهی برای خود برپا داشته بود که به نام او عباسیه خوانده می‌شد (همو، ۱۳۴/۳). از این دو بنا امروزه اثری برجای نمانده است (کریمان، ۲۱۲).

از دیگر اقامتگاههای ییلاقی تجریش در دورهٔ قاجاریه، باغ‌فردوس بود که به نظام‌الدوله معیرالممالک تعلق داشت. چون قصر محمدیه به سبب درگذشتِ محمد شاه قاجار در آن، بدشگون تلقی می‌شد، به حال خود رها شده بود و رو به ویرانی داشت؛ تا اینکه نظام‌الدوله معیرالممالک به هنگام اقتدارش این باغ را خرید و آب قنات قصر محمدیه را به باغهای زیردست آن آورد و به وسعت زمینهای باغ نیز افزود و در آن ساختمانی مجلل برپا داشت و آن را باغ‌فردوس نامید (ستوده، «باغ‌فردوس»، ۱۰۱۶-۱۰۱۷).

افزون بر اینها، باغهای دیگری متعلق به شاهزادگان و اعیان و اشراف تهران در تجریش وجود داشت که از آن جمله‌اند: باغ ارباب ثقفی؛ باغ رحیم کهن‌کن؛ باغ نیرالدوله؛ باغ ساعدیه، متعلق به ساعدالدوله، پدر محمدولی خان سپهسالار؛ باغ مشیرالدوله که بعدها به تملک موسیو ریشار خان مؤدب‌الملک (میرزا یوسف جدیدالاسلامی) و سپس به تملک میرزا احمد خان درآمد؛ باغ صغری خانم زن تجریشی محمدولی خان سپهسالار و مادر ساعدالدولهٔ دوم؛ باغ شاهزاده عزالدوله عبدالصمد میرزا؛ باغ باغبان‌باشی، پدر یکی از دو زن تجریشی ناصرالدین شاه؛ باغ زین‌العابدینی؛ باغ مسکونی شاهزاده عزالدوله؛ باغ محمود؛ باغ حاجی غلامرضا؛ باغ حاجیه خانم که بعدها رشید یاسمی آن را خریداری کرد؛ باغ امیر احتشام اسفندیاری؛ باغ کاشف‌السلطنه؛ باغ حاجی میرزا محمود امینی قزوینی؛ و باغ معین‌السلطان که بعدها به تملک سپهبد امیراحمدی درآمد (نک : همو، *جغرافیا* ...، ۲۱۱/۱-۲۱۲).

نمایندگان سیاسی دیگر کشورها و خارجیان مقیم تهران نیز برای گریز از گرمای تهران، تابستانها را در شمیران به‌ویژه در روستاهای تجریش، قلهک و زرگنده به سر می‌بردند و بعضی از آنها در آنجا ملک و باغی داشتند. از آن میان، سفارتخانه‌های عثمانی و آلمان هریک در یکی از نقاط باصفای تجریش باغی ییلاقی داشتند و سفارتخانه‌های فرانسه و اتریش نیز معمولاً همه‌ساله باغ یا خانه‌ای در تجریش یا در پیرامون آن اجاره می‌کردند (بنجامین، 109, 112-113؛ دیولافوا، 157؛ بلوشر، ۱۶۲).

کشتزارها و باغهای پرشمار تجریش توسط چندین رشته قنات آبیاری می‌شد که از آن جمله‌اند: قنات ملوله یا ظلمات یا ظلم‌آباد، قنات حاجب‌الدوله، قنات مقصود بیک، قنات نو یا قنات قلعه‌نو، قنات فردوسی، قنات منصوری، قنات مشیری، قنات دیکیون، قنات عسکر، قنات گُلاب یا گُل‌او، قنات شاهزاده عزالدوله، قنات کاشف‌السلطنه، قنات سَلمَک، قنات امین‌الدوله، قنات فخرالدوله، قنات آب‌نما، قنات اسدآباد، قنات سرپل تجریش، قنات امامزاده صالح، قنات ناودانک، قنات موسی خان نصرالملک که بعدها به قنات پاپاریان معروف شد، قنات کهریز، قنات مصطفی قلی خان، قناتک، قنات میکده، قناتک دولتشاهی، قنات کیلوان،

قنات فیروزه، قنات محمدیه یا منصور، قنات پیرشاه، و قنات خیابان دربند (ستوده، همان، ۱/۲۰۲-۲۰۳).

در باغهای پرشمار تجریش انواع درختان میوه‌دار، صنعتی و هیزمی به عمل می‌آمد که بعضی از آنها دارای نامهای محلی بودند که برای نمونه از برخی از آنها نام برده می‌شود:

درختان میوه‌دار: انواع سیب موسوم به شمرونی، حاجی، مَلَس، لشون، فرهادی، سنگانی، گلاب، درکه‌ای و سفید؛ انواع گلابی موسوم به حاجی الیاسی، زرد، شاه میوه، نطنزی کردی، ریگی، عبسو، فرنگی، ترشک، کاهک و روغن چراغی؛ انواع گوجه موسوم به برغانی سفید، برغانی سیاه، قرمز ریز، قرمز درشت، سبز پاییزه، سبز بهاره، دوبهری، زیر برگی و سگک؛ انواع زردآلو موسوم به پیش‌رس، بادامی، کتانی، نوری، هلندری و انک؛ انواع بِهْ موسوم به هرات، اصفهان و ترش؛ انواع ازگیل موسوم به تو سبز، دم‌دراز، پیش رس و ترشک؛ انواع توت موسوم به هرات، محلی، پاییزه، قرمز، صابونی؛ و انواع انگور موسوم به عسکری، ریش بابا، مهدی‌خانی، صاحبی، قرمز، سفید و لرکش.

افزون بر انواع میوه، در باغهای تجریش درختان صنعتی همچون تبریزی، چنار، افرا، نارون، اقاقیا، تهک (داغ داغان) و عرعر (نراد) به عمل می‌آمد که از تنهٔ آنها برای تهیهٔ تیر سقف، شمع ساختمان، پایهٔ ایوانها، کش سقف، سگدست و پشت بند، در و پنجره و میز و صندلی و نیمکت استفاده می‌شد و از سرشاخه‌های آنها هیزم تهیه می‌گردید که به خریداران شهری یا محلی فروخته می‌شد و چیلک آنها برای آتش تنور و پختن غذا یا آتش منقل کرسی به کار می‌رفت (همان، ۱/۲۰۷-۲۰۸).

تجریش در دورهٔ قاجاریه به سبب اعتدال هوا و موقعیت مکانی مناسب، از هر حیث به دیگر آبادیهای بلوک شمیران امتیاز داشت؛ از این‌رو، نایب الحکومه در آنجا مستقر بود و مرکز حکومتی بلوک شمیران به شمار می‌آمد (چاپارباشی، ۵۴۸). این آبادی در دورهٔ پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار به‌سبب آنکه جیران خانم، سوگلی حرم‌سرا و محبوب‌ترین همسر ناصرالدین شاه، از اهالی آنجا بود، مورد توجه بیشتری واقع گردید. دلبستگی ناصرالدین شاه به جیران تجریشی، ملقب به فروغ‌السلطنه به حدی بود که پدر او (محمدعلی تجریشی) را که نجاری فقیر بود، به حکومت بلوک شمیران گمارد (نک : پولاک، 231-230/I؛ امین‌الدوله، ۱۵-۱۶، ۶۸). محمدعلی خان تجریشی تا زمان مرگش در این سِمَت باقی بود و پس از او، امین‌السلطان از دولتمردان عهد قاجاریه به حکومت بلوک شمیران گمارده شد (همانجا).

به گفتهٔ کهن‌سالان تجریشی، محل اصلی ده تجریش در ابتدا نزدیک پل رومی رو به شمال در سمت راست آن بر روی تپه‌ای بود که در آنجا باغی بزرگ موسوم به «گِل باوِکان» قرار داشت؛ اما پس از برپایی بقعهٔ امروزی امامزاده صالح، اهالی تجریش که از بسیاریِ گرگ در پیرامون زمینهای کشاورزی و باغهای خود به ستوه آمده بودند، رفته رفته خانه‌های خود را رها کرده، به حوالی امامزاده صالح روی آوردند و در آنجا به ساختن خانه پرداختند و تجریش کنونی را ایجاد کردند (ستوده، *جغرافیا*، ۱/۲۰۰). با توجه به آنکه بقعهٔ کنونی امامزاده صالح به استناد کتیبهٔ سابقاً موجود در بالای سردر حرم آن در ۱۲۱۰ ق/ ۱۷۹۵ م توسط هلاگو میرزا از فرزندان فتحعلی شاه قاجار بنا شده است (نک : مصطفوی، ۱/ ۲۳۸)، می‌توان گفت که جابه‌جایی اهالی تجریش از محل اصلی آن ده به محل فعلی، در اوایل پادشاهی فتحعلی شاه انجام پذیرفته است.

اروپاییانی که در دورهٔ قاجاریه از شمیران دیدن کرده‌اند، عموماً روستاهای آنجا را روستاهایی خوش آب و هوا، اما محقر و با خانه‌هایی نیمه‌ویران توصیف کرده‌اند که در تابستانها پناهگاه تهرانیان در گریز از گرمای توان‌فرسای تهران بوده است. به گزارش آنان، اهالی روستاهای شمیران از جمله تجریش در فصل گرما، خانه‌های خود را به مشتاقان کرایه می‌داده، و خود در جست‌وجوی کار به دیگر جاها می‌رفته‌اند و این دهکده‌ها به محلی با انبوه جمعیت و آمدوشد و جار و جنجال و زندگی بدل می‌گشت (نک : دیولافوا، 157؛ سرنا، 220-218).

روستای تجریش در آن روزگار به دو محلهٔ بالا و پایین تقسیم می‌شد. محلهٔ بالا این مکانها را دربر می‌گرفت: تمامی باغها و اراضی جانب غربی رودخانهٔ تجریش (جعفرآباد) و بخشهایی از خانه‌ها و دکانهای جانب شرقی رودخانهٔ تجریش تا حد فاصل میدان تجریش و سر پل تجریش و از آنجا از وسط بازار تجریش با خطی منحنی تا وسط خیابان زیر بازار و سمت شرق امامزاده صالح و از آنجا تا کنار رودخانه و

پایین‌دست پل ثقفی. باقی خانه‌ها و باغها و اراضی در جانب شرق رودخانه تا گورستان ظهیرالدوله و مرز دزاشیب و چیذر جزو محلهٔ پایین بود. بیشتر خانه‌های ده تجریش در پایین‌دست و جانب شرقی پل تجریش تا زیردست ایستگاه جادهٔ قدیم شمیران ساخته شده بود و در واقع این بخش، منطقهٔ مسکونی روستای تجریش به شمار می‌رفت.

خانه‌های تجریش غالباً از خشت و گل یا چینه ساخته شده بود و معماری آنها به گونه‌ای بود که خانه‌ها از طریق بامها به یکدیگر راه داشتند. کوچه‌های ده بسیار تنگ و پرپیچ و خم و خاکی بود و در زمستانها به هنگام بارش سنگین برف به سبب ریختن برف بامها در کوچه‌ها، راه بسته می‌شد و در بعضی کوچه‌ها آمدورفت فقط از طریق بامها امکان‌پذیر بود.

محله‌های تجریش واقع در دو سوی رودخانه توسط ۳ دهانه پل به یکدیگر راه داشت: ۱. پلی آجری و باریک موسوم به «پل تجریش» در شمال دهکده؛



تجریش، اول جادهٔ جعفرآباد، دههٔ ۱۳۲۰ ش
(عکس: مجموعهٔ منوچهر ستوده)

۲. پلی چوبی در زیر تکیهٔ بزرگ (بالا)؛ ۳. پل آجری دیگری رو به روی باغ سفارت ترکیه به نام «پل رومی» واقع در جنوب تجریش (ستوده، همان، ۲۰۱/۱، ۲۰۶-۲۰۷). دو سوی پل تجریش که نزد اهالی به «سرپل تجریش» شهرت داشت، از تفرجگاههای باصفای شمیران به شمار می‌آمد و روزهای جمعه، مردم از گوشه و کنار برای تفریح به آنجا می‌رفتند.

معیرالممالک در خاطرات خود تصویری جالب از حال و هوای سرپل تجریش در آن روزگار به دست داده است و دراین‌باره می‌نویسد: «از امامزاده صالح خارج شده، به سرپل تجریش آمده که روزهای جمعه از یک به غروب تا غروب واقع تماشا دارد؛ مردم دسته دسته روی سنگها می‌نشینند و عبور مخدرات را تماشا می‌کنند.



پل تجریش کنونی

ما هم در گوشه‌ای از سربالایی که به جعفرآباد می‌رود، قرار گرفته و شروع به صحبت نموده با مختارالسلطنه ... بسیاری از آشنایان هم عبور می‌کردند که با اغلبشان تعارف و صحبت نموده؛ تقریباً مغرب، پیاده خوش‌خوشک هر یک به منزل خود بازگشتیم» (ص ۳۹). وی در جایی دیگر می‌نویسد: « ... بعد کنار رودخانه رفته که در واقع از تماشاگاهها ست. در این روزها، چون زنها که از اطراف شمیران به زیارت [امامزاده صالح] می‌روند، در مراجعت در این محل پراکنده می‌شوند، لهذا فُکلیها و تماشاچیها دسته دسته، گروه‌گروه به انبوه، در اطراف و روی سنگها نشسته و پراکنده می‌باشند. ما هم اجماعاً سنگ بزرگ‌تر را انتخاب کرده، در کنارش نشسته، آمدوشد و هیاهوی عجیب را نگران بودیم. در یک گوشه اجماعی ایستاده و بر اطرافِ بازیِ «شاه سلیم» گرد آمدند. یک سمت هم خرس می‌رقصاندند ... ما خرسبان را آهنگ کرده، نزدیک آمد. گروهی از بچه‌ها با خرس آمده، هنگامه برپا شد. قدری رقصانده، یک تومان انعام داده، پیاده منزل آمدیم» (همو، ۵۸).

از دیگر تفرجگاههای تجریش، امامزاده چنار (در محل کنونی بیمارستان شهدای تجریش) بود که مردم برای تفریح، روزهای جمعه و یا اعیاد به آنجا می‌رفتند (همو، ۳۱، ۵۸).

برای برآوردن نیازهای انبوه جمعیتی که در ماههای گرم سال در تجریش اقامت می‌گزیدند و یا به زیارت امامزاده صالح می‌رفتند، دکانهایی در اطراف امامزاده صالح دایر شد و رفته رفته با گسترش آنها بازار سرپوشیدهٔ تجریش شکل گرفت و بدین‌ترتیب، این روستای ییلاقی به مرکز فعالیتهای اقتصادی بلوک

شمیران بدل گشت. هرچند مرکز اصلی کسب در تجریش، بازار تجریش و تکیهٔ بالا و کوچه‌های منشعب از بازار بود، اما تابستانها در کوچه باغها چند دکان فصلی باز، و در پاییز با کاهش جمعیت، بسته می‌شد (ستوده، *جغرافیا*، ۲۲۰/۱).

ژاک هردوان، سیاح فرانسوی که در ۱۳۰۳-۱۳۰۵ ش/ ۱۹۲۴-۱۹۲۶ م، در ایران به‌سر می‌برده، و از تجریش دیدار کرده، بازار تجریش را به دخمه‌ای تاریک تشبیه نموده که از سقف چوبی آن نور آفتاب نفوذ نمی‌کرده است (ص ۱۰۶). رونق اقتصادی تجریش در ماههای گرم سال سبب شده بود تا همه‌ساله شماری کارگر طالقانی، لر، نائینی و نطنزی در بهار و تابستان در جست‌وجوی کار به تجریش بیایند. این کارگرهای فصلی در ابتدا در خانه‌های اجاره‌ای ساکن می‌شدند و پس از سپری شدن فصل گرما به زادگاه خود بازمی‌گشتند، اما به مرور زمان آنها برای همیشه در تجریش ماندند و شمارشان رفته‌رفته رو به فزونی نهاد (ستوده، همانجا).

در دورهٔ سلطنت رضا شاه تغییر چهرهٔ تجریش شتاب بیشتری گرفت. از زمانی که رضا شاه سعدآباد را اقامتگاه تابستانی خود قرار داد، رفت‌وآمدها نیز به تجریش افزایش یافت. از این‌رو، نخست جادهٔ قدیم شمیران که تا ده قلهک بیشتر کشیده نشده بود، تا میدان تجریش امتداد یافت. ایستگاه چارپایان در آن میدان به ایستگاه اتوبوس و سواری بدل گشت. پس از آن جادهٔ پهلوی (خیابان ولیعصر کنونی) کشیده شد که راه مخصوص رفت‌وآمد شاه و خانوادهٔ سلطنتی به سعدآباد بود.

به مرور زمان که کامیون، اتوبوس و سواری به عنوان وسایل حمل‌ونقل جای گاری و درشکه را گرفت، آمدوشد مردم تهران به تجریش نیز افزایش یافت و تابستانها تجریش بیش از پیش شلوغ می‌شد. پل تجریش که در ابتدا پل کوچکی بود، در این زمان توسعه یافت و به صورت میدانِ پل درآمد. شبهای تابستان بسیاری از ییلاقیهای ساکن تجریش و اطراف و ساکنان شهر تهران برای تفریح به سرپل تجریش می‌آمدند و پاره‌ای از شبها ازدحام جمعیت به قدری زیاد می‌شد که رفت‌وآمد را مشکل می‌ساخت.

این رفت‌وآمدها و دشواریهای آن، رفته‌رفته مردم تهران را به اندیشهٔ تهیهٔ مسکن دائم در تجریش انداخت. نخست از باغها و سپس زمینهای کشاورزی و بایر، و سرانجام، از تپه‌ها و دامنه‌های کوهها آغاز به خرید کردند. باغها از مترمربعی ۱ تا ۱۰ ریال و زمینها از مترمربعی ۵ شاهی تا ۲-۳ تومان به فروش می‌رسید و بدین‌ترتیب، روز به روز چهرهٔ دهکدهٔ تجریش و پیرامون آن دستخوش دگرگونی شد. بیشتر افراد خرده‌مالک با فروش ملک خود فقیر شدند و شماری از آنان باغبان باغهای سابق خود گشتند (همان، ۲۲۱/۱).

تا میانه‌های دههٔ ۱۳۲۰ ش، تجریش چهره‌ای شهری یافته بود و به عنوان مرکز بخش شمیران دارای مراکز آموزشی تا سطح متوسطه و سازمانها و نهادهای دولتی بود و حدود ۱۰٬۰۰۰ تن جمعیت داشت، اما در تابستانها حدود ۲ تا ۳ هزار خانوار تهرانی که برای سپری کردن فصل گرما در تجریش اقامت می‌گزیدند، به جمعیت آن افزوده می‌شد. در آن زمان، بیشتر مردم تجریش هنوز به کشاورزی و باغداری اشتغال داشتند و گروهی نیز به پیشه‌وری می‌پرداختند. محصولاتی چون غلات، بنشن، انواع صیفی و میوه‌ها در کشتزارها و باغهای تجریش به عمل می‌آمد و حدود ۸۰۰ باب دکان در تجریش دایر بود (نک‍ : *فرهنگ جغرافیایی ایران*، ۴۵/۱).

تجریش تا اوایل دههٔ ۱۳۴۰ ش از تهران جدا بود و در آخرین سرشماریِ به عمل آمده از آن در ۱۳۳۵ ش به عنوان شهری مستقل و جدا از تهران، ۲۶٬۲۸۲ تن جمعیت داشت (معتمدی، ۳۶۶؛ *گزارش ...* ، ۱). اما در آن سالها با رشد کالبدی شهر تهران در دو سوی جادهٔ قدیم شمیران (دکتر علی شریعتی کنونی) و به‌ویژه خیابان پهلوی (ولیعصر کنونی) که سراسر اراضی غرب آن از میدان ونک تا محمودیه تمامی به دولت تعلق داشت و در آن تأسیسات دولتی و عمومی احداث شد، به تهران متصل گردید و به جزئی لاینفک از شهر تهران بدل گشت (معتمدی، همانجا). از آن پس در سرشماریهای رسمی، جمعیت شهر تجریش به‌سبب متصل بودن آن به شهر تهران، در شمار جمعیت تهران محاسبه می‌شود (محمودیان، ۶۶).

برپایهٔ تعریف شهرداری تهران از شهر تجریش و با توجه به نام خیابانهای کنونی تهران، شهر تجریش به محدوده‌ای اطلاق می‌گردد که از شمال حدفاصل میدان تجریش (میدان قدس) تا سرپل تجریش، از شرق حدفاصل خیابان شریعتی از میدان تجریش تا پل صدر، از جنوب، بزرگراه صدر حدفاصل پل صدر تا محل تلاقی آن با بزرگراه مدرس و سپس در امتداد بزرگراه

مدرس تا محل تلاقی خیابان آناهیتا با آن و از غرب سراسر خیابانهای آناهیتا، بوسنی و هرزگوین و سپس مقصودبیک (شهید دربندی کنونی) تا سرپل تجریش را در برمی‌گیرد. در محدودهٔ شهر یا محلهٔ تجریش در سرشماری ۱۳۸۵ ش شمار ۱۸٬۸۳۴ تن در قالب جمعیت شهر تهران، سرشماری شده‌اند (معاونت ...).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *مرآة البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ افشین، یدالله، *رودخانه‌های ایران*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ اقبال آشتیانی، عباس، «جغرافیای بلاد و نواحی دولاب، تجریش، ونک، فرحزاد، فیروز بهرام»، *یادگار*، تهران، ۱۳۲۳ ش، س ۱، شم ۲؛ امین‌الدوله، علی، *خاطرات سیاسی*، به‌کوشش حافظ فرمانفرماییان، تهران، ۱۳۴۱ ش؛ *برهان قاطع*؛ بلوشر، ویپرت، *سفرنامه*، ترجمهٔ کیکاووس جهانداری، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ جعفری، عباس، *رودها و رودنامهٔ ایران*، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ چاپارباشی، علی‌اکبر، «در بیان تعریف جغرافیای فیزیکی شمران»، *یغما*، تهران، ۱۳۴۵ ش، س ۱۹، شم ۱۰؛ راوندی، محمد، *راحة الصدور*، به کوشش محمد اقبال، تهران، ۱۳۳۳ ش/ ۱۳۸۵ ق؛ سپهر، محمدتقی، *ناسخ التواریخ*، به کوشش محمدباقر بهبودی، تهران، ۱۳۵۳ ش؛ ستوده، منوچهر، «باغ‌فردوس»، *ناموارهٔ دکتر محمود افشار*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۵ ش، ج ۲؛ همو، ***جغرافیای تاریخی شمیران***، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ ظهیرالدین نیشابوری، *سلجوق‌نامه*، تهران، ۱۳۳۲ ش؛ فرهاد میرزا، *زنبیل*، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران*، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کام‌بخش فرد، سیف‌الله، *تهران سه هزار و دویست ساله*، تهران،۱۳۷۰ ش؛ همو، «کاوش در قبور باستانی قیطریه»، *باستان‌شناسی و هنر ایران*، تهران، ۱۳۴۸ ش، شم ۲؛ کریمان، حسین، *ری باستان*، تهران، ۱۳۵۴ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ مصطفوی، محمدتقی، *آثار تاریخی طهران*، به کوشش هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ معاونت هماهنگی و برنامه‌ریزی شهرداری منطقهٔ یک تهران، مصاحبه با مؤلف؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی‌خان، *وقایع الزمان*، به کوشش خدیجه نظام‌مافی، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ *نشریهٔ عناصر و اسامی و واحدهای تقسیمات کشوری*، استان تهران، وزارت کشور، تهران، ۱۳۸۷ش؛ هردوان، ژاک، *در زیر آفتاب ایران*، ترجمهٔ مصطفی مهذب، تهران، ۱۳۲۴ ش؛ نیز:
Benjamin, S. G. W., *Persia and the Persian*, London, 1887; Dieulafoy, J., *La Perse la Chaldée et Susiane*, Paris, 1887; Kent, R. G., *Old Persian*, New Haven, 1953; Polak, J. E., *Persien das Land und seine Bewohner*, Leipzig, 1865; Serena, C., *Hommes et choses en Perse*, Paris, 1883.
علی کرم‌همدانی

تجریش، تکیه‌ها \te(a)ky(iy)ehā-ye tajrīš\، دو تکیه واقع در شمیران:

۱. تکیهٔ بزرگ، بنای مذهبی قاجاری واقع در شمیران، میدان تجریش، ضلع شمالی آستان امامزاده صالح، راستهٔ اصلی بازار تجریش. این بنا در ۱۳۸۳/۷/۲۵ ش به شمارهٔ ۱۱٬۲۱۵ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

تاریخچه: در گذشته تجریش دارای محله‌هایی ازجمله بالا و پایین و قلعه‌نو بوده است. محلهٔ پایین به نواحی شرقی رود جعفرآباد گفته می‌شد و نواحی غربی رود، محلهٔ بالا نام داشت. محله‌های بالا و پایین هرکدام دارای تکیه‌ای بودند که ازجمله موقوفات امامزاده صالح واقع در ضلع جنوب شرقی میدان تجریش به شمار می‌آمدند. تکیهٔ محلهٔ بالا به سبب قرارگیری در مجاورت بقعهٔ امامزاده صالح، و راستهٔ اصلی بازار تجریش رونق بیشتری داشت و به نامهای تکیهٔ امامزاده صالح و تکیهٔ بزرگ نیز خوانده می‌شد (بلاغی، ۲/۱۴؛ *سرگذشت ...* ، ۲۵۹؛ ورجاوند، «تکیهٔ امامزاده ... »، ۵۴).



قدمت تکیهٔ بزرگ تجریش بنابه گفته‌های معمران محل، به دورهٔ فتحعلی شاه قاجار می‌رسد. به گزارش برخی منابع، شجاع‌السلطنه، پسر ششم فتحعلی شاه، در سالهای نخستین سدهٔ ۱۳ ق حمام، مسجد و حسینیه‌ای در

شمال امامزاده صالح وقف آن بقعه کرد (حبیبی، ۲۳۳). همچنین بر اساس یکی از نخستین مدارک دربارهٔ اجرای مراسم عزاداری در این تکیه، فردی به نام حاج اسماعیل تجریشی در ۱۲۸۴ ق، هر هفته عواید ۱۲ ساعت آب قنات پشت ده تجریش را به منظور اجرای تعزیه‌خوانی، به تکیهٔ بزرگ اختصاص داده بود (*سرگذشت*، ۲۶۵). امروزه، کتیبهٔ سردر ورودی شمال غربی تکیه که پس از تجدید آن، در ۱۳۸۲ ش نصب شده است، تاریخ ساخت تکیه را ۱۲۱۸ ق، یعنی زمان سلطنت فتحعلی شاه معرفی می‌کند؛ در حالی که پیش از مرمت، کتیبه‌ای که حاوی اطلاعات تاریخی بنا باشد، وجود نداشته است. از طرفی، برخی منابع قدمت تکیه را نیمهٔ اول سدهٔ ۱۳ ق دانسته، و بانیان آن را حاج حیدرعلی و حاج حسین‌علی از سرشناسان تجریش معرفی کرده‌اند (ورجاوند، همان، ۵۵).

با توجه به اطلاعات به دست آمده، تاریخ دقیق احداث تکیه معلوم نیست؛ اما ازآنجاکه بنا از موقوفات امامزاده صالح است، به نظر می‌رسد تاریخ ساخت آن با تاریخ گسترش بقعهٔ امامزاده در دورهٔ قاجار اختلاف زیادی نداشته باشد و احتمالاً این تکیه در دورهٔ سلطنت ناصرالدین شاه نیز برپا و فعال بوده است.

تکیهٔ بزرگ در آغاز، با مصالح ابتدایی همچون تیر، تیرچه، خشت گلی، کاهگل و گچ ساخته شده بود (سامعی، ۷) و فضای آن فقط مخصوص اجرای مراسم سوگواری ایام محرم، و نیز تعزیه‌خوانی بود و جایگاههایی ویژهٔ تماشای حاضران داشت. این جایگاهها هرکدام مخصوص یکی از خاندانهای بزرگ و معروف محل بود و مردان در غرفه‌های همکف، و زنان در بالکنهای بالای همان غرفه‌ها مستقر می‌شدند؛ اما امروزه تکیه افزون بر اجرای مراسم ماه محرم، کاربری دیگری نیز یافته، و به بازار میوه و تره‌بار بدل شده است. غرفه‌های گرداگرد آن در طبقهٔ همکف به صورت دکان درآمده‌اند و از تخت تکیه در وسط صحن نیز به‌عنوان سکویی برای فروش محصولات خوراکی استفاده می‌شود. فعالیت تجارتی کسبه تا فرارسیدن ماه محرم ادامه دارد. در این ماه، تکیه به حالت سابق و کاربری اصلی خود (برای برپایی مراسم عزاداری) بازگردانده می‌شود.

تکیهٔ بزرگ تجریش از ابنیهٔ وقفی است و از آنجا که در وقف‌نامهٔ آن تصریح شده که تکیه باید به صورت تولیتی اداره شود، ادارهٔ آن همواره زیر نظر متولیِ تعیین‌شده توسط هیئت امنا قرار داشته است. البته در فاصلهٔ سالهای ۱۳۸۷- ۱۳۸۹ ش، ادارهٔ تکیه به مدیریت وقت امامزاده صالح زیر نظر سازمان اوقاف سپرده شد، اما پس از آن، دوباره به حالت سابق بازگشت. کسبه نیز سالانه مبلغی به ازای ۱۱ ماه فعالیت تجارتی به متولی می‌پردازند (سامعی، ۱۲؛ تحقیقات ...).

این بنا تا به حال چندین‌بار به طور جزئی، و در فاصلهٔ سالهای ۱۳۸۰-۱۳۸۲ ش، به‌طور اساسی مرمت شده است. در این بازسازی، پایه‌ها و ستونهای فرسودهٔ تکیه به‌ویژه تالارهای طبقهٔ فوقانی تقویت، و به جای مصالح قدیمی، از آهن، سیمان، آجر و سنگ استفاده شد. ورودیهای چهارگانه نیز تعریض، و صحن و سرای تکیه مزین به کتیبه‌بندی و کاشی‌کاری شد؛ همچنین طبق توافق هیئت امنا فضای زیرین تکیه برای احداث سالنهای چندمنظوره به مساحت تقریبی ۱۰۰۰ مـ ۲ گسترش یافت و تکیه مجهز به آشپزخانه و انباریهای متعدد شد (سامعی، ۶-۷).

اگرچه امروزه تکیهٔ بزرگ تجریش با تغییراتی که در بدنهٔ ساختمان آن برای ایجاد کاربری جدید صورت گرفته، فاقد عناصر معماری و تزیینی تاریخی ــ البته، به‌جز خرپای چوبی در قسمت شیروانی ــ است، به‌سبب اجرای مراسم مذهبی در آن، و نیز حفظ و استمرار کارکرد آیینی این نوع از ابنیه، از لحاظ فرهنگی ـ اجتماعی و اقتصادی ارزشمند به شمار می‌رود.

مشخصات معماری بنا: موقعیت مکانی تکیهٔ بزرگ به گونه‌ای است که در شمال و غرب آن میدان تجریش و رودخانهٔ جعفرآباد، در جنوب آن بنای امامزاده صالح، و در شرق آن بازار تجریش قرار دارد. قرارگیری تکیه در محور اصلی بازار تجریش دسترسی به کوچه‌های منشعب از بازار و راسته‌های فرعی آن را آسان می‌کند.

تکیهٔ بزرگ به شمارهٔ پلاک ۳۵۳۳ با مساحت ۴۰۰ مـ ۲ در دو طبقه ساخته شده است (بلاغی، ۱۴/۲). به گفتهٔ یکی از معمران محل، زمین تکیه نخست متعلق به ۷ باب خانه بود که پس از خریداری، تبدیل به تکیه شد. زمین تکیه به شکل مستطیل است که دو ضلع بلند آن در جبههٔ شمالی و جنوبی قرار دارد. این مستطیل با پهن‌شدن گوشه‌ها به طرح هشت‌ضلعی تبدیل شده است. ورودیهای آن در چهار گوشهٔ شمال غربی، شمال شرقی،

جنوب شرقی و جنوب غربی واقع است. درهای ورودی از جنس آهن، و به شکل نرده‌ای‌اند و بر پیشانی آنها، کتیبه‌های کاشی‌کاری نصب شده است. از آنجا که ورودیهای ضلع شمالی در محور بازار تجریش واقع شده‌اند، بیشترین رفت‌وآمد به داخل تکیه از طریق آنها انجام می‌گیرد. ورودی جنوب شرقی به بازار تجریش و امامزاده، و ورودی جنوب غربی (پس از عبور از یک بازار تره‌بار کوچک‌تر) به میدان تجریش راه می‌یابد؛ همچنین یک ورودی دیگر در ضلع جنوبی واقع شده است که در آهنی دولنگه دارد و مشرف به بقعهٔ امامزاده صالح است (تحقیقات).

فضای اصلی تکیه فضای میانی است که غرفه‌ها و طاق‌نماها گرداگرد آن واقع شده‌اند. در مرکز فضای میانی، سکویی به ارتفاع تقریبی نیم‌متر از سطح زمین قرار دارد که «تخت» نامیده می‌شود. تخت تکیه با طرح هشت‌ضلعی زیر نورگیر سقف قرار دارد و دارای پنجره‌هایی کوتاه دورتادور تخت است که به آشپزخانهٔ واقع در زیرزمین تعلق دارد. در گذشته، آشپزخانه به همراه آبدارخانه در قسمت جنوب غربی تکیه واقع شده بود، اما بعدها با افزایش جمعیت، کل فضای زیر تکیه به آشپزخانه بدل شد. اطراف تخت، ۶ ستون باربر فلزی به ارتفاع ۱۲ متر دیده می‌شود که تا خرپا پیش رفته‌اند. این ستونها در وضعیت اولیه از جنس چوب با پایه‌های سنگی منقوش بودند، اما پس از سیل ۱۳۶۶ ش، آسیب دیدند و در مرمت ۱۳۸۰ ش، به جای آن ستونهای فلزی کار گذاشته شد. امروزه، از ستونها غیر از نقش باربر، به‌عنوان پایه‌هایی برای نصب تجهیزات صوتی، تصویری و تهویه در ایام عزاداری نیز استفاده می‌شود (سامعی، ۶؛ *گنج‌نامه*، ۱۸۰/۳؛ تحقیقات؛ ورجاوند، «تکیهٔ امامزاده»، ۵۵).

تکیه در جبههٔ شمالی دارای ۵ غرفه، و در جبههٔ جنوبی و شرقی دارای ۴ غرفه است. پیش از این، غرفه‌ها فاصله‌ای در حدود یک ذرع از زمین داشتند که بعدها به صورت دکان درآمدند (*سرگذشت*، ۲۶۶). بالای هر غرفه مزین به کتیبه‌های کاشی‌کاری است که دارای متنی از ادعیه و اذکار مذهبی‌اند؛ همچنین کتیبه‌ای سرتاسری از آیات *قرآن* کریم با روکش طلا بر پیشانی طاق‌نماهای طبقهٔ دوم نقش بسته است (سامعی، همانجا). در جبههٔ غربی، تالار تکیه با مساحت ۳۴ مـ ۲ واقع شده است (بلاغی، همانجا). تالار به‌عنوان محلی برای جلوس پیش‌کسوتان و بزرگان بالاتر از سطح زمین قرار دارد و بدین سبب، هنگام اجرای مراسم، دارای اشراف کامل بر تخت تکیه است. تالار درواقع ۴ غرفهٔ تودرتو با سقف نسبتاً مرتفع است که بر بالای آن، ۴ پنجرهٔ نیم‌دایرهٔ چوبی دیده می‌شود. دسترسی به تالار تکیه با دو ردیف پلکان شمالی ـ جنوبی که هرکدام در حدود ۶ پله دارد، فراهم شده است. این ضلع از تکیه فاقد طاق‌نما ست (تحقیقات).

در طبقهٔ دوم، طاق‌نماهایی که برای استقرار بانوان ساخته شده است، به صورت ایوانهایی مشرف به صحن قرار دارد. شمار طاق‌نماهای تکیه بالغ بر ۱۵ است. دسترسی به طاق‌نماها از پلکانی که در گوشهٔ جنوب غربی و جنوب شرقی تکیه واقع شده، امکان‌پذیر است. در حال حاضر (۱۳۹۰ ش)، تمام طاق‌نماها با پنجره‌هایی چوبی از فضای نیمه‌باز به شکل فضای بسته درآمده، و در ضلع شرقی و جنوبی به نمازخانه و دفتر تکیه اختصاص یافته‌اند. در ضلع غربی و گوشهٔ جنوب غربی نیز کتابخانهٔ تکیه در حال ساخت است. همچنین دسترسی به شیروانی از طریق منفذی که در سقف راهرو طبقهٔ دوم (گوشهٔ جنوب غربی) ایجاد شده، امکان‌پذیر است (تحقیقات).

سقف تکیهٔ تجریش به صورت شیروانی چهارشیب با خرپای چوبی است. به گزارش اهالی محل، تکیه در ابتدا فاقد سقف بوده است و بعدها اهالی خیّر محل برای پوشش آن از چادر، و نیز شیروانی استفاده کردند که با تیرهای چوبی به دست آمده از باغهای اطراف ساخته شد. این بخش از بنا، به‌عنوان عنصر کاربردی و البته تاریخی و ارزشمند آن به گونهٔ جالبی استوار شده است. سقف شیروانی تکیه به‌طورکلی، شامل دو بخش است: نخست ۴ سطح شیب‌دار که در پلان مستطیل‌شکل محوطهٔ داخلی و غرفه‌ها استوار شده، و دیگری بخش نورگیر که بر فراز سطوح شیب‌دار ایستاده است. این سطوح تا ارتفاع حدود ۸ متر با شیبی 45° بالا رفته، و سپس به صورت عمودی تا ارتفاع ۲ متر ادامه یافته است (*گزارش ...*، ۱۰؛ تحقیقات).

استوار شدن سقف بدین‌گونه است که ابتدا یک قاب مستطیل‌شکل به ابعاد حدودی ۵×۷ متر با ۴ تیر چوبی در مرکز سقف (بر فراز تخت تکیه) ساخته شده است. این قاب که بر ۶ ستون باربر اطراف تخت استوار است و وزن آن با ستونها به زمین منتقل می‌شود،

درواقع، پایه‌ای برای ساخته شدن نورگیر تکیه متشکل از مشبکهای چوبی است که به صورت عمودی بالا رفته است. برای اجرای اسکلت شیروانی (خرپا)، شماری تیر چوبی میان لبهٔ دیوارهای باربر طبقهٔ دوم و قسمت نورگیر در فواصل یک متری، به شکل عمودی و به موازات یکدیگر استوار شده‌اند. در مرحلهٔ بعد نیز، یک رشته تیرریزیهای افقی در فواصلی حدود ۲۰ سانتی‌متر از پایین به بالا انجام گرفته است. سپس روی تمام تیرها حلب‌کوب شده، و بدین‌ترتیب، ۴ بام شیب‌دار به دست آمده است. برای پوشش بخش نورگیر نیز از سیستم شیروانی و خرپای چوبی استفاده شده است (*گزارش*، ۱۰-۱۱؛ ورجاوند، «تکیهٔ امامزاده»، ۵۴).

مراسم سوگواری در تکیهٔ بزرگ: هر سال پیش از شروع ماه محرم، هیئت امنا و اهالی محل، تکیهٔ بزرگ را برای اجرای مراسم سوگواری آذین‌بندی می‌کنند. در این ایام، لوازم مخصوص عزاداری و نمادهایی همچون کتیبه، پرچم، نخل، علامت و جز آنها به کار می‌رود. برای آماده‌سازی صحن و سرای تکیه، چند روز مانده به محرم پارچه‌ها و سیاهیها به دوزندگان داده می‌شود. این پارچه‌ها بیش از ۳۰۰ متر از دیوارهای تکیه را می‌پوشاند. افزون بر کتیبه‌های پارچه‌ای، که روی آنها، اشعاری در رثای شهدای کربلا نوشته شده است، پرچمهایی نیز به رنگ سبز، سیاه و سرخ در تکیه افراشته می‌شود. یکی از سنتهای جالب قرار دادن عکس پیرغلامانِ درگذشتهٔ هیئت در جایی مناسب از تکیه است. این تزیینات معمولاً تا ۲۰ محرم باقی می‌ماند، اما پرچمها، تابلوها و اشیاء قدیمی که قدمت برخی از آنها به بیش از ۱۵۰ سال می‌رسد، زودتر جمع‌آوری شده، و نزد بانیان و اهداکنندگانشان نگهداری می‌شوند (رضایی، ۲۷؛ سامعی، ۱۸).

برگزاری مراسم سوگواری در تکیهٔ بزرگ بدین‌گونه است که در ۱۵ روز اول محرم، افزون بر سینه‌زنی و زنجیرزنی، روضه‌خوانی، نوحه‌سرایی، سخنرانیهای مذهبی و اطعام عزاداران در دو نوبت صبح و شب انجام می‌گیرد. اجرای تعزیه نیز به ۵ روز آخر اختصاص دارد. در گذشته، مراسم سینه‌زنی ابتدا در ۴ مسجد نزدیک تکیه (استاد عزیز، خان، فاطمیه و همت) آغاز می‌شد و سپس، سینه‌زنان هر مسجد به نوبت وارد تکیه می‌شدند و به رهبری میان‌دار خود مراسم را ادامه می‌دادند؛ همچنین هنگام سینه‌زنی و نوحه‌خوانی در ظهر عاشورا، یکی از اهالی تجریش به نام حاج محمد الیاسی که صدایی خوش داشت، پرچم‌به‌دست پیشاپیش دستهٔ سینه‌زنی حرکت می‌کرد و با نوایی محزون چاووشی می‌خواند. در روز تاسوعا نیز، این دسته‌های سینه‌زن از تجریش راهی شهر ری می‌شدند و در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) به عزاداری می‌پرداختند. سپس، عصر همان روز به منطقهٔ ولنجک می‌رفتند و ضمن سینه‌زنی و عزاداری، نخل تکیهٔ ولنجک را به حرکت درمی‌آوردند و به تجریش بازمی‌گشتند. افزون بر این، در روز تاسوعا و عاشورا، دسته‌های سینه‌زن دو تکیهٔ بزرگ و کوچک تجریش برای ادای احترام به بازدید یکدیگر می‌رفتند (رضایی، همانجا؛ سامعی، ۱۹-۲۲).

روز عاشورا به‌عنوان مهم‌ترین روز مراسم عزاداری، دارای تشریفات و مناسک خاصی است که امروزه برخی از این آداب و رسوم انجام نمی‌گیرد و یا اجرای آنها مختصرتر شده است. در گذشته، در روز عاشورا مشعلی سنگین از جنس چوب یا فلز که با چراغهای زنبوری، فانوس، لاله و گل و گیاه تزیین شده بود، در تکیه گردانده می‌شد. نماد دیگر، حجلهٔ حضرت قاسم (ع) بود که ظهر عاشورا جوانان آن را بر سر می‌گرفتند و تکیه را دور می‌زدند. این حجله با لامپهای کوچک و بزرگ و لاله‌های قدیمی تزیین و روشن می‌شد. شرکت ورزشکاران و پهلوانان منطقهٔ تجریش نیز در چنین مراسمی جالب توجه بود.

علامت ازجملهٔ نمادهایی است که امروزه همچنان در عزاداریها از آن استفاده می‌شود. بنا به گفتهٔ معمران محل، علامت‌گردانی در تکیهٔ تجریش اهمیت زیادی داشته و دارد. علامتها افزون بر اینکه پیشاپیش دسته‌های سینه‌زنی حرکت داده می‌شوند، در مراسم دید و بازدید هیئتها نیز به کار می‌روند. در سالهای دور و نزدیک، کسبه و معتمدان تجریش علامتهای بزرگ و باشکوهی به تکیه اهدا کرده‌اند. در ۵۰ سال گذشته، بزرگ‌ترین و سنگین‌ترین علامت به مرحوم حاج علی نوروزی، و زیباترین علامت به حاج حسین عامری متعلق بوده است؛ همچنین به گفتهٔ یکی از اهالی محل، فردی به نام محمدحسن طیبی (کبابی) نیز علامتی طلاکوب داشته است که بر تارک آن، شمایل تمام‌طلای حضرت علی (ع) نصب شده بود. امروزه، این علامت ارزشمند که قدمت آن به اوایل دههٔ ۱۳۵۰ ش بازمی‌گردد، در روز عاشورا، به تکیه آورده می‌شود و بازماندگان

مرحوم محمدحسن طیبی از آن نگهداری می‌کنند (همو، ۱۹-۲۰؛ تحقیقات).

نخل یکی از مهم‌ترین نمادهای مربوط به عزاداریهای ماه محرم است. مراسم نخل‌گردانی دست‌کم از دورهٔ صفوی در ایران رواج داشته، و در دورهٔ قاجار نیز کاملاً متداول بوده است (بلوکباشی، ۴۱-۴۵، ۵۰، ۵۴). تا ۱۳۴۰ ش، نخلها از تکیه‌ها خارج، و در محله‌های دیگر گردانده می‌شدند، اما از ۱۳۴۴ ش به بعد این رسم فقط در شب و روز عاشورا، و داخل تکیه انجام می‌گیرد. در تکیهٔ بزرگ تجریش، نخل‌گردانی مدتی دچار وقفه شد، اما در سالهای اخیر، دوباره این رسم احیا شده است (رضایی، ۲۸؛ سامعی، ۲۰).

نخل تکیهٔ بزرگ از جملهٔ نخلهای باشکوه شمیران به شمار می‌رود و قدمت آن به اوایل دههٔ ۱۳۵۰ ش بازمی‌گردد. ابعاد این نخل در بلندای پیشانی ۲/۵ متر، در انتها یک متر و طول آن نیز ۳/۵ متر است. البته ظاهراً این تکیه نخل قدیمی‌تری نیز داشته که به‌دلیل سنگینی آن، نخل جدید جایگزین آن شده است.

باید یادآور شد که تکیهٔ بزرگ دارای ظروفی قدیمی است که قدمت آنها به بیش از ۸۰ سال پیش، به دورهٔ پهلوی اول می‌رسد؛ از این میان می‌توان به یک سماور زغالی با دو شیر بزرگ از جنس برنج، و دو دوزکومی از جنس مس اشاره کرد. دوزکومی ظرف پایه‌دار بزرگی برای نگهداری مایعات است که با ملاقه از داخل آن آب یا شربت برمی‌دارند. این ظروف هم‌اکنون داخل ویترینهای شیشه‌ای نگهداری می‌شوند و در روزهایی که مراسم برپا ست، به‌عنوان ظروف قدیمی که در گذشته استفاده می‌شده‌اند، به نمایش درمی‌آیند (تحقیقات).

۲. تکیهٔ کوچک، یا تکیهٔ پایین تجریش که کمی پایین‌تر از انتهای بازار تجریش، در نزدیکی میدان قدس فعلی، و در محلهٔ پایین تجریش قرار دارد. در منابع، از این تکیه به همراه تکیهٔ بزرگ به‌عنوان موقوفات بقعهٔ امامزاده صالح نام برده شده است (بلاغی، ۱۴/۲؛ ستوده، ۲۳۲/۱). نام بانی و سازندگان این تکیه همانند تکیهٔ بالا به درستی مشخص نیست. تنها اشارهٔ مستقیم در کتیبه‌های سَرْدرِ ورودی تکیه دیده می‌شود که نام واقف را کربلایی محمدشفیع تجریشی، و تاریخ بازسازی بنا را ۱۳۷۹ ش نشان می‌دهد؛ همچنین، در جایی دیگر گزارش شده که در ذیحجهٔ ۱۲۸۳، ملاحیدر بن ملارجبعلی تجریشی ۶ دانگ از یک زمین، و نیم‌چاشت حقابه از رودخانهٔ دربند در مزرعهٔ لبار را برای اطعام و روضه‌خوانی در تکیهٔ محلهٔ پایین تجریش وقف کرده است (*سرگذشت*، ۲۶۶).



دربارهٔ قدمت تکیه نیز نمی‌توان تاریخ دقیقی به دست داد. با استناد به وقف ملارجبعلی تجریشی در ۱۲۸۳ ق، باید گفت احتمالاً تکیه در آن تاریخ برپا بوده است. همچنین در یکی از منابع عنوان شده است که شیوهٔ بنای سقف تکیهٔ کوچک نشان از قدمت آن نسبت به تکیهٔ بزرگ دارد (ورجاوند، «تکیهٔ پایین ...»، ۵۶). درحالی‌که بنا به گفتهٔ یکی از معمران محل، به‌سبب وجود بقعهٔ امامزاده صالح در محلهٔ بالا، و تراکم و تمرکز جمعیت و رونق محلهٔ بالا نسبت به محلهٔ پایین، محتمل است که تکیهٔ بزرگ زودتر از تکیهٔ کوچک ساخته شده باشد. با این اوصاف، دربارهٔ تاریخ ساخت تکیه نمی‌توان اطلاع قطعی به دست داد، بلکه تنها می‌توان تاریخ برپایی تکیهٔ کوچک را همانند تکیهٔ بزرگ دورهٔ فتحعلی شاه قاجار دانست.

تکیهٔ کوچک در ابتدا فقط محلی برای برپایی عزاداریهای دههٔ محرم بوده، و کاربری فرهنگی ـ مذهبی داشته است. افزون بر این، در گذشته از این تکیه برای امور خیریه نیز استفاده می‌شده است. به طور مثال، طاق‌نماها به‌عنوان محلی برای اسکان افراد بی‌بضاعت در ازای شبی ۵ ریال در اختیار کارگران بی‌سرپناه قرار می‌گرفته است (*سرگذشت*، ۲۶۶). اما امروزه با تبدیل شدن غرفه‌های تکیه به حجره‌های فرش‌فروشی، کاربری تجارتی نیز به کاربری سابق آن افزوده شده است. البته باید یادآور شد که تکیهٔ کوچک از لحاظ اقتصادی، نسبت به تکیهٔ بزرگ رونق و آمدوشد کمتری دارد، اما به‌سبب قرارگیری مسجد قدیمی اعظم تجریش در ضلع جنوبی آن، کارکرد مذهبی این تکیه

بیشتر است.

این بنا همچون دیگر ابنیهٔ مذهبی مالکیت وقفی دارد و هم‌اکنون (۱۳۹۰ ش)، با تولیت آقای مؤمنی اداره می‌شود؛ همچنین، تکیهٔ کوچک دارای حمامی است که بهار خانم ایران‌الدوله و مهرافروز خانم شمس‌الدوله، از شاهزادگان قاجار، در شوال ۱۳۴۵ برای برقراری روضه‌خوانی در تکیه وقف کرده‌اند (همانجا؛ تحقیقات).

مشخصات معماری بنا: تکیهٔ کوچک تجریش با مساحتی بیش از ۵۰۰ م۲ در دو طبقه بنا شده است. زمین تکیه به شکل مستطیل، و دو ضلع بلند آن در جبهه‌های شرقی و غربی است. این مستطیل با کمی پخی در گوشه‌ها به طرح هشت‌ضلعی تبدیل شده است (*سرگذشت*، ورجاوند، همانجاها). بنا در داخل و خارج دارای تزیینات کتیبه‌نویسی و کاشی‌کاری است. با اینکه نمای خارجی تکیهٔ کوچک به‌ویژه در قسمت ورودیها، خوش‌ساخت‌تر از تکیهٔ بزرگ است، در نمای داخلی، ناهمگون می‌نماید. نمای داخلی تکیه با آجر، و در بعضی جاها با سیمان پوشیده شده است، اما استفاده از آجر سه‌سانتی در نمای جنوبی (برخلاف دیگر نماها)، و نیز نصب پنجره‌های فلزی تیزه‌دار در طبقهٔ دوم، از زیبایی این نما و هماهنگی آن با دیگر بخشها کاسته است؛ همچنین تمامی در و پنجره‌های طبقهٔ همکف نیز فلزی، و در تعارض با فضای تکیه به‌عنوان مکانی قدیمی است.

ورودیهای تکیه با پوشش طاقی‌شکل در جبههٔ شرقی و غربی قرار گرفته‌اند. ورودی شرقی در کوچهٔ زغالیها (بهمن محمودی کنونی) و ورودی غربی در کوچهٔ امامزاده (خواجه‌نوری کنونی) واقع شده است. درهای ورودی آهنی دولنگه است که قسمت بالای در پس از ارتفاع در حدود یک متر از زمین، به شکل مشبکهای فلزی است. دو طرف هریک از این ورودیها، ۴ تابلوی کاشی‌کاری مربوط به تصاویر اماکن متبرکه و تمثال ائمه (ع) دیده می‌شود؛ همچنین بر دیوارهای جانبی طاق ورودیها خطوط کوفی تزیینی با آجر لعاب‌دار نقش بسته است (تحقیقات).

دورتادور تکیه در طبقهٔ همکف ۱۱ غرفه، و در طبقهٔ دوم حدود ۱۲ طاق‌نما قرار دارد. تالار تکیه با سقفی مرتفع در ضلع شمالی، و پلکان منتهی به زیرزمین (وضوخانه) و درِ نمازخانهٔ مسجد اعظم در ضلع جنوبی واقع شده است. گفته می‌شود در گذشته، در ضلع جنوبی سقاخانه‌ای وجود داشته است که امروزه به شکل فضایی خالی کنار در مسجد قرار دارد. تالار تکیه حدود ۱/۵ متر بالاتر از سطح زمین است و در حال حاضر (۱۳۹۰ ش)، با پلکان فلزی الحاقی که جلو در ورودی تالار قرار داده‌اند، قابل دسترسی است. بالای تالار طاق‌نمایی وجود ندارد و بر پیشانی آن، کتیبه‌ای در دو ردیف به خط نستعلیق نقش بسته است (*سرگذشت*، ۲۶۶؛ ورجاوند، ۵۶؛ تحقیقات). همچنین در منتهاالیه شمالی ضلع غربی دری چوبی دیده می‌شود که به کوچه‌ای باریک و کوتاه بازمی‌شود. دسترسی به طاق‌نماهای طبقهٔ دوم از پلکان گوشهٔ شمال شرقی و ضلع جنوبی میسر است. تمامی غرفه‌ها و طاق‌نماهای اضلاع شرقی و جنوبی با نصب در و پنجره‌های آهنی پوشانیده شده‌اند که به‌عنوان دفتر و انباری از آنها استفاده می‌شود، اما در ضلع غربی، طاق‌نماها باز و بدون پنجره‌اند. ظاهراً طاق‌نماهای بخش غربی دست‌نخورده‌تر از سایر بخشها ست (تحقیقات).

سقف تکیه به صورت شیروانی چهارشیب با خرپای چوبی است و ارتفاع آن حدود ۷ متر است. این تکیه نیز در ابتدا سقف نداشت و برای پوشش آن از چادر استفاده می‌شد. به گفتهٔ یکی از معمران محل، سقف تکیه در شکل فعلی بیش از حدود ۲۰۰ سال قدمت ندارد. نحوهٔ برپایی خرپا بدین‌گونه است که ۶ مثلث چوبی در جهت شرقی ـ غربی روی سقف این اضلاع نهاده شده است. از لبهٔ سقف طبقهٔ دوم در جبههٔ جنوبی و شمالی، شماری تیر چوبی به دو مثلث واقع‌شده در منتهاالیه شمالی و جنوبی تکیه داده شده و به صورت مورب کشیده شده است. سپس روی دو ضلع شیب‌دار مثلثها از پایین به بالا تیرریزی، و روی تمام تیرها حلب‌کوب شده است. بخش نورگیر روی بام چهار شیب تکیه واقع شده، و دارای خرپا و شیروانی است.

در تکیهٔ کوچک نیز مراسم نخل‌گردانی انجام می‌گیرد. تکیه دارای دو نخل کوچک است که هنگام مراسم با تمثال ائمه و گل و گیاه مزین می‌شوند. یکی از این نخلها در حدود ۴۵ سال پیش ساخته شده، و دیگری قدیمی‌تر است. در روز عاشورا، سادات و جوانان محل نخل را به صحن تکیه می‌آورند و دور صحن می‌گردانند؛ همچنین به گزارش اهالی محل، درگذشته، تکیه دارای تختی بوده که در وسط آن، حوضی با تلمبهٔ آب قرار داشته، و هنگام اجرای مراسم

روی حوض با تخته‌چوبی پوشانده می‌شده است، اما از حدود ۱۵ سال پیش، تخت تکیه برداشته شده، و امروزه صحن تکیه فاقد تخت است (ورجاوند، ۷۵/۵؛ تحقیقات).

مآخذ: بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قم، ۱۳۵۰ ش؛ بلوکباشی، علی، *نخل‌گردانی*، تهران، ۱۳۸۰ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ حبیبی، حسن، *امامزاده‌ها و تربت برخی از پاکان و نیکان*، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ رضایی، میترا، «نگین شمیران»، خیمه، ۱۳۹۰ ش، شـ ۷۵-۷۶؛ سامعی، محمدعلی، *تاریخچهٔ تکیهٔ بزرگ تجریش*، ضمیمهٔ شـ ۱۴۴ مجلهٔ *مصاحبه*، ۱۴۲۸ ق/۱۳۸۵ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ *سرگذشت بازار بزرگ تهران، بازارها و بازارچه‌های پیرامونی آن در دویست سال اخیر*، تهران، ۱۳۸۹ ش؛ *گزارش ثبتی تکیهٔ تجریش*، سازمان میراث فرهنگی استان تهران، ۱۳۸۳ ش؛ *گنج‌نامه* (فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران)، تهران، ۱۳۷۵ ش؛ ورجاوند، پرویز، «تکیهٔ امامزاده صالح»، «تکیهٔ پایین تجریش»، *دایرةالمعارف تشیع*، به کوشش احمد حاج سیدجوادی، تهران، ۱۳۷۵ ش، ج ۵.

سیما طایفه

تجریش، مسجد جامع \masjed(d-e) jāme'-e tajrīš\،

مسجدی در شمال غربی آستان امامزاده صالح ابن موسی کاظم (ع).

این مسجد در کنار بافت قدیمی و مهم‌ترین فضای عبور و مرور زندگی روزمرهٔ مردم، میان بازار و بقعهٔ امامزاده صالح واقع شده است. طبق صورت‌جلسهٔ هیئت امنا در ۱۳۸۲ ش، محدودهٔ مسجد چنین تعیین شده است: «حد شمالی، به حمام امامزاده صالح به‌صورت وضعیت فعلی؛ حد غربی، به راهرو درب ورودی شمالی امامزاده به صورت وضع موجود؛ حدشرقی، درب ورودی صحن مسجد در سابق واقع در کوچهٔ صالحیه جنب کبابی؛ حدجنوبی، امتداد درب ورودی صحن مسجد تا حدوداً ۳ متر پایین‌تر از چنار معروف و قدیمی مسجد جامع امامزاده» (صورت‌جلسه ...، ۱).

از تاریخ ساخت مسجد آگاهی چندانی در دست نیست؛ اما بر پایهٔ وقف‌نامه‌ای موجود که در آن متولیان مسجد معرفی شده‌اند، دیرینگی آن حداقل به اوایل دورهٔ قاجار باز می‌گردد. براساس این وقف‌نامه تولیت مسجد جامع تجریش باید نسل بعد از نسل بر عهدهٔ فرزندان ارشد ذکور «آخوند ملا محمدعلی» (امام تجریشی) که در ۱۲۲۱ ق، در عهد فتحعلی‌شاه قاجار عهده‌دار تولیت مسجد بوده است، باقی بماند. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۹ ش، ادارهٔ مسجد تحت نظارت هیئت امنا درآمد و موقوفات مسجد نیز از آن تاریخ، زیرنظر سازمان اوقاف اداره می‌شود.

براساس اسناد موجود و گفته‌های آگاهان محلی، درگذشته، مسجد جامع تجریش فضایی به مراتب بزرگ‌تر از امروز را در بر می‌گرفته، و حدود ۵۰۰ مـ۲ مساحت داشته است. این مسجد در ابتدا بنایی یک‌طبقه و از نوع مسجدهای ایوان‌دار بوده است. ایوان این مسجد که درواقع صحن آن به‌شمار می‌رفته‌است، از محل درخت نسترنی مقابل مقبرهٔ محمدولی‌خان سپهدار تنکابنی واقع در صحن امامزاده صالح آغاز می‌شده، و تا پلکانی که ویژهٔ آمدورفت بانوان به مسجد بوده، ادامه می‌یافته است.

در آن زمان، به منظور مشخص کردن مرز میان محوطهٔ مسجد و امامزاده، صحن مسجد را حدود یک متر بلندتر از صحن امامزاده ساخته بودند. از این‌رو، صحن مسجد به صورت ایوان درآمده بود. این ایوان یا صحن توسط ۳ پله به صحن امامزاده صالح راه می‌یافت.

در آن زمان، مسجد دارای ۳ درِ ورودی بود. از آن میان، دو در به رفت‌وآمد مردان اختصاص داشت. یکی از این دو در رو به بازار باز می‌شد و درِ دیگر در جنوب مسجد و در صحن آن جای داشت. ورودی زنان نیز در جنوب شرقی مسجد قرار داشت و آنان پس از گذشتن از پله‌هایی داخل شبستان مسجد می‌شدند.

مسجد در آن زمان دارای دیوارهایی آجری و طاقهایی ضربی و محرابی گلین و بلند بود و درهایی چوبین و مشبک داشت که میان شبکه‌های آن شیشه‌های کوچک رنگین کار شده بود و دیوارهای شبستان نیز با کاشیهای لعاب‌دار آبی‌رنگ تزیین شده بودند. همچنین یک هشتی با مساحت حدود ۴۰ مـ۲ در ضلع غربی مسجد وجود داشت که در دیوارهای آن سکوهایی برای نشستن ساخته بودند. بر روی بام مسجد برای نگهداری از کبوترهای حرم امامزاده، سازه‌ای بنا شده بود که به آن «کفترخانه» می‌گفتند.

این بنا تا ۱۳۴۷ ش به همان شکل برپا بود تا اینکه در آن سال مسجد به کلی بازسازی شد و صحن مسجد و امامزاده با یکدیگر هم‌سطح گردید و مسجد در ۳ طبقه بنا شد. طبقهٔ زیرین مسجد برای مدتی محل برگزاری دوره‌های آموزشی قرائت *قرآن* کریم بود، اما پس از مدتی به انبار بقعهٔ امامزاده اختصاص یافت.

نمای بیرونی مسجد بسیار ساده و فاقد گنبد، مناره و گلدسته است و بنای مسجد از سطح کف بازار، دوطبقه دیده می‌شود. بنا به گفتهٔ تولیت مسجد، مساحت بنای

کنونی آن ۱۵۰ م۲ است.

طبقهٔ اول که همکف با خیابان است، به شبستان مردان اختصاص دارد، اما از ۱۳۹۰ ش به این سو، بخشی از آن در سمت چپ با چادر جدا شده و در روزهایی که ازدحام جمعیت زائران حرم امامزاده صالح زیاد است، به نمازگزاران زن اختصاص می‌یابد. طبقهٔ دوم با حدود ۸۰ م۲ به صورت بالکن ساخته شده است و در کل به بانوان اختصاص دارد.

محراب مسجد که در ۱۳۶۰ ش بازسازی شده است، دارای کاشی‌کاریهایی با طرحهای اسلیمی است. در حاشیهٔ محراب با خط نسخ سورهٔ مبارکهٔ جمعه و در بالای آن در سمت راست عبارت «یا حنان» و در سمت چپ «یا منان» با کاشی آبی لاجوردی نوشته شده است. در ضلع جنوبی مسجد برای تأمین روشنایی ۴ پنجره تعبیه شده که قابهای بالایی آن با شیشه‌های رنگین تزیین شده است. مسجد دارای یک درِ ورودی است که در ضلع غربی آن جای دارد.

این مسجد از دیرباز دارای تشکلهایی مذهبی در قالب هیئت عزاداری، امور خیریه و دوره‌های آموزش احکام و قرائت *قرآن* کریم بوده است. هیئت انصارالحسین وابسته به مسجد جامع تجریش یکی از قدیمی‌ترین هیئتهای موجود در منطقهٔ شمیران است که هرساله در ماههای محرم و صفر، مراسم سوگواری امام حسین (ع) و یارانش را برگزار می‌کند.

قدیمی‌ترین سند مربوط به این هیئت، پرچم سفیدرنگ قلمکاری شده‌ای است که بر روی آن تاریخ ۱۳۰۰ ش نوشته شده است. این پرچم را شخصی به نام «علی کربلایی محمود» وقف این هیئت کرده است. در دورهٔ رضا شاه در سالهایی که برگزاری مراسم سوگواری امام حسین (ع) ممنوع بود، هیئت انصارالحسین مسجد جامع تجریش، مخفیانه مبادرت به برگزاری این مراسم می‌کرد.

از سالهای میانی دههٔ ۱۳۷۰ ش، به مدت چندین سال در هیئت انصارالحسین در نخستین جمعهٔ ماه محرم، با برپایی مراسمی از پیرغلامان اهل بیت با دادن طاق و شال از جنس ترمه تجلیل می‌شد. مشابه چنین مراسمی در گذشته نیز در این هیئت مرسوم بوده است و آن بدین‌گونه بود که در شب عاشورا زمانی که هیئت محلهٔ پایین به اصطلاح به دیدن هیئت محلهٔ بالا می‌آمد، یا زمانی که هیئت محلهٔ بالا با حمل حجلهٔ حضرت قاسم (ع) که با مشعل و فانوس آذین بسته شده بود و در حالی‌که درون آن دو کودک سید نشسته بودند و با دسته‌ای موسوم به «پیراهنیها» به دیدن هیئت محلهٔ پایین می‌رفتند، میان مداحان و میان‌داران دو هیئت به رسم احترام، طاق و شالهایی رد و بدل می‌شد.

از ۱۳۷۲ ش بدین‌سو، به مناسبت میلاد حضرت فاطمه (ع) مراسم جشنی در این مسجد برگزار می‌شود که در آن هزینه‌های تهیهٔ جهیزیه برای ۷ عروس از سادات جمع‌آوری می‌گردد. همچنین در مسجدجامع تجریش تشکلی به نام «ستاد تأمین جهیزیه» زیرنظر آیت‌الله سید جمال‌الدین دین‌پرور، حجت‌الاسلام شیخ علی حیدری، حسن صالحی مقدم و عبدالله الیاسی برپا ست که به کمک نیکوکاران برای عروسان جهیزیه فراهم می‌کند.

از دیگر فعالیتهای فرهنگی مسجد جامع تجریش، برگزاری دوره‌های آموزش قرائت *قرآن* کریم و احکام شرعی است. افزون بر اینها، مراسم روضه‌خوانی به مناسبتهای مختلف مذهبی در طول سال در این مسجد برقرار است.

از امامان جماعت مسجد جامع تجریش در پیش از انقلاب اسلامی می‌توان از آخوند ملا محمدعلی تجریشی، آخوند ملا ابوالقاسم تجریشی، آقاکوچک، آقا شیخ محمد، آقا شیخ عبدالله امامی و در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی از آقا شیخ حسین جمال‌الحق، آقا شیخ علی حیدری، سید ابراهیم شریفی و سید محمود امیری نام برد.

مآخذ: اسناد دست‌نوشتهٔ موجود مسجد؛ صالحی مقدم، عباس (تولیت مسجد جامع)، مصاحبه با مؤلف، ۱۳۹۱ ش؛ صالحی مقدم، علی، مصاحبه با مؤلف، ۱۳۹۱ ش؛ صورت‌جلسهٔ دوم، «در خصوص حفظ حدود و ثغور مسجد»، مورخ ۰۶ ۰۳ ۱۳۸۲ ش، موجود در مسجد؛ فرخ‌نظر (معمار و کارشناس اوقاف)، سند وزارت فرهنگ، شم ۸۱۰، ۱۳۵۲/۱۱/۲۶ ش؛ قنادیان، معصومه، مصاحبه با مؤلف، ۱۳۹۱ ش.

فاطمه شعبانی اصل

تجریشی \tajrīšī\، محمدعلی، پدر جیران تجریشی، سوگلی ناصرالدین شاه قاجار.

محمدعلی تجریشی از روستاییان اهل تجریش و پدر جیران تجریشی، از زنان عقدی و بسیار محبوب ناصرالدین شاه بود. از زندگی محمدعلی اطلاع چندانی در دست نیست و نام او در برخی از منابع دورهٔ قاجار و تنها در زمانی مطرح می‌شود که ذکری از دختر او به

عنوان سوگلی ناصرالدین شاه به میان می‌آید.

پولاک پزشک مخصوص ناصرالدین شاه در اشاره به زندگی خصوصی و همسران ناصرالدین شاه، پدر جیران را نجار فقیری از اهالی روستای تجریش معرفی (I/232)، و بلاغی از او با عنوان کشاورزی تجریشی یاد می‌کند (ص ۱۷). آنچه مسلم است تجریشی تا پیش از ازدواج دخترش با ناصرالدین شاه رعیتی ساده بود، اما به واسطهٔ دلبستگی فراوان شاه به جیران، زندگی او نیز دستخوش تغییراتی شد. جایگاه جیران در نزد شاه به اندازه‌ای بود که ناصرالدین شاه به او لقب فروغ‌السلطنه داد و دو فرزند او به نامهای امیرمحمد قاسم میرزا و ملکشاه یکی پس از دیگری به ولیعهدی برگزیده شدند؛ اما هر دو آنها در کودکی به طرز مشکوکی درگذشتند (سرنا، ۱۹۹، حاشیه؛ بامداد، ۴۶۴/۳؛ مستوفی، ۵۳۴، حاشیهٔ ۱).

انتصاب دو کودک خردسالِ زنی روستازاده به ولایتعهدی ایران از سوی ناصرالدین شاه، تعجب شمار زیادی را برانگیخت. در آن زمان میرزا آقاخان نوری برای مشروعیت بخشیدن به این تصمیم شاه، در نسب‌نامه‌ای دروغین، محمدعلی تجریشی را به هلاکوخان مغول منتسب کرد و فرزند خود را به وزارت و خدمت امیر قاسم خانِ ولیعهد گماشت (امین‌الدوله، ۱۱).

خانوادهٔ جیران نیز از این وصلت بی‌بهره نماندند: چنان‌که محمدعلی تجریشی پس از ازدواج دخترش، به برخی مناصب دولتی دست یافت، و در پی آن لقب خان نیز به نام او افزوده گشت (بامداد، ۴۶۴/۳، ۳۲۳/۴، حاشیهٔ ۱) و حکومت بلوک شمیران به او سپرده شد (امین‌الدوله، ۶۰).

دربارهٔ طول مدت و زمان حکمرانی او بر بلوک شمیران در هیچ‌یک از منابع دورهٔ قاجار اطلاع قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد؛ اما به روایت امین‌الدوله، پس از مرگ محمدعلی خان تجریشی، برجای او ابراهیم‌خان امین‌السلطان به حکومت شمیران منصوب شد (ص ۵۹-۶۰). افزون بر این، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه نیز در کتاب *المآثر و الآثار*، در فهرست حکام ولایات ایران از تجریشی به‌عنوان حاکم ساوه یاد می‌کند؛ با این حال، در منابع دیگر هیچ اشاره‌ای به این منصب و زمان آن نشده است؛ اما با توجه به گزارش امین‌الدوله مبنی بر حاکمیت امین‌السلطان بر بلوک شمیران، پس از مرگ تجریشی، گمان می‌رود که او در دوره‌ای پیش از حکومت بر بلوک شمیران، حاکم ساوه بوده است (نک : اعتمادالسلطنه، ۱/ ۵۸).

محمدعلی خان تجریشی همچنین به واسطهٔ این ازدواج و ارتقای منزلت اجتماعی‌اش، با برخی از خاندانهای معروف روزگار خود نیز پیوند سببی یافت؛ چنان‌که مخبرالسلطنه هدایت در مقدمهٔ کتاب *خاطرات و خطرات* خود و در اشاره به نسبتهای خانوادگی خود با تجریشیها، نامی هم از محمدعلی تجریشی به میان می‌آورد (ص سی و یک).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ امین‌الدوله، علی، *خاطرات سیاسی*، به کوشش حافظ فرمانفرماییان، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قم، ۱۳۵۰ ش؛ سرنا، کارلا، *آدمها و آیینها در ایران*، ترجمهٔ علی‌اصغر سعیدی، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ مستوفی، عبدالله، *شرح زندگانی من*، تهران، ۱۳۴۱ ش؛ هدایت، مهدی‌قلی، *خاطرات و خطرات*، تهران، ۱۳۴۴ ش؛ نیز:

Polak, J. E., *Persien das Land und seine Bewohner*, Leipzig, 1865.

میترا آقامحمدحسنی

تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، سازمان

\sāzmān-e tahqīqāt, āmūzeš va tarvīj-e kešāvarzī\،

از سازمانهای وابسته به وزارت جهاد کشاورزی واقع در محلهٔ ولنجک، خیابان یمن، در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین شبکه‌های پژوهشی، ترویجی و آموزشی کشور به شمار می‌آید که قدمت برخی از مؤسسه‌های آن به بیش از ۸۰ سال می‌رسد.

واحدهای تحقیقاتی بخش کشاورزی را می‌توان از قدیمی‌ترین نهادهای تحقیقاتی کشور برشمرد. در ۱۳۰۶ ش، نخستین مؤسسهٔ تحقیقاتی با نام مؤسسهٔ دفع آفات حیوانی، از مؤسسهٔ پاستور جدا، و به وزارت فلاحت و فواید عامه (امروزه وزارت کشاورزی) منتقل شد که بعدها، به مؤسسهٔ تحقیقات واکسن و سرم‌سازی رازی تغییر نام داد. از آن زمان، به‌تدریج مؤسسه‌ها و مرکزهای تحقیقاتی گوناگون در زمینه‌های مختلف کشاورزی و منابع طبیعی از قبیل مؤسسهٔ تحقیقات دامپروری در ۱۳۱۲ ش؛ مؤسسهٔ تحقیقات مهندسی زراعی در ۱۳۲۸ ش؛ مؤسسهٔ تحقیقات آفات و بیماریهای گیاهی در ۱۳۴۱ ش؛ و مؤسسهٔ تحقیقات جنگلها و مراتع کشور در ۱۳۴۸ ش شکل گرفت (نک : «معرفی ... »، ۴-۵).

از سویی دیگر، در سالهای پایانی جنگ جهانی دوم

(۱۹۳۹-۱۹۴۵ م/ ۱۳۱۸-۱۳۲۴ ش)، توجه کشورها به این موضوع جلب شد که عامل اصلی پیروزی متفقین، آذوقهٔ فراوانی بود که از مزارع آمریکا تأمین می‌شد. در آن برهه، توجه به این عامل حیاتی سبب شد که برخی از کشورها ازجمله ایران به این فکر بیفتند که تغییراتی در شیوه‌های کشاورزی خود ایجاد کنند (سیر ...، ۴۷-۴۸). در ایران این تفکر ابتدا در قسمتی از نامهٔ عبدالعلی صدیق‌السلطنه، وزیرمختار ایران در واشنگتن، با نام «اهمیت فلاحت و وسایل ترقی آن در ایران» به دولت وقت مطرح شد. این نامه را می‌توان فتح باب ترویج اصول کشاورزی در ایران دانست که سازمان خوار و بار جهانی[1]، بنگاه فرهنگی خاور نزدیک[2]، و ادارهٔ خواروبار جنگی نیز در تقویت این اندیشه نقش مهمی به عهده داشتند.

در بهمن ۱۳۳۱، موافقت‌نامه‌ای بین وزارت کشاورزی و ادارهٔ همکاریهای فنی آمریکا (اصل ۴) امضا شد که برپایهٔ آن، ادارهٔ اصل ۴ متعهد گشت در تشکیل سازمانی به‌منظور ترویج اصول جدید کشاورزی، به دولت ایران کمک کند. بر پایهٔ این توافق، سازمان ملزم به ایجاد امکاناتی برای کشاورزان ایرانی بود تا با استفاده از آنها و اطلاع از روشهای نوین کشاورزی، میزان تولید افزایش یابد. به این منظور شماری کارشناس برای تربیت متخصصان به ایران اعزام شدند. صندوق مشترک ایران و آمریکا نیز به خرید ماشین‌آلات کشاورزی اقدام کرد؛ همچنین تأسیس دانش‌سراهای کشاورزی مورد توجه قرار گرفت و با تصویب آن، بنگاه فرهنگی خاور نزدیک دانش‌سرای کشاورزی مامازن ورامین را تأسیس کرد (همان، ۴۸-۵۰). افراد آموزش‌دیده پس از گذراندن یک سال در این دانش‌سرا، به استخدام وزارت کشاورزی درآمدند و برای تعلیم کشاورزان به روستاها فرستاده شدند (همان، ۴۹).

در تیر ۱۳۵۳، به‌منظور تمرکز و توسعهٔ فعالیتهای کشاورزی و منابع طبیعی و هماهنگی با پیشرفتها و تحقیقات جهانی، دو مجلس سنا و شورای ملی قانون تشکیل سازمان تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی را تصویب کردند (*مجموعه ...*، *۱۳۵۳*، ۷۶). در همان سال، کار ساخت‌وساز ساختمان کنونیِ آن سازمان به پایان رسید و سازمان از وزارتخانه به باغی پانزده هکتاری انتقال یافت. همچنین دولت برای تأمین نیروی انسانی مورد نیاز در رشته‌های مختلف کشاورزی و ایجاد هماهنگی لازم در امر آموزش، زیر نظر وزارت کشاورزی، قانون تشکیل سازمان آموزش کشاورزی را در خرداد ۱۳۵۴ به تصویب مجلس رساند (*مجموعه ...*، *۱۳۵۴*، ۶۶).

پس از جدا شدن وزارت کشاورزی از وزارت جهاد سازندگی در ۱۳۶۹ ش، و نیز بخش منابع طبیعی و امور دام از تحقیقات کشاورزی و واگذاری آنها به وزارت جهاد سازندگی، نام سازمان به سازمان تحقیقات کشاورزی تغییر یافت.

در اسفند ۱۳۷۱، شورای عالی اداری، ادغام سازمان تحقیقات کشاورزی و سازمان آموزش کشاورزی را تصویب، و تشکیل سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی را اعلام کرد. با تشکیل این سازمان، وظایف مربوط به ترویج کشاورزی از حوزهٔ ستادی وزارت کشاورزی به سازمان مزبور واگذار شد (*سازمان ...*، ۴).

در تیر ۱۳۸۱، براساس مصوبهٔ شورای عالی اداری کشور، همهٔ وظایف و فعالیتهای آموزشی و تحقیقاتی بخش کشاورزی در سازمانی به نام سازمان تحقیقات و آموزش کشاورزی گرد آمد و فعالیتهای ترویج کشاورزی از این سازمان منتزع شد. در آبان ۱۳۸۶، به‌سبب اصلاح و بهبود ساختار اداری، و هماهنگی و تسریع بیشتر امور اجرایی وزارت کشاورزی در چارچوب قانون برنامهٔ چهارم توسعه، معاونت ترویج و نظام بهره‌برداری و سازمان تحقیقات و آموزش کشاورزی با یکدیگر ادغام، و سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی به شکل امروزی ایجاد شد (همانجا).

مهم‌ترین وظایف این سازمان عبارت‌اند از: انجام‌دادنِ پژوهشهای کاربردی در زمینهٔ آب و خاک و اصلاح بذر و نهال؛ اصلاح نژاد، پرورش و مدیریت دام و آبزیان جنگل و مرتع، و آبخیزداری؛ کسب علوم نو کشاورزی و فناوریهای زیستی؛ شناخت آفات و بیماریهای گیاهی و راههای مبارزه با آن؛ برنامه‌ریزی و اجرای آموزشهای علمی ـ کاربردی و فنی ـ حرفه‌ای شاغلان بخش کشاورزی و صنایع روستایی، و آموزش روشها و فنون نوین کشاورزی و دامداری به تولیدکنندگان؛ و برنامه‌ریزی به‌منظور طراحی شبکهٔ ترویجی مناسب و استقرار آن در بخش کشاورزی، و حضور سازمان‌یافته و مستمر مروجان در پایین‌ترین سطح به‌منظور برقراری تعامل و ارتباط دوسویه با مراکز پژوهشی، آموزشی و اجرایی با روستاییان و تولیدکنندگان بخش کشاورزی

---

1. F.A.O 2. N.E.F

(عامل، ۷۷-۷۲؛ *سازمان*، ۶-۷).

رئیس سازمان، معاون وزیر کشاورزی نیز به شمار می‌آید و دارای ۳ معاون در حوزهٔ آموزش و ترویج، برنامه‌ریزی و پشتیبانی، و معاونت تحقیقاتی است. ۱۱ نشریهٔ علمی ـ پژوهشی هم به‌منظور اشاعهٔ دانش فنی در اقلیمهای متفاوت، در این مجموعه به چاپ می‌رسد (همان، ۲).

مآخذ: *سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی*، وزارت جهاد کشاورزی، تهران، بی‌تا؛ *سیر تاریخ کشاورزی ایران*، به کوشش فریدون آزاده و صادق احمدیان، تهران، ۱۳۷۲ ش؛ عامل هاشمی‌پور، صدیقه، *تحول کشاورزی در بستر زمان*، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ *مجموعهٔ قوانین سال ۱۳۵۳ ش*؛ *مجموعهٔ قوانین سال ۱۳۵۴ ش*؛ «معرفی اجمالی سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی»، *ویژه‌نامهٔ پژوهش ۸۹*، سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، تهران، ۱۳۸۹ ش. هما عطاری

تحقیقات گیاه‌پزشکی کشور، مؤسسه

\mo'assese-ye taḥqīqāt-e giyāh-pezeškī-ye kešvar\، مؤسسه‌ای با فعالیتهای پژوهشی در زمینهٔ گیاه‌پزشکی، واقع در خیابان یمن در محلهٔ ولنجک. این مؤسسه در ۱۳۰۲ ش و هم‌زمان با نخستین فعالیتهای گیاه‌پزشکی در کشور، با نام «ادارهٔ تشخیص محلی آفات و مبارزه با آنها» بنیان گذاشته شد.

جلال افشار نخستین فردی بود که تحقیق و بررسیهای گیاه‌پزشکی را در ایران آغاز کرد. او پس از پایان تحصیلات در روسیه در ۱۲۹۸ ش، به ایران بازگشت و در مدرسهٔ برزگران (بعدها دانشکدهٔ کرج) به تدریس پرداخت. سپس، در ۱۳۰۲ ش، آزمایشگاه کوچکی به نام «ادارهٔ تشخیص محلی آفات و مبارزه با آنها» را برای بررسی آفات در انستیتو پاستور تأسیس کرد. ادارهٔ کوچک او در ۱۳۰۶ ش از انستیتو پاستور ایران جدا شد و به ادارهٔ کل فلاحت در وزارت فواید عامه پیوست و در ۱۳۰۸ ش، به «بنگاه دفع آفات» تغییر نام داد (*مؤسسهٔ تحقیقات آفات* ...، ۴-۵؛ زمردی، ۱۷، ۴۳۸؛ باقری، ۲۱۷).

افشار در ۱۳۰۷ ش موزهٔ جانورشناسی را نیز در دانشکدهٔ کشاورزی کرج پایه‌گذاری کرد (*مؤسسهٔ تحقیقات آفات*، ۵؛ باقری، همانجا). بنگاه دفع آفات با نظارت افشار و با کمک شاگردان فارغ‌التحصیل او به‌تدریج توسعه یافت؛ به‌طوری‌که این بنگاه در سالهای ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ ش در شمال کشور نخستین، و شاید تنها مبارزهٔ کاملاً موفق بیولوژیک را با وارد کردن نوعی کفشدوزک[1] همراه با شپشک استرالیایی انجام داد. این بنگاه به‌تدریج آفات مهم کشور را جمع‌آوری، و شناسایی کرد (*مؤسسهٔ تحقیقات آفات*، همانجا).

در ۱۳۲۲ ش، افشار آزمایشگاهی به‌نام «آزمایشگاه حشره‌شناسی و دفع آفات نباتی» ـــ که ریاست آن را خودش عهده‌دار بود ـــ بنا نهاد. این آزمایشگاه زیر نظر مستقیم وزیر کشاورزی، و در دو اتاق کوچک در محل وزارت کشاورزی آن زمان (محل سابق فروشگاه شهر و روستا واقع در خیابان فردوسی تهران) فعالیت می‌کرد (همانجا؛ *تاریخچه* ...، ۸؛ زمردی، همانجا).

پس از جنگ جهانی دوم، در ۱۳۲۴ ش مهندس دواچی که از ۱۳۲۲ ش، ریاست ادارهٔ کل دفع آفات نباتی را برعهده داشت، آزمایشگاه حشره‌شناسی را توسعه داد. در همین سالها، متخصصانی از شوروی سابق ازجمله الکساندروف، چواخین و کریوخین، و نیز چند تن از فارغ‌التحصیلان دانشکدهٔ کشاورزی کرج، ازجمله هایک میرزایانس، در این آزمایشگاه مشغول به کار شدند. این متخصصان همراه با مهندس کوثری و فیروز تقی‌زاده، طی سفر به استانهای مختلف، به جمع‌آوری اطلاعات مقدماتی در زمینهٔ آفات مرکبات، پسته، خرما، زیتون، درختان میوه، موش مغان، ملخ مراکشی و سن گندم پرداختند. با زحمات هایک میرزایانس در جمع‌آوری و رده‌بندی حشرات و همکاری متخصصان روس، در همین سال مجموعهٔ عظیم حشرات تشکیل شد. البته پایه‌های نخستین علم حشره‌شناسی و مطالعات رده‌بندی حشرات و تشکیل موزهٔ حشرات از اوایل سالهای ۱۳۰۰ ش به همت جلال افشار گذارده شده بود (*مؤسسهٔ تحقیقات آفات*، همانجا؛ زمردی، ۹۷، ۹۹، ۴۳۸؛ *مؤسسهٔ تحقیقات گیاه‌پزشکی* ...، بشـ). در بهار ۱۳۷۸ ش، پس از درگذشت میرزایانس و به پیشنهاد وزیر کشاورزی وقت، این مجموعه به افتخار بنیان‌گذار آن، «موزهٔ حشرات هایک میرزایانس» (هـ م) نامیده شد.

در ۱۳۲۵ ش، رشتهٔ بررسی بیماریهای گیاهی به «آزمایشگاه حشره‌شناسی و بررسی آفات گیاهی» اضافه شد و در ۱۳۲۶ ش، به «ادارهٔ کل دفع آفات نباتی» انتقال یافت. سپس، در ۱۳۲۸ ش، «ادارهٔ بررسی آفات» به «ادارهٔ کل بررسیها» در ساختمان آن زمان وزارت کشاورزی (واقع در نبش خیابان لاله‌زار نو و

1. Rodalia cardinalis

انقلاب) پیوست. در ۱۳۳۶ ش، نیز ادارهٔ بررسی آفات به سطح ادارهٔ کل ارتقا یافت و بـه «ادارهٔ کـل بررسی آفات نباتی و قرنطینه» تغییر نـام داد و زیـر نظـارت و سرپرستی مدیریت کل دفع آفات نباتی قـرار گرفـت و محل آن به ساختمانی استیجاری واقع در خیابان سعدی، مقابل شرکت بیمهٔ ملی ایران منتقل شد. در ایـن زمـان، بعضی از واحدهای شهرستان آن نیز در اهواز، اصـفهان، تبریز و ورامین گشایش یافت (*مؤسسهٔ تحقیقات آفات*، ۶؛ *تاریخچه*، ۸؛ زمردی، ۱۷۰، ۴۴۷).

در سالهای منتهـی بـه ۱۳۴۰ ش، تأسیس نهادهـای تحقیقاتی در رشته‌های کشاورزی برای بهره‌گیری از دانش جدید ضرورت یافت. ازجملـه در زمینـهٔ گیـاه‌پزشـکی، ایجاد مؤسسهٔ تحقیقاتی مستقل مورد تأیید قرار گرفـت و مقرر شد تمامی امکانات تحقیقات گیاه‌پزشکی وزارت کشاورزی در چهارچوب مؤسسه‌ای بـه‌نـام «انـستیتوی بررسی آفات و بیماریهای گیاهی» جمع شود (همو، ۲۳۷).

در ۱۳۳۹ ش، بر پایهٔ تـصویب‌نامـهٔ هیئـت وزیـران، ۵۶۰۰۰ مـ۲ از زمینهـای دولتـی اوین ــ که زمینهای خالصهٔ آن زمان اراضی بایر و مزارع گندم بود ــ برای ایجاد تأسیـسات جدید در اختیار ادارهٔ کل بررسی آفات نباتی و قرنطینه قرارگرفت (*مؤسـسهٔ تحقیقـات آفـات*، همانجا).

در ۱۳۴۱ ش، با تـصویب هیئـت وزیـران، ادارهٔ کـل بررسی آفات نباتی و قرنطینه به «انستیتوی بررسی آفات و بیماریهای گیاهی» تغییر نام داد و به صورت سازمان وابـسته بـه وزارت کـشاورزی امکانـات و اختیـارات ویژه‌ای یافت، اما قسمت قرنطینه از آن جـدا شـد و بـه ادارهٔ کل دفع آفات نباتی (سازمان حفظ نباتات کنونی) پیوست.

در ۱۳۴۱ ش، انستیتو توانـست ۱۵ هکتـار دیگـر از اراضی اوین را برای احداث تأسیسات، مزرعه‌ها، باغهای آزمایشگاهها و خانه‌های سـازمانی محققـان در اختیـار گیرد (همانجا؛ باقری، ۲۱۸). هیئـت وزیـران در نشـست ۱۸ فروردین ۱۳۴۱، اساسنامهٔ تأسیس انستیتوی بررسی آفات و بیماریهای گیاهی را تصویب کرد کـه یکـی از مـواد آن ادارهٔ انـستیتو زیـر نظـر یـک شـورای عـالی به‌وسیلهٔ هیئتی فنی و بـه ریاسـت یکـی از اعـضای آن بود (زمردی، ۲۳۸). طبق این اساسنامه، نخـستین هیئـت فنی پنج‌نفره متشکل از دکتر قوام‌الدین شـریف، فیـروز تقی‌زاده، دکتر علی‌اکبر آگه، مهندس هایک میرزایانس و دکتر مجید امیدوار تعیین، و قرار شد هر سـال یکـی از اعضا وظیفهٔ ریاست، و عضوی دیگر وظیفهٔ معاونـت را برعهده گیرد (همو، ۲۴۴).

در ۱۳۴۲ ش، انستیتو رسـماً بـه سـاختمانهای تـازه افتتاح‌شده در خیابان مقدس اردبیلی انتقال یافـت و در ۱۳۴۳ ش، حدود ۱۲ هکتار دیگر از اراضی خالصهٔ اوین و ولنجک برای احداث ساختمانهای اداری و تحقیقاتی، آزمایشگاهها، گلخانه‌ها، مزرعه‌ها، باغهای آزمایـشی و نیز ساختمانهای مـسکونی محققـان در اختیـار انـستیتو قرارگرفـت. بـا تـلاش و پیگیریهـای دیگـر، بـه‌ویـژه کوششهای قوام‌الدین شریف، در اول مهرماه همان سال، انستیتو به‌صورت رسـمی گـشایش یافـت (همـو، ۲۴۲؛ بـاقری، همانجـا). در همـان سـال (۱۳۴۲ ش) قـسمت رده‌بندی حشرات نیز به‌عنوان یکـی از قـسمتهای مهـم مؤسسه در طبقهٔ سوم ساختمان مرکزی (بالای کتابخانهٔ مرکزی کنونی مؤسسه) در سالنی بزرگ جـای گرفـت (زمردی، ۴۳۹).

بـه پیـشنهاد وزارت کـشاورزی، قـانون تأسـیس «مؤسسهٔ بررسی آفات و بیماریهای گیـاهی» در ۱۳۴۴ به تصویب دو مجلس شورا و سنا رسید. در این قانون، واژهٔ «انستیتو» به «مؤسسه» تغییر کرد و هیئت پنج‌نفره، و مدیریت چرخشی آن ملغا شد و جای خود را به یـک مدیریت ثابت داد. طبق این قـانون، رئـیس مؤسـسه را شورای عالی مؤسسه، که ریاست آن را وزیر کشاورزی به‌عهده داشت، انتخاب، و حکم منصب وی را بـالاترین مقام کشور امضا، و صادر می‌کرد. در پـی ایـن قـانون، دکتر عباس دواجی به ریاست مؤسسه انتخاب شد (همو، ۲۴۴، ۲۹۲؛ *مؤسـسهٔ تحقیقـات آفـات*، ۷؛ *مجموعـه ...*، ۲۶۹).

در دههٔ ۱۳۵۰ ش، ساختمان بزرگ موزه در قـسمت ۱۵ هکتاری مؤسسه تکمیل شد و بخشهای پایه، ازجمله بخشهای رده‌بندی حشرات، گیاه‌شناسی و جانورشناسـی کشاورزی، به این ساختمان منتقل شـد و در ۱۳۵۱ ش، طبقهٔ دوم ساختمان به مـوزهٔ حـشرات اختـصاص یافـت (زمردی، ۴۴۱).

در ۱۳۵۲ ش، با تـصویب «قـانون تأسـیس سـازمان تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعـی»، مؤسـسه و همـهٔ واحـدهای آن در اسـتانها رسـماً زیـر پوشـش سـازمان تحقیقـات قـرار گرفـت و نـام آن، بـا جـایگزینی واژهٔ «تحقیقات» به جای «بررسی»، به «مؤسـسهٔ تحقیقـات و

بیماریهای گیاهی» تغییر یافت (*مؤسسهٔ تحقیقات آفات*، ۸).

براساس مصوبهٔ بهمن ۱۳۷۱ شورای عالی اداری، بخش «تحقیقات منابع طبیعی» از سازمان تحقیقات جدا شد و به «سازمان تحقیقات آموزش و ترویج کشاورزی» تغییر نام داد و به‌تبع آن، «مؤسسهٔ تحقیقات آفات و بیماریهای گیاهی» هم جزو سازمان جدید شد (همانجا؛ زمردی، ۳۳۳).

مؤسسهٔ تحقیقات آفات و بیماریهای گیاهی در ۱۳۸۵ ش، براساس مصوبهٔ هیئت امنای سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، به «مؤسسهٔ تحقیقات گیاه‌پزشکی کشور» با سرواژهٔ IRIPP تغییر نام داد (عسکری و حسنی مقدم، ۲۲؛ عسکری).

درحال‌حاضر (۱۳۹۰ ش)، مؤسسهٔ تحقیقات گیاه‌پزشکی کشور دارای زمینی به مساحت ۲۵ هکتار است که خیابان یمن بخش اصلی آن را به دو قسمت ۵ و ۱۵ هکتاری تقسیم کرده است؛ همچنین، قسمت دیگری از آن (بخش تحقیقات کنترل بیولوژیک) بالاتر از خیابان یمن و جدا از دو قسمت یادشده، در ضلع شمالی خیابان کودکیار قرار دارد. مؤسسه دارای ۱۱ بخش تحقیقاتی ستادی، ۶۰ آزمایشگاه تحقیقاتی فعال، ۳۵ گلخانه و اتاق حرارت ثابت، و ۳۲ بخش استانی در کشور است. این مؤسسه زیرمجموعه‌ای از سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، که یکی از سازمانهای تابع وزارت جهاد کشاورزی است، به شمار می‌رود (همو؛ تحقیقات ...).

در قسمت ۵ هکتاری ساختمان اداری، ۵ بخش از ۱۱ بخش مؤسسهٔ گیاه‌پزشکی قرار دارند که عبارت‌اند از:

۱. بخش تحقیقات آفت‌کشها: این بخش هم‌زمان با آغاز فعالیت «ادارهٔ بررسی آفات» در وزارت کشاورزی، کار خود را شروع کرد و در ۱۳۳۶ ش، گروه سم‌شناسی به‌طور فعال‌تری مشغول به کار شد. در ۱۳۴۲ ش، که «انستیتوی بررسی آفات و بیماریهای گیاهی» در ساختمانهای تازه‌احداث‌شده در اوین آغاز به فعالیت کرد، بخش «بررسی سموم کشاورزی»، نخست به بخش «درمان‌شناسی گیاهی»، و سپس در ۱۳۵۷ ش، به بخش «تحقیقات آفت‌کشها» تغییر نام داد.

۲. بخش تحقیقات بیماریهای گیاهان، معروف به ساختمان دکتر شریف: این بخش از نخستین بخشهای مؤسسه است که از ۱۳۲۴ ش فعالیت خود را آغاز کرده است. این بخش را آقایان دکتر شریف، دکتر اسفندیاری و دکتر بهبودی بنیان نهادند. در آغاز، بخشهای ویروس‌شناسی و نماتدشناسی نیز با این بخش ادغام شده بودند، اما بعدها به طور مستقل، به فعالیتشان ادامه دادند. این بخش و بخش آفت‌کشها در یک ساختمان قرار دارند.

۳. بخش تحقیقات نماتدشناسی گیاهی: این بخش که دکتر مجید امیدوار در ۱۳۴۲ ش آن را پایه گذارد، در ۱۳۴۷ ش به طور رسمی تأسیس، و در ۱۳۶۳ ش، با بخش «تحقیقات بیماریهای گیاهی» ادغام شد، اما بار دیگر، در ۱۳۷۱ ش، به‌عنوان بخش مستقل به فعالیت خود ادامه داد. کلکسیون ملی نماتدهای گیاهی در این بخش نگهداری می‌شود.

۴. بخش تحقیقات ویروس‌شناسی گیاهی: این بخش در ۱۳۶۹ ش فعالیت خود را آغاز کرد. این بخش و بخش نماتدشناسی در مجاورت یکدیگر قرار دارند.

۵. بخش هماهنگی امور پژوهشی و فناوری: این بخش که هم‌اکنون بدین نام خوانده می‌شود و دارای واحدهای تخصصی است، از ۱۳۴۱ ش، با نام دفتر خدمات فنی تشکیل شد و فعالیت خود را آغاز کرد. سپس، براساس شرح وظایف و تشکیلات مصوب ۱۳۷۶ ش، به بخش «خدمات فنی و تحقیقاتی» تغییر نام داد.

در قسمت ۱۵ هکتاری، ۵ بخش تحقیقاتی همراه با ساختمانهای «سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی» و «ساختمان سازمان حفظ نباتات» قرار دارند. ساختمان «مجموعهٔ تنوع زیستی و ذخایر ژنتیکی گیاه‌پزشکی ایران»، معروف به «ساختمان موزه»، در مجاورت ساختمان «سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی» واقع است. ۳ بخش «کتابخانهٔ مرکزی»، «نمایشگاه توانمندیها و دستاوردهای تحقیقاتی مؤسسه» و «انجمن حشره‌شناسی ایران» در این ساختمان سه‌طبقه قرار دارند. بخش تحقیقات جانورشناسی که فعالیت خود را از ۱۳۲۴ ش آغاز کرده، در طبقهٔ اول ساختمان واقع است. بخش رده‌بندی حشرات فعالیت خود را از ۱۳۴۱ ش آغاز کرده است. این بخش، موزهٔ حشره‌شناسی هایک میرزایانس، و انجمن حشره‌شناسی در طبقهٔ دوم ساختمان قرار دارند.

بخش تحقیقات رستنیها در ۱۳۲۴ ش، تقریباً هم‌زمان با ایجاد دیگر تخصصهای گیاه‌پزشکی، پی‌ریزی شد. در ۱۳۲۴ ش، نخست قسمت قارچ، و ۳ سال بعد، قسمت گیاهان آن فعال شد. در ۱۳۴۵ ش، این بخش، با نام

«بخش بررسی رده‌بندی گیاهان»، فعالیتهای خود را پیگیری کرد و از ۱۳۷۶ ش، به «بخش تحقیقات رستنیها» تغییر نام داد. این بخش، در کنار هرباریومها و کلکسیونهای رستنیهای وزارت جهاد کشاورزی، در طبقهٔ سوم ساختمان قرار دارد.

کتابخانه و مرکز اسناد و مدارک علمی گیاه‌پزشکی کشور فعالیت خود را از بدو تأسیس مؤسسه آغاز کرده است. کتابخانه از مرداد ۱۳۸۲، به طبقهٔ همکف محل کنونی ساختمان موزه منتقل شد و نام آن از «کتابخانهٔ مرکزی» به «مرکز اسناد و مدارک علمی کشاورزی» تغییر یافت.

نمایشگاه توانمندیها و دستاوردهای تحقیقاتی مؤسسه در ۱۳۸۷ ش، در طبقهٔ همکف ساختمان موزه افتتاح شد. در این نمایشگاه، چکیده‌ای از فعالیتها، توانمندیها و قابلیتهای علمی مؤسسه در زمینهٔ علم گیاه‌پزشکی در معرض تماشای عموم قرار می‌گیرد.

هدف از تأسیس این نمایشگاه، آشنایی بازدیدکنندگان در بازدیدی اجمالی، با فعالیت تحقیقاتی بخشها و دستاوردهای تحقیقاتی، از بدو تأسیس تاکنون است.

سابقهٔ بخش تحقیقاتی حشره‌شناسی همزمان با آغاز فعالیتهای جلال افشار بوده، و فعالیت آن در ۱۳۴۰ ش در مؤسسه آغاز شده است.

بخش تحقیقات علفهای هرز در ۱۳۱۹ ش زیر نظر وزارت کشاورزی فعالیت خود را آغاز کرده، و در ۱۳۲۶ ش، به طور مستقل در مؤسسهٔ تحقیقات گیاه‌پزشکی مستقر شده است. این بخش نیز در قسمت ۱۵ هکتاری، در نزدیکی ورودی باغ قرار دارد.

بخش تحقیقات کنترل بیولوژیک در ۱۳۶۳ ش در مؤسسهٔ تحقیقات گیاه‌پزشکی کشور تأسیس شد و شروع به فعالیت کرد (*مؤسسهٔ تحقیقات گیاه‌پزشکی*، بشـ : نقشه ... ؛ «بخش ... »، بشـ : تحقیقات).

مؤسسهٔ تحقیقات گیاه‌پزشکی کشور دو نشریهٔ رسمی دارد: *رستنیها* و *آفات و بیماریهای گیاهی*، که هردو آنها فصلنامه‌اند. نشریهٔ *آفات و بیماریهای گیاهی* از قدیمی‌ترین نشریه‌های رسمی مؤسسه است که از ۱۳۲۵ ش، با نام *آفات و بیماریهای نباتی* از طرف آزمایشگاه ادارهٔ کل دفع آفات نباتی منتشر شد و نام آن از ۱۳۴۴ ش، به *آفات و بیماریهای گیاهی* تغییر کرد.

مجلهٔ *رستنیها* یکی دیگر از نشریه‌های رسمی مؤسسه است که مجوز انتشار رسمی آن در ۱۳۷۷ ش صادر، و نخستین شمارهٔ آن در ۱۳۷۹ ش چاپ و منتشر شد (*مؤسسهٔ تحقیقات آفات*، ۳۳).

هدف مؤسسهٔ گیاه‌پزشکی تهیهٔ محصولات سالم در همهٔ مراحل کشاورزی (قبل از کاشت، کاشت، داشت، برداشت، و انبارداری) و تأمین امنیت غذایی، و شناسایی، مبارزه و کنترل آفات و تولید سموم شیمیایی کم‌خطر، با استفاده از ذخایر ژنتیکی و روشهای تلفیقی و تحقیقاتی است (*مؤسسهٔ تحقیقات گیاه‌پزشکی*، بشـ).

مؤسسهٔ تحقیقات گیاه‌پزشکی چهارمین اثر معرفی‌شده در چهارمین همایش ثبت آثار میراث فرهنگی است که در ۷ دی ۱۳۹۰، ثبت آن تصویب شد (*سازمان* ... ، بشـ : عسکری).

مآخذ: باقری زنوز، ابراهیم، *تاریخ تحولات علوم کشاورزی ایران (از دورهٔ باستان تا عصر حاضر)*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ «بخش تحقیقات مبارزهٔ بیولوژیک»، *مؤسسهٔ تحقیقات گیاه‌پزشکی کشور*[1] (ملـ)؛ *تاریخچهٔ کشاورزی ایران و هشت سال سازندگی در بخش تحقیقات*، سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ زمردی، عظیم، *تاریخ گیاه‌پزشکی ایران*، کرج، ۱۳۸۲ ش؛ *سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان تهران*[2] (ملـ)؛ عسکری، حسن (عضو هیئت علمی و رئیس مؤسسهٔ تحقیقات گیاه‌پزشکی کشور)، مصاحبه با مؤلف؛ همو و مجید حسنی‌مقدم، *سند برنامه‌ای و راهبردی توسعهٔ تحقیقات گیاه‌پزشکی کشور، مبانی، چالشها، راهبردها و راهکارها*، تهران، ۱۳۸۹ ش؛ *مجموعهٔ قوانین سال ۱۳۴۴*؛ *مؤسسهٔ تحقیقات آفات و بیماریهای گیاهی* (به مناسبت پنجاه و هشتمین سالگرد تأسیس مؤسسهٔ تحقیقات آفات و بیماریهای گیاهی ۱۳۲۲-۱۳۸۰)، تهران، ۱۳۸۰ ش؛ *مؤسسهٔ تحقیقات گیاه‌پزشکی کشور* (بروشور چاپ نشده)، تهران، وزارت جهاد کشاورزی؛ نقشهٔ باغ گیاه‌شناسی، ذخایر ژنتیکی و تنوع زیستی گیاه‌پزشکی کشور، ۱۳۸۳ ش؛ نیز:
Biological..., http://biologicalcontrol.iripp.ir/DepPages DepHistory.htm(acc.Jan.24,2012); *Tchto*..., www.tchto-portal.ir/ News/New.aspx?ZID=271(acc.Jan.24,2012).

لیلا نمازکار

تخت برزومه، مزرعه \mazra'e-ye taxt-e barzūme\، مزرعه و نیز مرتعی واقع در جنوب غربی منطقهٔ سِمَرون (هـ م). در جنوب مزرعهٔ تخت برزومه، دره‌ای به نام درهٔ یخچالک و آب گُدَر، و در شمال آن، تپه‌ای بلند در جهت شرق به غرب وجود دارد. همچنین در شمال این تپه، دره‌ای قرار گرفته است که میان مزرعهٔ سمرون و تخت برزومه مشترک است و به تنگهٔ آفتاب یا چشمه‌خورشید شهرت دارد.

---

1. *Biological* ...   2. *Tchto* ...

در مزرعهٔ تخت برزومه ــ که راه آن از مجتمع دانشگاه علم و صنعت می‌گذرد ــ در دههٔ ۱۳۸۰ ش ساخت و ـ سازهایی صورت گرفته که امروزه، این منطقه را با خطر آلودگیهای زیست محیطی مواجه کرده است.

ناصر پازوکی طرودی

تخت کندی، کوه \kūh-e taxt-e kandī\ کوهی نه چندان بلند واقع در دهستان لواسان کوچک.

در حد فاصل روستاهای هنزک، سینک، انباج و افجه در شرق، و روستاهای کند علیا، کند سفلا و مزرعهٔ کیور در غرب؛ یا به عبارت دیگر در حد فاصل رودخانهٔ افجه و رودخانهٔ کند، ارتفاعات نسبتاً پست و تپه ماهورهایی چند وجود دارد که بیشتر آنها دارای پوشش خاکی بسیار خوب و فاقد صخره یا دیواره‌های صخره‌ای است.

در سمت جنوب تپه ماهورهای یادشده کوه کند، و در سمت جنوب کوه کند، کوه باغ‌درهٔ محلهٔ ناران لواسان واقع است. در بلندترین نقطهٔ تپه ماهورهای یادشده کوه کم‌ارتفاعی با شیب ملایم در همهٔ جوانب وجود دارد که در ۵۱° و ۳۸′ و ۲۵″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۰′ و ۵۸″ عرض شمالی، و ارتفاع متوسط ۲۳۰۰متری از سطح دریا واقع است.

این کوه کم‌ارتفاع که به علت شیب بسیار کم بیشتر به تپه شبیه است، تخت کندی نام دارد. تخت کندی و تپه ماهورهای اطراف آن در گذشته از دیمزارهای معروف و بسیار وسیع بود و در آنجا محصولات دیمی نظیر گندم، جو، عدس، ماش، نخود و مانند آن کاشته می‌شد و چنان‌چه باران کافی می‌بارید، برداشت محصول بسیار، و با منفعت فراوان همراه بود. امروزه دیگر کشت دیم در این تپه‌ها منسوخ شده، و از رونق افتاده است و از آنها به‌عنوان مرتع استفاده می‌شود.

دامداران عشایر کوچنده در مسیر رفت خود به بلندیهای شمال لواسان (ییلاق) در فصل بهار، و در مسیر برگشت خود (قشلاق) در میانه‌های پاییز دامهای خود را در آنجا می‌چرانند. شمار محدود دامداران روستاهای اطراف تخت کندی که هنوز به کار و حرفهٔ قدیمی خود اشتغال دارند، در چرای دام خود در مکان مورد بحث از اولویت برخوردارند، اما شمار آنها بسیار اندک است.

تخت در زبان اهالی بومی منطقهٔ لواسان و رودبار قصران به معنی جای بلند و نسبتاً هموار است. مترادف کلمهٔ تخت، هُمَند یا هومند است که در مناطق مختلف می‌توان استعمال این واژه را شنید. «کند» نیز در زبان محلی دو نوع کاربری دارد: یکی به صورت کَند یا کَندی به معنی بلندی، و دیگری به صورت کِند یا کِندی به جایی که دارای خاک فشرده و محکم و عموماً خاک رس و بدون شن باشد، گفته می‌شود. در روستاهای اطراف تخت کندی، وجه تسمیهٔ این محل را «بلندی هموار و تخت» یا همان هُمَند می‌دانند.

تخت کندی به سبب پوشش قطور لایه‌های خاکی و تنوع گیاهی از مناطق منحصر به فرد و کم نظیر شمیران محسوب می‌شود. کوههای اطراف آن زنده، و صخره‌های سنگی در آنجا بسیار اندک است. ناصر پازوکی طرودی

تخت گل جیران، کوه \kūh-e taxt-e gol-e jeyrān\، یا کمر سه‌قاچ، کوهی واقع در جنوب قلهٔ کلک‌چال. این کوه با ۲۲۵۱ متر بلندی، در ۵۱° و ۳۷′ و ۱۰″ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۹′ و ۴۷″ عرض شمالی قرار دارد و از شمال به گردنهٔ سرچال بزرگ در مسیر صعود به اردوگاه کلک‌چال، از سمت جنوب به منطقهٔ مسکونی جماران، از شرق به درهٔ جنی از انشعابات درهٔ منظریه، و از غرب به درهٔ گلاب‌دره منتهی می‌گردد.

تخت گل جیران قله‌ای مسطح است که از فراز آن تمامی شهر تهران به خوبی دیده می‌شود. برای صعود به این قله می‌توان از دره‌های منظریه و گلاب‌دره استفاده کرد؛ این قله در منطقهٔ نظامی واقع است و برای صعود به آن باید اجازه داشت. مجید یاسینی

تراب، آموزشگاه \āmūzešgāh-e torāb\، آموزشگاهی ویژهٔ دانش‌آموزان استثنایی، واقع در خیابان شهید کلاهدوز (دولت)، در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

در ۱۳۵۳ ش/۱۹۷۴ م فرد خیّری به نام حسن تراب زمینی را که در حال حاضر (۱۳۹۱ ش) آموزشگاه تراب در آن قرار دارد، برای آموزش دانش‌آموزان استثنایی اهدا کرد. بدین‌ترتیب، آموزشگاه تراب فعالیت خود را از همان سال و در فضایی به مساحت ۳۵۰۰ م۲ آغاز نمود. فعالیت آموزشگاه تراب در نخستین سالهای تأسیس آن بر آموزش دانش‌آموزان ناشنوا و کم‌شنوا در مقاطع تحصیلی مختلف، متمرکز بود؛ اما این آموزشگاه در ۱۳۸۷ ش به‌سبب کم‌شدن تعداد دانش‌آموزان ناشنوا به‌دلیل به اجرا در آوردن نظام تلفیقی در آموزش

دانش‌آموزان استثنایی کشور تعطیل شد. در این روش دانش‌آموزان استثنایی در کنار دانش‌آموزان عادی و با کمک یک معلم راهنما به یادگیری می‌پردازند.

این آموزشگاه در ۱۳۸۹ ش فعالیت خود را با مدیریت پریسا ابوالحسنی، و این بار با آموزش ۳ گروه از دانش‌آموزان معلول جسمی ـ حرکتی، چندمعلولیتی (معلول ذهنی و جسمی) و گرفتاران اُتیسم (اختلالات رفتاری) آغاز کرد. در آن زمان دانش‌آموزان این آموزشگاه را دختران و پسرانی در مقاطع پیش‌دبستانی و دبستان تشکیل می‌دادند.

آموزشگاه تراب دارای ۳ ساختمان و ۲ حیاط است. بخش اداری، اتاق مشاوره، دفتر معلمان، سالن اجتماعات و کلینیکهای توانبخشی (شامل کلینیک گفتاردرمانی، شنوایی‌سنجی، کاردرمانی و فیزیوتراپی) این آموزشگاه، در ساختمان مرکزی آن قرار دارند.

ساختمانهای آموزشی در دو سوی ساختمان اداری واقع شده‌اند و شامل ۲۵ کلاس درس‌اند که ۴ کلاس از آنها و همچنین سالن اجتماعات در ۱۳۹۱ ش به سیستم هوشمندسازی مجهز شده‌اند.

این آموزشگاه همچنین دارای کتابخانه‌ای با حدود ۳۰۰۰۰ عنوان کتاب در زمینه‌های علمی، فرهنگی، مذهبی، داستانی و هنری است؛ نیز کارگاهی با وسایل کمک‌آموزشی مناسب، ویژهٔ دانش‌آموزان استثنایی و یک نمازخانه، و مسجدی نمادین در حیاط مدرسه برای دانش‌آموزانی که به‌سبب مشکلات جسمی ـ حرکتی قادر به رفتن به نمازخانه نیستند، دارد.

از ویژگیهایی که آموزشگاه تراب را از مدارس عادی متمایز می‌سازد، می‌توان به ثبت‌نام رایگان دانش‌آموزان، تعداد کم دانش‌آموزان در هر کلاس، و داشتن یک نفر بیماربر به ازای هر ۲۵ نفر، برای کمک به جابه‌جایی دانش‌آموزان، اشاره کرد. در حال حاضر ۱۱۰ دانش‌آموز در این آموزشگاه به تحصیل می‌پردازند.

نفیسه بشری

تربیت‌بدنی، سازمان \sāzmān-e tarbiyat-e badanī\، سازمانی دولتی واقع در خیابان سئول که تا ۱۳۸۹ ش عهده‌دار امور ورزش در ایران بود و از آن سال به بعد وظایفش به وزارت ورزش و جوانان ایران واگذار شد.

سابقهٔ آشنایی مردم ایران با ورزشهای نوین به ورود مستشاران نظامی اتریشی، آلمانی، روسی و سوئدی در اواخر دورهٔ قاجار بازمی‌گردد. تعلیم ورزشهای نظامی برای آمادگی جسمی و روحی افسران جوان آشنایی ایرانیان را با ورزشهای نوین سبب شد؛ اما نخستین فردی که ورزش را به میان مردم برد و در مدارس و مراکز غیرنظامی رواج داد، میرمهدی ورزنده بود. وی که در ۱۲۹۶ ش به تازگی از بلژیک و عثمانی بازگشته بود، اقدام به تأسیس کلوپ ژیمناستیک و شمشیربازی در تهران کرد. پس از او، محمود بدر (نصیرالدوله)، وزیر معارف در ۱۲۹۸ ش، به امر ورزش توجه نمود.

در ۱۲۹۹ ش، مک مری، رئیس وقت بانک شاهنشاهی، مجمع فوتبال ایران را بنیان نهاد. در حدود یک‌سال بعد (۱۳۰۰ ش)، این مجمع طی تحولاتی، کاملاً ایرانی شد و به‌صورت سالانه مسابقات منظمی را برگزار کرد (برزگر، ۳۵۰-۳۵۱). نخستین ورزش دسته‌جمعی‌ای که فعالیت در آن در ایران آغاز شد، فوتبال بود («تاریخچه ...»، بشـ).

در ۱۳۰۳ ش، رضاخان سردارسپه که در آن زمان نخست‌وزیر بود، طی حکمی به امان‌الله خان جهانبانی دستور برگزاری مسابقه‌های ورزشی وسیعی را صادر کرد که قسمت اعظم آن در میدان مشق تهران برگزار می‌شد.

در ۱۳۰۴ ش، کلوپ اجتماعیون ــ به مدیریت شمس‌الدین شایسته ــ و کلوپهای ورزشی دیگری مثل شعاع و نیک‌نام نیز تأسیس شدند (برزگر، ۳۵۱).

در مراسم افتتاح دورهٔ ششم مجلس شورای ملی در ۱۳۰۵ ش، رضا شاه طی نطقی، از مجلس و دولت خواست تا به امر ورزش توجه بیشتری کنند. درپی این نطق، سید محمد تدین، نمایندهٔ قائنات (بیرجند) که از ۲۳ بهمن همان سال در کابینهٔ میرزا حسن مستوفی عهده‌دار وزارت داخله بود، در ۱۴ شهریور ۱۳۰۶، پیشنهاد اجباری‌کردن ورزش در مدرسه‌ها را به مجلس تقدیم کرد که به تصویب نمایندگان رسید (همو، ۳۵۱-۳۵۲؛ *دولتها ...*، ۱۵۲؛ *اسامی ...*، ۶۸، ۷۰). در این دوره، از میان ورزشها فوتبال و والیبال رونق بیشتری داشت؛ زیرا تأمین لوازم آنها پرهزینه نبود و تماشاچیان زیادی را نیز جذب می‌کرد.

قانون اجباری‌کردن ورزش در مدرسه‌ها و توجه ویژهٔ رضا شاه به امر ورزش عمومی، زمینه‌ساز تشکیل انجمن تربیت‌بدنی شد. اعضای این انجمن که در دوم اردیبهشت ۱۳۱۳، نخستین جلسهٔ خود را تشکیل داد،

عبارت بودند از: حکیم‌الملک، علی‌اصغر حکمت، حسین علاء، امان‌الله جهانبانی، عیسی صدیق، سلیمان اسدی، ابراهیم شمس‌آوری، محمدعلی تربیت و محمدرضا پهلوی (ولیعهد). در این جلسه، محمدرضا پهلوی به‌عنوان ریاست عالیه و حسین علاء به ریاست انجمن برگزیده شدند (کاشف، ۹۰-۹۱؛ برزگر، ۳۵۵؛ «مقدمه ...»، بشد). انجمن ملی تربیت‌بدنی زیرمجموعهٔ وزارت فرهنگ به شمار می‌آمد و بودجهٔ آن از عوارض شهرداریها و کمکهای دولتی تأمین می‌شد. این انجمن در آغاز کار خود در ۱۳۱۴ ش، توماس گیسون، کارشناس آمریکایی تربیت‌بدنی را به استخدام درآورد. گیسون شماری باشگاه ورزشی تأسیس، و به برگزاری اردوهای تابستانی اقدام کرد. تشکیل سازمان پیشاهنگی با هدف ارتقای ورزش میان جوانان، از دیگر اقدامات این انجمن بود.

در همین زمان، برگزاری بازیهای المپیک ۱۹۳۶ م برلین نزدیک بود و اشتیاق ایرانیان به حضور در مجامع بین‌المللی و ورزشی، انجمن را بر آن داشت تا خود را برای شرکت در این بازیها آماده کند. اگرچه این امر رخ نداد و ایران به طور رسمی، در المپیک برلین حضور نیافت، شماری از ورزشکاران ایرانی در این مراسم حاضر شدند و درخواست عضویت ایران در کمیتهٔ بین‌المللی المپیک هم‌زمان با بازیهای برلین، به مسئولان مربوط تحویل داده شد. پس از حسین علاء، محمدعلی تربیت برای مدت کوتاهی رئیس انجمن شد و پس از او، در مهر ۱۳۱۳، حسین سمیعی (ادیب‌السلطنه) این سمت را برعهده گرفت. از جملهٔ فعالیتهای وی در دورهٔ شش‌سالهٔ ریاست بر انجمن می‌توان احداث زمین ورزشی دوشان‌تپه، اجرای مسابقات ورزشی میان تهران و برخی از شهرستانها، کوشش برای ایجاد ورزش بانوان، انتشار مجلهٔ تخصصی، و ایجاد لباسهای یک شکل برای پیشاهنگان را نام برد.

در ۱۳۱۷ ش بهاءالدین بازارگاد، جایگزین سمیعی شد. افتتاح دانش‌سرای تربیت‌بدنی، تأسیس کانون ورزش ایران، اختصاص بودجهٔ رسمی و جداگانهٔ ورزش برای شهرستانها، تأسیس باشگاه بوستان ورزش، برگزاری مسابقه‌های ورزشی کشور با نام المپیک داخلی، اقدام به ساخت چند زمین ورزشی و در رأس آنها ورزشگاه امجدیه، تصویب آیین‌نامهٔ نشانهای ورزشی، و سرانجام تهیهٔ آیین‌نامهٔ مالی و استخدامی ورزش از فعالیتهای بازارگاد بود. پس از وی، اللهیار صالح و سپس، ابوالحسن ابتهاج هریک مدتی ریاست انجمن را به‌عهده داشتند. در ۱۳۲۰ ش، حسین علاء دوباره به ریاست انجمن برگزیده شد. وی در دورهٔ دوم ریاست خود، شخصی به نام فوکل را به‌عنوان کارشناس ورزش، استخدام، و به خرید وسایل ورزشی از کشورهای آمریکا و انگلیس اقدام کرد؛ همچنین او برای نخستین‌بار، از چند تیم ورزشی خارجی برای برگزاری مسابقاتی با تیمهای ایرانی دعوت به عمل آورد (کاشف، ۹۱؛ برزگر، ۳۶۰-۳۶۶).

در ۱۳۲۰ ش، انجمن تربیت‌بدنی به دو بخش متمایز تفکیک شد. تربیت‌بدنی آموزشگاهها به وزارت فرهنگ، و امور ورزشی دستجات آزاد و پیشاهنگی به انجمن ملی تربیت‌بدنی واگذار شد («مقدمه»، بشد).

بعد از پایان جنگ جهانی دوم، اندیشهٔ تشکیل فدراسیونهای ورزشی برپایهٔ موازین بین‌المللی قوت گرفت؛ ازاین‌رو، در ۱۳۲۴ ش، ۱۵ فدراسیون ملی و هستهٔ مرکزی کمیتهٔ ملی المپیک ایران با هدف شرکت در بازیهای المپیک ۱۹۴۸ م لندن تشکیل شد. در پی آن، برای پذیرش این فدراسیونها در فدراسیونهای بین‌المللی و نیز عضویت ایران در کمیتهٔ بین‌المللی المپیک، در اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۵، کمیتهٔ ملی المپیک ایران تشکیل گردید و در ۱۳۲۶ ش ایران به طور رسمی، به عضویت کمیتهٔ بین‌المللی المپیک درآمد و توانست نخستین هیئت ورزشی خود را به بازیهای المپیک ۱۹۴۸ م لندن اعزام کند («تاریخچه»، بشد).

در ۱۳۵۰ ش، تربیت‌بدنی با قرارگرفتن در بخش معاونت نخست‌وزیری، شکل مستقل‌تری یافت. از آن پس، در استانها ادارات کل تربیت‌بدنی و هیئتهای ورزشی امور تربیت‌بدنی و ورزش را بر عهده گرفتند و مقرر شد که سازمان تربیت‌بدنی، فدراسیونهای ورزشی و کمیتهٔ ملی المپیک نظارت بر این فعالیتها را برعهده گیرند («مقدمه»، بشد). احداث ورزشگاه ۱۰۰ هزار ـ نفری آریامهر (آزادی کنونی) در ۱۳۵۰ ش، برگزاری جشنهای چهارم و نهم آبان و روز ۲۲ مهر در هر سال، احداث ورزشگاه مجهز کارگران (شهید معتمدی کنونی)، و برگزاری مسابقات بین‌المللی در رشته‌های مختلف ورزشی از فعالیتهای این سازمان تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به شمار می‌آید (برزگر، ۴۳۲، ۴۳۵).

سازمان ملی تربیت‌بدنی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ ش، همواره زیر نظر یکی از اعضای خاندان سلطنتی

(به‌عنوان رئیس افتخاری) و افسران ارشد ارتش یا رجال درباری اداره می‌شد. محمود بدر، سید علی شایگان‌مولی، سپهبد امان‌الله جهانبانی، سپهبد نادر باتمانقلیچ، کمال‌الدین جناب، سرلشکر عباس ایزدپناه، محمد دفتری، محمدحسین عمیدی، منوچهر قراگزلو، سپهبد پرویز خسروانی، سپهبد مصطفی امجدی، علی حجت کاشانی و سپهبد نادر جهانبانی رؤسای این سازمان بوده‌اند (کاشف، ۹۴). در این دوره، بنا بر تناسب گسترش روزافزون ورزش و ضرورت توجه به اصول علمی تربیت‌بدنی، مدرسه‌ها و دانشکده‌های تربیت‌بدنی شکل گرفتند؛ همچنین حضور مرتب تیمهای ورزشی در دوره‌های مختلف ازجمله بازیهای المپیک و موفقیت در برخی از رشته‌ها همچون کشتی و وزنه‌برداری، از دیگر ویژگیهای این دوره بود («مقدمه»، بشد).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ریاست سازمان تربیت‌بدنی برعهدهٔ یکی از معاونان رئیس‌جمهور گذاشته شد و برای نخستین‌بار در طول تاریخ قانون‌گذاری ایران، در اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران توجه به مقولهٔ ورزش ذکر گردید. مطابق این اصل، به سبب اهمیت مقولهٔ تربیت‌بدنی و ورزش در زندگی روزمره، بر لزوم توسعهٔ آن میان آحاد مردم تأکید شده است (*قانون* ...، ۱۴؛ کاشف، همانجا).

وظایف اساسی سازمان تربیت‌بدنی در نظام جمهوری اسلامی به این شرح مقرر شده است: پرورش نیروی جسمانی و تقویت روحیهٔ سالم در افراد و توسعه و تعمیم ورزش؛ تعلیم و تربیت مربی و معلم ورزش؛ تأسیس، تجهیز و ادارهٔ مراکز ورزشی؛ صدور و لغو پروانهٔ باشگاهها؛ همکاری و راهنمایی فدراسیونها؛ ایجاد و ادارهٔ مراکز تربیت معلم ورزش؛ و بازرسی و نظارت در امور فنی مربوط به ورزش و تربیت‌بدنی («سازمان ...»، بشد). رؤسای این سازمان از ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۹ ش عبارت بودند از: حسین شاه‌حسینی، مصطفی داوودی، اسماعیل داوودی شمسی، احمد درگاهی، حسن غفوری‌فرد، مصطفی هاشمی‌طبا، محسن مهرعلیزاده، محمد علی‌آبادی و علی سعیدلو. در دی ماه ۱۳۸۹، بر پایهٔ مصوبهٔ مجلس شورای اسلامی، سازمان تربیت‌بدنی و سازمان ملی جوانان با یکدیگر ادغام، و وزارت ورزش و جوانان تشکیل، و از آن پس، این وزارتخانه عهده‌دار امور ورزشی ایران شد (کاشف، همانجا؛ «رؤسا ...»، بشد؛ «تاریخچه»، بشد؛ «سازمان»، بشد).

مآخذ: *اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا دورهٔ ۲۴ قانون‌گذاری و نمایندگان مجلس سنا در هفت دورهٔ تقنینیه*، به کوشش عطاءالله فرهنگ تهرانی، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ برزگر، فرامرز، *تاریخ ورزش ایران*، تهران، ۱۳۵۰ ش؛ «تاریخچهٔ تأسیس و شرح وظایف کمیتهٔ ملی المپیک ایران»، *کمیتهٔ ملی المپیک جمهوری اسلامی ایران*[1] (مل)؛ *دولتهای ایران از میرزا نصرالله خان مشیرالدوله تا میر حسین موسوی*، ادارهٔ کل آرشیو، اسناد و موزهٔ دفتر رئیس‌جمهور، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ «رؤسا و دبیران کل کمیتهٔ ملی المپیک ایران از آغاز انقلاب تاکنون»، *کمیتهٔ ملی المپیک جمهوری اسلامی ایران*[2] (مل)؛ «سازمان تربیت‌بدنی و ورزش»، *دبیرخانهٔ شورای عالی انقلاب فرهنگی*[3] (مل)؛ *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*؛ کاشف، محمد، *تاریخ تربیت‌بدنی*، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ «مقدمه‌ای بر سازمان تربیت‌بدنی»، *سازمان تربیت‌بدنی*[4] (مل)؛ نیز:

Iran culture, www.iranculture.org/nahad/tarbiat.php (acc. Jul. 8, 2010); *Olympic* 1, www.olympic.ir/aboutnoc-nochistory-fa.html (acc. Aug. 31, 2010); *Olympic* 2, www.olympic.ir/aboutnoc-allpressecr-fa-html (acc. Aug. 31, 2010); *Sport*, www.sport.ir/index.aspx?siteid=1&pageid= 576(acc. Jul. 8, 2010).

علی‌محمد مرادیان منفرد

ترتنگه، آبشار \āb-šār-e tar-tange\، یا آبشار تل‌تنگه، آبشاری واقع در شمال روستای دربندسر در مسیر راه شمشک به دیزین.

دسترسی به این آبشار از دو مسیر امکان‌پذیر است: یکی از جادهٔ دیزین به گردنهٔ دیزین و دیگری از جادهٔ شمشک به گردنهٔ دیزین. آبشار ترتنگه وارد دره‌ای به همین نام می‌شود که در شمال شرقی دربندسر واقع است. سرشاخهٔ ترتنگه از کوه کلون‌بستک با ارتفاع ۴٬۲۰۰ متر که روستای دربندسر در دل آن واقع شده است، سرچشمه می‌گیرد. به‌سبب ریزش سنگ از اطراف این آبشار به داخل دره، جریان آب در بعضی نقاط شدت می‌گیرد. این آبشار در مسیر خود وارد درهٔ دربندسر می‌شود و در پایین‌ترین قسمت روستای دربندسر به چشمهٔ سیاوش می‌پیوندد.

آب آبشار ترتنگه بسیار گوارا ست و معمولاً گردشگران از آن با خود می‌برند؛ ازاین رو، برای تأمین آب بهداشتی، آب از بالاترین قسمت آبشار با لوله به پایین آن منتقل می‌شود. در پای ریزشگاه آبشار نیز استراحتگاهی کوچک با چند سرویس بهداشتی برای گردشگران احداث شده است. سیما صفری

1. *Olympic* 1. 2. *Olympic* 2. 3. *Iranculture*. 4. *Sport*.

ترتنگه، دره \darre-ye tar-tange\، دره‌ای میان دامنهٔ جنوبی کوه کلون‌بستک کوچک و کوه خورتونک. این تنگه که در شمال غربی شمشک، شمالِ دربندسر و شرق گردنهٔ دیزین واقع است، در فاصلهٔ حدود ۶٬۳۰۰ متری از گردنهٔ دیزین، و حدود ۳٬۳۰۰متری شمشکِ بالا جای دارد. آبریز ترتنگه از شمال به جنوب است و انتهای جنوبی آن که به روستای دربندسر منتهی می‌شود، درهٔ تلخ‌آب نام دارد.

ترتنگه دارای چشمه‌هایی متعدد و آب جاری دائمی است و از سرچشمه‌های اصلی رودخانهٔ جاجرود محسوب می‌شود. طول این تنگه از مجاورت جادهٔ آسفالته تا نوک کوه حدود ۸۰۰ متر است و آبشارهایی کوچک و بزرگ در آن وجود دارد.

طول مسیر این تنگه برای جلوگیری از فرسایش و عمیق شدن دره، توسط جهاد کشاورزی در فواصل گوناگون گاویون‌بندی شده که این اقدام سبب زیبایی بیشتر آن شده است. در دهانهٔ ترتنگه یک واحد پذیرایی مختصر احداث شده، و به علت جذابیتهای ویژهٔ این تنگه، تقریباً در تمامی روزهای سال، مسافران در آنجا توقف می‌کنند و ساعاتی را در دامنهٔ طبیعت بکر و دست‌نخورده می‌گذرانند. ناصر بازوکی طرودی

تل‌تنگه، آبشار \āb-šār-e tal-tange\، نک: ترتنگه، آبشار.

تلخاب، دره \darre-ye talx-āb\، دره‌ای واقع در جنوب خط‌الرأس کلون‌بستک و سیاه‌غار، در منطقهٔ دربندسر شمشک.

جهت این دره شمال به جنوب، و شیب آن به سمت دربندسر است. این دره از شمال به پایین قله‌های کلون‌بستک و حدود ۴٬۰۰۰متری سیاه‌غار، و از جنوب به حدود دربندسر منتهی می‌شود.

طول مسیر این دره در حدود ۲۷۰۰ متر و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن نزدیک به ۵۸۰ متر است. این دره تمامی آب حاصل از ذوب برفهای خط‌الرأس ۴٬۰۰۰متری را در خود جمع می‌کند و دارای شیارهای متوالی است که در پایان، تمامی این شیارها به یک دره بدل می‌شوند. ورود به این دره از طریق دربندسر یا جادهٔ شمشک به دیزین امکان‌پذیر است. این دره در بیشتر روزهای سال رودخانه‌ای خروشان و پرآب را در خود جای داده است، اما به‌سبب نوع جنس خاک و همچنین شیب آن، پوشش گیاهی چندان مناسبی ندارد.

راه‌پیمایی در این دره جذاب است، اما چنانچه شخصی راه را نداند، به دیواره‌های سنگی قله‌های ۴٬۰۰۰متری برخورد خواهد کرد. پیمایش در این دره به حدود دو ساعت زمان نیاز دارد. از طریق این دره می‌توان به قله‌های ۴٬۰۰۰متری، سیاه‌غار، سرک‌چال، کلون‌بستک و دیگر قله‌های منطقه صعود کرد. مجید یاسینی

تلخاب و زردآب \talx-āb va zard-āb\، نام دو چشمهٔ نزدیک به هم واقع در البرز مرکزی، در منطقهٔ عمومی رودبار قصران، در تنگهٔ لالان از توابع فشم.

رسیدن به این چشمه‌ها ــ که در منطقه‌ای زیبا و باطراوت واقع‌اند ــ از روستای لالان امکان‌پذیر است. از این روستا مسیرهای کوهنوردی بسیاری برای صعود به قله‌های معروف منطقه آغاز می‌شود؛ درواقع چشمه‌های تلخاب و زردآب در ابتدای مسیر صعود به قلهٔ خلنو قرار دارند و پوشش گیاهی این منطقه تا پای چشمه بسیار متنوع و شامل گونه‌هایی مانند گَوَن، کلاه میرحسن و نوعی گیاه به نام کما و قارچهای خوراکی در فصل بهار است.

درهٔ لالان که بستر چشمه‌های تلخاب و زردآب است، در زمستان و بهار، جایگاه یخچالهای طبیعی است که از فراز کوههای بلند منطقه سرازیر می‌شوند و اغلب راهی تونل‌مانند را میان انبوه برفها باز می‌کنند و مردم دره‌های اطراف از مسیر این تونلها برای امور مختلف استفاده می‌کنند. این دره دقیقاً در شمال روستای لالان واقع شده است و مسیری که از کنار میدان اصلی روستا به سمت شمال می‌رود، همان مسیر چشمه‌های تلخاب و زردآب است که ابتدا، از کنار خانه‌های ویلایی روستا می‌گذرد و سپس، به دره منتهی می‌شود. با گذر از دره ــ که مسیر مالرویی پاخورده و مشخص دارد ــ بخشی از راه نمایان می‌شود که در آنجا، باید از دامنهٔ شرقی منتهی به شمال یک تپه عبور کرد. در این بخش از مسیر که همچنان دره‌ای است، نمای زیبایی از کوهها و قله‌های شمال منطقه دیده می‌شود. این مسیر برخلاف قسمتهای گذشته، کاملاً پهن و فراخ است و عبور از آن دشوار نیست. پس از حدود ۳۰ تا ۴۰ دقیقه به جایی می‌رسیم که از سمت شرق آن، جوی آبی به پایین و به سمت کف دره سرازیر می‌شود و در بالادست آن نیز،

فضایی نسبتاً مسطح به چشم می‌خورد. اینجا، همان محلی است که کوهنوردان و مردم محلی به آن چشمهٔ تلخاب و زردآب می‌گویند و استراحتگاه و محل شب‌مانی کوهنوردان است.

در این محل، دو چشمه وجود دارد که یکی از دل سنگی زرد بیرون می‌آید و ترش‌مزه است و محلیها به آن زردآب می‌گویند و دیگری در فاصلهٔ کمتر از ۱۰ قدم از آن، از دل سنگی سفید و سرخ به بیرون می‌جهد و تلخ‌مزه است و به همین سبب نیز تلخاب نامیده می‌شود. چشمهٔ تلخاب آبی تقریباً سرخ‌رنگ و کاملاً تلخ‌مزه، با ته‌مزه‌ای تند دارد. این مزهٔ ویژه، ناشی از آهن، سدیم و دیگر املاحی است که می‌تواند از نظر درمانی برای افراد مفید باشد و با وجود مزهٔ تلخ آن و گازدار بودنش، قابل نوشیدن است. سنگهای کف چشمه و اطراف آن بر اثر تراوش این آب به مرور زمان، به رنگ مسی و سرخ درآمده است. نکتهٔ جالب آن است که در منطقهٔ درهٔ لالان، با فاصله‌گرفتن از چشمهٔ تلخاب، حتی به میزان ۳ تا ۴ متر، دیگر آبهای منطقه ــ اعم از آب چشمه و رودخانه ــ شیرین است و مزه‌ای طبیعی دارد؛ درواقع، چشمهٔ تلخاب و زردآب در این میان استثنایی‌اند. این چشمه‌ها تقریباً در همهٔ فصلهای سال محل استراحت و شب‌مانی کوهنوردان است.

مآخذ: اسکندری، مجید، *آبشارهای ایران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف.

سیما صفری

تلو \telow\، روستایی شامل دو بخش تلو بالا و تلو پایین که به فاصلهٔ اندکی از منتهاالیه شمال شرقی تهران واقع‌اند. روستای تلو پایین در شرق رودخانه و جادهٔ تلو به لشکرک در °۵۱ و ′۳۷ طول شرقی، و °۳۵ و ′۴۶ عرض شمالی، در ارتفاع ۱۷۰۰ متری از سطح دریا واقع شده است.

در این روستا، حدود ۷ خانوار ساکن‌اند، اما هیچ‌گونه امکانات روستایی نظیر مدرسه، مسجد، حسینیه، حمام و جز اینها در آن وجود ندارد و بیشتر خانه‌هایش یک‌طبقه است. در کنار رودخانه‌های این روستا، ۶ کارگاه نجاری، بلوک‌زنی، صاف‌کاری و مبل‌سازی دایر است. مأموران شهرداری منطقهٔ ۱۳ تهران که روستای تلو در حوزهٔ مسئولیت آنها قرار دارد، با دقت و نظارت شدید از هرگونه ساخت‌وساز در آنجا جلوگیری می‌کنند و اجازهٔ کاشت درخت، و واگذاری حق انشعاب آب، برق و تلفن ثابت را به اهالی نمی‌دهند. قطعاً اگر این محدودیتها نبود، روستاهای تلو به محدودهٔ مسکونی تهران‌پارس و خاک‌سفید متصل می‌شد.

در تلو پایین، رشته قناتی از دورهٔ رضا شاه وجود دارد که در سالهای پربارش، آب فراوان دارد و آب آشامیدنی و آبیاری درختان باغچه‌های خانه‌های مردم را تأمین می‌کند. در سمت شمال شرقی تلو پایین، ادارهٔ کل منابع طبیعی استان تهران پارک جنگلی تلو و انصارالحسین را به وسعت ۲۹۰ هکتار در ۱۳۷۱ ش احداث کرده که در آن، درختانی مانند سرو نقره‌ای، سرو خمره‌ای، کاج سیاه، اقاقیا، عرعر، بادام وحشی، پستهٔ کوهی و سنجد کاشته شده است. خانه‌ها و کارگاههای حدود روستای تلو پایین در جبههٔ شرقی، و در کف رودخانهٔ جاجرود به درازای حدود ۵۰ متر و پهنای حدود ۳۰ متر ساخته شده، و شرق و غرب آن را تپه‌ماهورهای خاکی و کوتاهی دربرگرفته که حداکثر ارتفاع آنها حدود ۸۰ متر است.

روستای تلو بالا در فاصلهٔ ۴کیلومتری شمال شرقی بزرگراه شهیدبابایی در °۵۱ و ′۳۸ طول شرقی، و °۳۵ و ′۴۶ عرض شمالی، در ارتفاع ۱٬۷۵۷متری از سطح دریا و در سمت شرقی جادهٔ تلو به لشکرک واقع شده است. بخشی از خانه‌های مردم روستای تلو بالا در دو طرف یکی از دره‌های فرعی مسیل رودخانهٔ فصلی تلو است که در جهت شمال شرقی به جنوب غربی امتداد می‌یابد و بخش دیگر آنها، به‌ویژه خانه‌های قدیمی، روی یکی از یالهای کوه سمت غربی درهٔ فرعی یادشده ساخته شده است. شمار خانه‌های موجود در روستای تلو بالا حدود ۳۵ واحد است، اما به‌سبب نبود امکانات عمومی مانند مدرسه، آب لوله‌کشی و مسجد، جمعیت ثابت ندارد و بیشتر ساکنان آن را نگهبانان خانه‌ها تشکیل می‌دهند؛ اهالی و مالکان اصلی به‌صورت موقت و یکی دو روزه، از تهران به روستا رفت‌وآمد می‌کنند. علت اصلی استقرار نیافتن جمعیت در این روستا جلوگیری شهرداری تهران از ساخت‌وساز و ارائهٔ خدمات رفاهی به مالکان است.

در حال حاضر (۱۳۹۱ ش)، در تلو بالا حدود ۱۰ کارگاه کوچک خدماتی بدون داشتن امکانات کافی برای ادامهٔ فعالیت، کار می‌کنند. در اطراف این روستا حدود ۶ واحد پذیرایی به‌صورت سفره‌خانهٔ سنتی با حداقل امکانات و استقرار چادر و تأسیسات اندک به کار

مشغول‌اند. صاحبان این کارگاهها و واحدهای پذیرایی و مالکان زمینها و خانه‌های نیمه‌ساخت می‌کوشند تا با حضور و فعالیت نیمه‌کارهٔ خود، مالکیتشان را در منطقه حفظ، و از تصرف و تسلط نهادهای نظامی، دولتی و نیمه‌دولتی مانند شهرداری بر زمینها جلوگیری کنند.

در گذشته مراتع، مزارع، دیمزارها و زمینهای تلو پایین و تلو بالا به گروهی از ارمنیان تعلق داشت. در دورهٔ پهلوی، شخصی به نام دکتر سپهر این زمینها را از ارمنیان خرید و رعایای خود را که ۱۲ خانوار ساکن، و بیشتر آنها مسلمان و شماری نیز ارمنی بودند، در آنجا مستقر کرد. سالها بعد این زمینها که حدود ۱۷۳ هکتار بود، به ۱۲ نسق تقسیم، و هر یک از آنها به عده‌ای واگذار شد. در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شماری از نسقها به حدود ۲۸ تعاونی دولتی و غیردولتی فروخته شد و آنها نیز این زمینها را به اعضای خود که حدود ۲۲ هزار تن بودند، واگذار کردند. پس از این اقدام، برخی از مسئولان دولتی و دستگاههای اجرایی مرتبط با موضوع گسترش شهر تهران، تصمیم گرفتند از ساخت‌وساز در تلو و گسترش بیشتر شهر تهران به سمت شمال شرقی جلوگیری کنند. این تصمیم سبب بروز مشکلاتی برای اعضای تعاونیها و درگیری آنها با مسئولان مربوط شد و کشمکشهایی را بین دو طرف در مراجع قضایی به وجود آورد.

در سمت جنوب غربی روستای تلو بالا، در مجاورت و شرق جادهٔ تلو به لشکرک، بر فراز تپهٔ کله‌قندی شکلی ــ که حدود ۴۰ متر از سطح جاده بلندی دارد ــ گورستان تاریخی‌ای متعلق به ارمنیان وجود دارد که آثار حدود ۶۰ گور، که بر بالای همهٔ آنها علامت صلیب نصب شده است، دیده می‌شود. بر بالاترین نقطهٔ این تپه یک صلیب بزرگ چوبی برپا ست که از فاصلهٔ چندصدمتری دیده می‌شود.

در ۱۳۵۲ ش، در سمت شمال شرقی تلو بالا، پارکی جنگلی در وسعتی بالغ بر ۱۰۰۰ هکتار احداث شد که دارای درختان کاج سیاه، اقاقیا، پسته، گردو، سنجد، سرو نقره‌ای، سرو خمره‌ای، بادام وحشی، عرعر، چنار، زبان‌گنجشک، سپیدار و شمار محدودی از دیگر گونه‌های گیاهی است. گرداگرد روستای تلو بالا را تپه‌ماهورهای نسبتاً بلندی در بر گرفته است که در نگاهی کلی می‌توان بناهای آنجا را در یک گودی مانند کف دست تصور کرد. طول و عرض گسترهٔ بناهای موجود در تلو بالا حدود ۱۵۰ × ۲۰۰ متر است و هیچ‌گونه یکپارچگی و انسجامی ندارد؛ همچنین تمامی خیابانها و کوچه‌های آن خاکی است و رفت‌وآمد از آنها به‌سختی صورت می‌گیرد. برخی از کوچه‌ها حتی شن‌ریزی نشده‌اند و به هنگام بارندگی، گذر از آنها بسیار دشوار است. مسیر راه تلو به لشکرک پس از گذر از سمت غربی و روستای تلو بالا، به جهت شمال غربی منحرف می‌شود و پس از طی حدود ۶/۵ کم، از تقاطع بزرگراه شهیدبابایی به خط‌الرأس بلندیهای تلو می‌رسد؛ آن‌گاه بعد از عبور از مسیر سرازیری و پیچ‌وخمهای پرشمار و نیز طی حدود ۱۳ کم، از مبدأ یادشده به جادهٔ لشکرک به لواسان متصل می‌شود. این همان راه تاریخی و اصلی ارتباط تهران و ری قدیم با نواحی مختلف قصران داخل است.

درگذشته، راه دیگری نیز از سرخه‌حصار به جاجرود، از حاشیهٔ شرقی رودخانهٔ جاجرود به نواحی مختلف لواسان بزرگ می‌رفت که امروزه نیز از آن استفاده می‌شود. راه اصلی کنونی رودبار قصران را که از گردنهٔ قوچک می‌گذرد، در سالهای ۱۳۱۲-۱۳۱۴ ش، محمود حسابی طراحی و احداث کرده است.

مجموعهٔ حوضهٔ آبخیز تلو شامل تپه‌ماهورهای کم‌ارتفاعی است که در میان آنها، صدها درهٔ کوتاه و کم‌عمق وجود دارد. سطح این تپه‌ماهورها و دره‌ها را پوشش ضخیمی از خاک نرم و مرغوب پوشانده، و جز در مناطق شمال شرقی و بخشهایی از آن، که مشرف بر دریاچهٔ سد لتیان و رودخانهٔ جاجرود در پایین‌دست تاج سد است، کوههای صخره‌ای وجود ندارد. بلندترین نقطهٔ این منطقه قلهٔ تلو با ۱۷۸۰ متر بلندی از سطح دریا ست که میان پارک جنگلی تلو و در سمت شمال شرقی روستای تلو بالا جای دارد.

در منطقهٔ تلو، به سبب نبود آب جاری دائم نظیر چشمه و رودخانه، فعالیت کشاورزی صورت نمی‌گیرد؛ به همین سبب، تلو پایین و تلو بالا به‌رغم نزدیکی به تهران، توسعه و گسترش نیافته، و جمعیت زیادی در آنها ساکن نشده است. گفتنی است که مناطق مختلف تلو در گذشته به‌عنوان یکی از دیمزارهای بسیار مهم اطراف تهران، مرغوبیت و شهرت خاصی داشته، و محصولات دیمی آنها مانند گندم، جو، ماش، عدس و نخود بخشی از نیاز بازار تهران را تأمین می‌کرده است. صاحبان زمینها و دیمزارهای تلو نیز با توجه به نوع فعالیت

کشت دیم، در ایامی از فصل پاییز و اواخر بهار در محل حاضر می‌شدند و اقدام به کشت یا برداشت محصولات دیم خود می‌کردند. علت اصلی نبود آب در منطقهٔ تلو، وجود درهٔ عمیق رودخانهٔ جاجرود در سمت شمالی و شرقی آن است که آبهای زیرزمینی تپه‌ماهورهای تلو را به سمت خود جاری می‌کند و امکان جوشش آنها را در سطح زمینهای تلو نمی‌دهد.

امروزه، بخشهای بزرگی از زمینها و مراتع و دیمزارهای تلو در اختیار نیروهای نظامی، به‌خصوص سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قرار گرفته، و دهها پادگان، اردوگاه، میدان تیراندازی، منطقهٔ عملیات و مانورهای نظامی، و دانشگاه علوم دفاعی امام حسین (ع) در آنجا احداث شده است. بخشهای شرقی زمینهای تلو نیز بیشتر در اختیار شهرداری تهران قرار دارد که به مرکز تخلیهٔ زباله‌های ساختمانی و توقفگاه اتوبوسهای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران بدل شده است. به گفتهٔ برخی از مالکان زمینهای تلو، شهرداری تهران تصمیم دارد با تملک این زمینها یکی از گورستانهای تهران را در این منطقه احداث کند. ناصر بازوکی طرودی

تلو، پارک جنگلی\pārk-e jangalī-ye telow\، از قدیم‌ترین پارکهای جنگلی حوضهٔ آبخیز تلو. حوضهٔ آبخیز تلو حدود ۵٬۰۰۰ هکتار وسعت دارد. آبریز بخشی از این آبخیز دریاچهٔ سد لتیان و بخش دیگر آن به سمت شرق و رودخانهٔ جاجرود است؛ اما بخش عمدهٔ این آبریز به سمت جنوب و جنوب غربی است و از سمت غرب سرخه‌حصار و کنار جادهٔ دماوند به سمت سه‌راه تهران‌پارس می‌رود و از آنجا به سمت جنوب منحرف شده، و از سمت غرب افسریه عبور می‌کند و به سه راه افسریه رسیده، در ادامهٔ مسیر به حوضهٔ آبریز ری منتهی می‌شود.

در حوضهٔ آبخیز تلو در سالهای مختلف شماری پارک جنگلی احداث شده است که مجموعاً کمربند سبز شمال شرقی تهران را تشکیل می‌دهد. یکی از قدیم‌ترین پارکهای جنگلی این حوضه پارک جنگلی تلو نام دارد که در ۱۳۵۲ ش در وسعتی به مساحت ۱٬۰۰۰ هکتار در منتهاالیه شمال شرقی منطقهٔ تلو احداث شده است. علت اصلی احداث این پارک جلوگیری از جاری شدن سیلابهای فصلی و فرسایش خاک و ریختن آن به دریاچهٔ سد بوده است. درختان این پارک تمامی دره‌ها و تپه‌ماهورهای سمت جنوب دریاچهٔ سد و بلندیهای سمت غرب رودخانهٔ جاجرود را پوشانده‌اند. گونه‌های درختی پارک جنگلی تلو کاج سیاه، اقاقیا، پسته، گردو، سنجد، سرو نقره‌ای، بادام وحشی، عرعر، چنار، زبان‌گنجشک و جز آن است.

نحوهٔ آبیاری درختان این پارک به روش جویچه‌ای و با تانکر، و در بخشی نیز آبیاری قطره‌ای است. منبع تأمین آب درختان پارک جنگلی تلو، مخزن سد لتیان است. پوشش درختی این پارک به سبب خاک مرغوب، مناسب و کافی از وضعیت بسیار خوبی برخوردار است و به علت جلوگیری از ورود افراد متفرقه و قرار نگرفتن در مسیر رفت‌وآمد شهری یا بین‌شهری و مراقبت دائم، تاکنون دچار آتش‌سوزی یا تخریب نشده است.

پارک جنگلی تلو در سمت شمال شرقی تلو بالا واقع شده است. در مرکز پارک جنگلی تلو کوه نسبتاً بلندی به نام کوه بندک قرار دارد که روی آن درخت کاشته نشده است. پارک جنگلی دیگری در حوضهٔ آبخیز تلو و در سمت شرق تلو پایین وجود دارد که به نام پارک جنگلی تلو و انصارالحسین نامیده می‌شود. این پارک جنگلی در ۱۳۷۱ ش، با وسعت ۲۹۰ هکتار احداث شده، و نوع درختان آن سرو نقره‌ای، کاج سیاه، سرو خمره‌ای، اقاقیا، عرعر، بادام وحشی، پستهٔ کوهی و سنجد است.

انگیزهٔ اصلی احداث این پارک تکمیل کمربند سبز تهران در مناطق شرق تهران عنوان می‌شود، اما اهالی بومی معتقدند که علت اصلیِ احداث آن جلوگیری از خرید و فروش زمینها توسط مالکان و ساخت‌وساز در آنها بوده است.

نظارت، سرپرستی و ادارهٔ پارکهای جنگلی تلو بر عهدهٔ ادارهٔ کل منابع طبیعی استان تهران، وابسته به وزارت جهاد کشاورزی است. درختان پارکهای جنگلی تلو به علت پوشش خاک فراوان و مرغوب منطقه، دارای کیفیت بسیار خوبی است.

در منتهاالیه سمت مشرق پارک جنگلی تلو و انصارالحسین توقفگاه اتوبوسهای تهران ساخته شده، و در مجاورت آن نیز محل تخلیهٔ زباله‌های ساختمانی تهران قرار دارد. برای برخی از کارشناسان محیط زیست این نگرانی وجود دارد که ممکن است این پدیده‌ها در وضعیت درختان پارک جنگلی تلو تأثیر سوء بر جای گذارد، اما مسئولان امر ابراز امیدواری می‌کنند که به علت وجود فاصلهٔ چند کیلومتری بین پارک جنگلی و پدیده‌های یادشده این اتفاق رخ ندهد.

ناصر بازوکی طرودی

تلو، چشمه \češme-ye telow\ چشمه‌ای واقع در اراضی تلو. تلو در گویش مردم محل به معنای تلخاب است. این نام برگرفته از نام دو چشمه در منطقهٔ تلو است که آبی تلخ دارند. در دورهٔ پهلوی اول، تنها جادهٔ تهران به شمشک از تلو می‌گذشت. این راه محل آمدورفت کامیونهایی بود که از معادن رودبار قصران، زغال‌سنگ به تهران حمل می‌کردند.

در کنار چشمهٔ تلو، کاروان‌سرایی وجود داشت که محل توقف و استراحت کسانی بود که از مازندران، رودبار قصران یا دماوند به تهران می‌آمدند؛ بدین ترتیب، کم‌کم این مکان رونق گرفت و به ایستگاهی میان‌راهی بدل شد. در آن زمان، گروهی از ارمنیان در کنار دو چشمهٔ موسوم به چشمهٔ بالا و پایین سکونت داشتند و چشمهٔ اصلی تلو در پایین جاده بود.

مآخذ: راکی، قاسم (از اهالی قدیم لواسان)، گفت‌وگو با مؤلف.
سیما صفری

تلو پایین، گسل \gosal-e telow-ye pāyīn\ از گسلهای شمیران واقع در فاصلهٔ حدود ۱/۵کیلومتری جنوب روستایی به همین نام. این گسل با درازای حدود ۱۳ کم-از شمال غربی به جنوب شرقی امتداد دارد و به صورت واضحی آبراهه‌های موجود در سازند آبرفتی هزاردره (A) را به ریخت راستبر می‌برد. شیب گسل تلو پایین به سمت جنوب غربی است و بلوک جنوب غربی (آبرفتهای B_n و A) بر روی بلوک شمال شرقی (آبرفتهای A و B_n) رانده شده است. همچنین در برشی در جهت شمال شرقی ـ جنوب غربی، در کنارهٔ شمالی جادهٔ تهران ـ آبعلی و در فاصلهٔ ۶کیلومتری شرق سرخه‌حصار، برشی از گسل تلو پایین وجود دارد. این برش، با سازوکار فشاری و شیب حدود °۳۵ به سمت جنوب غربی، و راستای N140°E در سازند آبرفتی هزاردره، قابل مشاهده است (بربریان، ۸۸). گسل تلو پایین و برش آن، در ترانشه‌ای با امتداد شمالی ـ جنوبی و به فاصلهٔ ۲۵ متر و به صورت موازی با یکدیگر قرار دارند (درویش‌زاده، ۱۷۰). این گسل از نوع عادی است، در لایه‌های سری A ظاهر، و سبب ایجاد جابه‌جایی میان ۱ تا ۳ متر در لایه‌های رسی قرمزرنگ شده است. سری A در این مکان از تناوب لایه‌های شن، قلوه‌سنگ و رس که دارای شیبی حدود °۱۰ به طرف جنوب‌اند، تشکیل شده است؛ و با توجه به صورت گرفتن جابه‌جایی در داخل لایه‌های رسی قرمزرنگ سری A، تعیین میزان آن به‌راحتی امکان‌پذیر است (همانجا).

مآخذ: بربریان، مانوئل و دیگران، «پژوهش و بررسی ژرف نو زمین‌ساخت، لرزهٔ زمین‌ساخت و خطر زمین‌لرزه ـ گسلش در گسترهٔ تهران و پیرامون»، *گزارش* شه ۵۶، سازمان زمین‌شناسی کشور، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ درویش‌زاده، علی، *زمین‌شناسی ایران*، تهران، ۱۳۷۰ ش.
میترا آقامحمدحسنی

تلهرز، کوه \kūh-e tal-harz\ یا طلهرز، کوه بلندی در شمال محلهٔ دارآباد واقع در بخش رودبار قصران. این کوه با ارتفاع ۳۰۱۶۰ متر در جنوب باختری حاجی‌آباد در بخش رودبار قصران واقع شده است (محمودیان، ۱۴، ۲۰، ۷۶) و آبادیهای رودک، اوشان، باغ گل و ایگل در دامنهٔ آن قرار دارند (کریمان، ۱۱۸/۱).

احتمالاً نام این کوه بر بلندی آن دلالت داشته است؛ تلهرز مرکب از دو واژهٔ «تل» و «هرز» است. تل در گویش محلی به معنی کوه است و هرز را ظاهراً می‌توان مخفف واژهٔ پهلوی «هربرز» دانست. هربرز نیز متشکل از دو کلمهٔ «هر» به معنی کوه و «برز» به معنی بالا، بلند، و بزرگ و روی‌هم‌رفته به معنی کوه بلند است (همانجا).

کوه تلهرز در گذشته مرز میان قصران داخل (بلوک رودبار قصران) و قصران خارج (بلوک شمیران) بوده است (مهندس، ۸۳). حاجی میرزا آقاسی (د ۱۲۶۵ ق/ ۱۸۴۹ م)، از رجال دورهٔ محمد شاه قاجار، در نظر داشت در روستای زردبند در یک کیلومتری روستای رودک، در معبر باریکی که در دامنهٔ کوه برجین و کوه تلهرز به وجود آمده بود، سدی روی جاجرود ببندد که البته موفق نشد (همو، ۷۰-۷۱)؛ همچنین ناصرالدین شاه قاجار (د ۱۳۱۳ ق/۱۸۹۶ م) که بارها، به‌خصوص برای شکار به این کوه می‌رفت (نک : اعتمادالسلطنه، ۱۹۶، ۳۴۲، ۸۸۰، ۱۱۵۷)، دستور داده بود تا راهی موسوم به راه شاهی از آنجا به شمیران بسازند (مهندس، ۷۱؛ کریمان، ۱۶۳/۱-۱۶۴).

امروزه رسیدن به قلهٔ این کوه از محلهٔ دارآباد و روستای حاجی‌آباد امکان‌پذیر است. جان‌پناه دارآباد، دامنه‌های پرشیب و پرتگاهی در شانهٔ غربی قلهٔ این کوه، مشرف بودن بر درهٔ جاجرود و بخشی از مسیر رودخانه و چشم‌انداز و بقایای جنگلهای قدیمی در اطراف این کوه از جاذبه‌ها و نقاط دیدنی در طول این مسیر ۷کیلومتری، و نیز از فراز قله است (محمودیان، همانجا).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ مهندس، میرزا محمد، «جغرافیای درهٔ رودبار قصران»، به کوشش حسین کریمان، *میراث اسلامی ایران*، به کوشش رسول جعفریان، تهران، ۱۳۷۵ ش، ج ۳.

حسن موسوی‌زاده

تلیان، تپه \tappe-ye telyān\، یا فرنگیس، قلعه ـ گبری، تپه‌ای باستانی واقع در ۳۰۰متری غرب روستای کلان. این تپهٔ باستانی در ۵۱° و ۴۶′ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۸′ عرض شمالی، در ارتفاع ۲٬۱۵۷ متری از سطح دریا جای دارد. در حد فاصل روستای کلان و تپهٔ باستانی تلیان، رودخانهٔ فصلی لواسان قرارگرفته است که از شمال به جنوب جریان می‌یابد. حداکثر ارتفاع تپه‌ماهورهایی که این تپهٔ باستانی بر بالای آنها قرار دارد، حدود ۱۵۰ متر است که به موازات مسیر رودخانه از شمال به جنوب کشیده شده‌اند.

تپهٔ باستانی تلیان شامل ۳ قسمت مجزا ست: نخست، بخش شمال غربی که با اندکی فرورفتگی و شیب ملایم، محدودهٔ مسطحی را به وجود آورده، و تپهٔ اصلی را از بلندیهای شمال جدا کرده است. دوم، بخش میانی که بلندترین قسمت تپه است و حجم زیادی از سنگهای کف رودخانه‌ای و قطعات فراوان سفالهای دوره‌های مختلف تاریخی در آن پراکنده شده‌است. بخشهایی از این قسمت را ماشین‌آلات راه‌سازی تخریب، و هویت تاریخی آن را مخدوش کرده‌اند. در این بخش، شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد گورستانی بزرگ در آن وجود داشته است. سوم، قسمت جنوبی که انتهای یال ارتفاعاتی است که به سمت جنوب امتداد یافته است و از جادهٔ روستای کلان به روستای چهارباغ منتهی می‌شود.

در سطح و اطراف کلیهٔ قسمتهای تپهٔ باستانی تلیان، آثار حفاریهای غیرمجاز فراوانی دیده می‌شود که بر اثر آن، حجم زیادی از آثار باستانی نظیر سفال، استخوان، بقایای معماری و قطعات فلز در آنجا پراکنده شده است. وجود حجم زیاد سنگهای کف رودخانه‌ای که در ساختار طبیعی و اصلی تپه وجود نداشته و از بستر رودخانه به سطح آن آورده شده است، از حجم وسیع معماری و اجزاء ساختمانهای متعدد، و حصار و برج و باروی تپهٔ باستانی تلیان در دورهٔ استقرار انسان در آن حکایت می‌کند.

در سرتاسر سطح و اطراف تپهٔ باستانی تلیان، سفالهایی از نوع دست‌ساز و چرخ‌ساز به رنگهای سیاه، قرمز، نخودی و خاکستری با نقوش انسانی، حیوانی، گیاهی، هندسی، زیگزاگ، موجی و شاخه‌ای یافت می‌شود. با توجه به نوع سفالهای یافت‌شده، می‌توان قدمت تپهٔ باستانی تلیان را از هزارهٔ ۲ ق‌م تا اوایل دورهٔ اسلامی تعیین کرد. به نظر می‌رسد تپهٔ باستانی تلیان در دورهٔ اسلامی محل استقرار و زندگی نبوده است؛ ازهمین‌رو، مردم به نقطهٔ شمالی‌تر، یعنی به محل کنونی لواسان کوچک رفته، و این نقطه را که محل زندگی نسلهای گذشته و مردمان پیش از اسلام بوده است، قلعه‌گبری نامیده‌اند.

اطلاق نام قلعه‌گبری به این محل، بیانگر قلعه‌بودن و مقر حکومتی آن است. تپهٔ باستانی تلیان از مکانهای تاریخی ـ فرهنگی و مسکونی بسیار مهم منطقهٔ لواسان کوچک به شمار می‌رود. بقایای حجم وسیع معماری در سطح تپه و شواهد وجود حصار و برج و بارو در اطراف آن، گواهی بر این ادعا ست. اطلاق نام فرنگیس به این محل، قدمت زیادی ندارد و به زمان معاصر مربوط می‌شود که فردی به‌نام فرنگیس خانم، مالک آن بوده است. تپهٔ باستانی تلیان در مهر ۱۳۸۲، با شمارهٔ ۱۰٬۳۶۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده، و مشمول قوانین حفاظتی و مراقبتی است.

ناصر پازوکی طرودی

تماشا \tamāšā\، روستایی از توابع دهستان سیاه‌رود، واقع در فاصلهٔ ۱۵ کیلومتری جنوب غربی شهر بومهن.

این روستا در ۵۱° و ۵۰′ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۰′ عرض شمالی، در ارتفاع ۱٬۵۴۷ متری از سطح دریا جای دارد. وضعیت کنونی (۱۳۹۱ ش) روستای تماشا به گونه‌ای است که می‌توان آن را شامل دو بخش با فاصلهٔ حدود ۱ کمـ از یکدیگر دانست. در بخش قدیم روستا، بافت قدیم و خانه‌های اهالی حدود ۴۰ ساختمان مسکونی خشت‌وگلی را با سقفهای مسطح در بر می‌گیرد که با تیرهای چوبی پوشانده شده، و بیشتر آنها نیمه‌ویرانه است. در کنار هر یک از خانه‌ها آغل و طویله‌ای با وضعیت نه‌چندان مطلوب وجود دارد. در تمامی این بخش که حدود ۱۰۰×۱۵۰ متر گسترهٔ آن است، تنها چند درخت از انواع توت، چنار، کاج و زبان‌گنجشک (ون) وجود دارد.

بخش دوم روستای تماشا، قسمت جدید و نوساز آن است که در فاصلهٔ یک کیلومتری بافت قدیم و در شرق آن، در مجاورت جاده‌ای که از روستای باغ‌کمش به کوه بادام می‌رسد و سنگ مورد نیاز مصرفی کارخانهٔ

سیمان شمال از آنجا تأمین می‌شود، قرار دارد. گرداگرد قسمت جدید روستای تماشا را باغهایی با انواع درختان میوه، مانند گردو، گیلاس، سیب، آلبالو، هلو و توت در برگرفته است. بخش عمدهٔ زمینهای اطراف این قسمت از روستا تفکیک و قطعه‌بندی، و گرداگرد آن با بلوکهای سیمانی دیوارکشی شده است. تنها منبع آب آشامیدنی، مصرفی و کشاورزی اندک روستای تماشا که یک رشته قنات است، در شمال شرقی این بخش جریان دارد که با لوله به مرکز قدیمی روستا منتقل می‌شود.

تمامی اهالی بومی و اصیل روستای تماشا که از ایلات و طوایف میرزایی، نصیری و بیک‌مراد هستند، دامدارند. آنها در اواخر فصل بهار به همراه دامهای خود برای ییلاق به دشت لار کوچ می‌کنند و در اواخر فصل تابستان به روستای خود بازمی‌گردند. روستای تماشا در تابستان جمعیت ساکن ندارد و جمعیت ثابت آن حدود ۳۰ خانوار، و وسعت محدوده‌اش ۲٬۸۷۵ هکتار است. در این محدوده دو چشمهٔ دائمی و یک رشته قنات نیز وجود دارد. این روستا فاقد مدرسه، حمام، مسجد و حسینیه است و شمار محدود دانش‌آموزان آن برای تحصیل به روستاهای اطراف نظیر باغ‌کمش، سیاه‌سنگ و کِرشت می‌روند.

برای رسیدن به روستای تماشا می‌توان از جاده‌ای خاکی که از جنوب شرقی روستای باغ‌کمش به سمت معدن سنگ کوه‌بام امتداد می‌یابد و حدود ۱۱ کمـ است یا از جادهٔ بومهن به کرشت و مسیر جادهٔ درازدره که طول آن حدود ۱۵ کمـ است، استفاده کرد.

ناصر پازوکی طرودی

تماشاگه زمان، موزه \mūze-ye tamāšāgah-e zamān\ موزه‌ای با فعالیت تخصصی در زمینهٔ ابزارهای زمان‌سنج، واقع در خیابان شهید فلاحی (زعفرانیه) در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

موزهٔ تماشاگه زمان با فراهم آوردن زمینه‌ای مناسب به موضوعاتی چون مفهوم زمان، دیدگاه اقوام و ملتهای مختلف و نگرش آنها نسبت به زمان و چگونگی تکامل ابزارهای زمان‌سنجی و صنعت ساعت و ساعت‌سازی پرداخته است. این موزه در ساختمانی با مساحت تقریبی ۷۰۰ مـ۲ در دو طبقه، و در میان باغی به وسعت تقریبی ۵٬۰۰۰ مـ۲ برپا شده است. ساختمان این موزه نمونهٔ شاخصی از هنرهای گچ‌بری، کاشی‌کاری، گره‌چینی و مقرنس است.

قدمت این باغ به عهد قاجارها، و تاریخ ساخت عمارت اولیهٔ آن به دورهٔ پهلوی اول بازمی‌گردد.



مالک اولیهٔ این باغ و عمارت مشخص نیست و آگاهی دربارهٔ آن به سالهای پایانی دههٔ ۱۳۳۰ ش/۱۹۵۰ م بازمی‌گردد. این ملک تا ۱۳۳۹ ش در تملک فردی به نام منصور بوده است، اما در همین سال حسین خداداد، رئیس صنف میوه و تره‌بار در سالهای پیش از انقلاب اسلامی، آن را از وی خریداری کرد و در حدود سال ۱۳۴۲ ش، عملیات مرمت و بازسازی بنای آن را آغاز نمود. عمارت اولیه با اسکلت چوبی و از خشت و گل و در یک طبقه ساخته شده بود، و عملیات بازسازی آن که مدت دو سال به طول انجامید، شامل افزودن تزییناتی به فضای داخلی و نمای بیرونی عمارت بود.

طراح بنای جدید مهندس ابتکار و معمار آن استاد حسین کاشی، طراحان گچ‌بریها استادان عبدالکریم نوید تهرانی، فرهاد یحیی‌پور و حاج علی شیعی، و همچنین طراحان اتاق اصفهان، استادان عیسی بهادری و محمود فرشچیان‌اند. عمارت موزهٔ تماشاگه زمان از نظر تزیینات معماری شامل گچ‌بری، کاشی‌کاری، گره‌چینی و مقرنس، بنایی بسیار شاخص به شمار می‌رود؛ گچ‌بریهای انجام گرفته در این بنا تلفیقی از سبک ایرانی و فرنگی است. همچنین طرح نمای بیرونی ساختمان ازجمله سردرها و حاشیهٔ درها ترکیبی از سبک قاجاری و مدرن است. گچ‌بری ستونهای طبقهٔ پایین توسط استاد نعمت، شکل‌بندی و قاب‌بندی سقف توسط استاد حبیب و استاد عبدالله، حاشیهٔ درها و پنجره‌ها، قسمتهای خارجی و پاگرد طبقهٔ اول توسط استاد یحیی‌پور و بخشی از سرسرا نیز توسط حاج علی شیخی انجام گرفته است. این گچ‌بریها توسط هنرمندان نقاش به شکل ظریفی رنگ‌آمیزی شده‌اند.

به‌طورکلی گچ‌بری این بنا در حدود ۱۰ تا ۱۲ سال به طول انجامیده است و بیش از ۴۰ هنرمند در طراحی

و اجرای آن نقش داشته‌اند. افزون بر گچ‌بریهای زیبای ساختمان، درها و پنجره‌های این بنا نیز دارای گره‌چینی چوبی نفیسی‌اند که توسط هنرمندانی چون حاج محمد کاشی و حاج حسین کاشی انجام یافته است.

کار بازسازی این عمارت در ۱۳۵۶ ش به اتمام رسید و در پایان کار، حاج حسین خداداد (مالک بنا) طی مراسمی از تمامی هنرمندانی که در بازسازی بنا نقش داشتند، قدردانی به عمل آورد. این بنا تنها مدت کوتاهی توسط حسین خداداد و خانوادهٔ او مورد استفاده قرار گرفت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی مصادره گردید و به بنیاد مستضعفان واگذار شد.

به موجب فرمان امام خمینی مبنی بر قرار دادن تمامی اموال مصادره‌ای در معرض دید عموم مردم، ادارهٔ کل موزه‌های بنیاد مستضعفان جهت گردآوری، سامان‌بخشی و آماده‌سازی اموال برای نمایش عمومی، تشکیل شد. پس از انجام گرفتن مراحل مقدماتی، موزهٔ تماشاگه زمان به‌عنوان تنها موزهٔ تخصصی ساعت در ایران و نخستین موزهٔ وابسته به ادارهٔ کل موزه‌های بنیاد مستضعفان در خرداد ۱۳۷۸، افتتاح شد. بنای موزه پیش از افتتاح آن، به طور کامل مرمت، بازسازی، پاک‌سازی و رنگ‌آمیزی گردید.

این موزه از این بخشها تشکیل شده است:

الف ـ حیاط و طبقهٔ اول:

۱. حیاط و باغ ـ موزه در قسمت ورودی آن قرار دارند. در مقابل ساختمان اصلی موزه، حوض سنگی بسیار نفیسی با دو سر شیرسنگی در دو طرف دیده می‌شود. همچنین استخری نیز در میان باغ ساخته شده است. در محوطهٔ حیاط موزه، ماکتهایی از ساعتهای ابتدایی مانند ساعتهای آبی، آفتابی، شنی، و سوختی در معرض نمایش قرار گرفته است.

۲. سالن اصلی نمایش آثار که در طبقهٔ اول واقع است، اتاق بزرگی است که سقف و ستونهایش گچ‌بری شده، و درها و پنجره‌های آن نیز با تزیینات گره‌چینی آراسته گشته است. در تزیینات سقف از طلا و مس استفاده شده است. این اتاق به نمایش کنسولها و ساعتهای ایستاده، طاقچه‌ای و دیواری اختصاص دارد. ساعتهای این قسمت همگی از نوع کوکی و فنری است و بیشتر آنها ساخت فرانسه و مربوط به سدهٔ ۱۹ م، و تزیینی‌اند. در تمامی این ساعتها اسطوره‌های یونان باستان یا روایتی تاریخی به تصویر کشیده شده است.

۳. در کنار سالن اصلی اتاق کوچکی وجود دارد که به اتاق اصفهان موسوم است، و تمامی دیوارهای آن با نقاشیهای تلفیقی، میناتور و تذهیب تزیین شده است. بخشهایی از طاقچه‌های این اتاق به تقلید از اتاق موسیقی در طبقهٔ ششم عالی‌قاپوی اصفهان تُنگ‌بری شده است. گچ‌بری این اتاق که به شیوهٔ تشعیر اجرا شده است، از ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ ش به طول انجامیده است. طراحی گچ‌بریهای این اتاق که توسط برادران روحانی انجام گرفته است، برعهدهٔ استاد عیسی بهادری بوده، و در دوره‌ای نیز استاد محمود فرشچیان او را در این کار همراهی کرده است.

در این اتاق که پیش از افتتاح موزه، دفتر کار حسین خداداد بوده است، دو عدد ساعت آفتابی، یک ساعت سوختی، تعدادی اشیاء مرتبط با علم ستاره‌شناسی و همچنین تابلویی با نام آفرینش به نمایش گذاشته شده است.

۴. راهرو و پاگرد طبقهٔ اول با تزیینات گچ‌بری آراسته شده و با نرده‌ای از سنگ مرمر به طبقهٔ دوم مرتبط می‌گردد. در این قسمت ساعتهای تک‌وزنه‌ای، دو وزنه‌ای، تک‌فنره، و دوفنره بر دیوارها نصب شده‌اند.

ب ـ طبقهٔ دوم موزهٔ تماشاگه زمان که در گذشته به اتاقهای خواب و حمامها اختصاص داشته است، امروزه (۱۳۹۰ ش) در بر گیرندهٔ ۴ سالن است که توسط راهروی به یکدیگر متصل می‌شوند.

۱. در این راهرو مجموعه‌ای از ابزارها و ادوات تعمیر ساعت در معرض نمایش قرارگرفته است؛ این مجموعه از طرف مهندس محمدصادق حامد از کارشناسان ساعت و ساعت‌سازی در ایران، به موزه اهدا شده است.

۲. سالن شمارهٔ ۱ طبقهٔ دوم شامل دو اتاق تودرتو است که در اتاق اول عکسهایی از بانیان نخستین کارگاههای ساخت ساعت در جهان و همچنین شماری ساعت و تندیس به نمایش درآمده است؛ در اتاق پشتی نیز ساعتهایی متعلق به رجال و پادشاهان دورهٔ قاجاریه به نمایش گذاشته شده است؛ از جملهٔ این ساعتها می‌توان به ساعت آفتابی ناصرالدین شاه، ساعتهای جیبی مظفرالدین شاه، احمد شاه قاجار، کامران میرزا نایب‌السلطنه، عضدالملک و چند تن دیگر اشاره کرد.

۳. سالن شمارهٔ ۲ به نمایش دو نمونه آثار اختصاص یافته است؛ شماری فسیل و صدف متعلق به دوره‌های مختلف زمین‌شناسی نمایانگر گذر زمان‌اند، و همچنین

شماری ساعت مچی از جملهٔ این آثار است.
۴. سالن شمارهٔ ۳ به نام سالن تقویم نام‌گذاری شده و در آن تقویمهای دوره‌های تاریخی و نیز تقویمهای ادیان مختلف همچون یهودیت، مسیحیت، زردشتی و جز آن به نمایش گذاشته شده است. در این سالن، همچنین شماری اسطرلاب، سکه‌های قدیمی مربوط به ایران باستان و دوران اسلامی، ماکت کتیبهٔ بیستون و ساعتهایی که بر روی آنها نمادهایی اسطوره‌ای دیده می‌شود، در معرض دید قرار گرفته‌اند.
افزون بر این، در قسمتی از این سالن محرابی وجود دارد که درون آن با نقاشی مینیاتور تصویر شکارگاه تزیین شده است. این نقاشی توسط حاج قدیر طراحی، و توسط حاج رضا نقاش و حاج جواد نقاش اجرا شده است.
۵. سالن شمارهٔ ۴ درواقع آخرین اتاق طبقهٔ دوم است که به نمایش انواع ساعتهای مچی اختصاص یافته است. در فاصلهٔ میان سالنهای شمارهٔ ۱ و ۲ اتاق کوچکی وجود دارد که در گذشته از آن به‌عنوان راه‌پله برای رفتن به پشت‌بام استفاده می‌شد، اما امروزه به‌عنوان اتاق مخصوص امین اموال موزه نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.
۶. علاوه بر بخشهای یادشده، کتابخانهٔ موزه نیز در این طبقه واقع است. همچنین در تراسهای این طبقه ویترینهایی قرار داده شده است که از آن برای نمایشگاههای موقت موزه استفاده می‌شود.
در حال حاضر در موزهٔ تماشاگه زمان ۴۰۰ اثر که عموماً از اموال مصادره‌ای‌اند، در معرض دید عموم قرار گرفته است. به‌طورکلی در این موزه سیر تکاملی ابزارهای زمان‌سنجی، و نیز ساعتهای نفیسی از سراسر جهان به‌ویژه ساعتهایی از کشور فرانسه به نمایش درآمده است. آثار این موزه بیشتر متعلق به سدهٔ ۱۹ م و ساعتهایی با حالتهای کوکی (هفته‌کوک، ماه‌کوک و سال‌کوک)، کوکی با کلید، اتوماتیک و فنری و به صورتهای فقط ساعت، زنگ‌زن، نیم‌زن، ربع‌زن، دارای تقویم و منازل ماه (به‌طوری‌که حرکت ماه را در تمامی روزهای ماه نشان می‌دهد)، و شماطه‌دارند.
در طبقهٔ همکف موزه، ساعتهای دیوارکوب، طاقچه‌ای و ایستاده، شمار اندکی ساعتهای سفری، و یک ساعت ساچمه‌ای وجود دارند که بیشتر آنها از مارکهای کرنر، ویکتورپایلارد، ال مارشان، بالتازار، مورسترک، هتزینگر، پل‌بور، تیسوت، تیفانی، دنیرو و کاندو هستند و از جنس برنز ساخته شده‌اند.
در طبقهٔ بالای موزه مجموعه‌ای از ساعتهای جیبی (آویزی، یک‌در، دودر، سه‌در و سفری)، مچی، دست‌بندی، ساعت در فندک و ساعت انگشتری به نمایش گذاشته شده‌اند که همگی از جنس طلا هستند. در میان این ساعتها که بیشتر از مارکهای یونیورسال، زنیت، موادو، پتک‌فیلیپ، واشرون و کنستانتین، کارتیه، امگا، مک ـ کیب، شوپارد، تیسوت، لانـژین، پیاژه، ریکا، بوم و مرسیه، کروم، هری وینستون و بولگاری‌اند، ساعتهایی دیده می‌شود که بسیار کم‌نظیرند. برخی از ساعتهای سفری موجود در این مجموعه متعلق به شخصیتهای سیاسی ایران در دوره‌های قاجار و پهلوی، و برخی متعلق به شخصیتهای سیاسی کشورهای دیگرند.
اتاقی از این موزه به نمایش گاه‌شمارها، تقویمهای کهنی همچون تقویم دائمی معروف به اسطرلاب ۱۰۰ سالهٔ (۱۳۰۱-۱۴۰۰ ق) چاپ بغداد، تقویم ۹۵سالهٔ هجری قمری (۱۲۳۶-۱۳۶۸) چاپ بغداد، تقویم تجاری سال ۱۳۱۳، تقویم رقومی سال ۱۲۴۵ شمسی، گاهنامهٔ ۱۳۱۱ (اهدا شده از سوی سید جلال‌الدین تهرانی به ملک‌الشعرا بهار) و سکه‌هایی که نمایانگر گاه‌شماریهای مختلف ــ دینار و درهم ــ است، اختصاص داده شده است.
همچنین نام و تصاویر برخی از دانشمندان قدیم و جدید ایران مرتبط با دانش ساعت‌سازی همچون ابوریحان بیرونی، اکبر داناسرشت، سید حسن تقی‌زاده، احمد بیرشک، ذبیح‌الله بهروز و محمد محیط طباطبایی بر دیوار این اتاق به چشم می‌خورد. در اتاق آخری این موزه، سنگهایی از دوره‌های مختلف زمین‌شناسی در معرض نمایش قرار داده شده است که نمایانگر تغییرات زمان در طی چند میلیون سال‌اند؛ نمونهٔ سنگهایی که از دوره‌های کامبرین، اردویسین، دونین، کربنیفر، پرمین، تریاس، ژوراسیک، کرتاسه، پالئوژن و نئوژن بر جا مانده‌اند. آثار شاخص این مجموعه عبارت‌اند از:
نمونه‌هایی از ساعتهای ابتدایی از قبیل ساعتهای آفتابی، آبی، شنی، شمعی، قایق اژدها، طنابی، روغنی، آبی مکانیکی، آبی کلپسیدار (آب‌دزدک) و آبی پنگان (فنجان) که در حیاط موزه به نمایش درآمده‌اند.
ساعت طاقچه‌ای با نماد آپولون، که از جنس برنز و متعلق به سدهٔ ۱۹ م است، و در فرانسه، به سبک لوئی شانزدهم و با الهام از اسطورهٔ یونانی آپولون به شکل چنگ یا بربط ساخته شده است.

ساعت طاقچه‌ای با نماد ونوس، که از جنس چینی و برنز مطلا ست، و با الهام از اسطورهٔ ونوس (الههٔ زیبایی) و کیوپید (فرزند ونوس) ساخته شده است. زنگ این ساعت هر نیم ساعت یک‌بار به صدا درمی‌آید. این ساعت نیز در سدهٔ ۱۹ م در کشور فرانسه ساخته شده است.

ساعت طاقچه‌ای با پیکره‌ای از کیوپید، که در اواخر سدهٔ ۱۹ م در کشور فرانسه و با الهام از اسطورهٔ کلئوپاترا و کیوپید ساخته شده است.

ساعت طاقچه‌ای با پیکره‌ای از خدای پیر زمان، که در اواخر سدهٔ ۱۹ و اوایل سدهٔ ۲۰ م در کشور فرانسه و با روکشی از جنس برنز ساخته شده است.

ساعت شبیه موشک، که در ۱۳۱۳ ش، و به مناسبت ساخت نخستین موشک در ایران به رضا شاه اهدا شد که تصویر کوچکی از او بر روی آن حک شده است. این ساعت به سفارش ایران در کشور سویس ساخته شده است.

ساعت پدربزرگ، که جنس آن از چوب و تزیینات روی آن معرق با صدف صورتی‌رنگ است. این ساعت ساخت کشور انگلیس، و تنها ساعت ربع‌زن موجود در مجموعهٔ تماشاگه زمان است.

ساعتهای جیبی پادشاهان و رجال ایران، که همهٔ آنها در ویترینی در طبقهٔ دوم موزه به نمایش گذاشته شده‌اند. تصاویر پادشاهان ــ ازجمله مظفرالدین شاه و احمد شاه قاجار ــ و نام آنها بر روی این ساعتها قابل رؤیت است و بیشتر آنها به‌صورت سفارشی در کشورهای سویس، فرانسه و انگلستان ساخته شده‌اند.

همچنین از جملهٔ فعالیتهای موزهٔ تماشاگه زمان می‌توان به پذیرایی و راهنمایی گروههای مختلف دانش‌آموزی و دانشجویی، و نیز برگزاری همایشها و نشستهای علمی اشاره کرد.

مآخذ: «تاریخچهٔ تماشاگه زمان»، ضمیمهٔ *موزه‌ها*، سال ۱۳۸۲ ش، شم ۳۴؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ جواهری، محمدرضا (مدیر ادارهٔ کل موزه‌های بنیاد مستضعفان)، مصاحبه با مؤلف؛ عباسی، سعید (رئیس موزهٔ تماشاگه زمان)، مصاحبه با مؤلف؛ قاسمی (مدیر بخش پژوهش موزهٔ تماشاگه زمان)، مصاحبه با مؤلف؛ نظری، نیره، «تماشاگه زمان در فراموشی»، ضمیمهٔ *اطلاعات*، ۱۳۸۸ ش، شم ۲۴۵۴۳.

مسیح موسوی‌زادگان ـ سعیده صانعی‌مقدم

تندرستی، بوستان \būstān-e tan-dorostī\، بوستانی در محلهٔ ولنجک واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران. این بوستان با ۴۰٬۰۰۰ م۲ مساحت، در حاشیهٔ رودخانهٔ ولنجک در ۱۳۸۴ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۸٬۲۹۸ م۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۸۲۹ م۲ به درخت‌کاری، ۳٬۲۱۰ م۲ به کاشت رُز و درختچه، ۳۰۶ م۲ به گل‌کاری، ۱۰۶ م۲ به زمین بازی کودکان و وسایل ورزشی، و ۳۰۶ م۲ به معبر اختصاص یافته است. این بوستان به‌وسیلهٔ آب چاه آبیاری می‌شود.

مآخذ: فهرست امکانات پارکهای سطح منطقهٔ یک شهرداری تهران؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران؛ مسئول فضای سبز ناحیهٔ دو منطقهٔ یک شهرداری تهران، گفت‌وگو با مؤلف.

شیوا جعفری

تنگ تالار \tang-e tālār\، تنگه‌ای کوتاه و نسبتاً عریض واقع در سمت شمال رودخانهٔ جاجرود، حد فاصل روستاهای زردبند و رودک. این تنگه در ۵۱° و ۳۴′ و ۲۵″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۰′ و ۲″ عرض شمالی، و در ارتفاع ۲٬۱۰۰متری از سطح دریا در جبههٔ شمالی روستای نوبنیاد امین‌آب و در منتهاالیه دامنه‌های جنوب غربی کوه ورجین و در فاصلهٔ ۱۰۰متری شمال شرق مزرعهٔ میش‌دیزک یا میش‌دُژک جای دارد. زمینهای تنگ تالار به مزرعهٔ میش‌دزک متصل است، اما حدود ۲۰۰ متر به داخل دره، و سینه‌کش کوه پیش‌رفتگی دارد و چون آب کافی در داخل تنگه وجود دارد، پوشیده از گونه‌های مختلف گیاهی و درختچه‌هایی مانند زرشک و نسترن وحشی است.

دربارهٔ سبب نام‌گذاری آن روایاتی متعدد میان اهالی روستاهای اطراف وجود دارد؛ اما به عقیدهٔ بیشتر آنها چون فضای این تنگه عریض و تقریباً مستطیل‌شکل است، به آن «تنگ تالار» گفته می‌شود. تنگ تالار از نقاط دیدنی این منطقه از رودبار قصران به شمار می‌رود.

ناصر پازوکی طرودی

تنگ درور \tang-e darūr\، یا درهٔ تنگ حصارک، دره‌ای واقع در غرب درهٔ منظریه و انتهای شرقی یال گل‌جیران. جهت این دره شمال غربی به جنوب شرقی و شیب آن به سمت درهٔ منظریه است. این دره از شمال غربی به منطقهٔ تخت گل‌جیران (کمر سه‌قاچ)، و از جنوب شرقی به منطقهٔ مسکونی جماران ختم می‌گردد. طول مسیر دره در حدود ۵۰۰ متر و اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۳۵۰ متر است. امروزه (۱۳۹۰ ش) این دره در منطقهٔ نظامی قرار دارد و ورود به آن فقط با مجوز

امکان‌پذیر است. راه‌پیمایی و پیمایش در این دره با شیب کم و سپس با شیب تند همراه است و برای رسیدن به خط‌الرأس کمر سه‌قاچ می‌باید از یال سمت راست و یا چپ این دره استفاده کرد. مجید یاسینی

تنگ سفیدآب \tang-e sefīd-āb\، محوطه‌ای باستانی واقع در فاصلهٔ حدود ۴۰۰متری شمال دریاچهٔ سد لار. این محوطهٔ باستانی در جبههٔ شرقی کوه عسل‌عسل و رودخانهٔ سفیدآب، در ۳۵° و ۵۶′ و ۱۲″ عرض شمالی، و در ۵۱° و ۵۶′ و ۵۶″ طول شرقی، و در ارتفاع ۳۶۱۲متری از سطح دریا جای دارد.

محوطهٔ تاریخی تنگ سفیدآب شامل دو بخش مستقل اما متصل به یکدیگر است: بخش غربی آن که مجاور دره و مسیر رودخانه است، به‌صورت تپه‌ای با قطر متوسط ۳۰ متر در کف و ارتفاع حدود ۱۰ متر خودنمایی می‌کند. به نظر می‌رسد که بخشی از این تپه، به‌خصوص در جبههٔ شمالی، با استفاده از ماشین‌آلات راه‌سازی تخریب و تسطیح شده باشد. در بخش باقی‌ماندهٔ سطح تپه نیز آثار حفاریهای غیرمجاز دیده می‌شود که موجب ایجاد گودالی به عرض حدود ۳ متر و عمق بیش از ۲/۵ متر شده است. در بدنهٔ گودال حفرشده، شواهدی از آثار باستانی نظیر خاکستر، قطعات سفال، استخوان و قطعات سنگهایی که با نوع سنگهای منطقه متفاوت است، یافت می‌شود. احتمال داده می‌شود که این تپه‌ها حاصل تخریب بنا یا دست‌کم برج نگهبانی بلند و مرتفعی باشد که جزئی از مجموعهٔ بناهای این محوطه را تشکیل می‌داده است.

بخش دوم محوطهٔ باستانی تنگ سفیدآب، محوطه‌ای مسطح به ابعاد تقریبی ۸۰ × ۱۱۰ متر است که به‌ظاهر حدود ۶۰ تا ۷۰ متر از بخش اول فاصله دارد. در این قسمت بقایای سنگ‌چین پی بناهایی دیده می‌شود که ابعاد مختلف دارند. به نظر می‌رسد این محوطه دارای حصاری در گرداگرد بوده که عرض پی آن از دیگر بناها بیشتر است، اما قسمتهایی از آن کاملاً تخریب شده است. در سطح این بخش از محوطه، به‌خصوص در لابه‌لای خاکهایی که بر اثر حفاریهای غیرمجاز در اطراف انباشته شده است، قطعات فراوانی از آثار باستانی مانند زغال، استخوان، خاکستر، ملاط گچ، سنگهای قواره‌شده و قطعات سفالهای متعلق به دورانهای تاریخی به‌خصوص هخامنشیان، پارتها و ساسانیان، و سفالهای ظریف و منقوش دوران اسلامی به‌خصوص دوره‌های سلجوقیان و صفویه از انواع قرمز، نخودی، و سیاه با نقوش کنده، زیگزاگ، استامپی، موجی، نقش‌افزوده و داغدار، پراکنده و قابل مشاهده است.

با توجه به مجموعهٔ آثار موجود و قابل مشاهده در محوطهٔ باستانی تنگ سفیدآب می‌توان حدس زد که این محل دست‌کم مکان استقرار موقتِ ساکنان دشت مرکزی ایران یا دشت مازندران در هنگام کوچ ییلاقی بوده، و مورد استفاده و اسکان آنان قرار می‌گرفته است. کوچ‌روان احتمالاً در زمستان به‌سبب سرمای شدید و بارشهای سنگین برف که همه‌چیز را تا عمق یکی ـ دو متری دفن می‌کرده، این مکان را ترک می‌کرده‌اند. شواهد یادشده می‌رساند که این مکان از دوران تاریخی تا اواخر حکومت صفویه مورد استفاده بوده، و پس از آن متروک شده است.

این مکان باستانی نخستین بار در ۱۳۸۰ ش. شناسایی، بررسی و مستندسازی شده، و پروندهٔ ثبتی آن تهیه گردیده، و سرانجام در مهرماه ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده‌است. تنگ سفیدآب دارای ارزش مطالعاتی فراوان است و خوشبختانه میزان حفاریهای غیرمجاز در آن به حدی نیست که ارزش تاریخی ـ فرهنگی آن را مخدوش کرده باشد.

ناصر پازوکی طرودی

تنگ فاطمی \tang-e fātemī\، تنگه‌ای واقع در جنوب روستای زردبند. این تنگه در سینه‌کش شمالی گردنهٔ قوچک، به موازات جبههٔ غربی راه گردنهٔ قوچک به لشکرک و در شرق درهٔ فولادوش که آب دامنه‌های شمالی کوه هلیسون و مراتع تخت تلهرز و شنگزار را به سمت روستای زردبند هدایت می‌کند و به رودخانهٔ جاجرود می‌ریزد، قرار دارد. این تنگه در ۵۱° و ۳۲′ و ۵۰″ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۸′ و ۱۰″ عرض شمالی، در ارتفاع ۱۷۵۰متری از سطح دریا جای دارد. آبریز این تنگه از شمال به جنوب است و به درهٔ فولادوش متصل می‌شود. اراضی و مراتع این تنگه پیش از شکل‌گیری روستای زردبند به اهالی روستای رودک تعلق داشت؛ اما پس از شکل‌گیری جمعیت در روستای زردبند، اهالی زردبند اراضی و مراتع درهٔ فولادوش و تنگ فاطمی و چند درهٔ دیگر را خریداری کردند. در دههٔ ۱۳۳۰ یا ۱۳۴۰ ش شخصی با نام خانوادگی فاطمی، بخشی از مراتع و مزارع دیمزار سمت جنوب درهٔ فولادوش را

که تنگه‌ای نیز در آنجا وجود داشت، خریداری، و سپس حصارکشی کرد و بخشی از آن را به باغ بدل ساخت و ساختمانهایی نیز در آن ساخت و در آبادانی این منطقه کوشید. از آن زمان به بعد این تنگه را تنگ فاطمی نامیدند.
ناصر پازوکی طرودی

تنگ گرگ‌کش \tang-e gorg-koš\، تنگه‌ای سخت‌گذر واقع در جنوب شرقی کوه خاتون‌بارگاه. این تنگهٔ باریک در ۵۱° و ۴۲/۵′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۹′ عرض شمالی، در ارتفاع متوسط ۲۰۹۰۰ متری از سطح دریا و در حد فاصل گردنهٔ خاتون‌بارگاه و تنگ یونجه‌زار جای دارد.

تنگهٔ گرگ‌کش بسیار برف‌گیر و قسمتهایی از آن سخت‌گذر است، به گونه‌ای که اهالی معتقدند حتی گرگ توان عبور از این منطقه یا زندگی در آن را ندارد و سختی شرایط طبیعی منطقه او را می‌کشد.

ارتفاع بلند کوه خاتون‌بارگاه و برف‌گیربودن آن، سبب وجود آب فراوان و سرسبزی مراتع با پوشش گیاهی انبوه در آنجا شده است. این منطقه جزو مناطق حفاظت‌شده است و تنها عشایر دامدار کوچنده و دارای پروانهٔ چرا مجازند که در ایام محدودی از سال، دامهای خود را در آنجا بچرانند. دوربودن این منطقه از دسترس عموم و قرارگرفتنش در منطقهٔ حفاظت‌شده، از عوامل اصلی دست‌نخورده‌ماندن آن است. گیاهان صنعتی، دارویی، خوراکی و علوفه‌ای این منطقه متنوع است و حتی می‌توان برخی از گونه‌های گیاهی کمیاب را در این محل یافت.
ناصر پازوکی طرودی

تنگل‌خانه، تپه \tappe-ye tengel-xāne\، تپه‌ای باستانی واقع در غرب روستای برگ جهان.

این تپه در ۵۱° و ۳۴′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۰′ عرض شمالی، در ارتفاع ۲۰۴۶متری از سطح دریا، و بر بالای صخره‌ای از نوع سنگهای رسوبی که بیشترین ارتفاع آن از سطح زمینهای سمت جنوب حدود ۴۵ متر است، جای دارد.

تپهٔ تنگل‌خانه به درازای ۱۲۰ متر و پهنای حدود ۳۰ متر در جهت شمال به جنوب کشیده شده و گرداگرد آن پوشیده از باغهای میوه است. شیب سطح تپهٔ تنگل ـ خانه به طرف شمال غربی و روستای افجه کشیده می‌شود. تنگل‌خانه از نوع تپه‌هایی که لایه‌های تاریخی و استقراری دارند، نیست. در واقع در گذشته بر بالای این تپه، قلعه‌ای مسکونی وجود داشته است که مردم روستاهای اطراف در مواقع ناامنی و آشوب، زنها، پیرمردها و کودکان خود را در آن پناه می‌دادند. بقایای معماری خانه‌های سطح تپهٔ باستانی تنگل‌خانه و حصار دفاعی آن که از خشت و گل احداث شده بودند، به مرور زمان به‌سبب عدم استفاده و بی‌توجهی تخریب، و بر اثر جریان باد و باران و به‌خصوص بارشهای تند رگباری شسته شده، و از سطح صخره به زمینهای اطراف ریخته است. امروزه (۱۳۸۷ ش) حدود ۷۰ سانتی‌متر از لایه‌های باستانی در سطح تپهٔ تنگل‌خانه باقی مانده که آن هم بر اثر حفاریهای غیرمجاز به‌شدت مضطرب شده است. در سطح تپهٔ باستانی تنگل‌خانه و به‌خصوص در میان باغهای اطراف آن قطعات فراوانی از آثار باستانی نظیر سفال، استخوان و شیشه یافت می‌شود که بیشتر مربوط به دوران تاریخی و سده‌های نخستین اسلامی تا سدهٔ ۸ق/۱۴م است و سفالهای یادشده بیشتر چرخ‌ساز و از انواع نخودی، قرمز، لعاب‌دار، بدون لعاب، منقوش زیگزاگ، هندسی، موجی، نقش‌کنده و نقش‌افزوده است. دیرینگی تپهٔ تنگل‌خانه به دوران تاریخی بازمی‌گردد و از اواخر سدهٔ ۹ ق/۱۵ م استفاده از آن متروک شده است. تپهٔ تنگل‌خانه در مهرماه ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده، و به حفاظت و نظارت سازمان میراث فرهنگی درآمده است.

تنگل در گویش محلی به معنی کوچک، و نیز به معنی باریک به کار می‌رود. ازاین‌رو، گمان می‌رود چون در گذشته بر بالای تپه اتاق باریک یا کوچکی از گذشته‌های دور باقی مانده بوده، آنجا را تنگل‌خانه نامیده‌اند.
ناصر پازوکی طرودی

تنگه‌بیدی، دره \darre-ye tange-bīdī\، دره‌ای کوچک در شرق دارآباد.

در گذشتهٔ نه‌چندان دور و تا پیش از آغاز ساخت‌وسازهای بی‌رویه در کوهپایه‌های شمالی تهران، در شرق دارآباد تنگهٔ کوچک و باصفایی پر از درخت بید به نام تنگه‌بیدی وجود داشته، و چشمهٔ پرآب آن نیز به همین نام خوانده می‌شده است. به گفتهٔ ریش‌سفیدان محل، این تنگه خلوت، ساکت و باصفا بوده، و به‌سبب سایهٔ درختان بید و خنکای هوا در پای چشمه، جایی بسیار دل‌چسب و دلپذیر بوده است، اما اکنون دیگر آن وضعیت را ندارد و موقعیت آن کاملاً تغییر یافته است.

اگر از دارآباد به طرف درهٔ خرگوش‌نو حرکت کنیم و از محلی که هم‌اکنون، شهرک مسکونی صدف در آنجا احداث شده است، به طرف شمال غربی اندکی تغییر مسیر دهیم، به تنگهٔ بن‌بست‌مانندی که همان تنگه‌بیدی است خواهیم رسید. در کنار این دره و در شرق کوهپایه‌های دارآباد، در مجاورت سوهانک، دره‌ای به نام درهٔ جوزار، و جایی به نام شِنگزار و نیز جایی به نام سوته‌بیشه وجود داشته است که مکانهایی سرسبز و خرم بوده‌اند. شنگزار، یورد یا چراگاه باصفا و پردرختی بوده که گیاه شنگ به فراوانی در آنجا می‌روییده، و از سوهانک راهی به سوی آنجا وجود داشته است.

برای دسترسی پیاده و از راه کوه به درهٔ تنگه‌بیدی باید نخست از دارآباد به محدودهٔ تأسیسات منابع طبیعی وارد شد و از آنجا به محلی به نام تختی لژ (که اکنون شهرک و مجتمع مسکونی است) رفت تا پس از حدود یک ساعت راه‌پیمایی، به ابتدای درهٔ تنگه‌بیدی رسید.

مأخذ: تیدی، فرامرز (از اهالی محل)، گفتگو با مؤلف.

سیما صفری

تنگهٔ هملون، غارها \qārhā-ye tange-ye hamelūn\ نک: هملون، غارها.

تنگ یونزا \tang-e yonzā\، یا تنگ یونجه‌زار، تنگه‌ای واقع در جنوب شرقی کوه خاتون‌بارگاه. این تنگه در ۵۱° و ۴۲/۵′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۹′ عرض شمالی، و در ارتفاع متوسط ۳٬۰۰۰متری از سطح دریا واقع است. در تنگهٔ یونزا، آب بخشی از دامنه‌های شرقی کوه خاتون‌بارگاه روان است که پس از طی حدود ۱۰ کمـ در جهت شرق، در نزدیکی سفیدآب به رودخانهٔ لار می‌ریزد.

آب این تنگه نسبتاً زیاد، و زمینهای آن دارای شیب ملایم است. تنگ یونزا را مزارع سرسبز و مراتع انبوه پوشانده است. راه قدیم گرمابدر به دشت لار که از گردنهٔ خاتون‌بارگاه می‌گذرد، پس از گذر از این گردنه در تنگ یونزا امتداد می‌یابد.

در برخی از نوشته‌ها و نقشه‌ها، نام این تنگه را تنگ یونجه‌زار نوشته‌اند که به گمان قوی صحیح‌تر است، زیرا در اطراف تنگهٔ یادشده کشتزارهای دیم فراوانی وجود دارد که در گذشته، زیر کشت می‌رفت؛ اما امروزه دیگر در آنها کشت نمی‌شود. احتمالاً در گذشته، در بخشی از این کشتزارها برای چرای دامهای اهالی، یونجهٔ دیم کاشته می‌شده است. مسیر تنگهٔ یونجه‌زار از مسیرهای پیاده‌روی بسیار زیبا ست.

ناصر پازوکی طرودی

توان‌بخشی ذهنی عمل، مرکز جامع \markaz-e jāme'-e tavān-baxšī-ye zehnī-ye amal\، از مراکز خصوصی زیر نظر مؤسسهٔ خیریهٔ عمل، واقع در محلهٔ زعفرانیه. این مرکز با هدف بازتوانی، نوتوانی و کاریابی فرزندان کم‌توان ذهنی کارگران در ۱۳۷۵ ش در زمینی به مساحت ۱۲٬۰۰۰ مـ۲ و زیربنای ۱۴٬۰۰۰ مـ۲ تأسیس، و از ۳ بخش واحد نگهداری، واحد آموزش، و واحد درمانگاه تشکیل شده است («معرفی ... »، بشـ).

واحد نگهداری این مرکز، خدمات خود را به مددجویان ذهنی زیر ۱۴ سال که دارای خانواده یا شرایط کارگری باشند، به‌صورت رایگان و شبانه‌روزی ارائه می‌کند. در مدت بستری بودن مددجو، واحد مددکاری مرکز برای برطرف‌کردن مشکلات خانواده، و ایجاد زمینهٔ لازم به‌منظور بازگشت دوبارهٔ مددجو به محیط خانواده تلاش می‌کند («واحد نگهداری»، بشـ).

در واحدهای آموزش، مددجویان بالای ۱۴ سال با هدف توان‌بخشی حرفه‌ای پس از ارزیابیهای نخستین، وارد کلاسهای حرفه‌آموزی می‌شوند. واحد آموزش دختران و پسران در دو قسمت مجزا با تشکیل کلاسهای حرفه‌آموزی براساس توانمندی ذهنی و جسمی مددجویان در رشته‌های رایانه، زبان، ورزش، *قرآن*، موسیقی، قالی‌بافی، حصیربافی، خیاطی، گل‌دوزی، توربافی، و حکاکی چرم، و نیز سازمان‌دهی ذهنی و مهارتهای زندگی، نقش مؤثری را در پیشرفت مددجویان بر عهده دارد. مدت آموزش در این واحدها از ۳ تا ۵ سال است که پس از طی آن، مددکاری مرکز برای حفظ استقلال فردی و ارزیابی مشکلات فرد و خانواده و وضعیت شغلی، به ارتباط خود با خانواده ادامه می‌دهد. از دیگر فعالیتهای چشمگیر این واحد تشکیل گروه موسیقی و سرود مددجویان است که اجرای برنامه‌های آنها در داخل و خارج از مرکز با استقبال فراوان روبه‌رو شده است («واحد آموزش ... »، بشـ).

واحد درمانگاه مرکز با نام «درمانگاه خیریهٔ زعفرانیه» دارای مجوز رسمی از وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی است و خدمات آن عبارت‌اند از: پزشکی عمومی، روان‌پزشکی، ارتوپدی، پوست، مو و زیبایی، جراحی قلب و عروق، زنان، فیزیوتراپی، کاردرمانی، روان‌شناسی،

گفتاردرمانی، مددکاری، آزمایشگاه، مراقبتهای ویژه، جراحی سرپایی، دندانپزشکی، داروخانه، سرم‌تراپی، طب سوزنی، ایروبیک، و مددکاری اجتماعی.

تمامی مددجویان واحدهای آموزش دختران و پسران و بخش نگهداری، از تمامی خدمات درمانگاه به‌صورت رایگان استفاده می‌کنند.

دیگر امکانات مرکز توانبخشی برای مددجویان شامل کتابخانه، اتاق فیلم، زمین بازی و مهمانسرا ست. این مرکز در حال حاضر (۱۳۸۸ ش)، دارای ۹۵ نیروی انسانی و ۲۱۰ تن مددجو ست (سعیدی).

مآخذ: سعیدی، محمدرضا (مسئول مرکز جامع توانبخشی ذهنی عمل)، مصاحبه با مؤلف؛ «معرفی مرکز آموزشی توانبخشی و نگهداری فرزندان معلول کارگران»، *دگرگون‌کنندهٔ احوال این روزهایمان ...*[1] (مل)؛ «واحد آموزش پسران و دختران»، «واحد نگهداری»، *مرکز جامع توانبخشی معلولان ذهنی عمل*[2] (مل)؛ نیز:

Amvnm, www.amvnm.mihanbloge.com/post/21 (acc. May 19, 2013); *Citrowcid*, www.citrowcid.org (acc. May 19, 2013).

امیرحسین فاطمی

توچال، پناهگاه \panāhgāh-e towčāl\، پناهگاهی تاریخی بر فراز قلهٔ توچال.

کوههای البرز و قلهٔ توچال همواره مورد توجه کوهنوردان، طبیعت‌دوستان و گردشگران داخلی و خارجی بوده است و طی چند دهه، بیش از ۱۶۰ تن در آرزوی فتح آن جان خود را از دست داده‌اند؛ ازاین‌رو، در ۱۳۴۴ ش، شماری از کوهنوردان علاقه‌مند و ایثارگر برای جلوگیری از این خسارت جبران‌ناپذیر درصدد برآمدند تا در طول مسیر و در قلهٔ توچال، پناهگاهی برای اقامت کوهنوردان احداث نمایند تا آنان را در مواقع خطر، از حوادث احتمالی مصون بدارد. به‌رغم آنکه قلهٔ توچال و مراتع اطرافش از منابع طبیعی به شمار می‌آمد و متعلق به عموم مردم، و فاقد مالک خصوصی بود، اما پیش از برپایی پناهگاه، از اهالی روستای لشکرک، بزرگ‌ترین آبادی نزدیک به قلهٔ توچال، که قله و اطرافش از مراتع آنان به شمار می‌آمد، رضایت‌نامه دریافت شد. پناهگاه قلهٔ توچال در ۱۳۴۴ ش در محدوده‌ای به وسعت ۱۰ م۲ با مصالح سنگ لاشه‌ای که از اطراف همین قله گردآوری شد و نیز ملات سیمان، در شرایطی احداث گردید که امکان به‌کارگیری تله‌کابین یا تجهیزات مشابه و ماشین‌آلات برای انتقال مصالح وجود نداشت. این پناهگاه که «کارگر» نام‌گذاری شد، نخستین نمونهٔ جان‌پناه سنگی در تاریخ کوهنوردی معاصر ایران به شمار می‌آید. این بنای ساده و کوچک، با نام «اثر فرهنگی ـ تاریخی جادهٔ شمال و آثار داخل حریم» شامل مجموعهٔ راه شاهی، قلهٔ توچال و پناهگاه کارگر با شمارهٔ ۳٬۸۰۸ در تاریخ ۲۶/ ۹/۱۳۸۰ ش در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

باید یادآور شد که در سالهای اخیر، در مجاورت پناهگاه تاریخی کارگر، پناهگاه کروی‌شکل دیگری نیز ساخته شده که تا حدی، کمبود جا را جبران کرده است و امکانات بیشتری نسبت به پناهگاه نخست دارد.

ناصر پازوکی طرودی

توچال، قله \qolle-ye towčāl\، قله‌ای با بلندی ۳٬۹۹۲ متر که بلندترین قلهٔ رشته‌کوههای البرز مرکزی محسوب می‌شود. این قله بر دشت و شهر تهران اشراف کامل دارد و در ۵۱° و ۲۵′ و ۱۱″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۳′ و ۳″ عرض شمالی واقع شده است.

سطح این قله در بیشتر ماههای سال پوشیده از برف، و دره‌ها و تپه‌ماهورهای سمت شمال آن که بر ناحیهٔ شکرآب رودبار تهران مشرف است، در تمامی اوقات سال دارای لکه‌های کوچک و بزرگ سفید برف است. عموماً با نخستین بارش پاییزی، این قله را برف زیر پوشش خود قرار می‌دهد و تا اواخر مرداد سال بعد، از تمامی نقاط تهران می‌توان سفیدی برفهای آن را در میان دره‌ها و گودالها مشاهده کرد.

مجاورت قلهٔ توچال با تهران ــ با بیش از ۱۰ میلیون جمعیت ــ موجب شده است که بسیاری از مردم تهران به‌خصوص دوستداران طبیعت و کوه، روزهای تعطیل و جمعه‌ها به دامن آن پناه برند و با توجه به توان جسمانی خود، بخشی از دامنهٔ آن را بپیمایند و خود را به ارتفاعات آن برسانند. به همین علت قلهٔ توچال نسبت به قله‌های دیگر کشور و منطقه، دارای بیشترین آمار صعودکننده و کوهنورد است.

از دامنه‌های جنوبی البرز که منتهی به دشت تهران می‌شود، چندین مسیر کوهنوردی برای رسیدن به قلهٔ توچال وجود دارد که مهم‌ترین آنها از شرق به غرب عبارت‌اند از:

۱. مسیر سوهانک، در نزدیکی گردنهٔ قوچک که در

---

1. *Amvnm*. 2. *Citrowcid*.

جهت شمال غربی از مناطق خرگوش‌نو، سوته‌بیشه، درهٔ جوزار، و تنگ‌بیدی گذشته، در بین کمرکوه و تختی تلهرز به خط یال شرقی قلهٔ توچال می‌رسد و از طریق خط‌الرأس کوهها در جهت غرب به قلهٔ توچال منتهی می‌شود.

۲. مسیر مینی‌سیتی، در شمال لویزان به سمت شمال غربی که از تنگهٔ کهنه دارآباد، درهٔ یورد قاطرچی، جنوب چشمهٔ گرده‌گله، چشمهٔ یورد و شرق منطقهٔ فراخ‌سینه گذر کرده، به یال شرقی قلهٔ توچال منتهی، و از طریقِ گذر از خط‌الرأس کوهها به قلهٔ توچال ختم می‌شود.

۳. مسیر دارآباد. این مسیر از دارآباد (سمت غرب بیمارستان دارآباد) در آغاز وارد تنگهٔ دارآباد شده، از سربند غلاک و آبشار غلاک گذرکرده، در نزدیکی آبشار کبوترخوان به دو شاخهٔ شمالی و غربی تقسیم می‌شود:

شاخهٔ شمالی از آبشار کبوترخوان به سمت شمال شرقی منحرف شده، از مناطق چشمهٔ سیر دورو پایین، چال‌پونه، چشمهٔ لش‌ملک و سیر دورو بالا گذشته، به چشمهٔ درازلش می‌رسد و از آنجا به بعد به سمت غرب منحرف گشته، از غرب فراخ‌سینه می‌گذرد و در غرب گردنهٔ تلهرز به یال شرقی قلهٔ توچال می‌رسد و از آن به بعد پس از گذر از خط‌الرأس کوهها به قلهٔ توچال ختم می‌شود.

شاخهٔ غربی این مسیر پس از گذر از آبشار کبوترخوان به چشمهٔ جهان رسیده، سپس در جهت شمال غربی ادامه می‌یابد و از مناطق آبشار چال‌مگس، هفت‌حوض، سریونجه، آبشار عرق‌چین، تنگ‌چال، درهٔ آب زندگانی، درهٔ گرده‌گور، بند الشکاه، چشمهٔ گرده‌گور، تنک‌یخک، و گردنهٔ پیازچال گذرکرده، در حدفاصل قله‌های لزون شرقی و لزون غربی به یال شرقی قلهٔ توچال می‌رسد و سپس در جهت غرب از طریق خط‌الرأس به قلهٔ توچال منتهی می‌شود.

۴. مسیر منظریه، پارک جمشیدیه و حصارک. این مسیر از منظریه آغاز می‌شود و در جهت شمال غربی از مجاورت تنگ درور و درهٔ جنّی گذشته، به جنوب کوه سونک بالا می‌رسد و از شمال کوه سرچال بزرگ با ارتفاع ۳۳۰۰ متر گذشته، به درهٔ هول‌چران و درهٔ کلک‌چال و سپس به محوطهٔ اردوگاه کلک‌چال می‌پیوندد و از آن پس، با پیچ‌وخمهای فراوان به کوه و درهٔ سرلوگرز با ارتفاع ۳۰۰۰ متر می‌رسد، سپس به اسپی‌لت رسیده، با اندکی انحراف به سمت جنوب، به ناحیهٔ باغک و یوردخلر منتهی می‌شود. این مسیر از این محل به بعد به سمت شمال منحرف شده، با شیب نسبتاً تند به یال چهارپالون می‌رسد و در ارتفاع ۳،۸۲۰ متری به یال شرقی قلهٔ توچال پیوسته، سپس در جهت غرب و از طریق عبور از خط‌الرأس کوه به قلهٔ توچال ختم می‌شود.

۵. مسیر امامزاده قاسم. این مسیر مستقیماً به قلهٔ توچال ختم نمی‌شود، بلکه با چند شاخهٔ فرعی به مسیر شمارهٔ ۴ متصل می‌شود و از آن طریق به قلهٔ توچال می‌رود. مهم‌ترین شاخه‌های فرعی این مسیر اینها ست:

الف ـ مسیر تپهٔ آبک. این مسیر از تپهٔ آبک شروع می‌شود و در جهت شمال شرقی به راه سنگ‌دوقلو و سپس درهٔ یک‌باغ می‌رسد و از سمت شرق درهٔ هول‌چران گذرکرده و به مسیر شمارهٔ ۴ منتهی می‌شود.

ب ـ شاخهٔ فرعی دیگر این راه از شمال غربی امامزاده قاسم شروع شده، به ناحیهٔ باغ‌پشت و سپس تختی‌وزیری و زیربندک می‌رسد و در جهت شمال غربی به باغ افشار، و سپس جنوب درهٔ کلک‌چال رسیده، به سمت شمال شرقی منحرف می‌شود و به ناحیهٔ حشم‌چال پیوسته، نهایتاً در منطقهٔ اردوگاه کلک‌چال به مسیر شمارهٔ ۴ متصل می‌شود.

۶. مسیر دربند. این مسیر یکی از اصلی‌ترین راههای صعود به قلهٔ توچال است و دارای مسیرهای متعدد فرعی است که به دره‌ها و قله‌های زیردستِ قلهٔ توچال منتهی می‌شود. کسانی که توانایی پیمودن راه توچال را ندارند و قصد کوهنوردی یک‌روزه دارند، عموماً یکی از این مسیرهای فرعی را انتخاب می‌کنند و پس از طی نیمه‌روزی راه، بعدازظهر، از مسیر برگشت به مبدأ بازمی‌گردند.

مسیر اصلی دربند از ضلع شمالی کاخ سعدآباد و میدان دربند آغاز می‌شود و در جهت شمال غربی از مناطق شیردره و پس‌قلعه گذر کرده به دوراهی اوسون می‌رسد. این مسیر از دوراهی اوسون به سمت شمال شرقی منحرف شده، به آبشار پس‌سنگ، و سپس آبشار دوقلو و غارپلنگ می‌رسد و پس از آن به پناهگاه شیرپلا منتهی می‌شود. در شیرپلا شاخه‌ای از این مسیر به سمت شرق منحرف شده، در ناحیهٔ باغک به مسیر شمارهٔ ۴ متصل می‌گردد و به سمت قلهٔ توچال امتداد می‌یابد.

شاخهٔ اصلی این مسیر پس از پناهگاه شیرپلا به سمت شمال غربی منحرف می‌شود و از سربالایی تند و مسیر دشواری گذرکرده، به کوه سیاه‌سنگ ــ که در آنجا

جان‌پناه امیری احداث شده است ــ می‌رسد. بعد از کوه سیاه‌سنگ، یال معروف کوله‌بند مسیر رسیدن به قلهٔ توچال را مشخص می‌کند و نهایتاً در حدود ۱۵۰متری سمت شرق قلهٔ توچال مسیر به پایان می‌رسد و خط‌الرأس کوه نقطهٔ نهایی را تعیین می‌کند.

شاخهٔ فرعی از این مسیر، از پس‌قلعه به سمت شرق منحرف شده، به درهٔ معدن و پس‌درهٔ زون و نهایتاً به گردنهٔ وزباد می‌رود.

شاخهٔ فرعی دیگر این مسیر از دوراهی اوسون به سمت مشرق منحرف می‌شود و پس از رسیدن به چشمهٔ جعفر و بند یخچال و چشمهٔ اوج‌گله به جان‌پناه شروین ختم می‌گردد. در مجاورت این مسیر، خطی از تله‌سی‌یژ کوهنوردان غیرحرفه‌ای را در قسمتی از راه یاری می‌دهد.

۷. مسیر ولنجک. یکی دیگر از مسیرهای صعود به قلهٔ توچال مسیر ولنجک است. در این مسیر افزون بر جادهٔ پیاده‌رو، بخشی از راه را می‌توان با خودرو طی‌کرد. افزون بر آن از ولنجک یک خط تله‌کابین پس از پشت سر گذاشتن ۷ ایستگاه، به جبههٔ غربی قلهٔ توچال می‌رسد. وجود تله‌کابین در این مسیر که می‌تواند افراد خسته و در راه مانده را در مسیر رفت یا برگشت یاری نماید، موجب شلوغی و ازدحام بیش از حد افراد در این مسیر شده‌است. این مسیر نیز دارای شاخه‌های فرعی متعددی است که به‌واسطهٔ آنها کوهنوردان به دره‌ها و قله‌های سینه‌کش دامنهٔ جنوبی البرز دسترسی می‌یابند. البته این مسیرهای فرعی عموماً سخت‌گذرند و فقط کوهنوردان حرفه‌ای از آنها استفاده می‌کنند.

۸. مسیر میدان درکه. این مسیر یکی از مسیرهای زیبا و سرسبز صعود به قلهٔ توچال است و بخش عمدهٔ آن از میان دره‌ای پردرخت که سایه‌انداز بسیار خوبی دارد، می‌گذرد. این مسیر از سمت شمال اوین ـ درکه آغاز شده، و در سمت شمال به میدان درکه می‌رسد، سپس از میدان درکه به سمت شمال شرقی امتداد می‌یابد و از مناطق، دره‌ها و مزارع سه‌چنار، هفت‌حوض، درهٔ گورا، پاسیالیز، پاکوپا، درهٔ پاکوپا، بند گلارنگ، آبشار جوزک، زغال‌چال، درهٔ دوزخ نو، و بند سیاه‌کرک گذرکرده، به پناهگاه معروف پلنگ‌چال می‌رسد. این مسیر در پلنگ‌چال به ۳ شاخه تقسیم می‌شود:

الف ـ شاخهٔ شرقی: این شاخه از پلنگ‌چال به سمت شرق منحرف گشته، به ناحیهٔ کماچال و سپس درهٔ جانم‌دار و بعد به گردنهٔ پلنگ‌چال می‌رسد و از آنجا به ایستگاه ۵ تله‌کابین و مسیر شمارهٔ ۷ منتهی می‌شود و از آن طریق به قلهٔ توچال می‌رود.

ب ـ شاخهٔ میانی: این شاخه از پناهگاه پلنگ‌چال به سمت شمال ادامه می‌یابد و به ناحیهٔ پروزک و سپس هفت‌چشمه رسیده، آن‌گاه به سمت غرب منحرف می‌گردد و به بند اسپی‌او و سپس چشمهٔ اسپی‌او و نهایتاً به اشترگردن می‌رسد و در ناحیهٔ سربازک به خط‌الرأس غربی قلهٔ توچال ختم می‌شود.

ج ـ شاخهٔ غربی: این شاخهٔ فرعی مسیر درکه اندکی پایین‌تر از پناهگاه پلنگ‌چال به سمت شمال غربی منحرف می‌شود و به نواحی چال‌پایین، چپ‌دره و چال‌بالا می‌رسد و به کوه سیاه‌سنگ منتهی‌می‌شود. این شاخهٔ فرعی از کوه سیاه‌سنگ به سمت شمال شرقی منحرف می‌شود و در ادامه به اشترگردن رسیده، به شاخهٔ فرعی میانی متصل می‌شود و به خط‌الرأس کوههای غربی قلهٔ توچال می‌رسد.

افزون بر شاخه‌های فرعی یادشده، شاخه‌های دیگری از مسیر درکه به توچال به سمت شرق و غرب منشعب می‌گردد و به دره‌ها و قله‌های زیردست قلهٔ توچال می‌رود که عمدتاً سخت‌گذر، و مخصوص عبور کوهنوردان حرفه‌ای است.

مسیرهای هشتگانهٔ یادشده راههایی‌اند که از شهرستان شمیران و دامنهٔ جنوبی البرز به قلهٔ توچال منتهی‌می‌شوند و مسیرهای‌اصلی و شاخص‌اند. از دامنه‌های شمالی البرز و قلهٔ توچال نیز راهها و مسیرهایی وجود دارد که از آن طریق نیز کوهنوردان برای صعود به قلهٔ توچال، یا در مسیر برگشت خود از آنها استفاده می‌کنند؛ مانند مسیر روستای رودک، باغ گل، شکرآب، شهرستانک و جز آنها.

از نواحی فرحزاد، پونک، کن و سولقان نیز مسیرهایی برای کوهنوردان برای رسیدن به قلهٔ توچال وجود دارد. این مسیرها عمدتاً در جهت شمال شرقی قرار دارند و به یالهای غربی قلهٔ توچال می‌رسند، سپس از طریق عبور از خط‌الرأس کوهها به قلهٔ توچال منتهی می‌شوند.

در دامنهٔ جنوبی کوههای البرز مرکزی و قلهٔ توچال ۵ درهٔ اصلی و مهم، و حدود ۳۵ درهٔ فرعی وجود دارد که همگی دارای رودخانه و آب جاری دائمی و صدها چشمه‌اند. در اطراف این آبها و چشمه‌ها مناطق سرسبز و پردرخت فراوانی وجود دارد. در میان این دره‌ها و در کنارِ آبها و چشمه‌ها، گونه‌های پرشماری از گیاهانی را که در بلندیهای ۱۴۰۰-۴۰۰۰متری می‌رویند، می‌توان

دید که از جاذبه‌های توچال به شمار می‌روند.

ناصر پازوکی طرودی

توچال، مجموعهٔ تفریحی ـ ورزشی \majmū'e-ye tafrīhī-varzešī-ye towčāl\، مجموعه‌ای واقع در دامنهٔ جنوبی کوههای شمال تهران در انتهای خیابان ولنجک.

ساخت تله‌کابین توچال در ۱۳۵۳ ش/۱۹۷۴ م، توسط «شرکت تله‌کابین توچال» با عضویت بهمن باتمانقلیچ و ۲۴ تن دیگر از سهامداران آغاز شد و در ۱۳۵۵ ش به پایان رسید و بهره‌برداری از آن شروع شد. هرچند این تجهیزات بیشتر برای استفادهٔ اسکی‌بازان و گردشگران ساخته شده است، در بسیاری از موارد، کوهنوردان به منظور صرفه‌جویی در زمان برای رسیدن به کلبه‌ها و پناهگاههای بین راه و در مواردی برای رسیدن به قلهٔ توچال از آن استفاده می‌کنند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این مجموعه توسط دولت مصادره شد و در اختیار سازمان سیاحتی و مراکز تفریحی بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی قرار گرفت و از آن زمان تاکنون، با نام شرکت تله‌کابین توچال زیر نظر بنیاد مستضعفان فعالیت می‌کند. ورودی این مجموعه از انتهای خیابان ولنجک است و بخشهای مختلف آن عبارت‌اند از: پیست اسکی، تله‌کابین، هتل، رستورانهای متنوع، پارکینگ اختصاصی، ساختمان اداری، تاکسی‌سرویس، غرفهٔ لوازم ورزشی، بانجی جامپینگ، و باشگاههای تنیس، پینت‌بال، تیروکمان، و مسیر اختصاصی پیاده‌روی و کوهنوردی.

پیست اسکیِ مجموعهٔ توچالْ بین‌المللی، و دارای دو خط تله‌سی‌یژ و یک خط تله‌اسکی است. مسیر آمدوشد تا پیست کاملاً ایمن و مناسب، و به هتل توچال نیز نزدیک است؛ همچنین علاقه‌مندان می‌توانند در زمستانها از مدرسهٔ اسکی و مربیان مجرب آن بهره گیرند.

خطوط تله‌کابین توچال دارای این مشخصات است:
خط ۱، با طول ۱٬۵۰۰ متر از ایستگاه اول در ارتفاع ۱٬۹۰۰ متری تا ایستگاه دوم در ارتفاع ۲٬۴۸۰ متری امتداد دارد و طی این مسیر ۶ دقیقه و ۱۵ ثانیه به طول می‌انجامد. خط ۲، با طول ۲٬۹۸۵ متر از ایستگاه سوم در ارتفاع ۲٬۴۸۰ متری آغاز می‌شود و تا ایستگاه پنجم در ارتفاع ۲٬۹۱۰ متری ادامه می‌یابد؛ طی این مسیر ۱۲ دقیقه و ۲۴ ثانیه طول می‌کشد. خط ۳، با طول ۲٬۹۳۵ متر از ایستگاه ششم در ارتفاع ۲٬۹۱۰متری تا ایستگاه هفتم در ارتفاع ۳٬۶۸۰متری امتداد دارد که مدت زمان لازم برای طی آن، حدود ۱۲ دقیقه و ۱۴ ثانیه است. میانگین سرعت معمول برای رسیدن از یک ایستگاه به ایستگاه بعدی در تمام مسیر تله‌کابین ۴ متر بر ثانیه است.

این مجموعه دارای چندین رستوران و کافی‌شاپ و کافه‌های بین‌راهی است که از نخستین ساعتهای صبح تا نیمه‌شب به ارائهٔ خدمات به مشتریان مشغول‌اند؛ بعضی از رستورانها نیز مطابق با ساعتهای کار باشگاههای توچال کار می‌کنند.

از دیگر امکانات این مجموعه، پارکینگ بزرگ آن پس از درِ ورودی با ظرفیت پذیرش بیش از ۱٬۰۰۰ خودرو ست. باشگاه تنیس توچال با ۵ زمین استاندارد در ۱۳۸۱ ش تأسیس شد و هم‌اکنون، با مربیان مجرب در رده‌های سنی مختلف، و در دو بخش آموزشی و حرفه‌ای برای آقایان و بانوان در حال فعالیت است.

باشگاه پینت‌بال نیز با ۱٬۵۰۰ م۲ وسعت از دیگر امکانات تفریحی این مجموعه است که در مسیر جادهٔ اختصاصی پیاده‌روی قرار دارد و تجهیزات آن استاندارد است. همچنین از ۱۳۸۲ ش، باشگاه تیروکمان به مساحت ۲٬۰۰۰ م۲ در فضایی مناسب، به ارائهٔ خدمات به رده‌های سنی مختلف مشغول است. باشگاه بانجی ـ جامپینگ توچال نیز که نخستینِ این نوع باشگاه در ایران به شمار می‌آید، دارای یک سکوی ۴۰متری پرش است؛ همچنین در این مجموعه یک پیست اسکیت وجود دارد.

مرتفع‌ترین بخش مجموعهٔ توچال، هتل توچال است که در ارتفاع ۳٬۵۴۵ متری از سطح دریا واقع شده، و از این لحاظ، مرتفع‌ترین هتل کوهستانی دنیا ست. این هتل در ۱۳۸۰ ش با هزینه‌ای حدود ۳ میلیارد تومان، با زیربنایی به مساحت ۲٬۴۳۰ م۲ در محلی مجاور آخرین ایستگاه تله‌اسکی و در محوطهٔ تقریباً گود و چاله‌مانند پشت قلهٔ توچال احداث شد. قله‌های توچال و شاه‌نشین مشرف به این هتل‌اند و فاصلهٔ آن تا گردنهٔ شهرستانک مسیری کوتاه و مسطح است که در زمستانها، از برف پوشیده می‌شود و این برف تا اوایل تابستان باقی می‌ماند.

هتل دارای ساختمانی دوطبقه و ۳۰ اتاق است که شامل یک اتاق ویژه[1]، ۴ سوئیت، ۱۹ اتاق دونفره و ۶

1. VIP

اتاق یک‌نفره است. این هتل به رستورانی مجلل و لابی‌ای با منظره‌ای رو به پیست اسکی مجهز است و دارای امکانات ورزشی و تفریحی نظیر میز پینگ‌پنگ، بیلیارد و بازیهای رایانه‌ای است. افزون‌بر آن، کادر مجرب پزشکی نیز در آن مستقر است.



کارکنان مجموعه حدود ۱۶۰ تن‌اند که شامل کارمندان اداری و کارکنان تله‌کابین می‌شوند و در بخشهای مختلف به کار مشغول‌اند.

هر هفته قبل از بهره‌برداری از خطوط تله‌کابین و پذیرش مسافر، همهٔ موارد فنی توسط سیستم تعمیرات و نگهداریِ برنامه‌ریزی‌شده[1]، کنترل، و پس از آن دستور بهره‌برداری صادر می‌شود. در طول زمان بهره‌برداری از تله‌کابین، مسئول کنترل خطوط، همواره مشغول بررسی و نظارت بر چگونگی عملکرد فنی خطوط است.

افزون بر همهٔ اینها، در ابتدای محوطهٔ مجموعهٔ توچال، پس از پارکینگ، مسیری برای پیاده‌روی و کوهنوردی به طول ۲ کم در نظر گرفته شده است که از پارکینگ آغاز، و به ایستگاه ۱ منتهی می‌شود. مسیر کوهنوردی نیز از ایستگاه ۱ شروع می‌شود و تا قلهٔ توچال ادامه می‌یابد که در طول مسیر می‌توان از امکاناتی همچون رستوران، نمازخانه، پناهگاه، ایستگاههای امدادی و سرویسهای بهداشتی استفاده کرد.

طرح توسعهٔ مجموعهٔ تله‌کابین توچال و پیست اسکی که از ۱۳۸۵ ش آغاز شده، شامل گسترش خطوط تله‌کابین تا شهرستانک و همچنین، احداث مسجدی در محوطهٔ ایستگاه ۱ و افزایش امکانات خاص رفاهی در همهٔ مسیرها ست.

مآخذ: اصفهانی، مرتضی (مدیرعامل شرکت تله‌کابین توچال)، مصاحبه با مؤلف؛ حسینی الهاشمی، هومن (مسئول روابط عمومی شرکت تله‌کابین توچال)، مصاحبه با مؤلف؛ روابط عمومی فدراسیون اسکی جمهوری اسلامی ایران، مصاحبه با مؤلف.
سیما صفری

توچال، نسیم \nasīm-e towčāl\، یا نسیم شمیران، مهم‌ترین جریان محلی هوای شهر تهران.

در طی شب با سردشدن سریع رشته‌کوه البرز، هوای سرد مجاور آن به‌دلیل سنگینی و فشار زیاد به سمت پایین کوه حرکت می‌کند. بدین‌ترتیب، شبها نسیم ملایمی از سمت بلندیهای شمال تهران شروع به وزیدن به درون شهر می‌کند و معمولاً خیابانها و بزرگراههایی که جهت شمالی ـ جنوبی دارند، مانند بزرگراه چمران، خیابان ولیعصر و بزرگراه مدرس، به‌خوبی این جریان را هدایت می‌کنند. این جریان تا آغاز صبح ادامه دارد و درنتیجه دود و آلودگی و گردوغبار فضای شهر به‌تدریج به جنوب آن انتقال می‌یابد. به همین سبب، صبحها هوای شمال شهر شفاف و تمیز است و کوهها و دامنه‌های توچال به خوبی پیدا ست. در طی روز هم‌زمان با طلوع خورشید و گرم‌شدن سریع‌تر دامنه‌ها به‌علت کسب انرژی و گرمای بیشتر تحت‌تأثیر شیب دامنه، جهت جریان هوا عوض می‌شود و هوای سرد انباشته‌شده روی شهر، دوباره به سمت دامنه‌های توچال می‌وزد. بر اثر این وزش معمولاً بعدازظهر رشته‌کوه البرز در هاله‌ای از دود و غبار شهر فرومی‌رود. ارتفاع زیاد این رشته‌کوه اجازهٔ عبور و فرار این هوای آلوده را نمی‌دهد؛ آلودگیهای زیست‌محیطی و ایجاد پدیدهٔ وارونگی از نتایج این فرایند است.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ *جغرافیای استان تهران*، دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتابهای درسی، تهران، ۱۳۸۵ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *نگاهی به تهران از آغاز تا کنون*، تهران، ۱۳۸۴ ش.
مینو حسنی اصفهانی

توحید، بوستان \būstān-e towhīd\، بوستانی در محلهٔ ولنجک واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران. این بوستان با ۹۷۷ مـ۲ مساحت، در شرق بلوار دانشجو، نبش خیابان ۲۴ واقع است (*اطلس* ... ، ۸). بوستان توحید در ۱۳۷۵ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۸۷۳ مـ۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۱۶ مـ۲ به کاشت رُز و درختچه و ۸ مـ۲ به گل‌کاری اختصاص یافته است. این بوستان به وسیلهٔ آب چاه آبیاری می‌شود (فهرست ... ، بشد).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.
شیوا جعفری

1. PM

توک‌دشت \tūk-dašt\ زمینهای واقع در جنوب نیکنامده در دهستان لواسان بزرگ.

در انتهای جنوب غربی روستای نیکنامده و در سمت شمالِ محلی که رودخانهٔ لوارک ــ که از سمت شرق از جنوبِ روستاهای علایین، کلان، چهارباغ و رسنان، از شرق به غرب جریان دارد و اهالی روستای نیکنامده آن را «خانه‌روبار» می‌نامند ــ و رودخانهٔ اَلون ــ که از روستای برگ جهان سرچشمه می‌گیرد و از سمت غرب روستای نیکنامده عبور می‌کند ــ به یکدیگر می‌پیوندند، مکانی وجود دارد که به آن «توک‌دشت» می‌گویند. این محل در ۵۱° و ′۴۳ و ″۲۵ طول شرقی، و ۳۵° و ′۴۸ و ″۲۹ عرض شمالی، در ارتفاع ۱۸۰۰متری از سطح دریا واقع است.

توک‌دشت در فاصلهٔ حدود ۵۰۰ متری جادهٔ نیکنامده، از محل انشعاب از جادهٔ لواسان و طی مسیر سراشیبی و گذر از روی پل رودخانهٔ لوارک و گذر از سربالایی پس از پل یادشده و ادامهٔ راه به طرف روستای نیکنامده و در سمت غرب جاده قرار دارد.

در این منطقه و در سینه‌کش سمت شرق رودخانهٔ الون که از روستای برگ جهان می‌آید، تپهٔ کوچک و نسبتاً بلندی وجود دارد که شایعاتی در مورد آن در میان اهالی نیکنامده، مبنی بر وجود گنجهای خیالی در آن رواج دارد. احتمالاً بر فراز این تپه بنای منفردی وجود داشته که از آن به‌عنوان برج مراقبت و نگهبانی استفاده می‌شده است. نگهبانان مستقر در این محل بر آمدوشد رهگذرانی که از راه درهٔ جاجرود رهسپار روستاهای شرقی لواسان و نیکنامده و برگ جهان بودند، نظارت می‌کردند. آنان نگهبان پلی بودند که بر روی رودخانهٔ لوارک وجود داشت و امکان تردد مسافران به روستاهای نیکنامده و برگ جهان و از طریق برگ جهان به افجه و جادهٔ کُتل‌راه را فراهم می‌کرد.

از آثار معماری بنای یادشده، بقایا و شواهد اندکی باقی مانده است، اما در اطراف آن مواد فرهنگی قابل توجهی نظیر سفال، خاکستر، قطعات خشت و سنگ، خاکستر و زغال قابل مشاهده است. این مکان به‌سبب نبود لایه‌های باستان‌شناختی فاقد ارزش تاریخی ـ فرهنگی است.

این محل چون ابتدای مراتع، مزارع و دشتهای کوچک نیکنامده به حساب می‌آمد، به توک‌دشت شهرت یافته است؛ توک در گویش مردم روستاهای لواسان و رودبار قصران به معنی نوک، لبه، ابتدا و آغاز است. در منتهاالیه سمت غرب شهر لواسان نیز محلی به نام توک‌مزرعه وجود دارد که در برخی از نوشته‌ها و نقشه‌ها به‌اشتباه آنرا تُرک‌مزرعه ثبت کرده‌اند.

ناصر پازوکی طرودی

توک‌مزرعه، چشمه \češme-ye tūk-mazra'e\، چشمه‌ای واقع در زمینهای توک‌مزرعه در شمال غربی شهر لواسان.

توک‌مزرعه که در گویش محلی به آن توک‌مرزه می‌گویند، از جنوب به محلهٔ احمدآباد، از شرق به محلهٔ باستی در شهر لواسان و کوه ورجین، و از غرب به اردوگاه امام خمینی (سابقاً باغ ییلاقی شاهپور غلامرضا پهلوی) محدود است. توک در گویش مردم لواسان و رودبار قصران، بالای بلندی، نوک و لبه معنا می‌دهد و چون زمینهای این مزرعه نسبت به زمینهای اطراف در بلندی قرار دارد، آن را بدین نام خوانده‌اند.

در مرکز زمینهای توک‌مزرعه، چشمه‌ای وجود دارد که آبش به شکل لش‌آب بیرون می‌آید و بیشه‌زاری در اطراف چشمه به وجود آورده است که به آن بیشهٔ توک‌مزرعه می‌گویند. مزرعه همچنان باقی است و هنوز هم مردم از اطراف برای استفاده از آب چشمه و استراحت در محل به آنجا می‌روند.

از روستای ناصرآباد که در پشت کوه ورجین واقع است، راهی به این مزرعه وجود داشت و طایفه‌هایی از لواسان و مناطق دیگر به این محل کوچ کرده بودند که هنوز هم نوادگانشان در آنجا زندگی می‌کنند. از جملهٔ مشهورترین طوایف اطراف این چشمه در توک‌مزرعه، خانواده‌های سیدمهدی، سیدعلینقی، میرقاسمی، میربابایی، مشهدی‌حسینی، تقوی، سیداسداللهی، میرزاخانی، عسگر کرد و آقاامینی هستند.

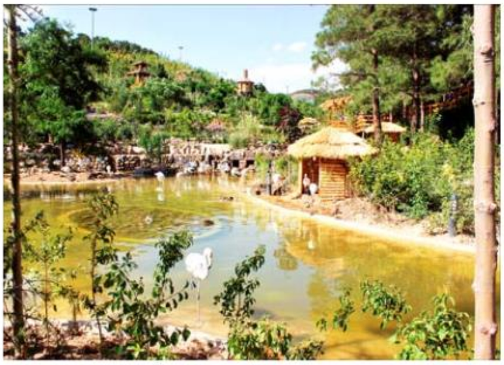
مأخذ: راکی، قاسم (از اهالی لواسان)، گفت‌وگو با مؤلف.

سیما صفری

تهران، باغ پرندگان \bāq-e parandegān-e tehrān\ بزرگ‌ترین باغ پرندگان در ایران و خاورمیانه واقع در محوطه‌ای به مساحت ۲۳ هکتار در نیمهٔ شرقی بوستان جنگلی لویزان، در منطقهٔ ۴ شهرداری تهران.

پیشینهٔ احداث باغ پرندگان تهران به ۱۵ شهریور ۱۳۹۰ باز می‌گردد؛ در این سال، طرح احداث باغ پرندگان تهران

در بوستان جنگلی لویزان، از سوی شهرداری منطقهٔ ۴ تهران به مهندسان مشاور زیست انرژی پارس تحویل داده شد و بلافاصله مورد تصویب قرار گرفت. پس از آن،



بیش از ۴۰ شرکت ایرانی (در بخشهای تأسیسات، معماری، گیاه‌شناسی و پرنده‌شناسی) و یک مشاور خارجی در ساخت آن مشارکت کردند. این باغ طبق طراحی اولیه، در بر گیرندهٔ این بخشها ست:

الف ـ محوطهٔ پرندگان، که زیستگاه و محل نمایش آنها به شمار می‌آید؛ این بخش شامل محوطهٔ پرندگان آب‌چر به مساحت ۵ هکتار (محصور با پوشش توری)؛ محوطهٔ پرندگان و گیاهان گرمسیری به مساحت ۲ هکتار؛ محوطهٔ پرندگان شکاری به مساحت ۸ هکتار مشتمل بر محوطهٔ خانوادهٔ عقابها (۶،۰۰۰ م‌ـ۲)، خانوادهٔ لاشخورها (۳،۰۰۰ م‌ـ۲)، خانوادهٔ شاهینها (۳،۰۰۰ م‌ـ۲) و خانوادهٔ جغدها (۶،۰۰۰ م‌ـ۲)؛ و محوطهٔ پرندگان دشت‌چر با محدودیت پرواز به مساحت حدود ۳ هکتار است.

ب ـ ساختمانهای جانبی، که مشتمل بر ساختمانهای فرهنگی، اداری، خدماتی، کلینیک و قرنطینهٔ پرندگان، رستورانها و سرویسهای بهداشتی است.

ج ـ فضای عمومی، که در بر گیرندهٔ پارکینگ، شبکهٔ معابر، روشناییها و فضای سبز در محوطهٔ باغ و مناطق اطراف آن است. بخش قابل توجهی از طرح احداث باغ پرندگان به توسعهٔ فضای سبز آن اختصاص دارد که در مرحلهٔ نخست کاشت، حدود ۳۰،۰۰۰ اصله درخت پهن‌برگ در دستورکار قرارگرفته است.

مجموعهٔ باغ پرندگان تهران در دو فاز به بهره‌برداری خواهد رسید. در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۲، فاز نخست آن به مساحت ۱۶ هکتار با عنوان «دشت‌چر» گشایش یافت. در این فاز، بیش از ۷۰ گونه پرنده، بالغ بر ۶،۵۰۰ قطعه که توانایی پرواز ندارند، نگهداری می‌شود؛ همچنین در این فاز و در شمالی‌ترین قسمت باغ، بزرگ‌ترین قفس متعلق به پرندگان شکاری از قبیل عقاب و لاشخور قرار دارد. در این بخش گونه‌هایی از جغد و شاهین نیز در قفسهای کوچک و جداگانه که با حصارهایی با ایمنی بسیار طراحی شده‌اند، نگهداری می‌شوند. در این بخش از باغ، پرندگان دیگری نیز همچون قرقاول، شترمرغ، طاووس، کبوتر، طوطی، کلاغ، خروس، فنچ و جز آنها وجود دارد.

فاز نخست باغ پرندگان، با آبشارها و برکه‌هایی بزرگ که از بالادست باغ آبگیری می‌شوند، احاطه شده، و منظرهٔ زیبایی پدید آورده است. این برکه‌ها با پلهای چوبی به یکدیگر متصل شده است. از پرندگان آبزی موجود در این باغ نیز می‌توان به اردک، قوی سیاه و سپید، غاز، پلیکان، فلامینگو و جز آنها اشاره کرد.

فاز دوم باغ پرندگان تهران با عنوان «آب‌چر»، حدود ۶ تا ۷ هکتار مساحت دارد. این فاز که قرار است در اواخر سال ۱۳۹۲ ش گشایش یابد، شامل پرندگانی است که توانایی پروازکردن دارند. از ویژگیهای منحصربه‌فرد این مجموعه، نبود حصار میان گردشگران و پرندگان است. در این قسمت، تورها و قفسها در اندازه‌های بزرگ طراحی شده‌اند، به گونه‌ای که پرندگان بتوانند به راحتی در فضای تعبیه‌شده پرواز کنند. این محوطه مشتمل بر مجموعه‌ای از ستونهای دوازده‌گانهٔ میانی با ارتفاع حداکثر ۵۰ متر و قطر ۲/۵ متر و ۲۱۶ عدد مهار جانبی است که با شبکه‌ای با بیش از ۶۳،۰۰۰ متر کابل در اندازه‌های مختلف، اسکلت‌بندی شده است.

مجموعهٔ باغ پرندگان تهران از نظر وسعت و زیبایی، از مجموعه‌های کم‌نظیر در خاورمیانه به شمار می‌آید. از ویژگیهای این باغ می‌توان به طراحی زیبا و منحصربه‌فرد محوطهٔ آن اشاره کرد؛ برای نمونه، لانه‌های پرندگان به طور طبیعی با چوب و پوشال ساخته شده‌اند. در محوطهٔ باغ، مسیرهای سنگ‌فرش‌شده‌ای وجود دارد که با درختان و گلهای فراوانی احاطه شده‌اند. در این باغ، کلیهٔ فضاها و علامتها ازجمله سایبانها، نیمکتها، تابلوهای راهنما و پلها با استفاده از چوب، و با تأکید بر عناصر طبیعی طراحی، و اجرا شده‌اند و بیشتر پرندگان آن بومی ایران‌اند.

در این مجموعه، احداث بخشهایی ازجمله باغ ایرانی، باغ گیاه‌شناسی، گلخانهٔ گیاهان تزیینی، و نیز بخش خزندگان پیش‌بینی شده است. ساختمان پرندگان استوایی،

مرکز معاینات پزشکی پرندگان، سایت اداری کارکنان و ساختمان استقرار کارگران از دیگر بخشهای موجود در باغ پرندگان تهران به شمار می‌آیند.

برج کبوترخانهٔ باغ پرندگان که با استفاده از مصالح سنتی شامل خشت و کاهگل، و به شیوهٔ معماری دورهٔ صفوی ساخته شده، دارای مساحتی حدود ۱۴۰ م۲، و ارتفاع ۱۸ متر است. این بنا در برابر زلزله‌ای به بزرگی ۸ درجه در مقیاس ریشتر مقاوم است.

با توجه به اینکه ورودی باغ پرندگان تهران در بالاترین قسمت آن قرار دارد، محوطهٔ کلی آن از بالا به‌خوبی قابل مشاهده است. این باغ از شمال به بزرگراه شهید بابایی، از جنوب به خیابان استقلال و شهرک گلستان، از غرب به خیابان کوهستان، و از شرق به شهرک امید محدود می‌شود. دسترسی به باغ پرندگان از مسیر بزرگراه شهید همت، خیابان هنگام، خیابان کوهستان، و نیز از بزرگراه شهید بابایی شرقی، خیابان کوهستان امکان‌پذیر است.

مآخذ: «احداث نخستین برج کبوترخانه به سبک صفویه در باغ پرندگان تهران»، *انجمن کبوتران ایران*[1] (مل)؛ «بهره‌برداری از بزرگ‌ترین باغ پرندگان کشور»، «تکمیل فاز دوم باغ پرندگان تا پایان سال»، *همشهری آنلاین* (مل)؛ خالقی‌نژاد، عباس، «باغ پرندگان تهران»، *ایرانگردی*[2] (مل)، «باغ پرندگان»، *شهرداری منطقهٔ ۴*[3] (مل)؛ نیز:

Hamshahrionline, http://hamshahrionline.ir/details/209955(acc.Jul.1,2013); *Iranpigeons*, http://iranpigeons.ir/Forum/showthread.php?tid=592 (acc. Jul. 1, 2013); *Jaddeh-persianblog*, http://jaddeh.persianblog.ir/post/49 (acc. Jul. 1, 2013); *Region4.Tehran*, http://region4.tehran.ir/Default.aspx? tabid=480 (acc. Jul. 1, 2013).

حسن موسوی‌زاده

تهران‌پارس \tehrān-pārs\، محله‌ای بزرگ واقع در شمال شرقی کلان‌شهر تهران.

محلهٔ تهران‌پارس برپایهٔ نام خیابانهای امروزی تهران از شمال به بزرگراه وفادار، از جنوب به جادهٔ دماوند، از شرق به خیابانهای داریوش سلطانی، ۱۹۶ شرقی، شهید شفیعی مکرم (خیابان ۱۳۵) و محمدی، و از غرب به خیابان ۲۰متری اردیبهشت، خیابان ۱۹۶ غربی، و بزرگراه شهید باقری محدود است.

زمینهای تهران‌پارس برپایهٔ تقسیمات شهرداری تهران، در دو منطقهٔ ۴ و ۸ قرار دارد و به ۳ بخشِ تهران‌پارس غربی، شرقی و جنوبی یا فلکهٔ اول تهران‌پارس تقسیم می‌شود. هریک از این بخشهای سه‌گانه از نظر شهرداری تهران، محله‌ای جداگانه به شمار می‌رود و دارای شورایاری است. بلوار پروین حدفاصل تهران‌پارس غربی و شرقی است و بزرگراه رسالت نیز تهران‌پارس جنوبی را از دو بخش دیگر جدا می‌سازد. دو محلهٔ تهران‌پارس غربی و شرقی در محدودهٔ منطقهٔ ۴، و محلهٔ تهران‌پارس جنوبی (فلکهٔ اول تهران‌پارس) در محدودهٔ منطقهٔ ۸ شهرداری تهران جای دارند. این ۳ محله بر روی هم ۸٬۳۱۵٬۴۱۰ م۲ مساحت دارد و در سرشماری رسمی ۱۳۸۵ ش، دارای ۲۱۰٬۵۹۶ تن جمعیت در قالب ۵۶٬۵۱۷ خانوار بوده است (نک : «تهران‌پارس ...»، بش ؛ «توسعه‌ها ...»، بش).

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، محدودهٔ تهران‌پارس بزرگ‌تر از محدودهٔ امروزی آن بوده، و زمینهای ۳ پارچه آبادی به نامهای مجیدآباد، حسین‌آباد و مهدی‌آباد، از آبادیهای تابع بخش شمیرانات را در بر می‌گرفته است (نک : دنبالهٔ مقاله). آبادی مجیدآباد در ۱۲کیلومتری جنوب شرقی تجریش بر سر راه شوسهٔ تهران به دماوند قرار داشته، و زمینهای مزرعهٔ حسین‌آباد ازجملهٔ زمینهای آن به‌شمار می‌رفته است. مجیدآباد دارای ۳ رشته قنات بوده، و در سالهای پایانی دههٔ ۱۳۲۰ ش، حدود ۱۰۰ تن جمعیت داشته است (*فرهنگ* ... ، ۱/۲۰۰-۲۰۱). در نقشهٔ تهران و اطراف آن که در ۱۳۲۸ ق، توسط عبدالرزاق بغایری کشیده شده، آبادی حسین‌آباد در فاصله‌ای اندک از مجیدآباد و در غرب آن آبادی نشان داده شده است. مهدی‌آباد نیز در جنوب غربی مجیدآباد، و بر سر راه تهران ـ دماوند جای داشته است (نک : نقشه ... ؛ *فرهنگ* ... ، ۲۱۵/۱؛ برای آگاهی بیشتر از این آبادیها، نک : هـ د، مجیدآباد؛ مهدی‌آباد).

در زمان رضا شاه پهلوی، این ۳ پارچه‌آبادی به لطفعلی خان امیرمفخم، رئیس ایل بختیاری، واگذار شده بود (فیروزمند). رضا شاه با این کار می‌خواست با اقامت اجباری امیرمفخم در تهران و زیر نظر گرفتن او، به ناآرامیها و شورشهای ایل بختیاری پایان دهد. پس از درگذشت امیرمفخم، فرزند او ابوالقاسم بختیار، به جای پدر بر مسند ایلخانی نشست. او نیز همچون پدر در تهران در تبعید به سر می‌برد، اما پس از رویدادهای

1. *Iranpigeons*. 2. *Jaddeh* ... 3. *Region4* ...

شهریور ۱۳۲۰ که منجر به برکناری رضا شاه از پادشاهی، و تغییر وضعیت سیاسی در ایران شد، ابوالقاسم خان تهران را ترک کرد و در سرزمینهای بختیاری‌نشین دست به شورش زد. ابوالقاسم پس از چندی با پادرمیانی تیمور بختیار که با او نسبت خویشاوندی داشت، تسلیم، و به تهران منتقل شد (نک : «به یاد ... »، بشد ؛ «جنگها ... »، بشد).

ابوالقاسم‌خان در ۱۳۲۷ ش، با درج آگهی در روزنامه، قصد خود را از فروش زمینهای ۳ پارچه آبادی تحت تملکش اعلان نمود. در آن زمان، هرمز آرش معروف به ارباب‌هرمز، از متمولان زردشتی، برای خرید این زمینها از یزد به تهران آمد. هرمز آرش، فرزند تیرانداز، زادهٔ روستای زردشتی‌نشین خیرآباد یزد بود که به گفتهٔ خودش، در جوانی، با سرمایه‌ای اندک ــ که از ۵۰ تومان بیشتر نبود ــ برای کار رهسپار هندوستان شده بود. در آن زمان، پارسیان هند از موقعیت اقتصادی خوبی برخوردار بودند و زردشتیان ایران در پی فرصتهای اقتصادی، نزد هم‌کیشان خود در این کشور می‌رفتند. هرمز آرش که در هند در کارهای اقتصادی کامیاب بود، با داراییهای بسیار به ایران بازگشت. او در هند با دختردایی خود، پری آگاهی که در نوجوانی همراه پدرش به هند رفته بود، ازدواج کرد. گشتاسب آگاهی، پدر پری، در شهر بمبئی کارخانهٔ یخ‌سازی داشت و ازاین‌رو، به گشتاسب یخواله معروف بود. حاصل ازدواج هرمز آرش و پری ۳ دختر به نامهای زرین، دل‌نواز و یاسمین، و دو پسر به نامهای رویین‌تن و تهمتن بود.

هرمز آرش برای پیشنهاد خرید زمینهای ابوالقاسم خان، به باغ مجیدآباد، محل اقامت او رفت و با وی به گفت‌وگو نشست. ابوالقاسم بختیار که خوی و منش خانی داشت و برای خود در باغ مجیدآباد دستگاه خانی برپا کرده بود، از اینکه می‌دید هرمز آرش بدون ترس از جایگاه او، دربارهٔ چنین معامله‌ای کلان به گفت‌وگو نشسته است، با او بر سر قیمت زمینها به توافق رسید. این زمینها برپایهٔ نقشه‌برداری‌ای که در آن زمان انجام شد، حدود ۳۶ میلیون م۲ مساحت داشت و سند مالکیت آن به نام عظیمه بختیار، همسر ابوالقاسم بختیار بود. احتمالاً ابوالقاسم خان که از جان خود بیم داشت، پیش‌ترها این زمینها را به نام همسر خود کرده بود. سرانجام در آبان‌ماه ۱۳۲۷، سند مالکیت ۳ دانگ از این زمینها به نام هرمز آرش، و ۳ دانگ دیگر آن به نام پری آگاهی انتقال داده شد.

هرمز آرش نام تهران‌پارس را بر این زمینها نهاد و از آن پس این زمینها بدین نام خوانده شد. در آن زمان، محدودهٔ تهران‌پارس از شمال به گردنهٔ قوچک، از جنوب به جادهٔ دماوند، از شرق به زمینهای جوادیه و خاک‌سفید، و از غرب به زمینهای نارمک، سازمان چای و قنات کوثر محدود بود (فیروزمند). زمینهای تهران‌پارس تا چند سال پس از آن تاریخ، همچنان در وضعیت روستایی خود باقی ماند. برپایهٔ سرشماری رسمی ۱۳۳۵ ش، روستاهای مجیدآباد و مهدی‌آباد پابرجا، و دارای سکنه بوده‌اند. در این گزارش، از تهران‌پارس به‌عنوان یکی از کانونهای جمعیتی پیرامونی تهران با ۱۵۱ تن جمعیت نام برده شده است که نشان از شکل‌گیری یک کانون جمعیتی تازه در پیرامون تهران دارد (نک : *گزارش ...* ، ۲، ۶، ۷).

در میانه‌های دههٔ ۱۳۳۰ ش، با افزایش روزافزون شمار جمعیت تهران، هرمز آرش بر آن شد تا در زمینهای تهران‌پارس به ساخت‌وساز بپردازد. او برای این‌کار با وفادار تفتی، از تاجران معتبر زردشتی، گفت‌وگو کرد. وفادار تفتی معروف به ارباب وفادار در بازار تهران و یزد تاجری خوش‌نام بود و تجارت‌خانه‌ای به نام «شرکت تضامنی تفتی و برادران» داشت که شعبه‌ای از آن در تهران، و شعبه‌ای دیگر در یزد فعال بود. او با همکاری برادر همسرش، ارباب رستم دینیار مرزبان، گروهی از مهندسان ازجمله ناصرزاده و پورتیمور را برای انجام کارهای زیرساختی مانند نقشه‌برداری، تسطیح، خیابان‌کشی، ساخت مخازن آب و برپایی کارخانهٔ برق و مرکز مخابراتی دعوت به کار کرد.

در آبادانی تهران‌پارس، افزون بر خانه‌سازی، مراکز آموزشی، درمانی، ورزشی، تفریحی و خدماتی نیز پیش‌بینی شده بود. بیشتر این مراکز را هرمز آرش، پری آگاهی، رستم گیو و دیگر نیکوکاران زردشتی وقف کرده بودند. از آن میان می‌توان به درمانگاه رویین‌تن آرش اشاره کرد که آن را هرمز آرش و پری آگاهی به یاد فرزند از دست رفتهٔ خود برپا کردند. دبیرستان دخترانهٔ پری آگاهی آرش، مدرسهٔ راهنمایی هرمز آرش، مدرسهٔ راهنمایی استاد خدابخش، و دبیرستان استاد پورداود از دیگر موقوفات زردشتیان در تهران‌پارس است.

همچنین پری آگاهی قطعه‌زمینی به مساحت ۶۰۰۰۰

مـ۲ در شرق تهران‌پارس، وقفِ جمعیت شیر و خورشید ایران (هلال‌احمر کنونی) کـرده بـود. از ایـن زمـین تـا چندین سال به‌عنوان انبار جمعیت هلال‌احمر بهره‌برداری می‌شد تا آنکه در میانه‌های دههٔ ۱۳۸۵ ش، بیمارسـتانی به نام هلال‌احمر ایـران در آن برپـا شـد و در ۱۳۹۰ ش گشایش یافـت. در ایـن بیمارسـتان، تندیـسی از پـری آگاهی به پاس نیکوکاریهایش نصب شده اسـت. هرمـز آرش نیـز قطعـه‌زمینی بـه مساحت ۱۱۴٬۰۰۰ مـ۲، وقف انجمن زردشتیان تهران کرده بـود تـا در آن درمانگـاه، خوابگاه دانشجویان و سرای سالمندان برپـا شـود. ایـن قطعه‌زمین بزرگ که در حوالی فلکهٔ دوم تهـران‌پـارس (چهارراه اشراق)، میـان خیابـان جـشنواره در جنـوب و خیابان ۱۸۲ شرقی در شمال جای دارد، پس از پیـروزی انقلاب اسلامی به تصاحب افرادی سودجو درآمد و بـه قطعات کوچـک تقـسیم، و در آن خانـه‌سـازی شـد. از دیگر کارهای نیک هرمز آرش، ساخت مجتمع ورزشی فرحناز (شهید عراقی کنونی)، و واگذاری آن به سازمان تربیت‌بدنی است.

از دیگر موقوفات زردشتیان در تهران‌پارس، مجتمع مسکونی رستم‌بـاغ اسـت کـه رسـتم گیـو آن را وقـف زردشتیانی کـرده بـود کـه توانـایی خریـد خانـه را در تهران نداشتند. برپایهٔ وقـف‌نامـهٔ رسـتم‌بـاغ (هـ م) ایـن دسته از زردشتیان مـی‌توانـستند تـا مـدت ۵ سـال بـا پرداخت هزینه‌های جاری مجتمع مانند بهای تلفـن، آب و برق مصرفی، در آنجا ساکن شوند تا توانـایی خریـد خانه را پیدا کنند. افزون بر اینها، نیکوکـاران زردشـتی آتشکده‌ای در خیابان جشنواره برای زردشـتیان سـاکن تهران‌پارس برپا، و ۳ قطعه زمین برای ساخت مـسجد و خانهٔ پیش‌نمازان این مـسجدها به سازمان اوقاف واگذار کردند.

از مراکز آموزشی و تفریحی‌ای که در تهـران‌پـارس ساخته شده بود، مـی‌تـوان از هنرسـتان تهـران‌پـارس و سینمای ماشین‌رو[1]، نام برد. سینمای ماشین‌رو سـینمایی با گنجایش ۲۷۰ خودرو بود که تماشاچیان با خودروهای خود وارد آن می‌شدند و با نصب بلنـدگویی بـه پنجـرهٔ خودرو، به تماشای فیلم می‌نشـستند و صـدای فـیلم را درون خودرو به دلخواه خود تنظیم می‌کردند. هنرسـتان تهران‌پارس همانند مدرسهٔ مارکار یزد ساخته شده بود و در آن کارگاههای خیاطی، قالی‌بافی، نجاری، منبت‌کاری و همچنـین درمانگـاه و خوابگـاه بـرای دانـش‌آمـوزان شهرستانی پیش‌بینی شده بود.

برای انبوه سـاخت‌وسـازهایی کـه در تهـران‌پـارس انجام می‌گرفت، ارباب وفـادار تفتـی بـا بهـره‌گیـری از اعتبار خود نزد مردم، سرمایه‌گذار جذب مـی‌کـرد و در برابر پولی که از سرمایه‌گذاران می‌گرفت، بـه آنهـا بـه امضا و پشت‌نویسی خود و رستم دینیار مرزبـان سـفته می‌داد. پس از بروز اختلاف میان هرمز آرش و وفـادار تفتی، با حکمیـت رسـتم گیـو قـرار شـد کـه هنرسـتان تهران‌پارس بـا مـساحـت حـدود ۲۰٬۰۰۰ مـ۲ و سینمـای ماشـین‌رو و چنـد قطعـه زمـین دیگـر در محـدودهٔ تهران‌پارس برای تسویه‌حساب با ارباب وفـادار تفتـی، بابت سفته‌هایی که به سـرمایه‌گـذاران داده بـود، بـه او واگذار شود؛ اما به پیشنهاد اسفندیار یگانگی، هنرستان تهران‌پارس به انجمن ایرانی بمبئی داده شـد و چنـدی پس از آن، مالکیت هنرستان در اختیار انجمن زردشتیان تهران قـرار گرفـت و بـه مجموعـهٔ دینـی، فرهنگـی و ورزشی مارکار بدل شد.

در طراحـی تهـران‌پـارس، شـیوهٔ شهرسـازی نـوین رعـایت شده است؛ خیابانهای منظـم در امتـداد شرقی ـ غربی و شمالی ـ جنوبی به‌صورت شطرنجی یکدیگر را قطع می‌کنند. دو خیابان اصلی یکی در امتداد شمالی ـ جنوبی و دیگری در امتداد شرقی ـ غربی، راه دسترسی خیابانهـا را بـه یکـدیگر آسـان مـی‌سـازند. خیابانهـای تهران‌پارس با شماره‌هایی نام‌گذاری شده بودنـد کـه از شمارهٔ ۱۰۰ آغاز می‌شدند؛ خیابانهای شرقی ـ غربی با شماره‌های زوج، و خیابانهای شمالی ـ جنوبی با شماره‌های فرد نام‌گذاری شده بودند. در این میان، شماری از خیابانها نیز نام برخی از کسان را بر خود داشتند؛ ماننـد خیابـان اصلی شمالی ـ جنوبی تهران‌پارس که از فلکـهٔ اول تـا فلکهٔ چهارم امتداد دارد و تیرانداز نام‌گذاری شده بـود. هرمز آرش این نام را به یاد پدرش بر این خیابان نهاده بود.

خیابان تیرانـداز پـس از پیـروزی انقـلاب اسـلامی، نخست به خیابان آرش تیرانداز (اشاره به نـام قهرمـان اساطیری ایران، آرش کمان‌گیـر) و پـس از چنـدی بـه حجر بن عدی (از یاران علی (ع)) تغییر نـام داد. دیگـر خیابان اصلی تهران‌پارس را که در امتداد شرقی ـ غربی کشیده شده است، به پاس خدمات مهندس ناصرزاده در

1. driving in cinema

ساخت تهران‌پارس، خیابان ناصر نامیده بودند؛ اما پس از اتصال تهران‌پارس به تهران، این خیابان به نام یکی از افسران ارتش ایران در دورهٔ پهلوی دوم، بزرگراه فرسیو نام گرفت و پس از انقلاب اسلامی به بزرگراه رسالت تغییر نام داد.

خیابان رشید به نام عموی هرمز آرش؛ بلوار پروین به نام دختر رستم دینیار مرزبان، از مجریان طرح ساخت تهران‌پارس؛ خیابان خدایار به نام پسرعموی هرمز آرش؛ خیابان رویین‌تن به نام پسر هرمز آرش؛ خیابان جمشید به نام یکی از کارکنان مؤثر در اجرای طرح ساخت تهران‌پارس؛ و همچنین خیابانی به نام تاگور، شاعر بزرگ هند، نام‌گذاری شده بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در زمان جنگ هشت‌سالهٔ عراق با ایران، بسیاری از خیابانهای تهران‌پارس به یاد شهدای انقلاب و جنگ به نام آنان نام‌گذاری شد.

تهران‌پارس نخست دارای ۴ فلکه بود؛ فلکهٔ اول هرمز، فلکهٔ دوم تفتی، فلکهٔ سوم رویین‌تن و فلکهٔ چهارم وفادار نام داشت. در سالهای پس از انقلاب اسلامی با ساخت برجی تجارتی به نام برج پارسیان در گوشهٔ جنوب شرقی فلکهٔ دوم، این فلکه از صورت اولیهٔ خود خارج، و به چهارراه بدل شد و از آن پس چهارراه اشراق خوانده شد. این برج که در کنار رستم‌باغ، از موقوفات خیریهٔ رستم گیو، جای دارد، در زمینی برپا شده است که تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به رستم گیو تعلق داشت و از موقوفات او بود. رستم گیو می‌خواست تا در این زمین برای بزرگداشت همسرش، مروارید امانت، باغی با کاربری عام‌المنفعه به نام «مرواریدباغ» احداث کند، اما این زمین پس از انقلاب اسلامی همچون دیگر املاک رستم گیو مصادره، و به بنیاد مستضعفان واگذار شد.

تا پیش از ۱۳۴۸ ش که تهران‌پارس به شبکهٔ آب و برق تهران متصل شود، این محله دارای شبکهٔ آب و برق ویژهٔ خود بود. مجریان ساخت تهران‌پارس برای تأمین آب مصرفی ساکنان آن، ۵ حلقه چاه عمیق حفر کرده بودند: چاهی در فلکهٔ اول به نام چاه هرمز؛ چاهی در خیابان فرجام، نرسیده به بزرگراه شهید باقری به نام چاه تفتی؛ چاهی در خیابان جشنواره، در حدود چهارراه سیدالشهداء به نام چاه ثریا (همسر محمدرضا شاه)؛ چاهی در خیابان عادل به نام چاه عادل؛ و چاهی در فلکهٔ چهارم به نام چاه تیرانداز. آب این ۵ حلقه چاه در ۳ مخزن آب، یکی در فلکهٔ چهارم به نام منبع تیرانداز، دیگری در فلکهٔ دوم به نام منبع تفتی، و یکی دیگر در فلکهٔ اول، ابتدای خیابان گلبرگ به نام منبع هرمز ذخیره می‌شد و از آنجا از طریق شبکهٔ لوله‌کشی به خانه‌ها می‌رفت. همچنین برای تأمین برق مورد نیاز اهالی تهران‌پارس، تأسیساتی مشتمل بر ۵ دستگاه مولد برق، واقع در بالاتر از فلکهٔ دوم، میان خیابانهای رویین‌تن (۱۸۲ شرقی) و تیرانداز نصب شده بود.

هرمز آرش در ۱۳۵۱ ش درگذشت و سرپرستی املاک او را تهمتن آرش بر عهده گرفت؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ ش، او و خانواده‌اش ایران را ترک کردند و از آنجا که املاک خانوادهٔ آرش بدون سرپرست رها شد، دولت سرپرستی این زمینها را بر عهده گرفت. بعدها در جنوب زمینهای باغ مجیدآباد که روزی اقامتگاه هرمز آرش و خانواده‌اش بود، برجهایی برای سکونت فرهنگیان ساخته شد و زمینهای بر جای مانده نیز به بوستان پلیس، از بزرگ‌ترین بوستانهای تهران، بدل گشت. در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی با ساخت‌وسازهای بی‌رویه و غیراصولی در زمینهای تهران‌پارس، این محله از وضعیت اولیه‌ای که مجریان ساخت آن در نظر داشتند، خارج شد و از فهرست محله‌های اعیان‌نشین تهران بیرون آمد. امروزه در تهران‌پارس، گروههایی از طبقات متوسط اجتماعی سکونت دارند (فیروزمند).

مآخذ: «به یاد ابوالقاسم خان بختیاری»، *فردای لرستان* (مل)؛ «توسعه‌های شهری در شرق تهران (نارمک)»، *شهرداری منطقهٔ ۸ تهران*[1] (مل)؛ «تهران‌پارس غربی»، *شهرداری منطقهٔ ۴ تهران*[2] (مل)؛ «جنگهای ابوالقاسم خان بختیار با رژیم پهلوی»، *آزادمردان بختیاری* (مل)؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ فیروزمند، هرمز (از کارمندان تشکیلات هرمز آرش در اجرای طرح ساخت تهران‌پارس)، گفت‌وگو با مؤلف؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ نقشهٔ تهران و اطراف در سال ۱۳۲۸ ق/۱۹۱۰ م، ترسیم عبدالرزاق مهندس بغایری، تهران، مؤسسهٔ جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب؛ نیز: *Azadmardan*, www.azadmardan.com/content/view/169/22 (acc. Feb. 27, 2012); *Fardayelorestan*, http://fardayelorestan.Persianblog. ir/post/542 (acc. Feb. 27, 2012); *Region4, Tehran*, http://region4. tehran. ir/Default. Aspx?tabid=235 (acc. Feb. 14, 2012); *Region8, Tehran*, http://region8. tehran. ir/Default. aspx?tabid=136 (acc. Feb. 14, 2012).

علی کرم‌همدانی

1. *Region8* ... 2. *Region4* ...

تهماسب‌قلی، دره \darre-ye tahmāsb-qolī\، دره‌ای کوچک در ابتدای دارآباد، پایین‌تر از تختیِ زرده‌بند.

در سمت شرق کلبهٔ سربند غلاک دارآباد و در ارتفاعی نه چندان زیاد، یک اتاقک نگهبانی به منظور حفاظت از اراضی محدودهٔ منابع طبیعی احداث شده که در بالای دره‌ای به نام تهماسب‌قلی واقع است.

نام این دره از آن رو تهماسب‌قلی نهاده شده که در سالیان گذشته فردی از اهالی قدیم دارآباد به نام تهماسب‌قلی در این محل زندگی می‌کرده است و بنا به گفتهٔ مردمی که او را می‌شناختند، به کار کشاورزی و باغداری مشغول بوده، و همان‌جا در گذشته است. پس از او، به پاس تلاشهایش در احیای درختان و حفاظت از منابع طبیعی دارآباد که اغلب در حوادث گوناگون سالهای گذشته آسیبها و تخریبهای جدی دیده بود، نام دره را تهماسب‌قلی نهاده‌اند و در نقشه‌های جغرافیایی موجود نیز به همین نام ثبت شده است. اهالی می‌گویند که وی در پایین‌ترین نقطهٔ دره مکانی را برای نگهداری از احشام درست کرده بود که در حال حاضر (۱۳۹۰ ش) هم باقی است.

ادارهٔ منابع طبیعی باغهای این محل را تحت حفاظت قرار داده است و به طور شبانه‌روزی چند نفر نگهبان در آنجا حضور دارند و افزون بر نگهبانی، به کاشت و مراقبت از درختان و حتی سبزی‌کاری مشغول‌اند.

مآخذ: نگهبانان منابع طبیعی دارآباد، مصاحبه با مؤلف.

سیما صفری

تیغستان \tīqestān\، نامی که بر زمینهای میان زرگنده و پل رومی اطلاق می‌شد. این زمینها در جانب چپ جادهٔ قدیم شمیران (دکتر شریعتی کنونی) واقع بوده است.

زمینهای تیغستان را محمدولی خان تنکابنی (سپهسالار اعظم) آباد ساخت و عمارتهایی در آنها بنا کرد. برخی از این عمارتها تا دههٔ ۱۳۵۰ ش، همچنان پابرجا بود (بلاغی، ۴۰؛ ستوده، ۲۷۵/۱).

تیغستان مکانی آباد و باصفا بوده (معیرالممالک، ۸۳)، و مدتها اهالی تهران برای گردش و تفریح به آنجا می‌رفته‌اند. ایستگاه اتوبوسهای تهران به شمیران مدتی در این محل بود، اما پس از چندی این ایستگاه به میدان تجریش منتقل شد (ستوده، همانجا). از وقایع مهم در تیغستان می‌توان به خودکشی سپهسالار تنکابنی در ۱۳۰۵ ش در یکی از عمارتهای آنجا اشاره کرد (بلاغی، همانجا).

امروزه به خیابان شمالی ـ جنوبی‌ای که در دو طرف آن اقاقیا کاشته‌اند و به موازات خیابان شریعتی در جنوب محلهٔ الٰهیه واقع است، تیغستان اطلاق می‌شود (محمودیان، ۴۱؛ معتمدی، ۳۶۷).

مآخذ: بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ محمودیان، علی اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیایی تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *وقایع الزمان (خاطرات شکاریه)*، به کوشش خدیجه نظام‌مافی، تهران، ۱۳۶۱ ش.

حسن موسوی‌زاده

تیمورآباد \teymūr-ābād\، روستایی واقع در شمال شرقی محلهٔ نارانِ شهر لواسان.

این روستا در فاصلهٔ ۶۰۰ متری شمال شرقی محلهٔ ناران لواسان، و در فاصلهٔ ۱۰۰متری شمال روستای سبوکوچک و متصل به آن واقع شده است. در شمال روستای تیمورآباد کوه گهو، در سمت شرق آن تپه‌های محمودبند، و در غرب این روستا رودخانهٔ افجه قرار دارد که در این ناحیه، رودخانهٔ ناران خوانده می‌شود.

تیمورآباد در تابستان حدود ۳۵، و در زمستان کمتر از ۱۵ خانوار جمعیت دارد. نام خانوادگی اهالی این روستا بیشتر طوطیها، تیموریان، ملاحسینی، پناهی، باباخوانی و باباخوانی تیموری است.

آب آشامیدنی اهالی تیمورآباد از شبکهٔ آب لوله‌کشی شهر لواسان، و آب کشاورزی آنها از رودخانهٔ افجه تأمین می‌شود.

در این روستا، مسجد خشتی ـ گلی تاریخی‌ای وجود داشت که در دههٔ ۱۳۸۰ ش تخریب، و به جای آن مسجدی جدید احداث شده است. در مرکز روستا نیز، حداقل ۳ خانهٔ تاریخی مربوط به دورهٔ قاجار و پهلوی اول وجود دارد که بنای آنها بسیار آسیب دیده است. بافت قدیم روستای تیمورآباد تخریب گردیده، و به جای آن، خانه‌های جدید ساخته شده است.

در سمت شرق این روستا که محمودبند نامیده می‌شود، چناری کهن‌سال وجود دارد که عمر آن حداقل ۳۰۰ سال تخمین زده شده است. مردم روستای تیمورآباد از وضعیت اقتصادی خوب و نیز خانه‌های با کیفیت مناسب برخوردارند.

ناصر بازوکی طرودی

ثامن، بوستان \būstān-e sāmen\، بوستانی محلی در محلهٔ آجودانیه واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

بوستان ثامن با مساحت ۷٬۹۲۰ م۲ در محلهٔ سپند آجودانیه واقع است. این بوستان در گذشته، قسمتی از باغی شخصی بود که در ۱۳۸۲ ش شهرداری منطقهٔ ۱ تهران با مصادرهٔ باقی‌ماندهٔ آن، بنابر درخواست اهالی محلهٔ آجودانیه، آن را به بوستان بدل کرد. درختان بوستان ثامن با آب قنات امیربهادر آبیاری می‌شود (*اطلس* ...، ۴؛ فهرست ...، بشـ؛ تحقیقات ...).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*. سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک. سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

ثبت احوال شمیرانات \sabt-e ahvāl-e šemīrānāt\، اداره‌ای واقع در زعفرانیه، خیابان مقدس اردبیلی، پس از چهارراه پسیان.

به موجب تصویب‌نامهٔ شمارهٔ ۱٬۱۶۷ اول میزان (مهرماه) ۱۲۹۷ هیئت دولت، در زمان ریاست وزرایی وثوق‌الدوله، دایرهٔ سجل احوال تأسیس، و شعبی از آن در شهرهای مهم تشکیل شد. طبق این مصوبه، کلیهٔ رؤسای خانواده‌ها مکلف بودند که به حوزه‌های سجل احوال مراجعه کنند و برای هریک از افراد عائلهٔ خود اظهارنامه‌ای در دو نسخه نوشته و تحویل ادارهٔ ثبت احوال دهند، و در مقابل شناسنامه‌هایی برای آنان دریافت کنند («تاریخ ...»، ۱؛ مستوفی، ۳(۲)/۴۹۷).

این آیین‌نامه تا ۱۳۰۴ ش در چند شهر اجرا شد، ولی از آنجا که ضمانت اجرایی برای مصوبهٔ یادشده وجود نداشت، در بهمن ۱۳۰۶ قانونی از مجلس گذشت که به‌منظور اجرای قانون نظام اجباری، گرفتن شناسنامه اجباری، و برای خاطیان، حبس یا جزای نقدی در نظر گرفته شد.

دایرهٔ سجل احوال که در ابتدا از تشکیلات نظمیه (شهربانی) بود و سپس به بلدیه (شهرداری) واگذار گردید، در ۱۳۰۷ ش به‌عنوان یکی از ادارات وزارت کشور با نام «ادارهٔ احصائیه و سجل احوال کل مملکت» مستقل، و به ۷ ناحیه تقسیم شد که تهران و چند شهر دیگر جزو ناحیهٔ ۱ محسوب می‌شدند (محبوبی، ۲/ ۱۵۸، ۱۶۰؛ «تاریخ»، همانجا؛ *اطلاعات* ...، ۲۸-۲۹).

در آن زمان، تقسیمات کشوری شامل ولایت، بلوک و قصبه بود. با استقرار حکومت پهلوی و تشکیل ادارات دولتی، ادارهٔ سجل احوالْ نخست در تهران، و سپس در بلوکات ایجاد شد و شمیران اولین بلوکی بود که شعب سجل احوال در آن در ۵ حوزه به مرکزیت قصبهٔ تجریش تشکیل شد. اولین سند ولادت در این قصبه در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۰۴ به نام «رضا خان حیرانی» صادر شد. ۴ حوزهٔ دیگر، شامل رودبار قصران (به مرکزیت فشم)، قلهک، لواسانات، و حوزهٔ شمیران با روستاهای تابع آن بود (فیضی).

به این ترتیب، تشکیلات ثبت احوال شمیران زمانی به‌عنوان بلوک شمیران، و در مقطعی به عنوان ناحیهٔ ۱، در ۱۳۶۰ ش به‌عنوان منطقهٔ ۱ تهران، و سپس به‌عنوان شهرستان شمیرانات نام‌گذاری شد و در محدودهٔ تجریش، جعفرآباد و خیابان ولیعصر در اماکن استیجاری استقرار یافت.

مکان فعلی ادارهٔ ثبت احوال شمیران از ۱۳۶۹ ش در ساختمانی در خیابان مقدس اردبیلی قرار دارد و دارای ۵۰۰ م۲ فضای مفید در دو طبقه است که در ۱٬۰۰۰ م۲ زمین بنا شده است. این ساختمان به عنوان منزل مسکونی حسن مهران، رئیس بانک مرکزی ایران در زمان پهلوی دوم بود که با وقوع انقلاب، ستاد فرمان حضرت امام آن را مصادره کرد و در اختیار بنیاد مستضعفان قرار داد و در حال حاضر اجارهٔ آن به بنیاد پرداخت می‌شود (همو).

مآخذ: *اطلاعات در یک ربع قرن*، تهران، ۱۳۲۹ ش؛ «تاریخ تأسیس ادارهٔ آمار»، *اطلاعات*، تهران، ۱۳۲۹ ش، س ۲۵، شـ ۷۲۹۶؛ فیضی، ولی‌الله و رضا شیرافکن (از کارشناسان ثبت احوال شمیرانات)، مصاحبه با مؤلف؛ محبوبی اردکانی، حسین، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ مستوفی، عبدالله، *شرح زندگانی من*، تهران، ۱۳۲۶ ش.

همـا عطاری

ج

جاجرود، آبراهۀ تاریخی \āb-rāhe-ye tārīxī-ye jājrūd\ آثار برجا مانده از آبراهه‌ای در حدفاصل دیوارۀ تاج سد لتیان تا حدود پل تاریخی جاجرود، در جبهۀ غربی رودخانۀ جاجرود و روستاهای عباس‌آباد، خسروآباد و سعیدآباد و در سرتاسر دامنۀ بلندیهای غربی رودخانۀ جاجرود، با ارتفاع متوسط حدود ۲۰ متر از کناره‌های رودخانۀ جاجرود.

این آبراهه در سده‌های گذشته، برای انتقال آب از رودخانه به زمینها و دامنه‌های کوه هزاردره و احتمالاً تا منطقۀ سرخه‌حصار و خجیر حفر شده است. شیب این آبراهه از شیب مسیر رودخانه کمتر است و به گونه‌ای ساخته شده است که آب رودخانه از چند کیلومتر بالاتر به داخل آن هدایت، و به دامنه‌ها و سینه‌کش کوه منتقل می‌شده است.

از بقایای این آبراهه در حال حاضر حدود ۳ کم قابل مشاهده است، اما از مبدأ و مقصد آن به‌سبب مداخلات انسانی در دامنۀ کوههای سمت شمال برای احداث ساختمان سد، و بُرش کوهها برای احداث جاده در سمت جنوب اثری قابل دیدن نیست.

آنچه از آثار بر جای مانده از بقایای ساختمان این آبراهه در شرایط فعلی می‌توان فهمید، آن است که در گذشته مردم این منطقه برای تأمین آب مورد نیاز خود برای آشامیدن و یا کشاورزی، مسیری طولانی از سینه‌کش کوه را ــ که دارای ساختاری رسوبی از نوع کانگرومرو است ــ به‌صورت تونلی باریک یا قناتی با ۱۸۰ سانتی‌متر بلندی و حدود ۵۰ سانتی‌متر عرض حفر کرده بوده، و آب را به وسیلۀ آن به نقطۀ مورد نظر انتقال می‌داده‌اند و سالها نیز از این آبراهه بهره‌برداری کرده‌اند.

بقایای رسوبی آب در کف و بدنه‌های این آبراهه قدمت استفاده از آن را به‌خوبی نشان می‌دهد. این آبراهه در جاهایی که به دره یا عقب‌نشینی کوه برخورد داشته، به شکل روباز یا جوی آب ساخته شده بوده، و باز هنگام برخورد با صخره‌های رسوبی، به‌صورت قنات درمی‌آمده است. این آبراهه را اکنون در بسیاری از نقاط به‌سبب فرسایش یا ریزش کوه، به‌صورت برش طولی و در برخی از نقاط دیگر به شکل تونل باریک یا قنات می‌توان دید و حتی می‌توان از داخل آن عبور کرد. بخشهایی از این آبراهه را در بالا و در مجاورت تونلی که در مسیر بزرگراه تهران به پردیس احداث کرده‌اند و مشرف به رودخانۀ جاجرود است، به صورت حفره‌هایی به‌خوبی می‌توان دید.

افزون بر این، حفره‌های زاغه‌مانند کوچک و بزرگ متعددی در اطراف آبراهه و در طول مسیر دره وجود دارد که اهالی منطقه در مورد آنها حکایتهایی نقل می‌کنند و معتقدند که درون آنها گنج مدفون است؛ به همین سبب، داخل بسیاری از آنها گودالهایی که برخی از آنها شبیه چاه است، حفر کرده‌اند. اغلب این حفره‌ها کوچک، و دارای ۱/۵ متر بلندی، ۲ تا ۳ متر عرض، و حدود ۵ متر طول‌اند، اما برخی نیز بزرگ‌اند و ۲ تا ۳ متر بلندی، ۵ تا ۱۰ متر عرض، و ۲۰ تا ۳۰ متر طول دارند. در شماری از این فضاها آثار و شواهدی از زندگی انسان نظیر اجاق، تنور و قطعات سفال مشاهده می‌شود.

به نظر می‌رسد این فضاها که در فرهنگ مردم کوه‌نشین، اُسکول یا اُسبول یا زاغه نامیده می‌شود، محل اقامت موقت عشایر یا مردم دامدار کوچنده‌ای بوده است که در مسیر قشلاق (شهرهای حاشیۀ کویر) به ییلاق (بلندیهای لواسان و رودبار قصران و دشت لار) در اوایل بهار، یا در مسیر بازگشت در اواخر پاییز از آنجا می‌گذاشته‌اند. از این اسبولها هم برای اقامت موقت اعضای ایل، هم به‌عنوان محل نگهداری احشام و چهارپایان، و هم به منظور انبارکردن علوفه برای مواقع نیاز، استفاده می‌کرده‌اند.

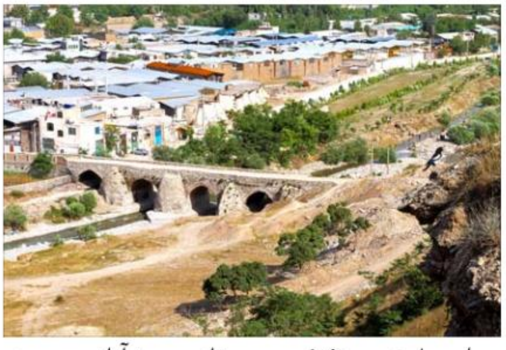
این‌گونه اسبولها در بسیاری از جاها دیده می‌شود که اغلب آنها به دست انسان حفر شده‌اند، اما برخی از

آنها نیز وضعیت طبیعی و ساختار بافت زمین‌شناختی‌ای است که به مرور زمان بدین شکل درآمده‌اند. نمونهٔ این نوع اسبولها یا زاغه‌های دست‌کنده را در بیشتر نقاط مناطق کوهستانی، و حتیٰ دشتها و به‌خصوص در حاشیهٔ دره‌ها و رودخانه‌ها می‌توان مشاهده کرد که به معماری صخره‌ای نیز شهرت دارد. روستای میمند شهربابک کرمان و روستای کندوان آذربایجان نمونه‌های شاخص این نوع معماری به شمار می‌روند. اما ساختمان آبراههٔ جاجرود یک نمونهٔ کم‌نظیر است و شاید طولانی‌ترین آبراهه در ایران باشد که حکایت از سخت‌کوشی مردم این منطقه و تعامل آنها با طبیعت دارد.

ناصر پازوکی طرودی

جاجرود، پلها \polhā-ye jājrūd\ دو پل واقع بر رودخانهٔ جاجرود.

۱. نخستین پلی که در این مقاله بدان پرداخته می‌شود، پلی تاریخی است که با توجه به سبک ساخت و مصالح به کار رفته در آن می‌توان دیرینگی شالودهٔ آن را متعلق به دورهٔ سلجوقیان دانست.



این پل در جبههٔ غربی روستای سعیدآباد، بر روی رودخانهٔ جاجرود و در جهت شرقی ـ غربی ساخته شده، و دارای ۴ دهانه است؛ طول سطح آن حدود ۷۰ متر، و عرض آن حدود ۶ متر است و طول ۳ سکوی پل که در جهت شمالی ـ جنوبی احداث شده است تا پایه‌های پل بر روی آنها بنا گردد، با احتساب دماغه‌های آب‌شکن، حدود ۱۲ متر و عرضش حدود ۷ متر و به صورت شش‌ضلعی نامنظمِ کشیده ساخته شده است.

پایه‌های پل نیزَ چندضلعی، اما در ابعاد کوچک‌تر ساخته شده‌اند و از هر طرف حدود ۱/۵ متر بیرون‌زدگی دارند. قسمت بیرون‌زدهٔ پایه‌های پل در پایین چندضلعی است، اما در سطح بالاتر به دایره تبدیل، و از میزان بیرون‌زدگی آن کاسته می‌شود، به گونه‌ای که در سطح پل تقریباً به صفر می‌رسد.

مصالح به کار گرفته شده در احداث پل در قسمتهای مختلف و دهانه‌های چهارگانه متفاوت، و اسکلت آن نیز در نقاط گوناگون دارای ترکیب خاص است. عمده مصالح احداث این پل سنگ لاشه، سنگهای ریز و درشت کف رودخانه‌ای، سنگ مالون و ملات آن سیمان، گچ سنتی و ساروج است. علت گوناگونی مصالح احداث پل در قسمتهای مختلف آن، مرمتهای مکرر در دوره‌های مختلف است که گاهی اصولی و گاهی نیز غیر اصولی انجام گرفته است.

مرمتهای غیر اصولی در بعضی از نقاط پل ترکیب اولیهٔ آن را دگرگون کرده است. شالودهٔ اصلی پل ــ که بخشهایی از آن را در تمامی دهانه‌ها و پایه‌ها می‌توان دید ــ دارای استحکام و ظرافت اجرایی زیادی است، اما نقاطی که بر اثر عوامل متعدد انسانی یا طبیعی و یا گذشت زمان آسیب دیده‌اند، به صورت سطحی و بدون توجه به اصالت پل مرمت شده است. این تفاوتها را در قوسهای بالای دهانه‌های چهارگانهٔ پل به وضوح می‌توان دید. با وجود اینکه همهٔ قوسهای بالای دهانه‌ها جناغی‌اند، اما برخی از آنها بسیار ظریف و ماهرانه و با آجر، و برخی دیگر نیز ناشیانه و با سنگ و آجر ساخته شده‌اند.

به نظر می‌رسد آخرین دورهٔ مرمت پل تاریخی جاجرود در دورهٔ پهلوی اول و همزمان با احداث راه‌آهن سراسری ایران بوده است؛ زیرا این راه تنها راه انتقال تجهیزات و مصالح مورد نیاز برای ساخت راه‌آهن از طریق تهران به فیروزکوه بوده است؛ و دیگر آنکه برای مرمت پل از سنگ مالون و ملات سیمان استفاده کرده‌اند، که در آن دوران از مصالح رایج و متداول به شمار می‌رفته است.

پل تاریخی جاجرود با شمارهٔ ۹۴۹۲ در تاریخ ۸۲/۵/۱۴ ش در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده، و طی سالهای ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ ش اقدامات مرمتی و استحکام‌بخشی روی آن صورت گرفته است.

۲. پل دوم در فاصلهٔ ۶۰۰متری پل تاریخی جاجرود قرار دارد. این پل در حقیقت شامل ۳ پل است که در دوره‌های مختلف احداث شده است و اکنون به صورت یک پل دیده می‌شود:

الف ـ پل اول که در سمت جنوب دو پل دیگر قرار دارد، در دههٔ ۱۳۲۰ ش، با مصالح بتون مسلح و قوس

نیم‌دایرهٔ باز یا بیز گُند ساخته شده است و طول دهانهٔ آن حدود ۲۵ متر در کف، و عرض ۸ متر و ارتفاع حدود ۱۰ متر از کف کنونی است. در هر طرف قوس این پل برای پر کردن فضای خالی پشت قوس و هم‌سطح کردن آن با جادهٔ طرفین، ۳ دهانهٔ خالی با قوس نیم‌دایره در سرتاسر عرض پل احداث کرده‌اند که دهانهٔ میانی از دو دهانهٔ دیگر بزرگ‌تر است. این دهانه‌های توخالی ضمن سبک‌کردن بار پایه‌ها، جلوه و زیبایی خاصی به پل بخشیده‌اند. این پل به‌رغم گذشت بیش از نیم قرن از عمرش، از استحکام بالایی برخوردار است و همچنان بار سنگین ترافیک مسیر رفت از تهران به سمت مازندران را تحمل می‌کند.

ب ـ پل دوم با فاصلهٔ حدود ۱۰ متر از پل اول و در سمت شمال آن طی دهه‌های ۱۳۵۰-۱۳۶۰ ش احداث شده، و دارای ستون مدور بتونی در هر طرف و سقف فلزی است؛ عرض پایه‌های پل ۸ متر، و طول دهانه حدود ۳۰ متر است. پشت پایه‌های بتونی هر طرف برای جلوگیری از ریزش یا رانش خاک، دیوار بتونی به فاصلهٔ چند متر از پایه‌ها ساخته شده و بخشی از بار سقف پل بر روی آن وارد می‌شود.

ج ـ پل سوم که در اواخر دههٔ ۱۳۸۰ ش احداث شده است، در حقیقت فاصلهٔ میان پل اول و پل دوم را که حدود ۱۰ متر بود، پر کرده است. این پل دارای دیوار بتونی قطوری در دو طرف، و سقفی با اسکلت فلزی است. بدین ترتیب ۳ پل یادشده که با توجه به ضرورت زمان و افزایش بار رفت‌و آمدهای خودروها در دوره‌های مختلف ساخته شده‌اند، امروزه از آنها به عنوان مسیر رفت و برگشت جادهٔ تهران به دماوند و مازندران بهره‌برداری و استفاده می‌شود. ناصر بازوکی طرودی

جاجرود، دره \darre-ye jājrūd\، دره و منطقه‌ای میان سد لتیان تا منطقهٔ خجیر که ۳ روستای خسروآباد، جاجرود و سعیدآباد در آن واقع شده‌اند.

ارتفاعات و عوارض طبیعی سمت غرب این دره از شمال به جنوب عبارت‌اند از: کوه بندک، درهٔ لوارک، ارتفاعات کوتاه تلو بالا و تلو پایین، چشمهٔ بیرونی، درهٔ پهنه، درهٔ باغ صندلی، تِلادر، تَل‌دشت و مناطق هزاردره که در مجاورت جادهٔ تهران ـ جاجرود واقع است و در ادامهٔ آن کوههای سرخه‌حصار، سه‌خواهران، کوه بارجمالی و کوه ساری‌قلعه که مشرف بر دشت ورامین است.

ارتفاعات شرقی درهٔ جاجرود از شمال به جنوب شامل آراکوه (اَراکوه)، کوه کوی‌داغی و ارتفاعات کوه تماشا ست و نام مناطق زیردست آنها که در مجاورت رودخانهٔ جاجرود قرار دارند، از شمال به جنوب عبارت‌اند از: سرخ‌زمین، اوآوک (آب‌آوک)، باغ دهقان، درهٔ زبرزه، چشمهٔ آسیابک، عباس‌آب و درهٔ چنارک، کوههای سنگزار، درهٔ ریگی، و پوراز که منتهی به جادهٔ اصلی می‌شوند و در محدودهٔ روستای خسروآباد قرار دارند.

مناطق شرقی درهٔ جاجرود، در سمت جنوب جادهٔ اصلی و شرق روستای سعیدآباد، سرخ‌چشمه، درهٔ خشکه، درهٔ نایب‌علی، درهٔ زرشکی و کوههای خجیر نامیده می‌شوند.

هرچند در گذشته از محدودهٔ سد لتیان ــ که نام خود را از روستایی به نام لتیان که اکنون به زیر دریاچهٔ سد رفته، گرفته است ــ تا دلتای رودخانهٔ جاجرود در محدودهٔ دشت ورامین جاجرود گفته می‌شد، اما اکنون فقط رودخانهٔ جاری در این دره جاجرود نامیده می‌شود و بخشهای آن در مناطق مختلف نام مجزایی برای خود دارند.

روستای جاجرود از محدودهٔ پل جاجرود در غرب به طول حدود ۱٬۵۰۰ متر به سمت شرق در دو طرف جاده تهران ـ مازندران کشیده شده است.

هستهٔ مرکزی و نخستین روستای جاجرود ساختمان پلیس راه جاجرود (آبعلی) بود که در دههٔ ۱۳۳۰ ش احداث شد و پس از آن مغازه‌ها، رستورانها، کارگاههای صنعتی کوچک، و مراکز خدماتی و ساختمانی مسکونی در آنجا ایجاد شدند.

جمعیت ثابت جاجرود حدود ۱۵۰ خانوار است؛ اما در روزهای کاری به سبب فعالیت کارگاههای صنعتی و خدماتی به خصوص بخاری‌سازی و مبل‌سازی جمعیت آن تا ۴ برابر افزایش می‌یابد. جمعیت جاجرود تا پیش از دههٔ ۱۳۴۰ ش از ۱۰ خانوار تجاوز نمی‌کرد. این افراد نیز کشاورزانی بودند که در مزارع چند ارباب و مالک عمدهٔ محل کار می‌کردند؛ از همین رو، بیشتر ساکنان فعلی جاجرود مهاجرانی‌اند که از استانهای مختلف ایران به این محل آمده‌اند. بخش زیادی از کاسبان و صاحبان مشاغل جاجرود ساکن تهران‌اند و روزها برای کار و فعالیت اقتصادی به آنجا می‌روند.

حاشیهٔ رودخانهٔ جاجرود در سالهای پیش از انقلاب اسلامی پوشیده از درختان و به‌خصوص قلمستانها (باغهایی که در آن فقط درخت تبریزی وجود داشت) بود و جمعیت گرمازدهٔ تهران در روزهای تعطیل و به‌ویژه

جمعه‌ها به آنجا پناه می‌بردند. امروزه بیشتر باغهای اطراف رودخانه خشکانده شده و به جای آنها صدها سوله برای احداث کارگاه بر پا گردیده است و چون در بیشتر روزهای سال دریچهٔ خروجی آب سد را می‌بندند تا بتوانند آب آشامیدنی تهران را تأمین کنند، بستر رودخانه خشک است و در کنار آن جاذبه‌ای برای استقرار جمعیت وجود ندارد. ناصر پازوکی طرودی

جاجرود، رودخانه \rūd-xāne-ye jājrūd\، بزرگ‌ترین رودخانه در شهرستان شمیران، با حوضهٔ آبریزی به مساحت ۶۹٬۸۰۰ هکتار و با متوسط جریان آب سالانه به میزان ۳۵۰ میلیون م۳.

این رودخانه که از هزاران جوی و چشمهٔ کوچک و بزرگ در مناطق لواسان و رودبار قصران، و در این محدودهٔ جغرافیایی فراهم می‌شود، تا پیش از احداث سد لتیان طی سالهای ۱۳۴۲-۱۳۴۶ ش، در جنوب شهر لواسان کنونی از مجاورت روستایی به نام لتیان و از سمت غرب کوههای آراکوه و کوه جاجرود وارد درهٔ جاجرود می‌شد و پس از طی مسافتی حدود ۳۵ کم به جلگهٔ ری و ورامین می‌ریخت و زمینها و روستاهای آن مناطق را آبیاری می‌کرد.

بخش عمدهٔ آب این رودخانه پس از احداث سد لتیان، صرف آب آشامیدنی مردم تهران می‌شود و تنها درصدی از آن در هنگام بهار از دریچهٔ سد خارج می‌شود و مسیر تاریخی خود را طی می‌کند و به دشت ورامین می‌رسد. در فاصلهٔ ۱۰کیلومتری شمال پاکدشت ورامین، رودخانهٔ دماوند و رودخانهٔ بومهن یا سیاه‌رود به رودخانهٔ جاجرود می‌ریزند. در پایین‌دست تقاطع این رودخانه‌ها در ۱۳۸۹ ش/۲۰۱۰ م، سد جدیدی به نام سد ماملو احداث شده است تا امکان ذخیره‌سازی و تأمین آب شهرستانهای ورامین و پاکدشت فراهم گردد و این سرزمینهای حاصلخیز و پربار که قابلیت ۳ بار کشت را در سال دارند و جمعیت زیادی در آنجا به کشاورزی مشغول‌اند، از رونق نیفتد. شاخه‌های رودخانهٔ جاجرود را می‌توان به ۳ دستهٔ عمده تقسیم کرد: ۱. شاخابه‌های شرقی، ۲. شاخابه‌های شمالی، ۳. شاخابه‌های شمال غربی و غربی.

۱. شاخابه‌های شرقی: شاخابه‌های شرقی رودخانهٔ جاجرود شامل ۳ رودخانهٔ مجزا و اصلی است: الف ـ رودخانهٔ شاه‌نشین، ب ـ رودخانهٔ لواسان، ج ـ رودخانهٔ برگ جهان.

الف ـ رودخانهٔ شاه‌نشین: سرچشمهٔ نخستینِ این رودخانه از سیرک‌سر در ارتفاع ۳۳۷۱متری از سطح دریا آغاز می‌شود و به سمت غرب جریان می‌یابد. یکی از دره‌هایی که در این منطقه وجود دارد و آب از آن جاری است، آب‌لنجانی نام دارد. افزون بر این، چند چشمه نیز در سینه‌کش جنوبی نرده‌کوه وجود دارد که از سرچشمه‌های رودخانهٔ شاه‌نشین به شمار می‌روند. بخشی از آب سد لار نیز برای تأمین آب آشامیدنی و کشاورزی روستاهای علایین و کلان، به این منطقه اختصاص‌یافته‌است.

ب ـ رودخانهٔ لواسان: این رودخانه دارای دو شاخه است:

شاخهٔ شرقی که آب دره‌ها و چشمه‌های قسمت غرب نرده‌کوه و دامنه‌های جنوبی کوه فیل‌زمین و دامنه‌های شرقی کوه زارع به آن می‌ریزد و در جهت شمال شرقی ـ جنوب غربی به روستای لواسان بزرگ می‌رسد و در جبههٔ غربی روستا به شاخهٔ دیگر رودخانهٔ لواسان می‌پیوندد. طول این شاخه از رودخانهٔ لواسان حدود ۵ کم است و اهالی محلی آن را دورآستانه یا پهلوان‌جو می‌نامند.

شاخهٔ غربی رودخانهٔ لواسان بزرگ از آب دره‌ها و چشمه‌های سمت غرب کوه زارع و دره‌ها و چشمه‌های دامنه‌های جنوبی گردنهٔ گل‌سرداب و گردنهٔ لواسان شکل می‌گیرد و در جهت شمال غربی ـ جنوب شرقی ضمن آبیاری مزارع و مراتع طول مسیر، در غرب روستای لواسان به شاخهٔ دیگر رودخانهٔ لواسان متصل می‌شود و در امتداد مسیر جنوب، در غرب روستای کلان به رودخانهٔ شاه‌نشین می‌پیوندد و به سمت غرب روانه می‌گردد.

این رودخانه هنگام گذشتن از کنار روستای چهارباغ، رودخانهٔ چهارباغ نامیده می‌شود و آب دست‌کم ۳ چشمه ازجمله چشمهٔ نساک در این روستا به آب رودخانه افزوده می‌شود و در جهت غرب به روستای رسنان می‌رسد. از دامنه‌های جنوبی کوه خورندان ــ در سمت شمال روستای رسنان ــ دره‌ها و چشمه‌هایی به سمت جنوب امتداد می‌یابد و آب آنها در جنوب غربی روستای رسنان، به این شعبهٔ رودخانه ــ که در رسنان به نام رودخانهٔ رسنان خوانده می‌شود ــ می‌ریزد. مهم‌ترین این دره‌ها تنگ کریم نام دارد که دارای آب دائمی است و در گذشته، چند رشته قنات نیز در آن حفر کرده بودند تا

کمبود آب روستا را جبران نمایند. برخی از این قناتها هم‌اکنون نیز آبدهی دارند.

بدین‌ترتیب، رودخانهٔ شاه‌نشین پس از گذشتن از کنار روستای علایین و کلان، به رودخانهٔ لواسان بزرگ ملحق می‌شود و از روستاهای چهارباغ و رسنان می‌گذرد و در جنوب روستای نیکنام‌ده با رودخانهٔ برگ جهان یکی شده، نام رودخانهٔ لوارک به خود می‌گیرد و پس از عبور از جنوب مزارع زیادآباد، آلون و پُلکدی به منتهاالیه شرقی دریاچهٔ سد لتیان می‌ریزد. طول این شاخابه از رودخانهٔ جاجرود حدود ۱۷ کم. است.

ج ـ رودخانهٔ برگ جهان: رودخانهٔ برگ جهان اصلی‌ترین و پرآب‌ترین شاخهٔ بخش شرقی رودخانهٔ جاجرود است. آب این رودخانه از دره‌ها و چشمه‌های سمت غرب کوه خورندان و دامنه‌های جنوبی گردنهٔ سور ــ در سمت شمالی روستای برگ جهان ــ و دامنه‌های شرقی کوه پنه‌دره سرچشمه گرفته، از همه طرف به روستای برگ جهان وارد می‌شوند. آب این چشمه‌ها پس از تأمین آب آشامیدنی و کشاورزی اهالی برگ‌جهان، به سمت جنوب جریان می‌یابد و از سمت غرب کوه لَزیم‌بره و روستای نیکنام‌ده عبور می‌کند و به رودخانهٔ شاه‌نشین ــ که در این منطقه رودخانهٔ لوارک نامیده می‌شود ــ می‌ریزد.

در اطراف روستای برگ جهان حداقل ۲۲ چشمهٔ کوچک و بزرگ وجود دارد که مهم‌ترین آنها نهرهای چالین‌بری، سرده، شاهان، آبک، شیران، لزیم‌بره و زیادآباد هستند. همچنین مهم‌ترین قسمتهای اطراف روستای برگ جهان که دارای آب روان‌اند، درهٔ پلنگ‌چال، درهٔ تنگ‌هور، تنگهٔ پاسویک، تنگهٔ شنادار یا شنه‌دار، دشت اندار، تنگهٔ اندار، تنگهٔ میان‌رو، تنگهٔ کناررو و کوه فراق‌کش نامیده می‌شوند. طول رودخانهٔ برگ جهان از دورترین سرچشمه که گردنهٔ سور نام دارد، تا رودخانهٔ لوارک، حدود ۶ کم. است. از دامنه‌های شمالی آراکو و دره‌های آن، چشمه‌های کوچک و عمدتاً فصلی به رودخانهٔ شاه‌نشین یا لوارک می‌ریزند که دارای آب زیادی نیستند و بیشتر توسط مالکان مزارع و باغهای اطراف چشمه مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۲. شاخابه‌های شمالی: شاخابه‌های شمالی رودخانهٔ جاجرود شامل دو شاخهٔ اصلی است: الف ـ رودخانهٔ افجه، ب ـ رودخانهٔ کُند.

الف ـ رودخانهٔ افجه: آب رودخانهٔ افجه از دره‌ها و چشمه‌های دامنهٔ غربی کوههای اندار و کوه دشته و دره‌ها و چشمه‌های جنوبی قلهٔ کوههای سیاه‌ریز، ریزان، و آتش‌کوه فراهم می‌شود. مهم‌ترین چشمه‌های این حوضهٔ آبخیز، چیک‌چیکک، چشمه‌های دشت هویج، آبشار سوستون، آبشار جُرند، گرچال، باغ‌دنبال و چهارچشمه نام دارد. نیز مهم‌ترین دره‌های اطراف افجه که آب نسبتاً دائمی در آنها جریان دارد، تخت‌چالی، ولشک، پنه‌دره (پونه‌دره)، گوگرانه، گوخسون (محل خوابیدن گاو) و چند درهٔ دیگرند.

افزون بر مناطق و کوهها و دره‌های ذکرشده، از دامنه‌های شرقی و جنوبی کوه و قلهٔ ساکا نیز آب دره‌ها و چشمه‌های محدودی به رودخانهٔ افجه می‌ریزند و بر میزان آب آن می‌افزایند. آب دره‌ها و چشمه‌های یادشده در سمت شمال شرقی افجه به یکدیگر می‌پیوندد و از سمت شرق افجه و روستاهای سینک و هنزک عبور می‌کند و به ناحیهٔ باغ‌دره در شمال محلهٔ ناران لواسان می‌رسد؛ آن‌گاه از میان درهٔ عمیق میان محلهٔ ناران و روستاهای تیمورآباد و سبوکوچک به ناحیهٔ کلاک واقع در جنوب لواسان وارد می‌شود و از آنجا به دریاچهٔ سد لتیان می‌ریزد.

شاخهٔ فرعی رودخانهٔ افجه که از چشمه‌های دامنهٔ جنوب غربی قلهٔ ساکا سرچشمه می‌گیرد، از سمت غرب روستای افجه به ناحیهٔ سرلو، سیاله و روستای انباج می‌رسد و پس از عبور از غرب روستاهای سینک و هنزک در محلی به نام کلان، واقع در شرق کوه باغ‌دره به شاخهٔ اصلی رودخانهٔ افجه می‌پیوندد. مهم‌ترین دره‌های شاخهٔ فرعی رودخانهٔ افجه که آب در آنها جریان دارد، تنگ‌نبی، باغ‌پایین، گِل‌اویک و لش‌چمن است و مهم‌ترین چشمهٔ آن «چشمهٔ امام تقی» نام دارد. نام رودخانه‌های افجه را اهالی بومی منطقه، رودخانهٔ مَلْبِدو نیز می‌گویند. درازای این رودخانه از سرچشمه‌های آغازین تا دریاچهٔ سد لتیان، حدود ۱۱ کم. است.

ب ـ رودخانهٔ کند: رودخانهٔ کند دارای ۳ شاخهٔ فرعی است: ۱) رودخانهٔ کند، ۲) رودخانهٔ بوجان، ۳) رودخانهٔ ناصرآباد.

۱) رودخانهٔ کند: آب رودخانهٔ کند از دره‌ها و چشمه‌های دامنهٔ غربی قلهٔ ساکا، دامنه‌های جنوب غربی آتش‌کوه، و دامنه‌های جنوبی کوه و قلهٔ مهرچال با ارتفاع ۳٬۹۱۲ متر سرچشمه می‌گیرد. در حوضهٔ آبخیز یادشده ۴ درهٔ اصلی وجود دارد که آب چشمه‌های منطقه را در خود جای می‌دهد و به سمت مرکز روستای کند بالا و

کند پایین هدایت می‌کند. سپس به سمت جنوب از مزارع کرت و کیور گذشته، در منطقهٔ پشت لاریجان به رودخانهٔ بوبان می‌پیوندد:

درهٔ نخست در سمت شمال روستا واقع است و تخت‌شاهک نام دارد. این دره در ادامهٔ مسیر خود به سمت شمال مناطق گت‌فریجار، کوه ماپیرزنک و یخچال را پشت سر گذاشته، به آتش‌کوه می‌رسد.

درهٔ دوم در سمت شمال غربی، و به نام کُماچغولین است. این دره در ادامه به سمت شمال به سیاه‌گاهره، اسپی‌گردن (گردنهٔ سپید)، پَسدِز و سرانجام جبههٔ غربی آتش‌کوه ختم می‌شود.

درهٔ سوم که از بقیهٔ دره‌ها پرآب‌تر است، کفترلو یا درهٔ کفترخوان نام دارد و مناطق مهم آن اَشتل، چشمهٔ جومه‌شوران و لویک نام دارد و انتهای آن به آتش‌کوه می‌رسد.

درهٔ چهارم درهٔ جوهک خوانده می‌شود و در سمت شمال غربی روستا واقع است و به کوه کهو ختم می‌شود.

مهم‌ترین چشمه‌های پرآب حوضهٔ آبخیز رودخانهٔ کند جومه‌شورون (چشمه‌ای که لباس در آن می‌شویند)، دوآب، تخت‌شاهک، فِتیزار، کفترلو و هشنه نام دارد. اهالی روستای کند شاخهٔ شرقی رودخانهٔ کند را پی‌تپه، و شاخهٔ غربی آن را هشنه می‌نامند.

۲) رودخانهٔ بوجان: رودخانهٔ بوجان دارای آب زیادی نیست. عمدهٔ آب این رودخانه از کوه یخچال، واقع در شمال روستای بوجان سرچشمه می‌گیرد. مهم‌ترین چشمه‌های این رودخانه کوه‌سیاه، ذوالفقاری، و وارِنجرو نام دارد. این رودخانه در مسیر شمال شرقی ـ جنوب غربی جریان دارد و پس از تأمین آب آشامیدنی اهالی و آبیاری باغهای روستا در جنوب روستای بوجان به رودخانهٔ ناصرآباد می‌ریزد.

۳) رودخانهٔ ناصرآباد: آب رودخانهٔ ناصرآباد نیز چندان قابل‌توجه نیست. آب این رودخانه از دامنه‌های غربی کوه یخچال و کوه‌سای یا سیاه‌کوه از شمال روستای راحت‌آباد سرچشمه می‌گیرد و پس از تأمین آب این روستا، در جهت جنوب ادامه می‌یابد و از شرق روستای ناصرآباد عبور کرده، به رودخانهٔ بوجان و سپس رودخانهٔ کند متصل می‌شود.

چند چشمه نیز از دامنه‌های شرقی کوه ورجین به رودخانهٔ ناصرآباد می‌ریزد که مهم‌ترین آنها چشمهٔ درهٔ رودبارک، چشمهٔ درهٔ گل‌تنگه، چشمهٔ کردیان که از کوه پَلَک سرچشمه می‌گیرد، چشمهٔ کلثوم واقع در مرکز روستای کردیان، چشمه گرچشمه، و چشمهٔ چال‌ناظران‌اند.

رودخانه‌های بوجان و ناصرآباد پس از پیوستن به یکدیگر در جنوب روستای بوجان از سمت شرق مزارع کردیان، سادات و چال‌ناظران که هریک اکنون به محلی برای سکونت تبدیل شده‌اند، در جنوب مزرعهٔ کیور به رودخانهٔ کند متصل می‌شود و در جهت جنوب از مزارع پشت لاریجان و تنگه یا بند کرسئون عبور کرده، وارد دشت لواسان می‌گردد و از محله‌های نجارکلا و گلندوک در شهر لواسان گذشته، در جنوب مزرعهٔ دستگرد به دریاچهٔ سد لتیان می‌ریزد. درازای این رودخانه از دورترین سرچشمه تا مخزن سد حدود ۱۴ کم. است.

در سمت شمال دشت لواسان که اکنون به شهر تبدیل شده است، دره‌هایی وجود دارد که از میان برخی از آنها آب چشمه‌های بلندیهای شمال لواسان به سمت جنوب جاری است. این کوهها و دره‌ها از سمت شرق به غرب به این نامها نامیده می‌شوند: کوه باغ‌دره (مجاور جادهٔ افجه)، کوه کند، گل‌تور، کوهک، قاضی‌آباد، تپهٔ سرخه، و نجارکلا (مجاور رودخانهٔ کند). برخی از محله‌های شهر لواسان مانند باغ نظام‌السلطان، گلندوک، مزرعهٔ باستی، توک‌مزرعه، استلک و نوشانی در دهانهٔ دره‌های سینه‌کش جنوبی کوه ورجین قرار گرفته‌اند و از آب آنها بهره‌برداری می‌کنند. افزون بر این دره‌ها، در شماری از محله‌های شهر لواسان مانند باستی، جائیج، گلندوک و باغ نظام‌السلطان چشمه‌هایی وجود دارد که آب بخشی از محله‌ها را تأمین می‌کنند. هرچند آب این دره‌ها و چشمه‌ها در بیشتر موارد در حدی نیست که به افزایش آب رودخانهٔ جاجرود کمک کند، اما در هنگام بارندگیهای شدید، سیلابهایی از آنها جریان می‌یابد که قابل توجه‌اند.

۳. شاخابه‌های شمال غربی و غربی: شاخابه‌های این بخش از رودخانهٔ جاجرود که در منطقهٔ رودبار قصران واقع‌اند، بخش عمدهٔ آب رودخانهٔ جاجرود را تأمین می‌کنند و بیشترِ آنها رودخانه‌های دائمی‌اند. این شاخابه‌ها در جهت عکس حرکت عقربه‌های ساعت عبارت‌اند از: الف ـ رودخانهٔ امامه، ب ـ رودخانهٔ زایگان، ج ـ رودخانهٔ شمشک، د ـ رودخانهٔ دربندسر، هـ ـ رودخانهٔ آهنگرک، و ـ رودخانهٔ آهار.

الف ـ رودخانهٔ امامه: منشأ آب رودخانهٔ امامه از دامنه‌های غربی کوه‌سای یا سیاه‌کوه و دره‌ها و چشمه‌های

سمت غرب قلهٔ مهرجان و دامنه‌های جنوبی کوه و قلهٔ هم‌هن با ارتفاع ۳٬۵۹۰ متر است. رودخانهٔ امامه دارای دو سرشاخهٔ فرعی است:

سرشاخهٔ اول این رودخانه در میان درهٔ عمیقی ــ که بین کوههای سیاه‌کوه، مهرچال و قلهٔ پیرزن‌کلون در سمت شرق و کوههای هم‌هن در غرب، واقع شده است ــ جریان دارد. این سرشاخه نسبت به سرشاخهٔ دیگر پرآب‌تر است و حدود ۵ کمـ طول دارد و در جهت شمال شرقی ـ جنوب غربی جاری است. مهم‌ترین دره‌های این مسیر که دارای آب جاری‌اند، از جنوب به شمال، کوه‌سای، سیاه‌پلاس، قُرقَک، لارتنگه که چشمهٔ مهم پلک در آن جاری است، لاره و پیرزن‌کلون نام دارند.

سرشاخهٔ دیگر رودخانهٔ امامه از شمال غربی به جنوب شرقی جریان دارد و در جنوب قلعهٔ امامه و حدود ۲۰۰ متری شمال باغ‌تنگه به سرشاخهٔ دیگر می‌پیوندد. دره‌ای که این شاخهٔ رودخانهٔ امامه در آن جریان دارد، در حقیقت یکی از دره‌های سینه‌کش جنوب شرقی کوه هم‌هن است. دره‌های فرعی این مسیر به نامهای لارک، اسپیدچال، اسپی‌خاص و درهٔ هم‌هن خوانده می‌شوند. این دو شاخهٔ رودخانهٔ امامه پس از پیوستن به یکدیگر، و عبور از باغ‌تنگه، از سمت مشرق روستاهای امامهٔ بالا و امامهٔ پایین و سمت غرب مزارع لت‌مون به سمت جنوب شرقی ادامه می‌یابد و از دامنه‌های شمال غربی کوه ورجین و دامنه‌های جنوب شرقی کوههای اورجین عبور کرده، به روستای کلوگان می‌رسد و در پایان در ناحیهٔ کمرخانی به رودخانهٔ جاجرود می‌ریزد. طول این رودخانه از سرمنشأ تا اتصال به رودخانهٔ جاجرود حدود ۱۸ کمـ است و در سالهای پربارش و در زمستان و بهار، آب زیادی را به رودخانهٔ جاجرود منتقل می‌کند. یادآوری این نکته لازم است که در طول مسیر حدفاصل روستای کلوگان و امامه، آب چند چشمه به رودخانهٔ امامه می‌ریزد که مهم‌ترین آنها چشمهٔ درازبال، چشمهٔ دشتک و چشمهٔ پدر است.

ب ـ رودخانهٔ زایگان: روستای زایگان رودخانه‌ای ندارد، اما از کنار آن رودخانه‌ای عبور می‌کند که یکی از شاخه‌های پرآب رودخانهٔ جاجرود است و شامل ۶ شاخابه با این نامها ست: ۱) رودخانهٔ سیروندی، ۲) رودخانهٔ خاتون‌بارگاه، ۳) رودخانهٔ گرمابدر، ۴) رودخانهٔ آبنیک، ۵) رودخانهٔ لالان، ۶) رودخانهٔ روته.

۱) رودخانهٔ سیروندی: آب این رودخانه از دامنهٔ شمالی کوه پیرزن‌کلون (پیرزن‌کلوم) و دره‌ها و چشمه‌های دامنهٔ کوه و قلهٔ کاسونک و دره‌ها و چشمه‌های دامنهٔ غربی تنگ گرگ‌کش سرچشمه می‌گیرد. آب دره‌های کوه پیرزن‌کلون و کاسونک از جنوب به شمال جریان دارند و با پیوستن به آب دره‌های تنگ گرگ‌کش که از شرق به غرب جاری است، در ادامهٔ مسیر به سمت غرب، در محل مزارع و مراتع شیربرکش، به رودخانهٔ خاتون‌بارگاه پیوسته، از مزارع منطقهٔ پیرجبار می‌گذرد و در جنوب روستای گرمابدر به رودخانهٔ گرمابدر می‌پیوندد.

مهم‌ترین دره‌هایی که در این حوضهٔ آبخیز واقع‌اند و آب دائمی دارند، چارزگرد، صدچال، چارزکمر، سوربندی، بَندابون، لِپو، هَشتدَر، بَل‌تخته، بَلم نو، سوربندر، شیورکش و چشمهٔ پرآب و معروف سفیدچَشمه هستند. در سمت شمال رودخانهٔ سیروندی، کوهی واقع است که از دامنهٔ جنوبی آن نیز در فصل بهار رودهای کوچک فصلی جاری می‌شود و به رودخانهٔ سیروندی می‌ریزد.

۲) رودخانهٔ خاتون‌بارگاه: آب این رودخانه از دامنه‌های شمالی کوه دریوک و دامنه‌ها و دره‌های سمت غرب کوه خاتون‌بارگاه و دامنه‌های جنوبی کوههای اشترگاه و کوه خرسنگ شرقی که در امتداد شرقی ـ غربی یکدیگر قرار دارند، تأمین می‌شود و آبی دائمی دارد.

مهم‌ترین دره‌های پرآب این حوضهٔ آبخیز شامل کنگرجاری، کشتان، لَسَرَک، بنداميون، زرده‌بند، ولی‌آباد، دریوک، خاتون‌بارگاه، و گردنهٔ یونجه‌زار (یونزا) است که ادامهٔ آنها به ارتفاعات مشرف به دشت لار ختم می‌شود. مسیر حرکت آب دره‌های این منطقه از شرق به غرب و از شمال به جنوب است و پس از پیوستن به یکدیگر به سمت غرب جریان یافته، در محل مزارع شیربرکش به رودخانهٔ سیروندی متصل می‌شود. آب این رودخانه دائمی، و از گواراترین آبهای منطقه است و طول آن از دورترین سرچشمه تا ناحیهٔ شیربرکش حدود ۶ کمـ است.

۳) رودخانهٔ گرمابدر: آب این رودخانه چندان قابل توجه نیست و چشمه‌ها و دره‌های زیادی به آن ختم نمی‌شوند. عمدهٔ آب این رودخانه از یک درهٔ اصلی که در حدفاصل کوههای خرسنگ شرقی و خاتون‌بارگاه شمالی در جهت شمال به جنوب امتداد دارد، تأمین، و جاری می‌گردد. این دره که اهالی آن را درهٔ چشمه‌سر

می‌نامند، دارای چشمهٔ مهمی به همین نام است؛ کوه انتهای این دره را نیز کوه چشمه‌سر می‌گویند. طول این رودخانه از سرمنشأ اصلی تا محل پیوستن به دو رودخانهٔ قبلی در جنوب روستای گرماب‌در، حدود ۳/۵ کم است.

۴) رودخانهٔ آبنیک: رودخانهٔ آبنیک از شاخه‌های اصلی و پرآب رودخانهٔ جاجرود، و دارای حوضهٔ آبخیز نسبتاً وسیعی است. آب این رودخانه از دره‌ها و دامنه‌های غربی کوه سیالیز و کوه خاتون‌بارگاه شمالی، دشت جانستون، دامنه‌های غربی کوه خرسنگ جنوبی، دره‌ها و دامنه‌های جنوبی کوه خرسنگ میانی، و دره‌ها و دامنه‌های شرقی کوه جانستون تأمین می‌شود.

مهم‌ترین دره‌های این حوضهٔ آبخیز که دارای آب دائمی‌اند، چشمه‌لو، کزار، چال‌باغ، تون‌پلی، اسپی‌جانستون، کک‌دره، بازندان، بندجک، استرک، چال‌زمین، خونیک، گلوگاه، چال‌کون، بندبُن و گرگ‌چال نام دارند. مهم‌ترین چشمهٔ این حوضه سفیدچشمه است، و آب مصرفی روستا از آن برداشت می‌شود. طول این رودخانه از دورترین سرچشمه (کوه خرسنگ شمالی) تا جنوب روستای آبنیک ــ محل پیوستن این رودخانه به رودخانه‌های سیروندی، خاتون‌بارگاه و گرمابدر ــ حدود ۵/۵ کم است.

درازای مسیر رودخانهٔ آبنیک و شاخه‌های فرعی آن از نقاط بسیار سرسبز و خنک منطقه است. مسیر این رودخانه یکی از مسیرهای اصلی و انتخابی بسیاری از کوهنوردان حرفه‌ای و دوستداران کوه و طبیعت است و در بیشتر روزهای سال می‌توان گروههایی از آنان را در این منطقه دید.

۵) رودخانهٔ لالان: این رودخانه مانند رودخانهٔ آبنیک در این منطقه، از شاخه‌های پرآب و دائمی رودخانهٔ جاجرود، و دارای بیشترین دره و چشمهٔ پرآب در تمامی مناطق لواسان و رودبار قصران است. آب این رودخانه از دره‌ها و دامنه‌های غربی کوه‌چال و کوه عسلک، دامنه‌ها و دره‌های سینه‌کش غربی کوه جانستون، دره‌ها و چشمه‌های جنوبی کوهها، گردنه و قله‌های کوه ورزآب، دره‌ها و دامنه‌های جنوبی برج خُلِنو، دامنه‌ها و دره‌های سینه‌کش شرق قله‌های کوه سرک‌چال، و کوههای ریگ‌چال و درهٔ پلک تأمین، و از سمت شرق، شمال و غرب به درهٔ لالان ــ که با عمق زیاد در میان کوههای یادشده از شمال غربی به سمت جنوب کشیده شده است ــ جریان می‌یابد.

مهم‌ترین دره‌ها و مناطق دارای آب جاری از لالان به سمت شمال و شمال غربی به نامهای گودال‌بند، عسلک، میون‌چال، زارع، چال‌کردن، وَل‌دره، چال‌بره، کرباس‌چال، حلبی‌چالک، چال‌چنکک، بالوخورتو، وادار، کش‌کویک، چم‌زمین (زمین چمن)، کتله، اوساگوره، میان‌کوه، تلخاب، آبشار، بن‌رو، گت‌چال، کلون‌بستک، مطبخ، خرم‌کیا و کالِ کاک‌بند، خوانده می‌شوند. نیز نام برخی از دره‌ها و تنگه‌های پرآب سمت غرب رودخانهٔ لالان به نامهای گردنهٔ سیلو، چهارسلطان، سیاه‌چال، خاصه‌بن، شیرمرزه، یازچالک، فیل‌گهره، گوسنگ، ریگ‌چال، هفت چشمه، کهو و ساکاچال خوانده می‌شوند. دره یا تنگهٔ ورزا، تنگ لب‌سنگ یا ریگ‌چال، تنگهٔ گت‌روآرک (رودخانهٔ بزرگ) و تنگهٔ کوشک روآرک (رودخانهٔ کوچک) از مهم‌ترین و پرآب‌ترین تنگه‌های حاشیهٔ رودخانهٔ لالان‌اند و چشمه‌های مهم این حوضهٔ آبخیز چشمهٔ تنگ ورزا، چشمه‌های هاشم، چشمهٔ رضا، چشمهٔ تلخاب و چشمهٔ آبشار هستند.

طول رودخانهٔ لالان از دورترین سرچشمهٔ واقع در شمال غربی (برج خلنو) تا روستای زایگان که محل الحاق رودخانهٔ لالان به دیگر رودخانه‌هایی است که از شرق به غرب جریان دارند، حدود ۱۱ کم است. طول مسیر این رودخانه مانند رودخانهٔ آبنیک و بلکه بیشتر از آن سرسبز، و پوشیده از انواع علوفه و گونه‌های متنوع گیاهان دارویی و صنعتی است.

۶) رودخانهٔ روته: این رودخانه به‌سبب حوضهٔ آبخیز محدودش، آب زیادی ندارد و در بسیاری از سالها که میزان بارش باران کاهش می‌یابد، حتی پاسخ‌گوی نیاز آب آشامیدنی و کشاورزی اهالی روستای روته نیز نمی‌تواند باشد. عمدهٔ آب رودخانهٔ روته از دامنه‌های غربی کوه تیزه‌زردبند، قلهٔ روته، مزرعهٔ لیه‌سنگ، دامنه‌های جنوبی قله‌های سرک‌چال، دره‌های شرقی گردنهٔ لجنی، کوه‌چمن یا پی‌نسوم، و تنگه‌های سمت شرق کوه آبک که در امتداد شمالی ـ جنوبی یکدیگر قرار دارند، تأمین می‌شود.

نام دره‌های دامنهٔ کوههای یادشده که آب نسبتاً دائمی دارند، از جنوب به شمال و سمت چپ رودخانهٔ روته، پشت‌لاروک (پشت رودخانه)، گُلـه‌لیـژدره، چال‌ولی، درهٔ اَشدَر که چشمهٔ مهمی به نام خونیک دارد، بندبن، گردنهٔ سوتک و چال‌مَبِجارک است. دره‌های مهم سمت راست رودخانهٔ روته نیز به نامهای سودره،

تخت‌استلک، گردنهٔ چال‌سودره، تنگه‌دره، جاخوردره، گردنهٔ آتشگاه، بندمیرزا، اسبی‌ریگ، سیاه‌بند، گردنهٔ وی‌وِن، پی‌استل و لارک نو خوانده می‌شوند. یکی از چشمه‌های پرآب مسیر رودخانهٔ روته چشمهٔ اسبی‌ریگ نام دارد که در منطقهٔ لجنی واقع است.

در فاصلهٔ ۵۰ متری سمت غرب روستای روته، چشمهٔ آبی وجود دارد که اهالی روستا آن را مقدس می‌دانند و حکایتهایی در مورد حرمت آن نقل می‌کنند. این چشمه به نام چشمه‌خونی نامیده می‌شود.

مسیر رودخانهٔ روته از شمال به جنوب است و پس از گذشتن از مجاورت روستای روته در ادامهٔ مسیر خود به جنوب در منطقهٔ مزرعهٔ فردآباد به رودخانه‌هایی که از سمت شرق به غرب می‌آیند، می‌ریزد. طول مسیر این رودخانه از دورترین سرمنشأ حدود ۷ کمـ است.

رودخانه‌ای که در این مقاله به‌سبب عبور از روستای بزرگ زایگان، از آن با نام رودخانهٔ زایگان یاد شده است، با ۶ شاخهٔ فرعی که از سمت شرق به غرب و شمال به جنوب جریان دارند، در نهایت در ادامهٔ مسیر خود به سمت غرب، در کنار شهر فشم به رودخانهٔ جاجرود می‌ریزد.

ج ـ رودخانهٔ شمشک: رودخانهٔ شمشک به‌رغم داشتن حوضهٔ آبخیز نسبتاً وسیع و نزدیکی به قله‌های بلند و برف‌گیر که بلندی آنها بیش از ۳٬۸۰۰ متر است، به‌سبب گسترش ساخت‌وسازهای بی‌رویه، به‌خصوص مجتمعهای مسکونی بلندمرتبه که نیاز به آب مصرفی فراوان دارند، فاقد آب جاری قابل توجه و سالم است. آب اندکی که در این رودخانه جاری است، یکی از آلوده‌ترین آبهای منطقه است، زیرا عمدتاً فاضلاب خانه‌ها و آب جاری خیابانها و کوچه‌های سطح شهر است که اصول اولیهٔ بهداشتی در آنها رعایت نمی‌شود.

تقریباً آب تمامی چشمه‌های اطراف شمشک به داخل منابع و مخازنی هدایت می‌شود که آب بخشی از محلات را تأمین می‌کنند و پس از مصارف عمومی در اماکن مسکونی، پس‌مانده‌های آن از آنها خارج، و در جویها و کوچه‌ها و نهایتاً رودخانه جاری می‌شوند. بدین‌ترتیب، آب یکی از شاخه‌های اصلی رودخانهٔ جاجرود که زمانی سالم‌ترین و گواراترین آبهای منطقه به شمار می‌رفت، دیگر وجود خارجی ندارد.

عمدهٔ آب رودخانهٔ شمشک قبل از بروز وضعیت یادشده، از دامنه‌ها و دره‌های سینه‌کش غربی کوه‌چمن و پی‌نسوم با ارتفاع ۳٬۲۳۸ متر، دره‌ها و تنگه‌های سینه‌کش جنوبی قله‌های سرک‌چال با ارتفاع متوسط ۴٬۰۰۰ متر، و دامنه‌های جنوبی کوه کلون‌بستک کوچک شرقی با ارتفاع متوسط ۳٬۹۰۰ متر تأمین می‌شد.

مهم‌ترین دره‌ها و چشمه‌های رودخانهٔ شمشک از جنوب به شمال، و سپس غرب عبارت‌اند از: چشمهٔ جوزدارکشون در دامنهٔ غربی کوه پی‌نسوم و سمت شرقی روستای جیرود، پولادره، گگُم‌چال، درهٔ اوبک در سمت شرق روستای دورود، درهٔ ویاون، درهٔ هفت‌چشمه، درهٔ تیس، درهٔ سیابند، درهٔ فی‌چال، کوه و درهٔ زردبند که دو چشمهٔ مهم به نامهای قدیرچشمه و چشمهٔ آفتاب‌ندیده دارد، درهٔ چشمهٔ بندگاه، درهٔ اوخوره، درهٔ سَن اُسبِسون که چشمه‌ای به نام اِسپی‌چشمه دارد، درهٔ سیاه‌بند و چشمه‌ای به همین نام در آن، درهٔ شاه‌نو، سِلتون‌گاهره (سلطان گاهره)، درهٔ اَسفاهنو که چشمهٔ بزرگی دارد و آب آشامیدنی شمشک بالا از آن تأمین می‌شود، و درهٔ کلون‌بستک که چشمهٔ پرآبی به نام گت‌پَل دارد و بخشی از آب روستای شمشک از آن تأمین می‌شود.

حدفاصل حوضهٔ آبخیز رودخانهٔ شمشک و رودخانهٔ دربندسر (نک : دنبالهٔ مقاله) یالی از کوه کلون‌بستک است که وِن‌جارکش، و اراضی آن لارسی نام دارد. چشمه‌ای نیز به نام چشمه‌سرک در سمت شمال شرقی روستای شمشک جاری است که آب روستای سفیدستان را که اکنون بخشی از شمشک به حساب می‌آید، تأمین کند.

د ـ رودخانهٔ دربندسر: رودخانهٔ دربندسر دارای آب زیادی نیست. عمدهٔ آب این رودخانه از دره‌ها و چشمه‌های سینه‌کش جنوبی کوههای کلون‌بستک کوچک و قلهٔ خوتویک با ارتفاع ۴٬۱۵۵ متر، دره‌های سمت شرق گردنهٔ دیزین با ارتفاع ۳٬۲۵۰ متر، دامنه‌ها و دره‌های سینه‌کش شمالی کوه بره‌چر با ارتفاع ۳٬۳۸۰ متر، و دامنه‌های شمالی کوههای بندگاه، دوزقک، زیارت‌سر، گرزنسا و کوه دورود که در جهت غرب به شرق در امتداد یکدیگر قرار دارند و دارای ارتفاع متوسط ۳٬۵۰۰ مترند، تأمین می‌شود. مسیر حرکت این رودخانه از غرب به شرق است و حدود ۶ کمـ درازا دارد.

مهم‌ترین دره‌های دارای آب و چشمه‌های دائمی این رودخانه از وِن‌جارکش و اراضی لارسی که مرز میان شمشک و دربندسرند، به طرف غرب (گردنهٔ دیزین) و از آنجا به سمت شرق تا کوههای روستای جیرود

عبارت‌اند از: تلخ‌تنگه یا ترتنگه، درهٔ تلخاب، دوآب (محل برخورد دو رود کوچک سیاوش و تلخ‌تنگه)، گِل‌چال، تپه‌سرک، درهٔ گورا، لارچال، بائوچال، درهٔ شریف‌یورک، و قل‌قل‌چشمه؛ و از غرب به شرق دره و رودخانهٔ بَشم‌سر، درهٔ زیارت‌سر، درهٔ دورود، قلعه‌چشمه، و درهٔ هلاشوَران.

افزون بر مناطق و چشمه‌های یادشده، دهها چشمهٔ کوچک و بزرگ دیگر در حوضهٔ آبخیز این رودخانه وجود دارد که شمار آنها در فصول مختلف سال متفاوت است. در درهٔ ترتنگه (تنگهٔ خیس) یا تلخ‌تنگه، ۴ چشمهٔ پرآب به نامهای یورک، هَلوی‌گرد، سفیدچشمه و وَزوناگِل وجود دارد که آب آنها صرف تأمین آب آشامیدنی اهالی دربندسر می‌شود. رودخانهٔ دربندسر یا به گفتهٔ اهالی سیاوش، پس از طی مسیر ۶کیلومتری خود از غرب به شرق در انتهای جنوبی یالی از کوه کلون‌بستک کوچک که ونجارکش نام دارد، گذشته، در مجاورت روستای دورود به رودخانهٔ شمشک می‌پیوندد، آن‌گاه در جهت جنوب از روستای جیرود و دهانهٔ تنگ هملون می‌گذرد و به شهر میگون می‌رسد و از آنجا اندکی به سمت شرق منحرف شده، در شهر فشم ضمن پیوستن به رودخانهٔ زایگان که از شرق به غرب جریان دارد، به سمت جنوب ادامه می‌یابد تا به اوشان برسد.

در حدفاصل شمشک تا اوشان و از سینه‌کش غربی کوههای شرقی و سینه‌کش شرقی کوههای غربی درهٔ عمیقی که شاخهٔ اصلی و غربی رودخانهٔ جاجرود در آن جریان دارد و در طول مسیر آن روستاهایی مانند دورود، جیرود، و شهرهای میگون، فشم و اوشان واقع شده‌اند، دره‌ها، تنگه‌ها و چشمه‌هایی وجود دارد که آب آنها به طور مستقیم به رودخانهٔ جاجرود می‌ریزند. آب این دره‌ها و چشمه‌ها مسیر زیادی را طی نمی‌کنند و چون حوضهٔ آبخیز آنها محدود است، تشکیل رودخانه نمی‌دهند. مهم‌ترین این دره‌ها و چشمه‌ها عبارت‌اند از:

۱) از اوشان به سمت شمال تا شمشک، سمت شرقی رودخانهٔ جاجرود: آب‌درهٔ اسبول در شرق شهر اوشان که از کوه اورجین سرچشمه می‌گیرد، و همچنین آب‌دره‌ای دیگر که راه روستای امامه به جادهٔ اوشان ـ فشم از آن می‌گذرد، در حدفاصل شهرهای اوشان و فشم به رودخانهٔ جاجرود می‌ریزد. در این دره چند درهٔ فرعی دیگر به نامهای گراب، گرندر، گلارسی، میان‌گردن، و گل‌ماهیان وجود دارد که هرکدام چند چشمهٔ کوچک دارند.

در فصل بهار از این مسیر آب قابل توجهی به رودخانهٔ جاجرود می‌ریزد. در حدفاصل جادهٔ فشم به امامه تا درهٔ مسیر رودخانهٔ زایگان و در دامنه‌های سینه‌کش غربی کوه هم‌هن، چند دره به نامهای سیاه‌توک، اشکارچال، هم‌هن و چهارقلی‌شاه وجود دارد که چشمه‌هایی کوچک با آب دائمی و فصلی از شرق به غرب در آنها جریان دارند و به رودخانهٔ جاجرود می‌ریزند.

در حدفاصل رودخانهٔ زایگان یا به قول اهالی فشم زاگنه‌رود تا منتهاالیه شمال شهر میگون ــ که به تنگهٔ هملون و منطقهٔ گاوچال (مرز میگون و شمشک) ختم می‌شود ــ و در سینه‌کش سمت غربی کوه دیملا و دامنه‌های جنوب غربی کوه آبک، دره‌ها و تنگه‌هایی در جهت شرق به غرب و شمال به جنوب وجود دارد که آب دامنه‌های کوههای یادشده را به سمت رودخانهٔ جاجرود هدایت می‌کند. مهم‌ترین این تنگه‌ها و دره‌ها عبارت‌اند از: درهٔ کوه آهی، گَلنِک، سیاه‌لیز، دُم‌دره، کلّه‌رودبار (مرز فشم و میگون)، درهٔ گاوچال، درهٔ آبشار، باغ‌بُن، همون یا هامون که از آنجا جاده‌ای به سوی میگون نو احداث کرده‌اند، چپ‌دره، خربزدره، سیالیز، ارض طول یا گرزِ طول که هتل جهانگردی در بالای تپهٔ آن ساخته شده، مزرعهٔ ویوچال، درهٔ حبیب، تنگ بن و پَلَک‌دره.

مهم‌ترین چشمه‌های این حوضه چشمهٔ سرخ‌گردنی و چشمهٔ آبک در دامنهٔ جنوبی کوه آوک یا آبک است. در حدفاصل گاوچال تا روستای دورود و دامنه‌های غربی کوههای پی‌نسوم و چمن و گردنهٔ لجنی ــ که در امتداد جنوب به شمال یکدیگر واقع شده‌اند ــ حداقل ۵ دره وجود دارد که در جهت شرق به غرب، آب آنها جاری می‌شود و به رودخانهٔ جاجرود می‌ریزند.

مهم‌ترین این دره‌ها و چشمه‌ها عبارت‌اند از: درهٔ آبک، درهٔ کوچال، درهٔ گته‌گردن، و سرچشمه و درهٔ چشمهٔ جوزدارکشون که از همه پرآب‌تر است.

۲) از شمشک به سمت جنوب تا اوشان، سمت غربی رودخانهٔ جاجرود: در سمت غربی روستای دورود و رودخانهٔ جاجرود کوهی به نام تِلارپشت وجود دارد که در سینه‌کش سمت شرقی آن دره‌ای به همین نام هست که آب آن به رودخانهٔ جاجرود می‌ریزد. در سمت غربی روستای جیرود دره‌ای به نام اوخوره وجود دارد که

آبریز آن از غرب به شرق است. در این دره چند تنگهٔ کوچک و چند چشمه وجود دارد که ضمن تأمین آب مصرفی روستای جیرود سرانجام، آب آن به رودخانهٔ جاجرود می‌ریزد. مهم‌ترین تنگه‌ها و چشمه‌های این دره عبارت‌اند از: کیله‌پی، آبشار، بندگاه، چشمهٔ اوخوره، تیزهٔ اوخوره، تیزهٔ کچولک، حلبی‌چال و سرخکی‌چال.

در سمت جنوب روستای جیرود، تنگهٔ هملون واقع شده است. این تنگه طول زیادی ندارد، اما آب بخشی از دامنه‌های شمالی کوه هملون به داخل آن سرازیر می‌شود و در جهت غرب به شرق به رودخانهٔ جاجرود می‌ریزد. این تنگه آب فراوانی دارد و به‌سبب نبودِ ساخت‌وساز در طول آن کاملاً پاکیزه است. حدفاصل تنگهٔ هملون تا مرکز شهر میگون و در سینه‌کش دامنه‌های شرقی کوههای هملون، استرچال و خانیک ــ که در امتداد شمال به جنوب یکدیگر قرار دارند ــ دره‌ها و چشمه‌هایی وجود دارند که مسیر آب آنها به سمت شهر میگون است و به رودخانهٔ جاجرود می‌ریزند. مهم‌ترین این دره‌ها و چشمه‌ها عبارت‌اند از: لوسر پایین، لوسر بالا، بِن‌دارکوه، درازمُردوک، سیل‌واز، درهٔ ناوه، تِلاسر و استرچال که دارای چشمه‌های فصلی و دو چشمهٔ دائمی‌اند.

افزون بر موارد یادشده، چند چشمه در محلات مختلف شهر میگون وجود دارد که مهم‌ترین آنها چشمهٔ خزان در بالامحله، و در مقابل چشمهٔ خزان و سمت شمال رودخانه چشمهٔ مش‌رجب (مشهدی رجب) بودند و هر دو آنها هنگام احداث دیوار سنگی رودخانه کور شدند.

در بالامحله و در جایی به نام سنگ‌میون که چنار کهن‌سالی به نام هفت‌چنار وجود داشت، چشمهٔ مقدسی به نام چشمهٔ شفا هست که اکنون در ملک شخصی قرار گرفته است و اهالی به آن دسترسی ندارند. چشمه‌ای در پایین‌محله و در مکانی به نام مَرشک با نام چشمهٔ کیمین، چشمه‌ای در تلاسر به نام کهریز، و در نزدیکی آن چشمه‌ای به نام هفت‌چشمه وجود دارند که تمامی اراضی تلاسر و مرشک را با آب آنها آبیاری می‌کنند.

هـ ـ رودخانهٔ آهنگرک: رودخانهٔ آهنگرک رود کوچکی است که از دامنه‌های جنوبی کوه استرچال از شمال غربی شهر میگون سرچشمه گرفته، و آب دامنه‌های غربی کوه خانیک و مزرعهٔ استرچال به آن می‌ریزد و در جهت جنوب شرقی وارد تنگهٔ آهنگرک می‌شود. آن‌گاه از منطقهٔ جوسانک عبور کرده، آب دامنه‌های شمالی کوه آهار (میان‌کوه) و کوه دوالون به آن اضافه می‌گردد و در جنوب و مجاورت شهر میگون به رودخانهٔ اصلی جاجرود می‌ریزد. طول این رود از سرمنشأ تا اتصال به رودخانهٔ جاجرود حدود ۵/۵ کمـ است. در گذشته که اراضی و مراتع درهٔ آهنگرک تبدیل به باغ و مناطق مسکونی نشده بود، از این رود، آب دائمی به رودخانهٔ جاجرود اضافه می‌شد، اما اکنون فقط در فصل بهار و در مواقع بارندگیهای شدید و وقوع جریان سیلاب، سهمی از آب این رود به جاجرود تعلق می‌گیرد. در منطقهٔ آهنگرک چند قنات نیز برای جبران کمبود آب حفر کرده‌اند که هنوز آبدهی دارد.

مناطق و دره‌های مسیر درهٔ آهنگرک از میگون به سمت غرب به نامهای مرشک، جوسونک، آهنگرک پایین، میشه‌چشمه (چشمهٔ میش)، مین‌سی، آهنگرک بالا، هـین و قنات آهنگرک هستند. درهٔ آهنگرک در انتهای غربی به دو دره تقسیم می‌شود: درهٔ سمت شمال شرقی به نام فشک‌دره (خشک‌دره) و درهٔ سمت شمال غربی به نام مَگ‌سنگ. در سمت غربی آهنگرک نیز دره‌ای به نام اودره (آب‌دره) وجود دارد که دارای چشمه‌ای دائمی است. در حد فاصل شهر میگون تا فشم و از آنجا تا اوشان، و در سمت غربی رودخانهٔ جاجرود که سینه‌کش شرقی کوههای دوالون، حاجیه‌آفتاب‌کوه و میان‌کوه واقع شده است، چند دره و چشمهٔ کوچک وجود دارند که عمدتاً آب آنها فصلی است و به رودخانهٔ جاجرود می‌ریزند، ولی از اهمیت چندانی برخوردار نیستند.

و ـ رودخانهٔ آهار: رودخانهٔ آهار یکی از شاخه‌های اصلی رودخانهٔ جاجرود محسوب می‌شود و آبی دائمی و فراوان به آن می‌ریزد. این رودخانه از شمال غربی به سمت جنوب شرقی جریان دارد و دارای حوضهٔ آبخیز وسیعی است. کوههایی که حوضهٔ آبخیز رودخانهٔ آهار را تشکیل می‌دهند، از جنوب شرقی به شمال غربی به ترتیب عبارت‌اند از: دامنه‌های جنوبی میان‌کوه، دامنه‌های جنوبی کوه دوالون، دامنه‌های جنوبی کوه آهار، دامنه‌های غربی کوه استرچال و کوه آهنگرک، و دامنه‌های غربی کوه صندوق‌چال. کوههایی که حوضهٔ آبخیز رودخانهٔ آهار را از سمت شمال به جنوب تشکیل می‌دهند، عبارت‌اند از: دامنه‌های جنوب شرقی کوه و قلهٔ

سی‌چال واقع در مرز شهرستان شمیران و استان البرز (کرج)، و دامنه‌های شرقی کوههای اللّهبند، گردنهٔ زرگاه، کوه قلعهٔ دختر، گردنهٔ آهاربشم، کوه آهاربشم، گردنهٔ گل‌کیله، کوه وهُمند، دریوک (دریاچه) قزقونچال و دریوک توچال که همگی در امتداد شمال به جنوب یکدیگر و در مرز شهرستان شمیران و استان البرز واقع شده‌اند.

کوههایی که حوضهٔ آبخیز رودخانهٔ آهار را از سمت غرب به طرف شرق به وجود می‌آورند، عبارت‌اند از: دامنه‌های شمالی کوههای توچال و قلهٔ سرتوچال، کوه پیازچال، کوه لزون، و کوه و گردنهٔ سیاه‌بند که همگی در جهت غرب به شرق یکدیگر قرار دارند. این حوضهٔ آبخیز که محدودهٔ آن ذکر شد، گسترده‌ترین حوضهٔ آبخیز رودخانهٔ جاجرود و منطقهٔ لواسان و رودبار قصران است و بیش از ۴۵ دره و تنگه، و بالغ بر ۸۰ چشمه در آن وجود دارد که غالباً دارای آب دائمی‌اند. آب این رودخانه به‌رغم آبیاری باغهای وسیع و تأمین آب آشامیدنی ساکنان مناطق و روستاهای شکرآب، آهار، ایگل، باغ گل و میان آنها، به‌صورت دائمی و فراوان به رودخانهٔ جاجرود نیز می‌ریزد.

مهم‌ترین دره‌ها و تنگه‌ها و چشمه‌های حوضهٔ آبخیز رودخانهٔ آهار از شهر اوشان به سمت شمال غربی و سپس از شمال غربی به سمت جنوب و از جنوب به سمت شرق عبارت‌اند از: تنگهٔ ماهی‌چال، گوک‌دره، تنگهٔ شنستان، درهٔ ریگک، تنگهٔ غلامعلی و تنگهٔ آخورین که در حدفاصل اوشان و ایگل قرار دارند و آبریز آنها از شمال به جنوب است. این تنگه‌ها در بهار دارای آب‌اند، اما در فصل تابستان آب بیشتر آنها می‌خشکد. تنگهٔ چنگک، درهٔ پند، درهٔ لَوار، درهٔ میان‌کوه و چند دره از کوه آهار، تنگه‌های حدفاصل ایگل تا آهار را تشکیل می‌دهند. آبریز این تنگه‌ها در جهت شمال شرقی به جنوب غربی است و غالباً دارای آب دائمی‌اند، اما آب آنها زیاد نیست. در سمت شمال روستای آهار، تنگه‌ای وجود دارد که آبریز آن از شمال غربی به سمت جنوب شرقی است. این تنگه و آب جاری در آن را می‌توان یکی از شاخه‌های فرعی رودخانهٔ آهار به شمار آورد: آب این تنگه به آب پشکنک معروف است. در طول مسیر این تنگه که حدود ۶ کمـ درازای آن است و به کوههای صندوق‌چال و اللّهبند ختم می‌شود، دهها تنگهٔ فرعی و چشمهٔ آب وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: گل‌تنگه، اوجالک (جالهٔ کوچک آب)، سَدَربند، چشمویک (چشمهٔ کوچک)، زیارتگاه، آسیاب‌در، ده‌تنگه، درهٔ اسبول، سیاه‌خونیک، بِخ‌بند (زیربند) و بندگاجره.

مهم‌ترین تنگه‌های حدفاصل روستای آهار و شکرآب از شرق به غرب عبارت‌اند از: درهٔ کمرلیزک، کیله‌قشنگک (جوی قشنگ کوچک)، تنگهٔ اودریون، تنگهٔ بیشه، تنگه گُل‌گلوک، تنگهٔ انبارک و تنگهٔ لومحمدجاخور. تنگه‌های سمت جنوب رودخانهٔ آهار از شکرآب به سمت آهار عبارت‌اند از: تنگهٔ آبشار شکرآب، تنگهٔ شن‌گاهره، تنگهٔ بازارک، تنگهٔ پلنگ‌دره، خاص‌کریمان (در گویش محلی تنگهٔ خاص هم می‌گویند) و تنگهٔ گوآل‌لکه. در سمت جنوب روستای ایگل، دره‌ای وجود دارد که آبریز آن از سمت جنوب به طرف شمال است. این دره درحقیقت یکی از دره‌های دامنهٔ شمالی کوه توچال به شمار می‌رود و روستای ایگل در انتهای این دره که به رودخانهٔ آهار ختم می‌شود، واقع شده است. نام این دره را اهالی منطقه تنگ‌پارو می‌گویند. از این تنگه آب دائمی زیادی که حاصل ذوب‌شدنِ برف سینه‌کش شمالی توچال است، به رودخانهٔ آهار افزوده می‌شود. در مجاورت این دره، درهٔ دیگری به نام آب‌دره وجود دارد که دارای چشمه‌ای به همین نام است و آب روستای ایگل از آن تأمین می‌گردد. از این دره نیز آب دائمی به رودخانهٔ آهار می‌ریزد. در سمت جنوب روستای باغ گل و در سینه‌کش شمالی کوه توچال در محدودهٔ این روستا، دره‌ای به نام بندجویک وجود دارد که آبشاری به همین نام در آن جاری است. از این دره و چشمه‌های موجود در آن، آب کمی به رودخانهٔ آهار افزوده می‌شود.

در حدفاصل شهر اوشان تا لشکرک و در سینه‌کش شمالیِ بلندیهای توچال که روستاهای کوچک حاجی‌آباد، رودک، امین‌آباد و زردبند در آن واقع شده‌اند، چند چشمهٔ کوچک وجود دارد که آب روستاهای یادشده را تأمین می‌کنند. مازاد آب مصرفی این چشمه‌ها در جهت جنوب به شمال از طریق چند دره و تنگه به رودخانهٔ جاجرود می‌ریزد.

مهم‌ترین این چشمه‌ها و تنگه‌ها از غرب به شرق عبارت‌اند از: سیاه‌آب‌دره؛ باغ رودبار؛ درهٔ آخورین که آب مصرفی روستای حاجی‌آباد از چشمه‌ای به نام سرچشمه، و بخشی از آب مصرفی اهالی روستای رودک

از چشمهٔ سرسندر و چشمهٔ لوآسجار از بالای درهٔ آخورین که کوه آخورین نامیده می‌شود، تأمین می‌گردد: چشمهٔ عروس یا عروسک؛ تنگهٔ آفتاب یا چشمهٔ خورشید؛ درهٔ یخچالک یا آب‌گُذر؛ زیارت‌دره در مرکز روستای رودک؛ چشمهٔ سیاه‌بَلَرد که بخشی دیگر از آب مصرفی اهالی روستای رودک از آن تأمین می‌شود؛ چشمهٔ مراد در سمت چپ زیارت‌دره که اهالی آن را مقدس می‌دانند؛ تنگهٔ دهک؛ درهٔ ویمه؛ درهٔ الیستون در سمت غرب روستای حاجی‌آباد؛ درهٔ ماستونک (به معنی چسبنده؛ ماستونک نام علفی است که محصول آن بسیار چسبنده است)؛ درهٔ اورنگ؛ گل‌وندگاه واقع در غرب روستای زردبند؛ درهٔ شنگزار؛ و درهٔ فولادوش در شرق روستای زردبند که مرز این روستا و لشکرک نیز محسوب می‌شود. این دره فقط در فصل بهار آب دارد.

در فاصلهٔ روستای زردبند تا محل تاج سد لتیان که آخرین رشته‌کوههای البرز مرکزی با ارتفاعات کم در آنجا قرار گرفته است، هیچ چشمهٔ آبی وجود ندارد. آخرین منابع آبی رودخانهٔ جاجرود چشمه‌هایی‌اند که در دامنهٔ جنوبی کوههای شمال شهر لواسان ــ حدفاصل لشکرک تا روستای سبوبزرگ و کوه آلون که مرز مشترک شهر لواسان و روستاهای نیکنام‌ده و برگ جهان و رودخانهٔ برگ جهان است ــ از سمت شمال به جنوب جریان دارند. این چشمه‌ها عمدتاً کم‌آب‌اند و آب آنها توسط جمعیت ساکن در اطراف مصرف می‌شود و به رودخانهٔ جاجرود نمی‌ریزد، اما در گذشته می‌ریخته است. این چشمه‌ها همانهایی‌اند که روستاهای قدیم و محلات محدودهٔ یادشده مانند نوشانی، احمدآباد، جائیج، گلندوک، نجارکلا، کلاک، ناران، سبوکوچک، تیمورآباد و سبوبزرگ را آبیاری می‌کردند.

رودخانهٔ جاجرود به‌رغم حوضهٔ آبخیز محدودی که دارد و قلمرو آن ذکر شد، به‌علت قرارگیری در دامنه‌های بلندترین ارتفاعات البرز مرکزی و کوههای پربرف آن، دارای آبی فراوان و قابل توجه است. این رودخانه بخشی از دشت پهناور ری را آبیاری می‌کند و سبب رونق و آبادانی آن شده است. امروزه نیز شهرستانهای پاکدشت و ورامین با آب این رودخانه به حیات خود ادامه می‌دهند. آنچه موجب نگرانی است، ساخت‌وسازهای بی‌رویه‌ای است که در طول تمام دره‌ها و شاخه‌های این رودخانه به‌طور روزافزون صورت می‌گیرد. اکنون به گونه‌ای است که آب چشمه‌ها برای مصرف اهالیِ مناطق مسکونی، به درون منابع سیمانی عظیم هدایت می‌شود و از آنجا توسط لوله‌ها به داخل منازل ارسال می‌گردد؛ آن‌گاه پس از مصرف‌شدن، از مجاری فاضلاب در پایین‌دست روستا به دره‌ها و رودخانه‌ها وارد می‌شود و نهایتاً به سد ریخته، پس از صرف هزینه‌های سنگین تصفیه شده، برای مصرف دوباره به تهران ارسال می‌گردد.

ناصر پازوکی طرودی

جاجرود در منابع تاریخی: رودخانهٔ جاجرود پس از خروج از سد لتیان، در جهت جنوب ادامهٔ مسیر می‌دهد، از محدودهٔ شهرستان شمیران بیرون می‌رود، در مسیر خود زمینهای روستاهای عباس‌آباد، جاجرود و خسروآباد را آبیاری می‌کند، و پس از بریدن راه تهران ـ آمل به دهستان سیاه‌رود وارد می‌شود؛ آن‌گاه از زمینهای روستاهای سعیدآباد، ترقیون و سنجریان می‌گذرد و به منطقهٔ حفاظت‌شدهٔ خجیر وارد شده، پس از گذر از دامنهٔ شرقی کوه سوری‌قلعه در روستای یوردشاه آب رودخانهٔ دماوند به آن می‌ریزد؛ سپس وارد جلگهٔ پارچین می‌شود و در جنوب آن، در بلندیهایی عمود بر امتداد جریان جاجرود از آبراهی ژرف به پهنای حدود ۳۰ متر ــ که به هنگام طغیانهای بهاری، جریان آب در آن بسیار مهیب می‌شود ــ می‌گذرد. در همین محل با زهکشیهایی که به عمل آمده است، این رودخانه به شاخابه‌های بسیاری تقسیم می‌شود و زمینهای دشت ورامین را آبیاری می‌کند؛ اما شاخهٔ اصلی آن در جنوب شرقی شریف‌آباد در محلی به نام بندعلی‌خان با رودخانهٔ کرج می‌آمیزد و از آنجا به نام رودخانهٔ بندعلی‌خان یا جارجارود خوانده می‌شود و به دهستان قم‌رود از توابع استان قم وارد می‌شود، و سرانجام، در دامنهٔ جنوبی کوه بندسیاه در ۸۹ کیلومتری شمال شرقی شهر قم به دریاچهٔ نمک می‌ریزد (افشین، ۴۹۰/۲-۴۹۱؛ جعفری، ۱۶۳، ۴۶۳؛ کیهان، ۸۶/۱- ۸۷؛ *فرهنگ جغرافیایی رودها* ...، ۱۴/۳).

درازای رودخانهٔ جاجرود حدود ۱۴۰ کم است و حوضهٔ آبریز آن حدود ۳٬۸۰۰ کم۲ وسعت دارد. جاجرود دارای رژیم برفابی، و آب آن دائمی است و از ذوب برفهای البرز میانی پدید می‌آید. میانگین آبدهی سالانهٔ آن در محل سد لتیان، ۲۹۵ میلیون م۳، حداقل آن ۱۳۴ میلیون م۳، و حداکثر آن ۵۵۸ میلیون م۳ در سال اندازه‌گیری شده است. آبدهی لحظه‌ای آن نیز در همین محل به طور متوسط ۱۷/۵ م۳ در ثانیه است؛ اما

در سالهای کم‌باران و خشک‌سالی، این میزان به ۴ م۳ در ثانیه کاهش، و در زمانهای سیلابی تا ۲۳۵ م۳ در ثانیه افزایش می‌یابد (افشین، ۴۹۱/۲).

رودخانهٔ جاجرود رسوبات بسیاری را با خود به همراه می‌آورد: زمینهای حاصلخیز ورامین از همین رسوبات شکل گرفته است (کیهان، ۸۷/۱). این رودخانه از دیرباز نقشی بسزا در آبیاری و آبادانی زمینهای دشت تاریخی ری داشته است. ظاهراً نخستین‌بار حمدالله مستوفی در سدهٔ ۸ ق/ ۱۴ م از این رودخانه یاد، و نام آن را «جایجرود» ضبط کرده است (۲۲۰/۳). به نوشتهٔ او آب جاجرود در دشت ری در حدود آبادیهای قوهد (قوهه) و اسان/ ابیان به حدود ۴۰ جوی تقسیم، و بیشتر آب دشت ری از آب آن تأمین می‌شده، و به هنگام بهار و فصل پرآبی، هرزآبش به کویر جنوب دشت ری می‌ریخته است (همانجا؛ نیز نک : یاقوت، ۲۰۵/۴).

از نام دو آبادی که در نوشتهٔ حمدالله مستوفی به آنها اشاره شده است، امروزه نشانی از اسان/ ابیان نیست، اما در زمان ما روستایی به نام قوهه در ۱۹ کیلومتری شمال ورامین وجود دارد که همچون زمان حمدالله مستوفی، آب جاجرود در حوالی آن به چندین شاخابه تقسیم می‌شود (نک : *فرهنگ جغرافیایی ایران*، ۱۷۲/۱؛ کریمان، ۴۰/۱).

در دورهٔ قاجاریه با پایتخت‌شدن تهران، کتابهای جغرافیایی آن روزگار آگاهیهای بیشتری از وضعیت نواحی پیرامون تهران ازجمله رودخانهٔ جاجرود به دست می‌دهند. به نوشتهٔ اعتمادالسلطنه، نام این رودخانه در اصل «جایجه‌رود» منسوب به روستایی به نام جائیج از توابع لواسان بوده است که در گذر زمان به جاجرود بدل گشته است (۱۸۷۲/۴). این نظر اعتمادالسلطنه را حمدالله مستوفی که از این رودخانه با نام «جایجرود» یاد کرده است (همانجا)، تأیید می‌کند. در دورهٔ قاجاریه ــ با افزون‌شدنِ آمدوشدها از دیگر جاها به تهران ــ برای تسهیل در رفت‌وآمد از تهران به مازندران، در دو نقطه از جاجرود که عبورومرور در آنها بیشتر صورت می‌گرفت، دو پل برپا گردید.

نخست پلی بر سر راه لشکرک به گلندوک که در ابتدا چوبی بوده، و از آنجا به لار و نور و کجور می‌رفته‌اند و هرساله شماری از مسافران و چهارپایان به‌سبب نااستواری آن پل، به رودخانه می‌افتادند و تلف می‌شدند؛ تا آنکه در ۱۲۹۵ ق/ ۱۸۷۸ م به فرمان ناصرالدین شاه قاجار پلی استوار در محل آن پل از سنگ و آهک برپا شد (مهندس، ۶۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۸۹۵/۴).

دیگر پلی بر سر راه سرخه‌حصار به بومهن که توسط حاجی میرزا بیک، فراش خلوت ناصرالدین شاه، با صرف مبلغ ۲۴٬۰۰۰ تومان به پول آن زمان بر روی رودخانهٔ جاجرود بسته شد (همانجا). در آن روزگار ظهیرالدوله نیز قصد داشت تا در محل کبودگنبد (در حوالی ورامین) پلی بر روی جاجرود برپا کند. این پل که دارای ۸ پایه بود و کار ساخت آن تا مرحلهٔ بالاآمدن پایه‌ها تا پای‌پوشش پیش رفته بود، ظاهراً به‌سبب درگذشت ظهیرالدوله نیمه‌کاره رها شد (نک : اتحادیه، ۲۰۱).

افزون بر اینها پلهایی نااستوار در روزگار قاجارها بر روی جاجرود وجود داشت که اهمیت چندانی نداشتند (اعتمادالسلطنه، ۱۸۹۶/۴). امروزه چندین پل استوار بر روی رودخانهٔ جاجرود بسته شده است که نقاط مسکونی کناره‌های آن را به دیگر جاها متصل می‌سازد؛ از آن جمله‌اند: پلهایی در فشم، کمرخانی، لشکرک و جاجرود (کریمان، ۱۲۷/۱).

با توسعهٔ شهر تهران در روزگار قاجار، حاجی میرزا آقاسی، صدراعظم محمد شاه (سل ۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق/۱۸۳۴-۱۸۴۸ م) قصد آن داشت تا با بستن سدی بر روی جاجرود، بخشی از آب تهران را تأمین سازد. او برای این کار در دره‌ای میان دامنه‌های کوه تلهرز و ورجین در محلی به نام زردابست به احداث سدی همت گماشت؛ اما این سد نیمه‌کاره رها شد و ساخت آن به انجام نرسید. در سالهای پایانی دورهٔ قاجار در زمان نخست‌وزیری رضا خان، سردار سپه، بار دیگر اندیشهٔ بستن سدی بر روی جاجرود قوت گرفت و طرحی به این منظور ارائه شد که به‌سبب نبودِ بودجه به اجرا درنیامد. در ۱۳۰۶ ش/۱۹۲۷ م به هنگام پادشاهی رضا شاه، بار دیگر برای بستن سد بر روی جاجرود به‌منظور تأمین بخشی از آب و برق تهران، طرحی ارائه شد که این بار نیز به‌سبب کمبود بودجه، این طرح به انجام نرسید (نک : کیهان، ۲/ ۳۱۹-۳۲۰)؛ اما سرانجام، در ۱۳۳۸ ش مطالعات ساخت سد لتیان بر روی رودخانهٔ جاجرود آغاز گردید و در ۱۳۴۲ ش عملیات احداث آن شروع شد و در ۱۳۴۶ ش/۱۹۶۷ م به بهره‌برداری رسید («سد ...»، بش).

مآخذ: اتحادیه، منصوره، *اینجا طهران است ...*، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *مرآة البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ افشین، یدالله، *رودخانه‌های ایران*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ جعفری، عباس، *رودها و رودنامهٔ ایران*، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ حمدالله مستوفی، *نزهة القلوب*، به کوشش لسترنج، لیدن، ۱۳۳۱ ق/۱۹۱۳ م؛ «سد لتیان و نیروگاه کلان»، «آب تهران» (نک : ملـ)؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ کریمان، حسین، *قصران، (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ کیهان، مسعود، *جغرافیای مفصل ایران*، تهران، ۱۳۱۰ ش؛ مهندس، محمد، «جغرافیای درهٔ رودبار قصران»، به کوشش حسین کریمان، *میراث اسلامی ایران*، به کوشش رسول جعفریان، قم، ۱۳۷۵ ش، ج ۳؛ یاقوت، *بلدان*؛ نیز:
Tehran Water, www.tw.org.ir/dams/dam_06.asp (acc. Jan. 17, 2010).
علی کرم‌همدانی

جاجرود، منطقهٔ حفاظت‌شده \mantaqe-ye hefāzat-šode-ye jājrūd\ کهن‌ترین منطقهٔ حفاظت‌شده در ایران، واقع در شمال شرقی تهران. این منطقه شامل دو ناحیهٔ مجزا از یکدیگر به نامهای «پارک ملی سرخه‌حصار» و «پارک ملی خجیر» است که کمتر از ۳ کمـ از یکدیگر فاصله دارند و در حدفاصل آنها کوههای «سه‌خواهرون» (سه‌خواهران) قرار دارد.

ناحیهٔ شرقی منطقهٔ حفاظت‌شدهٔ جاجرود که همان پارک ملی خجیر است، در شرق و غرب رودخانهٔ جاجرود و در امتداد شمال ـ جنوب این رودخانه واقع شده است، و در منتهاالیه شمالی آن کوه گوی‌داغی، در جنوب آن کوه ساری‌قلعه، در شرق آن کوههای باغکمش، در شمال شرقی ارتفاعات کوه تماشا، و در جنوب شرقی و خارج از محدودهٔ حفاظت‌شده کوه قره‌آغاج جای دارد. ناحیهٔ غربی منطقهٔ حفاظت‌شدهٔ جاجرود که همان پارک ملی سرخه‌حصار است، از شمال به کوه سرخه‌حصار، و از جنوب به ارتفاعات شش‌گوش محدود است و با شهر تهران حدود ۵ کمـ فاصله دارد. این دو ناحیه به سبب قرار داشتن در یک محدودهٔ اقلیمی و جغرافیایی، و اینکه زیستگاه و حیات‌وحش تقریباً مشترکی دارند، به‌صورت یک مجموعهٔ حفاظتی، معرفی و حفاظت می‌شوند.

این منطقه در نخستین سالهای پادشاهی فتحعلی شاه قاجار (سلـ ۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق)، به‌عنوان منطقهٔ قرق و شکارگاه سلطنتی، تعیین، و مورد حفاظت قرار گرفت؛ به همین سبب، می‌توان آن را یکی از کهن‌ترین مناطق تحت حفاظت در جهان تلقی نمود. در ۱۳۵۸ ش و به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران با تصویب شورای انقلاب، ادارهٔ این اراضی به سازمان حفاظت محیط زیست محول گردید. در ۱۳۶۱ ش، منطقهٔ حفاظت‌شدهٔ جاجرود با وسعتی در حدود ۵۶٬۶۲۴ هکتار، با در برگرفتن دو پارک ملی خجیر و سرخه‌حصار، تحت مدیریت ادارهٔ کل حفاظت محیط زیست استان تهران قرار گرفت. این مجموعه از شمال و شمال غربی به حوضهٔ آبریز رودخانهٔ جاجرود، از شرق و شمال شرقی به حوضهٔ آبریز رودخانهٔ دماوند، از جنوب به کوه پارچینِ ورامین، و از غرب به جادهٔ خاوران و بزرگراه بسیج (افسریه) محدود می‌شود.

پارک ملی خجیر منطقه‌ای است با کوههای کم‌ارتفاع و تپه‌ماهورهایی با ۱٬۳۰۰ تا ۲٬۱۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا، که رودخانهٔ جاجرود از شمال به جنوب آن جاری است. اقلیم نیمه‌خشک معتدل و تنوع زیستی بسیار زیاد این پارک از ویژگیهای اصلی آن به شمار می‌روند.

پارک ملی سرخه‌حصار منطقه‌ای است نیمه‌کوهستانی با تپه‌ماهورهایی به ارتفاع ۱٬۲۰۰ تا ۱٬۸۰۰ متر در اقلیم نیمه‌خشک معتدل که کمینه و بیشینهٔ مطلق دما در آن °۳۰- و °۴۰+ سانتی‌گراد است و بارندگی سالیانه‌ای بین ۲۰۰ تا ۷۰۰ میلی‌متر دارد.

تنوع چشم‌اندازها، تغییرات گوناگون قابل ملاحظهٔ موجود در پستی و بلندیها، و حفظ و حراست طولانی‌مدت از این پارکهای ملی، سبب پیدایش پوششی بسیار غنی و متنوع از جامعه‌ها و گونه‌های گیاهی متعدد شده است. تاکنون نزدیک به ۷۴۰ گونهٔ گیاهی مختلف در این منطقه شناسایی شده که با توجه به مساحت این اندوختگاهها، تنوعی کم‌نظیر و ویژه به شمار می‌رود. از این شمار ۳۳۲ گونه در ردیف گونه‌های گیاهی علفی چندساله، ۱۲۶ گونه جزو گونه‌های یک ساله، ۶ گونه گیاهان بوته‌ای، ۲۹ گونه گیاهان درختچه‌ای، و ۲۴ گونه در ردیف گیاهان درختی‌اند. گسترش جامعه‌های شبه‌جنگلی از درختان و درختچه‌هایی مانند سرو کوهی، بنه (پستهٔ وحشی) و بادام کوهی، به‌رغم قرارگرفتن در اقلیم خشک هم‌جوار با تهران، از جاذبه‌های ارزشمند و کم‌نظیر این اندوختگاهها ست. در این محدوده‌ها انواعی از گونه‌های وحشی نخود، عدس، باقلا، یونجه، یولاف و جز آنها که در دیگر اراضی رو به نیستی و نابودی گذاشته‌اند، هنوز قابل مشاهده است.

حیات‌وحش پارکهای ملی خجیر و سرخه‌حصار از جنبه‌های زیبایی‌شناختی، بوم‌شناسی، اجتماعی، اقتصادی، آموزشی، و تفریحی از چنان ارزش والایی برخوردار است

که کم‌نظیری این دو پارک را در ایران کاملاً توجیه می‌کند. ۳۸ گونه از ردهٔ پستاندار مانند قوچ و میش البرزی، کل و بز وحشی، آهو، گراز، پلنگ، کفتار، گرگ، روباه، شغال، تشی، گربهٔ وحشی، گربهٔ پالاس، سیاه‌گوش، گورکن و بیش از ۱۱۰ گونه پرندهٔ بومی یا مهاجر نظیر انواع پرندگان شکاری همچون عقابها، لاشخورها و نیز اردکها، حواصیل، گنجشکها و دارکوبها در منطقه دیده می‌شوند. همچنین ۲۷ گونه از ردهٔ خزندگان شامل انواع متنوعی از مارها، سوسمارها و لاک‌پشت بومی البرز، دو گونهٔ دوزیست (وزغ سبز و معمولی)، و جمعیت قابل‌ملاحظه‌ای از آبزیان در پارک ملی خجیر زیست می‌کنند. وجود کفتار و خالص‌ترین جمعیت قوچ و میش البرز مرکزی از جملهٔ ویژگیهای این دو پارک ملی است. فراوانی گونه‌های جانوری حیات‌وحش منطقهٔ حفاظت‌شدهٔ جاجرود به حدی است که در بیشتر موارد، می‌توان گله‌های بیش از صدتایی آنها را در یک مکان مشاهده کرد.

مجموعهٔ پارکهای ملی خجیر و سرخه‌حصار (مجموعهٔ حفاظت‌شدهٔ جاجرود) که در محدودهٔ کلان‌شهر تهران واقع شده‌اند، زیباترین مناطق از جهت فون‌وفلور طبیعی به شمار می‌روند. از دیگر جاذبه‌های این مجموعه می‌توان به آبشار کمرد، چشمه‌های بیدک، رزک، انجیرک، نایب‌علی، و بیدچشمه، و بنای تاریخی قلعه‌دختر اشاره کرد.

منطقهٔ حفاظت‌شدهٔ جاجرود مجتمعی با امکاناتی نظیر آمفی‌تئاتر، موزه، آزمایشگاه، و تسهیلات و امکانات رفاهی نسبی برای حضور بازدیدکنندگان احداث‌شده است. در این مجتمع، مراجعان و بازدیدکنندگان می‌توانند افزون بر آشنایی با گونه‌های گیاهی خشک‌شده و جانوران تاکسیدرمی‌شده در موزه، در محل آمفی‌تئاتر نیز ازطریق نمایش فیلمهای آموزشی و تحقیقاتی، با حاصل کار آزمایشگاههای طبیعی و منابع بسیاری از علوم طبیعی و محیط زیست آشنا شوند تا سطح اطلاعات، دانش و فرهنگ زیست‌محیطی آنان به میزان قابل توجهی افزایش یابد.

از شاخصها و قابلیتهای عمومی و خاص منطقهٔ حفاظت‌شدهٔ جاجرود، می‌توان به سابقهٔ حفاظتی طولانی‌مدت؛ زیستگاه منحصربه‌فرد جهت مهاجرت گونه‌های گیاهی و جانوری مناطق کوهستانی و دشتهای کویری؛ داشتن ۳۵ کم مرز مشترک با شهر تهران و نزدیکی به این شهر؛ بکربودن سیمای طبیعی و پوشش نسبتاً انبوه گیاهی با درختچه و درخت، و نقش آنها در پالایش طبیعی هوای آلودهٔ تهران؛ در دسترس بودن منطقه برای محققان، علاقه‌مندان به طبیعت و طبیعت‌گردان؛ و تنوع زیستی کم‌نظیر اشاره کرد. دسترسی به پارک ملی سرخه‌حصار ازطریق بزرگراه شهید یاسینی و خیابان گل مریم، و دسترسی به پارک ملی خجیر از طریق بزرگراه شهید بابایی و جادهٔ پارچین امکان‌پذیر است؛ البته پیش‌تر، می‌باید هماهنگیهای لازم با سازمان محیط زیست استان تهران صورت گیرد (با بهره‌گیری از کتابچهٔ *معرفی مناطق تحت مدیریت محیط زیست استان تهران*، ۱۳۸۹ ش).

ناصر پازوکی طرودی

جام جم \jām-e jam\، نک : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، سازمان.

جامورانی \jāmūrānī\، ابوعبدالله رازی، محدث شیعی، از اهالی روستای قدیمی جاموران یا جماران شمیران در سدهٔ ۳ ق/ ۹ م.

دربارهٔ سرگذشت، زندگانی و تاریخ مرگ جامورانی اطلاعی دقیق در دست نیست. از آنجا که برخی از نویسندگان رجالی همچون شیخ طوسی (*الفهرست*، ۲۲۲، *رجال*، ۴۵۱، ۴۵۲) و نجاشی (ص ۳۴۸) او را بدون ذکر نام و تنها به صورت ابوعبدالله رازی جامورانی فهرست کرده‌اند، می‌توان حدس زد که در میان رجال شیعه، شهرت زیادی نداشته است و بسیاری نام او را نمی‌دانسته‌اند. بااین‌حال، نامش بر ما پوشیده نیست. ابن‌غضائری نام جامورانی را محمد بن احمد آورده است (ص ۹۷). در این میان، نباید محمد بن احمد جامورانی را با ابوجعفر محمد بن احمد بن یحیی اشعری قمی اشتباه گرفت؛ وی خود از کسانی است که از جامورانی حدیث روایت کرده است (نجاشی، همانجا؛ برای نمونه‌ای از این اشتباه، نک : کلباسی، ۵۴۵/۱).

سکوت منابع دربارهٔ تاریخ مرگ جامورانی باعث شده است که حدسهای نادرستی دربارهٔ زمان حیات وی در منابع متأخر مطرح شود: برای نمونه، مؤلف *مشایخ فقه و حدیث در جماران، کلین و درشت* (نک : عطاردی، ۲۳)، به نادرست نخستین اشاره به جامورانی را به کتاب *الکافی* کلینی (د ۳۲۹ ق/۹۴۱ م) نسبت داده است، درحالی‌که در *المحاسن* برقی (د ۲۷۴ ق/۸۸۷ م) از جامورانی حدیث روایت شده است (نک : برقی، ۳۹۰/۲،

۶۰۲؛ نیز نک : صفار، ۳۶۶).

به گزارش منابع، علمای شیعهٔ قم جامورانی را در شمار غلات شیعه برشمرده‌اند. در سدهٔ ۳ ق، شهر شیعی قم مرکزی برای مقابله با غلو و زیاده‌گویی در حق ائمه به شمار می‌آمده، و علمای قم هر که را که به ائمه نسبت امور فوق‌بشری می‌داده است، غالی معرفی می‌کرده‌اند. باتوجه به اینکه جامورانی را متهم به ارتفاع (نوعی غلو) کرده، و دربارهٔ او گفته‌اند: «فی مذهبه ارتفاع»، باید گفت که وی از شمار غالیان مفوضه بود و دربارهٔ ائمهٔ اطهار ادعای الوهیت نداشت (ابن‌غضائری، همانجا؛ خمینی، ۱۸۹؛ برای غلو و بحثی دربارهٔ آن، نک : مدرسی، ۶۵-۶۶، ۸۳، جم).

اهمیت جامورانی و تاریخ زندگی وی بیشتر به‌سبب نسبت او به جاموران مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به ذکر نام جامورانی در منابع کهن، می‌توان نتیجه گرفت جاموران که بنا به قراین و شواهد، محلهٔ جماران فعلی در شمیران است، دست‌کم از سدهٔ ۳ ق قریه‌ای آباد و مسکون بوده است (نک : عطاردی، همانجا).

مآخذ: ابن‌غضائری، احمد، *الرجال*، به کوشش محمدرضا حسینی جلالی، قم، ۱۳۸۰ ش؛ برقی، احمد، *المحاسن*، به کوشش جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۳۰ ش؛ خمینی، مصطفی، *الصوم*، تهران، ۱۴۱۸ ق؛ صفار، محمد، *بصائر الدرجات*، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ طوسی، محمد، *رجال*، به کوشش جواد قیومی، قم، ۱۴۱۵ ق؛ همو، *الفهرست*، به کوشش جواد قیومی، مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ ق؛ عطاردی قوچانی، عزیزالله، *مشایخ فقه و حدیث در جماران، کلین و درشت*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ کلباسی، ابوالهدی، *سماء المقال فی علم الرجال*، به کوشش محمد حسینی قزوینی، قم، ۱۴۱۹ ق؛ مدرسی طباطبایی، حسین، *مکتب در فرایند تکامل*، ترجمهٔ هاشم ایزدپناه، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ نجاشی، احمد، *رجال*، قم، ۱۴۱۶ ق.
عطیه اسکندر

جانبازان، پژوهشکدهٔ مهندسی و علوم پزشکی

\pa(e)žūheš-kade-ye mohandesī va olūm-e pezeškī-ye jān-bāzān\، پژوهشکده‌ای در محلهٔ ولنجک، واقع در بزرگراه چمران، خیابان تابناک، خیابان مقدس اردبیلی، خیابان فرخ.

پژوهشکدهٔ مهندسی و علوم پزشکی جانبازان در دوم آبان ۱۳۶۸، توسط بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی تأسیس شد و سپس در محل مجموعهٔ ورزشی انقلاب آغاز به کار کرد. این مرکز در ۲۶ اسفند همان سال به محل کنونی خود واقع در محلهٔ ولنجک انتقال یافت و با تهیهٔ تجهیزات و امکانات و جذب نیروهای تخصصی و پشتیبانی، فعالیتهای پایهٔ خود را آغاز کرد. سپس، در ۱۸ فروردین ۱۳۶۹، اساسنامهٔ آن نیز به تصویب رسید و در دوم اسفند همان سال، رسماً گشایش یافت.

در ۱۳۷۲ ش، با تعیین رئیس مرکز از سوی ریاست هیئت امنا، اساسنامه و عنوان مرکز به پژوهشکدهٔ مهندسی و علوم پزشکی تغییر نام داد. در ۱۳۷۶ ش، دوباره نام و آرم پژوهشکده تغییر کرد و این مرکز فعالیت خود را با نام «مرکز عالی تحقیقات و اطلاع‌رسانی» ادامه داد. از ۱۳۷۹ ش، بار دیگر این مرکز با حفظ شخصیت حقوقی مستقل، با نام پژوهشکدهٔ مهندسی و علوم پزشکی جانبازان زیرمجموعهٔ معاونت بهداشت و درمان قرار گرفت و از ۱۳۸۳ ش، با ادغام سازمان امور جانبازان در بنیاد شهید، به بنیاد شهید و امور ایثارگران پیوست («درباره ...» بشد).

فعالیت اصلی این مرکز با هدف ارتقای سطح سلامت جانبازان در قالب موضوعات پیشگیری، درمان، توان‌بخشی و تجهیزات پزشکی توان‌بخشی طرح‌ریزی شده، و اولویت پژوهش در زمینهٔ بهبود کیفیت زندگی جانبازان و خانوادهٔ آنان است («گروهها ...»، بشد).

بخشهای مختلف این پژوهشکده عبارت‌اند از: شورا، مدیریت پژوهش، گروههای پژوهشی، دوره‌های آموزشی، و انتشارات که فعالیت آن در زمینهٔ کتاب، مقالات، خبرنامه، لوح فشرده، و پایان‌نامه است (همانجا؛ «پژوهش»، بشد).

مآخذ: «پژوهش»، «دربارهٔ ما»، «گروههای پژوهشی»، *پژوهشکدهٔ مهندسی و علوم پزشکی جانبازان*[1] (مط)؛ نیز:
Jmerc, http://jmerc.ac.ir (acc. May 20, 2013).
سیما صفری

جانبازان ثارالله، مرکز توان‌بخشی

\markaz-e tavān-baxšī-ye jān-bāzān-e sār-a(o)l-lāh\، مرکزی خدماتی برای جانبازان، واقع در زعفرانیه، در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران. این مرکز با مساحت ۱۲،۸۰۰ م۲ و زیربنای ۳۰۰ م۲، زیر نظر بنیاد شهید و ایثارگران در ۱۳۶۰ ش تأسیس شد.

هدف از تأسیس این مرکز، ایجاد فضایی مناسب و امکانات رفاهی، اقامتی، درمانی و خدمات پرستاری به ویژه به جانبازان جنگ ایران و عراق (۱۳۵۹-۱۳۶۷ ش) است. بیشتر جانبازان این مرکز دچار ضایعهٔ نخاعی‌اند

1. *Jmerc*.

که از ناحیهٔ گردن و کمر مجروح شده‌اند و جزو جانبازان ۷۰٪ به بالا به شمار می‌آیند. از جملهٔ خدمات این مرکز به جانبازان می‌توان به خدمات اقامتی، پذیرایی، درمانی و پرستاری، ایاب و ذهاب، ورزشی و فرهنگی اشاره کرد.

خدمات اقامتی شامل اتاقهای مخصوص جانبازان است که ظرفیت دو تا ۴ جانباز را در خود دارد. این اتاقها به گونه‌ای ساخته شده‌اند که یک جانباز می‌تواند امور شخصی خود را به‌تنهایی و بدون نیاز به کمک دیگران انجام دهد؛ با این حال، گروهی به صورت شبانه‌روزی در حال خدمات‌دهی به این جانبازان‌اند.

خدمات درمانی ابتدایی و پرستاری از دیگر فعالیتهای این مرکز است. چنانچه یک جانباز دچار بیماری و یا ناراحتی گردد، خدمات درمانی اولیه بر روی وی انجام می‌گیرد؛ سپس در نخستین فرصت جانباز را به نزدیک‌ترین بیمارستان تخصصی انتقال می‌دهند. همچنین خدمات پرستاری به صورت شبانه‌روزی در این مرکز صورت می‌گیرد.

از دیگر خدمات این مرکز می‌توان به خدمات مربوط به رفت‌وآمد جانبازان اشاره کرد؛ بدین گونه که این مرکز کلیهٔ رفت‌وآمدهای مورد نیاز هر جانباز را در تهران به صورت رایگان انجام می‌دهد. همچنین در این مرکز، جانبازان می‌توانند گاهی به منزل خود رفته و دوباره بازگردند و خانواده‌های جانبازان هم می‌توانند هر زمان که بخواهند برای دیدن آنها به این مرکز بیایند.

مرکز توان‌بخشی جانبازان ثارالله در زمینهٔ ارائهٔ خدمات ورزشی و فرهنگی فعالیت دارد. این مرکز یک سالن ورزشی برای جانبازان احداث کرده است که در آن رشته‌هایی از قبیل بدن‌سازی، تنیس روی میز، شطرنج، شنا، دارت، تنیس، والیبال، بسکتبال و هندبال به جانبازان آموزش داده می‌شود. جانبازان این مرکز در رشته‌های شنا، رالی، تنیس روی میز و دارت مقام قهرمانی جانبازان کشوری را به نام خود ثبت کرده‌اند.

دیگر خدمات این مرکز، تهیهٔ مطبوعات، کتاب، لوح فشرده و آموزش نقاشی و صنایع دستی به جانبازان است. همچنین این مرکز از امکانات پشتیبانی، ترابری، مخابرات، تأسیسات و آشپزخانه بهره‌مند است.

مأخذ: علیزاده، رمضان (مدیریت اجرایی مرکز توان‌بخشی جانبازان ثارالله)، مصاحبه با مؤلف.

امیرحسین فاطمی

جانستون، دره \darre-ye jānestūn\، نک: آبنیک، دره.

جانستون، دشت \dašt-e jānestūn\، دشتی واقع در فاصلهٔ حدود ۴٬۵۰۰متری شمال روستای آبنیک و در محدودهٔ محصور بین قلهٔ خاتون‌بارگاه غربی با ارتفاع ۳٬۹۳۰ متر در شرق؛ قله‌های خرسنگ جنوبی، میانی و شمالی با ارتفاع متوسط ۳٬۸۰۰ متر در شمال؛ و قلهٔ جانستون با ارتفاع متوسط ۳٬۴۰۰ متر در غرب؛ و در موقعیت جغرافیایی ۵۱° و ۳۶′ طول شرقی، و ۳۶° و ۱′ عرض شمالی، و در ارتفاع متوسط ۲٬۵۰۰متری از سطح دریا.

سبب نام‌گذاری این دشت به نام جانستون، ارتفاع زیاد آن و به‌خصوص ارتفاع بسیار زیاد کوههای اطراف آن است که در اغلب ماههای سال پوشیده از برف، و دارای سرمای طاقت‌فرسا و جان‌ستان است و هیچ‌کس نمی‌تواند بدون تجهیزات کامل گرمایی در آنجا اقامت کند. تفاوت دمای بالا و پایین این دشت در بسیاری از مواقع سال حدود ۵° سانتی‌گراد است.

سرتاسر دشت جانستون پر از چشمه‌های کوچک و بزرگ است که عموماً دارای آب دائمی‌اند. در برخی نقاط که چشمه وجود ندارد، زمین آن پوشیده از چمن یا اصطلاحاً باتلاقی است و چنان‌که ۳۰ یا ۴۰ سانتی‌متر کنده شود، چشمه‌ای نمایان می‌گردد. این وضعیت در عمق دره‌ها بیشتر قابل مشاهده است.

دشت جانستون یکی از ذخایر و زیستگاههای غنی گونه‌های گیاهی و جانوری است. گونه‌های گیاهی دارویی و صنعتی و گیاهان علوفه‌ای و انواع گیاهان خوراکی در دشت جانستون به وفور دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که اگر انسان غذایی همراه نداشته باشد، می‌تواند با خوردن بوته‌هایی مانند شنگ، ریباس، شکرلله، پیاز کوهی، یونجهٔ کوهی و شوید کوهی خود را سیر کند و از گرسنگی نجات دهد. آب این دشت از سبک‌ترین و گواراترین آبهای منطقه است و هیچ نوع آلودگی ندارد.

ناصر پازوکی طرودی

جانستون، کوه \kūh-e jānestūn\، کوهی در دهستان رودبار قصران، در شمال شرقی آبادی لالان، واقع در قسمت میانی خط‌الرأس قلهٔ برج‌خلنو به قلهٔ خاتون‌بارگاه.

این کوه با ارتفاع ۴٬۰۰۰ متر از سطح دریا، در جهت شمالی ـ جنوبی کشیده شده است و سرچشمهٔ رود لالان به‌شمار می‌آید. کوه جانستون از شمال به‌وسیلهٔ گردنهٔ ورزآب به کوه پالون‌گردن، از سمت جنوب به درهٔ آبنیک، و از سمت شرق به کوه خرسنگ شمالی محدود می‌شود.

کوه جانستون در °۵۱ و ′۳۶ طول شرقی، و °۳۶ و ′۲ عرض شمالی جای دارد و قسمت جنوبی آن پوشیده از سنگها و مناطق صخره‌ای است که همین ویژگی، آن را از دیگر کوههای منطقه متمایز ساخته است؛ به‌طوری‌که در درهٔ آبنیک وقتی به طرف شمال حرکت کنیم، این کوه را می‌توان از دوردست تشخیص داد. سنگهای سیاه‌رنگ این کوه از دور مشخص‌اند.

صعود به قلهٔ کوه جانستون ازطریق آبادیهای لالان (۶ کمـ) و آبنیک (۷ کمـ) امکان‌پذیر است. البته ازطریق یالهای جنوبی کوه وزوا و همچنین یال جنوبی کوه خرسنگ نیز می‌توان بعد از گذر از چند کوه دیگر، به این قله صعود کرد.

کوه جانستون درست در قسمت شمال غربی دشت جانستون که از مرتعهای وسیع ــ به نام منطقهٔ آبنیک ــ است، قرار دارد. به‌طورکلی یالهای شمالی کوه جانستون دارای شیب ملایم، و یال جنوبی دارای شیب کوتاه و تندی است. در سمت راست و در هم‌جواری کوه جانستون، کوه فرعی جانستون قرار گرفته، و به آن چسبیده است. به‌سبب هوای سرد و ملایم در جبههٔ شمالی این کوه، برف‌چالهایی کوچک در این جبهه پدید آمده است.

از کوه جانستون هرچه بر روی خط‌الرأس به سمت غرب حرکت کنیم، بر ارتفاع آن افزوده می‌شود و هرچه به سمت شرق حرکت کنیم، از ارتفاع آن کاسته می‌شود. کوه جانستون دارای چشم‌اندازی زیبا و مسلط بر دشت جانستون، دشت تلخاب، چشمه‌های معدنی دشت تلخاب و مراتع سرسبز است (محمودیان، ۷۶؛ *فرهنگ ...*، ۴۰۶/۴؛ جعفری، ۱۷۳).

مآخذ: جعفری، عباس، *کوهها و کوهنامهٔ ایران*، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی کوههای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش.

مجید یاسینی ـ حسن موسوی‌زاده

جانم، دره \darre-ye jānam\، دره‌ای در قسمت انتهایی درهٔ درکه، حدفاصل درهٔ دوزخ نو و درهٔ مال‌احمد. این دره در جهت شمال شرقی به جنوب غربی کشیده شده، و شیب تند آن به سمت درهٔ درکه است. درهٔ جانم از شمال شرقی به گردنهٔ کماچال یا گردنهٔ داغ‌داغون و از جنوب به درهٔ درکه در قسمت پناهگاه پلنگ‌چال ختم می‌شود.

طول مسیر دره در حدود ۱٬۳۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن به ۷۰۰ متر می‌رسد. از ویژگیهای مهم این دره، شیب زیاد و تند آن است. این دره در تابستان خشک و کم‌آب، و در زمستان بسیار پربرف و خطرناک است. وجود دره‌های فرعی کوتاه و همچنین ارتفاع زیاد این دره سبب شده است تا در زمستان برف زیادی در آنجا ذخیره شود. ورود به این دره از درهٔ درکه، یا از طریق سرازیر شدن از گردنهٔ داغ‌داغون به طرف پایین دره امکان‌پذیر است.

راه‌پیمایی در درهٔ جانم از روی یال سمت چپ و در بعضی قسمتها از کف دره است که شیب تندی هم دارد. از طریق این دره می‌توان به منطقهٔ کماچال، پیست اسکی توچال و قلهٔ هزارچم رفت. مجید یاسینی

جائیج \jāʾīj\، یا جائیج، روستایی کهن از توابع لواسان کوچک و امروزه محله‌ای در شهر لواسان.

جائیج با آب‌وهوایی سرد در گذشته از روستاهای آباد لواسان کوچک به شمار می‌آمد (*فرهنگ ...*، ۵۰/۱)، هرچند از سابقهٔ این آبادی در دورهٔ پیش از قاجار اطلاعی روشن در دست نیست. در ۱۲۹۶ ق/ ۱۸۷۹ م اعتمادالسلطنه در رکاب ناصرالدین شاه قاجار به آبادی جائیج سفر کرده، و گزارشی از آن آبادی در اختیار خاورشناس روس، برنارد درن[1] (۱۸۰۵-۱۸۸۱ م/ ۱۲۲۰-۱۲۹۸ ق) گذاشته است (۱۸۷۳/۴-۱۸۷۷). او در این گزارش آورده است که از جائیج تا رودخانهٔ جاجرود آثار خرابه‌های بسیاری دیده می‌شود. در گذشته در کنار رودخانهٔ جاجرود روستای دیگری جز روستای جائیج وجود نداشته؛ ازهمین‌رو، اعتمادالسلطنه در وجه تسمیهٔ جاجرود گفته است به سبب نزدیکی رودخانهٔ جاجرود به روستای جائیج ابتدا نام آن رودخانه جائجه‌رود بوده، سپس بر اثر کثرت استعمال به جاجرود بدل گشته است. او همچنین آثار خرابه‌های بسیاری را که در انتهای روستای جائیج واقع بوده، و حصارک نام داشته، قلعه و محکمهٔ روستای جائیج دانسته

1. Bernhard Dorn

و معتقد است که یا عربها پس از استیلا بر ایران، در این محل این قلعه را ساخته‌اند، یا از پیش ایرانیان برای حفاظت از یکی از راههای مازندران که از افجه و لار به شهر نور و رویان می‌رفته است، آن را بنا کرده‌اند (همانجا).

جائیج در ۱۲۹۶ ق/ ۱۸۷۹ م دارای ۳ تا ۴ خانوار جمعیت بوده (همو، ۱۸۷۲/۴) و در سدهٔ ۱۴ ق، ۳ دانگ این روستا وقف مدرسهٔ صدر از مدرسه‌های مشهور تهران بوده است (معصوم‌علیشاه، ۶۳۶/۳). روستای جائیج در سرشماری ۱۳۳۵ ش، ۷۰ تن جمعیت داشته است (*گزارش ...*، ۲).

اقتصاد این روستا بر پایهٔ کشاورزی استوار بوده، و گندم، جو، لوبیا، سیب و آلبالو از مهم‌ترین محصولات آن به شمار می‌آمده است. آب مورد نیاز برای آشامیدن از قنات، و آب کشاورزی روستا از طریق کندرود تأمین می‌شده است (*فرهنگ*، ۵۰/۱؛ کریمان، ۴۴۶/۱).

در ۱۳۴۹ ش که لواسان بـه صـورت شـهر درآمـد، روستاهای هم‌جوار در آن مستحیل شدند و از آن هنگام روستای جائیج و روستای هم‌جوارش، گلندوک، جزئی از محدودهٔ شهر لواسان محسوب می‌شوند. بنـای امـامزاده عبدالله از نوادگان امام موسی کاظم (ع) در ایـن محلـه واقع شده است.

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *مرآة البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران*، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معصوم علیشاه، محمدمعصوم، *طرائق الحقائق*، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران، ۱۳۴۵ ش.

حسن موسوی‌زاده

جائیج، چشمه \česme-ye jā'ij\، چشمه‌ای در محلهٔ جائیج از محله‌های شهر لواسان. پیش از آنکه لواسان به شهر بدل شود و روستاهای پیرامون را در خود ضـمیمه سازد، جائیج روستایی از توابع دهستان لواسان کوچک بود. این چشمه که مردم اکنون آن را قنات می‌نامند، هنوز در لواسان در محلهٔ جائیج در مکانی میان امامزادهٔ معروف جائیج و مسجد جائیج روان است و مـردم محلـی از آن استفادهٔ عمومی می‌کنند، اما شکل آن از حالت اولیه خارج شده و آب آن را توسط لوله به اطراف انتقال داده‌اند.

امروزه آب چشمهٔ جائیج بر اثر ساخت‌وسازهای شهری آلوده شده است و به همین سبب برای آشـامیدن از آب آن استفاده نمی‌شود و مالک خاصی نیز ندارد. هم‌اکنون از این چشمه که زمانی آب آشامیدنی همهٔ اهالی جائیج را تأمین می‌کرد، استفادهٔ خاصی نمی‌شود و بخش زیادی از آب آن از کنار خیابان به هرز می‌رود.

در گذشته چشمهٔ جائیج وقف بوده است و بـه گفتـهٔ مطلعین محلی، ۳ دانگ از آب این چشمه را شخصی به نام بهرام بیگ گرجی، و ۳ دانگ دیگر را میـرزا شـفیع وقف کرده بودند.

مآخذ: راکی، قاسم (از اهالی قدیم لواسان)، گفت‌وگو با مؤلف.

سیما صفری

جعفر، امامزاده \emām-zāde ja'far\، زیارتگاهی در کوه ورزا (ورزآب)، واقع در آبادی لالان در رودبار قصران.

به گفتهٔ اهالی، امامزاده جعفر برادر امامزاده عبـدالله (مـدفون در آبـادی لالان) و از فرزنـدان حـضرت امـام موسی کاظم (ع) است (کریمـان، ۴۷۷/۱؛ مهنـدس، ۷۸)؛ ولی براساس کتاب *کنز الانساب*، امامزاده جعفر فرزنـد فضل بن امام رضا (ع) است که هنگام عزیمتش از شهر مدینه به ولایت رودبـار قـصران، در لالان بـه شـهادت رسیده است (ص ۹۹).

این زیارتگاه فاقد هرگونـه سـاختمان و سـنگ قبـر است و جز اجاقی که از بقایای آتشهای افروخته توسط زائران برجای مانده، چیـزی دیگـر در آنجـا نیـست. در نزدیکـی ایـن زیارتگـاه، چـشمهٔ آبـی موسـوم بـه آب چشمه‌آقا جریان دارد که نزد اهالی از احتـرام برخـوردار است. اهالی منطقه که به زیارت این امامزاده مـی‌آینـد، معمولاً گوسفندی نیز قربانی و در محل اجـاق، گوشـت آن را کباب، و میان دیگر زائران پخش می‌کنند. دامداران محلی که برای چرای دامهای خود ناگزیر بـه رفـتن بـه چراگاههای سخت‌گذر بالادست این زیارتگاه‌اند، بـرای جلوگیری از تلفات گلهٔ خود معمولاً گوسفند یـا بـزی را در محل این زیارتگاه قربانی می‌کنند و بر ایـن باورنـد که اگر چنین کاری را نکنند، گلـهٔ آنـان در رسـیدن بـه چراگاههای بالادست تلفات خواهد داد (تحقیقات ...).

مآخذ: ابراهیم ممی (از اهالی لالان)، گفت‌وگو با مؤلف؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ *کنز الانساب*، بمبئی، ۱۳۰۲ ق؛ مهندس، میرزامحمد، «جغرافیای درهٔ رودبار قصران»، به کوشش حسین کریمان، *میراث اسلامی ایران*، به کوشش رسول جعفریان، تهران، ۱۳۷۵ ش، ج ۳.

حسن موسوی‌زاده

جعفر، چشمه \češme-ye ja'far\، یا بند یخچال، چشمه‌ای واقع در شمال محلهٔ پس‌قلعه، بر سر راه بندیخچال.

برای رسیدن به این چشمه دو مسیر وجود دارد:

نخست راهی است که معمولاً سنگ‌نوردان برای رفتن به بندیخچال از آن می‌گذرند: راهی پاکوب که از کنار رودخانهٔ دربند تا جایی معروف به گذر مهدی امتداد دارد. در اینجا راه به دو شاخه تقسیم می‌شود که به آن دوراهی بندیخچال نیز می‌گویند. راه سمت راست به شیرپلا، و راه سمت چپ که از روی پل رودخانهٔ دربند می‌گذرد، به بندیخچال منتهی می‌شود. از سر دوراهی تا محل باغچهٔ کمپینگ حدود یک ساعت راه، و از آنجا تا چشمهٔ جعفر حدود ۱۰ تا ۱۵ دقیقه راه است. این بخش از راه دارای شیب است و از میان درختان می‌گذرد. آب این چشمه بسیار زلال است و از زیر یک تخته‌سنگ بیرون می‌جهد.

راه دوم که کمتر از آن استفاده می‌شود، از محلهٔ باغ‌پشت می‌گذرد. اگر از درهٔ گلاب‌دره در کوهپایه‌های توچال و از محلهٔ باغ‌پشت حرکت را آغاز کنیم و پس از عبور از تختی وزیری و باغ افشار و با حرکت از روی دیوارهٔ بزرگ وزباد و بالای آبشار به داخل دره سرازیر شویم، به درهٔ وزباد می‌رسیم و از آنجا به سمت غرب یعنی به سمت پس‌قلعه ادامهٔ مسیر داده و شیب تند سنگلاخی که در سمت شمال‌غربی و به سوی گردنهٔ ۲۴۰۰متری وزباد در زیر صخره‌های اسپیلت قرار گرفته، پیش گرفته و پس از حدود نیم ساعت به گردنهٔ وزباد خواهیم رسید. این ناحیه دارای دورنمایی از منطقهٔ سنگ‌نوردی بندیخچال، راه آبشار دوقلو، کماچال و درهٔ اوسون است و همیشه سوز سردی دارد؛ راه پاکوبی به سمت پایین دارد که پیچ‌وخم این راه بسیار زیاد است و به قسمت شمالی میدان (منطقه) بندیخچال منتهی می‌گردد.

تمامی سنگهای بندیخچال رو به جنوب میدان قرار گرفته‌اند و از کنار آنها که عبور کنیم به زمین مسطحی موسوم به زمین فوتبال میان صخره‌های بندیخچال خواهیم رسید. در جنوب این مسیر چشمهٔ جعفر واقع است که محل استراحت سنگ‌نوردان و کوهنوردانی است که از این مسیر پایین می‌آیند. این چشمه در تمام مدت سال دارای آب است و درختان بلند گردو در پایین‌دست را سیراب می‌کند. سیما صفری

جعفرآباد \ja'far-ābād\، سابقاً روستا و امروزه محله‌ای واقع در شمال تجریش.

روستای جعفرآباد در دورهٔ قاجار به‌سبب وجود باغها و عمارتهایی همانند باغ و قصر ملک‌التجار، باغ معاون‌الملک (قوام‌الدوله)، باغ و عمارت فیروز میرزا نصرت‌الدوله، و باغ آقارجب که محل سفارت تابستانی آمریکا بوده، از تفرجگاهها و منطقه‌های ییلاقی شمال تهران به شمار می‌رفته است (اعتمادالسلطنه، *روزنامه* ...، ۱۱۵۲؛ چاپارباشی، ۵۵۲-۵۵۳؛ بنجامین، 122-120؛ بامداد، ۴۵۶/۳).

اهالی روستای جعفرآباد بیشتر به کشاورزی و باغداری می‌پرداختند. غلات، پنبه، بنشن و انواع میوه از محصولات کشاورزی جعفرآباد بوده، و باغهای آن از طریق دو رود دربند و گلاب‌دره آبیاری می‌شده است (کریمان، ۵۰۳/۱؛ محمودیان، ۳۳؛ *فرهنگ* ...، ۵۱/۱).

جمعیت روستای جعفرآباد در ۱۳۲۸ ش، ۵۰ تن ذکر شده است (همانجا). این روستا در دههٔ ۱۳۴۰ ش، به‌سبب رشد و گسترش شهر تهران، به این کلانشهر ضمیمه شد و امروزه، یکی از محله‌های این شهر به شمار می‌آید. محلهٔ جعفرآباد از شمال به سعدآباد، از جنوب به حدفاصل سر پل تجریش و میدان قدس، از باختر به خیابان ملکی، و از خاور به خیابان دربند محدود است (محمودیان، همانجا).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ چاپارباشی، علی‌اکبر، «جغرافیای شمیران»، *یغما*، تهران، ۱۳۴۵ ش، س ۱۹، شم ۱۰؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ نیز:
Benjamin, S. G. W., *Persia and the Persians*, London, 1887.
حسن موسوی‌زاده

جعفرآباد، رود \rūd-e ja'far-ābād\، رودی، از ریزابه‌های رودخانهٔ جاجرود. این رود از دامنه‌های جنوبی کوه توچال، در شمال تجریش سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از آبادیهای پس‌قلعه و دربند، در محل پل تجریش با رودخانهٔ گلاب‌دره درهم می‌آمیزد. آن‌گاه به سمت جنوب ادامهٔ مسیر می‌دهد و در دامنهٔ خاوری تپه‌های عباس‌آباد داخل مجرای زیرزمینی می‌شود و در خاور تهران با رودخانهٔ سرخه‌حصار تلاقی می‌کند و به

سوی شهر ری جریان می‌یابد. پس از گذشتن از این شهر، به جنوب خاوری متمایل می‌گردد و در حوالی آبادی تخت‌جنگی به رودخانهٔ جاجرود می‌ریزد.

آبدهی این رودخانه در ایستگاه آب‌سنجی پس‌قلعه در یک دورهٔ ۱۱ساله حدود ۶/۳ میلیون م۳ در سال بوده است. جریان این رودخانه فصلی است و از ذوب برفهای پایکوهی البرز پدید می‌آید. این رودخانه به نامهای آب اوسون، رودخانهٔ دربند و رودخانهٔ پس‌قلعه نیز خوانده می‌شود (افشین، ۴۹۲/۲؛ جعفری، ۲/ ۱۶۷).

مآخذ: افشین، یدالله، *رودخانه‌های ایران*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ جعفری، عباس، *گیتاشناسی ایران*، تهران، ۱۳۷۶ ش.

علی کرم‌همدانی

جلال آل احمد، دبیرستان \dabīrestān-e jalāl-e āl-e ahmad\ نک: شاهپور، دبیرستان.

جم، دبیرستان \dabīrestān-e jam\، دومین دبیرستان پسرانهٔ شمیران واقع در قلهک (تأسیس: پس از ۱۳۲۰ ش/۱۹۴۱ م).

در ۱۳۰۸ ش، وزارت فرهنگ چند دبستان به مجموعهٔ مدارس حومهٔ تهران افزود و در این سال، روستای قلهک از توابع شمیران برای نخستین‌بار دارای مدرسه شد. مدرسهٔ قلهک در تیغستان (بین زرگنده و پل رومی) قرار داشت و بعدها دبستان شمارهٔ ۷ قلهک نام گرفت. دانش‌آموزان پسر و دختر این دبستان از روستاهای دروس، زرگنده و تیغستان بودند.

اطلاعات مربوط به نخستین دورهٔ فعالیت مدرسهٔ قلهک ناهمگون است. بنا بر *سالنامهٔ دبیرستان جم*، مدرسهٔ قلهک در نخستین سالهای فعالیت خود دو کلاس درس داشت که آقای نجم‌آبادی به‌عنوان معلم و مدیر، آن را اداره می‌کرد و ۲۵ دانش‌آموز کلاس اول و ۱۱ دانش‌آموز کلاس دوم در آن تحصیل می‌کردند (ص ۸۱). این گزارش با آمار مدارس حومهٔ تهران در سالهای ۱۳۱۲ تا نیمهٔ نخست ۱۳۱۴ ش هماهنگ است (*سالنامه و احصائیه*، احصائیهٔ دبستانها، ۲۹). اما در آمار سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۵ ش، دبستان قلهک به‌صورت دوکلاسه، و دارای ۹۱ دانش‌آموز دختر و پسر، با دو نفر معلم ثبت شده است (*سالنامه و آمار*، آمار رسمی دبستانها، ۳۲).

به‌هرحال، بین سالهای ۱۳۰۸-۱۳۱۶ ش، دبستان قلهک افزون بر افزایش دانش‌آموزان، کلاسهای درس خود را تا سال چهارم افزایش داد. در این مدت به ترتیب حسن قوامی، رضا تقوی، صفوی، میرزا محمد خان مؤید نوری، آقاخان شکوهی و غلامحسین قاسمی سمت مدیریت و آموزگاری دبستان را برعهده داشتند. در ۱۳۱۷ ش، هم‌زمان با مدیریت آقای باغچی، از دانش‌آموختگان دانشسرای کشاورزی، یک کلاس آموزش کشاورزی موسوم به کلاس فلاحت به‌عنوان کلاس پنجم به دبستان اضافه شد (*سالنامهٔ دبیرستان جم*، ۸۱-۸۲).

در ۱۳۱۸ ش، پس از انتقال آقای باغچی به ورامین و انتصاب محمدعلی وکیل به مدیریت دبستان، محل دبستان قلهک به‌سبب فرسودگی ساختمان و افزایش شمار دانش‌آموزان، از تیغستان به زرگنده انتقال یافت. مکان جدید دبستان خانه‌ای اجاره‌ای متعلق به سرهنگ باقر نیک‌اندیش بود. در این سال، کلاس ششم فلاحت نیز به دبستان افزوده شد. تا ۱۳۲۰ ش، دبستان قلهک به‌صورت مختلط بود و مدرسه، ساختمان اختصاصی نداشت؛ اما در ۱۳۱۹ ش، به همت مدیر مدرسه و جمعی از اهالی منطقه و با دعوت از محمود جم، وزیر دربار در کابینهٔ متین دفتری، جشنی برپا شد و از طریق آن، وزارت فرهنگ، ساختمانی اختصاصی برای دبستان پسرانهٔ قلهک بنا کرد.

ساختمان جدید با هزینهٔ ۳۸ هزار تومان در زمین گورستان قدیمی قلهک واقع در کوچهٔ سجاد، شامل ۶ کلاس درس، یک تالار و یک ساختمان برای سکونت مدیر و سرایدار ساخته شد و از آن پس، دبستان پسرانهٔ قلهک، «جم» نام گرفت.

دبستان جم در زمان تأسیس بهترین امکانات را در میان مدرسه‌های شمیران داشت (*سالنامهٔ دبیرستان شاهپور*، چ ۱۳۲۵ ش، ۶۴-۶۵؛ «نظری به ...»، ۴۱). اندکی بعد، هم‌زمان با ساخت بنای مدرسهٔ جم، محمدعلی وکیل از مرآت، وزیر وقت فرهنگ، درخواست تأسیس مدرسهٔ دخترانه‌ای در قلهک کرد.

در خرداد ۱۳۲۰، مدرسهٔ دخترانهٔ قلهک با نام دبستان شمارهٔ ۷۶ در ساختمانی اجاره‌ای به مدیریت خانم فروغ‌الزمان ستاره، همسر محمدعلی وکیل، شروع به کار کرد. در ۱۳۲۳ ش، مدرسهٔ دخترانهٔ قلهک ۵ کلاس، ۴ معلم، ۸۶ دانش‌آموز دختر، و ۱۶ دانش‌آموز پسر داشت که بیشتر آنها ساکن قلهک و زرگنده بودند

(*سالنامهٔ دبیرستان شاهپور*، چ ۱۳۲۳ ش، ۸-۹).

برای تهیهٔ ساختمان اختصاصی دبستان دخترانه از همان زمان اقداماتی صورت گرفت. به‌این‌منظور در ۱۳۲۰ ش، وزارت فرهنگ، موقوفهٔ علی بابا در قلهک را که از سوی ادارهٔ کل اوقاف برای فروش ارائه شده بود، برای ساختمان دبستان دخترانهٔ قلهک انتخاب کرد. گرچه کار ساخت بنای مدرسه به‌سبب حوادث شهریور ۱۳۲۰ ش، تا مدتی ناتمام ماند، در ۱۳۲۴ ش، با مساعدت زند، وزیر جنگ، و با کمک مالی اهالی، مبلغ ۸ هزار تومان برای ساخت مدرسه فراهم آمد؛ اما به‌دلیل نامعلوم بودن شرایط مالکیت زمین، وزارت فرهنگ موفق به خریداری آن نشد و سرانجام، زمین مدرسه به مدت ۳۰ سال به اجارهٔ آموزش و پرورش درآمد (*سالنامهٔ دبیرستان شاهپور*، چ ۱۳۲۵ ش، ۶۲-۶۵). کلنگ بنای دبستان دوشیزگان قلهک روز جمعه ۱۳۲۴/۷/۲۷ ش به‌دست غلامحسین رهنما، وزیر فرهنگ، به زمین زده شد. محمدعلی دانشور معروف به فرهود نیز چکامه‌ای به این مناسبت سرود که در دبستان جم قلهک در حضور میهمانان خوانده شد («دبستان ... »، ۳۲۲).

بنابر آمار مدارس منطقهٔ شمیران، مدرسهٔ پسرانهٔ جم قلهک تا ۱۳۲۴ ش به‌صورت دبستان ۶کلاسه با مدیریت محمدعلی وکیل اداره می‌شد و ۶ آموزگار و ۲ مستخدم داشت. در کلاس اول خانم الهامی، کلاس دوم خانم قربانی، کلاس سوم آقای فرمهین و کلاس چهارم خانم ازگیلی آموزگار بودند و کلاسهای پنجم و ششم فلاحت را آقایان عجمی و فتح‌اللهی اداره می‌کردند (*سالنامهٔ دبیرستان شاهپور*، چ ۱۳۲۴ ش، ۲۴). ظاهراً، بیشتر آموزگاران به‌صورت موقت در مدرسه تدریس می‌کردند و پس از مدتی، جای خود را به آموزگاران جدید می‌دادند؛ به‌طوری‌که در ۱۳۲۵ ش، آموزگاران کلاسهای اول تا چهارم عوض شدند. در این سال، دبستان جم ۲۱۱ دانش‌آموز و ۱۲ فارغ‌التحصیل سال ششم داشت (*سالنامهٔ دبیرستان شاهپور*، چ ۱۳۲۵ ش، ۱۲-۱۳).

نخستین کلاس تحصیلات متوسطهٔ مدرسهٔ جم پس از ۱۳۲۰ ش تشکیل شد. در ۱۳۲۵ ش، حسن سیادتی به جای محمدعلی وکیل مدیریت دبیرستان را برعهده گرفت و دورهٔ اول متوسطهٔ دبیرستان جم کامل، و دورهٔ دوم متوسطه نیز به دبیرستان افزوده شد. در دورهٔ مدیریت سیادتی بخش دبستان از متوسطه جدا شد و از آن پس، مدرسهٔ جم به‌صورت دبیرستان به فعالیت خود ادامه داد. مدیران بعدی مدرسه پاکروان، شهیدزاده، قره‌گوزلو و گرجی بودند.

دبیرستان جم تا ۱۳۳۱ ش ۴ کلاس متوسطه داشت. تنها کلاس دورهٔ دوم متوسطهٔ آن کلاس چهارم علمی بود (*سالنامهٔ دبیرستان جم*، ۲۲). در ۱۳۳۵ ش، افزون‌بر رشتهٔ علمی، کلاس چهارم ادبی هم به دبیرستان افزوده شد. در ۱۳۳۶ ش، با انتصاب آقای مروستی به مدیریت دبیرستان، دورهٔ شش‌سالهٔ طبیعی، کامل، و هم‌زمان چند اتاق در قسمت شمالی به ساختمان مدرسه افزوده شد. آزمایشگاه علمی دبیرستان نیز در این زمان آغاز به کار کرد (همان، ۸۵-۸۶). در ۱۳۴۰ ش، دبیرستان دو رشتهٔ ریاضی و طبیعی را به‌صورت دورهٔ دوم متوسطه داشت (برای مشاهدهٔ آمار کلاسهای درس مدرسه از ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۴ ش، نک : همان، ۲۴). در ۱۳۴۴ ش، در دورهٔ مدیریت جعفر طاهری ساختمان قسمت شمالی مدرسه تکمیل، و یک طبقه به آن اضافه شد (همان، ۴).

در حدود سال ۱۳۴۴ ش، معلمان برجسته‌ای در دبیرستان جم به تدریس می‌پرداختند. دکتر اسماعیل حاکمی والا، از چهره‌های ماندگار و استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، که در آن زمان به تازگی موفق به دریافت درجهٔ دکتری شده بود، در دبیرستان جم به‌عنوان معلم ادبیات تدریس می‌کرد (همان، ۲۷- ۲۸. برای معرفی اجمالی معلمان مدرسهٔ جم در دههٔ ۱۳۴۰ ش، نک : ۸ به).

در دههٔ ۱۳۴۰ ش، زیر نظر صفارزاده، معلم ورزش دبیرستان، تیمهای ورزشی در رشته‌های والیبال، بسکتبال، فوتبال، کشتی و شطرنج فعالیت داشتند. اعضای تیمهای ورزشی دبیرستان در مسابقات آموزشگاههای کشور موفق به کسب جوایزی نیز شده بودند (نک : همان، ۱۶۶ به).

دبیرستان جم به‌همراه دبیرستان شاهپور باغ‌فردوس (جلال آل احمد کنونی) مدتها به‌عنوان بهترین دبیرستان شمیران شناخته می‌شد. مشاهیر و هنرمندان پرشماری همچون علی‌اکبر ولایتی، آیدین آغداشلو، عباس کیارستمی و نصرالله افجه‌ای از فارغ‌التحصیلان دبیرستان جم‌اند. دبیرستان جم پس از انقلاب اسلامی با نام ایران به کار خود ادامه داد. امروزه دبستان فردوسی در خیابان شریعتی، خیابان سجاد در محل این دبیرستان برپا ست.

مآخذ: «دبستان تلهک»، *جلوه*، ۱۳۲۴ ش، ش ۶؛ *سالنامهٔ دبیرستان جم*، نشریهٔ انجمن ادبی، تهران، ۱۳۴۵ ش، شم ۴۴-۴۵؛ *سالنامهٔ دبیرستان شاهپور*، سال تحصیلی ۱۳۲۲-۱۳۲۳، تهران، ۱۳۲۳ ش؛ همان، سال تحصیلی ۱۳۲۳-۱۳۲۴، تهران، ۱۳۲۴ ش؛ همان، سال تحصیلی ۱۳۲۴-۱۳۲۵، تهران، ۱۳۲۵ ش؛ *سالنامه و آمار ۱۳۱۴-۱۳۱۵*، شرکت سهامی جاپ، تهران؛ *سالنامه و احصائیهٔ ۱۳۱۲-۱۳۱۳ و ۱۳۱۳-۱۳۱۴*، شرکت سهامی جاپ، تهران؛ «نظری به ساختمانهای نوبنیاد فرهنگ در سال ۱۳۱۹»، *آموزش و پرورش*، ۱۳۱۹ ش، س ۱۰، شم ۱۰ و ۱۱.

مسعود تاره

جماران \jamārān\، روستایی کهن از توابع قصران خارج و امروزه محله‌ای در شمیران واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

در منابع تاریخی، از جماران با نام جاموران، از توابع ری در قصران خارج یاد شده است (نک : عطاردی، ۲۳؛ برقعی، ۱۲۶/۱). ظاهراً برای نخستین‌بار، نام جماران به صورت جاموران، در اشاره به محدثی شیعی به نام ابوعبدالله جامورانی رازی که احتمالاً در سدهٔ ۳ ق می‌زیسته، از سوی احمد بن محمد برقی (د ۲۷۴ ق) (۳۹۰/۲) و محمد بن حسن صفار (د ۲۹۰ ق) (ص ۳۶۶) یاد شده است. به نوشتهٔ رافعی قزوینی، پس از فتوحات عربها در ایران و دستیابی آنان به سرزمین ری، سپاهیان عرب در چند نقطهٔ آن ازجمله جاموران یا جماران مستقر شدند (۶۴/۱-۶۵). اگر این نوشته درست باشد، می‌توان گفت که جاموران یا جماران در زمان فتوحات عربها در ایران، روستایی آباد بوده است و دیرینگی آن نیز به پیش از اسلام بازمی‌گردد.

از تاریخ جماران تا پیش از دورهٔ قاجار، آگاهی‌ای بیش از این در دست نیست؛ تنها می‌دانیم پس از آنکه آقا محمد خان قاجار تهران را به پایتختی برگزید، روستاهای کوهپایه‌های شمیران، ازجمله جماران به تابستانگاه و تفرجگاه تهرانیان بدل شد و مورد توجه قرار گرفت (اعتمادالسلطنه، ۲۲۵۰/۴). از آن پس، در منابع تاریخی ذیل شرح سفرهای ییلاقی شاهان قاجار، و یا در سفرنامه‌ها از این روستاها یاد شده است. در دورهٔ ناصری، جماران دارای چند باب دکان از قبیل عطاری، بقالی و قصابی، و حدود ۴۰ تا ۵۰ باب خانه، یک حمام، مسجد و تکیه بوده است. آقا سید محمدباقر جمارانی، از اعیان و روحانیان آن زمان، در جماران املاک، قنات، باغ و عمارتی ممتاز داشته است (همانجا).

در ذیل وقایع سال ۱۲۶۹ ق آمده است که در برخی از روستاهای شمیران ازجمله جماران، بیماری وبا شیوع پیدا کرده بود (همو، ۱۱۶۰/۲). اهالی جماران در آن دوره، بیشتر به کار کشاورزی اشتغال داشتند و برخی دیگر نیز به باغداری یا به صورت محدود، به دامداری می‌پرداختند. گندم، جو، صیفی و میوه از محصولات کشاورزی آنجا به شمار می‌رفت و آب مورد نیاز اهالی برای آشامیدن و کشاورزی از چند رشته قنات و آب رودخانهٔ دربند تأمین می‌شد. قنات حاجی سید محمدباقر، قنات آقا سید ابراهیم جمارانی، قنات ده، قنات سر استخر، قنات درهٔ جنی و قنات جوستان از قناتهای مشهور جماران به شمار می‌رفته است. از باغهای معروف جماران نیز می‌توان به باغ برکج، باغ جوستان، باغ سولک، باغ سیت و باغ سید محمدباقر جمارانی اشاره کرد (همو، ۲۲۵۰/۴؛ ستوده، ۳۰۴/۱۱-۳۰۶).

جماران در سالهای میانی دهٔ ۱۳۳۰ ش، دارای ۷۳۸ تن جمعیت بوده است و در تابستانها، حدود ۲۰ خانوار به این جمعیت افزوده می‌شد (*فرهنگ* ...، ۵۲/۱). در سرشماری سال ۱۳۳۵ ش، جمعیت روستای جماران به ۱٬۱۸۰ تن افزایش یافت (*گزارش* ...، ۲) که حکایت از آبادانی آنجا دارد. روستای جماران نیز همانند دیگر روستاهای شمیران، با گسترش کالبدی شهر تهران در دهٔ ۱۳۴۰ ش، به یکی از محله‌های شمال شهر تهران بدل شد.

با وجود دیرینگی بسیار جماران، این منطقه حتی تا به امروز نیز بخشی از هویت تاریخی خود را حفظ کرده و همچنان می‌توان خانه‌های قدیمی کاهگلی با سقفهای چوبی و کوچه‌های تنگ و باریک را در آن مشاهده کرد؛ گرچه در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در پی ساخت‌وسازها، شماری از خانه‌های قدیمی و باغهای مصفای آن تخریب، و به آپارتمان بدل شده‌اند («مروری ...»، بشـ).

جماران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، محل رفت‌وآمد بسیاری از چهره‌های مبارز روحانیت بود. پس از انقلاب اسلامی نیز حضور و سکنا گزیدن امام خمینی در این محله موجب شد تا جماران به کانون تصمیم‌گیری و هدایت ایران بدل شود و شهرتی جهانی پیدا کند (همانجا). امام خمینی در ۱۳۵۹ ش در محلهٔ جماران اقامت گزید و در حسینیه‌ای در همان محل (نک : ادامهٔ مقاله)، به سخنرانی می‌پرداخت. سرانجام در ۱۳۶۸ ش، در بیمارستان تخصصی قلب واقع در مجاورت محل اقامتش درگذشت (نک : هـ د، امام خمینی، بیت).

از چهره‌های سرشناس جماران می‌توان از آیت‌الله سید حسن امام‌جمارانی، سید محمدباقر جمارانی، سید جعفر هاشمی جمارانی، سزاوار و وحید تنکابنی نام برد.

حمام قدیمی جماران با مساحتی حدود ۳۰۰ م۲ تا سالهای دهۀ ۱۳۷۰ ش موجود بود؛ مغازۀ عطاری با قدمتی ۱۵۰ساله، بوستان جماران، مسجد جامع جماران واقع در کوچۀ نیایش با مساحت ۹۰۰ م۲، و دو درخت چنار ۸۰۰ ساله واقع در میدان جماران از مراکز تاریخی، مذهبی و آثار طبیعی جماران به شمار می‌آید. اهالی محلۀ جماران در شبهای جمعه پیرامون درخت چنار که به «زیارتک» معروف است، شمع روشن می‌کنند و نذری می‌دهند («جماران و سمبلهایش»، بشد).

امروزه (۱۳۸۸ ش) جماران از دو محلۀ بالا و پایین تشکیل شده است که هنوز هم به همین نام معروف‌اند («جماران»، بشد). محلۀ جماران از جنوب به محلۀ دزاشیب، از شرق به منظریه، از غرب به محلۀ امامزاده قاسم، و از شمال به حصارک محدود می‌شود (محمودیان، ۲۰).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *مرآة البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ برقعی، علی‌اکبر، *راهنمای دانشوران*، قم، ۱۳۲۸ ش؛ برقی، احمد، *المحاسن*، به کوشش جلال الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۳۰ ش/ ۱۳۷۰ ق؛ «جماران»، *کتاب اول* (مل)؛ «جماران و سمبلهایش»، *همشهری آنلاین* (مل)؛ رافعی قزوینی، عبدالکریم، *التدوین فی اخبار قزوین*، به کوشش عزیزالله عطاردی، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ صفار، محمد، *بصائر الدرجات*، تهران، ۱۳۶۲ ش/ ۱۴۰۴ ق؛ عطاردی قوچانی، عزیزالله، *مشایخ فقه و حدیث*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادیها)*، استان مرکزی، دایرۀ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ *گزارش مشروح حوزۀ سرشماری تهران*، وزارت کشور، ۱۳۷۷ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ «مروری بر تاریخ جماران»، *محلۀ جماران* (مل)؛ نیز:

Hamshahrionline, www.hamshahrionline.ir/newspaper-arch /vijenam/ Mahal/ 1383/ Mahele/ 830723/_vije.html (acc. Jun. 29, 2009); *Ketabeavval*, www.ketabeavval.ir/Tehran/804.aspx (acc. Jun. 29, 2009); *Mahallejamaran*, http://mahallejamaran.blogfa.com (acc. Jun. 29, 2009).

حسن موسوی‌زاده

جماران، بیمارستان فوق تخصصی قلب

\bīmārestān-e fowq-e taxassosī-ye qalb-e jamārān\ در آغاز، بیمارستان تخصصی امام خمینی و پس از آن، بیمارستان فوق تخصصی قلب، واقع در خیابان جماران، کوچۀ شهید حسنی‌کیا در محلۀ قدیمی جماران. این بیمارستان امروزه زیر نظر دانشگاه علوم پزشکی بقیةالله الاعظم وابسته به سپاه پاسداران است؛ ازهمین‌رو، به بیمارستان قلب بقیة الله الاعظم شمارۀ ۲ نیز شهرت دارد.

در ۱۳۶۲ ش، بنا بر پیشنهاد سید احمد، فرزند امام خمینی، مقرر شد که مرکزی مجهز به آخرین دستاوردهای پزشکی در زمینۀ قلب، برای حفظ جان امام و مراقبتهای پزشکی از ایشان، در مجاورت منزلشان در جماران تأسیس شود؛ اما با توجه به روحیات امام، بیم آن می‌رفت که در صورت اطلاع ایشان از این موضوع، اجرای این برنامه با مخالفت روبه‌رو شود؛ به همین سبب، سید احمد خمینی بدون در میان گذاشتن این موضوع با امام خمینی، با همکاری علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی و دکتر سید حسن عارفی مقدمات ساخت بیمارستان را آغاز کردند (*بیمارستان ...* ، بشد).

در ۱۳۶۳ ش، کارهای ساختمانی این بیمارستان به پایان رسید و از آنجا که این بیمارستان مختص امام خمینی ساخته شده بود، تنها یک تخت داشت؛ اما به پیشرفته‌ترین تجهیزات پزشکی مجهز بود. در ۶ فروردین ۱۳۶۵، پس از آنکه امام در منزل خود دچار ایست قلبی شد، تیم پزشکی ایشان را به این مکان ــ که به همین منظور ساخته شده بود و در ۲۰ قدمی خانۀ امام قرار داشت ــ منتقل کردند و ایشان را تحت مراقبتهای لازم قرار دادند. دورۀ درمان امام خمینی در این مرحله ۳ هفته طول کشید و در این هنگام، امام خمینی تصور می‌کردند که در بیمارستان قلب شهید رجایی بستری شده‌اند (همان؛ باطنی).

پس از آن، سید احمد خمینی با توجه به گذشت ۳ سال از ساخت بیمارستان، فرصت را مناسب دانست و دربارۀ آن با امام صحبت کرد. واکنش امام خمینی در آغاز با نارضایتی همراه بود، هرچند در ادامه، به ضرورت ایجاد چنین مکانی به شرط آنکه این مرکز تنها ویژۀ او نباشد و دیگر بیماران نیز بتوانند از امکانات آن استفاده کنند، موافقت کرد. پس از چندی، شماری از بیماران قلبی که در بیمارستانهای دیگر بستری بودند، برای انجام دادن برخی آزمایشها و درمانهای پزشکی با تمهیدات امنیتی به این بیمارستان منتقل می‌شدند، به گونه‌ای که این بیماران هیچ‌گاه از محل بیمارستان آگاهی نمی‌یافتند. پس از ترخیص امام از بیمارستان، ضربان قلب وی از همان

زمان تا آخر عمر، با دستگاههای موجود در بیمارستان مانیتور می‌شد. در این فاصله امام ۳ سکتهٔ قلبی کرد که هر بار، با آگاهی و درایت تیم پزشکی و به‌سبب امکانات مجهز در این بیمارستان خطر رفع شد.

در اواخر اردیبهشت ۱۳۶۸، پزشکان معالج امام خمینی متوجه کم‌خونی شدید در ایشان شدند که سبب آن نیز نوعی سرطان بدخیم تشخیص داده شد. شورای پزشکی تصمیم گرفت که به‌رغم سن بالای امام خمینی، او را عمل جراحی کند؛ بنابراین، وی در روز اول خرداد ۱۳۶۸ در این بیمارستان بستری شد. عمل در ساعت ۷:۳۰ بامداد دوم خرداد آغاز شد و در ساعت ۱۰ صبح به پایان رسید. درمان امام خمینی زیر نظر تیم پزشکی‌ای مشتمل از ۱۰۰ تن نیروی متخصص و کارآمد صورت می‌گرفت که پزشکان معالج عبارت بودند از: دکتر ایرج فاضل، دکتر محمد رضا کلانتر معتمدی و دکتر دوایی. با وجود تمامی کوششهای پزشکان، در ساعت ۱۰:۲۰ شب سیزدهم خرداد ۱۳۶۸ امام خمینی در این بیمارستان درگذشت.

پس از درگذشت امام خمینی گفته می‌شد که بیمارستان تعطیل خواهد شد، اما به اصرار سید احمد خمینی، بیمارستان تعطیل نشد و بنا بر وصیت امام خمینی قرار شد از امکانات آن برای درمان بیماران استفاده شود، اما محدودیت فضای بیمارستان اجازهٔ چنین کاری را نمی‌داد؛ ازاین‌رو، چهار خانهٔ کوچک اطراف آن برای گسترش فضا خریداری شد. از طرفی دیگر، چون بیمارستان به برخی از تجهیزات پزشکی منحصربه‌فرد در حوزهٔ درمان قلب مجهز بود، با تهیهٔ وسایل و تجهیزات بیشتر، به بیمارستان فوق تخصصی قلب تبدیل شد (همانجاها).

پیش از تجهیز بیمارستان فوق تخصصی قلب جماران و بیمارستانهایی نظیر آن، شماری از بیماران قلبی برای معالجه به خارج از کشور اعزام می‌شدند. امروزه (۱۳۸۸ ش) این بیمارستان با ظرفیت ۵۰ تخت به عموم مردم خدمات ارائه می‌کند و نه تنها برای بیماران قلبی ضرورتی برای اعزام به خارج وجود ندارد، بلکه بسیاری از افراد در کشورهای همسایه، متقاضی درمان در ایران، به ویژه در این بیمارستان‌اند. آمار مرگ‌ومیر ناشی از بیماریهای قلبی به نسبت تعداد زیاد جراحیهای انجام‌گرفته در این بیمارستان بسیار اندک است. این بیمارستان مشتمل بر بخشهای اتاق عمل جراحی باز؛ آی. سی. یو؛ قلب و پست سی. سی. یو؛ هولتر مانیتورینگ؛ داخلی قلب و جز آنها ست.

بیمارستان قلب جماران همچنین، محلی برای درمان برخی از افراد سرشناس بوده است که آیت‌الله پسندیده، برادر امام خمینی؛ سید احمد خمینی؛ و آیات عظام کاظمی آشتیانی و احمدی میانه‌جی از آن جمله‌اند.

تاریخچهٔ این بیمارستان، فضای معنوی موجود در آنجا و استقبال مردم به‌ویژه قشر مذهبی سبب شده است تا ورود خانمها به این مرکز تنها با پوشش چادر امکان‌پذیر باشد. برخی از خانمها این چادرها را برای تبرک می‌برند و با نذر و دعا برای شفای بیمار خود، شمار دیگری را به بیمارستان اهدا می‌کنند.

به دلیل استقبال زیاد مردم برای بازدید از فضایی که امام خمینی آخرین روزهای عمر خود را در آنجا سپری کرده است، در ۱۳۷۸ ش هم‌زمان با صدمین سال میلاد ایشان این امکان برای مردم فراهم شد و از آن پس، هر سال روزهای ۱۳ تا ۱۵ خرداد بازدید از این مکان برای عموم آزاد است.

از آنجا که دلیل اصلی ساخت این بیمارستان امنیت و حفظ جان امام خمینی بوده است، طبیعتاً آنچه می‌بایست برای ساخت بیمارستانی استاندارد در نظر گرفته شود، پیش‌بینی نشده بود و امروزه این مسئله سبب برخی از مشکلات جدی و نارضایتی مردم محل شده است. پس از توسعهٔ ساختمانی این بیمارستان و امکان استفادهٔ آن برای عموم به دلیل تردد زیاد، بافت قدیمی این منطقه دستخوش تغییرات شده است و نبود پارکینگ و سروصدای خودروها آسایش اهالی محله را سلب کرده، همچنین وجود زباله‌های پزشکی سبب آلودگی محیط خیابانهای اطراف شده است؛ ازاین‌رو، شهرداری تهران بر آن است که با خرید و تخریب خانه‌های اطراف این بیمارستان به تعریض خیابانهای پیرامون بیمارستان اقدام کند تا از مشکلات اهالی جماران و مراجعان به بیمارستان کاسته شود؛ با این حال، درخواست اهالی جماران انتقال این بیمارستان به مکان دیگری است؛ اما در حال حاضر این بیمارستان همچنان، به فعالیت خود ادامه می‌دهد («معضلی ... »، بشـ).

اهالی جماران انتظار دارند با توجه به مشکلاتی که این بیمارستان برای آنان ایجاد کرده است، از تسهیلات آن بهره‌مند شوند، اما کسانی که تحت پوشش بیمهٔ طرف قرارداد بیمارستان نباشند، باید هزینه‌ای مشابه بیمارستانهای خصوصی بپردازند و هیچ تخفیفی برای آنها در نظر گرفته نمی‌شود (مینایی).

مآخذ: باطنی، غلامرضا (از پزشکان تیم درمانی امام (ره))، مصاحبه با مؤلف؛ *بیمارستان فوق تخصصی قلب جماران*[1] (مـا)؛ «معضلی به نام بیمارستان قلب جماران»، *شمیران* (مـا)؛ میناییٰ، علیرضا (از اهالی محل)، با مؤلف؛ نیز:
Jhh, www.jhh.ir/Services/Departments/?ObjId (acc. Apr. 23, 2010); *Shemiran*, http://shemiran.blogfa.com/post-139.aspx (acc. Apr. 23, 2010).
آزاده شیرازی‌نژاد

جماران، چنارهای مقدس \čenārhā-ye moqaddas-e jamārān\ دو درخت چنار کهن‌سال در مرکز محلهٔ جماران که با فاصلهٔ حدود ۱۰ متر از یکدیگر جای دارند و از دیرباز مورد احترام مردم محل بوده‌اند. یکی از این دو چنار در کنار مسجد جامع جماران، و دیگری با فاصله‌ای اندک در بالادست آن قرار دارد. چنار کنار مسجد جامع حدود ۳/۵ متر، و چنار دیگر حدود ۲/۵ متر قطر دارد.



در کنار چنار بالادست تا اواخر دههٔ ۱۳۷۰ ش سقاخانه‌ای با مساحت ۲ مـ۲ وجود داشته که از موقوفات روستای جماران بوده است (بلاغی، ۴۱/۱؛ تحقیقات ...). این سقاخانه نزد مردم جماران دارای تقدس بوده، و با بستن دخیل، آن را بسیار تقدیس می‌کرده‌اند (ستوده، ۳۰۲/۱) و یا با پخش نذریهایی مانند آش رشته، چای و شربت از آن حاجت می‌طلبیدند.

به گفتهٔ کهن‌سالان جماران، چنار کنار مسجد جامع را شخصی به نام محمدابراهیم جامورانی کاشته است. در کنار این درخت در گذشته محوطه‌ای حیاط‌دار و قهوه‌خانه‌ای وجود داشته است که بعد از ظهرها، مردان ده برای دیدار با یکدیگر و گفت‌وگو در آنجا گرد می‌آمده‌اند.

بخشی از تنهٔ این چنار، در گذر زمان توسط آسیبهای طبیعی پوسیده شده، و فضایی اتاق‌گونه در تنهٔ آن ایجاد شده بود که به گفتهٔ اهالی، زمانی به عنوان کفاشی و مدتی نیز تا سالهای دههٔ ۱۳۵۰ ش به عنوان قصابی از آن استفاده می‌شده است. اما پس از آن بی‌استفاده رها گشته، و به محلی برای تخم‌گذاری مرغهای خانگی مردم بدل شده بوده است.

پس از مدتی از بیم فرو ریختن و از بین رفتن آن، از بالا به داخل تنهٔ درخت چنار کنار مسجد، ماسه و سیمان ریخته شده است تا شاکله‌اش از هم نپاشد.

به هنگام نوسازی مسجد جامع جماران در ۱۳۸۷ ش، بخشهایی بزرگ از شاخه‌های چنار پایینی را بریده‌اند. به گفتهٔ یکی از اهالی که خود در نوسازی مسجد جامع بنایی کرده است، در هنگام ساخت مسجد به سبب وجود ریشه‌های عمیق و پیش‌رفته در زمین، کار ساخت‌وساز بارها متوقف می‌شده و پس از بریدن و تراشیدن آنها دوباره ادامه می‌یافته است که این کار هم منجر به خشکیده شدن بخشی دیگر از چنار کنار مسجد شده است.

در حال حاضر (۱۳۹۰ ش) پیرامون چنار بالایی حصار فلزی کوتاهی کار گذاشته شده است و می‌توان گفت که حدود ۹۵٪ چنار پایینی نیز در میان دیوار جانب شرقی مسجد جامع محصور شده است.

مآخذ: بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت مرکزی و مضافات، قم، ۱۳۵۰ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۵۱ ش؛ عرفاتی، محمداسماعیل، محسن اژدری و عباس عرفانی، گفت‌وگو با مؤلف.
معصومه شهرامی

جماران، حسینیه \hoseyniy(yy)e-ye jamārān\ نک : امام خمینی، بیت.

جماران، رود \rūd-e jamārān\ نک : حصارک، رود.

1. *Jhh*.

جماران، زورخانه \zūr-xāne-ye jamārān\، یا زورخانهٔ شهید اژدری، از قدیمی‌ترین زورخانه‌های موجود در شمیران، واقع در محلهٔ جماران.

این زورخانه در ۱۳۴۸ ش به همت تنی چند از جوانان محلهٔ جماران با انگیزهٔ ایجاد فضایی ورزشی برای جوانان محله با حداقل امکانات موجود در انتهای خیابان اصلی جماران در باغهای قدیمی محل برپا شد. در آن زمان، مرشد عباس تبارکی و مرشد جعفر توسلی، مرشدی زورخانه را برعهده داشتند. پس از چندی که از آغاز به کار زورخانهٔ جماران می‌گذشت، اردشیر زاهدی، از دولتمردان دورهٔ پهلوی دوم، که منزلش در نزدیکی این زورخانه قرار داشت، از صدای ضرب و آواز مرشد و ورزشکاران به کلانتری محل شکایت کرد. از آن به بعد، مقرر شد که ورزشکاران تنها صبحها بدون نواختن ضرب و آواز مرشد، ورزش کنند.

زورخانهٔ جماران تا ۱۳۵۱ ش همچنان فعال بود، اما پس از آن، ورزشکارانی که به این زورخانه می‌آمدند، پراکنده شدند و برای ورزش به دیگر زورخانه‌های واقع در شمیران رفتند و بدین‌ترتیب، زورخانهٔ جماران نیز تعطیل شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ ش، جوانان محله بر آن شدند تا بار دیگر زورخانه‌ای را در جماران برپا سازند؛ ازهمین‌رو، چند تن که در برپایی زورخانهٔ قدیم نیز نقش داشتند، در خیابان یاسر و در زیرزمین خانهٔ سابق هوشنگ انصاری، وزیر اسبق اقتصاد و دارایی، که پس از پیروزی انقلاب اسلامی مصادره، و به کمیتهٔ انقلاب اسلامی واگذار شده بود، زورخانهٔ جماران را برپا کردند. حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی نیز ازجمله کسانی بود که به این زورخانه می‌آمد؛ اما پس از چندی، زورخانهٔ جماران به‌سبب نگهداری تنی چند از دیپلماتها و کارکنان بازداشت‌شدهٔ سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام در آنجا، دوباره تعطیل شد.

دیری نپایید که در مرداد ۱۳۶۱ با رایزنیهای صورت‌گرفته قطعه زمینی وقفی به مساحت حدود ۲۴۴ متر در محل گورستان قدیمی و متروکهٔ جماران برای ساخت زورخانه در نظر گرفته شد و با همت عده‌ای از اهالی جماران و ورزش‌دوستان شمیرانی ساخته شد. معماران این ساختمان جعفر جمارانی و عباس گرجی، از باستانی‌کاران پیشکسوت شمیران بودند.

زورخانهٔ جماران دارای معماری نوین است. کف زورخانه از سطح خیابان ۴ پله پایین‌تر است. پس از ورود به داخل زورخانه، سَردَم قدیم آن که سالها مورد استفاده قرار می‌گرفت، در سمت راست، و سردم جدید آن که در سال ۱۳۹۰ ش ساخته شده است، در روبه‌روی ورودی زورخانه قرار دارد. طاق زورخانه با آیینه‌کاری تزیین شده است. گود زورخانه هشت‌ضلعی، و پوشش کف آن از جنس پلاستیک فشرده است و دیوارهٔ آن با نقشهای گل و بته و اشعاری از شیخ احمد جامی شاعر اواخر سدهٔ ۵ ق و سخنانی از علی بن ابی‌طالب (ع) حجاری شده است.



بر دیوار سمت چپ ورودی زورخانه، حدیثی از حضرت محمد (ص) دربارهٔ امام حسین (ع) روی کاشیهایی به رنگ آبی نوشته شده است. از دیگر تزیینات موجود در این محل، گچ‌بری نقش‌برجسته روی دیوار از شهید ناصر منایی در حال کباده‌کشی است. وی از بنیادگذاران زورخانهٔ جماران بود که در ۱۳۶۰ ش در جبهه‌های جنگ تحمیلی به شهادت رسید، همچنین اشعاری از مولانا جلال‌الدین بلخی در مدح علی (ع) و گچ‌بری نقش‌برجستهٔ دیگری که در آن، صحنه‌ای از نبرد رستم و سهراب به تصویر کشیده شده است، دیوارهای این زورخانه را تزیین کرده‌اند.

عکسهایی از شهدای جنگ تحمیلی و همچنین پهلوانان و قهرمانان ورزشی محله‌های مختلف شمیران و تهران نیز روی دیوارها نصب شده است.

در این زورخانه در مناسبتهای مختلف همچون اعیاد مذهبی، جشنهایی همراه با آیین و سنتهای پهلوانی صورت می‌پذیرد.

در طول سالها فعالیت زورخانهٔ جماران، مرشدان مشهوری همچون داوود کشت‌کار، عباس تبارکی، جعفر توسلی، احمد رحیمیان، محمد نایب خلیلی، حسین

خوئینیها ملقب به دژبان، داوود عسکری، سید مسلم سیدعبداللّهی معروف به سیدحاجی، محمد رضایی، علی نادری، محمدرضا براره و محمد گرجی به مرشدی پرداخته‌اند. ازجمله میان‌دارانی که در طول این سالها در گود زورخانهٔ جماران فعالیت داشته‌اند، می‌توان به سید سعید رضاییان، حاج اکبر مبارکی، عباس گرجی، سید جواد جوزی، سید ابوالقاسم جوزی، عباس شفیعی، سید احمد میری، سید حسن محمدی‌فر و ناصر نصیری اشاره کرد. ورزشکارانی مشهور همچون مصطفی تاجیک، حاج عباس گرجی، رضا خلج، اسماعیل خلج، کریم اولیایی، و حاج پهلوان نجار، که از نامداران ورزش کشتی و ورزشهای زورخانه‌ای بودند، در این زورخانه ورزش می‌کرده‌اند. زورخانهٔ جماران به یاد یکی از شهیدان محله شهید اژدری نام‌گذاری شده است.

مأخذ: عرفانی، ابراهیم (مدیر زورخانهٔ جماران)، گفت‌وگو با مؤلف.

میلاد شعبانی

جماران، مسجد جامع \masjed(d-e) jāme'-e jamārān\ مسجدی در خیابان حسنی کیا، کوی نیایش منتهی به میدان اصلی جماران که در ۱۳۸۱ ش تخریب شد و در شهریور ۱۳۸۸ ش ساختمان جدید آن به بهره‌برداری رسید.



قدمت مسجد جامع پیشین به اوایل دورهٔ ناصری می‌رسید. این مسجد نخستین‌بار در ۱۳۲۵ ش به وسیلهٔ سید حسن هاشمی علیا (جمارانی)، و بار دیگر در ۱۳۷۰ ش توسط هیئت امنای مسجد مرمت و بازسازی شده است. مسجد جامع قدیم حدود ۳۵۰ م۲ مساحت داشت که دارای کاشی‌کاریهایی زیبا بود؛ اما با افزایش جمعیت جماران، این مسجد دیگر پاسخ‌گوی نیاز اهالی نبود. ازهمین‌رو، برای توسعهٔ مسجد، ابتدا منزلی در جنب غربی مسجد به مساحت ۱۰۰ م۲ توسط امام جماعت فعلی مسجد یعنی حجت‌الاسلام و المسلمین سید مهدی امام‌جمارانی با کمکهای مردمی خریداری شد. سپس حاج تقی منایی منزلی را به مساحت ۴۰۰ م۲ که در شمال مسجد واقع بود، خریداری نمود و زمین آن را به مسجد اهدا کرد و به این ترتیب، زمینی به مساحت ۸۵۰ م۲ برای توسعه و بازسازی مسجد در نظر گرفته شد.

در واقع وسعت کم، فرسودگی بنا، و نیاز به مسجدی مدرن که جواب‌گوی احتیاجات محله و منطبق با اهمیت و شهرت بین‌المللی آن باشد، از عوامل اصلی ساخت مسجد جدید بود. سرانجام، ساختمان قدیمی مسجد تخریب گردید و عملیات احداث از ۱۳۸۴ ش آغاز شد و در شهریور ۱۳۸۸ ش هم‌زمان با شب عید فطر به بهره‌برداری رسید («مسجد جامع جماران»، بشد ؛ گلباف، «افتتاح ... »، بشد ، «مروری ... »، بشد).

مسجد جامع جماران در دو طبقه به اضافهٔ زیرزمین و بالکن بنا شده، و معماری آن زیبا، و آمیزه‌ای از معماری جدید و سنتی است. در پروژهٔ ساخت این مسجد حدود ۶۰ گروه پیمانکار در زمینه‌های مختلف به سرپرستی مهندس شاهین شاهین همکاری داشتند.

از ویژگیهای ساختمان مسجد می‌توان به نمای ساختمان، محراب و گنبد هشتی زیبای آن اشاره کرد. اگزوزهای خروج و تهویهٔ هوا؛ سامانهٔ صوتی مسجد؛ مسئلهٔ رفت‌وآمد و راه تردد (دسترسی ۱۰۰٪ به فضاهای موجود)؛ سالن مخصوص مراسم ختم یا همایش؛ نور و روشنایی؛ محراب؛ سنگ‌کاری؛ سرویسهای بهداشتی مجزا و کامل در هر طبقه؛ پردهٔ هوایی نامرئی در بالای درِ ورودی برای جلوگیری از ورود هوای سرد در زمستان؛ موتورخانهٔ مجهز؛ آسانسور؛ راههای خروجی اضطراری در مواقع بروز خطر؛ اسپیلتهای دومنظوره؛ سامانهٔ گرمایش کف زمین؛ نصب شیشه‌های دوجداره برای جلوگیری از ورود و خروج سرما، گرما و صدا و دیگر موارد، از دیگر بخشها و امکانات رفاهی مسجد به شمار می‌آید.

از ائمهٔ جماعات این مسجد از آغاز تا کنون می‌توان به سید جلیل جمارانی، سید ابراهیم جمارانی، سید حسین جمارانی، و سید حسن جمارانی اشاره کرد. از ۱۳۴۶ش تا به امروز (۱۳۸۸ ش) نیز امامت جماعت این مسجد بر عهدهٔ حجت‌الاسلام و المسلمین سید مهدی امام جمارانی است. در این مسجد نمازهای یومیه (صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا) همه روزه به صورت جماعت برگزار

می‌شود. از کارهای فرهنگی این مسجد می‌توان به انتشار ماهنامهٔ *جماران* و نشریهٔ داخلی *نور جماران* اشاره کرد. در مقابل این مسجد چنار چندصدساله‌ای با قطر بیش از ۵ متر وجود دارد (همانجا؛ «امام جمارانی ... »، ۳-۱۱؛ اژدری، ۴-۵).

مآخذ: اژدری، محمد، «گفت‌وگو: مشارکت در ساخت مسجد، فیض و ... »، *جماران*، ماهنامهٔ فرهنگی محلهٔ جماران، تهران، ۱۳۸۸ ش، شم ۲؛ امام‌جمارانی، سید مهدی (حجت‌الاسلام و المسلمین)، «گفت‌وگو ... »، *نور جماران*، نشریهٔ داخلی مسجد جامع جماران، تهران، ۱۳۸۸ ش، شم ۱؛ گلباف، عبدالله، «افتتاح مسجد جامع جماران»، *شمیران* (مل)؛ همو، «مروری بر تاریخ جماران»، *محلهٔ جماران* (مل)؛ «مسجد جامع جماران»، *کتاب اول* (مل)؛ نیز:

Ketabe avval, www.ketabeavval.ir/Tehran/2272. aspx (acc. Feb. 6, 2010); *Mahalle-ye Jamaran*, http://mahalle jamaran.blogfa.com (acc. Feb. 6, 2010); *Shemiran*, http://shemiran.blogfa.com/post-279.aspx.

حسن موسوی‌زاده

جمال‌آباد \jamāl-ābād\، درگذشته روستایی از توابع شمیران، و امروزه محله‌ای در شمال کلان‌شهر تهران.

روستای جمال‌آباد در ۳کیلومتری شرق تجریش و امامزاده صالح قرارداشت (ستوده، ۱/۳۱۳). این روستا از شمال به دامنه‌های کوه توچال، از غرب به منظریه، از جنوب به نیاوران، و از شرق به رحمان‌آباد و کاشانک محدود می‌شد (معتمدی، ۳۶۸- ۳۶۹). جمال‌آباد همچون دیگر روستاهای شمیران به‌سبب برخورداری از آب و هوایی خنک‌تر نسبت به تهران، در دورهٔ قاجار از تابستانگاه تهرانیها و به‌ویژه برخی از درباریان به شمار می‌آمد که عمارتهای تابستانی در آن بنا می‌کردند و مدتی را به‌عنوان منطقهٔ ییلاقی در آن به سر می‌بردند.

یکی از این عمارتها، ساختمانی قدیمی بود که در پایین دو استخر بنا شده بود. این دو استخر بر پایهٔ مشاهدات منوچهر ستوده در سالهای دهـهٔ ۱۳۳۰ ش، در شمال جمال‌آباد قرار داشته است و از دو رشته قنات قدیمی پر می‌شده که قنات شرقی آن خشک شده بوده، اما قنات غربی که به قنات جمال‌آباد معروف بوده، تا آن زمان همچنان آباد بوده است (۱/۳۱۱). عمارت یادشده پیش از آن متعلق به میرزاملکم‌خان غیاث‌الدوله ــ از درباریان حکومت قاجار ــ بوده، و سپس به مالکیت ظهیرالدوله وزیر ناصرالدین شاه درآمده بوده است (همانجا).

علی‌خان دولو قاجار ملقب به ظهیرالدوله، پسر محمدناصر خان ظهیرالدوله و داماد ناصرالدین شاه و شوهر فروغ‌الدوله که مدتها به منصب ایشیک آقاسی‌باشی یا وزیر تشریفات اشتغال داشت، در جمال‌آباد متولد شده بوده، و در آنجا زندگی می‌کرده است (بامداد، ۲/ ۳۶۷- ۳۶۸؛ ستوده، ۱/۳۱۲).

به‌موجب روایت *روزنامهٔ وقایع اتفاقیه* «در روز شنبه ۳ ذیقعدهٔ ۱۲۷۰ ناصرالدین شاه به‌همراه صدراعظم میرزاآقاخان نوری برای تفرج عازم دربند شدند و نزدیک غروب آفتاب به منزل ظهیرالدوله وارد شدند و او با پیشکش نمودن قربانی مقدم شاه را گرامی داشت، سخت مورد التفات فراوان او قرار گرفت» (۲/ ۱۱۷۶). اعتمادالسلطنه نیز اشاره می‌کند که حاجی محمدناصر خان ظهیرالدوله باغ خوبی در قریهٔ جمال‌آباد داشت (۴/۲۲۵۱).

چند سال بعد شخصی به نام ناظمی باغ یادشده و عمارت زیبای آن را خریداری کرد و قناتی را برای این باغ حفر نمود که به «قنات ناظمی» معروف بوده است (ستوده، ۱/۳۱۳). بعدها این عمارت به تملک ابوالحسن نورافشار درآمد و او پس از مدتی این عمارت را به بیمارستان مجهزی بدل ساخت (ستوده، همانجا؛ نک : ه د، نورافشار، بیمارستان).

روستای جمال‌آباد دارای موقوفاتی نیز بوده است که از آن جمله‌اند: یک باب مسجد کوچک به مساحت ۲۵ م‌۲؛ یک باب مسجد بزرگ به مساحت ۱٬۰۰۰ م‌۲؛ یک باب مسجد با عرصه‌ای به مساحت ۲۰۰ م‌۲؛ و یک باب مسجد پای نارون با یک اصله درخت نارون به مساحت ۳۷ م‌۲ (بلاغی، ۲/۴۱-۴۲). در روستای جمال‌آباد مدرسه‌ای وجود نداشت و دانش‌آموزان آن برای تحصیل به مدارس نیاوران می‌رفتند (ستوده، همانجا).

جمال‌آباد در ۱۳۲۸ ش یک خط تلفن خصوصی داشته، و راه آن شوسه بوده است (*فرهنگ* ...، ۱/۵۳). شغل ساکنان جمال‌آباد کشاورزی، و محصولات آن روستا غلات، حبوبات و میوه‌های سردسیری ازجمله گیلاس، توت‌فرنگی، خیار و کدو بود (ستوده، ۱/۳۱۴؛ نک : کریمان، ۴۰۴).

جمعیت جمال‌آباد چنان‌که در *فرهنگ جغرافیایی ایران* ذکر شده، در اواخر سالهای دهـهٔ ۱۳۲۰ ش، ۱۷۸ نفر بوده است (همانجا)، اما براساس *گزارش مشروح*

سرشماری تهران در ۱۳۳۵ ش، شمار سکنهٔ این روستا، ۲۷۳ نفر و متشکل از ۱۵۳ مرد و ۱۲۰ زن ارزیابی شده است (ص ۲). بیشتر ساکنان جمال‌آباد از سادات بودند (اعتمادالسلطنه، همانجا). روستای جمال‌آباد با گسترش کالبدی شهر تهران در سالهای دههٔ ۱۳۴۰ ش به تهران متصل شد و بافت روستایی آن به بافت شهری تغییر شکل داد. امروزه جمال‌آباد به یکی از محله‌های مرفه‌نشین تهران بدل شده است. ساکنان قدیمی جمال‌آباد عمدتاً در شمال این محله زندگی می کنند.

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *مرآة البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران، قسمت مرکزی و مضافات*، قم، ۱۳۵۰ ش؛ *روزنامهٔ وقایع اتفاقیه*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران*، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *تهران در گذشته و حال*، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش.

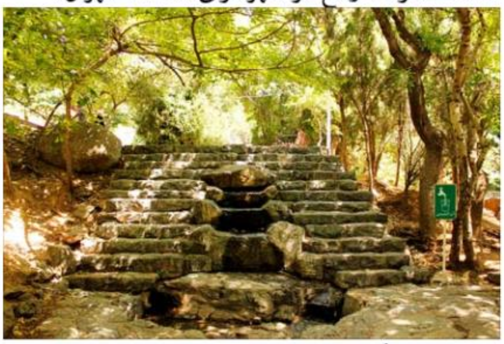
میترا آقامحمدحسنی

جمال‌آباد، دره \darre-ye jamāl-ābād\، یا درهٔ گهوارک، درهٔ جمال‌آباد متشکل از ۳ دره است که هر ۳ به موازات هم و به فاصلهٔ کمی از یکدیگر قرار گرفته‌اند. درهٔ گهوارک در قسمت انتهایی یال خشک‌چال میان درهٔ رحمان‌آباد و درهٔ سوئک واقع گردیده است. جهت این دره تقریباً شمال به جنوب، و شیب آن به سمت منطقهٔ مسکونی جمال‌آباد است. درهٔ گهوارک از شمال به یال خشک‌چال، و از جنوب به منطقهٔ جمال‌آباد ختم می‌گردد.

طول مسیر درهٔ اصلی به ۱۴۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغازین و پایانی دره به ۴۵۰ متر می‌رسد. درهٔ اصلی جمال‌آباد در ابتدا با شیب کم و ملایم است، و در انتها به شیب تند منتهی می‌گردد. فاصلهٔ عرضی یالهای سمت چپ و راست دره‌ها متناسب و هر ۳ دره فراخ است و دید باز دارند. اگر از درهٔ اصلی راه‌پیمایی شود و از یال سمت چپ صعودی صورت گیرد، می‌توان به منطقهٔ تختی خشک‌چال بالا رسید و اگر از درهٔ سمت راست و از یال راست آن مشرف به درهٔ رحمان‌آباد صعودی صورت گیرد، می‌توان به منطقهٔ تختی خشک‌چال پایین رسید. ورود به دره از طریق منطقهٔ مسکونی جمال‌آباد امکان‌پذیر است. به جز درهٔ سمت راست که دارای رودخانهٔ فصلی است، در دره‌های دیگر آب چندانی وجود ندارد. از این دره می‌توان به یال خشک‌چال، سوئک و دیگر مناطق دسترسی یافت. مدت زمان پیمایش در طول دره‌ها متغیر است.

مجید یاسینی

جمشیدیه، بوستان و باغ سنگی \būstān va bāq-e sangī-ye jamšīdiy(yy)e\، از بوستانهای مشهور شمیران، در خیابان شهید باهنر (نیاوران)، خیابان امیدوار، محلهٔ حصارک، واقع در شهرداری منطقهٔ ۱ تهران.



پیشینهٔ تأسیس این بوستان به پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران باز می‌گردد. این بوستان در گذشته باغی قدیمی متعلق به جمشید دولو قاجار ــ مهندس و استاد دانشکدهٔ کشاورزی دانشگاه تهران ــ بود. جمشید دولو این باغ را با توجه به ساختار و ویژگیهای باغهای ایرانی، بسیار زیبا ساخته بود و همواره در نگهداری از آن می کوشید. در ۱۳۵۴ ش فرح دیبا تصمیم گرفت تا آنجا را برای تبدیل به بوستانی عمومی از جمشید خریداری کند. جمشید در آغاز تصمیم داشت تا این باغ را به سرای سالمندان تبدیل کند؛ اما از این کار منصرف شد و در حدود سال ۱۳۵۵ ش، این باغ را به نیت تأسیس بوستانی برای کوه‌پیمایان و تفرج مردم، وقف کرد و در اختیار فرح دیبا قرار داد. ازاین رو، از گروهی از مهندسان و معماران ایرانی دعوت به عمل آمد. هرچند تا پیش از آن جمشید دولو به خیابان‌بندی اطراف اقدام کرده بود، اما مهندسان مدعو با ارائهٔ طرحی هماهنگ با طبیعت کوهپایه‌ای و سنگی منطقه، بر آن شدند تا آن باغ را به بوستان همگانی بدل سازند.

گروههایی که در اجرا و ساخت این بوستان شرکت داشتند، عبارت بودند از: طراحی (غلامرضا پاسبان حضرت، روح‌الله نیک‌خصال و محمد برقعی)؛ مجسمه‌سازی (ناصر هوشمندوزیری)؛ تأسیسات برق (مظفر اخروی)؛ تأسیسات مکانیکی (منوچهر آهی)؛ حفر چاه عمیق (مؤسسهٔ اسفندیار یگانگی) (آزاده؛ «پارک ... »، ۸۳، ۸۷).

سرانجام این بوستان در ۱۳۵۶ ش، با مساحتی در حدود ۶۹٬۰۰۰ مـ۲ به بهره‌برداری رسید؛ اما در ۱۳۵۷ ش با پیروزی انقلاب اسلامی و اقامت امام خمینی (ره) در جماران، به سبب مسائل امنیتی تعطیل شد و در اختیار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قرار گرفت. پس از رحلت امام (ره)، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی این بوستان را در اواخر سال ۱۳۶۹ ش، به سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران واگذار کرد و سپس سازمان فضای سبز، بوستان را در اختیار شهرداری منطقهٔ ۱ تهران قرار داد. شهرداری نیز به مرمت و بازسازی بوستان اقدام ورزید و در خرداد ۱۳۷۰ بوستان جمشیدیه بازگشایی شد. این بوستان در ۱۳۷۴ ش مجدداً بازسازی، و بوستان فردوسی با مساحت ۱۶ هکتار نیز به آن اضافه شد.

برای ساخت این بوستان از مصالح مناسب و هماهنگ با محیط استفاده شد. این مصالح بیشتر از محیط پیرامون بوستان، از معدنی قدیمی در پشت کوه کلک‌چال و سنگهای سرگردان کوهستان فراهم گردید. از این سنگها در ساخت مجسمه‌ها، دیواره‌ها، و یا کف‌سازی و فضاسازیهای متنوع و ساخت آبشارها به کار رفته است. از ورودی بوستان به سمت بالا به‌تدریج اندازهٔ سنگهای کف درشت‌تر می‌شود تا جایی که حتی تخته‌سنگهای کوهستانی به چشم می‌خورد و با طبیعت کوههای اطراف هماهنگ می‌شود («پارک»، ۸۶).

در ساخت مجسمه‌های سنگی بوستان جمشیدیه از نمادها و اسطوره‌های ایرانی الهام گرفته شده است (همانجا). آب این بوستان از طریق چشمه‌های درهٔ کوه کلک‌چال و همچنین از آب چاه تأمین می‌شود. جریان آب در سطح باغ به شکلهای متنوع است: در جویها، نهرها و کرتها با چرخش و پیچش پیش می‌رود، گاهی پنهان می‌شود و دوباره پدیدار می‌گردد، در جایی شکل چشمه و آبشار به خود می‌گیرد و سرانجام به برکه‌ای در ورودی بوستان می‌ریزد. در فصلهای کم‌آبی به کمک پمپی که در زیر برکه کار گذاشته شده است، آب به بالا بازگردانده و از آنجا بار دیگر در سطح باغ روان می‌شود (همان، ۸۵-۸۶).

در آغاز کاشت گیاهان در این بوستان، مراقب بودند تا گیاهان و نهالهای موجود حفظ شود. همچنین فضاهای گوناگون، با توجه به ترکیب گیاهان، جریان حرکت آب و سنگها طراحی شدند. طراحی فضای سبز بوستان، براساس گیاهان بومی کوهستانی و همچنین مجموعه‌ای متنوع از گیاهان شهری است و هنوز در میان درختان بوستان، درختان میوهٔ باغ قدیمی به چشم می‌خورد (همان، ۸۶).

چشم‌انداز اصلی بوستان براساس محور باغ قدیمی ساخته شده که امروزه نیز گذرگاه اصلی بوستان (گذرگاه شمالی ـ جنوبی) به شمار می‌آید. جویبارهای کنار درختان و باغچه‌های کنار جویبارها، همان جویبارها و باغچه‌های میان‌کرت باغ قدیمی‌اند که هنگام احداث بوستان، بازسازی شدند. همچنین پله‌ها، شیب‌راهها و آب‌نماها تقریباً به موازات این محور اصلی ساخته شده‌اند. ۳ محور دیگر بوستان که شرقی ـ غربی‌اند، استخوان‌بندی گذرگاههای بوستان را تکمیل کرده‌اند. به سبب شیب زیاد زمین، محورهای فرعی حالتی متمایز، اما هماهنگ با محورهای اصلی دارند و برای استراحت، تماشای بوستان و یا حرکت آب، فضاهای گوناگونی روی این محورها در نظر گرفته شده است (همان، ۸۴-۸۵). برای استراحت، نیمکت و یا تخته‌سنگهایی بزرگ و نیز فضاهایی برای اتراق دسته‌جمعی به شکل نیمه‌مسقف یا آلاچیق در نظر گرفته شده است (همانجا؛ آزاده).

در هنگام احداث بوستان، مکانی نیز برای بازی کودکان در نظر گرفته شد که مانند غار زیرزمینی طراحی شده بود، اما امروزه به دلیل نبود امنیت، از آن استفاده نمی‌شود (همانجاها).

آمفی‌تئاتر بوستان، با ظرفیت ۳۰۰ تن در دامنهٔ کوه و بخش شرقی آبگیر و مشرف به چشم‌انداز گسترهٔ شهر تهران ساخته شده است. نیمکتها از سیمان سفید ساخته شده‌اند و هر کجا سنگ بزرگی وجود داشته، دست‌نخورده باقی مانده است («پارک»، ۸۵). ۳ ساختمان نیز در آنجا وجود دارد: ۱. ساختمانی سنگی به عنوان پاتوقی برای کوهنوردان که یک بخاری هیزمی نیز در آن تعبیه شده بود و امروزه از این ساختمان به عنوان نگارستان بوستان استفاده می‌شود. ۲. ساختمان اداری که در شمال بوستان واقع است و امروزه به دفتر بوستان اختصاص یافته است. ۳. گلخانهٔ بزرگ شیشه‌ای در مجاورت کوه که برای پرورش و نمایش گیاهان کوهستانی ساخته شده است (همانجا).

در زمان تألیف این مقاله حدود ۵٬۳۲۴ مـ۲ از این بوستان به گیاهان پوششی، ۴۳٬۹۷۰مـ۲ به درخت‌کاری، ۱۱٬۱۲۸ مـ۲ به کاشت درختچه‌های زینتی، ۲٬۹۶۰ مـ۲ به گل‌کاری، ۲۰۰ مـ۳ به برکه، ۱٬۸۴۱ مـ۳ به استخر، ۱٬۰۰۰

مـ۲ به آمفی‌تئاتر، ۲۵۰ مـ۲ به رستوران، و ۱۰۰ مـ۲ بـه بوفه اختصاص یافته است (فهرست ... ، بش).

دسترسی به این بوستان از طریق ۳ درِ شرقی در خیابان امیدوار، و یک درِ غربی در مسیر جادهٔ کوه کلک‌چـال صورت می‌گیرد. از مهم‌ترین ویژگیهای این پارک می‌توان به خانه‌های فرهنگی آذربایجـان، کردسـتان، تـرکمن و زاگرس اشاره کرد که در آنها با غذاها و موسیقی محلی از علاقه‌مندان پذیرایی مـی‌شـود. بـاغ‌وحـش سـنگی و همچنین دو بز فلزی ساخته‌شده به دست مش اسماعیل از جمله تزیینات این بوستان‌اند.

مآخذ: آزاده، مهنوش (مـدیر بوسـتان جمـشیدیه)، مـصاحبه بـا مؤلف؛ «پارک جمشیدیه»، *آبادی*، تهران، ۱۳۷۴ ش، س ۵، شـ ۱۷؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یـک، سـازمان پارکهـا و فـضای سـبز منطقهٔ یک شهرداری تهران. شیوا جعفری

جنی، دره \darre-ye jennī\، دره‌ای واقع در سمت چپ درهٔ گلاب‌دره میان درهٔ کودره و بیددره.

جهت این دره از شمال به جنوب، و شیب آن به سمت گلاب‌دره است. درهٔ جنی از شمال به منطقهٔ سنگی زیـر گردنهٔ وزباد و یال وزباد، و از جنوب به گـلاب‌دره در پایین‌تر از منطقهٔ باغ افشار ختم می‌گردد.

طول مسیر دره حدود ۴۵۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۱۰۰ متر است. این دره در ابتدا شیب کم و خاکی دارد و بعد از اندکی راه‌پیمایی به منطقهٔ پرشیب و صخره‌ای می‌رسد. چنانچـه شخـصی راه عبور از این منطقه را نداند، با مشکلات زیادی مواجه خواهد شد.

فاصلهٔ میان دو یال سمت چپ و راست دره زیـاد، و دید آن باز است. این دره فقط به صورت فـصلی دارای آب، و در دیگر فصلها خشک و فاقد آب است. اگر یال سمت چپ که بسیار بلندتر از یال سمت راست است، رو به بالا پیموده شود، درست در زیر گردنهٔ وزباد می‌توان به انتهای درهٔ زون از منطقهٔ درهٔ پس‌قلعه رسید.

راه‌پیمایی و پیمایش در این دره جالب و آسان است و زمان پیمایش در آن حدوداً نیم ساعت است. از طریق این دره می‌توان به یال وزباد، منطقهٔ بند یخچـال و درهٔ پس‌قلعه دسترسی یافت. مجید یاسینی

جنی، دره \darre-ye jennī\، یـا درهٔ جینـی، درهٔ منظریه، دره‌ای در جنوب‌شرقی قلهٔ توچال و شـرق قلـهٔ تخت گل جیران، حدفاصل یـال سـرچال بـزرگ و یـال اردوگاه کلک‌چال.

جهت این دره، جنوب شرقی به شمال غربی است. این دره از منطقهٔ بوستان جمـشیدیه (منظریـه) از حـصارک آغاز می‌شود و نزدیک به گردنهٔ سرچال بـزرگ پایـان می‌یابد. طول مـسیر دره ۱٫۵۰۰ متـر، و اخـتلاف ارتفـاع نقطهٔ آغازین و پایانی آن ۴۲۰ متر است. این دره بسیار فراخ، و فاصـلهٔ عرضـی میـان دو یـال آن زیـاد اسـت، به‌طوری که دو یال آن از هم دور هستند.

ورود بـه درهٔ جنـی از طریـق بوسـتان جمـشیدیه امکان‌پذیر است. در طول مسیر دره، از بوستان جمشیدیه به طرف شمال غربی، در سمت چپ دو دره، و در سمت راست ۴ درهٔ مهم و طولانی دیده مـی‌شـود. در تمـامی طول دره، آب جریان دارد که عموماً چندان زیاد نیست. بیشتر آب در سفره‌های زیرزمینی جاری است و باعـث سرسبزی منطقه شده است.

راه‌پیمایی در قسمتهایی از درهٔ جنـی در کـف، و از نیمهٔ دره از سینه‌کش یالهای دوطرف دره میـسر اسـت. به‌سبب اینکه این دره در مسیر اردوگاه کلک‌چال واقع شده است، از سـالیان پـیش در آن مـسیرکـشی جـاده‌ای شده، و این دره همواره پر رفت‌وآمد بوده است.

زمان پیمایش در طول دره در حدود یـک تـا یـک ساعت و نیم است. این دره، به‌سبب وجود جـادهٔ خـاکی در فصل زمستان مورد علاقهٔ طبیعت‌گردان است و عدهٔ زیـادی پیمـودن آن را بـرای آمـادگی جـسمانی انجـام می‌دهند. برای رسیدن به قله‌های کلک‌چال، سونک‌بالا، لـزون، پیازچـال و حتـی توچـال مـی‌تـوان از ایـن دره استفاده کرد. مجید یاسینی

جنوب شرقی فرحزاد، گسل \gosal-e jonūb-e šarqī-ye farah-zād\ نـام یکـی از گـسلهای منطقـهٔ شمیران. این گـسل شامل دو گـسل نزدیک به هم است که اولی در دوکیلومتری جنـوب شـرقی محلـهٔ فرحـزاد، و دیگری در ۲٫۵کیلومتری شرق آن واقع است.

گـسل نخست از نوع معکوس است و با زاویهٔ تند و شیب °۶۰ در ترانشه‌ای با امتداد شرقی ـ غربی قرار دارد و میزان جابه‌جایی لایه‌های آن مشخص نیست. این گـسل همچنین در سری A ظاهر شده، و براثر نفوذ نزولات جوی در بخش بالایی سری A، آثار کلسیتی نمایان است. گسل دوم از نوع عادی بوده، و با شیب °۵۰ به طرف جنوب، و

میزان جابه‌جایی حدود ۵۰ سانتی‌متر در ترانشهٔ شمالی ـ جنوبی قرار گرفته است. فهیمه خسروی آدینه‌وند

جوادیه \javādiy(yy)e\، سابقاً روستایی در جنوب شرقی بلوک شمیران بر سر راه تهران ـ دماوند، و امروزه محله‌ای در شمال شرقی تهران واقع در شهرداری منطقهٔ ۴ تهران.

نام این آبادی منسوب به آقا سید جواد، پسر میرزا زین‌العابدین ظهیرالاسلام، امام‌جمعهٔ تهران (امام‌جمعهٔ سوم) است (نک : معصوم‌علیشاه، ۶۴۴/۳). مادر آقا سید جواد، ضیاءالسلطنه دختر سوم ناصرالدین شاه بود و آقا سید جواد دختر مظفرالدین شاه قاجار را در نکاح داشت. آقا سید جواد پس از درگذشت پدرش (۱۳۲۱ ق/ ۱۹۰۳ م)، ملقب به ظهیرالاسلام گردید و چندی نایب‌التولیهٔ آستان قدس رضوی و مدرسهٔ سپهسالار بود و یک‌بار نیز سناتور شد. او در فروردین ۱۳۴۴ در سن ۸۴ سالگی درگذشت و در مقبرهٔ جدش، میرزا ابوالقاسم امام‌جمعه (امام‌جمعهٔ دوم)، معروف به سرقبرآقا واقع در جنوب تهران (پایین‌تر از چهارراه مولوی) به خاک سپرده شد (بامداد، ۷۵/۱).

در روزگار قاجاریه آبادی جوادیه از روستاهای آباد و معتبر حوالی تهران به شمار می‌رفت و با این شهر، حدود ۱/۵ فرسنگ فاصله داشت (معصوم‌علیشاه، همانجا). در اوایل دههٔ ۱۳۲۰ ش/ ۱۹۴۰ م اراضی این آبادی را شخصی به نام ارباب مهدی یزدی ــ که در کار تجارت بود و در دوره‌های پانزدهم و شانزدهم، نمایندگیِ ایرانشهر، و در دوره‌های هجدهم و نوزدهم، نمایندگیِ مردم بندرعباس را بر عهده داشت ــ خریداری کرد و از این رو، به جوادیهٔ ارباب مهدی معروف شد (معتمدی، ۳۶۹؛ شجیعی، ۲۹۳؛ *اسامی نمایندگان ...*، ۴۲۴).

در آن دوره، اراضی جوادیه از شمال به اراضی آبادیهای قنات کوثر و خاک‌سفید و مجیدآباد، از شرق به اراضی آبادی حکیمیه (امامیه)، از جنوب به جادهٔ تهران ـ دماوند، و از غرب به اراضی آبادیهای مجیدآباد و مهدی‌آباد محدود بود (ستوده، ۳۱۶/۱). از آبادی جوادیه چند راه می‌گذشت که به لواسان، جاجرود و دماوند می‌رسید (همانجا). در دههٔ ۱۳۲۰ ش، جوادیه از لحاظ تقسیمات کشوری، روستایی از توابع بخش شمیران به شمار می‌رفت و دارای حدود ۵۰ تن جمعیت، شامل ۴ خانوار یزدی بود که به باغبانی، کشاورزی و دامداری اشتغال داشتند. در باغهای آن میوه‌هایی چون زردآلو، توت، گلابی، گیلاس، آلبالو و انار به عمل می‌آمد و هندوانه، خیار، گوجه‌فرنگی، سیب‌زمینی، شلغم و چغندر ازجملهٔ محصولات جالیزی آن بود. آب آن از دو رشته قنات موسوم به قنات پایین، معروف به قنات امام‌جمعه، و قنات بالا تأمین می‌شد. آب قنات امام‌جمعه سبک‌تر و گواراتر از آب قنات بالا بود. هر یک از این دو رشته قنات در سالهای پرباران حدود ۳ سنگ آبدهی داشت و آب آنها پس از آبیاری زمینها و باغهای آبادی جوادیه به تهران می‌رسید و در امامیه، در محل بیمارستان کنونی بوعلی (واقع در خیابان دماوند، در حوالی میدان امام حسین امروزی)، آفتابی می‌شده است (نک : *اسامی دهات ...*، ۷۳/۱؛ *فرهنگ ...*، ۵۴/۱؛ ستوده، ۳۱۷/۱).

در آخرین سرشماری رسمی از این روستا که در ۱۳۳۵ ش به عمل آمده، آبادی جوادیه دارای ۷۹ تن جمعیت، مشتمل بر ۴۷ مرد و ۳۲ زن بوده است (*گزارش ...*، ۲). در میانه‌های دههٔ ۱۳۴۰ ش، با گسترش کالبدی شهر تهران، آبادی جوادیه همچون دیگر آبادیهای پیرامون آن شهر، ضمیمهٔ کلان‌شهر تهران شد. در آن سالها زمینهای این آبادی تقسیم و تفکیک شد؛ در بخشهایی از آن، مناطق مسکونی و در بخشهای دیگر آن، کارخانه‌های مختلف احداث گردید (معتمدی، همانجا).

محلهٔ جوادیه و بخشهای عمده‌ای از محلهٔ تهران‌پارس واقع در شمال شرقی تهران بزرگ، در زمینهای روستای جوادیه برپا شده‌اند. براساس تقسیمات کشوری در ۱۳۸۷ ش، محلهٔ جوادیه از غرب و بخشی از جنوب غربی به محلهٔ تهران‌پارس، از شرق به محلهٔ گلشن (خاک‌سفید) و محلهٔ حکیمیه، و از جنوب به بزرگراه تهران ـ دماوند و اراضی پارک جنگلی سرخه‌حصار محدود، و از لحاظ تقسیمات شهری، در منطقهٔ ۴ شهرداری تهران واقع است (نقشه ... ؛ «جوادیه»، بشه).

مآخذ: *اسامی دهات کشور*، ادارهٔ کل آمار و ثبت احوال وزارت کشور، تهران، ۱۳۲۹ ش؛ *اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا دورهٔ ۲۴ قانون‌گذاری و نمایندگان مجلس سنا در هفت دورهٔ تقنینیه*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ «جوادیه»، *شهرداری منطقهٔ ۴ تهران*[1] (ملا)؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ شجیعی، زهرا، *نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دورهٔ قانون‌گذاری*، تهران، ۱۳۴۴ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد

1. *Region4 ...*

ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معصوم‌علیشاه، محمدمعصوم، *طرائق الحقائق*، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ نقشهٔ کامل تهران بزرگ، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۸۷ ش، شم ۴۷؛ نیز: *Region4*, http://region4.tehran.ir/Default.aspx?tabid=238.

علی کرم‌همدانی

جواهری، بیمارستان \bīmārestān-e javāherī\، بیمارستانی آموزشی ـ درمانی، متعلق به دانشگاه آزاد اسلامی، واقع در خیابان دکتر علی شریعتی، بالاتر از قلهک، خیابان شهید محمد خاقانی، خیابان عصاری مقدم در محلهٔ زرگنده، در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

زمین این بیمارستان در ۱۳۴۹ ش/۱۹۷۰ م با مساحتی حدود ۷٬۰۰۰ مـ۲ توسط حاج محمود جواهری، وقف احداث یک مرکز بهداشتی و درمانی شد. این مرکز در آغاز کار «زایشگاه موقوفهٔ جواهری» نام داشت و تا ۱۳۷۴ ش زیر نظر دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی فعالیت می‌کرد. در این سال براساس توافقی که میان دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاه آزاد اسلامی منعقد گردید، این مرکز به مؤسسات آموزشی ـ درمانی دانشگاه آزاد اسلامی اضافه شد.

از آن سال تا ۱۳۷۵ ش دانشگاه آزاد اسلامی به توسعه و تجهیز این مرکز پرداخت و طی آن ساختمانی چهارطبقه به ساختمان دوطبقهٔ قدیمی افزوده شد که امروزه (۱۳۹۰ ش) محل استقرار بخشهای داخلی، زنان، اطفال و جراحی شده است. نام این مرکز پس از این تغییر و تحول، از «زایشگاه جواهری» به «بیمارستان آموزشی ـ درمانی جواهری» تغییر یافت. سرانجام، این بیمارستان در ۱۳۷۵ ش به مساحت حدود ۳٬۰۰۰ مـ۲ و حدود ۳٬۶۰۰ مـ۲ زیربنا و گنجایش ۱۰۱ تخت درمانی در مجاورت واحد علوم پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی به بهره‌برداری رسید.

بیمارستان جواهری به سبب آموزشی ـ درمانی بودن، دو نوع ترکیب پزشکی دارد: یکی پزشکانی که اعضای هیئت علمی‌اند؛ دیگر پزشکانی که به صورت قراردادی با بیمارستان همکاری دارند. همچنین مطابق مقررات دانشکدهٔ علوم پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی، هر یک از اعضای هیئت علمی می‌توانند در هر یک از ۴ مرکز درمانی ـ آموزشی متعلق به این دانشکده بیمار بستری و درمان نمایند. بیمارستان جواهری در حال حاضر (۱۳۹۰ ش) دارای بخشهای فوق‌تخصصی زنان، داخلی، اطفال، گوارش، گوش و حلق و بینی، ارتوپدی، روان‌شناسی و پوست است که براساس تقسیم‌بندی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، بیمارستان درجهٔ ۱ به شمار می‌آید. رئیس بیمارستان نیز توسط رئیس واحد علوم پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی انتخاب می‌شود.

معاون آموزشی این بیمارستان بر امور مربوط به دانشجویان رشته‌های پزشکی، پرستاری و پیراپزشکی نظارت می‌کند. تقسیم دانشجویان در بخشهای مختلف بیمارستان و ارزیابی کار آنان از جمله وظایف معاون آموزشی است. بیمارستان جواهری ماهانه ۲۰ دانشجو در بخش زنان، ۵ دانشجو در بخش چشم، ۵ دانشجو در بخش پوست، ۱۰ دانشجو در بخش اطفال و ۱۰ دانشجو در بخش قلب را آموزش علمی می‌دهد.

دو پزشک متخصص به عنوان مسئول فنی بیمارستان در دو وعدهٔ روز و شب، ناظر بر فعالیتها و حوادث احتمالی بیمارستان‌اند. این دو تن در صورت بروز فوت و یا حوادث دیگر مربوط به بیماران، و یا در کارشناسی دستگاههای مورد نیاز بیمارستان اظهارنظر می‌کنند.

با شناسایی و اعلام نقایص بیمارستان و رفع آنها، این مرکز درمانی در آذر ماه ۱۳۸۷، بیمارستان درجه یک شناخته شد. بیمارستان جواهری روزانه در حدود ۳۵۰ بیمار سرپایی را به صورت عمومی و تخصصی می‌پذیرد. این بیمارستان در ۱۳۹۰ ش مجهز به جدیدترین دستگاه لاپاراسکوپی (جراحی بدون شکافتن پوست) شده که در کشور جزو نخستین بیمارستانهای دارای این دستگاه به حساب می‌آید. امور واکسیناسیون و بهداشت مادر و نوزادان در این بیمارستان به صورت رایگان صورت می‌پذیرد.

مأخذ: دکتر یاری‌گر روش، حسین (مدیر بیمارستان جواهری)، مصاحبه با مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد

جورد، رودخانه \rūd-xāne-ye jūrd\، رودخانه‌ای از شاخه‌های رودخانهٔ ایرا در شمال شهر رودهن.

این رودخانه از دامنهٔ کوههای سیاه‌پلاس (به بلندی ۳٬۳۷۰ متر) و ولار (به بلندی ۳٬۰۵۶ متر) به ترتیب در ۱۲ و ۱۵ کیلومتری شمال رودهن، و از دامنه‌های جنوبی کوه کبود (به بلندی ۳٬۳۶۸ متر) واقع در دهستان سیاهرود، در ۴۶ کیلومتری شمال شرق تهران سرچشمه می‌گیرد (افشین، ۴۹۴/۲؛ *فرهنگ ...*، ۱۵/۳). رودخانهٔ جورد با طول حدود ۸ کم از رودخانه‌های حوضهٔ دریاچهٔ نمک است

و در جهت شمال شرقی به جنوب غربی جریان دارد. این رودخانه که در مسیر خود زمین روستاهای وستان و جورد را آبیاری می‌کند، در روستای جورد نخست به رودخانهٔ ایرا، و سپس به رودخانهٔ سیاهرود می‌ریزد (همانجا؛ نقشه). آب رودخانهٔ جورد دائمی است و منبع تغذیهٔ آن را برف و باران، و چشمه‌های منطقه تشکیل می‌دهد (*فرهنگ*، همانجا).

مآخذ: افشین، یدالله، *رودخانه‌های ایران*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور* (حوضهٔ آبریز ایران مرکزی)، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ نقشهٔ تقسیمات کشوری (سیاسی)، استان تهران، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۸۳ ش/۲۰۰۴ م، شم ۳۸۷.

علیرضا بنی‌جانی

جوزار، دره \darre-ye jowzār\، نک: درجواز، دره.

جوزدار، دره \darre-ye jowz-dār\ دره‌ای واقع در حدفاصل تنگهٔ هملون و معدن فسفات روستای جیرود در سینه‌کش غربی کوه پی‌نسوم و کوه‌چمن.

آبریز این دره از شرق به غرب است و چشمه‌ای دائمی در آن به نام چشمهٔ جوزدارکشون جاری است. طول درهٔ جوزدار حدود ۱۵۰۰ متر است و در میان آن چند درخت گردو و درختچه‌های زرشک وجود دارد. به سبب وجود درخت گردو در این دره، آن را «درهٔ جوزدار» می‌گویند.

یکی از اهالی کهن‌سال روستای جیرود، سبب نام‌گذاری این دره و چشمه‌اش را به نام «جوزدارکشون» این مطلب عنوان می‌کند که در زمانهای گذشته در این دره درخت گردویی بزرگ وجود داشت. برای ریختن گردوی این درخت افراد ناچار بودند به بالای آن بروند و چون خیلی بلند بود، چند نفر از بالای آن افتادند و مُردند. از آن پس دیگر کسی حاضر نبود از این درخت بالا رود؛ از همین رو، آن را جوزدارکشون نامیدند.

به سبب قرار گرفتن این دره در میان دو کوه بلند که در شرق و غرب آن قرار گرفته است، در هر روز چند ساعت بیشتر آفتاب به آن نمی‌تابد، ازاین‌رو، سرسبزی و خُنکی خاصی دارد. ناصر پازوکی طرودی

جوزدرختک \jowz-deraxtak\، در گذشته آبادی‌ای از توابع شمیران واقع در شرق روستای کاشانک و شمال غربی اقدسیه، و امروزه تکه‌زمینی در شمال غربی محلهٔ آجودانیه و شرق محلهٔ کاشانک.

نام این محل از دو بخش جوز (معربِ گوز در زبان فارسی) به معنای گردو، و درختک تشکیل شده است که به روی هم درخت گردو معنا می‌دهد و اشاره به وجود درخت یا درختان گردو در آنجا دارد.

در منابع دورهٔ قاجار اشارهٔ چندانی به این آبادی نشده است؛ اما همین قدر می‌دانیم که زمینهای جوزدرختک در آن زمان در تملک خانوادهٔ امام جمعه بوده، و بعدها به تملک شخصی به نام علی وکیلی درآمده است (نک: ستوده، ۱/ ۳۱۹). از نوشته‌های اعتمادالسلطنه نیز پیدا ست که این آبادی بر سر راههای ارتباطی دیگر آبادیهای شمیران بوده است. به نوشتهٔ او ناصرالدین شاه در ۲۲ جمادی‌الآخر ۱۲۹۹ از اقدسیه به جوزدرختک، و از آنجا به صاحبقرانیه رفته است (ص ۱۸۸).

مردم روستاهای نیاوران، حصار بوعلی و کاشانک آبادی جوزدرختک را به دیدهٔ احترام می‌نگریستند و بر این باور بودند که نیای سادات کاشانک در آنجا به خاک سپرده شده است. مردم روستاهای اطراف جوزدرختک روزهای عاشورا مراسم عزاداری امام حسین (ع) را در آنجا برگزار می‌کردند (ستوده، همانجا).

بنا بر گفتهٔ ریش سفیدان کاشانک نیای آنان سیدی به نام میرزا ابوطالب بوده است و کرامتهایی نیز به او نسبت می‌دهند. از آن جمله گفته شده است که وقتی او برای زیارت مرقد امام رضا (ع) رهسپار مشهد بود، در تهران ذکر «یا علی بن موسی الرضا» را بر زبان آورده است و خادمان حرم امام رضا (ع) به اذان خدا این ندا را شنیده‌اند و خود را برای پذیرایی و میزبانی از او آماده کرده‌اند و پس از رسیدنش به حرم، به استقبال وی رفته و گفته‌اند که او سفارش‌شدهٔ امام هشتم شیعیان است. طبق گفته‌های اهالی محل، پس از فوت و دفن میرزا ابوطالب نیز کرامات او ادامه داشته است. برای مثال گفته می‌شود در محلی که آرامگاه او بود، چراغی نصب بوده که به جای نفت با آب روشن می‌شده است. اهالی بومی کاشانک بر این باورند که به دلیل تقدس این مکان بارها تلاش شده است در تکه زمین جوزدرختک، ساخت‌وساز انجام پذیرد، اما هر بار این تلاشها بی‌نتیجه مانده است.

در گذشتهٔ نه‌چندان دور مراسم سوگواری امام حسین (ع) در روزهای تاسوعا و عاشورا با حضور جمعیتی انبوه که از محله‌های اطراف به جوزدرختک می‌آمدند، برگزار می‌شد. امروزه این مراسم به شکل

مختصرتری نسبت به گذشته برگزار می‌شود. به گفتهٔ یکی از مردم بومی کاشانک، هر چند جوانان مانند قدیمیها به جوزدرختک باور ندارند، اما این مراسم برای آنان نوعی آیین خاطره‌انگیز است و در روزهای تاسوعا و عاشورا در هر کجا که باشند، برای مراسم سینه‌زنی به جوزدرختک می‌آیند.

در کنار این زمین از قدیم گورستانی وجود داشته که در حال حاضر قسمت ناچیزی از آن باقی مانده است. از آبادی جوزدرختک هم جز تلی خاک و چند درخت گردو و چنار که ساختمانهای بلندمرتبه آنها را در برگرفته، چیزی بر جای نمانده است. در گذشته قناتی پرآب زمینهای جوزدرختک را آبیاری می‌کرده که بر اثر گذر زمان امروزه کور و بی‌آب شده است.

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ش؛ شهیدی، حسین، *سرگذشت تهران*، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ طایی، حسن (از اهالی قدیم محل)، گفت‌وگو با مؤلف؛ قیدی ابوالفضل (مسئول اطلاعات کتابخانهٔ مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و از اهالی قدیم محل)، گفت‌وگو با مؤلف.

معصومه شهرامی

جوزستان \jowzestān\، یا جوستان، در گذشته نام زمینهای پایین‌دست روستای جماران، امروزه نام محله‌ای در شمال شهر تهران.

دربارهٔ سبب نام‌گذاری این زمینها بدین نامها دو روایت در میان اهالی قدیمی جماران وجود دارد. بنا به گفتهٔ برخی از آنان، چون در زمینهای پایین‌دست جماران، درختان گردو کاشته بودند، این زمینها به جوزستان معروف شده بود؛ اما برخی دیگر می‌گویند، این زمینها در اصطلاح محلی لوارِ جماران (زمینهای کشاورزی جماران) بوده است و چون در آنجا بیشتر جو کاشته می‌شده، این زمینها را جوستان می‌خوانده‌اند.

این زمینها بسیار حاصلخیز بوده، و در آن انواع میوه‌های درختی و جالیزی و غلات به عمل می‌آمده است و در میان مردم شمیران به ورامین کوچک معروف بوده است. مردم جماران چهارپایان خود از قبیل گاو، گوسفند و الاغ را در کنار باغها و کشتزارهای خود در جوزستان نگهداری می‌کردند. در آن زمانها، زمینهای جوزستان توسط چندین رشته قنات و چشمه آبیاری می‌شد.

در دورهٔ رضا شاه، احداث جاده‌ای که از تجریش به کاخ صاحبقرانیه می‌رسید، موجب شد تا بخشی از باغها و کشتزارهای جوزستان تخریب گردد. از آن جمله باغی بزرگ واقع در غرب اراضی جوزستان ــ در حدود سه‌راهی عمار یاسر کنونی ــ وجود داشت که با احداث این جاده، دو نیم شد و از آن پس به نام «باغ دوقلو» معروف گشت.

همچنین این جاده دسترسی به اراضی جوزستان را آسان‌تر ساخت و به سبب داشتن باغها و کشتزارهای سبز و چشمه‌ها و جویبارهای فراوان مورد توجه مردم تهران قرارگرفت و کم‌کم باغها و کشتزارها جای خود را به خانه‌های ییلاقی تهرانیان دادند و امروزه دیگر اثری از آن همه باغ و کشتزار نیست و جوزستان به محله‌ای مسکونی و اعیان‌نشین بدل شده است.

محلهٔ جوزستان کنونی از شمال به جماران، از غرب به خیابان عمار یاسر، از جنوب به فرمانیه، و از شرق به کامرانیه منتهی می‌شود. همچنین در این محله بوستانی با نام «مهر» با مساحت ۱۲٬۰۰۰م۲ وجود دارد که دارای زمین فوتبال و والیبال است. مسجد جامع مهدیهٔ جوزستان، دفتر امام جمعهٔ شهرستان شمیرانات، پمپ بنزین و ایستگاه اتوبوسی به نام جوستان، از مکانهای موجود در این محله است.

مآخذ: سالمی، محمدحسن (از کسبهٔ محلهٔ جوستان)، گفت‌وگو با مؤلف؛ گرجی، اسماعیل (از اهالی محلهٔ نیاوران)، گفت‌وگو با مؤلف.

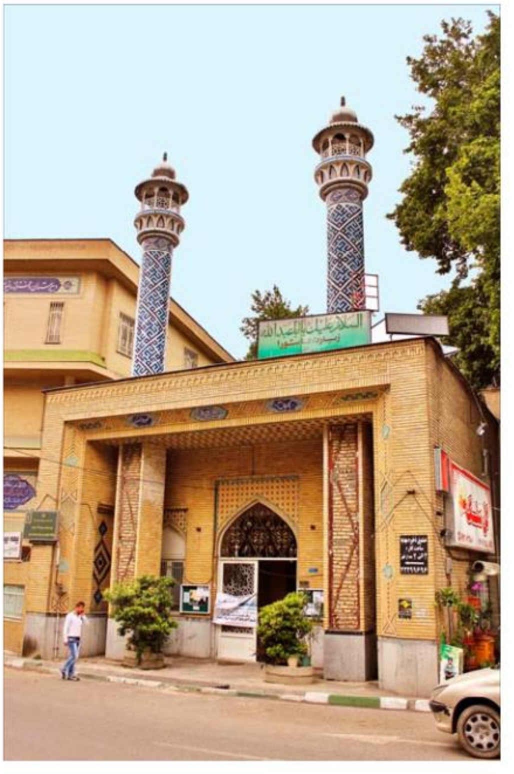
امیرحسین فاطمی

جوزستان، مسجد جامع مهدیه \masjed(d-e) jāme'-e mahdiy(yy)e-ye jowzestān\، مسجدی در محلهٔ جوزستان (جوستان) شمیران، خیابان شهید باهنر (نیاوران)، خیابان شهید ولی‌الله رفیعی، بین بن‌بست ابرار و بن‌بست مسجد، واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

بنابر گفتهٔ اهالی محلهٔ جوزستان، پیشینهٔ این مسجد به اوایل دورهٔ پهلوی بازمی‌گردد. در وقف‌نامهٔ این مسجد آمده که زمین این مسجد توسط جعفر امینیان وقف شده است. همچنین زمین دبیرستان دخترانهٔ رضویه که در کنار مسجد واقع شده، از موقوفات همو بوده است. تولیت مسجد جامع مهدیهٔ جوزستان در دههٔ ۱۳۳۰ ش، بر عهدهٔ آیت‌الله سید احمد خوانساری، و پس از چندی در اختیار جامعهٔ تعلیمات اسلامی بوده‌است.

ساختمان این مسجد که حدود ۳۰۰ م۲ مساحت دارد، تاکنون چندین بار مرمت شده است. این مسجد فاقد گنبد

است و در دو طبقه بنا شده، و شامل شبستان (مخصوص آقایان)، طبقهٔ دوم (مخصوص بانوان)، محراب، کاشی‌کاریهای پیرامون و هشتی منظم است. این مسجد همچنین دارای پایگاه مقاومت بسیج به نام ابرار مخصوص خواهران و برادران، و صندوق قرض‌الحسنه است.



در مسجد جامع مهدیهٔ جوزستان، نماز ظهر، عصر، مغرب و عشا به‌صورت جماعت، و در ماههای محرم و رمضان نماز صبح نیز به‌صورت جماعت برگزار می‌شود. در این مسجد همانند بسیاری از مساجد دیگر برای مناسبتهای مختلف برنامه‌هایی ــ ازجمله مراسم اعتکاف، مولودیها، سوگواریها و جز آن ــ برپا می‌شود. از برنامه‌های دیگر این مسجد می‌توان به برپایی مراسم نیمهٔ شعبان به مدت ۳ روز و آذین‌بندی کوچه‌های اطراف مسجد اشاره کرد. همچنین این مسجد در زمان همه‌پرسیها و انتخابات جزو پایگاههای انتخاباتی به شمار می‌رود (شهنوازی).

این مسجد در دورهٔ محمدرضا شاه به یکی از کانونهای مبارزهٔ مردم و روحانیت با حکومت او بدل شده بود.

در آن زمان، حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمد موسوی خوئینیها افزون بر امامت جماعت آن مسجد، کلاسهای تفسیر *قرآن* برگزار می‌کرد. پس از انقلاب تا زمان تألیف این مقاله (۱۳۸۹ ش) نیز حجت‌الاسلام و المسلمین محسن دعاگو امامت جماعت این مسجد را بر عهده دارد (دعاگو، ۷۱، ۸۹، ۱۰۱).

دفتر امام جمعهٔ شهرستان شمیرانات ــ حجت‌الاسلام و المسلمین دعاگو ــ در کنار مسجد واقع شده است؛ به همین سبب هر ساله با حضور علما و روحانیان شمیرانات، نشستهایی در این مسجد برگزار می‌شود («برگزاری ... »، بشد).

مآخذ: «برگزاری گردهمایی علما و فضلای شمیرانات در مسجد جامع مهدیهٔ جوزستان»، *سازمان تبلیغات اسلامی استان تهران*[1] (ملا)؛ دعاگو، محسن (حجت‌الاسلام)، *خاطرات*، به‌کوشش زهره کلاچیان، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ شهنوازی، رامین (مسئول دفتر حجت‌الاسلام و المسلمین محسن دعاگو، امام جمعهٔ شمیرانات)، مصاحبه با مؤلف؛ نیز:
Islamic Development Organisation of Tehran, www.tebyan-tehran.ir/news/213/3245(acc.Aug.9,2010).

حسن موسوی‌زاده

جوزک \jowzak\، روستایی واقع در فاصلهٔ ۱۵ کیلومتری جنوب شرقی روستاهای کلان و لواسان بزرگ نزدیک روستای پورزند و شهرک پردیس. در سمت شمال روستای جوزک سنگ‌کوه با ارتفاع ۲٬۲۱۰ متر واقع شده است و از سمت غرب آن نیز خط انتقال نیرویی عبور می‌کند که برق تولیدی نیروگاه آبی روستای کلان را به شهر بومهن می‌رساند. فاصلهٔ روستای جوزک با روستای پورزند حدود ۷ کمـ ، و با شهرک پردیس حدود ۳ کمـ است.

این روستا در دشت نسبتاً همواری که در دامنهٔ جنوبی سنگ‌کوه گسترده شده، قرارگرفته است و به سبب ارتفاع زیاد منطقه، آب‌وهوای خوبی دارد و دارای مزارع و مراتع سرسبز با پوشش گیاهی است. آب آن از طریق چند چشمهٔ نسبتاً کم‌آب تأمین می‌شود و در سالهایی که میزان نزولات آسمانی کاهش می‌یابد، مردم روستا دچار مشکل کم‌آبی می‌شوند.

در گذشته اقتصاد اهالی روستای جوزک از طریق کاشت دیم گندم و جو در مزارع و مراتع اطراف روستا، و دامداریِ تأمین می‌شده است؛ اما امروزه جز در چند

1. *Islamic ...*

مزرعه و باغ کوچک در اطراف روستا فعالیت کشاورزی و تولیدی دیگری در محل وجود ندارد.

جمعیت این روستا در تابستان حداکثر ۲۰ خانوار است، اما در زمستان در بسیاری مواقع روستا خالی از سکنه است. در سالیان جاری بیشتر مردم روستای جوزک به شهرهای مجاور به خصوص شهرک پردیس و بومهن مهاجرت کرده‌اند و از راه مشاغل موقت و ارائهٔ خدمات عمومی زندگی خود را سپری می‌کنند. روستای جوزک را می‌توان جنوبی‌ترین روستای لواسان بزرگ و شهرستان شمیران نامید که در منتهاالیه جنوب شرقی آن واقع شده است.

روستای جوزک قدمت تاریخی ندارد، اما وجود بقایای سفالهایی که به صورت پراکنده در مزارع و مراتع اطراف روستا یافت شده است، حکایت از توجه عشایر و قبایل ساکن دشتهای ری و ورامین به این نواحی در طول تاریخ دارد و قطعاً آنان دامها و احشام خود را در تابستان برای چرا به این مناطق منتقل، و نیمی از سال را در آنجا سپری می‌کرده‌اند. ناصر پازوکی طرودی

جوزک، دره \darre-ye jowzak\، دره‌ای واقع در قسمت غرب درهٔ درکه، در حد فاصل درهٔ دوآب و درهٔ کارا.

جهت این دره از شمال غربی به جنوب شرقی، و شیب آن به سمت درهٔ درکه است. این دره از شمال غربی به خط‌الرأس اشترگردن و چین‌کلاغ در شمال قلهٔ کارا، و از جنوب به درهٔ درکه در منطقهٔ جوزک ختم می‌گردد. طول مسیر دره ۱۶۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن در حدود ۶۵۰ متر است.

از ویژگیهای این دره می‌توان به یال سمت راست دره اشاره کرد که در ابتدا و انتهای دره، صخره‌ای و بسیار خطرناک است. درهٔ جوزک شیبی ملایم دارد؛ اما وجود سنگهای بزرگ و در بعضی قسمتها دیواره‌های سنگی مانع از عبور می‌گردد. ورود به این دره عموماً از طریق درهٔ درکه و منطقهٔ جوزک امکان‌پذیر است. این دره دارای رودخانه‌ای فصلی است؛ از همین رو راه‌پیمایی و پیمایش در آن چندان آسان نیست و در زمستان بسیار خطرناک است. مجید یاسینی

جوزک، مزرعه \mazra'e-ye jowzak\، مزرعه‌ای واقع در جنوب اراضی دهستان لواسان بزرگ و شمال فاز ۲ شهرک پردیس.

این مزرعه در فاصلهٔ ۳۵۰۰متری جنوب غربی روستای واصفجان، و ۱۵۰۰متری شمال فاز ۲ شهرک پردیس در کنار جادهٔ شهرک پردیس به ناحیهٔ پورزند جای دارد.

راه دسترسی به ناحیهٔ جوزک از دو طریق صورت می‌گیرد: یکی از این راهها از جادهٔ شهرک پردیس به واصفجان و خانلرآباد (هیزم‌دره) و سپس مزرعهٔ جوزک است؛ راه دیگر همان راه شهرک پردیس به لواسان بزرگ است که از جنوب مزرعهٔ جوزک عبور می‌کند. اراضی مزرعهٔ جوزک طی دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ ش توسط برخی از اهالی روستاهای اطراف تصرف شد و ساخت‌وسازهایی در آن صورت گرفت. در اواسط دههٔ ۱۳۸۰ ش شخصی که ادعای مالکیت این مزرعه را داشت، به آنجا مراجعه کرد و پس از پیگیریهای حقوقی، اقدام به بازپس‌گیری اراضی خود نمود؛ سپس ساخت‌وسازهای انجام‌شده در آنجا را تخریب کرد و با کشیدن حصار در گرداگرد مزرعه، آن را به تصرف کامل خود درآورد و اکنون کسی اجازهٔ ورود به داخل آن را ندارد.

مزرعهٔ جوزک شامل دو درهٔ نسبتاً کوتاه در جهت شمال به جنوب و شمال غربی به جنوب شرقی است و در مدخل آنها یالی از کوه در جهت شمال غربی به جنوب شرقی امتداد یافته است. تمامی سطح داخلی این منطقه با استفاده از سیستم آبیاری قطره‌ای زیر پوشش درختانی نظیر گردو، زردآلو، گیلاس، آلبالو، هلو، شلیل، انگور، کاج، سرو، چنار، تبریزی، عرعر و اقاقیا قرارگرفته است. آب مورد نیاز برای آبیاری این درختان از طریق چند چشمهٔ کوچک و یا از چاه تأمین می‌شود.

در گذشته مزرعهٔ جوزک به سبب داشتن تپه‌ماهورهای کم‌ارتفاع و پوشش لایه‌های قطور و خاک مرغوب و حاصلخیز، از مزارع و دیمزارهای مهم منطقه به شمار می‌رفت. اهالی روستاهای اطراف به‌خصوص واصفجان انواع محصولات آبی و دیم را در آنجا کشت می‌کردند و پس از برداشت محصول، دامهای خود را در آنجا نگهداری می‌کردند. امروزه نیز تپه‌ماهورها و مراتع اطراف ناحیهٔ تصرف‌شدهٔ جوزک دارای پوشش گیاهی انبوه با انواع گونه‌های گیاهان دارویی و صنعتی‌اند.

ناصر پازوکی طرودی

جوسانک، مزرعه \mazra'e-ye jowsānak\، مزرعه‌ای در میان درهٔ آهنگرک واقع در جنوب و

جنوب غربی شهر میگون. این مزرعه با میدان مرکزی شهر میگون (میدان شهید مطهری) حدود ۱٬۸۰۰ متر فاصله دارد. در شرق مزرعهٔ جوسانک، مزرعهٔ مَرْسْک، و در سمت غرب آن مزرعهٔ میان‌سی قرار دارد و بهشت حضرت معصومه (ع) (گورستان میگون) در حد فاصل مزرعهٔ مرسک و جوسانک واقع شده است.

در جنوب مزرعهٔ جوسانک و درهٔ آهنگرک و در سینه‌کش شمالی کوه اسب‌چال، معدن سنگ سیاهی قرار دارد که از آن ورقه‌های بزرگ سنگ استخراج می‌شود. مزرعهٔ جوسانک مانند دیگر مزارع سرتاسر درهٔ آهنگرک به قطعات کوچک تقسیم، و به افراد خوش‌نشین فروخته شده است که آنان نیز اقدام به ساخت‌وساز ساختمانهای مسکونی در آن کرده‌اند؛ اما هنوز تعداد کمی باغ و درختان گیلاس، آلبالو و گردو در آنجا دیده می‌شود. آب مورد نیاز باغهای اندک‌شمار مزرعهٔ جوسانک از چشمه‌های منطقه و آب رودخانهٔ فصلی درهٔ آهنگرک تأمین می‌شود. ناصر پازوکی طرودی

جوهک، تپه \tappe-ye jūhak\، تپه‌ای تاریخی واقع در ۵۱° و ۳۸′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۳′ عرض شمالی با ارتفاع ۲٬۳۰۰متری از سطح دریا. این تپه در فاصلهٔ ۴/۵ کیلومتری شمال غربی روستای کند بالا، در جبههٔ غربی دره‌ای که آبریز دامنه‌های آتش‌کوه است، جای دارد.

در این دره، آبشاری با ارتفاع حدود ۱۴ متر وجود دارد که اهالی روستاهای اطراف، آن را کفترخوان، کفترلو یا «لُوارپله» می‌نامند. این آبشار در فصل بهار بسیار پرآب است؛ از همین‌رو، به مکانی برای گردشگران و طبیعت‌دوستان بدل شده است. آب این آبشار پس از عبور از درهٔ یادشده به سمت روستای کند پایین جریان می‌یابد و سرانجام، به سمت شهر لواسان روان می‌شود.

تپهٔ تاریخی جوهک مانند کلّه‌قندی در شرق زمینها و باغهای روستای راحت‌آباد که مزارع مَرْغی خوانده می‌شود، واقع است و به عبارتی دیگر مرز محدودهٔ اراضی و کوههای روستاهای کند بالا و راحت‌آباد محسوب می‌شود. سطح بالای تپهٔ جوهک حدود ۴۳ م۲ وسعت دارد و آثار و بقایای معماری قلعه‌ای در آن دیده می‌شود که بر اثر مرور زمان و به‌خصوص حفاریهای غیرقانونی آسیب بسیار دیده، و جز پی دیوارها و برجهای پیرامونی، چیزی از آن باقی نمانده است.

احتمالاً بقایای معماری قلعهٔ تاریخی جوهک بخشی از زنجیرهٔ بناهای دفاعی منطقه بوده که قلعهٔ پیرزن روستای کند بالا، قلعهٔ ساکا یا قلعهٔ سربند روستای افجه و تپهٔ تاریخی شیرتازه آن را تکمیل می‌کرده است. این تپهٔ تاریخی به سبب موقعیت مکانی خاصش که بر تمامی ارتفاعات و زمینها و مزارع اطراف اِشراف کامل داشته، از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است؛ هرچند به سبب محدود بودن سطح کوهی که تپهٔ تاریخی جوهک بر آن واقع شده، دارای تأسیسات و بناهای زیادی نبوده است.

در سطح و اطراف تپهٔ جوهک قطعات سفالهای زیادی از انواع نخودی، قرمز، کِرم با نقشهای گیاهی، هندسی و قالبی مشاهده شده است که عموماً مربوط به سده‌های ۴-۸ق/۱۰-۱۴م است. شاید تخریب بیش از حد این مکان به سبب متروک شدن آن در بیش از ۶ یا ۷ سدهٔ اخیر باشد. تپهٔ تاریخی جوهک با شمارهٔ ۱۰٬۳۸۲ در مهر ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده، و تحت مراقبت و حفاظت است. ناصر پازوکی طرودی

جهان‌نما، موزه \mūze-ye jahān-namā\، موزه‌ای واقع در مجموعهٔ تاریخی ـ فرهنگی نیاوران که به همراه دیگر بناهای مجموعه (شامل کاخ صاحبقرانیه، کوشک احمدشاهی، کاخ و کتابخانهٔ اختصاصی نیاوران) در تاریخ ۱۳۷۷/۳/۶ ش به شمارهٔ ۲٬۰۲۵ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است (برای آگاهی بیشتر دربارهٔ ابنیهٔ تاریخی مجموعهٔ نیاوران، نک : ه‍ د، احمدشاهی، کوشک؛ صاحبقرانیه، کاخ؛ نیاوران، مجموعهٔ تاریخی ـ فرهنگی).



موقعیت قرارگیری ساختمان موزه در جبههٔ جنوب غربی محوطهٔ باغ نیاوران و نیز در ضلع غربی کاخ صاحبقرانیه است. قدمت ساختمان فعلی به دورهٔ پهلوی دوم بازمی‌گردد، اما برخی روایات شفاهی حاکی از این است که اصل بنا در دورهٔ قاجار، مطبخ بناهای سلطنتی بوده است (برای آگاهی بیشتر دربارهٔ تاریخ احتمالی

ساخت بنا، نک: *از عطر ...*، ۱۵۰). بر ما روشن نیست که بنای مذکور در دورهٔ پهلوی اول، هنگامی که کاخ صاحبقرانیه به‌منظور برپایی جشن ازدواج محمدرضا پهلوی و فوزیه، همسر اول وی مهیا می‌شد، مورد بازسازی و تغییرات قرارگرفت یا نه. اما دانسته است که در دههٔ ۱۳۵۰ ش، این ساختمان که برای نگهداری و نمایش آثار اهدایی به فرح دیبا و یا اشیاء خریداری‌شده توسط وی، در نظر گرفته شده بود، بازسازی شد. در این بازسازی تلاش شد تا ضمن حفظ طرح داخلی ساختمان، فضای آن متناسب با نمایش آثار تاریخی ـ هنری مهیا شود؛ به طور نمونه، یک تخته سقف چوبی نقاشی‌شده از آبادهٔ فارس به ساختمان منتقل کردند و در سقف تالار اصلی کار گذاشتند.

بنا در ۱۳۵۵ ش مشتمل بر ۴ سالن در طبقهٔ همکف و یک سالن در زیرزمین آماده شد و جهان‌نما نام گرفت. این نام برگرفته از نام عمارتی قدیمی است که به دستور ناصرالدین شاه پیش از کاخ صاحبقرانیه ساخته شده، و به‌سبب اشراف آن (در جبههٔ جنوبی) بر منظرهٔ تهران، بدین نام مشهور گشته بود. این نام‌گذاری ضمن اینکه خاطرهٔ بنای قدیمی را زنده می‌دارد، به‌سبب گرد هم آمدن اشیاء باستانی و آثار هنری از تمدنها و نقاط مختلف جهان در یک ساختمان، بهترین و گویاترین نام برای این مجموعهٔ برگزیده است. این مجموعه در بهمن‌ماه ۱۳۷۶ با کاربری فرهنگی، تحت عنوان موزهٔ جهان‌نما گشایش یافت.

موزهٔ جهان‌نما در مهر ۱۳۸۳ به‌منظور مرمت و ساخت ویترینهای جدید، نصب سیستم نورپردازیِ روزآمد، کف‌سازی و بازسازیِ فضای داخلی، و طراحی و نصب سیستم حرارتی و برودتی جدید تعطیل، و سپس در اردیبهشت ۱۳۸۵ بازگشایی شد. این موزه امروزه در اختیار سازمان میراث فرهنگی و گردشگری قرار دارد.

آثار تاریخی به نمایش درآمده در موزهٔ جهان‌نما به دو بخشِ اشیاء تاریخی متعلق به تمدن ایرانی و تمدنهای دیگر ملتها، و آثار هنرهای تجسمی معاصر ایران و جهان تقسیم شده است.

در بخش اشیاء تاریخی، پیکره‌ها و آثار مفرغی لرستان در هزارهٔ ۲ و ۱ ق‌م، پیکره‌ها و سفالهایی از شمال ایران (املش) متعلق به نیمهٔ دوم هزارهٔ ۱ ق‌م، دورهٔ سلوکی، اشکانی و سده‌های میانهٔ اسلامی، و نیز پیکره‌ها و ظروفی از تمدن مصر، تمدن موچیکا و لامبایک متعلق به شمال پرو، تمدن اینکا متعلق به آمریکای جنوبی، و آثاری از شرق دور و آفریقا دیده می‌شود.

در بخش هنرهای تجسمی، تابلوها و مجسمه‌هایی از هنرمندان صاحب‌سبک ایرانی چون پرویز تناولی، بهمن محصص، اردشیر محصص، سهراب سپهری، حسین زنده‌رودی، فریده لاشایی، ایران درودی، سیراک ملکونیان، ژازه طباطبایی، مش اسماعیل، ناصر اویسی، جعفر روح‌بخش، فرامرز پیلارام و همچنین آثاری از هنرمندان مشهوری چون پابلو پیکاسو، سالوادور دالی، پل گوگن، پیر رنوار، ژرژ براک، مارک شاگال، سزار بالداچینی و ماری لورنسن که تأثیری ژرف در تاریخ هنر مدرن جهان داشتند، و نیز تابلوهایی از هنرمندان سده‌های ۱۹ و ۲۰ م، به نمایش درآمده است.

مآخذ: *از عطر باغ نیاوران*، گزیدهٔ آثار هنری مجموعهٔ فرهنگی ـ تاریخی نیاوران، تهران، ۱۳۸۵ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ *موزهٔ جهان‌نما*، بروشور منتشرشده از سوی مجموعهٔ فرهنگی ـ تاریخی نیاوران.
سیما طایفه ـ حسن موسوی‌زاده

جیران تجریشی \jeyrān-e tajrīšī\، از زنان عقدی و بسیار محبوب ناصرالدین شاه قاجار (سل‍ ۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) و ملقب به فروغ‌السلطنه.

جیران، معروف به تجریشی، از مردم عادی و روستازادهٔ اهل تجریش بود. پدرش محمدعلی تجریشی، کشاورز و یا به گفته‌ای دیگر نجاری تهی‌دست بود (بنابه روایتی). این زن نخست رقصنده و رامشگر در دستگاه طرب مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه بود. شاه قاجار او را در خانهٔ مهدعلیا دید و به وی دل بست و او را به صیغهٔ خود درآورد (امین‌الدوله، ۱۵-۱۶؛ پولاک، I/231؛ بامداد، ۴۶۴/۳).

نام اصلی جیران به درستی معلوم نیست؛ اما ناصرالدین شاه که شیفتهٔ چشمان آهویی او بود، او را جیران ــ که در زبان ترکی به معنای آهو ست ــ صدا می‌زد (همو، ۳۲۳/۴، حاشیهٔ ۱؛ معیرالممالک، ۴۶). اما پولاک (همانجا)، پزشک مخصوص ناصرالدین شاه که در زمان حیات جیران در ایران به سر می‌برد و او را از نزدیک دیده بود، دربارهٔ شکل و شمایل او نوشته است: او نه زیبایی خاصی داشت و نه لطف و ملاحتی، و بر گونهٔ چپ هم سالکی بزرگ داشت. با وجود همهٔ اینها بر شاه نفوذ بسیاری پیدا کرد و مردم این نفوذ را در اثر سحر و جادو می‌دانستند (اعتمادالسلطنه، *روزنامه ...*، ۶۳۵).

به‌هرحال شیفتگی ناصرالدین شاه به حدی بود که خواست او را به عقد دائم خود درآورد؛ اما چون پیش از جیران، ۴ زن عقدی دیگر داشت، به خاطر او از عقد دائمی ستاره خانم ــ که چهارمین زن عقدی او بود و از وی ۳ فرزند نیز داشت ــ صرف‌نظر کرد و عقد دائم او را به مُتعه بدل ساخت و جیران را به عقد دائم خود درآورد و سپس او را ملقب به «فروغ‌السلطنه» کرد (همان، ۶۰۱؛ امین‌الدوله، ۱۶). فروغ‌السلطنه چون می‌خواست جایگاه خاص و محبوبیت خود را نزد ناصرالدین شاه به مردمْ بزرگ جلوه دهد، در کارهای مشکل وارد می‌شد و ناصرالدین شاه نیز درخواست او را رد نمی‌کرد. دل‌بستگی ناصرالدین شاه به جیران آن‌چنان بود که دیگر زنان حرم‌سرای او که بیشتر آنها از شاهزادگان و نجیب‌زادگان بودند، تا زمانی که جیران در قید حیات بود، زیر سایهٔ او قرار داشتند (همو، ۱۵-۱۶).

جیران از ناصرالدین شاه دارای ۴ فرزند شد. نخستین فرزند او در ۱۲۷۰ ق زاده شد؛ ناصرالدین شاه نام او را به مناسبت نام جد مادری خود، محمدقاسم نهاد. این کودک یک ماهه بود که ملقب به امیر نظام یعنی فرمانده کل قوای ایران گشت (بامداد، ۴۶۴/۳، ۴۶۶)، و برخلاف عرف آن روزگار که مادر ولیعهد باید از زنان اصیل و بزرگ‌زاده باشد، ناصرالدین شاه، امیر محمد قاسم میرزا را در ربیع‌الاول ۱۲۷۴ به ولیعهدی خود انتخاب نمود (امین‌الدوله، ۱۶؛ اعتمادالسلطنه، *تاریخ ...*، ۱۸۰۲/۳) و به هنگام تعیین ولایتعهدی او تشریفات و جشن مفصل و مجللی برپا کرد و برای وی پیشکار و دم‌ودستگاه عریض و طویلی ترتیب داد.

میرزا کاظم خان نظام‌الملک، پسر بزرگ میرزا آقاخان نوری، صدراعظم وقت به‌عنوان پیشکار او تعیین شد؛ محمد حسن خان اعتمادالسلطنه نیز که در آن زمان کودکی بیش نبود، از جمله خدمتکاران دستگاه او بود (امین‌الدوله، همانجا؛ بامداد، ۴۶۴/۳-۴۶۶).

در این میان میرزا آقاخان نوری برای اینکه به جیران تقرب جوید و از سویی دیگر، این کار ناصرالدین شاه را مشروع جلوه دهد، در نسب‌نامه‌ای دروغین، نسب محمدعلی تجریشی (ه م)، پدر جیران را به هلاگوخان مغول رساند (امین‌الدوله، همانجا).

دومین فرزند جیران، رکن‌الدین میرزا نام داشت که ناصرالدین شاه او را در یک‌سالگی به سمت امیر توپ‌خانه منصوب کرد (همانجا؛ بامداد، ۴۶۶/۳). قصد ناصرالدین شاه از این انتصاب آن بود که بودجهٔ توپ‌خانه خرج فروغ‌السلطنه و اعوان و انصار او گردد (همو، ۱۵۲/۱).

از دل‌بستگی ناصرالدین شاه به جیران، خانوادهٔ او نیز بی‌نصیب نماندند. محمدعلی، پدر جیران به حکومت بلوک شمیران گماشته شد و لقبِ خانی دریافت کرد و تا هنگام مرگ در آن سمت باقی بود (امین‌الدوله، ۶۸؛ بامداد، ۴۶۴/۳، ۳۲۳/۴، حاشیهٔ ۱). برادر و یکی دیگر از خویشان نزدیک جیران که هیچ‌کدام سواد خواندن و نوشتن نیز نداشتند، به سمت فراش خلوت ناصرالدین شاه برگزیده شدند (پولاک، I/231). اما ستارهٔ اقبال پسران جیران خیلی زود افول کرد و چند ماه پس از انتصابشان به ولایتعهدی و امیری توپ‌خانه یکی پس از دیگری بر اثر بیماری در همان سال مردند (اعتمادالسلطنه، همان، ۱۸۰۴/۳؛ پولاک، همانجا؛ امین‌الدوله، ۱۶). جیران مرگ دو فرزندش را به بدخواهی و نیرنگ میرزا آقاخان نوری نسبت می‌داد و دشمنان میرزا آقاخان نیز در این میان با دسیسه، کینهٔ فروغ‌السلطنه را نسبت به صدراعظم قوت می‌بخشیدند (همانجا).

جیران زنی سرزنده و پرجنب‌وجوش بود. دوستعلی خان معیرالممالک به نقل از پدرش که بارها همراه دستگاه عظیم جیران در شکارهای او در جاجرود حضور داشته است، می‌نویسد: جیران به هنگام سواری چکمه به پا می‌کرد و روبند خود را به دور سر می‌پیچید و در نهایت چالاکی بر روی زین اسب می‌نشست و دسته‌ای انبوه از نوکر و قوشچی و تفنگ‌دار در رکابش بودند. جیران در شکارگاهها قوش مخصوص خود را به دست می‌گرفت و از فراز بلندی آن را به سوی کبک رها می‌کرد و هرکس شکارش را سر می‌برید یک امپریال ــ که پول طلای روسیه بود و ارزش بسیار داشت ــ انعام می‌گرفت (ص ۴۶).

جیران خیلی زود در عنفوان جوانی در ۸ جمادی‌الآخر ۱۲۷۶ بر اثر بیماری در تهران درگذشت و پیکر بی‌جانش را در جوار بقعهٔ حضرت عبدالعظیم به خاک سپردند و مقبره‌ای برای او ساختند. با وجود اینکه ناصرالدین شاه پس از مرگ جیران زنان بسیاری گرفت، اما همواره به یاد او بود و مهر جیران هیچ‌گاه از دلش بیرون نرفت (امین‌الدوله، ۱۸؛ بامداد، ۴۶۴/۳، ۳۲۳/۴، حاشیهٔ ۱).

ناصرالدین شاه تا زنده بود هرگز به کسی اجازهٔ سکونت در عمارت جیران را نداد و گاهی خود تنها بدانجا می‌رفت و با یاد جیران خلوت می‌کرد. وی هرگز

حاضر نشد پس از جیران لقب فروغ‌السلطنه را به زنان دیگر بدهد و با آنکه «خانم‌باشی» (ه م)، یکی از زنان محبوبش که به زعم خود شباهتی هم به جیران داشت، چند بار این لقب را از ناصرالدین شاه درخواست کرد، اما ناصرالدین شاه هر بار درخواست او را رد کرد (معیرالممالک، ۴۸-۴۹). گویی عشق جیران تا بازپسین دم در دل ناصرالدین شاه باقی بود. در ۱۷ ذیقعدهٔ ۱۳۱۳ که ناصرالدین شاه در حرم حضرت عبدالعظیم با گلولهٔ میرزا رضای کرمانی از پای درآمد، درحالی که دست بر زخم سینهٔ خود داشت، سراسیمه سوی آرامگاه جیران شتافت، ولی چند گام به آن مانده بر زمین افتاد و درگذشت (همو، ۱۸۲-۱۸۴).

جسد ناصرالدین شاه را در یکی از طاق‌نماهای تکیهٔ دولت به امانت گذاشتند تا آنکه در سال بعد مقبره‌اش در بقعهٔ حضرت عبدالعظیم ساخته شد و او را نزدیک آرامگاه جیران دوباره به خاک سپردند. صحنی که در جانب غربی مقبرهٔ جیران واقع بود، به باغ جیران شهرت داشت و پس از آنکه ناصرالدین شاه در آنجا دفن شد، آن مقبره به مقبرهٔ ناصرالدین شاه شهرت یافت. مقبرهٔ رضا شاه نیز در همان باغ جیران واقع بود (بامداد، ۴۶۴/۳، ۳۲۲/۴-۳۲۳).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *تاریخ منتظم ناصری*، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ همو، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ امین‌الدوله، علی، *خاطرات سیاسی*، به کوشش حافظ فرمانفرماییان، تهران، ۱۳۴۱ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه*، تهران، ۱۳۵۱ ش؛ نیز:
Polak, J. E., *Persien, das Land und seine Bewohner*, Leipzig, 1865.

علی کرم‌همدانی

جیرک، گردنه \gardane-ye jīrak\، گردنه‌ای واقع در شمال دشت لار و در حد فاصل کوه کله‌گچ جنوبی با ارتفاع ۳٬۶۳۰ متر و کوه کله‌گچ شمالی با ارتفاع ۳٬۵۴۶ متر و در موقعیت جغرافیایی ۵۱° و ۵/۴۹′ طول شرقی، و ۳۶° و ۱′ عرض شمالی و ارتفاع متوسط ۳٬۴۹۰ متر از سطح دریا که عبور از آن، رهگذران را به دامنهٔ شمالی کوه کله‌گچ و کوه کبود می‌رساند.

این گردنه به سبب ارتفاع زیادِ کوههای اطراف، از مناطق برف‌گیر شمال دشت لار، و در نتیجه از مناطقی است که ذخایر آب زیرزمینی و آب جاری در آن کم‌نظیر است. برف این منطقه تا اواخر فصل تابستان، و در سالهای پربارش که ارتفاع برف زیاد است، تا بارش سال بعد باقی می‌ماند. این مناطق آخرین مقصد عشایر کوچنده از دشتهای ری، ورامین و حتی قم به دشت لار است. مراتع و چراگاههای اطراف گردنهٔ جیرک بسیار سرسبز و انبوه است و انواع گونه‌های گیاهان کمیاب سردسیری را در این منطقه می‌توان یافت.

سبب نام‌گذاری گردنه به جیرک آن است که «جیر» در زبان محلی به معنای پایین است و چون این گردنه از گردنهٔ کبود پایین‌تر است، به آن گردنهٔ جیرک اطلاق می‌شود.

ناصر پازوکی طرودی

جیرود \jīrūd\، روستایی در بخش رودبار قصران.

این روستا در فاصلهٔ ۲۶کیلومتری شمال غربی جادهٔ لشکرک به شمشک و در فاصلهٔ ۶ کیلومتری مرکز شهر میگون (میدان شهید مطهری) و در فاصلهٔ دوکیلومتری جنوب شمشک، در ۳۵° و ۵۹′ عرض شمالی، و ۵۱° و ۲۸′ طول شرقی، و در ارتفاع ۲٬۳۵۸متری از سطح دریا واقع شده است.

جیرود دارای آب‌وهوای سرد کوهستانی و مرطوب با میانگین بارش سالانهٔ ۶۶۰-۸۷۰ میلی‌متر است و حجم قابل توجهی از بارش آن به‌صورت بارش برفی است.

حد جنوبی روستای جیرود و مرز آن با میگون محلی به نام گاوچال، و حد شمالی آن با روستای دورود، محلی به‌نام سیاکِر است. کوه سمت شرق روستای جیرود کوشکک‌گردن و سمت شمال این کوه سنگ سیاکِر، و کوه سمت شمال غربی پیرفِک (درخت بید کهن‌سال) نام دارد و جنوب این کوه درهٔ اوخوره (آب‌خوره) واقع است و کوه سمت غرب روستا سُرخک، و کوه سمت جنوب آن کوه قُلهک نام دارد. نام کوهها و مناطق اطراف روستای جیرود از گاوچال که مرز میان میگون و جیرود است، به سمت شمال و شرق جادهٔ میگون به شمشک به ترتیب عبارت‌اند از: گاوچال، درهٔ آبک، سرخ‌گردنی (گردنهٔ سرخ)، درهٔ کوچال، درهٔ گَتِ گردن (گردنهٔ بزرگ)، سرچشمه و سیاکر که به مرز روستای دورود ختم می‌شود.

کوههای مهم این بخش از روستا قلهٔ آبک یا اوک، پی نُوسُم (محل چرانیدن بره‌ها که سُم آنها نو و نرم است)، لَجنی، کَکُم‌چال، چَکُوت، بن‌لجنی و سپس

بن‌لجنی پایین و در منتهاالیه شمال منطقه، سرلجنی نامیده می‌شوند.

حدفاصل کوه پیرفِک که در شمال غربی روستای جیرود قرار دارد و کوه سرخک که در جنوب غربی روستا واقع است، دره‌ای به نام اوخوره قرار گرفته است که آبریز آن از غرب به شرق جریان دارد و پس از عبور از وسط روستا به رودخانهٔ جاجرود که در این محل به نام رودخانهٔ جیرود نامیده می‌شود، متصل می‌شود. نام مناطق سمت شمال درهٔ اوخوره از روستا به سمت غرب به نامهای کیله‌پی (پی‌جوی آب)، تنگه‌پی، آبشار، بندگاه، سرخ‌لَت، شمال سرخ‌لَت، سرخ‌میان‌بند، و چشمهٔ اوخوره، و نام مناطق جنوبی دره از غرب به شرق تیزه‌اوخوره، تیزه‌کچولک، حلبی‌چال، سُرخکی‌چال، سرخک، رضایی‌سرخک، قلهک و بی‌یک‌زمین یا بویک‌زمین نامیده می‌شوند.

در میان درهٔ اوخوره و در فاصلهٔ ۵۰۰متری غرب روستای جیرود، در مکانی که به نام آبشار نامیده می‌شود، آبشار طبیعی کوچکی بر اثر جریان عبور آب درهٔ اوخوره ایجاد شده است که حدود ۱۰ متر بلندی دارد و در فصل تابستان که سایهٔ بلند درختان اطراف آن را کاملاً می‌پوشاند، از زیبایی خاصی برخوردار می‌شود.

اهالی روستای جیرود معتقدند که مکان اولیه و اصلی روستا در حدود ۳۰۰ سال پیش محلی به‌نام سِی‌بِنه (محلی که درختان سیب وحشی در آنجا وجود داشت) در جنوب غربی درهٔ اوغوره بوده است که حدود ۱ کم‍ با مکان کنونی روستا فاصله دارد، اما اهالی از آنجا کوچ کرده و به مکان کنونی آمده‌اند.

روستای کنونی جیرود شامل دو محله است: ۱. محلهٔ جور (بالا) که در شمال تنگهٔ اوخوره جای دارد و در بلندی واقع شده است؛ ۲. محلهٔ جیرود (پایین) که به آن «اون‌دَست» (آن طرف دره) نیز می‌گویند و خانه‌های احداث‌شده در آن نسبت به محلهٔ دیگر در زمینهای پست‌تری قرار دارند.

نام خانوادگی بیشتر افراد بومی این روستا، «جیرودی» است. برخی از آنها در سالهای اخیر نام خانوادگی خود را به افشاری، صفابیشه و گرجی اطلاعی تغییر داده‌اند.

شغل قدیم اهالی روستای جیرود کشاورزی و دامداری بوده است. امروزه بیشتر جمعیت این روستا به تهران، و برخی نیز به شهرهای مجاور مهاجرت کرده‌اند. بیشتر جوانان روستای جیرود که به تهران رفته‌اند، در ارتش و شرکت مخابرات مشغول به کارند. مهاجران به شهرهای اطراف نیز عموماً دارای مشاغل خدماتی‌اند.

تعداد خانوارهای ساکن دائمی روستای جیرود حدود ۱۵ خانوار است و جمعیت غیرثابت آن در تعطیلات و تابستانها به حدود ۱۵۰ خانوار می‌رسد. اندک دانش‌آموزان دورهٔ ابتدایی جیرود به مدرسه‌های شمشک، و دانش‌آموزان دبیرستانی برای ادامهٔ تحصیل به دبیرستانهای میگون می‌روند.

جیرود به‌سبب جمعیت اندک و نزدیکی آن به شهرهای شمشک و میگون، فاقد امکانات زیربنایی مناسب است و در آن فقط یک مسجد و یک حسینیه به‌عنوان اماکن عمومی وجود دارد.

بافت قدیم روستای جیرود کلاً تخریب و نوسازی شده است. تنها بنای قدیمی این روستا یک باب حمام است که دیرینگی آن به اواخر دورهٔ قاجار و یا اوایل دورهٔ پهلوی می‌رسد و به گفتهٔ آگاهانِ روستا این حمام در ابتدا خزینه‌ای بوده است و در دورهٔ حکومت پهلوی دوم مجهز به دوش شد و اکنون متروکه است و از آن بهره‌برداری نمی‌شود. سقف حمام دارای گنبد عرقچین کوچک است و بنای حمام با ملاط آهک و سنگ لاشه احداث شده است.

روستای جیرود دارای دو معدن فعال و در حال بهره‌برداری است. یکی از آن دو، معدن سنگ لاشهٔ قرمز رنگ است که در ضلع جنوبی روستا و جبههٔ غربی رودخانه و حدفاصل روستا و تنگ هملون قرار دارد و معدن دیگر که معدن فسفات است، در حدود ۲۰۰متری جنوب شرقی روستا و شرق جادهٔ آسفالته واقع است.

آب آشامیدنی اهالی روستای جیرود از چشمه‌ای به نام چشمهٔ آبخوره که در انتهای درهٔ آبخوره در غرب روستا واقع است، تأمین، و به وسیلهٔ لوله به روستا منتقل می‌شود. آب مورد نیاز باغهای اندک روستا که غالباً در محدودهٔ حیاط خانه‌ها قرار دارند، از طریق آب درهٔ آبخوره و رودخانهٔ جیرود تأمین می‌شود. مردم جیرود به زبان فارسی با گویشی شبیه مازندرانی گفت‌وگو می‌کنند.

ناصر پازوکی طرودی

جیرود، معدن فسفات \ma'dan-e fosfāt-e jīrūd\، معدنی واقع در حدود ۲۰۰متری جنوب شرقی روستای جیرود و شرق جادهٔ آسفالتهٔ میگون ـ شمشک و در حدود

۱٬۵۰۰متری شمال تنگهٔ هملون، و در ارتفاع ۲٬۳۸۱متری از سطح دریا.

بنا به گفتهٔ برخی از اهالی روستای جیرود، این معدن نخستین بار در ۱۳۴۲ ش توسط مهندسان آمریکایی شناسایی شد و اقداماتی برای بهره‌برداری از آن به انجام رسید. در سالهای پیش از انقلاب گفته می‌شد که آنان بیش از ۲۰۰ تا ۳۰۰ متر در تونلها پیشروی نکرده‌اند، اما بعدها مشخص شد که حدود ۲ کم‍ پیشروی داشته‌اند و میزان فراوانی از ذخایر معدن را خارج کرده‌اند.

این معدن پس از پیروزی انقلاب اسلامی در اختیار ارتش و سازمان صنایع دفاع قرار گرفت که طی آن مواد استخراجی از آن به کارخانجات ساخت مهمات در پارچین منتقل می‌شود. بنابر نظر متخصصان، مواد معدنی و فسفات استخراجی از معدن جیرود از انواع بسیار مرغوب است و قطر لایه‌های آن نیز به بیش از ۱۸۰ سانتی‌متر می‌رسد و این معدن از انواع معادن کمیاب محسوب می‌شود.

ناصر پازوکی طرودی

چ

چال، کوه \kūh-e čāl\ کوهی واقع در حد فاصل روستاهای زایگان در جنوب، لالان در غرب، و آبنیک در شرق. این کوه با ارتفاع ۳۸۰۰ متر از سطح دریا، در °۵۱ و ′۳۵ و ″۴۵ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۹ و ″۲۰ عرض شمالی جا دارد.

آبریز دامنهٔ جنوبی کوه چال به زایگان، آبریز دامنهٔ شرقی آن به رودخانهٔ آبنیک، و آبریز دامنهٔ غربی آن به رودخانهٔ لالون و مزرعهٔ سیستان می‌ریزد. فاصلهٔ این کوه با روستاهایی که ۳ طرف آن را احاطه کرده‌اند، از ۱۴۰۰ متر تجاوز نمی‌کند. در شمال این کوه، کوه دیگری به نام عسلک وجود دارد که با کوه چال از نظر ارتفاع و نوع پوشش گیاهی و ساختار زمین‌شناختی شباهت دارد.

کوه چال فاقد پوشش کافی خاک است و به همین سبب پوشش گیاهی آن نیز ضعیف است و بارشهای برف و باران بر روی آن عمدتاً به صورت سیل جریان می‌یابد و عمدتاً ذخیرهٔ آبی در دل کوه وجود ندارد. چند درهٔ نسبتاً کم‌عمق پیرامون این کوه وجود دارد که آبهای سطح کوه به وسیلهٔ آنها به رودخانه‌های یادشده هدایت می‌شود.

ناصر پازوکی طرودی

چال‌استلک، مزرعه \mazra'e-ye čāl-estalak\ مزرعه‌ای واقع در °۵۱ و ′۳۲/۵ طول شرقی، و °۳۵ و ′۴۸/۵ عرض شمالی، و در ارتفاع ۲۱۵۰ متری از سطح دریا، در فاصلهٔ یک‌کیلومتری شمال شرقی محلهٔ سوهانک، در جنوب مراتع حدادیه و در دوکیلومتری غرب گردنهٔ قوچک.

آبریز این مزرعه از شمال به جنوب، و دارای شیب ملایم است. این مزرعه پیش از قرار گرفتن در حوزهٔ شهری تهران (شمیران) و انجام ساخت‌وساز در آن، از مراکز مهم کاشت دیم محصولاتی مانند گندم، جو، عدس، نخود و ماش بود و پس از برداشت محصول به‌عنوان چراگاه مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت.

در سالهای پیش از انقلاب اسلامی، قسمتی از مزرعهٔ چال‌استلک، درخت‌کاری و تبدیل به باغ شد و چند واحد مسکونی در آن احداث گردید. در سالهای اخیر، بخشهایی از این مزرعه به فروش رفته، و اشخاص حقیقی و حقوقی آن را به تملک خود درآورده‌اند؛ همین امر سبب شده است که این اراضی از وضعیت طبیعی نخستین خود خارج شود.

ناصر پازوکی طرودی

چال‌او، کوه \kūh-e čāl-ow\ کوهی واقع در قسمت میانی خط‌الرأس قلهٔ توچال به قلهٔ دارآباد.

این کوه از شمال به درهٔ ایگل، از جنوب توسط یال گرده‌گور به درهٔ بزرگ دارآباد، از شرق به گردنه و کوه لارکرور و از غرب به کوه لزون شرقی منتهی می‌گردد.

کوه چال‌او در °۵۱ و ′۲۸ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۲ عرض شمالی، و بر سر راه کوه دارآباد به طرف کوه توچال واقع شده است. دو طرف شمالی و جنوبی این کوه دارای دره‌های عمیق با شیب بسیار تند است که خطرهای زیادی را خصوصاً در زمستان به همراه دارد. کوه چال‌او ۳۰۴۳۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و قسمت جنوب شرقی آن توسط یال گرده‌گور و همچنین شیارهایی با شیب بسیار تند به انتهای درهٔ بزرگ دارآباد ختم می‌گردد. دیواره‌ها و شیب تند جنوب این کوه میان کوهنوردان بسیار معروف است.

با ایستادن بر روی این کوه باریک و تقریباً صخره‌ای، تمامی ناحیهٔ شرقی و به‌ویژه شمال شرقی تهران به خوبی دیده می‌شوند. برای دسترسی به این کوه بهترین مسیر صعود از کوه دارآباد به توچال یا از گردنهٔ پیازچال به خط‌الرأس و سپس ادامهٔ مسیر به سمت شرق است.

مجید یاسینی

چال‌پشت‌بند، باغ \bāq-e čāl-pošt-band\ باغی واقع در درهٔ درکه، بر سر راه مسیر کوه‌پیمایی درکه به پلنگ‌چال، بعد از بند عبدالله.

این باغ با حدود ۱٬۷۰۰ مـ۲ وسعت، در ارتفاع حدود ۱٬۹۹۰متری از سطح دریا جای دارد و درختان آن بیش از ۱۰۰ سال قدمت دارند. در اواخر دههٔ ۱۳۲۰ و اوایل دههٔ ۱۳۳۰ ش، دولت وقت برای مالکان باغهای درهٔ درکه سند مالکیت صادر کرد و برای‌این باغ نیز در همان سالها سند مالکیت صادر شد. در ۱۳۹۱ ش مالک این باغ شخصی به نام علی مفیدی از اهالی درکه بوده که آن را از پدرانش به ارث برده بوده است. در سمت غربی باغ، ساختمان کوچکی به شکل خانه‌ای ییلاقی وجود دارد که قدمت آن به اوایل دههٔ ۱۳۴۰ ش بازمی‌گردد.

برای رسیدن به محل باغ چال‌پشت‌بند، باید از روستای درکه حرکت کرد و بعد از عبور از دره‌های گورا و پاکوپا از کنار بند گلرنگ گذشت، و نرسیده به محل آبشار جوزک، در یک فرعی کوچک به سمت چپ از پل آهنی روی رودخانهٔ درکه گذر کرد و وارد باغ شد. ساختمان خانهٔ روبه‌رو، و صخرهٔ بزرگ آبشار جوزک در انتهایی‌ترین قسمت باغ، یعنی در شمال غربی آن جای دارد. در واقع صخرهٔ آبشار جوزک مانند دیواری بزرگ در پشت باغ است. بنا بر گفتهٔ مالک باغ، پل ورودی آن در قدیم چوبی و نامطمئن بود و چند سالی است که بازسازی شده، و بر جای آن پل آهنی محکمی که در برابر سیلابها مقاوم است، ساخته شده است.

درختان گردوی کهن‌سال و بسیار بلند این باغ جلوهٔ خاصی به آن داده‌اند. بخشی از سمت غربی باغ که منتهی به صخرهٔ آبشار جوزک است، به صورت پله‌ای درخت‌کاری شده‌است و از میان آخرین سنگها و صخره‌های منتهی به پشت باغ، آب آبشار جوزک که به لوله‌های بزرگ و کوچک به باغهای اطراف منتقل شده است، به شکل دوش‌مانندی روی بوته‌های این باغچه فرو می‌ریزد. همچنین برای حفاظت از باغ در سمت راست آن یک سیل‌بند سنگی و سیمانی ساخته‌اند که رودخانهٔ درکه از پایین آن می‌گذرد. سیما صفری

چال‌پونه، آبشار \āb-šār-e čāl-pūne\، آبشاری واقع در کوههای دارآباد بالاتر از چشمه‌های نارون و یوردک. برای رسیدن به این آبشار از درهٔ دارآباد باید در مسیر عمومی، کوه‌پیمایی کرد و با گذشتن از سربند غلاک و دو راهی زرده‌بند، پس از حدود ۱۵۰ متر به دوراهی دوآب سیردورو رسید که در آنجا رودخانه به دو شاخه تقسیم می‌شود. از این نقطه به طرف بخش پایین دره، راه پاکوب پرپیچ‌وخمی با شیب نسبتاً زیاد وجود دارد که به محل آبشار کبوترخوان می‌رسد. از اینجا، مسیری به سمت شمال شرقی و پناهگاه و قلهٔ دارآباد می‌رود و در سمت شرق نیز راه دیگری وجود دارد که به درهٔ سیردورو و چشمهٔ نارون و یوردک و آبشار چال‌پونه منتهی می‌شود. از سر دو راهی تا محل چشمهٔ نارون جهت حرکت رودخانه با مسیر کوه‌پیمایی به موازات همدیگرند و از کنار چشمهٔ نارون تا محل آبشار چال‌پونه این دو مسیر از هم جدا می‌شوند.

راه دسترسی به آبشار چال‌پونه از میان درختان بادام می‌گذرد و با توجه به ارتفاع آبشار و سرازیر شدن آن از بالای صخره‌ای به بلندی ۲۰ متر، صدای آن از هر دو راه به‌خوبی شنیده می‌شود. اطراف آبشار چال‌پونه نیز پوشیده از درختان بادام و گیاهان کوهی است. از محل این آبشار تا چشمهٔ یوردک در پایین‌دست آن، حدود ۳ تا ۵ دقیقه راه است. افزون‌برآن، در مسیر سایه‌سار درختان تا آبشار، استراحتگاههای متعددی برای کوهنوردان وجود دارد. این آبشار در تمام ماههای سال کم‌وبیش آب دارد. سیما صفری

چال‌مگس، آبشار \āb-šār-e čāl-magas\، آبشاری در کوههای دارآباد.

برای رسیدن به آبشار چال‌مگس که به آبشار چال‌محله نیز مشهور است، باید مسیر کوهپایه‌ای دارآباد، از میدان دارآباد تا سربند غلاک و آبشار غلاک، و از آنجا به طرف تنگهٔ دارآباد تا چشمهٔ جهان را پیمود. پیمودن این راه حدود ۱٫۵ تا ۲ ساعت زمان نیاز دارد. پس از چشمهٔ جهان، شیب منطقه به‌تدریج بیشتر و بیشتر، و دره فراخ‌تر می‌شود. سنگهای فروریخته از بارشهای زمستانی تمام این منطقه را در بر گرفته‌اند و شکل مسیر از اینجا کاملاً تغییر می‌کند، زیرا تا پیش از رسیدن به چشمهٔ جهان، راه سنگ‌چین است، اما پس از آن باید از پاکوبی که از میان سنگها می‌گذرد، گذشت تا به سنگِ نشانه‌ای که بعد از راه، دسترسی به آبشار را نشان می‌دهد، رسید. از آنجا تا پای آبشار حدود ۱۵ دقیقه راه است. این راه نسبتاً شیب‌دار است و از کنار درختانِ بادام می‌گذرد. در این بخش از راه صدای آب رودخانه شنیده می‌شود، اما رودخانه دیده نمی‌شود. در انتهای دره صخره‌هایی که بخشهای پایینی آنها پوشیده از گل‌سنگ است، ظاهر می‌شود و با عبور از یک پیچ

کوچک در پشت صخره‌ها، آبشار چال‌مگس که حدود ۲۲ متر بلندی دارد و می‌توان گفت که بلندترین آبشار کوههای دارآباد است، دیده می‌شود.

آب این آبشار در تابستان و زمستان در جریان است، اما در بعضی روزهای گرم تابستان جریان آن به صورت قطره‌ای، و در بعضی جاها بسیار کم است و تمام مسیر ریزش آن روی صخره‌ها با خزه پوشیده شده است. در پای آبشار چند درخت بادام کهن‌سال وجود دارد که ریشه‌های آنها در آب است. آب رودخانه با آب آبشار در این محل به هم می‌پیوندند و به طرف پایین دره و چشمهٔ جهان و تنگهٔ دارآباد می‌رود. نمای این آبشار به مراتب زیباتر از دیگر آبشارهای منطقه است. بنا به گفتهٔ قدیمیهای دارآباد، مگس در گویش محلی به معنای زنبور عسل است و چون در قدیم اهالی روستا در این محل به کندوداری می‌پرداختند، این آبشار را چال‌مگس خوانده‌اند. سیما صفری

چال ناظران، مزرعه \mazra'e-ye čāl-e nāzerān\، مزرعه‌ای واقع در فاصلهٔ ۳۰۰متری شمال غربی مزرعهٔ کیور و در ۱۵۰متری جنوب شرقی مزرعهٔ سادات، و در فاصلهٔ ۳ کیلومتری شمال غربی محل تقاطع رودخانه‌های کند و لواسان.

مزرعهٔ چال ناظران به طول ۱۲۰ متر و عرض ۸۰ متر در منتهاالیه دامنه‌های شرقی کوه ورجین و در غرب دره یا مسیل رودخانهٔ فصلی ناصرآباد و دیگر شاخابه‌های آن قرار دارد. دو کوه آهنگرک و ورجین به ترتیب در شمال و غرب این مزرعه واقع‌اند.

مالکیت این مزرعه در گذشته متعلق به خانواده‌ای به نام یوسفی، و حداکثر واحدهای مسکونی موجود در آن ۵ باب بود. از دههٔ ۱۳۶۰ ش به این سو، این مزرعه به قطعات کوچک تقسیم گردید و به افراد خوش‌نشین شهری فروخته شد. افراد جدید در قطعات متعلق به خود اقدام به احداث ساختمانهای جدید کرده‌اند و مزرعهٔ چال ناظران که در گذشته به عنوان یکی از مزارع حاصلخیز منطقه به شمار می‌رفت و کشت آبی در آن صورت می‌گرفت، امروزه به منطقه‌ای با حدود ۲۰ واحد مسکونیِ تابستان‌نشین بدل شده است.

ناصر بازوکی طرودی

چاله‌باغ \čāle-bāq\، نک : آجودانیه.

چالهرز \čāl-harz\، یا چاله‌هرز یا چهارهرز، از روستاهای قدیمی شمیران و محله‌ای در غرب ضراب‌خانه واقع در منطقهٔ ۲ شهرداری تهران.

به باور برخی، چالهرز در گذشته‌های دور گودال بزرگ و دره‌شکلی بوده که بخشی از هرزآبهایی که از بلندیهای شمال شمیران به سوی دشت روان بوده، به آنجا سرازیر می‌شده و ازهمین‌رو، چالهرز خوانده شده است. با گذشت زمان، با تخلیهٔ خاک و نخاله در آنجا، از عمق این گودال کاسته شد و بعدها به زیر کشت گندم درآمد و سرانجام کاربری مسکونی پیدا کرد (بلاغی، ۴۲؛ «تاریخچه ... »، بشـ).

چالهرز از روستاهای قدیمی شمیران به شمار می‌آید. ظاهراً روستای چالهرز برای نخستین‌بار، در فرمانی از شاه طهماسب اول صفوی در ۹۶۱ ق، در شمار موقوفات آستانهٔ حضرت عبدالعظیم یاد شده است (کریمان، ۱/ ۴۹۹، ۵۰۴؛ هدایتی، ۲۹، ۳۲). همچنین نام این روستا در فرمانی دیگر به تاریخ ۱۲۲۹ ق که موضوع آن موقوفات آستانهٔ حضرت عبدالعظیم در بلوک شمیران است، به چشم می‌خورد (همو، ۱۰۹-۱۱۰).

روستای چالهرز همانند بیشتر روستاهای شمیران، از تفرجگاههای ناصرالدین شاه به شمار می‌رفته است، چونان‌که او در ۱۳۰۲ ق به این روستا که در آن دوران متعلق به کشیک‌چی باشی، از فرزندان محمدرحیم خان علاءالدوله بوده، سفر کرده است (اعتمادالسلطنه، ۴۰۲). همچنین محمدولی خان تنکابنی، سپهسالار اعظم، در این روستا باغ و عمارتی ساخته بود و بیشتر وقتش را به‌خصوص در دوران عزل، در آنجا سپری می‌کرد (بلاغی، همانجا).

در ۱۳۲۹ ق مستشارالدوله، وزیر داخله در کابینهٔ سپهسالار تنکابنی، به نزد سپهسالار در چالهرز رفت و استعفای خود را تقدیم وی نمود (نک : صادق، ۱/۷۴، ۹۱). در تابستان همان سال ناصرالملک، نایب‌السلطنهٔ احمد شاه قاجار، با تعدادی از اعیان در چالهرز منزل کردند (معیرالممالک، ۴۷، ۷۸). پس از چندی، شخصی به نام علی‌اصغر مصری باغ چالهرز را از ورثهٔ محمدولی خان به مبلغ ۷۰ هزار تومان خریداری کرد (ستوده، ۱/۳۲۰).

روستای چالهرز آب‌وهوایی خنک‌تر از تهران داشت و از تابستانگاههای تهران به شمار می‌رفت. اقتصاد روستای چالهرز بر پایهٔ کشاورزی و باغبانی استوار بود و غلات و صیفی‌جات از محصولات آن به شمار

می‌آمده است. آب مورد نیاز مردم برای آشامیدن و کشاورزی، از طریق قناتها و رود دربند (جعفرآباد) تأمین می‌شده است. این روستا در سالهای میانی دههٔ ۱۳۲۰ ش، دارای ۸۰ تن جمعیت بوده است (*فرهنگ* ...، ۵۷/۱). در سرشماری رسمی ۱۳۳۵ ش، جمعیت روستای چالهرز ۲۰۴ تن گزارش شده است (*گزارش* ...، ۲).

در دههٔ ۱۳۴۰ ش با رشد کالبدی تهران، روستای چالهرز همانند بیشتر روستاهای شمیران به شهر تهران ضمیمه، و به یکی از محله‌های شمال این شهر بدل شد (رضایی، بشد). محلهٔ چالهرز از شرق به خیابان پاسداران (سلطنت‌آباد) و ضراب‌خانه، از شمال به محلهٔ دروس، از غرب به خیابان شریعتی (جادهٔ قدیم شمیران)، و از جنوب به سه‌راه ضراب‌خانه منتهی می‌شود؛ بیشتر این محله امروزه تقریباً در محدودهٔ خیابان قبا واقع شده است (معتمدی، ۳۷۱؛ محمودیان، ۲۱). حسینیهٔ ارشاد از مهم‌ترین بناهای تاریخی و سیاسی این محله به شمار می‌آید (طباطبایی، ۶۲).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ «تاریخچهٔ چالهرز»، *محلهٔ چالهرز (قبا)*[1] (مل)؛ رضایی، سحر، «ییلاقهای دیروز، محله‌های امروز»، *همشهری محله*، تهران، ۱۳۸۴ ش، شم ۹۷؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ صادق (مستشارالدوله)، صادق، *خاطرات و اسناد*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادیها)*، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *وقایع الزمان (خاطرات شکاریه)*، به‌کوشش خدیجه نظام‌مافی، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ هدایتی، محمدعلی، *آستانهٔ ری*، تهران، ۱۳۴۴ ش؛ نیز:

Chalcharz, www.chalcharz.blogfa.com (acc. Dec. 22, 2008).

حسن موسوی‌زاده

چای کوهی[2] \čāy-e kūhī\، گیاهی چندساله، علفی، عموماً خودرو و از گیاهان دارویی که بیشتر در مزارع گندم و جنگلهای تُنُک می‌روید.

این گیاه در طب سنتی با نامهایی چون هیوفاریقون، داذی رومی و گل هزارچشم شناخته می‌شود و از دیرباز در ایران و سرزمینهای اروپایی و آمریکایی مصارف خوراکی و دارویی داشته است (خوش‌بین، ۱۱/۲؛ میرحیدر، ۲۸۲/۵؛ بیرونی، ۶۳۱). بلندی گیاه چای کوهی به حدود نیم‌متر می‌رسد و برگهای آن روبه‌روی هم و به صورت جفت به ساقه چسبیده‌اند. بر روی این برگها که به شکل بیضی نسبتاً درازند، صدها نقطهٔ شفاف شبیه سوراخ قرار دارد که در آنها غده‌هایی حاوی مایع و شیرهٔ قرمزرنگی وجود دارد.

گلهای چای کوهی، معطر و به رنگ سفید یا زرد است که در ماههای اردیبهشت تا مهر در نوک ساقه به شکل مجتمع دیده می‌شوند. میوهٔ این گیاه کپسول‌مانند است که در داخل آن تخمهای گیاه جای دارند. از نظر ترکیبات شیمیایی، مهم‌ترین مواد شیمیایی تشکیل‌دهندهٔ چای کوهی، هایپرین و هایپریسین است و جز آنها، تانن و اسید نیکوتینیک نیز در ترکیبات چای کوهی وجود دارند (خوش‌بین، ۱۱/۲-۱۲؛ میرحیدر، ۲۸۲/۵-۲۸۴؛ جرجانی، ۲۹۷/۱؛ ابن‌سینا، ۱۲۶/۲).

این گیاه در ایران در دامنه‌های کوههای البرز، کرج، چالوس، استان مازندران و غرب کشور به مقدار زیادی می‌روید و در کوههای شهرستان شمیران در بلندیهای میان ۲۰۰۰ تا ۴۰۰۰متری از سطح دریا یافت می‌شود. براساس منابع طب گیاهی، از چای کوهی به صورتهای خشک‌شده، جوشانده، عصاره، کپسول، روغن و تنتور استفاده می‌شود (خوش‌بین، ۱۲/۲؛ میرحیدر، ۲۸۳/۵).

از دیدگاه طب سنتی ایران، چای کوهی دارای طبیعتی گرم و خشک است. مایع قرمزرنگ موجود در برگهای چای کوهی با فشار دادن برگها خارج شده و برای التیام زخمها و درمان سوختگیها به کار می‌رود (خوش‌بین، همانجا؛ میرحیدر، ۲۸۴/۵؛ عقیلی، ۸۹۴؛ جرجانی، همانجا؛ رازی، ۴۱۲/۲۱؛ ابن‌سینا، همانجا).

چای کوهی ضد کرم معده و روده است، خاصیت ادرارآور و برطرف‌کنندهٔ حبس ادرار دارد، قاعده‌آور است و عادت ماهانه را منظم می‌کند، برای درمان کزاز مفید است، و گرفتگی صدا را باز می‌کند و خلط‌آور است.

دم‌کردهٔ برگ چای کوهی یا تنتور و عصارهٔ آن برای درمان سیاتیک، نقرس و سردرد مؤثر است. پودر برگ این گیاه موجب التیام زخمهای عمیق می‌شود و برای بهبود اسهال و اسهال خونی سودمند است. روغن

---

1. *Chalcharz*. 2. Hypericum perforatum

چای کوهی که از ترکیب گل آن با روغن زیتون به دست می‌آید، برای درمان تشنج مفید است. این گیاه به درمان بیماریهای کبدی و بیماریهای اعصاب و روان کمک می‌کند، تورم ریوی و خون‌ریزی ریه را متوقف می‌سازد، تمیزکنندهٔ کبد است، سنگ کلیه را از بین می‌برد، برای بهبود آسم، تنگی نفس، درد صورت و سینه تأثیر دارد، و برای شکستگی استخوان و ضرب‌دیدگی عضلات و استخوان، دارویی مفیدی است (خوش‌بین، ۱۳/۲؛ میرحیدر، ۵/ ۲۸۹؛ نفیسی، ۲۸۳؛ عقیلی، ۸۹۳؛ جرجانی، همانجا).

چای کوهی تقویت‌کنندهٔ میل جنسی است، برای درمان بیماری مننژیت و نیز فلج به کار می‌رود، و سرماخوردگی و سیاه‌سرفه را از بین می‌برد. از این گیاه برای تسکین درد پشت و گردن و خشکی گردن استفاده می‌شود. نیز برای کم‌خونی مفید است، به برطرف کردن قولنج کبدی، ریوی و زردی کمک می‌کند، و ضد افسردگی و بی‌خوابی است. چای کوهی همچنین برای درمان تب و نیش سمی حشرات به کار می‌رود. کسانی که از چای کوهی استفاده می‌کنند، بهتر است از مصرف گوشتهای کنسروشده، شکلات و خوراکهای شور پرهیز کنند (خوش‌بین، ۱۴/۲؛ میرحیدر، ۲۹۰/۵؛ رازی، همانجا).

مآخذ: ابن‌سینا، *قانون*، ترجمهٔ عبدالرحمان شرفکندی، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ بیرونی، ابوریحان، *الصیدنة*، به کوشش عباس زریاب، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ جرجانی، اسماعیل، *الاغراض الطبیة*، به کوشش حسن تاج‌بخش، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ خوش‌بین، سهراب، *گیاهان معجزه‌گر، معرفی ۲۵۰ گیاه دارویی*، تهران، ۱۳۸۹ ش؛ رازی، محمد بن زکریا، *الحاوی*، ترجمهٔ سلیمان افشاری‌پور، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ عقیلی علوی شیرازی، محمدحسین، «مخزن الادویه»، همراه *اختیارات بدیعی*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ میرحیدر، حسین، *معارف گیاهی*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ نفیسی، علی‌اکبر، *پزشکی‌نامه*، تهران، ۱۳۵۵ ش.

علیرضا بنی‌جانی

چپدره \čap-darre\، دره‌ای واقع در غرب قلهٔ توچال، زیر خط‌الرأس اشترگردن به چین‌کلاغ در حد فاصل درهٔ اسپی‌او و درهٔ دوآب.

جهت این دره شمال غربی ـ جنوب شرقی، و شیب آن به سمت درهٔ درکه است. این دره از قلهٔ سیاه‌سنگها آغاز، و به درهٔ درکه ــ نرسیده به پناهگاه پلنگ‌چال ــ ختم می‌گردد. طول مسیر دره حدود ۱٬۱۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۵۰۰ متر است.

از ویژگیهای این دره می‌توان به ارتفاع مناسب و شیب ملایم آن اشاره کرد. فاصلهٔ عرضی دو یال چپ و راست آن زیاد است و دید بازی نسبت به مناطق اطراف دارد. یال سمت چپ این دره صخره‌ای است و تقریباً در ابتدای دره راهی برای صعود ندارد و شیب آن بسیار تند و خطرناک است.

ورود به این دره عموماً از طریق درهٔ درکه و یا از طریق یال اشترگردن به چین‌کلاغ امکان‌پذیر است. چپ‌دره به‌سبب قرار گرفتن در ارتفاع، و همچنین قرارگرفتن میان دو قلهٔ سیاه‌سنگها و دوشاخ، دارای رودخانه‌ای دائمی است. راه‌پیمایی و پیمایش در این دره جذاب، اما بسیار پرخطر است. چنانچه مسیرها مشخص شود، از طریق یال سمت راست می‌توان به نقاط بالاتر صعود کرد و به قله‌های سیاه‌سنگها، پلنگ‌چال، دوشاخ و دیگر قله‌های منطقه دسترسی یافت.

مجید یاسینی

چپک‌رو، گردنهٔ \gardane-ye čapak-row\، گردنه‌ای در منطقهٔ البرز میانی، روی خط‌الرأس قلهٔ خلنو در مجاورت تخت‌خرس و کهو.

بهترین راه رسیدن به این گردنه از طریق گردنهٔ خاتون‌بارگاه است. برای دسترسی به گردنهٔ خاتون‌بارگاه باید جاده‌ای خاکی را که از شرق گرمابدر به سوی دشت لار می‌رود، در پیش گرفت تا به گردنهٔ خاتون‌بارگاه رسید. این جادهٔ خاکی درواقع راه قدیمی و تاریخی تهران به مازندران بوده که پس از احداث راههای جدید، متروک شده است. روی گردنهٔ خاتون‌بارگاه در سمت راست، قله‌های کاسونک (۳٬۶۵۰ متر) و کافره (۳٬۶۰۰ متر)، و در سمت چپ، قله‌های اشترگاه (۳٬۵۰۰ متر) و خاتون‌بارگاه (۳٬۸۵۰ متر)، و در پایین گردنه، دشت لار دیده می‌شود.

در ادامهٔ مسیر جادهٔ خاکی یادشده تنگ یونزا قرار دارد که پس‌از عبور از آن و نیز رودخانهٔ لار، وارد دشت لار می‌شویم. بعد از طی حدود ۵۰۰ متر در جهت جنوب رودخانهٔ لار، ابتدای درهٔ سفیدآب قرار دارد که با ادامهٔ مسیر در آن به طرف شمال شرقی، نخست به آبشار اول سفیدآب، و پس از حدود یک ساعت راه‌پیمایی در جادهٔ خاکی موجود، به آبشار دوم سفیدآب می‌رسیم. در فاصلهٔ اندکی از آنجا محوطه‌ای وسیع و هموار قرار دارد که بقایای کاروان‌سرایی قدیمی در آن برجا ست. در آنجا با بالارفتن از شیبی تند و گذر از گردنهٔ اول، به گردنهٔ سفیدآب یا قو خواهیم رسید که روی آن می‌توان قله‌های چپک‌رو، کهو شرقی، کهو غربی و منطقهٔ تخت‌خرس را

در آن سوی دره دید. کوه پاکبود و کوه ماه در شمال، کوه کبود در شرق، کوه سرخک در غرب، و میان‌کوه در شمال شرقی نیز دیده می‌شوند. سرانجام به دره‌ای می‌رسیم که راه در آن به دو شاخه تقسیم می‌شود؛ راه شمالی به درهٔ یالرود، و راه غربی به گردنهٔ چپک‌رو می‌رسد.

بر سر راه گردنهٔ چپک‌رو، پس از حدود نیم ساعت کوه‌پیمایی، مرغزاری سرسبز و وسیع به‌نام پاکبود قرار دارد که چراگاهی برای گوسفندان و چادرگاهی مناسب برای کوهنوردان است. پس‌از حدود دو ساعت راه‌پیمایی در جانب شرقی رودخانه به سمت شرق، به گردنهٔ چپک‌رو که سنگی بزرگ به شکل شیر روی آن قرار دارد، خواهیم رسید. روی گردنهٔ چپک‌رو قله‌های جیرک، آرو، و گاوینک‌چال (گونگ‌چال) در امتداد شرق به غرب دیده می‌شوند. از این گردنه تا رسیدن به قلهٔ ۴٬۱۵۰ متری چپک‌رو، به حدود یک تا دو ساعت کوه‌پیمایی مداوم نیاز است و این فاصله در بیشتر جاها به شکل شن‌اسکی است. برای رسیدن به گردنه و قلهٔ چپک‌رو می‌توان از جادهٔ هراز، پلور و یالرود نیز اقدام کرد.

سیما صفری

چرند سوستان، آبشار \āb-šār-e čorand-e sevestān\، آبشاری واقع در ۵۰۰متری ضلع شمال غربی دشت هویج. این آبشار در ۳۵° و ۵۳′ و ۲۸″ عرض شمالی، و ۵۱° و ۴۱′ و ۴۶″ طول شرقی، در مسیر دسترسی دشت هویج به قله‌های آتش‌کوه با ارتفاع ۳٬۷۱۳ متر و ریزان با بلندی ۳٬۵۷۱ متر جای دارد.

در جنوب آبشار چرند سوستان دشتی هموار با شیبی ملایم واقع است که سوستان نامیده می‌شود و در آن باغهای گردو و گیلاس وجود دارد و محصولات آن از بهترین محصولات منطقه به شمار می‌رود؛ زیرا به سبب خنکی هوا هرگز دچار آفت نمی‌شود و نیاز به سم‌پاشی نیز ندارد. افزون بر آن، به سبب رسوبی بودن خاک دشت سوستان که حاصل رسوبات سیلابهایی است که از مسیر همین آبشار در طی سالیان متمادی روی هم انباشته شده و بسیار حاصلخیز است، کشاورزان هرگز از کودهای شیمیایی استفاده نمی‌کنند.

آبشار چرند سوستان که ارتفاع آن حدود ۴۵ متر است، از آبشارهای دائمی منطقه به شمار می‌رود و هرگز آب آن قطع نمی‌شود؛ در فصل بهار و همزمان با گرمی هوا و ذوب شدن برفهای بلندیهای شمال، حجم آب آن بسیار افزایش می‌یابد و آبشار شکل بسیار مهیبی به خود می‌گیرد، به‌خصوص در مواقعی که بر اثر بارشهای رگباری، سیلاب نیز در محل جاری می‌گردد. آب آبشار چرند حاصل ذوب شدن برفهای اطراف قله‌های ریزان و آتش‌کوه است که هرگز تمام نمی‌شود و به صورت چشمه‌های متعدد جریان می‌یابد؛ همین امر موجب خنکی بیش از حد آب این آبشار است.

بهترین مسیر دسترسی به آبشار چرند، مسیر پاکوب در روستای افجه است که در بالای دشت سوستان در غرب دشت هویج مشخص است. کوهنوردان نیز برای صعود به قلهٔ ساکا این مسیر را می‌پیمایند؛ به این صورت که پیش از رسیدن به دشت هویج از مسیر جادهٔ خاکی وارد مسیر پاکوبی می‌شوند که از کنار قهوه‌خانهٔ موجود در جهت شمال غربی جدا می‌گردد، و پس از گذر از رودخانه به دشت سوستان و آبشار چرند می‌رسند.

ناصر پازوکی طرودی

چشمه‌دشت \češme-dašt\، چشمه‌ای واقع در شمال غربی دشت شهرستانک.

چشمه‌دشت شهرستانک، چشمه‌ای فصلی است که در ۵ تا ۶ ماه نخستین سال آبدهی دارد و آب آن از ذوب‌شدن برفهای بلندیهای پیرامون تأمین می‌شود. برای رسیدن به این چشمه باید در شمال غربی شهرستانک راه پاکوب مشخصی را که در واقع مسیر دسترسی به چشمهٔ گلکلیه است، در پیش گرفت و پس از رسیدن به آن چشمه، راه پاکوب را ادامه داد و پس از حدود یک تا یک ساعت و نیم کوه‌پیمایی، به دشتی میان‌کوهی رسید که نزد کوهنوردان به دشت شهرستانک موسوم است. در جایی گودال‌مانند در این دشت، چشمه‌دشت شهرستانک از زمین می‌جوشد. در پای این چشمه راه پاکوب به دو شاخه تقسیم می‌شود. راه سمت راست به قلهٔ توچال، و راه سمت چپ به امامزادهٔ شکرآب و آهار می‌رسد. در پای این چشمه چوپانان محلی با مصالح ساده، آبشخوری برای دامهایشان ساخته‌اند. همچنین زمین‌داران خرد آب این چشمه را با لوله به زمینهای اطراف شهرستانک می‌رسانند.

سیما صفری

چشمهٔ دوبرار، کاروان‌سرا \kār(e)vān-sarā-ye češme-ye do-be(a)rār\، کاروان‌سرایی از دورهٔ صفویه در دشت لار. این کاروان‌سرا در شمال غربی دشت لار،

در جبهۀ شرقی کوه ملک‌چشمه و در فاصلۀ ۸۰۰ متری جنوب محل تقاطع رودخانۀ سفیدآب، در ۳۵° و ۵۸′ و ۳۵″ عرض شمالی، و ۵۱° و ۴۶′ و ۱۸″ طول شرقی، و بلندی ۳۶۶۰ متر از سطح دریا و در کنار چشمۀ دوبرار قرار دارد.

کاروان‌سرای دوبرار به شکل مستطیل و در جهت شمال به جنوب احداث شده است و درِ ورودی آن در سمت شرق بنا قرار دارد. خارج از پلان بنا و در شمال در ورودی آن، اتاقی به ابعاد ۲۶۰×۵۴۰ سانتی‌متر وجود دارد که به نظر می‌رسد سالها پس از احداث کاروان‌سرا ساخته شده است. احتمالاً این فضا به علت کوچکی فضای کاروان‌سرا در مواقع ازدحام جمعیت، و یا به عنوان اتاق نگهبانی ساخته شده است. ابعاد کاروان‌سرا ۱۲×۱۸/۵ متر است و سقف بنا با اجرای طاق و تویزه و گنبدهای عرقچین خفته پوشانده شده است. در بدنۀ داخلی ضلع شرقی بنا ۴ طاق‌نما یا بارانداز یا ایوان‌نشین (هر طرف درِ ورودی، دو طاق‌نما) با عمق حدود دومتر ساخته شده که محل استقرار و استراحت مسافران در مواقع سرما بوده است. در بدنۀ داخلیِ ۳ ضلع دیگر نیز طاق‌نماهایی با عمق حداکثر ۳۰ سانتی‌متر و صرفاً جهت رعایت اصول زیبایی و ایستایی بنا کار شده است.

در بدنه‌های اضلاع چهارگانۀ کاروان‌سرا هیچ نورگیر یا پنجره‌ای تعبیه نشده است، اما بر بالای گنبدها، روزنه‌هایی به شکل دایره با قطر حدود ۴۰ سانتی‌متر وجود دارد که وظیفۀ انتقال هوا و تأمین نور فضاهای داخلی را برعهده دارند. ارتفاع بنا از سطح زمینهای اطراف تا نوک گنبدها حدود ۳/۸ متر، و قوس سقفها از نوع جناغی نسبتاً تند است؛ همین امر موجب شده است که به رغم بارشهای سنگین برف در دشت لار و عدم برف‌روبی، سقف کاروان‌سرا پس از گذشت حدود ۴ سده، فرونریزد.

مصالح به کار رفته در بنا عبارت‌اند از: سنگ‌لاشه، سنگهای کف رودخانه‌ای و ملاط گچ سنتی. در فاصلۀ ۱۰۰متری جنوب غربی کاروان‌سرای دوبرار بنای دیگری وجود دارد که قدمت آن به حدود ۵۰ سال می‌رسد، اما فاقد سقف است و قابلیت بهره‌برداری ندارد. این بنا شامل دو راهرو و ۴ اتاق و پنجره‌هایی در اضلاع بیرونی است و شاید بنای قهوه‌خانه‌ای باشد که در برخی نقشه‌ها آن را جانمایی کرده‌اند. وسعت این بنا تقریباً به اندازۀ کاروان‌سرای دوبرار است.

در اطراف کاروان‌سرای دوبرار، قطعات نسبتاً فراوانی از سفالهای متعلق به دوره‌های مختلف تاریخی و اسلامی تا اواخر دورۀ صفویه یافت می‌شود که به نظر می‌رسد متعلق به این مکان نباشند، زیرا شواهدی از لایه‌های یک مکان استقراری در اینجا مشاهده نمی‌شود. این احتمال نیز وجود دارد که در گذشته در این مکان کاروان‌سرا یا بنای استقراری دیگری وجود داشته که کاروان‌سرای فعلی بر جای آن ساخته شده است.

قدمت بنای کاروان‌سرای چشمۀ دوبرار با توجه به سبک معماری و نوع مصالح به‌کاررفته و طرح و نقشۀ آن، به دورۀ صفویه بازمی‌گردد. با توجه به نظر برخی از کارشناسان معماری که کاروان‌سراهای فاقد ایوان و حیاط مرکزی را «رباط» می‌نامند، این کاروان‌سرا را می‌توان «رباط» نامید. کاروان‌سرای چشمۀ دوبرار در مهر ماه ۱۳۸۲ با شمارۀ ۱۰٬۳۵۷ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسید.

راه دسترسی به این کاروان‌سرا یکی راه شنی پلور ـ دشت لار است و دیگر، راه شوسه‌ای که از روستای ایرا در لواسان بزرگ به کوه سیاه‌پلاس و درۀ قوش‌خانه می‌رود و با ورود به دشت لار به سمت غرب ادامه می‌یابد.

در فاصلۀ حدود ۱۵متری شمال و شرق کاروان‌سرای چشمۀ دوبرار، ۵ چشمۀ کوچک و بزرگ وجود دارد که در فصل بهار پرآب‌اند، اما در فصل تابستان برخی از آنها خشک می‌شوند. در میان این چشمه‌ها، دو چشمۀ دائمی و پیوسته، به نام چشمۀ دوبرار یا دوبرادر وجود دارد؛ از همین رو، این کاروان‌سرا، «کاروان‌سرای چشمۀ دوبرار» نامیده می‌شود. ناصر پازوکی طرودی

چمبره‌بند، قله \qolle-ye čambare-band\، قله‌ای واقع بر روی خط‌الرأس قلۀ دارآباد به قلۀ توچال. کوه چمبره‌بند از شمال به کوه شهربانوکشک، از جنوب به کوه دارآباد، از شرق به روستای حاجی‌آباد در ابتدای جادۀ اوشان ـ فشم، و از غرب به درۀ بزرگ دارآباد منتهی می‌گردد.

قلۀ چمبره‌بند با ارتفاعی حدود ۳٬۱۶۰ متر از سطح دریا در ۵۱° و ۲۹′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۲′ عرض شمالی واقع گردیده است. کوه چمبره‌بند در غرب، توسط شیارهایی موازی و یالهای کم‌ارتفاع با شیب بسیار تند به انتهای درۀ بزرگ دارآباد ختم می‌شود. قلۀ این کوه از نقاط مختلف شهر تهران به خوبی قابل دیدن است.

مسیر خط‌الرأس قلۀ دارآباد به توچال ـــ که از

توچال به سمت شرق است ــ در ناحیهٔ قلهٔ سیاه‌بند تغییر می‌کند و از این قله به دارآباد. جهت آن شمال به جنوب می‌گردد. در دو طرف شرق و غرب قلهٔ چمبره‌بند دره‌هایی با شیب تند وجود دارد که عبور از آن را در زمستان بسیار دشوار می‌سازد.

با ایستادن بر روی این قله در غرب تمامی درهٔ دارآباد و گردنهٔ پیازچال و قلهٔ کلک‌چال به‌خوبی دیده می‌شود. بهترین مسیر صعود به این قله از طریق درهٔ دارآباد و رسیدن به قلهٔ دارآباد و ادامهٔ مسیر به سمت شمال تا رسیدن به این قله است. مجید یاسینی

چمران (شهید)، بزرگراه \bozorg-rāh-e šahīd čamrān\ از قدیمی‌ترین بزرگراههای شهری در تهران، که قبلاً پارک‌وی نامیده می‌شد.

این بزرگراه شریانی شمالی ـ جنوبی است که از امتداد بزرگراه شهید مدرس در تقاطع پارک‌وی با پلی در شمال آغاز می‌شود و پس از عبور از جنوب محله‌های ولنجک و اوین، به سوی جنوب امتداد می‌یابد. بزرگراه شهید چمران پس از عبور از محله‌های شهرک غرب، ونک، ملاصدرا، امیرآباد، گیشا، شهرآرا و ستارخان سرانجام به میدان توحید ختم می‌شود. این بزرگراه در طول مسیر خود با بزرگراههای یادگار امام، نیایش، شهید همت، آیت‌الله حکیم و جلال آل‌احمد تقاطع دارد که به وسیلهٔ زیرگذر از تمامی آنها می‌گذرد. نزدیکی به فرودگاه مهرآباد، و وجود هتلهای آزادی و استقلال در مسیر این بزرگراه از ویژگیهای آن است؛ همچنین از مکانهای مهم دیگر در این بزرگراه می‌توان به نمایشگاه بین‌المللی تهران، و ساختمان اجلاس سران کشورهای اسلامی اشاره کرد.

تا دههٔ ۱۳۷۰ ش، در مسیر این بزرگراه چند چراغ راهنما وجود داشت، اما از آنجا که ترافیک این مناطق را سنگین می‌کرد، چندی بعد چراغها برداشته شد، و به جای آنها دوربرگردان تعبیه گردید. قرار است این بزرگراه در آینده به بزرگراه کردستان بپیوندد.

در ۱۳۸۸ ش، تونل توحید ــ که بزرگ‌ترین تونل شهری ساخته‌شده در ایران است ــ در امتداد این بزرگراه افتتاح شد. این تونل دوقلو ۲۱۳۶ متر درازا دارد. هرکدام از این تونلها دارای ۳ باند رفت‌وبرگشت است و به‌عنوان نخستین تونل شمال به جنوب تهران، بزرگراه شهید چمران را به بزرگراه شهید نواب صفوی پیوند می‌دهد. ساخت تونل توحید بسیار سریع، طی مدت ۳۰ ماه به پایان رسید (نقشه؛ «هر آنچه ...»، بشـ).

مآخذ: نقشهٔ جدید مناطق شهرداری تهران، گیتاشناسی، ۱۳۸۷ ش؛ «هر آنچه باید از تونل توحید بدانید»، *فردا نیوز* (ملـ)؛ نیز:
Fardanews, http://www.fardanews.com/fa/print/93745 (acc. May 4, 2011).
حسن موسوی‌زاده

چمران (شهید)، بیمارستان \bīmārestān-e šahīd čamrān\ بیمارستانی واقع در میدان نوبنیاد، خیابان لنگری، خیابان صنایع.

این بیمارستان در ۱۳۵۳ ش با نام بیمارستان «صنایع نظامی» و با هدف ارائهٔ خدمات به کارکنان صنایع نظامی تأسیس شد؛ پس از پیروزی انقلاب اسلامی به بیمارستان شهید دکتر چمران تغییر نام داد و تحت پوشش وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح قرار گرفت. این بیمارستان در مساحتی در حدود ۳٬۰۰۰ مـ۲ در ۴ طبقه بنا شده، و دارای بخشهای تخصصی و فوق‌تخصصی است.

بخش پلی‌کلینیک بیمارستان شامل کلینیکهای داخلی، پزشک خانواده، جراحی، عمومی، ارتوپدی، قلب و عروق، پوست، طب فیزیکی و توان‌بخشی، اطفال، انکولوژی، جراحی ترمیمی و فک و صورت، اعصاب و روان، زنان و زایمان، مامایی، زایمان بدون درد، چشم، گوش، گردن و بینی است.

افزون بر این، بیمارستان چمران شامل این بخشها ست: بخش اورژانس؛ بخش مراقبتهای ویژه (شامل بخشهای ICU، BICU، و مرکز قلب دربرگیرندهٔ بخش مراقبتهای ویژهٔ پس از جراحی قلب باز (ICU - OH)، آنژیوگرافی، بخش قلب، و بخش ریوی)؛ بخش پاراکلینیک (شامل بخشهای تصویربرداری، آزمایشگاه، پاتولوژی، طب فیزیکی و توان‌بخشی، پزشکی هسته‌ای و آندوسکوپی)؛ و بخشهای بستری (شامل جراحی، داخلی، و زنان و نوزادان و اطفال). در حال حاضر بیمارستان شهید چمران دارای ظرفیت ۴۰۰ تخت بستری است.

مآخذ: *بروشور بیمارستان شهید دکتر چمران*، تهران، بی‌تا؛ «تاریخچه»، *بیمارستان شهید دکتر چمران*[1] (ملـ)؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ نیز:
Chamranhospital, www.chamranhospital.ir.
سعیده صائبی‌مقدم

1. *Chamranhospital*.

چمران (شهید)، مجموعهٔ فرهنگی ـ ورزشی \majmūʿe-ye farhangī-varzešī-ye šahīd čamrān\، مجموعه‌ای واقع در خیابان دکتر شریعتی، تقاطع بزرگراه آیت‌الله صدر.

این مجموعه در ۱۳۴۲ ش فعالیت خود را با نام شرکت سی. آر. سی. و با مدیریت محمد عبده آغاز کرد. محمد عبده افزون بر این مجموعه، مالکیت باشگاه ورزشی پرسپولیس تهران را نیز در اختیار داشت. این مجموعه تا پیش از انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷ ش، دارای سالنهای بولینگ، بیلیارد، پاتیناژ و همچنین استخر بود و بولینگ عبده خوانده می‌شد.

پس از انقلاب، مجموعهٔ بولینگ عبده و باشگاه پرسپولیس مصادره گردید و به بنیاد مستضعفان واگذار شد، و نام آن به «مجموعهٔ فرهنگی ـ ورزشی شهید چمران» تغییر یافت. بنیاد مستضعفان تا ۱۳۶۰ ش، مجموعهٔ شهید چمران را سرپرستی و اداره کرد، اما سرانجام، این مجموعه و امتیاز باشگاه پرسپولیس تهران را به سازمان تربیت‌بدنی واگذار کرد. در ۱۳۶۴ ش، سازمان تربیت‌بدنی بار دیگر این مجموعه را به‌سبب هزینه‌های زیاد ادارهٔ آن، به بنیاد مستضعفان بازگرداند.

مجموعهٔ فرهنگی ـ ورزشی شهید چمران در حال حاضر (۱۳۹۱ ش) با زیربنایی در حدود ۲۴٬۰۰۰ م۲ در ۴ طبقهٔ سرپوشیده، شامل بخشهای ورزشی، فرهنگی و تجارتی است:

۱. بخش ورزشی این مجموعه با مساحتی در حدود ۱۸٬۰۰۰ م۲، شامل سالن ژیمناستیک، سالن چندمنظوره جهت ورزشهای سالنی مانند بسکتبال، والیبال و فوتسال، سالن پینگ‌پونگ، استخر و سونای مردانه، سالن لاغری، سالن مولتی کامبت بولینگ، سالن بدن‌سازی آقایان، سالن اسکواش، و سالن چمن مصنوعی فوتسال است.

۲. بخش فرهنگی این مجموعه مشتمل بر ۳ سالن سینما در داخل مجموعه و دو سالن دیگر با نامهای «سینما آفریقا» و «تماشاخانهٔ تهران» در خارج از مجموعه است. ۳ سالن داخل مجموعهٔ فرهنگی ـ ورزشی شهید چمران عبارت‌اند از: سینما جوان ۱، با گنجایش ۳۰۰ نفر، مجهز به سیستم صوتی دالبی؛ سینما جوان ۲، با گنجایش ۲۰۰ نفر، مجهز به سیستم صدای دالبی دیجیتال؛ و سینما جوان ۳، با گنجایش ۹۶ تن.

۳. بخش تجارتی این مجموعه شامل چندین فروشگاه، گیم‌نت و سفره‌خانهٔ سنتی است. در طبقهٔ چهارم این مجموعه، تالار پذیرایی گنجینهٔ نور با گنجایش ۴۰۰ تن قرار دارد که برای مناسبتهای مختلف از آن استفاده می‌شود.

از دیگر بخشهای این مجموعه می‌توان به فضای سرپوشیدهٔ بازی برای کودکان به نام «دنیای بازی» اشاره کرد که مجهز به دستگاههای مختلفی است.

سعیده صائبی‌مقدم

چمن، قله \qolle-ye čaman\، یا پی‌ناسوم، قله‌ای در شمال قلهٔ آبک. این قله در میان کوهنوردان پی‌ناسوم، و در گویش محلی پی‌نسوم گفته می‌شود.

در ناحیهٔ شمالی این قله، جاده‌ای خاکی که در گذشته، معدنچیان در این منطقه کشیده بودند و سبب تخریب محیط شده بود، منطقهٔ شمشک بالا را به درهٔ لجنی و روستای روته متصل می‌کند. قلهٔ چمن در °۵۱ و ′۳۱ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۹ و ″۴۵ عرض شمالی واقع شده است.

قلهٔ چمن از آن دسته قله‌هایی است که به تنهایی هدف کوهنوردان نیست و آنها تنها برای صعود به ارتفاعات بالاتر از این قله عبور می‌کنند. این قله ۳٬۲۳۸ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و از طریق یال غربی به قلهٔ گوچال متصل می‌شود. در سمت راست این قله، منطقه‌ای صخره‌ای و سنگی وجود دارد که آن را به درهٔ لجنی وصل می‌کند. با ایستادن روی این قله می‌توان پیست اسکی شمشک را در قسمت شمال غربی دید.

بهترین مسیر صعود به این قله از قلهٔ آبک به سمت شمال و از جادهٔ روته به شمشک به سمت جنوب، یا از پیست اسکی شمشک و قلهٔ گوچال امکان‌پذیر است. یال شمالی و جنوبی این قله بسیار کوتاه، و یال شرقی و غربی آن بسیار بلند است.

مجید یاسینی

چمن‌مخمل، دشت \dašt-e čaman-maxmal\، دشتی در شمال غربی قلهٔ توچال، واقع در مرز میان شهرستانهای شمیران و کرج.

دسترسی به این محل از دو مسیر جبههٔ جنوبی و جبههٔ شمالی توچال امکان‌پذیر است. از جبههٔ جنوبی، نخست باید مسیر یال اصلی قلهٔ توچال (یال گوله‌بند) را از شیرپلا و جان‌پناه امیری طی کرد و به خط‌الرأس قله رسید. سپس از آنجا به سمت غرب تا پای قلهٔ شاه‌نشین راه‌پیمایی کرد و پس از گذر از کنار هتل توچال، به سوی گردنهٔ شهرستانک ادامهٔ مسیر داد و با پایین‌آمدن از

گردنه در جهت شمال و در ارتفاع بین ۳٬۴۰۰ تا ۳٬۵۰۰ متری به دشت چمن‌مخمل رسید.

راه دوم از شهرستانک و از کنار قصر ناصری آغاز می‌شود و در جهت چشمهٔ گلکلیه و پس از آن، چاورچالون ادامه می‌یابد. اگر از نخستین گوسفندسرای کوچک پس از چشمهٔ گلکلیه ــ که حدود نیم ساعت با چشمه فاصله دارد ــ به سمت قلهٔ توچال حرکت کنیم، پیش از رسیدن به گردنهٔ شهرستانک، به دشت چمن‌مخمل می‌رسیم.

افزون بر دو راه یادشده، راه سومی هم برای رسیدن به این محل هست که از امامزاده داوود به بلندیهای پلنگ‌چال و گردنهٔ اشترگردن و از آنجا به بازارک و سپس چمن‌مخمل می‌رسد. پیمودن این راه بسیار دشوار، و در زمستانها عملاً ناممکن است. برای گذر از این مسیر به تجهیزات، مهارت در کوهنوردی و قدرت بدنی بالا نیاز است.

این دشت محدودهٔ وسیعی را در بر می‌گیرد که جنوب آن به بلندیهای شاه‌نشین و گردنهٔ سی‌وسه‌چم و دریاچهٔ فصلی توچال (دریوک)، غرب آن به دامنه‌های بهمن‌گیر گردنهٔ بازارک و لوارک، و شرق آن به بلندیهای قزقونچال منتهی می‌شود. بنابر شواهد تاریخی، راه معروف به راه ناصری از همین محل می‌گذشته، و از گردنهٔ شهرستانک به سوی شاه‌نشین و امامزاده داوود ادامه می‌یافته است. هنوز هم در تابستان می‌توان آثاری از یک راه مالرو قدیمی را که از میان دشت می‌گذرد، دید.

دشت چمن‌مخمل در روزهای گرم سال پوشیده از گیاهان خودرو، و در زمستان و فصل بارش تا اوایل خرداد، پوشیده از برف و یخ است و از آنجا که این دشت در نزدیکی چالهٔ بزرگ توچال جای دارد، برف انباشته‌شده در آن به شکل تودهٔ یخچالی بزرگی درمی‌آید.

سیما صفری

چنارین، چشمه \češme-ye čenār-bon\، چشمه‌ای در جنوب محلهٔ گلندوک در شهر لواسان. این چشمه در گذشته، در بستر خود در چند جای نزدیک به هم می‌جوشیده و در اصطلاح قُل‌قُل می‌کرده است؛ از این رو، به چشمهٔ قُلقُلک نیز معروف بوده است، اما محلیها بیشتر به آن چشمهٔ چنارین می‌گویند.

این چشمه در حدود ۵۰۰ متری جنوب محلهٔ گلندوک در شهر لواسان در شمال رودخانهٔ جاجرود واقع است. به گفتهٔ اهالی محل، در گذشته، شماری درخت چنار در اطراف این چشمه وجود داشته است و بعضی از عشایری که برای ییلاق به منطقهٔ لواسان می‌آمده‌اند، بنه‌های خود را نزدیک این چشمه گذاشته و در آنجا، چادر می‌زده‌اند.

چشمهٔ چنارین هم‌اکنون (۱۳۹۰ ش) در اختیار سازمان آب قرار دارد و آب آشامیدنی بخش شورکاب، باستی و حوالی شهرک آزادگان، از چاهی که در بستر این چشمه حفر شده است، تأمین می‌شود.

هرچند در حال حاضر این چشمه شکل قدیمی خود را از دست داده، اما همچنان به چنارین یا قلقلک مشهور است. این چشمه مدت زمان کوتاهی نیز در محدودهٔ منطقهٔ حفاظت‌شدهٔ ورجین، یعنی جزو پناهگاه حیات وحش ورجین بود، اما به‌تدریج، زمینهای آن به تملک زمین‌خواران درآمد و با ویلاسازیهای متعدد، طبیعت اطراف چشمه و فضای خوب آن از میان رفت و به محله‌ای در شهر لواسان جدید بدل شد.

مأخذ: راکی، قاسم (از اهالی قدیم لواسان)، گفت‌وگو با مؤلف.

سیما صفری

چوش‌خوران، چشمه \češme-ye čūš-xorān\، چشمه‌ای پایین‌تر از گردنهٔ پیازچال در پشت قلهٔ کلک‌چال. برای رسیدن به محل این چشمه باید راه پاکوبی را که از قلهٔ کلک‌چال به طرف گردنهٔ پیازچال می‌رود، در پیش گرفت و از آنجا از ارتفاع ۳٬۲۶۰ متری از سطح دریا به سوی رودخانهٔ کوچکی که در انتهای گرزدره روان است، پایین آمد. از سوی دیگر، اگر از راه سخت‌گذر پشت مجتمع کوهستانی شیرپلا و زیر یال بلند قلهٔ اسپیلت، به طرف شمال شرقی در جهت کلک‌چال و گردنهٔ پیازچال برویم، در زیر گردنه، به چشمهٔ چوش‌خوران یا چوش‌خور می‌رسیم.

چوش‌خوران جایی است که آب برفابهای بلندیهای پشت قلهٔ کلک‌چال همانند لزون شرقی و غربی به آن سرازیر می‌شود و در بهار و تابستان، سرسبزی خاصی دارد، اما در زمستانها، به‌سبب شیب تند و بارش فراوان، بهمن‌گیر است. آب چشمه به موازات راه پاکوب کوهنوردی در محلی به نام باغک واقع در ابتدای گرزدره، به آب چشمهٔ یوردخونی می‌پیوندد. این رودخانهٔ کوچک که از چوش‌خوران روان می‌شود، پس از طی راهی نسبتاً طولانی از پشت قلهٔ اسپیلت و به موازات راه پاکوب، به آبشار دوقلوی شیرپلا می‌رسد.

سیما صفری

چهارباغ \čahār-bāq\، روستایی واقع در ۱۵ کیلومتری رودخانهٔ جاجرود و سد لتیان. این روستا در ۵۱° و ۴۶′ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۸′ عرض شمالی، در ارتفاع ۲۰۰۰متری از سطح دریا و در فاصلهٔ دوکیلومتری غرب روستای کلان و دوکیلومتری شرق روستای رسنان قرار دارد. کوههای سیک و خورندان در شمال، تنگهٔ تنگ کریم در شمال شرقی، کوه آراکو در جنوب شرقی، و اراضی کُنک در جنوب، روستای چهارباغ را در بر گرفته‌اند.

این روستا در تابستان دارای حدود ۶۰ خانوار جمعیت است، اما در زمستان تعداد آنها از ۱۵ خانوار تجاوز نمی‌کند. بیشتر خانواده‌های ساکن در روستای چهارباغ دارای نام خانوادگی هدهدی، طلایی، بیک‌زاده، هادیان، محمدیان و حیدری هستند. خانواده‌های محمدیان و حیدری بیشتر در سالهای اخیر در این روستا ساکن شده‌اند. به سبب جمعیت کم روستای چهارباغ در زمستان، این روستا دارای تأسیسات خدمات عمومی مانند مدرسه نیست. شغل بیشتر مردم این روستا در گذشته کشاورزی و دامداری بود، اما اکنون بیشتر آنها به کارهای خدماتی و دولتی اشتغال دارند و تعداد اندکی نیز به باغداری می‌پردازند. بیشتر درختان باغهای روستای چهارباغ گردو، گیلاس و زردآلو است، اما درآمد حاصل از فروش این محصولات برای گذراندن زندگی باغداران کافی نیست.

آب مصرفی روستا از طریق چشمه تأمین می‌شود. مهم‌ترین چشمهٔ روستا که در شرق آن قرار گرفته است، نساک نام دارد. چشمهٔ دیگری نیز در شمال شرقی روستا واقع شده است که اسم معینی ندارد. روستای چهارباغ مانند بسیاری از روستاهای دیگر منطقه در شمال رودخانهٔ فصلی شاه‌نشین یا علایین و در دو سوی جادهٔ جاجرود به سمت شرق که روستاهای منطقه را به هم وصل می‌کند، قرار گرفته است.

این روستا فاقد بافت تاریخی ـ فرهنگی است؛ تنها اثر تاریخی ـ فرهنگی آن برج آرامگاهی امامزادگان فضل و فاضل است که در منتهاالیه جنوب غربی روستا و جنوب جادهٔ شرقی ـ غربی منطقه قرار دارد. این بنا متعلق به سده‌های ۱۰ و ۱۱ ق و مربوط به دورهٔ صفویه است که در ۱۳۸۲ش با شمارهٔ ۱۰٬۳۶۵ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. در اطراف روستای چهارباغ به‌ویژه نزدیک بنای امامزادگان فضل و فاضل، قطعه‌هایی از سفالهای دوران تاریخی یافت شده است. به نظر می‌رسد این سفالها از تپهٔ باستانی قلیان در اطراف روستای چهارباغ پراکنده شده باشند.

ناصر پازوکی طرودی

چهارپالون، قله \qolle-ye čahār-pālūn\، قله و یالی در جانب شرقی قلهٔ توچال، واقع در خط‌الرأس توچال به دارآباد.

قلهٔ چهارپالون با ۳٬۸۲۰ متر بلندی از سطح دریا در ۵۱° و ۲۵′ و ۴۵″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۲′ و ۴۰″ عرض شمالی جای دارد. این قله از سمت شمال به درهٔ ایگل، از جنوب به انتهای درهٔ بزرگ پس‌قلعه و یوردخلر، از شرق به قلهٔ پیازچال، و از غرب به قلهٔ توچال منتهی می‌گردد. پالون در گویش محلی مردم لواسان در رودبار قصران، به خط‌الرأس کوههایی گفته می‌شود که دو سوی آن دارای پوشش خاکی و شیب ملایم است و به‌راحتی می‌توان از آن عبور کرد. افزودن کلمهٔ «چهار» به این نام، نشان از درازبودن خط‌الرأس یادشده است.

کوهنوردان برای دستیابی به بلندیهای واقع در جانب شرقی قلهٔ توچال از چهارپالون می‌گذرند؛ به همین سبب، این قله به‌عنوان هدف کوهنوردی اهمیت زیادی ندارد. در پایین این قله رو به جنوب غربی، گردنهٔ گوله‌بند که در مسیر دستیابی به ناحیهٔ جنوبی قلهٔ توچال است، قرار دارد و نقطهٔ تلاقی یال گوله‌بند و خط‌الرأس شرقی توچال را می‌سازد.

از فراز قلهٔ چهارپالون، شهر تهران در جنوب بیشتر قله‌های البرز میانی در شمال دیده می‌شوند. قسمت شمالی قلهٔ چهارپالون شیب بسیار تندی دارد که به درهٔ ایگل منتهی می‌گردد و بسیار خطرناک است. در جنوب این قله یال چهارپالون قرار گرفته است که از این یال به‌عنوان یکی از مسیرهای صعود به قلهٔ توچال استفاده می‌شود. دامنه‌های شرقی و غربی یال چهارپالون به‌دلیل ذخیرهٔ غنی آب و خاک مرغوب، دارای پوشش گیاهی انبوه است و در نیمهٔ دوم تابستان سرسبزی آن موجب جذب علاقه‌مندان می‌شود.

بهترین مسیر دسترسی به این قله از طریق درهٔ بزرگ پس‌قلعه و پناهگاه شیرپلا، حرکت به سوی شمال و رسیدن به گردنهٔ گوله‌بند، و سپس ادامهٔ مسیر در جهت شرق تا رسیدن به قلهٔ چهارپالون است.

ناصر پازوکی طرودی ـ مجید یاسینی

چهارمسلمان، گورستان \gūrestān-e čahār-mosalmān\، گورستانی در فشم، واقع در بخش رودبار قصران.

این گورستان در فاصلهٔ حدود یک‌کیلومتری میدان مرکزی فشم به طرف آبادی زایگان و در سمت چپ جاده‌ای که از فشم به سمت آبادیهای زایگان و آبنیک امتداد دارد، و بر بالای بلندیهای شمال شرقی فشم، واقع شده است. به گفتهٔ اهالی منطقه، در گذشته بناهای بسیار مهمی در این مکان وجود داشته و احتمالاً بخشی از آبادی فشم در آنجا واقع بوده است؛ اما تاکنون هیچ آثاری که این مدعا را به اثبات رساند، یافت نشده است. حسن موسوی‌زاده

چهارهرز \čahār-harz\، نک: چالهرز.

چهان، چشمه \češme-ye čahān\، چشمه‌ای واقع در میان آبراههٔ اصلی درهٔ دارآباد قبل از آبشار چال‌مگس و در بلندی ۴۰۳۰متری از سطح دریا.

راه دسترسی به این چشمه از سربند غلاک در ابتدای درهٔ دارآباد آغاز می‌گردد؛ با رسیدن به دوراهیِ یال زرده‌بند، مسیر پناهگاه و قلهٔ دارآباد در راست، و مسیر درهٔ کبوترخوان در سمت چپ قرار دارد. پس از گذر از درهٔ وسیع کبوترخوان، پلی چوبی وجود دارد که برای عبور از رودخانه مورد استفاده واقع می‌شود. کمی بالاتر از پل چوبی انبوهی از سنگهای درشت روی هم انباشته شده‌اند که حاصل ریزشهای زمستانی‌اند. از این نقطه به بعد رودخانه در زیر سنگهای بزرگ از دید پنهان می‌شود. چشمهٔ چهان در فاصلهٔ کمی از این محل قرار دارد.

سرعت و میزان آبدهی چشمهٔ چهان در زمستان و تابستان زیاد است و آب با فشار از لای سنگها بیرون می‌ریزد. کوهنوردان معمولاً قمقمه‌های خود را از این چشمهٔ زلال پر می‌کنند و از اینجا به طرف آبشار چال‌مگس و سریونجه و باغچه‌خلیل می‌روند.

این چشمه به موازات تختی خشک‌چال واقع شده، و فاصلهٔ میان آنها را یال بلند دارآباد پر کرده است. از میان چشمه‌های منطقهٔ درهٔ دارآباد، دو چشمه پرآب‌تر از دیگر چشمه‌ها ست: یکی چشمهٔ درازلش و دیگری چشمه‌چهان. سیما صفری

چهل‌بره، کوه \kūh-e čehel-barre\، کوهی واقع در غرب درهٔ قوش‌خانه (راهی که از ایرا به دشت لار می‌رود) و سمت شرق درهٔ گل سرداب. این کوه که آبریز آن به سمت دشت لار است، با بلندی ۳۰۶۰ متر از سطح دریا در ۵۱° و ۵۰/۵′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۳′ عرض شمالی قرار دارد. چشمهٔ آبی نیز از دامنهٔ غربی چهل‌بره به سمت رودخانهٔ دشت لار روان است که به آن آب چهل‌بره می‌گویند.

وجود دره‌هایی بلند و طولانی در گرداگرد این کوه، سبب شده است تا چهل‌بره به صورت تک‌کوهی از دیگر کوههای منطقه متمایز شود. این کوه از جنوب، جنوب غربی و غرب دارای شیارهایی موازی است که تا کف دره کشیده شده‌اند. چشمه‌هایی نیز در سمت شرق، شمال، جنوب و غرب این کوه جریان دارند که همگی آنها در پایان به رودخانهٔ لار و سپس، دریاچهٔ سد لار می‌ریزند.

کوه چهل‌بره به سبب ارتفاع بلند و برف‌گیر بودن و نیز آبهای دائمی‌ای که در پیرامون آن جریان دارند، از مناطق سرسبز، و دارای مراتع و چراگاههای انبوه و گونه‌های گیاهی متنوع صنعتی و دارویی است. این منطقه از چراگاههای ییلاق عشایر دشت ری، ورامین و قم در فصل تابستان است و از مناطق حفاظت‌شدهٔ دشت لار نیز به شمار می‌رود.

علت نام‌گذاری این کوه داشتن پوشش لایه‌های قطور خاک و صخره‌ای نبودن آن است که سبب می‌شود تا گوسفندان بتوانند در هر نقطهٔ آن بخوابند. بره یا گهره در گویش محلی به جایی گفته می‌شود که صخره ندارد و سیل‌گیر نیست و چوپانان می‌توانند با آسودگی گوسفندان خود را در آنجا بخوابانند. ناصر بازوکی طرودی

چهل‌پله، آبشار \āb-šār-e čehel-pelle\، یا ده‌تنگه، آبشاری واقع در درهٔ ده‌تنگه بر سر راه قدیمی آهار به شهرستانک.

آبشار چهل‌پله با ارتفاعی حدود ۶۰ متر از صخره‌های پلکانی‌شکل به پایین می‌ریزد. شمار پله‌های این صخره باعث شده است تا محلیها آن را چهل‌پله بنامند. این آبشار دائمی است، اما در تابستانها، از میزان آب آن کاسته می‌شود.

مسیر دسترسی به آبشار چهل‌پله از شهر اوشان به سوی روستای آهار، و از آنجا به درهٔ ده‌تنگه است. برای رسیدن از اوشان تا پای آبشار، حدود ۱/۵ ساعت راه‌پیمایی

نیاز است. مسیر آبشار در واقع همان راه قدیمی آهار به شهرستانک است که در گذشته، بسیار پرآمدورفت بوده است. این راه در زمستانها تا اواخر بهار، انباشته از برف است و خطر ریزش بهمن در آن وجود دارد.

مأخذ: ضرابیان، نادر (سرپرست گروه کوهنوردان لواسان)، گفت‌وگو با مؤلف، ۲۸/۴/۱۳۹۰ ش.

سیما صفری

چهل‌چشمه \čehel-češme\، چشمه‌ای در انتهای درهٔ درکه و بخش بالایی درهٔ مال‌احمد، پشت پناهگاه پلنگ‌چال. این چشمهٔ فصلی دومین چشمهٔ آبی است که در درهٔ مال‌احمد کمی پایین‌تر از گردنهٔ شاه‌نشین، در مسیر شیب‌دار جناح جنوب شرقی گردنهٔ هزارچم واقع شده است.

چهل‌چشمه از زیر لایه‌های سنگی بیرون می‌آید و حاصل برفابهای زمستانی بلندیهای توچال و شاه‌نشین است. در زمستانها، انبوهی از برف در درهٔ مال‌احمد جمع می‌شود و عملاً عبور اسکی‌بازان و کوهنوردان را با خطر همراه می‌کند.

بخش شمالی این چشمه به گردنهٔ شاه‌نشین (با ارتفاع ۳٬۶۵۰ متر)، شرق آن به گردنهٔ هزارچم و ایستگاه ۷ تله‌کابین، و غرب آن به بلندیهای بازارک و شاه‌نشین منتهی می‌شود. آب این چشمه که از زیر لایه‌های بزرگ سنگ و صخره بیرون می‌آید، در انتهای درهٔ مال‌احمد به هفت‌چشمهٔ درکه می‌رسد، سپس در محل هفت‌چشمه، به آب چشمه‌های دیگری چون چشمهٔ بنداسیی‌او می‌پیوندد و در پایان، به سوی رودخانهٔ درکه سرازیر می‌شود. این چشمه در زمستانها بیشتر در زیر برف مدفون است و در تابستان، به‌سبب سختی مسیر دسترسی به آن و نبودن پاکوب مشخص، کمتر مورد استفادهٔ کوهنوردان قرار می‌گیرد.

سیما صفری

چیذر \čīzar\، یا چیزر/ شیزر، در گذشته روستا، و امروزه محله‌ای واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

روی برخی از سنگ‌مزارهای قدیمی در چیذر کلمهٔ شیزر حک شده که ظاهراً معرب واژهٔ چیذر است. بر بالای تپه‌ای میان رستم‌آباد و چیذر در نزدیکی امامزاده علی‌اکبر، آثاری از قلعه‌ای قدیمی دیده شده است که گمان می‌رود در دوران پیش از اسلام، پرستشگاه یا آتشکدهٔ زردشتیان بوده است. برخی نیز چیذر (متشکل از دو بخش چی و زر) را به معنی زرخیز می‌دانند و بر این باورند که به‌سبب حاصلخیزبودن خاک این منطقه، آنجا را چیذر نامیده‌اند (کریمان، *تهران* ... ، ۴۱۲؛ طباطبایی، ۶۸؛ فرزادمنش، ۶).

در دورهٔ ناصری، روستای چیذر در ابتدا به اتابک اعظم (امین‌السلطان) تعلق داشته، و پس از مرگ او، به دامادش صارم‌الدوله رسیده است (طباطبایی، همانجا)؛ همچنین غلامحسین غفاری ملقب به صاحب‌اختیار، فرزند فرخ‌خان امین‌الدوله و از رجال دورهٔ ناصری، در روستای چیذر باغ ییلاقی بزرگ و مصفایی ساخته بود. او در ۱۳۱۱ ق، در این باغ و در حضور ناصرالدین شاه، مارگیرانی را از طایفه‌ای در قزوین دعوت کرده بود که معیرالممالک به‌تفصیل به شرح این ماجرا پرداخته است (ص ۱۳۷-۱۳۸). صاحب‌اختیار بعدها در دورهٔ مظفرالدین شاه، باغ چیذر را به شعاع‌السلطنه، پسر مظفرالدین شاه، فروخت (همو، ۱۳۸؛ نیز نک : معتمدی، ۳۷۱).

از رویدادهای مهم در چیذر می‌توان به دستگیری ظهیرالاسلام، داماد ناصرالدین شاه و امام‌جمعهٔ تهران، در ۱۳۲۹ ق، چند روز پس از تشکیل کابینهٔ دوم سپهسالار محمدولی خان تنکابنی اشاره کرد (صادق، ۷۴/۱، ۹۵).

این روستا همچنین دارای موقوفاتی بوده است؛ ازجمله: ۶ دانگ زمین مزروعی به مساحت ۱٬۶۰۰ متر (وقف امامزاده علی‌اکبر)، آب رود دربند، قنات اول بالاده، قنات دوم بالاده (وقف امامزاده علی‌اکبر)، یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱٬۶۰۰ متر که شخصی به نام فاطمه خانم در ۱۳۲۱ ق وقف مسجد و حمام چیذر کرده بود، و یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۳٬۴۰۰ متر که حاج محمداسماعیل در ۱۳۳۶ ق وقف حمام زنانهٔ چیذر نموده بود (برای آگاهی بیشتر از موقوفات چیذر، نک : ستوده، ۳۳۴/۱-۳۳۵).

اهالی چیذر در گذشته به کشاورزی، گله‌داری و کار در کارخانهٔ ضراب‌خانه و قورخانهٔ سلطنت‌آباد مشغول بودند. غلات، صیفی‌جات و انار از محصولات کشاورزی روستای چیذر بوده، و آب مورد نیاز این روستا از دو رشته قنات و رودهای دربند و دارآباد تأمین می‌شده است (*فرهنگ* ...، ۶۳/۱؛ محمودیان، ۸۳؛ کریمان، *قصران*، ۵۰۴/۱؛ بلاغی، ۴۲؛ ستوده، ۳۲۶/۱-۳۲۷).

روستای چیذر در ۱۳۳۵ ش دارای ۱٬۲۳۴ تن جمعیت بوده (*گزارش* ... ، ۲)، و بعدها با گسترش کالبدی شهر تهران، همانند دیگر روستاهای منطقهٔ شمیران به این

کلان‌شهر ضمیمه شده است و امروزه (۱۳۹۰ ش)، یکی از محله‌های شمال تهران به شمار می‌آید. محلهٔ چیذر از شمال به خیابان شهید لواسانی واقع در محلهٔ فرمانیه، از جنوب به بزرگراه صدر، بلوار قیطریه و میدان پیروز، از غرب به خیابانهای براتی نعمتی و لاله، و از شرق به خیابان پاشاظهری واقع در محلهٔ کامرانیه محدود می‌شود. مسجد قائم چیذر، حوزهٔ علمیهٔ چیذر، و بقعهٔ امامزادگان علی‌اکبر و اسماعیل از اماکن مذهبی این محله‌اند (فرزادمنش، ۱، ۶؛ اعتمادالسلطنه، ۲۳۶۰/۴) که وجود آنها در چیذر بیانگر بافت مذهبی این محله است.

خیابانهای محلهٔ چیذر ــ برخلاف محله‌های مجاور آن که دارای خیابانهای متقاطع و موازی هستند ــ به‌صورت دایره، به دور بقعهٔ امامزاده علی‌اکبر کشیده شده‌اند. کوچه‌های این محله نیز به‌سبب قرارگرفتن روی تپه، دارای شیب تند هستند. کوچه‌های تکیه و امامزاده از کوچه‌های معروف محلهٔ چیذر به شمار می‌آیند. از طایفه‌های ساکن در این محله نیز می‌توان به هاشمی علیا و چیذری اشاره کرد (فرزادمنش، همانجا).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *مرآة البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ ستوده، منوجهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ صادق (مستشارالدوله)، صادق، *خاطرات و اسناد*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ طباطبایی، محمد هادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ فرزادمنش، شیما، «توصیف محلهٔ چیذر»، آرشیو شهرداری منطقهٔ یک تهران، ۱۳۸۹ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *تهران در گذشته و حال*، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ همو، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، ۱۳۳۷ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *رجال عصر ناصری*، تهران، ۱۳۶۱ ش.

حسن موسوی‌زاده

چیک‌چیکک، ارتفاعات \ertefā'āt-e čīk-čīkak\، تپه‌ماهورها، مراتع و بلندیهایی واقع در سمت شمال غربی دشت اندار و جنوب غربی کوه دشته. این ارتفاعات و مراتع با ۳۰۰ متر بلندی از زمینهای اطراف خود، در سمت جنوب شرقی دشت هویج، در شرق مزارع دشتهٔ روستای افجه و در فاصلهٔ ۳کیلومتری شمال شرقی این روستا واقع است.

منطقهٔ چیک‌چیکک دارای پوشش گیاهی بسیار متنوع و انبوه است و از گذشته به‌عنوان یکی از چراگاههای مهم و غنی روستای افجه به شمار می‌رفته است.

چیک‌چیک در گویش محلی به معنی قطره قطره است و حرف «ک» در آخر کلمهٔ چیکِ دوم، نشانهٔ تصغیر و کوچکی است و به این کلمه معنی قطره‌های کوچک و مداوم می‌دهد. سبب نام‌گذاری این ناحیه آن است که از بیشتر شکافها، شیارها و دره‌های این ارتفاعات به علت غنی بودن منابع آب زیرزمینی، در فصول مختلف سال، آب به‌صورت قطره قطره در حال چکیدن و ریزش است.

ناصر پازوکی طرودی

چین‌کلاغ، کوه \kūh-e čīn-kalāq\، اولین کوه مهم واقع در جنوب خط‌الرأس قلهٔ پلنگ‌چال. کوه چین‌کلاغ با ارتفاع ۳۸۵۰ متر از سطح دریا در ۵۱° و ۲۱′ و ۱۵″ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۹′ و ۵۵″ عرض شمالی جای دارد. این کوه از شمال به قله و گردنهٔ کارا، از جنوب به قلهٔ هزاردره، از شرق به درهٔ بزرگ و اصلی درکه، از غرب به درهٔ فرحزاد، و از جنوب شرقی به قلهٔ دوکمرون منتهی می‌شود.

کوه چین‌کلاغ از بیشتر نقاط میانی و شمالی شهر تهران به‌خوبی در نوار غربی کوه توچال که به سمت جنوب تغییر مسیر داده است، مشاهده می‌شود. در حقیقت، این نوار شمال به جنوبْ مرز میان شهرستان شمیران و شهرستان تهران به شمار می‌آید. بهترین مسیر صعود به این کوه از راه درهٔ درکه و در منطقهٔ درهٔ معدن، و یا از مسیر درهٔ کارا امکان‌پذیر است. کوهنوردان از این کوه برای دستیابی به قله‌های بلندترِ این خط‌الرأس استفاده می‌کنند. یالهایی که در قسمت شرقی و رو به درهٔ درکه‌اند، شیب ملایم، و یالهای قسمت غربی و رو به درهٔ فرحزاد شیب تند و کوتاه دارند. جنس خاک این منطقه از خط‌الرأس بسیار سست و ریزشی است و در مسیر کوه، شن‌اسکیهای فراوانی دیده می‌شود.

مجید یاسینی

حاجی‌آباد \hājī-ābād\، روستایی در ۵۱° و ۳۲′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۳′ عـرض شـمالی و در ارتفـاع ۱۸۲۷متری از سطح دریا، در فاصلهٔ دوکیلومتری شمال روستای رودک و در ۱۲کیلومتری لشکرک و در دو سوی جادهٔ لشکرک ـ اوشان.

بافت کهن و اصلی روستای حاجی‌آباد در سمت جنوب غربی جاده و رودخانهٔ جاجرود قرار دارد، اما بخش نوساز و توسعه‌یافتهٔ آن ــ که در سالهای پس از انقلاب ساخته شده ــ در سمت شمال و شرق روستا واقع است. کوه سمت شرق روستای حاجی‌آباد که مشرف بر جادهٔ ارتباطی است، اسپی‌جیله (اسپی = سفید، چیله= سنگ‌ریزه) نام دارد. بخشی از مزارع، باغها و خانه‌های مردم روستای حاجی‌آباد در سمت شمال شرقی رودخانه، در دامنهٔ تپه‌تخت واقع است که حدفاصل روستای کلوگان و حاجی‌آباد قرار گرفته است.

در غرب روستای حاجی‌آباد و بر بالای کوهی که مشرف بر روستا و در ارتفاع ۳۰۲۲متری از سطح دریا واقع است، مزارع و مراتع نسبتاً همواری وجود دارد که «آخورین» نام دارند. سمت شمال غربی آخورین به «حصارک»، جنوب غربی آن به نام «دروازوک» (دروازهٔ کوچک)، غرب آن به «چالک» (چاله و گودال کوچک) و «سه‌سور» (سه‌سرو، نام درخت)، و جنوب آن به نام «سرچشمه» شهرت دارد. در قسمت شمال شرقی آخورین تنگه‌ای وجود دارد که آبریز آن به سمت شمال است و به محلهٔ باغ رود حاجی‌آباد منتهی شده و به رودخانهٔ جاجرود می‌ریزد.

از برخی شواهد و مدارک فرهنگی نظیر سفال و قطعات ریز آجر و بقایای استخوان انسانی که از محل آخورین یافت شده است، چنین برمی‌آید که این محل محوطه‌ای باستانی و احتمالاً گورستانی از عصر آهن (هزارهٔ ۱ ق‌م) بوده است و در دورهٔ اسلامی نیز مردم ضمن استقرار و اقامت در آنجا، مردگان خود را در بخشی از آن دفن می‌کرده‌اند؛ البته اثبات این مدعا نیازمند پژوهش و مطالعهٔ بیشتر است. در شرایط فعلی در محل آخورین حدود ۱۰۰ اصله درخت از انواع مختلف وجود دارد که به سبب عدم رسیدگی و آبیاری به موقع، شادابی چندانی ندارند. در قسمتهایی از زمینهای آخورین گرتهایی دیده می‌شود که تا چند سال پیش زیر کشت آبی و دیم قرار می‌گرفتند، اما دیگر از آنها بهره‌برداری نمی‌شود.

سالمندان روستای حاجی‌آباد می‌گویند که در سالهای پیش از انقلاب اسلامی قرار بود که در این محل پیست اسکی احداث شود و اقداماتی نیز صورت گرفته بود، اما با وقوع انقلاب اسلامی این تصمیم بی‌نتیجه ماند. در شرایط فعلی، ادارهٔ منابع طبیعی بخشهای بزرگی از زمینهای این محل را به افراد حقیقی و حقوقی فروخته، و میله‌گذاری و حصارکشیهایی نیز در محل شده است. وسعت این منطقه بیش از ۱۵۰ هکتار است. حد فاصل روستای حاجی‌آباد و آخورین، مزارع و مراتع دیگری نیز وجود دارد که به نام مهرگون (مهرگان) نامیده می‌شود.

آن بخش از روستای حاجی‌آباد که در جبههٔ جنوبی رودخانه و جادهٔ ارتباطی از شمال به جنوب گسترده شده است، به ۳ قسمت تقسیم می‌شود و مردم هر بخش آن را به یک نام خاص می‌شناسند:

منتهاالیه سمت شمال روستای حاجی‌آباد به نام «باغ روبار» (باغ کنار رود یا باغ بالای رود) نام دارد. روبار در فرهنگ مردم منطقه به محل سست که حرکت یا لغزش داشته باشد نیز گفته می‌شود. منطقهٔ میانی روستا به «حاجی‌آباد» شهرت دارد و مرکز بافت کهن نیز در این قسمت قرار داشت که اکنون به سبب حجم وسیع، تخریب و نوسازی شده، و اثری از خانه‌های تاریخی، حسینیه، مسجد و حمام کهن بر جای نمانده است. تنها دو خانهٔ متعلق به دورهٔ پهلوی در این روستا وجود دارد که با آجرهای قزاقی ساخته شده، اما بخش عمدهٔ آنها تخریب شده است. منتهاالیه جنوب روستای حاجی‌آباد «گَل پول/گل پل» خوانده می‌شود (گَل از کلمهٔ گَلو گرفته شده، و به معنی کنار، مجاور، لب و حاشیه است و کلمهٔ گَل پول

یا گل پل روی هم به معنی کنار، مجاور و لب پل است). سبب انتخاب این نام برای این محل این است که در سالهای ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴ ش که کار احداث جادهٔ لشکرک به شمشک برای برداشت و انتقال زغال سنگ آنجا به تهران توسط استاد محمود حسابی، جریان داشت، پلی در این محل احداث شد و جادهٔ ارتباطی چند سالی از کنار روستای حاجی‌آباد (سمت جنوب رودخانهٔ جاجرود) می‌گذشت، اما پس از بریدن کوهی که در فاصلهٔ ۳۰۰ متری شمال روستای حاجی‌آباد جای دارد و مرز روستای حاجی‌آباد با اوشان است و به نام «دروازه‌سنگی» خوانده می‌شد، جاده به سمت شمال رودخانه منتقل شد، اما نام «گل پل» برای آن ناحیه همچنان باقی ماند. گفتنی است در محلی که به نام دروازه‌سنگی شهرت دارد، فاصلهٔ کوه و رودخانه به حداقل خود می‌رسید و گذر از آنجا به دشواری صورت می‌گرفت. در مواقع ناامنی و آشوب نیز «دروازه‌سنگی» محل نظارت بر آمدورفت افراد به مناطق شمالی و شهرها و روستاهای مجاور بود. بخشی از این کوه سنگی در زمان احداث مرحلهٔ اول جاده و بخشهای بیشتری از آن در دههٔ ۱۳۸۰ ش بریده و پهن شده است، اما همچنان وضعیت دروازه‌مانندبودن خود را حفظ کرده است.

روستای حاجی‌آباد در تابستان نزدیک به ۵۰، و در زمستان حدود ۲۵ خانوار جمعیت دارد. نام خانوادگی مردم این روستا به ترتیب فراوانی جمعیت و بومی بودن، حسن لاریجانی، بابایی، اللّه‌دادی، عالی کلوگانی و محمودی است. شغل سابق مردم روستای حاجی‌آباد کشاورزی و دامداری بود، اما امروزه بیشتر جوانهای روستا به تهران مهاجرت کرده‌اند و به کارهای دولتی و خدماتی می‌پردازند و شماری نیز به کارهای پیمانکاری ساختمان اشتغال دارند. شمار کمی از مردان روستا که هنوز در زادگاه خود ساکن‌اند، به کار باغداری مشغول‌اند.

محصول عمدهٔ این روستا گیلاس، آلبالو و گردو ست و محصول گیلاس آنها به بازار عرضه می‌شود. در روستای حاجی‌آباد دو واحد گاوداری با حدود ۳۰ رأس گاو و یک واحد زنبورداری در حال فعالیت است. آب کشاورزی روستای حاجی‌آباد از رودخانهٔ جاجرود، و آب آشامیدنی مردم نیز از چشمه‌ای که به نام «سرچشمه» شهرت دارد و در غرب منطقهٔ آخورین واقع است، تأمین می‌شود.

روستای حاجی‌آباد به سبب کم بودن شمار دانش‌آموزان مدرسه ندارد و شاگردانش به مدرسهٔ روستای رودک یا اوشان می‌روند. این روستا در سالهای پیش از انقلاب، مرکز تولید سیبهای معروف به شمرونی (شمیرانی) که در پاییز ثمر می‌داد، و سیب گلاب و سیب لَشون که در مرداد ماه می‌رسید، بود. اکنون نیز باغهای گیلاس این روستا و نوع محصول آنها بسیار مرغوب و مشهور است.

ناصر پازوکی طرودی

حاجیه‌آفتاب، کوه \kūh-e hājiye-āftāb\، کوهی واقع در شمال شرقی روستای آهار. این کوه که بیشتر کوهنوردان آن را با نام آفتاب می‌شناسند، با بلندی ۳۶۴۷ متر از سطح دریا در موقعیت جغرافیایی °۵۱ و ′۳۰ و ″۵ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۵ و ″۱۰ عرض شمالی جای دارد. کوه حاجیه‌آفتاب از شمال توسط گردنه‌ای کوچک به کوه آهار، از جنوب به منطقهٔ میانی روستای اوشان و روستای آهار، از شرق به جادهٔ ارتباطی اوشان به فشم، و از غرب به درهٔ آهار حد فاصل روستای ایگل و روستای آهار محدود است.

در پیرامون این کوه دره‌های کوچک و یالهایی با شیب ملایم وجود دارند که تمامی آب حاصل از ذوب برفها را به دره و رودخانه‌های اطراف سرازیر می‌کنند. در قسمت شمالی حاجیه‌آفتاب، یالهایی کوتاه و کم‌شیب وجود دارد که به دامنه‌های کوه آهار متصل می‌شود. این کوه از ۳ جهت توسط دره‌ها احاطه شده و ازاین‌رو، از دوردستها قابل دیدن است. کوه حاجیه‌آفتاب به راحتی از جادهٔ اوشان ـ فشم و آهار، از دیگر کوههای منطقه قابل تشخیص است.

این کوه برای کوهنوردان اهمیت صعود چندانی ندارد، اما برای مردم منطقه از لحاظ آب فراوان، دارای اهمیت ویژه‌ای است. بهترین مسیر دسترسی به این کوه از راه یال جنوبی منتهی به درهٔ آهار در ناحیهٔ باغ گل است. از فراز قلهٔ حاجیه‌آفتاب، رودخانه‌ها و قله‌های منطقه به‌خوبی دیده می‌شوند.

مجید یاسینی

حبیبی (محمود)، مرکز اسناد تخصصی فنی و مهندسی \markaz-e asnād-e taxassosī-ye fannī va mohandesī-ye mahmūd-e habībī\، سابقاً کتابخانه‌ای واقع در خیابان ولیعصر و در محدودهٔ محلهٔ باغ‌فردوس شمیران. این کتابخانه در ۱۳۷۰ ش توسط شهرداری تهران به‌منظور تهیهٔ منابع اطلاعاتی، نقشه‌ها

و گزارشهای فنی پروژه‌های عمرانی شهرداری، و باعنوان «کتابخانهٔ تخصصی معماری و شهرسازی» آغاز به کار کرد و در تابستان ۱۳۸۳ ش به پاس خدمات مهندس محمود حبیبی ــ مدیرکل سابق شهرسازی و معماری شهرداری تهران ــ به نام او نامگذاری شد. یکی از خدمات ارزشمند محمود حبیبی، گردآوری و تدوین ضوابط و مقررات شهرسازی بود که برای نخستین‌بار در تاریخ شهرسازی ایران به نام *ضوابط ملاک عمل* در ۴ جلد چاپ و منتشر شده است.

ساختمان این کتابخانه منزل مسکونی اسفندیار یگانگی از خانواده‌های سرشناس زردشتیان تهران بوده است که همزمان با گسترش مدرنیسم در معماری ایران توسط وارطان هوانسیان طراحی شده است.

این بنا در زمین وسیعی جای دارد که از شمال به پمپ بنزین قلمستان و خیابان ولیعصر، از غرب به ساختمان آجری، و از جنوب و غرب به پارک قلمستان می‌رسد. در اطراف این بنا دیواری وجود ندارد، به‌نحوی که ساختمان کتابخانه و ایستگاه پمپ بنزین بدون هیچ مرزی همجوارند. بافت این منطقه به‌جز واحدهای تجارتی اطراف خیابان ولیعصر بیشتر مسکونی است. ساختمان کتابخانه دو طبقه دارد و حجمهای مربع، مستطیل و دایره‌ای‌شکل به‌کار رفته در نمای کلی ساختمان، به‌خوبی نمایان است.

در جلو ورودی عمارت در ضلع شمال غربی ساختمان که کمی عقب‌تر قرارگرفته است، فضایی مسقف با دو ستون بلند قرار دارد. پس از ورود به ساختمان دو دسته پلکان وجود دارد که دسته‌ای به شکل نیم‌دایره‌اند و به طبقهٔ اول راه دارند و دستهٔ دیگر که مستقیم‌اند و در میان آنها قرار گرفته‌اند، به زیرزمین می‌رسند.

پیش از مرمتی که در ۱۳۷۴ ش در این ساختمان انجام گرفت، پلکان میانی وجود نداشت و عمارت فقط دارای پلکان نیم‌دایره‌ای بود که از پلکان شرقی به طبقهٔ اول، و از پلکان غربی، به زیرزمین دسترسی داشت.

در دوران استفادهٔ مسکونی از بنا، سالن و اتاق خوابها در طبقهٔ اول، و اتاق نشیمن، آبدارخانه و سرویسهای بهداشتی در زیرزمین واقع شده بودند، اما هم‌اکنون، به‌علت تغییر کاربری، تیغهٔ دیوارهای طبقهٔ اول برداشته شده است و از این طبقه به‌عنوان سالن مطالعه و مخزن کتاب استفاده می‌شود. طبقهٔ پایین نیز به فضاهایی چون مخزن پایان‌نامه‌ها، اسکن، فتوکپی، محل استراحت کارکنان و آبدارخانه اختصاص یافته است.

در مرمتی که در ۱۳۷۴ ش در این ساختمان انجام گرفت، قسمتهایی به بنا اضافه شد: ازجمله رواقی نیم‌دایره‌ای در بخش جنوبی زیرزمین و فضایی در بخش شرقی که سرویسهای بهداشتی در آن قرار دارند. با احداث این رواق که به‌شکل گودال باغچه طراحی شده است، این طبقه از لحاظ نورگیری در وضعیت بهتری قرار گرفت، چرا که پیش از آن، نیمی از این طبقه در خاک بوده است و به همین علت نورگیرهای زیرزمین بسیار کوچک و محدود بودند. با احداث این رواق، در دسترسیهای جنبی بنا نیز تغییراتی داده شد. در جریان این مرمت آب‌انباری قدیمی در نزدیکی بنا کشف شد که در حال حاضر، مخزن کتابخانه است.

پس از این تغییرات و با توسعهٔ منابع و امکانات، در ۱۳۷۶ ش، فعالیت مرکز اسناد فنی ـ مهندسی شهرداری تهران با ارائهٔ خدمات به دانشجویان و کارشناسان معماری و پذیرش اعضا گسترش یافت. پایگاه اطلاعاتی مرکز اسناد تخصصی فنی و مهندسی و آرشیو سازمان مشاور دربردارندهٔ ۱۵۷٬۲۰۷ مدرک شامل نقشه، گزارش پرونده‌های عمرانی و فنی، کتاب، لوح فشردهٔ پروژه‌های عمرانی، مقالات نشریات تخصصی و سمینارها، رزومه، نرم‌افزارهای تخصصی و پایان‌نامه است. در مرداد ۱۳۹۱، مرکز اسناد تخصصی فنی و مهندسی محمود حبیبی از این ساختمان برچیده شد و کتابخانهٔ باهنر (ه م) از محوطهٔ باغ‌فردوس به ساختمان آن منتقل شد.

مریم میرزایی

حدادیه، کوه \kūh-e haddādiy(yy)e\، کوهی در دامنهٔ جنوبی البرز مرکزی، نیز مراتعی در کنار آن.

این کوه در ۵۱° و ۳۲′ و ۳۰″ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۸′ و ۵۵″ عرض شمالی و در ارتفاع ۲۲۰۰متری از سطح دریا و در فاصلهٔ ۵۰۰متری شمال غربی جال ـ استلک و در ۳۰۰متری جنوب منطقهٔ شنگزار و در دوکیلومتری سمت شمال غربی گردنهٔ قوچک، در سمت شرق منطقهٔ احتسابیه و حدود یک‌کیلومتری شمال سوهانک جای دارد. آبریز منطقهٔ حدادیه از شمال به جنوب، و دارای چشمهٔ کوچکی است که در بیشتر سالها در اوایل تابستان می‌خشکد.

منطقهٔ حدادیه به‌سبب ارتفاع نسبتاً بلند، از مراتع سرسبز به شمار می‌آید و دارای پوشش گیاهی نسبتاً

انبوه و متنوع است؛ چنان‌که اهالی روستای رودک که در گذشته دارای دام فراوان بودند، گوسفندان خود را در این منطقه می‌چرانیدند.

در سالهای دهۀ ۱۳۷۰ ش این منطقه به تملک ارتش درآمد و بخش عمدۀ آن محصور گردید و تأسیساتی در آن برپا شد و این امر مشکلاتی برای اهالی رودک فراهم آورد. آنان برای احقاق حق خود به قوۀ قضاییه متوسل شدند. برپایۀ قوانین محیط زیست، ایجاد تأسیسات ساختمانی در شمال تهران و در بلندیهای بالای ۱٬۸۰۰ متر ممنوع است؛ با این همه، مراتع منطقۀ حدادیه از تعرض ساخت‌وساز مصون نمانده است.

ناصر پازوکی طرودی

حدیقه \hadīqe\، یا وجیهیه، رحمت‌آباد، حدیقةالرحمان، در گذشته باغ و روستا و امروزه محله‌ای میان محله‌های احتسابیه و دارآباد واقع در منطقۀ ۱ شهرداری تهران.

نام حدیقه (= باغ) به سبب موقعیت جغرافیایی و سرسبزی این مکان، بر آن نهاده شده است (طباطبایی، ۷۰). حدیقه در گذشته به امین‌السلطان ــ صدراعظم ناصرالدین شاه ــ تعلق داشته است (اعتمادالسلطنه، ۱۰۹۱، ۱۱۱۴، ۱۱۷۹؛ بامداد، ۴/ ۴۹) و در ۱۳۲۶ ش، یکی از بازاریان به نام اساسی آن را خریداری کرد (ستوده، ۳۳۵/۱).

اهالی حدیقه در گذشته بیشتر به کشاورزی و زراعت می‌پرداختند. گندم، جو، گوجه‌فرنگی، به، گیلاس و گردو از مهم‌ترین محصولات کشاورزی روستای حدیقه به شمار می‌رفت و آب مورد نیاز این روستا نیز از طریق قنات تأمین می‌شده است (کریمان، ۵۰۵/۱). حدیقه به سبب دارا بودن هوایی خوش و مطبوع از تفرجگاهها و ییلاق مردم تهران به شمار می‌آمده است (*فرهنگ* ...، ۶۶/۱).

این آبادی در سرشماری ۱۳۳۵ ش، ۲۷ تن جمعیت داشته است (*گزارش* ...، ۲). در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی با گسترش هرچه بیشتر شهر تهران، اراضی حدیقه به انضمام کلان‌شهر تهران درآمد و به یکی از محله‌های شمیران بدل شد. این محله از شمال غربی به محلۀ دارآباد، از شمال شرقی به محلۀ احتسابیه، و از جنوب به محلۀ ازگل محدود است (طباطبایی، همانجا؛ نقشه ...). بوستانهای البرز، گلدانی و نفت، بیمارستان ارتش (۵۰۵) و همچنین شهرکهای نفت و البرز از جملۀ اماکن عمومی محلۀ حدیقه به شمار می‌آیند (طباطبایی، همانجا؛ محمودیان، ۲۰، ۳۰).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامۀ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامۀ صد سالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرۀ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ *گزارش مشروح حوزۀ سرشماری تهران*، وزارت کشور، ۱۳۳۷ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ نقشۀ راهنمای منطقۀ یک تهران، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۷۷ ش، شم ۳۰۱.

حسن موسوی‌زاده

حسابی، منزل، بنیاد و موزه \manzel, bonyād va mūze-ye hesābī\، مجموعه‌ای در خیابان دربندی (مقصودبیک سابق)، چهارراه حسابی، واقع در منطقۀ ۱ شهرداری تهران.

این مجموعه در فضایی به مساحت ۴٬۰۰۰ م۲، شامل منزل، موزه و بنیاد مرحوم پروفسور محمود حسابی،



ملقب به پدر علم فیزیک و مهندسی نوین ایران، و از بنیان‌گذاران دانشگاه تهران است که امروزه (۱۳۸۸ ش)

فرزند ارشد وی، ایرج، آن را اداره می‌کند.

این ملک در ابتدا متعلق به شاهزاده عبدالصمد میرزا عزالدوله، از برادران ناصرالدین شاه قاجار (معیرالممالک، ۱۸ ـ ۱۹)، و نیای خاندان سالور، بوده است (ستوده، ۱۴۲/۱)، اما بعدها حاج میرزا علی‌خان تفرشی حسابی، ملقب به معزالسلطان (یمین‌الملک)، آن را از عزالدوله خریداری کرد و به‌عنوان ملک ییلاقی مورد استفاده قرار داد. پس از مرگ معزالسلطان، این ملک میان وراث او تقسیم شد و بخشی از آن به میرزا عباس حسابی (معزالسلطنه) رسید. معزالسلطنه برخلاف وراث دیگر، ملک موروثی خود را تا پایان عمر حفظ کرد تا آنکه پس از وی، به فرزند ارشدش محمود حسابی رسید.

این ملک درواقع، باغی قدیمی است که عمر شماری از درختان آن بیش از ۱۰۰ سال است و دو رشته قنات به نامهای گل‌آب و قنات کیان از آن می‌گذرد (*فعالیتها* ...، ۶۵) که موجب رشد و نمو گیاهان و درختان گوناگونی شده است. شیوهٔ آبیاری باغ قطره‌ای است و استخر، فواره‌ها و نیز جویهای روان موجود در آن را همگی استاد حسابی، خود طراحی کرده است.

الف ـ منزل، عمارتی آجری و ساده به سبک معماری اواخر دورهٔ قاجار و اوایل دورهٔ پهلوی، با سقف شیروانی و ایوانی در ضلع شرقی. زمان شروع ساخت این بنا، که در ضلع جنوبی ملک واقع است، ۱۳۰۵ ش، و زمان اتمام آن ۱۳۱۰ ش ذکر شده است (حسابی). ساختمان دارای دو نیم‌طبقه است؛ نیم‌طبقهٔ زیرین ــ که در زمان حیات پروفسور حسابی محل سکونت یا اندرونی ایشان بوده است ــ شامل دو اتاق خواب، یک راهرو و هال، اتاق نشیمن، آبدارخانه و انباری است. در نیم‌طبقهٔ بالا دفتر کار، اتاق خواب، پذیرایی و نهارخوری، راهرو، سرویسهای بهداشتی و از همه مهم‌تر، کتابخانه‌ای با حدود ۲۷٬۰۰۰ جلد کتاب به زبانها و با عناوین مختلف قرار دارند.

اتاقهای این عمارت هر یک به رنگی است و بر دیوارهای آن، نقشهای مختصری ترسیم شده که به گفتهٔ ساکنان خانه، توسط هنرمندی روسی به نام ماتاویف نقاشی شده است. اتاقها دارای شومینه‌هایی با تزیینات گچ‌بری‌اند.

در زمان حیات پروفسور حسابی، کلیهٔ جلسات گفت‌وگو و درس، در این منزل برگزار می‌شد؛ روزهای جمعه اندیشمندانی از علوم مختلف در این منزل گرد هم می‌آمدند (*فعالیتها*، ۴۵)، روزهای یکشنبه تفرشیها با استاد ملاقات می‌کردند و روزهای دوشنبه دانشجویان دانشکدهٔ فنی، و روزهای سه‌شنبهٔ اول هر ماه دانشجویان دانشکدهٔ علوم پایهٔ دانشگاه تهران از محضر ایشان بهره می‌بردند. گفتنی است جلسات منظم تفرشیها و دانشجویان به همت مهندس ایرج حسابی همچنان پابرجا ست. کلیهٔ اثاثیهٔ منزل به همان صورتی که در زمان حیات پروفسور حسابی مورد استفاده قرار می‌گرفت، نگهداری می‌شود؛ از آن‌جمله تابلویی نقاشی از چهرهٔ او ست که به قلم هنرمند معاصر، مرحوم علی‌اکبر خان صنعتی، ترسیم شده است.

ب ـ بنیاد: این بنیاد در اوایل دههٔ ۱۳۶۰ ش توسط خود پروفسور حسابی تأسیس شد. در حدود ۱۲۰ نفر از پژوهشگران و کارورزان در بخشهای مکانیک، هیدرودینامیک، الکترونیک، اپتیک فیزیک، با کاربردهای هوش مصنوعی، و نیز واحدهای فرهنگی، اجتماعی، همراه با مرکزی برای دستیابی به اطلاعات زیرساختاری علمی تحت نام کتابخانه‌ها، مرکز اسناد، موزه، آزمایشگاهها و کارگاههای آموزشی نمونه‌سازی و تحقیقی در این بنیاد به فعالیت مشغول‌اند.

بنیاد پروفسور حسابی را که در اضلاع شمالی و شرقی ملک (در دو سوی ورودی اصلی) قرار گرفته است، در ۴ طبقه و با بیش از ۱۰۰ اتاق، مرحوم پروفسور حسابی طراحی و مهندسی کرده است. سالن کنفرانسی با گنجایش حدود ۵۰ تن مجهز به امکانات آموزشی، کارگاههای صنعتی و پژوهشی، و ماشین‌آلات و تجهیزاتی برای نمونه‌سازی و اجرای پروژه‌ها؛ و بخش فرهنگی مشتمل بر دفترها، کلاسها و بخشهای واژه‌گزینی، ریشه‌یابی، انتشارات و جز آنها، ارکان بنیاد را تشکیل می‌دهند. بنیاد پروفسور محمود حسابی با سازمانها و مجامع داخلی و بین‌المللی نظیر دانشگاهها و سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی یونسکو همکاری مستمر دارد.

ج ـ موزه: این موزه پس‌از درگذشت پروفسور حسابی، به همت خانواده و همیاران وی شکل گرفته است. بخشهای مختلف این موزه هر یک یادآور گوشه‌ای از زندگی پروفسور حسابی است. کلیهٔ یادگارهای خانوادگی، وسایل شخصی، دست‌نوشته‌ها، تحقیقات علمی، فرهنگی و اجتماعی، نشانها و لوحهای یادبود و جز آنها در این موزه نگهداری می‌شوند.

بخشی از این موزه به موزهٔ سیار معروف است که هر ماه در یک استان، شهرستان، شهر یا روستا

برگزار می‌شود.

مآخذ: حسابی، ایرج (رئیس بنیاد پروفسور حسابی)، مصاحبه با مؤلف؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ *فعالیتهای علمی، فرهنگی، پژوهشی و صنعتی بنیاد پروفسور حسابی*؛ معیرالممالک، دوستعلی، *رجال عصر ناصری*، تهران، ۱۳۶۱ ش.

علی‌محمد مرادیان منفرد

حسن‌آباد \hasan-ābād\، آبادی کوچک و نوساز در منتهاالیه شمال شرقی شهر لواسان.

این آبادی در ضلع شمالی میدان موسوم به بسیج، در شمال محلهٔ ناران لواسان و در غربِ جادهٔ لواسان به روستاهای افجه، انباج و هنزک و غرب محلهٔ باغ‌دره در ارتفاع ۱۷۹۰متری از سطح دریا واقع است. مالک و بنیان‌گذار حسن‌آباد، حسن‌خان بوده که در دوران حکومت پهلوی از سرمایه‌داران لواسان به شمار می‌آمده است.

محدودهٔ حسن آباد در گذشته همچون زمینهای باغ‌دره جزو روستای ناران محسوب می‌شد و ساکنان آن از امکانات روستایی ناران استفاده می‌کردند. در آن دوره، در بخش عمده‌ای از اراضی حسن‌آباد فعالیتهای کشاورزی صورت می‌گرفت و آب مورد نیاز نیز از رودخانهٔ افجه تأمین می‌شد. گندم، جو و حبوبات از محصولات کشاورزی آنجا به شمار می‌رفت و مقداری از آن نیز در بازار تهران به فروش می‌رسید. در بخش کوچکی از زمینهای حسن‌آباد که درختان میوه کاشته شده بود، محصولاتی برداشت می‌شد که قابلیت خشک کردن و نگهداری برای فصل زمستان را داشتند تا بتوانند آنها را به بازارهای اطراف عرضه نمایند یا به مصرف شخصی برسانند.

امروزه درصد بسیاری از اراضی حسن‌آباد به مناطق مسکونی بدل شده، و ساختمانها و خانه‌های ویلایی آن موجب شده است تا حسن‌آباد نیز مانند دهها آبادی لواسان کوچک، ضمیمهٔ شهر لواسان شود. بخشی از اراضی آبادی که هنوز از ساخت‌وساز مصون مانده است، به محل کشت درختانی چون گیلاس، آلبالو، سیب، هلو، گردو و زردآلو بدل شده که حجم قابل توجهی از محصولات آن به بازارهای تهران عرضه می‌شود. بیشتر ساکنان آبادی حسن‌آباد در تهران مشغول به کار هستند.

این آبادی فاقد مدرسه، حمام، درمانگاه و دیگر مراکز خدمات شهری است و ساکنان آن برای رفع نیازهای خود در زمینه‌های یاد شده، از امکانات شهر لواسان استفاده می‌کنند. آب آشامیدنی اهالی ساکن در حسن‌آباد به‌وسیلهٔ تشکیلات آبرسانی شهر لواسان تأمین می‌شود؛ اما آب مورد نیاز آنان برای آبیاری باغها از رودخانهٔ افجه و دو چشمهٔ کوچک که در دامنهٔ جنوبی کوه باغ‌دره وجود دارد، به دست می‌آید.

ناصر پازوکی طرودی

حسن‌آباد صنیع‌الدوله \hasan-ābād-e sanī'-od-dowle\، یا باغ درویش، باغ و مزرعه‌ای آباد در دورهٔ قاجار در میان آبادیهای امامزاده قاسم و جماران، نزدیک آبک واقع در شمیران که امروزه اثری از آن نیست.

این باغ که در گذشته به باغ درویش شهرت داشت، آبادکردهٔ محمدحسن خان *صنیع‌الدوله*، ملقب به اعتمادالسلطنه (د ۱۳۱۳ ق)، از رجال روزگار ناصری است که به نام او حسن‌آباد صنیع‌الدوله خوانده می‌شد. در واقع، در ۱۴ رجب ۱۲۹۲ ق، ناصرالدین شاه قاجار (سل ۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق)، باغ درویش را به اعتمادالسلطنه بخشید، و او سپس با خرید زمینهای مجاور، آن باغ را توسعه داد (اعتمادالسلطنه، *روزنامه ...*، ۱۵، ۱۷). دکتر فووریه ــ پزشک مخصوص ناصرالدین شاه ــ که در تابستان ۱۳۰۷ ق چند روزی در این باغ اقامت داشته، آن را باغی زیبا توصیف کرده است. به نوشتهٔ وی در ۲ ذیحجهٔ همان سال، دزدان به عمارت باغ دستبرد زده و تمام اموال اعتمادالسلطنه، از جمله ۳ صندوق پر از اسباب را به سرقت بردند (ص ۱۶۳، ۱۷۵-۱۷۶).

اعتمادالسلطنه به مدت ۲۰ سال به آباد کردن این باغ و مزرعه پرداخت، و بنا بر ادعای خود حدود ۳۰ هزار تومان در آنجا خرج کرده بود؛ اما در ۱۰ ذیقعدهٔ ۱۳۱۲، به سبب مقروض بودن، به ناچار این باغ را با قیمتی در حدود ۴ هزار تومان به میرزا محمد ناظر فروخت. باغ حسن‌آباد صنیع‌الدوله دارای ساختمانها و حوضهایی با فواره‌های متعدد و درختان سرسبزی بود که به آن زیبایی خاص می‌بخشید. ناصرالدین شاه نیز در مواردی این باغ را برای ییلاق انتخاب می‌کرده است (اعتمادالسلطنه، همان، ۱۹۷، ۳۳۸، ۱۱۴۵، ۱۱۴۸؛ *المآثر ...*، ۱۲۰/۱؛ ستوده، ۳۳۶/۱-۳۳۷).

به نوشتهٔ ستوده سندی از دکتر اصغر مهدوی وجود دارد که در شوال ۱۳۱۹، ۶ دانگ مزرعهٔ حسن‌آباد و عمارت ییلاقی آن با حاجی حسین آقا امین‌الضرب

مصالحه شده است (۳۴۳،۳۴۲/۱). باغ و مزرعهٔ حسن‌آباد صنیع‌الدوله در ۱۳۲۸ ش از توابع روستای امامزاده قاسم به شمار می‌آمد (*فرهنگ ...*، ۲۱/۱؛ کریمان، ۴۹۵/۱). حسن‌آباد صنیع‌الدوله بعدها تقسیم شد و به فروش رفت و بعدها اثری از آن بر جای نماند (معتمدی، ۳۷۲).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ همو، *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران*، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ فووریه، ژان باتیست، *سه سال در دربار ایران*، ترجمهٔ عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۲۶ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش.

حسن موسوی‌زاده

حسندر، آبشار \āb-šār-e hasan-dar\ آبشاری در درهٔ حسندر واقع در شمال شرقی فشم.

درهٔ حسندر به‌سبب واقع شدن در منطقه‌ای پربارش، در طول زمستان تا اواخر بهار ــ که از آن پس، برفها ذوب می‌شوند ــ انباشته از برف است؛ از این‌رو، محلی مناسب برای اجرای دوره‌های آموزشی یخ‌نوردی است که از طرف فدراسیون کوهنوردی همه‌ساله در اینجا برگزار می‌شود. در انتهای این دره آبشاری دائمی با ارتفاع حدود ۳۰ متر در جریان است که به آبشار حسندر موسوم است. این آبشار فقط از اوایل تابستان که برفهای دره ذوب می‌شود، جریان می‌یابد؛ اما در زمستانها و اوایل بهار کاملاً در زیر انبوه برفهای ناشی از بارشهای زمستانی و ریزش بهمنهای متوالی پنهان است.

نزدیک شدن به آبشار حسندر در فصل سرما بسیار خطرناک است؛ اما در اوایل تابستان محوطهٔ اطراف بسیار خنک و سرسبز است. با آغاز پاییز دسترسی به محل آبشار دشوار می‌شود.

مآخذ: یوسفی، افشین (مربی یخ‌نوردی و غارنوردی باشگاه ورزشی دماوند)، مصاحبه با مؤلف، ۱۳۹۰/۴/۲۰ ش.

سیما صفری

حسندر، مزرعه \mazra'e-ye hasan-dar\ یا فردآباد، مزرعه‌ای واقع در ۳/۵ کیلومتری شمال شرقی شهر فشم و در مسیر راه فشم ـ زایگان و پس از دوراهی روته، در ارتفاع ۲۰۱۳۲ متری از سطح دریا، و در دو طرف رودخانهٔ زاگِنه‌رو و جادهٔ فشم ـ زایگان.

طول این مزرعه حدود ۱ کم، و عرض آن در پهن‌ترین نقطه حدود ۱۵۰ متر، و جهت آن شمال شرقی ـ جنوب غربی است. در مورد تعلق این مزرعه به روستای روته یا زایگان، اهالی هریک از دو روستا آن را متعلق به روستای خود می‌دانند.

در سمت جنوب مزرعهٔ حسندر، کوه حسندر واقع است. در این کوه دره و محلی وجود دارد که بهمن‌گیر است و در سال چندبار بهمن از آن فرو می‌ریزد و در نتیجه، یخچالی طبیعی در آنجا شکل می‌گیرد. در گذشته اهالی روستای روته و فشم از یخ طبیعی این محل برداشت می‌کردند و آن را به تهران حمل نموده، به فروش می‌رساندند. کهن‌سالان روستای روته می‌گویند: «یخ این محل هرگز تمام نمی‌شد؛ و اگر در سالی یخ آن تمام می‌شد، حتماً یک‌نفر از اهالی محل در آنجا کشته می‌شد».

مزرعهٔ حسندر از مزارع بسیار مشهور، مرغوب و حاصلخیز منطقه بود. اهالی روستای روته در گذشته در این مزرعه محصولاتی مانند جو، گندم و حبوبات به صورت آبی می‌کاشتند و هرساله محصول فراوانی برداشت می‌کردند.

در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برخی از مالکان زمینهای حسندر به فروش زمین خود پرداختند و مالکان جدید اقدام به ساخت‌وساز در آن کردند و شهرکی به نام «شهرک سادات» در آنجا احداث نمودند و نام حسندر را به «فردآباد» تغییر دادند.

شمار ساکنان این محل در تابستان بیش از ۵۰ خانوار، و در زمستان کمتر از ۵ خانوار است. در زمینهای حسندر دیگر کشاورزی صورت نمی‌گیرد. برخی از زمینها که هنوز ساخت‌وساز در آنها صورت نگرفته است، بدل به باغ شده، و درختانی نظیر گیلاس، آلبالو و گردو در آنها کاشته شده است. محصول گیلاس این محل بسیار مرغوب است و به بازار تهران عرضه می‌شود.

با سرعت و شتابی که در امر ساخت‌وساز در حسندر یا فردآباد در جریان است، به نظر می‌رسد که در آیندهٔ نزدیک زمینهای آن به یکی از مناطق مسکونی پرازدحام بدل خواهد شد.

ناصر پازوکی طرودی

حسو \hasū\ از خوراکهای بومی روستای آهار. برای تهیهٔ این غذا از آرد دانهٔ گیاهی به نام «تالی» استفاده می‌شود. دانه‌های تالی شبیه عدس و کمی پُرتر

از آن است. این دانه در مناطق دیگر شمیرانات با نامهای آمیل و گاب‌دونه خوانده می‌شود (نک : ﻫ د، آهیلو).

برای پخت این غذا ابتدا پیاز را سرخ می‌کنند، سپس مقداری آرد تالی به آن اضافه کرده، بعد از اینکه کمی طلایی شد، رویش آب می‌ریزند و به هم می‌زنند تا زمانی که جوش بیاید. مدت کوتاهی بعد از جوشیدن، حسو آماده است. حسو را با نان ترید می‌کنند و می‌خورند.

گلاله هنری

حسین‌آباد \hoseyn-ābād\، نک : اختیاریه.

حسین‌آباد، مزرعه \mazra'e-ye hoseyn-ābād\، از مزارع آباد شمیران در دورهٔ قاجار، و امروزه محله‌ای در شمال شرقی تهران، واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۴ شهرداری.

حسین‌آباد در دورهٔ ناصری به محمدحسین خان مشیرخلوت، از رجال آن دوره، تعلق داشته است (بامداد، ۲۳۴/۵). برخی از رجال آن دوره به‌سبب آب‌وهوای خوش این منطقه، عمارتی در آنجا برپا کرده بودند (اعتمادالسلطنه، ۱۷).

گفته می‌شود که مزرعهٔ حسین‌آباد در دورهٔ مظفری همچون باغ روستای مبارک‌آباد (ﻫ م) که در جوار این مزرعه واقع بوده، به عین‌الدوله (د ۱۳۰۶ ش)، صدراعظم مظفرالدین شاه، تعلق داشته و پس از فروش، به تملک رضا خان هروی (بصیرالدوله) درآمده است. امروزه (دههٔ ۱۳۸۰ ش)، خاندان هروی در حسین‌آباد شناخته‌شده‌اند («شناسنامه ... »، بشد).

مزرعهٔ حسین‌آباد پس از دورهٔ قاجار به‌سبب گستردگی آن، از توابع دو روستای مجیدآباد (ﻫ م) و لویزان (ﻫ م) به شمار می‌آمده است (نک : *فرهنگ* ... ، ۱/ ۱۹۸، ۲۰۰-۲۰۱).

این مزرعه بعدها که از وسعت آن کاسته شد، اراضی‌ای را در بر می‌گرفت که از غرب به سلطنت‌آباد (امروزه پاسداران)، از جنوب به مبارک‌آباد، و از شرق به لویزان محدود می‌شد (معتمدی، ۳۷۲). حسین‌آباد در اواسط دههٔ ۱۳۴۰ ش، همانند دیگر اراضی شمیران، در جریان توسعهٔ شهری، ضمیمهٔ شهر تهران، و به یکی از محله‌های این شهر بدل شد.

براساس تقسیمات شورایاری محله‌ها در ۱۳۸۷ ش، محله‌های حسین‌آباد و مبارک‌آباد با یکدیگر ادغام شدند و از آن پس، یک محله به شمار آمدند. امروزه (۱۳۸۸ ش)، محلهٔ حسین‌آباد از شمال به بزرگراه شهید بابایی، از جنوب به بزرگراه شهید زین‌الدین، از شرق به بزرگراه امام علی، و از غرب به بزرگراه شهید صیاد شیرازی منتهی می‌شود («شناسنامه»، بشد).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ «شناسنامهٔ محلات»، *شهرداری منطقهٔ ۴ تهران*[1] (ملا)؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ نیز:
Region4, http://region4.tehran.ir/Default.aspx?language=fa-IR&PageContentID=3031&tabid=21499 (acc.Nov. 17, 2009).

حسن موسوی‌زاده

حسین‌آقا، دره \darre-ye hoseyn-āqā\، دره‌ای در منطقهٔ هزاردرهٔ لواسان.

نام این دره برگرفته از اسم شخصی به همین نام است که بنا به گفتهٔ اهالی محل از نهاوند به منطقهٔ لواسان مهاجرت کرده بود. او بخشهایی از زمینهای این دره را با کار کشاورزی آباد کرده بود و تا آنجا که توانسته بود، بخشهای حاصلخیز دره را به زیر کشت برده بود. براثر گذشت زمان این دره که یکی از انشعابات هزاردره است، به «درهٔ حسین‌آقا» موسوم شد.

این دره با درازای حدود ۵۰۰ متر در حدفاصل سربیشه و کارگلو واقع است. دره‌های این منطقه به علت شمار زیاد انشعابات فرعیِ آنها به هزاردره شهرت دارند و هریک از انشعابات به نام خاصی یا به مناسبتی نام‌گذاری شده‌اند. بعدها زمینهای درهٔ حسین‌آقا توسط افراد مختلف خریداری شد و از حالت یکپارچه درآمد. این دره بسیار حاصلخیز و محصولات کشاورزی آن مشهور بود.

مآخذ: راکی، قاسم (از اهالی قدیم لواسان)، گفت‌وگو با مؤلف.

سیما صفری

حسین رضاعی، بیمارستان روان‌پزشکی \bīmārestān-e ravān-pezeškī-ye hoseyn-e rezāī\، بیمارستانی واقع در محلهٔ نیاوران. این بیمارستان که از نخستین بیمارستانهای خصوصی در ایران به شمار می‌آید،

1. *Region4* ...

در ۱۳۲۴ ش با ظرفیت ۸۰ تخت ثابت، توسط دکتر حسین رضاعی (برای شرح حال، نک : ه د، رضاعی، حسین)، از پایه‌گذاران علم روان‌پزشکی ایران، تأسیس شد.

زمین بیمارستان حدود ۷۰۰۰ م۲ است که به مرور زمان توسط دکتر رضاعی به‌صورت قطعه‌قطعه خریداری، و به بیمارستان اضافه شده است؛ بدین ترتیب که در ۱۳۱۷ ش، دکتر حسین رضاعی نخست در این منطقه آسایشگاهی روانی تأسیس کرد. این آسایشگاه پس از چندی با کامل‌شدن ساختمانها و تجهیزات آن، و استخدام نیروی انسانی لازم (حدود ۲۰ نفر)، در ۱۳۲۴ ش به بیمارستان رضاعی بدل، و در همان سال، مدیریت داخلی آن به همسر دکتر رضاعی، آنی دمرگ فرانسوی واگذار شد.

بیمارستان رضاعی تنها در زمینهٔ روان‌پزشکی فعالیت دارد و دارای ۴ بخش است که دو بخش آن برای مردان و دو بخش دیگر مخصوص زنان است. در حال حاضر (۱۳۸۸ ش) یکی از بخشهای مربوط به زنان به حالت نیمه‌تعطیل درآمده است. همچنین در این بیمارستان با ۱۰۰ تخت ثابت، ۶۰ تا ۷۰ بیمار روانی به‌صورت ثابت یا موقت، در حال درمان هستند. در قسمت انتهایی بیمارستان نیز منزل شخصی دکتر رضاعی قرار دارد. پس از درگذشت او در ۱۳۷۲ ش، تمامی امور مربوط به این بیمارستان به فرزندش، کیوان رضاعی واگذار شد.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ فلاطونی (از پزشکان بیمارستان روان‌پزشکی دکتر حسین رضاعی)، مصاحبه با مؤلف.

امیرحسین فاطمی

حسینی درکه‌ای \hoseynī-ye darake'ī\، سید عزیزالله (ح ۱۲۹۸-۱۳۷۰ ق/ ۱۸۸۱-۱۹۵۰ م)، عالم دینی و فقیه.

او در روستای درکهٔ شمیران متولد شد. ابتدا در مدرسهٔ پامنار تهران به تحصیل پرداخت (شریف، ۴۵۱/۴). سپس در حدود سال ۱۳۱۶ ق، برای ادامهٔ تحصیل به نجف رفت و از محضر آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، شریعت اصفهانی (شیخ ـ الشریعهٔ اصفهانی) و میرزا محمدتقی شیرازی (میرزای ثانی) بهره برد (آقابزرگ، ۱۲۶۷/۳؛ شریف، همانجا).

درکه‌ای پس از رسیدن به درجهٔ اجتهاد، به امر استادش میرزای شیرازی، در ۱۳۳۶ ق به تهران بازگشت و به اقامهٔ نماز جماعت و ارائهٔ خدمات دینی در مسجد چهارسوق بزرگ بازار تهران پرداخت (آقابزرگ، ۱۲۶۸/۳). سید عزیزالله درکه‌ای در تهران بسیار مورد توجه طبقهٔ اعیان، امرا و تجار قرارگرفت (همو، ۱۲۶۷/۳).

درکه‌ای در نهایت زهد و تقوا زندگی می‌کرد؛ به‌طوری‌که آقابزرگ تهرانی او را از «ابدال» برشمرده است (۱۲۶۸/۳). وی سرانجام در ۲۵ محرم ۱۳۷۰ در تهران درگذشت. پیکر او را در نجف، و در یکی از حجره‌های صحن امیرالمؤمنین (ع) دفن کردند (شریف، ۴۵۱/۴-۴۵۲؛ آقابزرگ، همانجا).

مآخذ: آقابزرگ تهرانی، *طبقات اعلام الشیعة* (قرن ۱۴)، مشهد، ۱۴۰۴ ق؛ شریف رازی، محمد، *گنجینهٔ دانشمندان*، تهران، ۱۳۵۳ ش.

مینا احمدیان

حسینی لواسانی \hoseynī-ye lavāsānī\، حسن، میرزا حسن لواسانی (۱۳۰۸-۱۴۰۰ ق/۱۸۹۱-۱۹۸۰ م)، عالم دینی و مجتهد. نسب او به امام زین‌العابدین (ع) می‌رسد (*اثرآفرینان* ...، ۱۰۳/۵).

میرزا حسن لواسانی در رمضان ۱۳۰۸ در نجف اشرف متولد شد. در نه‌سالگی (۱۳۱۷ ق) پدرش را از دست داد و با جدیت و اشتیاق فراوان در نجف، به یادگیری مقدمات و ادبیات نزد استادان علوم شرعیه و فضلا پرداخت و سطوح پایانی را به پایان رساند.

او از بیست‌سالگی به بعد نیز در نجف، سامرا و کربلا نزد آخوند خراسانی، سید محمدکاظم یزدی، شیخ علی گنابادی، شیخ علی قوچانی، میرزا حسین نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا محمدتقی شیرازی و سید اسماعیل صدر مراحل علمی را طی کرد (شریف، ۵۴۶/۴-۵۴۷).

لواسانی در ۱۳۳۳ ق، و با آغاز جنگ جهانی اول، به اتفاق خانواده از نجف راهی تهران شد و بر سر راه، دو ماه در کاظمین اقامت کرد. در این مدت بیشتر اعضای خانواده‌اش را در اثر بیماری از دست داد و در نهایت با تحمل رنج و سختی به همراه خواهرش وارد تهران شد.

در رمضان ۱۳۳۴، با دختر آقا سید محمد واعظ لواسانی، خواهر همسر مرحومش، ازدواج کرد و پس از آن به مشهد رفت و ۶ سال در آنجا اقامت داشت و از محضر آیات و مدرسان آن عصر ازجمله آیت‌الله محمد آقازادهٔ کفایی و دیگران بهره برد. حسینی لواسانی در ۱۳۴۰ ق/۱۹۲۲ م رهسپار حج شد و توجه یکی از دانشمندان اهل سنت را که رئیس برخی از دوائر دولتی

سعودی بود، برانگیخت و پس از آن بیش از ۲۰ بار دیگر نیز از لبنان، عراق و ایران به حج مشرف شد (همو، ۵۴۷/۴).

وی پس از مدتی اقامت در مدینهٔ منوره، برای ادای مراسم حج تمتع به مکه عزیمت کرد و پس از مراجعت به عراق، در قم به ملاقات مراجع بزرگ نجف چون ابوالحسن اصفهانی، نائینی و خالصی که در آن زمان از عراق به ایران تبعید شده بودند، رفت و پس از آن راهی مشهد مقدس شد و در آنجا نیز به امامت مسجد ترکها و تدریس فقه و اصول مشغول گردید.

در اواسط رجب ۱۳۴۴، وی به همراه همسر و فرزندانش به نجف‌اشرف بازگشت و از محضر استادانی چون سیدابوالحسن اصفهانی، نائینی، کمپانی و عراقی بهره‌مند شد و پس از ۵ سال اقامت در نجف، به امر سید ابوالحسن اصفهانی، برای تبلیغ احکام شرعیه به لبنان مسافرت کرد و بیش از ۲۲ سال در آنجا اقامت داشت.

لواسانی در ۱۳۷۰ ق/۱۹۵۱ م، پس از شکست مردم فلسطین در نبرد با اسرائیل به‌ناچار به ایران بازگشت و در تهران ساکن شد و در مدرسهٔ محمودیهٔ سرچشمه به اقامهٔ جماعت و ترویج مسائل دینی پرداخت (*اثرآفرینان*، ۱۰۳/۵-۱۰۴؛ شریف، ۴/ ۵۴۸). وی از دوستان علامه امینی بود و در ۱۳۵۹ ش در تهران درگذشت.

از خدمات این عالم افزون بر تبلیغ مسائل دینی و وعظ در لبنان، می‌توان به رفع اختلاف میان شیعیان مقیم مدینه و ارجاع به مراجع تقلید، پس از آنکه مدتها بر طریقهٔ اخباریان بودند، و همچنین راه یافتن وی به کتابخانهٔ مدینهٔ منوره و استفاده از کتابهای اهل سنت در بطلان اجماع امت بر خلافت شیخین اشاره کرد (همو، ۵۴۷/۴-۵۴۸).

آثار: مهم‌ترین آثار حسینی لواسانی اینها ست: *الدروس البهیة*، مشتمل بر تاریخ پیامبر (ص) و ائمه (ع)؛ *تواریخ الانبیاء*، در تاریخ پیامبران از حضرت آدم (ع) تا حضرت خاتم (ص)؛ *مرقاة الجنان الزهر*، در ادعیه و زیارت؛ *الشریعة السمحاء*، در اصول و فروع دین؛ *تاریخ النبی احمد (ص)*، مشتمل بر شرح زندگی پیامبر (ص) از تولد تا آخر عمر؛ *فضیحة الکذابین*، در رد قادیانی (کذاب هندی)؛ *نقض الهفوات و تکذیب المفتریات*، ردی بر دعاوی بهائیت و تکذیب علی‌محمد باب؛ *نورالافهام*، در شرح منظومهٔ *مصباح الظلم*، در علم کلام؛ *کشکول*؛ و تصحیح *الکنی و الالقاب* شیخ عباس قمی (آقابزرگ، ۲۹۰/۳، ۱۴۴/۸، ۱۸۶/۱۴، ۲۷۵/۱۶، ۳۱۳/۲۰، ۲۹۲/۲۴، ۳۸۵؛ حسینی لواسانی، ۱/۱-۲؛ «من انباء ... »، ۲۲۶/۱۰، ۱۵/ ۲۲۹، ۲۳۰/۲۰).

مآخذ: آقابزرگ، *الذریعة*؛ *اثر آفرینان: زندگی‌نامهٔ نام‌آوران فرهنگی ایران* (از آغاز تا سال ۱۳۰۰ ش)، به‌کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۸۰ ش؛ حسینی لواسانی، حسن، *نورالافهام فی علم الکلام*، قم، ۱۴۲۵ ق؛ شریف رازی، محمد، *گنجینهٔ دانشمندان*، تهران، ۱۳۵۲ ش؛ «من أنباء التراث»، *تراثنا*، قم، ۱۴۰۸-۱۴۱۰ ق.

شهرزاد رحیمی گابیه

حسینی لواسانی \hoseynī-ye lavāsānī\، محمدباقر، شهید دکتر سید محمدباقر لواسانی (۱۳۲۲-۱۳۶۰ ش/۱۹۴۳-۱۹۸۱ م)، پزشک، مفسر *قرآن*، فعال سیاسی و نمایندهٔ نخستین دورهٔ مجلس شورای اسلامی.

او در ۲۲ بهمن ۱۳۲۲ در خانواده‌ای روحانی در محلهٔ قدیمی سنگلج تهران به دنیا آمد (پرونده ... ؛ «زندگینامه ...»، ۳). پدرش، آیت‌الله حاج سید محمدرضا معروف به حاج سید فخرالدین لواسانی از علما و مجتهدان زمان خود بود. سید فخرالدین از ۱۳۴۰ ش که در داوودیهٔ شمیران سکونت یافت، به کمک اهالی محل، در خیابان ظفر (وحید دستگردی کنونی) به احداث مسجد حضرت صاحب‌الزمان (ع) مبادرت ورزید و تا زمان درگذشتش در ۱۳۶۲ ش، امام جماعت آنجا را عهده‌دار بود.

محمدباقر پس از گذراندن دوران ابتدایی، در ۱۳۴۱ ش از دبیرستان دارالفنون فارغ‌التحصیل شد و هم‌زمان با آن نیز علوم و معارف اسلامی را تا دروس خارج فقه و اصول آموخت.

او در ۱۳۴۲ ش و هم‌زمان با تحصیل در رشتهٔ علوم پزشکی، مشغول به تدریس در مدرسهٔ علوی رستم‌آباد شمیران شد. آشنایی وی با مردم و اهالی رستم‌آباد سبب شد تا مجالسی برای تبلیغ و تفسیر *قرآن* برپا کند. لواسانی در ۱۳۴۶-۱۳۴۷ ش به کمک گروهی از دانشجویان دانشکدهٔ پزشکی ازجمله دکتر مرتضی لبافی‌نژاد و دکتر محمدرضا معتمدی اقدام به تأسیس انجمن اسلامی و کتابخانه در دانشکدهٔ پزشکی نمود که خیلی زود منحل شد.

لواسانی فلسفه را به‌خوبی می‌دانست؛ چنان‌که در ۱۳۴۸ ش طی یک سخنرانی چندساعته در سالن ابن‌سینای دانشکدهٔ پزشکی تهران و در جمع دانشجویان و استادان دانشکدهٔ پزشکی و ادبیات و علوم انسانی، ازجمله دکتر علی شریعتی و دکتر مرتضی مطهری و محمدتقی

جعفری، موضوع سیر تحول فلسفه را از ارسطو تا ملاصدرا به‌خوبی تشریح نمود. این مسئله سبب شد، سخنران بعدی یعنی دکتر شریعتی به‌سبب جامع بودن سخنرانی او، دیگر سخنرانی نکند. لواسانی پس از فارغ‌التحصیلی از دانشکدهٔ پزشکی مدتی نیز به‌عنوان پزشک در روستای آستانهٔ اراک مشغول به درمان روستاییان گردید و در ۱۳۵۰ ش نیز دورهٔ تخصصی جراحی گوش و حلق و بینی را آغاز کرد که ۳ سال به طول انجامید.

لواسانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به عضویت حزب جمهوری اسلامی درآمد. او همچنین در ۱۳۵۸ ش توسط همین حزب به‌عنوان کاندیدای نمایندگی نخستین دورهٔ مجلس شورای اسلامی از حوزهٔ تهران، شهر ری و شمیران معرفی، و سپس از سوی مردم انتخاب گردید.

وی تا ۱۳۶۰ ش خدماتی شایان در عرصهٔ بهداشت و درمان ارائه کرد.

او مدتی را نیز به‌عنوان عضو کمیتهٔ ستاد انقلاب فرهنگی با این ستاد همکاری کرد.

سرانجام، لواسانی در هفتم تیر ۱۳۶۰ در ۳۸ سالگی در دفتر حزب جمهوری اسلامی در سرچشمهٔ تهران، همراه با آیت‌الله بهشتی و ۷۰ تن دیگر در یک بمب‌گذاری به شهادت رسید.

خیابانی در محلهٔ قدیمی فرمانیه به نام او نام‌گذاری شده است.

مآخذ: *آشنایی با مجلس شورای اسلامی*، تهران، ۱۳۶۰ ش؛ *آشنایی با مجلس شورای اسلامی (کارنامهٔ ۱۳۶۰)*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ «برنامهٔ احزاب برای انتخاب مجلس»، *اطلاعات*، ۱۷ بهمن ۱۳۵۸ ش، شم ۱۶۰۶۸؛ پروندهٔ شهید دکتر سید محمدباقر لواسانی، سند بنیاد شهید استان تهران، شم ۱۲۴۰۴۱۳؛ «دکتر محمدباقر حسینی لواسانی»، *جمهوری اسلامی*، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۹، شم ۲۶۵؛ «زندگینامهٔ شهید محمدباقر حسینی لواسانی»، *جمهوری اسلامی*، ۱۳۶۰ ش، س ۳، شم ۵۹۸؛ سدیفی، محبوبه (همسر شهید دکتر سید محمدباقر لواسانی)، پاسخ کتبی به پرسشهای کتبی مؤلف؛ «شهید سید محمدباقر حسینی لواسانی»، *هفت تیر* (ملا)؛ *معرفی نمایندگان مجلس شورای اسلامی از آغاز انقلاب شکوهمند اسلامی ایران تا پایان دورهٔ پنجم قانون‌گذاری*، تهران، ۱۳۷۸ ش؛ نیز:

Hafte Tir, www.haftetir.ir/index-aspx?pid=99&articleide=8168.

شهرزاد رحیمی گاییه

حسینیهٔ ارشاد \hoseyniy(yy)e-ye eršād\، نهادی غیرانتفاعی برای تبلیغات، تحقیقات و انتشار کتابهای دینی که در ۱۳۴۳ ش تأسیس شد.

در ۱۳۴۳ ش در حاشیهٔ جاده‌ای که تهران را به شمیران متصل می‌ساخت، در منطقهٔ چالهرز و در جایی که بعدها خیابان قبا نامیده شد، عده‌ای از متدینان در ایام سوگواری ماه محرم چادری برافراشتند و حسینیه‌ای برپا کردند و برای سخنرانی در این حسینیه از روحانیان دعوت شد که بتوانند پیرامون مسائل روز و جهان اسلام سخن بگویند؛ شهید مرتضی مطهری از جملهٔ این روحانیان بود (حسینیه ... ، هفت).



سخنان مطهری برای برخی از شنوندگان که تلقی سنتی از حسینیه داشتند، مقبول واقع نشد، اما بانیان و اقشار تحصیل‌کرده را چنان مجذوب ساخت که او سخنران اصلی و دائمی حسینیه شد و بانیان حسینیه را مصمم ساخت تا با احداث بنایی مناسب، حسینیه را گسترش دهند و به‌عنوان نخستین مؤسسهٔ دینی به ثبت رسانند. ناصر میناچی‌مقدم (اولین وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در نخستین دولت بعد از انقلاب اسلامی)، و محمد همایون از نخستین کسانی بودند که تصمیم داشتند برای این حسینیه تشکیلات مناسبی دایر کنند تا ادارهٔ آن از حالت سنتی موجود آن زمان به شکلی نو و منطبق با نیاز روز تغییر یابد و از آن برای تبلیغات مذهبی به صورتی سازمان‌یافته استفاده شود. بانیان ابتدا برای برگزاری سخنرانیهای دینی و تبلیغات مذهبی، در اندیشهٔ

تأسيس تالار بزرگی در محل کافه‌رستوران لقانته واقع در ميدان بهارستان بودند، اما به عللی از تشکيل چنين تالاری منصرف شدند (ميناچی، *تاريخچه ...* ، ۳-۵).

سرانجام، در حاشيهٔ خيابان زمرد (شهيد گل‌نبی امروزی)، ۳۰۰۰ م۲ زمين از باغی به مساحت ۴۰۰۰ م۲، برای تأسيس حسينيه خريداری شد، اما بعدها با گسترش حسينيه، باقی‌ماندهٔ آن باغ نيز ضميمهٔ حسينيه گشت (ميناچی، مصاحبه ...؛ نک : دنبالهٔ مقاله). در ساخت اين حسينيه کوشش بسيار شد تا بنای آن به صورتی مدرن و امروزی ساخته شود. در اواخر سال ۱۳۴۴ ش کارهای ساختمانی حسينيه پايان يافت.

در ۱۳۴۶ ش، اعضای هيئت‌مديرهٔ حسينيه، تصميم گرفتند برای حفظ موقعيت تالار حسينيه، يک مسجد (شبستان) هم بنا سازند. از اين‌رو، ۴۰۰۰ م۲ باقی‌ماندهٔ آن باغ را که در ضلع شمالی حسينيه قرار داشت، خريداری کردند و به ساخت مسجد اهتمام ورزيدند. بعدها طبق وصيت علی شريعتی، طبقهٔ زيرين اين مسجد به کتابخانه اختصاص يافت (نک : هـ د، حسينيهٔ ارشاد، کتابخانه).

در همان سال ۱۳۴۴ ش بانيان حسينيه مشغول تنظيم طرحی بودند که حسينيه را به ثبت برسانند. اين طرح مستلزم راهبردی محتاطانه بود که بايد با دقت و ظرافت تهيه می‌شد. تأسيس انجمنی خيريه به کمک سرمايه‌های خصوصی چيزی نبود که رژيم پهلوی را نگران سازد و بنيان‌گذاران حسينيه نيز بر غيرسياسی بودن آن تأکيد کرده بودند؛ به‌خصوص آنکه درخواست صدور پروانهٔ ساختمان از سوی افراد غيرمذهبی داده شده بود.

قدرت حاکم آن روزگار از يک‌سو روحانيان را در برابر تغييرات اجتماعی موسوم به «انقلاب سفيد» ناتوان می‌ديد و از سوی ديگر، انديشه‌های کمونيستی نيز در ميان جوانان و روشن‌فکران در حال نضج و توسعه بود. در چنان اوضاعی قدرت حاکم احساس می‌کرد شکل‌گيری جريان سوم که هم با روحانيان سنتی درگير شود و هم مارکسيسم را به نقادی کشد، خطری نخواهد داشت؛ بلکه چه‌بسا بتوان جبهه‌ای در مقابل آن دو خطر جدی گشود و آنها را تضعيف کرد؛ ازاين‌رو، اتحاد مؤمنان روشن‌فکر و روحانيان غيرسنتی را مثبت تلقی می‌کرد و وجود محلی برای فعاليت اسلامی مورد پسند خويش را موافق طبع می‌شمرد (ياوری، ۳۸۴؛ غنی، ۱۴).

بانيان حسينيه برای ثبت آن، يک نفر حقوق‌دان با نام عبدالحسين علی‌آبادی را که استاد دانشگاه بود، نيز به هيئت مديرهٔ خود دعوت کردند. آنها برای ادارهٔ امور علمی، تبليغی و تحقيقاتی خود، از دانشمندان برجستهٔ آن زمان چون محمدتقی جعفری، حجت‌الاسلام علی شاهچراغی و شهيد مرتضی مطهری هم دعوت به عمل آوردند تا در هيئت مديرهٔ حسينيه شرکت کنند (ميناچی، *تاريخچه*، ۵).

حسينيهٔ ارشاد در دی ۱۳۴۶ در ادارهٔ ثبت شرکتها و دايرهٔ مؤسسه‌های غيرانتفاعی به ثبت رسيد (همانجا). اعضای هيئت‌مديرهٔ حسينيهٔ ارشاد عبارت بودند از: محمد همايون رئيس هيئت مديره، ناصر ميناچی‌مقدم خزانه‌دار، مرتضی مطهری نايب‌رئيس، و حجت‌الاسلام علی شاهچراغی و محمدتقی جعفری اعضای علی‌البدل. همچنين آيت‌الله محمود طالقانی، يدالله سحابی و مهدی بازرگان اعضای هيئت علمی و از محققان حسينيهٔ ارشاد بودند (نک : حسينيه، هشت ـ نه؛ ميناچی، مصاحبه).

ترتيب هيئت مديره و سخنرانان حسينيه و همچنين بنای باشکوه آن از همان آغاز تأسيس، توجه ساواک را به خود جلب کرد و اين سازمان برآن شد که مأموران خود را به‌طور گسترده در حسينيه نفوذ دهد تا گزارش جلسه‌هايی را که در آنجا تشکيل می‌شد، به آگاهی مقامات مربوط برسانند. نخستين گزارشی که از ساواک دربارهٔ حسينيهٔ ارشاد در دست است، مورخ ۲۲ شهريور ۱۳۴۴ است. گزارشگر ساواک در اين گزارش به خطا چنين نوشته است: «با توجه به اينکه سابقاً آيت‌الله خمينی نيز در اين حسينيه سخنرانيهايی می‌کرده، موضوع قابل توجه به نظر می‌رسد»، حال آنکه حسينيه پس از تبعيد امام خمينی تأسيس يافته بود (حسينيه، همانجا) و اين مطلب حاکی از ناآگاهی مأمور ساواک بوده است. همچنين حضور محمدتقی شريعتی بنيادگذار کانون نشر حقايق اسلامی مشهد، با دعوت از سوی مرتضی مطهری به حسينيهٔ ارشاد، از ديگر عللی بود که ساواک را نسبت به حسينيه حساس کرده بود (همان، هشت؛ رهنما، ۳۲۹).

فعاليتهای حسينيهٔ ارشاد شامل تحقيق، تدريس و تبليغ بود. آموزش در آنجا به دو گونه صورت می‌گرفت: ۱. در سخنرانيهای عمومی، که در آنها سعی

می‌شد زن و مرد جدا از یکدیگر بنشینند و موضوعهای منتخب طوری مطرح می‌گردید که موجب رنجش گروههای سنتی نشود؛ این سخنرانیها به‌ویژه در عیدهای مذهبی برپا می‌شد. ۲. آموزش به گروهی که دانشجویان این مؤسسه به شمار می‌رفتند. بیشتر این گروه را دانش‌آموزان دبیرستانها و دانشجویان دانشگاهها و مراکز تعلیم و تربیت اسلامی تشکیل می‌دادند.

حسینیهٔ ارشاد از بدو تأسیس، دست به ابتکارها و نوآوریهایی زد که در جامعهٔ سنتی آن زمان نوعی بدعت قلمداد می‌شد. یکی از این اقدامات، احداث سالن سخنرانی مبله در این حسینیه بود. سخنران خواه روحانی و خواه غیرروحانی به جای منبر، پشت تریبون قرار می‌گرفت و سخن می‌گفت. موضوع دیگر که سخت مورد اعتراض واقع شد، این بود که شرکت‌کنندگان در طی سخنرانیها وقتی با نکته‌ای جالب روبه‌رو می‌شدند و می‌خواستند گوینده را تشویق و یا احساسات خود را ابراز کنند، به جای صلوات فرستادن که در محافل مذهبی سنتی رایج بود، به کف‌زدن می‌پرداختند. تا آن زمان در هیچ محفل مذهبی چنین امری سابقه نداشت. کف زدن نوعی تجددطلبی و لهو و لعب به شمار می‌رفت و مبادرت به این امر در یک مکان مذهبی، نوعی توهین به مقدسات تلقی می‌شد (غنی، همانجا). با وجود جو مذهبی در این حسینیه، رعایت حجاب اسلامی اجباری نبود و جدایی میان دختر و پسر رسماً مراعات نمی‌شد.

در آخر هفته‌ها، طلاب علوم دینی به‌ویژه از قم برای حضور در این حسینیه به تهران می‌آمدند. به این ترتیب، نفوذ حسینیهٔ ارشاد به سرعت در حوزه‌های علمیه احساس شد و بحثهای پیش‌آمده در حسینیه حتی در نحوهٔ بیان و انشای طلبه‌هایی که مجذوب روش و محتوای آن شده بودند، انعکاس یافت (یاوری، ۳۸۷-۳۸۸).

در تداوم کلاسها تحول بزرگ دیگری که صورت گرفت، وارد شدن حسینیهٔ ارشاد به عرصهٔ هنر بود. نقاشی، تئاتر، فیلم و موسیقی از حوزه‌هایی بود که حسینیهٔ ارشاد وارد آن شد و این هنرها را به خدمت پیام‌رسانی خود گرفت؛ نمایش ابوذر و سربداران دو تئاتر موفقی بود که در آن زمان به روی صحنه آمد (غنی، ۱۵). افزون بر این فعالیتها، جلب اعانه برای امور خیریه، به‌ویژه کمکهای مادی به مردم فلسطین، از دیگر فعالیتهای حسینیهٔ ارشاد بود که حساسیت ساواک را برانگیخت. بنابراین، ساواک تلاش کرد تا از نحوه و میزان جمع‌آوری پول توسط حسینیهٔ ارشاد و ارسال آن به فلسطین آگاهی کسب کند (حسینیه، نه).

در اواخر سال ۱۳۴۵ ش اعضای هیئت مدیرهٔ حسینیهٔ ارشاد از طریق محمدتقی شریعتی (مدیر کانون نشر حقایق اسلامی در مشهد)، با پسرش علی شریعتی آشنا شدند. علی شریعتی نظرات و افکار خود را دربارهٔ نسل جوان و جامعهٔ آن روزگار ارائه کرد. او در این جلسه تمایل خود را با وجود گرفتاری در مشهد و نبود امکانات برای حضورش در تهران، برای همکاری با حسینیهٔ ارشاد اعلام کرد؛ اما مشکل علی شریعتی برای حضور در تهران این بود که هنگام ورود از اروپا به ایران دستگیر شده بود و ازاین‌رو، نگران آن بود که خروجش از حوزهٔ قضایی مشهد، به تعقیب مجدد وی منجر شود؛ اما با پیگیری از دیوان عالی کشور معلوم شد که سفرش از شهری به شهر دیگر ممنوع نیست. به این ترتیب، با اتمام کار ساختمان حسینیه و انتقال به آنجا در ۱۳۴۶ ش، علی شریعتی نیز به‌عنوان یکی از سخنرانان حسینیهٔ ارشاد انتخاب شد (میناچی، *تاریخچه*، ۵۱-۵۲؛ رهنما، ۳۳۰-۳۳۱).

در همان سال مرتضی مطهری درصدد برآمد برای پاسداشت سدهٔ ۱۵ بعثت پیامبر اسلام (ص)، مجموعه مقاله‌هایی پیرامون زندگی آن حضرت منتشر سازد؛ ازاین‌رو، از اندیشمندان و صاحب‌نظران درخواست کرد که هریک دربارهٔ دوره‌ای از زندگی پیامبر اسلام (ص)، مقاله‌ای ارائه کنند. در این میان، دکتر علی شریعتی نیز به این کار پرداخت. مقاله‌های ارائه شده در دو مجلد با عنوان *محمد (ص)، خاتم پیامبران*، انتشار یافت (میناچی، همان، ۶۰-۶۱).

شریعتی دو مقاله ارائه کرده بود و مطهری در روش تحقیق و محتوای بدعت‌گذارانه و حتی تجدیدنظرطلبانهٔ مقالات وی تحریف و اهانتی نیافت و با تحلیل طبقاتی او از ادیان و قرار دادن ادیان ابراهیمی در زمرهٔ نمایندگان و مدافعان ستمدیدگان و محرومان نیز مخالفتی نداشت. حتی روایتی که شریعتی در باب انتصاب ابوبکر به مقام امامت نماز جماعت در آخرین ساعات عمر پیامبر (ص) نقل کرده بود، موجب رنجش و مخالفت وی با چاپ این دو مقاله نشد (رهنما، ۳۳۲).

اما مقاله‌های شریعتی، مجادلات و مناقشاتی را از جانب روحانیان و افراد مذهبی سنتی برانگیخت و

فشارهایی را به حسینیهٔ ارشاد وارد ساخت (میناچی، همانجا). به‌همین‌سبب، جلسه‌ای در منزل یکی از اعضای هیئت مدیره تشکیل شد و از حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی نیز دعوت به عمل آمد تا راه حلی پیدا کنند و از موج عظیم ضدیت با حسینیهٔ ارشاد و علی شریعتی ــ که بیشتر از سوی روحانیان و افراد مذهبی سنتی بود ــ کاسته شود. در این جلسه حجت‌الاسلام فلسفی مقاله‌ها را خواند و گفت: من مطلب مهمی که باعث آن همه تبلیغات سوء شده باشد، به دست نیاوردم، و تنها ایرادی که به مقاله‌های شریعتی داشت این بود که چرا در تمامی این دو مقاله از القاب خاص حضرت محمد (ص) استفاده نشده و به جای استفاده از کلمهٔ حضرت در مقابل نام رسول اکرم (ص)، در همه‌جا تنها به نام محمد اکتفا شده است (همانجا).

با این‌حال، مطهری که در شریعتی استعدادهایی یافته بود، از او دعوت کرد برای سلسله سخنرانیهایی که به مناسبت پانزدهمین سدهٔ بعثت پیامبر (ص) برگزار می‌شد، آماده شود (حسینیه، نه؛ رهنما، ۳۳۳). با استقبال گرمی که از علی شریعتی در حسینیهٔ ارشاد به عمل آمد، شهرت دیگر سخنران پرشور غیرروحانی ــ فخرالدین حجازی ــ که مخاطبان بسیاری را تحت تأثیر خود قرار داده بود، به سرعت فروکش کرد.

فخرالدین حجازی که به دعوت مطهری، همکاری خود را با حسینیهٔ ارشاد آغاز کرده بود، آماج انتقادات دیگران قرار گرفت. روحانیان سنتی او را رقیب خطرناکی می‌دانستند و گروهی نیز با اشاره به مقاله‌هایی که حجازی در حمایت از حاکمیت نوشته بود، او را به ضعف شخصیت متهم می‌کردند؛ مطهری نیز می‌کوشید به حضور حجازی در حسینیه پایان دهد، اما هیئت مدیره مانع از آن می‌شد و این نخستین جرقهٔ اختلافات مطهری با هیئت مدیرهٔ حسینیهٔ ارشاد بود (همو، ۳۳۵-۳۳۳).

در نهایت پس از رفتن حجازی و حضور علی شریعتی، حسینیهٔ ارشاد به فصل تازه‌ای از فعالیتهای خود راه یافت. ساواک در ابتدا از علی شریعتی چنین تصوری داشت که هم افکار سنتی و خرافی مذهبی را نقد می‌کند و هم مارکسیسم را. او مستقیماً به دستگاه حاکم حمله نمی‌کرد و از یک نهضت فکری و فرهنگی سخن می‌گفت. شاید تئوریسینهای ساواک بر این خیال بودند که مشغول شدن جوانان به کارهای فکری و فرهنگی، آنها را از رادیکال شدن و تقویت مبارزات قهرآمیزی که در آن دوران در حال شکل‌گیری بود، بازدارد. تمامی این محاسبات از نظر دانش امنیتی و سیاسی صحیح به نظر می‌رسید و چه‌بسا نشان‌دهندهٔ هوشیاری و نوعی مدیریت استراتژیک بود (غنی، ۱۴).

همکاری گستردهٔ علی شریعتی با مؤسسان حسینیهٔ ارشاد که با استقبال جوانان، به‌ویژه دانشجویان داخل و خارج کشور روبه‌رو شده بود، سبب شد که نوارهای گردآوری‌شده از سخنرانیهای علی شریعتی در حسینیهٔ ارشاد به صورت جزوه و کتاب منتشر گردد. شمار قابل ملاحظه‌ای از این کتابها به سوریه و لبنان ارسال می‌شد که برخی از آنها به وسیلهٔ امام موسی صدر و مصطفی چمران از فارسی به عربی ترجمه گردید. آثار مرتضی مطهری و نوارهای سخنرانیها و آثار چاپ‌شدهٔ علی شریعتی، چه از طریق مسافر و چه از مرکز پخش مستقر در لبنان، به نجف اشرف و به دست امام خمینی نیز رسیده بود و اغلب سخنرانیهای علی شریعتی، توسط حجت‌الاسلام محمود دعایی از برنامهٔ «روحانیت مبارز» در رادیو بغداد پخش می‌شد (میناچی، *تاریخچه*، ۳۹۰-۳۹۱).

پس از انتشار کتاب *محمد (ص)، خاتم پیامبران* در ۱۳۴۷ ش، مقاله‌های شریعتی، به‌ویژه مقالهٔ «از هجرت تا رحلت» موجب بروز نارضایتی شدید در میان روحانیان سنتی گردید. اختلافهای شریعتی و مخالفانش به کشمکشهای میان شیعه و سنی مربوط می‌شد و به زمان پیامبر اسلام (ص) و خلفای راشدین برمی‌گشت. مخالفان وی ازجمله سید مرتضی جزایری و لنکرانی جزوه‌ای پنج‌صفحه‌ای تهیه کردند و به ۴ مورد اشاره نمودند. در این جزوه بیش از هر چیز به روایتی که شریعتی از رضایت پیامبر اسلام (ص) به امامت ابوبکر در نماز جماعت در آخرین ساعات عمرش نقل کرده بود، حمله شده بود؛ ثانیاً، در جزوه به بخشهایی از مقالهٔ شریعتی اشاره شده بود که در آنها از ابوبکر و عمر تصویر مثبت و خوش‌آمدی ترسیم شده بود.

نویسندگان جزوه از ترتیب اسامی موجود در این فهرست به این نتیجه رسیده بودند که از نظر شریعتی، شأن و مقام ابوبکر از همه برتر، و حضرت علی (ع) از همه پایین‌تر است. مخالفان در این جزوه نوشته بودند که مشکل واقعی حسینیهٔ ارشاد صرفاً این نیست که «وهابی‌گری و سنی‌گری را ترویج ... ، به مبانی و اصول

تشیع حمله ... یا مفاسدی نظیر رقصیدن و ارتباط جنسی میان زن و مرد را تبلیغ می‌کند»، بلکه مشکل اصلی اینجا ست که این مؤسسه «همه نوع لامذهبی و لاادری‌گری را اشاعه داده است». آنها نام «یزیدیهٔ اضلال» را برای حسینیهٔ ارشاد انتخاب کرده بودند، اصطلاحی که گویا از سوی مرتضی جزایری ساخته شده بود.

مطهری درصدد برآمد در مقابل تبلیغات روزافزون بر ضد حسینیهٔ ارشاد و شریعتی، به رد شایعات و تهمتهایی نظیر وهابی‌گری و سنی‌گری بپردازد. به همین منظور، در ۳۱ مرداد ۱۳۴۸ دو ماه پس از ممنوع شدن علی شریعتی از سخنرانی در مجامع عمومی، اعضای هیئت مدیره تصمیم گرفتند که در چاپ دوم نخستین جلد *محمد (ص) خاتم پیامبران*، مقدمه‌ای روشنگر بگنجانند، اما بهتر دانستند که شریعتی خود به تبیین موضوع بپردازد و با استدلالهای خود به انتقادات مخالفان پاسخ دهد (رهنما، ۳۴۲-۳۴۵).

از آغاز سال ۱۳۴۸ تا پایان سال ۱۳۴۹ ش، انتخاب سخنران و اعضای هیئت علمی حسینیهٔ ارشاد زیر نظر شهید مرتضی مطهری بود. در این سالها آیت‌الله مرتضی مطهری ۴۹ جلسه، محمدتقی شریعتی ۳۶ جلسه، علی شریعتی ۲۴ جلسه، صدرالدین بلاغی ۱۹ جلسه، و حجت‌الاسلام علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی ۱۵ جلسه در حسینیهٔ ارشاد سخنرانی کردند. همچنین حجت‌الاسلام علی خامنه‌ای، آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، علی دوانی، حجت‌الاسلام محمد بهشتی، محیط طباطبایی، مرتضی شبستری، جلال‌الدین همایی و جعفر شهیدی از دیگر سخنرانان آنجا بودند (میناچی، *تاریخچه*، ۵۳-۵۵).

از ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۰ ش مسئولان حسینیهٔ ارشاد برای برقراری ارتباط نزدیک‌تر با دانشجویان خارج از کشور و کمک‌رسانی به مبارزان مسلمان فلسطینی و معرفی آنان به مسلمانان جهان، تصمیم گرفتند در سفرهای حج به تبلیغ حسینیهٔ ارشاد بپردازند؛ اما به‌سبب آنکه در کاروانهای حج اعزامی از طرف سازمان اوقاف، تعدادی مأمور ساواک مراقب حجاج بودند، امکان هیچ‌گونه فعالیتی وجود نداشت. بنابراین، حسینیهٔ ارشاد از ۱۳۴۷ ش مستقلاً یک کاروان حج راه‌اندازی کرد، و از آن طریق با انتخاب زوار آشنا و مورد اطمینان خود، در مدینه، مکه، عرفات و مشعر با دانشجویان خارج از کشور و مبارزان فلسطینی، ملاقات کرد تا ضمن مبادلهٔ مطالب و کتابها و برقراری جلسه‌های بحث و سخنرانی، آنان را با حسینیهٔ ارشاد بیشتر آشنا سازد. برگزاری مراسم حج تمتع با همکاری شهید مرتضی مطهری، محمدتقی شریعتی، علی شریعتی، صدرالدین بلاغی، عبدالله نورانی و غلامرضا سعیدی صورت می‌گرفت (همان، ۶۹-۷۱).

در آغاز سال ۱۳۵۰ ش، فعالیتهای حسینیه به دو بخش تقسیم شد: بخش تبلیغات، که مرتضی مطهری امور آن را به علی شریعتی واگذار کرد؛ و بخش تحقیقات، که خود آن را اداره می‌کرد. مطهری از رضا اصفهانی، محمدتقی شریعتی، حجت‌الاسلام جواد معادیخواه و امیر نجف‌آبادی برای کارهای تحقیقاتی و راه‌اندازی نشریات و کتابها، زیر نظر خود دعوت به همکاری کرد (همان، ۵۵، ۶۳). در این دوره کتابهای *عدل الهی*، *جاذبه و دافعهٔ علی (ع)*، *وحی و نبوت*، و *حجاب* به چاپ رسید (همانجا).

روند فعالیتهای حسینیهٔ ارشاد که رفته‌رفته جنبه‌های سیاسی آن روشن‌تر می‌شد، حساسیت ساواک را به صورتی روزافزون برمی‌انگیخت. جهت‌گیریهای سیاسی و ضد رژیم سخنرانان که گاه صریح و گاه در لفافه بیان می‌شد، بر انبوه مخاطبان می‌افزود و ناگزیر دامنهٔ مراقبتهای ساواک نیز افزایش می‌یافت. از سوی دیگر، برخی از روحانیان با نظریه‌های ارائه شده از سوی علی شریعتی مخالف بودند. این مخالفتها تنشهایی را در حسینیه به وجود آورده بود؛ ازاین‌رو، جلسه‌هایی دربارهٔ تعیین تکلیف سخنرانان و نحوهٔ انتخاب آنان تشکیل شد. همچنین جلسه‌های فوق‌العاده‌ای مرکب از هیئت مدیره و ۶ تن از مشاوران اصلی و مشاوران روحانی و غیرروحانی تشکیل گردید و در آنجا پیشنهاد شد که کسانی چون حجت‌الاسلام محمد بهشتی، محمدجواد باهنر، آیت‌الله مرتضی عسگری، حجت‌الاسلام علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، محمد امامی کاشانی و محمدرضا مهدوی کنی برای مشاوره دربارهٔ مسائل حسینیهٔ ارشاد حضور داشته باشند. بااین‌حال، رابطهٔ مرتضی مطهری به جهت اختلاف نظر در چگونگی ادارهٔ حسینیهٔ ارشاد با اعضای هیئت مدیره در ۱۳۴۹ ش تیره شده بود (همان، ۸ به).

آن دسته از روحانیانی که با حسینیهٔ ارشاد مخالف بودند، هیئتی را به نجف نزد امام خمینی (ره) فرستادند تا ایشان فتوایی بر ضد علی شریعتی صادر کنند، اما

موفق نشدند (یاوری، ۳۹۰).

موضع‌گیری روحانیان بر ضد حسینیهٔ ارشاد، اختلافات درون هیئت مدیره را شدت بخشید و مرتضی مطهری از اینکه به‌رغم مسئولیتش در جریان برخی از تصمیمات شرکت نداشت، ناخشنود بود. در این میان، گروهی از روحانیان از مرتضی مطهری خواستند که با علی شریعتی گفت‌وگو کند تا شاید اوضاع آرام شود و حسینیهٔ ارشاد بتواند با آسودگی به فعالیتهای خود ادامه دهد (حسینیه، نه ـ ده). بیشتر این اختلافات بر سر ادامه یا قطع فعالیتهای علی شریعتی در حسینیهٔ ارشاد بود (میناچی، مصاحبه).

به گفتهٔ آیت‌الله علی خامنه‌ای در تابستان ۱۳۴۹ ش در مشهد، دربارهٔ مسائل پیش‌آمده در حسینیهٔ ارشاد جلسه‌هایی با حضور مرتضی مطهری، محمدتقی شریعتی و علی شریعتی برگزار شد، اما این گفت‌وگوها راه به جایی نبرد. مرتضی مطهری خواهان تغییراتی در ساختار اداری و مدیریتی حسینیهٔ ارشاد بود، اما مقاومتهایی که در برابر خواست او صورت می‌گرفت، مانع از این تغییرات بود. با رایزنیهایی که به عمل آمد، «هیئت تعیین ضوابط» برای سخنرانان ایجاد گردید، اما تشکیل این هیئت نه‌تنها از مشکلات نکاست، بلکه آن را افزون‌تر ساخت. اختلافات به وجود آمده در حسینیهٔ ارشاد نگرانیهایی را برای گردانندگان حسینیهٔ ارشاد ایجاد کرده بود. محمدتقی فلسفی معتقد بود که این موضوع باید از راه مسالمت‌آمیز بین روحانیان و گردانندگان حسینیه حل شود و به روحانیان توصیه می‌کرد که حتی‌الامکان با حسینیه مخالفت علنی نکنند، زیرا ممکن بود دولت از این موقعیت به نفع خود استفاده کند و طرفین متخاصم را به نحو غیرمستقیم به جان یکدیگر بیندازد (حسینیه، همانجا، نیز، ۲۲۱).

بدین‌ترتیب، مرتضی مطهری از اسفند ۱۳۵۰ رابطهٔ خود را با حسینیه به کلی قطع کرد و پایگاه فعالیتهای خود را به مسجد الجواد (ع) انتقال داد. با رفتن او و از حسینیهٔ ارشاد، دیگر روحانیان که از یاران و دوستان وی بودند نیز به‌تدریج حسینیه را ترک کردند و به مسجد الجواد (ع) روی آوردند. علی شریعتی با سخنرانیها و تدریس در کلاسهای تاریخ ادیان، تقریباً به محور اصلی حسینیهٔ ارشاد بدل شده بود؛ اما در این دوره شخصیتهایی چون مرتضی شبستری، عباس زریاب خویی، اسماعیل رضوانی، صدرالدین بلاغی، کاظم سامی، حسن الامین و خانم کاتوزیان در حسینیهٔ ارشاد سخنرانی داشتند (همان، ده ـ یازده؛ میناچی، *تاریخچه*، ۵۵-۵۷).

اوج فعالیتهای فرهنگی علی شریعتی در حسینیهٔ ارشاد، مقارن با حوادث ۱۳۵۰ ش، یعنی آغاز حرکات مسلحانهٔ چریکی شهری و کوهستانی، و درگیریهای سیاهکل در ۱۳۴۹ ش در جنگلهای شمال کشور بود. البته کار مبارزان چپ با نهضتی که علی شریعتی در محیطهای دانشگاهی آغاز کرده بود، جدی نبود، اما اطلاع یافتن از دیدگاه جوانان مسلمان انقلابی که سازمانی مسلحانه برای براندازی نظام سلطنتی بنیادگذاری کرده بودند، نسبت به شریعتی و تلاشهای گستردهٔ فرهنگی او، همچنین دیدگاه شریعتی، نسبت به آن افراد و سازمانها، برای شناخت جریانات سیاسی آن دوران، دارای اهمیتی قابل توجه است. از سوی دیگر، حسینیهٔ ارشاد برای دولت دامگاه مناسبی بود، زیرا افرادِ دارای گرایشهای مذهبی را هم شناسایی می‌کرد. کنشگران فعالیتهای مسلحانه در آغاز با بی‌اعتمادی و بدبینی به حسینیهٔ ارشاد و علی شریعتی می‌نگریستند و به گمان آنان، فعالیتهای حسینیهٔ ارشاد باعث می‌شد که جوانان از کنشهای انقلابی و مسلحانه دور شوند (بازرگان، ۵۵-۵۶، ۱۴۱، ۱۴۲؛ رهنما، ۳۷۴؛ حسینیه، یازده).

اما حسینیهٔ ارشاد به پایگاهی شایسته بدل شده بود. مخاطبانی که شریعتی در دوران بازگشت خود با آنان سخن می‌گفت، در مورد اتخاذ راه حلهای سیاسی و اجتماعی، به مراتب انقلابی‌تر و سیاسی‌تر از گذشته عمل می‌کردند. جوانان سیاست‌گرا که فعالیتهای مسلحانه را می‌ستودند، با توزیع اعلامیه و سردادن شعارهایی به نفع زندانیان سیاسی و سازمانهای چریکی در تالار حسینیهٔ ارشاد، ساواک را به‌شدت برانگیختند. ازاین‌رو، ساواک بر هیئت مدیرهٔ حسینیهٔ ارشاد فشار وارد می‌آورد. اوج‌گیری فعالیتهای مسلحانه در آن روزها، حسینیهٔ ارشاد را نیز به مکانی برای سربازگیری سازمانهای چریکی بدل کرده بود و البته علی شریعتی نیز در سخنان خویش در لفافه فعالیتهای مسلحانه را می‌ستود.

ساواک که می‌دید در بیان دستگیرشدگان مذهبی، آموزه‌های علی شریعتی نقش بسزایی دارد، تعطیل کردن حسینیهٔ ارشاد را در دستور کار خود قرار داد و در ۲۶ آبان ۱۳۵۱، شهربانی شمیرانات این دستور را به ناصر

میناچی‌مقدم اطلاع داد و در همان روز محمد همایون و بسیاری از دانشجویان و استادان بازداشت شدند. علی شریعتی که موفق به فرار شده بود، برای آزادسازی پدرش که او را به گروگان گرفته بودند، خود را تسلیم کرد و مدت ۱۸ ماه در زندان به سر برد (همانجا، نیز ۳۲۲؛ یاوری، ۳۹۳).

آزادی غیرمنتظرهٔ شریعتی در ۲۹ اسفند ۱۳۵۳ موجب بروز ابهاماتی در مورد انگیزه‌های رژیم از این اقدام شده است. محمدرضا شاه در ۱۴ اسفند ۱۳۵۳ به الجزایر رفت و گویا در جریان همین سفر، عبدالعزیز بوتفلیقه، وزیر امور خارجهٔ آن کشور، از طرف بومدین، رئیس‌جمهور الجزایر، از محمدرضا شاه خواسته بود دستور آزادی شریعتی را صادر کند. گویا شاه به‌سبب نقش سرنوشت‌سازی که الجزایریها در مذاکرات صلح ایران و عراق ایفا کرده بودند، این درخواست را پذیرفته بود. از لحاظ زمانی این روایت صحیح می‌نماید، زیرا شاه در ۱۷ اسفند به ایران بازگشت و شریعتی هم در ۲۹ اسفند از زندان آزاد شد (رهنما، ۴۷۹).

پس از بسته شدن حسینیهٔ ارشاد، حکومت تصمیم گرفت حسینیه را زیر نظر ادارهٔ اوقاف ببرد، اما چون این حسینیه در ادارهٔ ثبت شرکتها ثبت قانونی شده بود، نتوانستند این کار را انجام دهند (فاتحی، ۱۵).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حسینیهٔ ارشاد در ۱۶ فروردین ۱۳۵۸ بازگشایی شد و به فعالیت پرداخت و سخنرانیهایی از طرف گروههای مختلف، مخصوصاً روحانیان مستقل از نظام و جریان روشن‌فکری دینی در آنجا انجام گرفت. ناصر میناچی‌مقدم که تنها یار اولیهٔ حسینیه بود، مدیریت آن را برعهده گرفت. او تاکنون (۱۳۸۹ ش) جز وقفه‌ای که به‌سبب تصدی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت موقت مهدی بازرگان پیش آمد، مدیریت حسینیه را برعهده داشته است.

حسینیهٔ ارشاد پس از پیروزی انقلاب اسلامی محل برگزاری جلسه‌های تدوین پیش‌نویس قانون اساسی بود. از دیگر فعالیتهای این حسینیه آن است که هرساله به پاس خدمات علمی آیت‌الله محمود طالقانی، مهدی بازرگان، علی شریعتی و یدالله سحابی مراسم سالگرد آنها را برگزار می‌کند.

حضور و فعالیت مهم‌ترین چهره‌های تاریخ انقلاب اسلامی در حسینیهٔ ارشاد بر اعتبار تاریخی آن افزود و موجب ثبت آن در فهرست آثار ملی با شمارهٔ ۱۰۸۵۷، مورخ ۲ بهمن ۱۳۸۲ شد و از آن پس هرگونه ساخت‌وساز در حریم حسینیهٔ ارشاد تابع مقررات خاص مربوط به حریم آثار تاریخی است (میناچی، مصاحبه).

مآخذ: بازرگان، عبدالعلی، *خاطراتی از پیشگامان*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ *حسینیهٔ ارشاد به روایت اسناد ساواک*، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ رهنما، علی، *مسلمانی در جست‌وجوی ناکجاآباد*، ترجمهٔ کیومرث قرقلو، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ غنی، مهدی، «شریعتی و چالشهای نو و کهنه»، *اعتماد*، تهران، ۱۳۸۸ ش، ضمیمهٔ شم ۲۱۰۵؛ فاتحی، مهدی، «گفت‌وگو با دکتر ناصر میناچی به مناسبت سالگرد بستن حسینیهٔ ارشاد»، همان، ضمیمهٔ شم ۳۱۰۸؛ میناچی‌مقدم، ناصر، *تاریخچهٔ حسینیهٔ ارشاد*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ همو (مدیر حسینیهٔ ارشاد)، مصاحبه با مؤلف، ۱۳۸۹ ش؛ یاوری دلانکور، نوشین، «حسینیهٔ ارشاد، دشنهٔ اسلام در قلب تهران پهلوی»، *تهران، پایتخت دویست‌ساله*، به کوشش شهریار عدل و برنار اورکاد، ترجمهٔ ابوالحسن سروقد مقدم و دیگران، تهران، ۱۳۷۵ ش.

شیوا جعفری

معماری حسینیهٔ ارشاد:

مجموعه: مجموعهٔ حسینیهٔ ارشاد دارای عرصه‌ای به وسعت ۴۰۰۰ م۲ است که در زمینی مستطیل‌شکل، و با ترکیبی از معماری سنتی و معاصر در راستای خیابان دکتر علی شریعتی (جادهٔ قدیم شمیران) ساخته شده است. عرصهٔ مجموعه از شمال به کوچهٔ ارشاد، از غرب به خیابان شریعتی، از جنوب به خیابان گل‌نبی، و از شرق به املاک مجاور محدود می‌شود.

این مجموعه در حال حاضر (۱۳۹۰ ش) دارای ۳ ساختمان اصلی شامل حسینیه، مسجد (شبستان)، ساختمان بخش اداری و یک بخش در دست ساخت است. دو بنای حسینیه و مسجد که به ترتیب در جبههٔ جنوب غربی و شمال غربی عرصه واقع شده‌اند، از نظر معماری و فرهنگی، از بناهای مهم و ارزشمند معاصر به شمار می‌روند. ساختمان اداری در جبههٔ شرقی عرصه قرار گرفته است، و نسبت به کل مجموعه، معماری ناهمگونی دارد. در همین بخش از عرصه (جبههٔ شرقی) از ۱۳۸۶ ش تاکنون ساختمان دیگری در حال ساخت است که متعلق به کتابخانهٔ بزرگ مجموعهٔ حسینیه است.

مؤسسهٔ دینی ارشاد از ابتدای ساخت تاکنون، کاربری فرهنگی ـ مذهبی دارد و از آن، برای برپایی مراسم، سخنرانیها، کلاسهای آموزشی و فعالیتهای خیریه استفاده می‌شود. ساختمانهای اصلی این مجموعه، یعنی حسینیه و مسجد، جز برای نوسازی جزئی داخلی، تاکنون مرمت اساسی نشده‌اند. با وجود بهره‌برداری گسترده از

فضای حسینیه و مسجد در سالهای پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این دو بنا در فضاهای داخلی و نمای بیرونی کاملاً سالم و استوارند. بنای حسینیه به‌طور خاص از دخل و تصرف مصون مانده است و مبلمان داخلی آن ازجمله صندلیها، میز سخنرانی و تریبون سالن وضعیت گذشتهٔ خود را به‌طور کامل حفظ کرده‌اند.

حسینیه: ساختمان حسینیه نخستین بنای ساخته‌شده در عرصهٔ مجموعه است. حسینیه در ابتدا (۱۳۴۳ ش) به شکل خیمه‌گاهی چادری، و محل برگزاری برنامه‌های مذهبی و عزاداریهای ماه محرم بود که به صورت غیررسمی در خیابان قبا برپا می‌شد. ساختمان حسینیه با مساحت تقریبی ۱٬۰۰۰ م۲ در ۱۳۴۵ ش آغاز شد و در ۱۳۴۶ ش پایان یافت (میناچی، ۷، ۴۴، نیز مقدمه، «ه»).

معمار حسینیه استاد علی برگ‌جانی، و طراح آن اوژن آفتاندیلیانس از ارامنهٔ تبریز بود. آفتاندیمان ساختمان حسینیه را برخلاف نمونه‌های سنتی آن، به شکلی نوین و دارای فضای آمفی‌تئاتر طراحی کرد. تزیینات کاشی‌کاری حسینیه نیز توسط استاد حاج احمد زحمتکش انجام گرفت.

بنای حسینیه پلانی مستطیل‌شکل، به عرض تقریبی ۲۵ متر و طول تقریبی ۵۰ متر است. پلان این بنا تمامی ضلع جنوبی عرصه را از گوشهٔ غربی تا شرقی آن در بر گرفته است. نمای حسینیه در قسمت بدنه از جنس سنگ مرمر سفید با قاب‌بندیهایی از جنس کاشی فیروزه‌ای‌رنگ، و در قسمت ازاره از جنس سنگ قهوه‌ای‌رنگ و به ارتفاع دو متر است. نمای اصلی بنا در جبههٔ غربی آن است. نمای شمالی و جنوبی تقریباً قرینهٔ یکدیگرند و هرکدام دارای یک ورودی و یک ردیف پنجره‌های باریک بلند با قوس تیزه‌دارند. بر رخ‌بام کتیبه‌ای نواری‌شکل از جنس کاشی دیده می‌شود. همچنین در نمای شمالی بنا کتیبه‌ای سه‌لنگه از جنس گرانیت به یاد ناصر همایون، دکتر شریعتی و دکتر میناچی نصب شده است (*گزارش* ...، ۱۱-۱۲).

ساختمان حسینیه در ۳ طبقه شامل تالار آینه، سالن اصلی و بالکن، با تلفیقی از معماری معاصر و عناصر تزیینی سنتی ساخته شده است. ورودی اصلی حسینیه به صورت ۳ درِ دولنگه در ضلع غربی بنا در خیابان شریعتی قرار دارد که از طریق ۸ پله از کف معبر قابل دسترسی است. درها زیر یک قوس تیزه‌دار در یک قاب بزرگ قرارگرفته‌اند، و بر پیشانی این قاب، نام «حسینیهٔ ارشاد» به صورت کتیبه‌ای کاشی‌کاری و به خط نستعلیق دیده می‌شود. بالای ورودی اصلی، ۳ پنجرهٔ گره‌کاری بلند با شیشه‌های رنگی و قوس تیزه‌دار وجود دارد که متعلق به پاگرد دوم (بالکن سالن اصلی) است. اطراف این ورودی که قاب‌بندی زیبایی بر روی آن انجام گرفته است، دارای تزیینات کاشی‌کاری و کتیبه‌نویسی است. این در برای ورود افراد به سالن اصلی حسینیه در نظر گرفته شده است. درِ شمالی (داخل محوطه) برای ورود مهمانان ویژه، و درِ جنوبی (در خیابان گل‌نبی) به منظور خروج افراد از سالن تعبیه شده است. درِ جنوبی چهارلنگه و از جنس آهن است که داخل قابی کاشی‌کاری به عرض ۵ متر و ارتفاع ۱۰ متر قرارگرفته، و از طریق ۶ پله از کف معبر قابل دسترسی است. درِ شمالی نیز دری آهنی است که تزییناتی مشابه درِ جنوبی دارد (همان، ۱۲).

تالار آینه نخستین بخش ساخته شده از ساختمان حسینیه است. این تالار با گنجایشی در حدود ۵۰۰ نفر در زیرزمین قرار دارد و سقف آن کوتاه‌تر از سقف سالن اصلی است. سالن اصلی حسینیه در طبقهٔ همکف قرار دارد. این سالن بزرگ و مرتفع با ظرفیت حدود ۱٬۲۰۰ نفر، دارای شیبی ملایم در جهت غربی ـ شرقی و یک سن به منظور اجرای مراسم در جبههٔ شرقی است. این سن سکویی به ارتفاع تقریبی ۱/۳۰ متر است که دارای محرابی بلند از جنس کاشی لعاب‌دار با زمینهٔ لاجوردی و فیروزه‌ای به همراه کتیبه‌نویسی است. این محراب بخشی الحاقی است که پس از ساخت سالن به آن اضافه شده است. در دو طرف محراب، ۲ در و ۴ پنجره دیده می‌شود که به انباری واقع در پشت محراب راه دارد. ارتفاع سالن از کف تا سقف حدود ۱۵ متر است که در بخش انتهایی سالن (جبههٔ غربی) امکان ایجاد یک نیم‌طبقه را به‌عنوان بالکن سالن به طراح داده است. بالکن به صورت پلکانی با شیبی نسبتاً تند است و در حدود ۶۰۰ نفر گنجایش دارد.

ورودی اصلی سالن در جبههٔ غربی بنا قرار دارد. این ورودی به شکل ۳ درِ شیشه‌ای است که بر پیشانی آن کتیبه‌ای کاشی‌کاری‌شده و مزین به آیاتی از *قرآن* کریم به خط ثلث نقش بسته است. در فضای مقابل این ورودی، پاگردی نسبتاً بزرگ وجود دارد که در سمت راست آن میز بزرگ پذیرایی، و در سمت چپ آن پلکان

منتهی به بالکن سالن قرار دارد. پاگرد دوم نیز دارای پلکانی منتهی به طبقهٔ بالایی است که به تأسیسات و تجهیزات فنی ساختمان تعلق دارد.

مسجد: این بنا درواقع مسجدی گنبدخانه‌ای با پلان چندوجهی است که در راستای شمال غربی ـ جنوب شرقی قرار گرفته است. ساخت این بنا پس از انتقال حسینیه به این مکان (در ۱۳۴۶ ش) آغاز شد و حدود ۵ سال به طول کشید. ساختمان این مسجد توسط مهندس بهرامی، و گنبد زیبای آن توسط حاج حسن معمار، و با الهام از مسجد شیخ لطف‌الله طراحی شد. در طرح اولیه، گنبد به صورت خوابیده بود، اما حاج حسن معمار به منظور نمایان ساختن ساختمان مسجد، گنبد را به صورت برجسته طراحی کرد، به گونه‌ای که از فواصل دور نیز قابل رؤیت باشد. کاشی‌کاریهای مسجد طی چندین سال توسط استاد ابراهیم فلاح و استاد احمد زحمتکش انجام گرفت. مصالح به کار رفته در ساختمان مسجد آجر و تیرآهن است. همچنین نمای خارجی از سنگ مرمر سفید پوشیده شده، و ازاره‌ها از سنگ تیشه‌خوردهٔ خاکستری به ارتفاع ۴ متر است (*گزارش*، ۱۴).

مسجد با زیربنایی به مساحت ۴۵۰ م۲، دارای دو بخش شرقی و بخش گنبدخانه است. بخش شرقی فضای نسبتاً کوچک سرپوشیده‌ای با سقف تخت است و از آن به‌عنوان نمازخانه استفاده می‌شود. این نمازخانه در سمت راست دری چوبی و پنجره‌هایی رو به معبر، در سمت چپ دری بزرگ به گنبدخانه، و در بخش شمالی پلکانی منتهی به نمازخانهٔ فوقانی دارد. ورودی این بخش در جبههٔ شمال شرقی مسجد از داخل محوطه است. گنبدخانهٔ مرتفع مسجد محرابی در جهت قبله و تزیینات کاشی‌کاری و کتیبه‌نویسی در قسمت داخل گنبد، دیوارها و محراب دارد. نور داخل گنبدخانه توسط ۱۲ پنجرهٔ کوتاه در قسمت ساقهٔ گنبد، و پنجره‌های بلند روی دیوارها تأمین می‌شود. ورودی اصلی گنبدخانه در جبههٔ شمال غربی، و ورودی دیگر آن در جبههٔ جنوب غربی است. پس از ورودی شمال غربی، پاگرد کوچکی وجود دارد که در سمت راست آن اتاقی برای نگهداری تجهیزات صوتی، و در سمت چپ آن پلکان منتهی به مناره‌ها قرار دارد. در جبههٔ شمال غربی پاگرد، و منطبق بر محور ورودی اصلی گنبدخانه، ورودی اصلی مسجد واقع شده که از طریق چند پله از کف معبر قابل دسترسی است.

گنبد مسجد از نوع دوپوش گسسته با آوگون بلند است. وزن پوستهٔ بیرونی یا خود بزرگ گنبد و فشارهای جانبی ناشی از آن، توسط ۴ ستون قطور به‌عنوان باربر تحمل می‌شود. خود گنبد دارای نمایی زیبا از جنس آجر لعاب‌دار فیروزه‌ای است که به صورت رگ‌چین از بخش بالای آوگون شروع شده و به تیزه می‌رسد و تزیینات روی آن شامل آیاتی به خط کوفی، ثلث و نستعلیق است. پوستهٔ درونی یا آهیانهٔ گنبد نیز از ترکهای مختلف تشکیل شده، و از خود گنبد جدا ست. نکتهٔ قابل ذکر در بنای مسجد، مناره‌های آن است که در بالای ورودی اصلی آن در جبههٔ شمال غربی قرار دارند. این مناره‌ها برخلاف نمونه‌های متداول در دیگر مساجد، بسیار کوتاه‌اند و تنها به منظور تبعیت از الگوی سنتی ساخت مساجد و ایجاد حس تقارن ساخته شده‌اند.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ *گزارش ثبتی: حسینیهٔ ارشاد*، ادارهٔ کل میراث فرهنگی استان تهران، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ میناچی‌مقدم، ناصر، *تاریخچهٔ حسینیهٔ ارشاد*، تهران، ۱۳۸۴ ش.

سیما طایفه

حسینیهٔ ارشاد، کتابخانه \ketāb-xāne-ye hoseyniy(yy)e-ye eršād\ کتابخانه‌ای عمومی در مجموعهٔ حسینیهٔ ارشاد واقع در خیابان دکتر شریعتی، در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

کتابخانهٔ حسینیهٔ ارشاد در ۱۳۶۰ ش، آغاز به کار کرد و به صورت غیرانتفاعی و زیرنظر هیئت امنا اداره می‌شود. این کتابخانه در ابتدای تأسیس، حدود ۴۰۰ م۲ مساحت، و حدود ۴۰٬۰۰۰ جلد کتاب داشت و تالار آن به نام دکتر علی شریعتی نام‌گذاری شد. بعدها این کتابخانه گسترده‌تر شد و مساحت آن به حدود ۱٬۷۷۰ م۲ افزایش یافت و شمار کتابهای آن امروزه (۱۳۸۸ ش) به بیش از ۱۳۰ هزار جلد می‌رسد («کتابخانه ...»، بش : امیر قاسم‌خانی و ...).

در قسمت شرقی مجموعهٔ حسینیهٔ ارشاد، ساختمانی برای کتابخانه در دست ساخت است. این ساختمان که قرار است در ۷ طبقه ساخته شود، دارای دو طبقه پارکینگ، ۴ طبقه تالار قرائت و مخزن کتاب، و یک طبقه آمفی‌تئاتر خواهد بود. مساحت کتابخانهٔ در دست احداث حدود ۱۱٬۷۰۰ م۲ خواهد بود و با مجموعهٔ دبیرخانهٔ حسینیه که بعدها به کتابخانه تعلق خواهد گرفت، مساحت آن به

بیش از حدود ۱۵٬۰۰۰ م۲ افزایش خواهد یافت که ۷٬۰۰۰ م۲ برای تالار قرائت و مخزن کتاب در نظر گرفته شده است.

معماری ساختمان جدید کتابخانه هماهنگ با معماری مجموعهٔ حسینیه خواهد بود، اما با توجه به کاربری آن، تلاش بر این است که منطبق با اصول معماری خاص کتابخانه‌های استاندارد باشد. با بهره‌برداری از این ساختمان، محل فعلی کتابخانه، به مخزن بدل خواهد شد («کتابخانه»، بشـ : امیرقاسم‌خانی).

مخزن کتابخانهٔ حسینیهٔ ارشاد قفسهٔ بسته است و برای طبقه‌بندی کتابها از سیستم کدگذاری دیویی استفاده شده است. اعضای کتابخانه افزون بر استفاده از برگه‌دانها، می‌توانند از نرم‌افزارهای رایانه‌ای برای جست‌وجو و بازیابی منابع مورد نظر خود استفاده کنند («کتابخانه»، بشـ : «خبرگزاری ... »، بشـ).

از جملهٔ بخشهای مهم این کتابخانه بخش کتابهای مرجع است. این بخش که دارای سیستم قفسهٔ باز است، میان سالهای ۱۳۷۳-۱۳۷۴ ش آغاز به کار کرد. در ۱۳۸۳ ش بخش کتابهای نفیس با ۵۵۱ جلد کتاب به بخش کتابهای مرجع افزوده شد که میان آنها کتابهای نسخهٔ خطی و چاپ سنگی نیز وجود دارد؛ همچنین در این بخش مجموعهٔ کامل کتابهای شریعتی، مطهری و کاتوزیان نگهداری می‌شود.

بخش نشریات یکی دیگر از بخشهای کتابخانه است که در ۱۳۵۹ ش با ۲۵ عنوان نشریه کار خود را آغاز کرد. در بخش نشریات سعی برآن است تا با گردآوری نشریات قدیمی و آرشیوکردن آنها، امکان دسترسی به منابع ارزشمند، برای مراجعان فراهم گردد. تاریخ قدیمی‌ترین نشریه مربوط به نشریهٔ *کاوه* است که در ۱۹۱۶ م/۱۳۳۴ ق در برلن به چاپ می‌رسیده است. از مهم‌ترین نشریه‌های قدیمی کتابخانه می‌توان به *امید* (۱۳۱۲ ش)، *ارمغان* (۱۳۱۶ ش)، *اطلاعات هفتگی* (۱۳۱۹ ش)، روزنامهٔ *اطلاعات* (۱۳۲۰ ش)، *کیهان* (۱۳۲۱ ش)، مجلهٔ *خواندنیها* (۱۳۲۲ ش) و جز آنها اشاره کرد.

بخش نابینایان یکی دیگر از بخشهای کتابخانه است که از ۱۳۷۲ ش، با هدف ارائهٔ خدمات ویژه به نابینایان راه‌اندازی شده است. در این بخش منابع به صورت کتاب گویا (گوینده آن را خوانده و ضبط می‌کند) حدود ۳۲۵ جلد و همچنین به صورت نوشته با خط بریل حدود ۱۶۰ کتاب در اختیار مراجعان قرار می‌گیرد. این بخش از کتابخانه امکانات ارائهٔ خدمات به تمامی نقاط ایران از طریق پست را دارد.

بخشهای پذیرش، کودکان و نوجوانان، امانت، اینترنت، فنی و مجموعه‌سازی از دیگر بخشهای کتابخانه است («کتابخانه»، بشـ : «دائرةالمعارف ... »، بشـ : امیرقاسم‌خانی).

مآخذ: امیرقاسم‌خانی، پریسا و مریم بدری (کتابداران کتابخانهٔ حسینیهٔ ارشاد)، گفت‌وگو با مؤلف؛ «خبرگزاری کتاب ایران»[1] (مل)؛ «دائرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی»[2] (مل)؛ «کتابخانهٔ عمومی حسینیهٔ ارشاد»[3] (مل)؛ نیز:

H-ershad, www. h-ershad-pl. com / publication. Php (acc. Apr. 9, 2009); *Ibna*, www. ibna. ir / prtfvtd0. w6d0yagiiw. html, (acc. Apr. 9, 2009); *Portal. Nlai*, http: // portal. nlai. ir (acc.Apr.19,2009).

شیوا جعفری

حشمتیه \hešmatiy(yy)e\، درگذشته باغ و روستایی در محدودهٔ شمیران و امروزه (۱۳۸۸ ش) محله‌ای واقع در منطقهٔ ۷ شهرداری تهران. حشمتیه که از روستاهای بناشده در دورهٔ قاجار در شمیران به شمار می‌آید، در شمالِ شرقی قصر قاجار قرار دارد.

زمینهای حشمتیه درگذشته متعلق به شخصی موسوم به یوسف ارمنی بود. بعدها سلیمان خان رضوانی این زمینها را خرید و در آن قلعه و آسیابی بنا نهاد. در دورهٔ رضاشاه قسمتی از حشمتیه به سربازخانه، زندان قصر، دانشکدهٔ پلیس و ساختمانهای نیروی هوایی و ارتش بدل شد.

در *فرهنگ جغرافیایی ایران* که در میانه‌های دههٔ ۱۳۲۰ ش تدوین شده، از حشمتیه در شمار روستاهای شمیران یاد شده است (۷۲/۱). از آنجا که در سرشماری ۱۳۳۵ ش نامی از روستای حشمتیه به میان نیامده است، چنین به نظر می‌رسد که این روستا، در اوایل دههٔ ۱۳۳۰ ش ضمیمهٔ زمینهای تهران شده باشد؛ با آنکه چند دهه از ضمیمه شدن آن به تهران می‌گذرد، این محله همچنان بافت روستایی خود را حفظ کرده است.

محلهٔ حشمتیه با مساحتی در حدود ۵۷۷٬۰۰۰ م۲، تا ۱۳۸۴ ش، ۱۶٬۳۲۷ تن جمعیت داشته است. گذرهای باریک و کوچه‌های بن‌بست، از ویژگیهای این محله به شمار می‌آید. محلهٔ حشمتیه از جنوب به خیابان پلیس و خیابان محسن آزادی، از شرق به خیابان سبلان شمالی،

---

1. *Ibna*. 2. *Portal* ... 3. *H-ershad*.

از شمال به خیابان شهید قدوسی، و از غرب به خیابان مرودشت محدود است (معتمدی، ۳۷۲؛ ستوده، ۱/ ۳۴۹؛ فخار، بش : «شهرداری ... »، بش).

مآخذ: ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ «شهرداری منطقهٔ ۷»، *تهران* (مل)؛ فخار، محمد، «هم‌گرایی در حشمتیه چیز دیگری است»، *همشهری محله*، تهران، ۱۳۸۴ ش، شم ۷۶ (نک : مل ، *همشهری* ...)؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ نیز:
Hamshahri ... , www. hamshahrionline. ir / newspaper-arch /vijenam /mahal /1384 /Mahele7 /840630 /-farhang. htm(acc.May 7, 2009); *Tehran*, www.tehran.ir/ Default. aspx? language = fa – IR & Page ContentID = 709 & tabid = 3428 (acc.May 7, 2009).
حسن موسوی زاده

حصاربوعلی \hesār bū-'alī\، در گذشته روستا، و امروزه از محله‌های واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

اهالی این منطقه، حصاربوعلی را به ابوعلی‌سینا نسبت می‌دهند. به‌گفتهٔ آنها، ابوعلی سینا در سدهٔ ۵ ق / ۱۱ م و در مهاجرت طولانی‌مدت خود از گرگان به ری، مدتی را در این منطقه سپری کرده، و در آنجا حصار و بارویی ساخته است (مهرپارسا، ۹).

از تاریخچهٔ حصاربوعلی آگاهی دقیق در دست نیست، اما سنگ‌قبرهای یافت‌شده در این منطقه که متعلق به سالهای ۱۰۱۵ تا ۱۰۹۵ ق است، پیشینهٔ آن را دست‌کم به دورهٔ صفویه بازمی‌گرداند (ستوده، ۱/ ۳۴۹-۳۵۰؛ «حصاربوعلی»، بش ؛ طباطبایی، ۷۴).

کامران میرزا، فرزند سوم ناصرالدین شاه قاجار، هنگامی که زمینهای جانب غربی حصاربوعلی را به تملک خود درآورد، در آن باغی به نام کامرانیه ساخت و این منطقه از آن پس، به کامرانیه نیز شهرت یافت (معتمدی، ۳۷۳؛ اعتمادالسلطنه، ۱۱۷، ۱۰۱۰). پس از دورهٔ قاجار، حصاربوعلی و کامرانیه در تقسیمات کشوری به‌عنوان یک روستا به شمار آمدند.

روستای حصار بوعلی دارای زمستانی سرد بود و در تابستانها از ییلاقهای خوش آب‌وهوای شمیران به شمار می‌آمد (*فرهنگ* ... ، ۱/ ۱۷۴؛ مهرپارسا، همانجا). اقتصاد این روستا بر پایهٔ کشاورزی و باغبانی استوار بود و غلات، بنشن، توت فرنگی، سیب‌زمینی، هویج و خیار از محصولات کشاورزی آن محسوب می‌شد (کریمان، ۱/ ۵۲۹؛ ستوده، ۱/ ۳۵۴).

آب مورد نیاز اهالی از طریق چند قنات (نک : دنبالهٔ مقاله) و رودخانهٔ دارآباد تأمین می‌شد (بلاغی، ۷۶). طایفه‌های جابرانصاری، عسگریان، قراگوزلو، خان‌سفید، یزدانیان، نظری و ناطقیان از مهم‌ترین طایفه‌های حصاربوعلی به شمار می‌رفتند (ستوده، ۱/ ۳۵۲؛ «حصاربوعلی»، بش).

۳ باب مسجد، یک باب تکیه، ۵ باب دکان، یک کاروان‌سرا و دو گورستان از جملهٔ موقوفات روستای حصاربوعلی به شمار می‌آمدند (بلاغی، ۴۴). در سرشماری ۱۳۳۵ ش، جمعیت این روستا و کامرانیه روی هم ۱٬۹۳۱ تن ذکر شده است (*گزارش* ... ، ۲).

حصاربوعلی و کامرانیه در جریان گسترش شهر تهران در اواسط دههٔ ۱۳۴۰ ش، به شهر تهران ضمیمه، و به محله‌های جداگانه‌ای در شمال شهر تهران بدل شدند (تحقیقات ...).

محلهٔ حصاربوعلی از شمال به میدان و خیابان باهنر (نیاوران)، از جنوب به خیابان لواسانی (فرمانیه)، از غرب به خیابان بازدار (کامرانیه)، و از شرق به خیابان پاسداران منتهی می‌شود («شورایاری ... »، بش ؛ محمودیان، ۲۰). از قناتهای مشهور محلهٔ حصاربوعلی که امروزه (۱۳۸۷ ش) همچنان جاری‌اند، می‌توان به قنات میرزا علی در خیابان سعیدی، قنات ملک‌آباد در خیابان ناطقیان، قنات باغ عزیز خان در خیابان عسگریان و قنات تکیه در خیابان خان‌سفید اشاره کرد. آب این قناتها شیرین است و به سمت کامرانیه و فرمانیه سرازیر می‌شوند. همچنین کوچه‌های ملک‌آباد (شهید ناطقیان)، درآسیاب (خان‌سفید) و استخر (محمد عسگریان) از کوچه‌های مشهور محلهٔ حصاربوعلی به شمار می‌آیند («حصاربوعلی»، بش ؛ طباطبایی، ۷۴).

باغ مهمان‌دوست با مساحت ۲۵٬۰۰۰ م‌۲، از قدیمی‌ترین باغهای موجود در این محله است. باغ عزیز خان نیز امروزه به فرهنگ‌سرای نیاوران و مرکز تحقیقات فیزیک نظری بدل شده است («حصاربوعلی»، بش ؛ مهرپارسا، ۹). کوچه‌های باریک، دیوارهای کاهگلی و درختان بلند از ویژگیهای شاخص این محله به شمار می‌آیند (بابامهر، بش ؛ معتمدی، همانجا).

امروزه (۱۳۸۷ ش) در محلهٔ حصاربوعلی تنها چند خانهٔ قدیمی باقی مانده است که مهم‌ترین آنها خانه‌ای با معماری قاجاری و قدمتی حدود ۱۵۰ سال است («حصاربوعلی»، بش). آسایشگاه دکتر محمد یزدی،

فرهنگسرای نیاوران، مرکز تحقیقات فیزیک نظری، دو گورستان قدیمی که امروزه به بوستان و زمین ورزشی خاکسفید بدل شده‌اند، دو حسینیه و مسجدجامع و تکیه‌ای با قدمت ۱۶۰ تا ۱۷۰ سال، از اماکن تاریخی، مذهبی، علمی و فرهنگی این محله به شمار می‌روند (همانجا).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ بابامهر، «تکیهٔ حصاربوعلی، حسینیهٔ پیر شمیران»، *همشهری تهران*، ۱۳۸۲ ش، س ۱۱، شم ۳۲۳۲: ۳؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف: «حصاربوعلی»، *کتاب اول* (مد)؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ «شوراپاری محلات»، *تهران* (مد)؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰*، *ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ مهرپارسا، روح‌الله، «زیرگوش کاخ نیاوران دەحصاربوعلی و ناگفته‌هایی از خاطرات انقلاب»، *ایران*، تهران، ۱۳۸۶ ش، شم ۳۸۵۳: ۳؛ نیز:

Ketabeavval, www. ketabeavval.ir/tehran/ 1975. aspx (acc.Dec.29,2009); *Tehran*, www. tehran. ir/Default. aspx ? language =fa-IR &\ Page Content ID = 111 4 & tabid = 6526 (acc. Dec. 23, 2008).

حسن موسوی‌زاده

حصاربوعلی، مسجدجامع و تکیه‌ها \masjed(d-e) jāme' va te(a)ky(iy)ehā-ye hesār bū-'alī\، مسجد و دو تکیه در محلهٔ حصاربوعلی.

مسجد جامع حصاربوعلی: این مسجد با مساحتی حدود ۳۰۰ م۲ در خیابان شهید باهنر (نیاوران)، ایستگاه قنات، تقاطع خیابانهای عسکریان و ناطقیان واقع شده است. به گفتهٔ برخی از مردم محل، پیشینهٔ این مسجد به اوایل دورهٔ قاجار (ح ۱۲۰۰ ق/ ۱۷۸۶ م)، و به گفتهٔ برخی دیگر به دورهٔ ناصری بازمی‌گردد؛ اما بنابر سنت متداول دورهٔ ناصری، ساختن مسجد و حسینیه و تکیه توسط مردم روستاهای شمیران رایج بوده است و احتمالاً این مسجد نیز در آن دوره به دست اهالی روستای حصاربوعلی ساخته شده است («حصار ...»، بشـ؛ مهرپارسا، *آشنایی ...*، ۲؛ «گذری ...»، بشـ).

در ۱۳۴۷ ش مسجد جامع حصاربوعلی بازسازی شده است. امامت جماعت این مسجد از ۱۳۴۰ ش تا زمان تألیف این مقاله (۱۳۸۸ ش) بر عهدهٔ آیت‌الله سید محمدتقی حکیم (هـ م) بوده است. در این مسجد تنها نماز مغرب و عشا به‌صورت جماعت برگزار می‌شود؛ اما در ماه رمضان همهٔ نمازها به‌صورت جماعت است. در روزهای دوشنبه و پنجشنبه نیز کلاسهای شرح *نهج‌البلاغه* و تفسیر *قرآن* در این مسجد دایر است (همانجا؛ مهرپارسا، «آیین ...»).

مسجد جامع حصاربوعلی در دورهٔ پیش از انقلاب اسلامی، به‌سبب نزدیکی آن به کاخ نیاوران، همواره زیر نظر مأموران امنیتی بود؛ ازاین‌رو، تبلیغات در این مسجد به روشهای مختلفی از قبیل سخنرانی در مجالس ترحیم، سوگواری و جشنهای مذهبی صورت می‌گرفت. از جملهٔ سخنرانان این مجالس می‌توان به افرادی چون حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، حجت‌الاسلام والمسلمین علی حجتی کرمانی، و شهید شیخ فضل‌الله محلاتی اشاره کرد. شماری از مبارزان این مسجد نیز در ضمن فعالیتهای خود در جریان انقلاب اسلامی و نیز دوران جنگ با عراق، به شهادت رسیدند (همو، *آشنایی ...*، ۳، ۶).

در این مسجد هر سال در آغاز ماه رمضان، قاب عکسی قدیمی در کنار درِ ورودی مسجد نصب می‌شود. در چارچوب این قاب شمایلی از امام علی (ع) با شمشیری خون‌آلود و تصویری از *قرآن* که لکه‌های خون بر صفحات آن دیده می‌شود، تعبیه شده است. گفته می‌شود که این *قرآن* همان قرآنی است که در محراب محل شهادت امام علی (ع) بوده است و هم‌اکنون در موزهٔ قاهره نگهداری می‌شود. در زیر این تصویر نیز ابیاتی با خط نستعلیق در سوگ امام علی (ع) نقش بسته است (همو، «آیین»).

از ویژگیهای این مسجد جامع می‌توان به برگزاری مراسم شب احیاء در آن اشاره کرد. شرکت‌کنندگان مراسم شب‌زنده‌داری ماه رمضان در مسجد جامع حصاربوعلی، بیشتر جوانانی از محله‌های شمیران و حتی حومهٔ تهران هستند که افزون بر شبستان مسجد و بالکن آن، تکیهٔ بزرگ (نک : دنبالهٔ مقاله) ــ جنب مسجد جامع ــ و طبقهٔ بالای تکیه را نیز مملو از جمعیت می‌کنند (همانجا).

برگزاری کلاسهای آموزشی *قرآن* و احکام دینی برای نونهالان و نوجوانان، کلاسهای کامپیوتر و نیز تشکیل شورای ورزشی حصاربوعلی از جملهٔ برنامه‌های

آموزشی ـ فرهنگی و ورزشی این مسجد به‌شمار می‌آیند. در این مسجد گروهی موسوم به «گروه شهید علی خان سفید»، و همچنین صندوق قرض‌الحسنه دایر است («گذری»، بش‌).

تکیه‌های حصاربوعلی: حصاربوعلی از معدود محله‌های شمیران است که دارای دوتکیه به نامهای تکیهٔ بزرگ یا تکیهٔ پایین، و تکیهٔ آقا یا تکیهٔ بالا ست.

تکیهٔ پایین که از تکیهٔ بالا کهن‌تر است و برخی از آگاهان محلی پیشینهٔ آن را به دورهٔ ناصری بازمی‌گردانند، جنب مسجد جامع حصاربوعلی واقع شده است. معماری این تکیه هماهنگ با معماری دورهٔ قاجار مشتمل بر مصالح خشت و گِل بوده است. در ضلع جنوبی این تکیه یک مجموعهٔ پلکانی دیده می‌شود که با چراغهای تک‌پایه و شمعدانهای برنز و ترمه‌های یزدی و گلدانهای گل تزیین شده است. دوگوشوارهٔ دوطبقه در دو طرف این مجموعهٔ پلکانی و همچنین یک طاق‌نما، ضلع جنوبی را تکمیل می‌کنند.

ضلع خاوری نیز با ۳ طاق‌نما و یک تالار فوقانی با سقف چوبی پیش رو ست. شمال تکیه، تالار بزرگ سراسری است. ضلع باختری هم با ۳ طاق‌نما و دو گوشواره در دو طبقه در دو سوی سردرِ ضربی نمایان است. در مرکز تکیه نیز سکویی چهارگوش به بلندی ۷۰ سانتی‌متر وجود دارد که صحنهٔ نمایش تعزیه است. در این تکیه در مراسم سوگواری، علامت‌گردانی نیز می‌کنند (بابامهر، بش‌).

به‌موجب حکایتی که اهالی محل از دورهٔ رضا شاه نقل می‌کنند، در آن دوره به بهانهٔ ساختن مدرسه و یا بنای دیگری دستور تخریب مسجد جامع و تکیه داده شده بود، اما در همان ابتدای کار، و پس از وارد کردن ضرباتی به دیوارهای خشتی و گلی تکیه، از میان دیوارهها زنبورهایی به بیرون پراکنده شدند و کارگران از ترس نیش آنها از محل دور شدند. پس از این واقعه کارگران به حرمت این تکیه دست از کار کشیدند و آنجا را ترک کردند و این تکیه به همان صورت باقی ماند (مهرپارسا، «زیرگوش ...»، ۹).

هر سال در دههٔ اول و دوم ماه محرم در تکیهٔ پایین و مسجد جامع حصاربوعلی مراسم سوگواری و سخنرانی برگزار می‌شود. آشپزخانهٔ این تکیه، وسیع و مجهز است و در این روزها شمار بسیاری از سوگواران را اطعام می‌کند. همچنین این تکیه در شبهای قدر از هنگام افطار میزبان روزه‌داران است که هر شب به طور متوسط ۳٬۰۰۰ تن در آنجا اطعام می‌شوند. مجالس ترحیم اهالی محلهٔ حصار بوعلی و همچنین کلیهٔ برنامه‌های انتخابات مجلس، ریاست جمهوری، خبرگان و شورایاری، در این تکیه برگزار می‌شود (همو، «آیین»، بش‌، *آشنایی ...*، ۵).

در روز عید فطر و طبق سنتی دیرین، اهالی محل به‌صورت گروهی به منزل آیت‌الله حکیم می‌روند و او را با تکریم فراوان و سردادن شعار خاصی، برای اقامهٔ نماز عید به تکیه پایین می‌برند. این تکیه که توسط هیئت امنا زیر نظر آیت‌الله حکیم اداره می‌شود، دارای شرکت تعاونی مصرف است که مایحتاج اهالی محل را تاحدی تأمین می‌کند (همو، «آیین»، بش‌: «حصار»، بش‌).

تکیهٔ دیگر محلهٔ حصار بوعلی تکیهٔ بالا یا تکیهٔ آقا یا حسینیهٔ حصاربوعلی نام دارد که در خیابان سعیدی (مهماندوست) واقع شده است. این تکیه ظاهراً از یادگارهای کامران میرزا نایب‌السلطنه ــ فرزند ناصرالدین شاه قاجار ــ بوده است. گفته می‌شود که باغ کامرانیه پس از مرگ کامران میرزا، در ۱۳۰۷ ش به دست ورثهٔ او فروخته شد، اما قطعه‌زمینی به مساحت ۱٬۰۰۰ م۲ از آن باغ باقی ماند و برای ساختن تکیه‌ای در نظر گرفته شد («تکیه ...»، بش‌). در آن دوره نمایش ویژه‌ای با نام «روز محشر» در این تکیه اجرا می‌شده است (مهرپارسا، همانجا).

تکیهٔ بالا مشتمل بر دو طبقه است. ابتدا در طبقهٔ نخست ۳ مغازه ساخته شد تا منبع درآمدی برای حسینیه باشد و در طبقهٔ دوم نیز فعالیتهای ادارهٔ بازرگانی و توزیع اقلام بسیج اقتصادی در دورهٔ جنگ ایران و عراق صورت می‌گرفت. اما بعدها در ۱۳۷۳ ش به پیشنهاد آیت‌الله حکیم، طبقهٔ دوم به درمانگاه خیریه بدل شد. این درمانگاه با مدیریت هیئت امنایی به سرپرستی آیت‌الله حکیم اداره می‌شود («درمانگاه ...»، بش‌).

در ۱۰ شب نخست ماه صفر در تکیهٔ بالا مراسم سوگواری برگزار می‌شود و در طول سال نیز هیئت انصارالحسین محلهٔ حصاربوعلی در شبهای جمعه در این تکیه مراسمی برگزار می‌کند. بسیج خواهران، آشپزخانه، صندوق قرض‌الحسنه و گروه مقاومت بسیج شهید غلامرضا حسینی از دیگر بخشهای وابسته به این

تکیه‌اند (مهرپارسا، *آشنایی ...*، ۴-۵؛ «آیین»، بش).

مآخذ: بابامهر، «تکیهٔ حصاربوعلی، حسینیهٔ پیرشمیران»، *همشهری*، تهران، ۱۳۸۲ ش، شم ۳۲۲۳ (مل، *همشهری ...* ۲)؛ «تکیهٔ آقا (تکیهٔ بالا)»، *حصاربوعلی* (مل)؛ «حصاربوعلی»، *کتاب اول* (مل)؛ حکیم، آیت‌الله سید محمدتقی (امام جماعت مسجد حصاربوعلی)، مصاحبه با مؤلف؛ «درمانگاه خیریهٔ حصاربوعلی»، *حصاربوعلی* (مل)؛ «گذری بر مسجد جامع ده حصار بوعلی»، *همشهری محله*، تهران، ۱۳۸۴ ش، شم ۹۳، *همشهری ...* ۱ (مل)؛ مهرپارسا، روح‌الله، *آشنایی با فعالیتهای مسجد جامع حصاربوعلی*، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ همو، «آیین رمضان در محله‌های تهران»، *ایران*، تهران، ۱۳۸۷ ش، شم ۴۰۳۵؛ همو، «زیرگوش کاخ نیاوران/ ده حصاربوعلی و ناگفته‌هایی از خاطرات انقلاب»، *ایران*، تهران، ۱۳۸۶ ش، شم ۳۸۵۳؛ نیز:
Hamshahri ... 1,www.hamshahrionline.ir/newspaper-arch/vijenam/mahal/1384/Mahele1/841102/ -adineh.htm; (acc.Dec.23,2008/); *ibid* 2, www.hamshahrionline.ir/ HAMNEWS/1382/821210/Irshahr/_tahransh.htm (acc.Dec.23,2008); *HesarBooali*,...http://hesarbooali.blogfa.com (acc.Dec.22, 2009); *Ketabeavval*, www.ketabeavval.ir/Tehran/1975.aspx(acc. Dec. 23, 2008).

حسن موسوی‌زاده

حصارک \hesārak\، یا حصارک جماران، حصارک شمیران و حصارک تجریش، در گذشته روستا و امروزه (۱۳۸۸ ش) محله‌ای در دو کیلومتری شمال شرقی تجریش، واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

حصارک در دورهٔ قاجار آباد بوده، و از تابستانگاههای مردم تهران به‌شمار می‌رفته است. در منابع از این ده با نامهای درهٔ جنبی، جن‌دره و یا مزرعهٔ تنگ‌دره نیز یاد شده است (نک : اعتمادالسلطنه، ۱۰، ۴۹۶؛ بلاغی، ۴۱؛ معتمدی، ۳۷۳).

اقتصاد آبادی حصارک برپایهٔ کشاورزی و باغداری استوار، و محصولات آن غلات، بنشن و انواع میوه بود. این آبادی در سالهای میانی دههٔ ۱۳۳۰ ش، ۲۷۰ تن، و در سرشماری ۱۳۳۵ ش، ۴۳۳ تن جمعیت داشت (کریمان، ۵۰۷/۱؛ *فرهنگ ...*، ۷۲/۱؛ ستوده، ۳۵۸/۱؛ *گزارش ...*، ۲). آب مورد نیاز اهالی آن برای آشامیدن و کشاورزی، از قنات کهریز که آسیاب این روستا را به گردش درمی‌آورد، تأمین می‌شد («حصارک»، بش). روستای حصارک دو مسجد، یک تکیه و یک گورستان نیز داشت (بلاغی، ۴۴).

سرلشکر فضل‌الله زاهدی (نخست‌وزیر از ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۴ ش) مالک ویلایی در حصارک بود که روزهای متمادی پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در آنجا به سر می‌برد و به نوشتهٔ اردشیر زاهدی، برنامه‌ریزیهای کودتا در همین ویلا صورت گرفته بود. از دیگر وقایع مهم در ویلای حصارک، نخستین دیدار محمدرضا شاه با فرح دیبا بود که در پایان، به ازدواج آن دو انجامید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این ویلا مصادره شد و در اختیار وزارت امور خارجه قرار گرفت (زاهدی، ۱۲۰-۱۲۳؛ «محل ...»، بش).

در اواسط دههٔ ۱۳۴۰ ش، روستای حصارک با گسترش کالبدی شهر تهران به این شهر ضمیمه، و از آن پس به محله‌ای از محله‌های تهران بزرگ بدل شد. محلهٔ حصارک از شمال و غرب به ارتفاعات البرز، از جنوب به محلهٔ جماران، و از شرق به محلهٔ منظریه محدود است (محمودیان، ۲۰؛ «حصارک»، بش).

حصارک مبدأ راه صعود به قلهٔ توچال، به‌ویژه کلک‌چال است. بوستان جمشیدیه، و تکیه و حسینیهٔ حصارک از اماکن موجود در این محله‌اند (معتمدی، همانجا؛ «حصارک»، بش).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ «حصارک»، *کتاب اول* (مل)؛ زاهدی، اردشیر، *رازهای ناگفته (خاطرات)*، به‌کوشش محمود طلوعی، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادیها)*، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ «محل خواستگاری شاه از دیبا»، *بی‌بی‌سی ...* (مل)؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ نیز:
BBCPersian,www.bbc.co. uk/persian/iran/story/2007/07/ printable/070730_ka-tehran-famous-houses1.shtml (acc.May 2, 2009); *Ketabeavval*,www.ketabeavval.ir/Tehran/1386.aspx(acc.May 9, 2009).

حسن موسوی زاده

حصارک، بوستان \būstān-e hesārak\، بوستانی محلی در محلهٔ جماران.

بوستان حصارک با مساحت ۳۰۴۰۰ م۲ در انتهای خیابان یاسر، در ناحیهٔ ۴، محلهٔ ۳، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است. این بوستان در ۱۳۴۸ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۱۸۶۰ م۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۱۰۰ م۲ به گیاهان پوششی، ۱۵۰ م۲ به درخت‌کاری، ۵۲۵ م۲ به کاشت رُز و درختچه، ۴۰ م۲ به گل‌کاری اختصاص یافته است. بوستان حصارک به‌وسیلهٔ آب چاه آبیاری می‌شود (*اطلس ...*، ۵؛ فهرست ... ؛ تحقیقات).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*. سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

حصارک، تپهٔ باستانی \tappe-ye bāstānī-ye hesārak\، تپه‌ای باستانی واقع در ۵۱° و ۳۷′ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۸′ عرض شمالی، و در ارتفاع ۱٬۶۸۰ متری از سطح دریا، و در ضلع جنوبی لواسان کوچک. فاصلهٔ این تپه از مرکز شهر لواسان حدود ۲ کم و از بنای امامزاده عبدالله در محلهٔ جائیج ۱٬۵۸۰ متر است. تپهٔ حصارک در سمت غرب تقاطع دره‌هایی جای دارد که مسیل آبریز روستاهای گُند، ناصرآباد، بوجان و راحت‌آباد به سد لتیان است.

محوطهٔ باستانی حصارک بر دماغهٔ تپه‌ماهورهای خاکی قرار دارد که از سمت شمال به جنوب امتداد یافته، به میان دریاچهٔ سد لتیان پیشروی کرده، و شبه‌جزیره‌ای را به وجود آورده است. طول این محوطه از شمال به جنوب حدود ۲۳۰ متر، و عرض آن از شرق به غرب، در وسیع‌ترین نقطه حدود ۵۰ متر، و بلندترین ارتفاع آن از سطح فعلی زمینهای اطراف حدود ۱۵ متر است.

تپهٔ باستانی حصارک از شمال به جنوب شامل ۴ بخش است:

بخش نخست که شمالی‌ترین نقطهٔ آن است، تپه‌ای کم‌ارتفاع است که وسعت آن از بقیهٔ قسمتها کمتر است؛ در این بخش شواهد و مدارک فرهنگی کمتری نسبت به قسمت جنوبی یافت می‌شود. سبب این امر نیز حفاریهای قاچاق فراوانی است که در آن صورت گرفته، و مواد فرهنگی آن به تاراج رفته است.

بخش دوم که در جنوب بخش یادشده واقع است، زمینهای نسبتاً هموراری است که احتمالاً با ماشین‌آلات راهسازی در سالهای گذشته تسطیح شده و کشاورزان در آن کشاورزی می‌کرده‌اند. لایه‌های باستانی این قسمت براثر اعمال انجام‌گرفته، از میان رفته، و ارزش تاریخی خود را از دست داده است.

بخش سوم و جنوبی تپهٔ باستانی حصارک، تپهٔ نسبتاً بلندی است که از همهٔ قسمتهای محوطهٔ باستانی حصارک بلندتر است و به صورت تپه‌ای کله‌قندی دیده می‌شود. ارزشمندترین قسمت لایه‌های تاریخی تپهٔ حصارک که دست‌نخورده باقی مانده است، در این بخش جای دارد و دارای ارزش مطالعات علمی فراوان است.

آخرین قسمت تپهٔ باستانی حصارک قسمت منتهاالیه جنوبی آن است که بخشهای زیادی از آن به زیر آب پشت سد رفته است. در این محل شواهد فراوانی دیده شده است که حکایت از وجود گورستانی متعلق به دوران تاریخی، و احتمالاً هزارهٔ اول پیش از تاریخ (عصر آهن) دارد. این قسمت تنها در مواقعی که سطح آب سد پایین می‌رود، قابل دیدن و بررسی است.

در سطح و پیرامون تپهٔ باستانی حصارک آثار حفاریها و کاوشهای غیرمجاز فراوانی دیده می‌شود. در بدنهٔ گودالهای حفرشده، لایه‌های باستانی دوره‌های مختلف تاریخی و شواهد و مدارک فرهنگی نظیر بقایای معماری، خاکستر، زغال، سفالهای دوره‌های مختلف و بقایای استخوانهای انسانی و حیوانی قابل مشاهده است. از این محل انواع سفالهای دست‌ساز، چرخ‌ساز، خشن و ظریف، از انواع خاکستری، سیاه، نخودی با نقوش هندسی، گیاهی، زیگزاگ، موجی، شانه‌ای، چند نمونه سفال از نوع چشمه‌علی و حتی یک قطعهٔ کوچک با نوشته‌ای به خط پهلوی (مشتمل بر دو کلمه) به دست آمده است.

با توجه به انواع سفالهای یافت‌شده از سطح و پیرامون تپهٔ باستانی حصارک احتمال داده می‌شود که دیرینگی آن به هزارهٔ ۵ ق‌م باز گردد. این تپه از پیش از دورهٔ مادها تا سده‌های نخستین اسلامی مورد توجه و محل سکونت و استقرار ساکنان محلی، و دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای بوده است. احتمالاً گسترهٔ تپه در قسمتهای شرقی، غربی و جنوبی آن امتداد داشته است و چنانچه مورد پژوهش دقیق‌تر قرار گیرد، ممکن است کارگاههای صنعتی، کوره‌های سفالپزی و گورستانهای دیگر محوطه را بتوان در آنها یافت.

علت اینکه ساکنان تپهٔ باستانی حصارک این محل را ترک کرده‌اند، ظاهراً آشوبهایی بوده است که در نخستین سده‌های اسلامی توسط حاکمان منصوب بنی‌امیه بر ناحیهٔ ری و براثر تلاش آنها برای تسلط بر ناحیهٔ طبرستان و دیلمان به وقوع پیوسته است. احتمال داده می‌شود ساکنان بومی محل پس از بروز آشوبها مجبور شده‌اند برای تأمین امنیت زندگی خود به دره‌ها و کوههای مناطق شمالی‌تر پناه ببرند.

تپهٔ باستانی حصارک در تاریخ ۱۳۶۵/۲/۲۱ با شمارهٔ

۱۷۱۱ در فهرست آثار ملی بـه ثبت رسیده، و تحت حفاظت و مراقبت است.
ناصر پازوکی طرودی

حصارک، تکیه و حسینیه \te(a)ky(iy)e va hoseyniy(yy)e-ye hesārak\، تکیه و حسینیه‌ای قدیمی در خیابان داوود جبلی، کوچهٔ هفتم حصارک، کوچهٔ سپیدار، کوچهٔ تکیهٔ حصارک واقع در محلهٔ حصارکِ شمیران.

از دیرینگی این حسینیه آگاهی چندانی در دست نیست؛ اما بنا به گفتهٔ یکی از مطلعان محلهٔ حصارک، قدمت این حسینیه به اواسط دورهٔ صفوی باز می‌گردد. ساختمان این حسینیه در طول سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۴ ش بازسازی شده است. در آن سالها نیکوکاران حصارکی تصمیم گرفتند که آن حسینیه را به سبک تکیهٔ نیاوران بازسازی، و تغییراتی را در آن اعمال کنند. ازاین‌رو، نیم‌طبقه‌ای به بنا افزودند و نیز حوضچه‌ای در مرکز آن همانند بسیاری از حسینیه‌های دیگر شمیران تعبیه کردند. در آن زمان حسینیه فاقد سقف بوده است و ازهمین‌رو در ایام سوگواری امام حسین (ع)، به وسیلهٔ چادر، آن را مسقف می‌ساختند. این چادر را کامران میرزا نایب‌السلطنه، فرزند ناصرالدین شاه قاجار، به حسینیه اهدا کرده بود؛ اما بعدها سقف این حسینیه به صورت شیروانی درآمد.

در سالهای پس از انقلاب اسلامی، این حسینیه تخریب، و این بار در ۳ طبقه، و در فضایی به مساحت ۳۵۰ م۲ ساخته شد و به شکل کنونی آن درآمد. زیرزمین حسینیه به آشپزخانهٔ آن اختصاص دارد که در روزهای سوگواری امام حسین (ع) در آنجا غذا برای اطعام عزاداران طبخ می‌شود.

در حسینیهٔ حصارک در ۲۰ شب اول ماه محرم مراسم عزاداری برگزار می‌شود و در این شبها عزاداران، توسط نیکوکاران محله اطعام می‌شوند. در ایام ماه محرم بسیاری از افرادی که در گذشته ساکن محلهٔ حصارک بوده‌اند، برای برگزاری مراسم عزاداری و همچنین تجدید دیدار با اهالی این محله، در حسینیهٔ حصارک حاضر می‌شوند. در این حسینیه ۴ عَلَم عزاداری وجود دارد که یکی از آنها متعلق به اواخر عهد قاجار و یا اوایل عهد پهلوی است و ۳ علم دیگر نیز بعدها توسط نیکوکاران محلهٔ حصارک به حسینیه اهدا شده است.

مآخذ: جبلی، حسین (از اهالی قدیمی محلهٔ حصارک)، گفت‌وگو با مؤلف.
حسن موسوی‌زاده

حصارک، رود \rūd-e hesārak\، از شاخه‌های رودخانهٔ درکه در شمال غربی مرکز شهرستان تهران.

این رودخانه که جماران نیز نامیده می‌شود، از دامنه‌های کوه بندعیش (به بلندی ۲٬۷۶۶ متر) واقع در ۹ کیلومتری شمال غربی تهران سرچشمه می‌گیرد. رودخانهٔ حصارک با درازای حدود ۶۳ کیلومتر، از رودخانه‌های حوضهٔ دریاچهٔ نمک قم به شمار می‌رود و در جهت شمال به جنوب جریان دارد. این رودخانه در مسیر خود زمین روستاهای چپ‌دره و دوچناران را آبیاری می‌کند، سپس وارد شهر تهران شده، و پس از طی مسیری در داخل شهر، به رودخانهٔ درکه می‌ریزد (نقشه؛ *فرهنگ* ...، ۱۶/۳).

منبع تغذیهٔ رودخانهٔ حصارک برف و باران و چشمه‌های منطقه است (همانجا).

مآخذ: *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور* (حوضهٔ آبریز ایران مرکزی)، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ نقشهٔ تقسیمات کشوری (سیاسی) استان تهران، گیتاشناسی، تهران، ۲۰۰۴ م، شم ۳۸۷.
علیرضا بنی‌جانی

حصارک، مسجد جامع و مسجد بالا \masjed(d-e) jāme' va masjed-e bālā-ye hesārak\، مساجدی قدیمی در محلهٔ حصارک شمیران، واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

مسجد جامع حصارک یا مسجد پایین، مسجدی در خیابان داوود جبلی، کوچهٔ هفتم حصارک، کوچهٔ مسجد پایین. قدمت این مسجد بنا به گفتهٔ اهالی محلهٔ حصارک، به پیش از روزگار قاجار باز می‌گردد. مسجد جامع حصارک در گذشته وقف عام بوده، و در ۱۳۱۱ ش به ثبت رسیده است.

این مسجد تا به امروز، چندین بار بازسازی شده است. پیش از انقلاب اسلامی ایران، فردی خیر به‌نام سرگرد درخشان‌فر آن را تخریب کرد و از نو ساخت و این مسجد از شکل قدیمی خود که از گل و خشت بنا شده بود، خارج شد. در آن دوره، حمامی که در کنار مسجد بود، نیز تخریب، و زمین آن به فضای مسجد افزوده شد؛ پس از آن، مساحت این بنا به حدود ۲۰۰ م۲ رسید.

سقف مسجد جامع حصارک همانند مساجد دیگر آن دوره به صورت شیروانی ساخته شده است. در گذشته،

در زیرزمین مسجد آب‌انباری وجود داشته که امروزه (دهۀ ۱۳۸۰ ش)، به صورت انبار درآمده است. این مسجد در ۱۳۷۸ ش بار دیگر توسط نیکوکاران محلۀ حصارک بازسازی شد.

مسجد جامع حصارک دو درِ ورودی دارد که یکی از آنها ویژۀ خانمها، و دیگری ویژۀ آقایان است. در راهرو ورودی آقایان، آبدارخانۀ مسجد واقع شده است. مسجد جامع حصارک امام جماعت ثابتی ندارد و به‌سبب عدم دسترسی مطلوب برای ساکنان غیرمحلی، اغلب نمازگزاران این مسجد افراد محلی‌اند. این مسجد از مساجد بسیار سادۀ شمیرانات به شمار می‌آید.

مسجد بالا، مسجدی در خیابان داوود جبلی، کوچۀ هفتم، کوچۀ سپیدار، تقاطع کوچۀ مسجد بالا و کوچۀ تکیۀ حصارک. به گفتۀ ساکنان قدیمی محلۀ حصارک، مسجد بالا قدمت زیادی دارد، اما اطلاع دقیقی از تاریخ ساخت آن در دست نیست. این مسجد نیز همانند مسجد جامع در ۱۳۱۱ ش به ثبت رسیده است.

مسجد بالا مسجدی بسیار کوچک است که از نمازخانه و زیرزمینی که پیش از این آب‌انبار بوده، تشکیل شده است. این مسجد که بنای آن در گذشته از خشت و گِل بوده، و در زیر پلۀ آن نیز سقاخانه‌ای قرار داشته است، پیش از انقلاب اسلامی ایران بازسازی شد و سقف آن به صورت شیروانی در آمد. امروزه درِ این مسجد در بسیاری از اوقات بسته است و فعالیتی در آن صورت نمی‌گیرد. مسجد بالا صندوق قرض‌الحسنه‌ای دارد که در مواقع ضروری، تسهیلاتی را در اختیار ساکنان محله قرار می‌دهد.

مأخذ: جبلی، حسین (از اهالی قدیمی محل)، گفتوگو با مؤلف.
حسن موسوی‌زاده

حصارملا \hesār mollā\ نک: اقدسیه.

حضرت مریم، مجتمع آموزشی \mojtama'-e āmūzešī-ye hazrat-e maryam\ از قدیمی‌ترین مدارس ویژۀ ارمنیان در تهران، واقع در خیابان میرداماد، میدان مادر، خیابان شهید آلن آبکار شاه‌نظریان.

مدرسۀ حضرت مریم در ۱۳۱۵ ش/۱۹۳۶ م توسط مگرودیچ آبکار شاه‌نظریان در شهر جلفای اصفهان تأسیس شد. وی که از ۱۳۱۳ ش/۱۹۳۴ م رهبر دینی جمعیت کاتولیک ارامنۀ ایران بود، در ۱۳۳۳ ش/۱۹۵۴ م به مقام اسقفی نایل گردید. او تا پیش از برقراری روابط سیاسی ایران و واتیکان، و نیز تأسیس سفارت واتیکان در ایران، به عنوان بالاترین مقام مذهبی کلیسای کاتولیک ارامنه، و رابط دولتهای این دو کشور، به فعالیت می‌پرداخت. افزون بر مدرسۀ حضرت مریم، کلیسای کاتولیک ارامنۀ مقدس و ساختمان خلیفه‌گری ارمنیان کاتولیک در تهران نیز به همت و ابتکار او تأسیس شدند.

مدرسۀ حضرت مریم پس از ۴ سال، به سبب مهاجرت بسیاری از ارمنیان کاتولیک به تهران و کمبود مدرسۀ ویژۀ آنان در این شهر، به تهران انتقال یافت. این مدرسه در آن زمان در سفارتخانۀ فرانسه در خیابان نوفل لوشاتو مستقر شد. مدرسۀ حضرت مریم در آن زمان حدود ۳۰۰ دانش‌آموز داشت و ادارۀ کلیۀ امور مربوط به آن برعهدۀ راهبه‌های فرقۀ کاتولیک بود و هزینه‌های جاری آن نیز از محل امور خیریه تأمین می‌شد؛ ازاین‌رو، مسئولان وقت تهران این مدرسه را از پرداخت مالیات معاف کردند.

در دهۀ ۱۳۲۰ ش /۱۹۴۰ م به سبب افزایش شمار دانش‌آموزان این مدرسه و نبود فضای کافی برای آنها، زمینی به مساحت ۶،۳۰۰ م‍۲ توسط شورای خلیفه‌گری ارمنیان در منطقۀ داوودیه خریداری، و بدین ترتیب، سنگ بنای مدرسۀ حضرت مریم در مکان فعلی، بنا نهاده شد. پس از آن کار ساخت بنای این مدرسه به دستور اسقف اعظم مگرودیچ آبکار شاه‌نظریان نمایندۀ کلیسای کاتولیک در تهران، و توسط یک طراح فرانسوی و نیز مهندس میکائیل غریبیان آغاز شد.

در ۱۳۵۴ ش/۱۹۷۵ م زمین مجاور این مدرسه با مساحت ۲،۷۰۰ م‍۲ نیز خریداری، و به فضای مدرسه افزوده شد. معلمان مدرسۀ حضرت مریم در ابتدای شکل‌گیری آن، معلمانی فرانسوی بودند و کلیۀ درسهای آن نیز به زبان فرانسوی تدریس می‌شد. در سالهای بعد، تدریس دروس به زبانهای فارسی و ارمنی، و همچنین تدریس رشته‌های موسیقی، به‌ویژه آموزش پیانو به دانش‌آموزان این مدرسه که از مدارس برتر تهران در آن زمان به شمار می‌آمد، آغاز شد. مسئولیت کلیۀ امور این مدرسه در آن سالها برعهدۀ یکی از راهبه‌های کاتولیک به نام خواهر پولین پالبان بود.

مدرسۀ حضرت مریم در سالهای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به صورت مختلط و شبانه‌روزی اداره می‌شد و دانش‌آموزان بی‌سرپرست در خوابگاهی که

برای آنها در نظر گرفته شده بود، مستقر بودند. افزون بر این، شماری از خانواده‌های تهی‌دست ارمنی نیز در پرورشگاهی در این مدرسه زندگی می‌کردند. همچنین در ۱۳۵۴ ش کار ساخت کلیسایی در داخل فضای مدرسهٔ حضرت مریم به پایان رسید. این کلیسا که کلیسای مریم مقدس نام گرفت، عبادتگاه راهبه‌هایی بود که تمامی اوقات خود را صرف رسیدگی به امور دانش‌آموزان می‌کردند. آنها همچنین مسئولیت ادارهٔ کودکستانی را که از ابتدای شکل‌گیری این مجموعه تأسیس شده بود، برعهده داشتند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ ش با کشیدن دیواری در وسط ساختمان اصلی، فضای این مدرسه به دو بخش پسرانه و دخترانه تقسیم شد، و ادارهٔ آن که تا پیش از انقلاب اسلامی زیر نظر شورای خلیفه‌گری ارامنه بود، به وزارت آموزش و پرورش واگذار شد. این مدرسه در آن زمان کلاً حدود ۱٬۲۰۰ دانش‌آموز داشت. واحد پسرانهٔ مجتمع آموزشی حضرت مریم در حال حاضر (۱۳۹۲ ش) دارای کلیهٔ مقاطع ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان و حدود ۱۸۰ دانش‌آموز، و واحد دخترانهٔ این مجتمع دارای مقاطع ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان و هنرستان و حدود ۱۹۰ دانش‌آموز است. این واحدها به‌طورکلی زیر نظر وزارت آموزش و پرورش قرار دارند و با مدیریت مدیرانی به انتخاب این وزارتخانه اداره می‌شوند.

دانش‌آموزان این مدرسه که عمدتاً کودکان و نوجوانانی ارمنی از محله‌های مجیدیه، نارمک، هفتِ تیر، ونک و قلعهٔ ارامنه‌اند، افزون بر فراگیری دروس عادی، به آموزش زبان و ادبیات ارمنی و همچنین تاریخ و علوم دینی مسیحی می‌پردازند. این دانش‌آموزان روزهای یکشنبهٔ هر هفته به کلیسای واقع در مجتمع آموزشی حضرت مریم می‌روند و در آیینهای دینی ویژهٔ خود شرکت می‌کنند. کلیسای مریم مقدس در واقع کلیسایی خصوصی است که والدین دانش‌آموزان و به‌طورکلی ارمنیان کاتولیک تنها با اجازهٔ مسئولان کلیسا می‌توانند در آن حضور یابند. در این کلیسا همچون کلیساهای دیگر، اسقفی به طور دائم حضور دارد، و افزون بر نیایشهای روزانه، در مناسبتها و عیدهای مسیحی، مراسم ویژه‌ای در آن برگزار می‌شود.

مجتمع آموزشی حضرت مریم در مجموع از ۵ ساختمان تشکیل شده است که همگی آنها به‌جز ساختمان کودکستان، به یکدیگر متصل‌اند. این ساختمانها به صورت نیم‌دایره طراحی، و برای تقسیم واحدهای آموزشی مختلف توسط دیوارهایی از یکدیگر جدا شده‌اند. واحدهای پسرانه و دخترانهٔ این مجتمع در دو ساختمان چهارطبقه قرار دارند؛ طبقهٔ اول این ساختمانها به بخشهای اداری، و طبقات دیگر آن به کلاسها و فضاهای آموزشی اختصاص دارد. سالن آمفی‌تئاتر این مجتمع با گنجایش ۲٬۰۰۰ تن در مناسبتهای مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. کودکستان مجتمع آموزشی حضرت مریم که در ساختمانی چهارطبقه قرار دارد، توسط شورای خلیفه‌گری ارمنیان کاتولیک و با نظارت سازمان بهزیستی کل کشور اداره می‌شود.

ساختمان کودکستان حضرت مریم در ۱۳۴۷ ش به همت دو تن از خیران جامعهٔ ارمنیان کاتولیک یعنی مانوک و کاراپت پطروسیان ساخته شد. آنها این ساختمان را به یاد خواهر خود که در جریان کشتاری که در کشور ترکیه، احداث کردند (۱۹۱۵ تا ۱۹۲۲ م) صورت گرفت، کشته شده بود، بر دیوار ساختمان کودکستان (در جبههٔ شرقی داخل ساختمان) تندیس بزرگی از حضرت مریم تعبیه شده است که از حیاط مجتمع دیده می‌شود.

گفتنی است آلن آبکار شاه‌نظریان در دههٔ ۱۳۵۰ ش دانش‌آموز این مدرسه بود که در مرداد ۱۳۶۱ در جنگ تحمیلی ایران و عراق به شهادت رسید، و پس از آن، نام خیابانی که مجتمع آموزشی حضرت مریم در آن قرار دارد، به نام او نام‌گذاری شد.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ طاطوسیان، ماریت (راهبهٔ کلیسای مریم مقدس و مدیر کودکستان حضرت مریم)، مصاحبه با مؤلف؛ کیانی، محمدرضا (مدیر واحد پسرانهٔ مجتمع آموزشی حضرت مریم)، مصاحبه با مؤلف؛ لازاریان، ژ. د.، *دانشنامهٔ ایرانیان ارمنی*، تهران، ۱۳۸۲ ش/۲۰۰۳ م.

میترا آقامحمدحسنی

حفظ نباتات، سازمان \sāzmān-e hefz-e nabātāt\، سازمانی وابسته به وزارت کشاورزی، واقع در باغی به وسعت ۱۵ هکتار در ولنجک که به منظور مبارزه با آفات گیاهی و حشرات زیانبار در ۱۳۴۶ ش/۱۹۶۷ م تأسیس شده است.

سازمان حفظ نباتات از سازمانهای واکنش سریع با مدیریت پایش به شمار می‌رود. علت این امر، امکان طغیان ناگهانی آفات بومی و یا ورود غیرمنتظرهٔ آفتهای قرنطینه‌ای خارجی از کشورهای بیگانه، یا انتشار آفتهای قرنطینه‌ای داخلی در مناطق جدید در

داخل کشور، و لزوم آمادگیِ همیشگیِ این سازمان برای رویارویی به‌موقع و واکنش سریع در برابر این عوامل زیانبار در بخش کشاورزی است.

در ایران طرح مبارزه با آفات و بیماریهای نباتی با تأسیس مدرسهٔ عالی فلاحت و صنایع روستایی در ۱۳۰۰ ش/۱۹۲۱ م آغاز شد. دفع آفات نباتی یکی از درسهای مهمی بود که به طور عملی و نظری به کمک کارشناسان روسی به دانش‌آموزان تدریس می‌شد. پیش از آن برای مبارزه با آفات زراعی مانند ملخ مراکش، موش، یا آفات مهم پنبه، چغندر قند و دیگر محصولات کشاورزی، همچنین برای کنترل آفات و بیماریهای گیاهی، دامی و قرنطینه‌ای از کمکهای علمی و فنی کارشناسان روسی استفاده می‌شد (باقری زنوز، ۲۲۱).

در ۱۳۰۸ ش، با هجوم گستردهٔ ملخ، ادارهٔ دفع ملخ در وزارت فواید عامه تأسیس شد. از ۱۳۱۰ ش، عملیات اجرایی مبارزه با سن گندم و کرم برگ‌خوار چغندر قند، و از ۱۳۱۱ ش عملیات مبارزه با زنجرهٔ پسته در سطح وسیعی آغاز شد (*دفترچه*، ۲؛ عامل هاشمی‌پور، ۱۱۸).

در ۱۳۱۴ ش ادارهٔ پنبه و تفتیش صحی تأسیس شد و نخستین پُست قرنطینه‌ای کشور در بندر انزلی برای معاینهٔ کالاهای صادرشدنی به روسیه و صدور گواهینامهٔ بهداشت نباتی در ادارهٔ کشاورزی ایجاد گردید (زمردی، ۶۷).

با افزایش آفات نباتی و ضرورت حفظ محصولات زراعی و باغی در برابر زیان اقتصادی آفات، به‌ویژه با توسعهٔ زراعت پنبه، چغندر قند و درختان میوه در نقاط مختلف کشور، و ناکارآمدی ادارهٔ پنبه و تفتیش صحی نباتات و ادارهٔ دفع سن و ملخ، در ۱۳۱۸ ش تشکیلات دفع آفات کشور به «ادارهٔ دفع آفات نباتی» تغییر نام داد و محمد کوثری، یکی از شاگردان مدرسهٔ فلاحت که تحصیلات خود را در رشتهٔ جانورشناسی در فرانسه به پایان رسانده بود و در آن زمان امور دفع آفات را از نظر فنی سرپرستی می‌کرد، به ریاست این اداره منصوب شد. او و جلال افشار از پایه‌گذاران حفظ نباتات کشور بوده‌اند (همو، ۱۶، ۱۹، ۸۹).

با اصلاح قانون بودجهٔ سال ۱۳۲۰ ش و تبدیل ادارهٔ کل کشاورزی به وزارت کشاورزی و لزوم توسعهٔ آن، ادارهٔ دفع آفات به «ادارهٔ کل دفع آفات نباتی» تبدیل شد و نخستین آزمایشگاه حشره‌شناسی و دفع آفات به ریاست جلال افشار در ساختمان وزارت کشاورزی (واقع در پیچ شمیران) آغاز به کار کرد.

کارمندان در موقع مبارزه برای دفع ملخ صحرایی، ملخ مراکش، سن گندم و آفات چغندر قند به شهرستانها فرستاده می‌شدند و پس از خاتمهٔ مأموریت به مرکز مراجعت می‌کردند؛ و تا شروع عملیات مبارزه در بهار سال بعد و یا زمستان همان سال برای مبارزه با سن در کوههای قره آقاج ورامین، در تهران سکونت داشتند (همو، ۹۵-۹۶).

در ۱۳۲۲ ش در این اداره دگرگونی و تحول تدریجی در زمینهٔ مبارزه با آفات آغاز گردید و فعالیتهای اجرایی با فعالیتهای پژوهشی همراه گشت، و آفات و بیماریهای گیاهی کشور یکی پس از دیگری شناسایی شدند. با این تغییرات «ادارهٔ کل دفع آفات نباتی» به «ادارهٔ کل بررسیهای آفات نباتی و ادارهٔ کل قرنطینهٔ نباتی» بدل شد (باقری زنوز، ۲۲۲).

در اواخر دههٔ ۱۳۴۴ ش عمده‌ترین مناطق کشت پنبه، یعنی گرگان و گنبد برای نخستین بار مورد حملهٔ کرم خاردار که آفتی خطرناک بود، واقع شد و زیانهای اقتصادی فراوانی به بار آورد. کشاورزان و کارشناسان امر به مدت دو سال درگیر دفع این آفت بودند. در چنین شرایطی با توجه به اینکه ادارهٔ کل آفات آن زمان به‌دلیل نبود قانونی خاص، و در نتیجه در اختیار نداشتن بودجهٔ کافی در موارد بحرانی (چون بروز کرم خاردار) توان مبارزهٔ جدی با آفت و ریشه‌کنیِ آن‌را نداشت، ضرورت تغییر ساختار و تشکیل سازمانی مجهز و مستقل، وابسته به وزارت کشاورزی با اعتبار و کارکنان کافی و قانون لازم احساس گردید.

به همین دلیل، وزارت کشاورزی برای تشکیل سازمان مورد نظر اقدام کرد و براساس قانون وظایف سازمان از نظر دستگاهی رهبری‌کننده و مدیریت در عملیات مبارزه با آفات و امور قرنطینهٔ نباتی کشور با توانمندی لازم مشخص گردید (زمردی، ۴۷۹). به‌این‌ترتیب، در مرداد ۱۳۴۶ با تصویب مجلس شورای ملی، «سازمان حفظ نباتات» به صورت امروزی تشکیل شد و تمامی وظایف اجرایی حفظ نباتات به‌موجب قانون به این سازمان واگذار گردید (*دفترچه*، ۲ به؛ *مجموعه ...*، ۲۱؛ زمردی، باقری زنوز، همانجاها).

به منظور استقرار و استقلال سازمانِ تازه‌تأسیس، قسمتی از زمینهای ولنجک به منظور کاشت نهال و انجام دادن فعالیتهای تحقیقاتی به وزارت کشاورزی

واگذار شد. نخستین بنای سازمان حفظ نباتات در همین زمینها با الگوبرداری از سازمان همتای خود در فرانسه ساخته شد. به مرور با احداث ۳ ساختمان دیگر، در مجموع فضای مفید آن به ۲۰۰۰ م۲ رسید.

«سازمان حفظ نباتات» به همراه «سازمان تحقیقات و ترویج آموزش کشاورزی» در باغی ۱۵ هکتاری قرار دارد (تحقیقات ...). سازمان از ۳ بخش «شورای حفظ نباتات»، «هیئت نظارت بر سموم» و «کمیسیون صدور پروانهٔ مؤسسات دفع آفات نباتی» تشکیل شده است که سیاستهای کلی سازمان را در تصمیمات خود پیگیری می‌کنند. اعمال مقررات قرنطینهٔ گیاهی، گسترش روشهای مهار غیرشیمیایی آفات، بهبود کیفیت سموم و دستور کار مصرف آن با ملاحظه‌های زیست‌محیطی، بهبود روشهای سمپاشی، آموزش کارکنان و تقویت نیروی انسانی، شرکت و عضویت در مجامع و پیمانهای داخلی و خارجی، تقویت بخش خصوصی و تقویت و توسعهٔ شبکه‌های مراقبت و پیش‌آگاهی سیاستهای کلی این سازمان به شمار می‌آیند.

عضویت این سازمان در برخی مجامع داخلی نظیر کمیتهٔ کشاورزی ارگانیک، و ارتباط با سازمانهای بین‌المللی و منطقه‌ای (کنوانسیون بین‌المللی حفظ نباتات[1]) نیز حائز اهمیت است. سازمان دارای ۳ معاونت «قرنطینه»، «مبارزه با آفات» و «برنامه‌ریزی و پشتیبانی» است؛ در آزمایشگاه «سموم» و «قرنطینه» که مورد اول در ۱۳۵۴ ش توسط فائو در ایران راه‌اندازی شد، به طور مجزا و تخصصی مشغول به کارند.

سازمان اندکی پس از تأسیس، اقدام به انتشار نشریه‌ای با عنوان حفظ نباتات کرد که در هر ۳ ماه به چاپ می‌رسید و حاوی اخبار سازمان و مقالات تخصصی گیاه‌پزشکی بود. چاپ این نشریه پس از سی و سومین شمارهٔ آن متوقف شد (زمردی، ۵۵۷؛ تحقیقات).

مآخذ: باقری زنوز، ابراهیم، *تاریخ تحولات علوم کشاورزی ایران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ *دفترچهٔ یادداشت سازمان حفظ نباتات*، سازمان حفظ نباتات، چاپ اول، بی‌تا؛ زمردی، عظیم، *تاریخ گیاه‌پزشکی ایران*، نشر آموزش کشاورزی، کرج، ۱۳۸۲ ش؛ عامل هاشمی‌پور، صدیقه، *تحول کشاورزی در بستر زمان*، روابط عمومی وزارت کشاورزی، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ *مجموعه‌قوانین سال ۱۳۴۶ ش*.

هما عطاری

حقیقت، بوستان \būstān-e haqīqat\، نک: طلیعه، بوستان.

حکیم \hakīm\، محمدتقی، آیت‌الله سید محمدتقی حکیم، فرزند آیت‌الله احمد حکیم از روحانیان و معتمدان منطقهٔ شمیران.

نسب آیت‌الله سید محمدتقی حکیم، با دو واسطه به طبیب معروف، سیدحسین حکیم، و با ۳ واسطه به عارف مشهور سید علی شوشتری، مصاحب و وصی شیخ انصاری، و با ۷ واسطه به محدث کبیر سید نعمت‌الله جزایری می‌رسد. وی که از معتمدان محلهٔ حصاربوعلی، واقع در منطقهٔ نیاوران و امام جماعت مسجد این محل است، در ۱۳۰۵ ش در شهرستان شوشتر به‌دنیا آمد (*آیت‌الله* ...، ۱۰).

او تحصیلات شش‌سالهٔ ابتدایی خود را در دبستان پهلوی شوشتر به اتمام رساند و در ۱۳۱۹ ش پس از دریافت گواهی‌نامهٔ دورهٔ ابتدایی، تحصیلات علوم دینی خود را در همان شهر آغاز کرد (همانجا). سید محمدتقی دو سال بعد برای ادامهٔ تحصیلات حوزوی به قم رفت و دروس سطح خود را در همان‌جا گذراند («پایگاه ...»، بش). او در ۱۳۲۶ ش در شوشتر ازدواج کرد و از ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱ ش حدود دو سال در نجف به سر برد و پس از تکمیل دروس سطح، در درس خارج اصول آیت‌الله عظمی خویی و خارج فقه آیت‌الله عظمی حکیم شرکت کرد. وی در ۱۳۳۱ ش از نجف اشرف به اهواز آمد و تا ۱۳۳۹ ش در آنجا و در حوزهٔ علمیهٔ آل‌طیب و نیز در منزل خود به تدریس ادبیات عرب، منطق، فلسفه، اصول فقه و فقه مشغول بود. آیت‌الله حکیم در ۱۳۴۰ ش از اهواز به تهران منتقل شد و در محلهٔ حصاربوعلی در منطقهٔ نیاوران اقامت گزید. او به دعوت مردم محل به‌عنوان امام جماعت مسجد حصاربوعلی به اقامهٔ نماز پرداخت و تا زمان تألیف این مقاله (۱۳۸۸ ش) نیز در این محل به اقامهٔ نماز و رسیدگی به کارهای فرهنگی و تفسیر *قرآن* و وعظ مشغول بوده است.

آیت‌الله حکیم در جریان پیروزی انقلاب اسلامی ایران، و پس از آن در جنگ تحمیلی در کنار مردم حضوری فعال داشت. او از ۱۳۲۳ ش تاکنون در مکانهای متعددی به تدریس ادبیات عرب و علوم اسلامی و قرآنی پرداخته است. ازجمله می‌توان به قم، اهواز، حوزهٔ علمیهٔ قائمیهٔ چیذر، حوزهٔ علمیهٔ فاطمهٔ زهرا (س)، کانون جوانان محقق اسلامی، کانون تعلیم و تربیت‌دینی حکیم

1. IPOC

ــ که خود تأسیس کرده است ــ کمیتهٔ فرهنگی سعدآباد، دفتر انجمن معلمان نیاوران و دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران ــ که تا امروز نیز در آنجا مشغول به‌تدریس است ــ اشاره کرد (همانجا؛ *آیت‌الله*، ۱، ۱۸).

آیت‌الله سید محمدتقی حکیم از ۱۳۳۲ ش تاکنون به ترجمه و تألیف ۱۵ جلد کتاب پرداخته است؛ آثاری ازجمله *راهنمای تجزیه و ترکیب قواعد صرف و نحو عربی* ــ که به‌چاپ بیست و سوم رسیده ــ و کتاب *پدر و فرزند* ــ که به چاپ پانزدهم رسیده و به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده ــ و کتاب *دقائق التوحید فی نهج البلاغة* به زبان عربی. همچنین از ۱۳۲۴ ش تاکنون ۷۰ مقالهٔ علمی، تربیتی و دینی به قلم او در نشریات مختلف از قبیل *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران* به چاپ رسیده است.

آیت‌الله حکیم در آذرماه ۱۳۷۳ ش درمانگاه خیریهٔ حسینیهٔ حصاربوعلی را در این محله تأسیس کرد و به ثبت رساند که هم‌اکنون نیز بخشهای مختلف آن مشغول به‌کار است. او به اتفاق همسر خود، مرضیهٔ حکیم، در ۱۳۷۵ ش با وقف خانهٔ مسکونی و کلیهٔ کتابهای چاپی، چاپ سنگی و خطی خود به آستان قدس رضوی کتابخانه‌ای تأسیس نمود که در حال حاضر نیز به نام کتابخانهٔ عمومی آیت‌الله سید محمدتقی حکیم وابسته به آستان قدس رضوی، به فعالیت می‌پردازد (نک: بخش دوم مقاله). آیت‌الله حکیم از علامهٔ تهرانی اجازهٔ روایتی و از امام خمینی و آیات عظام حکیم و خویی و مراجع فعلی اجازهٔ امور حسبیه دارد (همو، ۲۰۱).

مآخذ: *آیت‌الله سید محمدتقی حکیم و حاجیه خانم حکیم (ره)*، تهران، بی‌تا؛ *پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله سید محمدتقی حکیم*[1] (ما)؛ نیز:

Smt-Hakim, www. smt-hakim.ir / sal. html (acc. Sep. 14, 2009).

گلاره مرادی

کتابخانهٔ آیت‌الله حکیم: این کتابخانه که درواقع بخشی از منزل آیت‌الله سید محمدتقی حکیم ــ امام جماعت مسجد حصاربوعلی و استاد دانشگاه تهران ــ است، در ۲۴ آذر ۱۳۷۵ به دست وی و همسر ایشان خانم مرضیه حکیم در محلهٔ حصاربوعلی تأسیس شد. این کتابخانه در روز ولادت امام حسین (ع) با حضور رئیس هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور، آقای معین‌فر، دکتر شهیدی و دکتر گرجی، از استادان ممتاز دانشگاه، چند تن از نمایندگان مجلس و روحانیان منطقه و اهالی محلهٔ حصاربوعلی (غرب پارک نیاوران) افتتاح شد (*آیت‌الله* ...، ۱۴؛ نیز نک: «پایگاه ...»، بش).

در تاریخ ۲۶ مهر ماه ۱۳۷۹ مؤسسان کتابخانه، کلیهٔ کتابها و تمامی شش‌دانگ خانهٔ (محل کتابخانه و محل سکونت) خود را وقف آستان قدس رضوی کردند. به این ترتیب کتابخانهٔ عمومی آیت‌الله سید محمدتقی حکیم زیرمجموعهٔ آستان قدس رضوی شد و سازمان کتابخانه‌های وابسته به آستان قدس رضوی در مشهد مسئولیت اهدا و خرید کتاب برای کتابخانه را به‌عهده گرفت و سرپرستی کتابخانه نیز به مؤسس آن، آیت‌الله حکیم واگذار شد. در ۱۳۸۵ ش او همچنین خانهٔ جنب کتابخانه را خریداری، و جهت توسعهٔ کتابخانه وقف کرد (همانجا؛ *آیت‌الله*، ۱۴-۱۵).

این کتابخانه در حال حاضر (۱۳۸۸ ش) در دو طبقه و دو تالار مطالعهٔ قفسهٔ باز به انضمام یک مخزن قفسهٔ باز کتابهای چاپی در مجموع فضایی در حدود ۱۱۶ م۲ را دربر می‌گیرد که ۵۶ م۲ از فضای کتابخانه، مخزن کتاب است و ۶۰ م۲ به قرائتخانه اختصاص دارد.

این کتابخانه در حدود ۲۱٬۶۰۰ جلد کتاب در زمینه‌های مختلف دارد و مهم‌ترین ویژگی آن وجود ۱۳۴ عنوان نسخهٔ خطی نفیس در زمینهٔ فقه و اصول، ادبیات عرب، اخبار، احادیث، طب‌قدیم، ادعیه و طلسمات است. دو جلد از این کتابها به خط سید نعمت‌الله جزایری، نیای آیت‌الله حکیم است که معاصر مجلسی دوم بوده است. آن دوجلد اینها ست: *جوامع الانوار فی شرح عیون الاخبار* (شرحی بر کتاب *عیون اخبار الرضا* (ع) از ابن‌بابویه) و *نزهة الاخوان و تحفة الخلّان* (شرحی بر کتاب *روضهٔ کافی* کلینی).

در این کتابخانه بیش از ۲۸۰ جلد کتاب چاپ سنگی و ۲۵ عنوان نشریه نیز وجود دارد. شمار پرسنل این کتابخانه ۴ نفر است و جست‌وجو، اطلاع‌رسانی و امانت کتاب، به‌وسیلهٔ نرم‌افزارهای رایانه‌ای و همچنین برگه‌دان صورت می‌گیرد. ساعات کار این کتابخانه از ۸ صبح تا ۸ بعدازظهر و به‌صورت یک روز در میان برای آقایان و بانوان است. این کتابخانه به صورت میانگین روزانه ۲۰ تا ۳۰ تن مراجعه‌کننده دارد و از بدو تأسیس تاکنون ۳٬۸۳۰ عضو فعال داشته است که بیشتر آنها دانشجویان

1. *Smt-Hakim*.

رشته‌های مختلف بوده‌اند (تحقیقات ... ؛ «کتابخانه ... »، بشه).

مآخذ: *آیت‌الله سید محمدتقی حکیم و حاجیه خانم حکیم (ره)*، تهران، بی‌تا؛ *پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله سید محمدتقی حکیم*[1] (ملا)؛ حکیم، محمدتقی (سرپرست کتابخانه) و خانم شریفی (کتابدار و مسئول کتابخانه)، مصاحبه با مؤلف؛ «کتابخانهٔ آیت‌الله حکیم»، *پایگاه اطلاع‌رسانی کتابخانه‌های ایران*[2] (ملا)؛ نیز:
Lib, www. lib. ir/LibView.aspx?id=154; *Smt-Hakim*, www. smt-hakim.ir/ketab.html.

گلاره مرادی

حکیم، کنیسه \kanīse-ye hakīm\، کنیسه‌ای واقع در محلهٔ زعفرانیه، خیابان پسیان. وجه تسمیهٔ این کنیسه برگرفته از نام واقف آن، خانوادهٔ حکیم است. به‌دلیل قرار گرفتن کنیسهٔ حکیم در خیابان پسیان، به آن کنیسهٔ پسیان نیز می‌گویند.

جای این کنیسه در ابتدا باغی متعلق به خانوادهٔ حکیم بود که در اوایل دههٔ ۱۳۴۰ ش با هدف احداث کنیسه، وقف انجمن کلیمیان تهران شد. انجمن کلیمیان تهران طرح احداث کنیسه را در حدود سالهای ۱۳۴۱-۱۳۴۲ ش ارائه کرد، و پس از تصویب آن، سرانجام در اواخر سال ۱۳۴۹ ش، کار احداث بنا را به پایان رساند.

ساختمان این کنیسه به‌صورت بنایی هشت‌ضلعی با گنبد مخروطی‌شکل است. این بنا توسط مهندس منصور ماکابی و امیر شوشانی با تبعیت از الگوی «خیمهٔ عهد» در سنت یهودی و الهام از معماری سنتی ایرانی ساخته شده است. کالبد هشت‌ضلعی ساختمان از لحاظ بصری، گردشی دایره‌وار دارد و نیز استقرار گنبد هرمی‌شکل بر فراز بنا در انتقال حس مکان و تداعی خیمهٔ عهد در ذهن مؤمنان یهودی موفق عمل کرده است. خیمه در باورها و آموزه‌های یهودی از تقدس ویژه‌ای برخوردار است، و همواره به‌عنوان منزلگاه، پناهگاه و محل اجتماع و عبادت مورد استفاده قرار می‌گرفته است. ساختمان کنیسه در میانهٔ عرصه جای دارد. بلندی سقف از نوک گنبد تا کف ۱۴ متر است. این سقف بلند، اشاره به عظمت و شکوه خداوند دارد و القاء کنندهٔ حس عروج در حاضران و نمازگزاران است.

گنجایش صحن هشت‌ضلعی کنیسه در حدود ۴۰۰ تن است. صندلیها به صورت گرد و پلکانی چیده شده‌اند تا حاضران بتوانند جایگاه پیش‌نماز (همال یا محراب) را که در نقطهٔ مرکزی صحن قرار دارد، به‌خوبی ببینند. سالن بزرگ یا صحن زیر گنبد به آقایان، و ملحقات شرقی و شمالی به بانوان اختصاص دارد. گنبد کنیسه به شیوه‌ای طراحی شده که پخش صدا بدون استفاده از بلندگو نیز امکان‌پذیر است. پنجره‌های کنیسه مزین به نقاشی روی شیشه (ویترای) است؛ این نقاشیها شامل نمادهایی از اسباط حضرت یعقوب و ده‌فرمان حضرت موسی است که به زیبایی کنیسه می‌افزاید.

زیربنای کنیسه حدود ۵۰۰ م۲، شامل ورودی، کتابخانه و جایگاه زنان و مردان هریک به طور مجزا ست. کنیسهٔ حکیم همچنین دارای یک سالن مجزای ۹۰ متری برای پذیرایی و خدمات مربوط به آن است.

مراد اریه، خلیل نهایی و روح‌الله ربیعی از خاخامها و پیش‌نمازان پیشین این کنیسه بوده‌اند. این کنیسه اکنون (۱۳۸۸ ش) خاخامی ندارد و اسرائیل سلیمانی، یوسف شیبانی و دکتر موسی رفوآ پیش‌نمازان این کنیسه‌اند.

مأخذ: رفوآ، مسعود (سرپرست کنیسه)، مصاحبه با مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد

حکیم‌الٰهی \hakīm elāhī\، میرزا محمدجعفر لواسانی، معروف به حکیم‌الٰهی اول (۱۲۱۵-۱۲۹۸ ق/ ۱۸۰۰-۱۸۸۱ م)، عالم دینی، مدرس و از رجال اجتماعی و سیاسی دورهٔ قاجار.

میرزا محمدجعفر در لواسان متولد شد و پدرش، میرزا حسنعلی، به زبدةالفضلا شهرت داشت (آقابزرگ، *طبقات* ... ، ۲(۱)/۲۴۷؛ نیز نک : الٰهی، ۲۲۵). او در آغاز جوانی در اصفهان سکنا گزید، در حوزهٔ علمیهٔ آن شهر به‌تحصیل در حکمت الٰهی و فقه اسلامی پرداخت و سپس به درجهٔ اجتهاد رسید و در حکمت عملی، تاریخ حدیث و علوم معقول عالمی فاضل شد، چنان‌که در آن روزگار از نمایندگان برجستهٔ حکمت عملی به شمار می‌رفت (همانجا؛ قزوینی، ۳۹؛ الگار، ۵۱).

از استادان حکیم‌الٰهی لواسانی آگاهی چندانی در دست نیست؛ اما روایت شده که عرفان را در محضر استاد سیدرضی لاریجانی، مدرس بزرگ حوزهٔ علمیهٔ اصفهان فراگرفته است (الٰهی، همانجا). میرزا محمدجعفر لواسانی در سالهای آخر سلطنت فتحعلی شاه پس از کسب درجهٔ اجتهاد به دربار او راه یافت (عضدالدوله، ۱۳۰).

---

1. *Smt-Hakim*. 2. *Lib*.

راه یافتن او به دربار فتحعلی شاه سبب آشنایی‌اش با میرزا ابوالقاسم قائم مقام، وزیر عباس‌میرزا گردید و خیلی زود از طریق قائم‌مقام مورد توجه خاص عباس‌میرزا واقع شد. قائم‌مقام معمولاً در مسائل سیاسی روز با او مشورت می‌کرد (الٰهی، همانجا). ظاهراً درگذشت عباس‌میرزا در ۱۲۴۹ ق/۱۸۳۳ م و قتل ابوالقاسم قائم‌مقام در ۱۲۵۱ ق/ ۱۸۳۵ م و آغاز صدارت حاجی میرزا آقاسی در دربار محمد شاه قاجار باعث کناره‌گیری موقت میرزا محمدجعفر از صحنهٔ سیاست و دربار گردید (نک : حکیم الٰهی، ۴ صفحه ... ، ۱۲۱۰، نیز «اسناد ... »، ۶۸- ۶۹؛ نیز نک : دنبالهٔ مقاله).

دربارهٔ میرزا محمدجعفر لواسانی، از سوی محمد شاه قاجار دو فرمان صادر شده که امروزه در دست است، یکی فرمان برقراری مقرری برای وی، و دیگری تفویض تولیت امامزاده عبدالله، در نزدیکی حضرت عبدالعظیم (ع) در ری به او. میرزا محمدجعفر از جانب علیشاه ظل‌السلطان، برادر عباس‌میرزا، حاکم وقت تهران تصدی و تولیت بقعهٔ امامزاده عبدالله را برعهده گرفت و تا ۱۲۷۶ ق/ ۱۸۵۹ م (بیش از ۳۰ سال)، این سمت را عهده‌دار بود. میرزا محمدجعفر در این مدت در آبادانی و رونق بقعهٔ امامزاده عبدالله بسیار کوشید. همچنین در زمینهٔ احیای کاریزها و غرس درختان و دیوارکشی باغهای ری تلاشهای بسیاری مبذول داشت (الٰهی، ۲۲۶، ۲۳۳). او سرانجام در ۱۲۷۶ ق، تولیت بقعهٔ امامزاده عبدالله را به داماد خود، میرزا سید محمد، پسر سید رضی لاریجانی واگذار کرد (همو، ۲۲۶).

براساس نوشته‌هایی که از حکیم‌الٰهی به دست رسیده، او مدتی ملاباشیگری کرمانشاه را عهده‌دار بوده است. هر چند ملاباشیگری او در کرمانشاه مسجل است، اما از آنچه بر او در این سمت گذشته و از زمانی که در کرمانشاه و همچنین مدتی که در قم مقیم بوده، آگاهی چندانی در دست نیست (همو، ۲۲۹).

میرزا محمدجعفر در دورهٔ سلطنت ناصرالدین شاه، مورد توجه شاه بود. امیرکبیر نیز در آن دوره در اصلاحات اداری خود، او را به نظارت در بیع و شرا و هیئت و تقسیمات ارثی و شرکتی، نکاح و طلاق، وصیت و استقراض و جز آنها گمارد. او در ارزیابی تولیدات صنعتی کارخانه‌هایی که در زمان صدراعظمی امیرکبیر برپا شده بود، طرف مشورت وی بود (نک : معزی، ۲۷۷، ۳۰۱، ۳۰۵؛ نیز نک : الٰهی، ۲۲۷).

افزون‌برآن، میرزا محمدجعفر با بسیاری از رجال خوش‌نام و اصلاح‌طلب آن روزگار همچون حسام‌السلطنه، فرهاد میرزا معتمدالدوله و حسنعلی خان امیرنظام گروسی همراه بود و بیشتر آنها از او به نیکی یاد کرده و او را با عنوان حکیمی متدین و مصلح، آزاداندیش و آزادی‌خواه، از معتمدان و طرفداران ایجاد تحولات و رواج افکار نو در آن روزگار به شمار آورده‌اند (نک : الٰهی، ۲۲۹، ۲۳۱؛ حاج سیاح، ۸۰؛ خان ملک، ۴۱/۲؛ آدمیت، ۱۵۹؛ امین، ۲۷۵/۱۵). برخی از مؤلفان دورهٔ قاجار میرزا محمدجعفر را مردی بی‌پروا و سخن‌گویی بی‌پرده معرفی کرده‌اند، که با زبانی تند، از ناهمواریها و ناسازگاریهای آن روزگار سخن می‌گفته است (هدایت، مهدی‌قلی، ۹۲). برخی نیز او را از نمایندگان برجستهٔ فلسفهٔ حکمت عملی دانسته‌اند که به «انجمن فراموش‌خانه» در آن روزگار توجه و علاقه نشان می‌داده است (الگار، ۵۱).

از میرزا محمدجعفر لواسانی نوشته‌های کمی بر جا مانده است. یکی از آثار او نوشته‌ای کوتاه با عنوان «مسافرت عباس میرزا به ممالک شرقی» است. او در این رساله به شرح لشکرکشی عباس‌میرزا به ولایات شرقی ایران پرداخته و سبب شکست محاصرهٔ اول هرات را در نافرمانی افسران و مستشاران انگلیسی در سپاه ایران دانسته است؛ همچنین به سیاست خارجی دولت انگلستان تاخته و کژرفتاری این دولت با ایران را نتیجهٔ سیاستهای نادرست حاجی میرزا آقاسی دانسته است (آل‌داود، ۱۲۰۸- ۱۲۰۹؛ نک : حکیم‌الٰهی، ۴ صفحه، ۱۲۱۰؛ شورا، ۲۱/ ۱۲۹- ۱۳۰).

حکیم‌الٰهی رساله‌ای نیز در ۱۱ صفحه با موضوع اولین نشان ذوالفقار مزین به تمثال حضرت امیرالمؤمنین (ع) در ۱۲۷۳ ق که ناصرالدین‌شاه طی مراسمی به مبارکی فتح هرات در آن سال به سینه زد، نوشته است (شورا، ۲۷۴/۱۳- ۲۷۵). افزون بر رساله‌های یادشده، شرحی از دعای صباح نیز به حکیم‌الٰهی منسوب است (نک : اعتمادالسلطنه، ۱/ ۲۶۹؛ آقابزرگ، *الذریعة*، ۲۵۳/۱۳؛ نیز نک : الٰهی، ۲۳۳). در پشت یک جزوه از *اسکندرنامهٔ* نظامی به خط میرعماد در کتابخانهٔ سلطنتی، تصدیقی به خط خوش از وی به یادگار مانده است (بیانی، ۶۷۲/۳).

اینکه لواسانی از چه زمانی و توسط چه کسی به حکیم‌الٰهی ملقب گردید، به طور دقیق معلوم نیست.

نخستین سندی که از او با عنوان حکیم الٰهی یاد شده، فرمان محمد شاه است که تولیت امامزاده عبدالله را به او واگذارد و پس از درگذشت او این لقب در خاندانش باقی ماند و فرزندش میرزا شمس‌الدین و نواده‌اش میرزا فضل‌الله نیز در تهران به حکیم الٰهی ملقب و معروف بودند (الٰهی، ۲۲۶-۲۲۷؛ نیز نک : اعتمادالسلطنه،همانجا).

حکیم‌الٰهی ۶ فرزند داشت. مشهورترین آنان میرزا شمس‌الدین حکیم‌الٰهی لواسانی (ه م) است (الٰهی، ۲۳۴). حکیم‌الٰهی در ۱۲۸۶ ق بخشی از اراضی خلازیر، از توابع شمیران را خریداری کرد (نک : الٰهیه) و این اراضی به نام او «الٰهیه» نام گرفت (ستوده، ۲۰/۱).

حکیم‌الٰهی در سن ۸۳ سالگی در ۲۲ صفر ۱۲۹۸ در تهران درگذشت و برحسب وصیت خود، در نجف‌اشرف به خاک سپرده شد (الٰهی، همانجا).

نیاکان میرزا محمدجعفر نزد سلاطین افشاریه و قاجاریه از احترام خاصی برخوردار بودند (هدایت، رضاقلی، ۲(۲)/۷۰۷). خانوادهٔ او، نسب خود را با ۱۶ واسطه به خواجه نظام‌الملک طوسی وزیر آلب‌ارسلان و ملکشاه سلجوقی می‌رساندند (الٰهی، ۲۲۵). برادر او میرزا علی‌محمد لواسانی مشهور به «صفا»، شاعر و خطاط معروف دورهٔ قاجار، و عمهٔ او زوجهٔ آقا سید حسن تقوی، نیای بزرگ خاندان سادات اخوی در لواسان بود (همانجا، ۲۲۵؛ آقابزرگ، *طبقات*، ۲(۱)/۲۴۷؛ قزوینی، ۳۹).

مآخذ: آدمیت، فریدون، *اندیشهٔ ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*، تهران، ۱۳۵۱ ش؛ آقابزرگ، *الذریعة*؛ همو، *طبقات اعلام الشیعة*، قرن ۱۳ ق، مشهد، ۱۳۷۴ ش؛ آل‌داود، علی، «نوشته‌ای دربارهٔ عباس‌میرزا و تصویر جدیدی از وی»، *ناموارهٔ محمود افشار*، به‌کوشش ایرج افشار و کریم اصفهانیان، تهران، ۱۳۶۵ ش، ج ۲؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *المآثر و الآثار*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ الگار، حامد، *میرزا ملکم خان*، ترجمهٔ جهانگیر عظیما، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ الٰهی، امیرسعید، «سه حکیم الٰهی»، *پژوهشهای ایران‌شناسی*، ناموارهٔ محمود افشار، به‌کوشش ایرج افشار و کریم اصفهانیان، تهران، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۱؛ امین، محسن، *اعیان الشیعة*، بیروت، ۱۳۸۲ ق/ ۱۹۶۲ م؛ بیانی، مهدی، *احوال و آثار خوشنویسان*، تهران، ۱۳۵۸ ش؛ حاج سیاح، محمدعلی، *خاطرات*، به کوشش حمید سیاح و سیف‌الله گلکار، تهران، ۱۳۴۶ ش؛ حکیم الٰهی، محمدجعفر، ۴ صفحه از «وقایع سفر عباس‌میرزا به شرق ایران»، موجود در کتابخانهٔ مجلس‌شورای اسلامی» (نک : هد . آل‌داود)؛ همو، «اسناد تاریخی»، وحید، تهران، ۱۳۵۴ ش، س ۱۳، شم ۱۷۸؛ خان ملک ساسانی، احمد، *سیاستگران دورهٔ قاجار*، تهران،۱۳۴۶ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ شورا، خطی؛ عضدالدوله، احمدمیرزا، *تاریخ عضدی*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ قزوینی، محمد، «وفیات معاصرین»، *یادگار*، تهران، ۱۳۲۵ ش، س ۳، شم ۵؛ معزی، محمد، «نوادر الامیر»، همراه *نامه‌های امیرکبیر*، به‌کوشش علی‌آل‌داود، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ هدایت، رضاقلی، *مجمع‌الفصحا*، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، ۱۳۴۰ ش؛ هدایت، مهدی‌قلی، *خاطرات و خطرات*، تهران، ۱۳۴۴ ش.

شیوا جعفری

حکیم‌الٰهی لواسانی \hakīm elāhī-ye lavāsānī\، یا حکیم‌الٰهی ثانی، میرزا شمس‌الدین (۱۲۵۲-۱۳۳۶ ق/ ۱۸۳۶-۱۹۱۸ م)، عالم دینی، ریاضی‌دان، حکیم، فیلسوف و از بزرگان لواسان.

از آغاز زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست. وی فرزند میرزا محمدجعفر ملقب به حکیم‌الٰهی اول است که از خاندان مشهور سادات‌اخوی ساکن در لواسان به شمار می‌رفت (آقابزرگ، ۱(۲)/ ۸۴۵).

حکیم‌الٰهی ثانی حکیمی بزرگ و از شاگردان طراز اول حاج ملا هادی سبزواری در سبزوار بود و در علم کلام، حکمت و ریاضی مهارتی خاص داشت. پس از پایان تحصیل در ۱۲۷۶ ق/ ۱۸۵۹ م از سبزوار به تهران مراجعت کرد و سپس به تدریس مشغول شد (ایزدگشسب، ۵۸؛ *تربیت*، ۵۱۵؛ قزوینی، ۳۹؛ بامداد، ۱۵۲/۲). از شاگردان او می‌توان به شیخ محمدعلی لواسانی (د ۱۳۹۳ ق) اشاره کرد (صدوقی، ۱۸۶).

حکیم‌الٰهی ثانی که از علمای سرشناس تهران به شمار می‌رفت و در میان خاص و عام از اعتباری ویژه برخوردار بود، در ۱۳۳۶ ق در ۸۴ سالگی در تهران درگذشت و در گورستان صفاییه نزدیک مزار ابن‌بابویه دفن شد (بامداد، قزوینی، همانجاها).

مآخذ: آقابزرگ طهرانی، *طبقات اعلام الشیعة*، قرن ۱۴ ق، نجف، ۱۳۷۵ ق/ ۱۹۵۶ م؛ ایزدگشسب، اسدالله، *شمس التواریخ*، به‌کوشش عبدالباقی ایزدگشسب، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ *تربیت*، به‌کوشش محمدحسین فروغی (۱۳۱۶ ق، شم ۱۲۹)، کتابخانهٔ ملی جمهوری‌اسلامی ایران، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ج ۱ (شم ۱-۲۱۱)؛ صدوقی سها، منوچهر، حاشیه بر *معجم الحکماء* مرتضی مدرس گیلانی، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ قزوینی، محمد، «وفیات معاصرین»، *یادگار*، تهران، ۱۳۲۵ ش، س ۳، شم ۵.

مینا احمدیان

حکیمیه، کتابخانه \ketāb-xāne-ye hakīmiy(yy)e\ کتابخانه‌ای واقع در شهرک حکیمیه. این کتابخانه در ۱۳۷۸ ش در منطقهٔ ۴ ناحیهٔ ۸ شهرداری

تهران در بوستان نورِ شهرک حکیمیهٔ تهران‌پارس، فاز یک، ضلع جنوبی شهرک خانه‌گستر تأسیس شد. کتابخانه در ساختمانی مستقل از خانهٔ فرهنگ قرار دارد و تنها کتابخانهٔ شهرک محسوب می‌شود.

کتابخانه در فضایی با مساحت ۴۸۰ مـ۲، و در یک طبقه احداث شده است. از این مساحت، ۲۰۰ مـ۲ آن به سالن مطالعه، ۲۰ مـ۲ به بخش مخزن، ۱۰ مـ۲ به قسمت نشریات، ۱۵ مـ۲ به بخش اداری و ۲۰ مـ۲ به قسمت خدمات فنی تخصیص داده شده است.

این کتابخانه دارای مخزنی با گنجایش ۲۵٬۰۰۰ جلد کتاب است و با اینکه کتابخانه‌ای عمومی است، در زمینه‌های مختلفی دارای کتاب است. از این میان، ۱٬۸۰۰ جلد به کتابهای کودک و نوجوان، به‌عنوان بخش جانبی کتابخانه؛ ۱٬۲۰۰ جلد به کتابهای مرجع و ۲۰۰ جلد به کتابهای کمک آموزشی تعلق دارد. افزون بر این، کتابخانه دارای ۴۰ عنوان نشریه و دهها نسخهٔ لوح فشرده در زمینه‌های مختلف است.

عضویت در کتابخانه به دو صورت عادی و ویژه صورت می‌پذیرد. عضویت ویژه صورت جدیدی از عضویت است که از ۱۳۸۹ ش ایجاد شده است. از آن تاریخ، کلیهٔ کتابخانه‌های تحت پوشش شهرداری به صورت یک شبکهٔ واحد و یکپارچه درآمد و کسانی که دارای عضویت ویژه باشند، امکان استفاده از ۸۰ کتابخانهٔ تحت پوشش سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران را نیز دارند. عضویت عادی با پرداخت سالانه ۳۰٬۰۰۰ ریال، و عضویت ویژه با پرداخت ۸۰٬۰۰۰ ریال در سال میسر است.

از بدو تأسیس کتابخانهٔ حکیمیه تا ۱۳۹۱ ش، ۹٬۵۷۳ تن به عضویت آن درآمده‌اند که از آن میان ۷٬۰۰۰ تن زن، و ۳۵۷۳ تن مرد بوده‌اند. بیشتر مراجعان کتابخانه را دانش‌آموزان و دانشجویان تشکیل می‌دهند و کسانی از گروههای دیگر اجتماعی مانند زنان خانه‌دار نیز در میان مراجعان دیده می‌شوند و از لحاظ سنی بیشتر در طیف سنی ۱۵ تا ۳۰ سال قرار دارند. ۳ کتابدار زیرنظر مدیریت مسئول کتابخانه به مراجعه‌کنندگان خدمات می‌دهند.

کتابخانهٔ حکیمیه برپایهٔ معیارهایی چون مساحت، تعداد کتابهای مخزن، تعداد اعضاء و دیگر موارد در شمار کتابخانه‌های درجهٔ ۳ دسته‌بندی شده است. از سوی کتابخانهٔ حکیمیه برنامه‌های متنوعی چون نقالی، بررسی و نقد کتاب برای علاقه‌مندان، از جمله دانش‌آموزان (از طریق مدارس) برگزار می‌شود؛ اما به سبب نبود سالن اجتماعات در کتابخانه، این‌گونه برنامه‌ها در محل سالن اجتماعات مجتمع فرهنگی حکیمیه اجرا می‌گردد.

مآخذ: کیانی (مسئول کتابخانهٔ حکیمیه)، مصاحبه با مؤلف؛ مرادی (مسئول امور کتابخانه‌های سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران)، مصاحبه با مؤلف. تهمینه بهمنش

حلوی‌زاری، چشمه \česme-ye halavī-zārī\، یا حلوی‌زار، چشمه‌ای در بلندیهای شمالی دارآباد و زیر یال قله‌های چمبره‌بند و سیاه‌بند. نام این چشمه برگرفته از نام گیاهی با برگهای شیرین‌مزه به نام حلوی است. این گیاه در کوههای دارآباد به‌خصوص در کنار این چشمه بیشتر از دیگر جاها می‌روید.

برای رسیدن به محل چشمهٔ حلوی‌زاری، باید از کلبهٔ سربندغلاک در ابتدای راه کوهستانی دارآباد حرکت را آغاز کرد و از آنجا به پل چوبی پشت یال کبوترخوان پس از دوراهی مسیر دورود رسید و سپس از کنار چشمهٔ جهان و آبشار چال‌مگس و گارا هفت‌حوض دارآباد گذشته، و از میان سنگهای رودخانه تا سریونجه مسیر را ادامه داد. آن‌گاه به ابتدای دره‌ای به نام گرده‌گور رسید و از آنجا به سمت شمال تغییر مسیر داد تا به چشمه‌ای موسوم به چشمهٔ کمرموشها رسید. در نزدیکی چشمهٔ کمرموشها مکانی هموار وجود دارد که تختی‌شاه خوانده می‌شود. از تختی‌شاه تا چشمهٔ حلوی‌زاری حدود ۱۰ دقیقه کوه‌پیمایی سبک لازم است تا به این چشمه که در جایی پرت و کم رفت‌وآمد از زمین می‌جوشد، رسید.

چون این چشمه در سر راه صعود به قلهٔ دارآباد نیست، بیشتر کوهنوردان آن را نمی‌شناسند. اما آب آن گوارا ست و در بهار و پس از پایان بارشهای زمستانی و بهاری، آب آن به بیشترین میزان خود می‌رسد. دور تا دور آن درختان سایه‌داری وجود دارد و در مجموع طی مسافت از ابتدای سربندغلاک دارآباد تا پای چشمه، حدود دو ساعت زمان نیاز دارد.

مآخذ: قیدی، فرامرز (از اهالی دارآباد)، گفت‌وگو با مؤلف.
سیما صفری

خ

خاتم الانبیاء (ص)، بیمارستان تخصصی و فوق تخصصی \bīmārestān-e taxassosī va fowq-e taxassosī-ye xātam-ol-anbiyā'\، بیمارستانی زیر نظر بنیاد شهید واقع در خیابان ولیعصر بالاتر از میرداماد، خیابان رشید یاسمی واقع در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

این بیمارستان در ۱۳۶۶ ش با ظرفیت ۴۰۰ تخت ثابت و به منظور تأمین نیازهای درمانی تخصصی و فوق تخصصی تأسیس گردید. این مجموعهٔ بیمارستانی امروزه (۱۳۸۹ ش) با ظرفیت ۳۰۰ تخت، در اغلب رشته‌های فوق تخصصی ازجمله جراحی قلب، جراحی قفسهٔ صدری، جراحی زانو، جراحی ستون فقرات و چند رشتهٔ دیگر فعال است، و با همکاری مجرب‌ترین کادرهای پزشکی و پیشرفته‌ترین دستگاهها به کار خود ادامه می‌دهد.

بیمارستان خاتم‌الانبیاء دارای بخشهای متعددی از جمله اورژانس، درمانگاه (شامل خدمات و امکانات پاراکلینیکی)، همودیالیز، نوزادان، زایمان، جراحی (شامل ۱۰ اتاق عمل با تجهیزات مدرن و کاملاً پیشرفته برای اعمال جراحی در تخصصهای مختلف و قسمتهای فوق تخصصی)، بخشهایِ ویژه شامل ۳ بخش CCU و ۳ بخش ICU در مجموع دارای ۲۷ تخت و نیز بخشهای آنژیوگرافی است.

بخشهای کلینیک این بیمارستان عبارت‌اند از: ارتوپدی، فوق تخصص زانو، فوق تخصص دست، فوق تخصص ارتوپدی اطفال، فوق تخصص ستون فقرات، چشم پزشکی، قرنیه، شبکیه، استرابیسم، گوش و حلق و بینی، اندوسکپی سینوس، لیزر، تکمیلی گوش، اطفال، فوق تخصص گوارش اطفال، فوق تخصص ریهٔ اطفال، فوق تخصص اعصاب اطفال، فوق تخصص قلب اطفال، فوق تخصص خون اطفال، آنکولوژی و رادیوتراپی، داخلی، فوق تخصص ریه، فوق تخصص روماتولوژی، فوق تخصص گوارش، اندوسکپی، فوق تخصص عفونی، فوق تخصص خون و آنکولوژی، فوق تخصص کلیه، فوق تخصص غدد، جراحی عمومی، فوق تخصص قفسهٔ صدری، فوق تخصص جراحی عروق، فوق تخصص جراحی قلب، فوق تخصص جراحی ترمیمی، فوق تخصص جراحی اطفال، طب فیزیکی و توان‌بخشی، پوست و لیزر پوستی، زنان و زایمان و نازایی، اورولوژی و سنگ ـ شکن، روانپزشکی، جراحی مغز و اعصاب، فوق تخصص جراحی اعصاب اطفال، جراحی فک و دهان و داخلی اعصاب (نورولوژی).

پاراکلینیک این بیمارستان نیز شامل قسمتهای متعددی است که عبارت‌اند از: آزمایشگاه تنفسی یا بخش پلتیسموگرافی، تصویربرداری، بخش سنگ‌شکنی، آزمایشگاه، فیزیوتراپی، پزشکی هسته‌ای، بخش پاتولوژی، داروخانه (این بخش در ۳ شعبهٔ داروخانهٔ اتاق عمل، داروخانهٔ اورژانس و داروخانهٔ مرکزی فعالیت می‌کند)، مهندسی پزشکی (در این بخش بیش از ۳۰۰۰ دستگاه، ۱۰ اتاق عمل فعال، ۶ بخش ویژه و اورژانس کاملاً مجهز و مدرن وجود دارد)، بازتوانی قلب، اکسیژن هایپر بار، اکوی قلب، بهداشت، ادیومتری (بخش شنوایی‌سنجی)، تست خواب، E.E.G. (اصول کار دستگاه الکترو انسفالوگرافی، اندازه‌گیری فعالیتهای الکتریکی لایهٔ سطحی قشر مغز که مهم‌ترین کار آن تشخیص انواع تشنجها ست. از نتایج این آزمایش می‌توان در تشخیص سردردها، سرگیجه‌ها، تومورهای مغزی، سکتهٔ مغزی، ضربه‌ها، و التهاب مغز (انسفالیت) بهره گرفت)، و E.M.G. (یا طب الکترودیاگنوز، از شاخه‌های پزشکی که با استفاده از شرح حال معاینهٔ بالینی و استفاده از روشهای الکتریکی، ضایعات و بیماریهای سیستم اعصاب و عضلات محیطی و مرکزی را تشخیص می‌دهد).

از دیگر بخشهای بیمارستان خاتم‌الانبیاء، می‌توان به مرکز فناوری اطلاعات بیمارستان اشاره کرد. فعالیتهای این مرکز در جهت پشتیبانی از سخت‌افزارها، نرم‌افزارها،

مدیریت و امنیت اطلاعات بیمارستان است.

بیمارستان خاتم‌الانبیاء دارای دو ساختمان مجزا از یکدیگر است. ساختمان قدیمی‌تر که در ۱۳۶۶ ش تأسیس شده و مشتمل بر ۶ طبقه (۴ طبقه، طبقهٔ همکف و زیرزمین) است. در طبقات ۱ تا ۴، بخشهای تخصصی و فوق تخصصی جای گرفته‌اند. در طبقهٔ همکف نیز درمانگاهی که در برگیرندهٔ بخشهای پذیرش سرپایی، کلینیکهای تخصصی، سونوگرافی و آزمایشگاه سی‌تی‌اسکن، پزشکی هسته‌ای، داپلر و همچنین بخش درمان ناباروری بیمارستان است، قرار دارد.

در اواخر دههٔ ۱۳۸۰ ش در قسمت شرقی ساختمان قدیمی بیمارستان خاتم‌الانبیاء به منظور گسترش بخشهای متعدد بیمارستان، ساختمان دیگری احداث، و به این مجموعه افزوده شد. این ساختمان که در ۱۳۸۹ ش گشایش یافت، دارای ۷ طبقه (۵ طبقه، به اضافهٔ همکف و طبقهٔ ۱-) است. ام‌آرآی، درمانگاهها، سالن اجتماعات، دی کلینیک و سالن اجتماعات، مراقبتهای ویژه (ICU)، نمازخانه، کتابخانه، سالن جلسات، واحد فرهنگی و جز آنها از بخشهای واقع در این ساختمان‌اند.

مآخذ: *بیمارستان خاتم* (ما)؛ «بیمارستانها (تهران) ۲»، *تبیان* (ما)؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ نیز:
Khatamhospital, www.khatamhospital.org; *Tebyan*, www.tebyan.net/index.aspx?pid=38134.

حسن موسوی‌زاده

خاتون‌بارگاه، دره \darre-ye xātūn-bārgāh\، یا به گفتهٔ روستاییانِ منطقه: خاتون‌پرگاه، دره‌ای در قسمت جنوب شرقی قلهٔ خاتون‌بارگاه.

این دره در جهت شمال به جنوب امتداد دارد و شیب آن به سمت رودخانهٔ گرمابدر است. درهٔ خاتون‌بارگاه از شمال به پایین و جنوب قلهٔ خاتون‌بارگاه، و از جنوب به جاده و محل تلاقی درهٔ سیروندی و رودخانهٔ گرمابدر پایان می‌گیرد.

طول مسیر دره در حدود ۳٬۲۰۰ متر، و اختلاف بلندی میان ابتدا و انتهای آن در حدود ۱٬۲۰۰ متر است. از ویژگیهای بارز این درهٔ طولانی، شکلِ مارپیچی آن است که به سمت چپ و شمال غرب مایل است. در سمت راست و میانه‌های درهٔ خاتون‌بارگاه انشعاب کوچکی وجود دارد که به منطقه‌ای صخره‌ای و بن‌بست ختم می‌شود. فاصلهٔ دو یال سمت چپ و راست این دره در ابتدای مسیر زیاد است، ولی در پایان، این فاصله کم، و با شیب تندی همراه می‌شود.

در گذشته در این دره معادن زغال‌سنگ وجود داشت که امروزه متروکه‌اند. این معادن به محیط زیست این دره آسیبهای جدی وارد ساخته‌اند.

ورود به این دره از انتهای جادهٔ گرمابدر، بعد از پیچ و تلاقی درهٔ سیروندی امکان‌پذیر است. در حرکت از پایین به بالای دره در سمت راست تعدادی دره با شیب تند و مناطق صخره‌ای وجود دارد.

مجید یاسینی

خاتون‌بارگاه، کوه \kūh-e xātūn-bārgāh\، کوه، گردنه و محوطه‌ای در منتهاالیه شمال‌شرقی بخش رودبار قصران. این مجموعه در انتهای دره‌ای واقع است که از فشم آغاز می‌شود و در جهت شرق به مزرعهٔ فردآباد، و سپس به روستاهای زایگان، آبنیک، و گرمابدر می‌رسد و در ادامهٔ مسیر خود به سوی شرق، از مزارع و مراتع پیرجبار، شیربرکش و محوطهٔ خاتون‌بارگاه عبور کرده، به کوه خاتون‌بارگاه و گردنهٔ خاتون‌بارگاه پایان می‌پذیرد.

آبریز این دره و تنگه از شرق به غرب است و یکی از ۳ شاخهٔ اصلی رودخانهٔ جاجرود را تشکیل می‌دهد. آبریز سمت شرق و شمال کوه و گردنهٔ خاتون‌بارگاه به دشت و رودخانهٔ لار منتهی می‌شود.

موقعیت کوه، گردنه و محوطهٔ خاتون‌بارگاه بدین شرح است:

کوه خاتون‌بارگاه در سمت شمالِ گردنهٔ خاتون‌بارگاه و در سمت شرقِ محوطهٔ خاتون‌بارگاه، در °۵۱ و ′۴۲ و ″۳۰ طول شرقی، و °۳۶ و ′۵۹ و ″۳۰ عرض شمالی، و در ارتفاع متوسط ۳٬۸۷۷ متری از سطح دریا جای دارد.

گردنهٔ خاتون‌بارگاه در سمت جنوب کوه خاتون‌بارگاه و در سمت جنوب‌شرقی محوطهٔ خاتون‌بارگاه، در °۵۱ و ′۴۲ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۸ و ″۵۰ عرض شمالی، و در ارتفاع متوسط ۳٬۳۵۰ متری از سطح دریا واقع است.

محوطهٔ خاتون‌بارگاه در سمت غرب کوه خاتون‌بارگاه و در جهت شمال‌غربی گردنهٔ خاتون‌بارگاه، در °۵۱ و ′۴۰ و ″۲۰ طول شرقی، و °۳۶ و ′۵۹ و ″۴۰ عرض شمالی، و در ارتفاع ۳٬۸۱۵متری از سطح دریا قرار دارد.

قلهٔ خاتون‌بارگاه و چند قلهٔ فرعی دیگر که در شرق آن قرار دارند، آخرین قله‌ها بر روی خط‌الرأسی بلند و طولانی‌اند که از قلهٔ برج خلنو آغاز می‌شود و تا تنگهٔ

یونزار ادامه می‌یابد. قلهٔ خاتون‌بارگاه به‌سبب سختیِ راهِ دستیابی به آن و داشتنِ طبیعت زیبا مورد توجه کوهنوردان است. در شرق این قله رو به سمت جنوب، دیواره‌ای به همین نام وجود دارد که چندان مورد توجه کوهنوردان نیست.

کوهنوردان برای صعود به این قله از دو مسیر شرقی و غربی استفاده می‌کنند: مسیر شرقی از طریق انتهای جادهٔ خاکی گرمابدر به دشت لار، و سپس از طریق گردنهٔ یونزار به سمت چپ تغییر جهت داده، از طریق قله‌های فرعی به قلهٔ خاتون‌بارگاه می‌رسد. مسیر غربی از طریق روستای آبنیک و گذر از درهٔ دشت جانستون و ادامهٔ مسیر به سمت راست، و صعود به قلهٔ خرسنگ و خرسنگ کوچک، سرانجام، به قلهٔ خاتون‌بارگاه می‌رسد. البته این مسیر از مسیر شرقی طولانی‌تر است.

آبریز سمت غرب کوه خاتون‌بارگاه به رودخانهٔ خاتون‌بارگاه، آبریز سمت شمال آن به رودخانهٔ لار (نواحی کلاردک، درهٔ لار، در محل دوآب)، و آبریز سمت جنوب آن به تنگ یونزار و سپس رود لار در نزدیکی سفیدآب منتهی می‌شود. دامنهٔ شرقی کوه خاتون‌بارگاه حدود ۵٬۰۰۰ متر پیشروی دارد و به نزدیکی سفیدآب می‌رسد. دامنه‌های کوه خاتون‌بارگاه از مراتع بسیار غنی و با پوشش گیاهی انبوه از انواع گیاهان صنعتی و دارویی است و یکی از چراگاههای کم‌نظیر منطقه به شمار می‌رود. بخشهای زیادی از دامنه‌های جنوبی و شرقی این کوه از مناطقِ حفاظت‌شده به شمار می‌رود و ورود همگان به آنجا ممکن نیست. گردنهٔ خاتون‌بارگاه یکی از گذرگاههای سبک‌رو شمیران به دشت لار، و از آنجا به مازندران (نور، بلده، کُجور) است. در گذشته، مردم ری و تهران برای دسترسی به مازندران چند راه سبک‌رو داشتند که یکی از آنها گردنهٔ خاتون‌بارگاه بود (برای کسب آگاهیهای بیشتر در خصوص راههای یاد شده، نک: ه د، دشت لار).

این راه از فشم به زایگان، آبنیک، گرمابدر و محوطهٔ خاتون‌بارگاه، و از آنجا به بعد، پس از پشت سر گذاشتن پیچ‌وخمهای بسیار، و طی دامنهٔ کوه خاتون‌بارگاه به گردنهٔ خاتون‌بارگاه می‌رسید؛ آن‌گاه از مسیر سرازیری عبور کرده، به کاروان‌سرا و چشمهٔ دوبرار دشت لار می‌رسید و در جهت شمال‌شرقی، درهٔ تنگ سفیدآب را طی می‌کرد و کاروان‌سراهای آبشار اول و دوم را پشت سر گذاشته، در مسیر سربالایی سخت و دشواری به کوه و گردنه و کاروان‌سرای پاکبود رسیده، وارد سراشیبی تنگهٔ گوشلک می‌شد و به بلده و نور مازندران می‌رسید.

محوطهٔ خاتون‌بارگاه که در مرکز آن دو کوه بلند صخره‌ای به ارتفاع حدود ۳٬۸۱۵ متر قرار دارد، دشتی نسبتاً هموار با تپه‌ماهورهای فراوان است و مردم روستاهای اطراف حکایتهای زیادی دربارهٔ آن نقل می‌کنند. آنان می‌گویند که خاتون خواهر رستم، و اینجا محل فرمانروایی او بوده است. به گفتهٔ مردم آنجا، خاتون در غار این کوه گنجهای فراوانی ذخیره‌کرده است که همچنان وجود دارد.

در سمت شمال‌غربی محوطهٔ خاتون‌بارگاه، دو صخرهٔ سنگی در امتداد شرق به غرب یکدیگر قرار دارند که از میان آن دو، رودخانهٔ کوچکی به سمت جنوب و سپس غرب جریان دارد. در بدنهٔ شرقی صخرهٔ غربی و به ارتفاع حدود ۱۰ متر از کف دره، دهانهٔ غاری وجود دارد که حدود ۳۵ متر درازا دارد (در حال حاضر تنها حدود ۱۰ متر به داخل غار می‌توان پیش رفت و بعد از آن به‌سبب ریزش بخشی از سقف، غار مسدود شده است).

در داخل غار حجم بسیار زیادی از خاک و سنگ، حاصل حفاریهای قاچاق، انباشته شده است؛ اما تاکنون آثاری که بر تاریخی‌بودن غار دلالت کند، یافت نشده است.

ناصر پازوکی طرودی ـ مجید یاسینی

خان، مسجد \masjed-e xān\، یا مسجد صاحب‌الزمان، مسجدی واقع در بازار تجریش.

موقعیت قرارگیری مسجد در بازار به گونه‌ای است که از شمال و غرب به مرکز خرید قائم، از شرق به کوچهٔ بعثت، و از جنوب به راسته بازار تجریش محدود می‌شود. با وجود اینکه مسجد خان در بازار واقع شده است، اما مؤلفه‌های مساجد بزرگی را که در مراکز کسب‌وکار شهر ساخته می‌شوند، ندارد.

از نام دقیق بانی مسجد و تاریخ ساخت آن آگاهی روشنی در دست نیست، اما این‌قدر دانسته است که اهداکنندهٔ زمین مسجد فردی مشهور به «خان» بوده است. پس از وی فردی به نام کربلایی اکبر شاکری تولیت مسجد را بر عهده گرفت. سپس حاج ابوالقاسم عرفانی، نوادهٔ کربلایی شاکری، که از کسبهٔ بازار تجریش بود و دکانی در نبش مسجد داشت، عهده‌دار تولیت مسجد شد. با توجه

به گزارشهای شفاهی، قدمت مسجد را می‌توان به اواسط دورهٔ قاجار بازگرداند.

بنای مسجد در ابتدا به‌صورت ساختمانی یک‌طبقه به همراه زیرزمین بود که سطح آن کمی پایین‌تر از تراز بازار قرار داشت. مصالح اولیهٔ بنا را خشت، سنگ، گچ و آهک تشکیل می‌داد. زیربنای مسجد در حدود ۱۲۰ م۲، و مساحت حیاط آن ۱۵ م۲ بود. وسط حیاط حوض کوچکی وجود داشت که آب آن از قنات تأمین می‌شد. ورودی مردان در داخل بازار، و ورودی بانوان داخل کوچهٔ بعثت قرار داشت. طبقهٔ همکف مشتمل بر اتاقی بود که به همراه حیاط آن، تابستانها مورد استفاده قرار می‌گرفت. همچنین زیرزمین مسجد در فصل سرما برای برپایی نماز جماعت و دیگر مناسک کاربری داشت.

وضعیت کالبدی و کیفیت مسجد تا ۱۳۷۷ ش، همچنان بدین شکل بود تا اینکه در این سال، متولیان مسجد تصمیم گرفتند که بنا بازسازی شود. این عملیات بیش از ۳ سال به طول انجامید و در پایان بازسازی، نام مسجد خان به مسجد صاحب‌الزمان تغییر یافت.

هم‌اکنون (۱۳۹۲ ش) ساختمان مسجد دارای دو طبقه و یک زیرزمین است. سطح مسجد از تراز بازار در حدود ۱/۵ متر بالاتر است. طبقهٔ همکف با مساحت ۱۲۰ م۲ شامل یک شبستان و آبدارخانه است. این شبستان با وسعت ۹۰ م۲ به آقایان اختصاص یافته است. همچنین در جبههٔ شرقی شبستان، پلکانی قرار دارد که به زیرزمین و طبقهٔ فوقانی مرتبط می‌شود. طبقهٔ دوم مساحتی در حدود ۵۰ م۲ دارد و مختص بانوان است.

در ضلع جنوبی شبستان زنانه، دو اتاق برای اسکان خدمه و یک آبدارخانه واقع شده است. در زیرزمین مسجد آشپزخانه، سالن پذیرایی، سرویسها و وضوخانه قرار دارد. مساحت زیرزمین ۱۰۰ م۲ است و در ایام ماه مبارک رمضان از سالن آن برای پذیرایی از روزه‌داران استفاده می‌شود.

درهای ورودی مسجد در همان جبهه‌های سابق قرار دارند، با این تفاوت که درِ ورودی مردانه در وضعیت فعلی، چند پله بالاتر از کف بازار قرار دارد. به‌سبب محصورشدن ساختمان مسجد در املاک مجاور، بدنه فاقد تزیینات خارجی است؛ فقط می‌توان به تزیینات درِ ورودی مردانه اشاره کرد که به‌صورت گرههای منبت‌کاری است.

تزیینات داخلی بنا بیشتر در محراب مسجد به چشم می‌خورد. محراب ازاره‌ای از مرمر حجاری‌شده دارد و در سرتاسر آن آیاتی از *قرآن* کریم، عمل محمد نیکوحرفیان کاشی‌کاری شده است. همچنین مسجد دارای یک گنبد است که سطح خارجی آن با ورقه‌های فلز پوشیده شده، و بر ساقهٔ آن شماری نورگیر به‌منظور تأمین روشنایی شبستان تعبیه گردیده است. فاطمه شعبانی اصل

خانلرآباد \xānlar-ābād\ (در گذشته: مزرعهٔ هیزم‌دره)، روستایی واقع در فاصلهٔ حدود دوکیلومتری شمال شرقی مزرعهٔ جوزک و دوکیلومتری جنوب غربی روستای واصفجان در جنوب دهستان لواسان بزرگ، در ارتفاع ۲۱۱۳ متری از سطح دریا.

به سبب وجود تپه‌ماهورهای کم‌ارتفاع در گرداگرد خانلرآباد، به راحتی می‌توان از آبادیهای اطراف به آن وارد شد؛ اما راه اصلی آن منشعب از راه شهرک پردیس به واصفجان است. طول این آبادی جدیدالاحداث از غرب به شرق حدود ۴۰۰ متر، و عرض آن در جهت شمال به جنوب حدود ۲۰۰ متر است. در این آبادی ۴ خیابان اصلی وجود دارد که به موازات خط‌الرأس کوههای اطراف سینه‌کش تپه‌ماهورها را طی کرده‌اند و از شمال به جنوب امتداد می‌یابند و همگی بن‌بست‌اند.

آبریز تمامی تپه‌ماهورهای اطراف خانلرآباد به سمت شرق روستا ست و از همان طریق از زیر جادهٔ واصفجان عبور کرده و به مسیل رودخانهٔ واصفجان می‌رسد. نام تپهٔ (کوه) سمت شمال خانلرآباد «گُلَند»، نام تپهٔ (کوه) سمت غرب آن «چک سنگ کوهک»، ونام تپهٔ سمت شرق «خاک دیمه»، و نام درهٔ سمت جنوب شرقی آن «درّه سیارک» است.

سراسر زمینهای مزرعهٔ هیزم‌دره در دورهٔ پهلوی دوم به یکی از اهالی واصفجان، به نام احمدخان امیر طهماسب که از رجال سیاسی آن زمان بود، تعلق داشت. این شخص اراضی خود را به مساحت ۳۰٬۰۰۰ م۲ به دو شخص ارمنی به نامهای هاروت و هوسف هونانیان فروخت. این دو نفر پس از خرید این اراضی اقدام به تصرف و آباد کردن دامنهٔ تپه‌ماهورهای اطراف آن کردند و وسعت ملک خود را به چند برابر ــ بنابه گفتهٔ کهن‌سالان و معتمدین روستای واصفجان، ۳۰٬۰۰۰ م۲ ــ افزایش دادند. این اشخاص تا دههٔ ۱۳۵۰ ش، در اراضی هیزم‌دره یا خانلرآباد کنونی اقدام به کشاورزی و دامداری می‌کردند؛ اما از آن پس به مرور اراضی را قطعه‌بندی و تفکیک کردند، سپس به افراد همدین خود فرختند و

مالکان جدید نیز اقدام به ساخت‌وساز واحدهای مسکونی در ملک خود کردند.

امروزه دیگر در خانلرآباد زمین مزروعی یا باغ وجود ندارد، بلکه حدود ۲۵۰ واحد مسکونی که برخی از آنها چند طبقه‌اند، تمامی سطوح سینه‌کش کوهها و تپه‌ماهورهای اطراف را پوشانده و یک شهرک مسکونی دنج و خلوت را در درون یکی از دره‌های کوچک اما زیبای منطقه به وجود آورده است.

در شرق و در دهانهٔ تنگه‌ای که آبریز خانلرآباد از آنجا خارج می‌شود، یک سوله و تأسیساتی وجود دارد که با مصالح آهن، آجر و سیمان احداث شده است و استحکام بالایی دارد. این سوله که دارای ابعاد تقریبی ۴۰×۱۵۰ متر است، در گذشته محل نگهداری دامهایی بود که در دورهٔ رواج دامداری در هیزم‌دره، مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت و از تأسیسات جانبی آن هم به‌عنوان انبار علوفه، و تدارکات و محل اسکان کارگران استفاده می‌شد. این دو بنا به عنوان نخستین تأسیسات دامداری، دارای ارزش تاریخی‌اند و قابلیت ثبت در فهرست آثار ملی و حفاظت دارند. در سالهای اخیر با دادن تغییراتی جزئی در ترکیب داخلی این سوله از آن به‌عنوان سالن اجتماعات و محل برگزاری جشنها و گردهماییها استفاده می‌شود. در شهرک نوبنیاد خانلرآباد هیچ‌گونه امکانات و تأسیسات مورد نیازِ یک منطقهٔ مسکونی مانند مدرسه، مجتمع فرهنگی، ورزشی و درمانی وجود ندارد.

ناصر بازوکی طرودی

خانم‌باشی \xānom-bāšī\، از زنان محبوب ناصرالدین شاه قاجار و از اهالی ازگل شمیران.

فاطمه سلطان، معروف به خانم‌باشی از زنان ناصرالدین شاه بود که شاه در اواخر عمر او را به عقد موقت خود درآورد. وی دختر باغبان ساده‌ای از اهالی ازگل بود که در باغ اقدسیه خدمت می‌کرد. ناصرالدین شاه فاطمه سلطان را که در آن زمان دوشیزه‌ای بیست‌ساله بود، در همان باغ دید، به او دل بست و او را با خود به حرمخانه برد. فاطمه سلطان خواهر کوچک‌تری داشت که روزی برای دیدن او به حرمخانه رفت و بسیار مورد توجه شاه قرار گرفت. از آنجا که عقد دو خواهر در یک زمان از نظر شرعی، حرام است، شاه بر آن شد تا هر یک از آن دو را برای مدتی به صیغهٔ خود درآورد، اما خانم‌باشی از آن پس، خواهرش را از آمدن به حرمخانه منع کرد و از شاه خواست که از میان آنها یکی را برگزیند (مستوفی، ۱/ ۳۷۸؛ تاج‌السلطنه، ۱۹). شاه نیز در نهایت خانم‌باشی را به همسری خود انتخاب کرد.

اما سبب علاقهٔ فراوان ناصرالدین شاه به خانم‌باشی، شباهت او به جیران تجریشی (ﻫ م) بود. جیران فرزند روستازاده‌ای از اهالی تجریش بود که از میان زنان عقدی ناصرالدین‌شاه، نزد او از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار بود تا آنجا که شاه دو تن از فرزندان جیران را به ولیعهدی خود انتخاب کرد و تا زمانی که زنده بود، هرگز به کسی اجازهٔ سکونت در عمارت او را نداد. شاه بارها گفته بود این دختر را برای آن گرفتم که چشمانش اندک شباهتی به چشمهای جیران دارد (بلاغی، ۱۹).

ناصرالدین شاه خانم‌باشی را به اعتبار پدرش «باغبان‌باشی» می‌خواند، اما کلمهٔ باغبان به تدریج از آن برداشته شد و او را «خانم‌باشی» نامیدند (همانجا). شاه همچنین، پدر او را نیز «رضوان‌الملک» لقب داد (مستوفی، همانجا). خانم‌باشی قدی بلند، موهایی سیاه، چهره‌ای سفید و چشمانی زیبا و نافذ داشت و ساده، فروتن و مهربان بود و با وجود بی‌بهره بودن از تحصیل، دانا و فهمیده بود (تاج‌السلطنه، مستوفی، همانجاها) و این ویژگیها او را نزد شاه محبوب‌تر می‌کرد.

به روایت تاج‌السلطنه، از دختران ناصرالدین شاه، زنان همواره برای آنکه توجه شاه را به خود معطوف کنند و در این کار بر یکدیگر پیشی گیرند، ساعتهای طولانی از روز را به پوشیدن لباسهای رنگارنگ و آراستن خود به زیورهای مختلف می‌گذراندند، و آن‌گاه در حضور شاه حاضر می‌شدند، اما شاه هیچ یک از آنها را بر دیگری برتری نمی‌داد، مگر خانم‌باشی را که بی‌اندازه مورد توجه او بود (تاج‌السلطنه، همانجا)؛ از این‌رو، خانم‌باشی رفته‌رفته مورد رشک زنان دیگر حرمخانه، حتی زنان قدیمی و جاافتادهٔ شاه ازجمله انیس‌الدوله، امینه اقدس و شمس‌الدوله، دختر عموی شاه، واقع شد (مستوفی، ۱/ ۳۷۸).

آنها می‌کوشیدند با سخنانی که به‌ظاهر خیراندیشانه، اما در باطن، توطئه و دسیسه بود، خانم‌باشی را از چشم شاه بیندازند؛ برای نمونه از او خواستند تا لقب «فروغ‌السلطنه» را که شاه پس از مرگ جیران، به

کسی نمی‌داد، از وی طلب کند. او نیز چندین‌بار چنین کرد، اما شاه نپذیرفت. زنان بار دیگر به او پیشنهاد دادند که نیم‌تنهٔ زیبایی تهیه کند و لقب فروغ‌السلطنه را با سرمه و ملیله روی سینهٔ آن بدوزد، سپس، با این نیم‌تنه به حضور شاه برود تا وی مجبور شود که این لقب را به او بدهد. خانم‌باشی نیز چنین کرد و شبی که شاه در تالار برلیان نشسته بود، به حضور او رفت. وی در ابتدا متوجه موضوع نشد، اما زنان دیگر دسته‌دسته نزد خانم‌باشی رفتند و به او تبریک گفتند. شاه که در همان لحظه متوجه لقب یار از دست‌رفته بر روی لباس خانم‌باشی، و نیز جسارت او شد، به‌شدت برآشفت و بی‌درنگ از وی خواست تا لباس را از تن درآورد (معیرالممالک، ۴۸-۴۹). تاج‌السلطنه ذکر می‌کند که حسادتهایی از این دست تا پس از مرگ ناصرالدین‌شاه، دربارهٔ خانم‌باشی وجود داشت (ص ۲۰).

اعتمادالسلطنه در خاطرات خود با اشاره به حضور خانم‌باشی در کنار انیس‌الدوله و بعضی از زنان دیگر حرم‌خانه در مسجد سپهسالار، از وساطت او میان رعایای روستای ازگل و مادر نایب‌السلطنه یاد می‌کند و نیز در چند جای دیگر، بر محبوبیت ویژهٔ او نزد ناصرالدین شاه تأکید می‌ورزد (ص ۹۹۰، ۱۰۹۱، ۱۱۰۷، ۱۱۱۱، ۱۱۱۳).

در منابع دورهٔ قاجار، هیچ اشاره‌ای به فرزندان خانم‌باشی نشده است؛ اما به گزارش اعتمادالسلطنه در ۷ ذیحجهٔ ۱۳۰۹، و به نقل از فووریه، پزشک مخصوص ناصرالدین شاه، خانم‌باشی تا آن تاریخ دو پسر از شاه را سقط کرده بود (نک: ص ۹۴۰).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمتهای شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ تاج‌السلطنه، *خاطرات*، به‌کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ مستوفی، عبدالله، *شرح زندگانی من*، تهران، ۱۳۴۱ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *یادداشتهایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه*، تهران، ۱۳۵۱ ش.
میترا آقامحمدحسنی

خبرنگاران جوان، باشگاه \bāšgāh-e xabar-negārān-e javān\ مؤسسه‌ای که به منظور آموزش مهارتهای حرفه‌ای خبرنگاری و رشد و شکوفایی استعدادهای بالقوهٔ جوانان علاقه‌مند به این حرفه و پوشش جامع خبری (ملی و فراملی)، در ۱۳۷۹ ش، توسط معاونت سیاسی سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران تأسیس شد و امروزه (۱۳۸۹ ش) زیر نظر آن حوزه اداره می‌گردد.

بر اساس مقررات باشگاه خبرنگاران جوان، آن عده از داوطلبان عضویت در این باشگاه که پس از تکمیل و ارسال فرم تقاضای عضویت خود، و مطابق با ضوابط باشگاه پذیرفته می‌شوند، در کلاسهای آموزشی نام‌نویسی می‌کنند و در صورت طی مراحل آموزش و موفقیت در امتحان نخستین مرحلهٔ آموزش، با عنوان خبرنویس به عضویت باشگاه در می‌آیند.

همچنین پس از گذراندن دورهٔ فشرده و عملی خبرنویسی و کسب نمرهٔ قبولی، برای پذیرفته شدگان کارت عضویت صادر، و دورهٔ دوماههٔ کارورزی آنان آغاز خواهد شد. اعضا پس از اتمام دورهٔ کارورزی متناسب با میزان فعالیت خود، می‌توانند شرایط لازم را برای ورود به دوره‌های پیشرفته‌تر آموزشی احراز کنند.

کسانی که دورهٔ آموزشی خبرنویسی را با موفقیت به پایان برسانند و در امتحان مربوط به سرویس خبری مورد علاقهٔ خود حد نصاب لازم را کسب نمایند، می‌توانند پس از یاد کردن سوگند ویژهٔ خبرنگاری و انتخاب سرویس خبری دلخواه به‌عنوان خبرنگار آزاد با باشگاه همکاری کنند؛ اما این امر به معنی تعهد استخدامی باشگاه نسبت به اعضا نیست، ضمن اینکه حقوق مادی و معنوی اعضا برای اخبار ارسالی محفوظ خواهد بود. گفتنی است که تمامی آموزشها در باشگاه خبرنگاران جوان، به صورت رایگان ارائه می‌شود.

شرایط عضویت در این باشگاه عبارت‌اند از: علاقه‌مندی به حرفهٔ خبرنگاری، داشتن حداقل سن ۱۵ سال و حداکثر ۳۰ سال، و همچنین دارا بودن حداقل مدرک تحصیلی دورهٔ راهنمایی برای دانش‌آموزان و دیپلم برای دیگر داوطلبان. در سالهای اخیر تغییرات اندکی در این ضوابط اعمال شده است، به طوری که امروزه (۱۳۸۹ ش) شرط پذیرش افراد برای حرفهٔ خبرنگاری در این باشگاه دارا بودن حداقل مدرک دیپلم است.

با گذشت زمان، حیطهٔ فعالیتهای باشگاه گسترش یافته است و از محیط آموزشی کوچک به مجموعه‌ای با فعالیتهای گسترده در بخشهای تصویری، رادیویی، عکاسی و مکتوب بدل شده است. این باشگاه با بیشتر خبرگزاریها ازجمله شبکهٔ خبر و واحد مرکزی خبر

صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در ارتباط است.

ساختمان این باشگاه که در خیابان ولیعصر بالاتر از خیابان جام جم، جنب سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران واقع شده، مشتمل بر ۵ طبقه است. بخشهای مختلف این باشگاه عبارت‌اند از: دفتر ریاست؛ دفتر سایت خبری؛ تحریریهٔ سایت خبری؛ انفورماتیک و پشتیبانی فنی سایت آموزش؛ امور استانها؛ ادارهٔ اخبار؛ گروه عکس؛ گروه رادیو؛ گروه ورزشی؛ گروه سیاسی؛ گروه اجتماعی؛ گروه فرهنگی ـ هنری؛ گروه علمی ـ پزشکی؛ گروه اقتصادی؛ کانون باشگاه؛ و روابط عمومی.

واحد آموزشی این باشگاه در ساختمان اداری مرکز صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در جام جم واقع شده است. این باشگاه در مراکز استانها نیز شعبه دارد (فطرتی؛ «وب‌سایت ...»، بشد؛ «باشگاه ...»، بشد).

مآخذ: *باشگاه خبرنگاران جوان*[1] (مط)؛ فطرتی، علی (مدیر داخلی و پشتیبانی باشگاه خبرنگاران جوان)، مصاحبه با مؤلف؛ *وب سایت باشگاه خبرنگاران جوان*[2] (مط)؛ نیز: *Mi 118*, http://mi 118.com/Ads1225/928.html(acc.Aug. 1,2010); *Yjc*, www.yjc.ir/news/AboutUs.aspx (acc.Aug. 1, 2010); ibid, www.yjc.ir/news/ContantUs.aspx (acc. Aug.1,2010).

حسن موسوی‌زاده

خجیر، بوستان ملی \būstān-e mellī-ye xojīr\، نک: جاجرود، منطقهٔ حفاظت‌شده.

خرابهٔ پیر، زیارتگاه \ziyāratgāh-e xarābe-ye pīr\، زیارتگاهی در منطقهٔ شکرآب در آبادی آهار واقع در بخش رودبار قصران. این زیارتگاه در فاصلهٔ حدود ۲۰ متری جبههٔ جنوب غربی امامزادگان سید زاهد و سید طاهر، و در داخل محوطهٔ مجموعه بناهای منطقهٔ شکرآب آبادی آهار واقع شده است.

بنای زیارتگاه خرابهٔ پیر برجی آرامگاهی است که از داخل و خارج هشت‌ضلعی، و دارای درِ دو لنگهٔ چوبی در سمت شرق است. در نمای داخلی هر ضلع، طاق‌نمایی وجود دارد که دارای قوس بیز است؛ همچنین، بنا دارای گنبدی است که از داخل عرقچین، و از خارج رُک است. سطح بیرونی گنبد با ورق گالوانیزه پوشانده شده، و فاقد هرگونه تزیینی است. در ساخت این زیارتگاه از سنگ لاشه، سنگهای کف رودخانه‌ای و ملاط گچ سنتی استفاده شده است. به نظر می‌رسد قدمت بنای اولیهٔ آن به سده‌های ۸ و ۹ ق باز گردد؛ هرچند در مرمتهای دوره‌های بعد تغییراتی در برخی از اجزای بنا صورت گرفته، و ماهیت اولیهٔ آن را دگرگون کرده است. زیارتگاه خرابهٔ پیر در مهر ۱۳۸۲ ش در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

حسن موسوی‌زاده

خربزدره \xar-boz-darre\، دره‌ای واقع در سمت شمال شرقی شهر میگون، در ارتفاع میان ۳۲۰۰ تا ۳۹۰۰متری از سطح دریا، در سمت غرب کوه دیملا.

طول این دره حدود ۲کمـ ، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۷۵۰ متر است. از ویژگیهای این دره فاصلهٔ بسیار کم میان دو یال سمت چپ و راست آن است که این دره را به صورت تنگه‌ای باریک و با شیب تند در آورده است.

این دره به‌سبب جای داشتن در زیر قله‌های بلند و صخره‌ای، در بیشتر روزهای سال پرآب است، اما در بعضی روزهای سال از میزان آب آن به‌شدت کاسته می‌شود. تا حدود ۳۰۰ متر از آغاز خربزدره که در سمت شهر میگون واقع است، ساخت‌وسازهای انبوهی صورت گرفته، و دره از شکل طبیعی خود خارج گشته و جزو شهر شده است؛ اما در امتداد آن که دارای شیب نسبتاً تند است، پوشش گیاهی و درختچه‌های پرشماری وجود دارد؛ و در بخشهایی از آن باغ احداث شده است.

این دره را به‌سبب آنکه قبلاً محل چرای بز و خر بوده است، خربزدره نامیده‌اند، اما برخی آن را به اشتباه خربزه‌دره می‌خوانند. در انتهای این دره که به کوه آبک ختم می‌شود، مراتع سرسبزی وجود دارد که در آنها می‌توان نمونه‌های منحصر به فردی از گیاهان منطقه از انواع دارویی و صنعتی را مشاهده کرد.

راه‌پیمایی در این دره خالی از خطر نیست و بهتر است برای گذر از آن، یال سمت راست دره انتخاب شود که کمتر خطرناک است. پیمایش دره حدود ۱/۵ ساعت وقت نیاز دارد.

ناصر بازوکی طرودی ـ مجید یاسینی

خرس‌چال، دریاچه \daryāče-ye xers-čāl\، دریاچه‌ای کوهستانی و فصلی در البرز میانی، واقع در محدودهٔ بخش رودبار قصران.

---

1. *Yjc*. 2. *Mi 118*.

برای دسترسی بـه ایـن دریاچه بایـد در جادهٔ کرج ـ چـالوس در محـل گچـسر، وارد جـادهٔ گـاجره در سـمت راست شد و پس از پیمودن چند کیلـومتر، در نزدیکـی پایگـاه محـیط‌بـانی وارد جـاده‌ای خـاکی شـد کـه بـه وارنگ‌رود می‌رسد. بعد از سـاعتی راه‌پیمـایی در ایـن مسیر، به دوراهی و مرتع شیرکمر و سپس به پیچ اصـلی رودخانه‌ای در نزدیکی مرتع سکه‌نو، و آن‌گاه با عبـور از رودخانه و در پیش گرفتن مسیر پاکوب موجود، بـه گوسفندسرای سکه‌نو خواهیم رسید. از آنجا باید مـسیر مـالرو موجـود را ادامـه داد و پـس از عبـور از یـک سربالایی و سپس یک سراشیبی، به کنار رودخانه رسید؛ با عبور از آن، باید راه را دوباره در سمت چپ رودخانه پیمود تا آنکه پس از حدود یک ساعت و نیم، به آخرین گوسفندسرا که متعلق به چوپانان فشمی است، برسیم.

با ادامهٔ مسیر پس از دو سـاعت بـه رودخانـهٔ دوآب خلنو خواهیم رسید؛ کنار این رودخانـهٔ خروشـان محـل مناسبی برای شب‌مانی است. پس از عبور از رودخانـه، وارد مسیر پرشیب درهٔ یخی هرزکوه می‌شویم و پس از پیمودن حدود یک ساعت راه در سمت جنوب، بـه یـک یال پرشیبِ شن‌اسکی می‌رسیم؛ آن‌گاه از مـسیر منحـرف شده و با زیگزاگهایی خود را به یک یالِ کم‌شـیب‌تـر می‌رسانیم. پس از دو ساعت کوه‌پیمایی، به دامنـه‌هـای کوه خرس‌چال نزدیک خواهیم شـد. سـینه‌کـش کـوه از این نقطه به‌صورت پهنهٔ مسطحی با شیب تند، تـا کـوه دال‌کولی امتداد می‌یابد و بر روی آن معمـولاً در طـول سال نقابی برفی وجود دارد. پس از عبور از چند تپه‌ماهور نزدیک به ریشهٔ کوه خـرس‌چـال در یـک فرورفتگـی، دریاچهٔ خرس‌چال نمایان می‌شود.

آب این دریاچه بسیار سرد است. دریاچهٔ خرس‌چال، دریاچه‌ای فـصلی اسـت و پـس از ذوب‌شـدن برفهـای بلندیهای اطراف آن کاملاً خشک می‌گردد.

میثم رودکی

خرسنگ، تپه \tappe-ye xar-sang\، تپـه‌ای در انتهای جنوبی تپه‌ماهورهـایی کـه در سـمت شـمال آن روستاهای سبوبزرگ، تیمورآبـاد و سـبوکوچک واقـع شده‌اند. این محوطه و تپه در موقعیت ۵۱° و ۳۹′ و ۴۳″ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۸′ و ۳۱″ عرض شمالی، و ارتفاع ۱۷۶۷ متر از سطح دریا، و در فاصلهٔ ۶۰۰ متری سـمت مشرق ناظم‌آباد، و در سمت شمال باشـگاه سـوارکاری جهاد قرار دارد.

در میان مردم روستاهای اطراف حکایتهایی دربـارهٔ وجود گنجهای فراوان در این تپه وجود دارد. اما تاکنون هیچ سندی برای تاریخی بودن این تپه یافت نشده است. اما بیان این نکته ضروری است که مالکین زمینهای تپه، بـرای تـسطیح بیـشتر آن، لایـه‌ای بـه عمـق حـداقل ۱۵۰ سانتی‌متر از سطح تپه را تراشیده، و سپس اقدام به درخت‌کاری کرده‌اند. شاید لایه‌های باستانی و تـاریخی تپه‌خرسنگ بر اثر این اقدام تخریب شده و از میان رفته باشند. سطح تپهٔ خرسنگ و محیط پیرامون آن به علـت پستی و بلندی و کمبود منابع آبی در آنجا قابلیت کشت آبی ندارد و اهالی روستای سبوبزرگ در آنجا اقدام به کشت دیم نظیر جو، گندم، یونجه، مـاش، نخـود و جـز آنها می‌کردند و پس از برداشت محصول، احشام خود را در فصل پاییز در آن زمینها می‌چراندند.

از سمت مشرق تپهٔ خرسنگ دره‌ای که آبریز آن از شمال به جنوب است، آبِ چشمه‌ها و آبهای فصلی و بارشی دامنه‌های غربی کوه آلون را به رودخانهٔ جاجرود یا سد لتیان هدایت می‌کند. در سمت غرب تپـهٔ خرسـنگ آب رودخانهٔ افجه پـس از گـذر از بـاغ‌دره و شـرق محلـهٔ ناران، در ادامهٔ مسیر خود به سمت جنوب از مجـاورت تپهٔ خرسنگ می‌گذرد و به سد لتیان می‌ریزد. امروزه با استفاده از موتورپمپهای برقی و با استفاده از سیستمهای لوله‌کشی، آب را از نقاط مختلـف بـه سـطح ایـن تپـه منتقل کرده‌اند و بیشتر نقاط آن را تبدیل به قطعات کوچک و بزرگ باغ نمـوده، مـی‌فروشـند. در بـسیاری از ایـن قطعات نیز ساختمانهای مسکونی متعدد ساخته شده است.

نام خرسنگ دیگر برای نامیدن ایـن مکـان بـه کـار نمی‌رود و در آیندهٔ نه‌چندان دور این نام بـه فراموشـی سپرده خواهد شد. برخی از اهالی روستاهای سـبوبزرگ و سبوکوچک، تپهٔ خرسنگ را تپه‌هندی نیز می‌نامند.

ناصر پازوکی طرودی

خرسنگ، قبرستان گبری \qabrestān-e gabrī-ye xar-sang\، گورستانی واقع در دشت لار. این گورستان در موقعیت ۵۱° و ۴۴′ و ۳۴″ طول شرقی، و ۳۶° و ۲۹″ عرض شمالی، در ارتفاع ۲۷۳۰ متری از سطح دریا، در شمال غربی دشت لار و کاروان‌سرای چشمهٔ دوبـرار و همچنین در دامنهٔ جنوب غرب کوه بن‌ورده، در شرق درهٔ پلک، و شمال شرقی کوه خرسنگ، و در حاشیهٔ شـرقی

رودخانهٔ لار واقع شده است. گورستان تاریخی خرسنگ (یا پرسنگ) بر سینه‌کش یکی از یالهای کوه بن‌ورده که با شیب ملایم از شمال شرقی به سمت جنوب غربی کشیده شده و ادامهٔ آن به سمت دشت و رودخانهٔ لار امتداد یافته است، قرار دارد. درازای این گورستان که منطبق بر یال کوه است، حدود ۱۵۰ متر و پهنای آن به موازات رودخانهٔ لار، حدود ۱۲۰ متر است.

این گورستان یکی از بزرگ‌ترین محوطه‌های باستانی دشت لار است و از سالم‌ترین و دست‌نخورده‌ترین آنها نیز به‌شمار می‌رود. سبب این امر نخست آن است که از آبادیهای مجاور و دسترسی حفاران قاچاق، فاصلهٔ زیادی دارد و دیگر آنکه در بیش از نیمی از سال به‌سبب سردسیر بودن و برفگیر بودن منطقه کسی در آنجا رفت‌وآمد ندارد. در نیمهٔ دیگر سال که امکان آمدوشد در منطقه وجود دارد، عشایر کوچ‌رو یا مالکان زمینهای آن ناحیه برای چرای دام یا چیدن و گردآوری علوفه، در محل حضور شبانه‌روزی دارند که این گروه نیز هرگز به آثار این منطقه آسیبی وارد نمی‌آورند.

در سطح و پیرامون گورستان قطعات فراوان و متنوع سفالهای دورانهای مختلف تاریخی از هزارهٔ ۲ ق‌م تا سفالهای رنگی دوران سلجوقی، ایلخانی و صفویه قابل مشاهده است؛ اما به دلیل عدم حفاری و کاوشهای باستان‌شناختی و نیز رفت‌وآمدهای دائمی انسان و چهارپایان در سطح محوطه، امکان دسترسی به قطعات بزرگ‌تر سفال که قابلیت عکاسی یا طراحی داشته باشند، وجود ندارد. بیشتر قطعات سفالهای پراکنده در سطح محوطه از نوع قرمز، خاکستری، نخودی و قهوه‌ای تیره با خمیرهٔ خاک رس و مخلوط شن‌ریز با نقوش هندسی و گیاهی است؛ اما قطعات سفالهای رنگیِ مربوط به سده‌های میانی اسلامی نیز در آنها مشاهده می‌شود. افزون بر سفالهای یادشده، مواد فرهنگی دیگر مانند استخوان، خاکستر، ذغال و بقایای گیاهی و حیوانی نیز در سطح محوطه دیده می‌شود.

از مجموع شواهد فرهنگی مشاهده شده در سطح گورستان و وضعیت عمومی محل چنین برمی‌آید که این محوطه متعلق به دوره‌های پیش از تاریخ و دوره‌های تاریخی است؛ اما در دوره‌های اسلامی نیز با رعایت اصول تدفین اسلامی، اقدام به دفن مردگان در این محل کرده‌اند. افزون بر انجام عملیات خاک‌سپاری، استقرارهای موقت و فصلی به‌ویژه در فصل تابستان، بدون وقفه و در طول تاریخ در این محل صورت می‌گرفته است.

گورستان گبری خرسنگ در مطالعات میدانی سال ۱۳۸۰ ش در محدودهٔ دشت لار برای اولین بار شناسایی و مستندسازی‌شد و پروندهٔ ثبتی آن تهیه و ارائه گردید و سرانجام در مهرماه ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید و مشمول قوانین حفاظتی شد.

ناصر پازوکی طرودی

خرسنگ، کوه \kūh-e xar-sang\، کوهی در دهستان رودبار قصران واقع در شمال و شمال خاوری آبادی آبنیک.

این کوه با ارتفاع ۳٬۹۵۵ متر، در جهت شمال باختری به جنوب خاوری کشیده شده است. شماری از ریزابه‌های رود لار از این کوه سرچشمه می‌گیرد.

کوه خرسنگ از شمال باختری به وسیلهٔ گردنهٔ ورزا (ورزاب) به کوه پالون‌گردن متصل می‌شود (محمودیان، ۷۶؛ *فرهنگ ...*، ۴۰۸/۴؛ جعفری، ۲۳۲). معدن زغال‌سنگ آبنیک در دامنه‌های جنوبی آن قرار دارد (همانجا).

صعود به قلهٔ این کوه از طریق آبادی آبنیک (۶ کمـ) امکان‌پذیر است. قلهٔ این کوه دارای چشم‌اندازی مسلط و زیبا بر آبادی آبنیک، دشت جانستون، آبشار سفیدچشمه و غار دیوبند است (محمودیان، همانجا).

مآخذ: جعفری، عباس، *کوهها و کوهنامهٔ ایران*، تهران، ۱۳۶۸ش؛ *فرهنگ جغرافیایی کوههای کشور*، سازمان جغرافیای نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۹ش؛ محمودیان، علی‌اکبر، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ش.

حسن موسوی‌زاده

خرسنگ، کوه \kūh-e xar-sang\، کوهی واقع در شمال روستای گرمابدر.

این کوه در ۵۱° و ۳۶′ و ۳۰″ طول شرقی، و ۳۶° و ۲′ و ۳۰″ عرض شمالی، در منطقهٔ البرز میانی جای دارد. خرسنگ درواقع رشته‌کوهی است به درازای ۱۵ کمـ که شامل ۳ قله به نامهای خرسنگ شمالی، خرسنگ جنوبی و خرسنگ شرقی است. قلهٔ خرسنگ جنوبی با ۳٬۹۳۰ متر بلندی از سطح دریا، بلندترین این قله‌ها ست. قلهٔ مخروطی‌شکل خرسنگ شرقی ۳٬۹۱۰ متر، و قلهٔ خرسنگ شمالی ۳٬۸۱۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارند. این قله‌ها در امتداد خط‌الرأسی قرارگرفته‌اند که از غرب به قله‌های جانستون و ورزاب و گردنهٔ ورزاب و از شرق به قلهٔ خاتون‌بارگاه و گردنهٔ یونزا می‌رسد.

خط‌الرأس یادشده از شمال مشرف به دشت لار و سرچشمه‌های رودخانهٔ لار، و از جنوب مشرف به منطقهٔ فشم و روستاهای گرمابدر، آبنیک و لالان است. بعضی از شاخابه‌های رودخانهٔ جاجرود از دامنهٔ جنوبی کوههای خرسنگ سرچشمه می‌گیرند.

عمومی‌ترین مسیر صعود قله از روستای آبنیک و دشت جانستون است. مسیر صعود قله در زمستان از روستای گرمابدر آغاز می‌شود. آب تا دشت جانستون به وفور در دسترس است، اما پس از گذر از چشمهٔ بزرگ آبنیک و قرار گرفتن روی یال منتهی به گردنه، چشمه‌ای وجود ندارد.

پس از عبور از رودخانه، باید در امتداد دره به سمت دیوارهٔ جانستون و غار دست‌کن حاج بیوک رفت. پس از حدود یک‌ونیم ساعت پیاده‌روی به مکانی موسوم به دوآب خواهیم رسید که رودخانه‌ای خروشان از آنجا سرچشمه می‌گیرد؛ با ادامهٔ مسیر به سمت جنوب در منطقهٔ دوآب به کوه خرسنگ می‌رسیم.

از فراز قله می‌توان قله‌های جانستون، خلنو و سرکچالها را در سمت شمال غربی، و مهرچال در جنوب را به وضوح دید که در غرب خط‌الرأس دارآباد توچال خودنمایی می‌کنند. برای صعود به قلهٔ خرسنگ جنوبی باید از خرسنگ شمالی به سمت غرب که مسیری کاملاً صخره‌ای دارد، رفت. میثم رودکی

خرگوش‌دره \xargūš-darre\ یا خرگوش نو، دره‌ای کوچک واقع در انتهای خط‌الرأس دارآباد در زیر کوه تلهرز.

این دره در جهت شمال شرقی ـ جنوب غربی امتداد دارد و از شمال به کوه تلهرز و از جنوب به منطقهٔ مسکونی شهرک نفت محدود است. فاصلهٔ عرضی میان دو یال چپ و راست خرگوش‌دره بسیار زیاد، و دره دارای دید مناسبی است.

طول مسیر این دره از ۱٬۴۰۰ متر تجاوز نمی‌کند. اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغازین و پایانی این دره به ۴۰۰ متر می‌رسد و رودخانه‌ای فصلی در این دره جریان دارد. ورود به این دره از طریق انتهای منطقهٔ مسکونی شهرک نفت و شهرک قائم میسر است.

در دههٔ ۱۳۸۰ ش ساخت‌وسازهای بی‌رویه جای فضاهای سبز را در خرگوش‌دره گرفته است. راه‌پیمایی در این دره چندان سخت نیست و به‌راحتی می‌توان از این دره صعود کرد. مجید یاسینی

خزر، بوستان \būstān-e xazar\، بوستانی محلی در الٰهیه.

بوستان خزر با مساحت ۵٬۲۸۰ م۲، در خیابان الٰهیه، خیابان خزر، در کنار رودخانهٔ جعفرآباد (دربند)، در حریم ناحیهٔ ۷، محلهٔ ۷، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است.

این بوستان در ۱۳۷۴ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۱٬۵۰۰ م۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۵۰۰ م۲ به گیاهان پوششی، ۱٬۰۰۰ م۲ به درخت‌کاری (بیشتر درختان چنار)، ۲۰۰ م۲ به کاشت رُز و درختچه‌های زینتی، و ۷۰ م۲ به گذرگاه اختصاص دارد. در این بوستان، وسایل ورزشی برای استفادهٔ بانوان و آقایان نیز نصب شده است. بوستان خزر به‌وسیلهٔ تانکر آبیاری می‌شود.

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران. شیوا جعفری

خسروآباد \xosrow-ābād\، روستایی واقع در ۷ کیلومتری جنوب‌شرقی شهر لواسان و ۴کیلومتری جنوب سد لتیان.

در حدفاصل جادهٔ اختصاصی سد لتیان تا رودخانهٔ جاجرود، زمینها، باغها و خانه‌هایی وجود دارد که روستای خسروآباد نامیده می‌شود.

مناطق، مزارع و کوههای جانب غربی روستای خسروآباد از سد لتیان به سمت جنوب شامل کوه بندک، درهٔ لوارک، دامنه‌های شرقی کوه تلو و هزاردره، چشمهٔ بیرونی، درهٔ بهنه، درهٔ باغ صندلی و تِلادر است.

مناطق و کوههای سمت شرق روستای خسروآباد از شمال به جنوب آراکوه (اَراکوه)، سرخ زمین، او آواک (آب آواک)، باغ دهقان، دره زَبَرزه، چشمه آسیابک، عباس‌آباد، درهٔ جنارک، کوههای سنگزار، درهٔ ریگی و پوراز نام دارد که به جادهٔ اصلی ختم می‌شود.

اراضی روستای خسروآباد در قدیم جزو جاجرود محسوب می‌شد و چند ارباب عمده نظیر فرج‌الله صَغری (اسلحه‌دار زمان پهلوی اول)، حاج یدالله مرتضی‌قلی و حاج کرمعلی کلهر مالکیت آن‌را در اختیار داشتند و حدود ۱۵ خانوادهٔ رعیت در آنجا کار

می‌کردند.

با توجه به تحولاتی که طی دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ ش در منطقهٔ جاجرود به وقوع پیوست، وضعیت خسروآباد نیز در گذر زمان تغییر کرد و جمعیت زیادی از نقاط مختلف ایران به این محل مهاجرت کردند و پس از خریداری زمینهای منطقه اقدام به خانه‌سازی یا احداث کارگاهها و کارخانه‌های کوچک نمودند، به گونه‌ای که اکنون خسروآباد به‌عنوان یکی از پرجمعیت‌ترین روستاهای منطقهٔ جاجرود به شمار می‌رود و در ۱۳۹۰ ش، بیش از ۶۰۰ خانوار در آن زندگی می‌کردند.

مردم خسروآباد نسبت به روستاهای جاجرود و سعیدآباد از وضعیت رفاهی و اقتصادی بهتری برخوردارند. ساختمانهای مسکونی این روستا عموماً نسبت به خانه‌های روستاهای دیگرِ منطقه وسیع‌تر، آبادتر و بزرگ‌ترند و گرداگرد بیشتر آنها را باغهای انبوه و پردرخت در بر گرفته است. شماری از مردم روستای خسروآباد باغدارند و به حرفهٔ گل‌کاری اشتغال دارند.

طی سالهای ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ ش که بزرگراه تهران به شهر نوبنیاد پردیس در دست احداث بود، پل بتونی بزرگی که بلندیهای دو سوی جاجرود را به یکدیگر متصل می‌کند، از روی بخشی از روستای خسروآباد عبور کرد و چشم‌انداز زیبای آن را از میان برد.

بیشتر کارگاهها، کارخانه‌ها و مراکز صنعتی و تولیدی روستای خسروآباد در بخش جنوبی آن واقع شده است و هرچه به سمت شمال پیش می‌رود، بر مراکز مسکونی و باغهای آن افزوده می‌شود.

روستای خسروآباد فاقد تأسیسات خدماتی روستایی است و تنها یک واحد دانشگاه پیام‌نور در آنجا فعال است که بیشتر دانشجویان آن تهرانی‌اند. این روستا اثر تاریخی ـ فرهنگی ندارد، زیرا تا دههٔ ۱۳۴۰ ش جمعیت ثابت و بافت مسکونی نداشته است و فقط مزارع آن به نام خسروآباد نامیده می‌شد. تمامی آنچه به نام خسروآباد وجود دارد، از دههٔ ۱۳۵۰ش به این سو شکل گرفته است.

ناصر پازوکی طرودی

خشک‌دره \xošk-darre\ نخستین دره از سمت چپ درهٔ بزرگ پس‌قلعه که در ناحیهٔ شرق یال قلهٔ گاره‌دلواز واقع است. جهت این دره از شمال غربی به جنوب شرقی، و شیب آن به سمت درهٔ پس‌قلعه است. خشک‌دره از شمال به قلهٔ گاره‌دلواز و از جنوب به درهٔ پس‌قلعه در ابتدای جادهٔ جدید تله‌سی‌یژ دربند پایان می‌پذیرد.

طول مسیر دره در حدود ۶۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۱۴۰ متر است. از ویژگیهای مهم این دره می‌توان به ماریپچ بودن و باریک بودن آن اشاره کرد. فاصلهٔ عرضی میان دو یال سمت راست و چپ این دره کم، و دره باریک و تقریباً سرسبز است. آب جاری در این دره حاصل ذوب برفهای قلهٔ گاره‌دلواز، و فصلی است.

راه‌پیمایی در این دره چندان ساده نیست و راه در بعضی بخشهای آن صخره‌ای است. برای دسترسی به نقاط بالاتر باید از یالهای سمت راست و یا چپ استفاده کرد.

می‌توان از طریق این دره و حاشیه‌ها و یالهای اطراف به قله‌های گاره‌دلواز، کمیزدره و همچنین به ایستگاه ۳ تله‌کابین توچال دسترسی پیدا کرد.

مجید یاسینی

خشکه‌چال، تختی \taxtī-ye xoške-čāl\ نام دو قطعه‌زمین هموار به نامهای تختی خشکه‌چال بالا و پایین در مجاورت سربند غلاک، در دامنهٔ کوههای دارآباد.

این دو قطعه‌زمین در چند صدمتری بالای محلهٔ رحمان‌آباد جای دارند و در گذشته انبوهی از درختان سرو داشته، اما بیشتر این درختان در اثر آتش‌سوزیهای عمدی از میان رفته است. در حال حاضر ادارهٔ منابع طبیعی در محل تختی خشکه‌چال پایین یک اتاقک کوچک نگهبانی ساخته است و در آنجا دو نفر به طور شبانه‌روزی نگهبانی می‌دهند و کار حفاظت و آبیاری اندک درختان باقی‌مانده و کاشت نهالهای تازه را بر عهده دارند.

دسترسی به این مکان، هم از راه سربند غلاک و هم از انتهای شمالی درهٔ رحمان‌آباد میسر است. از خیابان اصلی دارآباد تا اتاقک نگهبانی حدود ۳۰ دقیقه راه است. نگهبانان دور تا دور اتاقک را تبدیل به باغچهٔ کوچکی کرده و در آن سبزی نیز کاشته‌اند. برای آبیاری درختان، آب را از بالای تختی خشکه‌چال بالا و از درهٔ گرده گور و آب زندگانی با لوله‌های طولانی به این محل منتقل می‌کنند.

سیما صفری

خشکه‌لار، دره \darre-ye xoške-lār\، یا لار کوچک، دره‌ای واقع در غرب رودخانهٔ سد لار. این دره تقریباً در جهت شمال غربی ـ جنوب شرقی کشیده شده، و شیب آن به سمت رودخانهٔ لار است. درهٔ خشکه‌لار از شمال غربی به حدفاصل کوههای کاسونک، پیرزن‌کلوم و مهرچال، و از جنوب شرقی به مسیل و رودخانهٔ سد لار ختم می‌گردد.

طول مسیر دره در حدود ۱۱ کمـ و اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن در حدود ۶۵۰ متر است. از ویژگیهای مهم و بارز این دره فاصلهٔ عرضی بسیار زیاد میان دو یال سمت چپ و راست آن است. درهٔ خشکه‌لار در قسمت پایین و جنوب‌شرقی خود پهن، و در ناحیهٔ بالا و شمال غربی باریک، و در بعضی مناطق صخره‌ای است.

کوههای معروف و بلند البرز میانی چون کاسونک، پیرزن‌کلوم، مهرچال، آتش‌کوه، ریزان، پرسون، کافرراه و مرغ‌سر از جهات مختلف این دره را احاطه کرده‌اند و آب حاصل از ذوب برفهای این قله‌ها از بخشهای مختلف به این دره سرازیر می‌شود. افزون بر این آبها از سمت چپ درهٔ خشکه‌لار از جانب شرق به غرب، آبهای حدود ۹ درهٔ اصلی، و از سمت راست آن آبهای ۶ درهٔ دیگر به این دره سرازیر می‌شود و آنرا پرآب‌تر می‌سازد.

به این دره لار کوچک نیز گفته می‌شود. راه ورود به این دره از طریق دشت لار است و البته به‌سبب طولانی بودن این دره و همچنین واقع بودن آن در میان کوههای معروف البرز مرکزی کوهنوردان از دیگر مناطق نیز می‌توانند با راه‌پیمایی طولانی به بخشهای مختلفی از این دره دسترسی یابند و از آن به سوی دشت لار و سد لار ادامهٔ مسیر دهند.

راه‌پیمایی و پیمایش در این دره به شرط آگاهی از مسیرها جذاب و آسان است و مسیرهای پیمایش در این دره به قدری زیاد است که نمی‌توان از آنان نام برد. مدت زمان پیمایش در این دره بسته به توان و مسیر انتخابی کوهنوردان متغیر است؛ اما پیمودن کوتاه‌ترین مسیر در این دره دست‌کم به ۶ تا ۷ ساعت زمان نیاز است. از طریق این دره می‌توان به کوههای میانی البرز مرکزی چون کاسونک، شیورکش، پیرزن‌کلوم، مهرچال، آتش‌کوه، ریزان، پرسون و همچنین به راحتی به مناطق دشت هویج، دشت گرجال و دشت لار دسترسی یافت.

مجید یاسینی

خلازیر \xolāzīr\، نک : الْهیه.

خلنو، دریوک (دریاچه) \da(e)ryūk-e xoleno\، دریاچه‌ای یخچالی در پشت خط‌الرأس قله‌های خلنو بزرگ و کوچک در البرز میانی.

قلهٔ خلنوبزرگ بلندترین نقطهٔ خط‌الرأسهای به‌هم پیوسته‌ای است که کوه بلند خلنو را تشکیل می‌دهند. به‌سبب ارتفاع زیاد کوههای البرز میانی، چشمه‌های خروشان و دریاچه‌های یخچالی حاصل از ذوب برف‌چالها و یخچالهای دائمی در این ارتفاعات شکل می‌گیرند. یکی از این دریاچه‌ها دریاچهٔ خلنو یا دریوک (دریایک، دریای کوچک) خلنو ست که بزرگ‌ترین دریاچه در ناحیهٔ البرز میانی است.

شاخابه‌های رودخانه وارنگرود از دامنه‌های شمال و غرب قلهٔ خلنوبزرگ سرچشمه می‌گیرد و به طرف غرب خلنوبزرگ و دیگر قله‌های اطراف آن روان است. در این مکان کاسهٔ بزرگی در میان کوهها به وجود آمده است که کف آن ۳٬۸۰۰ تا ۴٬۰۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. در یکی از نقاط پایینی این کاسهٔ بزرگ، برکه‌ای به نام دریوکِ خلنو در ارتفاع تقریبی ۳٬۸۳۰ متری از سطح دریا تشکیل شده است.

این دریاچه از لحاظ ارتفاع پس از دریاچهٔ قلهٔ سبلان در استان اردبیل، مرتفع‌ترین دریاچهٔ کوهستانی ایران است. بیشتر کوهنوردان در برنامه‌های صعود به خلنو یا دیگر قله‌های خط‌الرأس و هم‌جوار آن در کنار این دریاچه چادر می‌زنند و شب‌مانی می‌کنند.

مأخذ: ضرابیان، نادر (رئیس هیئت و سرپرست گروه کوهنوردی لواسان)، گفت‌وگو با مؤلف. سیما صفری

خلنوبزرگ، قله \qolle-ye xoleno bozorg\، قله‌ای واقع در قسمت انتهایی خط‌الرأس قله‌های کلون‌بستک به پالون‌گردن در نوار مرزی میان شهرستان شمیران و استان البرز.

این قله با بلندی ۴٬۳۷۵ متر از سطح دریا دومین قلهٔ بلند پس از دماوند در منطقهٔ البرز میانی است و در °۵۱ و ′۳ و ″۱۰ طول شرقی، و °۳۶ و ′۳ و ″۲۵ عرض شمالی جای دارد. خلنوبزرگ از جنوب به قله‌های

خلنوکوچک و برج، از شمال غربی به قله‌های اسبی‌چال و هردورود، از شمال شرقی بـه قلـه‌هـای مـیش‌چـال و پـالون‌گـردن، از شـمال بـه دره‌هـای سرخرسـنگ و وارنگه‌رود، از شرق به برف‌چال خلنـو و درهٔ بـزرگ و اصلی لار، و از غرب به برف‌چال غربی و دریاچهٔ خلنو و سپس از طریق درهٔ خرس‌چال به درهٔ بزرگ و اصـلی وارنگه‌رود منتهی می‌گردد.

قلهٔ خلنوبزرگ یکی از اهـداف بـزرگ کوهنـوردان برای صعود در ماههـای مختلـف سـال اسـت. ایـن قلـه به‌سبب ارتفاع زیـاد، دارای هـوای ناپایـدار و غیرقابـل پیش‌بینی، و به‌سبب فاصلهٔ بسیار آن با مناطق مسکونی، دارای طبیعتی دست‌نخورده اسـت. خلنـوبزرگ، بـسیار بـرف‌گیـر اسـت و برخـی از سرشـاخه‌هـای رودهـای ولایت‌رود، وارنگه‌رود، لار، لالون، آبنیـک و روتـه از دامنه‌های آن سرچشمه می‌گیرند. کوهنـوردان منطقـه‌ای را که خلنوبزرگ در آن واقع اسـت، «سـرزمین ۴،۰۰۰ متریها» می‌خوانند، زیرا در این منطقه حدود ۱۴ قله بـا بلندی بیش از ۴،۰۰۰متر وجود دارد که هر کدام از آنها دارای ویژگیهای خود است. قلـهٔ خلنـوبزرگ در مرکـز «سرزمین ۴،۰۰۰متریها» جای دارد و برای صعود به آن باید از پیش برنامه‌ریزی کرد.

چندین مسیر برای دست یافتن بـه قلـهٔ خلنـوبزرگ وجود دارد. نخست می‌توان از طریق درهٔ لالون ــ سینه‌کش قلـهٔ وزوا و خط‌الرأس بـرج به وزوا ــ و عبور از زیر قلهٔ برج و سپس قلهٔ خلنوکوچک، بـه قلـهٔ خلنـوبزرگ صعود کرد. نیز می‌توان از طریق سپیدستون ـ جـان‌پنـاه لجنی ـ خط‌الرأس کلون‌بستک به پالون‌گردن، و با عبور از کوههای سرک‌چال و برج بـه خلنوکوچـک رسـید و سپس به قلهٔ خلنوبزرگ دست یافـت. کوهنـوردانی کـه می‌خواهند از طبیعت زیبای این منطقـه بیـشتر اسـتفاده کننـد، راهـی طـولانی‌تـر را در برنامـهٔ صـعود خـود می‌گنجانند که پیمودن آن، دو روز یـا بیـشتر بـه درازا می‌کشد. برای نمونه، این دسته از کوهنوردان از طریـق درهٔ لالان ـ سینه‌کش قلهٔ وزوا ـ خط‌الرأس قلهٔ برج بـه وزوا، و با عبور از زیر قلهٔ برج و پایین قلهٔ خلنو بزرگ و پس از گذر از بـرف‌چـال غربـی، بـه دریاچـهٔ خلنـو رسیده، و در کنار دریاچه اتراق مـی‌کننـد. ایـن مـسیر بیشتر در بهار و تابستان مورد استفاده قرار می‌گیـرد و در فصل پاییز و زمستان، بسیار خطرنـاک و بـرف‌گیـر است.

مجید یاسینی

خلنوکوچـک، قلـه \qolle-ye xoleno kūčak\، قله‌ای بر روی نوار مـرزی میـان شهرسـتان شـمیران و شهرستان کرج و بر روی خط‌الرأس شـمال بـه جنـوب کوه برج و خلنوبزرگ که از طرف یال شمال و جنوبی به کوههای دیگر متـصل اسـت و از دو سـمت شـرق و غرب با شیب ملایم به سوی دره‌ها سرازیر می‌شود. این قله با ۴،۳۲۵ متر بلندی از سـطح دریـا، در °۵۱ و ′۳ و ″۱۰ طول شرقی، و °۳۶ و ′۳ و ″۱۵ عـرض شـمالی، در جنوب قلهٔ خلنوبزرگ جـای دارد و از جنـوب بـه کـوه برج، از شمال به خلنو بزرگ، از غرب به برف‌چال غربی و دریاچهٔ (دریوک) خلنو، و از سمت شرق به ابتـدای درهٔ لار بزرگ منتهی می‌گردد.

قلهٔ خلنوکوچک به سبب ارتفاع کم و مسیر آسان‌تر مورد توجه کوهنوردان نیست و بیشتر از آن و یا از کنار آن برای رسیدن به قله‌هایی مهـم‌تـر و بلنـدتر اسـتفاده می‌شود. دسترسی به این قله بیشتر از مسیر جنوبی و از درهٔ لالون ــ سینه‌کش کوه وزوا و خط‌الرأس کوه وزوا به کوه برج ــ و عبور از پایین کوه برج است.

مجید یاسینی

خواجه سـلطان احمـد، امـامزاده \emām-zāde xāje soltān ahmad\ امامزاده‌ای واقع در آبادی لواسان بزرگ. بقعهٔ این امامزاده در منطقه‌ای کوهستانی، در حدود ۴۵ کیلومتری گلندوک، در شمال باختری آبادی لواسان بزرگ در محلهٔ رودبار، و در حد فاصل مسجد و حسینیهٔ این محله، در محوطهٔ وسیعی که دو چنار کهن‌سال در آن وجود دارد، واقع شده است (پازوکی، ۱۲۰/۱؛ طباطبایی، ۱۰۷).



نسب این امامزاده بر اساس کتاب *کنز الانساب*، بـه امام موسی کاظم (ع) بازمی‌گردد. در این کتاب آمده است که خواجه سلطان احمد از کرهرود (امـروزه شـهری در

استان مرکزی) به ولایت لواسان آمده، و در آنجا افرادی از طایفه‌های سری و مری او را به شهادت رسانده‌اند (ص ۶۴).

بنای بقعهٔ این امامزاده با حدود ۴۰۰ م۲ مساحت در فضایی مشجر به وسعت ۳۰۰۰۰ م۲ قرار دارد (سروقدی، ۱۶۰). این بنا مشتمل بر دو قسمت مجزا ست: قسمت نخست که در خاور قسمت دیگر واقع شده، بنای برج‌مانندی است که از خارج دارای پلان هشت‌ضلعی است و در داخل هر ضلع، طاق‌نمایی با قوسهای جناغی تعبیه شده است. گنبد رُک آن دو پوشه و از داخل به صورت عرقچین است. مصالح به‌کار رفته در قسمت نخست، سنگ لاشه و ملاط گچ سنتی است. قسمت دوم، بنای مسجدی است که خود به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود. بخش شمالی آن پلان مربعی با گنبد عرقچین است و یزدی‌بندیهایی در زیر گنبد کار شده است. در بخش جنوبی نیز اتاق دیگری وجود دارد که دارای طاق و تویزه است، و یزدی‌بندیهایی برای تزیین طاق و تویزه‌ها در زیر آنها به کار رفته است.

اهالی آبادی لواسان بزرگ معتقدند که این مسجد در قدیم آتشگاه بوده و بعدها به مسجد بدل شده است (پازوکی، همانجا). در داخل ضریح فلزی موجود در بقعهٔ امامزاده خواجه سلطان احمد، صندوقی چوبی با تاریخ ۹۳۷ ق وجود دارد؛ این صندوق دارای منبت‌کاریهایی با نقوش گل و بوته، اسلیمی و نیز کتیبه‌هایی از آیات قرآنی به خط ثلث، نستعلیق و شکستهٔ آیات قرآنی است (همو، ۱۲۱/۱؛ سروقدی، همانجا).

این بنا بر اساس فهرست بناهای تاریخی میراث فرهنگی، متعلق به سده‌های ۷ و ۸ ق است. بقعهٔ امامزاده خواجه سلطان احمد در ۱۳۵۴ ش در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است (پازوکی، طباطبایی، همانجاها).

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صد سالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ *کنز الانساب*، بمبئی، ۱۳۰۲ ق.

حسن موسوی‌زاده

خواجه نصیرالدین طوسی، دانشگاه صنعتی

\dānešgāh-e san'atī-ye xāje nasīr-o(e)d-dīn-e tūsī\ یکی از دانشگاههای دولتی ایران که دانشکده‌های آن به صورت غیرمتمرکز در شهر تهران قرار دارد. سازمان مرکزی آن در خیابان میرداماد، و سال تأسیس آن ۱۳۰۷ ش است.

هستهٔ اولیهٔ دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی دانشکده‌ای است به نام مخابرات که در ۱۳۰۷ ش، در محل فعلی دانشکدهٔ مهندسی برق دانشگاه تأسیس شده و در ۱۳۱۸ ش اساسنامهٔ آن به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است.

دانشگاه خواجه نصیر با ساختار فعلی، در ۱۳۵۹ ش، در پی تصویب ستاد انقلاب فرهنگی از ادغام ۹ مرکز آموزش عالی، و با عنوان «مجتمع دانشگاهی فنی و مهندسی»، بنیاد نهاده شد و سپس در ۱۳۶۲ ش نام آن به «دانشگاه فنی و مهندسی» و در ۱۳۶۷ ش به دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی تغییر یافت.

افزون بر دانشکدهٔ مخابرات که دیرینگی آن، چنان‌که گفته شد، به ۱۳۰۷ ش باز می‌گردد، دانشکدهٔ نقشه‌برداری و دانشکدهٔ عمران این دانشگاه در ۱۳۳۳ ش، و دانشگاه مهندسی مکانیک آن در ۱۳۵۲ ش برپا شده است. فعالیتهای آموزشی دانشگاه در حال حاضر (۱۳۹۰ ش) در ۷ دانشکدهٔ مهندسی مکانیک، مهندسی عمران، مهندسی برق و کامپیوتر، مهندسی صنایع، مهندسی نقشه‌برداری، مهندسی هوا ـ فضا و دانشکدهٔ علوم با ۲۰ رشتهٔ تحصیلی در مقطع کارشناسی، ۵۵ رشته در مقطع کارشناسی ارشد و ۲۸ رشتهٔ تحصیلی در مقطع دکتری متمرکز است.

از مجموع بیش از ۵٬۷۸۵ تن دانشجوی دانشگاه در ۱۳۸۹ ش، بیش از ۳٬۳۳۵ تن در مقطع کارشناسی (۸۷۸ تن دانشجوی آموزش مجازی)، ۲٬۰۲۵ تن در مقطع کارشناسی ارشد، و ۴۲۵ تن در مقطع دکتری به تحصیل اشتغال داشته‌اند.

دانشکدهٔ مهندسی برق و کامپیوتر این دانشگاه در خیابان شریعتی نزدیک پل سیدخندان قرار دارد. دانشجویان دانشکدهٔ مهندسی برق و کامپیوتر در ۷ رشتهٔ الکترونیک، قدرت، مخابرات، کنترل، مهندسی پزشکی، مکاترونیک و مهندسی کامپیوتر در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری مشغول به تحصیل‌اند و چندی است که رشتهٔ هوش مصنوعی نیز به رشته‌های این دانشکده اضافه شده است.

دانشکدهٔ عمران دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی در ۶ گروه مهندسی آب، سازه، خاک و پی، راه و ترابری، زلزله و محیط زیست دانشجو می‌پذیرد.

در دانشکدهٔ مهندسی نقشه‌برداری دانشجویان در

گروههای مهندسی ژئودزی، مهندسی فتوگرامتری و مهندسی سنجش از دور و مهندسی سیستم اطلاعات مکانی در مقاطع مختلف مشغول به تحصیل‌اند.

این دو دانشکده در خیابان ولی‌عصر، تقاطع میرداماد، روبه‌روی ساختمان اسکان قرار دارند. در ۱۳۷۹ ش، گروه هوا ـ فضای دانشگاه خواجه نصیرالدین در دانشکده مکانیک این دانشگاه تأسیس گردید و نخستین گروه از دانشجویان به این رشته در ۴ گرایش دینامیک پرواز و کنترل، سازه‌های هوایی، آیرودینامیک و جلوبرندگی در سطح کارشناسی ارشد مشغول به تحصیل شدند.

با توجه به نیازهای موجود در بخش مهندسی فضایی نخستین بار در کشور پس از تدوین برنامهٔ آموزشی جامعی توسط استادان گروه هوا ـ فضا و تصویب آن در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در ۱۳۸۱ ش گرایش مهندسی فضایی در گروه هوا ـ فضا تأسیس شد. دانشکدهٔ هوا ـ فضای دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی با همکاری دانشگاه تکنولوژی هوا ـ فضای مسکو (MATI) در مهر ماه ۱۳۸۳ پس از اخذ مجوزهای لازم از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، اقدام به پذیرش دانشجو در دورهٔ کارشناسی مشترک هوا ـ فضا کرد.

دانشجویان این دوره ۳ تا ۴ سال از طول تحصیل خود را در دانشگاه هوا ـ فضای دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی و یک سال دیگر را در دانشگاه تکنولوژی مسکو می‌گذرانند. با موافقت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در اوایل سال ۱۳۸۴ ش دانشکدهٔ مهندسی هوا ـ فضای دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی به عنوان سومین دانشکدهٔ مهندسی هوا ـ فضای کشور آغاز به کار کرد. این دانشکده در فلکهٔ چهارم تهرانپارس، انتهای بزرگراه وفادار شرقی، دو راهی رهبر، بولوار دانشگاه واقع است.

دانشکدهٔ مکانیک دارای ۷ گروه حرارت و سیالات، خودرو، ساخت و تولید، سیستمهای انرژی، طراحی جامدات، مواد و مکاترونیک است. همچنین دورهٔ مشترک سیستمهای انرژی را با همکاری دانشگاه منچستر (دانشگاه انگلستان) دارد. دانشکدهٔ مهندسی صنایع این دانشگاه به دنبال موافقت شورای عالی گسترش دانشگاهها در ۱۳۷۳ ش آغاز به کار کرد. دانشجویان نخستین دورهٔ این رشته در گرایش تولید صنعتی در مهر ماه ۱۳۷۴ وارد دانشگاه شدند. این دانشکده در مقطع کارشناسی، در دو گرایش تولید صنعتی و برنامه‌ریزی و تحلیل سیستمها، و در مقطع کارشناسی ارشد در ۵ گرایش دانشجو می‌پذیرد.

دانشکده‌های مهندسی صنایع و مهندسی مکانیک در میدان ونک، خیابان ملاصدرا، خیابان پردیس واقع شده‌اند.

فعالیتهای آموزشی دانشکدهٔ علوم از ۱۳۵۹ ش با ارائهٔ دروس عمومی پایهٔ رشته‌های فنی و مهندسی در دانشگاه آغاز گردید و در ۱۳۶۶ ش به نام دانشکدهٔ علوم خوانده شد. این دانشکده دارای گروههای آموزشی شیمی، ریاضی و فیزیک است که دانشجویان در گرایشها و مقاطع مختلف در آنها مشغول به تحصیل‌اند. همچنین افزون بر گروههای یادشده، گروههای زبانهای خارجی، معارف، علوم انسانی و تربیت بدنی در این دانشکده فعال است.

دانشکدهٔ علوم در خیابان دکتر شریعتی، خیابان شهید مجتبایی، خیابان شهید کاویان قرار دارد.

دانشگاه خواجه نصیر برای ارتقای سطح علمی دانشجویان خود امکان همکاری و راه‌اندازی دوره‌های مشترک در بعضی از رشته‌ها را با دانشگاهها و مؤسسات داخلی و خارجی فراهم آورده است. دورهٔ مشترک در رشتهٔ مهندسی خودرو با دانشگاه کینگزستن انگلستان، در رشتهٔ هوا ـ فضا با دانشگاه تکنولوژی هوا ـ فضای روسیه (MATI) و دانشگاه مالک اشتر، برگزاری دورهٔ بین‌المللی مهندسی برق ـ قدرت با همکاری دانشگاه هانوفر آلمان و دورهٔ بین‌المللی (JIK) عمران با همکاری دانشگاه ITC هلند و وزارت کشاورزی، برگزاری دورهٔ بین‌المللی کارشناسی ارشد و سنجش از دور در گرایش ژئوآنفورماتیک با همکاری مؤسسهٔ ITC هلند و امضای تفاهم‌نامهٔ همکاری با دانشگاه نانت و پیکاردی فرانسه از جملهٔ این همکاریها ست.

از دستاوردهای تحصیلی دانشجویان خواجه نصیر می‌توان به کسب افتخارات علمی و بین‌المللی آنان اشاره کرد: چندین موفقیت پی‌درپی در مسابقات بتن و سرانجام ثبت رکورد جهانی شکست نمونهٔ بتن و کسب عناوین برتر در مسابقات جهانی روبوکاپ[1] از جملهٔ این افتخارات است.

مأخذ: *سیمای پژوهشی دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی (بروشور)*، تهران، ۱۳۸۸ ش. هما عطاری

خورآذین \xor-āzīn\، نک: الهیه.

خورتونک، کوه \kūh-e xortūnak\، نک: کلون بستک.

1. Robo Cup

خوردین \xovardīn\، یا خواردین، سابقاً روستایی در جنوب غربی بلوک شمیران.

اراضی این روستا از شمال به اراضی اوین، از جنوب به اراضی پونک، از غرب به اراضی فرحزاد و مرادآباد، و از شرق به اراضی ونک محدود می‌شد (نک : نقشه ...).

نام روستا در منابع به صورت خَوَردین و خُردین ضبط شده است. اهالی این روستا آن را خوردین به ضم «خ» و سکون «و» و «ر» می‌خواندند و در دوایر ثبت نیز به همین نام ضبط می‌گردیده است (نک : معتمدی، ۳۷۴). این نام مرکب از دو واژهٔ «خَوَر» و «دین»/ «دویـن» اسـت. جزء اول آن را به معنای زمین پست ــ که در زبان کردی نیز به همین معنا کاربرد دارد ــ دانسته‌انـد و جـزء دوم آن به نوشتهٔ مینورسکی به معنای تپـه و برجـستگیهای زمین است؛ معنای این دو جزء را بر روی هم «زمینِ بـا پستی و بلندی» گفته‌اند (نک : همانجا).

خوردین از روستاهای قدیمی شمیران به شمار می‌رفت و در روزگار قاجار، اراضی آن از موقوفات آستان قدس بود. در همان دوران میرزا آقا خـان نـوری، صـدراعظم ناصرالدین شاه، و میرزا یوسف خان مستوفی برای مدتی اراضی آن را در اجاره داشتند. در زمان پهلوی اول، املاک موقوفهٔ اطراف تهران را خالصه اعلام کردند و سپس این املاک به نصیرالدوله بَدِر، از رجال سیاسـی آن زمـان، فروخته شد (ستوده، ۳۶۳/۱).

زمینهای کشاورزی خوردین را دو رشته قنات پرآب آبیاری می‌کردند که مظهر یکی از آنها در باغ خوردین، و دیگری نزدیک به دهکده آفتابی می‌شد. در این دو رشته قنات به‌فراوانی ماهی وجود داشت (همو، ۳۶۴/۱). افزون بر این دو رشته قنات، در بهار رودخانهٔ فصلی اوین که در واقع مرز میان این روستا با ده ونک بود، بخشی از زمینهای کشاورزی آنجا را آبیاری می‌کـرد (معتمـدی، همانجا؛ کریمان، ۱/ ۵۰۸).

این روستا به هنگام آبادانی دارای ۴۰ هکتار زمینهای گندم‌کاری، ۱۰ هکتار جو، و ۴۰ هکتار باغ و قلمستان بود و غلات، بنشن، یونجه و میوه از دیگـر محـصولات آن به شمار می‌رفت. شال‌بافی نیز از دیگر راههای درآمدهای مردم خوردین بود.

در اواخر دهۀ ۱۳۲۰ ش، خوردین دارای ۸۵ تن جمعیت بود که بیشتر ارمنی بودند (همانجا؛ *فرهنـگ* ...، ۸۲/۱). در سرشماری سال ۱۳۳۵ ش جمعیت روستا بـه ۴۲ تـن کاهش یافت که از این شمار، ۳۱ تن مرد و ۱۱ تـن زن گزارش شده است (*گزارش* ...، ۳).

در آن سالها بافت جمعیتی خوردین تغییر یافت و در کنار ارمنیان، مسلمانان نیز در آنجا اقامت گزیدند (ستوده، همانجا). یک جادهٔ خاکی خوردین را به روستای ونـک متصل می‌ساخت (*فرهنگ*، همانجا). با رشد کالبدی تهران در دهۀ ۱۳۴۰ ش، زمینهای خوردین تقسیم‌بندی و تفکیک گردید، و از همان سالها ساخت‌وساز در آنجا آغاز شد؛ اما در اوایل دهۀ ۱۳۵۰ ش، شرکتهای ساختمان‌سازی داخلـی و خارجی و نیز اشخاص متفرقـه (البتـه تحـت شـرایط و ضوابط خاص همراه با مجوز) شروع به احـداث بناهـای گوناگون کردند. در نقشه‌های تهران که در سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ ش تهیه شده‌اند و نیز در نقشهٔ اوایل دهۀ ۱۳۴۰ ش، تمامی این منطقه به‌جز باغ اربابی آنجا، به‌صورت زمین بایر نشان داده شده است. امروزه تمامی این منطقه جزو محدودهٔ شهرک غرب به شمار می‌رود.

مآخذ: ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ نقشهٔ تهران و اطراف، ۱۳۲۸ ق/ ۱۹۱۰ م، به کوشش عبدالرزاق بغایری، تهران، مؤسسهٔ جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب.

میلاد شعبانی

خورندان، کوه \kūh-e xorendān\، کوهی در دهستان لواسان بزرگ، واقع در ۳۰کیلومتری شرق تجریش. این کوه که ۲٬۷۶۵ متر از سطح دریـا بلنـدی دارد، در جهت شمال شرقی به جنوب غربی کشیده شده اسـت و در شمال آبادی رسنان جای دارد (*فرهنگ* ...، ۴/ ۴۰۹؛ محمودیان، ۱۸).

مآخذ: *فرهنگ جغرافیایی کوههای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش.

حسن موسوی‌زاده

خیزرودبار \xīz-rūd-bār\، رودی از شاخابه‌هـای جاجرود در دهستان لواسان بزرگ. ایـن رود بـه طـول ۲۰ کم‍ ، از کوه سرسیاه‌غار در دامنه‌هـای غربـی کـوه کافرقلعه در غرب گردنهٔ لواسان، واقع در ۳۷کیلومتری شمال شرقی تهران و ۵کیلومتری غـرب شـهر رودهـن، سرچشمه می‌گیرد و در جهت شمال شـرقی بـه جنـوب غربی جریان می‌یابد (جعفری، ۲۱۳؛ *فرهنگ جغرافیـایی*

رودها ... ، ۳/ ۱۹؛ افشین، ۲/۴۹۳).

این رودخانه رو به جنوب دارد و از لواسان بـزرگ و روستای گَلان می‌گذرد؛ سپس به سوی غـرب تغییـر مسیر می‌دهد و پـس از گـذر از روسـتای چهاربـاغ و آمیختن با ریزابه‌های دیگر از شمال ـــ که از آبادیهـای برگ‌جهان و نیکنام‌ده عبور می‌کند ـــ در محل دریاچـهٔ سد لتیان، به جاجرود می‌پیوندد (همانجاها).

خیزرودبار در مسیر خود روستاهای کرشک، دربندک (مزرعه)، شکریگلو و خوک‌دانی را نیز مشروب می‌سازد (*فرهنگ جغرافیایی رودها*، همانجا؛ *فرهنگ جغرافیـایی آبادیها* ... ، ۱۴۰/۳۸).

سرچشمهٔ این رود حدود ۳۵۰۰ متر است، و ریزشگاه آن ۱۵۵۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد (جعفـری، نیـز *فرهنگ جغرافیایی رودها*، همانجاها). این رودخانه دائمی است و از نزولات جوی و آب چشمه‌سارها تغذیه می‌شود (همان، نیز افشین، همانجاها).

مآخذ: افشین، یدالله، *رودخانه‌های ایران*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ جعفـری، عبـاس، *رودها و رودنامهٔ ایـران*، تهـران، ۱۳۷۶ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهـران، ۱۳۷۰ ش؛ *فرهنگ جغرافیـایی رودهـای کـشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش.

عباس سلطانی‌نسب

و

دارآباد \dār-ābād\ در گذشته روستا و امروزه (۱۳۹۲ ش) محله‌ای در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران. این محله که در شمیران و در دامنهٔ ارتفاعات رشته‌کوه البرز قرار دارد، روستایی بود که به سبب وجود درختان فراوان در آن، دارآباد خوانده می‌شد (طباطبایی، ۷۸).

روستای دارآباد برخلاف دیگر روستاهای منطقهٔ شمیران، به دلیل وجود مسیرهای دشوار برای آمدوشد و دور بودن از دیگر روستاهای پر رفت‌وآمد شمیران، چندان مورد توجه شاهان و درباریان عهد قاجار نبود و ازاین‌رو، عمارت و بنای قابل ذکری در آن ساخته نشد. بااین‌همه، به نوشتهٔ محمدحسن اعتمادالسلطنه، ناصرالدین شاه در برخی روزهای تابستان، به دره و کوههای دارآباد می‌رفته است. اعتمادالسلطنه همچنین این منطقه را مکانی گرم و نامناسب برای ییلاق و کوه‌پیمایی توصیف کرده است (ص ۱۹۲، نیز نک‍ : ۲۵۵، ۴۰۶، ۱۰۳۸).

این روستا در ۱۳۲۱ ق/۱۹۰۳ م، و با احداث کاخ مظفری اهمیت بیشتری یافت. این کاخ که به سبب بیماری مظفرالدین شاه و بنا به توصیهٔ پزشکان برای اقامت او در منطقه‌ای خوش‌آب‌وهوا، بنا نهاده شد (بلاغی، ۴۵؛ طباطبایی، همانجا)، تنها عمارت بازمانده از دورهٔ قاجار در روستای دارآباد به شمار می‌رود. کاخ مظفری بعدها در دورهٔ رضا شاه به بیمارستان و آسایشگاه مسلولان بدل شد (ستوده، ۵۴۰/۱؛ برای آگاهی بیشتر، نک‍ : هـ د، کاخ مظفری دارآباد؛ مرکز آموزشی، پژوهشی و درمانی سل و بیماریهای ریوی دکتر مسیح دانشوری).

روستای دارآباد پس از سکونت مظفرالدین شاه، «شاه آباد» نام گرفت (بلاغی، همانجا)؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ ش، بار دیگر دارآباد خوانده شد. در جنوب شرقی دارآباد تپه‌ای وجود دارد که در جریان حفاریهای باستان‌شناختی ۱۳۴۰ ش، بقایای بنایی قدیمی در آن یافت شد. این تپه به نام سینه قلعه (یا سیمین قلعه) معروف است (ستوده، همانجا).

روستای دارآباد در دهه ۱۳۲۰ ش دارای ۳۶۷ نفر جمعیت بود و ساکنان آن عمدتاً به کشاورزی و باغبانی اشتغال داشتند: غلات و میوه از محصولات این روستا به شمار می‌آمد (*فرهنگ ...*، ۸۶/۱). آب مورد نیاز دارآباد برای آشامیدن و کشاورزی از طریق دو رشته قنات تأمین می‌شد. به گزارش ستوده، اهالی روستا در گذشته در محل دیگری که از شمال به خرگوش نو، از جنوب به ازگل، از شرق به باغ انگوری و سوهانک، و از غرب به باقلازار و فیروزآباد محدود می‌شد، زندگی می‌کردند، اما بر اثر کم‌آبی از این مکان به دارآباد مهاجرت کردند (۵۴۰/۱-۵۴۱).

روستای دارآباد در دهه ۱۳۲۰ ش دارای دو دبستان دخترانه و پسرانه، یک حسینیه، یک مسجد و یک گورستان وقفی بوده است (همو، ۵۴۱/۱؛ بلاغی، همانجا).

دو رودخانه در دارآباد وجود دارد: یکی از آنها از کوههای شرقی دارآباد سرچشمه می‌گیرد و پس از گذشتن از شرق باقلازار به رودخانهٔ اصلی نزدیک به ازگل می‌پیوندد. دیگری نیز از کوههای غربی دارآباد سرچشمه می‌گیرد. این دو رود در محلی به نام «سیر دو رود پایین» به یکدیگر متصل می‌شوند و رودخانهٔ دارآباد را تشکیل می‌دهند (ستوده، ۵۴۲/۱).

روستای دارآباد در سرشماری ۱۳۳۵ ش، ۲۰۴۱ تن جمعیت داشته است (*گزارش ...*). این روستا در دههٔ ۱۳۴۰ با گسترش کالبدی شهر تهران، همچون دیگر روستاهای شمیران به این شهر ضمیمه و به یکی از محله‌های آن بدل شد.

محلهٔ دارآباد که از شمال به کوهپایه‌های رشته‌کوه البرز، از جنوب به محلهٔ اقدسیه و بزرگراه ارتش، از شرق به رودخانهٔ دارآباد و زمینهای باقلازار، و از غرب به خیابان کوهپایهٔ چهارم و خیابان شانزدهم آجودانیه (شهید سباری) محدود می‌شود، در ۱۳۸۵ ش، ۹،۸۰۴ نفر جمعیت داشته است.

از ویژگیهای طبیعی این محله می‌توان به وجود منابع آب فراوان (رودخانهٔ دارآباد و آبهای زیرزمینی) و

خنک‌تر بودن هوای آن نسبت به محله‌های دیگر شمیران اشاره کرد. رودخانهٔ دارآباد با سرچشمه گرفتن از ارتفاعات توچال، این محله را به دو بخش شرقی و غربی تقسیم می‌کند. مسجد جامع دارآباد، بیمارستان دکتر مسیح دانشوری، موزهٔ حیات وحش و مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی واقع در زمینهای میان دارآباد و کاشانک، از اماکن مهم این محله به شمار می‌روند («اکبری ... »، بشد).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ اکبری، مهسا، «توصیف محلهٔ دارآباد»، *فرهنگی* ... (مل)؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران* قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ طباطبایی، محمد هادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صد سالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران*، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، ۱۳۳۷ ش؛ نیز:
Farhangi ..., http://farhangi.tehran.ir.

میترا آقامحمدحسنی

دارآباد، پناهگاه \panāhgāh-e dār-ābād\، پناهگاهی واقع بر روی خط‌الرأس قلهٔ دارآباد.

این پناهگاه در ۱۳۷۵ ش توسط گروه کوهنوردی شهرداری تهران و با هزینهٔ مالی شهرداری منطقهٔ ۱ تهران (شمیران) ساخته شده است. پناهگاه دارآباد با وسعت حدود ۳۷ م‍ ۲، و ارتفاع ۳ متر با مصالح سنگ، سیمان و آهن برپا شده، و فاقد آب است و برای کسانی که قصد اقامت شبانه در آنجا را دارند، تا حدود ۲۰ نفر گنجایش دارد.

برای رسیدن به این پناهگاه معمولاً کوهنوردان از میدان اصلی دارآباد راه پاکوب کوه‌پیمایی را به سوی چشمهٔ یورد (یورت) می‌پیمایند و پس از گذشتن از سربند غلاک و گذر از تنگهٔ دارآباد به آبشار غلاک می‌رسند. اگر از کنار آبشار و در راه پاکوب به طرف بالا حرکت کنیم، روی یالی قرار می‌گیریم که از سمت چپ مشرف به درهٔ شن‌سیاه و از سمت راست مشرف به درهٔ سیردرود پایین است و از روی این یال چشمهٔ نارون و آبشار سیردرود بالا و چشمهٔ درازلش را در امتداد یکدیگر در پایین دره و سمت راست یال می‌توان دید. از این مکان تا رسیدن به یال بعدی که فراخ سینه خوانده می‌شود و شیب نسبتاً تندی دارد، ارتفاع به تدریج افزایش می‌یابد.

گاهی کوهنوردان مسیر را تا رسیدن به ارتفاع حدود ۳۰۱۰متری و گردنهٔ تلهرز اندکی تغییر می‌دهند، اما معمولاً همان یال فراخ‌سینه را تا ارتفاع ۳۰۰۰ ۳ متری که «سرمیل» نام دارد، می‌پیمایند. از این نقطه شیب راه نسبتاً کم می‌شود تا سرانجام، در ارتفاع ۳۰۱۸۰ متری به خط‌الرأس قله و پناهگاه دارآباد منتهی می‌گردد. ارتفاع این پناهگاه از سطح دریا ۳۰۳۵۰ ۳ متر است و تقریباً امکان صعود به آن در سراسر سال وجود دارد. مسیر دارآباد در زمستان با بارش برفهای ممتد تا حد زیادی بهمن‌گیر می‌شود. از روی قله و پناهگاه روستاهای پشت کوهستان توچال در شمال شرقی تا حدی دیده می‌شوند. این پناهگاه به تمامی بلندیهای روی خط‌الرأس دارآباد ـ توچال دسترسی دارد. مدت زمان لازم برای رسیدن به این پناهگاه از دارآباد با گامهای متوسط حدود ۴ تا ۵ ساعت است.

سیما صفری

دارآباد، دره \darre-ye dār-ābād\، دره‌ای فراخ و طولانی واقع در شرق قلهٔ توچال حدفاصل یال دارآباد و یال سونک (یال شاه‌آباد) از انشعابات قلهٔ کلکچال. این دره در جهت شمال به جنوب امتداد دارد و در شمال از زیر قلهٔ سیاه‌بند آغاز می‌شود و سرانجام، در روستای دارآباد پایان می‌یابد.

درهٔ دارآباد حدود ۶۰۵۰۰ متر درازا دارد و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۱۰۱۲۰ متر است. هرچه از پایین به سمت شمال دره پیش رویم، فاصلهٔ عرضی بلندیها بیشتر می‌شود. درهٔ دارآباد دارای انشعابات بسیاری از دره‌های کوچک و بزرگ است که آب رودخانه‌های خود را به رودخانهٔ دارآباد می‌ریزند و بر لطافت و تازگی هوای این دره می‌افزایند. درهٔ دارآباد در قسمت انتهایی خود دو شاخه می‌شود و یک دره از سمت چپ آن منشعب می‌گردد و به سمت یال پیازچال می‌رود.

راه ورود به درهٔ دارآباد از محلهٔ دارآباد و انتهای خیابان پورابتهاج (جادهٔ دارآباد) است. به‌سبب پر آب بودن رودخانهٔ دارآباد بیشتر مسیر پیاده‌روی در طول دره کمی بالاتر از کف دره، و همواره در نزدیکی آب است. در طول مسیر دره، آبشارهای کوچک و بلندی وجود دارد که سرسبزی و زیبایی خاصی به آن داده‌اند. درهٔ دارآباد در فصل زمستان بسیار پر برف، و از منطقهٔ یال کلاغ‌میزان به بالاتر خطر ریزش بهمن در دو طرف زیاد است.

راه‌پیمایی در درهٔ دارآباد از ابتدا تا انتهای آن به

حدود ۳/۵ تا ۴ ساعت وقت نیاز دارد، از طریق پیمایش در این دره می‌توان به قله‌هایی نظیر دارآباد، چمبره‌بند، سیاه‌بند، کلک‌چال و دیگر قله‌های منطقه دست یافت. مجید یاسینی

دارآباد، رود \rūd-e dār-ābād\، از رودهای مستقل زیرحوضهٔ دریاچهٔ نمک در شمال تهران واقع در محلهٔ دارآباد.

این رود به طول ۱۵ کمـ و حوضهٔ آبریز ۱۷ کمـ۲ با حجم آب متوسط سالیانه ۱۱/۹میلیون مـ۳، از کوههای سیاه‌آب‌رود (با بلندی ۳٬۲۹۷ متر) و دارآباد (با بلندی ۲٬۷۶۵ متر) سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از دارآباد، لارک و ازگل وارد مسیلی پهناور می‌شود و با عبور از زیر پل پهناور واقع در بزرگراه شهید بابایی و گذر از محله‌هایی چون لویزان، حسین‌آباد، مبارک‌آباد، شمس‌آباد و زیر بزرگراه رسالت (باختر میدان رسالت) به کانال مسیل باختر می‌ریزد.

درگذشته، رود دارآباد همراه دیگر مسیلها در خاور تهران به سمت جنوب ادامه مسیر می‌داد، اما امروزه (۱۳۹۲ ش) آبهای آن توسط کانالی بتونی به جنوب شهر تهران هدایت، و پس از مصارف کشاورزی در سطح دشت پخش می‌شود. منبع تغذیهٔ رود دارآباد، نزولات جوی و آب چشمه است (محمودیان، *اطلس* ... ، ۸۸، *نگاهی* ... ، ۱۱۸- ۱۱۹؛ *فرهنگ* ... ، ۳/ ۱۹).

مآخذ: *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ همو، *نگاهی به تهران از آغاز تاکنون*، تهران، ۱۳۸۴ ش.

حسن موسوی‌زاده

دارآباد، کاخ مظفری \kāx-e mozaffarī-ye dār-ābād\، عمارتی قاجاری واقع در محوطهٔ بیمارستان مسیح دانشوری (مرکز آموزشی، پژوهشی و درمانی سل و بیماریهای ریوی)، واقع در محلهٔ دارآباد، انتهای خیابان پورابتهاج که در ۱۳۸۰/۶/۱۲ ش به شمارهٔ ۳٬۷۹۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

پیشینهٔ ساخت کاخ مظفری دارآباد ــ همچنان‌که از نام آن پیدا ست ــ به دورهٔ مظفرالدین شاه (سلـ ۱۳۱۳- ۱۳۲۴ ق) بازمی‌گردد. هرچند این بنای تاریخی اقامتگاه شاه بوده است، از نظر وسعت و تزیینات، نسبت به دیگر کاخهای سلطنتی، کوچک‌تر و ساده‌تر می‌نماید. اطلاعات تاریخی مربوط به ساخت این بنا، برپایهٔ کتیبه‌ای مرمرین که در ابتدای راهرو طبقهٔ دوم آن



نصب شده، بدین شرح است: «بسم الله الرحمٰن الرحیم. در سنهٔ ۱۳۱۹ اودئیل باغ شاه‌آباد به توسط میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان خریداری شد و در بارسی‌ئیل سنهٔ ۱۳۲۰ به توسط میرزا محمود خان حکیم‌الملک، وزیر دربار بنای عمارت شد. عمل خانه‌زاد حسین حجار».

همچنین، براساس لوح‌نوشتهٔ دیگری که به تازگی در آستانهٔ کاخ نصب شده، ابتلای مظفرالدین شاه به بیماری سِل و نیاز وی به درمان در منطقه‌ای خوش آب‌وهوا، مهم‌ترین دلیل ساخت این عمارت بیان شده است؛ اما در اسناد تاریخی مربوط به دورهٔ قاجار، ضمن اشاره به بیماریهای مظفرالدین شاه ازجمله نقرس مزمن، ناراحتی کلیه و قلب، تأکید شده که او به بیماری ریوی و مشکلات تنفسی دچار نبوده است (نک : آیتی، ۱۹۴). با توجه به اینکه مظفرالدین شاه چندین‌بار برای استفاده از آبهای معدنی و درمان به برخی از مناطق ییلاقی اروپا سفر کرده بود، می‌توان فراهم آوردن امکانات استراحت شاه را در نزدیکی تهران و در منطقه‌ای خوش آب‌وهوا، از دلیلهای ساخت این عمارت برشمرد (نک : کوریلن، ۱۴-۱۶)؛ اما به طور کلی، ساخت کاخها و عمارتهای شاهی و اعیانی در مناطق ییلاقی امری متداول بوده است.

کاخ مظفری دارآباد مدتی در دورهٔ رضا شاه متروک ماند؛ تا آنکه به سبب موقعیت مکانی مناسب این عمارت، در ۱۳۱۶ ش در محوطهٔ آن، بیمارستانی برای درمان بیماران ریوی و مسلولان ساخته شد (ستوده، ۳۶۴/۱؛ *گزارش* ... ، ۳؛ برای آگاهی بیشتر، نک : هـ د، مسیح دانشوری، مرکز آموزشی، پژوهشی و درمانی سل و بیماریهای ریوی). در حال حاضر، این عمارت

در اختیار دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی است و برای برگزاری کنفرانسها و استقرار دفترهای پژوهشی از آن استفاده می‌شود.

این بنا طی سالهای ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ ش با مقاوم‌سازی و بازسازی تزیینات در نمای داخلی، مرمت شده است؛ اما مرحلهٔ بعدی بازسازی آن که ظاهراً بیشتر در نمای بیرونی عمارت خواهد بود، تاکنون (۱۳۹۱ ش) آغاز نشده است. گفته می‌شود در آینده، از این عمارت تاریخی به عنوان موزهٔ پزشکی بیمارستان استفاده خواهد شد (تحقیقات ...).

عرصهٔ بنا که امروزه محوطهٔ بیمارستان را نیز دربر می‌گیرد، زمینی غیرمنظم با مساحتی در حدود ۵ هکتار است. شیب این زمین در جهت شمال به جنوب، و موقعیت قرارگیری عمارت در جبههٔ شمالی عرصه است. کاخ مظفری با زیربنایی در حدود ۷۵۰ م۲ در دوطبقه از آجر، چوب و در برخی قسمتها از سنگ ساخته شده است (*گزارش*، همانجا). نمای داخلی از گچ، چوب، و سنگ مرمر در قسمت ازاره‌ها، و نمای خارجی در حال حاضر از جنس سیمان است.

تزیینات بنا گچ‌بری، آینه‌کاری و حجاری است که تنها در نمای داخلی آن به چشم می‌خورد. تمام بازشوها چوبی است و پوشش ساختمان نیز به صورت شیروانی با خرپای چوبی اجرا شده است. تغییرات ایجادشده در بنا که احتمالاً در دورهٔ پهلوی اول انجام گرفته، و بیشتر به نمای بیرونی آن مربوط است، حذف سرستونهای کرنتی ایوانها، گچ‌بریهای بالای درها و پنجره‌ها، تزیینات قسمت رُخ‌بام و سنتوری را شامل می‌شود؛ همچنین پلکان جبههٔ جنوبی در وضعیت اولیه به صورت سه‌وجهی بوده است که هم‌اکنون، تنها در دو طرف ایوان جنوبی دیده می‌شود (همان، ۵-۶؛ تحقیقات).

این عمارت روی سکویی به ارتفاع تقریبی ۱/۵ متر و در راستای شمال‌غربی ـ جنوب‌شرقی قرار دارد. پلان بنا از دو قسمت متمایز تشکیل شده است؛ بخش اصلی واقع در جبههٔ جنوبی و مرکزی است که با اندکی تسامح و بدون درنظر گرفتن عقب‌نشینی اضلاع شرقی و غربی در نیمهٔ جنوبی ساختمان، می‌توان آن را به صورت یک مربع درنظر آورد. بخش دوم به صورت یک بیضی کامل با کشیدگی در راستای شرقی ـ غربی است که در جبههٔ شمالی عمارت واقع شده، و در اصل چیزی جز راه‌پله‌های ساختمان نیست. البته بخش دیگری نیز به عنوان فضای خدماتی در جبههٔ شمال‌شرقی عمارت وجود دارد که به نظر می‌رسد در دورهٔ پهلوی به بنا افزوده شده است. پلان بنا در هر دو طبقه تقریباً مشابه است و تنها اختلاف آنها وجود اتاقی اضافی در جبههٔ شرقی ساختمان در طبقهٔ اول است.

دسترسی به این بنا با دو ردیف پلکان واقع در دو طرف ایوان جنوبی امکان‌پذیر است. ورودی بنا در مرکز نمای جنوبی است و پس از آن، راهروی مرکزی در راستای شمالی ـ جنوبی واقع شده که در دو طرف آن اتاقها قرار دارند. در جبههٔ غربی راهرو، دو اتاق و یک بخاری دیواری مرمرین منقور به نقوش گل‌وبوته وجود دارد. اتاقها با یک درِ میانی به یکدیگر مرتبط می‌شوند و دارای بازشوهایی در اضلاع جنوبی، غربی و شمالی‌اند. در جبههٔ شرقی راهرو، ۳ اتاق وجود دارد که دو اتاق نخست، به یکدیگر راه دارند و اتاق سوم در ضلع شمالی دارای یک پستو ست. اتاقهای شرقی نیز در اضلاع جنوبی و شرقی دارای پنجره‌هایی رو به باغ‌اند. اتاقهای این طبقه تزیینات خاصی ندارند و سقف آنها مانند سقف راهرو دارای نقوش هندسی است که بر زمینهٔ گچی اجرا شده‌اند.

در انتهای راهرو و در مرکز آن، یک ردیف پلکان مرمرین قرار دارد که به طبقهٔ فوقانی راه می‌یابد. طرح خاص این پلکان که دارای دو بازوی مدور در دو طرف است، فضایی منحنی را در جبههٔ شمالی بنا پدید آورده است که از آغاز راهرو مرکزی (جبههٔ جنوبی)، قابل رؤیت نیست و تنها با حضور در آستانهٔ پلکان می‌توان انحنای دیوارهای محیطی را در این قسمت مشاهده کرد.

تزیینات داخلی طبقهٔ اول در تودهٔ شمالی عمارت متمرکز است. در آستانهٔ پلکان، ۴ ستون مدور با سرستونهای گچ‌بری‌شده قرار دارد. سقف این بخش دارای گچ‌بریهایی با طرح گل‌وبوته است که ظاهراً رنگ‌آمیزی آن مربوط به گذشته است؛ اما در حال حاضر تمام طرحهای تزیینی طبقهٔ اول که در آستانهٔ پلکان قرار دارند، به صورت گچیِ ساده و بدون رنگ‌اند. در دو سوی پلکان مرکزی، ۸ ستون با مشخصات یادشده وجود دارد که بار ناشی از بازوهای منشعب از پلکان مرکزی را تحمل می‌کنند.

همچنین در شمالی‌ترین نقطهٔ بنا، فضای قوسی‌شکلی در پشت پلکان مرکزی وجود دارد که هم‌اکنون به عنوان

رخت‌کن از آن استفاده می‌شود. رخت‌کن دارای یک در خروجی قرینهٔ درِ ورودی (در جبهٔ جنوبی) است که در حال حاضر از آن استفاده نمی‌شود. در جبههٔ غربی این قسمت (بخش بیضی‌شکل ساختمان) نیز درِ دیگری رو به باغ وجود دارد که در نقطهٔ مقابل آن، راهروی کوتاه و باریک در جبههٔ شرقی واقع است و به سرویس بهداشتی و آبدارخانه منتهی می‌شود.

پس از گذر از پله‌های مرکزی، پاگردی قرار دارد که از دو طرف آن دو ردیف پلهٔ مرمرین با چرخشی به حالت نیم‌دایره به طبقهٔ دوم منتهی می‌شود. حفاظ پله‌ها هم‌اکنون به صورت نرده‌های آهنی است که جایگزین نرده‌های چوبی شده است. با ایستادن در پاگرد اول (دید به جنوب)، فضای طبقهٔ دوم، تزیینات سقف آستانهٔ راهرو مرکزی و دیوارها به خوبی دیده می‌شود. بر روی دیوارهای منحنی تودهٔ شمالی ساختمان، قابهای بزرگ با حاشیه‌های گچ‌بری و آینه‌کاری شده دیده می‌شود. بر گلویی دیوارها نیز، حاشیه‌ای به ارتفاع تقریبی ۴۰ سانتی‌متر پوشیده از گل‌وبوته‌های گچ‌بری رنگ‌آمیزی شده، و قطعات ظریف آینه اجرا شده است. سقف راهرو طبقهٔ دوم لمبه‌کوبی چوبی، و سقف دیگر قسمتها گچی و منقش به طرحهای هندسی است.

پلان طبقهٔ دوم تقریباً مشابه طبقهٔ زیرین است؛ با این تفاوت که جبههٔ شمالی آن دارای ۳ پنجرهٔ بزرگ است و جبههٔ شرقی نیز یک اتاق کمتر از طبقهٔ زیرین دارد. بر بدنهٔ شرقی و غربی آستانهٔ راهرو مرکزی در طبقهٔ دوم، دو بخاری دیواری با تزیینات گچ‌بری دیده می‌شود؛ بر بدنهٔ غربی راهرو، کتیبه‌ای از سنگ مرمر قرار دارد که اشعاری به همراه نقوش گیاهی و انسانی روی آن حجاری شده است. در دو سوی راهرو، ۴ اتاق وجود دارد که دو به دو به یکدیگر راه دارند. داخل اتاقها دارای تزیینات گچ‌بری است و هر دو اتاق شرقی و غربیِ واقع در آغاز راهرو یک بخاری دیواری با تزیینات گچ‌بری در گوشهٔ شمال‌شرقی و شمال‌غربی دارند.

تزیینات اتاقهای طبقهٔ دوم به صورت یک‌دست رنگ شده‌اند و این امر از جلوهٔ نقوش آن کاسته است. اتاق جنوب‌شرقی که شاه‌نشین عمارت به شمار می‌رود، در قسمت دیوارها و سقف، به طور کامل آینه‌کاری شده است و «اتاق آینه» نامیده می‌شود. در ضلع جنوبی این اتاق بخاری‌ای دیواری با تزیینات گچ‌بری، و در ضلع شرقی آن نیز یک پستو دیده می‌شود.

بنا در نمای خارجی ساده و بدون تزیینات است و در گوشه‌های آن، ۴ ستون چهارگوش باربر وجود دارد که به همراه دیگر ستونها بار ناشی از سقف عمارت را تحمل می‌کنند. بنا در جبهه‌های شرقی، غربی و جنوبی دارای ایوان است. ایوان اضلاع شرقی و غربی تنها تا نیمهٔ جنوبی ساختمان امتداد یافته‌اند و هریک دارای دو ستون مدورند. ایوان جنوبی که در نمای اصلی عمارت قرار دارد، تمام طول این جبهه را فرا گرفته، و در بخش میانی خود دارای یک پیش‌آمدگی مستطیل‌شکل است. بار این قسمت را ۴ جفت ستون مدور واقع در ۴گوشهٔ این پیش‌آمدگی، حمل می‌کنند؛ همچنین در هریک از جهتهای غربی و شرقی ایوان دو ستون دیگر قرار دارد.

در جبههٔ جنوبی عمارت، حوض مدوری قرار دارد که در میان آن، حوضی ستاره‌ای‌شکل با ۱۲ بازو دیده می‌شود. حوض با قطعات کوچک سرامیک پوشیده شده، و این امر سبب ناهماهنگی با هویت تاریخی عمارت شده است؛ همچنین در قسمت میانی حوض، سایه‌بانی فلزی با سقف گنبدی شکل‌ساخته شده که به طور کلی چشم‌انداز جبههٔ جنوبی را مخدوش کرده است.

مآخذ: آیتی، عطا، «پروندهٔ محرمانهٔ بیماریهای مظفرالدین شاه»، *تاریخ معاصر ایران*، ۱۳۸۴ ش، س ۹، شم ۳۴؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ کوریلن، *بدایع وقایع نخستین سفر مظفرالدین شاه به اروپا*، ترجمهٔ رضاقلی خان نیرالملک، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، ۱۳۵۰ ش؛ *گزارش ثبتی کاخ مظفری دارآباد تهران*، ادارهٔ کل میراث فرهنگی استان تهران، ۱۳۷۹ ش.

سیما طایفه

دارآباد، کتابخانه \ketāb-xāne-ye dār-ābād\، کتابخانه‌ای عمومی واقع در مجموعهٔ ورزشی بوستان ساحلی دارآباد. این کتابخانه در ۱۳۷۴ ش در باغ و ملک خصوصی تیمسار امیری از افسران ارشد ارتش در پیش از انقلاب تأسیس شد. این مکان پس از انقلاب اسلامی ایران مصادره شد و زیر پوشش بنیاد مستضعفان قرار گرفت.

دیرینگی بنای این کتابخانه به اواخر دههٔ ۱۳۴۰ ش بازمی‌گردد. مساحت کل این مجموعه حدود ۴۲۰ م۲، و زیر بنای ساختمان کتابخانه ۳۶۰ م۲ است. بنای این کتابخانه در دو طبقه ساخته شده است که تنها طبقهٔ اول آن به کتابخانه اختصاص دارد.

کتابخانهٔ عمومی دارآباد دارای ۲۴۰۰۰ جلد کتاب و دو سالن جداگانه برای مطالعهٔ بانوان و آقایان است. این کتابخانه امروزه توسط سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران اداره می‌شود.

مأخذ: رئیس کاظمی، لیلا (رئیس کتابخانهٔ دارآباد)، مصاحبه با مؤلف. سعیده صائبی‌مقدم

دارآباد، کوه \kūh-e dār-ābād\ یا کل نو، گنج‌چال، کوهی در شمال محلهٔ دارآباد. این کوه با بلندی حدود ۳۰۲۰۰ متر، در موقعیت ۵۱° و ۲۹′ و ۵۸″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۱′ و ۴۸″ عرض شمالی واقع شده است. کوه دارآباد از شمال به کوه چمبره‌بند، از جنوب به کوه سرمیل، از شرق توسط یالی بلند با شیب نسبتاً ملایم به روستای کمرخانی و کلوگان در ابتدای جادهٔ اوشان ـ فشم، و از غرب به درهٔ بزرگ و اصلی دارآباد منتهی می‌شود.

در قسمت غرب این کوه که از شمال‌غربی به جنوب شرقی امتداد یافته‌است، شیارهای موازی و متعددی با شیب بسیار زیاد و پرتگاههای خطرناک به طرف درهٔ بزرگ دارآباد سرازیر می‌شود. کوه دارآباد از بیشتر نقاط شهر تهران در ناحیهٔ شمال شرقی به خوبی قابل مشاهده است. از فراز این کوه همهٔ شهر تهران، به ویژه نواحی شرقی این شهر، و همچنین جادهٔ اوشان ـ فشم و روستاهای حاشیهٔ این جاده تا دوردست به خوبی دیده می‌شوند.

کوه دارآباد از سوی یال چپ دره در قسمت شرقی با شیب ملایمی به ابتدای روستای حاجی‌آباد و کمرخانی می‌رسد. موقعیت جغرافیایی ویژه و چشم‌انداز زیبای این کوه، آن را به محل خوبی برای کوهنوردی بدل کرده است.

بهترین مسیر دسترسی به قلهٔ دارآباد از راه درهٔ بزرگ دارآباد در منطقهٔ آبشار غلاک، سپس تغییر مسیر به سمت شرق و ادامهٔ صعود از مسیر یال کلاغ‌میزان تا رسیدن به خط‌الرأس و ادامهٔ مسیر به سمت شمال تا رسیدن به قلهٔ کوه است. مجید یاسینی

دارآباد، گلزار شهدا \gol-zār-e šohadā-ye dār-ābād\ یا گورستان دارآباد، گورستانی در خیابان شهید اسماعیل هاشمی، واقع در محلهٔ دارآباد. این گورستان در زمینی به مساحت حدود ۳۵۰۰ م۲ در جنوب شرقی بیمارستان مسیح دانشوری (ه م) قرار دارد و در دههٔ ۱۳۸۰ ش مورد بازسازی و ترمیم اساسی قرار گرفته است.

ورودی گورستان روی شیب تندی واقع است که تا پیش از بازسازی، تلی از خاک بوده، و اکنون به صورت پلکانی ساخته شده که دارای چشم‌اندازی زیبا و مشرف به شهر تهران است. در میانهٔ این پلکان سقاخانه‌ای تعبیه شده است و در انتهای آن گلزار شهدا قرار دارد. خاک‌سپاری در این گورستان در اواخر دههٔ ۱۳۸۰ ش توسط شهرداری منطقهٔ ۱ تهران ممنوع شده است (اهالی ... ؛ «دفن ... »، بش ؛ «دارآباد»، بش).

مأخذ: اهالی محلهٔ دارآباد، گفت‌وگو با مؤلف؛ «دارآباد»، *کتاب اول* (ط ا)؛ «دفن جنازه در گورستان متروکهٔ دارآباد ممنوع است»، *همشهری* (ط ا)؛ نیز:
Hamshahri, www.hamshahrionline.ir/HAMNEWS/1377/770202/shari.htm (acc. Feb.2, 2010); *Ketabeavval*, www.ketabeavval.ir.
حسن موسوی‌زاده

دارآباد، مجموعهٔ ورزشی بوستان ساحلی

\majmū'e-ye varzešī-ye būstān-e sāhelī-ye dār-ābād\، مجموعه‌ای ورزشی در منطقهٔ باقالی‌زار دارآباد، واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

در ۱۳۷۲ ش در اراضی باقالی‌زار مجموعه‌ای ورزشی احداث شد که به‌سبب واقع بودن آن در کنار رودخانهٔ دارآباد مجموعهٔ ورزشی ساحلی دارآباد خوانده می‌شود. این مجموعه میان سالهای ۱۳۸۰-۱۳۸۴ ش به مکانی غیرقابل استفاده و متروکه بدل شده بود؛ اما در ۱۳۸۴ ش با تلاش شهرداری منطقهٔ ۱ تهران بازسازی گردید و بار دیگر بازگشایی شد.

این مجموعه حدود ۲۵۰ م۲ زیر بنا دارد که شامل دو سالن ورزشی ۸۰مترمربعی است. مجموعهٔ ورزشی بوستان ساحلی دارآباد که زمین آن در مالکیت بنیاد مستضعفان است، زیرنظر سازمان ورزشی شهرداری منطقهٔ ۱ اداره می‌شود.

این مجموعه دارای امکانات ورزشی از قبیل بدن‌سازی، ایروبیک، یوگا، تکواندو و تایچی مخصوص بانوان، و بدن‌سازی، کیک‌بوکسینگ، کونگ‌فو و فوتبال مخصوص آقایان است.

این مجموعهٔ ورزشی تاکنون (۱۳۸۹ ش) در رشتهٔ کیک‌بوکسینگ مقام دوم جهانی، و همچنین در رشته‌های ایروبیک، فوتبال، بدن‌سازی و کونگ‌فو مقام اول در شهرداری منطقهٔ ۱ را کسب کرده است. مجموعهٔ ورزشی بوستان ساحلی دارآباد علاوه بر سالن ورزشی، دارای یک زمین فوتبال چمن مصنوعی به مساحت ۴۰۰ م۲

است، که در ۱۳۸۴ ش احداث شده است.

مجموعهٔ ورزشی بوستان ساحلی همه‌روزه از ساعت ۷ تا ۸ صبح سالنهای خود را برای ورزشهای صبحگاهی به‌صورت رایگان در اختیار اهالی محلهٔ دارآباد قرار می‌دهد و همچنین در آنجا هر ساله در روز تولد حضرت فاطمهٔ زهرا (ع) با حضور اهالی محله جشن و مسابقه‌های ویژه‌ای برگزار می‌شود.

از دیگر فعالیتهایی که در این مجموعه صورت می‌گیرد، می‌توان به کوه‌پیمایی، راه‌پیمایی و ورزشهای دسته‌جمعی اشاره کرد که توسط شهرداری و با مشارکت اهالی محل انجام می‌گیرد. شهرداری منطقهٔ ۱ تهران امکاناتی از قبیل پروژکتور، چمن مصنوعی، لوازم بهداشتی و کمکهای اولیه را در اختیار این مجموعهٔ ورزشی قرار داده است.

مآخذ: رضوانی، نیما (مدیر مجموعهٔ ورزشی) و سعید مهاجر (مربی مجموعهٔ ورزشی)، مصاحبه با مؤلف.

امیرحسین فاطمی

دارآباد، مسجد جامع \masjed(d-e)jame'-e dār-ābād\ مسجدی در خیابان دارآباد (پورابتهاج)، کوچهٔ مسجد واقع در محلهٔ دارآباد.

بنابر گفتهٔ اهالی محل، پیشینهٔ این مسجد به اواخر دورهٔ قاجار بازمی‌گردد. مسجد جامع دارآباد به مساحت حدود ۵۰۰ م۲، و مشتمل بر دو طبقه و یک شبستان است. این مسجد تاکنون (۱۳۸۸ ش) چندین بار بازسازی شده است. بخشی از ساختمان این مسجد نیز در سالهای ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ ش بنا شده که طی آن حیاط مسجد به حسینیه‌ای در درون مسجد بدل شده است. گفته می‌شود که در گذشته در این حیاط درخت توت تنومندی وجود داشته که پس از خشک‌شدن، ریشه‌کن شده است. در ۱۳۸۸ ش کاشی‌کاریهایی در داخل مسجد و شبستان آن صورت گرفته است.

امامت جماعت این مسجد از ۱۳۴۴ ش تاکنون، برعهدهٔ حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ مرتضی خلیلی (ز ۱۳۱۸ ش) بوده است. پیش از آن نیز جدّ و پدر شیخ مرتضی به نامهای میرزا خلیل و شیخ محمدحسن، امامت جماعت این مسجد را به عهده داشته‌اند. در این مسجد نماز مغرب و عشا به‌صورت جماعت برگزار می‌شود و همه‌روزه پس از خواندن نماز، صفحه‌ای از *قرآن*، و در شبهای چهارشنبه دعای توسل و در شبهای پنجشنبه دعای کمیل خوانده می‌شود.

در ماه رمضان افزون بر نماز مغرب و عشا، نماز ظهر و عصر نیز به‌صورت جماعت اقامه، و شبها مراسم سخنرانی برگزار می‌شود. در ماه محرم و صفر نیز پس از به‌جای آوردن نماز مغرب و عشا، زیارت عاشورا خوانده می‌شود. همچنین در دههٔ نخست ماه محرم، در مسجد جامع و حسینیهٔ دارآباد، همچون دیگر اماکن مذهبی، مراسم سینه‌زنی و مرثیه‌خوانی برگزار می‌شود. در هر یک از این شبها برخی از دسته‌های سوگواری از محله‌های همجوار همچون آجودانیه، کاشانک و باقلازار به‌نوبت به مسجد جامع دارآباد می‌روند. در شبهای هفتم تا دهم نیز اهالی این محل توسط افراد خیّر اطعام می‌شوند. این مسجد دارای کتابخانه، بسیج و کلاسهای آموزشی *قرآن* و احکام ویژهٔ بانوان و آقایان است.

مآخذ: خلیلی، مرتضی (حجت‌الاسلام و المسلمین، امام جماعت مسجد جامع دارآباد)، مصاحبه با مؤلف؛ «دارآباد»، *کتاب اول* (ما)؛ نیز:
Ketabeavval, www.ketabeavval.ir/tehrān/1387.aspx (acc. Feb. 2, 2010).

حسن موسوی‌زاده

دارآباد، موزه \mūze-ye dār-ābād\، نک: طبیعت و حیات وحش ایران، موزه.

دارکیا، مزرعه \mazra'e-ye dārkiyā\ زمینهایی میان فشم و امامه در رودبار قصران.

مزرعهٔ دارکیا در شرق مسیل و تنگه‌ای جای دارد که از کنار شهر فشم آغاز می‌شود، و به سمت شرق امتداد می‌یابد و سرانجام، در نقطهٔ سَرلو به روستای امامه متصل می‌شود. آبریز این تنگه به سمت فشم است، اما زمینها و مراتع آن جزو روستای امامه به شمار می‌رود. جادهٔ ارتباطی فشم به امامه در طول این تنگه احداث شده است. مناطق مختلف سمت جنوب مسیل یادشده از فشم به سوی امامه گَل‌ماهیون، گَزِندر، درهٔ گزندر، و چپ‌دره نام دارند. کوهها و دره‌های سمت شمال این مسیل از فشم به سوی امامه نیز هَم‌هن، درهٔ گراب، گلارسی، درهٔ میان‌گردن، سرین دارکیا، و سرلو هستند.

مالکان اولیه و اصلی مزارع دارکیا طایفه‌ای از اهالی روستای امامه با نام خانوادگی میان‌محله‌ای بودند که در سالهای اخیر، نام خانوادگی خود را به

فرزین‌جا، فاضل و امام‌خو تغییر داده‌اند.

مزارع دارکیا در گذشته محل کشت گندم، جو و حبوبات به‌صورت دیم و آبی بود و به‌سبب فراوانی چشمه‌های آب، محصول زیادی از آنها برداشت می‌شد. نیز مراتع بالادست مزارع به‌سبب پوشش گیاهی انبوه و متنوع، از چراگاههای بسیار خوب منطقه به‌شمار می‌رفت. فروش زمینها و مراتع این منطقه عمدتاً از دهۀ ۱۳۶۰ ش آغاز گردید و در حال حاضر (۱۳۹۱ ش)، بیشتر مزارع به قطعات کوچک‌تر تقسیم شده، و به مالکان شخصی اختصاص یافته است. آنها نیز در این زمینها اقدام به احداث بنا و ساختمانهای مجلل کرده‌اند. در حال حاضر (۱۳۹۱ ش)، منطقۀ دارکیا در تابستانها حدود ۵۰ خانوار جمعیت دارد، اما در زمستان، تقریباً از جمعیت خالی می‌شود.

آب آشامیدنی مردم دارکیا از چاههایی که ساکنان آن در خانه‌های خود حفر کرده‌اند، تأمین می‌شود و این منطقه دارای لوله‌کشی نیست؛ همچنین امروزه در زمینهای دارکیا، دیگر کشاورزی و باغداری رونق چندانی ندارد؛ تنها در بخشهایی از این زمینها باغهای محدودی ایجاد شده است که محصولات آن فقط به مصرف داخلی اهالی می‌رسد.

ناصر پازوکی طرودی

دالوان، کوه \kūh-e dālvān\ کوهی در دهستان رودبار قصران در شمال ایگل. این کوه ۳۷۱۷ متر از سطح دریا بلندی دارد و در جهت شمال باختری ـ جنوب خاوری کشیده شده است و در ۱۷ کیلومتری شمال خاوری تجریش قرار دارد. کوه دالوان از شمال به آبادی میگون، از باختر به آبادی آهار و از خاور به فشم محدود است (*فرهنگ* ...، ۴/ ۴۰۹؛ محمودیان، ۱۴).

مآخذ: *فرهنگ جغرافیایی کوههای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش.

حسن موسوی‌زاده

دانا \dānā\ یا به گویش مردم محل دونا، روستایی نوبنیاد از توابع بخش لواسانات شهرستان شمیران.

این روستا در فاصلۀ حدود دوکیلومتری از جادۀ آسفالتۀ لواسان به روستای ایرا، و در جنوب گردنۀ سیرک‌سر جای دارد. روستای دانا متشکل از دو بخش است: بخش شمالی آن که به دانای بزرگ معروف است، بزرگ‌تر است و خانه‌های بیشتری در آن احداث شده است. بخش جنوبی آن که دانای کوچک نامیده می‌شود، جمعیت کمتری دارد. این دو بخش کمتر از ۵۰۰ متر از یکدیگر فاصله دارند؛ خانه‌هایی نیز در حدفاصل دانای کوچک و دانای بزرگ احداث شده است.

روستای دانا در شیار دره‌ای قرار گرفته است که عمق زیادی ندارد و آبریز آن از جنوب به شمال، و شیب دره از شرق و غرب به وسط دره بسیار ملایم است و حدفاصل میان کوه شرقی و غربی به صورت دشت به نظر می‌رسد. به عبارت دیگر کوههای دو طرف دارای صخره یا پرتگاه نیستند و پوشش گیاهی آنها بسیار مناسب است و از مراتع درجۀ یک به شمار می‌رود.

در حال حاضر (۱۳۹۱ ش) شمار خانه‌های احداث ـ شده در روستای دانا حدود ۴۰ باب است که همگی از دهۀ ۱۳۶۰ ش به بعد ساخته شده‌اند. جمعیت روستای دانا در تابستانها و در روزهای تعطیل بیش از ۱۵۰ تن است؛ اما این روستا در زمستانها تقریباً خالی از سکنه است.

روستای دانا مدرسه و دیگر تأسیسات مقدماتی روستایی و شورای ده ندارد. آب این روستا از چند چشمۀ کوچک و چند چاه که توسط مردم حفر شده است، تأمین می‌شود.

به طور کلی منطقه‌ای که امروزه ساکنان جدید در آن ساخت‌وساز کرده‌اند، در گذشته مرتع و چراگاه دام بوده، و در بسیاری مناطق آن نیز کشت دیم گندم، جو و حبوبات رایج بوده است. در کنار خانه‌های احداث شده در منطقۀ دانا، باغهای کوچکی نیز ایجاد شده که محصولات آنها گردو، گیلاس، زردآلو و سیب است.

راه خاکی‌ای که از سیرک‌سر آغاز می‌شود و به روستای دانا می‌رسد، پس از گذر از مناطقی مانند معدن سنگ و مراتع و محلی به نام واصفجان در شهرک پردیس در بومهن پایان می‌یابد.

ناصر پازوکی طرودی

دانشجو، بوستان \būstān-e dānešjū\ بوستانی محلی در محلۀ ولنجک.

بوستان دانشجو با مساحت ۸،۶۴۵ م۲ در خیابان رشیدالدین فضل‌الله در بلوار دانشجو در محدودۀ ناحیۀ ۲ محلۀ ۲ منطقۀ ۱ شهرداری تهران واقع است. بوستان دانشجو در واقع بوستانی طبیعی است که ناحیۀ ۲

شهرداری منطقهٔ ۱ تهران به‌منظور حفظ و نگهداری این فضا، در ۱۳۷۶ ش، آن را به بوستان بدل کرد و حدود ۵٬۰۰۰ مـ۲ از آن را به چمن‌کاری، ۴۰۰ مـ۲ به گیاهان پوششی، ۸۵ مـ۲ به کاشت رُز و درختچه، ۶۰ مـ۲ به گل‌کاری، و ۶۰۰ مـ۲ از این بوستان را نیز به معبر اختصاص داد. بوستان دانشجو به‌وسیلهٔ آب قنات، آبیاری می‌شود. در این بوستان امکاناتی همچون زمین بازی کودکان و وسایل ورزش جهت استفادهٔ بانوان و آقایان، وجود ندارد.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.
شیوا جعفری

دانشگاه شهید بهشتی، موزهٔ سنگ \mūze-ye sang-e dānešgāh-e šahīd beheštī\، موزه‌ای با زمینهٔ فعالیت تخصصی زمین‌شناسی، در بزرگراه شهید چمران، خیابان اتابک، میدان اوین، واقع در دانشگاه شهید بهشتی.

موزهٔ سنگ با بازگشایی دانشکدهٔ علوم زمین دانشگاه شهید بهشتی در حدود سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲ ش، با خریداری مجموعه‌ای شامل ۱٬۰۰۰ نمونه سنگ و کانی از مؤسسهٔ آلمانی کرانس (مؤسسهٔ تخصصی سنگ، کانی و کریستال) با اهداف آموزشی و کمک‌آموزشی، تجهیز، طبقه‌بندی و در زیرزمین این دانشکده در فضایی به مساحت تقریبی ۱۰۰ مـ۲ راه‌اندازی شد. به‌مرور در چند دهه فعالیت دانشکدهٔ علوم زمین، با اجرای طرحهای تحقیقاتی این دانشکده و با پژوهشهای استادان، دانشجویان و محققان، غنای این مجموعه افزایش یافت.

آثار و اشیاء موزهٔ سنگ: آثار و اشیاء به نمایش درآمده در موزه از لحاظ نحوهٔ گردآوری، در دو دستهٔ کلی طبقه‌بندی می‌شوند:

۱. مجموعهٔ آثار خریداری‌شده از مؤسسهٔ زمین‌شناسی کرانس آلمان. این مجموعه شامل گونه‌های مختلف سنگها و کانیها و سیلیکاتها ست.

سنگها شامل انواع رسوبی، آذرین درونی و بیرونی، و دگرگونی است که در ویترینهای ایستاده، دورتادور زیرزمین به نمایش درآمده‌اند.

کانیها نیز براساس طبقه‌بندی کریستالوشیمی (روش ابداعی اشترونس، دانشمند زمین‌شناس آلمانی سدهٔ ۲۰ م) دسته‌بندی شده‌اند. این کانیها در ویترینهای میانی در زیرزمین به نمایش گذاشته شده‌اند.

سیلیکاتها نیز در ۶ زیرمجموعه دسته‌بندی، و در ویترینهای میانی در زیرزمین به نمایش گذاشته شده‌اند.

این نمونه‌ها (نمونه‌های خارجی) دارای شناسنامهٔ علمی حاوی اطلاعاتی چون نام شیء، فرمول شیمیایی، نام کشور، محل گردآوری و نام فرد اهداکننده است.

۲. مجموعهٔ گردآوری‌شده توسط دانشکدهٔ علوم زمین، اعضای هیئت علمی دانشکده و دانشجویان. در طول سالها فعالیت این دانشکده سنگها و کانیهای مناطق مختلف ایران جمع‌آوری، و براساس استانهای ایران و مادهٔ معدنی طبقه‌بندی شده‌اند. اعضای هیئت علمی و دانشجویان نیز آثار به دست آمده در طول طرحهای تحقیقاتی دانشکدهٔ علوم زمین و تحقیقات صحرایی خود را به این موزه اهدا کرده‌اند که در ویترینهای طبقات دوم و سوم دانشکده، به نمایش گذاشته شده است.

از جملهٔ آثار مهمی که هیئت علمی دانشکده جمع‌آوری، و به موزه اهدا کرده‌اند، مجموعهٔ موجودات دریایی خلیج‌فارس (انواع مرجانها، صدفها، اسفنجها، گوش‌ماهیها و حلزونها) و فسیلها ست.

اشیاء این موزه با اهداف آموزشی ـ نمایشی گردآوری، و در ۲۷ ویترین چوبی ایستاده، و ۱۶ ویترین میانی زیرزمین دانشکده، ویترینهای طبقات دوم و سوم، و ویترینهای روبازِ نمایش آثار زیرزمین دانشکده به نمایش گذاشته شده‌اند.

مآخذ: بهزادی، مهرداد (مدیرگروه زمین‌شناسی دانشکدهٔ علوم زمین دانشگاه شهید بهشتی)، مصاحبه با مؤلف؛ پورمعافی، محمد (ریاست دانشکدهٔ علوم زمین دانشگاه شهید بهشتی)، مصاحبه با مؤلف؛ ناصری، حمیدرضا (معاونت اجرایی و برنامه‌ریزی دانشکدهٔ علوم زمین دانشگاه شهید بهشتی)، مصاحبه با مؤلف.
مسیح موسوی‌زادگان

دانشهای بنیادی، پژوهشگاه \pa(e)žūhešgāh-e dānešhā-ye bonyādī\، پژوهشگاهی واقع در ضلع جنوبی میدان نیاوران، که در ۱۳۶۸ ش، به‌منظور مطالعه و تحقیق در زمینهٔ علوم پایه، بنیاد گذاشته شد.

پژوهشگاه دانشهای بنیادی در ابتدا با نام «مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات» در ۱۳۶۵ ش، براساس مصوبهٔ شورای گسترش آموزش عالی و تحت‌نظر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تأسیس شد و پس از تصویب اساسنامهٔ آن در ۱۳۶۶ ش، در ۱۳۶۸ ش

ــ در دفتری که سابقاً متعلق بـه فرح دیبا بود ــ افتتاح گردید. از اهداف نخستین این مرکـز پـیشبرد و تـرویج پژوهش در فیزیک نظری و ریاضیات بود و کـار خـود را با ۳ هـستهٔ پژوهـشی در فیزیـک نظـری و ۳ هـستهٔ پژوهشی در ریاضیات آغاز کرد.

دههٔ اول فعالیت مرکز منحصر به مطالعه در ایـن دو رشته بود، اما به‌تـدریج در رشـته‌هـای دیگـری نیـز بـه مطالعه پرداخت. در ۱۳۷۶ ش، بـا افـزایش «پژوهـشکدهٔ سیستمهای هوشمند» به‌عنوان سومین پژوهـشکده، ایـن مرکز به «پژوهشگاه دانـشهای بنیـادی» ارتقـا یافـت و تغییـر نـام داد (بیـستمین ... ، ۶). هیئـت امنـا، رئـیس پژوهشگاه و شـورای پژوهـشگاه از ارکـان پژوهـشگاه به‌شمار می‌آیند. ریاست این مرکـز از ابتـدای تغییـر بـه پژوهشگاه برعهدهٔ محمـدجواد لاریجـانی گذاشـته شـد. پژوهشگاه دارای یک مرکز اطلاع‌رسـانی، دو معاونـت «پژوهشی» و «اداری ـ مـالی»، ۸ پژوهـشکده، و چنـد مرکز پژوهشی وابسته است. بنابر اساسنامهٔ پژوهشگاه، پژوهشکده‌ها از استقلال داخلی برخوردارند (همان، ۹).

پژوهشکده‌های این مرکز عبارت‌اند از:

۱. پژوهشکدهٔ ذرات و شتابگرها: این پژوهشکده از دل پژوهشکدهٔ فیزیک بیرون آمد و عملاً فعالیـت خـود را در ۱۳۸۶ ش آغاز کرد. فعالیت پژوهشی این پژوهشکده در ۳ بخش فیزیک ذرات تجربی، پدیده‌شناسی و شتابگر انجام می‌گیرد. فعالیت بخش اخیر حول سـاخت شـتابگر خطی و آموزش کادر لازم برای تأمین نیـروی انـسانی شتابگر بزرگ ملی است (همان، ۱۶-۱۷).

۲. پژوهشکدهٔ ریاضیات: این پژوهـشکده یکـی از دو بخش «مرکز تحقیقات فیزیک نظـری و ریاضـیات» بود. فعالیت این بخش با هدف تـرویج و نهادینـه کـردن پژوهش در رشتهٔ ریاضی، با ۳ هـستهٔ تحقیقـاتی «منطـق ریاضی و علـوم کـامپیوتر»، «ترکیبـات و محاسـبه» و «سیـستمهای دینـامیکی» آغـاز شـد. در ۱۳۷۶ ش، بـا گسترش فعالیتها و ایجاد زمینه‌های تحقیقـاتی مختلـف، هم‌زمان با تغییر نـام مرکـز بـه پژوهـشگاه، نـام بخـش ریاضی به پژوهشکدهٔ ریاضیات تغییر یافت. بخش عمدهٔ فعالیت پژوهشگران این پژوهشکده در ۳ شاخهٔ ترکیبات و محاسبه، جبر جابه‌جایی، و منطق ریاضی متمرکز است (همان، ۲۰).

۳. پژوهـشکدهٔ علـوم‌شـناختی: ایـن پژوهـشکده در ۱۳۷۵ ش بـه نـام «پژوهـشکدهٔ سیـستمهای هوشـمند» تأسـیس شـد و نـام آن از ۱۳۸۱ ش بـه پژوهـشکدهٔ علوم‌شناختی تغییر یافت (*اخبار*، شه ۲۷، ص ۱). علـوم اعصاب‌شناختی یک زمینهٔ بین‌رشته‌ای است که بستری مناسب برای تعامل و همکاری رشته‌های مختلف علمـی فـراهم مـی‌کنـد. برنامـهٔ تحقیقـاتی در پژوهـشکدهٔ علوم‌شناختی جنبه‌های متفاوت و متنوعی از این دانـش را، مانند علوم اعصاب‌شناختی، علوم اعصاب محاسباتی، فیزیک روان، گفتار و زبان، شبکه‌های عصبی و هـوش مصنوعی دربرمـی‌گیـرد. از اهـداف اصـلی پژوهـشکده پیشبرد تحقیقات با ایجاد بستری مناسب بـرای فعالیـت پژوهشگران در زمینـهٔ اعـصاب‌شـناختی و مـدل‌سـازی عـصبی و راه‌انـدازی آزمایـشگاههای تحقیقـاتی بـرای مطالعهٔ نقش مغز در ایجـاد رفتارهـای شـناختی ماننـد شناسایی اشیاء توسط بینایی و توجـه و انتـزاع مفـاهیم ادراکی با استفاده از تکنیکهای تحقیقاتی است (بیستمین، ۲۶-۲۷).

۴. پژوهشکدهٔ علوم کامپیوتر: اجـازهٔ تأسـیس ایـن پژوهـشکده در ۱۳۷۵ ش از سـوی وزارت فرهنـگ و آموزش عالی وقت صادر شد، اما تأسـیس آن تـا ۱۳۸۱ ش به تأخیر افتاد (*اخبار*، همانجا). تولید علم در زمینـهٔ علوم کـامپیوتر در سـطح بـین‌المللـی و جلـب همکـاری پژوهشگران نخبهٔ ایرانی در داخـل و خـارج کـشور، از اهداف اصلی این پژوهـشکده اسـت (بیـستمین، ۳۰).

۵. پژوهـشکدهٔ علـوم نـانو: ایـن پژوهـشکده کـه فعالیت آن در ۱۳۸۲ ش آغاز شد، اولین نهاد تحقیقـاتی در حوزهٔ علوم نانو و نانوفناوری محاسباتی در کـشور است. رسالت کلی پژوهـشکده بـر ۳ محـور قـرار دارد: اجرای پژوهشهای پیشرفته در زیرشاخه‌هـای گونـاگون نـانوعلوم و نانوفنـاوری محاسـباتی؛ تربیـت نیـروی متخصص در سـطح دکتـری در حـوزه‌هـای مـرتبط بـا فیزیک محاسباتی نانوفناوری، شامل فیزیک محاسباتی، نانوفناوری زیـستی و نانوفناوری پزشـکی؛ و گـسترش حوزهٔ نانوفناوری محاسباتی در کشور (همان، ۳۴).

۶. پژوهشکدهٔ فلسفهٔ تاریخی: ایـن پژوهـشکده در ۱۳۸۴ ش بـرای پـر کـردن خـلأ موجـود در کـشور در زمینهٔ تحقیقات جدی فلسفیِ قابل عرضـه و رقابـت در سطح بین‌المللی تأسیس شد. فلسفهٔ تحلیلی نگرشـی بـه فلسفه است که می‌کوشد هر مسئلهٔ فلسفی را به مسائل کوچک‌تر تجزیه کند و سـپس، بـا بـه خـدمت گـرفتن دسـتاوردهای منطـق صـوری و ریاضـی، بـه صـورت

نظام‌مند به افقهای جدیدی از حل مسئلهٔ مورد نظر دست یابد (همان، ۳۶).

۷. پژوهشکدهٔ فیزیک: این پژوهشکده یکی از دو پژوهشکدهٔ نخستین این پژوهشگاه است که در ۱۳۶۸ ش با محوریت فیزیک نظری، به‌ویژه فیزیک انرژیهای بالا، تأسیس شد (همان، ۳۸).

۸. پژوهشکدهٔ نجوم: پژوهشکدهٔ نجوم در ۱۳۸۵ ش تأسیس شده، و محور اصلی فعالیت آن توسعهٔ نجوم رصدی است. پژوهشکدهٔ نجوم برای رسیدن به این هدف، با مطالعهٔ فعالیتهای انجام‌گرفته در سایر کشورها، چشم‌انداز و برنامهٔ اجرایی ۵ ساله‌ای را برای خود ترسیم کرده است. مطالعات نظری اخترفیزیک و شبیه‌سازیهای کیهان‌شناسی و اخترفیزیک نیز بخشی از برنامه‌های این پژوهشکده به‌شمار می‌آیند. همچنین ایجاد بخش توسعهٔ فناوری برای پاسخ‌گویی به نیاز کشور، و به طور مشخص نیاز رصدخانهٔ ملی ایران، به توسعهٔ ابزارها و ظرفیت‌سازی برای نگهداری تلسکوپ ملی در دستور کار این پژوهشکده قرار دارد (همان، ۴۴).

پژوهشگاه دانشهای بنیادی در راستای اهداف خود قراردادهای متعددی با مؤسسات پژوهشی معتبر خارجی منعقد کرده است (همان، ۱۱-۱۳).

در ۱۳۷۱ ش، شبکهٔ علمی ـ تحقیقاتی ایران (ایرانت) با هدف ایجاد و توسعهٔ شبکهٔ ارتباطی بین دانشگاهها و مؤسسات علمی و تحقیقاتی داخل و خارج کشور زیرنظر مرکز تحقیقات تأسیس شد (*اخبار*، شم ۳، ص ۵). همچنین از فروردین ۱۳۷۲ مجوز ثبت دامنهٔ ir (دامنهٔ اینترنتی کشور ایران) به این پژوهشگاه واگذار شد و از مهرماه همان سال مرکز ثبت دامنهٔ ir به عنوان بخشی در داخل پژوهشگاه به فعالیت پرداخت (بیستمین، ۱۲).

پژوهشگاه دانشهای بنیادی در حال حاضر (۱۳۸۹ ش) در ۴ ساختمان در شمال شرقی تهران مستقر است. در ساختمان نیاوران (ساختمان مرکزی) دفتر ریاست، معاونت علمی، پژوهشکدهٔ ریاضیات، پژوهشکدهٔ علوم‌شناختی، پژوهشکدهٔ علوم کامپیوتر، پژوهشکدهٔ فلسفهٔ تحلیلی، دبیرخانه، بخش اداری، مرکز اطلاع‌رسانی و مرکز ir قرار دارند. دو پژوهشکدهٔ فیزیک و علوم نانو در ساختمان فرمانیه واقع‌اند. پژوهشکدهٔ نجوم، طرح رصدخانهٔ ملی، پژوهشکده‌های ذرات و شتابگر، و مرکز محاسبات پژوهشکدهٔ علوم نانو در باغ لارک قرار دارند و مرکز شبکه و کتابخانه در ساختمان اختیاریه مستقرند (همان، ۱۳).

کتابخانهٔ پژوهشگاه شامل کتابخانهٔ مرکزی و کتابخانهٔ شاخهٔ فیزیک است. از ۱۳۷۰ ش، پژوهشگاه اقدام به انتشار فصلنامهٔ *اخبار* به‌عنوان ارگان خبری این مرکز نموده، و تاکنون ۵۰ شماره از آن را به چاپ رسانده است (همان، ۵۴).

مآخذ: *اخبار* (فصلنامهٔ داخلی)، تهران، ۱۳۷۴ ش، شم ۳؛ همان، ۱۳۸۱ ش، شم ۴۷؛ *بیستمین سال تأسیس پژوهشگاه دانشهای بنیادی (۱۳۶۸ - ۱۳۸۸)*، تهران، ۱۳۶۸ ش.

هما عطاری

داور، بوستان \būstān-e dāvar\، یا بوستان اختیاریه یا بوستان شهید تسلیمی، بوستانی محلی در محلهٔ اختیاریه.

بوستان داور با مساحت ۲۲۱۰ مـ۲، در خیابان اختیاریهٔ شمالی، خیابان تسلیمی، واقع در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران (*اطلس* ...، ۱۳)، در ۱۳۴۵ ش به بهره‌برداری رسیده است.

حدود ۹۳۶ مـ۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۳۴ مـ۲ به گل‌کاری، ۱۰۳ مـ۲ به کاشت رُز و درختچه‌های زینتی، ۱۳۰ مـ۲ به گیاهان پوششی، ۸۵ مـ۲ به آب‌نما، ۱۵۶ مـ۲ به زمین‌بازی کودکان و وسایل ورزشی، ۶۲۵ مـ۲ به معبر، و حدود ۱۲۱ مـ۲ به اعیانی اختصاص دارد.

بوستان داور که در ۱۳۸۸ ش نام شهید تسلیمی بر آن نهاده شده، درگذشته گورستان مردم اختیاریه بوده است (نک : ه م، اختیاریه؛ نیز بامداد، ۱۷۳/۵؛ ستوده، ۷/۱).

آبیاری این بوستان با آب چاه صورت می‌گیرد. آرامگاه آخوند رستم‌آبادی در این بوستان قرار دارد.

مآخذ: آذری، مرجان (از کارکنان فضای سبز ناحیهٔ ۳ منطقهٔ ۳ شهرداری تهران)، گفت‌وگو با مؤلف؛ *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ فهرست بوستانهای منطقهٔ سه‌شهرداری تهران، واحد روابط عمومی شهرداری تهران.

شیوا جعفری

داوودی، پایگاه امداد و نجات \pāygāh-e emdād va nejāt-e dāvūdī\، پایگاهی واقع در مسیر دربند ـ شیرپلا برای کمک به کوهنوردان آسیب‌دیده.

نام این پایگاه برگرفته از نام محمد داوودی،

نایب‌رئیس وقت فدراسیون کوهنوردی ایران است که در ۱۳۶۸ ش، به هنگام صعود از دیوارهٔ علم‌کوه بر اثر عارضهٔ اِدِم ریوی، جان سپرد.

پس از این حادثه در ۱۳۶۹ ش، فدراسیون کوهنوردی با همکاری کارکنان مجتمع رودبارک بنای این پایگاه را برای استقرار امدادگران کوهستان در مسیر کوهستانی شیرپلا و در کنار کافهٔ رجب ساخت.

ساختمان این پایگاه با حدود ۳۰ مـ۲ وسعت، در دو طبقه از آجر، سنگ و سیمان ساخته شده است. گنجایش خواب آن برای امدادگران مستقر در پایگاه مناسب است. پایگاه داوودی در موقعیتی قرار دارد که در سراسر سال از آب لوله‌کشی و تلفن بهره‌مند است و امکان صعود به آن وجود دارد. نزدیک‌ترین روستا به این پایگاه، روستای پس‌قلعه است. راه دستیابی به این پایگاه راه پاکوبی است که از میدان سربند روستای پس‌قلعه تا دوراهی اوسون و از آنجا تا کافهٔ رجب و پایگاه امتداد دارد.

در این پایگاه در روزهای پنجشنبه و جمعهٔ هر هفته امدادگران کوهستان برای کمک به کسانی که در مسیر دربند ـ شیرپلا تا توچال دچار آسیب شوند، حضور دارند. بلندترین قله‌ای که از این پاسگاه قابل دسترسی است، قلهٔ توچال است.

به طور معمول برای رسیدن به این مکان از روستای پس‌قلعه حدود ۱ تا ۱/۵ ساعت و از آنجا تا قلهٔ توچال حدود ۳ تا ۴ ساعت زمان لازم است و در روزهای عادی به‌جز امدادگران کوهستان، کس دیگری از این پایگاه جهت شب‌مانی استفاده نمی‌کند.

سیما صفری

داوودیه \dāvūdiy(yy)e\، درگذشته روستا و امروزه محله‌ای در شمیران، در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

منطقه‌ای که امروزه (۱۳۹۲ ش) داوودیه یا محلهٔ میرداماد خوانده می‌شود، در گذشته متعلق به ارغون میرزا، از فرزندان حسنعلی میرزا شعاع‌السلطنه (پسر فتحعلی‌شاه) بود. شعاع‌السلطنه خود این زمینها را آباد کرد و به نام فرزندش «ارغونیه» نامید (اعتمادالسلطنه، *مرآة* ...، ۱۱۳۴/۲، حاشیهٔ ۱). نام این باغ ـ روستا در برخی از منابع ارغوانیه نیز آمده است. شاید سبب این نام‌گذاری، وجود درختان ارغوان فراوانی بوده که در آن کاشته شده بود (بامداد، ۴۹۴/۱، حاشیهٔ ۲).

پس از آنکه در اواخر حکومت فتحعلی‌شاه، فرزندانش به اردبیل برده شدند و املاک وی نیز مصادره شد، میرزا نصرالله خان معروف به آقاخان نوری، صدراعظم ناصرالدین‌شاه، این زمینها را به مالکیت خود درآورد (خان‌ملک، ۱۷، حاشیهٔ ۲). او بر وسعت این زمینها افزود و آن را به نام فرزند دوم خود، میرزا داوودخان ــ وزیر لشکر ــ داوودیه نامید (اعتمادالسلطنه، همان، ۱۱۳۴-۱۱۳۵). میرزا آقاخان نوری در باغ داوودیه که دارای انبوهی از درختان چنار، تبریزی و نیز درختان میوه بود، عمارت باشکوهی بنا نهاد که تا پیش از پایان ساخت آن، مبلغ ۳۰٬۰۰۰ تومان هزینه شد (سپهر، ۳/ ۱۵۱۶؛ اعتمادالسلطنه، *صدر* ...، ۲۴۷).

عمارت داوودیه در ۳ طبقه ساخته شده بود و تالار بزرگی داشت که بنجامین، نخستین وزیرمختار آمریکا در ایران، طی بازدید خود از این عمارت در ۱۳۰۱ ق، آن را همچون تالار آینهٔ کاخ گلستان توصیف کرده است. به‌نوشتهٔ او، این تالار سقفی گنبدی‌شکل داشت که روی ۸ ستون بزرگ استوار شده بود؛ همچنین، پنجره‌هایی در اطراف این تالار و در میان اتاقها تعبیه شده بود که به‌خوبی جریان هوا را به بخشهای مختلف منتقل می‌کرد. یک ردیف پلهٔ مارپیچ، تالار و طبقهٔ اول را به طبقه‌های دوم و سوم متصل می‌کرد (ص 115-117). افزون بر این، در بخش جنوبی باغ، ساختمانی برای سکونت خدمتکاران، و در کنار آن نیز حمام بزرگی مشتمل بر چندین خزینه و استخر سرپوشیده ساخته شده بود (همانجا؛ نیز برای آگاهی بیشتر دربارهٔ آبادانی باغ و عمارت داوودیه، نک: شعری، ۴۲۲-۴۲۳). ارنست اُرسُل، جهانگرد بلژیکی، در *سفرنامهٔ* خود، از عمارت داوودیه با عنوان کاخی که نقاشیهای عجیبی از نخستین شاهزادگان قاجار روی دیوارهای آن نقش بسته بود، یاد کرده است (ص ۲۱۵-۲۱۶).

میرزا آقاخان نوری در زمان صدارت خود، چندین بار و به مناسبتهای مختلف، از ناصرالدین‌شاه قاجار در باغ داوودیه پذیرایی کرد؛ چنان‌که در ۱۲۷۰ ق، در روزی که شاه تصمیم داشت برای بازدید از سپاه خود به میدان مشق برود، میرزا آقاخان در نامه‌ای او را به اقامت در این باغ دعوت کرد (خان‌ملک، ۱۷). همچنین در روزهای دهم و هجدهم ذیحجهٔ ۱۲۷۰ به ترتیب، مصادف با عیدهای قربان و غدیر، مراسم ویژه‌ای با حضور شاهزادگان و بسیاری از رجال حکومت در آنجا ترتیب داده شد. در این روزها، مردم برای عرض

تبریک به حضور ناصرالدین‌شاه می‌رفتند (*وقایع ...*، شم ۱۸۸، ص ۱۲۰۷، شم ۱۸۹، ص ۱۲۱۳؛ اعتمادالسلطنه، *مرآة*، ۱۱۹۰/۲-۱۱۹۱، *تاریخ ...*، ۱۷۸۱/۳-۱۷۸۲).

در ۱۲۷۰-۱۲۷۱ ق که محل سلام عام ناصرالدین‌شاه از کاخ گلستان به عمارت داوودیه تغییر یافت و شاه چند روزی در آنجا اقامت کرد، شایعه‌ای مبنی بر مرگ وی در میان مردم پیچید؛ از این‌رو، شاه برای پایان دادن به آن ناگزیر ساعاتی بیرون از کاخ در اطراف شهر به گردش پرداخت (پولاک، II/74-75). در ۶ صفر ۱۲۷۲ نیز جشنی به مناسبت سالروز تولد ناصرالدین شاه در باغ داوودیه برگزار شد (اعتمادالسلطنه، همان، ۱۷۸۱/۳؛ خان‌ملک، ۲۰).

پس از برکناری و تبعید میرزاآقاخان نوری در ۱۲۷۵ ق، بخشی از داراییها و املاک او ازجمله باغ داوودیه، از سوی ناصرالدین‌شاه مصادره شد، و از آن پس، باغ و عمارت داوودیه به تملک وی درآمد (نوربخش، ۱۳۰۰/۲). در آن زمان، باغ ـ روستای داوودیه به‌سبب نزدیکی به تهران، به‌عنوان یکی از تفرجگاههای ناصرالدین شاه، همواره مورد توجه او قرار داشت (اعتمادالسلطنه، *روزنامه*، ۱۹۴؛ هدایت، ۹۳). در ۱۲۸۵ ق و چند سال پس از مرگ میرزاآقاخان نوری، به فرمان ناصرالدین شاه اموال او ازجمله نظامیه و داوودیه به فرزندانش میرزا کاظم‌خان و میرزا داوودخان پس داده شد (خورموجی، ۲۸۳؛ پولاک، همانجا).

در دورهٔ قاجار، تأسیساتی برای استحصال سرب از سنگهای سرب معدن پس‌قلعه به دست مرتضی قلی‌خان صنیع‌الدوله ــ از رجال دورهٔ قاجار ــ در داوودیه احداث شد که بعدها از میان رفت؛ اما به‌نوشتهٔ مهدیقلی هدایت تا مدتها بعد (در دههٔ ۱۳۴۰ ش)، هنوز مقداری سنگ سرب در این مکان وجود داشت (ص ۶۴، حاشیهٔ ۱).

در دورهٔ ناصرالدین‌شاه قاجار پس از اعطای امتیاز تأسیس قزاقخانه در ۱۲۹۵ ق به روسها و ورود کلنل الکسی ایوانویچ دومنتویچ افسر روس در ۱۲۹۶ ق به ایران، اراضی داوودیه برای تأسیس قزاقخانه برگزیده شد؛ بنابراین، قزاقخانهٔ ناصرالدین‌شاه در زمان ریاست دومنتویچ در داوودیه مستقر بود و بعدها در زمان ریاست چورکوسکی (در ۱۲۹۹ ق) به قصر قاجار انتقال یافت (بامداد، ۲۸۶/۴). افزون بر این، ازجمله بناهای مهمی که در دورهٔ قاجار در روستای داوودیه وجود داشت، می‌توان به عمارت نظام‌الملک و باغ آن اشاره کرد (محمودیان، ۱۸۴).

روستای داوودیه از شمال به قلهک، از جنوب به زمینهای ضرابخانه و سیدخندان، از شرق به جادهٔ قدیم شمیران، و از غرب به جادهٔ پهلوی (ولیعصر کنونی) منتهی می‌شد. این روستا در سالهای میانی دههٔ ۱۳۲۰ ش، ۳۰ تن جمعیت داشت و آب مورد نیاز آن در گذشته از چند حلقه چاه در اطراف آن، و نیز از رشته‌قناتی تأمین می‌شد که خود از قناتی در تجریش منشعب می‌شد (*فرهنگ ...*، ۸۷/۱؛ ستوده، ۳۸۰/۱). تپه‌ماهورهای معروف به دره‌قشلاق نیز به زمینهای غربی داوودیه متصل می‌شد (همو، ۳۷۸/۱).

جمعیت داوودیه طبق نخستین سرشماری رسمی ایران در ۱۳۳۵ ش، به ۱٬۲۲۰ تن افزایش یافت (*گزارش ...*، ۳)؛ تا آنکه در دههٔ ۱۳۴۰ ش، با گسترش کالبدی شهر تهران، روستای داوودیه نیز همچون دیگر روستاهای شمیران به این کلانشهر ضمیمه، و پس از آن به یکی از محله‌های تهران تبدیل شد. در حال حاضر محلهٔ داوودیه (میرداماد) که در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران قرار دارد، از شمال به محله‌های زرگنده و قلهک، از جنوب به محلهٔ ضرابخانه، از شرق به خیابان دکتر علی شریعتی، و از غرب به خیابان ولیعصر محدود می‌شود (طباطبایی، ۸۰). بلوار میرداماد و میدان مادر (محسنی) از اماکن مهم این محله به شمار می‌آیند.

میدان محسنی در دههٔ ۱۳۵۰ ش توسط مهندس محسنی، از مهندسان بنام شهرداری منطقهٔ ۱ تهران و مالک زمینهای محدودهٔ شمالی این میدان، طراحی شد. او در طراحی میدان با الهام گرفتن از الگوی معماری شهرهای آلمان، درصدد بود تا این منطقه را به مکانی تفریحی بدل سازد؛ برای این منظور، میدان محسنی و بلوار میرداماد در ابتدا به صورت پیاده‌رو و تنها برای عبور کالسکه طراحی شد؛ اما در نهایت، به‌رغم تلاشهای فراوان وی و نیز شخصی به نام نجفی، این طرح اجرا نشد و میدان محسنی به صورت فعلی آن ساخته شد. در آن زمان، در وسط این میدان قنات پرآبی وجود داشت که از قنات الٰهیه سرچشمه می‌گرفت.

پیش از انقلاب اسلامی ایران، مجسمهٔ بزرگی از جوانی محمدرضا شاه در این میدان نصب شده بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی پایین آورده شد. در دههٔ

۱۳۷۰ ش، مجسمه‌ای به نام «نرگس عاشقان» که سردیسی از یک مادر و فرزند، و ساختهٔ زهرا رهنورد است، در این محل نصب شد و از آن پس، این میدان «مادر» نام گرفت. میدان مادر پس از انقلاب اسلامی مدتی به نام شهید زمانی خوانده می‌شد.

پیش از انقلاب، کافه هارلم (در حال حاضر: رستوران میرداماد)، محل شب‌نشینیهای آمریکاییان ساکن این محله و ساختمان مدرن و مجلل معروف به کاخ جوانان از اماکن مهم محلهٔ داوودیه در نخستین سالهای شکل‌گیری آن بودند. در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش، بسیاری از ساکنان این محله را مستشاران انگلیسی و آمریکایی تشکیل می‌دادند.

در حال حاضر، مجموعهٔ ورزشی شهید کشوری، برجهای مسکونی اسکان (ﻫ م)، ساختمان بانک مرکزی جمهوری اسلامی، مجتمع آموزشی حضرت مریم، مسجد الغدیر و دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی از مکانهای مهم محلهٔ داوودیه به شمار می‌آیند («محله ...»، بشد).

مآخذ: اُرسل، ارنست، *سفرنامه*، ترجمهٔ علی‌اصغر سعیدی، تهران، ۱۳۵۳ ش؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *تاریخ منتظم ناصری*، به‌کوشش محمداسماعیل رضوانی، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ همو، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ همو، *صدر التواریخ*، به‌کوشش محمد مشیری، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ همو، *مرآة البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ خان‌ملک ساسانی، احمد، *سیاستگران دورهٔ قاجار*، تهران، ۱۳۳۸ ش؛ خورموجی، محمدجعفر، *تاریخ قاجار (حقایق الاخبار ناصری)*، به کوشش حسین خدیوجم، تهران، ۱۳۴۴ ش؛ سپهر، محمدتقی، *ناسخ التواریخ*، به کوشش جمشید کیانفر، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ شعری اصفهانی، طاهر، *گنج شایگان*، تهران، ۱۲۷۲ ق؛ طباطبایی، سید محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ «محلهٔ داوودیه»، *شهرداری منطقهٔ ۳ تهران*[1] (مل)؛ محمودیان، علی‌اکبر، *شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ نوربخش، مسعود، *تهران به روایت تاریخ*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ *وقایع اتفاقیه*، چ تصویری، تهران، ۱۳۷۳ ش، شم ۱۸۹؛ هدایت، مهدیقلی، *خاطرات و خطرات*، تهران، ۱۳۴۴ ش؛ نیز:

Benjamin, S. G. W., *Persia and the Persians*, London, 1887; Polak, J. E., *Persien, des Land und seine Bewohner*, Leipzig, 1865; *Region 3*, www. region 3. tehran. ir / Default. aspx? tabid = 719.

میترا آقامحمدحسنی

دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مرکز \markaz-e dā'erat-ol-ma'āref-e bozorg-e eslāmī\، مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی (تأسیس: ۱۳۶۲ ش)، مؤسسه‌ای علمی و غیرانتفاعی، ویژهٔ مطالعات و پژوهشهای ایرانی و اسلامی، واقع در کاشانک، ابتدای دارآباد، ایستگاه جنگلبانی، پلاک ۲۱۰.



مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی در اسفند ۱۳۶۲ ش به همت محمدکاظم موسوی بجنوردی، و به‌منظور ارتقای فرهنگ ایرانی و اسلامی، تدوین و تألیف دانشنامه‌های تخصصی و عمومی و نیز کتابهای مرجع و معتبر علمی تأسیس شد. هستهٔ اولیهٔ این مؤسسهٔ علمی با بررسی شیوه‌های دانشنامه‌نگاری، و با تنظیم طرحی عملی، به عنوان نخستین گام، تألیف *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* را در دستور کار خود قرار داد.

مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی فعالیت خود را در ساختمانی متعلق به بنیاد شهید انقلاب اسلامی، واقع در نیاوران، خیابان آقایی، پلاک ۲۳ آغاز کرد و پس از آنکه ساختمان امروزی مرکز به بهره‌برداری رسید، به آنجا منتقل شد. مجموعهٔ امروزی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی با زیربنای حدود ۳۴٬۰۰۰ م۲ پس از ماهها صرف وقت برای طراحی مجموعه‌ای متناسب با فعالیتهای علمی آن، در ۱۳۷۸ ش و هم‌زمان با عید غدیرخم به بهره‌برداری رسید. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی شامل قسمتهای پژوهشی ـ اداری، بخشهای علمی، کتابخانهٔ تخصصی، تالارهای ویژهٔ همایش و فضای سبز است.

برای ساخت ساختمانی مناسب با فعالیت علمی، پژوهشی و فرهنگی دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، نخست زمینی واقع در اراضی دارآباد تهران خریداری

1. *Region3.*

گردید و مطالعات ژئوتکنیک بر روی آن آغاز شد. معماری و ساخت بنا به‌وسیلهٔ شرکت «مهندسین مشاور هرم‌پی»، پس از ۵ سال طراحی (۱۳۶۹ تا ۱۳۷۴ ش) و ۶ سال ساخت، در ۱۳۷۸ ش به پایان رسید. فعالیت ساختمانی این مجموعه به دلیل کمبود اعتبارات مالی چند بار به صورت موقت تعطیل، و دوباره راه‌اندازی شد. این پروژه در ژانویهٔ ۲۰۰۱/ دی ۱۳۸۰ از سوی «بنیاد فرهنگی آقاخان» برای شرکت در مسابقهٔ بین‌المللی این بنیاد برگزیده شد.

بنای امروزی مرکز از دو ساختمان سه‌طبقهٔ مجزا با کاربریهای متنوع تشکیل شده است. استفاده از توپوگرافی طبیعی منطقه باعث شد که بام ساختمان تحتانی به عنوان حیاط ساختمان اصلی عمل کند؛ به همین دلیل ساختمان اصلی دو طبقه بالاتر از ورودی سرسرای عمومی قرار دارد. مساحت ساختمان اصلی ۲۱٬۰۰۰ م۲ است. مجموعهٔ مخزنهای کتابخانه و بخشهای فنی و اداری کتابخانه در طبقات همکف و اول ساختمان اصلی جای دارند. از آنجا که کتابخانهٔ مرکزی این مجموعه با سیستم باز اداره می‌شود و پژوهشگران مرکز این امکان را دارند که خود در مخزنها به جست‌وجوی کتاب بپردازند، در آن ۱۲ سالن در موقعیتهای مختلف برای استقرار پژوهشگران در نظر گرفته شده است. طبقهٔ دوم ساختمان اصلی شامل ۲۷ سالن و فضای ویژهٔ فعالیتهای علمی است. همچنین دفتر ریاست مرکز و بخشهای اداری، تالارهای امیرالمؤمنین (ع)، هیئت‌علمی، بخشهای مدیریت و پذیرایی در این طبقه قرار دارند. هر بخش علمی دارای ۷ اتاق برای پژوهشگران عضو بخش، و فضایی برای برگزاری جلسات، و کتابخانه‌ای اختصاصی است.

در طبقهٔ پایین مرکز، بنایی با ۱۱٬۰۰۰ م۲ شامل مرکز همایشهای بین‌المللی رایزن ــ در ۳ طبقه ــ با تالارهای تخصصی فردوسی و سخن و اندیشه هریک با ظرفیت ۷۰ تن، و سالن مدرن و مجهز آمفی تئاتر (تالار رسول اکرم (ص)) با گنجایش ۴۰۰ تن، نیز نمازخانه و رستوران در کنار فضاهای عمومی امکان برگزاری مراسم و سمینارهای مهم را فراهم کرده است. سرسرای ورودی، بخش اطلاعات، صحافی، مخزن کتاب و تأسیسات نیز در این طبقه قرار گرفته است.

در کنار درِ ورودی مرکز، سالن ویژهٔ فروش انتشارات مرکز قرار دارد. در طراحی مبلمان داخلی نیز با توجه به کاربرد فرهنگی این مرکز، از فرمهای اسلیمی، رنگها و مصالح خاص استفاده شده است.

فضای باز طبیعی و چشم‌انداز زیبای این مجموعه مساحتی برابر با ۶ هکتار دارد و با داشتن محیطی آرام، تداعی‌کنندهٔ معماری ایرانی است. مجموعهٔ ساختمان مرکز از یک سو چشم‌اندازی به شهر تهران، و از سوی دیگر چشم‌اندازی به کوه دارد.

سازهٔ صلب این مجموعه، متشکل از بلوکهای بتنی مجزا به ابعاد ۱۱×۱۱ متر و درزهای انقطاع است. این ویژگی باعث شده است که با وجود تنوع فضایی موجود در معماری مجموعه، رفتار سازه‌ای منظم تلقی می‌شود. در پوشش سقف نیز از دال بتنی مجوف به عمق ۲۵ سانتی‌متر استفاده شده است. دیوارهای داخلی تلفیقی از بتن اکسپوز و تزیینات چوبی یا آجری، و نمای خارجی پوشیده از آجر قرمزرنگ است. در کف‌سازی فضاهای داخلی از مصالح سنگی متفاوت ازلحاظ رنگ و اندازه استفاده شده است.

ساختمان مرکز مجهز به سیستم تهویهٔ مطبوع، شامل دو دستگاه چیلر جذبی، دو دستگاه دیگ بخار، دستگاههای هواساز و فن‌کوئل است. سیستم اطفای حریق آن نیز مرکب از سیستم تر و خشک است و به جعبه‌های آتش‌نشانی ختم می‌شود. کپسولهای پودر CO_2 و نیز لوله‌کشی گاز CO_2 نیز در مجموع، ضریب اطمینان بالا و ایمنیِ مناسبی را برای مخازن کتاب فراهم می‌کند. سیستمهای آب‌رسانی و دفع فاضلاب مجموعه بر اساس آخرین استانداردهای موجود طراحی و اجرا شده است تا احتمال آسیب به مجموعهٔ کتابخانه به کمترین حد خود برسد. مجموعه به سیستمهای روشنایی معمولی و اضطراری، تلفن مرکزی دیجیتال و اِعلام حریق مجهز است.

سازمان حقوقی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی به صورت مؤسسه‌ای غیردولتی و غیرانتفاعی تعریف شده است. این مؤسسه دارای یک هیئت‌امناست که عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیریهای حقوقی و قانونی آن به‌شمار می‌رود و از اختیارات وسیعی برخوردار است و می‌تواند همهٔ اختیارات یا بخشی از آن را به مدیرعامل واگذار کند. هیئت امنا از میان خود ۳ نفر را به عنوان هیئت مدیره، و آنها نیز یک نفر را به عنوان مدیرعامل و یک نفر را به عنوان رئیس هیئت مدیره انتخاب می‌کنند. چنانچه مدیریت عامل و ریاست هیئت امنا را یک نفر عهده‌دار باشد، همو به عنوان رئیس مرکز

معرفی می‌شود. در حال حاضر سرپرستی علمی و سرویراستاری و ریاست مرکز بر عهدهٔ محمدکاظم موسوی بجنوردی، مؤسس مرکز است.

سازمان علمی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی متشکل از این بخشها ست: سرپرستی علمی و سرویراستاری؛ معاونت پژوهشی و فرهنگی؛ شورای عالی علمی و بخشهای علمی.

اعضای شورای عالی علمی عبارت‌اند از: آذرتاش آذرنوش، ژاله آموزگار، غلامحسین ابراهیمی دینانی، غلامرضا اعوانی، محمود امیدسالار، عباس انواری، حسن انوری، محمدابراهیم باستانی پاریزی، علی بلوکباشی، احمد پاکتچی، نصرالله پورجوادی، مسعود جلالی‌مقدم، محمدجواد حجتی کرمانی، محمد خاکی، جلال خالقی‌مطلق، اصغر دادبه، محمد دبیرسیاقی، حسن رضایی باغ‌بیدی، مهدی رفیع، منوچهر ستوده، صادق سجادی، عباس سعیدی، محمدحسن سمسار، داریوش شایگان، علی‌اشرف صادقی، جواد طباطبایی، کامران فانی، محمدجواد فریدزاده، عزت‌الله فولادوند، بدرالزمان قریب، فاطمه کریمی، مجدالدین کیوانی، فتح‌الله مجتبائی، محمد مجتهدشبستری، عنایت‌الله مجیدی، مهدی محقق، مصطفی محقق‌داماد، حسین معصومی‌همدانی، محمدعلی موحد، کاظم موسوی بجنوردی و محمد موسوی بجنوردی.

در طی ۳ دهه فعالیت مرکز، جمعی از استادان عضو شورای عالی علمی درگذشته‌اند که عبارت‌اند از: قمر آریان، ایرج افشار، احمد تفضلی، جواد حدیدی، عنایت‌الله رضا، عباس زریاب خویی، عبدالحسین زرین‌کوب، شرف‌الدین خراسانی (شرف)، جعفر شعار، محمدحسن گنجی، محمدعلی مولوی عربشاهی و یحیی ماهیار نوابی.

بخشهای علمی مرکز عبارت‌اند از: ۱. ادبیات عرب، ۲. ادبیات فارسی، ۳. کلام و فرق اسلامی، ۴. تاریخ و فرهنگ ملل اسلامی، ۵. جغرافیا، ۶. علوم، ۷. فقه، حدیث و علوم قرآنی، ۸. فلسفه، ۹. ادیان و عرفان، ۱۰. هنر و معماری در ایران و اسلام، ۱۱. حقوق، ۱۲. مردم‌شناسی، ۱۳. ایران‌شناسی، ۱۴. زبان‌شناسی، ۱۵. عناوین ویژه، ۱۶. علوم پایه و مهندسی، ۱۷. علوم پزشکی، ۱۸. فلسفهٔ غرب، ۱۹. اقوام، ۲۰. ورزش، ۲۱. علوم زیستی، ۲۲. ادبیات جهان، ۲۳. هنر و معماری در جهان، ۲۴. خاورشناسی، ۲۵. موسیقی، ۲۶. بخش گزینش عناوین، ۲۷. بخش پرونده‌های علمی، ۲۸. بخش بررسی مقالات، ۲۹. بخش ویرایش و چاپ.

مراحل تهیهٔ مقالات دائرةالمعارفی را به این ترتیب می‌توان گزارش کرد: عنوان مقاله پس از تصویب در بخش گزینش، به اطلاع بخش علمی مربوط می‌رسد؛ در صورتی که بخش علمی نظری دربارهٔ تصحیح یا حذف آن نداشت و عنوان را تأیید کرد، عنوان برای تشکیل پروندهٔ علمی به بخش پرونده‌ها ابلاغ می‌شود تا پروندهٔ علمی برای آن تشکیل شود. پروندهٔ علمیِ آماده‌شده به بخش علمی مربوط ارسال می‌گردد. پرونده در بخش علمی مجدداً ارزیابی می‌شود و در اختیار مؤلف قرار می‌گیرد. مقاله پس از تألیف، نخست در بخش علمی مطالعه و ارزیابی می‌گردد و در صورت قبول مقاله از سوی بخش علمی، برای ملاحظهٔ سرویراستار ارسال می‌شود. سرویراستار پس از ملاحظهٔ اجمالی، مقالات را برای اعلام نظر کارشناسی در اختیار معاونت پژوهشی مرکز قرار می‌دهد. در صورت تأیید مقاله، سرویراستار دستور کنترل و بررسی منابع مورد استفاده در مقاله را می‌دهد. منابع مقاله در بخش کنترل و بررسی به دقت بررسی می‌شوند و نتیجه به اطلاع سرویراستاری می‌رسد. در صورت نیاز به اصلاح مقاله، سرویراستار آن را به مؤلف باز می‌گرداند. پس از اعمال اصلاحات، مقاله از سوی سرویراستار و با دستور ویرایش به بخش علمی سپرده می‌شود. بخش علمی وظیفهٔ ویرایش علمی مقاله را برعهده دارد و پس از ویرایش، مقاله را به سرویراستاری تحویل می‌دهد. در صورت تأیید سرویراستار، مقاله برای ویرایش فنی و نهایی به بخش ویرایش و چاپ می‌رود. مقاله پس از آنکه آخرین مراحل ویرایشی را سپری کرد، به سرویراستار باز گردانده شده و از سوی او برای ملاحظهٔ نهایی به بخش علمی فرستاده می‌شود. بخش علمی پس از ملاحظهٔ ویرایش نهایی مقاله، نظر خود را به اطلاع سرویراستار می‌رساند. در این مرحله سرویراستار مقاله را شخصاً مورد بررسی قرار می‌دهد و در صورت لزوم حک و اصلاحاتی در آن به عمل می‌آورد و پس از تأیید و امضای مقاله، آن را به بخش ویرایش و چاپ برای حروف‌چینی و صفحه‌آرایی ارسال می‌کند.

مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی در حال حاضر (۱۳۹۲ ش) بیش از ۱۸ طرح علمی را در دست تحقیق، تألیف و انتشار دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، که جامع‌ترین دانشنامهٔ تخصصی با موضوع تاریخ و فرهنگ جهان اسلام است. در این دانشنامه طیف گسترده‌ای از معلومات دربارهٔ فرهنگ و تمدن سرزمینها و ملل اسلامی در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد.

۲. *دائرةالمعارف الاسلامیة الکبری*، که تحریر دیگری از *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* به زبان عربی است.

۳. *اسلامیکا*[1]، که تحریر دیگری از *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* به زبان انگلیسی است و با همکاری مؤسسهٔ مطالعات اسماعیلی لندن، ترجمه و ویرایش می‌شود.

۴. *دانشنامهٔ ایران*، که دانشنامه‌ای عمومی است و گستره‌ای وسیع از دانش انسانی را در بر می‌گیرد.

۵. *دانشنامهٔ فرهنگ مردم ایران*، دربارهٔ فرهنگ و فولکلور ایران.

۶. *دانشنامهٔ خلیج فارس*، که به طور خاص به بررسی حوزه‌های مختلف محیطی، زیستی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی در منطقهٔ تاریخی ـ فرهنگی خلیج فارس اختصاص دارد.

۷. *دانشنامهٔ تهران بزرگ*، دانشنامه‌ای تفصیلی، تخصصی و مصور با موضوع تهران بزرگ و شامل ۳ بخش شمیرانات، تهران و ری است. بخش نخست *دانشنامه* با حدود ۱٬۵۰۰ عنوان مربوط به شمیرانات منتشر شده است.

۸. *تاریخ جامع ایران*، مفصل‌ترین طرح تاریخ‌نگاری ایرانی به طور مطلق است که در مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی تدوین می‌شود و مراحل پایانی خود را طی می‌کند. این طرح در دو بخش تاریخ ایران پیش از اسلام به سرویراستاری آقای دکتر حسن رضایی باغ‌بیدی و آقای دکتر محمود جعفری دهقی، و تاریخ ایران پس از اسلام به سرویراستاری آقای دکتر صادق سجادی تدوین می‌شود.

۹. *جغرافیای جامع ایران*، مجموعه‌ای علمی از ویژگیهای جغرافیایی ایران است که به سرویراستاری آقای دکتر عباس سعیدی تدوین شده است.

۱۰. *تاریخ و فرهنگ کرد و کردستان*، ویژهٔ جغرافیا، تاریخ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کردها خواهد بود.

۱۱. *تاریخ و فرهنگ آذربایجان*، که وجوه گوناگون تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آذربایجان را در بر خواهد گرفت.

۱۲. *فهرستوارهٔ کتابهای فارسی*، کتابنامه‌ای مفصل از نگاشته‌های فارسی که به صورت موضوعی از سوی کتابخانهٔ مرکز تهیه می‌شود.

۱۳. *فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانهٔ مرکز.*

۱۴. *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکز.*

کتابخانهٔ مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی: این کتابخانه در خرداد ماه ۱۳۶۳ ش با اهدای کتابخانهٔ شخصی رئیس مرکز دائرةالمعارف بنیاد نهاده شد. هدف از تشکیل آن، گردآوری اطلاعات مکتوب و غیرمکتوب مورد نیاز محققان و نویسندگان مرکز و ایجاد تسهیلات در امر پژوهش، از طریق گردآوری منابع مورد نیاز و ارتباط با مؤسسات و مراکز علمی ـ فرهنگی داخلی و خارجی بوده است. تلاشهای بی‌وقفه و کوششهای پیگیر رئیس و کارکنان کتابخانه ــ با توجه به عمر کوتاه کتابخانهٔ مرکز ــ امروزه آن را به یکی از معتبرترین کتابخانه‌های تخصصی کشور بدل ساخته است. کتابخانهٔ مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی با مساحت حدود ۱۷٬۰۰۰ م۲، شامل ۵۶ سالن ویژهٔ کتابخانهٔ مرکزی است که به صورت سیستم باز اداره می‌شود و ۳ سالن ویژهٔ مجموعه‌ها دارد. کتابخانهٔ مرکز برای گنجایش ۳ میلیون جلد کتاب طراحی شده است.

بنا بر گزارش دفتر کتابخانه تا پایان سال ۱۳۹۱ ش، ۶۴۹٬۳۶۹ کتاب چاپی و نسخهٔ خطی و نشریه در کتابخانه موجود بوده است. این تعداد دربردارندهٔ ۶۳۸٬۲۴۵ جلد کتاب چاپی، ۹٬۱۰۸ نسخهٔ عکسی و ۳٬۰۱۶ مجموعهٔ خطی است. کتابخانه ۴٬۵۱۴ عنوان نشریهٔ ادواری دارد که ۳٬۵۷۸ عنوان آن فارسی، ۱٬۰۳۷ عنوان به زبانهای لاتین، ۷۶۱ عنوان عربی و ۱۳۸ عنوان آن روزنامه است. ۱٬۳۱۰ حلقه میکروفیلم، ۴٬۰۱۰ قطعه اسلاید و عکس و ۱۱٬۶۹۵ برگ سند، فرمان و نامهٔ تاریخی در این کتابخانه نگهداری می‌شود. همچنین ۴٬۵۱۳ لوح فشرده در بانک ویژه‌ای طبقه‌بندی شده‌اند. هریک از مخزنهای کتابخانه به پاس فعالیت استادانی که همکاری طولانی با مرکز داشته‌اند، به نام آنها نام‌گذاری شده است. بخش مهمی از مجموعهٔ کتابخانه به منابع دیجیتال تبدیل شده است.

از ویژگیهای مهم کتابخانهٔ مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مجموعه‌های اهدایی آن است. بخش

1. *Encyclopedia Islamica* (EIs.).

مجموعه‌های اهدایی کتابخانه با دربرداشتن ۶۳ مجموعه در حدود ۲۰۰٬۰۰۰ جلد کتاب چاپی، نسخهٔ خطی، سند، نشریه و پایان‌نامه دارد. هر یک از مجموعه‌های اهدایی در حکم کتابخانهٔ مستقلی است، زیرا حاصل عمری کتاب‌شناسی و کتاب‌پژوهی اهداکنندگان آن به شمار می‌رود و به همین دلیل به صورت مستقل نگهداری می‌شوند. بسیاری از یادداشتهای منتشرنشدهٔ پژوهشگران و ایران‌شناسان فقید در بخش مجموعه‌ها قرار دارند. آثار پرشماری در مجموعه‌های اهدایی وجود دارند که امروزه کتابهای کم‌یاب، نایاب و گران‌یاب به شمار می‌روند و به سادگی در دیگر کتابخانه‌های معتبر کشور در دسترس نیستند.

انگیزهٔ اصلی اهداکنندگان مجموعه‌ها به کتابخانهٔ مرکز، اطمینان از استفادهٔ صحیح از کتابها بوده است. در بسیاری از اهدانامه‌ها تأکید شده است که از کتابهای اهدایی استفاده شود. اغلب مجموعه‌های اهدایی فهرست شده و بر مبنای طبقه‌بندی کنگره در فهرست‌نویسی کتابخانه‌ای، طبقه شده‌اند. کتابخانهٔ مرکز برای هرچه بهتر استفاده کردن از این آثار، بخشی مستقل با نام بخش مجموعه‌ها در کتابخانهٔ مرکز در نظر گرفته که سیستم ادارهٔ آن به صورت کتابخانهٔ بسته است.

پژوهشگران مرکز از طریق شبکهٔ داخلی جست‌وجوی کتاب در مرکز این امکان را دارند که با ارائهٔ نشانی کتاب، آن را از متصدی مجموعه‌ها بخواهند و در تالار ویژهٔ مجموعه‌ها مطالعه کنند و یا در صورت نیاز از بخشهایی از کتاب کپی تهیه کنند. در مجموعه‌هایی که یادداشتهای منتشرنشدهٔ قابل توجهی دارند، اغلب یک نفر مشغول آماده‌سازی یادداشتها برای چاپ و انتشار است.

کتابخانهٔ مرکز در این بخشها فعالیت دارد: فهرست‌نویسی آثار چاپی، تهیهٔ منابع و مآخذ، نشریات ادواری، فتوکپی، صحافی، و عکاسی. همچنین در بخش انتشارات مرکز، ضمن انتشار دائرةالمعارف و دانشنامه‌های مرکز، آثار پرشماری تاکنون منتشر شده است که *شاهنامهٔ* فردوسی، تصحیح جلال خالقی‌مطلق، مجموعه‌پژوهشهای ایران باستان و *فهرست مقالات فارسی* (ادامهٔ کار ایرج افشار) از جملهٔ آنها ست.

تارنمای مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی به نشانی www.cgie.org.ir، پاسخ‌گوی مراجعه‌کنندگان در فضای مجازی اینترنت است. آخرین اخبار مربوط به فعالیتهای مرکز، گزارشی از بخشهای مختلف، گالری تصاویر، و کتابخانهٔ دیجیتال از بخشهای متنوع این تارنما ست.

مسعود تاره

دختر، قلعه \qal'e-ye doxtar\، یا قلعهٔ بند، بقایای قلعه‌ای کهن در شمال روستای برگ‌جهان.

این قلعه در موقعیت ۵۱° و ۴۳′ و ۲۹″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۱′ و ۴۱″ عرض شمالی، در ارتفاع ۲٬۷۲۰متری از سطح دریا، و در فاصلهٔ ۳کیلومتری شمال روستای برگ‌جهان، بر بالای ارتفاعات شمالی روستا واقع شده است.

در شرق قلعهٔ دختر یا قلعهٔ بند درهٔ عمیق اِندار وجود دارد که بخشی از باغها و کشتزارهای اهالی روستای برگ‌جهان در آن واقع است. این دره که آبریز ارتفاعات شمالی روستای برگ‌جهان است، به صورت هلالی این روستا را دربر گرفته است و در پایان به سمت جنوب غربی امتداد می‌یابد و به سد لتیان می‌رسد.

آن دسته از مردم روستا که در داخل درهٔ اندار مزرعه دارند، هر روزه از بلندیهای شمالی روستا که دارای راه باریکی است، بالا می‌روند و پس از رسیدن به بالای کوه و گذر از کنار بقایای ویرانه‌های قلعهٔ دختر، مسیر سرازیری را طی می‌کنند و به کشتزارهای خود می‌رسند. یالی از این ارتفاعات روستا که قلعهٔ دختر بر بالای آن بنا شده بوده است، «بند» نامیده می‌شود. بند در زبان محلی به معنی گردنه است و این یال از کوه را از آن رو که مانعی در مسیر رسیدن به مزارع درهٔ اندار به شمار می‌رود، به این نام می‌خوانند. برخی از اهالی نیز قلعهٔ دختر را به‌سبب آنکه در فاصله‌ای اندک از این گردنه قرار داشته است، قلعهٔ بند می‌نامیده‌اند.

درازای محوطهٔ قلعهٔ دختر حدود ۹۰ متر و پهنای آن در وسیع‌ترین نقطه حدود ۱۶ متر است. در گرداگرد این محوطه آثار برجای ماندهٔ اندکی از حصار پیرامون قلعه که با مصالح سنگ لاشه و ملاط گچ ساخته شده بوده، قابل تشخیص است؛ اما از اجزاء و فضاهای داخلی آن اثری برجای نمانده است. به گفتهٔ کهن‌سالان روستای برگ‌جهان در گذشته از لاشه‌سنگها و آجرهای قلعهٔ دختر برای پوشاندن کف حمام یا مسجد و کوچه، و یا ساختن خانه استفاده می‌شده است.

در سطح محوطه‌ای که به نظر می‌رسد بخشی از محدودهٔ قلعهٔ دختر باشد، آثار گودالهایی دیده می‌شود که

بر اثر حفاریهای غیرمجاز ایجـاد شـده‌انـد. در لابـه‌لای خاکهای به دست آمـده از حفـاری، قطعـه سـفالهایی از سده‌های میانی اسلامی بـه‌ویـژه دورهٔ سـلجوقیان قابـل تشخیص اسـت کـه بیـشترشان دارای نقـشی افـزوده و استامپی‌اند.

ظاهراً قلعهٔ دخترِ برگ‌جهان از دژهای مورد اسـتفادهٔ اسماعیلیان بوده است و پس از پایان یافتن اقتدار آنان، ساکنان روستای برگ‌جهان به هنگام بروز ناامنی و آشوب به آنجا پناه می‌برده‌انـد و تـا اوایـل دورهٔ قاجـار از آن بهره‌برداری می‌شده است. امروزه آثاری قابل توجه از این قلعه برای مطالعه و پژوهش برجای نمانده است.

ناصر پازوکی طرودی

درازدره \deräz-darre\، یا درازراه، دره‌ای واقع در جنوب روستای کِرشت.

درازدره که حداکثر عمق آن از تپه‌های دو طرف از ۳۰ متر تجاوز نمی‌کند، در جنوب روسـتای کرشـت در ارتفاع ۱۷۴۰ متری از سطح دریا با نام «شوردره» آغاز می‌شود و به سمت جنوب امتداد می‌یابد؛ سپس در ارتفاع ۱۶۸۳ متری از سطح دریا به دوراهی شهرک تماشا وابسته به دانشگاه علم و صنعت می‌رسد و در ادامه، به سـمت جنوب غربی منحرف می‌شود. آن‌گاه در ارتفـاع ۱۶۶۵ متری از سطح دریا به چشمهٔ آبی می‌رسد که با ساختن سد خاکی کوچکی محـدودهٔ آن را محـصور، و اسـتخر کوچکی در آن ایجاد کرده‌اند. شوردره در ادامـهٔ مـسیر خود به سمت جنوب غربی به چشمهٔ دیگری می‌رسد که آب آن را به داخل آبشخوری هدایت نموده‌اند که برای آب خوردن جانوران وحشی منطقه احداث شده است.

این دره در فاصلهٔ حدود ۶/۵ کیلومتری جنوب غربی روستای کرشت به جـاده‌ای مـی‌رسـد کـه از روسـتای باغ‌کمش به کوه بادام برای حمل سنگ معـدن مـصرفی کارخانهٔ سیمان شمال احداث شده است؛ سپس به درازدره متصل می‌شود و به سمت غرب امتداد مـی‌یابـد تـا بـه مجاورت رودخانهٔ جاجرود برسد.

طول درازدره از مبدأ یعنی جنوب روستای کرشـت تا انتها یعنی مقابل رودخانهٔ جاجرود حدود ۱۶ کـم اسـت و در سطح بستر آن، در بیشتر نقاط درختان کز و بوته‌های نی روییده که فضای نسبتاً سرسبزی را به وجود آورده است. حداکثر عرض این دره حدود ۵۰ متر است و تمامی سطح آن را لایه‌ای قطور از خاک پوشانده است. این دره در زمان بارندگیهای رگباری و شدید، آب تپه‌ماهورهای اطراف را از شمال شرقی به جنوب و سپس جنوب غربی، به مسیر رودخانهٔ جاجرود هدایت می‌کند، امـا بـه‌سـبب محدود بودن میزان آبهای واردشده به آن، دارای بـستر سیلابی نیست.

ناصر پازوکی طرودی

درازراه، کـوه \kūh-e deräz-rāh\، کـوهی در دهستان رودبار قصران در شمال باختری محلهٔ درکه. این کوه با بلندی ۲۷۵۹ متر از سطح دریـا در جهـت شـمال باختری ـ جنوب خاوری کشیده شده، و در ۵ کیلومتری شمال باختری تجریش واقع شده است. دره، گردنه و چشمهٔ کارا نزدیک این کوه واقـع‌انـد (*فرهنگ* ...، ۴/ ۴۰۹؛ محمودیان، ۲۱).

مآخذ: *فرهنگ جغرافیایی کوههای کشور*، سازمان جغرافیـایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگـران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش.

حسن موسوی‌زاده

درازلش، چشمه \česme-ye deräz-laš\، چشمه‌ای دائمی در میانهٔ درهٔ اصلی دارآباد.

بـرای رسـیدن بـه ایـن چـشمه بایـد راه درهٔ اصـلی دارآباد را پیمـود و در میانـهٔ دره بـه یـال موسـوم بـه شن‌سیاه رسید. از آنجا باید به سمت شمال، راه پـاکوب را در پیش گرفت تا به لولهٔ آب سازمان منـابع طبیعـی رسید. آن‌گاه از آنجا به سمت چپ تغییر مسیر می‌دهـیم و در بالاترین نقطهٔ درهٔ چال‌پونه و در سمت راسـت آن به چشمهٔ لش‌ملک خواهیم رسـید و از آنجـا، مـسیر را ادامه می‌دهیم تا پس از حدود ۱۰ دقیقـه راه‌پیمـایی بـه چشمهٔ درازلش برسیم.

آب چـشمهٔ لـش‌ملـک در بهـار زیـادتر از درازلـش است، اما درازلش بر خلاف لش‌ملک چـشمه‌ای دائمـی است. در بعضی نقشه‌ها نام این چشمه به جای درازلش، لش‌آب نوشته شده است. در گویش قدیم مردم دارآباد، لش به زمینی گفته می‌شد که به‌سبب رطوبت زیاد، چمن و علف فراوانی در آن سبز می‌شود (خواه چشمه داشـته باشد، خواه نداشته باشد). پیرامون چشمهٔ درازلش زمینی سرسبز و مستطیل‌شکل دیده می‌شـود کـه در کنـار آن درختانی خودرو وجود دارد و چشمهٔ درازلش در انتهای بالایی محل درختان می‌جوشد. بیشتر ایـن لـشها محلـی مناسـب بـرای اسـتراحت و تجدیـد قـوای چوپانـان و کوهنوردان بودند. افزون بر چشمهٔ درازلش، زمین لـش

دیگری نیز در شرق دارآباد وجود داشت که به آن لش‌گرده می‌گفتند. محل لش‌گرده امروزه (۱۳۹۰ ش) تخریب، و به شهرک مسکونی تبدیل شده است.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ قیدی، فرامرز (از اهالی محلهٔ دارآباد)، گفت‌وگو با مؤلف. سیما صفری

درازلش، دره \darre-ye derāz-laš\، دره‌ای واقع در غرب خط‌الرأس دارآباد، حد فاصل یال توپوز کل‌نو و یال شن‌سیاه. این دره از شمال شرقی به جنوب غربی امتداد دارد و شیب آن به سوی درهٔ دارآباد است. درهٔ درازلش از شمال‌شرقی به خط‌الرأس دارآباد در منطقهٔ قلهٔ سرمیل، و از جنوب به درهٔ دارآباد در منطقهٔ چال‌پونه ختم می‌شود.

درازای مسیر این دره حدود ۱٬۳۰۰ متر است و اختلاف دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن به ۶۰۰ متر می‌رسد. از ویژگیهای مهم این دره آن است که پس از ورود به منطقهٔ چال‌پونه و طی مسافتی کوتاه، دره توسط تپهٔ کوچکی به دو نیم تقسیم می‌شود؛ اما این دو بخش در نزدیکی سینه‌کش فراخ‌سینه به هم می‌رسند و بر روی هم درازلش خوانده می‌شوند.

مسیر دره به سبب صخره‌ای بودن منطقه، در برخی از نقاط، مکان مناسبی برای ورزش سنگ‌نوردی است. در دو طرف این دره چشمه‌های پرآب لش‌ملک، درازلش و سیردرود جریان دارند؛ از این‌رو، در سراسر سال در هر دو بخش دره آب نسبتاً فراوانی جریان دارد. ورود به این دره از طریق درهٔ دارآباد در منطقهٔ چال‌پونه و آبشار کبوترخوان امکان‌پذیر است.

درهٔ درازلش یکی از اصلی‌ترین راههای صعود به خط‌الرأس دارآباد جهت رسیدن به قلهٔ آن است. راه‌پیمایی در این دره یک تا یک ساعت و نیم به طول می‌انجامد. انتهای این دره دارای شیب بسیار زیاد است و امکان گذر از آن وجود ندارد. مسیر درهٔ درازلش امکان رسیدن به قله‌های کل نو، سرمیل و دارآباد را برای کوهنوردان فراهم می‌سازد. مجید یاسینی

دربند \dar-band\، سابقاً روستایی از توابع شمیران، و امروزه محله‌ای از محله‌های شمیران واقع در شمال کلان‌شهر تهران.

دربند در زبان فارسی به معنای دره، دژ و نیز معبر تنگ و باریک در کوه است که اشاره به موقعیت جغرافیایی آن دارد. این روستا را احتمالاً از آن‌رو دربند نامیده‌اند که در شمالی‌ترین نقطهٔ مسکونی قصران خارج جای داشت و پس از آن، کوههای البرز مانع از ایجاد روستاهای بیشتر می‌شد (معین؛ معتمدی، ۳۷۵).

نام دربند برای نخستین بار در منابع مکتوب سدهٔ ۹ ق/۱۵ م، ذیل رخداد جنگ ملک کیومرث از پادوسپانان با شاهرخ میرزا تیموری عنوان گشته، و از آن با نام دربند شمیران یاد شده است (مرعشی، *تاریخ طبرستان* ...، ۵۱-۵۲). دربند به سبب جای داشتن در گلوگاه یکی از گذرگاههای کوهستانی که البرز میانی را به دشت ری پیوند می‌داد، اهمیت خاصی داشت؛ چنان‌که دژی استوار موسوم به قلعهٔ شمیران، به فاصلهٔ اندکی در بلندیهای شمال این روستا، از گذرگاه یادشده پاسبانی می‌کرد. این قلعه در زمانهایی که حکام ری در موضع ضعف بودند، معمولاً به تصرف فرمانروایان محلی رویان و طبرستان درمی‌آمد (نک‍ : همانجا، نیز *تاریخ گیلان* ...، ۱۴۷).



دربند، دههٔ ۱۳۳۰ ش (عکس: مجموعهٔ داریوش تهامی)

زکریای قزوینی در کتاب خود، *آثار البلاد و اخبار العباد*، از وجود دروازه‌ای در قصران بیرونی خبر می‌دهد که شبها از دور در بالای آن، نور چراغی به چشم می‌رسید و چون به نزدیک آن می‌رفتند، چیز مشخصی نمی‌نمود (ص ۴۴۰). کریمان دروازه‌ای را که قزوینی در سدهٔ ۸ ق/ ۱۴ م از آن یاد می‌کند، قابل انطباق با روستای دربند و قلعهٔ شمیران دانسته است. او با فرض درستیِ آنچه زکریای قزوینی نگاشته است، چنین احتمال می‌دهد که این نور از چراغ قلعهٔ شمیران بوده که از دور نظرها را جلب می‌کرده، و آن‌گاه که کسی قصد نزدیک شدن به قلعه را داشته است، پاسبانان قلعه برای احتیاط، آن را خاموش می‌کرده‌اند (*قصران*، ۱/ ۱۸۸).

از تاریخ دربند تا پیش از برآمدن قاجارها آگاهیهایی بیش از این در دست نیست؛ اما در دورهٔ آقا محمد خان

قاجار، با انتخاب تهران به پایتختی، به‌سبب تابستانهای گرم تهران، روستاهای کوهپایه‌های شمیران ــ که آب و هوای خنک‌تری نسبت به تهران داشتند ــ مورد توجه شاهان، درباریان و مردم تهران قرار گرفت و از آن پس، روستاهای شمیران به تابستانگاه تهرانیان بدل شد. ظاهراً روستای دربند از آن دسته روستاهای شمیران بوده که از اوایل دورهٔ قاجار، مورد توجه قرار گرفته است.

از نوشتهٔ محمدتقی سپهر (لسان‌الملک)، ذیل وقایع سال ۱۲۵۱ ق، این‌گونه پیدا ست که دو تن از شاهزادگان در آن زمان، در روستای دربند اقامتگاه داشته‌اند. هنگامی که محمدشاه (سل ۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق/ ۱۸۳۴-۱۸۴۸ م) برای در امان ماندن از بیماری وبا، قصد سفر از تهران به ییلاق را داشت، از بیم آنکه در نبود وی، شاهزادگان سر به طغیان و فتنه بگذارند، شماری از آنان را به قلعه‌ای در اردبیل فرستاد. مدتی بعد، شاهزاده اللّه‌وردی میرزا و ابوالملوک کیومرث میرزا، که تا آن مدت در مغ‌محلهٔ (مرغ‌محله) دربند اقامت داشتند، برای آنکه گرفتار غضب پادشاه نشوند، مجبور به ترک آنجا، و گریختن به بغداد شدند (۲/ ۶۴۹-۶۵۰؛ ستوده، ۱/ ۳۸۲).

از دیگر رجال دورهٔ قاجار که در دربند دارای باغ و عمارت ییلاقی بوده‌اند، می‌توان به میرزا محمد خان کشیکچی‌باشی اشاره کرد که به نوشتهٔ اعتمادالسلطنه، در ۱۴ شعبان ۱۲۶۸، در باغ خود از ناصرالدین شاه قاجار (سل ۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق/ ۱۸۴۸-۱۸۹۵ م) پذیرایی نموده است. افزون بر اینها، در دربند بنایی سلطنتی به نام عمارت ناهارخوری وجود داشت که شاهان قاجار بدانجا رفت‌وآمد داشتند. در ۱۲۹۰ ق، اعتمادالسلطنه به ریاست ادارهٔ عمارت و باغات دیوانی، از جمله عمارت ناهارخوری دربند منصوب شد (*مرآة* ...، ۲/ ۱۱۲۹، ۱۷۴۲). ناصرالدین شاه در طول مدت سلطنت خویش، بارها در فصل گرما برای تفرج به دربند و روستاهای بالادست آن سفر کرده بود (*وقایع* ...؛ اعتمادالسلطنه، *روزنامه* ...، ۴۹۷). به نوشتهٔ دوستعلی خان معیرالممالک، طبیعت و مناظر زیبای دربند مورد توجه تهرانیان قرار داشته، و یکی از جاذبه‌های آنجا آسیابی بوده است که مردم برای تفرج به آنجا می‌رفته‌اند (ص ۸۵).

شرایط کوهستانی و موقتی بودن اقامت درباریان سبب شده بود تا دربند چندان بستر وقایع سیاسی و اجتماعی ایران نباشد؛ اما از اندک اتفاقات روی داده در آن می‌توان به دستگیری اسدالله ابوالفتح‌زاده و محمدنظرخان مشکاة الممالک، دو تن از اعضای کمیتهٔ مجازات، در حدود سالهای ۱۳۳۵-۱۳۳۶ ق، اشاره کرد (صادق، ۱۲۰-۱۲۱؛ شمیم، ۴۶۳).

آب‌وهوای خنک و نزدیکی به تهران موجب شد تا دربند به مرور زمان، بیش از پیش به محلی برای اقامتهای کوتاه‌مدت تهرانیان بدل شود. در ابتدای دورهٔ پهلوی اول و در راستای نوگراییهای رضاشاه، تأسیس مهمان‌خانه‌های جدید به شیوهٔ مهمان‌خانه‌های اروپا، از مسائلی بود که در دستور کار قرار گرفت. همین امر سبب شد تا به دستور او، مهمان‌خانهٔ بزرگ و گران‌قیمتی به نام «هتل دیپلمات» در دربند بنا شود تا توانایی پذیرایی از میهمانان خارجی را داشته باشد. از آن پس، با استقبال مردم تهران، ویلاها و کاخهای پرشماری در محدودهٔ درهٔ دربند ساخته شد که سیمای منطقه را تغییر داد و بدین ترتیب، جمعیت آنجا افزایش یافت (معتمدی، ۳۷۵؛ کریمان، *تهران* ...، ۳۶۱، ۴۱۶؛ بلاغی، ۴۶؛ «دربند ...»، بش). ازجمله کسانی که در این دوره در دربند سکونت داشته‌اند، آرتور ملیسپو، مستشار آمریکایی شاغل در وزارت مالیه بود (مستوفی، ۳/ ۵۳۵).

دربند در دورهٔ پهلوی دوم نیز از روستاهای آباد و پرجمعیت منطقهٔ شمیران بود. این روستا در سالهای میانی دههٔ ۱۳۲۰ ش، با داشتن حدود ۱۰۰۰ تن جمعیت دارای محله‌های مشهوری به نامهای مغ‌محله، کنارمحله، کلاغ‌بند و سربند بود. ناحیهٔ کوهستانی و سردسیر دربند اجازهٔ کشاورزی گسترده را به ساکنان آن نمی‌داد؛ بنابراین، محصول میوهٔ این منطقه به قدر نیاز اهالی بود. بیشتر مردم دربند به کارهای آزاد و باغبانی، کارگری در کاخ سعدآباد، و نیز فعالیت در برخی ادارات، کلانتری و شهرداری اشتغال داشتند. آب‌وهوای خنک و وجود ویلاها و ساختمانهای نوسازی که در آن دوره در طول دره برپا شده بود، مراجعان پرشماری را برای اجارهٔ محل اقامت به دربند می‌کشاند. در روزهای تعطیل سال، بسیاری خانواده‌ها و ساکنان تهران و اطراف، برای هواخوری به دربند می‌رفتند و به همین سبب، همواره مسیر تجریش تا دربند محل تردد خودروهای سواری و اتوبوس بود. در آن زمان، در حدود ۵۰ باب مغازه در زمینه‌های شغلی گوناگون در دربند وجود داشت که در فصل تابستان، شماری قهوه‌خانه و رستوران نیز به این تعداد افزوده می‌شد (*فرهنگ* ...، ۱/ ۸۷؛ معتمدی، همانجا؛ *اسامی* ...، ۷۳؛ کریمان، بلاغی،

همانجاها؛ ستوده، ۱/۳۸۳).

دربند در سرشماری رسمی ۱۳۳۵ ش، جمعیتی برابر با ۱٬۶۸۵ تن داشته که نشان از افزایش جمعیت چشمگیر این روستا در طول یک دهه بوده است. این ده، دارای یک باب حمام عمومی بود و در بعضی از خانه‌ها، آب‌انبار نیز وجود داشت. در ۱۳۴۲ ش، دربند دارای دو دبستان به نامهای خواجوی و گوهرشاد، و یک کودکستان با نام گوهرشاد بود و در مجموع، حدود ۳۲۰ تن دانش‌آموز داشت. میدان‌گاه اصلی دربند، میدان دربند امروزی بود و آب این ده از رودخانه‌های جعفرآباد (دربند/ پس‌قلعه) و تعدادی چشمه و یک رشته قنات تأمین می‌شد. بعدها در شمال‌شرقی دربند، مخزنی ایجاد کردند که از طریق آن، دسترسی به آب آشامیدنی برای اهالی آسان‌تر شد (*گزارش* ...، ۳؛ «تاریخچه ...»، بشـ ؛ ستوده، همانجا).

روستای دربند همچون دیگر روستاهای شمیران در سالهای پس از دهۀ ۱۳۴۰ ش، با گسترش شهر تهران، به یکی از محله‌های شمالی کلان‌شهر تهران بدل شد. از وقایع مهم تاریخی محلۀ دربند، اقامت امام خمینی (ره) در اواخر سال ۱۳۵۸ ش، برای مدتی کوتاه در خانه‌ای سه‌طبقه در این محله بود.

محلۀ دربند از شمال به بلندیهای دربند و خیابان سربند؛ از جنوب به خیابانهای شهرداری، شهید ملکی و البرزکوه؛ از شرق به خیابان دربند و رودخانۀ گلابدره؛ و از غرب به خیابان سعدآباد و پادگان حضرت زهرا (ع) محدود می‌شود. یک تکیه (حسینیه) و دو مسجد به نامهای مسجد جامع و مسجد کنار محله در این محله وجود دارد که دیرینگی آنها به اوایل دورۀ قاجار باز می‌گردد و تاکنون چندین بار ترمیم و بازسازی شده‌اند. در دهۀ ۱۳۸۰ ش، مسجد جامع دربند به سبب فرسودگی و نداشتن فضای کافی تخریب، و از نو بنا شد. این محله همچنین دارای دو گورستان است که قدمت آنها دقیقاً مشخص نیست. از افراد سرشناس محلۀ دربند می‌توان از آیت‌الله سید ابوتراب دین‌پرور دربندی و سید عبدالله میری نام برد («موقعیت ...»، بشـ ؛ «تاریخچه»، بشـ ؛ ستوده، همانجا؛ نورآقایی، بشـ).

در ۴ مرداد ۱۳۶۶، در پی بارش شدید باران و جاری شدن آب رودخانۀ دربند در دره‌های دربند و گلابدره، سیل مهیبی در منطقۀ تجریش جاری شد که منجر به کشته شدن حدود ۳۰۰ تن، و به بار آوردن خسارت و مشکلات فراوانی گردید («سیل ...»، بشـ).

دربند در ارتفاع حدود ۱٬۷۰۰متری از سطح دریا قرار دارد و در پایان مسیر ماشین‌رو در میدان سربند سرآغاز یکی از راههای اصلی صعود کوهنوردان به بلندیهای شمال تهران است که به آبشار دوقلو و شیرپلا می‌انجامد («شناسنامه ...»، بشـ).

مآخذ: *اسامی دهات کشور*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۲۳ ش؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامۀ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ همو، *مرآة البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ «تاریخچۀ محلۀ دربند»، *محلۀ دربند*[1] (مل)؛ «دربند، دیدارگاه دلدادگان»، *جدید آنلاین* (مل)؛ سپهر، محمدتقی، *ناسخ التواریخ*، به کوشش جمشید کیانفر، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ «سیل تجریش»، *شهرنامه* (مل)؛ شمیم، علی‌اصغر، *ایران در دورۀ سلطنت قاجار*، تهران، ۱۳۴۲ ش؛ «شناسنامۀ محله»، *محلۀ دربند*[1] (مل)؛ صادق (مستشارالدوله)، صادق، *یادداشتهای تاریخی*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران*، دایرۀ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ قزوینی، زکریا، *آثار البلاد*، بیروت، ۱۴۰۴ ق/۱۹۸۴ م؛ کریمان، حسین، *تهران در گذشته و حال*، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ همو، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ *گزارش مشروح حوزۀ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ مرعشی، ظهیرالدین، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، به کوشش محمدحسین تسبیحی، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ همو، *تاریخ گیلان و دیلمستان*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۶۴ ش؛ مستوفی، عبدالله، *شرح زندگانی من*، تهران، ۱۳۴۳ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *وقایع الزمان*، به کوشش خدیجه نظام مافی، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، ۱۳۶۴ ش؛ «موقعیت جغرافیایی»، *محلۀ دربند*[1] (مل)؛ نورآقایی، آرش، «تور خمین تا تهران»، *همشهری آنلاین* (مل)؛ *وقایع اتفاقیه*، تهران، ۱۲۷۰ ق، شم ۱۸۳؛ نیز:
Darband ... , www.darband.mytehran.ir (acc. Jun. 30, 2013); *Hamshahrionline*, www.hamshahrionline.ir/details/ 40328 (acc. Dec. 29, 2007); *Jadidonline*, www.jadidonline.com/story/ 05022007/ fq/darband (acc.May 2, 2007); *Shahrnameh*, www.shahrnameh.com/ index.php?option=com-content&view=article&id=1299 (acc. Jul.17,2007).

علیرضا بنی‌جانی

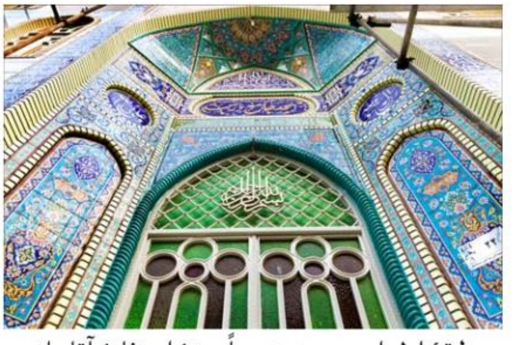
دربند، رود \rūd-e dar-band\، نک : جعفرآباد، رود.

دربند، مسجد جامع و حسینیه \masjed(d-e) jāme' va hoseyniy(yy)e-ye dar-band\، مسجد و حسینیه‌ای قدیمی روبه‌روی یکدیگر در خیابان دربند،

1. *Darband*...

بعد از کلانتری، کوچهٔ شهید محمد میری، جنب بن‌بست لادن، واقع در شهرداری منطقهٔ ۱ تهران.

مسجد جامع: از زمان دقیق ساخت این مسجد اطلاعی در دست نیست؛ اما بنا بر گفتهٔ اهالی دربند دارای پیشینهٔ زیادی است. این مسجد که ظاهراً در زمینی وقفی بنا شده، تا به امروز (۱۳۸۹ ش) چندین بار تخریب، و نوسازی شده است. آخرین بار این مسجد در ۱۳۸۳ ش به صورت کامل تخریب شد و در ۱۳۸۶ ش با زیربنای ۶۰۰ مـ۲ در دو طبقه و یک زیرزمین به بهره‌برداری رسید.



طبقهٔ اول این مسجد عموماً ویژهٔ استفادهٔ آقایان، و بالکن آن ویژهٔ استفادهٔ خانمها ست. مسجد جامع دربند ۳ درِ ورودی دارد که دوتای آن مخصوص آقایان، و یکی از آنها مختص خانمها ست. این مسجد دارای گنبد، شبستان، محرابی به بلندی ۶ متر و چند پنجره با شیشه‌های رنگی است. در داخل مسجد و بر روی کاشیهای پیرامون شبستان، آیه‌هایی از *قرآن* کریم، بر روی کاشیهای سمت راستِ محراب عباراتی از نماز غفیله، و در سمت چپ آن دعای فرج امام زمان (ع) منقوش است. سقف بالای محراب نیز به آینه‌کاری مزین شده است. در درون حیاط، صندوق قرض‌الحسنهٔ مسجد، ۳ درخت چنار تنومند کهن‌سال، یک حوض و سرویس بهداشتی وجود دارد.

نماز جماعت در مسجد جامع دربند در نوبت مغرب و عشا، و در ماه رمضان در ۳ نوبت اقامه می‌شود. افزون بر این، در این مسجد هر هفته مراسم خواندن دعاهای توسل و کمیل برگزار می‌گردد. از امامان جماعت این مسجد می‌توان به سید جعفر دربندی، سید عبدالله میری، محمد جمشیدی، و امروزه سید احمد اسلامی اشاره کرد. پیش از انقلاب اسلامی در این مسجد سخنرانانی چون حجج اسلام علی‌اکبر ناطق‌نوری، شجونی و قرائتی به ایراد سخنرانی می‌پرداختند.

حسینیهٔ دربند: حسینیه یا تکیهٔ دربند از حسینیه‌های قدیمی شمیران به شمار می‌آید. به گفتهٔ یکی از اهالی قدیمی محله، پیشینهٔ این حسینیه به دورهٔ ناصری بازمی‌گردد. در آن زمان سید ابوتراب دربندی و چند تن از خیّرانِ دربند تصمیم گرفتند تا در آن محل حسینیه‌ای برپا کنند. از همین رو، این حسینیه در زمینی به مساحت ۹۰۰ مـ۲ با ۱۰ طاق‌نمای کوچک و یک طاق‌نمای بزرگ که تالار نام داشت و جایگاه علما، بزرگان و معتمدان محلی بود، پایه‌گذاری شد.

مساحت طاق‌نمای بزرگ یا تالار ۸۰ مـ۲ بود که حدود ۱/۵ متر بالاتر از سطح زمین قرار داشت. در درون یکی از طاق‌نماهای کوچک، تصاویری از سید مهدی دین‌پرور، سید جعفر دین‌پرور و سید ابوتراب دربندی، از علمای بزرگ دربند نصب شده است. گفته می‌شود هر یک از این طاق‌نماها برای یکی از طایفه‌های دربندی ساخته شده، و همچنین سکویی با مساحت ۱۰۰ مـ۲ در محوطهٔ وسط حسینیه برای مراسم تعزیه‌خوانی بنا شده است.

این حسینیه از دو طبقه و یک زیرزمین تشکیل شده است. طبقهٔ اول مخصوص استفادهٔ آقایان، و بالکن مختص استفادهٔ خانمها ست. بر روی کتیبه‌هایی که دور تا دور حسینیه نصب شده است، احادیثی در شأن و منزلت امام حسین (ع) و نقاشیهایی از گنبد و بارگاه آن حضرت و حضرت عباس (ع) به چشم می‌خورد. سقف و ستونهای حسینیه در دهۀ ۱۳۸۰ ش به هنرمندی سید جواد میری لمبه‌کوبی شده است. همچنین در درون حسینیه و اطراف آن علامتهای مربوط به مراسم سوگواری امام حسین (ع) وجود دارد.



مراسم سوگواری امام حسین (ع) در حسینیهٔ دربند همواره از اول تا بیستم محرم به طول می‌انجامد و معمولاً

حدود ۱۵ شب، سوگواران اطعام می‌شوند. همچنین در این ایام در حسینیهٔ دربند، همه‌ساله مراسم نخل‌گردانی برگزار می‌شود.

در این حسینیه نیز در دههٔ پایانی حکومت رضا شاه (سل ۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش)، و در پی ممنوعیت اجرای مراسم سوگواری امام حسین (ع)، همانند دیگر حسینیه‌های تهران به ندرت مراسمی برگزار می‌شد و تنها گاهی هیئت کوچک محلی در حسینیه به فعالیت می‌پرداخت. در ۱۳۲۱ ش و در ابتدای سلطنت محمدرضا شاه (سل ۱۳۲۱-۱۳۵۷ ش) این موانع برچیده شد، و خیّران دربند به سرپرستی سید جعفر دربندی فرزند سید ابوتراب که از علمای بزرگ دربند بود، در صدد بازسازی حسینیه برآمدند. تا دههٔ ۱۳۲۰ ش، سقف این حسینیه با چادری پوشیده شده بود؛ اما در ۱۳۳۵ ش، در اثر بارندگی سقف چادری حسینیه و دیوارهای آن تخریب شد. ازاین‌رو، حسینیهٔ دربند بار دیگر بازسازی گردید و این بار سقف آن به صورت شیروانی ساخته شد.

حسینیه و مسجد جامع دربند در وقایع پیش از انقلاب اسلامی ایران نقش بسزایی ایفا کرده‌اند. در آن زمان کلانتری دربند به سبب نزدیکی این دو مکان به کاخ سعدآباد تمام فعالیتهایی را که در آنجا صورت می‌گرفت، تحت نظر داشت. مسجد جامع و حسینیهٔ دربند ارتباط زیادی با یکدیگر دارند و حتی اعضای هیئت امنای هر دو یکسان‌اند. همچنین در مناسبتهای اعیاد و سوگواری، میان مسجد جامع و حسینیهٔ دربند تعامل ویژه‌ای برقرار است. جشن و اعیاد، همواره در مسجد جامع، و مراسم سوگواری در حسینیه برگزار می‌شود. آیینهای مربوط به ماه رمضان نیز در مسجد جامع صورت می‌پذیرد.

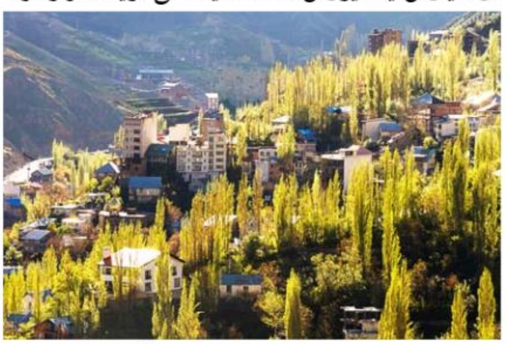
افزون بر اینها حسینیه دارای کتابخانه‌ای با چندین هزار جلد کتاب است. پایگاه بسیج برادران مسجد جامع دربند، در مسجد صاحب‌الزمان (ع) باغ شاطر، و پایگاه بسیج خواهران نیز در درون حسینیهٔ دربند واقع شده‌اند («کوتاه ... »، بشد).

مآخذ: شکوری، مهدی (از اعضای هیئت امنای مسجد جامع و حسینیهٔ دربند)، مصاحبه با مؤلف؛ «کوتاه از حسینیهٔ دربند»، *همشهری* (مل)؛ نیز:
Hamshahri, www.hamshahrionline.ir/newspaper-arch/vijename/ mahal/ 1384/ Mahele/ 841116/ mehrab.htm (acc. May 24, 2010).

حسن موسوی‌زاده

دربندسر \dar-band-sar\، روستایی از توابع بخش رودبار قصران، واقع در شهرستان شمیران.

روستای دربندسر در ۵۱° و ۲۸′ طول شرقی، و ۳۶° و ۲′ عرض شمالی، در ارتفاع ۲٬۶۴۰متری از سطح دریا، در فاصلهٔ ۲۹کیلومتری جادهٔ لشکرک به گردنهٔ دیزین (تا سه‌راهی دورود، شمشک و دربندسر ۲۷ کمـ)، در سمت غرب شمشک، در دامنهٔ جنوبی کوه کلون‌بستک کوچک و قلهٔ خورتوئک (با ارتفاع ۴٬۱۵۶ متر از سطح دریا) و در سمت شمال دره‌ای که یکی از سرشاخه‌های اصلی رودخانهٔ جاجرود از آن آغاز می‌شود و اهالی به آن سیاوش یا سیووش (مانند سیاه) می‌گویند، قراردارد.



در منتهاالیه شرقی دربندسر و مرز آن با شمشک، یالی از کوه در جهت شمال به جنوب کشیده شده است که نام آن در جنوب وِنجارکَش (سینه‌کشی از کوه که شیب زیاد و علف فراوان دارد)، و در شمال لاژسی است. نام مناطق، مزارع، دره‌ها و کوههای اطراف روستای دربندسر از شرق (سه‌راهی دورود، شمشک و دربندسر) به سمت شمال و غرب تا گردنهٔ دیزین عبارت‌اند از: وِنجارکش، لارسی، تلخاب یا تلخ‌تنگه (که نام یکی از محلات دربندسر نیز هست)، پَلک‌چال، دوآب (که محل تقاطع آب رودخانهٔ سیاوش یا دربندسر که از گردنهٔ دیزین در غرب به سمت شرق در جنوب شمشک جریان دارد با رودخانهٔ تلخاب که از شمال به جنوب جریان دارد) است، مگس‌خَنِک، سی‌سر، گِل‌چال، تپه‌سرک، خاص، بومک، بندسر، درهٔ گورا و بالای این دره، لارچال (هِمِند)، محل دیگری به نام سی‌سر (سی‌سر به یالهای کشیدهٔ کوه گفته می‌شود)، قلاچینه‌دوش، پَلِ پشت، بائوچال، لَیس‌وِرمال، بن‌بائوچال (پایین بائوچال)، زَکریاچال، درّهٔ شریف‌یورک و سلمان‌کمر (که به قلهٔ کلون‌بستک متصل می‌شود). بعد از درهٔ شریف‌یورک نیز پره، قُلقُل‌چشمه، سیانو، محمودچال و بره‌چر (محل

جرای بره که به گردنهٔ دیزین ختم می‌شود) قرار دارد.
مناطق، مراتع و دره‌های سمت جنوب دربندسر از غرب به شرق عبارت‌اند از: بَشم‌سر (سر گردنه)، بندگاه، دوزقک (واقع در سمت جنوب بنای امامزاده محمود)، زیارت‌سر (زمینهای اطراف امامزاده تا محل پیست اسکی)، گرزنسا، کوه دورود و هلاشورون (که در منتهاالیه جنوب شرقی دربندسر و در مرز دورود واقع است).

ساختمانها و خانه‌های روستای دربندسر از دهانهٔ تنگهٔ دربندسر و به فاصلهٔ حدود ۵۰ متری از سه‌راهی دورود، دربندسر و شمشک آغاز می‌شود، در سینه‌کش شمالی درهٔ دربند و مجاور رودخانه و جادهٔ محلی ادامه می‌یابد و در طول حدود ۳٬۵۰۰ متر تا سه‌راهی امامزاده گسترش پیدا می‌کند. ۹۰٪ ساختمانها در سینه‌کش سمت شمال واقع‌اند و در سینه‌کش جنوبی دره ساخت‌وسازی انجام نگرفته است.

روستای دربندسر پیش از گسترشهای بی‌رویهٔ آن، متشکل از ۳ محله بود: تلخاب، که شرقی‌ترین بخش روستای دربندسر را تشکیل می‌داد؛ پایین‌لاراب، که در غرب محلهٔ تلخاب واقع بود؛ بالالاراب، که در غرب محلهٔ تلخاب و شمال محلهٔ پایین‌لاراب قرار داشت و حدود $\frac{2}{3}$ بافت قدیم و وسعت روستای دربندسر را دربر می‌گرفت.

در زمان فعلی، محلات یادشده به یکدیگر متصل شده و از هر طرف نیز توسعه و گسترش یافته‌اند. هر محله دارای حسینیه و مسجد خاص خود است. مسجد محلهٔ تلخاب مسجد حضرت ابوالفضل، مسجد محلهٔ پایین‌لاراب مسجد امام حسین، و مسجد محلهٔ بالاداراب مسجد جامع پیامبر اعظم نام دارد. مسجد پیامبر اعظم کهن‌ترین مسجد دربندسر است و در سالهای اخیر، تخریب و نوسازی شده است.

بافت قدیم روستای دربندسر غالباً تخریب و نوسازی شده و جز چند خانهٔ نیمه‌ویرانه اثری از آن باقی نمانده است؛ اما از دورهٔ پهلوی، خانه‌های باارزشی متعلق به شخصیتهای سیاسی و ملی، و بنای یک بیمارستان ۲۱ تخت‌خوابی به‌جا مانده است که قابلیت حفظ و ثبت در آثار ملی را دارند. پیش از انقلاب اسلامی، بیمارستان یادشده همراه با درمانگاه شبانه‌روزی، پزشک مقیم دائمی، و ۴ پزشکیار و یک دستگاه آمبولانس، در دربندسر فعال بود که اکنون تعطیل شده است.

برخی از شخصیتهای نهضت ملی مانند دکتر محمد مصدق، دکتر محمدعلی ملکی (وزیر بهداشت) و دکتر مکی (وزیر نفت)، و بعضی از شخصیتهای دورهٔ پهلوی دوم مانند هوشنگ انصاری (وزیر علوم)، دکتر فرح‌بخشیان (وزیر راه)، تیمسار هاشمی‌نژاد (آجودان مخصوص شاه)، دکتر مقامی (مقام ارشد ساواک)، تیمسار گالواسیان (فرمانده گارد)، دکتر تهمورث فرزین (وکیل مجلس) و دکتر بقایی (شکنجه‌گر معروف ساواک)، قبل از انقلاب اسلامی در دربندسر خانه داشتند و روزهایی از سال را در آنجا می‌گذراندند. همچنین برخی از شخصیتهای برجستهٔ کشور مانند مهندس بازرگان، مهندس جمران، یدالله سحابی، محمدرضا خاتمی، حسین محلوجی و عبداللّهیان، بعد از انقلاب اسلامی در دربندسر مکانی برای سکونت موقت خود فراهم کردند. بسیاری از خانه‌های متعلق به این اشخاص که برخی از آنها به فروش رفته، و دست‌به‌دست نیز شده‌اند، همچنان باقی و دایرند. آن دسته از این خانه‌ها که به دورهٔ پهلوی، به‌ویژه پهلوی اول مربوط می‌شوند، دارای ویژگیهایی هستند که هم از نظر سبک معماری و نوع مصالح، و هم به‌سبب شأن تاریخی و شخصیت مالکان آنها قابلیت ثبت در فهرست آثار ملی را دارند، اما تاکنون چنین کاری صورت نگرفته است.

نام خانوادگی اهالی بومی روستای دربندسر کیادربندسری، کاویان، محمدصالح، رجب بلوکات، ساوه، دربندسری و خانواده‌های جدیدتر که جمعیت آنها درخور توجه است، بویراز و مولایی است. شمار جمعیت ثابت روستای دربندسر در ۳ محلهٔ یادشده حدود ۱۰۰ خانوار، و جمعیت متغیر آن در روزهای تعطیل و تابستان حدود ۴۵۰ خانوار است.

شغل قدیم اهالی دربندسر در وهلهٔ اول دامداری بود که به‌سبب وسعت و مرغوبیت مراتع و چراگاهها رونق بسیار خوبی داشت و بیشتر افراد مشغول به این حرفه از وضعیت مالی خوبی برخوردار بودند. پس از دامداری، کشاورزی، به‌ویژه کشت محصولات دیم مانند گندم، جو و حبوباتی مانند عدس، نخود و ماش، و علوفه‌هایی چون انواع یونجه در دربندسر رونق و رواج داشت، اما پس از راه‌اندازی و بهره‌برداری از معادن زغال‌سنگ شمشک، بیشتر مردم به کار در این معادن روی آوردند. امروزه دیگر هیچ‌کدام از این مشاغل نتوانسته است جوانان روستا را در زادگاهشان نگه دارد و بیشتر

آنها رهسپار تهران شده، و به کارهای دولتی، به‌ویژه معلمی و کار در آموزش و پرورش روی آورده‌اند. اشخاصی از طایفهٔ کاویان با نام برادران کاویان اقدام به برپایی کارخانهٔ قفل‌سازی کرده، و بیش از ۲۰۰ تن از جوانان روستا را در این کارخانه به‌کار گرفته‌اند. شمار محدودی از اهالی روستای دربندسر به کار باغداری و گُل‌کاری اشتغال دارند. عمدهٔ محصولات باغی آنها که به بازار ارسال می‌شود، گیلاس و آلبالو ست، اما محصولات دیگری همچون گردو، سیب، گلابی، زردآلو و مانند آن در حد مصرف اهالی تولید و برداشت می‌شود. گل‌کاری اهالی روستای دربندسر محدود به گلهای شاخه‌بریده نظیر پوریانا، انواع لیلیوم و مارگاریت است.

آب آشامیدنی اهالی روستای دربندسر از چشمه‌هایی به نام یورک، هَلوی‌گردن، سفیدچشمه و وَزوناگَل که در ترتنگه یا تلغ‌تنگه می‌جوشد و با لوله به منبعی با گنجایش ۳۰۰ م۳ انتقال می‌یابد، تأمین می‌شود و نیاز همگان را برطرف می‌کند. آب کشاورزی و باغهای اندک روستا از سرریز آب چشمه‌های یادشده و رودخانهٔ شوشی (رودخانهٔ دربندسر) تأمین می‌شود. آب رودخانهٔ دربندسر که یکی از سرچشمه‌های اصلی رودخانهٔ جاجرود به شمار می‌آید، در سالهای پربارش و کم‌بارش کم یا زیاد می‌شود، اما هرگز در تابستان نمی‌خشکد و جریان آن قطع نمی‌شود.

برپایهٔ بررسیهای انجام‌گرفته، بیش از ۲۴۰ گونه گیاه دارویی در این ناحیه وجود دارد که مهم‌ترین آنها آویشن، گل‌گاوزبان، گلپر، واش‌دوا و پونه است. در جوار حسینیهٔ محلهٔ بالالاراب، درخت گردوی کهن‌سالی وجود دارد که هم‌اکنون نیز بار می‌دهد و حدود ۵۰۰ سال از عمر آن می‌گذرد.

پیست اسکی دربندسر که در جبههٔ شرقی امامزاده محمود واقع است، در ۱۳۵۹ ش احداث، و در سالهای اخیر نوسازی و آمادهٔ بهره‌برداری شده است.

در حال حاضر، روستای دربندسر دارای یک باب مدرسهٔ ابتدایی و خانهٔ بهداشت است. این روستا در گذشته مدرسهٔ راهنمایی هم داشت که اکنون به‌سبب کمی دانش‌آموز تعطیل شده است. از شخصیتهای برجستهٔ روستای دربندسر دکتر کامران کیاصالح، مخترع ابرایانه است که اکنون در ایالت کالیفرنیای آمریکا زندگی می‌کند.

اهالی روستای دربندسر افرادی مؤمن و پایبند به احکام اسلامی‌اند. آنان در تمام اعیاد و ایام سوگواری مراسم خاصی برگزار، و اطعام عمومی می‌کنند. روستای دربندسر تنها روستای منطقه است که از قدیم در مراسم فاطمیه به مدت ۱۰ شب عزاداری، و اطعام عمومی می‌کنند و دسته‌های عزاداری و سینه‌زنی راه می‌اندازند. دسته‌های سینه‌زنی از محله‌های مختلف به سمت امامزاده محمود به راه می‌افتند و در آنجا، مراسم ویژه‌ای برگزار می‌کنند. مردم این روستا در جریان ۸ سال دفاع مقدس ۲۲ شهید، ۳ آزاده و ۱۵ جانباز تقدیم میهن اسلامی ایران کرده‌اند.

تنها اثر تاریخی ـ فرهنگی روستای دربندسر بنای امامزاده محمود است که در منتهاالیه جنوب غربی روستای دربندسر، در ارتفاع ۳۶۸۷ متر از سطح دریا واقع است. بنای اولیه و تاریخی امامزاده که برجی آرامگاهی مانند بنای دیگر امامزاده‌های روستاهای منطقه بود و با مصالح سنگ لاشه و گچ سنتی ساخته شده بود، در دههٔ ۱۳۲۰ ش، بر اثر ریزش بهمن ویران، و در جای آن، بنای جدیدی احداث شد.

برخی از معتمدان و مطلعان روستای دربندسر معتقدند که نام قدیم این روستا، برگرفته از نام دریاچه‌ای در این منطقه بوده است. آنان می‌کوشند تا با توسعهٔ این روستا آن را به شهر بدل، و شهر جدید را شهر تیس نام‌گذاری کنند. دربندسر از دو واژهٔ دربند و سر تشکیل شده است. منظور از دربند جایی است که از هر طرف محصور در کوه است، و سر، بیانگر بالاترین نقطه است و این روستا از آن رو دربندسر نامیده شده که از همه طرف کوه آن را احاطه کرده است و در منطقهٔ رودبار قصران روستایی بالاتر از آن وجود ندارد.

ناصر پازوکی طرودی

دربندسر، پیست اسکی \pīst-e eskī-ye dar-band-sar\ پیستی واقع در میانهٔ درهٔ دربندسر و شمشک.

در ۱۳۵۷ ش تعدادی از قهرمانان، مربیان و پیشکسوتان ورزش اسکی، با کمک اهالی روستاهای دربندسر و شمشک، اقدام به احداث و تأسیس پیست اسکی‌ای در قسمت جنوب غربی روستای دربندسر کردند. از همان سال اقدامات اولیه برای خرید یک دستگاه تله‌سی‌یژ دونفره از کشور فرانسه صورت پذیرفت و هم‌زمان نقشهٔ مسیر پیست تهیه و موقعیت ایستگاهها

نیز بررسی و مشخص شد.
کار نصب و راه‌اندازی نخستین دستگاه بالابر تا سال ۱۳۶۰ ش به‌طول انجامید. پیست اسکی دربندسر در زمستان همان سال به‌طور رسمی افتتاح شد و مورد استفادهٔ اسکی‌بازان قرار گرفت. در دههٔ ۱۳۷۰ ش مسئولان پیست اسکی دربندسر، به‌دنبال استقبال فراوان اسکی‌بازان از این پیست، با خرید زمینهای هم‌جوار درصدد توسعهٔ این مکان ورزشی برآمدند و کار توسعهٔ آن تا سالها بعد ادامه یافت.

ازجمله اقداماتی که برای توسعهٔ پیست صورت گرفته است، می‌توان به این موارد اشاره کرد: خرید ماشینهای برف‌کوب، نصب و راه‌اندازی یک دستگاه تله‌سی‌یژ چهارنفره با ظرفیت دو هزار نفر در ساعت و یک دستگاه تله‌اسکی بشقابی با ظرفیت ۴۰۰ نفر در ساعت، افزایش مساحت پارکینگ، نصب دستگاه ژنراتور مولد برق ۴۰۰ کیلوواتی، و تسطیح و ایمن‌سازی پیست اسکی به‌منظور قرارگرفتن آن در ردیف پیستهای اسکی بین‌المللی، تهیهٔ یک دستگاه تله‌کابین ۱۲ نفره به طول ۱٬۸۳۰ متر با تعداد ۵۷ کابین و ظرفیت ۳٬۵۰۰ نفر در ساعت، و همچنین تهیهٔ یک سیستم کامل تولید برف مصنوعی برای جبران کمبود برف در برخی از قسمتهای پیست، به‌ویژه در روزهای گرم و کم‌بارش.

از دیگر برنامه‌های آیندهٔ این پیست می‌توان به این موارد اشاره کرد: طرح اتصال پیست دیزین به دربندسر و شمشک از طریق درهٔ محمودچال، احداث هتل و تجهیزات مناسب آن در یک طرف دره و اضافه نمودن طرف دیگر دره به محدودهٔ پیست اسکی، ساخت استخر و سونا در محل هتل پیست، راه‌اندازی مسیر دوچرخهٔ کوهستان و پیست آموزشی اسکی اختصاصی دربندسر در کنار پیست مسابقه.

پیست دارای دو رستوران است که یکی در کنار پیست مبتدی، و دیگری در قلهٔ پیست واقع است. بهداری پیست از دیگر امکاناتی است که در کنار پیست قرار دارد. این پیست دارای یک مدرسهٔ اسکی است که زیرنظر هیئت اسکی تهران اداره می‌شود. در این مدرسه مربیان رسمی فدراسیون اسکی، علاقه‌مندان به این ورزش را از سطح مبتدی تا پیشرفته آموزش می‌دهند. پایگاه قهرمانی واقع در طبقهٔ فوقانی مدرسهٔ اسکی دارای چند سوئیت است که برای اسکان تیمهای ملی و شهرستانی در زمان برپایی اردوها از آن استفاده می‌شود.

ارتفاع پایین‌ترین نقطهٔ پیست اسکی دربندسر از سطح دریا ۲٬۶۰۰ متر، و بلندترین نقطهٔ آن ۳٬۰۵۰ متر است. طول فصل اسکی در این پیست از میانه‌های آذر تا روزهای پایانی فروردین ماه است.

در پیست اسکی دربندسر همه ساله مسابقات مختلف اسکی در رشته‌های آلپاین و اسنوبرد برگزار می‌شود. یکی از مهم‌ترین این مسابقات، مسابقه‌ای موسوم به «گراندپری» است که در دههٔ اول اسفند هر سال، و به‌منظور بزرگداشت مقام ۳ نفر از پیشکسوتان اسکی به نامهای اسماعیل ساوه شمشکی، آوانس مگردومیان و رضا بازرگان‌نیا، در این مکان برگزار می‌گردد.

مأخذ: بلوکات (مسئول پیست اسکی دربندسر)، مصاحبه با مؤلف.

سیما صفری

دربندی \dar-bandī\، آخوند ملا آقا بن عابد بن رمضان علی بن زاهد شروانی، معروف به فاضل دربندی حایری (د ۱۲۸۶ ق/ ۱۸۶۹ م)، فقیه، اصولی، رجالی، محدث، متکلم و واعظ شیعی امامی.

او در جوانی برای ادامهٔ تحصیل به نجف و کربلا رفت. فقه را در نجف نزد شیخ علی فرزند شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، و اصول فقه را در کربلا نزد شریف‌العلمای مازندرانی خواند. مدت درازی در کربلا زیست (آقابزرگ، *طبقات* ...، ۱۵۲؛ قمی، *الکنی* ...، ۲۲۸) و در آنجا جمعی از طلاب نزد وی درس خواندند، اما گاه به دلیل تندخویی و کج‌خلقی، حوزهٔ درسش بر هم می‌خورد (تنکابنی، ۱۰۸). وی چنان در پی بحث و جدل بود که برخی اوقات، استاد وی شریف‌العلماء از کثرت اشکالاتی که ضمن تدریس وارد می‌کرد، به ستوه می‌آمد و او را موقتاً از مجلس درس خود اخراج می‌کرد (همو، ۱۰۷). با تبحری که در دانشهای گوناگون داشت و با کمک حافظهٔ قوی، در همهٔ بحثها حریفی پرتوان به شمار می‌رفت.

دربندی در اخلاص و دوستی نسبت به اهل بیت پیامبر (ص)، به‌ویژه امام حسین (ع) شهرت بسیاری داشت (قمی، *هدیة* ...، ۱۵۳)، چنان‌که در ایام عاشورای حسینی بر بالای منبر عمامه بر زمین می‌زد و گریبان می‌درید و از شدت اندوه از هوش می‌رفت. در روز دهم

محرم، لباس خود را درمی‌آورد و لنگی بر خود می‌بست و خاک بر سر می‌ریخت و گِل بر بدن می‌مالید و بدین هیئت بر منبر می‌رفت. دربارهٔ عشق او به امام حسین (ع) روایات بسیاری نقل شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۸۹؛ تنکابنی، ۱۰۹).

او در مبارزه با بابیها سرسخت بود. وقتی بابیها در کربلا سر برآوردند، وی به شدت به نبرد با آنان برخاست؛ چنان‌که آنان به قصد کشتن او در خانه‌اش به وی حمله‌ور شدند. در این واقعه، زخمی به چهرهٔ او وارد شد که اثر آن تا پایان عمر باقی ماند (اعتمادالسلطنه، همانجا). پس از مراجعت به ایران و ورود به تهران، بسیار مورد علاقه و توجه مردم قرار گرفت و حتی ناصرالدین شاه قاجار به دیدن وی آمد (امین، حسن، ۱/ ۱۵۸)، اما او که در امر به معروف و نهی از منکر اصرار و بی‌باکی ویژه‌ای داشت، شاه را به سبب شارب بلندش سرزنش کرد و شاه نیز فی‌المجلس دستور داد تا کمی شاربش را کوتاه کنند (تنکابنی، همانجا).

دربندی در تهران سکونت گزید و در همانجا درگذشت و جنازه‌اش را پس از ۶ ماه به کربلا حمل کردند و در صحن کوچک امام حسین (ع)، در مقبره‌ای در جوار تعدادی از علمای شیعه به خاک سپردند. از او تنها یک دختر به جای ماند (آقابزرگ، همان، ۱۵۳؛ قمی، *الفوائد ...*، ۵۴).

از آثار او ست: ۱. *خزائن الاحکام*، که آن را در ۱۲۶۷ ق/۱۸۵۱ م نوشت و در ۱۳۱۷ ق/ ۱۸۹۹ م در تهران چاپ شد (سرکیس، ۲/۱۷۹۰). این کتاب، شرحی است بر منظومهٔ فقهی سرودهٔ بحرالعلوم در باب طهارت و کمی هم در باب نماز که متضمن فروع بسیاری است؛ ۲. *خزائن الاصول*، در دو جلد که در ۱۲۶۷ ق/۱۸۵۱ م در تهران چاپ شده است؛ ۳. *عناوین الادلة*، در علم اصول. محسن امین گفته که نسخه‌ای از آن را در کرمانشاه دیده است (آقابزرگ، *الذریعة*، ۲۹۱/۵، ۱۵۲/۷-۱۵۳، *طبقات*، همانجا)؛ ۴. *قوامیس القواعد*، کتابی دربارهٔ رجال و درایه است؛ ۵. *جوهر الصناعة*، یا به گفتهٔ آقابزرگ، *الجوهرة*، در اسطرلاب که برای شاگردش میرزا علی‌جاه بهادرخان نوشته است. گفته‌اند که این کتاب در نوع خود کم‌نظیر است و در ۱۲۸۰ ق/۱۸۶۳ م، در لکهنو به چاپ رسیده است؛ ۶. *جواهر الایقان*، دربارهٔ شهادت امام حسین (ع)؛ ۷. *درایة الحدیث و الرجال*، خطی است و موسوی اصفهانی گفته که نسخه‌ای از آن را در اختیار داشته است؛ ۸. *فن التمرینات*، در فقه؛ ۹. *الفن الاعلی*، در اعتقادات؛ ۱۰. *اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات*، دربارهٔ شهادت امام حسین (ع) که در ۱۲۷۲ ق/ ۱۸۵۶ م از نوشتن آن فراغت یافته است (امین، محسن، ۲/ ۸۸). در این کتاب برخی مطالب و روایات ضعیف و گاه بی‌پایه وجود دارد که از اعتبار علمی آن کاسته است. با این‌همه، بارها و ازجمله در ۱۳۱۹ ق/۱۹۰۱ م در تهران چاپ شده است. گاه آن را *اسرار الشهادة* نیز می‌گویند. این کتاب را حاج میرزاحسین شریعتمدار تبریزی (د ۱۳۳۱ ق/۱۹۱۳ م) به نام *انوار السعادة فی اسرار الشهادة* به فارسی برگردانده است (مشار، ۵۸۱/۱). ۱۱. *السعادات الناصریة و الاقوات الروحانیة*، ترجمهٔ *مختصر اسرار الشهادات* است که به خواست ناصرالدین شاه انجام گرفته است (نک : موسوی، ۶۲-۶۳؛ فاضل، ۱۷۱؛ GAL, S, II/831).

مآخذ: آقابزرگ، *الذریعة*؛ همو، *طبقات اعلام الشیعة* (قرن ۱۳)، مشهد، ۱۴۰۴ ق؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *المآثر و الآثار (چهل سال تاریخ ایران)*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ امین، حسن، *الموسوعة الاسلامیة*، بیروت، ۱۳۹۵ ق/ ۱۹۷۵ م؛ امین، محسن، *اعیان الشیعة*، بیروت، ۱۴۰۳ ق/۱۹۸۳ م؛ تنکابنی، محمد، *قصص العلماء*، تهران، ۱۳۹۶ ق؛ سرکیس، یوسف الیان، *معجم المطبوعات العربیة و المعربة*، قاهره، ۱۳۴۶ ق/ ۱۹۲۸ م؛ فاضل قائینی، علی، *معجم مؤلفی الشیعة*، تهران، ۱۴۰۵ ق؛ قمی، عباس، *الفوائد الرضویة*، تهران، ۱۳۲۷ ش؛ همو، *الکنی و الالقاب*، تهران، ۱۳۹۷ ق؛ همو، *هدیة الاحباب*، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ مشار، خانبابا، *فهرست کتابهای چاپی فارسی*، تهران، ۱۳۵۰ ش؛ موسوی اصفهانی، محمدمهدی، *احسن الودیعة*، بغداد، ۱۳۴۸ ق/ ۱۹۲۹ م؛ نیز:
GAL, S.

کاظم موسوی بجنوردی

درچواز، دره \darre-ye darčūvāz\، یا درهٔ جوزار، درهٔ کوچکی در پایین کوه تلهرز. این دره از شمال به کوه تلهرز و از جنوب به مزرعهٔ جهانبخش و سوهانک محدود می‌شود. از ویژگیهای این دره می‌توان به ارتفاع کم و فاصلهٔ زیاد میان دو یال آن اشاره کرد.

درازای مسیر درهٔ درچواز ۱٬۸۰۰ متر و اختلاف بلندی دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۶۰۰ متر است. ورود به این دره از طریق منطقهٔ حدادیه امکان‌پذیر است. امروزه در بخشهای وسیعی از درهٔ درچواز ساخت‌وسازهای مسکونی صورت گرفته‌است. در گذشته در بخشهای گسترده‌ای از این منطقه باغهای میوه و کشتزارهای فراوانی وجود داشته است.

مجید یاسینی

درزق نو، دره \darre-ye darzaq-e now\، درهای در غرب اردوگاه کلک‌چال. این دره از شمال بـه جنـوب امتداد یافته و شیب آن به سمت درهٔ کلک‌چال است. درهٔ درزق نو از شمال به گردنهٔ گُرزدره و از جنوب به درهٔ کلک‌چال محدود می‌گردد.

درازای مسیر دره حدود ۱٬۰۰۰ متر و اختلاف بلندی دو نقطهٔ شروع و پایان آن ۵۰۰ متر است. فاصلهٔ عرضی دو یال سمت چپ و راست درزق نو زیاد است و فضای فراخ با شیب مناسبی را پدید می‌آورد. از طریق این دره و با عبور از منطقهٔ سنگ‌نوردی وزباد و رسیدن به یال وزباد، می‌توان به منطقهٔ مسکونی امامزاده قاسم و سپس دربند رسید.
مجید یاسینی

درکه \darake\، درگذشته روستا، و امروزه محله‌ای در شمال‌باختری تهران واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

درکه یکی از نواحی خوش آب‌وهوای شمیران است که به سبب واقـع بـودن در مـسیر کـوه‌پیمـایی، از پـر رفت‌وآمدترین منطقه‌های ییلاقـی تهـران، بـه ویـژه در روزهای پایانی هفته و تعطیل به شمار می‌آید (طباطبایی، ۸۶). از پیشینهٔ درکه اطلاع چندانی در دست نیست؛ اما تاریخ آن به‌سبب نزدیکی با محلهٔ اوین، با ایـن منطقـه پیوسته است.

اقتصاد روستای درکه در گذشته بر پایهٔ باغداری و دامداری استوار بوده است. آب مورد نیـاز اهـالی ایـن روستا از رود درکه تأمین می‌شده است (*فرهنگ* ... ، ۸۸/۱؛ کریمان، ۵۱۰/۱). روستای درکه بر طبق سرشماری ۱۳۳۵ ش، دارای ۷۴۲ تن جمعیت بوده است (*گزارش* ... ، ۳).

درکـه در اواسـط دهـهٔ ۱۳۴۰ ش و پـس از توسـعهٔ شهر تهران به این کلان‌شهر ضـمیمه، و بـه محلـه‌ای از محله‌های آن بدل شد. محلهٔ درکه از شمال به کوههـای توچال، از جنوب به بزرگراه چمـران و محلـهٔ اویـن، از خاور به ولنجک، و از باختر به فرحزاد منتهی می‌شـود (محمودیان، ۲۱). بقعهٔ امامزادگان سید محمدولی و عزیز در این محله قرار دارد. سادات درکه که بیشتر از نـسل امامزاده سید محمد ولی‌اند، عمدتاً از کوهپایه‌های نـور و کجور مازندران آمده، و در این ناحیه سکنا گزیده‌اند (بلاغی، ۴۶؛ ستوده، ۴۰۷/۱). درکه در گذشته افزون بر بقعه‌هـای امامزادگـان عزیـز و سـید محمـدولی، دارای موقوفاتی بوده است کـه از آن میـان مـی‌تـوان بـه دو مسجد، یک تکیه و دو گورستان اشـاره کـرد (سـتوده، ۴۱۲/۱).

در مسیر ارتفاعات درکـه پناهگاههـایی بـه منظـور استفادهٔ کوهنوردان و چندین چایخانه از جمله هفت حوض، اُزغال‌چال (زغال‌چال) و پلنگ‌چـال سـاخته شـده اسـت («درکه»، بشـ). درهٔ اوین ـ درکه که در این منطقه واقع شده، از دره‌های پرازدحام شهر تهران به شمار مـی‌آیـد («درهٔ ... »، بشـ).

مآخذ: بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمتهای شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ «درکه»، *کتاب اول* ۱ (ملـ)؛ «درهٔ اوین ـ درکه»، *کتاب اول* ۲ (ملـ)؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صد سالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، ۱۳۳۷ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ نیز:
Ketabeavval 1, www.ketabeavval.com/Tehran/ 1391.aspx (acc. May 17, 2009); *Ketabeavval* 2, www.ketabeavval.ir/ Tehran/1854.aspx (acc. May 17, 2009).
حسن موسوی‌زاده

درکه، دره \darre-ye darake\، دره‌ای واقـع در جنوب غربی کوهستان توچال. این دره که در جهت شمال به جنوب کشیده شده است، در حد فاصل یال درازراه در غرب و یال گردرک در شرق جای دارد. درهٔ درکـه بـه درازای ۷٬۵۰۰ متر از روستای درکه در جنـوب آغـاز می‌شود و در زیر قلهٔ شاه‌نشین در شمال پایان می‌پذیرد.

اختلاف بلندی میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی دره بیش از ۹۳۰ متر است، چنانچه از جنوب بـه شـمال ایـن دره حرکت کنیم، فاصلهٔ عرضی میان دو یال در بیشتر طول مسیر دره فراخ است، اما در بعضی از بخـشها باریـک می‌شود. درهٔ درکه نزدیک به انتهای مسیر به دو شـاخه تقسیم می‌شود: شاخهٔ سمت چپ به درهٔ اسپی‌او و شاخهٔ سمت راست به درهٔ مال‌احمد منتهی می‌شـود. ورود بـه این دره نیز از روسـتای درکـه امکـان‌پـذیر اسـت. درهٔ درکه تقریباً کوههای میانی و کوههای غربی توچال را از یکدیگر جـدا مـی‌سـازد. رودخـانهٔ دائمی درکه ــ که از دامنه‌های غربی کوه توچال سرچشمه می‌گیرد ــ در این دره روان است. مسیر کوه‌پیمایی در این منطقه بیشتر از کنار رودخانه و نزدیک به آب می‌گذرد. در زمـستانها

سمت راست دره پس از منطقهٔ زغال‌چال تا انتهای دره در معرض سقوط بهمن است.

از راه این دره می‌توان به قله‌های کماچال، پلنگ‌چال، سیاه‌سنگ، دوشاخ، سربازارک، شاه‌نشین و دیگر قله‌های منطقه دست یافت. همچنین از این راه می‌توان به امامزاده داوود یا روستای شهرستانک نیز دسترسی پیدا کرد. درهٔ درکه به سبب جریان رودخانهٔ درکه در آن، دارای طراوت و زیبایی خاصی است و همواره از تفرجگاههای مردم تهران به شمار می‌رود. بعضی از مردم روستای درکه در طول مسیر این دره قهوه‌خانه‌هایی دایر کرده‌اند. در نزدیک به پایان درهٔ درکه مجتمع کوهستانی (پناهگاه) پلنگ‌چال واقع است. پیمودن مسیر درهٔ درکه با گامهای متوسط به ۲/۵ تا ۳ ساعت زمان نیاز دارد.

مجید یاسینی

درکه، رود \rūd-e darake\، رودی از شاخابه‌های رود کن. این رود با درازای ۲۶ کمـ (از سرچشمه تا دهانهٔ کانال جواد فاضل) و شیب متوسط ۹٪، از به هم پیوستن ریزابه‌های چشمهٔ کف‌او، چهل‌چشمه، هفت‌چشمه و اسپی‌او در جنوب غربی قلهٔ توچال و جنوب قلهٔ شاه‌نشین تشکیل می‌شود.

رود درکه پس از عبور از مراتع و پناهگاه پلنگ‌چال و با دریافت آب چشمه‌های سر راه و ریزابه‌های کوچک و بزرگ، با گذشتن از لابه‌لای دره‌ها، سنگها، علفزارها، آبشار جوزک و ایستگاه هفت‌حوض، به میدان کهن محلهٔ درکه می‌رسد.

رود درکه پس از گذر از محلهٔ اوین و زیر پل بزرگراه اوین ـ سعادت‌آباد وارد مسیل بسیار پهناور غرب بزرگراه چمران می‌شود و پس از حدود ۴/۵ کمـ، از طریق آبراهه‌ای در کوی نصر (محلهٔ گیشا) در خیابان جواد فاضل به سمت غرب منحرف می‌گردد و پس از طی مسافتی در جنوب و به موازات بزرگراه جلال آل‌احمد و دریافت آب مسیلهای فرحزاد و حصارک، و عبور از زیر بزرگراههای متعدد، سرانجام به مسیل رود کن می‌ریزد (محمودیان، *اطلس* ... ، ۷۶-۷۷، ۸۸؛ *نگاهی* ... ، ۱۱۶؛ *فرهنگ* ... ، ۲۰/۳؛ جعفری، ۲۱۸).

آبدهی رود فصلی درکه و شاخه‌های کوچک آن بـه طور متوسط ۲۲ میلیون مـ۳ در سال است که بیشتر از ذوب شدن برفهای دامنه‌های البرز و بارشهای فصلی به دست می‌آید (افشین، ۴۹۷/۲؛ *فرهنگ*، نیز محمودیان، همانجاها).

مآخذ: افشین، یدالله، *رودخانه‌های ایران*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ جعفری، عباس، *رودها و رودنامهٔ ایران*، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور*، سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ همو، *نگاهی به تهران، از آغاز تا کنون*، تهران، ۱۳۸۴ ش.

حسن موسوی‌زاده

درکـه‌ای \darake'ī\، حاج سید عزیزالله، نـک: حسینی درکه‌ای.

دروس \darrūs\، سابقاً از روستاهای تابع شمیران، و امروزه محله‌ای در شمال تهران واقع در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

دروس از شمال به خیابان دولت، از جنوب به بلوار شهرزاد، از شرق به خیابان پاسداران (سلطنت‌آباد سابق)، و از غرب به قلهک محدود می‌شود. دروس تا چند دههٔ پیش، در زمرهٔ آبادیهای شمیران، و از مناطق ییلاقی شهر تهران به شمار می‌رفت، اما هم‌اکنون با گسترش سریع تهران، به صورت یکی از محلات مسکونی داخل محدودهٔ شهر درآمده است.

براساس نوشتهٔ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (چ ۱۳۲۸ ش)، دروس در آن زمان در فاصلهٔ ۴ کیلومتری جنوب‌شرقی تجریش قرار داشته، و جمعیت آن بالغ بر ۵۰۰ تن بوده است. در همین وقت، بیشتر ساکنان این روستا به کشاورزی اشتغال داشته‌اند و محصول اصلی آن غلات بوده است (۱/ ۸۸). امروزه نسبت به عصر قاجار اندکی از وسعت دروس کاسته شده است، زیرا در آن زمان از سمت شمال تا رستم‌آباد و چیذر امتداد می‌یافت و اختیاریه نیز پیش از آنکه جزو محدودهٔ تهران بزرگ درآید، ازجمله روستاهای اطراف دروس، و تابع آن محسوب می‌گردید (هدایت، ۹۴).

دروس از آبادیهای باستانی حوزهٔ تهران، و نام آن نیز از اسامی قدیم بود: به عقیدهٔ کسروی نام آن در اصل گروس بوده است و چون حروف «د» و «گ» قابل تبدیل و نزدیک به هم بوده‌اند، به همدیگر تبدیل شده‌اند (ص ۱۲؛ کریمان، *قصران*، ۵۷/۱).

در ۱۳۲۱ ش، تعدادی ظروف ساده و تیره‌رنگ در سمت شمال‌شرقی باغ مسکونی مخبرالسلطنه (هدایت) در دروس پیدا شد که مربوط به هزارهٔ ۲ قم بود. این اشیاء

توسط مخبرالسلطنه به موزهٔ ایران باستان اهدا شد. این مجموعه عبارت بود از ۶ ظرف از جنس خاک رس تیره‌رنگ، یک پارچ با لولهٔ روباز به شکل ناودان و با دسته‌ای قائم با برجستگی شاخ‌مانند در بالا، یک ظرف آبکش با قاعدهٔ مخروطی و دستهٔ قائم، ۳ کاسه که در دستهٔ هر کدام حلقه‌ای افقی است و یک پارچ پیازی‌شکل. سفالینه‌های مزبور علی‌الظاهر به دورهٔ اخیر ساخت‌وساز ظروف خاکستری مربوط‌اند که مقارن با عصر دوم آهن در حدود ۱۰۰ تا ۸۰۰ ق‌م بود (یانگ، 85-53). همچنین دو شیء از جنس گل سیاه که با استادی ساخته شده، در این محله یافت شده است (واندنبرگ، ۱۲۳؛ صمدی، ۱۳۹-۱۴۴؛ کریمان، همان، ۹۶/۱، *تهران ...* ، ۱۸).

در گذشته، بیشتر ساکنان دروس را ارامنه تشکیل می‌دادند. آنان به کشاورزی اشتغال داشتند و خانه‌هایشان داخل قلعه‌ای بود که در وسط ده قرار داشت (ستوده، ۴۱۳/۱). گاهی بین ارامنه و دیگر ساکنان این آبادی درگیریهایی پیش می‌آمد، چنان‌که در صفر ۱۳۲۸/ مارس ۱۹۱۰ ارامنه تمام آب قنوات آنجا را برای کشاورزی به زمینهای مزروعی خود کشاندند و اجازهٔ استفاده از آن را برای تهران و دیگر روستاهای شمیران ندادند؛ از این رو، شمار زیادی از درختان شهر خشکید (هدایت، ۲۰۱، ۴۰۷).

در دروس دو رشته قنات وجود داشته است که اکنون هم جریان دارند؛ یکی از آنها که به قنات نصرت معروف است، در سر چهارراه دروس پدیدار می‌شود و قنات دیگر موسوم به قنات شیبانی، در شرق دروس جریان دارد (ستوده، ۴۱۳/۱-۴۱۵؛ کریمان، همان، ۴۱۹). آبادی دروس نیز با گسترش شهر تهران، به تدریج وسعت می‌یافت: به گونه‌ای که در ۱۳۳۵ ش و براساس سرشماری مرکز آمار ایران، جمعیت آن به ۴۰۴۲۱ تن بالغ گردید (*گزارش* ... ، ۳).

نام دروس به عنوان ناحیه‌ای ییلاقی در شمال تهران، از عصر محمد شاه در کتابها و نوشته‌ها به چشم می‌خورد. حاج میرزا آقاسی صدراعظم محمد شاه، در آنجا خانهٔ ییلاقی بزرگی برای خود ساخت که بعدها به تصرف مخبرالسلطنه (هدایت) درآمد. دروس در دورهٔ ناصرالدین شاه جزو املاک دوستعلی خان نظام‌الدوله معیرالممالک قرار گرفت. در این عصر، آبادی مذکور از جمله مراکز تفریحی بزرگان دولت بود و آنان اغلب برای گذراندن تابستان یا شکار یا اسب‌دوانی به آنجا می‌رفتند (معیرالممالک، ۵۷، ۶۵، ۸۰-۸۱). عبدالحسین خان ناصرالسلطنه از رجال عصر ناصری هم در دروس باغ بزرگ و عمارتی برای خود احداث کرد و اعتمادالسلطنه که بعضی اوقات در آن به استراحت می‌پرداخت، در *روزنامهٔ خاطرات*، در چند جا وصف آن را به دست داده است (نک‍ : ص ۱۰۳۳-۱۰۳۴؛ ستوده، ۴۲۱/۱-۴۲۲).

در اواخر دورهٔ قاجار، دروس به مالکیت و تصرف مخبرالسلطنه درآمد. او در آنجا به طور دائم سکونت اختیار کرد و به تدریج توانست ۳ دانگ کلیهٔ املاک آنجا را بخرد. مخبرالسلطنه دو دانگ و نیم از این ملک را وقف فرزندانش، و بخشی از آن را موقوف به امور خیریه کرد؛ در بقیهٔ اراضی نیز چند عمارت ساخت و از محل درآمد آنها زندگی می‌کرد (هدایت، ۵۰۳). یکی از خانه‌های او در اوج فعالیتهای حزب توده توسط پزشکان آن حزب برای مطب به اجاره گرفته شد، اما عملاً شعبه‌ای از حزب گردید و هدف آن جذب کارگران سازمان صنایع ارتش بود و همین موضوع برای وی نگرانی ایجاد کرد (همو، ۴۴۹).

مخبرالسلطنه سرانجام، در همان خانهٔ قدیمی که روزگاری حاج میرزا آقاسی در آن سکونت داشت، درگذشت. او را در گورستان خانوادگی‌ای که جنب مسجد هدایت دروس قرار دارد، به خاک سپردند. دفتر موقوفات هدایت هم در جنب این مسجد است (وزیری، ۸-۹).

مخبرالسلطنه در املاک وقفی خود در دروس چند مؤسسهٔ اجتماعی احداث کرد: بیمارستان هدایت که هم‌اکنون در دروس دایر و برقرار است، در ۱۳۳۱ ش در زمینی به مساحت ۴۰۰۰۰ م۲ توسط وی ساخته شد (هدایت، ۵۰۳). مساحت زیربنای بیمارستان در آغاز ۴۰۰ م۲، و مشتمل بر ۱۰۰ تختخواب بود. این بیمارستان ویژهٔ کارگران احداث، و ۹۹ ساله بدون دریافت اجاره‌بها به صندوق تعاون و بیمهٔ کارگران واگذار شد (ستوده، ۴۲۰/۱). مخبرالسلطنه غیر از بیمارستان، مسجد، حمام و مدرسه‌ای هم در دروس بنا کرده است (هدایت، همانجا). مسجد هدایت ۱۰۰۰ م۲ وسعت دارد و مدرسه هم به وزارت آموزش و پرورش اهدا شده است. هدایت افزون بر اینها، حدود ۱۳۰۰۰ م۲ از اراضی دیگر خود را نیز برای ساختن بیمارستانی دیگر وقف کرد که اکنون بیمارستان لبافی‌نژاد واقع در بوستان نهم پاسداران در آن ساخته شده است.

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمد حسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ صمدی، حبیب‌الله، «اطلاعات اجمالی دربارهٔ چند ظرف مکشوفه، در دروس شمیران»، *گزارشهای باستان‌شناسی*، تهران، ۱۳۳۴ ش، ج ۳؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *تهران در گذشته و حال*، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ همو، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ کسروی، احمد، *نامهای شهرها و دیههای ایران*، تهران، ۱۳۰۸ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۲۷ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *وقایع الزمان (خاطرات شکار)*، به کوشش خدیجه نظام مافی، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ واندنبرگ، ل.، *باستان‌شناسی ایران باستان*، ترجمهٔ عیسی بهنام، تهران، ۱۳۴۸ ش؛ وزیری، سعید، مقدمه بر *گزارش ایران* مهدیقلی هدایت، به کوشش محمدعلی صوتی، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ هدایت، مهدیقلی، *خاطرات و خطرات*، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ نیز:

Young, T. C., «A Comparative Ceramic Chronology for Western Iran, 1500-500 B. C.», *Iran*, London, 1965, vol. III.

علی آل‌داود

دره‌رود \darre-rūd\، از شاخه‌های رودخانهٔ آه در شمال شهر رودهن.

این رود از دامنهٔ کوههای ولار (به بلندی ۳۰۰۵۹ متر) و اشک‌ریزه (به بلندی ۲۹۲۷ متر) واقع در ۷کیلومتری شمال شهر رودهن سرچشمه می‌گیرد. دره‌رود با درازای حدود ۱۵ کم، از رودخانه‌های حوضهٔ دریاچهٔ نمک قم است و در جهت شمال غربی به جنوب شرقی تا آبادی آبعلی، و سپس به سوی جنوب غربی جریان دارد. این رود در مسیر خود، زمین آبادیهای تیرک، جعفرآباد، بخش آبعلی، سادات‌محله و شهر رودهن را آبیاری می‌کند و سرانجام در میان شهر رودهن به رودخانهٔ آه می‌ریزد (نقشه ...؛ *فرهنگ* ...، ۲۰/۳).

منبع تغذیهٔ دره‌رود برف، باران و آب چشمه‌های منطقه است (همانجا).

مآخذ: *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور* (حوضهٔ آبریز ایران مرکزی)، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ نقشهٔ تقسیمات کشوری (سیاسی) استان تهران، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۸۳ ش/۲۰۰۴ م، شم ۳۸۷.

علیرضا بنی‌جانی

درهٔ لشکرک، گسل \gosal-e darre-ye laškarak\، گسلی واقع در شمال گردنهٔ قوچک.

این گسل در غرب درهٔ لشکرک، در بخش غربی جادهٔ آسفالتهٔ تهران ـ لشکرک واقع است. شیب گسل درهٔ لشکرک °۴۰ به طرف شمال، و امتداد گسل شرقی ـ غربی است. سری A در این محل دارای لایه‌بندی منظم، و شیب آن به طرف شمال است.

مآخذ: بربریان، مانوئل و دیگران، *پژوهش و بررسی ژرف نوزمین ساخت، لرزه زمین‌ساخت و خطر زمین‌لرزه ـ گسلش در گسترهٔ تهران و پیرامون*، تهران، ۱۳۷۱ ش، شم ۵۶؛ درویش‌زاده، علی، *زمین‌شناسی ایران*، تهران، ۱۳۷۰ ش.

فهیمه خسروی آدینه‌وند

درهٔ میلارد، رود \rūd-e darre-ye mīlard\، از شاخه‌های رودخانهٔ آب‌برکه در شمال شرقی مرکز شهرستان تهران.

این رود از دامنه‌های جنوبی کوه‌اندر (به بلندی ۳۱۵۰ متر) واقع در ۲۵کیلومتری شمال شرقی تهران سرچشمه می‌گیرد. رود درهٔ میلارد با درازای حدود ۷ کم، یکی از رودخانه‌های حوضهٔ دریاچهٔ نمک قم است و در جهت شمال به جنوب جریان دارد. این رود در مسیر خود زمین آبادیهای گندم‌مجه، زیادآباد و یلگری را آبیاری می‌کند و در ۲کیلومتری شمال شرقی سد لتیان به رودخانهٔ آب‌برکه می‌ریزد (نقشه؛ *فرهنگ*، ۲۰/۳).

رود درهٔ میلارد از شاخه‌های فصلی آب‌برکه است و از بارش برف و باران و آب چشمه‌های منطقه تغذیه می‌شود (همانجا).

مآخذ: *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ نقشهٔ تقسیمات کشوری (سیاسی) استان تهران، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۸۳ ش/۲۰۰۴ م، شم ۳۸۷.

علیرضا بنی‌جانی

دریوک \da(e)ryūk\، در گویش محلی نامی که بر آبگیر و دریاچه اطلاق می‌شود. در گویش محلی مردم روستاهای رودبار قصران و لواسان و دامنهٔ جنوبی البرز و نیز در گویش تاتی، دریوک به محلهایی اطلاق می‌شود که آب در گودالی مانند دریاچه یا آبگیر جمع می‌شود. این نام مرکب از دو بخش «دریو» به معنای دریا و حرف تصغیر «ک» است که روی‌هم‌رفته معنای دریاچه می‌دهد.

دریوک در وهلهٔ نخست معادل دریاچه و آبگیر و در مواردی معرف منطقه و مزرعهٔ پر آب شبیه باتلاق است. نیز، در بعضی مواقع به درهٔ پرآب و رود کوچک و حتی کوههایی که احتمالاً در گذشته دارای آبگیر بوده‌اند، گفته می‌شود.

مهم‌ترین دریوک شهرستان شمیران دریوک یا دریاچهٔ

قلهٔ توچال در منطقهٔ شاه‌نشین است که آب دائمی دارد. در سطح استان تهران در برخی موارد به جای کاربرد واژهٔ دریوک از نام دریاچه برای این‌گونه مکانها استفاده شده است؛ مانند دریاچهٔ تار و دریاچهٔ هویر در دماوند و دریاچهٔ آهنگ در روستای سیمین‌دشت شهرستان فیروزکوه.

در لواسان و رودبار قصران نمونه‌های فراوانی از کاربرد این نام می‌توان یافت که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. دریوک توچال: این دریوک در فاصلهٔ تقریبی ۲کیلومتری غرب قلهٔ توچال، ۸۰۰متری جنوب قلهٔ قزقونچال، ۶۰۰متری شرق محوطهٔ شاه‌نشین، و ۵۰۰متری شمال گردنهٔ شاه‌نشین، و در موقعیت °۵۱ و ′۲۳ و "۴۵ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۳ و ″۱۰ عرض شمالی، و در ارتفاع ۳٬۲۹۷ متر از سطح دریا واقع شده است.

درازای این دریوک که در جهت شرقی ـ غربی گسترش یافته، حدود ۲۵۰ متر و پهنای آن حدود ۱۰۰ متر است. ابعاد این دریوک در روزهای مختلف سال و نسبت به میزان بارش برف و باران متفاوت است. آب این دریوک دائمی، و عمق آن حدود ۳ متر است.

۲. دریوک قزقونچال: این دریوک در فاصلهٔ ۱٬۳۰۰متری شمال دریوک توچال، و در موقعیت °۵۱ و ′۲۳ و ″۴۵ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۴ و ″۸ عرض شمالی، و در ارتفاع ۳٬۷۸۰ متر از سطح دریا واقع شده است. این دریوک دارای آب غیر دائمی، و در بیشتر روزهای سال مملو از برف است و در فصل بهار آب دارد.

۳. دریوک کوه جانستون: این دریوک در دامنهٔ شمالی کوه جانستون، و در غرب درهٔ نساچر، و در فاصلهٔ تقریبی ۷۰متری جنوب رودخانهٔ لار در منطقهٔ دوآب خرسنگ، و در موقعیت °۵۱ و ′۳۵ و ″۵۰ طول شرقی، و °۳۶ و ′۳ و ″۲۰ عرض شمالی، و در ارتفاع ۳٬۲۰۰ متر از سطح دریا واقع شده است.

این دریوک منطقهٔ پرآبی است که دست‌کم دارای ۶ چشمهٔ دائمی است. این منطقهٔ وسیع دریاچه ندارد، اما زمینهای آن شبیه باتلاق است. این‌گونه به نظر می‌رسد که دریاچهٔ موجود در این محل در گذر زمان بر اثر لایه‌های رسوبی سیلابهای دره‌های اطراف پر شده است.

۴. دریوک رودخانهٔ ولایت: این دریوک در دامنه‌های شمالی کوه کلون‌بستک کوچک، قلهٔ خورتونک و در فاصلهٔ ۳۰۰متری شمال رودخانهٔ ولایت و حدود ۲کیلومتری کوه و قلهٔ هرزه، و در موقعیت °۵۱ و ′۲۸ و ″۱۵ طول شرقی، و °۳۵ و ′۴ و ″۴۳ عرض شمالی، و در ارتفاع متوسط ۳٬۸۵۰متری از سطح دریا واقع شده است. در طول این دریوک چشمهٔ آبی وجود دارد که دائمی نیست، اما در بیشتر روزهای سال آب در آنجا جاری است.

۵. دریوک گردنهٔ خاتون‌بارگاه: این دریوک در واقع نام کوهی است که در فاصلهٔ ۳٬۰۰۰متری غرب گردنهٔ خاتون‌بارگاه، و حدود ۴٬۵۰۰متری شرق مزرعهٔ شیربرکش واقع در شرق روستای گرمابدر، و در موقعیت °۵۱ و ′۴۰ و ″۲۰ طول شرقی، و °۳۴ و ′۵۹ و ″۲۰ عرض شمالی، و در ارتفاع ۳٬۱۸۵ متر از سطح دریا جای دارد.

در جنوب این کوه، رودخانهٔ سیروندی جاری است، اما در بالای آن آثار دریاچه دیده نمی‌شود. دلیل اطلاق نام دریوک بر این کوه به درستی معلوم نیست، اما وضعیت نوک کوه به گونه‌ای است که وجود دریاچه‌ای بر فراز آن در گذشته را محتمل می‌سازد.

۶. دریوک کوه خلنوبزرگ: این دریوک در فاصلهٔ ۱٬۸۰۰متری شمال غربی قلهٔ کوه خلنوبزرگ با بلندی ۴٬۳۷۵ متر و در فاصلهٔ ۳۵۰متری جنوب کوه اسبی‌چال و در فاصلهٔ تقریبی دوکیلومتری شمال قلهٔ ولدر پالدر، و در موقعیت °۵۱ و ′۳۱ و ″۵۵ طول شرقی، و °۳۶ و ′۳ و ″۵۵ عرض شمالی، و در ارتفاع متوسط ۳٬۸۰۰ متر از سطح دریا واقع شده است.

این دریوک نام رودخانهٔ پرآبی است که آب کوههای اطراف را در خود جای داده است و در مسیر جنوب به شمال به ناحیهٔ کُجور و بلده، و از آنجا به سمت شرق به ناحیهٔ لاریجان و رودخانهٔ هراز می‌رود. این رودخانه از آن رو دریوک نامیده می‌شود که آب فراوان آن مانند دریای خروشان کوچکی حرکت می‌کند.

در روستاهای لواسان و رودبار قصران حدود ۳۰ دریوک در اطراف روستاها، کشتزارها و مراتع منطقه وجود دارد. ناصر پازوکی طرودی

دریوک، کوه \kūh-e da(e)ryūk\، کوهی در جنوب شرقی آبادی گرمابدر واقع در دهستان رودبار قصران. این کوه با ارتفاع ۳٬۱۷۰ متر از سطح دریا، از سرچشمه‌های رود گرمابدر به شمار می‌آید. کوه دریوک از جنوب شرقی به کوه کاسونک، و از شمال به کوه خرسنگ متصل است(محمودیان، ۷۰۶؛ جعفری، ۲۵۳؛ افشین،

۴۹۵/۲؛ *فرهنگ* ...، ۳۰۲/۳۸).

مآخذ: افشین، یدالله، *رودخانه‌های ایران*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ جعفری، عباس، *کوهها و کوهنامهٔ ایران*، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح کشور، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ محمودیان، علی اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش. حسن موسوی‌زاده

دزاشیب \dezāšīb\، در گذشته روستایی ییلاقی در شمیران، و امروزه، محله‌ای در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

سبب نامگذاری: ظاهراً برای نخستین بار یاقوت حموی در سدهٔ ۷ ق/۱۳ م، به این محل اشاره کرده است. او در اثر جغرافیایی خود، به نام *معجم البلدان* از دو محل به نامهای «دزاه قصران» و «دزاه ورامین» نام می‌برد (۵۷۲/۲). بنا بر نظر کریمان، دزاه قصران که یاقوت از آن یاد می‌کند، همان دزاشیب کنونی است و نیز معتقد است به سبب آنکه این منطقه دارای شیبی تند بوده، بعدها دزاشیب خوانده شده است (ص ۴۲۰).

درگذشته سراسر اراضی دو روستای دزاشیب و امامزاده قاسم را دِزِک، دِزِج یا دیزج که به معنای «قلعه» است، می‌نامیدند؛ به‌طوری‌که دزاشیب را «دزج سفلا» و امامزاده قاسم را «دزج علیا» می‌خواندند. به گمان قوی، در این دو محل دو قلعه وجود داشته است، و از این رو، این دو روستا به این نامها خوانده می‌شدند. نام دزاشیب در متون دورهٔ قاجار و حتی پس از آن، به صورت دزآشوب نیز آمده است، هرچند، بلاغی آن را نادرست پنداشته است و می‌نویسد: دزاشیب از دو کلمهٔ «دز» یا «دژ» و «شیب» تشکیل شده است، یعنی قلعهٔ گود و پایین (ص ۴۷). برخی نیز دزاشیب را شکل تغییریافتهٔ دزآشوب یا دژآشوب می‌دانند. درگذشته در گویش محلی، دزاشیب را «دِدِرشو» می‌گفتند (ستوده، ۴۲۳/۱).

تاریخچه: روستای دزاشیب در یک کیلومتری شرق تجریش جای داشت و در دورهٔ قاجار، از شمال به اراضی امامزاده قاسم، از جنوب به تپهٔ قیطریه، از غرب به تجریش، و از شرق به مزارع چیذر و جماران محدود بود و به دو محلهٔ بالا و پایین تقسیم می‌شد (همو، ۴۲۲/۱-۴۲۳، ۴۲۷).

ظاهراً دزاشیب در اوایل دورهٔ قاجار از روستاهای بزرگ و مهم شمیران به شمار می‌رفته است، زیرا در ۱۲۱۵ ق، حسینقلی خان ــ برادر فتحعلی‌شاه قاجار ــ که در سر هوای سلطنت داشت، در قم دستگیر شد، و در دزاشیب در خانه ـ باغی که بعدها باغ نظر (ﻫ م) نام گرفت، محبوس گشت و پس از چندی به دستور فتحعلی‌شاه در همان‌جا از دو دیده نابینا شد (هدایت، ۳۷۳/۹؛ جابری، ۲۳۹؛ اعتمادالسلطنه، *مرآة* ...، ۸۵۲/۱-۸۵۳؛ عضدالدوله، ۶۹-۷۰). این واقعه مبین آن است که دزاشیب در آن تاریخ از چنان موقعیت و امکاناتی برخوردار بوده است که یک مدعی تاج و تخت را در آنجا به صورت تحت‌الحفظ مراقبت کنند.

دزاشیب در دورهٔ قاجار همانند دیگر آبادیهای شمیران، به عنوان تابستانگاه مورد توجه درباریان و مردم تهران بود و بسیاری از رجال و درباریان آن دوره در آنجا باغ یا خانه‌ای احداث کردند که در فصل گرما در آنجا اقامت می‌گزیدند. باغ ییلاقی غلامعلی خان عزیزالسلطان (معیرالممالک، *رجال* ...، ۲۴۵)، باغ مجدالدوله (مستوفی، ۱۰/۳)، باغ حاج بهاء لشکر (معیرالممالک، *وقایع* ...، ۲۸)، باغ ییلاقی حاجی فخرالملک (مستوفی، ۴۲۲/۲)، باغ حاجی عزالممالک (همو، ۴۲۶/۲)، منزل حاجی قوام‌السلطنه (معیرالممالک، همان، ۳۹)، و باغ ایگار (ستوده، ۴۳۱/۱) از آن جمله‌اند.

آب باغها و کشتزارهای دزاشیب از سهم حقابه‌ای که از رودخانهٔ دربند داشت و همچنین از آب چند رشته‌قنات، تأمین می‌شد. مهم‌ترین قناتهای دزاشیب، قنات کاریز، قنات بالا، قنات پایین، قنات ملاطاهری که معروف به قنات دوقلو نیز بود، قنات باغ حاجی، قنات سرآسیاب و قنات حسن‌آباد نام داشتند (همو، ۴۲۴/۱).

ازجملـه رویدادهای تاریخی دزاشیب، دستگیری مهدیقلی خان مجدالدوله ــ داماد ناصرالدین شاه قاجار ــ در ۱۳۲۹ ق، به دستور یپرم‌خان ارمنی بوده است. در این واقعه، برخی از اعضای خانوادهٔ مجدالدوله شیون‌کنان، به گرد او جمع شدند و سپس سربازان یپرم خان برای آنکه آنها را از گرد او دور سازند، به سمت آنها تیراندازی کردند که در آن شماری، ازجمله یکی از زنان مجدالدوله کشته شدند (معیرالممالک، همان، ۴۶-۴۷؛ صادق، ۹۴/۱-۹۵).

جمعیت بومی دزاشیب درگذشته به دو طایفهٔ اصلی عباسی و قاسمی تقسیم می‌شده‌اند. پدران این دو طایفه بنابر گفتهٔ مطلعین محلی، عباس و قاسم نام داشته‌اند که در آبادانی دزاشیب کوشیده بودند. از دیگر طایفه‌های

ساکن در دزاشیب، می‌توان به طایفه‌های مؤمن بیگی و قوامی اشاره کرد. نیای طایفهٔ قوامی خسروخان گرجی است که از گرجستان به این آبادی آمده بوده است (ستوده، ۴۲۴/۱).

دزاشیب در ۱۳۲۸ ش، حدود ۱٬۵۰۰ تن سکنه داشت و در نخستین سرشماری ۱۳۳۵ ش، جمعیت آن ۴۰٬۹۱۴ تن ذکر شده است. این افزایش جمعیت مؤید آن است که این روستا در طی آن زمان آبادتر شده است. اقتصاد این روستا براساس کشاورزی، دامداری و باغبانی استوار بوده است. غلات، صیفی‌جات، و از میوه‌ها، انار و انجیر، و از علفهای صحرایی یونجه، اسپرس و قصیل شبدر از محصولات کشاورزی و باغبانی آنجا بوده است. منبع عایدی دیگر اهالی از سبدبافی زنان بوده که از «سرتال»، یعنی ساقهٔ گندم، سبد و لوازم دیگر درست می‌شده است (*گزارش ...*، ۳؛ *فرهنگ ...*، ۱/ ۸۸؛ ستوده، ۱/ ۴۲۴-۴۲۵).

از کوچه‌های مشهور و قدیمی این روستا می‌توان به کوچهٔ سبزه میدان، کوچهٔ لشان و کوچهٔ قورباغه‌ای اشاره کرد. زمینهای کشتزار آن نیز که نامهای قدیمی دارند، عبارت‌اند از: زمین باغ‌نظر، زمین خرگوشی، زمین لبار و زمین درازه (همو، ۴۲۳/۱).

روستای دزاشیب دارای موقوفاتی بوده است که از آن میان می‌توان به مسجدی به مساحت ۱۰۰ مـ۲، اهدایی علی یزدی؛ مسجد آقاشیخ علی به مساحت ۶ مـ۲؛ مسجدی به مساحت ۸ مـ۲؛ سقاخانه به مساحت ۱ مـ۲؛ تکیه‌ای به مساحت ۴۰۰ مـ۲؛ دو انبار هر یک به مساحت ۷ مـ۲؛ یک باب قهوه‌خانه به مساحت ۲۰ مـ۲؛ یک باب دکان به مساحت ۶ مـ۲؛ ۳ گورستان به مساحتهای ۴٬۸۰۰، ۳۰۰ و ۲۰۰ مـ۲؛ یک باب غسالخانه؛ مسجد بزرگ واقع در خیابان بوعلی، و مسجد بالای دزاشیب اشاره کرد (بلاغی، ۴۸). دزاشیب در گذشته محل گذر به نیاوران و فرمانیه نیز بوده است.

موقعیت امروزی: دزاشیب در اواسط دهۀ ۱۳۴۰ ش، هم‌زمان با رشد شهرنشینی در کلان‌شهر تهران، ضمیمهٔ آن شهر گردید و از آن پس، به‌عنوان محله‌ای از شمال شهر تهران به‌شمار می‌رود. این محله از شمال به محلهٔ امامزاده قاسم، از جنوب به محلهٔ قیطریه، از غرب به خیابان شریعتی و از شرق به محلهٔ چیذر محدود می‌شود. قسمت شمال دزاشیب را محلهٔ بالا، و قسمت جنوبی آن را محلهٔ پایین می‌گویند (طباطبایی، ۹۲). این محله امروزه دارای ۷ قنات است که در حال حاضر، تعدادی از آنها دائرند، اما به سبب آلودگی فاضلاب صرفاً برای آبیاری باغها و درختان قابل استفاده‌اند.

در هنگام نام‌گذاری این محله در دهۀ ۱۳۷۰ ش با تشکیل شورایاری محله‌های شهر تهران، محلهٔ اصلی دزاشیب را حکمت، و به اشتباه محلهٔ جوزستان و آبکوه را دزاشیب نام‌گذاری نموده‌اند. حکمت نام یکی از خیابانهای دزاشیب، و به نام یکی از ساکنان قدیم حسنعلی خان حکمت ملقب به حشمت‌الممالک، فرزند حیدر خان معظم‌الدوله بود. این خیابان پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به نام شهیدان برادران سلیمانی نام‌گذاری گردیده است.

محلهٔ دزاشیب امروزه دارای چندین مسجد فعال به نامهای المهدی (ع)، فاطمة الزهرا (ع)، علوی، ابوتراب، الائمه، صاحب الامر، مفتخر، جعفری، موسی بن جعفر (ع)، امیرالمؤمنین (ع) و دو مسجد کوچک به نامهای آقا شیخ علی و عمو رمضان، و دارای حسینیهٔ بزرگ دزاشیب، حسینیهٔ مبارکهٔ کربلا و حسینیهٔ امام خمینی (طبسیهای مقیم شمیران) است. دزاشیب دارای حمام قدیمی با نام حمام بوعلی دزاشیب، با قدمت چند سده است که در قسمت جنوب حسینیهٔ دزاشیب با مصالح ساروج، با خزینه و سربینه و حوض کاشی‌کاری شده بنا گردیده است و فعلاً دایر نیست («شناسنامه ...»، بش).

از رجال، عالمان دینی، شعرا و نویسندگان و دانشمندان و روحانیونی که در این محل سکونت داشته‌اند، می‌توان به آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی، آیت‌الله سید حسن مدرس، حاج میرزا محمود طبیب دزاشوبی (از پزشکان معروف عهد ناصرالدین شاه قاجار)، علی اسفندیاری (نیما یوشیج)، عبدالله انوار، جلال آل‌احمد و همسرش سیمین دانشور، آیت‌الله حاج شیخ علی شریعتمدار، امان‌الله خان اردلان، زین‌العابدین رهنما، سید محمودخان علاءالملک، احمد قوام‌السلطنه، مهدی‌قلی خان مجدالدوله، محمدعلی خان علاءالسلطنه، حسن ارسنجانی، حسین علاء، ارتشبد عبدالحسین حجازی، سپهبد حسین آزموده، سرلشکر عباس گرزن و سرلشکر محمد حسین خان آیرم اشاره کرد.

این منطقه تا به امروز (۱۳۹۲ ش)، بافت سنتی خود را حفظ کرده و عرض خیابان اصلی آن تغییری نکرده است. عمارت باغ علاءالسلطنه واقع در خیابان شهید سلیمی که به سبک بناهای قاجار بنا گردیده، امروزه در اجارهٔ انجمن خوش‌نویسان قرار دارد.

امروزه در تعریف شهرداری تهران از محله‌ها، محدودهٔ این محله از شمال به خیابان دزاشیب ـ خیابان لواسانی ـ وطن‌پور؛ از جنوب به بلوار اندرزگو ـ کتابی ـ خیابان شهید خراسانی؛ از شرق به خیابان شهید براتی ـ خیابان نعمتی ـ خیابان لاله؛ و از غرب به خیابان دکتر شریعتی محدود می‌شود (همانجا؛ اعتمادالسلطنه، *المآثر* ...، ۲۷۴/۱؛ مستوفی، ۱۰/۳؛ رکوعی، ۹-۱۳).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ همو، *مرآة البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات آن، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ جابری انصاری، محمدحسن، *تاریخ اصفهان و ری و همهٔ جهان*، اصفهان، ۱۳۲۲ ش؛ رکوعی، عزت‌الله، *دزاشیب (دژ سفلا)*، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ «شناسنامهٔ محله»، حکمت ... (نک : مل)؛ صادق (مستشارالدوله)، صادق، *خاطرات و اسناد*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صد سالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ عضدالدوله، احمد میرزا، *تاریخ عضدی*، به کوشش حسین کوهی کرمانی، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *تهران در گذشته و حال*، تهران، ۱۳۵۳ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، ۱۳۳۷ ش؛ مستوفی، عبدالله، *شرح زندگانی من*، تهران، ۱۳۴۳ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *رجال عصر ناصری*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ همو، *وقایع الزمان*، به کوشش خدیجه نظام‌مافی، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ هدایت، رضاقلی، *ملحقات روضة الصفا*، قم، ۱۳۳۹ ش؛ یاقوت، *بلدان*؛ نیز:
Hekmat ..., http://hekmat.mytehran.ir/ Default. aspx? tabid=22276.

حسن موسوی‌زاده

دزاشیب، تکیه \te(a)ky(iy)e-ye dezāšīb\، یا تکیهٔ سیدالشهدا (ع)، از تکیه‌های کهن شمیران، در خیابان شهید امیرحسین کریمی (بوعلی)، واقع در محلهٔ دزاشیب.

از دیرینگی این تکیه آگاهی چندانی در دست نیست؛ اما براساس معماری بنای تکیه و همچنین به اعتقاد افراد کهن‌سال محلهٔ دزاشیب، پایه و اساس این بنا در اوایل سلسلهٔ قاجار شکل گرفته و در دورهٔ ناصری نیز توسعه یافته است.

گفته می‌شود که درگذشته در قسمت شمالی این تکیه مسجدی کوچک وجود داشت که بعدها به زمین تکیه افزوده شد. ساختمان کنونی به‌جز شیروانی آن، به هزینهٔ افراد محل و همت رضاقلی خان مجدالممالک ــ از رجال دورهٔ قاجار ــ با مساحت بیش از ۵۰۰ م‌۲



ساخته شد. این تکیه که دیوارهای کاهگلی و ستونهای چوبی آن هنوز باقی مانده است، درگذشته سقفی چادری داشت که بعدها در حدود دهۀ ۱۳۲۰ ش به همت حاج محمدعلی عباسی معروف به یخچالی، به شیروانی بدل شد.

در این تکیه همچون تکیه‌های دیگر کتیبه‌های قرآنی و روایت نادعلیا و ترکیب‌بند محتشم کاشانی در سراسر مسجد تعبیه شده است. همچنین تکیه دارای اسباب و ابزارآلاتی است که نظر هر تازه‌واردی را به خود جلب می‌کند. دو علامت پنج‌تیغهٔ قدیمی، یک علامت پنج‌تیغهٔ نوساز متعلق به رضا عباسی، یک علامت یازده‌تیغه، دو توق که اولی متعلق به حاج حسن عباسی و دومی متعلق به احمد عباسی، یک دوستکامی همراه یک گلابدان، دو گلدان وقف محمدرضا قاسمی، همچنین یک نخل و چند طاق شال و بیرق، دو مشعل، چند تابلوی رنگ روغن از وقایع کربلا، و چند پرچم است. این تکیه همچنین دارای طاق‌نماهای مختلف، تالار شاه‌نشین و حوض مرمر در وسط آن است. سقف بلند این حسینیه، فضایی خاص را در این حسینیه ایجاد کرده است.

در این تکیه همه روزه نمازظهر و عصر به‌صورت جماعت برگزار می‌شود. این تکیه در ماه محرم بسیار فعال است و عزاداریها از روز نخست ماه محرم تا پایان ماه، هر شب ادامه دارد. به رسم همه‌ساله، عزاداران تکیهٔ دزاشیب در شب تاسوعا به امامزاده قاسم می‌روند و در آنجا عزاداری می‌کنند. اهالی امامزاده قاسم نیز فردای آن روز یعنی شب عاشورا به تکیهٔ دزاشیب می‌روند و جواب پس می‌دهند. در حدود ۲۴ شب در ماه محرم عزاداران اطعام می‌شوند.

این تکیه دارای آشپزخانه‌ای مجهز به مساحت ۲۵۰

م‍۲ است که در فاصلهٔ اندکی از تکیه در انتهای بن‌بست شهید کاوه جای دارد. این آشپزخانه به همت حاج حسن اسلامی، وقف حسینیهٔ دزاشیب شده است. تکیهٔ دزاشیب دارای موقوفاتی است که درآمدهای آن افزون بر برنامه و مراسم عزاداری، صرف تعزیه‌داری نیز می‌شود.

از اشخاص برجسته‌ای که از گذشته تاکنون در این تکیه به ایراد سخنرانی پرداخته‌اند، می‌توان به آیت‌الله طالقانی، حجت‌الاسلام فلسفی، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله مهدوی‌کنی، حجت‌الاسلام کروبی، حجت‌الاسلام هاشمی‌نژاد، آیت‌الله امامی کاشانی، حجت‌الاسلام محلاتی و حجت‌الاسلام علی‌اکبر ناطق‌نوری اشاره کرد («تکیه ... »، بشد ؛ «دزاشیب»، بشد ؛ رکوعی، ۵؛ قاسمی).

این تکیه در ۳۰ تیرماه ۱۳۸۴ با شمارهٔ ثبت ۱۲٬۲۱۸ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید («ستاد ... »، بشد).

مآخذ: «تکیهٔ دزاشیب»، *محیط زیست‌دماوند*[1] (مل)؛ «دزاشیب»، *کتاب اول* (مل)؛ رکوعی، عزت‌الله، *دزاشیب (دژ سفلا)*، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ «ستاد ویژهٔ بقاع متبرکه و بناهای قدیمی»، *سازمان میراث فرهنگی و صنایع گردشگری*[2] (مل)؛ قاسمی، حسن (از اهالی محل)، گفت‌وگو با مؤلف؛ نیز:
Environment ... , http://environment-damavand.blogfa.com/ 8710. aspx; *Ichto*, http://www.ichto.ir/linkClick.aspx? fileticket = mxhy%2FbyOLZQ%3D%&tabid = 13652&language=fa=IR; *Ketabeavval*, http://www.ketabe-avval. ir/Tehran/1392.aspx.

حسن موسوی‌زاده

معماری: بنای تکیهٔ دزاشیب از ۴ جهت توسط کوچهٔ فلاح در شمال، کوچهٔ علوی در جنوب، کوچهٔ تکیه در غرب، و خیابان کریمی در شرق محدود شده است؛ بدین ترتیب، ساختمان تکیه به صورت بنایی آزاد، روی شیب خیابان کریمی ــ که در جهت شمالی ـ جنوبی است ــ قرار دارد. زمین تکیه چهارضلعی غیرمنتظم است و مساحتی حدود ۵۰۰ م‍۲ دارد. ساختمان تکیه در دو طبقه ساخته شده، و دارای ۳ ورودی در جبههٔ شرقی، غربی و شمالی است.

در جبههٔ شرقی تکیه و در دو طرف درِ ورودی آن، چند واحد تجارتی متعلق به تکیه وجود دارد که برخی از آنها در سالهای گذشته از مالکیت تکیه خارج شده‌اند؛ همچنین گفته می‌شود که در گذشته، در ضلع غربی تکیه، یک قهوه‌خانه، و در ضلع شمالی آن، مغازه‌های کسبهٔ محل قرار داشته است. این مغازه‌ها که پشت به غرفه‌ها بودند، با نصب پرده‌ای از غرفه‌ها جدا می‌شدند و در ایام عزاداری به شرکت‌کنندگان اختصاص می‌یافتند.

نمای خارجی و داخلی بنا فاقد تزیینات و نماسازی است. نمای خارجی در وضعیت اولیه اندود کاهگل روی خشت بود؛ اما به تازگی، جبههٔ شرقی را از سنگ سفید، و باقی جبهه‌ها را سیمان کرده‌اند.

نمای داخلی اندود گچ، و در بعضی جاها آجر است. مصالح اصلی بنا را آجر، خشت، سنگ و تیرهای چوبی تشکیل می‌دهد؛ همچنین زیر دیوارهای اصلی بنا از سنگ لاشه استفاده شده است (*گزارش* ... ، ۱۰). بنا در طول زمان مشمول تغییراتی شده، اما حذف و الحاق نداشته است. عمده تغییرات ایجادشده در بنا مربوط به شاه‌نشین شرقی و طاق‌نمای جنوبی در فضای داخلی است. مالکیت و نظارت تکیهٔ دزاشیب نیز به سازمان اوقاف تعلق دارد (تحقیقات ...).

نمای اصلی تکیه نمای شرقی است که با یک درِ بزرگ آهنی مشخص شده است. این در متمایل به گوشهٔ جنوبی نما ست و داخل یک عقب‌نشینی قرار دارد که می‌توان آن را درگاه تکیه به شمار آورد. بر بدنهٔ درِ ورودی، طرحهای هندسی، و بر کتیبهٔ بالای در که به شکل نیم‌دایره اجرا شده ، خطوطی به شیوهٔ ثلث نقش کار استاد حاج محمدباقر عباسی بسته است. دور درِ ورودی، نوار باریکی از کتیبهٔ کاشی‌کاری دیده می‌شود؛ همچنین در میان سقف درگاه یک چراغ آویز، و در دو طرف در ورودی دو چراغ دیوارکوب بزرگ با نقوش گل و بوته نصب شده است که به نظر می‌رسد قدمت آنها به اواخر دههٔ ۱۳۴۰ ش برسد.

پس از درِ اصلی، پیشخوان (ورودی به فضای داخلی؛ کفش‌کن سرپوشیده) کوچکی واقع شده است که در سمت چپ آن وضوخانه، و در سمت راست آن یک در چوبی مربوط به بخش زنانه قرار دارد. پیشخوان با کمی انحراف به سمت راست به فضای داخلی تکیه متصل می‌شود. فضای داخلی به شکل زمینی مستطیل‌شکل با گوشه‌های پخ شده است که اضلاع بلند آن در جبههٔ شمالی و جنوبی قرار دارد. گوشه‌های پخ تکیه در ۳ جبهه بسته است؛ اما گوشهٔ جنوب‌شرقی به‌سبب وجود فضای ورودی باز است. در گرداگرد صحن تکیهٔ دزاشیب شاه‌نشین، غرفه‌ها،

1. *Environment* ...   2. *Ichto*.

طاق‌نماها قرار دارند. در آغاز، غرفه‌ها حدود یک متر بالاتر از کف زمین قرار داشتند و شاه‌نشین نیز دارای سطحی بلندتر از سطح باقی غرفه‌ها بود؛ اما امروزه، کف تکیه تا اندازهٔ قابل ملاحظه‌ای بالا آمده، و اختلاف سطح میان غرفه‌ها و کف تکیه کاهش یافته است؛ ضمن اینکه کف‌پوش سابق آن که آجرفرش و سپس موزاییک بود، سنگ‌فرش شده است.

تمرکز اصلی غرفه‌ها در جبههٔ شمالی است. غرفه‌های شمالی به صورت ۴ اتاق مجزا هستند که حدود ۳۰ سانتی‌متر بالاتر از کف زمین قرار دارند و محلی برای نگهداری نخل و تجهیزات صوتی مربوط به مراسم سوگواری تکیه‌اند. ضلع غربی تکیه به دلیل وجود درِ ورودی و سرای خدمه فقط دارای دو غرفه در گوشه‌های شمالی و جنوبی است.

غرفهٔ شمال‌غربی دری دارد که به فضای خدمه مربوط می‌شود. غرفهٔ جنوب‌غربی نیز کاربری آبدارخانه یافته است. درِ غربی پیش از ساخت خیابان قدیمی بوعلی در جبههٔ شرقی، ورودی اصلی تکیه به شمار می‌آمد. این ورودی به شکل دری کوتاه و کوچک بود که در قسمت بالایی خود طاق‌نما داشت. برای دسترسی به دیگر طاق‌نماها نیز پلکانی پس از در ورودی غربی تعبیه شده بود. در حال حاضر، طاق‌نمای بالای ورودی و پلکان یادشده برداشته شده، و فضای ورودی غربی سقفی مرتفع دارد.

ضلع جنوبی تنها یک غرفه (در نیمهٔ غربی) دارد که با یک درِ میانی به فضایی نسبتاً بزرگ راه می‌یابد که حاصل ادغام ۳ غرفهٔ جبههٔ جنوبی است و در حال حاضر (۱۳۹۱ ش)، فقط ستونهای آجری میان غرفه‌ها برجا مانده است. طاق‌نماهای جنوبی نیز همانند غرفه‌ها با ادغام شدن در یکدیگر، به صورت فضایی یکدست درآمده‌اند.

شاه‌نشین تکیه در جبههٔ شرقی قرار دارد. این شاه‌نشین در وضعیت اولیه، دارای سقفی بلند بود؛ اما بعدها از ارتفاع بلند آن برای ساخت طبقهٔ دوم استفاده شد. هم‌اکنون، شاه‌نشین شرقی تا لبهٔ بام با پنجره‌های چوبی بزرگ پوشیده شده، و سطح آن اندکی بالاتر از کف تکیه است. شاه‌نشین شرقی در هر دو طبقه به بانوان اختصاص دارد. دسترسی به این بخش از در واقع در ورودی شرقی و در گوشهٔ شمال‌شرقی در داخل تکیه صورت می‌گیرد. برای دسترسی به طبقهٔ دوم نیز پلکانی از دم در ورودی شمالی تعبیه شده است (تحقیقات).

طاق‌نماها در طبقهٔ دوم واقع شده‌اند. این طاق‌نماها غالباً متعلق به دو خاندان بومی محلهٔ دزاشیب، یعنی عباسیها و کاظمیها بوده که در مراسم عزاداری توسط افراد هر خاندان آذین‌بندی می‌شده است. در حال حاضر، طاق‌نماهای شمالی به شکل ایوانی سراسری با ۳ ستون آجری چهارگوش درآمده‌اند. طاق‌نمای شمال‌شرقی با دیوار گچی بسته شده، و بر بدنهٔ آن تصاویر شهدای محله آویخته شده است. دیگر طاق‌نماها در جبههٔ شمال‌غربی، غربی، جنوب‌غربی و جنوبی‌اند، به ترتیب دو به دو با یک درِ میانی به یکدیگر راه دارند.

دسترسی به طاق‌نماهای تکیه از طریق پلکانی که در اتاق خدمه در جبههٔ غربی، و از گوشهٔ فضای جنوبی تعبیه شده، امکان‌پذیر است. در طاق‌نمای غربی دری دیده می‌شود که متعلق به اتاق هیئت امنا ست. پیشانی طاق‌نماها همگی به صورت بدنه‌های گچی است که لبهٔ پایینی آنها قوسی منحنی دارد. دو سر انتهایی قوسها به دو طرف، و در جهت افقی اندکی امتداد یافته، و به شکل خطی صاف به دیواره‌های جانبی متصل شده است. بر پیشانی طاق‌نماها نیز کتیبه‌ای سراسری از آیات قرآنی به خط ثلث روی زمینهٔ لاجوردی نقاشی شده است.

در میان صحن و زیر نورگیر سقف، حوضی مستطیل‌شکل با گوشه‌های پخ‌شده قرار دارد. این حوض با کاشی ۱۵×۱۵ فیروزه‌ای رنگ، در دو طبقهٔ کوتاه ساخته شده است. حوض قبلی که از جنس مرمر سفید بود، در ۱۳۶۰ ش، جایگزین حوض قدیمی‌تر تکیه شده بود (*گزارش*، ۹). گرداگرد حوض ۶ ستون باربر چوبی با روکش گچ و رنگ قرار دارد که با ارتفاع تقریبی ۱۲ متر تا خرپا پیش رفته‌اند. بین ستونهای باربر در فاصلهٔ حدود ۴متری، تیرهای افقی نصب شده است که در استوار گردانیدن ستونهای باربر نقش دارند. پایهٔ این ستونها سنگی مدور است. پیش از این، پایه‌ها از سنگ حجاری شده بود؛ اما به سبب پوسیدگی ستونها که ناشی از رطوبت و نم آب‌انبار واقع در مرکز صحن بود، پایه‌ها تعویض، و بخش پوسیدهٔ ستونها بریده شد. گفته می‌شود علت وجود حوض در تکیه به جای تخت، همین آب‌انبار بوده که آب حمام مجاور تکیه را تأمین می‌کرده است.

سقف تکیه به صورت شیروانی چهارشیب با یک نورگیر در مرکز است. ارتفاع شیروانی از لبهٔ سقف

طبقهٔ دوم تا انتهای کلاهک نورگیر در حدود ۷/۵ متر است. شیوهٔ ساخت خرپا و مشخصات نورگیر و چگونگی برپایی آن همانند تکیهٔ بزرگ تجریش (ه م) است. سقف تکیهٔ دزاشیب همانند دیگر تکیه‌ها در آغاز چادری بود؛ اما بعدها و در حدود دههٔ ۱۳۲۰ ش، به همت حاج محمدعلی یخچالی، شیروانی شد. برخی نیز ساخت سقف شیروانی را به فردی به نام استاد یحیی نسبت می‌دهند. شیروانی کنونی به سالهای میانی دههٔ ۱۳۷۰ ش تعلق دارد و توسط استاد محمود کاظمی زده شده است.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ *گزارش ثبتی: تکیهٔ دزاشیب*، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ۱۳۸۴ ش.

سیما طایفه

دزاشیب، حمام \hammām-e dezāšīb\، یا گرمابهٔ بوعلی، از حمامهای تاریخی شمیران، واقع در محلهٔ دزاشیب. این حمام در خیابان شهید امیرحسین کریمی، کوچهٔ شهید سید کاوه علوی، جنب تکیهٔ دزاشیب (ه م) در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع شده است.

قدمت حمام دزاشیب با توجه به سبک معماری و شیوهٔ ساخت بنای آن، به دورهٔ صفویه که ساخت حمامها رونق داشت، بازمی‌گردد. به‌سبب قدمت زیاد این حمام، از نام بانی و مالک آن آگاهی‌ای در دست نیست. در میان اهالی محل این گونه شایع است که چشمان حسینقلی خان قاجار، برادر کوچک‌تر فتحعلی شاه (سل ۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق/۱۷۹۷-۱۸۳۴ م)، که داعیهٔ پادشاهی داشت، به دستور فتحعلی شاه در این حمام کور شده و وی در باغ نظر در شمیران در تبعید به سر می‌برده است.



حمام تاریخی دزاشیب با مساحتی حدود ۴۰ م۲ مشتمل بر تون (آتش‌خانه)، سربینه (رخت‌کن)، گرم‌خانه با فضای کوچک، و دو نوره‌خانه و ۳ دوش و یک شاه‌نشین و یک خزانه است. ورودی حمام مشتمل است بر درِ فلزی ساده‌ای که جایگزین در چوبی اولیه شده، با نعل درگاه قوسی با انحنای کم، و کتیبه‌ای شیشه‌ای که در یک قاب تخت ساده جای گرفته که با کاشیهای سفید ساده‌ای پوشیده شده است.

این حمام به‌منظور سهولت سوارشدن جریان آب به سامانهٔ آب‌رسانی آن، گرم‌شدن فضای داخل به هنگام زمستان، و استحکام بنا، پایین‌تر از سطح معابر اطراف ساخته شده، به شکلی که سقف حمام با کف کوچه هم‌تراز، و دسترسی به آن از طریق پله‌های متعددی امکان‌پذیر است.

پس از گذر از پله‌ها، فضای دالان‌مانندی وجود دارد که سقف آن به شکل خیمه، و با جناغیهای زیبایی اجرا شده و در گذشته جای نشستن مسئول ادارهٔ حمام و پیشخوان بوده است. این بخش که در جبههٔ شمالی حمام واقع شده، با یک نورگیر کوچک سقفی روشن می‌شود. در کنار این دالان، ۳ فضای مشابه وجود دارد که به‌عنوان سربینهٔ حمام مورد استفاده قرار می‌گیرد. این ۳ بخش که به شکل شاه‌نشینهایی با سقف جناغی ساخته شده‌اند، به دور یک فضای چهارگوش مرکزی قرار دارند. همچنین در این فضا حوض کوچک آب سردی وجود داشته که کسانی که برای استحمام می‌آمده‌اند، به هنگام بیرون آمدن از فضای حمام، پای خود را در آن فرومی‌کرده‌اند. در جداره‌های غرفه‌های سربینه هم شماری کمد فلزی وجود دارد.

دیوارهای سربینه تا زیر جناغیهای سقف و کاربندیها با کاشی سفید نازک‌کاری شده است. فضای سربینه که فاقد هرگونه تزیینات مرسوم در حمامهای قدیمی است، نورگیر کوچک مدوری را در میانهٔ سقف خیمه‌ای‌شکل خود دارد که نور و هوای مناسب را به داخل می‌کشاند.

سربینهٔ حمام از طریق دالان و راهروی که در گوشهٔ شمال غربی قرار دارد، به گرم‌خانه راه می‌یابد. پس از گذر از دالان، گرم‌خانه، خزینه و خلوتیها وجود دارد.

امروزه خزینهٔ حمام به‌طور کامل تخریب، و به جای آن چند اتاقک مجهز به دوش ساخته شده است. از دیگر بخشهای این حمام تاریخی می‌توان به انبار سوخت، تیان، گودال جمع‌آوری خاکستر، دودکش و کانالهای انتقال گرما به زیر گرم‌خانه اشاره کرد. سوخت این حمام از آغاز تا دورهٔ پهلوی اول از فضولات دامی، برگ درختان و چوب تأمین می‌شده، و پس از آن، به سامانه‌هایی با سوختهای متداول روز مجهز شده است.

سامانهٔ گرمایش این حمام در انتهای غربی بنا واقع شده

که درِ کوچکی هم از داخل کوچهٔ شهید علوی به آن راه دارد. در قسمت میانی بدنهٔ خارجی این حمام که به شکل دیوار سراسری، جبههٔ شمالی را در بر گرفته، درِ فلزی کوچکی به چشم می‌خورد که گفته شده در گذشته درِ ورودی مخصوص بانوان بوده است، اما در حال حاضر مسدود است.

پشت‌بام این گرمابه با ورقه‌های فلزی به شکل شیروانی پوشانده شده و از تیرهای چوبی هم به‌عنوان نگهدارنده استفاده شده است. مصالح به‌کار‌گرفته‌شده در این بنا عبارت‌اند از: خشت کاه‌گل، تیرهای چوبی به‌عنوان سازه، ملاط ساروج، کاشی و جز آنها که به‌طورکلی فاقد تزیینات خاص است.

کاربری این حمامْ عمومی، و از گذشته فعال، و مورد استفادهٔ اهالی دزاشیب بوده است. حمام روزهایی به استحمام آقایان و روزهایی به استحمام بانوان اختصاص داشته است. این حمام تاریخی به‌سبب حفظ سبک و شیوهٔ معماری گذشته دارای اهمیتی خاص است، اما امروزه (۱۳۸۹ ش) به‌سبب رسیدگی نکردن و تخریبهای ناشی از رطوبت، در حال نابودی کامل است؛ ازهمین‌رو میراث فرهنگی استان تهران این بنا را به تملک خود درآورد و از آن پس، این حمام جهت مرمت و بازسازی و همچنین حفظ بنا تعطیل گردید.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ «حمام دزاشیب. شاهد دشنهٔ میرغضب بر جشمان برادر فتحعلی شاه». *خبرگزاری میراث فرهنگی*[1] (ملا)؛ «دزاشیب». *کتاب اول* (ملا)؛ رکوعی، عزت‌الله. *دزاشیب (دژ سفلی)*. تهران، ۱۳۸۳ ش؛ موسوی، رضا. «حمام دزاشیب». *میراث فرهنگی تهران* (ملا)؛ نیز:
Chn, www.chn.ir/ news/ Print/ ?Section= 2 & id = 22016; *Ketabeavval*, www.ketabeavval.ir/tehran/1392.aspx; *Mirās*..., www.rezamousavi.com/heritage/article.php?id=8.

حسن موسوی‌زاده

دزاشیب، سقاخانه \saqqā-xāne-ye dezāšīb\، سقاخانه‌ای در محلهٔ دزاشیب شمیران. این سقاخانه به مساحت یک م۲ از موقوفات محلهٔ دزاشیب بوده است (حسینی، ۱/۴۸؛ بنیادلو، ۸۹) و در فاصلهٔ یک کیلومتری شرق امامزاده‌صالح تجریش قرار داشته است (همانجا).

این سقاخانه از بناهای تاریخی دزاشیب در جادهٔ قدیم این محله بود (ستوده، ۱/ ۴۲۸) و جزئی از ملک حسینیهٔ دزاشیب به شمار می‌رفت. آب سقاخانه از دو قنات قدیمی دزاشیب به نامهای قنات بالا و قنات پایین، و یخ مورد نیاز آن از یخچال دزاشیب تأمین می‌شده است. به گفتهٔ اهالی قدیمی محل، شخصی به نام مشهدی احمدعلی قاسمی، خادم این سقاخانه بود و در کنار آن بقالی کوچکی داشت. وی در سالهای پایانی دههٔ ۱۳۴۰ ش درگذشت.

سقاخانهٔ دزاشیب در جریان بازسازی حسینیهٔ دزاشیب از میان رفت؛ تا جایی‌که امروزه اثری از آن باقی نمانده است و بسیاری از ساکنان دزاشیب از وجود چنین مکانی اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند.

مآخذ: بلاغی، عبدالحجت. *تاریخ تهران*. تهران، بی‌تا؛ بنیادلو، نادیا. *سقاخانه‌های تهران*. تهران، ۱۳۸۱ ش؛ حسینی ستوده، منوچهر. *جغرافیای تاریخی شمیران*. تهران، ۱۳۷۱ ش؛ عباسی، محمد و احمدعلی قاسمی و محمد خدابخشی (از اهالی محل). گفتوگو با مؤلف.

معصومه شهرامی

دزج بالا \dezaj-e bālā\، نک : امامزاده قاسم.

دزج پایین \dezaj-e pāyīn\، نک : امامزاده قاسم.

دزددره \dozd-darre\، دره‌ای واقع در شمال روستای ایرا.

در سمت شمال روستای ایرا دو دره در کنار یکدیگر در سینه‌کش جنوبی کوه سیاه‌پلاس وجود دارد که آبریز آنها از شمال به جنوب است:

درهٔ اول که لالک‌رود نام دارد، در مجاورت روستای ایرا واقع شده، و رودخانهٔ لارک یا لارک‌رود یا لالک‌رود در آن جریان دارد. یکی از مهم‌ترین چشمه‌های این دره، قورقوری نام دارد و نسبتاً پرآب است.

درهٔ دوم که در سمت غرب درهٔ نخست و در مجاورت گردنهٔ سیرک‌سر واقع است، دزددره نامیده می‌شود. دزددره از گردنهٔ سیرک‌سر تا کوه فیل‌زمین کشیده شده است. این دره نسبتاً تنگ و گذر از آن دشوار است، اما به سبب ارتفاع کمتر نسبت به راه کوهستانی و برف‌گیری که از روستای جورد و ایرا به دشت لار می‌رفت، در گذشته مسافران ترجیح می‌دادند که از این راه استفاده کنند؛ اما در مواقع ناامنی و آشوب راهزنان و دزدان در این دره کمین می‌کردند و مسافرانی را که به‌سبب فتنه‌ها مجبور بودند از کوره‌راهها و راههای فرعی‌گذر کنند، غارت می‌کردند. نزدیکی دزددره به راه قوشخانه (راهی که از ایرا و جورد به دشت لار می‌رفت) و راه لواسان

---

1. *Chn*.

بزرگ به دشت لار که از گردنهٔ لواسان و گُل‌سرداب می‌گذشت، موجب می‌شد که یاغیان افراد خود را به گردنه‌های یادشده بفرستند و پس از درگیری و غارت اموال مسافران، به پناهگاه خود در دزددره بازگردند.

مأموران و نیروهای حکومتی نیز به‌سبب وضعیت طبیعی دزددره که بسیار باریک و سخت‌گذر بود و قابلیت پرداختن به عملیات نظامی را نداشت، قادر به برخورد جدی و قلع‌وقمع دزدان نبودند. در چنین شرایطی دزدان حتی به روستاها و شهرها نیز دست‌اندازی می‌کردند.

دزددره حدود ۳۶۰۰ متر درازا دارد و اختلاف بلندی دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۴۰۰ متر است. شیب ملایم این دره و وجود کوههای نسبتاً بلند در سمت چپ آن سبب شده است تا این دره پرآب و دارای پوشش گیاهی مناسبی باشد. یکی از ویژگیهای این دره مارپیچ بودن و قوس‌دار بودن آن در ناحیهٔ میانی آن است که زیبایی خاصی به این دره داده است.

ورود به دزددره از روستای ایرا میسر است، اما کوهنوردان از دیگر نقاط نیز به بخشهای مختلف این دره دسترسی می‌یابند. راه‌پیمایی در این دره اگر از مسیر سمت چپ رودخانه و سینه‌کش یال چپ آن صورت گیرد، نسبتاً آسان است و حدود یک تا یک ساعت و نیم زمان نیاز دارد. از راه دزددره می‌توان به کوههای فیل‌زمین، لالک‌رود، سیاه‌پلاس و دشت لار دسترسی یافت. ناصر پازوکی طرودی ـ مجید یاسینی

دستگرد، مزرعه \mazra'e-ye dast-gerd\، مزرعه‌ای حد فاصل دریاچهٔ سد لتیان و شهر لواسان.

این مزرعه در فاصلهٔ ۱۲۰۰ متری جنوب گلندوک و جائیج، در موقعیت ۵۱° و ۳۸′ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۹′ عرض شمالی، و بلندی متوسط ۱۶۰۰ متر از سطح دریا واقع شده است. فاصلهٔ مزرعهٔ دستگرد از دریاچهٔ سد لتیان حدود ۵۰۰ متر است و در میان دره‌ای قرار دارد که در شرق و غرب آن تپه‌ماهورهای کوتاهی به صورت یال کوه از شمال به جنوب امتداد دارند. آب این مزرعه از سرریز چشمه‌های محلهٔ جائیج و گلندوک، رودخانهٔ کند و چند حلقه چاه تأمین می‌شود.

پیش‌تر در مزرعهٔ دستگرد کشاورزی رونق داشت، اما اکنون بیشتر کشتزارهای آن تبدیل به باغ شده‌اند و بخشهایی از آن نیز قطعه‌بندی، و به اشخاص حقیقی و حقوقی واگذار شده است. امروزه ساخت‌وساز در این منطقه آسیبهای زیادی به طبیعت مزرعهٔ دستگرد وارد آورده است و چنین به نظر می‌رسد که در آینده‌ای نزدیک چیزی از کشتزارهای آن بر جای نخواهد ماند و به منطقه‌ای مسکونی بدل خواهد شد. ناصر پازوکی طرودی

دستور، بوستان \būstān- e dastūr\، بوستانی محلی در محلهٔ قیطریه.

بوستان دستور با مساحت ۳۰۰ م^2، در شمال بزرگراه صدر، در خیابان دستور (قلندری)، در محدودهٔ ناحیهٔ ۷، محلهٔ ۱۱، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع شده است. این بوستان در ۱۳۷۳ ش به بهره‌داری رسید. حدود ۱۵۰ م^2 از این بوستان به چمن‌کاری، ۱۵ م^2 به کاشت رُز و درختچه، ۵ م^2 به گل‌کاری، و ۱۳۰ م^2 از آن نیز به معبر اختصاص یافته است.

امروزه (۱۳۸۹ ش) شهرداری تهران با مالک قطعه‌زمینی که بوستان دستور در آن ساخته شده مشکل حقوقی دارد و آیندهٔ این بوستان معلوم نیست. بوستان دستور به‌وسیلهٔ مخزن آب، آبیاری می‌شود (*اطلس* ...، ۱۴؛ فهرست ... ؛ تحقیقات ...).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران و سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران*، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران. شیوا جعفری

دشت لار، راهها و کاروان‌سراها \rāhhā va kārvān-sarāhā-ye dašt-e lār\ از راههای فرعی و سبک‌رو فلات مرکزی ایران، از ری قدیم و تهران امروز به مازندران و کاروان‌سرای این راهها.

الف ـ راهها: این راهها در سمت جنوب شامل ۴ شاخه بود که همهٔ آنها در دشت لار به یکدیگر می‌پیوست، به طرف نور و بلده امتداد می‌یافت و از آنجا وارد جلگهٔ مازندران می‌شد.

شاخهٔ اول پس از عبور از دماوند و گردنهٔ امامزاده هاشم به پلور می‌رسید و از آنجا به سمت غرب منحرف می‌شد؛ پس از آن، با گذشتن از غرب لاریجان و قلهٔ دماوند، وارد دشت لار شده و از منطقه‌ای که امروزه سد لار در آنجا واقع است، می‌گذشت. سپس از مناطق کوه عسل‌عسل، گُزل دره و کمرپشت عبور می‌کرد و در غرب کوه یوردقیدر، به سمت شمال منحرف می‌شد. آن‌گاه با گذر از شرق کوه ملک‌چشمه وارد تنگهٔ سفیدآب

می‌شد، در جهت شمال شرقی، از غرب ناحیهٔ گله‌کج، کوه گله‌کج، سرخک و پاکبود می‌گذشت، وارد درهٔ گوشلک می‌شد، و به بلده و در آخر به نور مازندران می‌رسید.

شاخهٔ دوم در آغاز دارای دو شعبه بود: شعبهٔ نخست از رودهن دماوند به سمت شمال غربی از حاشیهٔ رودخانهٔ سیاه‌رود عبور می‌کرد و روستاهای وسکاره، آردینه و جَورد را پشت سر می‌گذاشت؛ سپس به سمت شمال منحرف، و پس از گذر از غرب کوههای سیاه‌پلاس و کوه‌کبود به درهٔ قوش‌خانه وارد می‌شد، و در غرب کوه قره‌بلاغ و منطقهٔ کمردشت، به راه شاخهٔ اول می‌پیوست. شعبهٔ دوم این شاخه از جنوب روستای لواسان بزرگ و روستای کلان به سمت شرق امتداد می‌یافت، از مزرعهٔ شاه‌نشین می‌گذشت و به روستای ایرا متصل می‌شد؛ سپس به سمت شمال منحرف، و پس از گذشتن از سیاه‌کوه و کبودکوه، از غرب کوه سیاه‌پلاس وارد درهٔ قوش‌خانه می‌شد و به شعبهٔ اول این راه می‌پیوست.

شاخهٔ سوم از روستای افجهٔ لواسان کوچک به سمت شمال شرقی آغاز می‌شد و پس از گذر از دشت هویج یا گُهچال، شمال کوه دشته و گردنهٔ افجه‌بشم وارد دشت لار می‌شد و به سمت شمال شرقی امتداد می‌یافت. این راه در سمت شرق کوه مرغ‌سر و غرب کوه یوردقیدر و در نزدیکی امامزاده پنج‌تن دشت لار، به شاخهٔ اول و دوم راه پیشین متصل می‌شد. این شاخه از راه نسبت به راههای دیگر رونق کمتری داشت.

شاخهٔ چهارم از ناحیهٔ رودبار قصران و شهر فشم آغاز می‌شد، به سمت شرق امتداد می‌یافت، از جنوب روستاهای روته، زایگان، آبنیک و گرمابدر می‌گذشت، و با گذر از شمال کوه دریوک و جنوب کوه خاتون‌بارگاه و گردنهٔ آن، وارد تنگ یونزا و سپس دشت لار می‌شد. این شاخه پس از ورود به دشت لار، از شمال کوه ملک‌چشمه عبور می‌کرد و حدود ۵۰۰ متر پایین‌تر از محل تقاطع رود لار ــ که از شمال غربی به سمت شرق جریان دارد ــ و همچنین رود سفیدآب ــ که از شمال شرقی به جنوب غربی جاری است ــ در نزدیکی کاروان‌سرای چشمهٔ دوبرار به ۳ شاخهٔ قبلی می‌پیوست و در جهت شمال شرقی و سپس شمال به بلده و نور می‌رسید.

از خانه‌ها، بناها و اتراقگاههای ۴ شاخهٔ راه جنوبی دشت لار چیزی شناسایی نشده است. احتمالاً این خانه‌ها به مرور زمان تخریب شده‌اند و برخی از محوطه‌ها و تپه‌های باستانی دشت لار مانند محوطهٔ باستانی تنگ سفیدآب، محوطهٔ باستانی موسی‌کش، قلعهٔ آرو و محوطهٔ باستانی کوه عسل‌عسل، بقایای منازل و سکونتگاههای راههای یادشده باشند؛ همچنین ممکن است به‌سبب وجود روستاهای آباد و دارای جمعیت ساکن و دائمی، ساخت کاروان‌سرا یا سکونتگاه برای اقامت مسافران عبوریِ مسیرهای یادشده ضرورت نداشته است. اما از دشت لار به بعد، از منطقهٔ سفیدآب تا درهٔ گوشلک ــ که آبریز آن به سمت شمال و شهر بلده و نور است ــ خرابه‌های حداقل ۳ کاروان‌سرا یا رباط شناسایی شده که با توجه به کوهستانی و سخت‌گذربودن مسیر، بلندی زیاد و سرمای شدید منطقه، با فاصلهٔ اندک از یکدیگر ساخته شده‌اند. هرچند این کاروان‌سراها فضای بزرگی نداشته‌اند، اما پاسخ‌گوی نیاز مسافران یک راه فرعی و سبک‌رو بوده‌اند. کاروان یا مسافر سبک‌رو به کاروانهایی گفته می‌شد که شمار آنها از حداکثر ۵۰ تن تجاوز نمی‌کرد و عموماً همراه خود مسافران زن، کودک، پیر و بیمار نداشتند.

کاروان‌سراها: کاروان‌سراهای این مسیر که در مطالعات میدانی ۱۳۸۰ ش در دشت لار شناسایی، مستندسازی و در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده‌اند، به این شرح‌اند:

۱. کاروان‌سرای چشمهٔ دوبرار، در °۳۵ و ′۵۸ و ″۳۵ عرض شمالی، و °۵۱ و ′۴۶ و ″۱۸ طول شرقی و بلندای ۲۶۶۰ متر از سطح دریا، مربوط به دورهٔ صفوی، که در مهرماه ۱۳۸۲، با شمارهٔ ۱۰۳۵۷ به ثبت رسیده است.

۲. کاوان‌سرای (رباط) سنگی آبشار اول سفیدآب، واقع در °۳۶ و ′۱ و ″۲ عرض شمالی، و °۵۱ و ′۴۷ و ″۱۴ طول شرقی و بلندای ۲۸۱۵ متر از سطح دریا، مربوط به دورهٔ صفوی، که در مهرماه ۱۳۸۲، با شمارهٔ ۱۰۳۶۰ به ثبت رسیده است.

۳. کاروان‌سرای (رباط) سنگی آبشار دوم سفیدآب، واقع در °۳۶ و ′۱ و ″۳۷ عرض شمالی، و °۵۱ و ′۴۸ و ″۴۴ طول شرقی و بلندی ۳۰۱۳۰ متر از سطح دریا، مربوط به دورهٔ صفوی، که در مهرماه ۱۳۸۲، با شمارهٔ ۱۰۳۶۱ به ثبت رسیده است.

برپایی این کاروان‌سراها در ارتفاعات بیش از ۳۰۰۰۰ متری رشته‌کوههای البرز، با سرمای شدید منطقه و گردنه‌های سخت‌گذر و برف‌گیر که در بیش از نیمی از سال پوشیده از برف است، حکایت از اهمیت این راه در برقراری ارتباط میان فلات مرکزی و جلگهٔ مازندران

در هنگام ضرورت و احتمالاً ناامنیها، آشوبها و جنگها دارد. در مواقعی که راههای اصلی‌ای مانند راه قزوین ـ منجیل ـ رشت، و گرمسار ـ فیروزکوه ـ قائم‌شهر دچار ناامنی می‌شد و رفت‌وآمد از آنها امکان‌پذیر نبود، برای رفع نیازهای ضروری و برقراری ارتباط، از این راهها استفاده می‌شده است. ناصر پازوکی طرودی

دشته، مزرعه \mazra'e-ye dašte\، مزرعه‌ای واقع در ۳ کیلومتری شمال شرقی افجه.

این مزرعه در دامنهٔ شرقی قلهٔ ساکا، دامنهٔ غربی ارتفاعات چیک چیکک و در جبههٔ شرقی دره‌ای قرار دارد که قسمت علیای رودخانهٔ افجه محسوب می‌شود و از جنوب غربی دشت هویج به سمت غرب امتداد دارد و سپس به افجه می‌رسد. درازای این کشتزار حدود دو کیلومتر، و پهنای آن حداکثر ۵۰۰ متر، و جهت آن شمال شرقی به جنوب غربی است.

امروزه تمامی سطح مزرعهٔ دشته زیر پوشش درختان گیلاس و گردو قرار دارد. محصولات به دست آمده از این کشتزارها از مرغوبیت ویژه‌ای برخوردارند؛ نخست به دلیل خنکی هوا که درختان نیازی به سمپاشی ندارند و دیگر آنکه حاصلخیزی خاک، کشاورزان را از کاربرد کودهای شیمیایی بی‌نیاز ساخته است. مزرعهٔ دشته در گذشته محل کشت دیم جو، گندم و حبوبات بود و پس از برداشت محصول، منطقه‌ای مناسب برای چرای دامهای مردم روستای افجه به حساب می‌آمد. آب مورد نیاز درختان این مزرعه از طریق چشمه‌های پیرامون و رودخانهٔ افجه تأمین می‌شود. ناصر پازوکی طرودی

دفاع مقدس و ترویج فرهنگ مقاومت، باغ ـ موزه \bāq-mūze-ye defa'-e moqaddas va tarvīj-e farhang-e moqāvemat\، باغ ـ موزه‌ای واقع در اراضی عباس‌آباد، جنب ایستگاه مترو شهید حقانی، واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

در ۱۳۸۴ ش، شرکت توسعهٔ فضاهای فرهنگی به نمایندگی از شهرداری تهران، اقدام به برگزاری مسابقهٔ طراحی معماری در راستای طراحی بنای یادبود و پروژهٔ عظیم باغ ـ موزهٔ دفاع مقدس کرد. مهندس ژیلا نوروزی، دانش‌آموختهٔ رشتهٔ معماری دانشگاه تهران برندهٔ این مسابقه، و طراح باغ ـ موزه شد. عملیات عمرانی ساخت این باغ ـ موزه در سال ۱۳۸۵ ش، توسط شهرداری تهران آغاز شد.

باغ ـ موزهٔ دفاع مقدس در زمینی به وسعت ۲۰ هکتار که ۵۰٬۰۰۰ م۲ آن فضای ساختمانی است، در بخشی از اراضی عباس‌آباد واقع شده، و از شمال به ایستگاه مترو شهید حقانی، از جنوب به ایستگاه مترو شهید همت، و از غرب به بلوار طالقانی و محور حقانی دسترسی دارد. این باغ ـ موزه با همکاری بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس، ستاد کل نیروهای مسلح و بنیاد شهید و امور ایثارگران تجهیز شده است. فاز اول این پروژه که شامل باغ‌راهی از بزرگراه شهید همت تا بزرگراه شهید حقانی، سالنهای آمفی‌تئاتر چندمنظوره و پردهٔ نمایش آبی است، در سوم خرداد ماه ۱۳۸۹، و فاز دوم نیز که بخش مهم موزهٔ دفاع مقدس در آن قرار دارد، در ۴ مهر ۱۳۹۱ گشایش یافت.

مدیریت این باغ ـ موزه برعهدهٔ حوزهٔ فرهنگی شهرداری تهران است و بنیاد شهید وظیفهٔ تکمیل محتوایی موزه را برعهده دارد. تجهیزات به نمایش درآمده در این باغ ـ موزه ازجمله هواپیماهای شکاری، هواپیماهای سبک و فوق سبک و همچنین انواع موشکهای به کار گرفته‌شده در جنگ واقعی‌اند. در کنار اینها، شماری از تجهیزات به غنیمت گرفته‌شده از عراق نیز به نمایش درآمده‌اند.

باغ ـ موزهٔ دفاع مقدس شامل ۳ بخش عمدهٔ باغ ـ دره، بخش میانی و بخش ساختمانی است. باغ ـ دره در میان دو بزرگراه شهید همت و شهید حقانی قرار گرفته، و در آن عناصری از دوران دفاع مقدس نصب شده است. بخش میانی باغ ـ موزه شامل سالن روباز برای اجرای برنامه و محل استقرار ابزار ویژه در ارتباط با دفاع مقدس مانند ماشین‌آلات و تانکها ست. در بخش ساختمانی، به نشانهٔ ۸ سال دفاع مقدس، ۷ تالار و یک بنای یادبود احداث، و آخرین فناوری روز دنیا نیز در آنها استفاده شده است. هر یک از سالنهای باغ ـ موزه یادآور فضای خاصی از دوران دفاع مقدس است و با استفاده از نمایش فیلم به صورت سه‌بعدی و القای موقعیت مانند سرما یا گرمای هوا، مخاطبان را در همان وضعیت قرار می‌دهد. زیربنای تالارها ۳۵٬۰۰۰ م۲، و ارتفاع آنها ۲۰ متر است.

فضاهای اداری این باغ ـ موزه شامل سالنهای کنفرانس، گالری و نمایشگاه، کتابخانه و مرکز حفظ آثار و اسناد است؛ همچنین باغ ـ موزهٔ دفاع مقدس دارای دو سالن

چندمنظوره با ظرفیت ۲۰۰ و ۵۰۰ نفر است که برای اجرای تئاتر، نمایش فیلم، برگزاری جشنواره‌ها و همایشهای مربوط به دفاع مقدس کاملاً مجهزند: به گونه‌ای که امکان برگزاری تئاتر، سینمای دوبعدی، سه‌بعدی و سمینار با ترجمهٔ هم‌زمان در آنها وجود دارد. گالریهای مجهزی در باغ ـ موزه برای برگزاری نمایشگاههای مختلف در نظر گرفته شده است. کتابخانهٔ تخصصی این باغ ـ موزه نیز در مساحت ۵۰۰ م‍۲ با دو مخزن و قرائتخانه و امکان نگهداری ۱۷٬۰۰۰ جلد کتاب ایجاد شده است. این کتابخانه تمام آثاری را که تاکنون در حوزه‌های ادبیات پایداری و انقلاب اسلامی منتشر شده است، از ناشران خریداری می‌کند.

باغ ـ موزهٔ دفاع مقدس دارای فضای سبز مناسب است. برای تداعی بیشتر مفهوم باغ، بیش از ۲۵۰ گونهٔ گیاهی در تالارهای مختلف موزه به کار رفته است تا فضای مفرح آن برای مخاطب اصلی، یعنی نسل پس از جنگ جاذبه داشته باشد. آبیاری این فضای سبز با ۳ سیستم آبیاری قطره‌ای، دستی و انشعاباتی انجام می‌شود؛ همچنین امکانات کامل برای انبارهای سموم و باغبانان نیز در مجموعهٔ باغ ـ موزه برای حفظ و نگهداری فضای سبز محوطه پیش‌بینی شده است.

این مجموعه دارای ۴ ورودی است: ورودی بزرگراه شهید حقانی، ورودی بزرگراه شهید همت، دو ورودی ویژهٔ بازدیدهای دسته‌جمعی به منظور توقف اتوبوسها و ورودی ویژهٔ تردد تجهیزات نظامی ازجمله تانکها.

موزهٔ دفاع مقدس دارای چندین تالار است که می‌توان اتفاقات دوران دفاع مقدس را در آن به شکل زنده مشاهده کرد. در ساخت موزه اعداد ۷ و ۸ به کار رفته که این دو عدد در کنار هم مفاهیم خاصی را دربر می‌گیرند. عدد ۸ نشان‌دهندهٔ ۸ سال دفاع مقدس و عدد ۷ بیان‌کنندهٔ مفاهیم مذهبی و اسطوره‌ای است.

بخشهای مختلف باغ ـ موزه امکان تجسم عینی برخی از فضاها و میدان جنگ را در ابعاد واقعی یا نمادین، با جنگ‌افزارهای واقعی یا شبیه‌سازی شده به بازدیدکنندگان القا می‌کند. فناوری به‌کاررفته در هر بازدید به گونه‌ای است که در هر تالار همه چیز از نو آغاز می‌شود و بازدیدکنندگان می‌توانند خاطرات روزهای جنگ را به صورت مصور و با امکانات سینمای سه‌بعدی بر پرده‌های دیواری ببینند. در این تالارها، مخاطب عملاً در محیط قرار می‌گیرد و ترکیب نور، صدا و تصویر او را دقیقاً در صحنه‌های واقعی جنگ قرار می‌دهد.

این باغ ـ موزه دارای ۷ تالار است که به صورت مفهومی بیانگر ۷ مرحله طواف خانهٔ خدا ست، به اضافهٔ بخش یادمان که تعبیر ۸ سال دفاع مقدس در آن دیده می‌شود. تالارها با استفاده از آخرین فناوریهای روز دنیا، تصاویر سه‌بعدی هشت سال دفاع مقدس را برای بازدیدکنندگان و کسانی که خاطره‌ای از جنگ ندارند، به تصویر می‌کشد. این ۷ تالار در راهی به نام «راه تعالی» مفاهیم عمیق دفاع مقدس را از مجموعه وقایع منجر به انقلاب اسلامی تا رسیدن به یادمان دفاع مقدس بیان می‌کنند.

۱. تالار آستانه: این تالار بخش دائمی موزه و نمایش‌دهندهٔ مجموعهٔ وقایعی است که در فاصلهٔ ۱۳۵۷ ش تا روزهای آغاز جنگ روی داده است. در این تالار، شرح مختصری از وقایع تاریخی و تصاویری از قیام مردم قم تا پیروزی انقلاب و انتخابات در ۱۳۵۸ ش نیز با هولوگرام و تصاویر سه‌بعدی و متحرک نمایش داده می‌شود؛ همچنین در این سالن، مجموعه‌ای از سخنرانیها، نامه‌ها، قراردادهای بین‌المللی، عزل و نصبها، ترورها و وقایع ایران در دوران قاجار و پهلوی به نمایش درمی‌آید تا بیننده پیش از ورود به تاریخ دفاع مقدس، نیم‌نگاهی به وضعیت ایران پیش از انقلاب نیز داشته باشد.

۲. تالار حیرت و حقانیت: موضوع تالار دوم قیامهای مردمی و حملهٔ ارتش عراق به نقاط مرزی و شهرهای مختلف ایران است. هنگام ورود به تالار دوم تصویر پاره کردن توافق‌نامهٔ الجزایر به دست صدام حسین، رئیس جمهور وقت عراق، نمایش داده می‌شود و صدای او که با زبان عربی می‌گوید: «من سه ساعته تهران را اشغال می‌کنم»، به گوش می‌رسد. پس از ورود به این تالار صدای مهیب بمباران، هواپیما و آژیر خطر بیننده را شوکه می‌کند و صحنه‌هایی از ترور شخصیتهای سیاسی و مذهبی، اعزام رزمندگان به جبهه و اتفاقات دیگر به نمایش درمی‌آید.

۳. تالار دفاع: تالار دفاع نمایانگر ساختار دفاعی کشور، از ارتش و بسیج و نیروهای مردمی است که در دفاع از تمامیت ارضی کشور تلاش کردند. این دفاع در کنار استفاده از ادوات جنگی به نمایش درمی‌آید.

۴. تالار آرامش و مقابله: تالار چهارم به معرفی و مرور عملیات مختلف دفاع مقدس می‌پردازد. بازدیدکننده پس از ورود به تالار، خود را میان تصاویری سه‌بعدی از نقشه‌های عملیات و فرماندهان بزرگی که هدایت جنگ را بر عهده داشتند، می‌بیند: پس از چند لحظه، فضای تالار تغییر می‌کند و روایتی از اوضاع و احوال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و بین‌المللی کشور نشان داده می‌شود. آرامشْ تجلی هم‌زمان روند عادی زندگی مردم، شکل‌گیری دولت و انتخابات، پیشروی جنگ، و کلاً تصویرگر زندگی عادی در میانهٔ میدان نبرد است.

۵. تالار شهادت: در تالار شهادت، به مفهوم شهادت و شهدای دفاع مقدس پرداخته می‌شود. مجموعهٔ این تالار به ۷ مرحله تقسیم شده که شهادت را در مراحل نیت، عظمت، ارزش، جایگاه، تقریب، شهادت و عروج به تصویر کشیده است. این تالار که بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین تالار باغ ـ موزهٔ دفاع مقدس است، با قدم‌نهادن بر روی پل معلقی از جنس چوب و پلاستیک آغاز می‌شود. با طی هر قدم بر روی این پل، تصاویر شهدای دوران دفاع مقدس در اطراف تالار نمایان شده و اسامی این شهدا از مقابل چشم عبور می‌کند. تصویر سه‌بعدی شهید آوینی نیز روایت خرمشهر و مجنون و اروند را بازگو می‌کند. یاد و خاطرهٔ جانبازان و اسرا و آزادگان نیز در این تالار بازآفرینی شده است.

۶. تالار پیروزی: در تالار پیروزی، روایت ۸ سال دفاع مقدس و بحرانهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی آن سالها بازگو می‌شود. در این تالار، پیروزیهای متعدد رزمندگان جنگ تحمیلی، معرفی عملیات مختلف دفاع مقدس، شرحی از آخرین سال جنگ تحمیلی، وقایع پیش و پس از قبول قطعنامهٔ ۵۹۸، افزایش تحریمهای بین‌المللی علیه ایران، و فعالیت گروههای مخالف، به‌ویژه عملیات مرصاد شرح داده می‌شود.

۷. تالار سرانجام: تالار هفتم با نام سرانجام به دستاوردهای جنگ، وقایع مربوط به درگذشت امام خمینی (ره)، و نیز مجموعه موفقیتهایی که پس از دفاع مقدس در کشور به دست آمده است، می‌پردازد. در این تالار که آخرین مرحله از ۷ تالار باغ ـ موزه است، بازدیدکنندگان پس از گذر از ۶ مرحلهٔ پیشین، به بالاترین نقطه از باغ ـ موزه می‌رسند و در آنجا با یادمان، تصاویر، تندیسها و بازمانده‌های جنگ تحمیلی مواجه می‌شوند.

در بنای یادمان دفاع مقدس، مسجد نمادین خرمشهر در باغ ـ موزه، به‌عنوان نماد مقاومت مردم ایران در ۸ سال دفاع مقدس، در ابعاد واقعی با همان معماری و کاشی و زیرساخت ساخته شده است. مزار ۸ شهید گمنام دفاع مقدس نیز در مجاورت نماد مقاومت کشور، یعنی مسجد خرمشهر قرار دارد.

باغ ـ درهٔ موزهٔ دفاع مقدس در فضای باز در نزدیکی تالارهای موزه، در حدفاصل دو ایستگاه مترو مصلا و میرداماد تهران به طور طولی احداث شده است. وجود دریاچه‌ای بزرگ به وسعت ۷٬۰۰۰ م۲، مجهز به پیشرفته‌ترین تجهیزات لیزر و مولتی‌مدیا برای برنامه‌هایی ازقبیل بازی نور و آب و آتش که با امکان نمایش فیلم روی آب احداث شده است، از ویژگیهای منحصربه‌فرد باغ ـ دره است. برای اجرای این نمایش بزرگ، در داخل دریاچهٔ باغ ـ موزه ۱۰۰ فوارهٔ آب با چیدمان دایره‌ای به قطر ۳۰ متر و ارتفاع ۱۵ متر برای نمایش لیزری طراحی شده است.

مآخذ: بروشورهای راهنمای باغ ـ موزهٔ دفاع مقدس تهران؛ خضرایی، جواد (رئیس موزهٔ دفاع مقدس)، مصاحبه با مؤلف.
مسیح موسوی‌زادگان

دملا، کوه \kūh-e demlā\، نک: دیملا، کوه.

دوآب، دره \darre-ye do-āb\، دره‌ای در غرب قلهٔ توچال و زیر خط الرأس اشترگردن ـ چین‌کلاغ در قسمت جنوب شرقی قلهٔ دوشاخ. جهت این دره از شمال غربی به جنوب شرقی، و شیب آن به سمت درهٔ درکه است.

درهٔ دوآب از شمال غربی به قلهٔ دو شاخ، و از جنوب شرقی به درهٔ درکه در منطقهٔ سمت چپ سنگ‌واز منتهی می‌شود. درازای این دره حدود ۱٬۴۰۰ متر، و اختلاف بلندی میان ابتدا و انتهای آن نزدیک به ۹۵۰ متر است.

به سبب قرارگرفتن درهٔ دوآب میان دو قله با بلندی بیش از ۳٬۰۰۰ متر، آب همواره در آن جریان دارد. فاصلهٔ یالهای سمت چپ و راست این دره نسبتاً وسیع، و ارتفاع آنها بسیار زیاد است و همین امر سبب برودت هوا شده است. راه ورود به درهٔ دوآب عموماً از راه درهٔ درکه در سمت چپ منطقهٔ سنگ‌واز است.

پیاده‌روی در درهٔ دوآب چندان دشوار نیست و حدود

یک ساعت طول می‌کشد. با گذر از این دره می‌توان به قله‌های دوشاخ، سیاه سنگ و حتی امامزاده داوود دسترسی پیدا کرد. مجید یاسینی

دوبرار، چشمه \češme-ye do-berār\، چشمه‌ای واقع در شمال غربی دشت لار و جبهۀ شرقی کوه ملک‌چشمه.

چشمۀ دوبرار (دوبرادر) در °۳۵ و ′۵۸ و ″۳۵ عرض شمالی، و °۵۱و ′۴۶و ″۱۸ طول شرقی و در ارتفاع ۳۶۶۰ متری از سطح دریا، در محل تقاطع رودخانۀ سفیدآب ـــ که از سمت شمال شرقی به درۀ لار وارد می‌شود ـــ و رودخانۀ لار ـــ که در جهت شمال غربی به جنوب شرقی در جریان است ـــ جای دارد. کوههای اسبی‌کالک در شمال غربی، یوردقیدر در سمت شمال و ملک‌چشمه در غرب چشمۀ دوبرادر واقع‌اند. دسترسی به این چشمه از راه روستای ایرا در لواسان بزرگ به کوه سیاه‌پلاس، درۀ قوش‌خانه و سپس دشت لار میسر است.

چشمۀ دو برادر یک چشمۀ دائمی است و نام آن‌را نیز عشایر کوچنده، دو برار (دو برادر) نهاده‌اند. در نزدیکی چشمه کاروان‌سرایی به همین نام وجود دارد.

سیما صفری

دوراق، دره \darre-ye dūrāq\، درۀ ماریپچ کوچکی واقع در قسمت انتهایی و شرق قلۀ تلهرز و به موازات درۀ درجواز. درۀ دوراق در جهت شمال به جنوب امتداد دارد. این دره از شمال به انتهای قلۀ تلهرز و از جنوب به انتهایی‌ترین منطقۀ مسکونی در شهر تهران و شمیران، یعنی سوهانک و باغ جهانبخش ختم می‌شود.

درازای مسیر این دره ۹۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع دو نقطۀ شروع و پایانی آن ۲۵۰ متر است. از ویژگیهای درۀ دوراق، راه میان‌بری است که پیش‌تر از آن استفاده می‌شد و راه دستیابی منطقۀ درۀ فولادوش و سپس زردبند بوده است. فاصلۀ دویال سمت چپ و راست به اندازه‌ای است که دره را بسیار فراخ می‌نمایاند. راه‌پیمایی در این دره آسان است، اما محل مناسبی برای سکونت نیست.

مجید یاسینی

دورود \do-rūd\، روستایی واقع در ۲۷کیلومتری شمال‌غربی جادۀ لشکرک ـ شمشک. علت نام‌گذاری این روستا به دورود این است که در جنوب آن رودخانۀ کوچک شمشک و رودخانۀ کوچک و فصلی دربندسر به یکدیگر متصل می‌شوند. این دو رودخانه از سرچشمه‌های رودخانۀ جاجرودند.

در سمت شرق روستای دورود کوه پلنگ‌کولی، و در غرب آن کوه تِلارپشت و در جنوب آن کوه سیاگِر قرار دارد، اما در شمال آن کوهی وجود ندارد. بخش عمدۀ بناهای بافت قدیمی روستا تخریب، و نوسازی شده است، اما بنای حمام قدیمی و یک خانۀ تاریخی که قابلیت ثبت در فهرست آثار ملی را دارد، باقی مانده است. بنای حمام که اکنون متروک است، بیش از ۱۵۰ سال قدمت دارد.

حسینیۀ روستا در اواسط دورۀ پهلوی ساخته شده است که دارای ویژگیهای خاص معماری یا هنری نیست. مسجد روستا نیز نوساز و دارای سردرِ ورودی کاشی‌کاری شده با نقوش تزیینی کتیبه‌دار و گُل و بوته است. خانۀ تاریخی روستای دورود که در مرکز روستا و در جبهۀ غربی مسجد قرار دارد، در ۱۳۲۸ ش ساخته شده، و متعلق به شخصی به نام محمود شمشکی است.

نام خانوادگی اهالی روستای دورود ساوه دورودی، شمشکی، میرهاشمی، ساوه شمشکی و آبنیکی است. دو خانوادۀ اول، از بومیان روستایند، اما بقیۀ خانواده‌ها در چند دهۀ اخیر در این روستا ساکن شده‌اند. گفته می‌شود خانوادۀ آبنیکی از زمان بهره‌برداری از معادن زغال سنگ شمشک به این روستا آمده‌اند.

جمعیت ثابت روستای دورود ۱۵ خانوار و جمعیت متغیر آن که در ایام تعطیل و تابستان به روستا مراجعه می‌کنند، حدود ۵۰ خانوار است. آب آشامیدنی اهالی از چشمۀ دریوک تأمین می‌گردد که در دامنۀ کوه کلون‌بستک واقع است و به وسیلۀ لوله به روستا منتقل می‌شود. این آب بسیار گوارا، و دارای املاح معدنی مفید است. آب مورد نیاز اندک باغهای دورود نیز از رودخانۀ شمشک و دربندسر برداشت می‌شود.

در قدیم، شغل مردم روستای دورود بیشتر دامداری بود، اما در اواسط حکومت پهلوی اول به علت آغاز بهره‌برداری از معادن زغال سنگ، رو به زوال رفت؛ چندان‌که جوانان روستا در جست‌وجوی کار به تهران عزیمت کردند. امروزه روستای دورود به علت کمی جمعیتِ ثابت، فاقد مؤسسات مورد نیاز عمومی نظیر مدرسه، درمانگاه و مانند آن است. در سمت جنوب روستای دورود و در جبهۀ شرقی محل تلاقی دو

رودخانهٔ شمشک و دربندسر، پناهگاه اسکی برین قرار گرفته است.

در محدودهٔ اندک روستای دورود زمین غیرمسکون وجود ندارد و همهٔ نقاط آن زیر پوشش بناهای متعدد مسکونی با ترکیب غیرهمگون و ناسازگار رفته است.

روستای دورود به علت قرارگیری در میان تنگه‌ای که عرض آن از ۵۰ متر تجاوز نمی‌کند، در روزهای بلند تابستان بیش از ۵ تا ۶ ساعت آفتاب ندارد؛ از این‌رو، سایهٔ بلند کوهها و باد خنک تنگه که پیوسته از جنوب به شمال در حال وزیدن است، حالتی فرحبخش به روستا بخشیده است. ناصر پازوکی طرودی

دوزخ‌نو، دره \darre-ye dūzax-now\ دره‌ای وسیع و قیفی‌شکل و از دره‌های اصلی درکه. این دره که توسط شیارهایی از بالا به پایین به چند بخش تقسیم شده است، پیش از سنگ‌واز و در سمت راست مسیر قرار دارد. جهت این دره شمال شرقی به جنوب غربی، و شیب تند آن به سمت درهٔ درکه است. دوزخ نو از شمال شرقی به زیر قسمت جنوب غربی قلهٔ کماچال و از جنوب به حد فاصل بالای آب‌زغال‌چال و سنگ‌واز ختم می‌شود.

درازای مسیر درهٔ دوزخ نو حدود ۱۲۰۰ متر، و اختلاف بلندی میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن ۵۵۰ متر است. راه ورود به این دره از درکه و پس از آب‌زغال‌چال و در ناحیهٔ شرق و راست دره است. از ویژگیهای درهٔ دوزخ‌نو، وجود شیارهای باریک و متوالی است که این دره را باریک و صخره‌ای کرده است. همچنین شیب تند ابتدای دره بسیار سخت، و عبور از آن مشکل است. شیارهای سمت چپ و راست درهٔ دوزخ‌نو دارای آب فراوان‌اند که به درهٔ درکه سرازیر می‌شوند.

راه‌پیمایی در این دره بسیار خطرناک، و مسیر آن سست است، اما با گذر از یال سمت چپ و سینه‌کش آن، دسترسی به قلهٔ کماچال ممکن می‌شود.

مجید یاسینی

دوشاخ، قله \qolle-ye do-šāx\ قله‌ای از قله‌های بلند منطقهٔ کوهستانی توچال، واقع بر روی خط‌الرأس جین‌کلاغ و پلنگ‌چال. این قله از شمال به قلهٔ سیاه‌سنگ، از جنوب به قلهٔ کارا، از شرق به درهٔ بزرگ درکه و از غرب به درهٔ فرحزاد منتهی می‌گردد.

قلهٔ دوشاخ در موقعیت ۵۱° و ۲۱′ و ۳۸″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۱′ و ۵″ عرض شمالی و در بلندای ۳۰۴۵ متری از سطح دریا واقع گردیده است. ظاهر این قله شبیه به برجی با دو شاخ نزدیک به هم است. این برج صخره‌ایِ مخروطی‌شکل در کمرکش یالی که از قلهٔ پلنگ‌چال تا اشترگردن و شاه‌نشین کشیده شده، قرار دارد و از قله‌های معروف برای کوهنوردی است.

بهترین مسیر صعود به دوشاخ از طریق درهٔ اصلی درکه و از مسیر قلهٔ کارا ست. قسمت عمدهٔ یال شرقی و غربی این قله صخره‌ای و سنگی، و دارای پرتگاههای عمیق است. از بالای این قله بخش وسیعی از درهٔ درکه و فرحزاد قابل مشاهده است. قلهٔ دوشاخ از بیشتر نقاط شهر تهران ــ به‌ویژه از مناطق شمالی ــ به خوبی دیده می‌شود و از دیگر قله‌های این خط‌الرأس متمایز است.

مجید یاسینی

دوقلو، آبشار \āb-šār-e do-qolū\ از معروف‌ترین آبشارهای دامنهٔ جنوبی کوه توچال، واقع در پایین پناهگاه شیرپلا.

برای رسیدن به آبشار دوقلو باید از دربند به پس‌قلعه رفت و در آنجا راه پاکوبی را که به پناهگاه یا مقر امداد و نجات داودی منتهی می‌شود، در پیش گرفت. از این نقطه به بعد راه صخره‌ای، و گاه سخت‌گذر می‌شود. از این‌رو، برای تسهیل در رفت‌وآمد کوهنوردان، بخشهایی از مسیر کابل‌کشی شده است و در بعضی از نقاط پلهٔ آهنی کار گذاشته‌اند. پس از پیمودن این بخش از راه، به ابتدای زمینهای خاکی و شیب‌دار پای آبشار می‌رسیم. از این نقطه منظرهٔ آبشار دوقلو و پناهگاه شیرپلا بسیار زیبا و دیدنی است.

منبع تغذیهٔ این آبشار، آبهای حاصل از ذوب برفهای دامنهٔ جنوبی توچال است. بخش عمده‌ای از این آبها، از دره‌های میان‌بند یخچال و دیواره‌های شمالی اوسون تأمین می‌شود. از دیگر منابع تأمین‌کنندهٔ آب آبشار دوقلو، رودخانهٔ پیازچال است که از سمت شرق به غرب جریان دارد و در محل پناهگاه شیرپلا به آبشار دوقلو می‌ریزد. این آبشار حدود ۵۰ متر ارتفاع دارد و بیشتر روزهای سال دو شاخه است و در فصلهای پربارش، چند شاخه می‌شود.

در قسمت پایین آبشار دوقلو غاری دست‌ساز وجود دارد که توسط کوهنوردان در سالها پیش کنده شده و

کوهنوردان به آن غار بالکانی می‌گویند. از پای آبشار تا ابتدای پله‌های پناهگاه شیرپلا مسیری شیب‌دار و نسبتاً خسته‌کننده‌ای وجود دارد که در زمستانها باد شدیدی در آن می‌وزد.

ارتفاع محل آبشار از سطح دریا حدود ۲٬۷۰۰ متر است و تقریباً در نیمهٔ راه صعود به قلهٔ توچال واقع شده است. در مسیر دربند تا آبشار دوقلو، درختان کهن‌سال گردو، شاتوت، ازگیل، سیب و گیلاس را می‌توان دید و در سراسر راه از پس‌قلعه تا آبشار، رودخانه، درختان و سنگها درهم تنیده‌اند و مسیر را به شکل فوق‌العاده‌ای جذاب و دیدنی ــ به خصوص در فصل بهار و تابستان ــ جلوه می‌دهند. سیما صفری

دوکمرون، کوه \kūh-e do-kamarūn\، کوهی واقع در ابتدای یال پلنگ‌چال در غرب درهٔ درکه. این کوه با بلندی ۲٬۲۳۰ متر در °۵۱ و ′۲۲ و ″۱۰ طول شرقی، و °۳۵ و ′۴۹ و ″۲۵ عرض شمالی جای دارد و از شمال به درهٔ کارا، از شمال غربی توسط یالی کوتاه به کوه چین‌کلاغ، از جنوب به منطقهٔ معدن در ابتدای روستای درکه، از شرق به ابتدای درهٔ درکه، و از غرب به درهٔ معدن و کوه درازراه محدود است.

کسانی که از راه درهٔ درکه به سمت شمال می‌روند، این کوه را در قسمت چپ خود می‌بینند. دوکمرون نخستین کوه از یال شمال به جنوب پلنگ‌چال است که در غرب کوهستان توچال واقع شده است. این کوه به سبب ارتفاع کم، چندان مورد توجه کوهنوردان نیست و از آن برای دسترسی به قله‌های بلندتر استفاده می‌شود.

مجید یاسینی

دولو قاجار، خانه \xāne-ye davallū qājar\، نک: اسناد انقلاب اسلامی، مرکز.

دوما، برجها \borjhā-ye dūmā\، برجهایی روی تپه‌های امانیه در جنوب تجریش.

مالک زمینی که این برجها در آن بنا شده‌اند، محمد امان‌پور بود. او در سالهای پایانی دههٔ ۱۳۴۰ ش با همکاری دیتریش پاول فرش آلمانی، مدیر عامل و مهندس آرشیتکت شرکت رویال آپارتمان ایران ساخت این مجموعه را آغاز کرد (زمین از امان‌پور و ساخت به عهدهٔ فرش). گفته می‌شود که شهرام و غلامرضا پهلوی نیز در این پروژه مشارکت داشتند. گفتنی است که ساخت برجها توسط مهندسان فرانسوی به انجام رسید.

مساحت کل زمین ۱۱٬۰۰۰ م‌۲، شامل ۳ برج با زیربنای ۴۴٬۰۰۰ م‌۲ است. نخستین واگذاری این برجها در ۱۳۵۳ ش صورت گرفت، اما پروژه در ۱۳۶۳ ش به پایان رسید. مصالح به‌کار رفته در بنا بتون و میل‌گرد، و نمای ساختمان نیز بتنی است.

نخستین برج با ۲۱ طبقه و ۹۰ واحد با نام کورش پیش از انقلاب به خریداران واگذار شد.

برج دوم، با نام آریو ۱۱ طبقه و دارای ۷۵ واحد است و یک واحد ویلایی نیز با مساحت ۵۴۱ م‌۲ متصل به آن ساخته شده است. واگذاری واحدهای این برج نیز قبل از انقلاب صورت گرفته است.

برج سوم، یعنی داریوش، ۲۱ طبقه است و ۱۲۷ واحد دارد. این برج پس از انقلاب به خریداران واگذار شد.

این مجموعه برجها دارای استخر سرپوشیده و سونا ست، ولی از ۱۳۸۰ ش، به دلیل نداشتن گواهی پایان کار ساختمان، از طرف شهرداری پلمپ شده است.

در سالهای پایانی دورهٔ پهلوی، این مجتمع از طرف امان‌پور به‌طورکامل به فرش واگذار شد، ولی فرش موفق به اخذ سند مالکیت نشد؛ به همین دلیل، بعد از انقلاب این ملک به مراجع عمومی واگذار گردید و در حال حاضر تحت مصادرهٔ ۳ نهاد ازجمله دادگاه انقلاب اسلامی، بنیاد مستضعفان و ستاد اجرایی فرمان امام است.

برجهای دوما همچنان فاقد سند مالکیت‌اند. هر برج دارای هیئت مدیرهٔ جداگانه، اما زیرمجموعهٔ مدیریت کل مجموعه است.

مآخذ: احمدی (مدیر عامل شرکت رویال آپارتمان ایران)، مصاحبه با مؤلف؛ نیز: www.pdffactory.com.

سعیده صائبی‌مقدم

ده‌تنگه \deh-tange\، منطقه‌ای در فاصلهٔ ۶ کیلومتری شمال غربی روستای آهار و در دامنه‌های شمالی کوه تاربیشه که اثری از آبادی یا ده و سکونتگاه در آن وجود ندارد. برخی از افراد کهن‌سال آهار می‌گویند که در گذشته‌های دور آبادی کوچکی در آنجا وجود داشته است، اما جمعیت آن در دهه‌های ۱۳۳۰-۱۳۴۰ ش به آهار کوچ کرده‌اند.

ده تنگه در °۵۱ و ′۲۵ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۸ عرض شمالی در ارتفاع ۳۴۰۰متری از سطح دریا واقع

است و در انتهای دره‌ای که محلیها آن را پَشکونَک می‌خوانند، جای دارد. این دره از آهار آغاز می‌شود و به سمت شمال غربی امتداد می‌یابد و اطراف آن را دهها چشمه و جویبار در بر گرفته است. مجموعهٔ آب این چشمه‌ها و جویبارها شاخهٔ شمال رودخانهٔ آهار را تشکیل می‌دهد.

مزارع و مراتع درهٔ پشکونک از آهار به سمت ده‌تنگه به نامهای گل‌تنگه، اَجالِک (جای پای امام)، سَدَربند، چشمیک، زیارتگاه، زَهگاه، پَلَک و ده‌تنگه خوانده می‌شوند. در سمت جنوب این دره نیز مناطق پاوش، سرچه‌مون (سرچمن) و اَلوبند (اللّه‌بند) قرار دارد و ادامهٔ آن به سی‌چال و دیزین می‌رسد.

طول مسیر درهٔ پشکونک تا ده‌تنگه یکی از مناطق بسیار سرسبز و دست‌نخوردهٔ رودبار قصران است و در سمت شمال ده‌تنگه، درهٔ آهنگرک میگون قرار دارد.

ناصر بازوکی طرودی

ده‌تنگه، دره \darre-ye deh-tange\ یا پَشکونک، دره‌ای واقع در حد فاصل قلهٔ سی‌چال و قلهٔ تاربیشه. این دره که از شمال به جنوب امتداد دارد، از قلهٔ سی‌چال آغاز، و به قلهٔ تاربیشه و روستای آهار ختم می‌شود.

درهٔ ده‌تنگه حدود ۵٬۵۰۰ متر درازا دارد و اختلاف بلندی میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۶۰۰ متر است. ورود به این دره از طریق روستای آهار به سمت شمال میسر است و در ابتدای دره باغهای میوه توجه رهگذران را به خود جلب می‌کند.

راه‌پیمایی در این دره به شرط خارج نشدن از مسیر آسان و بی‌خطر است و به دو ساعت وقت نیاز دارد. از راه این دره می‌توان به بسیاری از قله‌های منطقه از جمله آهنگرک، سی‌چال، قلعهٔ دختر، اللّه‌بند و استرچال دسترسی پیدا کرد.

مجید یاسینی

دهک، دره \darre-ye dehak\ دره‌ای کوچک واقع در شرق قلهٔ هلیسون، حد فاصل درهٔ وردک و درهٔ امین‌آباد. این دره در جهت جنوب غربی ـ شمال شرقی امتداد دارد و شیب آن به سمت رودخانهٔ جاجرود است. درهٔ دهک از جنوب غربی به یال هلیسون و تلهرز و از شمال شرقی به جادهٔ اوشان ـ فشم پیش از روستای رودک منتهی می‌شود.

درازای دره حدود ۶۰۰ متر، و اختلاف بلندی میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۱۵۰ متر است. فاصلهٔ عرضی دو یال سمت چپ و راست از هم زیاد نیست و دره نسبتاً باریک است. این دره فاقد چشمه و آبهای سطحی است و چندان مورد استفادهٔ کوهنوردان و گردشگران قرار نمی‌گیرد.

مجید یاسینی

دی، گالری \gāle(o)rī-ye dey\ از گالریهای منطقهٔ شمیران.

گالری دی در ۹ بهمن ۱۳۸۳ توسط فریال سلحشور، فارغ‌التحصیل رشتهٔ حفاظت و مرمت آثار باستانی، در خیابان ولیعصر (ع)، روبه‌روی بوستان ساعی و با نمایش آثار شماری از هنرمندان پیشکسوت نقاشی و مجسمه‌سازی گشایش یافت. این گالری چندی بعد در مهر ۱۳۸۶ به مکانی به مساحت ۱۹۰ مـ۲ واقع در خیابان پاسداران، تنگستان چهارم نقل مکان کرد. گالری دی به مدت ۶ سال در این مکان به فعالیت می‌پرداخت، تا آنکه در فروردین ۱۳۹۲ به مکان فعلی خود به مساحت ۱۹۵ مـ۲ واقع در خیابان ولیعصر (ع)، خیابان عاطفی انتقال یافت و به نمایش مجموعهٔ آثار مهدی سحابی شامل مجسمه‌های چوبی، صورتکها و نقاشیهای او پرداخت.

گالری دی با رویکرد معرفی هنر معاصر ایران و کشف استعدادهای جوان در عرصهٔ نقاشی، عکاسی و مجسمه‌سازی، به فعالیت می‌پردازد، و در برخی حراجیهای خارجی مانند کریستیز و آرت دبی شرکت می‌کند. فریال سلحشور و همسرش جهانگیر کازرونی از مجموعه‌داران بزرگ ایرانی‌اند که از دههٔ ۱۳۵۰ ش تاکنون چندین‌بار آثار هنری مجموعه‌های خود را به نمایش گذاشته‌اند.

مأخذ: سلحشور، فریال (مدیر گالری دی)، مصاحبه با مؤلف.

سعیده صائبی‌مقدم

دیباجی، بوستان \būstān-e dībājī\ بوستانی محلی در محلهٔ فرمانیه.

بوستان دیباجی با مساحت ۶۲۴ مـ۲ در خیابان دیباجی شمالی، جنب خیابان کوهستان ۸، در حریم ناحیهٔ ۱، محلهٔ ۹، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است. این بوستان در ۱۳۷۳ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۴۲۶ مـ۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۷۹ مـ۲ به درختکاری، ۲۵ مـ۲ به کاشت رز و درختچه، ۱۰ مـ۲ به گل‌کاری و ۱۶۳ مـ۲ به معبر اختصاص یافته است. بوستان دیباجی ۸ مـ۲

آب‌نما دارد و به‌وسیلهٔ آب چاه، آبیاری می‌شود (نک: *اطلس* ... ، ۱۳؛ فهرست ...).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*. سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

دیپلمات، مجتمع فرهنگی، آموزشی و ورزشی

\mojtama'-e farhangī, āmūzešī va varzešī-ye dīplomāt\ مجتمعی واقع در شمال شهرک نفت، در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

این مجتمع در ۱۳۷۸ ش با هدف ارائهٔ خدمات فرهنگی، آموزشی و ورزشی برای کارکنان وزارت امور خارجه و نمایندگان کشورهای خارجی مقیم ایران احداث گردید. مساحت مجتمع دیپلمات ۱۶۶ هکتار، و زیربنای آن ۴۰۵۰۰ م۲ است. این مجتمع همچنین دارای محوطه و فضای سبزی به مساحت ۵۰۰۰ م۲ است.

مجتمع دیپلمات سازمانی دولتی است و زیر نظر وزارت امور خارجه اداره می‌شود. محل احداث این مجتمع از زمینهای سازمان منابع طبیعی استان تهران بوده، که وزارت امور خارجه در ۱۳۷۷ ش آن را با سند شش دانگ از سازمان منابع طبیعی خریداری کرده است.

این مجتمع که به باشگاه دیپلمات معروف است، دارای تالاری بزرگ با گنجایش ۲۰۰ تن، و مساحتی برابر با ۱۰۰۰ م۲ است.

مجتمع دیپلمات دارای این امکانات ورزشی است: زمین‌تنیس، زمین چندمنظوره (سالن والیبال، فوتسال و بسکتبال)، زمین دو و میدانی، زمین اسکیت، وسایل ورزشی بدن‌سازی، دوچرخه‌سواری، میز شطرنج و وسایل تفریحی.

در جنوب این مجتمع، مجموعه‌ای تفریحی ـ گردشی وجود دارد که دربرگیرندهٔ فضای سبز، آلاچیق و آب‌نما ست. همچنین، در مجتمع دیپلمات فضایی برای پیاده‌روی از مرکز این مجتمع به سمت کوههای شمال آن درنظر گرفته شده که به «مسیر تندرستی» معروف، و طول آن حدود ۴ کم است.

از تالار مجتمع دیپلمات برای ضیافتهای دیپلماتها و مراسم رسمی و غیررسمی وزارت امورخارجه استفاده می‌شود. در ۱۳۸۹ ش سازمان اداری وزارت امور خارجه نیز به این مجتمع انتقال داده شده است. کارکنان این مجتمع دوگروه ثابت و غیرثابت‌اند. کارکنان ثابت که شمار آنها محدود است، افرادی‌اند که به صورت دائم در این مجتمع حضور دارند، اما هنگام برپایی مراسم و مهمانیها، گروهی از کارکنان وزارت امور خارجه به این مجتمع فرستاده می‌شوند که جزء کارکنان غیرثابت محسوب می‌شوند.

مجتمع دیپلمات در حال حاضر (۱۳۹۰ ش) برنامه‌هایی برای گسترش دارد. ساخت سالنهای چندمنظورهٔ ورزشی، استخر، پیست‌سوارکاری، رستوران و جز آنها ازجمله برنامه‌های مسئولان این مجتمع برای گسترش و تقویت امکانات آن است.

مآخذ: نساج‌پور، احمد (مدیر داخلی مجتمع دیپلمات). مصاحبه با مؤلف.

امیرحسین فاطمی

دیزین، پیست اسکی

\pīst-e eskī-ye dīzīn\، مهم‌ترین پیست اسکی ایران واقع در بلندیهای البرز مرکزی در مرز شهرستانهای شمیران و کرج.

پیست اسکی دیزین از جادهٔ چالوس ۱۲۳ کم، و از جادهٔ شمشک ۷۱ کم با تهران فاصله دارد. این پیست نخستین پیست اسکی در ایران است که به سبب دارا بودن شرایط لازم مانند شیب مسیر، طول مسیر، محل برگزاری مسابقات و امکانات رفاهی مناسب، از طرف فدراسیون جهانی اسکی برای برگزاری مسابقات رسمی بین‌المللی مورد تأیید قرار گرفت. پیشینهٔ ساخت این پیست به سالهای پایانی دههٔ ۱۳۴۰ ش باز می‌گردد.



در ۱۳۴۷ ش از طرف فدراسیون اسکی ایران، فردی به‌نام فیلیکس آقایان به همراه دو مهندس آلمانی مأمور شناسایی محل مناسبی برای احداث پیست اسکی در کوههای شمالی تهران شدند. این گروه پس از جست‌وجوهای بسیار، محلی میان دربندسر واقع در شمال غربی شهرستان شمیران و گاجره واقع در شمال

شرقی شهرستان کرج را برای ساخت پیست اسکی مناسب تشخیص دادند و کار ساخت این پیست در آن سال آغاز شد و در ۱۳۴۸ ش به پایان رسید و مورد بهره‌برداری قرارگرفت. پیست دیزین در ابتدا در مالکیت فدراسیون اسکی ایران بود، اما بعدها به تملک ادارهٔ جلب سیاحان درآمد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی دوباره مالکیت آن به فدراسیون اسکی ایران واگذار شد.

بلندترین نقطهٔ پیست اسکی دیزین ۳٬۶۰۰ متر و پایین‌ترین نقطهٔ آن ۲٬۶۵۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و درازای پیست از بالاترین نقطه تا پایین‌ترین آن حدود ۴ کم است. پیست اسکی دیزین در آغاز با یک دستگاه تله‌کابین، یک دستگاه تله اسکی و یک دستگاه تله‌سی‌یژ آغاز به کار کرد و تا ۱۳۵۷ ش، افزون بر این تجهیزات، یک هتل (هتل شمارهٔ یک) و چند اقامتگاه چوبی (شاله)، برای اقامت اسکی‌بازان و گردشگران ساخته شد. در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یک هتل دیگر (هتل شمارهٔ دو) و ۱۳ اقامتگاه چوبی دیگر و دو دستگاه تله‌کابین و یک دستگاه تله‌سی‌یژ و ۷ دستگاه تله‌اسکی به تجهیزات و امکانات پیست افزوده گردید.

هتل شمارهٔ یک دارای ۴۵ اتاق و هتل شمارهٔ دو دارای ۸۵ اتاق است و در کنار آن ۱۹ واحد شاله و ۵۰ رستوران نیز وجود دارد. تا ۱۳۸۰ ش مجموعهٔ ورزشی و رفاهی پیست اسکی دیزین در اختیار سازمان جهانگردی بود، اما از آن تاریخ قسمتهای مختلف این مجموعه تفکیک شد و پیست اسکی به فدراسیون اسکی و هتلها، شاله‌ها و دیگر امکانات رفاهی به بخش خصوصی واگذار گردید.

تا اوایل ۱۳۸۲ ش پیست دیزین توسط فدراسیون اسکی اداره می‌شد و بعدها کم‌کم تجهیزات آن به بخش خصوصی واگذار گردید؛ اما همچنان فدراسیون اسکی بر پیست دیزین نظارت دارد و مسابقات داخلی و بین‌المللی را در آنجا برگزار می‌کند.

از ۱۳۷۵ ش پیست اسکیِ روی چمن دیزین آغاز به کار کرد. این پیست که حدود ۸۰۰ متر درازا دارد، از مهم‌ترین پیستهای اسکی روی چمن جهان است و همه‌ساله مسابقات جهانی اسکی روی چمن در آنجا برگزار می‌شود. در زمستانها نیز مسابقات اسکی آلپاین در محل اصلی پیست دیزین برقرار است.

شمار کارکنان پیست، در تابستان ۷۰ تا ۸۰ تن و در زمستان حدود ۲۵۰ تن است. پیست اسکی دیزین در فصل زمستان و اواخر پاییز در تمام روزهای هفته، و در فصل تابستان فقط در روزهای تعطیل باز است؛ اما خدمات هتلها در تمام روزهای تابستان همچنان ادامه دارد و برای تشویق و ترغیب علاقه‌مندان با تخفیف ویژه همراه است.

در این مجموعه و در کنار ساختمان هتلها، واحدهای اداری، انبار، آشپزخانه و درمانگاه وجود دارد.

مأخذ: کلهر، قربانعلی (عضو هیئت رئیسهٔ فدراسیون اسکی)، مصاحبه با مؤلف.

سیما صفری

دیزین، گردنه \gardane-ye dīzīn\، گردنه‌ای واقع در ۳۹ کیلومتری شمال غربی لشکرک و در ۱۰کیلومتری غرب شهر شمشک، در ارتفاع ۳٬۲۷۲ متری از سطح دریا.

این گردنه نقطهٔ مرزی شهرستانهای شمیران و کرج است و آبریز آن در غرب به ولایت‌رود در گاجره، و در پایان در گچسر به رودخانهٔ کرج می‌ریزد. آبریز شرق گردنهٔ دیزین نیز به روستای دربندسر، و از آنجا در روستای دورود به رودخانهٔ شمشک می‌پیوندد و یکی از سرچشمه‌های رودخانهٔ جاجرود را تشکیل می‌دهد.

در جنوب گردنهٔ دیزین، کوههای بره‌چر (محل چریدن و علف خوردن بره) با ارتفاع ۳٬۳۸۹ متر، و سی‌چال با ارتفاع ۳٬۷۱۹ متر واقع‌اند. در غرب کوه بره‌چر، پیست اسکی دیزین وجود دارد. برای تأمین امکانات رفاهی و ایجاد نظم و ترتیب امور مربوط به علاقه‌مندان به اسکی که به این محل مراجعه می‌کنند، بخش وسیعی از کوه را به درازای حدود ۳۰۰ متر و پهنای متوسط ۵۰ متر بریده، و هموار کرده‌اند که از آن به‌عنوان پارکینگ استفاده می‌شود.

در شمال شرق گردنهٔ دیزین، بلندیهای کلون‌بستک (کلون بستهٔ کوچک)، و قلهٔ بلند خورتونک با ارتفاع ۴٬۱۵۶ متر واقع است که یکی از ذخایر آبی مهم منطقه به شمار می‌رود و از دامنه‌های شمالی و جنوبی آن بیش از ۲۰۰ چشمه می‌جوشد که در سراسر سال، آب آنها روان است. در حد فاصل میان گردنهٔ دیزین و کوه کلون‌بستک، دکل مخابراتی منطقه نصب شده است. جادهٔ لشکرک به شمشک پس از گذر از شمشک و رسیدن به گردنهٔ دیزین، با دهها پیچ تند و شیب زیاد و کاملاً به صورت مارپیچی به روستای دیزین، و سپس گاجره متصل می‌شود و

سرانجام در گچسر به جادهٔ چالوس می‌پیوندد. این راه تنها برای آمد و رفت وسایل نقلیهٔ سبک و سواری است و در روزهایی که برف و یخبندان وجود ندارد، مناسب است و حدود ۲۰کمـ مسیر رسیدن به چالوس را کوتاه‌تر می‌کند.

گردنهٔ دیزین آخرین نقطهٔ شمال غربی شهرستان شمیران به شمار می‌رود و به‌سبب بلندی زیاد و اشراف کامل بر نواحی اطراف پیوسته پذیرای صدها مسافری است که در آنجا توقف می‌کنند تا چشم‌اندازهای زیبای منطقه را ببینند و یا نخستین برف هر ساله را در آنجا لمس نمایند.

ناصر پازوکی طرودی

دیملا، کوه \kūh-e deymlā\ کوهی واقع در حدود ۵ کیلومتری شمال شهر فشم، حدفاصل میان روستای روته در شرق و شهر میگون در غرب. این کوه با بلندی ۳۶۰۰ متر در °۵۱ و ′۳۲ و ″۱۵ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۷ و ″۳۰ عرض شمالی جای دارد.

دیملا کوهی منفرد است که از کوههای اطرافش بلندتر است و بر مناطق پیرامونی خود اشراف کامل دارد. دسترسی به کوه دیملا از راه میگون نو، مَزْکِ‌تک و گردن‌سرهمون میسر است. از گردن‌سرهمون تا قلهٔ کوه، راه دارای شیب بسیار تندی است. در دامنه‌های اطراف کوه دیملا مراتع مرغوب و چراگاههای غنی بسیاری وجود دارد.

در سالهای پایانی دهۀ ۱۳۸۰ ش در سینه‌کش دامنهٔ جنوبی کوه دیملا استخراج سنگ از معدنی به نام زگـا آغاز شده است که سنگ قرمز بسیار مرغوبی دارد و از رونق بسیار خوبی برخوردار است و بخش عمدهٔ سنگ مصرفی در میگون و فشم از این معدن تأمین می‌شود.

در دامنهٔ جنوبی و غربی کوه دیملا چند درهٔ عمیق وجود دارد که آب چشمه‌های اطراف این کوه را به سمت میگون و رودخانهٔ جاجرود هدایت می‌کند. بیشترِ سطح کوه دیملا به‌سبب شیب نسبتاً تند، مرتع است و مزرعهٔ قابل توجهی در اطراف آن وجود ندارد، اما در دامنه‌های پایین‌دست آن مزارع دیم‌زار متعددی به چشم می‌خورد.

ناصر پازوکی طرودی

دیوبند، غار \qār-e dīv-band\ غاری در ۴ کیلومتری شمال روستای آبنیک.

این غار در ۳۰۰متری غرب رودخانهٔ آبنیک، در نزدیکی گردنهٔ مشهور به آبشار که مزارع آبنیک را پشت سر می‌گذارد و وارد دشت نسبتاً وسیع جانستون می‌شود، در °۵۱ و ′۳۷ و ″۱۵ طول شرقی، و °۳۶ و ′۱/۵ عرض شمالی، در ارتفاع متوسط ۲۸۰۰ متری از سطح دریا و در دامنهٔ سینه‌کش شرقی کوه جانستون جنوبی ــ که مانند یالی از شمال به جنوب میان روستاهای آبنیک و لالان کشیده شده است ــ جای دارد.

مردم روستاهای اطراف حکایتهای بسیاری دربارهٔ غار دیوبند نقل می‌کنند و معتقدند این غار تا زیر کوه جانستون و خرسنگ ادامه دارد و رستم، قهرمان حماسی ایرانیان، همهٔ دیوهای منطقه را در آن غار زندانی کرده است. اکنون نیز، این دیوها طلسم شده‌اند و در صورت شکستن طلسم، از غار بیرون خواهند آمد. برخی نیز این اقدام را به کاوهٔ آهنگر نسبت می‌دهند. آنان عموماً افراد تازه‌وارد به منطقه را از نزدیک شدن به این غار بر حذر می‌دارند.

درازای غار دیوبند از ۱۰ متر بیشتر نیست، اما در انتهای آن، آثار تخریب و ریزش سقف به‌خوبی قابل تشخیص است. به گفتهٔ اهالی محل، بخش عمدهٔ این تخریب مربوط به دهه‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۰ ش است؛ اما هر ساله به سبب حفاریهای غیرمجاز قاچاقچیان یا بارندگیهای زیاد، بخشهایی از آن فرو می‌ریزد. شاید این غار دهانهٔ استخراج زغال سنگ از معدن آب‌سنگ باشد که در شرق این غار، و به فاصلهٔ ۵۰۰متری از آن، و در آن طرف مسیر رودخانهٔ آبنیک قرار دارد و در اوایل حکومت پهلوی اول، از آن برداشت می‌شده است. تاکنون در بررسیهای به عمل آمده، هیچ مدرکی دال بر تاریخی بودن محل، به دست نیامده است.

ناصر پازوکی طرودی

ر

راحت‌آباد \rāhat-ābād\، روستایی از توابع دهستان لواسان کوچک، بخش لواسان، شهرستان شمیران.

این روستا در ۵۱° و ۳۷′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۴′ عرض شمالی، و در ارتفاع ۲٬۴۱۱متری از سطح دریا، در فاصلهٔ ۵کیلومتری شرق روستای امامه و ۵/۵ کیلومتری شمال غربی روستای ناصرآباد و در جنوب کوهسای (سیاه‌کوه) واقع است. دامنهٔ شرقی کوهسای ــ که رو به سمت روستای راحت‌آباد است ــ توسط اهالی این روستا به نام «قُرقَک» خوانده می‌شود.



این روستا از توابع لواسان محسوب می‌شود، اما بیشترِ آمدورفت مردمِ آن از طرف فشم و روستای امامه صورت می‌گیرد.

دسترسی به روستای راحت‌آباد از دو راه امکان‌پذیر است: ۱. از محلهٔ جائیج و گلندوک در لواسان و حرکت به سمت شمال. این راه در نقطه‌ای به نام مزرعهٔ کیور به دو شاخه تقسیم می‌شود: راه سمت راست به روستاهای کند سفلا و سپس کند علیا می‌رسد و در آنجا بن‌بست می‌شود. شعبهٔ دیگر به سمت شمال امتداد می‌یابد و به روستای بوجان و سپس به روستای ناصرآباد می‌رسد و از آنجا در امتداد شمال به روستای راحت‌آباد منتهی می‌شود. ۲. راه دوم رسیدن به روستای راحت‌آباد از سمت غرب آن است. این راه از حد فاصل شهرهای اوشان و فشم به سمت شرق آغاز می‌شود و پس از طی حدود ۱۰ کمـ به روستای امامهٔ بالا می‌رسد. از روستای امامه راه یادشده به سمت شرق امتداد می‌یابد و پس از طی ۴ کمـ، به روستای راحت‌آباد می‌رسد. این روستا بر سینه‌کش کوه و تپه‌ماهورهایی شکل گرفته است که از شمال به جنوب و از غرب به شرق دارای شیب نسبتاً تند است.

آب مورد نیاز روستا از طریق چند چشمه که در شمال روستا می‌جوشد، تأمین می‌شود. این چشمه‌ها در سالهای خشک یا کم‌آبی که میزان بارشهای آسمانی کاهش می‌یابد، خشک می‌شوند. مردم روستا برای جبران کمبود آب، چند قنات کوچک حفر کرده‌اند که درازای چندانی ندارند. این قناتها ناشیانه کنده شده‌اند و از همین رو، آبدهی خوبی ندارند.

در شرق روستای راحت‌آباد مراتع لت، پَلَک، یال سرخک، گهو، کوه یخچال، مزارع مَرغی، و در نقطه‌ای دورتر آتش‌کوه با ارتفاع ۳٬۷۱۳ متر، و در جنوب آتش‌کوه قلهٔ ساکا با ارتفاع ۳٬۳۱۵ متر واقع است. در سمت جنوب شرقی روستای راحت‌آباد مراتع پیلان، دیودره، کلابد، و در جنوب آن کوه ورجین، یال سُهور، پیلان‌پایین، درهٔ عمیق اِشکَلْبار و درهٔ پیلان، و در جنوب غربی آن بخش غربی مراتع اسکل‌بار و لیسه، و در غرب روستا مراتع لت‌مون (لت هومن)، کت هوم و مراتع سول‌دارسی، واقع شده‌اند. بخش عمدهٔ مراتع یادشده در گذشته محل کشت دیم محصولاتی نظیر گندم، جو و به خصوص حبوباتی مانند ماش، عدس و نخود بود و از این طریق بهرهٔ اقتصادی فراوانی برای اهالی روستای راحت‌آباد به همراه داشت. قسمتهای بالاتر مراتع یادشده که در شیب تند کوههای اطراف واقع بود، محل چرای دام و احشام اهالی بود و بدین‌ترتیب زندگی پررونقی را برای اهالی روستا فراهم می‌کرد؛ اما اکنون بیشتر این مناطق به حال خود رها شده‌اند و به علت نبود آب کشاورزی کافی، امکان تبدیل مزارع به باغ در منطقه فراهم نیست و دیگر کاشت دیم رونق ندارد.

آب آشامیدنی اهالی روستای راحت‌آباد از «چشمهٔ

کش‌ویشه» در ناحیهٔ زرده‌بند، در سمت شمال شرقی روستا، تأمین می‌شود. جمعیت روستای راحت‌آباد در تابستان نزدیک به ۱۵۰، و در زمستان کمتر از ۱۵ خانوار است. نام خانوادگی مردم این روستا به ترتیبِ بومی بودن و فراوانی شمار آنها سلیمانی، قائمی، رضایی، فتح‌اللهی، نمکی، طالبی و رستمی است.

در گذشته، کار اصلی مردم روستای راحت‌آباد کشاورزی و دامداری بود، اما به‌رغم رونق بسیار خوب کسب و کارشان، امروزه بدین کار کمتر می‌پردازند. بیشتر جوانان روستای راحت‌آباد به تهران مهاجرت کرده، و به کارهایی مانند آبکاری، تراشکاری و تولید شیرآلات و لوستر روی آورده‌اند. در گذشته، این روستا دارای مدرسه بود، اما اکنون به سبب نداشتن دانش‌آموزان کافی، مدرسهٔ روستا تعطیل شده است.

مردم روستای راحت‌آباد در جریان ۸ سال دفاع مقدس، ۴ تن شهید تقدیم میهن اسلامی کرده‌اند. منطقهٔ روستای راحت‌آباد از مناطق تاریخی، و دارای پیشینهٔ فرهنگی طولانی است. در منطقهٔ راحت‌آباد حداقل ۷ محل باستانی و تاریخی شناسایی شده، و مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و ۴ اثر از آنها که دارای اهمیت و ارزش تاریخی ـ فرهنگی قطعی بوده‌اند، مستندسازی شده، و در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده‌اند. این آثار عبارت‌اند از:

۱. حمام تاریخی روستای راحت‌آباد با قدمت دست‌کم اوایل قاجار، که به شمارهٔ ۱۰۰۳۸۵ در مهر ماه سال ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

۲. تپهٔ باستانی سوزرگران متعلق به هزارهٔ ۳ و ۲ ق‌م که تا اوایل دورهٔ اسلامی مورد توجه و محل سکونت بوده، و به شمارهٔ ۱۰۰۳۸۷ در مهرماه سال ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

۳. تپهٔ باستانی کلابد با قدمت هزارهٔ ۲ و ۱ ق‌م و دوران تاریخی ماد، هخامنشی، پارت و ساسانی که به شمارهٔ ۱۰۰۳۸۷ در مهر ماه ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

۴. تپه مَرغی با قدمت دوران تاریخی (ماد، هخامنشی، پارت و ساسانی) و اوایل دورهٔ اسلامی که به شمارهٔ ۱۰۰۳۸۸ در مهرماه ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

روستای راحت‌آباد از روستاهای تاریخی منطقهٔ لواسان به شمار می‌رود و قطعاً پس از متروک شدن تپه‌های باستانی و تاریخی ذکرشده مانند تپهٔ باستانی سوزرگران، تپهٔ باستانی کلابد و تپه‌مرغی، مورد سکونت اهالی منطقه در دوران اسلامی قرارگرفته است. در سطح روستای راحت‌آباد به خصوص در نقاطی که بنا بر ضرورتْ حفاری و خاک‌برداری یا گودبرداری می‌شود، شواهد و مواد تاریخی ـ فرهنگی نظیر بقایای معماری، اجاق، تنور، خاکستر و قطعات سفال به فراوانی مشاهده می‌شود، اما خاستگاه اصلی آنها دقیقاً مشخص نیست.

بافت قدیم روستا و بناهای مسکونی و عمومی آن نظیر مسجد و حسینیه که ارزش تاریخی داشته‌اند، در دوره‌های نخستِ پس از انقلاب تخریب، و نوسازی شده‌اند. امروزه نیز بنا بر سیاست مسئولان منطقه نظیر بنیاد مسکن، تلاش می‌شود تا به علت رانشی بودن زمینهای سمت جنوب روستا، خانه‌های جدیدالاحداث به سمت شمال روستا منتقل گردند و روستا جابه‌جا شود؛ به همین سبب روستای راحت‌آباد پیوسته در جهت شمال گسترش می‌یابد و بافت قدیم آن کاملاً متروکه شده است.

باغهای اهالی روستای راحت‌آباد عمدتاً در سمت جنوب و غرب آن واقع شده‌اند، اما به علت نبود آب دائمی و کافی، رونق خوبی ندارند. عمدهٔ محصول باغهای این روستا گیلاس است که بخشی از آن به بازار عمومی عرضه می‌شود. چنانچه اهالی روستای راحت‌آباد و یا مسئولین منطقه به موضوع کشت دیم در این محل توجه نمایند، به علت بارشهای پاییزی و بهاریِ فراوانی که در این نواحی صورت می‌گیرد، می‌توان بر افزایش تولیدات کشاورزی و رونق اقتصادی مردم منطقه کمک فراوان کرد.

ناصر پازوکی طرودی

راحت‌آباد، حمام تاریخی \hammām-e tārīxī-ye rāhat-ābād\، حمامی متعلق به اوایل دورهٔ قاجار واقع در روستای راحت‌آباد. این حمام در جنوب‌شرقی روستای راحت‌آباد، و در حد فاصل میان درهٔ جبههٔ شرقی آن و خانه‌های اهالی قرار دارد. بنای حمام در جهت شمالی ـ جنوبی است، و ورودی و بخش رخت‌کن آن در جنوب، و گرم‌خانه و خزینهٔ حمام در شمال آن قرار دارد. امروزه (۱۳۸۷ ش) بخش منتهاالیه جنوبی این حمام به میزان ۳۰٪ تخریب شده، و فضای داخلی آن انباشته از زباله‌های اهالی روستا ست.

پس از عبور از فضای ورودی و حرکت به سمت شمال حمام، راهروی در سمت چپ قرار دارد که ورودی

گرم‌خانه است. در سمت راست این راهرو اتاقی وجود دارد که آثار باقی‌مانده از محرابی که در بدنهٔ دیوار جنوبی آن دیده می‌شود، نشان‌دهندهٔ وجود مسجد کوچکی در کنار این بنا ست.

فضای گرم‌خانهٔ حمام مستطیل‌شکل است و در جهت شرقی ـ غربی ساخته شده است. خزینهٔ حمام در منتهاالیه شمالی بنای آن واقع شده است و در دو سوی آن، دو راهرو باریک وجود دارد. تون و آتش‌خانهٔ حمام در سمت شمال و در زیر محلی که امروزه بنای خزینه در آن دیده می‌شود، قرار دارد؛ اما در حال حاضر به سبب انباشته شدن خاک و زباله امکان مشاهدهٔ آن وجود ندارد.

آب مصرفی حمام از طریق چشمه‌ای که در شمال روستا قرار داشته، تأمین می‌شده است، اما از آنجا که آب این چشمه در زمان خشک‌سالی کم می‌شده است، اهالی روستا برای جبران کمبود آب، اقدام به حفر قناتی کرده بودند که در چنین مواقعی آب مورد نیاز حمام را تأمین می‌کرده است. در قسمتهایی از کف حمام و داخل دیوارهای پیرامونی آن، آثار جویهایی دیده می‌شود که به آنها گربه‌رو می‌گفتند. این گربه‌روها در تمامی قسمتهای حمام وجود داشته که موجب انتقال گرمای آتش‌خانه به بخشهای مختلف حمام می‌شده است.

در حمام تاریخی روستای راحت‌آباد افزون بر گربه‌روها، جوی آبی در بدنهٔ حمام وجود داشته که آب گرم خزینه در آن جریان پیدا می‌کرده، و موجب گرم شدن فضای داخلی حمام می‌شده است. بقایای این جوی در قسمتهای سالم حمام همچنان قابل مشاهده است.

دیوارهای پیرامونی حمام راحت‌آباد با رعایت کلیهٔ اصول معماری و با ضخامتهای متفاوت از ۵۰ تا ۱۲۰ سانتی‌متر ساخته شده‌اند. بدین‌ترتیب که در بخشهایی از حمام که زمین آن سست است و امکان رانش در آن وجود داشته است، و در جبههٔ شرقیِ رو به دره دیوارها دارای ضخامت بیشتری است، اما در بخشهای دیگر، دیوارها ضخامت کمتری دارند.

در ساختمان حمام راحت‌آباد از سنگ لاشه استفاده شده است، و ملاط مورد استفاده در قسمتهای داخلی که رطوبت بیشتری داشته، گِل آهک و در قسمتهای بیرونی ملاط گچ سنتی، و در بدنه‌های خزینه، جوی آب، کف حمام و پی بنا، ملاط ساروج به کار رفته است. نوع گنبد بنای حمام عدسی یا عرقچین خفته است و از ایستایی کافی برخوردار است. در برخی از قسمتهای ساختمان حمام مانند گرم‌خانه، آثاری از طاق و تویزه نیز دیده می‌شود که به نظر می‌رسد این بخش از حمام نسبت به بخشهای دیگر آن قدمت بیشتری دارد.

صرف‌نظر از بخشهای جنوبی ساختمان حمام و ورودی آن که قسمتهایی از آن تخریب شده است، اجزاء دیگر بنا دارای استقامت و پایداری مناسبی است؛ از این‌رو، این حمام پس از بازسازی می‌تواند مورد استفادهٔ ساکنان روستا قرار گیرد.

دیرینگی این حمام باتوجه به شواهد و مدارک فرهنگی یافت‌شده در اطراف بنا و همچنین ویژگیهای ساختمان آن، به اوایل دورهٔ قاجار باز می‌گردد، اما با توجه به شواهدی همچون طاق و تویزه‌های بخش گرم‌خانه می‌توان دیرینگی آن را تا دورهٔ صفویه به عقب برد. بنابراین، می‌توان گفت که بنای اولیهٔ حمام احتمالاً متعلق به دورهٔ صفویه است، اما ساختمان آن در اوایل دورهٔ قاجار بازسازی و مرمت اساسی شده است.

حمام تاریخی روستای راحت‌آباد در طی بررسی آثار تاریخی ـ فرهنگی شمیران در ۱۳۸۱ ش شناسایی، و مستندسازی شد و در مهرماه ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی به شمارهٔ ۱۰۳۸۵ ثبت گردید و مشمول قوانین حفاظتی شد.

ناصر بازوکی طرودی

راه ابریشم، گالری\gāle(o)rī-ye rāh-e abrīšam\، گالری تخصصی عکس.

گالری راه ابریشم در آذر ۱۳۸۰ به‌عنوان گالری تخصصی عکس در خیابان آفریقا (جردن)، خیابان تابان آغاز به کار کرد. نخستین نمایشگاه در این گالری با آثار عکاسی عباس کیارستمی برگزار شد؛ سپس فعالیت گالری با آثار استادان عکاسی، ازجمله بهمن جلالی، رعنا جوادی، شادی قدیریان، مهران مهاجر و جز آنها ادامه یافت.

گالری راه ابریشم از ۱۳۸۳ ش به مکان فعلی واقع در محلهٔ فرمانیه، خیابان لواسانی غربی، با مساحتی حدود ۱۳۰ م۲ نقل مکان کرد. این گالری امروزه (۱۳۹۰ ش) با مدیریت آناهیتا قباییان اداره می‌شود. همچنین دیگر رشته‌ها از جمله هنرهای مفهومی، ویدئو، نقاشی و جز آنها در این مکان به نمایش درمی‌آید.

گالری راه ابریشم هر ساله در نمایشگاههای بین‌المللی ازجمله پاریس فُتو، جهت معرفی آثار هنرمندان عکاس معاصر ایران شرکت می‌کند، به‌طوری که در ۱۳۹۰ ش/

۲۰۱۱ م که دهمین سالگرد فعالیتش بود، برای چهارمین بار در این نمایشگاه شرکت کرد و کتاب *عکاسی معاصر ایران* را برای نخستین‌بار با همکاری تنی چند از ایرانیان خارج از کشور به زبان فرانسوی در پاریس منتشر کرد.

گالری راه ابریشم جهت معرفی آثار هنرمندان معاصر ایران در طی فعالیت حرفه‌ای خود در حوزهٔ عکاسی، آثار بسیاری از هنرمندان معاصر را به نمایش گذاشته، و نقشی برجسته در معرفی هنرمندان ایرانی به جامعهٔ هنری ایران و در عرصهٔ بین‌المللی داشته است.

مآخذ: قباییان (مدیر گالری)، مصاحبه با مؤلف؛ نیز:
www.silkroadartgallery.com; http://anthropology.ir; www. zoomnews.ir.
سعیده صانبی‌مقدم

راه پنیری \rāh-e panīrī\، جادهٔ ارتباطی و تاریخی ری به مازندران از طریق لواسان.

در گذشته ارتباط بین ری و مازندران از طریق روستای افجه و از گردنهٔ مشهور آن به نام افجه‌بشم یا افجه‌وش امکان‌پذیر بود. بنا به گفتهٔ چند تن از اهالی افجه، در اطراف افجه و نزدیک گردنه، تپه‌هایی وجود داشت که شبها روی آن آتش روشن می‌کردند و با این کار به کاروانهایِ در مسیر علامت می‌دادند؛ از همین رو، راه گردنهٔ افجه‌بشم راه ارتباطی بسیار مهمی تلقی می‌شد.

در این محل مسیری وجود دارد که امروزه لواسانیها به آن «راه پنیری» می‌گویند و این از آن رو ست که ایلها و عشایر هداوند، عربها و کلهرها، که جزو عشایر دائمی منطقهٔ لار و لواسان بودند، از ایوانکی، ورامین و گرمسار برای ییلاق و قشلاق به دشت لار کوچ می‌کردند و تولیدات لبنی و فراورده‌های دامی خود را با چهارپایان به لار می‌آوردند.

عمدهٔ محصولی که در گذشته از این مسیر انتقال می‌یافت، پنیر دست‌ساز و محلی عشایر بود که طرفداران بسیاری داشت. این پنیرها را از خشکه‌لار به گردنهٔ افجه‌بشم در مسیری خاکی و مالرو می‌آوردند و سپس به جایی در کنار سد لتیان می‌بردند. این محل را پاپُل یا پای پُل می‌گفتند. راه پنیری از پاپل به ۵۰۰ متری حدود منطقه‌ای به نام گارکلو (گهواره کلو) منتهی می‌شد، یعنی به کمرکوه زینکوه می‌رفت، و از آنجا به شکل مورب از کنار کوه ادامه می‌یافت تا به صخره‌ای بزرگ می‌رسید. آثار راه پنیری هنوز هم در کنار این صخره باقی است. این مسیر تا خط‌الرأس کوه امتداد داشت و از آنجا به خاک سفید، نارمک و محلهٔ سرچشمه و بازار تهران متصل می‌شد. مردم تولیدات لبنی از جمله پنیر محلی را در آنجا به فروش می‌رساندند و نیازهای سالانهٔ خود را تهیه می‌کردند و مجدداً از این راه به سوی خشکه‌لار برمی‌گشتند.

مأخذ: راکی، قاسم (از اهالی قدیم لواسان)، گفت‌وگو با مؤلف.
سیما صفری

رجایی (شهید)، دانشگاه تربیت دبیر \dānešgāh-e tarbiyat-e dabīr-e šahīd rajāyī\، دانشگاهی واقع در شمال شرقی تهران، محلهٔ لویزان، منطقهٔ ۴ شهرداری تهران.

این دانشگاه از ۱۳۵۹ ش در پی یکی شدن شماری از آموزشگاههای فنی تهران تشکیل شد و به نام آموزشکدهٔ فنی انقلاب اسلامی فعالیت خود را آغاز کرد. به دنبال برگزاری چندین رشته در دورهٔ کاردانی و سپس دورهٔ کارشناسی، از ۱۳۷۱ ش به دانشکدهٔ تربیت دبیر فنی و حرفه‌ای تهران، و پس از چند سال برگزاری دوره‌های کاردانی، کارشناسی پیوسته و ناپیوسته براساس مجوز شورای گسترش آموزش عالی در ۱۳۷۶ ش، به دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تغییر نام یافت. زمینی که ساختمان دانشگاه و ساختمانهای فرعی متعلق به آن در آنجا برپا شده، در حدود ۱۵ هکتار مساحت دارد و در مالکیت وزارت آموزش و پرورش است.

گرچه این دانشگاه وابسته به وزارت آموزش و پرورش است، اما تمامی آیین‌نامه‌های آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و دانشجویی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در این مؤسسه نافذ و جاری است و پذیرش دانشجوی آن نیز توسط سازمان سنجش و امور هیئت علمی و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ایران صورت می‌گیرد. این دانشگاه تا ۱۳۸۹ ش، دارای ۲۸ رشتهٔ کارشناسی پیوسته و ناپیوسته و ۳۲ رشتهٔ کارشناسی ارشد ناپیوسته بوده، و پس از اخذ مجوزهای لازم از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از سال تحصیلی ۱۳۹۱-۱۳۹۲ ش، به‌تدریج دورهٔ دکتری را نیز در چندین رشته آغاز کرده است.

دانشگاه شهید رجایی دارای ۷ دانشکده با عناوین

علوم انسانی، علوم پایه، تربیت بدنی و علوم ورزشی، مهندسی عمران، برق و کامپیوتر، مکانیک، معماری و شهرسازی است که در این رشته‌ها در سال ۱۳۸۹ ش بیش از ۵٬۰۰۰ دانشجو مشغول به تحصیل بوده‌اند. در پردیس دانشگاه چندین کارگاه و آزمایشگاه، سایت کامپیوتر، کتابخانه، قرائت‌خانه، سالنهای غذاخوری، اجتماعات، سالنهای ورزشی مسقف بلند چندمنظوره، نمایشگاه دائمی، فروشگاه تعاونی مصرف و دیگر امکانات آموزشی و رفاهی وجود دارد که مورد استفادهٔ دانشجویان، استادان و کارمندان قرار می‌گیرد. افزون بر اینها، در بیرون از دانشگاه، ۵ باب خوابگاه دانشجویی نیز وجود دارد که حدود یک سوم دانشجویان غیربومی را در خود جای می‌دهد.

این دانشگاه از بدو تأسیس تا ۱۳۸۹ ش در دوره‌های کاردانی، کارشناسی پیوسته و ناپیوسته و کارشناسی ارشد، حدود ۲۲٬۰۰۰ فارغ‌التحصیل داشته است. شماری از آنها جذب آموزش و پرورش و یا بخش صنعتی کشور شده‌اند. همچنین صدها مقاله در کنفرانسهای علمی بین‌المللی در داخل یا خارج از کشور ارائه نموده و برخی از مقالات ایشان در مجلات ISI به چاپ رسیده است.

دانشجویان این دانشگاه در رقابتهای مختلف علمی و فرهنگی در داخل و خارج کشور شرکت کرده و مقامهایی نیز کسب نموده‌اند؛ ازجمله می‌توان به کسب مقام در انجمنهای علمی کامپیوتر، ساخت و تولید، در زمینهٔ برق، اختراعات مختلف، جشنوارهٔ خوارزمی ربوکاپ، مسابقات ربوکاپ بین‌المللی، مقاومت در نرم‌افزار، خودروهای الکتریکی و ثبت خودرو آراز و چندین مقام دیگر اشاره نمود.

افزون بر دانشجویان، شماری از استادان این دانشگاه هم در عرصه‌های علمی ـ پژوهشی و فرهنگی ـ هنری جایگاههای برجسته‌ای با عناوین چهره‌های ماندگار، معلم نمونه، پژوهشگر و مؤلف و خادم *قرآن* به دست آورده‌اند.

جدیدترین مجلهٔ علمی ـ پژوهشی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی با عنوان *فناوری آموزش* از سال ۱۳۸۸ ش به طور رسمی فعالیت خود را آغاز کرده است. همچنین این دانشگاه دارای کتابخانهٔ مرکزی است و چندین کتابخانهٔ تخصصی نیز در دانشکده‌ها دارد.

مأخذ: روابط عمومی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.

سیما صفری

رجایی (شهید)، مرکز آموزشی، تحقیقاتی و درمانی قلب و عروق، \markaz-e āmūzešī, tahqīqātī, va darmānī-ye qalb va orūq-e šahīd rajāyī\، بیمارستانی واقع در خیابان ولیعصر، تقاطع نیایش، در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران که پیش از این، بیمارستان ملکهٔ مادر نامیده می‌شد.

این بیمارستان که از بزرگ‌ترین بیمارستانهای ایران به شمار می‌آید، به‌منظور درمان و حمایت از بیماران مبتلا به بیماریهای قلب و عروق و خون تأسیس شد. ساخت این بیمارستان در ۱۳۴۵/۱۱/۱۲ ش به شمارهٔ ثبت ۹۱۰ و با مساحت ۱۰٬۰۰۰ م۲ آغاز شد و در ۲/۱۲/ ۱۳۵۳ ش به بهره‌برداری رسید. ساختمان این بیمارستان که به شکل H طراحی شده است، در ابتدا با گنجایش ۴۰۰ تخت اسمی آغاز به کار کرد.

پیش از دهۀ ۱۳۴۰ ش، افرادی که به بیماریهای قلبی دچار می‌شدند، گاهی برای درمان به خارج از کشور سفر می‌کردند؛ اما پس از چندی، نخستین عمل قلب در ایران طی سالهای ۱۳۴۶-۱۳۴۹ ش، در بیمارستان پهلوی یا هزارتختخوابی (امروزه بیمارستان امام‌خمینی) توسط پروفسور یحیی عدل و دکتر جواد هیئت انجام گرفت. با تأسیس این بیمارستان در دهۀ ۱۳۵۰ ش که در آن زمان بیمارستان ملکهٔ مادر نام داشت، قدمهایی استوار در پیشرفت علم پزشکی، به‌ویژه در شاخهٔ بیماریهای قلبی برداشته شد. نخستین عمل قلب باز را در ایران دکتر خوانساری روی بیماری به نام عبدالله نوری در این بیمارستان با موفقیت انجام داد.

در گذشته دستگاههای این بیمارستان چندان مجهز نبود؛ اما پیگیری و تلاش پزشکان آن سبب شد که این بیمارستان به یکی از بیمارستانهای فوق‌تخصصی در زمینهٔ بیماریهای قلبی بدل شود. پس از انقلاب اسلامی ایران شماری از دستیاران جراح قلب، در این بیمارستان آموزش دیدند که امروزه در مناطق مختلف کشور به خدمت مشغول‌اند.

این بیمارستان در ۱۳۷۱/۵/۱۷ ش و در پنجاه و دومین اجلاس شورای گسترش دانشگاههای علوم پزشکی، با اعطای استقلال اداری، مالی، تشکیلاتی و آموزشی، به مرکز آموزشی، تحقیقاتی و درمانی قلب و عروق شهید رجایی بدل شد. در این سال، طبق نامهٔ رئیس این مرکز و نیز درخواست رئیس دانشگاه علوم پزشکی ایران و همچنین پیشنهاد ریاست دانشگاهِ یادشده، این مسئله

مورد بررسی قرار گرفت و سرانجام به تصویب رسید. ضمن آن مقرر شد که ارتباط آموزشی مرکز فوق با دانشگاه علوم پزشکی ایران محفوظ بماند و مرکز موظف به پذیرش دانشجویان و دستیاران معرفی‌شده از سوی دانشگاه باشد.

این بیمارستان تا زمان تألیف مقاله (۱۳۹۰ ش) شامل این بخشها بوده است: داخلی قلب و عروق بزرگ‌سالان؛ داخلی قلب و عروق کودکان؛ جراحی قلب و عروق کاتتریسم و آنژیوگرافی؛ سی‌سی‌یو میکروالکتروفیزیولوژی؛ توان‌بخشی و بازتوانی قلب؛ تصویربرداریهای قلبی (اکوکاردیوگرافی، اکوی قلب جنین، سیتی اسکن، ام آر آی، رادیوایزوتوپ)؛ آزمایشگاه؛ مانیتورینگ و درمانگاههای سرپایی.

با گسترش تدریجی، تختهای این مرکز به حدود ۶۰۰ تخت فعال رسیده است که بیش از $\frac{1}{3}$ آنها را تختهای ویژه تشکیل می‌دهد. امروزه این مرکز با در اختیار داشتن حدود ۱۰۰ تن از اعضای هیئت علمی، خدمات درمانی به مردم ارائه می‌کند.

ساختار سازمانی این مرکز عبارت‌است از: سرپرستی مرکز، معاونت پشتیبانی، معاونت توسعه و برنامه‌ریزی، معاونت آموزشی، معاونت پژوهشی، و مدیریت مرکز. همچنین هیئت امنای این مرکز عبارت‌اند از: وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، رئیس دانشگاه علوم پزشکی ایران، و جمعی از استادان شاغل در این مرکز.

مآخذ: *تاریخچهٔ جراحی قلب در بیمارستان قلب شهید رجایی تهران*، تهران، بی‌تا؛ گزارش بازدید از بیمارستان قلب شهید رجایی (۲۵ خرداد ۱۳۸۸)، دانشگاه صنعتی شریف؛ *مرکز آموزشی، تحقیقاتی و درمانی قلب و عروق شهید رجایی*[1] (مل)؛ نیز:

Rhc.www.rhc.ac.ir/fRCMRC/more.aspx (acc. May 11, 2011); ibid,www. rhc. tums.ac.ir/fa/Default.aspx (acc. May 5, 2011).

حسن موسوی‌زاده

رحمان‌آباد \rahmān-ābād\، منطقه‌ای مسکونی، واقع در شمال محلهٔ کاشانک، در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

رحمان‌آباد از شمال به کوهپایه‌های کلک‌چال، از غرب به محلهٔ جمال‌آباد، از شرق به اراضی دارآباد، و از جنوب به محلهٔ کاشانک محدود می‌شود. این منطقه بر اساس تقسیمات شهرداری تهران، محله به‌شمار نمی‌آید و بخشی از محلهٔ کاشانک است (نک : «مختصات ... »، بشـ). در گذشته نیز رحمان‌آباد به همراه آجودانیه، باغ‌چال، باغ صحرایی، جوز درختک و سرتپه از منطقه‌های روستای کاشانک به شمار می‌رفته است (ستوده، ۲/۶۸۹).

در سالهای دههٔ ۱۳۳۰ ش، رحمان‌آباد که در سمت چپ جادهٔ نیاوران به دارآباد واقع شده بود، دارای استخری بود که در محاصرهٔ درختان کهن‌سال نارون قرار داشت و در شمال آن استخر، باغ و قلعه‌ای رعیتی واقع شده بود. رحمان‌آباد قناتی کم‌آب و کشتزاری کوچک نیز داشت. قلعهٔ یادشده، در بالای درهٔ رحمان‌آباد بود و در شمال آن، استخری بزرگ وجود داشت که آب قنات در آن جمع می‌شد و پس از پرشدن با کشیدن ناجه، آب به باغها و کشتزارهای زیردست می‌رسید (همو، ۱/۴۴۲).

امروزه (۱۳۹۰ ش)، در درهٔ رحمان‌آباد در بلندیهای دارآباد استخری وجود دارد که از سرچشمه‌های رودخانهٔ دارآباد پر می‌شود و برای آبیاری درختان دامنهٔ کوه مورد استفاده قرار می‌گیرد. یکی از کوچه‌های این منطقه نیز به نام کوچهٔ استخر است که احتمالاً به استخر یادشدهٔ پیشین اشاره دارد، اما از باغ و قلعهٔ رعیتی اثری نیست.

در سالهای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، حدود ۴۰۰٬۰۰۰ مـ۲ از اراضی رحمان‌آباد در تملک شخصی به نام «رحمت‌الله رضایی»، از ملاکان و معدن‌داران شمیران بود. وی با پیروزی انقلاب اسلامی از ایران خارج شد، اما پیش از آن، اراضی خود را که شامل درهٔ رحمان‌آباد، درهٔ عسلک، تختی رحمان‌آباد و تختی خشک‌چال بود، به چند قطعه زمین کوچک تقسیم کرد و هر یک از آنها را در اختیار خانواده‌های کشاورز، دامدار و یا کارگری که در خدمت او و در این زمینها به فعالیت مشغول بودند، قرار داد. این عده که سابقهٔ حضوری طولانی در این منطقه داشتند، جمعیتی در حدود ۲۰۰ تن، و در قالب ۵۰ خانوار را تشکیل می‌دادند و عمدتاً از اهالی بومی منطقهٔ شمیران و نیاوران بودند که در خانه‌هایی محقر و ابتدایی واقع در درهٔ رحمان‌آباد زندگی می‌کردند.

در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ ش، با گسترش شهر تهران و تبدیل این مکان به منطقه‌ای مسکونی، و در پی دعوت سازمان ثبت املاک تهران از صاحبان زمینهای

1. *Rhc.*

فاقد سند، ساکنان درهٔ رحمان‌آباد نیز با استناد به داشتن دست‌خطی با امضای رضایی مبنی بر مالکیت قطعه زمینهای واگذارشده، به سازمان ثبت شمیران مراجعه کردند و خواستار صدور سند مالکیت شدند، اما به دلیل حاضر نبودن مالک اصلی زمینها، سندی برای آنها صادر نشد.

در اردیبهشت ماه ۱۳۸۶، شهرداری تهران با این استدلال که درهٔ رحمان‌آباد به طور کلی خارج از محدوده، و در ارتفاع بیش از ۱٬۸۰۰متری واقع است، با حکم قوهٔ قضاییه و فرمانداری شمیرانات، خانه‌های درهٔ رحمان‌آباد را به طور کامل تخریب کرد. این خانه‌ها که زمان ساخت برخی از آنها به ۴۰ سال پیش از آن تاریخ نیز می‌رسید، همگی به‌جز دو باب، فاقد سند ملکی بودند؛ از این‌رو، شهرداری برای جلوگیری از تصرف غیرقانونی درهٔ رحمان‌آباد، و با هدف پاک‌سازی این منطقهٔ حاشیه‌نشین شمال شهر تهران و نیز تغییر کاربری آن به فضای سبز، به این اقدام مبادرت کرد. اکنون بوستان نیلوفر در منطقهٔ رحمان‌آباد، واقع در خیابان شهید محمدرضا پورابتهاج، انتهای خیابان شهید اکبر صبوری (شمال کاشانک) در آن محل احداث شده است.

درهٔ رحمان‌آباد به دلیل قرارگرفتن در دامنهٔ ارتفاعات دارآباد، طبیعت و چشم‌اندازی زیبا دارد و بسیاری از کوهنوردان برای دسترسی به کوههای کلک‌چال و دارآباد مسیر درهٔ رحمان‌آباد را انتخاب می‌کنند. شماری نیز از این مسیر به طرف ابتدای رودخانهٔ دارآباد و باغچه‌خلیل می‌روند.

مآخذ: ستوده، منوچهر، **جغرافیای *تاریخی شمیران***، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ «درهٔ رحمان‌آباد»، محمدرضا *یزدان‌پناه*[1] (مل)؛ «درهٔ رحمان‌آباد با خاک یکسان شد»، *عصر ایران* (مل)؛ «مختصات محله»، *مدیریت محلهٔ کاشانک* (مل)؛ نیز:
Asriran,www.asriran.Com/fa/print/18234 (acc.Nov.17, 2011); *Modiriyat* ... , http://kashanak.ir/Default.aspx?tabid=21594; *Yazdanpanah*, www.yazdanpanah.com/Weblog / Detail.Aspx? ID = 12(acc. Nov. 17, 2011).
میترا آقامحمدحسنی

رحمان‌آباد، دره \darre-ye rahmān-ābād\، دره‌ای واقع در قسمت جنوبی یال خشک‌چال، حد فاصل درهٔ دارآباد و درهٔ جمال‌آباد.

جهت درهٔ‌رحمان‌آباد شمال به جنوب، و شیب آن به سمت منطقهٔ مسکونی رحمان‌آباد و کاشانک است. این دره از شمال به قلهٔ خشک‌چال پایین، و از جنوب به منطقهٔ مسکونی رحمان‌آباد محدود می‌شود.

طول مسیر درهٔ رحمان‌آباد حداکثر ۴۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن در حدود ۱۵۰ متر است. شیب این دره چندان زیاد نیست و دو یال سمت چپ و راستش فاصلهٔ مناسبی دارند. ورود به آن نیز از منطقهٔ مسکونی رحمان‌آباد، انتهای خیابان شهید صبوری (امیر) امکان‌پذیر است. راه‌پیمایی در طول این دره چندان مشکل نیست و حدود نیم ساعت به طول می‌انجامد؛ همچنین از این دره می‌توان به کوههایی همچون خشک‌چال، سوئک و حتی کلک‌چال صعود کرد.
مجید یاسینی

رحمت‌آباد \rahmat-ābād\، نک: حدیقه.

رسام عرب‌زاده، موزهٔ فرش \mūze-ye farš-e rassām-e arab-zāde\، موزه‌ای تخصصی واقع در بوستان یکم خیابان پاسداران.



این موزه در ۱۳۷۴ ش با مدیریت رسام عرب‌زاده با مساحتی حدود ۷۵۰ م۲ به‌صورت رسمی در کنار آموزشگاه فرش‌بافی رسام عرب‌زاده گشایش یافت. ساختمان موزه دارای بنایی دوطبقه است که در طبقهٔ اول آن ۶۶ تخته فرش از دستبافتهای رسام عرب‌زاده، و در طبقهٔ دوم نمایشگاه موقتی از آثار هنرمندان تبریز به نمایش گذاشته شده است. این موزه همچنین دارای یک قهوه‌خانهٔ کوچک سنتی در طبقهٔ زیر همکف است.

کارگاه آموزش فرشبافی رسام عرب‌زاده که از نخستین آموزشگاههای فرشبافی ایران به‌شمار می‌آید، با مساحتی حدود ۷۵۰ م۲ در کنار ساختمان این موزه

---
1. *Yazdanpanah.*

قرار دارد و شامل سالنهای بافت آموزشی، بافت خصوصی، طراحی، رنگرزی و چله‌کشی است. در کنار کارگاه آموزش فرشبافی، گالری فرش قرار دارد که درواقع محلی برای فروش فرشهای استادان فرش تبریز است. این مجموعه در حال حاضر تحت نظر فرزندان رسام عرب‌زاده اداره می‌شود.

مأخذ: *Aftabir*, www. aftabir.com.

سعیده صانبی‌مقدم

رستم‌آباد \rostam-ābād\ در گذشته روستا، و امروزه محله‌ای واقع در مناطق ۱ و ۳ شهرداری تهران.

رستم‌آباد از روستاهای قدیمی شمیران به‌شمار می‌رفت. ظاهراً نام این روستا برای نخستین‌بار در اشاره به رویدادهای دورهٔ فتحعلی‌شاه قاجار (سل ۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق/ ۱۷۹۷-۱۸۳۴ م) به میان آمده است. به‌نوشتهٔ عضدالدوله، یکی از غلام‌بچگان دربار فتحعلی شاه به نام شاهرخ خان که بعدها از پیشخدمتان خاص فتحعلی شاه شد، از اهالی همین روستا بوده است (ص ۱۱۰؛ نیز نک : بامداد، ۱۴۳/۲).

رستم‌آباد از تابستانگاههای مورد توجه تهرانیان بوده است و شماری از اعیان و درباریان در این روستا باغ و عمارتهایی ییلاقی ساخته بودند. ناصرالدین شاه (سل ۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق/۱۸۴۸-۱۸۹۵ م) نیز گهگاه برای تفرج به آنجا می‌رفت (اعتمادالسلطنه، ۵۱۷). در ذیل وقایع سفر دوم ناصرالدین شاه به فرنگ (۱۲۹۰ ق/ ۱۸۷۳ م) آمده است که میرزا نصرالله خان نائینی، ملقب به مشیرالدوله (د ۱۳۲۵ ق/۱۹۰۷ م) از رجال آن دوره، مراسم سالروز تولد شاه را در غیاب وی، در باغ مجلل خود در رستم‌آباد و با حضور وزیران، اعیان، اشراف و سفیران خارجی برگزارکرد (معیرالممالک، ۱۰۲).

افزون بر مشیرالدوله، برخی دیگر از رجال و شخصیتهای مهم دورهٔ قاجار در این روستا، باغ یا عمارتی ییلاقی داشته‌اند که از آن جمله می‌توان به عزت‌الدوله (خواهر ناصرالدین شاه)، امین‌الملک، امین خلوت و معتمدالملک اشاره کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۴، ۱۷، ۳۵۷، ۵۱۷؛ جارچی‌باشی، ۵۵۳).

بخشی از زمینهای رستم‌آباد (رستم‌آباد بالا) بعدها توسط شاهزاده عبدالحسین میرزا ملقب به فرمانفرما ــ از رجال دورهٔ ناصری و مظفری ــ خریداری شد و به نام او فرمانیه نام گرفت (بلاغی، ۴۹؛ نیز برای آگاهی بیشتر، نک : ه د، فرمانیه). همچنین برپایهٔ نوشتهٔ معتمدی، حدود ۱/۵ دانگ از این زمینها (رستم‌آباد بالا)، ملکِ سالار لشکر فرزند عبدالحسین میرزا بود و بقیهٔ آن به خرده‌مالکان تعلق داشت (ص ۳۸۰). امروزه (۱۳۹۱ ش) خیابانی به نام سالاریه در این منطقه وجود دارد.

زمینهای رستم‌آباد در گذشته به دو بخش رستم‌آباد بالا و رستم‌آباد پایین تقسیم می‌شد. این روستا در اوایل دههٔ ۱۳۲۰ ش به منطقه‌ای آباد و پرجمعیت بدل شده و دارای ۴٬۰۰۰ تن جمعیت بود (*فرهنگ* ...، ۱/ ۹۸؛ طباطبایی، ۹۸). اهالی رستم‌آباد در آن دوره به کشاورزی، باغبانی و کار در کارخانهٔ مهمات‌سازی ارتش اشتغال داشتند (*فرهنگ*، همانجا). از محصولات کشاورزی و باغبانی این روستا می‌توان به گندم، جو، نخود، باقلا، گیلاس، آلبالو، زردآلو، سیب، گلابی و صیفی‌جات اشاره کرد (ستوده، ۴۴۴/۱).

آب آشامیدنی و کشاورزی رستم‌آباد در آن دوره از طریق دو رشته‌قنات که یکی در رستم‌آباد بالا و دیگری در رستم‌آباد پایین قرار داشت، و همچنین رودخانهٔ دارآباد تأمین می‌شد (*فرهنگ*، همانجا).

۴ طایفهٔ محسنیان، عرب، نوریان و رحمانیان ساکنان روستای رستم‌آباد را تشکیل می‌دادند (طباطبایی، همانجا)؛ امروزه نیز برخی از خیابانهای محله‌های فرمانیه و رستم‌آباد به نام این طایفه‌ها خوانده می‌شوند. جمعیت رستم‌آباد در دههٔ ۱۳۳۰ ش افزایش یافت؛ چنان‌که جمعیت آن بر طبق سرشماری ۱۳۳۵ ش، ۶٬۷۱۲ تن ذکر شده است (*گزارش* ...، ۱).

روستای رستم‌آباد در اواسط دههٔ ۱۳۴۰ ش، با گسترش شهر تهران، به این شهر ضمیمه گشت و از آن پس به یکی از محله‌های شمال تهران بدل شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با احداث بزرگراه شهید صدر در تقاطع دیباجی شمالی، رستم‌آباد بار دیگر به رستم‌آباد بالا (واقع در منطقهٔ ۱) و رستم‌آباد پایین (واقع در منطقهٔ ۳) تقسیم شد. بخشی از بزرگراه صدر که رستم‌آباد بالا و پایین را به وجود آورده، در گذشته میدانگاه اصلی رستم‌آباد به‌شمار می‌آمده است («تاریخچه ...»، بشـ).

از ویژگیهای محلهٔ رستم‌آباد، موقوفات وسیع آن است. حاج علی رستم‌آبادی که هم‌اکنون مقبرهٔ وی در زیرزمین خانهٔ موقوفهٔ امام جماعت مسجد شهید

شاه‌آبادی (رستم‌آباد پایین) قرار دارد، بیشترین سهم را در احداث این موقوفات داشته است. وقف‌نامهٔ حاج علی رستم‌آبادی که بر روی سنگ بزرگی حجاری شده نیز در حال حاضر به‌عنوان سند فرهنگی ـ تاریخی ارزشمندی موجود است.

از موقوفات دیگر این روستا می‌توان به مسجدجامع رستم‌آباد، مسجد حاج اسماعیل، مسجد حاج علی، یک قطعه گورستان به مساحت ۱۰٬۰۰۰ م۲، و دو قطعه گورستان به مساحت ۴٬۰۰۰ م۲، مقبرهٔ حاج آخوند رستم‌آبادی و یک باب مسجد به مساحت ۳۰ م۲ اشاره کرد. افزون بر این، دو قطعه باغ، ۷ قطعه زمین و ۶/۵ چاشت آب از قنات رستم‌آباد پایین، و ۳ چاشت از قنات رستم‌آباد بالا، ۳ چاشت از رود دارآباد، یک باب خانه مشتمل بر بیرونی و اندرونی و بهاربند و گاراژ و ۴ باب دکان که موقوفهٔ زینب خاتون ممه آغا ست، از دیگر موقوفه‌های رستم‌آباد به‌شمار می‌روند (همانجا؛ بلاغی، ۴۹؛ ستوده، ۱/۴۴۴-۴۴۵).

آب‌انباری که در محل حسینیهٔ رستم‌آباد فعلی قرار داشته و نیز یخچالی طبیعی که به‌صورت پلکانی بوده و امروزه قرار است به مسجدالرضا تبدیل شود، از مکانهای مهمی‌اند که از گذشته در این محله به یادگار مانده‌اند. همچنین یکی از مجتهدان بزرگ دورهٔ مشروطه، به‌نام حاج ملامحمدعلی، معروف به حاج آخوند رستم‌آبادی (ه م) از اهالی رستم‌آباد بوده است. مقبرهٔ او امروزه در نزدیکی میدان اختیاریه بازسازی شده است («تاریخچه»، بشـ).

این محله امروزه (۱۳۹۱ ش)، از شمال به محله‌های چیذر و فرمانیه، از جنوب به خیابان دولت، از شرق به میدان اختیاریه و پاسداران، و از غرب به میدان پیروز و دیباجی جنوبی منتهی می‌شود (طباطبایی، ۹۸).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران، قسمت شمالی و مضافات آن شمران قدیم*، قم، ۱۳۵۰ ش؛ «تاریخچهٔ محله»، *محلهٔ رستم‌آباد ـ فرمانیه*[1] (مل)؛ جارچی‌باشی، «در بیان تعریف جغرافیای فیزیکی شمیران»، *یغما*، تهران، ۱۳۴۵ ش، س ۱۹؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ عضدالدوله، احمد میرزا، *تاریخ عضدی*، کرج، ۱۳۶۲ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران*، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، ۱۳۳۷ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *رجال عصر ناصری*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛
نیز:
Rostamabad ... . www.rostamabad-farmanieyeh.My tehran. ir/Default. aspx? tabid = 15062.

حسن موسوی‌زاده

رستم‌آبادی \rostam-ābādī\، حاج آخوند (۱۲۵۰-۱۳۳۳ ق/ ۱۸۳۴-۱۹۱۵ م)، فقیه و از علمای مشروعه‌خواه.

شیخ ملامحمدعلی، فرزند ملاعزیز، معروف به حاج آخوند رستم‌آبادی در رستم‌آباد شمیران متولد شد. او مقدمات علوم اسلامی را در ایران فراگرفت و سپس برای تکمیل آن رهسپار نجف شد و نزد علمای بزرگ آن زمان خاصه شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱ ق/ ۱۷۹۹-۱۸۶۴ م) ــ از فقها و مراجع بزرگ شیعی ــ بهره جست.

رستم‌آبادی پس از چندی به ایران بازگشت و توسط شیخ میرزا محمد اندرمانی ــ متولی مدرسهٔ مروی ــ امام جماعت مسجد مدرسهٔ مروی شد. او پس از درگذشت اندرمانی در ۱۲۸۲ ق، از امامت جماعت مسجد مدرسهٔ مروی امتناع ورزید و پس از بنای مدرسهٔ سپهسالار، امامت جماعت مسجد آن مدرسه را در روزهای ماه رمضان برعهده گرفت (آقابزرگ، ۱(۴)/۱۴۸۰؛ طباطبایی، ۵۸).

رستم‌آبادی همواره مورد احترام شخص ناصرالدین شاه قاجار بوده است. او در ۱۳۱۳ ق/ ۱۸۹۵ م، بار دیگر به عراق رفت و در زمان برپایی نهضت مشروطیت (۱۳۲۳-۱۳۲۷ ق/ ۱۹۰۵-۱۹۰۹ م) به ایران بازگشت و در موطن خود، رستم‌آباد شمیران سکنا گزید.

حاج آخوند در ابتدای نهضت مشروطیت همراه با شیخ فضل‌الله نوری، طرفدار مشروعه بود و همواره تا پیروزی نهضت در برابر مشروطه‌خواهان ایستادگی کرد. از همین‌رو، حاج آخوند در تحصنی که علما به رهبری شیخ فضل‌الله نوری در ۱۳۲۵ ق و در مخالفت با مشروطه در حرم حضرت عبدالعظیم انجام دادند، شرکت کرد (دولت‌آبادی، ۲/۱۶۹؛ جرچیل، ۷۹؛ انصاری، ۲۷۶-۲۷۷). رستم‌آبادی در ۲۶ جمادی‌الآخر همان سال در نامه‌ای در پاسخ به نامهٔ علما و مراجع سه‌گانهٔ نجف و از هواداران مشروطیت ــ آخوند خراسانی، شیخ‌عبدالله مازندرانی و حاجی میرزا خلیل ــ دلیلهای مخالفت

1. *Rostamabad* ...

خود با مشروطیت را اِشعار آزادی و مساوات خـواهی مشروطه‌خواهان عنوان می‌کند (مددی، ۲۸۴-۲۹۴).

رستم‌آبادی در ۱۳۳۲ ق، و به روایتی دیگر در ۱۳۳۳ ق (بلاغی، ۲۳۵؛ آقابزرگ، همانجا) در رستم‌آباد شـمیران درگذشت و در گورستان اختیاریه که امروزه (۱۳۹۲ ش) به بوستان اختیاریه (داور) بدل شده است، به خاک سپرده شد. گفته می‌شود امام خمینی (ره) در زمان سکونت در جمـاران، روزی بـه مقبـرهٔ رسـتم‌آبـادی در گورسـتان اختیاریه رفت و در آنجا برای او *قرآن* خواند.

بنای بقعهٔ رستم‌آبادی در سالیان اخیر بازسازی شـده، بر روی سنگ گـورش زنـدگی‌نامـهٔ او بـه قلـم دکتـر علی‌اکبـر ولایتـی ــ وزیـر خـارجهٔ پیشین ایران ــ که خـود از اهـالی رسـتم‌آبـاد اسـت، حـک شـده اسـت. رستم‌آبادی فردی متقی بود و در میان علمـای عـراق و ایران از احترام بسیاری برخوردار بود (امیرقاسم خـانی؛ تحقیقات ...).

مآخذ: آقابزرگ طهرانی، *طبقات اعلام الشیعة*، مشهد، ۱۴۰۴ ق؛ امیرقاسم‌خانی، پریسا، «لحظـه‌ای بـر سـر مـزار حـاج آخونـد در اختیاریه»، *همشهری*، تهران، ۱۳۸۴ ش، شم ۸۳؛ انصاری، مهـدی، *شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت* (رویارویی دو اندیشه)، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ بلاغـی، عبـدالحجت، *تـاریخ تهـران*، قـم، ۱۳۵۰ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ چرچیـل، ج. پ.، *فرهنـگ رجـال قاجـار*، ترجمهٔ غلامحسین میرزاصالح، تهـران، ۱۳۶۹ ش؛ دولـت‌آبـادی، یحیی، *حیات یحیی*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ طباطبـایی، محمـدهـادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهـران، ۱۳۸۷ ش؛ مـددی، سـهل‌علـی، «حـاج شـیخ فـضل‌الله نـوری و رویدادهای زندگانی او به روایت اسناد خانوادگی کیـا»، *تـاریخ معاصر ایران*، ۱۳۸۵ ش، س ۱۰، شم ۳۸.

حسن موسوی‌زاده

رستم‌باغ \rostam-bāq\، مجتمعی مسکونی، مشتمل بر ۹۵ واحد مسکونی، یک آتشکده، یک جـشنگاه و ۲ باب مغازه و دفتر مدیریت، وقف اسـکان خـانواده‌هـای مستمند زردشتی، متعلق به انجمن زردشتیان تهران، واقع در محلـهٔ تهـران‌پـارس، چهـارراه اشـراق (فلکـهٔ دوم تهران‌پارس)، ابتدای خیابان جشنواره، منطقهٔ ۴ شهرداری تهران.

مجتمع مسکونی رستم‌باغ در ۱۳۳۶ ش توسط رسـتم گیو احداث شد، و در زمرهٔ مرقوفات وی قـرار گرفـت. رستم گیو از زردشتیان متمول عـصر پهلـوی و اصـالتاً یزدی بود. او و همسرش مروارید، فرزندی نداشـتند؛ از این‌رو، همهٔ داراییهای خود را در زمان حیاتـشان وقـف امور عام‌المنفعه به‌ویژه برای زردشتیان کردنـد. مجتمـع مسکونی رستم‌باغ کـه نـام آن برگرفتـه از نـام اربـاب



رستم‌گیو، واقف مجتمع است، با هدف اسکان خانواده‌های زردشتی کم بضاعت احداث شد. این موقوفه از آن جهت که با هدفی دقیق و مشخص وقف شده است، وقف خاص به شمار می‌آید و هر گونه استفادهٔ غیر از هدف واقـف، در آن مجاز نیست.

رستم‌باغ ۲۶٬۶۰۰ مـ۲ وسعت دارد و با دیواری آجری محصور اسـت. در گذشـته، درهـایی متعـدد در اضـلاع مختلف ایـن مجتمـع وجـود داشـته اسـت، امـا امـروزه (۱۳۹۰ ش)، تنها از درِ ضلع شمال غربـی کـه بـه نظـر می‌رسد درِ اصلی مجتمع بوده است، استفاده می‌شود.

در رستم‌باغ ۹۵ واحد مسکونی در قالـب ۱۰ بلـوک احداث شده است. این واحدهای مسکونی حداقل ۳۴ مـ۲ و حداکثر ۹۰ مـ۲ مساحت دارند، و در حال حاضر بـالغ بر ۳۰۰ نفر زردشتی در این واحدها زنـدگی مـی‌کننـد. مطابق آنچه در وقف‌نامه تصریح شده است، خانواده‌های زردشتی مستمندی که حداقل ۵ سال از سـکونت آنهـا در تهران می‌گذرد، می‌توانند برای مدت ۵ سال از ایـن واحدهای مسکونی استفاده کنند؛ هرچند ایـن مـدت در مواردی که به تأیید هیئت مـدیرهٔ مجتمـع برسـد، قابـل تمدیـد اسـت. همچنـین واقـف بـا هـدف جلـوگیری از مهاجرتهای غیر ضـروری بـه تهـران، اسـتفاده از آن را منحصر به زردشتیان مستمند ساکن تهران دانـسته، و از دیگر سو، مدت اسکان هر خانوار را نیـز بـه دوره‌هـای ۵ ساله محدود کرده است؛ با این امید که خـانواده‌هـای مستقر در رستم‌باغ درصدد اندوختن پـس‌انـداز و تهیـهٔ سرپناهی دائمی برای خود باشند.

آتشکدهٔ رستم‌باغ که توسط رستم گیو ــ بانی مجتمع رستم‌باغ ــ احداث شده است، در ضلع شمالی این مجتمع مسکونی قرار دارد. کار ساخت بنـای ایـن آتـشکده در

۱۳۳۷ ش آغاز شد و در ۱۳۳۹ ش به پایان رسید. در ساخت این آتشکده سعی شده است تا بنا شبیه به آتشکدهٔ زردشتیان واقع در خیابان میرزا کوچک‌خان باشد. این آتشکده ۲۰۰ نفر گنجایش دارد و موبدی برای نگهداری از آتش آن در رستم‌باغ ساکن است. رستم‌باغ نه‌تنها مورد استفادهٔ ساکنان مجتمع قرار می‌گیرد، بلکه در مناسبتها و مراسم مختلف، زردشتیان از نواحی دیگر تهران نیز در آن حضور می‌یابند. نمای ساختمانهای مجتمع به شیوهٔ متداول دههٔ ۱۳۳۰ ش از آجر بهمنی قرمز است. از این میان بنای آتشکده با سنگ سفید تزیین شده، و همین امر جلوه‌ای ویژه به آن بخشیده است.

معماری آتشکدهٔ رستم‌باغ ملهم از شیوهٔ معماری تخت جمشید است. ضلع شمالی، سردری بلند دارد و در دو سوی آن دو ستون با سرستونهایی به شکل گاو نشسته به شیوهٔ سرستونهای تخت جمشید کار شده است. یک لوحهٔ کاشی‌کاری با نشان فروهر بر فراز ساختمان، و ۳ لوحهٔ کاشی‌کاری دیگر در این ضلع با نمادهای دینی زردشتی، تزیینات ضلع شمالی را تشکیل می‌دهد. در ضلع جنوبی آتشکده نیز بر فراز پله‌ها ۶ ستون تخت جمشیدی و یک نشان فروهر ساخته شده است. دور تا دور بام آتشکده با کنگره‌های تخت جمشیدی، و بنای آن با سنگ سفید تزیین شده، و در مجموع نمایانگر بنایی باشکوه است.

با فاصله‌ای اندک در مجاورت آتشکده، ساختمان سالن اجتماعات مروارید قرار دارد. این ساختمان که بنایی آجری و ساده، اما قرینهٔ آتشکده است، در ۱۳۴۲ ش توسط ارباب رستم‌گیو احداث، و به افتخار همسر او نام مروارید بر آن نهاده شد. سالن اجتماعات مروارید ۲۰۰ نفر گنجایش دارد. آشپزخانه‌ای با تجهیزات لازم در نیم‌طبقهٔ فوقانی و سالن غذاخوری در نیم‌طبقهٔ پایین قرار دارند. ۶ عکس قاب شدهٔ قدیمی و ۹ تابلوی نقاشی از تزیینات دیواری سالن به شمار می‌رود. عکسها چهرهٔ کسانی است که امروزه برای اهالی و مسئولان مجتمع ناآشنا ست. تابلوهای نقاشی که اثر نقاشان ایرانی و هندی‌اند، عمدتاً درون‌مایه‌هایی دینی دارند. این نقاشیها از لحاظ شیوهٔ هنری و تبحر پدیدآورندگان آنها، فاقد ارزش به نظر می‌رسد.

از دیگر بخشهای محوطهٔ مجتمع رستم‌باغ، زمین بازی‌ای است که وسایل بازی کودکان و همچنین وسایل بدن‌سازی در آن نصب شده است. در محوطهٔ مجتمع رستم‌باغ همچنین درختان زیادی وجود دارد که بیشتر آنها را درختان کاج تشکیل می‌دهند؛ این درختان مورد توجه و علاقهٔ ارباب رستم گیو بوده، و او همواره ساکنان مجتمع را به مراقبت از آنها سفارش می‌کرده است.

آب مورد نیاز محوطه در گذشته از قناتی موسوم به قنات مهدی‌آباد که آب انبار آن در خیابان میرزازاده توسط ارباب‌گیو وقف شده بود، تأمین می‌شد. در دهه‌های اخیر و با گسترش ساخت‌وسازهای غیر اصولی آب این قنات خشک شده، از این‌رو، با کسب مجوز از سازمان آب منطقه، حلقهٔ چاه عمیقی به ژرفای ۱۸۰ متر در مجتمع احداث گردیده است. دو باب مغازه نیز در مجتمع وجود دارد که هیچ‌گونه استفاده‌ای از آنها نمی‌شود. اعضای هیئت امنا قصد دارند یکی از آن دو را به کتابخانهٔ مجتمع مسکونی رستم‌باغ تبدیل کنند.

مجتمع مسکونی رستم باغ توسط هیئت امنایی متشکل از ۵ تن اداره می‌شود که زیر نظر انجمن زردشتیان تهران به فعالیت می‌پردازند. این هیئت متشکل از دو تن از خانوادهٔ گیو، رئیس وقت انجمن زردشتیان و دو تن از معتمدان زردشتی است. هیئت امنا بنا بر وقف‌نامه، اختیار کامل موقوفات را در دست دارد. این هیئت یک نفر را به‌عنوان مدیر اجرایی انتخاب می‌کند. دفتر مدیریت در ساختمان دو طبقه‌ای در مجاورت ورودی اصلی مجتمع واقع شده است. پیش از این، رستم‌گیو و همسرش در طبقهٔ اول همین ساختمان سکونت داشتند و در طبقهٔ دوم نیز از میهمانان خود پذیرایی می‌کردند؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یک خانوادهٔ مسلمان در طبقهٔ اول اسکان یافتند و طبقهٔ فوقانی نیز به دفتر مدیریت اختصاص یافت. ساختمانهای مسکونی رستم‌باغ در حال حاضر (۱۳۹۱ ش) فرسوده شده است، و بودجهٔ کافی برای بازسازی آن وجود ندارد.

از آنجا که این مجتمع، مجموعه‌ای غیرانتفاعی است و از خانواده‌های ساکن در آن کرایهٔ بسیار ناچیزی دریافت می‌شود، براساس دوراندیشی واقف مجتمع، از ابتدا نهادهای معینی برای تأمین مخارج آن در نظر گرفته شده بودند که از آن جمله می‌توان به مدارس موجود در ضلع شرقی مجتمع اشاره کرد. این مدارس به صورت اجاره در اختیار ادارهٔ آموزش و پرورش منطقه قرار گرفته، اما چون مبلغ پرداختی توسط این اداره کمتر از مبلغ متعارف است، درآمد حاصل از آن پاسخ‌گوی هزینه‌های مجتمع نیست.

مآخذ: پشوتنی‌زاده، همایون (عضو هیئت امنای مجتمع مسکونی رستم‌باغ)، غیبی، جهانگیر (مدیر مجتمع مسکونی رستم‌باغ)، فیروزمند، هرمز (کارمند بازنشستهٔ ارباب رستم‌گیو)، معاونت، خدایار (رئیس اسبق انجمن زردشتیان تهران)، مصاحبه با مؤلف.
علی‌محمد مرادیان منفرد

رسنان \rasanān\، روستایی از توابع بخش لواسان شهرستان شمیران.

این روستا در °۵۱ و ′۴۵ طول شرقی، و °۳۵ و ′۴۸ عرض شمالی، در ارتفاع ۱۹۰۸متری از سطح دریا و در فاصلهٔ ۶کیلومتری شرق رودخانهٔ جاجرود (سد لتیان) و دوکیلومتری غرب روستای چهارباغ، در مجاورت و شمال جادهٔ آسفالتهٔ جاجرود به روستاهای شرق لواسان واقع است. در جنوب روستای رسنان، کوههای آرای کوچک و آرای بزرگ واقع شده‌اند و جنوب غربی آن نیز «بیغ‌باغ» نامیده می‌شود.

در شمالِ روستای چهارباغ، کوه سیک و درهٔ تنگ‌کریم که محل مظهر قنات قدیم روستاست، قرار دارد. این قنات هم‌اکنون نیز دایر است و بخشی از آب مصرفی روستا را تأمین می‌کند. مناطق مختلف تنگ‌کریم دارای نامهای مختلف است که مهم‌ترین آنها به ترتیب از جنوب به شمال عبارت‌اند از: کُرسمانه، تپهٔ قُربلو، تپهٔ پاجوز، تپهٔ نارون، پاتک‌درخت، پُرنسُم، باغ مَلِک و تپه‌دری. در شرق روستای رسنان، تپهٔ نسبتاً بلندی به ارتفاع حدود ۵۰متر وجود دارد که شابستان نامیده می‌شود و در دامنهٔ آن محلی است که به آن دولَت (دو قسمت) می‌گویند.

در دامنهٔ شمالی کوه آراکوه که در جنوب روستا قرار دارد، مناطق و مزارعی واقع‌اند که به نامهای بندحمزه، درهٔ عنبرچال و محل آسیاب خوانده می‌شوند. بنا به گفتهٔ اهالی روستا، در آنجا تا اوایل دههٔ ۱۳۴۰ ش، آسیابی آبی وجود داشته است.

بخشهای مختلف روستا نیز در گذشته هر کدام نام مشخصی داشت، به عنوان مثال، شمال آن را که مجاور بنای امامزاده بود، دَم دکان و بالاتر را پشت کُهُل می‌نامیدند. روستا دارای ۴ محل به نامهای دزواره کوه، محلهٔ محمدیان، محلهٔ هادیان و محلهٔ بخشیان بود. در محلهٔ هادیان، یهودیانی ساکن بودند که رئیس آنها الیاس نام داشت و به همین سبب در گذشته به این محله الیاسیان نیز می‌گفتند.

در مرکز روستای رسنان و در فاصلهٔ ۲۰متری جنوب غربی بنای امامزاده طیب، صخره‌ای سنگی به مساحت حدود ۱۰۰ م‍۲ به صورت تپه وجود دارد که ارتفاع آن نسبت به زمینهای اطراف حداکثر ۱۰ متر بلندتر است. بنا به گفتهٔ برخی از اهالی این روستا در گذشته در این محل بنای تاریخی مانند بنای امامزاده طیب وجود داشته که امروزه تخریب شده است. همچنین آنان معتقدند در دل این صخره آرامگاهی وجود دارد که محل دفن ۷ تن از دختران امام موسی بن جعفر (ع) یا امام رضا (ع) است، آنان از ترس دشمنان به اینجا پناه آورده بودند و پس از فوت در همین‌جا دفن شده‌اند و برخی از اهالی روستا در قسمتی از این تپهٔ صخره‌ای که به نام تپه دزواره نیز شهرت دارد، به زیارت می‌پردازند.

روستای رسنان دارای بافت تاریخی زیبایی بود که امروزه به‌سبب ساخت‌وسازهای جدید، بخشهای زیادی از آن تخریب شده است. امروزه (۱۳۹۰ ش) نیز حداقل دو خانهٔ تاریخی متعلق به دوران قاجار را در این روستا می‌توان دید که بخشهای زیادی از آنها تخریب شده و فقط سردر و درهای چوبی آن، با تزیینات گُل‌میخهای زیبا و کوبه‌های زنانه و مردانه باقی مانده‌اند.

در مرکز روستای رسنان، بنای امامزاده طیب که دارای بنایی به سبک برجهای آرامگاهی است، وجود دارد. دیرینگی این بنا حداقل به سدهٔ ۷ ق باز می‌گردد و در مهر ماه ۱۳۸۲ با شمارهٔ ۱۰۰۳۶۶ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است (نک : ه‍ د، طیب، امامزاده).

جمعیت روستای رسنان در تابستان ۲۵۰ خانوار، و در زمستان حدود ۷۰ خانوار است. ساکنان این روستا در گذشته به کشاورزی و دامداری به خصوص کشت دیم اشتغال داشتند؛ اما امروزه تنها شماری از آنها به باغداری اشتغال دارند. محصول باغهای رسنان بیشتر گردو، گیلاس، سیب و جز آنها ست. بیشتر اهالی روستا در شهرهای مجاور، نظیر تهران و منطقهٔ کمرد جاجرود به مشاغل فنی و خدماتی می‌پردازند و شماری نیز کارمند دولت‌اند.

نام خانوادگی بیشتر اهالی روستای رسنان محمدیان، هادیان، دزواره‌ای و رشیدیان است و اغلب نیز دارای پسوند رسنانی‌اند. اهالی روستای رسنان در جریان جنگ عراق با ایران، ۱۰ تن شهید تقدیم میهن اسلامی کرده‌اند که ۳ تن از آنان در گورستان کنار بنای امامزاده طیب و ۷ تن دیگر در گورستان بهشت زهرای تهران مدفون‌اند.

آب مصرفی روستا از یک رشته‌قنات و چند چشمهٔ کوچک و بخشی نیز از آب رودخانه‌های فصلی محل

تأمین می‌شود. مردم روستای رسنان از وضعیت اقتصادی نسبتاً خوبی برخوردارند. بیشتر خانه‌های مردم نوساز، و در اطراف تپهٔ صخره‌ای دزواره و در میان باغهای کنار روستا ساخته شده‌اند. ناصر پازوکی طرودی

رضاآباد میرآخور \rezā-ābād-e mīr-āxor\، نک : لارک.

رضا پهلوی، بیمارستان \bīmārestān-e rezā pahlavī\، نک : شهدای تجریش، بیمارستان.

رضا پهلوی، کاخ \kāx-e rezā pahlavī\، نک : سعدآباد، کاخ ـ موزه.

رضا عباسی، موزه \mūze-ye rezā abbāsī\، موزه‌ای در خیابان شریعتی، نرسیده به پل سید خندان، واقع در منطقهٔ ۷ شهرداری تهران.

موزهٔ رضا عباسی در ۲۵ شهریور ۱۳۵۶ گشایش یافت. ساختمان موزه در آغاز، محل نمایشگاه مبل و عتیقه‌جات بود. چندی بعد صاحب این ساختمان، آن را به فرح دیبا اهدا کرد و او نیز این مکان را برای دفتر کار خود در نظر گرفت؛ اما پس از مدتی کوتاه دستور داد تا آن را به موزه تبدیل کنند، و سپس نام این موزه به افتخار هنرمند مشهور و مینیاتوریست دورهٔ صفویه، رضا عباسی نام گرفت.

در اوایل انقلاب اسلامی ایران، این موزه با آنکه تنها یک سال از گشایش آن گذشته بود، به‌سبب تحولات اجتماعی و سیاسی زمان بسته شد، اما در ۱۳۵۸ ش، پس از تغییر دکوراسیون داخلی و افزایش بیشتر فضای نمایشی، بار دیگر گشایش یافت.

موزهٔ رضا عباسی در برگیرندهٔ بخشهای ایران پیش از اسلام، ایران دورهٔ اسلامی، نگارگری، و خوش‌نویسی است. آثار مربوط به هریک از این بخشها در تالار جداگانه‌ای نگهداری می‌شود.

اشیاء محفوظ در تالار ایران پیش از اسلام، شامل آثاری از هزارهٔ ۶ قم تا پایان دورهٔ ساسانی است که از میان آنها می‌توان به ظروف نقره‌ای طلاکوب دورهٔ ساسانی اشاره کرد.

تالارهای ایران دورهٔ اسلامی به دو قسمت تقسیم شده است: در بخش نخست، فلزاتی متعلق به دورهٔ آل‌بویه با نقشهایی از خط کوفی به نمایش درآمده که نشانگر نخستین نمادهای دورهٔ اسلامی است. در این قسمت، ظروف سفالین با لعابهای رنگین و خطوط اسلامی تا دورهٔ سلجوقی دیده می‌شود. در بخش دوم



نیز آثاری از سده‌های ۷ تا ۱۳ ق وجود دارد. انتهای این تالار با نقشهای متعلق به دورهٔ صفویه و قاجاریه تزیین شده است که طرحهای گل و مرغ دورهٔ قاجاریه از چشم‌نوازترین آن آثار به‌شمار می‌آید.

تالار نگارگری بخشی دیگر از این موزه است که با برگهایی از *شاهنامهٔ* متعلق به سدهٔ ۸ ق و نمونه‌هایی از آثار نگارگری مکاتب شیراز و تبریز آغاز می‌شود. در انتهای این تالار نیز نقشهایی سنتی و اصیل از گلها وجود دارد که روایتگر شیوهٔ نگارگری دورهٔ قاجار است. آثاری از رضا عباسی، هنرمند دورهٔ صفویه نیز در این تالار جای گرفته است.

تالار خوش‌نویسی از دیگر بخشهای موجود در این موزه است. در این تالار، دست‌نوشته‌هایی به خط کوفی، نسخ و ثلث از *قرآن* کریم به نمایش گذاشته شده است. در این مکان، آثاری از بزرگان و استادان نامدار خوش‌نویسی ایران همچون میرعماد، میرزا غلامرضا و عبدالمجید درویش وجود دارد. در انتها نیز با ارائهٔ نسخه‌های خطی سده‌های ۹ تا ۱۳ ق، سیر

تحول ساختن و پرداختن کتاب به تصویر کشیده شده است.

موزهٔ رضا عباسی دارای کتابخانه‌ای مشتمل بر بیش از ۱۰٬۰۰۰ جلد کتاب به زبانهای فارسی، انگلیسی، فرانسوی و آلمانی است که منابع ارزشمندی را در اختیار پژوهشگران و دانشجویان رشته‌های هنری قرار می‌دهد. این موزه تاکنون (۱۳۹۱ ش) چندین بار مرمت و بازسازی شده که آخرین آن در ۱۳۷۸ ش صورت پذیرفته است.

یکی از ویژگیهای موزهٔ رضا عباسی برگزاری نمایشگاههای موقت است که استادان و هنرمندان رشته‌های خوش‌نویسی و نگارگری، آثار هنری خود را در آن به نمایش می‌گذارند؛ این ویژگی امکان بازدید از آثار هنری قدیمی و جدید را به‌طور هم‌زمان در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد.

موزهٔ رضا عباسی دارای فروشگاهی کوچک است که افزون بر نشریات هنری سازمان میراث فرهنگی، به عرضهٔ محصولات هنری و صنایع دستی می‌پردازد. این فروشگاه در طبقهٔ همکف و ورودی موزه قرار دارد.

از فعالیتهای مهم موزه می‌توان به برگزاری کلاسهای آموزشی هنری اشاره کرد. در موزهٔ رضا عباسی، استادان مجرب در کارگاههایی که به همین منظور اختصاص داده شده است، به هنرجویان سنین مختلف آموزش می‌دهند. فضای این موزه با بهره‌گیری از منابع تصویری، نقشی مهم در بهبود کیفیت آموزش دارد و ازاین‌رو، در میان هنرجویان به‌عنوان کارگاه و مکان آموزشی مناسبی شناخته شده است.

از حوادث مهم موزهٔ رضا عباسی می‌توان به سرقت ۳ اثر هنری از آن در آذر ۱۳۸۶ ش اشاره کرد. این آثار ۳ نسخهٔ خطی متعلق به دوره‌های صفویه و قاجاریه، اثر احمد نیریزی و میرزا غلامرضا بوده‌اند که تاکنون (۱۳۹۱ ش) هیچ گزارشی از پیداشدن آنها مخابره نشده است. پس از این حادثه سیستمهای امنیتی موزه مجهز به تجهیزات الکترونیکی شد. همچنین در بامداد ۱۳ خرداد ۱۳۹۱ زیرزمین این موزه دچار آتش‌سوزی شد.

مآخذ: پورامجد، مریم (مدیر روابط عمومی موزهٔ رضا عباسی)، اطلاعات ارسال شده به مرکز؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ «علت آتش‌سوزی در موزهٔ رضا عباسی اعلام شد»، *خبرگزاری مهر*[1] (مط)؛ نیز:

Hamshahri...,http://hamshahrionline.ir/News/Printable.aspx?id=79987; *Iran* ... , www.iranculture. org/news/view.php?gid=0&id=12540523; *Mehrnews*, www.mehrnews. com/ fa/ NewsPrint. aspx?NewsID= 1622129 (acc. Jun.23,2012); *Reza* ... , www.rezaabbasi museum.ir.

آزاده شیرازی‌نژاد

رضاعی \rezāʾī\، حسین (۱۲۸۳-۱۳۷۲ ش/۱۹۰۴-۱۹۹۳ م)، از پیش‌گامان علم روان‌پزشکی در ایران.

دکتر حسین رضاعی در محلهٔ بازار آهنگران پامنار تهران به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی را در همان‌جا گذراند. آن‌گاه، به خواست پدرش در یکی از پارچه‌فروشیهای بازار تهران به کار پرداخت؛ اما پس از مدتی از ادامهٔ کار دست کشید و به تحصیل روی آورد و در ۱۳۰۳ ش موفق به اخذ دیپلم متوسطه در رشتهٔ علوم از دارالفنون گردید. سپس در مدرسهٔ طب ثبت نام کرد و در ۱۳۰۷ ش با دریافت مدرک پزشکی از آن مدرسه فارغ‌التحصیل شد. مدتی بعد در آزمون اعزام دانشجویان به خارج از کشور شرکت کرد و پس از مدتی رهسپار فرانسه شد. رضاعی در دورهٔ هفت‌ساله‌ای که در آن کشور به ادامهٔ تحصیل در رشتهٔ پزشکی مشغول بود، با استادانی نظیر پیر ژانه، هانری ماسه و هانری کلود آشنایی یافت. وی پس از پایان دورهٔ پزشکی در ۱۳۱۵ ش با آنی دمرگ فرانسوی ازدواج کرد و در ۱۳۱۶ ش با وی به ایران بازگشت. او در تیمارستان شهرداری تهران، واقع در غرب خیابان سی‌متری (کارگر امروزی)، نرسیده به میدان قزوین استخدام شد.

دکتر رضاعی و دکتر عبدالحسین میرسپاسی که از پیشگامان علم روان‌پزشکی نوین در ایران به شمار می‌آمدند، در بهبود وضعیت تیمارستان شهرداری تهران نقش بسزایی را بر عهده داشتند. در ۱۳۱۸ ش دکتر حسین رضاعی به عنوان استاد بخش بالینی دانشکدهٔ روان‌پزشکی دانشگاه تهران انتخاب شد. آموزش روان‌پزشکی در آن سالها منحصر به تدریس دروس نظری توسط دکتر رضاعی بود.

پس از چندی رئیس فرانسوی دانشکدهٔ پزشکی تهران پروفسور اُبِرلَن، سرپرستی بخش روانی بیمارستان پهلوی (امروزه: امام خمینی) را به دکتر رضاعی واگذار کرد. بعدها نخستین مرکز آموزشی ـ درمانی روان‌پزشکی

1. *Mehrnews*.

غرب تهران آن زمان، با نام بیمارستان روزبه تأسیس شد و ادارهٔ آن نیز به دکتر حسین رضاعی محول گردید.

دکتر رضاعی همواره از وضعیت نگهداری بیماران روانی که با زنجیر به تخت یا درخت بسته می‌شدند، اظهار ناراحتی می‌کرد و در پی آن بود که بتواند مکانی را ایجاد نماید تا بیماران روانی در محیطی آرام معالجه شوند. او در ۱۳۲۴ ش. به خواستهٔ خود جامهٔ عمل پوشاند و پس از خرید قطعه زمینی در شمال تهران (نیاوران)، محلی برای بیماران روانی به نام آسایشگاه رضاعی برپا کرد و ادارهٔ امور این مؤسسه را به همسرش واگذار نمود.

دکتر حسین رضاعی در سالهای ۱۳۲۹-۱۳۴۶ ش، در نشستهای بین‌المللی‌ای که در پاریس و سویس برگزار می‌شد، حضور می‌یافت. او در ۱۳۲۹ ش، عضو جامعهٔ روان‌پزشکی فرانسه شد و در ۱۳۴۲ ش ریاست آن را برعهده گرفت. رضاعی در ۱۳۴۵ ش بازنشسته شد و توانست با فراغت بیشتر به ادارهٔ امور آسایشگاه و نیز انتشار مجلهٔ *بهداشت روانی* بپردازد. او همچنین تدریس کارآموزان دانشکدهٔ پزشکی و دانشجویان مدرسهٔ عالی پرستاری را در محل آسایشگاه برعهده داشت. دکتر حسین رضاعی در ۱۳۴۹ ش تدریس در دانشکدهٔ پزشکی تبریز را نیز پذیرفت. او در ۱۳۵۰ ش بر اثر یک سانحهٔ رانندگی همراه همسرش به شدت مجروح شد و در این حادثه همسرش را از دست داد.

رضاعی پس از این حادثه، سرپرستی بیمارستان را به پسر بزرگش پرویز سپرد. چندی نگذشت که پسر بزرگش نیز در سانحهٔ رانندگی در ۱۳۵۵ ش در شمشک جان باخت. پس از آن دکتر رضاعی خود را کاملاً بازنشسته کرد و تمام امور بیمارستان را به فرزند دیگرش کیوان محول کرد. سرانجام، دکتر حسین رضاعی پس از مدتی بیماری در اردیبهشت ۱۳۷۲ ش در منزل خود درگذشت. او در زمان حیات مجموعهٔ اشعار خود و پدرش را در دفتری به نام «شاعر پیر» گردآورده بود. این مجموعه پس از فوت دکتر رضاعی توسط کیوان، در انتهای کتاب خاطرات پدرش، با عنوان *سرگذشت یک روان‌پزشک ایرانی* به چاپ رسیده است.

مآخذ: رضاعی، کیوان، *سرگذشت یک روان‌پزشک ایرانی*، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ فلاطونی (از پزشکان بیمارستان روان‌پزشکی دکتر حسین رضاعی)، مصاحبه با مؤلف.

امیرحسین فاطمی

رضوانیه، باغ \bāq-e rezvāniy(yy)e\، از باغهای معروف تجریش، واقع در ضلع غربی جادهٔ قدیم شمیران، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران، و متعلق به شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما که آن را در اواخر عمر خود میان برخی از همسران و فرزندانش تقسیم کرد.

باغ رضوانیه که در ابتدا به باغ معتمدالدوله شهرت داشت، توسط فرهادمیرزا معتمدالدوله پسر پانزدهم عباس‌میرزا نایب‌السلطنه به‌شیوهٔ باغهای اروپایی، با استخرها و فواره‌های زیاد ساخته شد (بنجامین، ۸۸؛ بامداد، ۳/ ۸۶- ۹۲).

معتمدالدوله که برادر محمد شاه و عموی ناصرالدین شاه قاجار بود، این باغ را در ضلع شرقی روستای تجریش و در نزدیکی بقعهٔ امامزاده صالح برای اقامت تابستانی خود احداث کرد. از اوضاع کلی باغ معتمدالدوله اطلاع چندانی در دست نیست؛ به‌جز آنکه در ۱۰ شوال ۱۳۰۱ همسر معتمدالدوله، یعنی حاجیه جهان‌آرا خانم، دختر شاهزاده محمدعلی میرزا دولتشاه در این باغ درگذشت (نک : اعتمادالسلطنه، ۳۴۹). همچنین از زمان دقیق انتقال مالکیت باغ به عبدالحسین میرزا فرمانفرما، اطلاعی موجود نیست. از نوشتهٔ اعتمادالسلطنه که درگذشت فرهاد میرزا معتمدالدوله را ۱۳۰۶ ق ذکر می‌کند، می‌توان دریافت که انتقال مالکیت باغ پیش از این تاریخ بوده است (ص ۶۶۷).

باغ معتمدالدوله در زمان تملک فرمانفرما، به باغ رضوانیه شهرت یافت. این باغ از شمال به کوچهٔ زغالیها و ضلع جنوبی تکیهٔ کوچک تجریش؛ از غرب به اراضی میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک و باغ میرزا ابوالحسن‌خان ثقةالدوله دیبا؛ از جنوب به کوچهٔ کاشف یا کوچهٔ کمیسری؛ و از شرق به جادهٔ قدیم شمیران (خیابان شریعتی امروزی) محدود می‌شد (فرمانفرماییان، علینقی).

رضوانیه، باغی سرسبز با عمارتی بزرگ و چند ساختمان کوچک‌تر تابستانی بود. در این باغ، همچون باغ اطلس که محل سکونت دائمی عبدالحسین میرزا فرمانفرما و خانواده‌اش در تهران بود، هر کدام از همسران او، خانه و بخش ویژهٔ خود را داشتند (فرمانفرماییان، ستاره، ۸۶؛ فرمانفرماییان، منوچهر، ۹۰؛ فرمانفرماییان، علینقی). درختان و استخر بزرگ رضوانیه توسط آب قنات امامزاده صالح و قنات موسی‌خانی یا پاپاریان سیراب می‌شدند. آب قنات موسی‌خانی به مدت ۴۸

ساعت در گردش ۷، به فرمانفرما تعلق داشت. آب این دو قنات (قناتهای امامزاده صالح و موسی‌خانی) افزون بر سیراب کردن درختان داخل باغ و زمینهای کشاورزی اطراف آن، در داخل باغ رضوانیه به یکدیگر ملحق می‌شدند و یک جوی آب دائمی تشکیل می‌دادند که از ویژگیهای این باغ به شمار می‌آمد (ستوده، ۲۱۳/۱؛ فرمانفرماییان، علینقی).

فرمانفرما هر ساله، با شروع فصل گرما همهٔ خانوادهٔ خود شامل همسران، فرزندان، دایه‌ها، خدمتکاران و خانواده‌های ایشان و همچنین چند آموزگار خانوادگی را به رضوانیه کوچ می‌داد (فرمانفرماییان، ستاره، همانجا). او خود اصرار داشت که در چادر زندگی کند و همچون چادرنشینان، مایل بود هر چند روز یک‌بار به محل تازه‌ای در باغ منتقل شود. این امر موجب بی‌نظمی و اغتشاش در باغ می‌شد. فرمانفرما به ندرت شبها در رضوانیه می‌ماند. او پس از صرف شام به تهران باز می‌گشت تا روزها در جلسات دولتی و خصوصی شرکت کند (فرمانفرماییان، منوچهر، ۷۲، ۹۰).

با انقراض قاجاریه در ۱۳۰۴ ش و خانه‌نشینی فرمانفرما، او در ۱۳۰۸ ش تصمیم گرفت تا داراییهای خود را میان همسران و فرزندانش تقسیم کند. بر این اساس، باغ رضوانیه به نسبتهای مختلف میان برخی از همسران و فرزندان وی تقسیم شد.

آخرین باری که خانوادهٔ فرمانفرما به صورت جمعی در رضوانیه حضور یافتند، در ۱۳۱۷ ش بود. در آن سال بخش بزرگی از مجموعهٔ باغ اطلس به منظور احداث خیابان سپه خراب شد و فرمانفرما دستور داد که همهٔ اعضای خانواده به باغ رضوانیه منتقل شوند (فرمانفرماییان، ستاره، ۱۳۴- ۱۳۵، ۱۳۷). پس از مرگ فرمانفرما در ۱۳۱۸ ش، هر یک از همسران و فرزندان وی که در ملک رضوانیه سهمی داشتند، به مرور شروع به ساخت خانه‌هایی برای خود کردند. این خانه‌ها از داخل حیاط توسط درهایی به یکدیگر راه داشتند. خانه‌های فرزندان فرمانفرماییان و یکی از همسران او بدین ترتیب قرار گرفته بود: خانهٔ صبار، در جبههٔ غربی جادهٔ قدیم شمیران؛ خانه‌های علینقی، کاوه و مریم در ضلع شمالی خیابان کاشف؛ و خانه‌های بهمن، ستاره و فاطمه خانم شیرازی (همسر او) در ضلع شمالی باغ.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ ش، بخش عمده‌ای از این خانه‌ها توسط دولت جدید مصادره شد. در حال حاضر (۱۳۹۰ ش)، تنها علینقی فرمانفرماییان در خانهٔ موروثی خود سکونت دارد، اما چون ملک او نیز مصادره شده، چندین بار حکم تخلیه دریافت کرده است.

آنچه امروزه از باغ تاریخی رضوانیه باقی مانده، سردر آجری آن است که در نبش کوچهٔ کاشف قرار دارد. این سردر تاریخی توسط سازمان میراث فرهنگی و گردشگری واجد ارزش تاریخی شناخته شده، اما تاکنون (۱۳۹۰ ش) به ثبت نرسیده است (نک : هـ د، صبار فرمانفرماییان، خانه).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ بنجامین، س. گ. و.، *ایران و ایرانیان*، ترجمهٔ محمدحسین کردبچه، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ فرمانفرماییان، ستاره، *دختری از ایران*، ترجمهٔ ابوالفضل طباطبایی، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ فرمانفرماییان، علینقی (فرزند عبدالحسین میرزا فرمانفرماییان)، مصاحبه با مؤلف؛ فرمانفرماییان، منوچهر و رخسان فرمانفرماییان، *خون، نفت، خاطرات یک شاهزادهٔ ایرانی*، تهران، ۱۳۷۷ ش.

علی‌محمد مرادیان منفرد

رعد، مجتمع آموزشی نیکوکاری \mojtama'-e āmūzešī-ye nīkū-kārī-ye ra'd\، مجتمعی ویژهٔ معلولان جسمی ـ حرکتی، واقع در شهرک غرب (شهرک قدس کنونی).

مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد در ۱۳۶۳ ش، به همت تعدادی از مهندسان علاقه‌مند به امور خیریه با هدف ارائهٔ آموزشهای فنی و حرفه‌ای ویژهٔ معلولان و جانبازان، و به‌منظور کم‌کردن وابستگی آنها به دیگران و حضور مؤثر و فعال ایشان در اجتماع تأسیس شد.

این مجتمع در ابتدا فعالیت خود را با عنوان «بنیاد نیکوکاری رعد»، و با ۵ کارآموز در دو اتاق در زیرزمین مرکز نابینایان ابابصیر در خیابان قزوین تهران آغاز کرد، و در ۱۳۷۲ ش، پس از گذشت ۶ سال، به ساختمان فعلی خود واقع در شهرک غرب انتقال یافت. این ساختمان که با امکانات رفاهی ویژه‌ای، برای هرگونه معلولیتهای جسمی ـ حرکتی طراحی شده است، دارای ۴۰۲۰۰ م۲ زیربنا در قطعه‌زمینی به مساحت ۲۷۰۰ م۲ است. مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد سازمانی غیردولتی است که تحت نظارت سازمان بهزیستی استان تهران به فعالیت می‌پردازد.

منابع مالی مجتمع رعد افزون‌بر فعالیتهای درآمدزایی

از قبیل برپایی بازارچه‌های خیریه و برگزاری مراسم فرهنگی مختلف توسط گروه همیاری بانوان و جوانان، از محل کمکهای مردمی و حمایتهای افراد نیکوکار تأمین می‌شود. این مجتمع به‌عنوان یک نهاد آموزشی نیکوکاری از ابتدای تأسیس تاکنون به اجرای سیاستهای خود در طی ۳ برنامهٔ کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت پرداخته است:

در برنامهٔ کوتاه‌مدت، تشکیل نخستین کلاس نقشه‌کشی ساختمان با ۵ نفر کارآموز، تعمیر و تجهیز پارکینگ ساختمان نابینایان ابابصیر و تبدیل آن به کارگاه و کلاس، و نیز اقدام به تهیهٔ زمین به‌منظور احداث ساختمانی با امکانات رفاهی ویژهٔ معلولین جسمی ـ حرکتی در دستور کار قرار گرفت.

در برنامهٔ میان‌مدت، اقداماتی همچون احداث ساختمان مورد نظر با زیربنای ۴٬۲۰۰ م۲ در قطعه‌زمینی اهدایی به مساحت ۳٬۷۰۰ م۲ واقع در شهرک غرب، اجرایی کردن نخستین المپیاد علمی معلولان در کشور، و همچنین بالابردن سطح کمی و کیفی مهارتهای کارآموزان و تلاش در جهت اشتغال آنها انجام گرفته و پیگیری گردیده است.

در برنامه‌های بلندمدت نیز تأسیس مرکز آموزش علمی ـ کاربردی رعد با اخذ مجوز لازم از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، پروژهٔ احداث ساختمانی برای فعالیتهای فرهنگی ـ ورزشی، و همچنین برنامهٔ تأسیس شعبه‌هایی در شهرهای دیگر در دستور کار این مجتمع قرار دارد.

مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد خدماتی را در ۳ زمینهٔ توان‌بخشی، مددکاری، و آموزش فنی و حرفه‌ای به مددجویان ارائه می‌کند.

بخش توان‌بخشی این مجتمع شامل فیزیوتراپی، کاردرمانی و گفتاردرمانی است. این واحد فعالیت خود را در ۱۳۷۳ ش با بخش فیزیوتراپی آغاز کرد و در ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰ ش نیز به ترتیب بخشهای کاردرمانی و گفتاردرمانی به آن اضافه شد. فعالیتهای فیزیوتراپی در این واحد شامل ارزیابی، درمان، و اهداف درمانی کوتاه‌مدت و بلندمدت است که به‌صورت روزانه و با برنامه‌ریزی منظم مورد پیگیری قرار می‌گیرد. خدمات کاردرمانی در این واحد به افرادی که از اختلالات جسمی و روانی و یا ناتوانیهای یادگیری و جز اینها رنج می‌برند، به‌منظور به حداکثر رساندن استقلال و حفظ سلامت آنها ارائه می‌شود. همچنین هدف اصلی گفتاردرمانی در این مجتمع توانمندساختن معلولان برای ایجاد ارتباط مناسب با دیگران و کاهش اضطراب و افزایش اعتماد به نفس در آنها ست.

فعالیتهای مددکاری این مجتمع مشتمل بر مشاوره و ارائهٔ خدمات حرفه‌ای مرتبط با حوزهٔ روان‌شناسی است که با همکاری نهادها، سازمانها و مؤسسات رفاهی توان‌بخشی، اجتماعی، فرهنگی و تربیتی انجام می‌پذیرد.

آموزش فنی و حرفه‌ای مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد شامل دوره‌های تخصصی رایانه، حسابداری، آموزش زبان انگلیسی، و نیز دوره‌های هنری از قبیل معرق، قالی‌بافی، نقاشی، تئاتر، خوش‌نویسی، گُر و صداسازی، موسیقی، سرمه‌دوزی، سفالگری و جز اینها ست.

مرکز آموزش علمی ـ کاربردی رعد پس از اخذ مجوز از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دانشگاه جامع علمی ـ کاربردی و سازمان بهزیستی کشور، از نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۸۹-۱۳۹۰ ش، فعالیت خود را با برگزاری دوره‌های پودمانی برای ناتوانان جسمی ـ حرکتی آغاز نمود. این دانشگاه با هدف آموزش فراگیر و علمی به معلولان جسمی در رشته‌های گرافیک، کامپیوتر، و تربیت معلم به فعالیت می‌پردازد. مرکز آموزش علمی ـ کاربردی رعد در حال حاضر (۱۳۹۱ ش)، ۵۷۳ دانشجو دارد.

مجتمع نیکوکاری رعد دارای فضاهایی همچون کتابخانه، سالن همایش و نگارخانه است. کتابخانهٔ این مجتمع در ۱۳۸۱ ش با مساحت ۱۱۰ م۲ و با همکاری شهرداری تهران تأسیس شد. این کتابخانه در حال حاضر دارای بیش از ۱۲٬۰۰۰ جلد کتاب است. برگزاری مسابقات کتاب‌خوانی، مراسم شب شعر، و اردوها و بازدیدهای مختلف، از جملهٔ فعالیتهای فرهنگی کتابخانهٔ مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد است.

سالن همایش رعد با گنجایش حدود ۲۲۰ نفر، با طراحی نوین و سیستم صوتی و تصویری مناسب برای برگزاری سمینارها، همایشها، مجامع سالیانه، دوره‌های آموزشی، گردهماییها و جز اینها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد دارای دو نشریهٔ *خبرنامه* و *توان‌یاب* است. *خبرنامهٔ* رعد مشتمل بر گزارش برنامه‌های برگزارشده و همچنین ارائهٔ گزارشها و آمارهای مالی این مجتمع است. فصلنامهٔ *توان‌یاب* نیز به انعکاس تازه‌ترین اخبار، اطلاعات و مقالات مرتبط با معلولان و

مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد می‌پردازد.

افزون‌براین، مجتمع رعد دارای دو گروه همیاری بانوان و جوانان است. گره همیاری بانوان رعد در ۱۳۷۳ ش، از طریق ایجاد ارتباط مردمی میان این مجتمع و مؤسسات خیریهٔ مشابه آن تشکیل شد. مهم‌ترین فعالیتهای این گروه شامل جذب کمکهای مردمی از طریق برگزاری بازارچه‌های نیکوکاری و اجرای دیگر برنامه‌های درآمدزای مشابه، و هدایت منابع خیریهٔ موجود و بالقوه در جهت ادامه و گسترش فعالیتهای مجتمع، و همچنین شناسایی و معرفی افراد توان‌یاب (معلول) است.

گروه همیاری جوانان رعد نیز در ۱۳۷۴ ش به‌منظور سامان‌دهی تخصصها و مهارتهای جوانان و تقویت روحیهٔ نوع‌دوستی و مشارکتهای اجتماعی آنها تشکیل شد. این گروه مهم‌ترین فعالیتهای خود را در جهت پشتیبانی از برنامه‌های خیریه و فرهنگی مجتمع رعد، در ۵ محور اصلی تعریف کرده است که عبارت‌اند از: ایجاد زمینهٔ مناسب برای مشارکت جوانان در امور اجتماعی و فرهنگی؛ جذب و معرفی افراد توان‌یاب به مجتمع؛ شناسایی فرصتهای شغلی برای کارآموختگان رعد و کمک به اشتغال آنان؛ جذب کمکهای مردمی و هدایت منابع خیریه؛ و همیاری در فعالیتهای متنوع مجتمع از طریق تشکیل گروههای کاری و تخصصی.

مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد به‌عنوان نهادی خصوصی، در ۵ فروردین ۱۳۷۶، از سوی سازمان ملل متحد به‌عنوان عضو وابسته به دفتر اطلاع‌رسانی این سازمان شناخته شد. سیاست‌گذاریهای مختلف در این مجتمع براساس مواد منشور رعد اتخاذ می‌گردد؛ این تصمیمات از سوی هیئت امنایی متشکل از ۲۳ نفر مورد بررسی قرار می‌گیرد و برای اجرا به هیئت مدیره ابلاغ می‌شود.

این مجتمع برای ایجاد بستری مناسب جهت شناسایی استعدادهای معلولان و دادن آموزشهای گوناگون و متناسب با تواناییهای جسمی و ذهنی هریک از آنها، در تمامی استانهای کشور، نمایندگی فعال دارد.

مأخذ: اکبری، صدیقه (مدیرعامل مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد)، مصاحبه با مؤلف. امیرحسین فاطمی

رفیده، مرکز نگهداری کودکان معلول \markaz-e negahdārī-ye kūdakān-e ma'lūl-e rofeyde\، مرکزی برای نگهداری کودکان معلول جسمی و ذهنی در شمال تهران در محلهٔ قیطریه.

این مرکز در ۱۳۵۹ ش با مساحتی در حدود ۱۶۰۰ م۲ در ساختمانی سه‌طبقه در منطقهٔ قیطریهٔ تهران زیر نظر سازمان بهزیستی آغاز به کار کرد. نام این مرکز از شخص وقف‌کنندهٔ آن به نام آقای رفیده گرفته شده است.

مرکز رفیده دارای دو بخش اصلی است که بخش اول شامل نگهداری کودکان معلول، ذهنی و جسمی، و بخش دوم تیم سیار ضایعهٔ نخاعی است. از فعالیتهای اصلی این مرکز، نگهداری، رسیدگی و درمان کودکان ــ از صفر تا ۶ سال ــ است و بعد از شش‌سالگی طبق نظر سازمان بهزیستی با توجه به آموزش‌پذیر بودن یا نبودن این کودکان به مراکز نگهداری کودکان بالای ۶ سال انتقال داده می‌شوند. کودکانی که به این مرکز آورده می‌شوند، بیشتر بدون والدین و مجهول‌الهویه‌اند که با نامهٔ قضایی در این مرکز ثبت نام می‌شوند.

از دیگر فعالیتهای این مرکز ارسال تیم سیار ضایعهٔ نخاعی به منازل بیماران است؛ بدین صورت که همگی افرادی که به هر دلیلی از بدو تولد در اثر سانحه دچار ضایعهٔ نخاعی می‌شوند و در یکی از مراکز ستاد پذیرش و هماهنگی تهران ثبت نام می‌نمایند، می‌توانند از خدمات این تیم استفاده کنند. این تیم در هفته ۳ نوبت به منازل این بیماران مراجعه می‌کند و به آنها سرویس مددکاری، بالینی و درمانی می‌دهد. مرکز رفیده افزون بر فرستادن این تیم به منزل بیماران ضایعهٔ نخاعی، کمکهایی از قبیل کمک مالی، بن تخفیف دانشجویی، سهمیهٔ بنزین و جز آن را به خانواده‌های آنها می‌رساند.

در ۱۳۸۳ ش با تأسیس بیمارستان توانبخشی رفیده توسط دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی و تغییر و تحولی که در این مرکز صورت گرفت، ساختمان سه‌طبقهٔ این مرکز به بیمارستان یادشده واگذار گردید و مرکز نگهداری کودکان به ساختمان مجاور بیمارستان منتقل شد که امروزه (۱۳۸۹ ش) موجب محدود شدن فضای این مرکز شده است. حدود ۸۰٪ غذا و پوشاک مورد استفادهٔ مرکز نگهداری کودکان، توسط کمکهای مردمی تأمین می‌شود.

بیمارستان رفیده هنوز به صورت کامل تا به امروز افتتاح نشده و فقط کلینیک سالمندان به طور فعال دایر است که زیر نظر وزارت بهداشت و درمان قرار دارد. بخشهای این بیمارستان شامل فیزیوتراپی، کاردرمانی،

گفتاردرمانی، شنوایی‌سنجی، مغز و اعصاب و قلب و ارتوپدی است. این بیمارستان قرار است تا یک سال آینده به بهره‌برداری برسد.

مأخذ: حق‌گو (مدیر مرکز رفیده) و دلشاد (مسئول مددکاری)، مصاحبه با مؤلف.
امیرحسین فاطمی

روته \rūte\، روستایی از توابع بخش رودبار قصران، در شهرستان شمیران.

روستای روته در فاصلهٔ ۳کیلومتری شمال شرقی فشم، و در °۵۱ و ′۱۷ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۳ عرض شمالی، و در ارتفاع ۲۲۱۱متری از سطح دریا و در فاصلهٔ ۵۰۰ متری سمت شمال جادهٔ فشم به روستاهای زاگون (زایگان) و آبنیک جای دارد. این روستا در میان یکی از دره‌ها و مسیلها واقع شده است که یکی از شاخه‌های رودخانهٔ زاگِنه‌رو از شمال به جنوبِ آن جریان دارد.

نام مناطق، مزارع و مراتع دست چپ این دره از جنوب به شمال بدین قرار است: بزغاله‌رو، پشت لارک (پشت رودخانه)، پشت میش‌چال، پشت ورجاری، گُلهٔ ایـژدره (محل لیز و سُرسُره‌مانند)، دیـم‌لا (روبه‌روی دیمـزار)، وَرس‌گُله (محلی که درختهای ورس یا سرو زیاد وجود دارد)، چال‌ولی، گُزُل‌نسا (گُزُل نام علفی خاص، و نسا به معنی نُسم، یعنی جایی که آفتاب نمی‌تابد)، درهٔ اَشـدَر، چشمهٔ خونیک (چشمهٔ خنک)، تخت آلَرگ (محلی که گلپر زیاد می‌روید)، عاشق‌چال، بَندبُن (زیر بند، زیر گردنه)، خَرْمِنْ‌چال (منطقه‌ای صاف و تخت به وسعت حدود ۱۰ هکتـار)، کـوه رِد، گردنـهٔ سُـوتک، اِشکَـسته (کوهی که سنگهای آن لاشه‌لاشه است)، چال‌مَمِجارک و گوشالیون (علفی که برگهایش شبیه گوش الاغ است).

مناطق، مزارع و مراتع دست راست دره‌ای که روستای روته در آن واقع شده است، از جنوب به شمال عبارت‌اند از: کِرمَن، پشت‌باغ، علی‌نو، سودره (سو = تیزهٔ کوه)، تخت اِستلک (اِستلک یعنی استخر کوچک)، سوربندی (بند و گردنه‌ای که درخت سَرو دارد)، گردنهٔ چال‌سودره، درهٔ نوگاهک (درهٔ باریک)، غازلِنگک، تنگ‌دره، چال میون‌سو (طرف چال میانی)، گلاپشته، ریگ‌چال، زرین‌چال، زرده‌بند (رنگ سنگهای محل زرد است)، پشت گاهدی، پشت دی (پشت ده)، جاخوردره (محلی که برای استفادهٔ احشام آخور ساخته بودند)، پشت باکِدُرو، پشت تَهَک، گردنهٔ آتشگاه، گردنهٔ تَهَک، جُول‌نو (جُول یعنی تکه پارچه)، بند میرزا، اِشبه‌ریک (ریگ سفید)، خوشگه چال، زغال‌چال (معدن زغال سنگ)، کاظم‌چال، سیابند، انبار نو، چخماق سنگ، زرده‌کِر (کِر به نوعی خاص از کوه سنگی گفته می‌شود)، چال حاجی، چپ‌نو، حیدرنو، مگس‌گُله (گُله به معنی دسته و گروه است)، گِرخونی، و گردنهٔ ویِوُن که به گردنهٔ شمشک منتهی می‌شود.

انتهای سمت چپ همین مسیر از بالا به پایین شامل پیِ‌اِستَل، کَمادار (کَما نوعی بوتهٔ ساقه‌دار است که برگهای پهن دارد)، لارک نو و بند عزیز است. از دوراهی روته به سمت زایگان که جزو اراضی و مراتع روته به شمار می‌آید، شامل این مناطق است: الف ـ دست راست هم‌هن و درهٔ حَسَنْدَر؛ ب ـ سمت چپ از غرب به شرق پُشت پی‌تون، پشت بالوا، پشت انبارک و سَر درین‌گِه.

روستای روته در تابستان حدود ۲۰۰، و در زمستان نزدیک ۵۰ خانوار جمعیت دارد. بیشتر مردم روستای روته دارای نام خانوادگی سیدعلی، و از سادات طباطبایی بودند. در سالهای اخیر بسیاری از افراد نام خانوادگی سیدعلی را تغییر داده، و نامهای دیگری برگزیده‌اند. امروزه نامهای خانوادگی آنها بدین شرح است: سیدعلی، میرهاشمی، عباس‌میری، حسینی، میرعلی مرتضایی، میرعابدینی و میرعلی؛ و «کیایی» و «حسن‌خانی» که از سادات نیستند. خانواده‌های عظیمی‌نژاد، علوی، حسینی، میرمطهری، حاتمی، نبوی، اعتمادنیا، ابراهیمی، مؤمنی، حجتی، و نقیب که اکنون در روته زندگی می‌کنند، همگی نام خانوادگی سیدعلی داشته، و نام خانوادگی خود را تغییر داده‌اند. خانوادهٔ عسگری نیز از طایفهٔ میرهاشمی و از سادات بودند و نام عسگری را به‌تازگی برای خود انتخاب کرده‌اند. نام خانوادگی نیک و شهریاری نیز جدید انتخاب شده است .

شغل قدیم اهالی روته کشاورزی و دامداری بود و شماری از آنان نیز معدن‌کار و یخ‌فروش بودند. معدن‌کاران روته‌ای به استخراج زغال سنگ از معادن منطقه می‌پرداختند و یخ‌فروشان نیز از کوه حسندر یخ استخراج می‌کردند و آن را در فشم یا تهران می‌فروختند. امروزه آن دسته از اهالی که در روته مانده‌اند به حرفهٔ باغداری و دامداری اشتغال دارند. در روستای روته هم‌اکنون (بهمن ماه ۱۳۸۸) حدود ۳۰۰۰ رأس دام وجود دارد که در زمستان به کویر اطراف ورامین برده می‌شوند و تابستان به روستا برگردانده می‌شوند.

محصولات عمدهٔ باغی روستای روته گیلاس، آلبالو

و گردو ست و فقط گیلاس آنها مازاد بر مصرف داخلی است و به بازار تهران عرضه می‌شود. بیشتر جوانان روته به تهران مهاجرت کرده‌اند؛ این عده در شهر غالباً کارمند دولت یا مغازه‌دارند.

آب مورد نیاز باغهای روستای روته از چشمه‌های اطراف آبادی تأمین می‌شود و بخش عمدهٔ آن از چشمه‌های مزرعهٔ لجنی واقع در سمت شمال روستا به کمک لوله به باغهای روستا منتقل می‌شود. آب آشامیدنی مردم روستای روته از فاصله ۴کیلومتری سمت شمال و از چشمه‌ای به نام چشمهٔ گُل نَردونک (چشمه بالای نردبان کوچک) تأمین می‌گردد و به وسیلهٔ لوله به روستا می‌رسد.

روستای روته به سبب کوتاه بودن مسیر دره‌ای که در آن واقع شده است و محصور بودن میان کوههای تیزهٔ زردبند در سمت شمال شرقی، سَرک‌چال در سمت شمال، و چمن و پی‌نِسوم و آبک در سمت شمال غربی، دارای آبریز محدود است و از این‌رو روستا در تابستان دچار کمبود آب می‌شود.

بافت قدیم روستای روته و بناهای تاریخی ـ فرهنگی آن از دههٔ ۱۳۶۰ ش به این سو، تخریب، و بیشتر آنها نوسازی شده است. در مرکز روستای روته، مسجد و حسینیه‌ای تاریخی وجود داشته که در ۱۳۴۹ ش تخریب، و نوسازی شده است. در بالای سردر ورودی حسینیهٔ جدیدالاحداث که به نام سجاد نامیده می‌شود، کتیبهٔ کاشی‌کاری‌شده‌ای نصب کرده‌اند که سال احداث اولیهٔ آن را ۹۵۰ ق/۱۵۴۳ م نشان می‌دهد.

در داخل حسینیهٔ سجاد و در فاصلهٔ دومتری دیوار سمت جنوب آن نردهٔ کم‌ارتفاعی تعبیه شده است که اهالی در آنجا شمع روشن می‌کنند و آنجا را مقدس می‌شمارند و معتقدند که در مواقعی از سال از آنجا نور متصاعد می‌شود. اهالی معتقدند که در شبهای جمعه امامزاده داوود از روستای کن به آنجا می‌آید. در ضلع جنوبی حسینیه یا تکیهٔ سجاد و متصل به آن اتاقی ۴ × ۳متری وجود دارد که آن را مسجد می‌نامند و می‌گویند: محل مسجد تاریخی روستا ست و از قدیم به نام کوشک مسجدک معروف بوده است.

هرچند در روستای روته اثر تاریخی ـ فرهنگی شاخصی بر جای نمانده است، اما وجود قطعات فراوان سفالهای مربوط به دوران اسلامی و به‌خصوص دورهٔ سلجوقی در سطح و پیرامون روستا و در نقاطی که بنا به‌ضرورت گودبرداری می‌شود، دیرینگی این روستا را حداقل تا اوایل دوران اسلامی می‌رساند.

در بالای کوه سمت غرب روستای روته که به نام دیم‌لا خوانده می‌شود و چند درخت کهن‌سال در آنجا وجود دارد، چشمهٔ آبی به نام تک‌دختی جاری است که برای اهالی بسیار مقدس است و آنان معتقدند که آنجا محل دفن امامزاده‌ای است و بر شاخه‌های درخت دخیل می‌بندند و به آن توسل می‌جویند و آب چشمه را شفابخش می‌دانند.

در فاصلهٔ ۵۰ متری غرب حسینیهٔ سجاد و در آن سوی رودخانه درخت گردویی وجود دارد که چشمهٔ آبی به نام چشمهٔ خونی از زیر آن جاری است. اهالی این چشمه را نیز مقدس می‌شمارند و معتقدند که آب آن شفابخش است. آنان می‌گویند در مواقعی از سال نوری از کوه هم‌هن برمی‌خیزد و به داخل حسینیه، جایی که شمع روشن می‌کنند، می‌آید و از آنجا به چشمهٔ خونی رفته، سپس به کوه هم‌هن برمی‌گردد.

اهالی این روستا در جریان ۸ سال دفاع مقدس، ۱۹ تن شهید و یک تن آزاده تقدیم میهن اسلامی کرده‌اند. روستای روته دارای یک باب مدرسهٔ مختلط ابتدایی، و حمام دایر است که در سالهای پس از انقلاب اسلامی ساخته شده است.

ناصر پازوکی طرودی

روته، دره \darre-ye rūte\، دره‌ای واقع در قسمت جنوبی روستای روته. جهت این دره از شمال غربی به جنوب شرقی، و شیب آن به سمت رودخانهٔ جاجرود است. این دره از شمال غربی به روستای روته و از جنوب شرقی به جادهٔ آسفالتهٔ فردآباد ـ فشم و رودخانهٔ جاجرود ختم می‌گردد.

طول مسیر دره در حدود ۱۲۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن در حدود ۱۰۰ متر است. درهٔ روته در حقیقت ادامهٔ درهٔ لجنی است که آب رودخانهٔ آن را به سمت جاجرود سرازیر می‌کند. ورود به این دره از طریق جادهٔ فشم به طرف گرمابدر در ناحیهٔ چپ و پس از گذشت ۳۶۰۰ متر امکان‌پذیر است. در پیمایش از سمت پایین به طرف بالا در این دره، در سمت راست دو دره دیده می‌شود، اما در سمت چپ به سبب صخره بودن آن دره‌ای مشاهده نمی‌شود.

راه‌پیمایی و پیمایش در این دره جذاب است، و چندان سخت نیست.

مجید یاسینی

روته، کوه \kūh-e rūte\ کوهی واقع در دهستان رودبار قصران. این کوه با ارتفاع ۳٬۲۷۰ متر از سطح دریا در شمال روستای روته واقع است. صعود به قلهٔ این کوه از طریق آبادی روته (۴ کم) امکان‌پذیر است. تیغه‌ها و دیواره‌های مرتفع در جبههٔ شمالی و باختری قله، چشم‌انداز زیبا و سرسبز درهٔ روته و مزرعهٔ لپه‌سنگ، و هم‌جواری با قلهٔ آبک از جاذبه‌ها و نقاط دیدنی در طول مسیر است (محمودیان، ۸، ۷۶؛ محمدی‌فر، ۳۲۲).

مآخذ: محمدی‌فر، داوود، *فرهنگ کوهنوردی و غارنوردی ایران*، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش.

حسن موسوی‌زاده

رودبار قصران، معادن زغال‌سنگ \ma'āden-e zoqāl-sang-e rūdbār-e qasrān\ معادن زغال‌سنگی در رودبار قصران، در نوار نسبتاً باریکی که عرض آن حدود ۷ کم و طول آن در جهت شرق به غرب به حدود ۳۰ کم می‌رسد.

شرقی‌ترین این معادن در ناحیهٔ خاتون‌بارگاه، و غربی‌ترین آنها در گاجره شناسایی شده، و از ۱۳۱۰ تا ۱۳۳۵ ش از آنها زغال‌سنگ استخراج می‌شده است. علت اصلی استخراج معادن زغال‌سنگ در سالهای یادشده، احداث راه آهن سراسری ایران بود که از بندر امام خمینی (بندر شاهپور سابق) در کرانهٔ خلیج فارس تا بندر ترکمن (بندر شاه سابق) در کنار دریای مازندران امتداد داشت. احداث این راه آهن که در زمان خود از طرحهای بسیار بزرگ و دارای شهرت بین‌المللی بود، بیش از ۱٬۵۰۰ کم طول داشت و ارتفاعات، دره‌ها، کوهها و دشتهای وسیع سلسله‌جبال زاگرس و البرز را قطع می‌کرد.

لوکوموتیوهای قطارهای نسل اول با قدرت بخار حرکت می‌کرد و برای تأمین بخار، مخازن آبی روی آنها تعبیه کرده بودند که برای به جوش آوردنش از زغال‌سنگ استفاده می‌کردند. بدین منظور، در یک برههٔ زمانی خاص، زغال‌سنگ به‌عنوان منبع اصلی سوخت در نقاط مختلف ایران و به‌خصوص در مناطقی که در مجاورت مسیر راه آهن سراسری قرار داشت، شناسایی گردید و استخراج آن در دستور کار مسئولان قرار گرفت. این امر در تهران دارای اهمیت بیشتری بود؛ ازاین‌رو، متخصصان وارد عمل شدند و با استفاده از اطلاعات افراد بومی منطقه، معادن زغال‌سنگ رودبار قصران شناسایی، و عملیات استخراج از آنها آغاز شد.

معادن زغال‌سنگ رودبار قصران از شرق به غرب در مناطق و روستاهای خاتون‌بارگاه، گرمابدر، روته، شمشک و گاجره قرار دارد. مرکز اصلی این معادن در شمشک واقع بود؛ به همین علت طبق دستور مسئولان وقت، پروفسور محمود حسابی طی سالهای ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴ ش راه فعلی گردنهٔ قوچک تا شمشک و راه فشم به آبنیک و گرمابدر را به رغم بدی مسیر و دشوار بودن کار طراحی کرد و به انجام رساند و تأسیسات نسبتاً کاملی ازجمله درمانگاه، سینما، مدرسه، حمام، ساختمانهای اداری، ساختمانهایی جهت استقرار و اسکان کارگران، پُست برق و جز آنها در شمشک احداث کرد که آثار بسیاری از آنها تا اکنون موجود است و از برخی از آنها هنوز بهره‌برداری می‌شود.

در مسیر راه فشم به گرمابدر پلهایی وجود دارد که بسیار شبیه پلهای مسیر راه‌آهن سراسری است و به نظر می‌رسد که طراح و سازندهٔ آنها یکی بوده باشد. نوع مصالح به‌کاررفته در ساخت این پلها سیمان و سنگ مالون است و پلها طاق قوسی بیزکند دارند. بسیاری از این پلها دارای کتیبه و سنگ تاریخ‌اند. به‌عنوان نمونه، پل تاریخی روستای آبنیک دارای سنگ تاریخی‌ای است که سال هجری شمسی را در بالا با اعداد فارسی (۱۳۲۰)، و تاریخ میلادی را در پایین با اعداد لاتین (1941) روی آن حک کرده‌اند.

وجود چنین پلهایی در نقطهٔ نسبتاً دور و در مسیری که راه اصلی نبوده و بن‌بست است، اهمیت فوق‌العادهٔ تهیه و حمل‌ونقل زغال‌سنگ را نشان می‌دهد. پل تاریخی روستای آبنیک اولین بار در ۱۳۸۱ ش بررسی و مستندسازی شد و پروندهٔ ثبتی آن تهیه گردید و سرانجام، در مهر ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید و مشمول قوانین حفاظتی گردید.

در آن زمان، راه دسترسی کافی و لازم برای همهٔ معادن زغال‌سنگ وجود نداشت؛ از این‌رو، در بسیاری از معادن کارگران مجبور بودند پس از استخراج زغال‌سنگ آن را با چهارپایانی نظیر اسب، الاغ و به‌خصوص قاطر تا کنار جادهٔ اصلی حمل، و از آن به بعد توسط کامیون به ایستگاه راه آهن تهران منتقل کنند.

در محدوده‌ای که ذکر شد، بالغ بر ۳۵ معدن زغال‌سنگ وجود داشت که برخی از آنها ذخایر غنی و برخی نیز ذخیرهٔ جزئی داشتند. مهم‌ترین این معادن

که بقایای برخی از آنها هنوز بر جای مانده است، عبارت‌اند از:

۱. معادن هفت‌گانهٔ خاتون‌بارگاه، با موقعیت جغرافیایی °۵۱ و ′۳۹ تا °۵۱ و ′۴۲ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۸ تا °۳۶ و ′۲ عرض شمالی، و در ارتفاع متوسط ۲۹۰۰متری از سطح دریا.

۲. معادن سه‌گانهٔ زغال‌سنگ آب‌سنگ در سمت شمال روستاهای گرمابدر و آبنیک، با موقعیت جغرافیایی °۵۱ و ′۳۷/۵ طول شرقی، و °۳۶ و ′۱ عرض شمالی، و در ارتفاع متوسط ۲۸۰۰متری از سطح دریا.

۳. معادن سه‌گانهٔ زغال‌سنگ روستای روته مانند معدن زغال‌سنگ لپه‌سنگ یا لب‌سنگ، با موقعیت جغرافیایی °۵۱ و ′۳۲/۵ طول شرقی، و °۳۶ و ′۱ عرض شمالی، و در ارتفاع متوسط ۲۸۵۰متری از سطح دریا.

۴. معادن هفت‌گانهٔ زغال‌سنگ شمشک ازجمله معدن فی‌چال، معدن شمشک بالا، معدن شمشک پایین و معدن سنگ چشمه‌سر و جز آنها، با موقعیت جغرافیایی °۵۱ و ′۳۲ تا °۵۱ و ′۲۸ طول شرقی، و °۳۶ و ′۱ تا °۳۶ و ′۲ عرض شمالی، و در ارتفاع متوسط ۲۸۵۰متری از سطح دریا. معادن زغال‌سنگ شمشک و به‌خصوص معدن فی‌چال از غنی‌ترین معادن منطقه بود و تا آخرین روزهای نیاز به زغال‌سنگ، از آن برداشت می‌شد.

۵. معادن پنج‌گانهٔ گاجره ازجمله معدن زغال‌سنگ ارسین، با موقعیت جغرافیایی °۵۱ و ′۲۴/۵ تا °۵۱ و ′۲۲ طول شرقی و °۳۶ و ′۲/۵ تا °۳۶ و ′۳/۵ عرض شمالی، و در ارتفاع متوسط ۲۷۵۰ متری از سطح دریا. زغال‌سنگ استخراجی از معادن گاجره از طریق جادهٔ چالوس ـ کرج به تهران منتقل می‌شد.

پس از پایان جنگ جهانی دوم، نسل جدید لوکوموتیوهای قطار که سوخت آن گازوئیل بود، جای لوکوموتیوهای قبلی را که با انرژی بخار حرکت می‌کردند، گرفت و بدین‌ترتیب عمده‌ترین مصرف‌کنندهٔ زغال‌سنگ از دور خارج گردید. تحول صنعتی پیش‌آمده موجب شد مصرف زغال‌سنگ دفعتاً کاهش یابد و معادن زغال‌سنگ رو به رکود و تعطیلی پیش روند. هرچند تا سالها بعد، از زغال‌سنگ به‌عنوان سوخت خانگی و سوخت کوره‌های صنایع کوچک و عمدتاً دستی استفاده می‌شد، اما هرگز دیگر رونق قبلی خود را باز نیافت. هزاران کارگر بومی و غیربومی که در معادن کار می‌کردند پراکنده شدند و یا به کارهای دیگر روی آوردند.

در همین دوران رکود و شاید کم‌توجهی به معادن زغال‌سنگ بود که دو حادثهٔ تلخ موجب تعطیلی همیشگی معادن زغال‌سنگ رودبار قصران شد: حادثهٔ نخست در ۱۳۳۸ ش در معدنی در محلهٔ بندعلی رخ داد. در این حادثه، ۲۱ تن از کارگران این معدن بر اثر گازگرفتگی مردند و معدن تعطیل شد. حادثهٔ دوم در ۱۳۴۰ ش در یکی از معادن فی‌چال به نام معدن ساوجی روی داد. در این حادثه بر اثر علتی مشابه حادثهٔ نخست، بخشی از سقف معدن فروریخت و ۱۱ تن جان خود را از دست دادند و از آن پس پروندهٔ فعالیت معدن زغال‌سنگ منطقه بسته شد.

درگاه ورودی و تونلهای بسیاری از معادن یادشده تا حدود دههٔ ۱۳۷۰ ش وجود داشت، اما در پی افزایش جمعیت روستاها ازجمله شمشک و گسترش ساخت‌وسازها، معادن نزدیک به آبادیها تخریب و به جای آنها ساختمانهای مسکونی ساخته شد.

ناصر پازوکی طرودی

رودک \rūdak\، روستایی از توابع بخش رودبار قصران، شهرستان شمیران.

روستای رودک در °۵۱ و ′۳۳ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۱ عرض شمالی و در ارتفاع ۱۸۹۱متری از سطح دریا، در فاصلهٔ ۵کیلومتری شمال غربی لشکرک بر سر راه لشکرک ـ اوشان بر کنار رودخانهٔ جاجرود واقع است. در شمال شرقی روستای رودک و آن طرف رودخانهٔ جاجرود، کوه ورجین قرار دارد.

در دامنهٔ جنوبی کوه ورجین و رو به سمت روستای رودک دره‌ای وجود دارد که در نقشه‌های جغرافیایی از آن به نام علی‌دره یاد شده است، اما مردم محل آن را عالی‌دره می‌نامند و معتقدند که این نام را ناصرالدین شاه بر آن نهاده است. به گفتهٔ آنان ناصرالدین شاه که برای شکار به کوه ورجین می‌آمده، آب همهٔ چشمه‌ها و دره‌ها را مورد بررسی قرار داده، و آب این دره را عالی‌ترین آب منطقه تشخیص داده بود و از این‌رو، این دره را عالی‌دره نامید.

روستای رودک در شیب تند دامنهٔ شمالی کوه هلیسون با ارتفاع ۲۶۰۲ متر که از قله‌های جبههٔ شرقی قلهٔ توچال است، قرار دارد. در جبههٔ شرقی این روستا درهٔ عمیقی با شیب تند از جنوب غربی به سمت شمال شرقی امتداد دارد که اهالی آن را به نام زیارت‌دره می‌شناسند. انتهای

زیارت‌دره به قلهٔ چال سیاه‌بند ختم می‌شود. آن طرف این قله مینی‌سیتی قرار دارد و سمت چپ آن به سوهانک و سمت راست آن به دارآباد منتهی می‌شود.

مراتع و اراضی سمت راست زیارت‌دره، قلم‌چرک، وَلْمولوجان و تلهرز، و سمت چپ آن سیلستان، واشَنا، سیاه‌بند، لَت وَلِوار، گوخوسون، بیستگاه و گردنهٔ میرک نامیده می‌شوند. در سمت غرب روستای رودک، تپهٔ نسبتاً بلندی وجود دارد که اهالی آن را تپه‌سلیمان می‌نامند. این تپه تا ناحیهٔ قلم‌چرک و دره و کوه ویمه امتداد دارد و به کوه هلیسون ختم می‌شود. در سمت غرب تپه‌سلیمان درهٔ دیگری وجود دارد که به نام تنگ‌دهک شهرت دارد. این دره از میانه‌های سینه‌کش سمت شمال کوه هلیسون آغاز می‌گردد و پس از عبور از غرب روستای رودک به رودخانهٔ جاجرود متصل می‌شود.

مرکز بافت تاریخی روستای رودک در سینه‌کش و شیب تند کوه و در سمت شرقی زیارت‌دره و دامنهٔ شرقی تپه‌سلیمان جای دارد. عبور وسایل نقلیه در کوچه‌های روستا به علت شیب بسیار تند آنها، به سختی امکان‌پذیر است. این امکان در فصل سرما و یخبندان وجود ندارد.

در مرکز بافت تاریخی روستا، شواهد فراوانی از خانه‌های تاریخی ۲۰۰ یا ۳۰۰ساله دیده می‌شود، اما همهٔ آنها به‌جز یک مورد که حدود ۳۰٪ سالم است، بقیه غیر قابل استفاده‌اند. در بیشتر نقاط روستا شواهد فراوانی از بقایای مواد فرهنگی نظیر سفالهای دوره‌های مختلف مشاهده می‌شود، اما منشأ اصلی آنها معلوم نیست.

روستای رودک بیش از ۶۰۰ خانوار جمعیت دارد و در تابستانها حدود ۵۰ خانوار به این تعداد افزوده می‌شود. از دههٔ ۱۳۶۰ ش به این سو، به سبب کمبود جا در بخش قدیمی روستا و همچنین شیب تند زمین در آن بخش، بیشتر خانه‌ها در پایین روستا و در دو طرف جادهٔ اصلی بنا شده‌اند، به گونه‌ای که طول روستا بسیار زیاد شده است.

نامهای خانوادگی اهالی روستای رودک به ترتیب فراوانی جمعیت اینها ست: میرمحمدعلی، میرآغاسی، میررضایی، رودکی، اسماعیل‌ولی و ایوبی. خانواده‌هایی که نامشان پیشوند «میر» دارد، از سادات‌اند و بیشتر جمعیت این روستا را تشکیل می‌دهند، به گونه‌ای که روستای رودک را در گذشته «ده سادات» نیز می‌نامیدند.

شغل مردم این روستا در گذشته کشاورزی و به‌خصوص دامداری بود. وسعت مراتع و چراگاههای این روستا موجب شده بود تا شمار دامهای مردم آن از بسیاری از روستاهای رودبار قصران و لواسان بیشتر باشد. به گفتهٔ یکی از معمتدان روستا، در سالهای اول انقلاب روستای رودک بیش از ۵۰۰۰ رأس گوسفند داشت و هر روز بین ۳ تا ۵ تُن شیر از این روستا به تهران ارسال می‌شد، اما پس از آنکه بخشی از مراتع این روستا را ارتش و بخشی را نیز محیط زیست تصرف کرد، دیگر نگهداری دام برای مردم مقدور نبود و از این‌رو، به مرور آنها را فروختند و اکنون شیر و ماست مصرفی خود را نیز از شهر وارد می‌کنند. مردم با پول حاصل از فروش گوسفندان خود، در کنار جاده مغازه ساخته‌اند و تنقلات می‌فروشند و شماری از اهالی نیز مغازه‌ها را اجاره داده‌اند و با پول اجارهٔ دریافتی زندگی خود را می‌گذرانند.

کشاورزی در این روستا متروک شده است و فقط عدهٔ انگشت‌شماری از اهالی به باغداری ادامه می‌دهند و تنها محصول آنها گیلاس است که اندکی از آن به بازار عرضه می‌شود. این باغها نیز هر ساله به قطعات کوچک‌تر تقسیم، و به خوش‌نشینان تهرانی فروخته می‌شود. فاصلهٔ ۱۲ کیلومتری این روستا با شهر تهران موجب خوب فروش رفتن باغها و زمینهای آن شده است.

آب آشامیدنی مردم روستای رودک از چشمه‌های سیاه‌یَلزَد، سیبدُرو، قلم‌چرک، سرسِنْدَر و لوآسچار، و آب کشاورزی نیز بخشی از چشمه‌های یادشده، و بخشی از رودخانهٔ جاجرود تأمین می‌شود.

بخشی از درآمد و عایدات روستای رودک در گذشته کشت دیم گندم، جو و حبوبات بود که امروزه به‌کلی متروک شده است و شمار اندکی دام نگهداری می‌شود.

روستای رودک دارای یک باب مدرسهٔ سه‌طبقهٔ بزرگ است، اما فقط در مقطعهای ابتدایی و راهنمایی دارای دانش‌آموزانی است که از روستاهای زردبند، امین‌آباد، کمرخانی کلوکان و رودک در آن مشغول به تحصیل‌اند. در روستای رودک بنای یک حمام تاریخی وجود دارد که به نظر می‌رسد متعلق به اواسط دورهٔ قاجار باشد. بنای آن به‌شدت آسیب دیده است و درِ ورودی آن را مسدود کرده‌اند و ورود به آن بسیار دشوار است.

تنها بنای تاریخی ـ فرهنگی ارزشمند روستای رودک بنای امامزاده محمدباقر است که به نظر می‌رسد قدمت آن به سده‌های ۵-۶ ق/۱۱-۱۲ م بازگردد؛ اما در دورهٔ فتحعلی شاه قاجار مرمت اساسی شده است. این اثر تاریخی ـ فرهنگی در مهر ماه ۱۳۸۳ در فهرست آثار

ملی به ثبت رسید و مشمول قوانین حفاظتی شد.

در مرکز روستای رودک محدودهٔ کوچکی وجود دارد که اهالی آنجا را سرقلاع می‌گویند. به نظر می‌رسد که این محل هستهٔ نخستین و اصلی روستا در دوران پیش از قاجار، و دارای حصار و برج و بارو بوده، اما اکنون تخریب شده است و اثری از آن وجود ندارد.

در سمت چپ درهٔ زیارت و درست در طرف مقابل روستا چشمهٔ کوچکی وجود دارد که آب بسیار خنکی از آن می‌جوشد؛ اهالی روستا این چشمه را چشمهٔ مراد می‌نامند و آن را مقدس می‌شمارند. آنان بر این باورند که وقتی امامزاده محمدباقر به این روستا آمد و دشمنان بر او غلبه کردند، او از آنان طلب آب کرد و دشمنان به او آب ندادند. امامزاده عصای خود را به کوه زد و این چشمه جوشید؛ سپس عصای خود را به بوته‌ای زد که از آن شیرخشت بیرون آمد؛ او از آن شیرخشت خورد و از آب چشمه نوشید و سپس دشمنان او را شهید کردند. اهالی می‌گویند تا چند سال پیش بوته‌های فراوانی از شیرخشت در اطراف روستا وجود داشت و مردم از آنها استفاده می‌کردند.

ناصر بازوکی طرودی

رودک، دره \darre-ye rūdak\، دره‌ای واقع در شمال شرقی قلهٔ هلیسون، در جنوب غربی منطقهٔ مسکونی رودک.

جهت این دره از جنوب غربی به شمال شرقی، و شیب آن به سمت رودخانهٔ جاجرود است. این دره از غرب به قلهٔ هلیسون و از شرق به منطقهٔ مسکونی رودک و امامزاده محمدباقر ختم می‌گردد.

طول این دره در حدود ۲'۱۰۰ متر است و اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن به ۴۵۰ متر می‌رسد. از ویژگیهای مهم درهٔ رودک می‌توان به شیب آن که در انتها بسیار تند و صخره‌ای است، اشاره کرد. فاصلهٔ عرضی بین دو یال سمت چپ و راست این دره در ابتدا کم، و در انتها زیادتر است. ورود به این دره از طریق منطقهٔ رودک در ناحیهٔ گلبند و از سمت چپ جادهٔ اوشان ـ فشم امکان‌پذیر است.

راه‌پیمایی در این دره جذاب است و خصوصاً پوشش خوب درختی و آب فراوان، زیبایی خاصی به آن داده است؛ گفتنی است که باید از پیمایش دیواره‌های صخره‌ای سمت چپ این دره برحذر بود و از یال سمت راست برای عبور از این دره استفاده کرد. پیمایش طول این دره به حدود دو ساعت وقت نیاز دارد. از طریق این دره می‌توان به قلهٔ هلیسون، کلنو و دیگر قله‌ها رسید.

مجید یاسینی

روشن، بوستان \būstān-e rowšan\، بوستانی محلی در محلهٔ نیاوران.

بوستان روشن با مساحت ۹۰۰ مـ۲ در خیابان نیاوران، خیابان صادق قمی، در ناحیهٔ ۳، محلهٔ ۳، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است. این بوستان در گذشته قطعه‌زمینی بود که اهالی محله در آن درختانی کاشتند و شهرداری نیز در ۱۳۷۱ ش آن را به بوستان بدل کرد و به بهره‌برداری رساند. حدود ۴۴۰ مـ۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۶۰ مـ۲ به کاشت رز و درختچه، ۴۰ مـ۲ به گل‌کاری و ۳۲۰ مـ۲ نیز به معبر اختصاص یافته است. آب مورد نیاز برای آبیاری بوستان روشن، از طریق چاه تأمین می‌شود.

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

رویان، پژوهشگاه \pa(e)žūhešgāh-e rūyān\، نهادی عمومی، غیردولتی و وابسته به جهاد دانشگاهی علوم پزشکی ایران در زمینهٔ علوم باروری و ناباروری.

در اواخر دههٔ ۱۳۶۰ ش/۱۹۸۰ م، کنگره‌ای در زمینهٔ ناباروری در دانشگاه علوم پزشکی ایران برگزار گردید که امور اجرایی آن را جهاد دانشگاهی بر عهده گرفت. از همان زمان، جرقهٔ ایجاد مرکز ناباروری در کشور در ذهن دکتر سعید کاظمی آشتیانی و عده‌ای از همکارانش در جهاد دانشگاهی علوم پزشکی ایران زده شد. در آن دهه، بیماران نابارور، دومین گروه عمدهٔ بیماران اعزامی به خارج از کشور را تشکیل می‌دادند و از آنجا که شمار زیادی از این بیماران، جانبازان جنگی بودند، بنیاد مستضعفان و جانبازان یکی از ساختمانهای واقع در زعفرانیه را به منظور تأسیس مکان یادشده اهدا کرد (توسلی).

بدین ترتیب، مؤسسهٔ رویان در ۸ خرداد ۱۳۷۰ به‌عنوان دومین مرکز ارائهٔ خدمات درمانی به زوجهای نابارور به طور رسمی افتتاح شد. مؤسسه در حاشیهٔ درمان بیماران، به گسترش فعالیتهای پژوهشی در قالب گروههای

تحقیقاتی و فعالیتهای آموزشی در زمینهٔ علوم باروری و ناباروری پرداخت و همین امر سبب ارتقای مؤسسه به پژوهشکده گردید. تولد نخستین نوزادان به روش IVF و ICSI (میکرو اینجکشن) محصول مطالعات سالهای نخستین این مرکز پژوهشی است (*پژوهشکده* ...، ۸؛ توسلی).

پژوهشکدهٔ رویان در ۱۳۷۷ ش، موفق به دریافت مجوز مرکز تحقیقات سلولی از شورای گسترش دانشگاههای علوم پزشکی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی شد. در ۱۳۸۲ ش، انجمن بین‌المللی تحقیقات سلولهای بنیادی به‌سبب تولید نخستین ردهٔ سلولهای بنیادی جنینی توسط پژوهشکدهٔ رویان، نام ایران را در رتبهٔ هشتم جهانی ثبت کرد.

این مرکز در ۱۳۸۴ ش، با ورود به فاز کاربردی، برای نخستین بار در ایران از سلولهای بنیادی برای ترمیم ضایعات قلبی ناشی از سکته، و همچنین ترمیم ضایعات قرنیهٔ چشم استفاده نمود و در همین سال نخستین بانک خصوصی بند ناف نوزادان را برای استفاده از ذخیرهٔ سلولهای بنیادی تأسیس کرد (اسناد ...).

از ۱۳۸۶ ش بخشی عمده از فعالیتهای پژوهشکده به ساختمان جدیدی که زمین آن توسط نهاد رهبری اهدا شده بود، انتقال یافت. ساختمان جدید واقع در مجیدیهٔ شمالی با وسعت ۸٬۸۰۰ م‌۲، به پژوهشکده امکان ارائهٔ خدمات بهتری داده است، اما ارائهٔ خدمات سلول‌درمانی و بانک عمومی بند ناف در زعفرانیه صورت می‌گیرد (*پژوهشکده*، ۱؛ توسلی).

در آبان ۱۳۸۸ شورای گسترش آموزش عالی وزارت تحقیقات و فناوری با ارتقای پژوهشکده به پژوهشگاه موافقت کرد. پژوهشگاه رویان، امروزه دستیابی به فناوریهای سلولهای بنیادی و شبیه‌سازی در درمان بیماریها، افزایش اثربخشی و کارآیی روشهای تشخیص و درمان ناباروری و ارتقای سطح سلامت کودکان حاصل از فناوریهای کمک‌باروری را از اهداف خود قرار داده است (*پژوهشکده*، همانجا). این مرکز دارای دو معاونت «تخصصی» و «آموزشی ـ پژوهشی» است. نخستین معاونت به امور درمان، و دیگری به امور پژوهشی در قالب پژوهشکده‌ها و آموزش در قالب دوره‌های تخصصی و بازآموزی می‌پردازد (همان، ۷).

مجموعاً ۳ پژوهشکدهٔ علوم تولید مثل، زیست ـ فناوری، و سلولهای بنیادی در این مرکز فعالیت می‌کنند که ۱۱ گروه پژوهشی جنین‌شناسی، زیست‌شناسی تولیدمثل، ژنتیک، اپیدمیولوژی، زیست ـ فناوری جانوری، مهندسی ژنتیک، زیست‌شناسی سلولهای جنینی، زیست‌شناسی ترمیم، زیست ـ فناوری نانو و زیست ـ مواد، زیست‌شناسی سامانه‌های مولکولی، و سلولهای بنیادی و زیست‌شناسی تکوینی و ۱۷ آزمایشگاه را در بر می‌گیرد (توسلی).

پژوهشگاه رویان دارای دو پایگاه تحقیقاتی دیگر یکی در شهر اصفهان و دیگری در منطقهٔ هلجرد کرج است. پایگاه تحقیقاتی اصفهان به امور شبیه‌سازی حیوانات می‌پردازد و ازجمله موفقیتهای آن تولد نخستین حیوان شبیه‌سازی شده در خاورمیانه (رویانا) در ۱۳۸۵ ش، تولد اولین بزغاله تراریخته (ترنسژن) حاوی ژن تولیدکنندهٔ فاکتور ۹ انعقادی خون در ۱۳۸۸ ش، و تولد نخستین بزغالهٔ تراریخته حاوی ژن TPA انسانی در ۱۳۸۹ ش است (اسناد).

دو فصلنامهٔ علمی ـ پژوهشی، در این مرکز به چاپ می‌رسند. *یاخته* در زمینهٔ علوم سلولی ـ مولکولی، به دو زبان فارسی و انگلیسی، و *IJFS* در زمینهٔ ناباروری، به زبان انگلیسی، نشریات تخصصی پزشکی این پژوهشگاه‌اند (*پژوهشکده*، ۶).

مآخذ: اسناد موجود در پژوهشگاه رویان؛ *پژوهشکدهٔ رویان در یک نگاه*، پژوهشکدهٔ رویان، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ توسلی، رحیم (مدیر روابط عمومی پژوهشگاه رویان)، مصاحبه با مؤلف.

هما عطاری

ریحان، بوستان \būstān-e reyhān\، یا بوستان آصف، بوستانی محلی در محلهٔ زعفرانیه.

بوستان ریحان با مساحت ۴٬۹۵۷ م‌۲، در محلهٔ زعفرانیه، خیابان آصف (اعجازی)، تقاطع زنبق، در حریم ناحیهٔ ۲، محلهٔ ۲، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است. این بوستان در ۱۳۸۲ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۹۳۰ م‌۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۹۲۰ م‌۲ به گیاهان پوششی، ۸۵۰ م‌۲ به کاشت رز و درختچه، ۱۵۰ م‌۲ به گل‌کاری، ۱٬۷۱۱ م‌۲ به معبر، و ۲۸۰ م‌۲ نیز به زمین بازی کودکان و وسایل ورزشی برای استفادهٔ بانوان و آقایان اختصاص یافته است. بوستان ریحان از طریق آب چاه آبیاری می‌شود.

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

ریزان، کوه \kūh-e rīzān\، یا بوچال، کوهی واقع در انتهای شمال شرقی روستای افجه و در شمال دشت افجه موسوم به دشت هویج.

کوه ریزان در °۱۵ و ′۴۲ و ″۵۱ طول شرقی، و °۵ و ′۵۴ و ″۳۵ عرض شمالی واقع است. این کوه در امتداد شانهٔ شرقی آتش‌کوه بعد از گردنه، معرف این منطقه است و ۳٬۵۷۱ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و می‌توان آن را از قسمتهای شرقی شهر تهران مشاهده کرد. دو سمت شمالی و جنوبی کوه ریزان باز است که درهٔ لار کوچک در شمال ــ از غرب تا شرق ــ و در جنوب آن دشت هویج جای دارند.

برای صعود به کوه ریزان، به جز منطقهٔ شمال غربی و غرب کوه که صخره‌ای و سنگی، و دشوار و خطرناک است، می‌توان از مسیر جنوبی که از ابتدای دشت هویج آغاز می‌شود، عبور کرد. در دو طرف شرق و غرب کوه ریزان، قله‌های کوچک‌تری همچون لاره و سیاه‌ریز وجود دارند که با گردنه‌هایی به این کوه می‌رسند. منظرهٔ کوه دماوند از این کوه چنان آشکار است که می‌توان در هنگام بعدازظهر، تمامی یالهای غرب دماوند را به‌خوبی مشاهده کرد.

مجید یاسینی

ریگ‌چال، کوه \kūh-e rīg-čāl\، کوهی واقع در قسمت انتهایی یال جنوب شرقی قلهٔ سرک‌چال معروف به شانهٔ شرقی سرک‌چال.

این کوه با ارتفاع ۴۰۰۵۰ متر از سطح دریا، در °۵۱ و ′۳۳ و ″۱۵ طول شرقی، و °۳۵ و ′۱ و ″۳۶ عرض شمالی واقع است. ریگ‌چال از شمال به انتهای درهٔ لالان، از جنوب به درهٔ پلک در منطقهٔ لالان، از شرق با یالی نسبتاً بلند به منطقهٔ میانی درهٔ لالان معروف به تنگ ورزآب، و از غرب با یالی نه‌چندان بلند و با کمی انحنا به قلهٔ سرک‌چال منتهی می‌شود.

بخشهای جنوبی این کوه بسیار پرشیب و صخره‌ای است، اما قسمتهای شمالی قلهٔ ریگ‌چال شیب کمتری دارد. وجود شیارهای متعدد و سنگی بودن این بخش سبب شده است که برف‌چالها تا نیمه‌های تابستان برجا باشند.

در دامنهٔ جنوبی ریگ‌چال دست‌کم ۵ درهٔ نسبتاً پهن، اما کوتاه وجود دارد که آب چشمه‌های دامنه‌های این کوه را در جهت شمال غربی ـ جنوب شرقی به رودخانهٔ لالان هدایت می‌کنند. چشمه‌های این ۵ دره آب دائمی ندارند، اما در فصل بهار و هنگام آب‌شدن برفها، آب فراوانی در این دره‌ها جریان می‌یابد. درگذشته بخشهای بزرگی از دامنه‌های کوه ریگ‌چال دیمزار بوده است و مردم روستای لالان در آنجا محصولاتی مانند گندم، جو، نخود، عدس و ماش می‌کاشتند، اما امروزه فقط برای چرای دامها از آنها استفاده می‌شود.

کوهنوردان برای رسیدن به این کوه معمولاً از یال جنوب شرقی این قله که منتهی به درهٔ لالان است، استفاده می‌کنند؛ اما برخی نیز مسیر گردنه و پناهگاه لجنی را انتخاب نموده و پس از صعود به قلهٔ سرک‌چال، به این قله می‌رسند.

ناصر پازوکی طرودی ـ مجید یاسینی

ریواس \rīvās\، گیاهی بوته‌ای، بومی آسیا و خودرو در رشته‌کوههای البرز. در برخی گویشها ازجمله گویش تهرانی، به آن ریباس گفته می‌شود و در طب سنتی ریوند و راوند نیز خوانده می‌شده است.

این گیاه با نام علمی رئوم ریبس[1] گیاهی پایا (چندساله)، به ارتفاع حدود یک متر، با ساقه‌های ضخیم است؛ برگها تقریباً جرم‌نما، پهن و در سطح تحتانی دارای رگ‌برگهای منشعب، برجسته و زبر هستند. گلهای آن نرماده و به رنگ سفید متمایل به سبزند و به صورت دسته‌ای آرایش یافته‌اند؛ زمان گل‌دهی این گیاه در فصل بهار (اردیبهشت ـ خرداد) است (قهرمان، ج ۱۰، شم ۱۰۲۲۵؛ میرحیدر، ۹۲/۱).

بخش خوراکی ریواس دم‌برگهای دراز و قرمزرنگ آن است. به گزارش ابن‌ماسویه ریواس از لحاظ طعم ترش و خواص دارویی، هم‌ردیف ترنج و غورهٔ انگور است (نک : رازی، ۳۰۴/۲۰؛ نیز نک : ابن‌سینا، ۳۰۷/۲). نامهای محلی ریواس در ایران عبارت‌اند از: راواش/ رواش، فیل‌گوش، چوکری و جز آنها (قهرمان، همانجا). در ترکیبات شیمیایی ریواس، موادی چون پونتیسین، رئوپورگارین، اسیدمالیک، صمغ، نشاسته، تانن و ویتامین C وجود دارد. براساس منابع طب سنتی این گیاه به صورتهای شربت، جوشانده، قرص و پودر مورد استفاده قرار می‌گیرد (خوش‌بین، ۱۱۷/۲ - ۱۱۸؛ میرحیدر، ۹۴/۱، ۹۸).

داروشناسان دورهٔ اسلامی به‌سبب طبع سرد و

---

1. Rheum ribes

خشک گیاه ریواس و تأثیری که در رفع عطش و تشنگی دارد، آن را برای افراد گرم‌مزاج مناسب می‌دانند، اما برای افراد سردمزاج توصیه نمی‌کنند؛ چون این گیاه برای سینه مضر است و ایجاد قولنج می‌کند، در این حالت، برای اصلاح یا دفع مضرت (= مقابله با عوارض جانبی) ریواس، از شربت عود و انیسون و عسل که طبع گرمی دارد، استفاده می‌کنند.

حکیمان دورهٔ اسلامی خواص درمانی زیادی برای این گیاه ذکر کرده‌اند. خواص ریواس به اختصار اینها ست: صفرا و اسهال صفرایی را از میان می‌برد؛ برای درمان حصبه، آبله، طاعون و خفقان (تپش قلب) مفید است؛ معده را تقویت می‌کند و حالت تهوع را از میان می‌برد؛ برای تقویت چشم، عصارهٔ ریواس را در چشم می‌چکانند و مالیدن ضماد عصارهٔ آن با آرد جو روی جوش و محلی که دچار عارضهٔ باد سرخ است (هر نوع آماس و ورم خونین)، مفید است؛ به‌سبب تأثیری که ریواس در رفع مستی و ایجاد هوشیاری دارد، برای افراد شراب‌خوار سودمند است (انطاکی، ۱۵۸/۱؛ ابن‌سینا، همانجا؛ کاسانی، ۸۶۸؛ حکیم مؤمن، ۲۲۱).

یکی از راههای ازدیاد ریواس، کشت بذر است، اما بذر کهنه برای کاشت و تکثیر این گیاه نامناسب است، زیرا بذر قدرت رویش خود را از دست می‌دهد. ریواس در دورهٔ رویش خود احتیاج به نورآفتاب، آب فراوان و یک دوره تیمار سرمایی دارد (برای آگاهی بیشتر از روشهای کشت، نک : بهرامی، ۶۸۲؛ میرحیدر، ۹۴۹۳/۱).

در اساطیر زردشتی، مشی و مشیانه که همهٔ مردم فرزندان این دو هستند، از یک بوتهٔ ریواس دو شاخه پدید آمده‌اند (بهار، ۳۸؛ کرباسیان، ۱۲۹-۱۳۰). همچنین در افسانه‌ها و باورهای عامیانهٔ ایرانی، ریواس صورت مسخ شدهٔ تازه‌عروسی است که به شوهرش خیانت، و شوهر او را نفرین کرده است (ماسه، ۳۷۲/۱).

به نقل از قزوینی در *عجایب المخلوقات* (ص ۲۶۱)، ریواس بیشتر در ارتفاعات کوهستانی، پس از رگبار و رعد و برق می‌روید.

مآخذ: ابن‌سینا، *قانون*، ترجمهٔ عبدالرحمان شرفکندی، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ انطاکی، داوود، *تذکرة اولی الالباب*، بیروت، المکتبة الثقافیه؛ بهار، مهرداد، *اساطیر ایران*، تهران، ۱۳۵۲ ش؛ بهرامی، تقی، *فرهنگ روستایی*، تهران، ۱۳۱۷ ش؛ حکیم مؤمن، محمد، *تحفة المؤمنین*، به‌کوشش روجا رحیمی و دیگران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ خوش‌بین، سهراب، *گیاهان معجزه‌گر، معرفی ۲۵۰ گیاه دارویی*، تهران، ۱۳۸۹ ش؛ رازی، محمد بن زکریا، *الحاوی*، ترجمهٔ سلیمان افشاری‌پور، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ قزوینی، زکریا، *عجایب المخلوقات*، به‌کوشش نصرالله سبوحی، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ قهرمان، احمد، *فلور ایران*، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ کاسانی، ابوبکر، ترجمه [و تحریر] کهن فارسی *الصیدنة* بیرونی، به‌کوشش منوچهر ستوده و ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۸ ش؛ کرباسیان، ملیحه، *فرهنگ الفبایی ـ موضوعی اساطیر ایران باستان*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ ماسه، هانری، *معتقدات و آداب ایرانی*، ترجمهٔ مهدی روشن‌ضمیر، تبریز، ۱۳۵۵ ش؛ میرحیدر، حسین، *معارف گیاهی*، تهران، ۱۳۷۴ ش.

هما میرانصاری ـ علیرضا بنی‌جانی

ز

زارع، کوه \kūh-e zāre'\، کوهی واقع در ۳ کیلومتری شمال روستای لواسان بزرگ و در ۴٬۵۰۰متری جنوب شرقی کوه فیل‌زمین و در جنوب گردنهٔ لواسان.

این کوه در ارتفاع متوسط ۳۷۵۰ متر از سطح دریا قرار دارد و بلندترین قلهٔ آن ۳۸۴۸ متر ارتفاع دارد که بلندترین نقطه تا فاصلهٔ ۶ کیلومتری از هر سو محسوب می‌شود. آبریز دامنه‌های شرقی، جنوبی و غربی این کوه به سمت جنوب جاری می‌شود و بخش عمدهٔ آب رودخانهٔ لواسان را تشکیل می‌دهد.

در اطراف کوه زارع دست‌کم ۵ چشمه با آب دائمی وجود دارد که سرچشمه‌های اصلی رودخانهٔ لواسان را تشکیل می‌دهند. دره و تنگه‌ای که در شرق کوه زارع وجود دارد و آبهای این کوه و کوه دور آستانه یا درهٔ باغ خدا را به لواسان می‌رساند، پهلوان‌جو یا تنگهٔ پهلوان‌جو نامیده می‌شود. کوه سمت غرب کوه زارع، کوه خورندان، و درهٔ حدفاصل آنها درهٔ سرخ‌بندی نام دارد.

در سالهای گذشته اهالی روستای لواسان در تمامی دامنه‌های کوه زارع دیم‌کاری می‌کردند و بخش عمده‌ای از نیازهای سالانهٔ خود نظیر گندم و حبوبات را از آنجا برداشت می‌نمودند، اما امروزه مراتع و مزارع این کوه چراگاه احشام عشایر دشت‌نشین است.

ناصر بازوکی طرودی

زارگاه، گردنه \gardane-ye zārgāh\، یا زرگاه، گردنه‌ای در منطقهٔ آهار و ده‌تنگه در مجاورت قلعهٔ دختر و پشت قلهٔ توچال.

برای رسیدن به این گردنه باید نخست از روستای آهار و ده‌تنگه حرکت کرد و سپس از شرق قلعهٔ دختر مسافت پرپیچ‌وخم آهار به قلعهٔ دختر را که در حدود ۶/۵ کم. است با کوه‌پیمایی سنگین طی نمود و پس از رسیدن به ده‌تنگه مسیر را به موازات جهت گردنهٔ آهاربشم تغییر داد تا گردنهٔ زارگاه نمایان شود.

مسیر دسترسی به قلعهٔ دختر و زارگاه از کوچه ـ باغهای ده‌تنگه به سمت غرب است. این منطقه در بهار و تابستان بسیار باصفا، اما در زمستان به شدت بهمن‌گیر و خطرناک، و بسیار سرد و بادگیر است. به‌سبب احتمال ریزش بهمن در درهٔ ده‌تنگه فقط می‌توان از یکی از یالهای شمالی آهار و صعود به خط‌الرأس سنگی قله استفاده کرد و از آنجا به گردنهٔ زارگاه رفت.

شیب مسیر از ابتدا تا انتهای رودخانه، یعنی آغاز صعود به گردنه، ملایم است؛ اما با صعود به ارتفاع ۲٬۵۰۰ متری، شیب به اوج خود می‌رسد. گردنه‌های سخت‌گذر زارگاه و آهاربشم روی خط مرزی شهرستانهای تهران و کرج واقع شده‌اند و قلعهٔ دختر در میانهٔ راه آن دو نمایان است. البته ارتفاع گردنهٔ زارگاه نسبت به گردنهٔ آهاربشم چندصد متر کمتر است.

اگر از سمت قلهٔ توچال حرکت آغاز شود، مجدداً می‌توان با گذر از مسیری با پیچ‌وخم اندک به زارگاه رسید. راه از پناهگاه قلهٔ توچال به سمت شمال غربی با کمی انحراف مسیر به لب قلهٔ هومند توچال منتهی می‌گردد و سپس از یال شمالی آن به سوی گردنه‌ای در حد فاصل قزقونچال و هومند سرازیر می‌شود و به گودال آب کوچکی که بر اثر ذوب تدریجی برفها در بهار به وجود می‌آید، می‌رسد. از اینجا به بعد می‌توان حرکت را به سوی گردنهٔ حد فاصل قزقونچال و قلهٔ گلکلیه از طریق راه پاکوب به سوی شمال تپه‌ها و از فراز درهٔ شکرآب به سوی یال شمال گلکلیه ادامه داد تا با صعود از یک شیب تند به قلهٔ ۳٬۱۰۰متری آهاربشم (آهاروش) رسید که از آنجا منظرهٔ درهٔ شهرستانک در غرب، و درهٔ شکرآب در شرق نمایان می‌شود. روی قلهٔ آهاربشم در شمال، قلعهٔ دختر، و در شرق، دورنمای کوه دماوند پدیدار می‌گردد.

از شمال قلهٔ آهاربشم، می‌توان به سوی گردنهٔ آهاربشم که جادهٔ آهار به شهرستانک کمر آن را خراشیده پایین رفت و پس از رسیدن به جاده از زیر شیب تند جنوبی

قلعهٔ دختر به شکل زیگزاگ به بالا صعود کرد. این شیب برای فرود بسیار سخت و طاقت‌فرسا ست. از مقابل قلعهٔ دختر در ارتفاع حدود ۳٬۱۰۰ متری که در واقع بخش پایانی صعود آغاز می‌گردد، می‌توان از یال شمالی قلعهٔ دختر در میان تپه‌ماهورهای پی‌درپی به آرامی فرود آمد تا به گردنهٔ زارگاه رسید، که در جناح غربی منطقهٔ ده‌تنگه واقع شده و یال سرخ رنگ شمالی آن مرتفع‌تر است.

در ادامهٔ این گردنه می‌توان با ادامهٔ شیب تند به جایی قله‌مانند رسید و از آنجا به صخره‌ها و دیوارهٔ بلند الله‌بند دست یافت. ازجمله مناظر اطراف گردنهٔ زرگاه می‌توان به الله‌بند کوچک و بزرگ و نیز سی‌چال در شمال، استرچال و آهنگرک در شرق، روستای شهرستانک در جنوب غربی و قله و خط‌الرأس توچال در جنوب اشاره کرد. سیما صفری

زایگان \zāyegān\ روستایی از توابع بخش رودبار قصران، شهرستان شمیران.

روستای زایگان یا در گویش محلی زاگون، در فاصلهٔ ۶ کیلومتری شمال شرقی شهر فشم و در ۵۱° و ۳۵′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۸′ عرض شمالی، در ارتفاع ۲٬۲۵۸ متر از سطح دریا، و در محل تقاطع رودخانه‌های لالون و آبنیک واقع است.



مناطق، مزارع، مراتع و کوههای اطراف روستای زایگان عبارت‌اند از:

۱. از مزرعهٔ حَسَنْدَر (مرز زایگان و روته) به سمت شرق تا مرز روستای آبنیک، سمت راست شامل این مناطق است: آهک‌چال، زحمت‌آباد، ویشرکو، خرتیزه، کوشک پله، لوبُن، نقارخونه، دشت پله، ویشه‌سر، چالک، نِسمَک (زمین شنی)، گُل چال پشت (سمت جنوب روستا)، اُودَمَک (لب آب)، جوزدره (درهٔ گردو)، لاتک (لات به معنی زمینهای کنار رودخانه است)، سَرپله، شِنستون (شنزاری)، حوضک، زمین سلطون (زمین سلطان)، کش شنستون (کش به بدنه و سینه‌کش کوه گفته می‌شود)، نخودجار (مزرعهٔ نخود)، دوماله (دنباله = ته = آخر)، بهار ـ چشمه، بره سر (بره به جایی گفته می‌شود که گوسفندان را در آن می‌خوابانند)، تپه سر، زَکی لات، گتِ مُلک، لار مهله (لار محله) و سیاه‌بند که به اراضی آبنیک ختم می‌شود.

۲. از حسندر به سمت زایگان، سمت چپ جاده و رودخانه شامل این مناطق است: ویشرکوه، دروازوک، لب تخته، وَروجار، سنگلج، لی‌کندا، غارلی، میمونایی (مومیایی؛ می‌گویند در قدیم در این محل یک جسد مومیایی پیدا شده بود و از آن به بعد این محل را به گویش محلی، میمونایی گفته‌اند)، باغ پشت، دُرون، پرُیک، ده زاگون (مجاور روستای زاگون)، سرداشتون، کش، بیژنِ زمین (زمین لیز و سُرسُره مانند)، هنجار مهله، شیرازمین، سُرخ‌بند، زاگون‌چال، کوشک زاگون‌چال، پی‌نِسُم، باغ گُر، کنگرنو و سیاه‌بند که به مرز روستای آبنیک متصل می‌شود.

۳. مزارع، مراتع و مناطق حد فاصل روستای زایگان تا لالون، سمت راست در مسیر رودخانه شامل پی‌قلاع و لاندرو، و در سمت چپ شامل سی دارون (درختان سیب)، باغ پِشت، گِلیَک، قلمستان، شیون (شیان به معنی شن‌دره)، ویرون‌دره (درهٔ ویرانه)، اَشَلَک، اسپی‌خاص، امامزاده عبدالله و سیستون که به مرز روستای لالون منتهی می‌شود.

۴. مزارع، مراتع و مناطق حد فاصل روستای زاگون و لالون در مسیر جادهٔ آسفالتی (سمت راست): گتِ‌دار، کش و گُم‌پُتُوسی که متعلق به امیر فیضی، وکیل حقوقی شاهپور غلامرضا، برادر محمدرضا شاه بود و باند هلی‌کوپتر داشت و اکنون مالک شخصی دارد و گفته می‌شود پشت آن قبرستان گبری وجود دارد.

کوههای سمت جنوب روستای زایگان از غرب به شرق عبارت‌اند از: استوار، آقای لش، چشمه‌سار، جاخورو، گنج‌کردن، لوسر، مُلارسَم (لار بزرگ)، تیره ـ دوش، سُرخولیز، روسونو، شاهوردی و درهٔ اَلِنوتنگه. کوههای سمت شمال روستای زایگان که از غرب به شرق شامل کاظم‌چال، زیراسپی خاص، کَلِزِمه، قُرابَک و آیینه سامان‌اند، به روستای آبنیک متصل می‌شوند. در کوه لوسر دو چشمهٔ آب بسیار گوارا به نامهای بِچا اوئک (آب خُنک و سرد) و سفیدچشمه وجود دارد.

روستای زایگان در تابستان حدود ۵۵۰ و در زمستان نزدیک به ۱۵۰ خانوار جمعیت دارد. نام خانوادگی اهالی این روستا آب‌محله، سرداشتانی، کُشرانی، کسرایی، آقا ـ مُلّایی، موسی‌خانی، محمدخانی، ریاحی، یعقوبی، ذاکانی، پناهی‌فر، بهمنش، رادمنش، حاصلیان، سلطان‌بُنه، آقایی‌نیا و نصیری‌منش است.

مردم روستای زایگان در گذشته کشاورز و دامدار بودند. امروزه جای کشاورزی را باغداری گرفته است، اما دامداری همچنان رونق دارد. در این روستا حدود ۳۵۰۰ رأس دام وجود دارد که در زمستان برای چرا به کویرهای اطراف ورامین برده می‌شوند و از میانه‌های بهار دوباره به منطقه آورده، و در ییلاقات اطراف روستا نگهداری می‌شوند. در این روستا ۵ واحد گاوداری با حدود ۱۲۰ رأس گاو نیز فعالیت دارد و محصولات لبنی مورد نیاز اهالی زایگان و روستاهای اطراف را تأمین می‌کند. شماری از مردم این روستا در اوایل بهار گوسفند خریداری، و آنها را تا میانه‌های پاییز نگهداری می‌کنند و پس از پرواربندی می‌فروشند. بدین ترتیب، شمار احشام روستای زایگان در تابستان از ۳۰۰۰۰ رأس تجاوز می‌کند (آمارها مربوط به سال ۱۳۸۸ ش است).

بیشتر جوانان روستای زایگان به تهران مهاجرت کرده‌اند. این جوانان عمدتاً در تهران طلاساز یا طلافروش هستند و کسب‌وکارشان از رونق بسیار خوبی برخوردار است. شماری از این افراد نیز از سرمایه‌داران عمدهٔ بازار طلا به شمار می‌روند. از شخصیتهای معروف روستای زایگان حسین ذاکانی از کشتی‌گیران و مربیان پیش‌کسوت کشتی ایران است. برادر او حبیب لباف (نام خانوادگی خود را تغییر داده) نیز از کشتی‌گیران معروف ایران بود. پسر حسین ذاکانی، علیرضا ذاکانی است که نمایندهٔ مجلس شورای اسلامی در دوره‌های هفتم و هشتم از تهران بوده است.

بافت قدیمی و بناهای تاریخی ـ فرهنگی روستای زایگان مانند مسجد، حسینیه، تکیه، حمام و خانه‌های تاریخی این روستا به کلی تخریب و نوسازی شده‌اند و اثری از آنها باقی نمانده است. تا ۱۳۸۸ ش بقایای ۴ خانهٔ تاریخی متعلق به دورهٔ قاجار هنوز بر جای بود، اما میزان تخریب آنها در حدی بود که قابلیت حفظ و نگهداری نداشتند.

در مرکز این روستا و در محلی که اهالی، آنجا را کَشَک می‌نامند، صخرهٔ سنگی بزرگی وجود دارد که به اسم «سرقلاع» شهرت دارد و بر بالای آن ایستگاه مخابراتی نصب شده است. در سطح و بدنه‌های جانبی این صخره اثری از شواهد تاریخی ـ فرهنگی دیده نمی‌شود؛ اما به احتمال زیاد در گذشته قلعه‌ای بر فراز آن وجود داشته است و اهالی روستا در مواقع ناامنی بدانجا پناه می‌بردند. در محلی از این روستا که اهالی آنجا را «دو رون» (دورود) می‌نامند و از آنجا رودخانهٔ لالون از شمال به جنوب از میان روستا می‌گذرد، بر روی رودخانه پلی بسته‌اند که از سنگهای مالون و سیمان ساخته شده است و متعلق به اواخر حکومت پهلوی اول است و ارزش ثبت در فهرست آثار ملی را دارد. بر پیشانی بدنهٔ سمت جنوب این پل کتیبه‌ای سنگی موجود است که در بالای آن سال «۱۳۲۰» و در زیر آن سال «1941» به لاتین نوشته شده است. افزون بر این نوشته، کتیبهٔ دیگری در بدنهٔ سمت شمال غرب پل و در محل تقاطع جوی آب با پل بر روی قابی سنگی که به شکل تقریبی تاج پهلوی است و بر بدنهٔ پل نصب شده است، ۳ کلمه زیر هم نوشته شده است: کلمهٔ بالا «یادگاری»، کلمهٔ وسط خوانده نشد و کلمهٔ پایین، سال ۱۳۹۱. مشاهدهٔ این کتیبه جز با راهنمایی اهالی مطلع روستا تقریباً محال است.

در فاصلهٔ حدود ۵۰۰ متری سمت شمال روستای زایگان و حد فاصل آن تا روستای لالون بنای نوبنیاد امامزاده‌ای به نام امامزاده عبدالله وجود دارد که مردم روستاهای زایگان و لالون آن را متعلق به روستای خود می‌دانند. بنای این امامزاده به علت نوساز بودن در فهرست آثار ملی به ثبت نرسیده است.

روستای زایگان از روستاهای آباد و پررونق منطقه است و اهالی آن عمدتاً از وضعیت خوبی برخوردارند. از باغهای نسبتاً وسیع این روستا محصولاتی نظیر گیلاس، آلبالو و گردو به بازار عمومی عرضه می‌گردد. آب مورد نیاز باغهای روستای زایگان از رودخانهٔ لالون که رودی دائمی و نسبتاً پر آب است و نیز رودخانهٔ آبنیک که از سمت شمال شرقی زایگان به آن می‌رسد، برداشت می‌شود و اهالی از این نظر مشکلی ندارند. آب آشامیدنی مردم روستای زایگان از فاصلهٔ حدود دو کیلومتری جنوب غربی روستا، و از چشمه‌ای به نام «پیرگَربلی» (پیر کربلایی) که از درون سنگ می‌جوشد، برداشت، و به وسیلهٔ لوله به روستا منتقل می‌شود. این چشمه برای اهالی جنبهٔ تقدس نیز دارد. در جنب این چشمه دو درخت سرو وجود داشت که یکی از آنها در سالهای

دههٔ ۱۳۸۰ ش خشک شده است، اما دیگری زنده است و اهالی به آن دخیل می‌بندند و به آن متوسل می‌شوند و معتقدند که آنجا محل دفن امامزاده است.

چشمهٔ دیگری نیز در مجاورت روستا و در نزدیکی گورستان ده وجود دارد که به نام «چشمه‌سر» شهرت دارد و اهالی، آن را شگفت‌انگیز می‌دانند، زیرا آبش در تابستان بسیار سرد و در زمستان بسیار گرم است؛ احتمالاً گرما و سرمای شدید هوای منطقه در تابستان و زمستان موجب چنین پدیده‌ای می‌شود. اهالی روستای زایگان وجود چشمه‌های پرشمار و فراوانی آب را سبب نام‌گذاری زایگان می‌دانند و می‌گویند زایگان در اصل «زاگون»، و به معنی زاینده‌رود بوده است.

مردم روستای زایگان در جریان ۸ سال دفاع مقدس، شمار ۱۳ تن شهید ــ که ۳ تن از آنان مفقودالاثرند ــ یک تن آزاده و ۱۵ تن جانباز تقدیم میهن اسلامی ایران کرده‌اند. این روستا اکنون دارای یک باب مدرسهٔ ابتدایی، یک واحد راهنمایی تحصیلی ــ که هر دو به صورت مختلط فعالیت می‌کنند ــ خانهٔ بهداشت، مرکز مخابرات و بیش از ۱۰ واحد بنگاه معاملات املاک است. وجود این تعداد بنگاه معاملات املاک، حکایت از رونق این حرفه در محل، حراج و مصادرهٔ مزارع و مراتع، تخریب محیط زیست منطقه و تغییر فرهنگ اجتماعی ـ فرهنگی محیط و دهها نکتهٔ مهم دیگر دارد.

ناصر پازوکی طرودی

زبان و ادب فارسی، فرهنگستان \farhangestān-e zabān va adab-e fārsī\، مؤسسه‌ای علمی ـ پژوهشی ـ فرهنگی.

در اواخر دورهٔ قاجار و آغاز دورهٔ پهلوی، و در پی آشنایی ایرانیان با تمدن مغرب‌زمین و فراهم آمدن بستری مناسب برای فعالیتهای گستردهٔ فرهنگی، با ایجاد نهادهای تمدنی و شکل‌گیری اندیشه‌های ملت‌گرایانه، مخالفتهای گسترده‌ای با ورود واژگان و اصطلاحات بیگانه به زبان فارسی آغاز شد. از این‌رو، انجمنها و محافل ادبی دورهٔ قاجار را به سبب تأثیری که در حفظ سلامت و آراستگی و نیز تقویت بنیهٔ زبان فارسی داشته‌اند، می‌توان بنیان‌گذار اصلی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در ایران دانست (سمیعی، ۱۳۶).

پیش از تأسیس نخستین فرهنگستان، وزارت معارف با تشکیل «آکادمی طبی» و «انجمن علمی»، درصدد برآمد تا انجمنهایی متشکل از کارشناسان و ارباب فن برپا کند. برای مطالعه در این امر، جلسه‌هایی با حضور چند تن از پزشکان و دانشمندان برجسته تشکیل شد، و در یکی از این جلسات نیز نام فرهنگستان به‌عنوان جایگزینی برای واژهٔ آکادمی برگزیده شد («تاریخی ... »، ۶).

نخستین جلسهٔ رسمی فرهنگستانِ اول در ۱۲ خرداد ۱۳۱۴، در زمان نخست‌وزیری محمدعلی فروغی و به ریاست او، و نیز با حضور ۲۴ تن عضو پیوسته در مدرسهٔ عالی حقوق تشکیل شد. محمدتقی بهار، علی‌اکبر دهخدا، سعید نفیسی، بدیع‌الزمان فروزانفر، محمود حسابی، علی‌اصغر حکمت، عیسی صدیق و ولی‌الله نصر، برخی از اعضای پیوستهٔ این فرهنگستان بودند. فرهنگستان اعضای وابسته‌ای نیز داشت که از آن میان می‌توان به محمدعلی جمال‌زاده، ابراهیم پورداود، عباس اقبال آشتیانی، علی‌اکبر سیاسی، آرتور کریستن‌سن دانمارکی و هانری ماسهٔ فرانسوی اشاره کرد (همان، ۱۶؛ صدیق، *تاریخ* ... ، ۳۵۴؛ «تاریخچه»، بشـ).

فضای سیاسی آن زمان، فرهنگستان را ناگزیر ساخت که تأمل و بیشترِ مطالعات خود را صرف برگزیدن واژگان اصیل فارسی و ترویج آنها به‌عنوان معادلی برای واژگان بیگانه سازد. این فرهنگستان در آغاز فعالیت خود، واژه‌های مناسبی را معادل‌سازی کرد (یغمایی، ۲۹۳-۲۹۵؛ سمیعی، ۱۳۸؛ روستایی، ۱۸).

در ۱۳۱۴ ش، کمیسیونهایی برای تهیهٔ فرهنگ و دستور زبان، و پژوهش دربارهٔ اصطلاحات جغرافیایی و نشر کتب کهن تشکیل یافت، اما دستاورد چشمگیری نداشت («تاریخی»، نیز سمیعی، همانجاها). از دهم شهریور ۱۳۱۴ به بعد، مدرسهٔ عالی سپهسالار (دانشکدهٔ معقول و منقول) به‌عنوان مقر فرهنگستان ایران در نظر گرفته شد. نشستهای این فرهنگستان تا ۱۳۲۱ ش و پیش از بنای ساختمان جدیدش در جنب دانشکدهٔ یادشده، در همان‌جا برگزار می‌شد (همو، ۱۳۸-۱۳۹).

فرهنگستان (اول) در بهمن ۱۳۱۵، نظام‌نامه‌ای برای بازبینی اصطلاحات علمی تصویب کرد و در آن به شرح روش و ضوابط معادل‌یابی پرداخت (همو، ۱۳۹). این فرهنگستان در همان سال طرح تألیف و تدوین فرهنگ زبان فارسی را نیز تصویب کرد که حاصل آن انتشار دو فرهنگ ارزشمند، اما ناتمام بود (روستایی، ۱۱۱).

با وجود کلیهٔ اقدامات صورت گرفته، رضا شاه در ۷ اردیبهشت ۱۳۱۷، فرهنگستان را به سبب نارضایی از فعالیتهای آن منحل ساخت و هفتهٔ بعد فرمان تشکیل دوبارهٔ آن را به ریاست علی‌اصغر حکمت وزیر معارف وقت، صادر کرد (صدیق، *یادگار* ...، ۲۵۴/۲).

نخستین جلسهٔ عمومی فرهنگستان، پس از انحلال و تشکیل مجدد در ۲۱ اردیبهشت به ریاست علی‌اصغر حکمت تشکیل شد. پس از چند ماه و در پی کناره‌گیری حکمت از وزارت معارف، اسماعیل مرآت به کفالت این وزارتخانه منصوب شد و ادارهٔ امور فرهنگستان را نیز برعهده گرفت. در آذر ۱۳۲۰ محمدعلی فروغی، و سال بعد نیز ادیب‌السلطنهٔ سمیعی به ریاست فرهنگستان برگزیده شدند (سمیعی، ۱۳۹-۱۴۰). در زمان ریاست ادیب‌السلطنه، کار «زبان‌پیرایی» و «واژه‌سازی» متوقف شد و فعالیت فرهنگستان بیشتر جنبه‌ای ادبی ـ پژوهشی یافت و مجلهٔ *نامهٔ فرهنگستان* نیز از دستاوردهای همین دوره (۱۳۲۲ ش) است (همو، ۱۴۰).

در ۱۳۲۵ ش انجمن ادبی فرهنگستان به ریاست محمدتقی بهار تأسیس، و کمیسیونهای زبان‌شناسی، باستان‌شناسی، قواعد و دستور زبان، تئاتر، موسیقی، ترانه‌ها و جز آنها در جنب آن دایر شد. از آن پس، فرهنگستان فعالیت اصلی خود را بر پژوهش در زبان و ادب فارسی متمرکز ساخت و تا اندازه‌ای از مسیر پیشین که عمدتاً متوجه واژه‌سازی بود، فاصله گرفت (همو، ۱۴۱).

در ۱۳۳۳ ش فرهنگستان اول که حاصل کار آن به تصویب رساندن ۲۰۰۰ واژه و انتشار مجلهٔ *نامهٔ فرهنگستان* بود، به طور رسمی تعطیل شد («تاریخچه»، بش‍). در ۵ مرداد ۱۳۴۷ فرمان تأسیس «بنیاد شاهنشاهی فرهنگستانهای ایران» صادر شد، و در آبان ۱۳۴۹ وزیر فرهنگ و هنر ۱۱ تن از اعضای پیوستهٔ فرهنگستان زبان ایران ــ ازجمله صادق کیا، محمد مقدم و حسین گل‌گلاب ــ را به محمدرضا شاه معرفی کرد (سمیعی، ۱۴۱-۱۴۲؛ صفار مقدم، ۱۵۸؛ نک‍ : کیا، ۱). بدین‌ترتیب، فرهنگستان دوم در ۲۳ آبان ۱۳۴۹ با عنوان «فرهنگستان زبان ایران» تشکیل جلسه داد و فعالیت خود را به طور رسمی آغاز کرد.

فرهنگستان در این دوره دو هدف عمدهٔ نگهداری از زبان فارسی از طریق واژه‌گزینی، و مطالعه دربارهٔ زبانها و گویشهای ایرانی را در قالب ۴ پژوهشگاه واژه‌گزینی، واژه‌های فارسی، زبانهای باستانی و میانه و گویشهای ایرانی، و دستور زبان فارسی مورد پیگیری قرار داد (سمیعی، ۱۴۲؛ صفارمقدم، ۱۵۸-۱۶۰؛ *فرهنگستان* ...، ۳-۱۱).

این فرهنگستان پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مدتی کوتاه، فعال بود؛ اما در ۱۳۶۰ ش، همراه با ۱۱ مرکز و سازمان پژوهشی دیگر در زمینهٔ علوم انسانی و اجتماعی منحل، و به جای آن سازمانی به نام مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ه‍ م) تشکیل شد («تاریخچه»، بش‍ ؛ صفارمقدم، ۱۶۱-۱۷۲).

در ۱۳۶۸ ش، شورای عالی انقلاب فرهنگی، اساسنامهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی (فرهنگستان سوم) را با هدف حفظ سلامت و تقویت و گسترش زبان فارسی و تجهیز آن به منظور برآوردن نیازهای روزافزون فرهنگی و علمی و فنی، و ایجاد هماهنگی در فعالیتهای مراکز فرهنگی و پژوهشی در حوزهٔ زبان و ادب فارسی، و نیز سازمان دادن به تبادل گستردهٔ تجربیات در زمینهٔ تحقیقات و مطالعات در این حوزه، و صرفه‌جویی در نیرو و هزینه و ایجاد مرجعی معتبر و برخوردار از وجهه و اعتبار جهانی در ایران، تصویب کرد (نک‍ : «درباره ...»، بش‍ ؛ «اساسنامه ...»، بش‍).

ارکان فرهنگستان زبان و ادب فارسی عبارت‌اند از: رئیس‌جمهور در مقام ریاست عالیهٔ فرهنگستان، هیئت امنای فرهنگستانها، شورای فرهنگستان، رئیس فرهنگستان، و سرانجام، دبیر فرهنگستان. شورای فرهنگستان از میان اعضای خود، رئیس فرهنگستان را برای مدت ۴ سال انتخاب، و برای تأیید و صدور حکم به رئیس‌جمهور معرفی می‌کند. دبیر فرهنگستان نیز به انتخاب و حکم رئیس فرهنگستان منصوب می‌شود (همانجا).

در حال حاضر (۱۳۸۹ ش)، اعضای پیوستهٔ این فرهنگستان از ۲۵ تن ایرانی و ۴ غیرایرانی تشکیل شده‌اند. گروههای فعال در فرهنگستان امروزه متشکل است از: ادبیات معاصر، ادبیات تطبیقی، دانشنامهٔ تحقیقات ادبی (که از وظایف آن تدوین *دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی* است)، *دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی در شبه قاره*، دستور زبان، زبانها و گویشهای ایرانی، فرهنگ‌نویسی، واژه‌گزینی و گروه تصحیح متون (عاصمی؛ «درباره»، بش‍ ؛ «گروهها ...»، بش‍). فرهنگستان زبان و ادب فارسی

همچنین در حال حاضر در حال تدوین *دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی* و *دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره* است (همانجا). انتشار فصلنامهٔ *نامهٔ فرهنگستان* نیز از دیگر فعالیتهای این فرهنگستان است که پس از تشکیل فرهنگستان سوم، بار دیگر مورد پیگیری قرار گرفت.

مقر فرهنگستان زبان و ادب فارسی در ۱۳۶۹ش در ساختمان ریاست جمهوری در خیابان پاستور بود. پس از آن از ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۰ ش، به ساختمانی در خیابان بخارست (احمد قصیر) منتقل شد تا آنکه در ۱۳۸۰ ش گروههایی از این فرهنگستان به‌سبب نبودِ فضای کافی بـه خیابـان ولنجک، خیابان پانزدهم شرقی انتقال یافتند؛ اما کتابخانه، روابط عمومی، گروه واژه‌گزینی و چند گروه پژوهشی دیگر همچنان در خیابان بخارست مستقر بودند.

در ۱۳۸۶ ش فرهنگستان زبان و ادب فارسی با احداث ساختمانهای مجموعهٔ فرهنگستانها (شامل فرهنگستان زبان و ادب فارسی، علوم، علوم‌پزشکی، تالار گردهماییها و مسجدی با ۱۳۶٬۹۲۶ مـ۲ مساحت) واقع در بزرگراه حقانی، بعد از ایستگاه مترو، به این مکان منتقل شد. ساختمان فرهنگستان زبان در زمینی به مساحت ۱۴٬۲۴۶ مـ۲، و در ۵ طبقه ساخته شده است. امروزه فروشگاه فرهنگستان همچنان در خیابان بخارست به معرفی و ارائهٔ آثار منتشرشدهٔ این نهاد فرهنگی می‌پردازد (عاصمی).

مآخذ: «اساسنامهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی»، «تاریخچه»، «دربارهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی»، «گروههای پژوهشی»، *فرهنگستان زبان و ادب فارسی*[1] (مل)؛ «تاریخی از فرهنگستان ایران»، *نامهٔ فرهنگستان*، تهران، ۱۳۲۲ ش، س ۱، شـ ۱؛ روستایی، محسن، *تاریخ نخستین فرهنگستان ایران*، تهران، ۱۳۸۵ ش؛ سمیعی (گیلانی)، احمد، «سابقهٔ فرهنگستان در ایران»، *نامهٔ فرهنگستان*، تهران، ۱۳۷۴ ش، س ۱، شـ ۱؛ صدیق، عیسی، *تاریخ فرهنگ ایران*، تهران، ۱۳۳۶ ش؛ همو، *یادگار عمر*، تهران، ۱۳۵۴ ش؛ صفارمقدم، احمد، «فرهنگستان دوم»، *نامهٔ فرهنگستان*، تهران، ۱۳۷۴ ش، س ۱، شـ ۲؛ عاصمی، شیرین (رئیس دبیرخانهٔ شورای فرهنگستان)، مصاحبه با مؤلف؛ *فرهنگستان زبان ایران*، تهران، ۱۳۵۱ش؛ کیا، صادق، مقدمه بر *فرهنگستان زبان ایران* (همـ)؛ یغمایی، حبیب، «تأسیس فرهنگستان»، *یغما*، تهران، ۱۳۴۷ ش، س ۲۱، شـ ۶؛ نیز:

Persianacademy, www. persianacademy.ir/fa/groups. aspx (acc.Jan.24,2010).

شیوا جعفری

زردبند \zard(de)-band\، روستایی از توابع بخش رودبار قصران شهرستان شمیران.

روستای زردبند که درگذشته بـه آن زرده‌بنـد نیـز مـی‌گفتنـد، در °۵۱ و ′۳۵ طـول شـرقی، و °۳۵ و ′۴۹ عرض شمالی، در ارتفاع ۱۶۹۶متری از سطح دریا و در جبههٔ غربی لشکرک و سمت شرق روستای امین‌آباد و در دو طرف جادهٔ آسفالتهٔ لشکرک بـه اوشان واقع است.

در طول جبههٔ شمالی این روستا رودخانهٔ جاجرود از غرب به شرق جریان دارد. در سمت شمال رودخانه ابتدا کوه سیاه‌بند، و در پشت آن کوه ورجین جای دارد. در سمت شرق زردبند دره و مسیل رودخانه‌ای فصلی وجود دارد که آبریز آن از جنوب غربی به سمت شمال است و نهایتاً به رودخانهٔ جاجرود می‌ریزد. این دره فولادوش نام دارد و مرز زمینهای زردبند و لشکرک است. در قسمت انتهایی این مسیل که از زیر جادهٔ لشکرک به اوشان مـی‌گذرد، پلـی در ۱۳۰۴ ش (زمان پهلوی اول) احداث شده است که به پل کَلّه‌گاوی شهرت دارد. علت این نام‌گذاری آن است کـه بـر روی پیشانی طاق سمت شمال پل، مجسمهٔ سر گاوی کـه بـا بتون سیمانی قالب‌گیری شده است، نصب کرده‌اند.

جایی از تنگهٔ یادشده را که این پل در آنجا ساخته شده است، دهنهٔ زیندر می‌نامند. درهٔ فولادوش در قسمت آغازین (جنوب غربی) شامل ۳ شاخهٔ فرعی است. شاخهٔ اول که از سمت غرب می‌آید، به نام شِنگِزاری (شِنگ نام گیاهی خوراکی است)، شاخهٔ میانی حدادیه، و شاخهٔ شرقی تنگ‌فاطمی خوانده می‌شود و به گِرده‌پشت‌لـو و گردنهٔ قوچک متصل است.

مراتع و دره‌های جنوب غربی زردبند عبارت‌انـد از: سینه‌تَلَرز یا تلهرز (تَله یا تلخه نام گیـاهی بسیار تلخ است)؛ هَلیستون (هَلی + ستان در گویش محلی هَلی بـه آلوچهٔ کوهی گفته می‌شود)؛ درهٔ ماستون یا درهٔ ماستونک (ماستون یا ماستونک یا مَسک نام گیاهی است).

در سمت غرب روستای زردبنـد زمینهـایی وجـود دارد که به زمینهای سلطانی معروف اسـت؛ علـت ایـن نام‌گذاری آن است که مالک قبلی آن شخصی بـه نـام حسن خان سلطانی (از خوانین منطقه در گذشته) بود. در حدفاصل زمینهای سلطانی و روستای امین‌آباد کـه در غرب آن واقع است، دره‌ای وجود دارد که بـه نامهـای گُل‌وندگاه و درهٔ اورنگ خوانده می‌شود. در میـان ایـن دره صخرهٔ زردرنگـی وجـود دارد کـه در قـدیم از آن رنگ زرد تهیه می‌کردند و به همین علت این منطقه را

1. *Persianacademy*.

زرده‌بند می‌نامیدند و بر اثـر کثـرت اسـتعمال، امـروزه زردبند گفته می‌شود.

کوه سیاه‌بند که در سمت شمال روسـتای زردبنـد و رودخانهٔ جاجرود قرار دارد، از پایین به بالا به نامهـای چَنِگدَر، پَشتونَک (= سنجد در زبان محلی) و بیشه‌دراز نامیده می‌شود. اهالی می‌گویند محدودهٔ پستونک مملـو از درختان انگور است، اما به علت فراوانی مار در آنجا کسی جرئت نزدیکی به آن محـل و برداشـت انگـور را ندارد.

روستای زردبند قدمت تاریخی ندارد و در دهه‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ ش شکل گرفته است. این روستا در حال حاضر (۱۳۹۰ ش) حدود ۳۰ خانوار جمعیت ثابت دارد و بیشتر اهالی آن به کارهای خدماتی کنار جاده‌ای اشتغال دارند. نامهای خانوادگی اهالی این روستا به نسبت کثرت جمعیت شامل عرب‌سـوهانی، خلیلـی، یـولجی، شـالچی، سلطانی، رازفر و دشتی است و همهٔ آنها مهـاجرانی‌انـد که از مناطق دیگر بـه زردبنـد آمـده، و در آن مـستقر شده‌اند. خانواده‌های عرب‌سوهانی و یولجی که اکنون نام خود را به افشین تغییر داده‌اند، از قدیمی‌ترین افراد این روستایند. روستای زردبند با توجه به قـدمت تـاریخی اندک آن، بافت تاریخی ندارد، اما می‌توان دو اثر نسبتاً قدیمی برای آن عنوان کرد:

۱. پل کلّه‌گاوی بر روی مـسیل رودخانهٔ فصلی تنگهٔ فولادوش و دهنهٔ زیندر با قدمت اوایل حکومت پهلوی.

۲. کافه زرده‌بند که از ۱۳۳۲ ش با مـدیریت فـردی به نام حسین زرده‌بندی به‌عنوان اولـین واحـد پـذیرایی منطقه راه‌اندازی شد و همچنان فعال است.

در محدودهٔ روستای زردبنـد شـمار محـدودی بـاغ گیلاس وجود دارد که بیـشتر محـصول آن بـه مـصرف محلی می‌رسد. این روستا مدرسـه نـدارد و در جریـان جنگ تحمیلی یک تن جانباز تقدیم میهن اسلامی ایران کرده است. آب مصرفی اهالی روستای زردبند از طریق حفر چاه، و آب کـشاورزی آن از رودخانـهٔ جـاجرود و چند چشمهٔ دره‌های سمت جنوب تأمین می‌شود.

ناصر بازوکی طرودی

زردستان \zardestān\ روستایی از توابع دهستان سیاه‌رود.

روستای زردستان در فاصلهٔ ۶ کیلومتری جنوب بومهن، در ۵۱° و ۳۱′ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۳′ عرض شـمالی، در ارتفاع حدود ۱۵۰۰متری از سطح دریا و در فاصـلهٔ دو کیلومتری جنوب غربی روستای گلخندان و در سینه‌کش تپه‌ماهورهای سمت غرب رودخانهٔ گلخندان واقع است.

تا سالهای میانی دههٔ ۱۳۷۰ ش دهـستان سـیاه‌رود و به تبع آن، روستای زردستان از توابع بخش لواسـانات شهرستان شمیران به شمار می‌رفت، اما از آن پس دهـستان زردستان تابع بخش مرکزی شهرستان تهران شد.

مسیر دسترسی به روستای زردستان همان راه روستای گلخندان است که پس از عبور از روستای کوچکی بـه نام کردنبرد و گذر از تپه‌ماهورهای سمت شرق رودخانهٔ گلخندان و در محلی که پل کوچکی بـر روی روخانـهٔ یادشده احداث شده است، گذر کـرده، وارد سـینه‌کـش بلندیهای سمت غرب آن و روستای زردستان می‌شـود. روستای زردستان در طول حدود ۵۰۰ متـر از ایـن راه، احداث شده است.

از منتهاالیه جنوب غربی روستای زردستان راه باریک و خاکی سخت‌گذری به مناطق روستاهای جنوب بومهن مانند تماشا، سیاه‌رنگ و باغ‌کمش ادامه می‌یابد کـه در شرایط فعلی رفت‌وآمد چندانی در آن صورت نمی‌گیرد. روستای زردستان از روستاهای حوضهٔ رودخانهٔ سیاه‌رود محسوب می‌شود.

سیاه‌رود همان رودخانه‌ای است که از روستاهای ایرا و جَوزَد در منتهاالیـه شـرق لواسـان بـزرگ سرچـشمه می‌گیـرد و در جهـت مـشرق از روسـتاهای آردینـه و وسکاره که از روستاهای رودهن شهرسـتان دماوندنـد، می‌گذرد و سپس به سمت جنوب منحرف می‌شـود و از سمت شرق روستای تاریخی و قدیمی بومهن و از سمت غرب روستای لوران و سپس روستای سـیاه‌بنـد عبـور می‌کند و در محل دوآب واقع در مجاورت و جنوب قلعهٔ مشهور گلخندان با رودخانهٔ رودهن کـه از روسـتاهای آبعلی و مبارک‌آباد دماوند سرچشمه می‌گیرد، یکی شده، از سمت غرب روستای گلخندان عبور می‌کند و به سمت جنوب غربی منحرف می‌شود و در پایـان بـه رودخانـهٔ جاجرود متصل گشته، در حوضهٔ آبگیر سد ماملو می‌ریزد.

تمامی خانه‌ها و باغهای مردم روستای زردسـتان در شیب دامنهٔ بلندیهای شـمالی رودخانـهٔ سـیاه‌رود واقـع شده‌انـد. در سـالهای دهـهٔ ۱۳۸۰ ش بـسیاری از اهـالی روستای زردستان به تسطیح و عمران و آبادانی در دامنهٔ بلندیهای سمت شرق رودخانهٔ سیاه‌رود پرداخته، در آنجا خانه‌هایی بر پا کردند، اما این اقدام با مخالفت و برخورد

شدید سازمان محیط زیست و سازمان جنگلها و منابع طبیعی مواجه گردید و آثارِ ایجادشده را تخریب کردند.

در روستای زردستان آثار و بقایای حدود ۱۵ خانهٔ قدیمی که همگی با مصالح سنگ، خشت و گِل احداث شده، و سقف آنها به صورت مسطح و با تیرهای چوبی و تخته پوشانده شده است، وجود دارد که امروزه همهٔ آنها نیمه‌ویرانه است.

نامهای خانوادگی اهالی بومی روستای زردستان میوه‌ای، جوشن‌لو، دژآهنگ و گل‌گونه بوده است. این روستا در حال حاضر حدود ۱۰ خانوار جمعیت ثابت دارد که همگی از اهالی بومی روستایند؛ اما در محدودهٔ حدود ۵۰۰ متر طول روستا که مجاور جادهٔ اصلی شکل گرفته است، بیش از ۵۰ خانه بر پا شده که برای برپایی شماری از آنها مبالغ گزافی هزینه شده است که به هیچ وجه سازگاری با محیط و فرهنگ روستا ندارد. بیشتر مالکان این خانه‌ها مهاجران تازه‌واردی هستند که از دههٔ ۱۳۷۰ ش به این سو به این محل آمده، و در آن ساکن شده‌اند. این افراد مقدمات گسترش بی‌رویهٔ شهر بومهن را که انتظار می‌رود به شهری با چند میلیون جمعیت بدل شود، فراهم می‌نمایند.

شغل قدیم مردم روستای زردستان کشاورزی و دامداری بود و آنها همهٔ نیازهای سالانهٔ خود را فراهم می‌کردند، اما امروزه بیشتر در شهر بومهن به مشاغل خدماتی روی آورده‌اند و همه چیز را از شهر فراهم می‌کنند. کهن‌سالان روستا می‌گویند در گذشته این روستا در فصل زمستان جمعیت ساکن نداشت و همهٔ آنها به روستای گلخندان یا سیاه‌بند مهاجرت می‌کردند و در فصل بهار و تابستان برای کاشت، داشت و برداشت محصول یا نگهداری گوسفندان و احشام به این محل می‌آمدند؛ به همین علت، این روستا امکاناتی نظیر حمام، مدرسه، مسجد و حسینیه نداشته است.

آب آشامیدنی اهالی روستای زردستان از یک چشمه و چاه آب، و آب مورد نیاز برای آبیاری باغها از رودخانهٔ سیاه‌رود تأمین می‌شود؛ اما به‌هیچ‌وجه کفایت نمی‌کند و در تابستانها به‌سبب کاسته شدن از آب رودخانه و غلبهٔ فاضلاب شهر بومهن و رودهن بر آب رودخانه، آب آن سمی، و موجب خشک شدن درختان می‌شود. درختان باغهای روستای زردستان، بیشتر گردو، گیلاس، زردآلو، توت، شاه‌توت، سیب، تبریزی، چنار و کاج است. روستای زردستان آخرین روستای منتهاالیه جنوب شرقی بومهن و شهر تهران است.

ناصر پازوکی طرودی

زرشک \zerešk\، درختچه‌ای با ساقهٔ خاردار و میوه‌های سرخ‌رنگ، گوشتی، بیضی‌شکل و ترش‌مزه که در برخی از نقاط ایران ازجمله منطقهٔ شمیران می‌روید.

زرشک که در کتابهای طب سنتی با نامهایی چون انبرباریس و امبرباریس شناخته می‌شود، درختچه‌ای با چوب قهوه‌ای، قرمز و یا زردرنگ و برگهایی به شکل بیضی و دندانه‌دار است (خوش‌بین، ۱۳۷/۲؛ میرحیدر، ۱۴۰/۲؛ نفیسی، ۸۷).

شاخه‌های این درخت تیغهای بسیاری دارد و گلهای آن، خوشه‌ای و به رنگ زرد است. ۷ گونه از این گیاه در مناطق مختلف ایران می‌روید که جملگی دارای ویژگیهای نسبتاً یکسان‌اند. بلندی درختچه‌های گونه‌های مختلف این گیاه از حدود یک تا ۴ متر است و میوهٔ آن نیز به دو نوع هسته‌دار و بی‌هسته تقسیم می‌شود (خوش‌بین، ۲/ ۱۳۷ - ۱۳۸؛ میرحیدر، ۲/ ۱۴۰-۱۴۱؛ زرگری، ۱/ ۵۸؛ عقیلی، ۱۶۵؛ بیرونی، ۷۴).

از نظر ترکیبات شیمیایی، در تمام قسمتهای درختچهٔ زرشک آلکالوئیدهای بِربرین، آکسیاکانتین و بربامین وجود دارد. در میوهٔ زرشک، مقدار بسیاری اسید مالیک و اسید تارتاریک وجود دارد که عامل ترشی میوه است. افزون بر مواد شیمیایی نام‌برده، میوهٔ زرشک دارای حدود ۴٪ مواد قندی و مقداری صمغ است.

این گیاه در ایران در دامنه‌های کوههای البرز و در بسیاری از کوههای شهرستان شمیران در بلندیهای میان ۱٬۵۰۰ تا ۲٬۰۰۰ متر از سطح دریا می‌روید (خوش‌بین، ۱۳۷/۲؛ میرحیدر، ۲/ ۱۴۱-۱۴۲؛ زرگری، ۱/ ۵۸-۵۹، ۶۱؛ نفیسی، همانجا؛ پاشا).

در طب سنتی، از زرشک به صورتهای جوشانده، قرص، تنتور و دم‌کرده استفاده می‌شود. از این دیدگاه، این گیاه دارای طبیعتی سرد و خشک است و خواص دارویی پرشماری دارد (خوش‌بین، ۲/ ۱۳۸؛ میرحیدر، ۱۴۲/۲؛ عقیلی، همانجا؛ جرجانی، *الاغراض* ...، ۳۴۳/۲).

زرشک قابض، صفرابر و تقویت‌کنندهٔ قلب و کبد است و به درمان بیماریهای کبدی، قطع خونریزی و رفع بواسیر خونی کمک می‌کند. آب زرشک برای درمان حصبه، و دم‌کردهٔ آن برای التیام ناراحتیهای دهانی سودمند است (خوش‌بین، میرحیدر، همانجاها؛ عقیلی، ۱۶۵-۱۶۶؛ جرجانی، *ذخیره* ...، ۸۶/۲، ۲۰۴؛ ابن‌سینا، ۲/ ۶۸؛

رضوی، ۱۳۱).

ریشه و پوست ساقهٔ درختچهٔ زرشک نیز صفرابر، مسهل، و تقویت‌کننده و پاک‌کنندهٔ کبد است، کارکرد دستگاه گوارش را منظم می‌کند، برای درمان یبوست و یرقان مفید است و به بهبود نقرس، رماتیسم و درمان واریس، نیز ورم طحال کمک می‌کند.

دم‌کردهٔ پوست ساقهٔ زرشک با زردچوبه برای لاغر شدن، از میان بردن چربیهای بدن و تنظیم قند خون کاربرد دارد (خوش‌بین، ۲/ ۱۳۹؛ میرحیدر، ۱۴۳/۲-۱۴۴؛ زرگری، ۶۰/۱؛ رازی، ۵۳/۲۰). برگ زرشک به درمان اسهالهای مزمن کمک می‌کند. جویدن برگ زرشک سبب محکم شدن لثه و دندان می‌شود. همچنین غرغرهٔ دم‌کردهٔ برگ زرشک برای بهبود آنژین و گلودرد سودمند است. مصرف مقدار زیاد زرشک به سبب تحریک رحم، برای زنان باردار مناسب نیست (خوش‌بین، ۱۴۰/۲؛ میرحیدر، همانجا؛ زرگری، ۶۱/۱).

مآخذ: ابن‌سینا، *قانون*، ترجمهٔ عبدالرحمان شرفکندی، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ بیرونی، ابوریحان، *الصیدنة*، به کوشش عباس زریاب، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ پاشا، علی اصغر (کارشناس طبیعت‌گردی)، مصاحبه با مؤلف، ۱۳۹۲/۱/۲۰ ش؛ جرجانی، اسماعیل، *الاغراض الطبیة*، به کوشش حسن تاج‌بخش، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ همو، *ذخیرهٔ خوارزمشاهی*، به کوشش محمدرضا محرری، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ خوش‌بین، سهراب، *گیاهان معجزه‌گر، معرفی ۲۵۰ گیاه دارویی*، تهران، ۱۳۸۹ ش؛ رازی، محمد بن زکریا، *الحاوی*، ترجمهٔ سلیمان افشاری‌پور، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ رضوی برقعی، حسین، *شرح و تفسیر پارسی گردان ادویهٔ قلبیهٔ بوعلی سینا دربارهٔ فلسفهٔ شادمانی و داروهای شادی‌آور*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ زرگری، علی، *گیاهان دارویی*، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ عقیلی علوی شیرازی، محمدحسین، *مخزن الادویة*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ میرحیدر، حسین، *معارف گیاهی*، تهران، ۱۳۷۵ ش؛ نفیسی، علی‌اکبر، *پزشکی‌نامه*، تهران، ۱۳۵۵ ش.

علیرضا بنی‌جانی

زرگاه، گردنه \gardane-ye zargāh\، نک : زارگاه، گردنه.

زرگنده \zargande\، درگذشته روستایی از توابع شمیران، و امروزه محله‌ای واقع در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

دربارهٔ سبب نام‌گذاری زرگنده اطلاع دقیقی در دست نیست؛ اما بلاغی زرگنده را مرکب از دو واژهٔ «زر» و «گنده» مخفف «آگنده»، و به معنی انباشته از زر می‌داند (*تاریخ تهران*، قسمت ... ، ۵۰). با توجه به شجره‌نامهٔ امامزاده اسماعیل مدفون در زرگنده که تاریخ وفات وی را ۸۵۰ ق/ ۱۴۴۶ م ذکر می‌کند (سروقدی، ۲۱)، می‌توان گفت که زرگنده در سدهٔ ۹ ق/ ۱۵ م، روستایی آباد بوده است؛ چنان‌که در ۹۶۱ ق/ ۱۵۵۴ م نیز شاه طهماسب صفوی در فرمانی، زمینهای بالغ‌آباد واقع در زرگنده را وقف آستانهٔ حضرت عبدالعظیم کرد (هدایتی، ۲۹، ۳۲، ۱۰۹).

این موقوفات بعدها به تملک اشخاص درآمد و عایدات آن دیگر صرف آستانهٔ حضرت عبدالعظیم نمی‌شد، تا آنکه فتحعلی شاه قاجار در محرم ۱۲۲۹ / ژانویهٔ ۱۸۱۴ به‌موجب فرمانی بر موقوفه بودن زرگنده، اسلکه، بالغ‌آباد و چهارهرز تأکید کرد و آن را به آستانهٔ حضرت عبدالعظیم مسترد نمود (همو، ۱۰۹-۱۱۰). این زمینها تا ربیع‌الآخر ۱۲۶۰ /مهٔ ۱۸۴۴ همچنان وقف آستانه بود. در این تاریخ، محمد شاه قاجار زرگنده را به وزیر مختار روس واگذار، و به جای آن قریهٔ رامین از توابع شهریار را وقف آستانهٔ حضرت عبدالعظیم کرد (همو، ۱۱۳-۱۱۴).

محمدشاه همچنین قطعه‌زمینی را در قلهک به نمایندهٔ انگلستان بخشیده بود. در حال حاضر (۱۳۹۱ ش) نیز باغهای سفارتخانه‌های روسیه و انگلستان در این دو محل قرار دارند. این دولتها درگذشته سفارتخانه‌های خود را در فصل گرما به این دو روستا منتقل می‌کردند و بدین‌ترتیب، سفارتخانه‌های ییلاقی آنها در قلهک و زرگنده دایر می‌شد (معتمدی، ۲۶۹).

قلهک و زرگنده به‌طورکلی در اختیار سفیران انگلیس و روسیه بود؛ چنان‌که ایرانیانی که برای گذراندن تابستان خود در این دو روستا، قصد خرید یا اجارهٔ ملکی را داشتند، نمی‌توانستند بدون کسب اجازه از سفارتخانه‌های یادشده، به این کار مبادرت کنند. ساکنان این دو روستا عملاً شهروندان انگلیس و روسیه به‌شمار می‌آمدند و اختلافات میان آنها نیز توسط سفیران این دولتها حل و فصل می‌شد (بنجامین، 12). در ۱۲۸۴ ق/ ۱۸۶۷ م عمارت تابستانی سفارت روسیه در زرگنده و بخشی از باغهای آن بر اثر سیل ویران شد (عدل، ۵۵).

در ۱۳۰۴ ق/۱۸۸۷ م دکتر مورل مدیر روزنامهٔ *اکو دُپرس*[1] در گزارشی در یکی از شماره‌های این روزنامه نوشت که زرگنده تحت حمایت دولت روسیه است؛ اما

1. *Echo de Perse*.

اعتمادالسلطنه سرپرست روزنامه، دستور حذف این جمله را داد. سفیر روسیه پس از اطلاع یافتن از ماجرا به ناصرالدین شاه شکایت کرد که شاه نیز از اعتمادالسلطنه بازخواست نمود (اعتمادالسلطنه، ۵۷۹).

در ۲۷ جمادی‌الآخر ۱۳۲۷ ق/ ۱۵ ژوئیهٔ ۱۹۰۹ م و در پایان دورهٔ استبداد صغیر، محمدعلی شاه قاجار، همراه با گروهی در سفارت روسیه در زرگنده تحصن کرد (هدایت، *گزارش ...*، ۲۳۸؛ مستوفی، ۲/۲۸۵). روز بعد، برکناری محمدعلی شاه از سلطنت توسط عده‌ای از پیشوایان تودهٔ مردم، مجتهدان و چند تن از نمایندگان مجلس منحل‌شدهٔ پیشین، به طور رسمی اعلام شد (بامداد، ۲/۴۴۲)؛ نمایندگان مجلس مؤسسان به زرگنده رفتند و محمدعلی شاه را از عزلش، و نصب احمد شاه مطلع ساختند. بدین ترتیب، احمد شاه همراه با گروهی از قزاقان روس و ایرانی و عده‌ای از سواران هندی از زرگنده به سلطنت‌آباد آمد و بر تخت سلطنت نشست. محمدعلی میرزا نیز در ۲۳ شعبان/ ۹ سپتامبر به قصد روسیه از زرگنده خارج شد (هدایت، همان، ۲۳۹-۲۴۰، ۲۴۲). در ۱۳ رجب/ ۳۱ ژوئیهٔ همان سال و پس از اعدام شیخ فضل‌الله نوری، حاجی سید ابوالقاسم امام‌جمعهٔ تهران و از همفکران شیخ فضل‌الله، به سفارت روسیه در زرگنده پناهنده شد (بامداد، ۱/۵۷).

در آن زمان، برخی از رجال دورهٔ قاجار در زرگنده باغ و خانه‌های ییلاقی داشتند که از آن میان، می‌توان به حشمت‌الدوله، حاجی رئیس‌التجار، سعدالملک، سردار اسعد، سپهدار اعظم، طومانیانس و نصرالسلطنه اشاره کرد (معیرالممالک، ۳۳، ۵۱؛ هدایت، *خاطرات ...*، ۴۰۱؛ محمودیان، ۱۸۴؛ اعتمادالسلطنه، ۹۹۸). همچنین مدفن حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی، از نمایندگان مجلس شورای ملی، میان قلهک و زرگنده قرار دارد (بلاغی، *تاریخ تهران*، ۲۳۸).

در تابستان ۱۲۹۹ ش سید ضیاءالدین طباطبایی به همراه تنی چند، در خانهٔ خود در زرگنده گروهی سری موسوم به «کمیتهٔ آهن» یا «کمیتهٔ زرگنده» تشکیل داد (غنی، ۱۷۵؛ دولت‌آبادی، ۴/۱۵۰؛ ملکی، ۱۴۵؛ همچنین برای آگاهی بیشتر، نک‍ : ه‍ د، کمیتهٔ آهن).

روستای زرگنده در اواخر دههٔ ۱۳۲۰ ش دارای ۳٬۰۰۰ تن جمعیت بوده که این شمار در تابستانها به حدود ۴٬۰۰۰ تن افزایش می‌یافته است (*فرهنگ ...*، ۱/۱۰۴). برخی از ساکنان این روستا مهاجرانی بودند که از شکرآب آهار و اوشان به این منطقه آمده بودند. تپه‌های شمالی روستای زرگنده در گذشته محل ییلاق عشایر اطراف تهران بود (تحقیقات ...).

شغل بیشتر ساکنان این روستا کشاورزی و کارگری در کارخانهٔ مهمات‌سازی و ضراب‌خانه، و محصولات کشاورزی زرگنده غلات و انواع میوه‌های سردسیری بود. در آن دوره مزرعهٔ الٰهیه نیز بخشی از روستای زرگنده به شمار می‌آمد. آب مورد نیاز زرگنده از ۳ رشته قنات تأمین می‌شد و در بهار از رودخانهٔ دربند (جعفرآباد) حقابه داشت. در دههٔ ۱۳۳۰ ش، کثرت خانه‌های ییلاقی و باغها در زرگنده نیز همچون برخی دیگر از نقاط شمیران، موجب کم‌آبی شده بود، به گونه‌ای که ساکنان این منطقه ناگزیر شده بودند تا با حفر چاه و نصب تلمبهٔ برقی آب مصرفی مورد نیاز خود را تأمین کنند (*فرهنگ*، همانجا؛ یکرنگیان، ۴۶؛ ستوده، ۱/ ۴۵۵). زرگنده دارای یک کارخانهٔ رنگ‌سازی و یک کارخانهٔ روغن‌کشی بوده است.

در این روستا همچنین افزون بر عمارت ییلاقی سفارتخانهٔ روسیه، در نزدیکی پل رومی، عمارتی ییلاقی متعلق به سفارت عثمانی قرار داشت (*فرهنگ*، ستوده، همانجاها؛ سرنا، 219). در دههٔ ۱۳۴۰ ش تکیه‌ای به مساحت ۲۰۰ م‍۲، مسجدی به مساحت ۲۰ م‍۲، دو باب مغازه، قطعه‌زمینی به مساحت ۳٬۰۰۰ م‍۲ و همچنین گورستانی به مساحت ۳٬۰۰۰ م‍۲ ازجمله موقوفات زرگنده به‌شمار می‌آمدند (بلاغی، *تاریخ تهران*، قسمت، ۵۰)؛ گورستان یادشده در ابتدای دههٔ ۱۳۵۰ ش، به بوستان زرگنده تبدیل شد. در اواخر دههٔ ۱۳۳۰ ش و با گسترش کالبدی شهر تهران، این روستا به شهر تهران ضمیمه، و از آن پس به یکی از محله‌های آن بدل شد.

این محله امروزه (۱۳۹۰ ش) از شمال به الٰهیه و باغ سفارت روسیه، از جنوب به خیابان ظفر (دستگردی) و محلهٔ داوودیه، از شرق به خیابان شریعتی و محلهٔ قلهک، و از غرب به بزرگراه مدرس محدود می‌شود. قسمت اصلی باغ سفارت روسیه در زرگنده واقع شده است و بخش کوچکی از آن در الٰهیه قرار دارد. بخش جنوبی این محله، حسن‌آباد زرگنده خوانده می‌شود (تحقیقات).

مسیل زرگنده که از رشته‌کوههای البرز سرچشمه می‌گیرد، با گذشتن از محلهٔ پل رومی و الٰهیه، وارد زرگنده (خیابان رودکی شمالی) می‌شود و پس از آن به محله‌های میرداماد (داوودیه) و سیدخندان می‌ریزد.

درگذشته در مسیر این رودخانه چندین آسیاب آبی کار می‌کرد (معتمدی، ۳۵۸، ۵۵۶).

بقعهٔ امامزاده اسماعیل، سینما فرهنگ و دانشکدهٔ علوم پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی از اماکن مهم محلهٔ زرگنده به شمار می‌آیند.

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قم، ۱۳۵۰ ش؛ همو، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ دولت‌آبادی، یحیی، *حیات یحیی*، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ بوستان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ عدل، شهریار، *تهران، پایتخت دویست ساله*، تهران، ۱۳۷۵ ش؛ غنی، سیروس، *ایران، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسیها*، تهران، ۱۳۸۵ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ مستوفی، عبدالله، *شرح زندگانی من*، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *وقایع الزمان (خاطرات شکاریه)*، به‌کوشش خدیجه نظام‌مافی، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ ملکی، حسین، *تهران در گذرگاه تاریخ ایران*، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ هدایت، مهدیقلی، *خاطرات و خطرات*، تهران، ۱۳۴۴ ش؛ همو، *گزارش ایران*، به‌کوشش محمدعلی صوتی، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ هدایتی، محمدعلی، *آستانهٔ ری، مجموعهٔ اسناد و فرامین*، تهران، ۱۳۴۴ ش؛ یکرنگیان، حسین، *جغرافیای تاریخی ری و تهران*، تهران، ۱۳۳۲ ش؛ نیز:
Benjamin, S. G. W., *Persia and the Persians*, London, 1887; Serena, C., *Hommen et Choses en Perse*, Paris, 1883.

پویا هیبت‌اللهی

زرگنده، کمیته \komīte-ye zargande\، نک : کمیتهٔ آهن.

زعفرانیه \za'fe(a)rāniy(yy)e\، از محله‌های شمال شهر تهران واقع در شهرداری منطقهٔ ۱.

در باب وجه تسمیهٔ زعفرانیه روایات مختلفی نقل شده است که هیچ‌یک از آنها معتبر نیست. به موجب روایتی، هنگامی که در دورهٔ رضا شاه، خیابان پهلوی (امروزه ولیعصر) به‌عنوان راه ارتباطی میان شهر تهران و شمیران امتداد پیدا کرد، خیابانی فرعی نیز از ابتدای زمینهای اسدآباد که مجاور باغ‌فردوس و هم‌مرز با آن بود، تا قسمت شمالی باغ سعدآباد یعنی تا تپهٔ علی‌خان که بعدها به نام شهوند شهرت یافت، کشیده شد. در آن زمان برای ورود از خیابان جدید به داخل باغ، دری زعفرانی‌رنگ ساخته و نصب شد، و متعاقب آن، خیابان مذکور نیز، زعفرانیه نام گرفت (بهبودی، ۲۶۶-۲۶۷). همچنین گفته شده به‌سبب کشت زعفران در این زمینها، این محله به زعفرانیه شهرت یافته است (همو، ۲۶۷).

در جایی دیگر منوچهر ستوده با رد مطالب گفته‌شده، بی‌آنکه مأخذی ذکر کند، زمینهای زعفرانیه را بخشودهٔ محمد شاه قاجار به یکی از کنیزان خود مشهور به زعفران‌باجی دانسته است (۴۰۶/۱). بامداد زمینهای زعفرانیه را متعلق به حسین‌علی خان معیرالممالک (د ۱۲۷۴ ق)، دانسته و معتقد است که پس از مرگ حسین‌علی خان، پسرش دوستعلی‌خان معیرالممالک ملقب به نظام‌الدوله، مالک این زمینها شده است (۹۳/۶).

به هر روی، محلهٔ زعفرانیه فاقد پیشینهٔ تاریخی محله‌های هم‌جوار خود در منطقهٔ شمیران است، تا جایی که حتی نامی از این محله در متون دورهٔ قاجار دیده نمی‌شود. زمینهای زعفرانیه تا دوران رضا شاه به صورت بایر، و بخشی از آن کشتزار کشاورزان شمیرانی بوده است. تا اواخر حکومت محمدرضا شاه پهلوی نیز در این زمینها گندم کشت می‌شد؛ اما این زمینها بعدها با خیابان‌کشیهای جدید تقسیم، و باغها و خانه‌هایی در آن احداث گردید و از آن پس، محلهٔ زعفرانیه با ضمیمه شدن شمیران به شهر تهران، به یکی از محله‌های شمال شهر تهران بدل شد (شهبازی، ۹). امروزه (۱۳۸۷ ش) محله‌های زعفرانیه و اسدآباد در شورایاری محله‌های تهران، یک محله به شمار می‌آیند («شورایاری ...»، بشـ).

محلهٔ زعفرانیه از شرق به میدان تجریش، از جنوب به خیابان ولیعصر و محلهٔ الٰهیه، از غرب به محلهٔ ولنجک، و از شمال به رشته‌کوه البرز محدود می‌شود (طباطبایی، ۱۰۲؛ محمودیان، ۲۱). رودخانهٔ ولنجک، محلهٔ زعفرانیه را از محلهٔ ولنجک جدا می‌سازد. از تپه‌های مشرف به زعفرانیه می‌توان به ایستگاه اول تله‌کابین توچال اشاره کرد. کوههای کاره دلواز، گردرک، گل‌خاص و کروا نیز از کوههای مشرف به زعفرانیه هستند (طباطبایی، همانجا).

خیابانهای زعفرانیه (شهید سرلشکر فلاحی)، آصف (اعجازی)، مهر (حسینی)، زالـه‌زر (حیدر مردانی)، ماکویی‌پور و همچنین خیابان اسدآباد، از خیابانهای مهم محلهٔ زعفرانیه به شمار می‌روند. سفارتخانه‌های برزیل، تونس، بلاروس و آفریقای جنوبی، و همچنین فرمانداری شمیرانات، رصدخانهٔ زعفرانیه، آسایشگاه و توان‌بخشی جانبازان و بوستان زعفرانیه ازجملهٔ نهادها، مؤسسات و

مراکز تفریحی محلهٔ زعفرانیه‌اند.

مآخذ: بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ بهبودی، سلیمان، *خاطرات*، به کوشش غلامحسین میرزاصالح، تهران، ۱۳۶۴ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ «شورایاری محلات»، *تهران* (مل)؛ شهبازی، داریوش، «زعفرانیه»، *اعتماد ملی*، تهران، ۱۳۸۵ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صد سالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ نیز:
Tehran, www.tehran.ir/Default.aspx?Language=fa-IR &Page Content ID=1114&tabid=6526.
حسن موسوی‌زاده

زعفرانیه، بوستان \būstān-e za'fe(a)rāniy(yy)e\، بوستانی محلی در محلهٔ زعفرانیه.

این بوستان با مساحت ۵٬۲۰۰ م۲، در خیابان ولیعصر، خیابان فلاحی (زعفرانیهٔ سابق)، در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری واقع است (نک : *اطلس* ...، ۷). از کل مساحت این بوستان که در ۱۳۵۵ ش به بهره‌برداری رسید، حدود ۱٬۳۶۷ م۲ به چمن‌کاری، ۱۰۰ م۲ به گیاهان پوششی، ۳۹۸ م۲ به کاشت رز و درختچه، ۴۷۴ م۲ به گل‌کاری، ۲۷۶ م۲ به زمین بازی کودکان و نیز وسایل ورزشی برای استفادهٔ آقایان و بانوان، و همچنین، ۱٬۸۷۵ م۲ به معبر اختصاص یافته است. بوستان زعفرانیه با آب چاه آبیاری می‌شود.

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.
شیوا جعفری

زعفرانیه، رصدخانهٔ آموزشی \rasad-xāne-ye āmūzešī-ye za'fe(a)rāniy(yy)e\، مرکزی جهت آموزش ستاره‌شناسی آماتوری و رصد کهکشان، واقع در محلهٔ زعفرانیه، بوستان زعفرانیه، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

رصدخانهٔ آموزشی زعفرانیه، نخستین مرکز آموزش آماتوری ستاره‌شناسی در ایران پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ ش است که به همت احمد دالکی و همکاری مسئولان وقت در ۱۳۶۸ ش تأسیس شد. این رصدخانه که زیر نظر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان اداره می‌شود، با هدف توسعهٔ دانش ستاره‌شناسی برای گروه سنی کودک و نوجوان راه‌اندازی شده است. اندیشهٔ ایجاد مراکزی برای آشنایی نوجوانان با علوم پایه را نخستین بار رضا روحانی، یکی از مدیران کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، در ۱۳۶۷ ش مطرح کرد. رصدخانهٔ زعفرانیه، یکی از این مراکز به شمار می‌آید.

این رصدخانه در نخستین سالهای فعالیت خود تنها به برگزاری برنامه‌های نمایش اسلایدهای نجومی و رصد عمومی آسمان برای علاقه‌مندان می‌پرداخت؛ اما با استقبال عمومی مردم به‌ویژه کودکان و نوجوانان، کلاسهای آموزشی نیز گشایش یافت.

مدرسان رصدخانهٔ زعفرانیه در نخستین سالهای تأسیس آن، همگی از افراد شناخته‌شده در دانش ستاره‌شناسی بودند. ازجملهٔ نخستین مدرسان این رصدخانه می‌توان به علی‌رضا موحدنژاد (مدیر وقت مرکز تقویم دانشگاه تهران)، منصور ملک‌عباسی (مدیر وقت گروه تدوین کتابهای جغرافیایی آموزش و پرورش)، توفیق حیدرزاده (سردبیر پیشین مجلهٔ *نجوم* و مدرس تاریخ نجوم اسلامی در آمریکا)، حمیدرضا گیاهی و حسین رضایی اشاره کرد.

این رصدخانه با برگزاری ۸ دوره آموزشهای تئوری و عملی ــ که هر دوره ۱۰ هفته به طول می‌انجامد ــ به آموزش نوجوانان علاقه‌مند به ستاره‌شناسی می‌پردازد. این دوره‌ها در رصدخانهٔ زعفرانیه تنها برای گروه سنی ۷ تا ۱۷ سال، و در دو سطح مقدماتی و پیشرفته برگزار می‌شود.

دورهٔ مقدماتی که شامل ۴ درس پایه‌ای نجوم، منظومهٔ شمسی، صورتهای فلکی، گروه آسمان و اخترفیزیک است، تنها در تابستان هر سال ارائه می‌گردد.

دوره‌های پیشرفته شامل مباحثی همچون محاسبات نجومی، عکاسی از آسمان، ماه‌شناسی، ساعت آفتابی، رصد سیاره‌ها، پروژه‌های نجومی و دیگر مباحث مربوط به این رشته است.

علاقه‌مندان پس از پایان هر دورهٔ آموزشی به تفکیک سنی و جنسی جهت رصدهای شبانه به اردوهای خارج از شهر برده می‌شوند. مناطق کویری که آسمانی تاریک و صاف و در نتیجه پرستاره و مناسب برای رصدهای شبانه دارند، بهترین مناطق جهت رصد آسمان به شمار می‌آیند. قصر بهرام یا پارک ملی کویر، واقع در جنوب ورامین، قلعهٔ مرنجاب واقع در کویر کاشان، منطقهٔ نیاسر واقع در کاشان، و سرانجام، روستای کهک واقع در اطراف قم اماکنی هستند که شرکت‌کنندگان در

دوره‌های آموزشی رصدخانهٔ زعفرانیه در قالب اردوهای مختلف به آنجا اعزام می‌شوند.

مشاورهٔ علمی به مراکز آموزشی و علاقه‌مندان، و همکاری با صدا و سیما و جراید از دیگر فعالیتهای رصدخانهٔ آموزشی زعفرانیه است. همکاری با مراکز دیگر در جهت راه‌اندازی دوره‌های آموزشی، ادامهٔ مشاوره‌های علمی به شهروندان و همچنین دانش‌آموزان و دانشجویان رشتهٔ معماری و علاقه‌مند به فراگیری دانش ساخت رصدخانه و یا دانشجویان رشته‌های فیزیک و ریاضی، و همکاری در انتشار کتابها و نرم‌افزارها و لوحهای فشردهٔ نجومی با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ازجملهٔ خدمات این رصدخانه است. افزون‌براین، رصدخانهٔ زعفرانیه با هدف اطلاع‌رسانی به علاقه‌مندان و توسعهٔ علوم نجومی و فضایی به مناسبتهای گوناگون نجومی، اقدام به برگزاری مراسم و نشستهای علمی به صورت رایگان می‌کند، که ازجملهٔ این مناسبتها می‌توان به مراسم ویژهٔ رصد خورشیدگرفتگی، گذر عطارد، مقابلهٔ مریخ و روز نجوم اشاره کرد.

رصدخانهٔ زعفرانیه با مؤسسات مشابه خود در اروپا و آمریکا به همکاری و تبادل اطلاعات می‌پردازد: برای نمونه، این مرکز از ۱۳۸۷ ش، در اندازه‌گیری شعاع کرهٔ زمین ــ که تنها در روز اول فروردین هر سال قابل اندازه‌گیری است ــ با مؤسسه‌ای نجومی در فرانسه همکاری می‌کند. همچنین رصدخانهٔ زعفرانیه در برنامهٔ کشف سیارات فراخورشیدی توسط دانش‌آموزان که پایگاه آن در آمریکا قرار دارد، شرکت جسته است.

رصدخانهٔ زعفرانیه با وجود امکانات محدود و گنبد و تلسکوپهای نه‌چندان جدید، در مجامع داخلی و خارجی از شهرتی مناسب برخوردار شده است. کلیهٔ دستاوردهای رصدخانهٔ زعفرانیه در تارنمای این مرکز قرار می‌گیرد.

مآخذ: نوروزی، محمدرضا (سرپرست پیشین، مشاور و مدرس رصدخانهٔ آموزشی زعفرانیه)، مصاحبه با مؤلف؛ یزدانی، فریبا (سرپرست رصدخانهٔ زعفرانیه)، مصاحبه با مؤلف؛ نیز: www.nojoum.com.

علی‌محمد مرادیان منفرد

زگاه \zegāh\، محلی واقع در شرق میگون و شمال شرقی میگونِ نو.

زگاه که اهالی میگون آن را زیگاه و زرگاه نیز تلفظ می‌کنند در جوار مراتع بندگاه، درازچال، مَزکِتک، گردن‌سرهمون و نرم‌زرشکک قراردارد.

شهرت نخستین این مکان به این علت بود که اهالی معتقد بودند، زرگاه به معنی محل زر و طلا ست و باور داشتند که در آنجا گنجهای فراوانی از پیشینیان دفن شده است، لذا در طی سالهای گذشته در آنجا کاوشها و حفاریهای غیرمجازی انجام می‌دادند. در جریان مطالعات انجام‌گرفته در منطقه، طی سالهای ۱۳۸۰-۱۳۸۱ ش و بازدید از محل، تاریخی نبودن آن اعلام شد.

در اواسط دهٔ ۱۳۷۰ ش اشخاصی تصمیم گرفتند از کوه دیملا سنگ استخراج کنند. آنها برای احداث راه دسترسی به معدن ناچار به عبور از مراتع زگاه شدند و معدن سنگ نیز به نام «معدن سنگ زگاه» نام‌گذاری شد. بدین ترتیب، کلمهٔ زگاه بار دیگر بر زبانها افتاد. از این معدن سنگ لاشهٔ قرمزرنگ مرغوبی استخراج می‌شود و میزان ذخیرهٔ آن نیز بسیار زیاد است.

ناصر پازوکی طرودی

زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله، پژوهشگاه بین‌المللی

\pa(e)žūhešgāh-e beyn-o(a)l-melalī-ye zelzele-šenāsī va mohandesī-ye zelzele\، پژوهشگاهی واقع در محلهٔ فرمانیه، خیابان دیباجی شمالی، کوچهٔ ارغوان.

پیشینهٔ تأسیس این پژوهشگاه به اواسط دهٔ ۱۳۶۰ ش بازمی‌گردد. در آن دوره برای نخستین بار، سازمان یونسکو با توجه به لرزه‌خیز بودن منطقه، ایدهٔ ایجاد مؤسسهٔ زلزله‌شناسی جامعی را طرح کرد و پس از آن، تعدادی از کشورها ازجمله هند، عربستان، الجزایر، شوروی سابق، ترکیه، مصر و ایران پیشنهادهایی را به یونسکو ارائه دادند. سرانجام، با تلاش دکتر فیض، نمایندهٔ ایران در یونسکو، و پارسی‌زاده، معاون دفتر همکاریهای بین‌المللی وزارت علوم، اجازهٔ راه‌اندازی چنین مؤسسه‌ای به ایران داده شد. تا آن زمان، تنها در ژاپن و یوگسلاوی سابق چنین مؤسسهٔ مطالعاتی و پژوهشی‌ای وجود داشت؛ بنابراین با تصویب هیئت وزیران، صدور قطعنامهٔ DR/250 در بیست و چهارمین مجمع عمومی یونسکو، و مجوز شورای گسترش آموزش عالی در آذرماه ۱۳۶۸ مؤسسهٔ تحقیقاتی جامع در امور زلزله توسط دکتر محسن غفوری آشتیانی ــ که تحصیل‌کرده در رشتهٔ مهندسی زلزله و استاد دانشگاه صنعتی شریف بود ــ تأسیس شد؛

بدین ترتیب، «مؤسسهٔ بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله» در ۱۳۶۹ ش به طور رسمی در اتاقی در وزارت علوم آغاز به کار کرد و پس از گذشت چند ماه، بنایی دوطبقه و قدیمی در محل کنونی پژوهشگاه خریداری، و مؤسسه به آنجا منتقل شد.

تا پیش از تأسیس این پژوهشگاه، به‌سبب خروج بسیاری از مهندسان از کشور و نبود متولی، فعالیت خاصی در امر زلزله انجام نمی‌شد و این کاستیها در زلزلهٔ منجیل در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۶۸ به شکل واضحی خود را نشان داد. در فاصلهٔ بین وقوع این زلزله تا زلزلهٔ بم در ۵ بهمن ۱۳۸۲ ــ که با آغاز به کار مؤسسه هم‌زمان بود ــ افزایش آگاهی و گسترش دانش زلزله و ایمنی به‌عنوان بهترین شاخص، رایج شد و تربیت نیروی انسانی متخصص افزایش چشمگیری یافت.

در ۱۳۷۸ ش، زمینِ هم‌جوار مؤسسه خریداری، و بنای فعلی در فضایی به وسعت ۱۱٬۰۰۰ م۲ در ۷ طبقه ساخته شد. در پاییز همان سال، براساس مصوبهٔ شورای گسترش آموزش عالی، مؤسسه به پژوهشگاه با پژوهشکده‌های زلزله‌شناسی، مهندسی ژئوتکنیک و مهندسی سازه ارتقا یافت. در یازدهمین سال فعالیت نیز، اساسنامهٔ جدید آن با توجه به نیازهای کشور تدوین شد و در خرداد ۱۳۸۰، به تصویب شورای گسترش آموزش عالی رسید. در راستای تمرکززدایی وزارتخانه، تشکیل هیئت ممیزهٔ مستقل پژوهشگاه در مهر ماه ۱۳۸۱، و همچنین تشکیل هیئت امنای مستقل پژوهشگاه در تابستان ۱۳۸۳ به تصویب رسید.

لزوم توجه به مسائل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ناشی از زلزله و همچنین پیش‌بینی آن سبب شد تا شورای گسترش آموزش عالی در تیرماه ۱۳۸۳ با ایجاد «پژوهشکدهٔ مدیریت خطرپذیری» با ۳ گروه پژوهشی مدیریت خطرپذیری و بحران، برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای و مطالعات اقتصادی ـ اجتماعی ـ فرهنگی، در شهریور همان سال، با ایجاد «مرکز ملی پیش‌بینی زلزله» با دو گروه پژوهشی ژئودینامیک و لرزه و فیزیک زمین و فضا موافقت اصولی کند؛ همچنین برپایهٔ مصوبهٔ مرداد ۱۳۸۴ کمیسیون تخصصی قطبهای علمی، قطب علمی مدیریت خطرپذیری و بحران برای مطالعهٔ همهٔ جنبه‌های مختلف مرتبط در پژوهشگاه تأسیس شد.

با توجه به گسترش پژوهشگاه از بدو تأسیس، ساختار تشکیلاتی جدید آن در تیر ماه ۱۳۸۴، به تصویب هیئت امنا رسید. در حال حاضر، پژوهشگاه از ۳ معاونت پژوهش و فناوری؛ برنامه‌ریزی و پشتیبانی پژوهشی؛ و اجرایی، نیز از پژوهشکده‌های زلزله‌شناسی، مهندسی ژئوتکنیک، مهندسی سازه، مدیریت خطرپذیری و بحران و مرکز ملی پیش‌بینی زلزله و همچنین، دفتر ریاست و همکاریهای بین‌الملل، دفتر نظارت و ارزیابی، مدیریت آموزش همگانی و ادارهٔ حراست تشکیل شده است.

وظایف پژوهشگاه در قالب اهداف پژوهشی، فناوری و آموزشی در زمینه‌های زلزله‌شناسی، مهندسی ژئوتکنیک، مهندسی سازه، مدیریت خطرپذیری و خدمات مشاوره‌ای عبارت‌اند از: مطالعات و تحقیقات جامع تحلیلی، تجربی، صحرایی و دستگاهی با هدف شناخت بهتر و دقیق‌تر چشمه‌های لرزه‌ای (گسلها)، پوستهٔ ایران‌زمین، لرزه‌خیزی، خطر زمین‌لرزه، پهنه‌بندی، تهیهٔ انواع نقشه‌ها و تدوین کاتالوگ داده‌های زلزله و بهبود شبکهٔ ملی لرزه‌نگاری باند پهن کشور؛ برگزاری دوره‌های آموزشی، کارگاههای تخصصی، سمینارها و همایشهای ملی و بین‌المللی؛ توسعهٔ فرهنگ ایمنی، پیشگیری و آمادگی در برابر زلزله؛ مدیریت بحران؛ توسعهٔ فناوری جدید ساختمانی برای تولید نیمه‌صنعتی ساختمانهای مقاوم؛ اطلاع‌رسانی؛ ارائهٔ خدمات مشاوره‌ای به سازمانهای اجرایی و جامعهٔ مهندسی کشور؛ تربیت نیروی متخصص با برگزاری دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری در زمینهٔ فعالیتهای پژوهشگاه؛ همکاریهای علمی ـ پژوهشی با مراکز تحقیقاتی و آموزشی داخل و خارج و سازمانهای بین‌المللی نظیر یونسکو، جامعهٔ اروپا و انجمنهای علمی و مهندسی بین‌المللی برای استفاده از امکانات مؤسسات یادشده و تبادل اطلاعات علمی و فنی.

هدف از تأسیس پژوهشگاه، پژوهش، فناوری، آموزش و ارائهٔ خدمات مهندسی و مشاوره‌ای در تمامی زمینه‌های مرتبط با زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله، بحرانهای ناشی از زلزله، ارائهٔ پیشنهادها و راهکارهای عملی، کمک به اجرای آنها برای کاهش خطرپذیری، و گسترش فرهنگ ایمنی در برابر زلزله در کشور و منطقه عنوان شده است؛ همچنین مجلهٔ علمی ـ پژوهشی *زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله*[1]، *پژوهش‌نامه* و *خبرنامهٔ زلزله* هر فصل در این مرکز منتشر می‌شود.

1. *JSEE*.

مأخذ: غفوری آشتیانی، محسن (نخستین رئیس پژوهشگاه زلزله‌شناسی)، مصاحبه با مؤلف. هما عطاری

زون، دره \darre-ye zūn\، اولین درهٔ مهم در سمت راست و بالای درهٔ پس‌قلعه.

درهٔ زون در قسمت انتهایی یال وزباد دقیقاً زیر گردنهٔ وزباد به سمت پس‌قلعه قرار گرفته است. جهت این دره از شمال شرقی به جنوب غربی، و شیب تند آن به سمت درهٔ معدن و سپس دره و رودخانهٔ پس‌قلعه است. این دره از شمال شرقی به گردنه و یال وزباد، و از جنوب غربی به درهٔ معدن منتهی می‌گردد.

طول مسیر دره ۶۰۰ متر است و اختلاف ارتفاع بین دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن به ۳۵۰ متر می‌رسد. این ویژگی باعث شیب بسیار تند در این دره شده است؛ از دیگر ویژگیهای این دره می‌توان به سه‌شاخه‌بودن آن اشاره کرد که هر ۳ شاخه با شیب طولی که به سمت پایین دره دارند، از هم متمایز می‌شوند. درهٔ زون از پایین به بالا نخست با منطقهٔ سنگی صخره‌ای و در ناحیهٔ بالاتر با خاک و سنگ پوشیده شده است. در ناحیهٔ چپ درهٔ زون چشمهٔ آبی است که در طول سال جاری است، اما این آب به اندازه‌ای نیست که به رودخانهٔ پس‌قلعه برسد. فاصلهٔ عرضی بین دو یال سمت چپ و راست این دره بسیار زیاد است و یالها دارای شیبهای تندند.

راه‌پیمایی در طول این دره بسیار سخت، و با شیب بسیار زیاد همراه است. کوهنوردان و بعضی از گردشگران از راه این دره به گردنه و یال وزباد می‌روند و به مناطق بالاتر صعود می‌کنند که چندان بی‌خطر نیست. مجید یاسینی

زیادآباد \ziyād-ābād\، مزرعه‌ای در شرق کوه آلون و حدود ۳ کیلومتری غرب روستای برگ جهان.

مراتع اطراف این مزرعه در طول تاریخ از مناطق پررونق و سرسبز روستای برگ جهان محسوب می‌شده است. همچنین این مزرعه مخصوص کاشت محصولات دیم نظیر گندم، جو و حبوبات بوده است. مراتع اطراف آن دارای پوشش گیاهی انبوه، غنی و متنوع است.

برخی از اهالی روستاهای اطراف در خصوص وجه تسمیهٔ زیادآباد معتقدند که لشکر ابن‌زیاد در این منطقه معدوم شده‌اند. به طور یقین می‌توان گفت که این واقعه در این محل اتفاق نیفتاده است، اما اهالی با انتساب این واقعه به این محل، باورهای مذهبی خود را بروز می‌دهند. امروزه بخش عمدهٔ مزرعهٔ زیادآباد در تملک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و محل اردوگاه نظامی آنان است و آنجا را «پهلک علی» نیز می‌نامند.

ناصر پازوکی طرودی

زیباسازی شهر تهران، سازمان \sāzmān-e zībā-sāzī-ye šahr-e tehrān\، سازمانی تخصصی، وابسته به شهرداری تهران و فعال در زمینهٔ بهسازی و حفظ هویت محیط شهری، رشد فرهنگ عمومی و ارتقای کیفیت زیست شهری، واقع در خیابان ولیعصر، بالاتر از میدان ونک، خیابان دامن‌افشار، منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

رشد بی‌رویهٔ شهر تهران طی دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش در اثر مهاجرت از شهرها و روستاهای دور و نزدیک، شهرداریِ پایتخت را بر آن داشت تا با گشایش اداره‌های زیرمجموعه به طریقی در امور اجتماعی و فرهنگی، که رابطهٔ مستقیمی با مشکلات نوظهور شهر تهران داشت، شرکت کند و از طریق آموزش و اطلاع‌رسانی، سطح آگاهیهای عمومی در حیطهٔ فرهنگ شهرنشینی را ارتقا بخشد. بر این اساس، انجمن شهر تهران در جلسهٔ ۱۳۵۴/۱۲/۲۵ ش، تأسیس ادارهٔ کل ایمنی و آموزش ترافیک را به تصویب رساند و انجام این امر را برعهدهٔ شهرداری تهران نهاد.

با شتاب روزافزونِ مهاجرت به تهران و رواج ساخت‌وسازهای غیراصولی، به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷ ش، چهرهٔ این شهر به‌شدت دستخوش آسیب شد. از این رو، با هدف جلوگیری از صدمهٔ بیشتر، در ۱۳۶۴/۴/۵ ش اساسنامهٔ جدیدی برای ادارهٔ کل ایمنی و آموزش ترافیک تنظیم شد، و نام آن اداره نیز به سازمان زیباسازی شهر تهران تغییر یافت. هدف شهرداری تهران از این تغییر و تحول، ایجاد فضایی تخصصی در زمینهٔ سیمای شهر تهران در مجموعهٔ شهرداری بود. در این راستا و به منظور استقلال هرچه بیشتر سازمان و سرعت بخشیدن به امور طرحهای مرتبط، در ۱۳۷۰/۲/۲۶ ش به استناد مادهٔ ۸۴ قانون شهرداری، اساسنامهٔ سازمان زیباسازی شهر تهران مورد بازبینی قرار گرفت و پس از تغییراتی به تصویب وزارت کشور رسید. به این ترتیب، سازمان مذکور متولی اموری چون طراحی و اجرای امور سیما و منظر شهری، تبلیغات

محیطی، تولید و اکران محصولات فرهنگی و هنری در مقیاس شهری و نیز مرمت، حفظ و نگهداری از عناصر و فضاهای اندیشمند و تاریخی شهر تهران شد.

ازجملهٔ وظایف سازمان زیباسازی شهر تهران، اینها ست: طراحی، تولید و نصب مبلمان شهری، طراحی و اجرای محیطی، اجرای نقاشیهای دیواری، نصب آثار حجمی، طراحی و اجرای تزیینات و نورپردازی شهری، تعیین حجم و نمای ساختمانهای شهر، نصب تابلوها و علائم راهنمای شهری در قالب سیما و منظر شهری، همچنین نظارت بر تابلوهای اصناف و کسبه و تبلیغات خاص مرتبط با مناسبتها و درمجموع نظارت بر عرصه‌های عمومی و قلمرو پیاده در سطح شهر تهران؛ به عبارت دیگر، سازمان زیباسازی شهر تهران، مرجع تعیین‌کنندهٔ سیمای شهر تهران است.

براساس وظایف تعیین‌شده، این سازمان برای رفع زشتیها، اصلاح سیمای شهر تهران و وضع و اجرای قوانین دقیق و کارآمد، در حفاظت از زیبایی شهر تهران می‌کوشد. از آن جایی که هر یک از موارد برشمرده شده کاملاً تخصصی است و هرگونه خطا و کج فهمی، در سیما و منظر شهر تهران نمود عینی دارد، بنابراین با هدف جلوگیری از اشتباهات، سازمان زیباسازی شهر تهران ارتباط گسترده‌ای با مراکز علمی، دانشگاهی، پژوهشکده‌ها و انجمنهای تخصصی دارد. نخستین اقدام در این همکاری، تعیین تعریفهای مناسب و علمی برای مفاهیم مرتبط با وظایف سازمان شناخته شد. مطابق این تعاریف، استفادهٔ مناسب از عناصر مرتبط با حواس انسان در فضاهای عمومی شهر، به گونه‌ای که برای شهروندان احساس خوشایندی پدید آورد و در عین حال دارای کاربردهای علمی و هنری باشد، «زیباسازی شهری» نامیده، و پس از شناخت دقیق مفهوم زیباسازی شهری، فعالیتهای سازمان به دو گروه هنری شهری و طراحی شهری تفکیک شد.

هنرهای شهری به خلق عناصری با محوریت بصری در فضاهای عمومی شهر تهران اطلاق می‌شود که دربرگیرندهٔ بخشهای تخصصی احجام و مجسمه‌های شهری، نقاشیهای دیواری، گرافیک شهری، نورپردازی شهری و روشنایی شهری است.

از دیگر سو، طراحی شهری شامل شکل‌دهی و هویت بخشیدن به فضاهای عمومی شهر، و ایجاد چارچوبی در شبکهٔ خیابانها و راهها برای بهره‌برداری یا استقرار سایر عناصر مبلمان شهری می‌شود. طراحی شهری از تلفیق دو دانش معماری منظر، و برنامه‌ریزی شهری به وجود آمده است. مبلمان شهری به عناصری همچون پل عابر پیاده، انواع نشیمن، سطل زباله، آبخوری، گلدان، ساعت شهری، صندوقهای پستی و صدقات، وسایل بازی کودکان و عناصر اطلاع‌رسانی نظیر تابلوهای اصناف، پزشکان و تابلوهای ترافیکی و نمایشگرهای الکترونیکی و جز آنها اطلاق می‌شود. بهسازی فضاهای شهری با تکیه بر هویت ایرانی ـ اسلامی و با هدف ایجاد منظر شهری زیبا، همواره مدنظر طراحان شهری قرار دارد.

به دنبال تغییر سیاستهای کلی دولت مبنی بر کاهش تصدی‌گری در امور اجرایی، شهرداری تهران و متعاقب آن سازمان زیباسازی شهر تهران نیز رویکرد خود را از سازمانهایی اجرایی به سازمانهایی تخصصی و سیاست‌گذار تغییر دادند. بر این اساس، به منظور ارتقای جایگاه علمی و استقرار مدیریت دانش در سازمان زیباسازی شهر تهران، توسعهٔ فعالیتهای مطالعاتی و پژوهشی به‌عنوان یکی از سیاستهای محوری سازمان قرار گرفت.

در راستای تکمیل این تحولات، در ۱۳۸۹ ش نظام‌نامه‌ای تصویب، و توسط شهردار تهران به کلیهٔ شهرداریهای مناطق ابلاغ شد تا بر مبنای آن نظام‌نامه، کلیهٔ مناطق ۲۲ گانهٔ شهر تهران موظف به اجرای طراحیهای هنری و شهری زیر نظر سازمان زیباسازی شهر تهران شوند. همچنین مطابق دستورالعمل شورای شهر تهران، هیچ یک از شهرداریهای مناطق حق هزینه و اجرای طرحهای هنری و شهری را بدون هماهنگی با این سازمان ندارند. به این منظور در هر منطقه، ادارهٔ زیباسازی، زیر نظر معاونت خدمات شهری و فضای سبز، و به‌عنوان رابط آن منطقه با سازمان زیباسازی شهر تهران و همچنین مجری طرحها فعالیت می‌کند.

تولید آثار هنری عینی و مبتنی بر مطالعات علمی و تخصصی در سطح شهر، کاهش صدمات روانی و جلوگیری از بروز ناهنجاریهای بصری را به دنبال دارد. از این‌رو، سازمان زیباسازی شهر تهران، با هدف ارائهٔ راهکارهای مناسب به دست اندرکاران این امر، اقدام به ایجاد بانک اطلاعاتی مرتبط و جمع‌آوری مفاهیم و مؤلفه‌های زیباسازی از مراکز علمی و تخصصی داخلی و خارجی کرده است. به این ترتیب، آثار پژوهشی متنوعی در حوزه‌های مرتبط با فعالیت سازمان پدید

آمده‌اند که برخی از این آثار، چاپ و منتشر شده است. به‌عنوان نمونه، *طرحهای جامع نور و رنگ* در ۲۰ جلد؛ *کارنامهٔ مطالعاتی سازمان*، حاوی فهرست و چکیدهٔ طرحهای مطالعاتی سازمان زیباسازی شهر تهران از ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۹ ش؛ *بانک اطلاعات نقاشی دیواری* در ۲۴ جلد؛ *اطلاعات مربوط به ثبت ملی و جهانی خیابان ولیعصر تهران* در ۲ جلد؛ دومین مجموعهٔ *تهران پژوهشی* در ۱۰ جلد، که در راستای احیای هویت تاریخی و فرهنگی تهران نگاشته شده است مجموعهٔ *ضوابط و دستورالعملهای زیباسازی* در ۱۳ جلد؛ و مجموعهٔ ۶۰ جلدی *دانش زیباسازی* که تاکنون (۱۳۹۰ ش) ۴۰ جلد از آن به چاپ رسیده است، همگی از دستاوردهای بانک اطلاعاتی سازمان زیباسازی شهر تهران به شمار می‌آیند.

در کنار این آثار پژوهشی مکتوب، سازمان زیباسازی شهر تهران با هدف ایجاد بستری مناسب برای مشارکت شهروندان این کلان‌شهر، اقدام به برگزاری کلاسها و دوره‌های آموزشی برای شهروندان، اصناف و سازمانهای مردم‌نهاد می‌کند. در این راستا، برای تدریس امور تخصصی مرتبط با سیما و منظر شهری از همکاری محققان و کارشناسان انجمن نورپردازی ایران، انجمن فضای سبز، جامعهٔ مهندسین شهرساز، انجمن ملی طراحان ایران و جز آنها استفاده می‌شود. از سوی دیگر با توجه به عملکرد پژوهشی و نظارتی سازمان زیباسازی شهر تهران، این سازمان همچنین برای اجرای طرحهای هنری و شهری از توان و تخصص انجمنهای یادشده بهره می‌گیرد.

سازمان زیباسازی شهر تهران، اصلاح سیما و منظر شهر تهران را در قالب طرحهای خرد و کلان عملی ساخته است. این سازمان به‌جز طراحی و اجرای مبلمان شهری، معابر عمومی پیاده و نمای ساختمانها به صورت خُرد، تهیهٔ طرحهای جامع و کلانی برای شهر تهران را در دستور کار خود قرار داده است. طرح موسوم به تهران پلاس (+) به‌عنوان بزرگ‌ترین طرح موجود در سازمان، به دنبال اصلاح و نوسازی بخش تاریخی و مرکزی شهر از نظر ترافیک، زیست‌محیطی، طراحی شهری، توسعهٔ فضای عمومی و احیای هنرهای شهری کلان‌شهر تهران است.

مدیر عامل سازمان زیباسازی شهر تهران توسط شهردار تهران منصوب می‌شود. این سازمان دارای ۷ مدیریت مستقل، ۶ معاونت و ۱۷ ادارهٔ زیرمجموعهٔ معاونتها ست که هریک از آنها دارای مدیریتهای وابسته هستند.

مدیریت دفتر مدیرعامل، روابط عمومی، حقوقی، بازرسی، حراست، گزینش و مدیریت حسابرسی داخلی، مدیران مستقل سازمان هستند که به صورت مستقیم زیر نظر مدیر عامل به فعالیت می‌پردازند. معاونتهای سازمان زیباسازی شهر تهران نیز عبارت‌اند از: ۱. معاونت هنرهای شهری که بر اداره‌های آثار حجمی، نقاشی دیواری و ادارهٔ اجتماعی و مشارکتهای شهروندی نظارت دارد؛ ۲. معاونت تبلیغات و درآمد که مشتمل بر اداره‌های تبلیغات صنوف و بازار، تبلیغات تجاری، پیرایش شهری و اجرای احکام است؛ ۳. معاونت فنی و طراحی شهری که دارای ۳ اداره به نامهای طراحی فضاهای عمومی، نور و مبلمان شهری، و فنی و مهندسی است؛ ۴. معاونت مالی و اداری که دربرگیرندهٔ اداره‌های امور مالی، اداری و منابع انسانی، تدارکات و پشتیبانی است؛ ۵. معاونت هماهنگی امور مناطق که مشتمل بر ادارهٔ نظارت و هماهنگی پهنهٔ شرق، ادارهٔ نظارت و هماهنگی بر پهنهٔ غرب و ادارهٔ نگهداری و اماکن عمومی است؛ ۶. معاونت برنامه‌ریزی و توسعه که دارای ۳ اداره به نامهای فناوری اطلاعات، برنامه‌ریزی و بهبود عملکرد، و مطالعات و آموزش است. به مدیران هر یک از این اداره‌ها که وابسته به معاونتهای متبوع هستند، مدیریتهای وابسته اطلاق می‌شود.

سازمان زیباسازی شهر تهران افزون بر ساختمان شمارهٔ ۱ در خیابان ولیعصر، خیابان دامن‌افشار، ساختمانی نیز موسوم به شمارهٔ ۲ در بلوار آفریقا، پایین‌تر از چهارراه جهان‌کودک و یک باغ تاریخی، موسوم به باغ تاریخی عین الدوله (ﻫ م) در شمس‌آباد دارد.

در حال حاضر (۱۳۹۰ ش) کلیهٔ معاونتها در ساختمان شمارهٔ ۲ مستقر هستند. همچنین کتابخانهٔ سازمان مستقر در ساختمان شمارهٔ ۱، حدود ۵۰۰۰ جلد کتاب تخصصی و ۱۰۰ جلد طرح پروژه‌ها را در خود جای می‌دهد.

افزون بر این، جشنواره‌ای موسوم به جشنوارهٔ مشارکت شهروندی و خدمات شهری، به همت سازمان زیباسازی شهر تهران برگزار می‌گردد. این جشنواره که در ۱۳۹۰ ش دومین دورهٔ آن برگزار شد، شامل برگزاری جلسات سخنرانی، کارگاههای تخصصی و همچنین

نمایشگاههایی از آثار مرتبط با سیما و منظر شهری است.

مآخذ: سجادی، فریبرز (مدیر مطالعات و آموزش سازمان زیباسازی شهر تهران)، مصاحبه با مؤلف؛ نیز: www.zibasazi.ir.

علی‌محمد مرادیان منفرد

زینب کبری (ع)، بنیاد خیریه \bonyād-e xeyriy(yy)e-ye zeynab-e kobrā\ مؤسسه‌ای واقع در خیابان اقدسیه، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

بنیاد زینب کبری (ع) مؤسسه‌ای خیریه و غیرانتفاعی است که در ۱۳۵۸ ش، به همت فاطمه برزگر (ابتکار) و چند تن دیگر از مؤسسان، فعالیت خود را با نگهداری از ۳۰ کودک که از سازمان بهزیستی گرفته بود، آغاز کرد.

فعالیتهای اصلی این بنیاد شامل نگهداری از ایتام، احیا و بازسازی خانوادهٔ واقعی برای کودکان، فرزندخواندگی، حمایت از دانش‌آموزان مستعد، تأسیس آموزشگاهها و مدارس و حمایت از زنان سرپرست خانوار است.

بنیاد زینب کبری برای نخستین‌بار در ایران، روش «شبه‌خانواده» را به معنی زندگی گروههای ۵ تا ۶ نفره با یک مربی برای ایجاد ارتباط عاطفی و شرایط نزدیک‌تر به خانواده در مفهوم واقعی آن معرفی و اجرا کرد. شبه‌خانواده، کانونی است که در آن تعداد محدودی کودک بالای ۳ سال از ابتدای ورود به بنیاد تا زمانی که به طور رسمی به فرزندخواندگی پذیرفته شوند، با یک مربی ثابت و در شرایطی تا حد امکان نزدیک به کانون خانواده نگهداری می‌شوند. در حال حاضر (۱۳۹۱ ش) حدود ۶۰ کودک در کانون شبه‌خانوادهٔ بنیاد زینب کبری (ع) به سر می‌برند.

این بنیاد برای کسانی که در آرزوی فرزند هستند، امکان پذیرفتن فرزند را از طریق بهزیستی فراهم آورده است؛ تاکنون بیش از ۱۰۰۰۰ کودک از طریق این بنیاد و توسط خانواده‌ها به فرزندخواندگی پذیرفته شده‌اند. بنیاد زینب کبری (ع) در راستای احیا و بازسازی خانوادهٔ واقعی به تعداد زیادی کودک که به‌سبب نداشتن سرپرست و مسکن به مراکز مربوط سپرده می‌شوند، از طریق کمکهای مالی و انجام مشاوره یاری می‌رساند.

این بنیاد همچنین تاکنون با حمایت از دانش‌آموزان مستعد و فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای تحصیل آنها، باعث راهیابی حدود ۸۰٪ دانش‌آموزان تحت پوشش خود به دانشگاههای کشور و نیز دستیابی حدود ۶۰۰ نفر از آنها به مدارک عالی دانشگاهی شده است.

فعالیتهای بنیاد خیریهٔ زینب کبری (ع) در جهت تأسیس آموزشگاهها و مدارس برای حمایت از زنان سرپرست خانوار، شامل تأسیس یک آموزشگاه فنی و حرفه‌ای در بومهن، یک دبیرستان کار و دانش دخترانه در روستای حاجی‌آباد قائن خراسان، یک دبیرستان فنی و حرفه‌ای دخترانه در بروات بم، یک آموزشگاه تربیت معلم در منطقهٔ آب‌بر طارم علیای رودبار، و همچنین برگزاری کارگاههای آموزشی اعتبارات خرد برای زنان روستایی و برگزاری دوره‌های آموزشی برای مربیان توسط استادان دانشگاه است.

از دیگر فعالیتهای این بنیاد می‌توان به راه‌اندازی بخشهای مددکاری، فرهنگی، انجمن جوانان و جز اینها اشاره کرد. بخش مددکاری بنیاد خیریهٔ زینب کبری (ع) در ۱۳۵۸ ش، و هم‌زمان با آغاز فعالیت بنیاد تأسیس شد. حمایت فرزندان جامانده از خانواده، بررسی مشکلات روانی کودکان و خانوادهٔ آنها و شناخت آسیبهای اجتماعی حاکم بر جامعه، ازجمله اهداف بخش مددکاری این بنیاد به شمار می‌روند.

همچنین رسیدگی به امور فرزندان ساکن در کانون شبه‌خانواده (شامل نظارت بر امور تربیتی، آموزشی، بهداشتی، و امور مربیان فرزندان)، بررسی پروندهٔ اجتماعی فرزندان و رسیدگی به آن (شامل احیای خانوادهٔ اصلی و بازگشت کودک به دامان خانواده، و انجام امور قانونی مربوط به فرزندخواندگی)، رسیدگی و نظارت به امور فرزندخواندگی (فرزندانی که سالهای پیش به فرزندخواندگی پذیرفته شده‌اند و ارائهٔ مشاوره‌های فردی و خانوادگی به آنها)، و رسیدگی و نظارت به امور خانواده‌های تحت پوشش (شامل حمایتهای مادی در قالب کمکهای نقدی و غیرنقدی) از فعالیتهای بخش مددکای به شمار می‌آیند.

بخش فرهنگی این بنیاد فعالیتهای خود را در تابستان ۱۳۶۸ ش با هدف کمک به دانش‌آموزان و دانشجویان مستعد کم‌بضاعت که تحت سرپرستی مادر خود هستند، آغاز کرد. در این بخش دانش‌آموزانِ مادر سرپرست از مقاطع راهنمایی و دبیرستان تحت پوشش قرار می‌گیرند. از مهم‌ترین خدمات انجام‌شده در این بخش می‌توان به ارتباط مستمر ماهانه با خانواده‌ها و دانش‌آموزان، تأمین کتب درسی و لوازم‌التحریر مورد نیاز آنها به صورت سالانه، ثبت نام دانش‌آموزان در کلاسهای

تقویتی و کنکور و زبان انگلیسی، اعطای جوایزی به دانش‌آموزان برجسته و پذیرفته‌شدگان در کنکورهای سراسری، تأمین پوشاک مورد نیاز برای دانش‌آموزان و دانشجویان در ابتدای سال تحصیلی و سال نو، و اعزام دانش‌آموزان ممتاز به اردوهای تفریحی و زیارتی اشاره کرد.

انجام مشاوره‌های خانوادگی و ازدواج، برگزاری کلاسهای روان‌شناسی برای مادران و فرزندان آنها، تهیهٔ جهیزیه برای دختران تحت پوشش، تهیهٔ مواد خوراکی در ماه رمضان و سال نو، حمایت از کودکان و خانواده‌های آنها در امور درمانی و بهداشتی و نیز اعطای وام و تسهیلات جهت ودیعهٔ مسکن خانواده‌ها از دیگر فعالیتهای این بخش است.

انجمن جوانان بنیاد خیریهٔ زینب کبری (ع) فعالیت خود را از ۱۳۸۸ ش با جذب جوانان علاقه‌مند به‌منظور کمک به اهداف خیرخواهانهٔ این بنیاد آغاز کرد. گروههای فعال این انجمن شامل گروههای جذب حامیان مالی، طراحی و تبلیغات، رسیدگی به امور اجرایی و تدارکات، آموزش و تحقیق و توسعه، و همچنین گروه مسئول رسیدگی به امور رایانه‌ای بنیاد است؛ ازجملهٔ فعالیتهای این انجمن می‌توان به ترتیب دادن بازارچه‌های خیریهٔ بنیاد جهت درآمدزایی و نیز حضور در نمایشگاهها و سمینارهای مختلف به منظور معرفی فعالیتهای بنیاد خیریهٔ زینب کبری اشاره کرد.

این بنیاد در بخش درمان بیمارانِ نقص ایمنیِ اولیه، به درمان برخی اختلالات ارثی ــ که به‌دلیل معیوب بودن ژنهای دخیل در ساخت اجزاء سیستم ایمنی، عملکرد پروتئینها و سلولهای سیستم ایمنی و دفاعی ایجاد می‌شوند ــ کمک می‌کند.

بنیاد خیریهٔ زینب کبری (ع) افزون بر تهران، فعالیت خود را در شهرستان بومهن نیز متمرکز ساخته است.

این بنیاد در دو ساختمان مستقل از یکدیگر در خیابان موحد دانش (اقدسیه)، کوچهٔ نیلوفر به فعالیت می‌پردازد. یکی از این واحدها بیشتر به امور اداری، و دیگری به بخش شبه‌خانواده (خوابگاه کودکان) اختصاص دارد.

مآخذ: برزگر (ابتکار)، فاطمه (از مؤسسان بنیاد خیریهٔ زینب کبری)، مصاحبه با مؤلف؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ هدایتی‌فر، مهسا (از کارمندان بنیاد خیریهٔ زینب کبری)، مصاحبه با مؤلف.

نفیسه بشری

زین‌الدین (شهید)، بزرگراه \bozorg-rāh-e šahīd zeyn-od-dīn\، بزرگراهی شرقی ـ غربی در شمال تهران.

ساخت بزرگراه شهید زین‌الدین از اواخر سال ۱۳۷۳ ش با شروع ساخت پلهای خیابان شریعتی و خیابان پاسداران در امتداد شرقی بزرگراه همت آغاز گردید. طول این بزرگراه در حدود ۵۴ کم است و سرعت مجاز در آن ۱۱۰ کم در ساعت پیش‌بینی شده است. این بزرگراه از محدودهٔ پل سراج در شرق تهران آغاز می‌شود و تا بزرگراه همت ادامه دارد. با تکمیل بزرگراه شهید زین‌الدین، ۳ بزرگراه شهید زین‌الدین، شهید همت و شهید خرازی، شرقی‌ترین محور تهران در جاجرود را به غربی‌ترین نقطهٔ آن در وردآور متصل کرده‌اند.

ساخت و تکمیل بزرگراه شهید زین‌الدین در چند مرحلهٔ مختلف انجام گرفت و پیمانکار اصلی این طرح به‌جز چند تقاطع، مؤسسهٔ شهید رجایی وابسته به قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیا بوده است:

۱. حدفاصل خیابان شریعتی تا بزرگراه شهید صیاد شیرازی: این قسمت از بزرگراه در ۱۳۷۷ ش مورد بهره‌برداری قرار گرفت. با افتتاح این بخش رفت‌وآمد خودروها در بزرگراه رسالت، خیابان شریعتی و خیابان پاسداران روان شد. با توجه به تراکم سازه‌های شهری در منطقه، ساخت این قسمت از بزرگراه، به‌منزلهٔ ایجاد یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین شریانهای ارتباطی تهران است. از دیگر تأثیرات ترافیکی این بزرگراه، کاسته‌شدن از حجم عبور خودروها از بزرگراه شهید همت و خیابان بنی‌هاشم تهران است. برای ساخت این قسمت از بزرگراه، ۱۲۰٬۰۰۰ م۳ خاک‌ریزی، ۷۰٬۰۰۰ م۳ خاک‌برداری، ۸٬۰۰۰ م۳ بتون‌ریزی، ۹٬۰۰۰ م۲ قالب‌بندی، و ۴۵٬۰۰۰ تن آسفالت‌ریزی شده است.

۲. حدفاصل بزرگراه شهید صیاد شیرازی تا بزرگراه امام علی: طول این قسمت از بزرگراه ۱/۵ کم است که در ۱۳۸۴ ش به بهره‌برداری رسید. ازجملهٔ تأثیرات ترافیکی این بخش می‌توان به کاهش بار ترافیکی در بزرگراههای رسالت، بابایی، صدر و مدرس اشاره کرد. در میان شریانهای بزرگراهی سطح شهر تهران، بزرگراه ۷۶ کیلومتری عباس‌آباد متشکل از بزرگراههای شهید همت، شهید زین‌الدین و وفادار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از مناطق شهرداری ۴، ۳، ۲، ۵ و ۲۲ تهران می‌گذرد.

۳. حدفاصل خیابان سراج تا قنات‌کوثر و فلکهٔ چهارم تهران‌پارس: ساخت این قسمت از بزرگراه در ۱۳۸۵ ش به اتمام رسید. در حال حاضر (۱۳۹۲ ش) به‌سبب معارضان ملکی، فعالیت عمرانی بخشهای مختلف این بزرگراه تکمیل نشده است. ضلع شرقی این بزرگراه از خیابان سراج آغاز می‌شود و پس از عبور از بزرگراه شهید باقری و قنات کوثر، به فلکهٔ چهارم تهران‌پارس می‌رسد. عمده‌ترین عملیات بزرگراه در این قسمت، احداث پل روگذر بر بزرگراه شهید باقری به طول ۸۳ متر است. این پل دارای دهنه‌ای ۴۰متری و دو دهانهٔ ۲۴متری و ۱۷متری است.

۴. محدودهٔ پل خیابان سراج: این قسمت از بزرگراه شهید زین‌الدین در ۱۳۸۷ ش افتتاح شد و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. طرح تقاطع غیرهم‌سطح بزرگراه زین‌الدین ـ سراج با همکاری سازمان مهندسی و عمران شهرداری تهران انجام پذیرفت. پل سراج تأثیر زیادی بر روان‌سازی ترافیک شمال به جنوب خیابان سراج داشته است. بیشتر تقاطعهایی که در محور این بزرگراه احداث می‌شوند، شرقی ـ غربی هستند و اکثر محورهای شمالی ـ جنوبی به‌صورت زیرگذر و روگذرند.

بزرگراه شهید زین‌الدین در طول مسیر خود با بزرگراههای باقری، یاسینی، امام علی (ع) و خیابانهای پاسداران، شریعتی، هنگام، سراج، تیرانداز، استخر، افق و جادهٔ تلو تقاطع دارد.

مآخذ: بختیاری، سعید (عضو واحد پژوهش و تألیف مؤسسهٔ جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی)، مصاحبه با مؤلف؛ همشهری، ۱۳۷۷/۵/۳۱ ش؛ همان، ۱۳۸۴/۶/۹ ش؛ همان، ۱۳۸۷/۱۰/۱۲ ش.

امیرحسین فاطمی

ژ

ژاندارم، تیغه‌های سنگی \tīqehā-ye sangī-ye žāndārm\ (یا ژاندارک)، تیغه‌های سنگی‌ای که روی خط‌الرأس کوه خلنو جای دارند.

این تیغه‌های سنگی با ارتفاع ۱۰ متر و درازای حدود ۱۵ متر میان قله‌های خلنو بزرگ و برج در ارتفاع ۴۰۲۷۰متری از سطح دریا جای دارند. در زبان فرانسه به تیغه‌ها و برجهای سنگی‌ای که در مسیرهای صعود قرار دارند و راه صعودکننده را سد می‌کنند، اصطلاحاً ژاندارم می‌گویند. این نام را در سالهای دور، کوهنوردان فرانسوی که برای صعود به کوههای این منطقه می‌آمدند، بر این تیغه‌ها نهاده‌اند و ازهمین‌رو، از آن زمان به بعد کم‌کم میان کوهنوردان ایرانی نیز رایج گشت؛ اما به مرور به اشتباه نامش به ژاندارک تغییر کرد.

عبور از تیغه‌ها در تابستانْ سخت، و در زمستان به مراتب سخت‌تر و خطرناک‌تر است و به تجهیزات کافی و مهارت در کوهنوردی نیاز دارد.

مسیرهای دسترسی به این تیغه‌ها از ۳ طریق امکان‌پذیر است: ۱. از طریق روستای لالان و از آنجا به گردنهٔ بزبزه رو (وزوا) و قلهٔ برج و سرانجام به تیغه‌های ژاندارم؛ ۲. از طریق روستای شمشک و یال کوه لجنی تا پناهگاه لجنی و از آنجا به قله‌های سرک‌چالها و گردنهٔ وزوا و سرانجام برج و تیغه‌ها؛ ۳. از طریق درهٔ وارنگرود و دریاچهٔ خلنو به قلهٔ خلنو بزرگ و کوچک و از آنجا به سمت تیغه‌ها.

در زمستانها برای صعود به تیغه‌های ژاندارم و قلهٔ خلنو از مسیر سرک‌چالها استفاده می‌شود که امنیت بالاتری نسبت به دیگر مسیرها دارد.

مآخذ: بهرامی‌نیا، عباس (عضو هیئت کوهنوردی شمیران)، ساعدیان، حمید (رئیس هیئت کوهنوردی شمیران)، ضرابیان، نادر (رئیس هیئت کوهنوردی لواسان)، مصاحبه با مؤلف.

سیما صفری

ساحلی، بوستان \būstān-e sāhelī\، بوستانی محلی در محلهٔ دارآباد، خیابان هاشمی، واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

بوستان ساحلی دارآباد با مساحت ۸٬۰۵۱ م۲ در ۱۳۷۱ ش به بهره‌برداری رسید. از آنجا که این بوستان کنار رودخانهٔ دارآباد قرار دارد و سطح آن با شن بادی پوشیده شده، به بوستان ساحلی شهرت یافته است. حدود ۱۰۸۰ م۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۳٬۲۸۷ م۲ به درخت‌کاری، ۵۰۰ م۲ به کاشت رز و درختچه، ۳۰۰۰ م۲ به گل‌کاری و ۱۰۰ م۲ نیز به معبر اختصاص دارد.

در ۱۳۷۳ ش کتابخانه‌ای نیز با مساحتی حدود ۳۶۰ م۲ در دو طبقه (زیرزمین و همکف) در این بوستان دایر شد. در زیرزمین ساختمان کتابخانه، مجموعه‌ای ورزشی قرار دارد و در طبقهٔ همکف آن، ۱۵۰٬۰۰۰ جلد کتاب با موضوعهای عمومی، طبقه‌بندی شده است. در این بوستان، زمین بازی کودکان و وسایل ورزشی برای استفادهٔ بانوان و آقایان نیز وجود دارد. بوستان ساحلی دارآباد با آب چاه آبیاری می‌شود (*اطلس* ... ، ۳؛ فهرست ... ، بش ؛ تحقیقات ...).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

سادات، مزرعه \mazra'e-ye sādāt\، از مزارع قدیمی و مرغوب ناصرآباد.

این مزرعه با ارتفاع ۱٬۹۲۹ متر از سطح دریا، در فاصلهٔ ۳۵۰متری شمال غربی مزرعهٔ کیور، ۱۰۰متری جنوب مزرعهٔ کردیان، ۳٬۲۰۰متری شمال شهر لواسان، و ۲۰۰متری شمال غربی محل تقاطع رودخانه‌های ناصرآباد و کند و در منتهاالیه دامنهٔ شرقی کوه ورجین قرار دارد. مزرعهٔ سادات در گذشته‌های دور، از مزارع دیمزار مرغوب ناصرآباد بوده است.

بقایای معماری بافت قدیم این مزرعه هنوز در حجم انبوه ساخت‌وسازهای جدیدی که از دههٔ ۱۳۵۰ ش به بعد در این مزرعه انجام شده، و آن را به منطقه‌ای مسکونی بدل ساخته، قابل مشاهده است. این منطقهٔ مسکونی جدید در تابستان نزدیک به ۷۰، و در زمستان کمتر از ۵ خانوار جمعیت دارد. نام خانوادگی ساکنان مزرعهٔ سادات غالباً یوسفی و ریحانی است؛ اما به‌تازگی، خانواده‌هایی با نام میرمحمدی نیز در آنجا ساکن شده‌اند. آب این روستا از چشمه‌ای به‌نام گرچشمه تأمین می‌شود که در دره‌ای به همین نام جریان دارد. تمام ساکنان مزرعهٔ سادات افراد خوش‌نشینی‌اند که در تهران زندگی می‌کنند و فقط روزهایی از سال را برای ییلاق به این منطقه می‌آیند.

دربارهٔ سبب نام‌گذاری مزرعهٔ سادات، اهالی کهن‌سال و معتمدان روستا معتقدند که تمامی اراضی این مزرعه متعلق به خاندانی از سادات علوی بوده است که طی سده‌های گذشته، از آنها بهره‌برداری می‌کرده‌اند. این خاندان در اوایل حکومت پهلوی قسمتهایی از مزرعه را فروختند و بدین ترتیب، مالکیت آنها از میان رفت، اما نام سادات همچنان بر آن باقی ماند. این مزرعه هیچ اثر تاریخی ـ فرهنگی‌ای را در خود جای نداده است.

ناصر پازوکی طرودی

سادات‌آباد \sādāt-ābād\، نک : سعادت‌آباد.

سادات‌آباد، قلعه \qal'e-ye sādāt-ābād\، نک : سعادت‌آباد.

سادات‌اخوی \sādāt axavī\، یا اخوی، از خاندانهای سیاست‌پیشه در دورهٔ قاجار و پهلوی.

نخستین کس از این خاندان، سید حسن تقوی معروف به اخوی، اصالتاً لواسانی و از سادات تقوی بود که نسبش به امام محمد تقی(ع)، نهمین امام شیعیان، می‌رسید. فتحعلی شاه قاجار (سل ۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق/ ۱۷۹۸-

۱۸۳۴ م) خاطر وی را گرامی می‌داشت تا آنجا که با او صیغهٔ اخوت خوانده بود و اخوی خطابش می‌کرد؛ ازاین‌رو، سید حسن را اخوی می‌خواندند و اعقاب او نیز به سادات‌اخوی معروف شدند (نک : تقی‌زاده، ۶۹، حاشیهٔ ۱؛ بامداد، ۹/۵، حاشیهٔ ۲، ۳۱۵، حاشیهٔ ۱). اعضای این خاندان در روزگار قاجار از احترام و اعتبار نزد مردم برخوردار بودند و تنی چند از آنان در دورهٔ قاجار و پهلوی به مناصب بالای دولتی دست یافتند. مشهورترین کسان خاندان سادات‌اخوی به ترتیب دورهٔ زندگانی عبارت‌اند از:

۱. حاجی سید ابراهیم اخوی: از زندگانی او آگاهی چندانی در دست نیست؛ همین اندازه می‌دانیم که او پسر سید جواد و نوهٔ آقا سید حسن تقوی بود و به کار حریرفروشی اشتغال داشت؛ ازاین‌رو، به حاجی سید ابراهیم حریرفروش نیز اشتهار داشته است. ظاهراً حاجی سید ابراهیم به هنگام جنبش مشروطه در گروه مشروطه‌خواهان بوده است. او در نخستین دورهٔ مجلس شورای ملی (۱۷ شعبان ۱۳۲۴- ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶)، به نمایندگی از طرف اصناف چهارگانهٔ حریرفروش، بزاز، دوره‌گرد و زنبره‌فروش تهران به مجلس راه یافت (نک : کسروی، ۱۶۸؛ تقی‌زاده، ۶۹).

۲. حاجی سید نصرالله تقوی (سادات‌اخوی): وی فرزند آقا سید (محمد) رضا لواسانی و نوهٔ سید حسن تقوی، معروف‌ترین کس از خاندان سادات‌اخوی است. او در ۱۲۸۰ ق/۱۲۴۲ ش در تهران دیده به جهان گشود (همو، ۸۴، حاشیهٔ ۴؛ بامداد، ۳۱۵/۵). در نوجوانی نزد دو تن از علمای تهران به تحصیل پرداخت و علوم نقلی را در محضر حاج میرزا حسن آشتیانی، و علوم عقلی را نزد میرزا ابوالحسن جلوه آموخت؛ سپس، برای تکمیل تحصیلات به عتبات رفت و پس از درک محضر علمای آنجا، به تصدیق و اجازات آنان نایل آمد و موفق به استنباط احکام شرعی گردید. او سند و روایت تمامی کتابهای اخبار، فقه و عقاید را با واسطهٔ حاجی میرزا حسن نوری به مؤلفان آنها می‌رساند.

سید نصرالله تقوی پس از به پایان رساندن تحصیلات در عتبات، به مکه سفر کرد و در راه بازگشت، به اروپا رفت و در آنجا به مطالعه و بررسی قوانین حقوقی کشورهای اروپایی پرداخت. آشنایی او با قوانین حقوقی اروپاییان در بینش و جهت‌گیری سیاسی او تأثیر بسزایی داشت؛ ازاین‌رو، به هنگام جنبش مشروطه به آزادی‌خواهان پیوست. وی از روشن‌فکران مشروطه‌خواه به شمار می‌رفت (نک : مشار، ۵۷۵/۶؛ برقعی، ۷۲/۲؛ مرسلوند، ۲۷۰/۲).

در ۱۳۲۲ ق، سید نصرالله تقوی به همراه ملک‌المتکلمین و میرزا محمدعلی خان نصرت‌السلطان، نخستین کتابخانهٔ عمومی ایران به شیوهٔ نوین را به نام کتابخانهٔ ملی معرفت بنیاد نهاد. این ۳ تن نخست بالاخانه‌ای را در عمارتی واقع در خیابان ناصری (ناصرخسرو کنونی)، جنب مدرسهٔ دارالفنون کرایه، و با توجه به امکانات مالی‌شان، کتابهای مورد نیاز و لوازم ضروری کتابخانه را خریداری کردند. افزون‌بر آن، شماری از فرهنگ‌دوستان نیز با اهدای کتابهایی چند بر رونق کتابخانه افزودند. به زودی این کتابخانه با همهٔ حساسیتهایی که حکومت وقت نسبت به آن داشت، به محفلی برای روشن‌فکران و آزادی‌خواهان، و کانونی برای ترویج اندیشه‌های نوین بدل شد. همه روزه، شماری از روشن‌فکران در آنجا گرد هم می‌آمدند و به تبادل نظر و اندیشه دربارهٔ اوضاع سیاسی کشور می‌پرداختند (ناظم‌الاسلام، ۴۳۰/۲؛ ملک‌زاده، ۲۵۹/۱؛ نیز نک : ه‍ د، اسناد و کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران، سازمان).

پس از صدور فرمان مشروطیت و تشکیل نخستین دورهٔ مجلس شورای ملی، سید نصرالله از طرف طلاب تهران به نمایندگی برگزیده شد. او از نمایندگان فعال و بانفوذ مجلس بود و معمولاً در بحثها شرکت می‌جست (تقی‌زاده، ۸۴، ۱۶۹). از آنجا که او با قوانین حقوقی کشورهای اروپایی آشنایی داشت، به همراه ۵ تن دیگر از نمایندگان از طرف مجلس شورای ملی برای تدوین متمم قانون اساسی مشروطه برگزیده شد (نک : کسروی، ۵۰۰).

او در دورهٔ دوم مجلس شورای ملی (۲ ذیقعدهٔ ۱۳۲۷- ۳ محرم ۱۳۳۰) بار دیگر، به نمایندگی از مردم تهران به مجلس راه یافت؛ در این دوره نایب‌رئیس مجلس بود، اما پس از چندی به همراه محمدعلی فروغی (ذکاء الملک)، رئیس مجلس، از مقام خود استعفا داد. وی از لحاظ دسته‌بندیهای سیاسی آن زمان، در مجلس به دستهٔ اعتدالیها تمایل بیشتری داشت (تقی‌زاده، ۱۰۳، حاشیهٔ ۸).

حاجی سید نصرالله تقوی در سومین دورهٔ مجلس شورای ملی (۱۶ محرم ۱۳۳۳-۷ محرم ۱۳۳۴)، برای سومین‌بار از طرف مردم تهران به نمایندگی مجلس

انتخاب، و همانند دورهٔ پیشین به نیابت ریاست مجلس برگزیده شد.

هنگامی‌که محمدعلی فروغی در کابینهٔ مشیرالدوله به وزارت عدلیه رسید، از حاجی سید نصرالله تقوی دعوت کرد تا به‌عنوان عضو محکمهٔ تمیز (دیوان عالی کشور) با وزارت عدلیه همکاری کند؛ ازاین‌رو، تقوی در ربیع‌الاول ۱۳۳۳، از نمایندگی مجلس شورای ملی استعفا داد و به کار در دستگاه قضا وارد شد (همو، ۱۱۸، حاشیهٔ ۶؛ امین، ۵۰۰). در همین زمان، وی به همراه گروهی از حقوق‌دانها مأمور تدوین قوانین موضوعهٔ جدید برای وزارت عدلیه شد. او سالهای متمادی عضو و رئیس دیوان عالی کشور بود (مرسلوند، ۲۷۱/۲؛ امین، همانجا).

پس از کودتای رضا خان در اسفندماه ۱۲۹۹ و تشکیل کابینهٔ سید ضیا، هیئتی با نام «کمیسیون مطالعات قوانین» در ۲۰ اسفند همان سال، متشکل از ۷ تن حقوق‌دان ازجمله حاجی سید نصرالله تقوی بار دیگر مأمور مطالعه و بررسی قوانین حقوقی به‌منظور تدوین قوانین جدید برای وزارت عدلیه شد (همو، ۵۱۱).

حاجی سید نصرالله تقوی مردی فاضل و ادیب بود که در ادبیات فارسی و عربی تبحر داشت و در نظم شعر به شیوهٔ پیشینیان، به‌ویژه قصیده‌سرایی توانا بود (برقعی، ۷۲/۲؛ مرسلوند، ۲۷۰/۲). او از آغاز برپایی فرهنگستان ایران در ۲۲ دی‌ماه ۱۳۱۴ به عضویت آن برگزیده شد و از جملهٔ کسانی بود که در تدوین نخستین نظام‌نامه‌های فرهنگستان نقش داشت. سید نصرالله تقوی در فرهنگستان همراه با عبدالعظیم قریب، ابوالحسن فروغی، بدیع‌الزمان فروزانفر و ملک‌الشعرا بهار عضو کمیسیون دستور زبان فارسی بود (نک : روستایی، ۱۱۰، حاشیه‌های ۱، ۳). او تا ۱۳۱۷ ش عضو پیوستهٔ فرهنگستان بود، تا آنکه در آن سال، به‌سبب ناخرسندی رضا شاه از کار فرهنگستان ــ که به‌زعم او، در کار واژه‌گزینی و سره‌کردن زبان فارسی اهمال می‌ورزید ــ ۵ تن از اعضای پیوستهٔ فرهنگستان ازجمله حاجی سید نصرالله تقوی، وثوق‌الدوله و علی‌اکبر دهخدا از کار برکنار شدند (نک : همانجا، نیز ۱۳۴، ۲۱۰، حاشیهٔ ۱)؛ اما در زمان ریاست حسین سمیعی (ادیب‌السلطنه)، حاجی سید نصرالله تقوی بار دیگر به عضویت فرهنگستان درآمد (نک : همو، ۲۲۸، حاشیهٔ ۱). او سالها در دانشکدهٔ حقوق و دانشکدهٔ معقول و منقول به تدریس اشتغال داشت و چندی نیز ریاست دانشکدهٔ معقول و منقول را عهده‌دار بود (برقعی، همانجا).

سرانجام در ۱۳۲۶ ش، حاجی سید نصرالله تقوی در تهران دیده از جهان فروبست و مجموعه‌ای از کتابهای خطی معتبر و کم‌نظیر از خود بر جای گذاشت (همانجا؛ مشار، ۵۷۶/۶).

کتاب *هنجار گفتار* در معانی و بیان و بدیع اثر او ست. دیگر کارهای علمی او عبارت‌اند از: تصحیح و چاپ کتابهای *پندنامه* اثر امیرنظام گروسی؛ *اوصاف الاشراف* اثر خواجه نصیرالدین طوسی؛ *تازیانهٔ سلوک* (نامه‌های احمد غزالی به عین‌القضات همدانی)؛ بخشهایی از *تفسیر* ابوالفتوح رازی؛ *جاودان‌نامه* اثر باباافضل کاشانی و *المفید للمستفید* منسوب به او؛ *درة التاج* اثر قطب‌الدین محمود شیرازی؛ *دیوان ناصر خسرو*؛ *رسالة الوجود* اثر علی بن محمد جرجانی؛ *مرزبان‌نامه* تحریر سعدالدین وراوینی؛ رسالهٔ *یزدان‌شناخت* منسوب به سهروردی؛ *لب‌لباب مثنوی* (*جواهر الاسرار*) اثر حسین بن علی کاشفی؛ نیز ترجمهٔ بخشهایی از *اشارات* ابن‌سینا از عربی به فارسی (همو، ۵۷۶/۶-۵۷۷). پرتره‌ای از او به قلم کمال‌الملک نزد بازماندگان وی موجود است (تحقیقات ...).

۳. جمال‌الدین سادات‌اخوی: وی پسر حاجی سید نصرالله تقوی بود و در ۱۲۷۰ ش در تهران زاده شد و پس از به پایان رساندن تحصیلات ابتدایی و متوسطهٔ خود در مدرسهٔ سن‌لوئی تهران، به تحصیل ادبیات عرب و فقه و اصول پرداخت. آن‌گاه برای تحصیل در رشتهٔ جرم‌شناسی به فرانسه رفت و پس از فارغ‌التحصیلی و بازگشت به ایران، در دادگستری مشغول کار شد و در مدت کوتاهی به ریاست شعبهٔ تمیز رسید (عاقلی، ۶۴/۱؛ *دولتمردان* ... ، ۶۳/۱). او در ۱۳۱۷ ش در کنار کارهای قضایی، به جای پدرش به عضویت فرهنگستان ایران درآمد (عاقلی، همانجا؛ روستایی، ۱۳۴، ۳۳۸).

جمال‌الدین اخوی در ۱۳۳۰ ش در زمان نخست‌وزیری محمد مصدق، دادستان کل کشور شد و نزدیک به یک سال در این سمت باقی ماند. سپس در ۱۳۳۲ ش در کابینهٔ سپهبد فضل‌الله زاهدی به سمت وزیر دادگستری منصوب شد تا آنکه در آذرماه ۱۳۳۳، در همان کابینه وزیر مشاور گردید (*دولتها* ... ، ۲۶۵). در ۱۳۳۴ ش، جمال‌الدین سادات‌اخوی در کابینهٔ حسین علاء از تاریخ ۱۳۳۴/۹/۱۴ ش به جای علی امینی عهده‌دار وزارت

دادگستری شد (همان، ۲۶۷). در همین سمت بود که در اعتراض به صدور رأی دیوان عالی کشور در تأیید رأی دادگاه نظامی دربارهٔ محمد مصدق، در ۱۳۳۵ ش از مقام خود استعفا کرد (کاتوزیان، ۳۷۴).

او در انتخابات بیستمین دورهٔ مجلس شورای ملی (۱۳۳۹ ش)، رئیس هیئت نظارت بر انتخابات بود و به‌عنوان نامزد منفرد و با پشتیبانی حزب ملّیون، نمایندهٔ اول تهران شد و به ریاست سنی مجلس انتخاب گردید. هنگام طرح اعتبارنامه‌اش، اللهیار صالح، نمایندهٔ کاشان، به مخالفت برخاست و انتخابات تهران را مخدوش دانست. این ماجرا به حیثیت و نیک‌نامی او لطمهٔ فراوان زد (عاقلی، همانجا).

جمال‌الدین ساداتاخوی با شماری از رجال پرنفوذ عهد پهلوی، ازجمله اسدالله علم ارتباط نزدیک داشت و در آبان‌ماه ۱۳۵۷، طی فرمانی از طرف محمدرضا شاه به ریاست هیئت رسیدگی به ثروت اعضای خاندان پهلوی منصوب شد. برپایهٔ این فرمان، او با اختیار تام مأموریت یافت تا طی دو ماه، به کلیهٔ اموال و داراییهای خاندان سلطنت و چگونگی تملک آنها رسیدگی کند و مواردی را که برخلاف قوانین و مقررات و شئون اخلاقی انجام شده باشد، به آگاهی همگان برساند؛ اما به‌سبب اوضاع آشفتهٔ سیاسی آن‌زمان به بهانهٔ کهولت و بیماری، پس از چند روز از این کار امتناع ورزید (نک‍ : *دولتمردان*، همانجا). سرانجام، جمال‌الدین ساداتاخوی در ۱۳۶۲ ش درگذشت. کتابخانهٔ ارزشمند خطی و مجموعهٔ آثار خوش‌نویسان نامدار ایرانی او زبانزد بود (عاقلی، همانجا).

۴. سرتیپ مرتضی اخوی: وی فرزند حاج سید جلیل ساداتاخوی بود و در ۱۲۸۱ ش در تهران زاده شد و پس از گذراندن دورهٔ متوسطه در مدرسهٔ اقدسیهٔ تهران، به مدرسهٔ علوم سیاسی وارد شد. با پایان تحصیلاتش در این مدرسه، از آنجا که به نظام شوق و دلبستگی داشت، در مدرسهٔ نظام ثبت‌نام کرد و بعد از طی این دوره با درجهٔ ستوان‌دومی فارغ‌التحصیل شد. آن‌گاه چندی در کاخ سلطنتی، فرمانده گروهان بود تا در ۱۳۱۰ ش نخست رئیس املاک اختصاصی رضا شاه و سپس، مازندران شد. فرماندهی تیپ بهبهان، ریاست ادارهٔ نظام‌وظیفهٔ عمومی، ریاست کارگزینی وزارت جنگ، و سرانجام معاونت ستاد ارتش ازجملهٔ سمتهای او در زمان اشتغالش در ارتش بود (نک‍ : همو، ۱/۶۶؛ *دولتمردان*، ۱/۶۷).

۵. علی‌اکبر اخوی: وی در ۱۲۸۱ ش در تهران به دنیا آمد و پس از پایان دورهٔ متوسطه، وارد مدرسهٔ حقوق تهران شد و لیسانس حقوق دریافت کرد. سپس، برای تکمیل تحصیلات، در شمار دانشجویان اعزامی دولت، به اروپا رفت و تحصیلات خود را تا اخذ درجهٔ دکتری حقوق ادامه داد. پس از بازگشت به ایران در دادگستری مشغول کار شد و مراحل قضایی را از ریاست شعبهٔ شهرستان تا مستشاری دیوان عالی تمیز طی کرد. آن‌گاه به آمریکا رفت و در آنجا به بازرگانی پرداخت؛ کار وی رونق بسیار گرفت و در محافل اقتصادی آمریکا اشتهار یافت و همین پیشینه سبب شد تا در زمان نخست‌وزیری محمد مصدق، در ۱۳۳۲ ش به سمت وزیر اقتصاد ملی تعیین شود (عاقلی، ۱/۶۵؛ *دولتها*، ۲۵۶). روزی که مصدق او را به‌عنوان وزیر به مجلس شورای ملی معرفی کرد، شماری از نمایندگان به این موضوع اعتراض کردند؛ زیرا معتقد بودند که او تابعیت آمریکایی دارد. جنجال بر سر این موضوع بالا گرفت، اما مصدق بر تصمیم خود پافشاری کرد و سرانجام، نمایندگان مجلس به اعتبارنامهٔ او رأی مثبت دادند. پس از سرنگونی کابینهٔ مصدق در مرداد ۱۳۳۲، دیگر شغلی به او واگذار نشد و وی بیشتر در آمریکا زندگی می‌کرد. علی‌اکبر اخوی در جوانی با دختر دبیراعظم بهرامی ازدواج کرد و همیشه از حمایت این خاندان برخوردار بود. او در سن ۸۰ سالگی در آمریکا درگذشت (عاقلی، ۱/۶۵-۶۶).

۶. سرلشکر حسن اخوی: وی فرزند اسماعیل بود و در ۱۲۸۷ ش در تهران زاده شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران به پایان رساند؛ سپس، وارد دانشکدهٔ افسری شد و در ۱۳۰۹ ش، با درجهٔ ستوان‌دومی فارغ‌التحصیل گشت. در ارتش سمتهایی ازجمله رئیس رکن دوم ستاد ارتش، رئیس ادارهٔ فنی، بازرس ویژه، وابستهٔ نظامی ایران در کشورهای یونان و یوگسلاوی، و رئیس دادگاه عادی ارتش را عهده‌دار بود (*دولتمردان*، ۱/۶۴).

در فروردین ۱۳۳۶ که منوچهر اقبال مأمور تشکیل کابینه شد، او را به سمت وزیر کشاورزی تعیین کرد. حسن اخوی تا ۴ آبان ۱۳۳۸ در این سمت باقی ماند. در همین سمت بود که در مهرماه ۱۳۳۷، با درجهٔ سرلشکری از ارتش بازنشسته شد. او از اعضای جمعیت فراماسونری ــ لژ همایون ــ بود (همانجا؛ *دولتها*، ۲۷۱).

مآخذ: امین، حسن، *تاریخ حقوق ایران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ برقعی، محمدباقر، *سخنوران نامی معاصر*، تهران، ۱۳۳۰ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ تقی‌زاده، حسن، *تاریخ مجلس شورای ملی ایران، و وزیران ۳۷ کابینهٔ سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۶ ش*، به کوشش عزیزالله علیزاده، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ *دولتمردان عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک*، وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران، ۱۳۸۵ ش؛ *دولتهای ایران از میرزا نصرالله خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی*، ادارهٔ کل آرشیو، اسناد و موزهٔ دفتر رئیس‌جمهور، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ روستایی، محسن، *تاریخ نخستین فرهنگستان ایران به روایت اسناد*، تهران، ۱۳۸۵ ش؛ عاقلی، باقر، *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، تهران، ۱۳۸۰ ش؛ کاتوزیان، محمدعلی، *مصدق و نبرد قدرت در ایران*، ترجمهٔ احمد تدین، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ کسروی، احمد، *تاریخ مشروطهٔ ایران*، تهران، ۱۳۳۰ ش؛ مرسلوند، حسن، *زندگی‌نامهٔ رجال و مشاهیر ایران*، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ مشار، خانبابا، *مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی*، تهران، ۱۳۴۴ ش؛ ملکزاده، مهدی، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، ۱۳۵۷ ش.

علی کرم‌همدانی

سادات‌افجه‌ای \sādāt afjeī\، سید محمدرضا، قاضی و مشاور حقوقی، و یکی از اعضای کمیسیون تهیه و تدوین قانون مدنی ایران.

سید محمدرضا سادات‌افجه‌ای فرزند سید جعفر در ۱۲۸۵ ق/۱۲۴۷ ش، در افجهٔ تهران متولد شد. وی نخست، نزد علمای تهران و نجف علوم زمان خود، همچون علوم دینی و شرعی، فقه، اصول، کلام و فلسفه را آموخت و سپس، به تدریس علوم اسلامی در حوزه‌های علمیه و دانشکدهٔ معقول و منقول (دانشکدهٔ الٰهیات تهران) پرداخت (مبارکیان، ۳۸۷-۳۸۸).

سادات افجه‌ای در ۱۲۹۰ ش، به عدلیهٔ تهران (دادگستری فعلی) دعوت شد و از این زمان به بعد، مهم‌ترین فعالیتهای خود را در امور قضایی آغاز کرد؛ وی از ۱۲۹۰-۱۲۹۱ ش وکیل عمومی دیوان عالی تمیز (دیوان عالی کشور)، در ۱۲۹۲ ش مشاور آن، و در ۱۲۹۴ ش مدعی‌العموم (دادستان) و عضو این دیوان بود، و تا ۱۳۰۰ ش ریاست محاضر و محاکم شرع را بر عهده داشت (همانجا).

سادات‌افجه‌ای یکی از اعضای اولین کمیسیون تهیه و تدوین قانون مدنی ایران بود (همو، ۵۰۳؛ آقابزرگ، ۴۶/۷)؛ این کمیسیون را سید محمد فاطمی در ۱۲۹۸ ش تشکیل داد و خود ریاست آن را بر عهده گرفت (فاطمی، ۱۰۵). افجه‌ای در ۱۳۰۰ ش دوباره مشاور دیوان عالی تمیز، و در ۱۳۰۲ ش مستشار این دیوان شد. وی پس از آن نیز تا زمان گشایش دادگستری نوین، دادستان کل کشور بود (همو، ۳۸۸).

افجه‌ای پس از تشکیل دادگستری نوین بارها ریاست دادگاه شرع تهران را تا ۱۳۲۰ ش بر عهده داشت؛ ازجمله در سالهای ۱۳۱۵ ش («تشکیلات کشوری»، ۱۰۹)، ۱۳۱۸ ش («سازمان کشور»، س ۱۴، ص ۱۴۱)، ۱۳۱۹ ش («سازمان وزارتخانه‌ها ...»، ۱۵۵)، و ۱۳۲۰ ش («سازمان کشور»، س ۱۶، ص ۱۰۶). وی همچنین در ۱۳۱۳ و ۱۳۱۵ ش صاحب دفتر ازدواج و طلاق در تهران بوده است («تشکیلات وزارت ...»، ۱۳۸؛ «تشکیلات کشوری»، ۱۱۰؛ عاقلی، ۱۸۵). افجه‌ای سرانجام در فروردین ۱۳۲۲ ش در تهران درگذشت.

مآخذ: آقابزرگ، *الذریعة*؛ «تشکیلات کشوری»، *سالنامهٔ پارس*، س ۱۱، ۱۳۱۵ ش؛ «تشکیلات وزارت عدلیه»، همان، س ۹، ۱۳۱۳ ش؛ «سازمان کشور»، همان، س ۱۴، ۱۳۱۸ ش؛ «سازمان کشور»، همان، س ۱۶، ۱۳۲۰ ش؛ «سازمان وزارتخانه‌های کشور»، همان، س ۱۵، ۱۳۱۹ ش؛ عاقلی، باقر، *داور و عدلیه*، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ فاطمی قمی، محمد، *خاطرات*، به کوشش حسن زندیه، تهران، ۱۳۸۹ ش؛ مبارکیان، عباس، *چهره‌ها در تاریخچهٔ نظام آموزش عالی حقوق و عدلیهٔ نوین*، تهران، ۱۳۷۷ ش.

آزاده عباسی

دفتر سازمان ملل متحد، \daftar-e sāzmān-e melal-e mottahed\ اداره‌ای متشکل از ۱۷ دفتر عملیاتی سازمان ملل متحد مستقر در ایران، واقع در محلهٔ دروس، بلوار شهرزاد، در محدودهٔ منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

سازمان ملل متحد تنها سازمانی است که همهٔ کشورهای جهان در آن عضوند؛ از این‌رو، دفترهای این سازمان در همهٔ کشورهای جهان و از آن جمله ایران به فعالیت می‌پردازند. ایران یکی از ۵۰ کشور بنیان‌گذار سازمان ملل متحد است و از نخستین سال تأسیس این سازمان (۱۹۴۵ م/ ۱۳۲۴ ش)، تاکنون، ارتباط مداومی میان آنها برقرار است.

براساس تفاهم‌نامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد، تأسیس دفترهای نمایندگی در کشورها براساس درخواست کشور میزبان صورت می‌پذیرد. دفتر نمایندگی این سازمان در ایران در ۱۳۲۹ ش/۱۹۵۰ م، با مجوز رسمی تأسیس شد تا از این طریق در عملیات بشردوستانه، حفاظت از محیط زیست، مبارزه با بیماریها، تحکیم توسعهٔ پایدار، کاهش فقر و جز آنها با کشور میزبان همکاری کند. کارگزاریهای سازمان ملل متحد

در ایران عبارت‌اند از:

۱. دفتر هماهنگ‌کنندهٔ سازمان ملل متحد در ایران (RC): هماهنگ‌کنندهٔ مقیم به‌عنوان نمایندهٔ دبیرکل سازمان ملل متحد در ایران، مسئولیت کلی هماهنگی فعالیتهای عملیاتی سازمان ملل متحد را در سطح کشور برعهده دارد. هماهنگ‌کنندهٔ مقیم حق مداخله در امور کارگزاریها را ندارد، و همچون سفرا، استوارنامهٔ خود را به وزارت امور خارجه تقدیم، و پس از تأیید و پذیرش کشور میزبان، فعالیت خود را به صورت رسمی در این سمت آغاز می‌کند. از زمان تأسیس دفتر این سازمان در ایران تاکنون ۱۶ هماهنگ‌کنندهٔ مقیم و ۴ سرپرست از ملیتهای بریتانیایی، آمریکایی، آلمانی، ایتالیایی و نروژی به ایران فرستاده شده‌اند.

۲. سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (FAO): این سازمان با شعار اصلی وجود دنیایی عاری از گرسنگی و سوء تغذیه، به صورت پایدار و مداوم به بهبود استانداردهای زندگی همگان، به‌ویژه فقیرترین افراد، در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی می‌پردازد. ایران از ۱۳۳۲ ش/۱۹۵۳ م، به عضویت این سازمان درآمده است. افزایش پایدار تولیدات دامی؛ مدیریت و استفادهٔ پایدار از ذخایر شیلاتی و آبزیان؛ و مدیریت پایدار جنگلها و درختان، زمین، آب و منابع ژنتیکی ازجملهٔ اولویتهای این سازمان در ایران و دیگر کشورها ست.

۳. سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (UNESCO): سازمان یونسکو که با هدف ایجاد صلح در اذهان بشریت در ۱۹۴۵ م، تأسیس شده است، در زمینه‌های آموزش، علوم طبیعی، فرهنگ، ارتباطات و اطلاعات، علوم انسانی و همچنین برخی از زمینه‌های تخصصی همچون جنسیت، جوانان، فرهنگ صلح، گفت‌وگوی بین تمدنها، ایدز و توسعهٔ پایدار به فعالیت می‌پردازد. کشور ایران در ۱۳۲۷ ش/ ۱۹۴۸ م به عضویت سازمان یونسکو درآمد و از آن تاریخ تاکنون در زمینه‌های یادشده همکاری گسترده‌ای با این سازمان داشته است. این زمینه‌ها را می‌توان ازجملهٔ برنامه‌های سازمان یونسکو در ایران برشمرد:

برگزاری اجلاس منطقه‌ای «آموزش برای همه» در اصفهان (۱۳۸۵ ش/۲۰۰۶ م)؛ تدوین الگوی برنامه‌ریزی آموزشی در سطح ملی و استانی؛ همکاری در زمینهٔ تأسیس دبیرخانهٔ ملی «آموزش برای توسعهٔ پایدار» در وزارت آموزش و پرورش، و آموزش پیشگیری از ایدز؛ ارتقای مدیریت منابع آب با همکاری وزارت نیرو؛ حمایت از مراکز وابسته به یونسکو در ایران، شامل مرکز منطقه‌ای مدیریت آب شهری در تهران و مرکز بین‌المللی قنات و سازه‌های تاریخی و آبی در یزد؛ حمایت از حفظ آثار جهانی طبیعی در زمینهٔ علوم طبیعی؛ حمایت از آثار ثبت‌شدهٔ ایران در فهرست میراث فرهنگی جهانی یونسکو؛ طرح جامع مدیریت و پروژه‌های آزمایش حفاظتی برای «بم و منظر فرهنگی آن» به‌عنوان میراثی جهانی؛ فعالیتهای حفاظتی در چغازنبیل؛ آموزش در زمینهٔ تقویت مدیریت موزه‌ها؛ ارتقای گفت‌وگو میان فرهنگها و مذاهب در منطقه؛ حمایت از توسعه، بازاریابی و محافظت از طرح صنایع دستی در حیطهٔ فرهنگی؛ و در زمینهٔ ارتباطات و اطلاعات، برگزاری کارگاههای آموزشی دربارهٔ ایدز، پناهندگان، تسهیل دسترسی به اطلاعات برای معلولان و زمین‌لرزه.

۴. سازمان جهانی بهداشت[1]: این سازمان در ۱۹۴۸ م/ ۱۳۲۷ ش، با هدف دستیابی مردم به بالاترین سطح سلامت تأسیس شد. ارتباط ایران و این سازمان از ۱۳۳۴ ش/۱۹۵۵ م، با توافق برای همکاری آغاز گردید، اما دفتر نمایندگی این سازمان مدتها بعد، در ۱۳۶۳ ش/ ۱۹۸۴ م در تهران راه‌اندازی شد. همتای اصلی سازمان جهانی بهداشت در ایران، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است. هدف اصلی همکاری این سازمان با ایران، در اختیار قرار دادن پشتیبانی فنی در چارچوب کلی اولویتهای جهانی، منطقه‌ای و کشوری است.

۵. برنامهٔ جهانی غذا (WEP): در ۱۹۶۱ م/۱۳۴۰ ش سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) و مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامهٔ مشترکی برای تأسیس برنامهٔ جهانی غذا تصویب کردند. وقوع زلزلهٔ بوئین‌زهرا در ایران ازجملهٔ حوادثی بود که ضرورت تأسیس این سازمان را اثبات کرد. دفتر مرکزی این سازمان در رم، پایتخت ایتالیا ست. کمک به کشورهای کمتر توسعه‌یافته و کم‌درآمد که قربانیان بلایای طبیعی، پناهندگان، آوارگان و نیازمندان در آنها با کمبود مواد غذایی روبه‌رو هستند، ازجملهٔ وظایف این سازمان است.

1. World Health Organization

دفتر برنامهٔ جهانی غذا برای نخستین‌بار در ۱۹۷۱ م/ ۱۳۵۰ ش در ایران گشایش یافت و تا ۱۹۷۹ م/۱۳۵۸ ش در پروژه‌های غذارسانی متعددی شرکت کرد. در ۱۳۶۶ ش/۱۹۸۷ م دولت جمهوری اسلامی ایران، طی درخواستی، بار دیگر از این دفتر برای ارائهٔ کمکهای غذایی به پناهندگان عراقی و افغانی دعوت به عمل آورد و بدین ترتیب، این دفتر از آن تاریخ تاکنون فعالیتهای خود را در ایران از سر گرفته است.

۶. سازمان بین‌المللی مهاجرت (IOM): این سازمان تشکیلاتی بین دولتی است که در ۱۹۵۱ م/۱۳۳۰ ش، با هدف سامان‌دهی امور مهاجرت در سرتاسر جهان تأسیس شد. سازمان بین‌المللی مهاجرت فعالیت خود را در ایران در ۱۳۶۹ ش و با تمرکز بر تخلیهٔ اتباع کشورهای ثالث در جریان درگیریهای عراق و کویت آغاز کرد. در ۱۳۷۴ ش، ایران به‌عنوان عضو ناظر شورای حکام این سازمان درآمد و درنهایت در ۱۳۸۰ ش، به‌عنوان عضو کامل شورای حکام پذیرفته شد.

بازگرداندن نزدیک به ۳۷۰٬۰۰۰ تن از اتباع افغانستان طی برنامهٔ مشترک ایران، سازمان بین‌المللی مهاجرت و کمیساریای عالی پناهندگان از فعالیتهای سازمان بین‌المللی مهاجرت در ایران است. این سازمان از ۱۳۸۳ ش تاکنون (۱۳۹۰ ش)، با تغییر دیدگاه «پناهنده‌محور» خود در ایران و تبدیل آن به یک دیدگاه راهبردی «برنامه‌مدار» با هدف یاری این کشور در زمینهٔ مدیریت مهاجرت و حل چالشهای جدید فراروی آن، رویکرد جدیدی را آغاز کرده است. مبارزه با قاچاق انسان، مهاجرت نیروی کار، و بازگشت داوطلبانه و استقرار مجدد، از هدفهای اصلی این سازمان به‌شمار می‌آید.

۷. صندوق جمعیت ملل متحد (UNFPA): این صندوق کارگزاری بین‌المللی مربوط به توسعه است که از حقوق همهٔ افراد برای برخورداری از زندگی سالم و فرصتهای برابر حمایت می‌کند. این صندوق در ۱۹۶۲ م/۱۳۴۱ ش فعالیت خود را آغاز کرد و در ۱۹۷۲ م/۱۳۵۱ ش، تحت ادارهٔ مستقیم مجمع عمومی سازمان ملل قرار گرفت. این کارگزاری از ۱۹۹۴ م/ ۱۳۷۳ ش، به‌عنوان نهاد اصلی سازمان ملل متحد برای پیگیری و اجرای برنامهٔ برگزاری کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه، برگزیده شد. ایران از ۱۳۴۹ ش/۱۹۷۰ م همکاری خود را به صورت پروژه‌ای با این صندوق آغاز کرد و از ۱۳۶۹ ش/۱۹۹۰ م، اجرای برنامه‌های پنج‌سالهٔ کشوری مورد پیگیری قرار گرفت. کاهش مرگ‌ومیر زنان بر اثر زایمان و حاملگی، و نیز کاهش مرگ‌ومیر نوزادان از دستاوردهای همکاری این صندوق با ایران به شمار می‌آید.

۸. راهبردهای بین‌المللی کاهش خطرپذیری بلایا (ISDR): این بخش در واقع بانک اطلاعاتی جهانی است که اطلاعات مرتبط با کاهش سوانح، فعالیتهای مرتبط با افزایش آگاهی عمومی، کتابها، مقالات و گزارشهای منتشرشده را در زمینهٔ مدیریت بحران در خود جای‌می‌دهد. دفتر ارتباطی ISDR با اکو در ۱۳۸۶ ش/۲۰۰۷ م در تهران راه‌اندازی شد. این دفتر به دنبال کاهش خطرپذیری سوانح در کشورهای عضو سازمان اکو ست.

۹. دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد (UNODC): این دفتر در ایران در ۱۳۷۸ ش/ ۱۹۹۹ م، با هدف به حداقل رساندن پیامدهای ناشی از مواد مخدر افتتاح شد. دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد در ۱۳۸۴ ش/ ۲۰۰۵ م، برنامهٔ سه‌سالهٔ چارچوب راهبردهای ایران را با بودجهٔ ۲۳میلیون‌دلاری تنظیم کرد. هدف از این کار تقویت همکاریهای متقابل میان همهٔ طرفهای کشوری و گروه کشورهای اهداکنندهٔ بین‌المللی در راستای تضمین مشارکت و تأمین مالی پروژه‌های مقابله با مواد مخدر و پیشگیری از جرم بود. این پروژه‌ها به ۳ دستهٔ مقابله با عرضهٔ مواد مخدر، کاهش تقاضای مواد مخدر و حاکمیت قانون تقسیم می‌شوند.

۱۰. دفتر ملل متحد برای هماهنگی امور انسان‌دوستانه (UNOCHA): این دفتر در ۱۹۹۱ م/۱۳۷۰ ش، با هدف تقویت پاسخ‌گویی سازمان ملل متحد به بحرانهای ناشی از درگیریهای مسلحانه و بلایای طبیعی تشکیل شد. در ۱۳۷۹ ش/۲۰۰۰ م، نخستین دفتر موقت تیم کشوری دفتر ملل متحد برای هماهنگی امور انسان‌دوستانه (اوچا) در ایران، برای هماهنگی پاسخ به نیازهای انسان‌دوستانهٔ مردم جنگ‌زدهٔ افغانستان و عراق تأسیس شد. دفتر دائمی اوچا در ایران فعالیت خود را از ۱۳۸۲ ش/۲۰۰۳ م، هم‌زمان با وقوع زلزلهٔ بم آغاز کرده است.

۱۱. مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد (UNIC): نخستین مجمع عمومی ملل متحد در ۱۹۴۶ م/۱۳۲۵ ش، ادارهٔ اطلاعات همگانی (DPI) را تأسیس کرد. این دفتر فعالیتهای خود را در ایران از ۱۳۲۹ ش/۱۹۵۰ م آغاز

نمود. هرچند فعالیتهای این مرکز از ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۰ ش/ ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۱ م، به حالت تعلیق درآمد، از ۱۳۷۳ ش/ ۱۹۹۴ م تاکنون به طور گسترده ادامه دارد. این دفتر به‌عنوان رابط فعال بین سازمان ملل متحد و رسانه‌های محلی، مؤسسات آموزشی، سازمانهای دولتی و جامعهٔ مدنی، دربارهٔ همهٔ فعالیتهای سازمان ملل متحد اطلاعات عمومی به‌روز و جدیدی را ارائه می‌کند و اولویتهای اخیر آن بر اهداف توسعهٔ هزاره، اصلاحات در سازمان ملل، حقوق بشر شامل شورای حقوق بشر و حفظ صلح قرار گرفته است.

۱۲. سازمان توسعهٔ صنعتی ملل متحد (UNIDO): این سازمان در ۱۹۶۶ م/ ۱۳۴۵ ش تأسیس، و در ۱۹۸۵ م/ ۱۳۶۴ ش به یکی از آژانسهای تخصصی سازمان ملل تبدیل شد. این آژانس عهده‌دار ترویج توسعهٔ صنعتی در جهانِ در حال توسعه است. سازمان توسعهٔ صنعتی ملل متحد در ۱۳۷۸ ش/ ۱۹۹۹ م با هدف پشتیبانی از اولویتهای صنعتی ایران، در این کشور تأسیس شد. برقراری ارتباط نزدیک با وزارتخانه‌ها، نهادهای دولتی و خصوصی مؤسسات مدنی و تحقیقاتی و همچنین بخش خصوصی از وظایف این دفتر است. کاهش فقر از طریق ایجاد فرصتهای اشتغال، ایجاد درآمد از طریق تقویت توسعهٔ پایدار، ارتقای توسعهٔ صنعتی بخشهای غیرنفتی و درنتیجه کمک به از بین بردن دشواریهای معیشتی از برنامه‌های مورد پیگیری این سازمان در ایران‌اند.

۱۳. کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان (UNHCR): این کمیساریا که فعالیت آن کاملاً غیرسیاسی و صرفاً بشردوستانه و اجتماعی است، در ۱۹۵۰ م/ ۱۳۲۹ ش، توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تأسیس شد. هماهنگ کردن و هدایت حرکتهای بین‌المللی در زمینهٔ حمایت جهانی از پناهندگان و حل مشکلات آنها، ازجملهٔ وظایف کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان به شمار می‌رود. این کمیساریا در ۱۳۶۳ ش/۱۹۸۴ م دفتر خود را در ایران تأسیس کرد و در پی هجوم پناهندگان عراقی پس از جنگ دوم خلیج فارس در ۱۳۷۰ ش/۱۹۹۱ م و با آغاز برنامهٔ بازگشت پناهندگان افغانی به این کشور در ۱۳۷۱ ش/۱۹۹۲ م، حضور و فعالیت خود را در این کشور گسترش داد.

۱۴. صندوق کودکان سازمان ملل متحد (Unicef): این سازمان در ۱۹۴۶ م/ ۱۳۲۵ ش به نام صندوق بین‌المللی سازمان ملل برای کودکان و با هدف یاری رساندن به کودکان آسیب‌دیده از پیامدهای جنگ جهانی دوم، تأسیس شد. سازمان یونیسف در دههٔ ۱۹۵۰ م/۱۳۳۰ ش از شرایط اضطراری خارج شد و به نهادی برای توسعهٔ اجتماعی کودکان ارتقا یافت. در ۱۳۲۹ ش/۱۹۵۰ م، پس از مراجعهٔ ایران به سازمان جهانی بهداشت و یونیسف برای مبارزه با بیماری سل، همکاری با این سازمان و حضور آن در ایران آغاز شد. در سالهای بعد، آموزش و دادرسی ویژهٔ نوجوانان نیز به‌عنوان حوزه‌های مهم همکاری به این برنامه‌ها افزوده شد.

همچنین زلزله‌خیز بودن ایران، یونیسف را برای انجام‌دادن کمکهای انسان‌دوستانه در این زمینه ترغیب نموده است.

۱۵. برنامهٔ مشترک ملل متحد در زمینهٔ ایدز (UNAIDS): ۱۰ کارگزاری سازمان ملل متحد سازمانهای پشتیبان این برنامه را تشکیل می‌دهند؛ این کارگزاریها عبارت‌اند از: کمیساریای عالی ملل متحد در امور پناهندگان، صندوق کودکان ملل متحد، برنامهٔ جهانی غذا، برنامهٔ توسعهٔ ملل متحد، صندوق جمعیت سازمان ملل، دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم ملل متحد، سازمان جهانی کار، سازمان آموزش علمی و فرهنگی ملل متحد، سازمان جهانی بهداشت و بانک جهانی.

این برنامهٔ مشترک به طور رسمی از آغاز سال ۱۹۹۴ م/۱۳۷۳ ش، در پاسخ به مصوبهٔ شورای اقتصادی ـ اجتماعی ملل متحد، و در ۱۹۹۶ م/ ۱۳۷۵ ش برای ایجاد هماهنگی بیشتر، بین نمایندگیهای مختلف سازمان که در زمینهٔ ایدز به فعالیت می‌پردازند، تأسیس شد. ایران از آغاز سال ۱۳۸۷ ش/ ۲۰۰۸ م به مدت ۳ سال به عضویت هیئت هماهنگ‌کنندهٔ این برنامه برگزیده شد. دفتر برنامهٔ مشترک ملل متحد در زمینهٔ ایدز برای کنترل همه‌گیری این بیماری در ایران، گروههایی را که بیشتر در معرض خطر ابتلا هستند، شناسایی، و نظارت بر آنها را آغاز کرده است.

۱۶. برنامهٔ توسعهٔ ملل متحد (UNDP): این نهاد که در ۱۹۶۵ م/۱۳۴۴ ش با رأی مجمع عمومی سازمان تأسیس شد، کشورها را به دانش، تجارب و منابع یکدیگر پیوند می‌دهد و از ایجاد تحول در آنها با هدف کمک به مردم برای سازندگی بهتر حمایت می‌کند.

کمک بـه کـشورها در زمینـهٔ دستیابی بـه آرمانهـای توسعهٔ هزاره و کاهش فقـر انـسانی، توسـعه و تحکـیم حکومت‌مداری صحیح و حقوق بشر، حفظ پایدار محیط زیست و استفادهٔ بهینـه از منـابع انـرژی بـرای توسـعهٔ پایدار، تقویت ظرفیتهای ملی در پیـشگیری از بحرانهـا و بلایـا و بازسـازی و پیـشگیری از گـسترش ایـدز و ویروس آن به‌عنوان چالش در مقابل توسعه، اولویتهای اساسی برنامهٔ توسعهٔ ملل متحدند. نمایندهٔ مقـیم برنامـهٔ توسـعهٔ ملـل متحـد در هـر دفتـر کـشوری، مـسئولیت هماهنگی کل نظام ملل متحد در آن کشور را در امـور توسعه نیز برعهده دارد.

۱۷. دفتر هیئت یاری‌رسانی سـازمان ملـل متحـد در افغانـستان (UNAMA) و هیئت یـاری‌رسـانی سـازمان ملل متحد در عـراق (UNAMI): ایـن دو سـازمان از زمان بروز جنگ در دو کـشور افغانـستان و عـراق در ایران تأسیس شده‌اند. تضمین گفتمان و مذاکرهٔ منظم بـا ایران دربـارهٔ رونـد مـستمر صـلح در ایـن کـشورها و همکاریهای منطقه‌ای، از وظایف این دو دفتر است کـه از سوی ادارهٔ عملیات حافظ صلح متحد هدایت می‌شود.

همچنین ۱۲ گـروه موضـوعی در زمینـه‌هـای ایـدز، جنسیت، انرژی، مواد غذایی، ارتباطات، تقویت ظرفیتها برای اهداف توسعهٔ هزاره و جز آنها زیر نظـر سـازمان ملل متحد در ایران فعالیت می‌کنند.

دفتر سازمان ملل متحد در ایران از زمان استقرار در این کشور در خیابان بندر پهلوی سابق در رشت مستقر بود، اما از ۱۳۸۳ ش/۲۰۰۴ م به بلـوار شـهرزاد تهـران، واقـع در محلـهٔ دروس انتقـال یافـت. ایـن سـازمانها و دفترها عمدتاً در همین ساختمان، و شـماری از آنهـا در خیابانهای اطراف و برخی دیگر نیز در وزارتخانـه‌هـای مرتبط مستقرند که از آن جملـه مـی‌تـوان بـه اسـتقرار سازمان یونسکو در مجموعهٔ فرهنگی سعدآباد، سازمان جهانی بهداشـت در وزارت بهداشـت واقـع در شـهرک غرب، و سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) در وزارت جهاد کـشاورزی واقـع در بلـوار کـشاورز اشاره کرد.

مآخـذ: *سـازمان ملـل متحـد در ایـران. نظـام ملـل متحـد در جمهوری اسلامی ایران*. تهران. ۱۳۸۷ ش؛ قـائم‌مقـامی فراهـانی، نازنین (کارشناس مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد). مصاحبه با مؤلف؛ مجتهد شبـستری، علی‌اشرف (مدیر دفتـر همـاهنگی امـور انـسان‌دوسـتانهٔ سـازمان ملـل متحـد، UNOCHA، در ایـران). مصاحبه با مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد